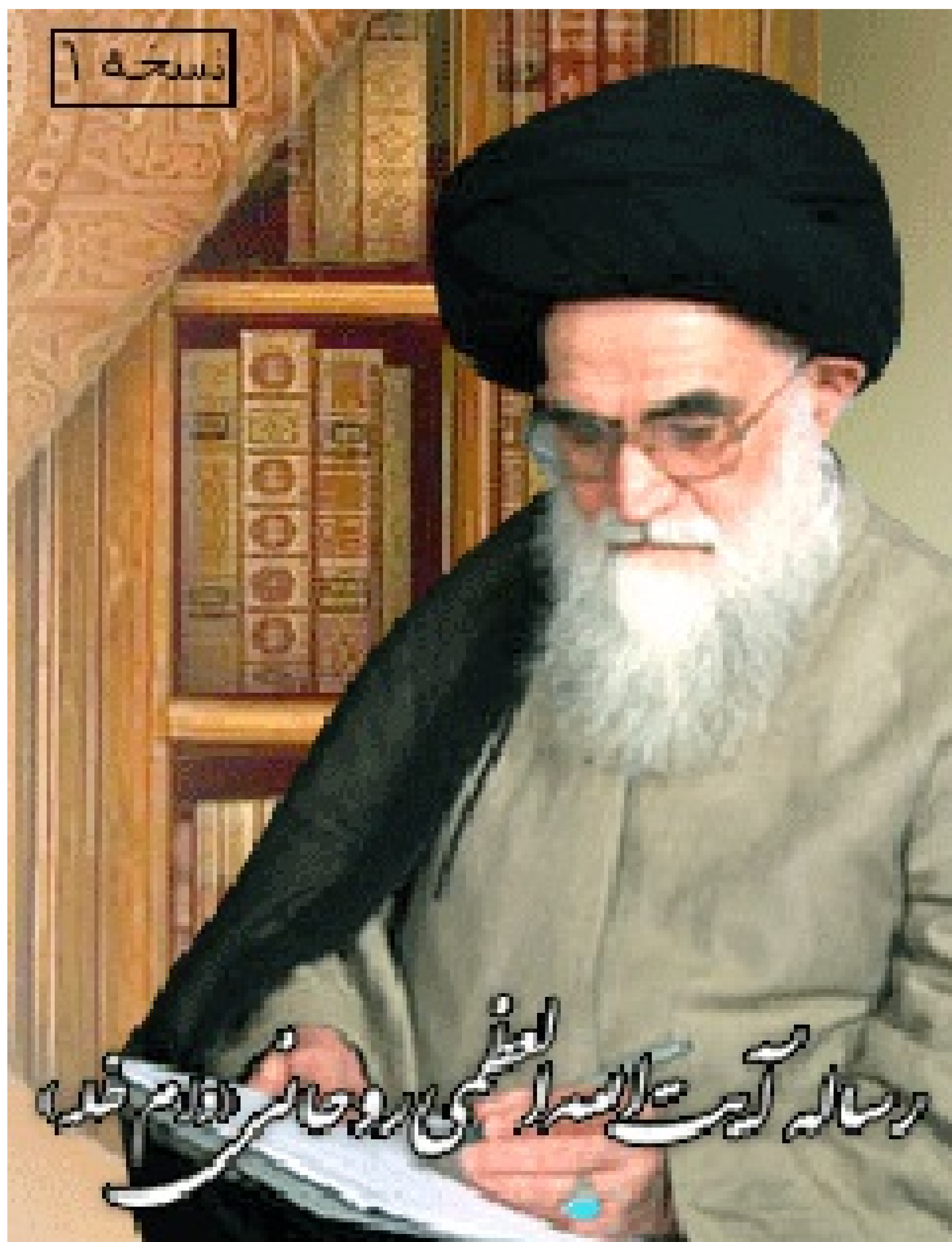

نسخہ ۱
رسالہ آیت اللہ العظمیٰ سید روحانی دام ظلہ

بسم الله الرحمن الرحیم

رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله سید محمدصادق حسینی روحانی

نویسنده:

آیت الله سید محمد صادق روحانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله سید محمدصادق روحانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد صادق روحانی (مدظلّه)

مشخصات کتاب

سرشناسه : مصری ، مصطفی ، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : زندگینامه حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمدصادق روحانی / تدوین مصطفی محمد مصری

مشخصات نشر : قم : مصطفی مصری ، ۱۴۲۲ق = ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : ص ۱۱۴

شابک : ۹۶۴-۰۶-۲۷۷۰-۴

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.

موضوع : روحانی ، محمدصادق ، ۱۳۰۳ - ، سرگذشتنامه

رده بندی کنگره : BP۵۵/۳ /ر۸۵م ۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۲-۲۸۹۲

ولادت

حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد صادق حسینی روحانی(مد ظله العالی) مردی از تبار مرزبانان دین، فقیه اصولی، برج بلند مرجعیت و زعامت حوزه های علمیه، صدای رسای آزادی و عدالتخواهی، مجاهد و مبارزه خستگی ناپذیر در ماه شهادت جد غریبش آقا ابا عبدالله الحسین(ع) محرم الحرام سال ۱۳۴۵ ه ق، ۱۳۰۵ ه.ش، تابستان ۱۹۲۶ میلادی در شهر دیرپای علم و تمدن و اندیشه و فرهنگ اسلامی - قم - در خاندانی حسینی تبار، با پیشینه ای از علم و تقوی و فضیلت دیده به جهان گشود.

والدین

والدشان مرحوم حضرت آیت الله آقای حاج میرزا محمود روحانی(قدس سره) از مفاخر روحانیت و حوزه علمیه قم است که در سال ۱۳۰۷ (ه.ق) در قم بدنیا آمد. در سال ۱۳۳۰(ه.ق) وارد نجف اشرف شد و از محضر حضرات آیات عظام آسید

ابوالحسن اصفهانی(ره) و میرزای نائینی(ره) بهره ها برد. مدتی در مشهد مقدس از شاگردان مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی قمی(ره) بود. بعد از آن به حوزه علمیه قم آمدند. با تلاش، کوشش و پایمردیهای ایشان، حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری(ره) به قم آمدند و تدریس علوم حوزوی را شروع کردند.

ایشان از شاگردان خاص و مخصوص و مورد عنایت آیت الله حایری بودند.

ایشان از شاگردان خاص و مخصوص و مورد عنایت آیت الله حایری بودند.این عالم متقی و زاهدِ متعبدِ با نفوذ، سالیان سال بعد از فوت پدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله العظمی آقای آسید صادق روحانی(ره) در مسجد آقا ضمن اقامه نماز جماعت، پاسخگوی مسائل شرعی و گره گشای مشکلات مردم بودند. از اقدامات ایشان می توان به همکاری با آیت الله کاشانی در قضیه ملی شدن نفت، مبارزه جدی با رضاخان در مورد کشف حجاب و دین زدایی از مملکت، دعوت و تلاش برای ورود آیت الله العظمی حایری به قم، زمینه سازی برای تدریس ایشان و همکاری، همفکری و یاری جهت تأسیس حوزه علمیه قم و... را نام برد.

این مجتهدِ عابد در ۱۸ شعبان ۱۳۸۱ (ه.ق) بعد از یک بیماری طولانی وفات یافت. با پخش خبر فوت این مرد بزرگ، شهرستان قم متلاطم، بازار، درسها و اداره جات تعطیل گردید. در تشییع جنازه بسیار باشکوه ایشان، علاوه بر حضور تمامی مراجع تقلید، بزرگان و مدرسین حوزه، طلاب، بازاریان، کسبه و

اداره جات با افراشتن پرچم عزا به صورت هیأت های سینه زنی و زنجیر زنی شرکت کردند و پس از اقامه نماز میت توسط فرزند برومندشان حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد صادق روحانی(دام ظله)، در مسجد بالای سر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شدند. والده شان از سادات حسنی و فرزند آیت الله آقای حاج سید احمد طباطبایی قمی(ره) است که ایشان سالیان متمادی در صحن حضرت معصومه(س) اقامه نماز جماعت داشتند.

اساتید

معظم له به دلیل علاقه و پشتکار فراوانشان هر روز در چندین درس مراجع و بزرگان حوزه علمیه که جهان اسلام و عالم تشیع به وجودشان افتخارمی کند، شرکت می کردند. عمده اساتید ایشان عبارتند از:

۱- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ کاظم شیرازی(قدس سره) (۱۲۹۰ -۱۳۶۷)

۲- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی (قدس سره) (ت ۱۳۶۱)

۳- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد علی کاظمینی(قدس سره)

۴- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالحسن اصفهانی(قدس سره) (۱۲۸۴ - ۱۳۶۵)

۵- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمدرضا آل یاسین(قدس سره)

۶- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم خویی(قدس سره) (۱۳۱۷ - ۱۴۱۳)

۷- حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد حسین طباطبایی بروجردی (قدس سره) (۱۲۹۲ - ۱۳۸۰)

آیت الله العظمی روحانی از وجود تمامی اساتید نام آور خود استفاده نمودند و خود را همیشه مدیون محبتها و الطاف خالصانه آن بزرگواران (رضوان الله تعالی علیهم) می دانند. اما در این میان نقش آیت الله خویی برجسته تر و قابل توجه تر است. پرورش روح اجتهاد و تکوین فقهی و علمی ایشان، مرهون ۱۵ سال شرکت در دروس خصوصی و عمومی آیت الله

العظمی خویی می باشد. هوش، پشتکار و استعداد معظم له، ایشان را مورد علاقه و توجه خاص اساتید و مراجع، بخصوص مورد عنایت خاصه آیت الله خویی قرارداده بود. آیت الله العظمی خویی(ره) در آن زمان، به اتفاق رأی اغلب علماء، بزرگان و کارشناسان فقه و اجتهاد ؛ یک فقیه بی نظیر بودند که در اغلب علوم حوزوی نظیر فقه، اصول، کلام، تفسیر، رجال، فلسفه؛ مجتهد وصاحب نظر بودند و آثار منتشره ایشان گواه این مدعاست.

در دروس عمومی آیت الله خویی صدها طلبه شرکت می کردند که امتیازآیت الله العظمی خویی در شناخت و کشف استعدادهای طلاب تیزهوش وبسیار موفق بود و سعی فراوان می کردند تا آن طلبه را زیر نظر گرفته و با ایجاد ارتباط بیشتر با او؛ بتوانند در تربیت آن طلبه کوشا نقش بیشتری را ایفا کنند.

با ورود آیت الله روحانی در دوران نوجوانی به نجف اشرف و شرکت در دروس آیت الله العظمی خویی؛ حوزه علمیه کهنِ نجف اشرف شاهد حضور یک نابغه با درک و استعداد شگرفی بود که چهره اش نشان از مقام آیت اللهی می داد.

این نوجوان نابغه باید در دروس سنگین فقه اصول شرکت کند، دروس مختلف را نوشته و آنها را در منزل پاکنویس کند، با دوستان همدوره تحصیلش مباحثه کند و پیش مطالعه برای درس های فردا را هم انجام دهد.این مطالعات سنگین آنهم در غربت و با کمترین امکانات موجود؛ در شبانه روز ۱۶ ساعت وقت ایشان را می گرفت. علاوه بر آن، رسیدگی به کارهای شخصی از قبیل: تهیه مایحتاج زندگی و تحمل فشارهای اقتصادی نیز با خودشان بود. معظم له اغلب دورانی را که در نجف اشرف بودند با وضع بسیار سخت و طاقت فرسای اقتصادی مواجه

بودنـد و اغلب، زنـدگیشان بـا قرض گرفتن از مغـازه داران محـل سپری می شـد. و این بزرگترین رمز و سـرمایه گـذاری برای تحصیل و عشق و علاقه به آموختن دانش علوم اسلامی است.

تحصیلات

حضـرت آیت الله دروس پایه ادبیات عرب را در قم نزد پـدر بزرگوارشان فرا گرفتنـد. سـپس در سال ۱۳۵۵ (ه.ق) در سـن ۱۰ سالگی به همراه برادر بزرگترشان برای اسـتفاده از اساتیـد بزرگ و نام آور حوزه علمیه کهنِ نجف اشـرف، رنـج و مشـکلات هجرت از قم به نجف را پذیرا شدند!! به دلیل هوش و اسـتعداد فوق العاده و حیرت برانگیزشان دوره چند ساله دروس «سـطح» را در مـدت یکسال به اتمام رساندنـد و به امتحان و توصـیه آیت الله العظمی خویی در سن ۱۱ سالگی وارد درس خارج فقه و اصول شدند. ورود یک نوجوان۱۱ سـاله به درس خارج فقه و اصول، آن هم همـدوش طلاب با سابقه وبزرگسال حوزه علمیه کهنِ نجف، برای همگان حیرت آور و شوق آفرین بود.

آیت الله زاده میلانـی نقـل می کنـد که: آیت الله العظمی خویی به پـدرم آیت الله العظمی میلانـی فرمودنـد: افتخـار می کنم به حوزه ای که در آن نوجوان یـازده سـاله در کنـار شـاگردان بزرگسـال و علمای بزرگ و همراه با آنان «مکاسب» را می خواند ومطـالب مکـاسب را بهتر از دیگران می فهمـد و تحلیـل می کنـد. علاقمنـدان به علوم اسـلامی و حوزوی می داننـد که کتاب ارزشـمند مکـاسب از تألیفـات مرحوم شـیخ انصـاری است که در حوزه های علمیه تـدریس می شود و یکی از کتابهای مهم و سنگین حوزوی است که فهمیدن و درک مطالب آن نیاز به شاگردان با کفایت و پر استعداد دارد.

تدریس

معظم له تدریس دوره های مختلف علوم اسلامی را در همان ایام نوجوانی در صحن حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در نجف اشرف آغازکردند. تقریر دروس حوزه توسط این نوجوان برای طلاب بزرگسال ومیانسال، برای همگان

حیرت آور و قابل تقدیر بود.

آیت الله العظمی روحانی پس از مدت کوتاهی که در دروس آیت الله العظمی خویی (ره) شرکت کردند، با تقریر دروس اصول و فقه استاد؛ آنان را برای عده ای از طلاب و علاقمندان به دروس حوزوی، تدریس می کردند. دیری نپائید که چونان خورشیدی در نجف اشرف درخشیدند و به سان درختی پربرگ و بار، برآمدند و در سایه شان خیل مشتاقان را آرامش می بخشیدند.

به همین دلیل بود که ارتباط آیت الله خویی روز به روز با معظم له بیشترمی شد. با اینکه اغلب آیت الله العظمی خویی در جلسه تدریسشان به کسی اجازه طرح اشکال نمی دادند به آیت الله العظمی روحانی در میان عده ای از شاگردان می فرمودند: چرا در مباحثه ها اشکال نمی کنی. من از شما می خواهم اشکال و ایرادهایی که به نظرتان می رسد را مطرح کنید .«و این نشان از نبوغ فکری و شایستگی ویژه آیت الله العظمی روحانی دارد.

ارتباط تنگاتنگ استاد و شاگرد تا آنجا ادامه یافت که زیادی از شبهای تعطیلی آن مرجع فقید (ره) به حجره آیت الله العظمی روحانی می آمدند وساعتهای مدیدی به بحث و بررسی مسائل علوم اسلامی می پرداختند و درانتها معظم له، استاد را تا درب منزلشان همراهی می کردند.

حضرت آیت الله العظمی خویی در سال ۱۳۶۰ (ه. ق) هنگامی که آیت الله العظمی روحانی فقط ۱۵ سال بیشتر نداشتند، طی نامه ای بسیار مهم، عظمت علمی، قدرت و استنباط قوی، هوش و ذکاوت این نابغه بزرگ را تأیید و ستودند (متن کامل نامه که به دست خط مبارک آیت الله العظمی خویی می باشد درسایت اینترنت آیت الله العظمی روحانی و در کتابهای زندگینامه که به زبان عربی و فارسی در لبنان به چاپ رسیده است، موجود است).

معظم له به تأیید و مکتوب مهم مراجع و اساتید بزرگوارشان در سن ۱۴ سالگی به درجه اجتهاد نائل آمدند.

ایشان در اواخر سال ۱۳۲۹ (ه. ش) وارد قم شدند و در اوایل سال ۱۳۳۰(ه. ش) به تدریس دروس خارج فقه و اصول در صحن مطهر حضرت معصومه (س) پرداختند. بیش از نیم قرن است که ایشان به تدریس علوم آل محمد (ص) و تربیت هزاران طلبه فاضل و تشنگان دانش ائمه اطهار می پردازند. اغلب شاگردان، پرورش یافتگان و حلقه نشینان منبر تدریسشان؛از مدرسین نام آور، فضلا و دانشمندان حوزه و عده ای در مسیر مرجعیت قرار دارند.

ایشان به هنگام تدریس، متین و گویا سخن می گویند. به دلیل وسعت احاطه شان بر موضوعات علمی، از پرداختن به زواید پرهیز می کنند. درس ایشان فشرده ای از آراء و مبانی بزرگان و فقیهان نامی به همراه نظریات خودشان است که با بحث و استدلال، بر رد یا قبول آن مبانی می پردازند. درجلسات تدریسشان به مبارزه با جمود، یکسونگری، احتیاط زدگی، تقلید وپیروی کورکورانه از بزرگان می پردازند، زیرا معتقدند که تقلید و تعصب و غیر منطقی روی اقوال بزرگان و مبارزه با هر نظر نو، توان علمی را از حوزه می گیرد. از این رو معظم له با حفظ احترام بزرگان و تأکید بر این امر، با نظرات آنها نقادانه برخورد می کنند. نظریات جدید و نو، ابتکار در مبانی، خروج ازآراء پیشینیان و ژرف نگری در تدریس ایشان موج می زند.

هر چند ایشان به عنوان یک مرجع و فقیه نو اندیش شهرت دارند اما هیچگاه حکم الله را به نام مصلحت یا نواندیشی زیر پا نمی گذارند. فقیه نواندیشی که هیچگاه به انکار سنت و حذف باورهای دینی نمی پردازد.

تألیفات

معظم له از ابتدای زندگی

علمی خویش در راستای نشر معارف اهل بیت وگسترش دانش اسلام، هرگز آرام نگرفتند. زمانی بر مسند تدریس می نشینند و بـه تربیـت و پرورش هزاران دانشـمند فاضـل و فرزانـه می پردازنـد و زمـانی دیگر دسـت بـه قلم می شونـد و به تـألیف کتب ماندگار اسلامی می پردازند.

ایشـان به محض ورود به حوزه علمیه قم و احساس نیاز جامعه حوزوی واسـلامی، همزمان با تـدریس درس خارج فقه و اصول در سـنین جوانی، دست به تألیف دایره المعارف فقه اسـلامی می زنند. کتابی ماندگار که بزرگان واساتید نام آورِ خبره حوزه، مراجع بزرگ تقلید و مدرسین، سر تعظیم وتمجید در برابرش فرو می آورند.

حضـرت آیت الله العظمی بروجردی(ره) دوبار کتاب فقه الصادق را همراه خود به جلسه تدریس شان می برند و به عنوان سـند از آن نقل قول و به آن استناد می کنند.

حضـرت آیت الله العظمی خویی(ره) طی نـامه ای مرقوم فرمودنـد که: من کتـاب فقه الصادق را شـخصا برای آیت الله کاشـف الغطاء بردم و گفتم: ببینید من چه خدمت بزرگی به عالم اسلام و فقاهت نموده ام و چنین عالم محققی را تربیت کرده ام.

رییس دانشگاه الازهر (مهمترین و عالی ترین مرکز علمی اهل تسنن) نیز طی نامه ای کتاب عظیم فقه الصادق را می ستاید.

این کتـاب سالیـان سـال است که یکی از رساترین، معتبرترین و مهمترین منبع تـدریس فقه و اصول تشیع است. یکی از دلایل مرجعیت و اعملیت ایشان، ناشی از این تألیفات بخصوص کتاب گرانسنگ فقه الصادق است.

۱- فقه الصادق(به زبان عربی): دایره المعارف کامل فقه تشـیع. این کتاب عظیم و بزرگ که به عنوان یک منبع مرجع شـناخته شده است در ۲۶ جلد بارها

در داخل و خارج کشور به چاپ رسیده است. چاپ جدید آن نیز در ۴۱ جلد (با ذکر منابع و مصادر) به چاپ رسیده است..

از تـألیف کتاب عظیم جواهر الکلام که شامل تمامی ابواب فقه می باشـد نزدیک به ۲۰۰ سال می گـذرد و کتاب فقه الصادق که به اعتقـاد بعضـی از مراجع و بزرگـان خبره حـوزه، از«جـواهر الکلام» رسـاتر و کامـل تر است؛ اولین و کامـل ترین دایره المعارف تمام ابواب فقه در دو سـده اخیر است. این کتاب که در سـنین جوانی معظم له به رشـته تحریر درآمـده، مورد عنایت خاصه تمامی مراجع تقلید و بزرگان حوزه های علمیه است. این کتاب در میان علماء عامه (اهل تسـنن نیز شـناخته شده و مورد اسـتناد است. کتـاب «فقه الصـادق» در دانشـگاه های معروف غرب (بخش مطالعات اسـلام شناسـی) یکی از منابع مورد قبول و قابل استناد است.

۲- زبده الاصول (به زبان عربی): دوره کامل علم اصول فقه که به صورت بحث اسـتدلالی ارائه گردیده است. این کتاب در ۶ جلد می باشد.

۳- منهـاج الفقاهه (به زبان عربی): در ۶ جلد می باشد که حاشـیه ای است بر«مکاسب» شـیخ انصاری(ره) که به شـیوه ای نو و ابتکاری تمامی موارد ارائه شده را بحث و بررسی کرده اند.

۴- المسائـل المسـتحدثه (به زبـان عربی): حضـرت آیت الله مبتکر مسائـل مسـتحدثه و ارائه مسائل جدیـد با ذکر مسایل فقهی، روایی هسـتند. این کتـاب که بارهـا وبارها در خارج و داخل کشور به چاپ رسـیده است شامل ارائه مسائل جدیـد، نو و مورد ابتلای جامعه با ذکر دلایل و مستندات فقهی،روایی و قرآنی می باشد.

۵- تعلیق بر منهاج الصالحین در ۳ جلد (به زبان عربی)

۶- تعلیق بر عروه الوثقی

در ۲ جلد (به زبان عربی)

۷- تعلیق بر وسیله النجاه (به زبان عربی)

۸- رساله در لباس مشکوک (به زبان عربی)

۹- رساله در قاعده لاضرر (به زبان عربی)

۱۰- الجبر و الاختیار (به زبان عربی)

۱۱- رساله در قرعه (به زبان عربی)

۱۲- مناسک الحج (به زبان عربی)

۱۳- المسائل المنتخبه (به زبان عربی)

۱۴- رساله در فروع العلم الاجمالی (به زبان عربی)

۱۵- الاجتهاد و التقلید (به زبان عربی)

۱۶- القواعد الثلاثه (به زبان عربی)

۱۷- اللقاء الخاص(به زبان عربی) مربوط به «سایت یا حسین»

۱۸- رساله توضیح المسائل (به زبان فارسی و اردو)

۱۹- تحقیقی در مورد جبر و اختیار (به زبان فارسی)

۲۰- نظام حکومت در اسلام (به زبان فارسی و ترکی و اردو)

۲۱- مناسک حج (به زبان فارسی)

۲۲- منتخب احکام (به زبان فارسی)

۲۳- استفتائات قوه قضائیه و مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل (به زبان فارسی)

۲۴- احکام فقهی مسائل روز (به زبان فارسی)

۲۵- استفتائات (پرسش و پاسخ های مسائل شرعی) (به زبان فارسی): که تاکنون در ۵ جلد به صورت سؤال و جواب ارائه

شده است و به زودی ۲ جلد دیگر آن منتشر می شود.

۲۶- مجموع استفتائات عربی که به زودی در ۶ جلد منتشر می شود.

۲۷ السیده الزهراء بین الفضائل والظلامات (عربی)

۲۸ فضائل و مصائب حضرت زهرا(س) (فارسی)

۲۹ «شرح مناسک الحج والعمرۀ» (به زبان عربی)

مرجعیت

بعد از تشریف فرمایی ایشان از حوزه علمیه نجف اشرف و شروع به تدریس درس خارج فقه و اصول و با توجه به نگارش کتاب عظیم فقه الصادق بعداز فوت آیت الله العظمی بروجردی (ره) به پیشنهاد علماء، فضلاء و مدرسین نام آور، رساله عملیه ایشان منتشر شد. طبق آنچه در کتابخانه ملی ایران موجود است،

اولین چاپ رساله توضیح المسائل ایشان مربوط به سال ۱۳۴۰(ه. ش) می باشد.

احکام تقلید

" مسأله ۱ – عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد ، ونمی تواند در اصول دین تقلید نماید ، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند ، ولی در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد ، یا از مجتهد تقلید کند ، یعنی به دستور او رفتار نماید ، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید ، که یقین کند ، تکلیف خود را انجام داده است ، مثلا اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند وعده دیگر می گویند حرام نیست ، آن عمل را انجام ندهند واگر عملی را بعضی واجب وبعضی مستحب می دانند آن را بجا آورد پس کسانی که مجتهد نیستند ونمی توانند به احتیاط عمل کنند واجب است از مجتهد تقلید نمایند

مسأله ۲ – تقلید در احکام عمل کردن به دستور مجتهد است

واز مجتهدی باید تقلید کرد که مرد ، وبالغ ، وعاقل ، وشیعه دوازده امامی ، وحلال زاده ، وزنده ، وعادل باشد وعادل کسی است که کارهایی که بر او واجب است بجا آورد وکارهایی که بر او حرام است ترک کند ، به عبارت دیگر عادل کسی است که در جاده شرع مستقیم است وعملا از آن منحرف نمی شود ، ونیز مجتهدی که انسان از او تقلید می کند باید اعلم باشد ، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد

مسأله ۳ – مجتهد واعلم را از

سه راه می توان شناخت : اول آنکه خود انسان یقین کند ، مثل آنکه از اهل علم باشد وبتواند مجتهد واعلم را بشناسد

دوم آنکه یک نفر عالم عادل بلکه موثق که می تواند مجتهد وعلم را تشخیص دهد ، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کند ، به شرط آنکه عالم ثقه دیگر با گفته او مخالفت ننماید

سوم آنکه عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد واعلم را تشخیص دهند ، واز گفته آنان اطمینان پیدا می شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند

مسأله ۴ – اگر شناختن اعلم مشکل باشد ، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد ، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است وبداند دیگری از او اعلم نیست ، باید از او تقلید نماید ، واگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران وبا یکدیگر مساوی باشند ، باید از یکی از آنان تقلید کند ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزکارتر در فتوی باشد باید از او تقلید نماید

مسأله ۵ – بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد : اول شنیدن از خود مجتهد دون شنیدن از یک نفر عادل بلکه موثق که فتوای مجتهد را نقل کند

سوم شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دار چهارم دیدن در رساله مجتهد ، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد

مسأله ۶ – تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است ، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید ، واگر احتمال

دهد که فتوای او عوض شده ، جستجو لازم نیست

مسأله ۷ - اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ، ولی اگر فتوی ندهد وبفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود ، مثلا بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم وچهارم نمار سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بگوید ، مقلد باید یا به این احتیاط ، که احتیاط واجبش می گویند عمل کند وسه مرتبه بگوید ، ویا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر واز مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید ، پس اگر او یکمرتبه گفتن را کافی بداند می تواند یا مرتبه بگوید ، وهمچنین است که اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است

مسأله ۸ - اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله ای فتوی داده احتیاط کند ، مثلا بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود ، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند ، مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند ، بلکه باید یا به فتوای او عمل کند ، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید

مسأله ۹ - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند ، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کرد ، ومتقلید از میت حتی در

مسـائلی که به فتوای او عمـل کرده جائز نیست ، به عبارت دیگر بقاء بر تقلیـد میتماننـد تقلیـد ابتـدایی از او است مطلقا جائز نیست

مسأله ۱۰ – مسائلی را که انسان غالبا به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد

مسأله ۱۱ – اگر برای انسان مسأله ای پیش آیـد که حکم آن را نمی داند ، چنانچه ممکن است ، باید صبر کند تا فتوی مجتهد اعلم را به دست آورد یا احتیاط کند

واگر هیچ کدام ممکن نیست باید به فتوای مجتهدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم وبیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند

مسأله ۱۲ – اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید ، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده ، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را بر طرف کند

مسأله ۱۳ – اگر مکلف مـدتی اعمال خود را بـدون تقلید انجام دهد ، در صورتی اعمال او صـحیح است که با فتوای مجتهدی که فعلا بایـد از او تقلیـد کنـد مطابق باشد ، یا از راه دیگری بفهمد که به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است ، یا احتمال بدهد که حین عمل رعایت وظیفه اش را ولو به احتیاط نموده

دیگر : دفتر حضرت آیت الله العظمی سید محمدصادق روحانی

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹ /ر۹۳ت ۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۱۶۶۷۳

احکام طهارت

آب مطلق ومضاف

مسأله ۱۴ - آب یا مطلق است ، یا مضاف : آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرنـد : مثل آب هندوانه وگلاب ، یا به چیزی مخلوط باشـد : مثل آبی که به قـدری با گل ومانـند آن مخلوط شود ، که دیگر به آن آب نگوینـد وغیر اینها آب مطلق است ، وآن بر پنج قسم است : اول آب کر ، دوم آب قلیل ، سوم آب جاری ، چهارم آب باران ، پنجم آب چاه

آب کر

مسأله ۱۵ - آب کر مقـدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا وپهنا وگودی آن هر یک سه وجب است بریزنـد آن ظرف را پر کند وبه عبارت دیگر مساحت آن / صفحه ۷ /

بیست وهفت وجب باشد ، ووزن آن از صد وبیست وهشت من تبریز بیست مثقال کمتر باشد که تقریبا ۳۷۷ کیلوگرم می شود

مسأله ۱۶ - اگر عین نجس مانـند بول وخون یـا چیزی که نجس شـده است مانـند لباس نجس ، به آب کر برسـد ، چنانچه آن آب ، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد ، نجس می شود واگر تغییر نکند نجس نمی شود

مسأله ۱۷ - اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی شود

مسأله ۱۸ - اگر عین نجس مانـند خون به آبی که بیشـتر از کر است برسـد وبو یـا رنـگ یـا مزه قسـمتی از آن را تغییر دهـد ، چنانچه مقـداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشـد تمام آب نجس می شود واگر به انـدازه کر یا بیشتر باشد ، فقط مقداری که بو یا

رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است

مسأله ۱۹ - آب فواره اگر متصل به کر باشد ، آب نجس را پاک می کند

ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد ، آن را پاک نمی کند ، مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند ، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود وبنابر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد

مسأله ۲۰ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند ، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد وبو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد وعین نجاست هم در آن نباشد پاک است

مسأله ۲۱ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد وباقی آن بقدر کر نباشد ، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود ، وهر قدر از یخ هم آب شود نجس است

مسأله ۲۲ - آبی که به اندازه کر بوده ، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه ، مثل آب کر است ، یعنی نجاست را پاک می کند واگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود

وآبی که کمتر از کر بوده وانسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد

مسأله ۲۳ - کر بودن آب ، به سه راه ثابت می شود : اول آنکه خود انسان یقین کند ، دوم آنکه یک مرد عادل بلکه موثق خبر دهد ، سوم کسی که آب در اختیار او است به کر بودن آن خبر دهد مثلا حمامی بگوید آب حوض حمام کر

است

آب قلیل

مسأله ۲۴ – آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد واز کر کمتر باشد

مسأله ۲۵ – اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد ، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود ولی اگر از بالا با فشاری روی چیز نجس بریزد ، مقداری که به آن چیز می رسد نجس وهر چه بالاتر از آن است پاک می باشد

مسأله ۲۶ – آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود واز آن جدا گردد ، نجس است وباید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست ، برای آن کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند واز آن جدا می شود اجتناب کنند

مسأله ۲۷ – آبی که با آن مخرج بول وغائط را می شویند با پنج شرط پاک است : اول – آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد

دوم – نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد

سوم – نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد

چهارم – ذره های غائط در آب پیدا نباشد

پنجم – بیشتر از مقدار معمول ، نجاست به اطراف مخرج نرسید باشد

آب جاری

مسأله ۲۸ – آب جاری آبی است که از زمین بجوشد وجریان داشته باشد مانند آب چشمه وقنات

مسأله ۲۹ – آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد ، چنانچه نجاست به آن برسد ، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است

مسأله ۳۰ – اگر نجاستی به آب جاری برسد ، مقداری از آن ، که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست

تغییر کرده نجس است ، وطرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است ، وآبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد ، پاک وگرنه نجس است

مسأله ۳۱ - آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد ، حکم آب جاری دارد یعنی اگر نجاست به آن برسد ، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده ، پاک است

مسأله ۳۲ - آبی که کنار نهر ، ایستاده ومتصل به آب جاری است ، حکم آب جاری دارد

مسأله ۳۳ - چشمه ای که مثلا در زمستان می جوشد ودر تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری دارد

مسأله ۳۴ - آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد ، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد ، مثل آب جاری است

مسأله ۳۵ - آب لوله های حمام وعمارات که از شیرها ودوشها می ریزد ، اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است

مسأله ۳۶ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد ، چنانچه کمتر ازکر باشد ونجاست به آن برسد نجس می شود اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی شود

آب باران

مسأله ۳۷ - اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد جایی که باران به آن برسد پاک می

شود ودر فرش ولباس ومانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد ، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید

مسأله ۳۸ – اگر باران ، به عین نجس ببارد وبجای دیگر ترشح کند ، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد ، وبو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد ، پاک است ، پس اگر باران بر خون ببارد وترشح کند ، چنانچه ذره های خون در آب باشد ، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد

مسأله ۳۹ – اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد ، تا وقتی باران به بام می بارد ، آبی که به چیز نجس رسیده واز سقف یا ناودان می ریزد پاک است

ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد ، به چیز نجس رسیده است ، نجس می باشد

مسأله ۴۰ – زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می شود

واگر باران بر زمین جاری شود وبه جای نجسی که زیر سقف است برسد ، آن را نیز پاک می کند

مسأله ۴۱ – خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک است

مسأله ۴۲ – هرگاه آب باران در جایی جمع شود ، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید ، چیز نجسی را در آن بشویند وآب ، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد ، آن چیز نجس پاک می شود

مسأله ۴۳ – اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد ، وبر زمین نجس جاری شود

، فرش نجس نمی شود وزمین هم پاک می گردد

آب چاه

مسأله ۴۴ – آب چاهی که از زمین می جوشد ، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی ، بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است

ومستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها ، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند

مسأله ۴۵ – اگر نجاستی در چاه بریزد وبو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد ، وتغییر آب چاه از بین برود بنابر احتیاط واجب ، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد

مسأله ۴۶ – اگر آب باران قطع شود ودر گودالی جمع شود وکمتر از کر باشد ، با رسیدن نجاست به آن نجس می شود

احکام آبها

مسأله ۴۷ – آب مضاف که معنی آن گفته شد ، چیز نجس را پاک نمی کند ، وضوء وغسل هم با آن باطل است

مسأله ۴۸ – آب مضاف هر قدر زیاد باشد ، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود ، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد ، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس ومقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند ، آنچه بدست رسیده نجس ، وآنچه بدست نرسیده پاک است

مسأله ۴۹ – اگر آب مضاف نجس ، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود ، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود

مسأله ۵۰ – آبی که مطلق بوده ومعلوم نیست مضاف شده یا نه مثل

آب مطلق است ، یعنی چیز نجس را پاک می کند ، وضوء وغسل هم با آن صحیح است وآبی که مضاف بوده ومعلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است ، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند ، وضوء وغسل هم با آن باطل است

مسأله ۵۱ - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف ومعلوم نیست که قبلاـ مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی کند وضوء وغسل هم با آن باطل است واگر نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن می شود ولو به اندازه کر یا بیشتر باشد

مسأله ۵۲ - آبی که عین نجاست مثل خون وبول به آن برسد وبو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد ، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن ، به واسطه نجاستی که بیرون آب است عوض شود ، مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود

مسأله ۵۳ - آبی که عین نجاست مثل خون وبول در آن ریخته وبو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده ، چنانچه به کر یا جاری متصل شود ، یا بارن بر آن ببارد ، یا باد باران را در آن بریزد ، یا آب باران از ناودان در آن جاری شود ، وتغیر آن از بین برود پاک می شود

ولی بابنر احتیاط واجب باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد

مسأله ۵۴ - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند ، آبی که بعد

از بیرون آوردن ، از آن می ریزد پاك است

مسأله ۵۵ - آبی که پاك بوده ومعلوم نیست نجس شده یا نه پاك است وآبی که نجس بوده ومعلوم نیست پاک شده یا نه نجس است

مسأله ۵۶ - نیمخورده سگ وخوك ، نجس وخوردن آن حرام است ونیمخورده حیوانات حرام گوشت ، پاك وخوردن آن مکروه می باشد

احکام تخلی

احکام تخلی

مسأله ۵۷ - واجب است انسان وقت تخلی ومواقع دیگر ، عورت خود را از کسانی که مکلفند ، اگر چه مثل خواهر ومادر با او محرم باشند ، وهمچنین از دیوانه وبچه های ممیز که خوب وبد را می فهمند ، بپوشاند ولی زن وشوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند

مسأله ۵۸ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند ، واگر مثلا با دست هم آن را بپوشاند کافیست

مسأله ۵۹ - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم وسینه وزانوها رو به قبله وپشت به قبله نباشد

مسأله ۶۰ - اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد وعورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند

واگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد ، واجب است عورت را رو به قبله ننماید ولی پشت به قبله مانعی ندارد

مسأله ۶۱ - طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعدا گفته می شود ، در صورتی که بداند بلل مشتبه خارج می شود باید رو به قبله وپشت به قبله نباشد ، ودر صورتی که شك در خروج بلل دارد ، وموقع تطهیر مخرج بول وغائط ، رو به قبله بودن

وپشت به آن اشکال ندارد

مسأله ۶۲ – اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند ، مجبور شود ، رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند ، مانعی ندارد روبه قبله یا پشت به قبله بنشیند ، ونیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد

مسأله ۶۳ – نشاندن بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله حرام نیست

واگر خود بچه بنشیند ، جلوگیری از او واجب نیست

مسأله ۶۴ – در چهارجا تخلی حرام است : اول در کوچه های مملوکه در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند وهمچنین در کوچه هایی که ملك کسی نیست ولی تخلی ضرر می زند به افرادی که رفت وآمد می کنند یا آنکه موجب اذیت آنان می شود : دوم – در ملك کسی که اجازه تخلی نداده است : سوم – در جایی که برای عده مخصوص وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها : چهارم – روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد

مسأله ۶۵ – در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاك می شود : اول – آنکه با غائط ، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد : دوم – آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد : سوم – آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمولی آلوده شده باشد

ودر غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست ویا به دستوری که بعدا گفته می شود ، با پارچه وسنگ ومانند اینها پاك کرد ، اگر چه شستن با آب بهتر است

مسأله

۶۶ - مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود ، ودر کر وجاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافیست ، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست وبهتر است سه مرتبه شسته شود

مسأله ۶۷ - اگر مخرج غائط را با آب بشویند ، باید چیزی از غائط در آن نماند ولی باقیماندن رنگ وبوی آن مانعی ندارد ، واگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند ، دوباره شستن لازم نیست

مسأله ۶۸ - با سنگ ، وکلوخ ، وپارچه ومانند اینها اگر خشک وپاک باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد ، وچنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود وبهتر است سه قطعه باشد

مسأله ۶۹ - اگر با سه دفعه غائط بر طرف نشود ، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملا پاکیزه شود ، ولی باقیماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد

مسأله ۷۰ - پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است : مانند کاغذی که اسم خدا وپیغمبران بر آن نوشته شده حرام است ، واگر کسی با اینها غائط را بر طرف کند ، معصیت کرده ولی مخرج پاک می شود ، وبا استخوان وسرگین هم نباید مخرج غائط را پاک کرد ، واگر کسی با آنها برطرف کند پاک نمی شود

مسأله ۷۱ - اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه ، اگر چه همیشه بعد

از بول یا غائط فورا تطهیر می کرده واجب است تطهیر نماید

مسأله ۷۲ - اگر بعـد از نماز شک کند که قبل از نماز ، مخرج را تطهیر کرده یا نه نمازی که خوانده صـحیح است ، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند

استبراء

مسأله ۷۳ - استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند ، برای آنکه یقین کنند بول در مجری نمانـده است ، وآن دارای اقسامی است وبهترین آنها این است که بعـد از قطع شدن بول ، اگر مخرج غائط نجس شده ، او آن را تطهیر کنند ، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند وبعد ، شست را روی آلت وانگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند وسه مرتبه تا ختنه گاه بکشند وپس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند

مسأله ۷۴ - آبی که گاهی بعد از ملاعبه وبازی کردن از انسان خارج می شود ، وبه آن مذی می گویند پاک است ، ونیز آبی که گاهی بعـد از منی بیرون می آیـد ، و به آن وذی گفته می شود ، وآبی که گاهی بعـد از بول بیرون می آید ، وبه آن ودی می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است ، وچنانچه انسان بعد از بول استبراء کند وبعد آبی از او خارج شود وشـک کند که بول است یا یکی از اینها ، پاک می باشد

مسأله ۷۵ - اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه ورطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است

یـا نه ، نجس می باشـد ، وچنانچه وضوء گرفته باشـد باطل می شود ، ولی اگر شک کنـد اسـتبرایی که کرده درست بوده یا نه ورطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می باشد ، ووضوء را هم باطل نمی کند

مسأله ۷۶ – کسـی که اسـتبراء نکرده اگر به واسـطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته ، یقین کند بول در مجری نمانده است ورطوبتی ببیند وشک کند پاک است یا نه ، آن رطوبت پاک می باشد ، وضوء را هم باطل نمی کند

مسأله ۷۷ – اگر انسان بعد از بول استبراء کند ، وضوء بگیرد ، چنانچه بعد از وضوء رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی ، واجب است احتیاطا غسل کند ، وضوء هم بگیرد ، ولی اگر وضوء نگرفته باشد فقط گرفتن وضوء کافیست

مسأله ۷۸ – برای زن اسـتبراء از بول نیست واگر رطوبتی ببینـد وشک کنـد پاک است یا نه پاک می باشد ، وضوء وغسل او را هم باطل نمی کند

مستحبات ومکروهات تخلی

مسأله ۷۹ – مسـتحب است در موقع تخلی جایی بنشـیند که کسـی او را نبینـد ، و موقع وارد شـدن به مکان تخلی اول پای چپ وموقع بیرون آمدن ، اول پای راست را بگذارد ، وهمچنین مسـتحب است در حال تخلی سر را بپوشاند وسنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد

مسأله ۸۰ – مکروه است انسان روبه روی خورشید وماه در موقع تخلی بنشیند

ولی اگر عورت خود را به وسـیله ای بپوشانـد مکروه نیست ، ونیز در موقع تخلی نشسـتن روبه روی باد ، ودر جاده ، وخیابان ، وکوچه

، ودرب خانه ، وزیر درختی که میوه می دهد ، وچیز خوردن ، وتوقف زیاد مکروه است ، وهمچنین است حرف زدن در حال تخلی ، ولی اگر ناچار باشد ، یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد ، وتطهیر کردن با دست چپ مستحب می باشد

مسأله ۸۱ - ایستاده بول کردن ، وبول کردن در زمین سخت ، وسوراخ جانوران ، ودر آب ، خصوصا آب ایستاده مکروه است

مسأله ۸۲ - خودداری کردن از بول وغائط مکروه است

مسأله ۸۳ - مستحب است انسان ، پیش از نماز ، وپیش از خواب ، وپیش از جماع ، وبعد از بیرون آمدن منی بول کند

نجاسات

نجاسات

مسأله ۸۴ - نجاسات یازده چیز است : اول : بول ، دوم : غائط ، سوم : منی ، چهارم : مردار ، پنجم : خون ، ششم وهفتم : سگ وخوک ، هشتم : مشرك ، نهم : شراب ، دهم : فقاع ، یازدهم : عرق شتر نجاستخوار ، وبنابر احتیاط واجب باید اجتناب کرد از عرق مطلق حیوان نجاستخوار ، واما عرق جنب از حرام پاك است ، ولی نماز خواندن در آن جایز نیست

بول وغائط

مسأله ۸۵ - بول وغائط انسان وهر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند ، خون از آن جستن می کند ، نجس است

وبنابر احتیاط واجب باید از بول حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند ، مثل ماهی حرام گوشت اجتناب کرد ، ولی غائط آن وفضله حیوانات کوچك مثل پشه ومگس که گوشت ندارند پاك است

مسأله ۸۶ - بول وفضله پرندگان حرام گوشت پاك است

مسأله ۸۷ - بول وغائط حیوان نجاستخوار نجس است ، وهمچنین است بول وغائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده ، یعنی با آن نزدیکی نموده ، وگوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوك محکم شده است

منی

مسأله ۸۸ - منی انسان وحیوانی که خون جهنده دارد نجس است

مردار

مسأله ۸۹ - مردار انسان وحیوانی که خون جهنده دارد نجس است ، چه خودش مرده باشد ، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند

وماهی چون خون جهنده ندارد ، اگر چه در آب بمیرد پاک است

مسأله ۹۰ - چیزهایی از مردار که مثل پشم ومو وکرک واستخوان ودندان ، روح نداشته باشد پاک است

مسأله ۹۱ - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است

مسأله ۹۲ - اگر پوستهای مختصر لب وجاهای دیگر بدن را بکنند پاک است

مسأله ۹۳ - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید ، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است ، ولی ظاهر آن را باید آب کشید

مسأله ۹۴ - اگر بره وبزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند ، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید

مسأله ۹۵ - دواجات روان ، وعطر ، روغن ، وواکس ، وصابون که از خارجه می آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است

مسأله ۹۶ - گوشت ، وپیه ، وچرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است ، وچنانچه از دست مسلمانی گرفته ویا از بازار مسلمانها ، تهیه کند خوردن آن گوشت وپیه حلال ونماز در آن چرم جایز است ، ولی اگر از دست کافر گرفته

شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته وتحقیق نکرده که آن حیوان به دستور شرع کشته شده یا نه ، خوردن آن گوشت وپیه حرام ، ونماز در آن چرم جایز نیست

خون

مسأله ۹۷ – خون انسان وهر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است ، پس خون حیوانی که مانند ماهی وپشه خون جهنده ندارد پاک می باشد

مسأله ۹۸ – اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند وخون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاک است ، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد آن خون نجس است

مسأله ۹۹ – خونی که گاهی در تخم مرغ دیده می شود پاک ، ولی خوردن آن خون حرام است ، مگر آنکه به واسطه مخلوط شدن با اجزاء تخم مرغ از بین برود که در این صورت خوردن تخم مرغ حلال است

مسأله ۱۰۰ – خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر در آن دیده می شود نجس است وشیر را نجس می کند

مسأله ۱۰۱ – خونی که از لای دندانها می آید ، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود اجتناب از آب دهان لازم نیست

مسأله ۱۰۲ – خونی که به واسطه کوبیده شدن ، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد ، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است ، واگر به آن خون بگویند

نجس است ، ودر این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوارخ شود ، اگر مشقت ندارد باید برای وضوء وغسل خون را بیرون آورند واگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند وپارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند وروی پارچه دست تر بکشند وتیمم هم بکنند

مسأله ۱۰۳ – اگر انسان نداند که خون ، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است

مسأله ۱۰۴ – اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد ، تمام غذا وظرف آن نجس می شود وجوشیدن وحرارت وآتش پاک کننده نیست

مسأله ۱۰۵ – زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود ، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می باشد

سگ وخوک

مسأله ۱۰۶ – سگ وخوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو واستخوان وپنجه وناخن ورطوبتهای آنها نجس است ولی سگ وخوک دریای پاک است

کافر

مسأله ۱۰۷ – کافر یعنی کسی که منکر خدا است ، یا برای خدا شریک قرار می دهد نجس است

مسأله ۱۰۸ – اهل کتاب ، یعنی ، یهود ، ونصاری ، ومجوس پاکند وبه عبارت دیگر ، کسی که منکر خدا نیست ، وبرای خدا شریک قرار نمی دهد ولو پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله قبول ندارد ، پاک است

مسأله ۱۰۹ – کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز وروزه مسلمانان جزء دین می دانند منکر شود نجس نمی باشد ولو بداند آن چیز جزء دین است

مسأله ۱۱۰ – بچه غیر ممیز کافر منکر خدا پاک است

مسأله ۱۱۱ – اگر مسلمانی با یکی از دوازده امام دشمنی داشته باشد نجس است

شراب

مسأله ۱۱۲ – شراب وهر چیزی که انسان را مست می کند چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است ، واگر مثل بنگ وحشیش روان نباشد پاک است اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود

مسأله ۱۱۳ – الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب ومیز وصندلی ومانند اینها بکار می برند پاک می باشد

مسأله ۱۱۴ - اگر انگور وآب انگور به خودی خود جوش بیاید حرام ونجس است ، واگر به واسطه پختن جوش بیاید ، خوردن آن حرام است ولی نجس نیست

مسأله ۱۱۵ - خرما ومویز وکشمش وآب آنها اگر جوش بیایند پاك ، وخوردن آنها حلال است

فقاع

مسأله ۱۱۶ - فقاع که از جو گرفته می شود وبه آن آبجو می گویند نجس است ، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند وبه آن ماء الشعیر می گویند پاک می باشد

عرق شتر نجاستخوار

مسأله ۱۱۷ - عرق شتر نجاستخوار نجس است ، وبنابر احتیاط واجب باید از عرق هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد

عرق جنب از حرام

مسأله ۱۱۸ - عرق جنب از حرام پاك است ولی نماز در آن جایز نیست چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن ، از مرد باشد یا از زن ، از زنا باشد یا از لواط ، یا از وطء ونزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء (استمناء آن است که انسان کاری کند که منی از او بیرون آید)

مسأله ۱۱۹ - اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلا در حال حیض با زن خود نزدیکی کند باید با عرق خود نماز نخواند ، ولی اگر در روزه ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند با عرق خود مانعی ندارد که نماز بخواند

مسأله ۱۲۰ - اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید وبعد از تیمم عرق کند نماز خواندن با آن عرق اشکال ندارد

مسأله ۱۲۱ - اگر کسی از حرام جنب شود وبعد با حلال خود نزدیکی کند با عرق خود نمی تواند نماز بخواند ، واگر اول با حلال خو نزدیکی کند وبعد از حرام جنب شود نماز با آن مانعی ندارد

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲ - نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود : اول آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است ، واگر گمان داشته باشد چیزی نجس است ، لازم نیست از آن اجتناب نماید بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها ومهمانخانه هایی که مردمان لا ابالی وکسانی که پاکی ونجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند ، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد ، دوم آنکه کسی که

چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است ، مثلا همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشد : سوم اینکه یک نفر عادل بلکه ثقه بگوید چیزی نجس است

مسأله ۱۲۳ - اگر به واسطه ندانستن مسأله نجس بودن وپاک بودن چیزی را نداند مثلا نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه ، باید مسأله را بپرسد ، ولی اگر با اینکه مسأله را می داند ، چیزی را شک کند پاک است یا نه ، مثلا شک کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان ، پاک می باشد وپرسیدن لازم نیست

مسأله ۱۲۴ - چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه ، نجس است وچیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه ، پاک است واگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند

مسأله ۱۲۵ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها می تواند استفاده کند نجس شده ونداند کدام است ، باید از هر دو اجتناب کند ، ولی اگر مثلا نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که نمی تواند از آن استفاده کند ومال دیگری است ، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید

راه نجس شدن چیزهای پاک

" مسأله ۱۲۶ - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد وهر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می شود

، وچنانچه نجس دوم که آن را متنجس می نامند ، به چیز پاک سومی برسد در صورتی که آن چیز از مایعات مانند آب باشد چیز سوم نجس می شود ، واگر از جواد مانند لباس وبدن باشد بنابر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب نمود ، ودر غیر واسطه اول ، مثل اینکه آن چیز سوم ، به چیز چهارم برسد دلیلی بر لزوم اجتناب از آن نیست بلکه به حسب ادله شرعیه باید حکم به طهارت نمود

مثال : چنانچه دست راست به بول متنجس شود ، وعین بول از بین برود ، وآن دست با رطوبت با دست چپ ملاقات کند بنابر احتیاط واجب باید از دست چپ اجتناب نمود ، واگر دست چپ با رطوبت با لباس تماس پیدا کرد وتری آن به لباس رسید به مقتضای ادله شرعیه آن لباس نجس نمی شود مسأله ۱۲۷ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد وانسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه ، آن چیز پاک نجس نمی شود

مسأله ۱۲۸ - دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک وکدام نجس است ، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود در صورتی که قبل از ملاقات علم به نجاست یکی از آنها داشته باشد

مسأله ۱۲۹ - زمین وپارچه ومانند اینها اگر رطوبت داشته باشد ، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود وجاهای دیگر آن پاک است وهمچنین است خیار وخربزه ومانند اینها

مسأله ۱۳۰ - هر گاه شیره وروغن ومانند اینها طوری باشد که اگر

مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند ، همینکه یک نقطه از آن نجس شد ، / صفحه ۲۵ / تمام آن نجس می شود ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند ، اگر چه بعد پر شود ، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد

پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس وبقیه پاک است

مسأله ۱۳۱ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند وبعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند ، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده ، چیز پاک نجس می شود واگر نداند پاک است

مسأله ۱۳۲ - اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود وعرق از آنجا به جای دیگر برود هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود ، واگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است

مسأله ۱۳۳ - اخلاطی که از بینی یا گلو می آید ، اگر خون داشته باشد ، جایی که خون دارد نجس وبقیه آن پاک است

پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد ، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است ومحلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد

مسأله ۱۳۴ - اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذرانند چنانچه آب ، طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود ، آب آفتابه نجس می شود ، واگر آب

بر زمین جاری شود یا فرو رود ، آب آفتابه نجس نمی شود

مسأله ۱۳۵ - اگر چیزی داخل بـدن شود وبه نجاست برسـد ، در صورتی که بعد از بیرون آمدن ، آلوده به نجاست نباشد پاک است

پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود ، یا سوزن وچاقو ومانند اینها در بدن فرو رود وبعد از بیرون آمدن ، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست

وهمچنین است آب دهان وبینی اگر در داخل به خون برسد وبعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۶ - نجس کردن خط ورق قرآن حرام است واگر نجس شود باید فورا آن را آب بکشند

مسأله ۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند

مسأله ۱۳۸ - گذاشـتن قرآن روی عین نجس مانند خـون ومردار ، اگر چه آن عین نجس خشـک باشـد حرام است وبرداشـتن قرآن از روی آن واجب می باشد

مسأله ۱۳۹ - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است واگر نوشته شود باید آن را آب بکشند یا به واسطه تراشیدن ومانند آن کاری کنند که از بین برود

مسأله ۱۴۰ - دادن قرآن به کافر حرام ، وگرفتن قرآن از او واجب است

مسأله ۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است

مثل کاغـذی که اسم خـدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشـته شـده ، در مستراح بیفتد بیرون آوردن وآب کشـیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است واگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد ، بنابر احتیاط واجب باید

به آن مستراح نرونـد تا یقین کنند آن ورق پوسـیده است ونیز اگر ترتب در مستراح بیفتد وبیرون آوردن آن ممکن نباشد بنابر احتیاط واجب باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته ، به آن مستراح نروند

مسأله ۱۴۲ - خوردن وآشامیدن چیز متنجس حرام است ، وهمچنین است خورانیدن آن به دیگری ، مگر به اطفال ودیوانه ، اما خوراندن مسکر به اطفال هم جایز نیست ، واگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند وبخورد ، بی اشکال لازم نیست از او جلوگیری کنند

مسأله ۱۴۳ - فروختن وعـاریه دادن چیز نجسـی که می شود آن را آب کشـید اگر نجس بودن آن را به طرف بگوینـد اشـکال ندارد

مسأله ۱۴۴ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند ، لازم نیست به او بگوید

مسأله ۱۴۵ - اگر جایی از خانه یا فرش کسـی نجس باشـد ، وببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است ، با دو قید لازم است به آنان بگوید که نجس است

۱ - آن شئ متنجس را استعمال در اکل وشرب بنماید

۲ - آنکه با تسبیب او باشد ، والا گفتن لازم نیست مسأله ۱۴۶ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است ، بایـد به مهمانها بگوید ، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد ، لازم نیست به دیگران خبر دهد ، ولی چنانچه طوری با آنان معاشـرت دارد که ممکن است

به واسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود ، باید بعد از غذا به آنان بگوید

مسأله ۱۴۷ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود ، هر چند صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند مانند لباس که با آن نماز می خواند واجب نیست نجس شدن آن را به او بگوید ، وگذشت حکم خوردنی وآشامیدنی

مسأله ۱۴۸ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده ، نباید حرف او را قبول کرد ولی بچه ای که تکلیفش نزدیک است ، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم در صورتی که آن چیز تحت تصرف او باشد ویا آن بچه مورد اطمینان باشد حرف او قبول می شود ، وهمچنین اگر بگوید چیزی نجس است

مطهرات

مطهرات

مسأله ۱۴۹ - چند چیز نجاست را پاک می کند ، وآنها را مطهرات می گویند : ۱ - آب ۲ - زمین ۳ - آفتاب ۴ - استحاله ۵ - انقلاب ۶ - انتقال ۷ - اسلام ۸ - تبعیت ۹ - برطرف شدن عین نجاست ۱۰ - استبراء ۱۱ - خارج شدن خون به مقدار متعارف ۱۲ - تیمم بدل از غسل میت ۱۳ - سنگ استنجاء ۱۴ - غایب شدن مسلمان ، واحکام آنها در مسائل آینده بیان می شود ، وجمعی از علماء کم شدن دو سوم آب انگور را از مطهرات شمرده اند ، وحکم آن را هم بیان می کنم

آب

مسأله ۱۵۰ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند : اول آنکه مطلق باشد پس آب مضاف مانند گلاب وعرق بید چیز نجس را پاک نمی کند

دوم آنکه پاک باشد

سوم آنکه وقتی چیز نجس را می شویند ، آب ، مضاف نشود وبو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد

چهارم آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس ، عین نجاست در آن نباشد ، وپاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته می شود

مسأله ۱۵۱ - ظرف نجس را با آب قلیل بنابر احتیاط باید سه مرتبه شست

ودر کر وجاری یک مرتبه کافیست ، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف ، آب یا چیز روان دیگر خورده ، باید اول با خاک با ریختن مقداری آب خاکمال کرد وبعد یک مرتبه در کر یا جاری یا سه مرتبه بنابر احتیاط

با آب قلیل شست

وهمچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنابر احتیاط باید پیش از شستن خاکمال کرد بهمان نحو که بیان شد

مسأله ۱۵۲ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده ، تنک باشد ونشود آن را خاکمال کرد ، باید خاك را در آن بریزند ومقداری آب ریخته وبه شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد وبعد به ترتیب که ذکر شد بشویند

مسأله ۱۵۳ - ظرفی را که خوك بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد باید هفت مرتبه شست ، ولازم نیست آن را خاکمال کنند

مسأله ۱۵۴ - ظرفی را که به شراب نجس شده باید سه مرتبه بشویند ، وفرقی بین آب قلیل وکثیر وجاری نیست

مسأله ۱۵۵ - کوزه ای که از گل نجس ساخته شده ویا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند ، به هر جای آن که آب برسد پاك می شود ، واگر بخواهند باطن آن هم پاك شود ، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود

مسأله ۱۵۶ - ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید : یکی آنکه سه مرتبه بنابر احتیاط پر کنند وخالی کنند ، دیگر آنکه سه دفعه بنابر احتیاط قدری آب در آن بریزند ودر هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد وبیرون بریزند

مسأله ۱۵۷ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل وخمره نجس شود ، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند وخالی کنند پاك می شود ،

ورعایت احتیاط هم شـده وهمچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد ودر هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورنـد ، واحتیـاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند

مسأله ۱۵۸ – اگر مس نجس ومانند آن را آب کنند وآب بکشند ، ظاهرش پاک می شود

مسأله ۱۵۹ – تنـوری که به بـول نجس شـده است ، اگر دو مرتبه از بالاـ آب در آن بریزنـد ، به طـوری که تمـام اطراف آن را بگیرد پاک می شود ، ودر غیر بول اگر بعـد از بر طرف شـدن نجاست یک مرتبه به دسـتوری که گفته شـد آب در آن بریزند کافیست

وبهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود وبیرون بیاورند ، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند

مسأله ۱۶۰ – اگر چیز نجس را بعـد از برطرف کردن عین نجـاست یـک مرتبه در آب کر یـا جـاری فرو برنـد که آب به تمـام جاهای نجس آن برسد ، پاک می شود

ودر فرش ولباس ومانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن ، یا لگد کردن ویا هر چیزی که سبب جدا شدن آب شود لازم است

مسأله ۱۶۱ – اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشـند ، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند واز آن جدا شود ، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد وبعد از برطرف شدن نجاست آب روی آن

بیاید یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود ، ولی در لباس وفرش ومانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند یا کاری کنند که غساله آن بیرون آید

(وغساله آبی است که معمولا در وقت شستن وبعد از آن از چیزی که شسته می شود ، خود بخود یا به وسیله فشار می ریزد)

مسأله ۱۶۲ - اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده وشیر خوک وزن کافره نخورده نجس شود ، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود ودر لباس وفرش ومانند اینها فشار لازم نیست

مسأله ۱۶۳ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود ، چنانچه بعد از بر طرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند واز آن جدا شود پاک می گردد ونیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود وبعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود

ولی در هر صورت لباس ومانند آن را باید کاری کنند تا غساله آن بیرون آید مانند فشار دادن

مسأله ۱۶۴ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند ، بعد از برطرف شدن عین نجاست وفشار دادن نخ پاک می شود واگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند ، در صورتی که با بول نجس شده باشد ، باید به هر قسم که ممکن است اگر چه به لگد کردن باشد دو دفعه فشار دهند ، که در هر دفعه غساله آن جدا

شود

مسأله ۱۶۵ - اگر ظاهر گندم وبرنج وصابون ومانند اینها نجس شود ، به فرو بردن در کر وجاری پاک می گردد واگر باطن آنها نجس شود پاک نمی شود باطن آنها مگر آنکه بداند آب به باطن آنها نفوذ کرده وآنها را هم در کر یا جاری آب کشد

مسأله ۱۶۶ - اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه ، باطن آن پاک است

مسأله ۱۶۷ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد ، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند وسه مرتبه آب روی آن بریزند وخالی کنند پاک می شود واعتبار سه مرتبه بنا بر احتیاط است وظرف آن هم پاک می گردد ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند وآب بکشند ، باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند وظرف را کج کنند ، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد

مسأله ۱۶۸ - لباس نجسی را که به نیل ومانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند وآب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود ، به تمام آن برسد ، آن لباس پاک می شود ، اگر چه موقع فشار دادن ، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید

مسأله ۱۶۹ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند ، وبعد مثلا لجن آب در آن ببینند ، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است

مسأله ۱۷۰ - اگر بعد از آب کشیدن

لباس ومانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل واشنان پاک وباطن آنها نجس است اگر نداند آب پاک به باطن آنها رسیده

مسأله ۱۷۱ – هر چیز نجس ، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاک نمی شود

ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد پس اگر خون را از لباس برطرف کنند ولباس را آب بکشند ورنگ خون در آن بماند پاک می باشد ، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است

مسأله ۱۷۲ – اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند ، بدن پاک می شود وبیرون آمدن ودوباره در آب رفتن لازم نیست

مسأله ۱۷۳ – غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند وبه تمام غذای نجس برسد پاک می شود

مسأله ۱۷۴ – اگر موی سر وصورت را با آب قلیل آب بکشند (باید کاری کنند که غساله آن جدا شود ولو به سر تکان دادن)

مسأله ۱۷۵ – اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند ، اطراف آنجا که متصل به آن است ومعمولا موقع آب کشیدن آب به آنجا سرایت می کند ، با پاک شدن جای نجس پاک می شود به شرط آنکه در مرتبه دوم که آب می کشد آب به آنجا هم ریخته شود ، وهمچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند وروی

هر دو آب بریزند پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس ، روی همه انگشتها آب بریزند وآب نجس به همه آنها برسد ، بعد از پاک شدن انگشت نجس ، تمام انگشتها پاک می شود

مسأله ۱۷۶ – گوشت ودنبه ای که نجس شده ، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود

وهمچنین است اگر بدن یا لباس ، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند

مسأله ۱۷۷ – اگر ظرف یا بدن نجس باشد ، وبعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند ، چنانچه بخواهند ظرف وبدن را آب بکشند ، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد

مسأله ۱۷۸ – چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست ، اگر زیر شیری که متصل به کر است یکدفعه بشویند ، پاک می شود ونیز اگر عین نجاست در آن باشد ، چنانچه عین نجاست آن ، زیر شیر یا بوسیله دیگر برطرف شود وآبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد ، با آب شیر پاک می گردد

اما اگر آبی که از آن می ریزد ، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد

مسأله ۱۷۹ – اگر چیزی را آب بکشد ویقین کند پاک شده وبعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه ، چنانچه موقع آب کشیدن ، متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده ،

آن چیز پاک است واگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده ، باید دوباره آن را آب بکشد

مسأله ۱۸۰ - زمینی که آب روی آن جاری نمی شود ، اگر نجس شود بـا آب قلیـل پـاک نمی گردد ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشـد ، چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده ودر شن وریگ فرو می رود ، با آب قلیل پاک می شود ، اما زیر ریگهای نجس می ماند

مسأله ۱۸۱ - زمین سـنگ فرش وآجر فرش وزمین سـختی که آب در آن فرو نمی رود ، اگر نجس شود بـا آب قلیل پاک می گردد ، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود وچنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود ، واگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می شود نجس می مانـد وبرای پاک شـدن آنجا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود ، بعد آب را بیرون بیاورند وگودال را با خاک پر کنند

مسأله ۱۸۲ - اگر ظاهر نمک سنگ ومانند آن نجس شود ، با آب کمتر از کر هم پاک می شود

مسأله ۱۸۳ - اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند ودر آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود

زمین

مسأله ۱۸۴ - زمین با چنـد شـرط کف پا وته کفش نجس را پاک می کنـد : اول آنکه زمین پاک باشد : دوم آنکه نجاست از راه رفتن نجس حاصل شده باشد سوم آنکه بنا بر احتیاط وجوبی خشک باشد : چهارم آنکه اگر عین

نجس مثل خون وبول ، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد ، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود ، ونیز زمین باید خاك یا سنگ یا آجر فرش ومانند اینها باشد ، وبا راه رفتن روی فرش وحصیر وسبزه ، کف پا وته کفش نجس پاك نمی شود

مسأله ۱۸۵ - کف پا وته کفش نجس ، به واسطه راه رفتن روی آسفالت وروی زمینی که با چوب فرش شده پاك نمی شود

مسأله ۱۸۶ - برای پاك شدن کف پا وته کفش لازم نیست پانزده ذراع یا بیشتر راه بروند بلکه همین قدر که نجاست بر طرف شود کافی است

اگر چه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین ، نجاست برطرف شود

مسأله ۱۸۷ - لازم نیست کف پا وته کفش نجس ، تر باشد بلکه اگر خشك هم باشد به راه رفتن پاك می شود

مسأله ۱۸۸ - بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاك شد ، مقداری از اطراف آن هم که معمولا به گل آلوده می شود پاك می گردد

مسأله ۱۸۹ - کسی که با دست وزانو راه می رود ، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود ، با راه رفتن پاك نمی گردد

وهمچنین است ته عصا وته پای مصنوعی ونعل چهارپایان وچرخ اتومبیل ودرشگه ومانند اینها

مسأله ۱۹۰ - اگر بعد از راه رفتن ، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود ، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد

مسأله ۱۹۱ - توی کفش

ومقـداری از کف پا که به زمین نمی رسد ، به واسـطه راه رفتن پاک نمی شود ولی کف جوراب به واسـطه راه رفتن پاک می شود

آفتاب

مسأله ۱۹۲ - آفتاب ، زمین ، وساختمان ، وچیزهایی که ماننـد درب وپنجره در ساختمان به کار برده شده ، وهمچنین میخی را که به دیوار کوبیـده اند با پنج شـرط پاک می کند : اول آنکه چیز نجس به طوری تر باشد ، که اگر چیز دیگری به آن برسـد تر شود ، پس اگر خشک باشـد باید به وسـیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند ، دوم آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشـد پیش از تابیـدن آفتاب آن را برطرف کنند ، سوم آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند ، پس اگر آفتاب از پشـت پرده یـا ابر ومانـنـد اینهـا بتابـد وچیز نجس را خشـک کنـد ، آن چیز پاک نمی شود ، ولی اگر ابر به قـدری نازک باشـد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند ، اشکال ندارد ، چهارم آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند

پس اگر مثلا چیز نجس به واسـطه باد وآفتاب خشک شود ، پاک نمی گردد ، ولی اگر باد به قـدری کم باشـد که نگوینـد به خشک شـدن چیز نجس کمک کرده اشـکال ندارد ، پنجم آنکه آفتاب مقداری از بنا وساختمان را که نجاست به آن فرو رفته ، یک مرتبه خشک کنـد ، پس اگر یک مرتبه بر زمین وساختمان نجس بتابـد وروی آن را خشک کند ودفعه دیگر زیر آن را خشک نماید ، فقط روی آن پاک

می شود وزیر آن نجس می ماند

مسأله ۱۹۳ - آفتاب حصیر نجس را پاک می کند ولی اگر یک طرف آن را خشک کند ، پاک شدن طرف دیگر آن اشکال دارد مگر اینکه همه حصیر نجس باشد وآفتاب به یک طرف آن بتابد وهمه خشک شود در این صورت آن طرف دیگر هم پاک می شود ، ونیز پاک می شود درخت وگیاه به واسطه تابش آفتاب

مسأله ۱۹۴ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد ، بعدانسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه ، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه ، آن زمین نجس است ، وهمچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه

مسأله ۱۹۵ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد ، طرفی که آفتاب نتابیده پاک نمی شود مگر آنکه مجموع نجس باشد وبه واسطه آفتاب که به یکطرف می تابد همه خشک شود

استحاله

مسأله ۱۹۶ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود ، می گویند استحاله شده است مثل آنکه چوب نجس بسوزد وخاکستر گردد ، یا سگ در نمکزار فرو رود ونمک شود ، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود

مسأله ۱۹۷ - کوزه گلی ومانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است

مسأله ۱۹۸ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه

پاک است

انقلاب

مسأله ۱۹۹ - اگر شراب بخودی خود یا با واسطه آنکه چیزی مثل سرکه ونمک در آن ریخته اند سرکه شود ، پاک می گردد

مسأله ۲۰۰ - شرابی که از انگور نجس ومانند آن درست کنند ، یا نجاست دیگری به آن برسد ، به سرکه شدن پاک نمی شود

مسأله ۲۰۱ - سرکه ای که از انگور وکشمش وخرمای نجس درست کنند نجس است

مسأله ۲۰۲ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد وسرکه بریزند ضرر ندارد

مسأله ۲۰۳ - آب انگوری که به آتش جوش آمده پاک است ، ولی خوردن آن حرام واگر آنقدر بجوشد که ثلثان شود ، یعنی دو قسمت آن کم شود ویک قسمت آن بماند ، حلال می شود اما اگر به خودی خود جوش بیاید نجس است وفقط به سرکه شدن پاک می شود

مسأله ۲۰۴ - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود ، چنانچه باقیمانده آن به خودی خود جوش بیاید نجس است

مسأله ۲۰۵ - آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه پاک است

مسأله ۲۰۶ - اگر مثلاـ در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد ، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود ، آبغوره بگویند واثری از شیرینی انگور در آن نباشد وبجوشد پاک وخوردن آن حلال است

مسأله ۲۰۷ - اگر انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد وبجوشد اجتناب از آن لازم نیست وخوردن آن حرام نیست

مسأله ۲۰۸ - اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند مانعی ندارد

کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش

نیامده بزنند واگر همه جوش آمده باشد مانعی ندارد کفگیر دیگی را که ثلثان نشده در دیگی که ثلثان شده بزنند

مسأله ۲۰۹ – چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور ، اگر جوش بیاید نجس نمی شود

انتقال

مسأله ۲۱۰ – اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد ، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند ، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود وخون آن حیوان حساب شود پاک می گردد واین را انتقال گویند

ولی اگر خون آن حیوان نشود نجس است پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود ومی گویند خون انسان است نجس می باشد بلی در خصوص پشه وشپش وکک در پاک بودن شرط نیست خون آنها حساب شود ومطلقا محکوم به طهارت است

مسأله ۲۱۱ – اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد ونداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد ، پاک است وهمچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود بلکه اگر فاصله بین مکیدن خون وکشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است ، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان پاک است اما اگر بداند خون به بدن حیوان در حال حیات منتقل نشده یا شک نماید نجس می باشد

اسلام

مسأله ۲۱۲ – اگر کافر نجس شهادتین بگوید یعنی بگوید : اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله ، مسلمان می شود وبعد از مسلمان شدن ، بدن وآب دهان وبینی وعرق او پاک است ولی اگر موقع مسلمان شدن ، عین نجاست به بدن او بوده ، باید برطرف کند وجای آن را آب بکشد

مسأله ۲۱۳

- اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بـدنش رسـیده باشـد چه آن لباس در موقع مسـلمان شـدن در بـدن او باشد یا نباشد نجس است ، وباید از آن اجتناب کند

مسأله ۲۱۴ - اگر کافر شـهادتین بگویـد ، وانسان ندانـد قلبا مسـلمان شـده یا نه ، پاک است ، وهمچنین اگر بداند قلبا مسـلمان نشده ولی چیزی که منافی اظهار شهادتین باشد از او سر نزند

تبعیت

مسأله ۲۱۵ - تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود

مسأله ۲۱۶ - اگر شـراب سـرکه شود ظرف آن هم تا جایی که شـراب موقع جوش آمدن به آنجا رسـیده پاک می شود وکهنه وچیزی هم که معمولاـ روی آن می گذارنـد اگر به آن رطوبت نجس شود پاک می گردد ولی اگر پشت ظرف به آن شـراب آلوده شود ، باید بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند

مسأله ۲۱۷ - آب انگور اگر به خودی خود جوش بیایـد وپیش از آنکه سـرکه شود به جـایی بریزد ، بایـد آنجا را آب بکشـند ولی ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید بعد از سرکه شدن آب انگور پاک می شود

مسأله ۲۱۸ - تخته یا سـنگی که روی آن ، میت را غسل می دهنـد ویا پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشاننـد ودسـت کسی که او را غسل می دهد ، بعد از تمام شدن غسل ، پاک می شود در صورتی که به تبع شستن میت شسته شود

مسأله ۲۱۹ - کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد ،

بعد از پاك شدن آن چيز ، دست او هم پاك می شود

مسأله ۲۲۰ - اگر لباس ومانند آن را با آب قليل آب بكشند وبه اندازه معمول فشار دهند تا آبی كه روی آن ريخته اند جدا شود ، آبی كه در آن می ماند پاك است

مسأله ۲۲۱ - ظرف نجس را كه با آب قليل آب می كشند ، بعد از جدا شدن آبی كه برای پاك شدن ، روی آن ريخته اند ، آب كمی كه در آن می ماند پاك است

برطرف شدن عين نجاست

مسأله ۲۲۲ - اگر بدن حيوان به عين نجس مثل خون ، يا متنجس مثل آب نجس آلوده شود ، چنانچه آنها برطرف شود ، بدن آن حيوان پاك می شود وهمچنين است باطن بدن انسان مثل توی دهان وبينی مثلا اگر خونی در آب دهان از بين برود ، آب كشيدن توی دهان لازم نيست ولی اگر دندان عاريه در دهان نجس شود ، بايد آن را آب بكشند

مسأله ۲۲۳ - اگر غذا لای دندان مانده باشد وداخل دهان خون بيايد ، چنانچه انسان نداند كه خون به غذا رسيده ، آن غذا پاك است

مسأله ۲۲۴ - مقداری از لبها وپلك چشم كه موقع بستن ، روی هم می آيد ونيز جايی را كه انسان نمی داند از ظاهر بدن است يا باطن آن ، اگر نجس شود بايد آب بكشد مگر آنكه قبلا از باطن بدن بوده است در اين صورت لازم نيست آب بكشد

مسأله ۲۲۵ - اگر گرد وخاك نجس به لباس وفرش ومانند اينها بنشيند ، چنانچه طوری آنها را تكان دهند كه گرد وخاك نجس از آنها

بریزد ، آن لباس وفرش پاک است

استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۲۶ – بول وغائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است

واگر بخواهند پاک شود ، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند . نگذارند نجاست بخورد وغذای پاک به آن بدهند ، وباید شتر نجاستخوار را چهل روز ، وگاو را سی روز ، وگوسفند را ده روز ، ومرغابی را هفت یا پنج روز ومرغ خانگی را سه روز ، از خوردن نجاست جلوگیری کنند وغذای پاک به آنها بدهند ، واگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود ، باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند

خارج شدن خون

مسأله ۲۲۷ – یازدهم بیرون آمدن خون است به مقدار متعارف از حیوانی که آن را ذبح نموده اند ، که بیرون آمدن این مقدار خون پاک کننده است بقیه خونی را که در اجزاء واعضاء حلال حیوان ذبح شده باقی می ماند

تیمم میت

مسأله ۲۲۸ – دوازدهم تیمم میت است که چنانچه آب نبود برای تغسیل میت یا ممکن نشد غسل دادن واو را تیمم بدهند بدن میت که به موت نجس شده بوده است پاک می گردد

سنگ استنجاء

مسأله ۲۲۹ – سیزدهم سنگ استنجاء است که پاک کننده محل غائط است

غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۳۰ – چهاردهم اگر بدن یا لباس مسلمان ، یا چیز دیگری که مانند ظرف وفرش در اختیار اوست ، نجس شود وآن مسلمان غائب شود ، محکوم است به پاک بودن به شرط آنکه احتمال بدهد آن را آب کشیده

مسأله ۲۳۱ – اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است یا عادل به پاک شدن آن خبر دهد

آن چیز پاک است ، وهمچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده ، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد ، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه

مسأله ۲۳۲ – کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد ، اگر بگوید آب کشیدم آن لباس پاک است

مسأله ۲۳۳ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند ، می تواند به گمان اکتفا نماید

احکام ظرفها

احکام ظرفها

مسأله ۲۳۴ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده ، نباید آن ظرف را در وضوء وغسل وکارهایی که باید با چیز پاك انجام داد ، استعمال کنند

مسأله ۲۳۵ - خوردن ، وآشامیدن از ظرف طلا ونقره ، وانتفاع به آنها اگر چه به زینت اطاق هم باشد حرام است ، بلکه نگاهداشتن آن حرام می باشد ، وبر صاحب ظرف هم واجب است طوری آن را بشکند که دیگر به آن ظرف نگویند

مسأله ۲۳۶ - ساختن ظرف طلا ونقره ومزدی که برای آن می گیرند حرام است

مسأله ۲۳۷ - خرید وفروش ظرف طلا ونقره که به مقداری که در مقابل آن

هیئت است حرام ، واما آن مقدار که در مقابل خود طلا ونقره است حلال ومعامله هم صحیح است

مسأله ۲۳۸ – گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان ، ظرف به آن گفته شود ، استعمال آن چه به تنهایی وچه با استکان حرام است واگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد

مسأله ۲۳۹ – استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد

مسأله ۲۴۰ – اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند وظرف بسازند ، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد

مسأله ۲۴۱ – اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا ونقره حرام می باشد ، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد

واگر به این قصد نباشد ، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است

ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد

مسأله ۲۴۲ – استعمال بادگیر قلیان ، وغلاف شمشیر ، وکارد ، وقاب قرآن ، وعطردان ، وسرمه دان ، وتریاکدان اگر از طلا یا نقره باشند ، اشکال ندارد

مسأله ۲۴۳ – استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضوء وغسل ، در حال ناچاری هم نمی شود ظرف طلا ونقره را استعمال کرد

بلکه باید تیمم نمود

مسأله ۲۴۴ – استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد

وضوء

وضوء

مسأله ۲۴۵

– در وضوء واجب است صورت ودستها را بشویند وجلوی سر وروی پاها را مسح کنند

مسأله ۲۴۶ – درازی صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست ، وپهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط وشست قرار می گیرد باید شسته شود ، واگر مختصری از این مقدار را نشوید وضوء باطل است ، وبرای آنکه یقین کند این مقدار کاملا شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید

مسأله ۲۴۷ – اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند ، او هم تا همانجا را بشوید ونیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول ، پیشانی را بشوید

مسأله ۲۴۸ – اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها وگوشه های چشم ولب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد ، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد ، باید پیش از وضوء وراسی کند که اگر هست بر طرف نماید

مسأله ۲۴۹ – اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند واگر پیدا نباشد شستن مو کافیست ورساندن آب به زیر آن لازم نیست ودر هر دو صورت اگر آب به صورت بریزد ویک دفعه دست بکشد کافی است

مسأله ۲۵۰ – اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه ، اگر آب به صورت بریزد ویک دفعه دست بر آن بکشد کافی است

مسأله ۲۵۱ – شستن

توی بینی ومقداری از لب وچشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست ، ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده ، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید

مسأله ۲۵۲ – باید صورت ودستها را از بالا به پایین شست واگر از پایین به بالا بشوید وضوء باطل است

مسأله ۲۵۳ – اگر دست را تر کند وبه صورت ودستها بکشد ، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست ، آب کمی بر آنها جاری شود کافیست

مسأله ۲۵۴ – بعد از شستن صورت باید دست راست وبعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید

مسأله ۲۵۵ – برای آنکه یقین کند آرنج را کاملا شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید

مسأله ۲۵۶ – کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته ، در موقع وضوء باید تا سر انگشتان را بشوید واگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است

مسأله ۲۵۷ – در وضوء شستن صورت ودستها مرتبه اول واجب ومرتبه دوم مستحب ومرتبه سوم وبیشتر آن حرام می باشد واینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضوء می گیرد ، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلا ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد وهمه آنها شستن اول حساب می شود ، واگر به قصد اینکه سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است

مسأله ۲۵۸ – بعد از شستن هر دو دست باید جلو سر را با

تری آب وضوء که در دست مانده مسح کند وباید با دست راست مسح نماید

مسأله ۲۵۹ – یک قسمت از چهار قسمت سر ، که مقابل پیشانیست جای مسح می باشد

وهر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافیست ، وبهتر است از درازا به اندازه یک انگشت واز پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید

مسأله ۲۶۰ – لازم نیست مسح سر بو پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است ، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلا شانه کند به صورتش می ریزد ، یا به جاهای دیگر سر می رسد باید بیخ موها را مسح کند ، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید ، واگر موهایی که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند وبر آنها مسح نماید ، یا بر موی جاهای دیگر سر ، که جلو آن آمده مسح کند باطل است

مسأله ۲۶۱ – بعد از مسح سر باید با تری آب وضوء که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتهای تا مفصل مسح نماید

مسأله ۲۶۲ – پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافیست ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید ، وبهتر از آن مسح تمام روی پا است به تمام کف دست

مسأله ۲۶۳ – بهتر است در مسح پا دست را بر سر انگشتان بگذارد وبعد به پشت پا بکشد ، نه آنکه تمام دست را روی پاک بگذارد

وكمی بكشد

مسأله ۲۶۴ – در مسح سر وروی پا بایـد دست را روی آنها بكشـد ، واگر دست را نگهـدارد وسر یا پا را به آن بكشد وضوء باطل است ، ولی اگر موقعی كه دست را می كشد سر یا پا مختصری حركت كند اشكال ندارد

مسأله ۲۶۵ – جای مسح بایـد خشك باشد واگر به قدری تر باشد كه رطوبت كف دست به آن اثر نكند مسح باطل است ولی اگر تری آن به قـدری كم باشد كه رطوبتی كه بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری كف دست است اشكال ندارد

مسأله ۲۶۶ – اگر برای مسح رطوبتی در كف دست نمانـده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر كند ، بلكه باید از اعضاء دیگر وضوء رطوبت بگیرد وبا آن مسح نماید

مسأله ۲۶۷ – اگر رطوبت كف دست فقط به انـدازه مسح سر باشد باید سر را با همان رطوبت مسح كند ، وبرای مسح پاها از اعضاء دیگر وضوء رطوبت بگیرد

مسأله ۲۶۸ – مسح كردن از روی جوراب وكفش باطل است ولی اگر به واسطه سرمای شدیـد یا ترس از دزد ودرنده ومانند اینها نتوانـد كفش یا جوراب را بیرون آورد ، مسح كردن بر آنها اشكال ندارد واگر روی كفش نجس باشد باید چیز پاكی بر آن بیندازد وبر آن چیز مسح كند

مسأله ۲۶۹ – اگر روی پا نجس باشـد ونتوانـد برای مسح آن را آب بكشـد بنابر احتیاط واجب بایـد تیمم نماید ووضوء بگیرد ومسح به محل نجس بنماید

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۷۰ – وضوی ارتماسی آن است كه انسان صورت ودستها را به قصد

وضوء در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد وبه قصد وضوء بیرون آورد

واگر موقعی که دستها را در آب فرو می برد نیت کند وتا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد وریزش آب تمام می شود به قصد وضوء باشد ، وضوی او صحیح است ونیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضوء کند وتا وقتی که ریزش آب تمام می شود ، به قصد وضوء باشد وضوی او صحیح می باشد

مسأله ۲۷۱ - در وضوی ارتماسی هم باید صورت ودستها از بالا به پایین شسته شود ، پس اگر وقتی که صورت ودستها را در آب فرو می برد قصد وضوء کند باید صورت را از طرف پیشانی ودستها را از طرف آرنج در آب فرو برد ، واگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضوء کند ، باید صورت را از طرف پیشانی ودستها را از طرف آرنج بیرون آورد

مسأله ۲۷۲ - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی وبعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد

دعاهایی که موقع وضوء گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۳ - کسی که وضوء می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید : بسم الله وبالله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا و موسعی که پیش از وضوء دست خود را می شوید بگوید : اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین ودر وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید : اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک ودر وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید : اللهم لا تحرم علی ریح الجنه واجعلنی ممن

يشم ريحها وروحها وطيبها وموقع شستن رو بگويد : اللهم بيض وجهى يوم تسود فيه الوجوه ولا- تسود وجهى يوم تبيض فيه الوجوه ودر وقت شستن دست راست بخواند : اللهم اعطنى كتابى بيمينى والخلد فى الجنان بيسارى وحاسبنى حسابا يسيرا وموقع شستن دست چپ بگويد : اللهم لا تعطنى كتابى بشمالى ولا من وراء ظهرى ولا تجعلها مغلوله الى عنقى واعوذ بك من مقطعات النيران وموقعى كه سر را مسح مى كند بگويد : اللهم غشنى برحمتك وبركاتك وعفوك ودر وقت مسح پا بگويد : اللهم ثبتنى على الصراط يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعيى فى ما يرضيك عنى يا ذا الجلال والاكرام

شرايط وضوء

شرايط صحيح بودن وضوء سيزده چيز است : شرط اول آنكه آب وضوء پاک باشد

شرط دوم آنكه مطلق باشد

مسأله ۲۷۴ - وضوء با آب نجس وآب مضاف باطل است ، اگر چه انسان نجس بودن يا مضاف بودن آن را نداند يا فراموش كرده باشد

واگر با آن وضوء نمازى هم خوانده باشد ، بايد آن نمار را دوباره با وضوى صحيح بخواند

مسأله ۲۷۵ - اگر غير از آب گل آلود مضاف آب ديگرى براى وضوء ندارد ، چنانچه وقت نماز تنگ است بايد تيمم كند واگر وقت دارد ، بايد صبر كند تا آب صاف شود ووضوء بگيرد

شرط سوم آنكه آب وضوء مباح باشد

مسأله ۲۷۶ - وضوء با آب غصبى وبا آبى كه معلوم نيست صاحب آن راضى است يا نه حرام وباطل است ونيز اگر آب وضوء از صورت ودستها در جاى غصبى بريزد ، چنانچه در غير آنجا نتواند وضوء بگيرد وضوى او باطل مى باشد واگر در غير

آنجا بتواند وضوء بگیرد وضوء او صحیح است

مسأله ۲۷۷ – وضوء گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه ، در صورتی که معمولا مردم متدین از آب آن وضوء بگیرند اشکال ندارد

مسأله ۲۷۸ – کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند ، نمی تواند از حوض آن وضوء بگیرد ، ولی اگر معمولا افراد متدین هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضوء می گیرند ، می تواند از حوض آن وضوء بگیرد

مسأله ۲۷۹ – وضوء گرفتن از حوض تیمچه ها ومسافر خانه ها ومانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند ، در صورتی صحیح است که معمولا کسانی که لا ابالی نیستند وساکن آنجاها نیستند ، با آب آنها وضوء بگیرند

مسأله ۲۸۰ – وضوء گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان بداند که صاحب آنها راضی نیست ، اشکال ندارد ، ووضوء با آنها جائز است

مسأله ۲۸۱ – اگر فراموش کند آب ، غصبی است وبا آن وضوء بگیرد وضوی او صحیح است

شرط چهارم آنکه ظرف آب وضوء مباح باشد

شرط پنجم آنکه ظرف آب وضوء طلا ونقره نباشد

مسأله ۲۸۲ – اگر آب وضوء در ظرف غصبی یا طلا ونقره است وغیر از آن ، آب دیگری ندارد باید تیمم کند ، ونمی تواند با آب آنها وضوء بگیرد ، واگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا ونقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با

آنهـا آب را به صورت ودسـتها بریزد وضوی او باطـل است ودر صورتی که بـا مشت یـا چیز دیگر ، آب را از آنهـا بردارد وبه صورت ودستها بریزد وضوی او صحیح است

مسأله ۲۸۳ - در حوضی که مثلا یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضوء گرفتن اشکال ندارد

مسأله ۲۸۴ - اگر در صـحن یکی از امامان یا امامزاده گان که سابقا قبرسـتان بوده حوض یا نهری بسازند ، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند ، وضوء گرفتن در آن حوض ونهر اشکال ندارد

شرط ششم آنکه اعضاء وضوء موقع شستن ومسح کردن پاک باشد بنابر احتیاط

مسأله ۲۸۵ - اگر پیش از تمام شدن وضوء ، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود ، وضوء صحیح است

مسأله ۲۸۶ - اگر غیر از اعضاء وضوء جایی از بدن نجس باشد وضوء صحیح است

مسأله ۲۸۷ - اگر یکی از اعضاء وضوء نجس باشد وبعد از وضوء شک کند که پیش از وضوء آنجا را آب کشـیده یا نه ، اگر می دانـد ملتفت بوده ، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه وضوء صـحیح است ، ودر هر دو صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد

مسأله ۲۸۸ - اگر در صورت یا دسـتها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی آید وآب برای آن ضرر ندارد ، باید در آب کر یا جاری فرو برد وقدری فشار دهد که خون بند بیاید ، بعد به دستوری که گفته شود وضوی ارتماسی بگیرد

شرط هفتم آنکه وقت برای وضوء ونماز کافی باشد

مسأله ۲۸۹ - هر گاه

وقت به قـدری تنگ است که اگر وضوء بگیرد تمام نماز یا مقـداری از آن بعـد از وقت خوانده شود ، باید تیمم کند ولی اگر برای وضوء وتیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضوء بگیرد

مسأله ۲۹۰ – کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند

اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضوء بگیرد صحیح است

شرط هشتم آنکه به قصـد قربت یعنی برای انجام فرمان خداونـد عالم وضوء بگیرد واگر برای خنک شـدن یا به قصـد دیگری وضوء بگیرد باطل است

مسأله ۲۹۱ – لازم نیست نیت وضوء را به زبان بگویـد یا از قلب خود بگذرانـد ولی بایـد در تمام وضوء متوجه باشد که وضوء می گیرد ، به طوری که اگر از او بپرسند چه می کنی بگوید وضوء می گیرم

شرط نهم آنکه وضوء را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد یعنی اول صورت وبعد دست راست وبعد دست چپ را بشوید وبعد از آن سر وبعد پاها را مسح نماید وباید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند واگر به این ترتیب وضوء نگیرد باطل است

شرط دهم آنکه کارهای وضوء را پشت سر هم انجام دهد

مسأله ۲۹۲ – اگر بین کارهای وضوء به قـدری فاصـله شود که وقتی می خواهـد جایی را بشوید یا مسح کند ، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسـته یا مسح کرده خشک شده باشد ، وضوء باطل است واگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند ، خشک شده باشد مثلا موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت

دست راست خشک شده باشد وصورت تر باشد ، وضوء صحیح است

مسأله ۲۹۳ - اگر کارهای وضوء را پشت سر هم بجای آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن ومانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است

مسأله ۲۹۴ - راه رفتن در بین وضوء اشکال ندارد ، پس اگر بعد از شستن صورت ودستها چند قدم ره برود وبعد سر وپا را مسح کند وضوی او صحیح است

شرط یازدهم آنکه شستن صورت ودستها ومسح سر وپاها را خود انسان انجام دهد واگر دیگری او را وضوء دهد ، یا در رساندن آب به صورت ودستها ومسح سر وپاها به او کمک نماید ، وضوء باطل است

مسأله ۲۹۵ - کسی که نمی تواند وضوء بگیرد ، باید نایب بگیرد ، که او را وضوء دهد

وچنانچه مزد هم بخواهد ، در صورتی که بتواند باید بدهد

ولی باید خود او نیت وضوء کند وبا دست خود مسح نماید ، واگر نمی تواند باید نائبش دست او را بگیرد وبه جای مسح او بکشد ، واگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد وبا آن رطوبت سر وپای او را مسح کند ودر جمیع فروض احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید

مسأله ۲۹۶ - هر کدام از کارهای وضوء را که می تواند به تنهایی انجام دهد ، نباید در آن کمک بگیرد

شرط دوازدهم آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد

مسأله ۲۹۷ - کسی که می ترسد که اگر وضوء بگیرد ، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضوء برساند تشنه بماند ، نباید وضوء بگیرد ولی اگر

نداند که آب برای او ضرر دارد ووضوء بگیرد ، اگر چه بفهمد ضرر داشته وضوی او صحیح است

مسأله ۲۹۸ - اگر رساندن آب به صورت ودستها به مقدار کمی که وضوء با آن صحیح است ضرر ندارد وبیشتر از آن ضرر دارد ، باید با همان مقدار وضوء بگیرد

شرط سیزدهم آنکه در اعضاء وضوء مانعی از رسیدن آب نباشد

مسأله ۲۹۹ - اگر می داند چیزی به اعضاء وضوء چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یانه باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند

مسأله ۳۰۰ - اگر زیر ناخن چرک باشد ، وضوء اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرد باید برای وضوء آن چرک را برطرف کند ونیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد باید چرک زیر مقداری را که ازمعمول بلندتر است برطرف نماید

مسأله ۳۰۱ - اگر در صورت ودستها وجلو سر وروی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود ، شستن ومسح روی آن کافیست وچنانچه سوراخ شود ، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست ، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود ، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد وگاهی بلند می شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند

مسأله ۳۰۲ - اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست

او چسبیده یا نه ، باید وارسی کند ، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است

مسأله ۳۰۳ – جائی را که باید شست ومسح کرد هر قدر چرک باشد ، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد ، وهمچنین است اگر بعد از گچ کاری ومانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند ، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه ، باید آنها را برطرف کند

مسأله ۳۰۴ – اگر پیش از وضوء بداند که در بعضی از اعضاء وضوء مانعی از رسیدن آب هست وبعد از وضوء شک کند که در موقع وضوء آب را آنجا رسانده یا نه ، وضوی او صحیح است

مسأله ۳۰۵ – اگر در بعضی از اعضاء وضوء مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد وگاهی نمی رسد وانسان بعد از وضوء شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه ، چنانچه بداند موقع وضوء ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده ، احتیاط واجب آن است که دوباره وضوء بگیرد

مسأله ۳۰۶ – اگر بعداز وضوء چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضوء ببیند ونداند موقع وضوء بوده یا بعد پیدا شده ، وضوی او صحیح است

مسأله ۳۰۷ – اگر بعد از وضوء شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضوء بوده یا نه ، وضوء صحیح است

احکام وضوء

مسأله ۳۰۸ – کسی که در

کارهای وضوء وشرائط آن مثل پاک بودن آب وغصبی نبودن آن خیلی شک می کند باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۳۰۹ - اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می گذارد که وضوی او باقیست ، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده ووضوء گرفته باشد وبعد از وضوء رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او باطل است

مسأله ۳۱۰ - کسی که شک دارد وضوء گرفته است یا نه باید وضوء بگیرد

مسأله ۳۱۱ - کسی که می داند وضوء گرفته وحدثی هم از او سر زده ، مثلا بول کرده اگر نداند کدام جلوتر بوده ، چنانچه پیش از نماز است ، باید وضوء بگیرد ، واگر در بین نماز است باید نماز را بشکند ووضوء بگیرد واگر بعد از نماز است ، نمازی که خوانده صحیح است وبرای نمازهای بعد باید وضوء بگیرد

مسأله ۳۱۲ - اگر بعد از وضوء یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است ، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده باید دوباره وضوء بگیرد واگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده وآنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند ، واگر در بین وضوء در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل نماید

مسأله ۳۱۳ - اگر بعد از نماز شک کند که وضوء گرفته یا نه نماز او صحیح است ولی باید برای نمازهای بعد وضوء بگیرد

مسأله ۳۱۴ - اگر در بین نماز شک کند که وضوء گرفته یا

نه ، نماز او باطل است وباید وضوء بگیرد ونماز را بخواند

مسأله ۳۱۵ - اگر بعد از نماز شک کند ، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز ، نمازی که خوانده صحیح است

مسأله ۳۱۶ - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند ، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضوء گرفتن ونماز خواندن مهلت پیدا می کند ، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند واگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است ، باید در وقتی که مهلت دارد ، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد وکارهای مستحب آن مانند اذان واقامه وقنوت را ترک نماید

مسأله ۳۱۷ - اگر به مقدار وضوء ونماز مهلت پیدا نمی کند ودر بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود ، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضوء بگیرد سخت نیست ، باید ظرف آبی پهلوی خود گذارد وهر وقت بول یا غائط از او خارج شد فورا وضوء بگیرد وبقیه نماز را بخواند

مسأله ۳۱۸ - کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضوء گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است ، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضوء بخواند ، باید برای هر نماز یک وضوء بگیرد

مسأله ۳۱۹ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را

با وضوء بخواند ، می تواند به یک وضوء برای نمازهای متعدد اکتفاء نماید

مسأله ۳۲۰ - اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند ، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کنند عمل نماید

مسأله ۳۲۱ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود ، باید برای هر نمازی وضوء بگیرد وفورا مشغول نماز شود ، ولی برای بجا آوردن سجده وتشهد فراموش شده ونماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد ، در صورتی که آنها را بعد از نماز فورا بجا بیاورد ، وضوء گرفتن لازم نیست

مسأله ۳۲۲ - کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند ، خود را حفظ نماید ، ونیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند ، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جای دیگر جلوگیری نماید

مسأله ۳۲۳ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد ، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول وغائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد

مسأله ۳۲۴ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند ، بعد از آنکه مرض او خوب شد ، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید ، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود ،

باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند

چیزهایی که باید برای آنها وضوء گرفت

مسأله ۳۲۵ - برای شش چیز وضوء گرفتن لازم است : اول برای نمازهای واجب غیر از نماز میت ، دوم برای سجده وتشهد فراموش شده ، اگر بین آنها ونماز حدثی از او سر زده مثلا بول کرده باشد ، سوم برای طواف واجب خانه کعبه ، چهارم اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضوء بگیرد ، پنجم اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند ، ششم برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده ، یا بیرون آوردن آن از مستراح ومانند آن در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند ، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضوء بی احترامی به قرآن است ، باید بدون اینکه وضوء بگیرد ، قرآن را از مستراح ومانند آن بیرون آورد ، یا اگر نجس شده آب بکشد

مسأله ۳۲۶ - مس نمودن خط قرآن ، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضوء ندارد حرام است وباید موی خود را هم به خط قرآن نرساند مگر آنکه مو خیلی بلند باشد به نحوی که از توابع بدن شمرده نشود ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد

مسأله ۳۲۷ - جلوگیری بچه ودیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید از آنان جلوگیری کنند

مسأله ۳۲۸ - کسی که وضوء ندارد ، حرام است اسم خداوند

متعال را به هر زبانی نوشته باشد ، مس نماید

مسأله ۳۲۹ - اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد ، وضوء بگیرد یا غسل کند صحیح است

ونزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضوء بگیرد اشکال ندارد

مسأله ۳۳۰ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند وبعد از وضوء بفهمد وقت داخل نشده ، وضوی او صحیح است

مسأله ۳۳۱ - مستحب است انسان برای نماز میت وزیارت اهل قبور ، ورفتن به مسجد ، وحرم امامان علیه السلام وضوء بگیرد وهمچنین برای همراه داشتن قرآن وخواندن ونوشتن آن ، ونیز برای مس حاشیه قرآن ، وبرای خوابیدن وضوء گرفتن مستحب است ، ونیز مستحب است که کسی که وضوء دارد دوباره وضوء بگیرد ، واگر برای یکی از این کارها وضوء بگیرد هر کاری را که باید با وضوء انجام داد می تواند بجا آورد مثلا می تواند با آن وضوء نماز بخواند

چیزهایی که وضوء را باطل می کند

مسأله ۳۳۲ - شش چیز وضوء را باطل می کند اول بول دوم غائط سوم باد معده وروده که از مخرج غائط خارج می شود چهارم خوابی که به واسطه آن چشم نبیند وگوش نشنود ولی اگر چشم نبیند وگوش بشنود وضوء باطل نمی شود پنجم استحاضه زنان که بعدا گفته می شود ششم جنابت ، واما چیزهای دیگری که برای آن باید غسل کرد مثل مس میت وضوء را باطل نمی کند ، وچیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی ومستی وبیهوشی بنابر احتیاط واجب وضوء را باطل می کند وباید برای اعمالی که وضوء

شرط آنها است وضوء گرفته شود

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم وشکسته را می بندند ودوایی که روی زخم ومانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود

مسأله ۳۳۳ - اگر در یکی از جاهای وضوء زخم یا دمل یا شکستگی باشد ، چنانچه روی آن باز است وآب برای آن ضرر ندارد ، باید بطور معمول وضوء گرفت

مسأله ۳۳۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت ودستها است وروی آن باز است وآب ریختن روی آن ضرر دارد باید اطراف آن را بشوید وکفایت می کند ، ولازم نیست که دست تر بر آن بکشد ویا پارچه پاکی روی آن بگذارد ودست تر را روی پارچه بکشد

مسأله ۳۳۵ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است وروی آن باز است ، چنانچه نتواند آن را مسح کند باید تیمم نماید ووضوء از او ساقط است

مسأله ۳۳۶ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد ، چنانچه باز کردن آن ممکن است وآب هم برای آن ضرر ندارد ، باید باز کند ووضوء بگیرد ، چه زخم ومانند آن در صورت ودستها باشد یا جلوی سر وروی پاها

مسأله ۳۳۷ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد وروی آن بسته باشد وبشود روی آن را باز کرد ، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد وجبیره پاک باشد باید دست تر روی جبیره بکشد

مسأله ۳۳۸ - اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم وچیزی که روی آن گذاشته پاک است باید مسح روی جبیره بنماید هر چند رسانیدن آب

به زخم ممکن باشد وضرر هم نداشته باشد ، واگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است ، چنانچه آب کشیدن آن ورساندن آب به روی زخم ممکن باشد ، باید آن را آب بکشد وموقع وضوء آب را به زخم برساند ، ودر صورتی که آب برای زخم ضرر دارد ، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست ویا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید ، باید اطراف زخم را بشوید واگر جبیره پاك است ، روی آن را مسح کند واگر جبیره نجس است ، یا نمی شود روی آن را دست تر کشید ، مثلا دوایی است که به دست می چسبد اطراف آن را بشوید به ترتیبی که گذشت

مسأله ۳۳۹ - اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد ، باید وضوی جبیره ای بگیرد

مسأله ۳۴۰ - اگر جبیره تمام اعضاء وضوء را گرفته باشد ، باید وضوی جبیره ای بگیرد ، واحتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید

مسأله ۳۴۱ - کسی که در کف وانگشتها جبیره دارد ودر موقع وضوء دست تر روی آن کشیده است ، باید سر وپاها را با همان رطوبت مسح کند

مسأله ۳۴۲ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته باشد ولی مقداری از طرف انگشتان ومقداری از طرف بالای پا باز است ، باید جاهایی که باز است روی پا را وجایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند

مسأله ۳۴۳ - اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد ، باید بین آنها را

بشوید واگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد ، باید بین آنها را مسح کند ودر جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید

مسأله ۳۴۴ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته وبرداشتن آن ممکن نیست ، باید به دستور جبیره عمل کند وچنانچه شستن ضرر ندارد مقدار صحیح وآن مقدار را بشوید ، واگر ضرر دارد باید تیمم نماید ، واگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد ، پس اگر زخم در صورت ودستها است اطراف آن را بشوید واگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند وبرای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید

مسأله ۳۴۵ - اگر در جای وضوء زخم وجراحت وشکستگی نیست ، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد ، باید تیمم کند

مسأله ۳۴۶ - اگر جایی از اعضاء وضوء را رگ زده است ونمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد ، باید به دستور جبیره عمل کند

مسأله ۳۴۷ - اگر در جای وضوء یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست ، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد ، باید تیمم نماید

مسأله ۳۴۸ - غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است

ولی باید آن را ترتیبی بجا آورند واگر ارتماسی انجام دهند باطل است

مسأله ۳۴۹ - کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد ، باید به دستور وضوی جبیره ای ، تیمم جبیره ای نماید

مسأله ۳۵۰ - کسی که باید با

وضوء یـا غسل جبیره ای نماز بخوانـد ، چنانچه بدانـد که تا آخر وقت عـذر او برطرف نمی شود ، می توانـد در اول وقت نماز بخواند وهمچنین اگر شک داشته باشد ، ولی اگر می داند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود ، احتیاط واجب آن است که صبر کند ????عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضوء یا غسل جبیره ای بجا آورد

مسأله ۳۵۱ – اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند ، باید تیمم بنماید

مسأله ۳۵۲ – کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای ، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد

مسأله ۳۵۳ – نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است وبعد از آنکه عذرش برطرف شد ، برای نمازهای بعد نباید وضوء بگیرد مگر مواردی که وظیفه اش جمع بین وضوء وتیمم بوده است

احکام جنابت

احکام جنابت

مسأله ۳۵۵ – به دو چیز انسان جنب می شود : اول : جماع ، دوم : بیرون آمـدن منی ، چه در خواب باشد یا بیداری ، کم باشـد یا زیاد ، با شهوت باشد یا بی شهوت ، با اختیار باشد یا بی اختیار

مسأله ۳۵۶ – اگر رطوبتی از انسان خارج شود ونداند منی است یا بول یا غیر اینها ، چنانچه با شهوت وجستن بیرون آمده وبعد از بیرون آمدن آن ، بدن سست شده ، آن رطوبت حکم منی دارد ، واگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد ، حکم منی ندارد ولی

در مریض لازم نیست آن آب ، با جستن بیرون آمده باشد ، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است

مسأله ۳۵۷ - اگر در مردی که مریض نیست آبی بیرون آیـد که یکی از سه نشانه ای که در مسأله پیش گفته شد داشته باشـد وندانـد نشانه های دیگر را داشـته یا نه چنانچه قبل از بیرون آمدن آب اسـتبراء از بول نموده متعین است وضوء بگیرد وچنانچه اسـتبراء از بول نموده وبعـدا مسـلما جنب شده وغسل هم کرده ولی اسـتبراء از جنابت ننموده متعین است غسل ، وچنانچه از هر دو اسـتبراء نموده اگر حـالت سـابقه اش عـدم وضوء بوده وضوء کافی است ، والا بایـد جمع کنـد بین غسل ووضوء مگر آنکه احتمـال بدهـد آن آب نه بول بوده نه منی در این صورت نه غسـل لازم است نه وضوء حالت قبل هر چه باشـد وضوء یا عـدم وضوء

مسأله ۳۵۸ - مسـتحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند واگر بول نکند وبعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید ، که نداند منی است یا رطوبت دیگر ، حکم منی دارد

مسأله ۳۵۹ - اگر انسان جماع کنـد وبه انـدازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود ، در زن باشـد یا در مرد ، در قبل باشـد یا در دبر ، بالغ باشد یا نابالغ ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند

مسأله ۳۶۰ - اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست

مسأله ۳۶۱ - اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند ، یعنی با او نزدیکی نماید ومنی بیرون نیاید

، جنب نمی شود

مسأله ۳۶۲ – اگر منی از جای خود حرکت کند وبیرون نیاید ، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه ، غسل بر او واجب نیست

مسأله ۳۶۳ – کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است ، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند

مسأله ۳۶۴ – اگر در لباس خود منی می بیند وبداند که از خود او است وبرای آن غسل نکرده ، باید غسل کند ونمازهایی را که یقین دارد ، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضاء کند ولی نمازهایی را که احتمال می دهد ، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده ، لازم نیست قضاء نماید

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۵ – پنج چیز بر جنب حرام است : اول – رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا وپیغمبران وامامان علیه السلام ، بطوری که در وضوء گفته شد

دوم – رفتن در مسجد الحرام ومسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله اگر چه از یک در داخل واز در دیگر خارج شود

سوم – توقف در مساجد دیگر ، وهمچنین در حرم امامان علیهم السلام ، بنابر احتیاط لازم ، ولی اگر از یک در داخل واز در دیگر خارج شود ، یا برای برداشتن چیزی برود وتوقف نکند مانعی ندارد

چهارم – گذاشتن چیزی در مسجد

پنجم – خواندن سوره ای که سجده واجب دارد وآن چهار سوره است : اول – سوره سی ودوم قرآن (الم تنزیل)

ودوم – سوره چهل ویکم (حم سجده)

سوم – سوره پنجاه وسوم (والنجم)

چهارم –

سوره نود وششم (اقرء)

واگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۶ - هفت چیز بر جنب مکروه است : اول ودوم - خوردن وآشامیدن ، ولی اگر وضوء بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست

سوم - خواندن قرآن از سوره هایی که سجده واجب ندارد

چهارم - رساندن جایی از بدن به جلد وحاشیه وبین خطهای قرآن

پنجم - خوابیدن

ولی اگر وضوء بگیرد یا به واسطه نداشتن آب ، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست

ششم - خضاب کردن به حنا ومانند آن

هفتم - جماع کردن ، بعد از آنکه محتلم شده ، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است

غسل

غسلهای واجب

مسأله ۳۵۴ - غسلهای واجب هفت است : اول : غسل جنابت ، دوم : غسل حیض ، سوم غسل نفاس ، چهارم : غسل استحاضه ، پنجم : غسل مس میت ، ششم : غسل میت ، هفتم : غسلی که به واسطه نذر وقسم ومانند اینها واجب می شود

غسلهای مستحب

مسأله ۶۵۳ - غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار واز آن جمله است :

۱ - غسل جمعه : ووقت آن از اذان صبح است تا ظهر ، وبهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود واگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت اداء وقضاء تا عصر جمعه بجا آورد واگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد

وکسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهد ومستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید : اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین

۲ - غسل شب اول ماه رمضان وتمام شبهای طاق مثل شب سوم وپنجم وهفتم ولی از شب بیست ویکم مستحب است همه شب غسل کند وبرای غسل شب اول وپانزدهم وهفدهم ونوزدهم وبیست ویکم وبیست وپنجم وبیست وهفتم وبیست ونهم بیشتر سفارش شده است ووقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است وبهتر است مقارن غروب یا نزدیک آن بجا آورده شود ولی از شب بیست ویکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب وعشا

بجا آورد ونیز مستحب است در شب بیست وسوم غیر از غسل اول شب ، یک غسل در آخر شب انجام دهد

۳ - غسل روز عید فطر وعید قربان ووقت آن از اذان صبح است تا غروب وبهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد

۴ - غسل شب عید فطر ووقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح وبهتر است در اول شب بجا آورده شود

۵ - غسل روز هشتم ونهم ذیحجه ، ودر روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد

۶ - غسل روز اول وپانزدهم وبیست وهفتم وآخر ماه رجب

۷ - غسل روز عید غدیر وبهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند

۸ - غسل روز بیست وچهارم ذیحجه

۹ - غسل روز عید نوروز وپانزدهم شعبان ونهم وهفدهم ربیع الاول وروز بیست وپنجم ذی قعده

۱۰ - غسل دادن بچه ای که تازه بدنیا آمده

۱۱ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است

۱۲ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده

۱۳ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده

۱۴ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید وماه نماز آیات را عمدا نخوانده ، در صورتی که تمام ماه وخورشید گرفته باشد

۱۵- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته وآن را دیده باشد ولی اگر اتفاقا یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد ، غسل مستحب نیست

مسأله ۶۵۴ - پیش از داخل شدن در حرم مکه ، شهر مکه ، مسجد الحرام خانه کعبه ، حرم مدینه ، شهر مدینه

، مسجد پیغمبر وحرم امامان علیه السلام مستحب است انسان غسل کند واگر در یکروز چند مرتبه مشرف شود ، یک غسل کافی است وکسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه ومسجد الحرام وخانه کعبه شود ، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است ، ونیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه وشهر مدینه ومسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله شود ، یک غسل برای همه کفایت می کند ، وبرای زیارت پیغمبر وامامان از دور یا نزدیک وبرای حاجت خواستن از خداوند عالم ، وهمچنین برای توبه ونشاط به جهت عبادت وبرای سفر رفتن خصوصا سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند ، واگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد بجا آورد وبعد کاری کند که وضوء را باطل می نماید مثلا بخوابد ، غسل او باطل می شود ومستحب است دوباره غسل را بجا آورد

مسأله ۶۵۵ - انسان می تواند با غسل مستحبی ، کاری که مانند نماز ، وضوء لازم دارد انجام دهد به شرطی که استحباب آن ثابت باشد مثل غسل جمعه

مسأله ۶۵۶ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد وبه نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است

غسل جنابت

مسأله ۳۶۷ - غسل جنابت به خودی خود مستحب است ، وبرای خواندن نماز واجب ومانند آن واجب می شود

ولی برای نماز میت وسجده شکر وسجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست

مسأله ۳۶۸ - لازم نیست در وقت غسل ، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم واگر فقد به قصد

قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافیست

مسأله ۳۶۹ - اگر یقین کند وقت نماز شده ونیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده ، غسل او صحیح است

مسأله ۳۷۰ - غسل را چه واجب باشد وچه مستحب به دو قسم می شود انجام داد : ترتیبی وارتماسی

غسل ترتیبی

مسأله ۳۷۱ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل ، اول سر و گردن ، بعد هر کدام از طرف راست یا چپ را بشوید وبعد طرف دیگر را ، یا هر دو طرف را با هم بشوید ، ولازم نیست اول طرف راست ، بعد طرف چپ را بشوید واگر عمدا یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است

مسأله ۳۷۲ - نصف ناف ونصف عورت را باید با طرف راست بدن ونصف دیگر را باید با طرف چب بشوید ، بلکه بهتر است تمام ناف وعورت با هر دو طرف شسته شود

مسأله ۳۷۳ - برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن وطرف راست وطرف چپ را کاملاـ غسل داده ، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید

مسأله ۳۷۴ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از سر و گردن یا بدن را نشسته ونداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند

مسأله ۳۷۵ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته ، چنانچه از طرف راست یا چپ باشد شستن همان مقدار کافیست واگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار ،

دوباره طرف راست وطرف چپ را بشوید

مسأله ۳۷۶ - اگر پیش از تمام شدن غسل ، در شستن مقداری از طرف چپ یا راست شک کند ، شستن همان مقدار کافیست ، ولی اگر در شستن مقداری از سر وگردن شک کند ، باید بعد از شستن آن ، دوباره طرف راست وطرف چپ را بشوید

غسل ارتماسی

مسأله ۳۷۷ - در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد ، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود ، چنانچه پای او روی زمین باشد باید آن را از زمین بلند کند

مسأله ۳۷۸ - در غسل ارتماسی بنابر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد

مسأله ۳۷۹ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند ، باید دوباره غسل کند

مسأله ۳۸۰ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد وبرای ارتماسی وقت دارد ، باید غسل ارتماسی کند

مسأله ۳۸۱ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته ، نمی تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است

احکام غسل کردن

مسأله ۳۸۲ - در غسل ارتماسی چنانچه در کمتر از کر غسل کند باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست

واگر تمام بدن نجس باشد وهر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است

ودر هر دو قسم چنانچه در کر یا جاری غسل کند طهارت بدن لازم نیست

مسأله ۳۸۳ - کسی که از حرام جنب شده می تواند با آب گرم غسل کند ، چون عرق او پاک است

مسأله ۳۸۴ - اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند ، غسل باطل است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود ، مثل توی گوش وبینی واجب نیست

مسأله ۳۸۵ - جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن

آن ، اگر بداند سابقا از ظاهر بوده واجب است شستن آن واگر نداند یا بداند که از ظاهر نبوده واجب نیست

مسأله ۳۸۶ - اگر سوراخ جای گوشواره ومانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود ، باید آن را شست واگر دیده نشود ، شستن آن لازم نیست

مسأله ۳۸۷ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است ، باید برطرف کند واگر پیش از آنکه یقین کند ، برطرف شده غسل نماید ، غسل او باطل است

مسأله ۳۸۸ - اگر موقع غسل شک کند ، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد ، در بدن او هست یا نه ، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست

مسأله ۳۸۹ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود ، بشوید وشستن موهای بلند ، واجب نیست ، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود ، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست ، بدون شستن آنها ممکن نباشد ، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد

مسأله ۳۹۰ - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضوء گفته شد : مثل پاك بودن آب وغصبی نبودن آن ، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید ونیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فورا قسمت دیگر را بشوید ، بلکه اگر بعد از شستن سر وگردن مقداری صبر کند ، وبعد طرف راست را بشوید ، وبعداز مدتی طرف چپ را بشوید

اشکال ندارد

ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند ، اگر به اندازه ای که غسل کند ونماز بخواند ، بول وغائط از او بیرون نمی آید ، باید هر قسمت را فورا بعد از قسمت دیگر غسل دهد وبعد از غسل هم فورا نماز بخواند وهمچنین است حکم زن مستحاضه که بعدا گفته می شود

مسأله ۳۹۱ - کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است ، بخواهد نسیه بگذارد ، اگر چه بعد حمامی را راضی کند ، غسل او باطل است

مسأله ۳۹۲ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که

غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد ، یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد

مسأله ۳۹۳ - اگر بخواهد پول حرام به حمامی بدهد ، غسل او باطل است

مسأله ۳۹۴ - اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند وپیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه ، غسل او باطل است ، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند

مسأله ۳۹۵ - اگر شک کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه ، لازم نیست دوباره غسل نماید

مسأله ۳۹۶ - اگر در بین غسل ، حدث اصغر از او سر زند مثلا بول کند ، غسل را تمام نماید ووضوء هم بگیرد

مسأله ۳۹۷ - اگر به خیال اینکه به اندازه غسل ونماز

وقت دارد برای نماز غسل کند ، غسل او صحیح است ، ولو وقت بقدر یک رکعت هم نداشته باشد

مسأله ۳۹۸ - کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند

مسأله ۳۹۹ - کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد ، واگر قصد یکی از اغسال واجبه را بنماید از اغسال دیگر کفایت می کند ، واگر قصد یکی از اغسال مستحبه را بنماید از اغسال مستحبه دیگر کفایت می کند ، وبعید نیست کفایت آن را اغسال واجبه ولی احتیاط ترک نشود

مسأله ۴۰۰ - اگر بر جایی از بدن آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد بنابر احتیاط واجب اگر ممکن است باید آن را از بین ببرد ، واگر ممکن نیست باید وضوء وغسل را ارتماسی انجام دهد وچنانچه بخواهد وضوء یا غسل را ترتیبی بجا آورد ، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد

مسأله ۴۰۱ - کسی که غسل کرده ، نباید برای نماز وضوء بگیرد واین حکم اختصاص به غسل جنابت ندارد ، بلکه در تمام غسلهای واجب ومستحب غیر غسل استحاضه این حکم ثابت است یعنی احتیاج به وضوء نیست وهر غسلی کافی است برای نماز خواندن ، ولی در غیر غسل جنابت بهتر است که برای نماز قبل از غسل وضوء بگیرد

استحاضه

تعریف

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است وزن را در موقع دیدن خون استحاضه ، مستحاضه می

گویند

مسأله ۴۰۲ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ وسرد است وبدون فشار وسوزن بیرون می آید وغلیظ هم نیست ، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم وغلیظ باشد وبا فشار وسوزش بیرون آید

مسأله ۴۰۳ - استحاضه سه قسم است : قلیله ، متوسطه ، کثیره ، استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن داخل فرج می نماید آلوده کند ودر آن فرو نرود ، استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود ، اگر چه در یک گوشه آن باشد ، ولی از پنبه به دستمالی که معمولا زنها برای جلوگیری از خون می بندند نرسد ، استحاضه کثیره آن است که خون ، پنبه را بگیرد وبه دستمال هم برسد

احکام مستحاضه

مسأله ۴۰۴ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز وضوء بگیرد وظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد

مسأله ۴۰۵ - در استحاضه متوسه باید زن برای نماز صبح غسل کند وتا صبح دیگر برای نمازهای خود ، کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد ، وبرای هر نماز پنبه را عوض کند یا آب بکشد واگر عمدا یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند ، باید برای نماز ظهر وعصر غسل کند واگر برای نماز ظهر وعصر غسل نکند ، باید پیش از نماز مغرب وعشاء غسل نماید ، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد

مسأله ۴۰۶ - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد ، باید برای هر نماز دستمال را عوض

کند ، یا آب بکشد ، ویک غسل برای نماز ظهر وعصر ، ویکی برای نماز مغرب وعشاء بجا آورد ، وبین نماز ظهر وعصر فاصله نیندازد ، واگر فاصله بیندازد ، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند ونیز اگر بین نماز مغرب وعشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید

مسأله ۴۰۷ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید چنانچه زن برای آن خون ، وضوء وغسل بجا نیاورده باشد ، باید در موقع نماز وضوء وغسل را بجا آورد

مسأله ۴۰۸ - مستحاضه متوسطه وکثیره که باید وضوء بگیرد وغسل کند ، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است ، ولی بهتر است که اول وضوء بگیرد

مسأله ۴۰۹ - اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود ، باید برای نماز ظهر وعصر غسل کند ، واگر بعد از نماز ظهر وعصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب وعشا غسل نماید

مسأله ۴۱۰ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر وعصر یک غسل وبرای نماز مغرب وعشاء غسل دیگری بجا آورد ، واگر بعد از نماز ظهر وعصر کثیره شود ، باید برای نماز مغرب وعشاء غسل نماید

مسأله ۴۱۱ - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند ، غسل او باطل است

واگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند ونماز شب را بخواند وهمینکه وقت داخل شد ، فورا نماز صبح را بخواند خالی از اشکال نیست

مسأله ۴۱۲ - زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد وچه

مستحب ، باید وضوء بگیرد ونیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند ، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد

ولی برای خواند نماز احتیاط وسجده فراموش شده وتشهد فراموش شده وسجده سهو ، اگر آنها را بعد از نماز فورا بجا آورد ، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد

مسأله ۴۱۳ - زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد ، فقط برای نماز اولی که می خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد وبرای نمازهای بعد لازم نیست

مسأله ۴۱۴ - اگر زن نداند استحاضه او چند قسم است ، موقعی که می خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید وکمی صبر کند وبیرون آورد وبعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد ، واگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را وارسی نماید

مسأله ۴۱۵ - زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را وارسی کند ، مشغول نماز شود ، چنانچه قصد قربت داشته وبه وظیفه خود عمل کرده مثلا- استحاضه اش قلیله بوده وبه وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده ، نماز او صحیح است واگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده وبه وظیفه قلیله رفتار کرده ، نماز او باطل است

مسأله ۴۱۶ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید ،

باید به آنچه مسلما وظیفه اوست عمل کند ، مثلا اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه ، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد واگر نمی داند متوسطه است یا کثیره ، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد ولی اگر بداند سابقا کدام یک از آن سه قسم بوده ، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید

مسأله ۴۱۷ - اگر خون استحاضه در باطن باشد وبیرون نیاید ، وضوء وغسل باطل نمی شود واگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضوء وغسل را باطل می کند

مسأله ۴۱۸ - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند وخون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می آید ، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند

مسأله ۴۱۹ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضوء یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده ، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد

مسأله ۴۲۰ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود ، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید ، باید صبر کند ونماز را در وقتی که پاک است بخواند

مسأله ۴۲۱ - اگر بعد از وضوء وغسل ، خون در ظاهر قطع شود ومستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد ، به مقداری که وضوء وغسل ونماز را بجا آورد به کلی پاک می شود ، باید نماز را تأخیر بیندازد وموقعی که به کلی پاک شد دوباره وضوء وغسل را بجا آورد ونماز را بخواند

واگر وقت نماز تنگ شد ، لازم نیست وضوء وغسل را دوباره بجا آورد ،

بلکه با وضوء وغسلی که دارد می تواند نماز بخواند

مسأله ۴۲۲ - مستحاضه کثیره ومتوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند ، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید

مسأله ۴۲۳ - مستحاضه قلیله بعد از وضوء ومستحاضه کثیره ومتوسطه بعد از غسل ووضوء ، باید فورا مشغول نماز شود ولی گفتن اذان واقامه وخواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد ودر نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت وغیر آن را بجا آورد

مسأله ۴۲۴ - زن مستحاضه اگر بین غسل ونماز فاصله بیندازد ، باید دوباره غسل کند وبلافاصله مشغول نماز شود

مسأله ۴۲۵ - اگر خون استحاضه زن جریان دارد وقطع نمی شود ، چنانچه برای او ضرر ندارد ، باید پیش از غسل وبعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند ولی اگر همیشه جریان ندارد ، فقط باید بعد از وضوء وغسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید ، وچنانچه کوتاهی کند وخون بیرون آید وبا آن حال نماز بخواند باید دوباره بخواند واعاده غسل لازم نیست

مسأله ۴۲۶ - اگر در موقع غسل ، خون قطع نشود غسل صحیح است

ولی اگر در بین غسل ، استحاضه متوسطه کثیره شود باید غسل را از سر بگیرد

مسأله ۴۲۷ - احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است ، به مقداری که می تواند ، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند

مسأله ۴۲۸ - روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد ، در صورتی صحیح است که

غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است ، انجام دهد

مسأله ۴۲۹ - اگر بعد از نماز عصر ، مستحاضه شود وتا غروب غسل نکند روزه او صحیح است

مسأله ۴۳۰ - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز ، متوسطه یا کثیره شود ، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد ، واگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد وچنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد وباید دوباره برای کثیره غسل کند

مسأله ۴۳۱ - اگر در بین نماز ، استحاضه متوسطه زن کثیره شود ، باید نماز را بشکند وبرای استحاضه کثیره غسل کند ووضوء بگیرد وکارهای دیگر آن را انجام دهد وهمان نماز را بخواند

واگر برای هیچ کدام از غسل ووضوء وقت ندارد ، باید دو تیمم کند ، یکی بدل از غسل ، ودیگری بدل از وضوء واگر برای یکی از آنها وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند وباید نماز را تمام کند وبنابر احتیاط واجب قضاء نماید وهمچنین است اگر در بین نماز ، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود

مسأله ۴۳۲ - اگر در بین نماز خون بند بیاید ومستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه ، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده ، باید وضوء وغسل ونماز را دوباره بجا آورد

مسأله ۴۳۳ - اگر استحاضه کثیره زن ، متوسطه شود ، باید برای نماز اول ، عمل کثیره وبرای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد مثلا اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود ، باید برای نماز ظهر غسل کند

وبرای نماز عصر ومغرب وعشا فقط وضوء بگیرد واگر برای نماز ظهر غسل نکند وفقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد ، بایـد برای نماز عصر غسل نمایـد ، واگر برای نماز عصر هم غسل نکند ، باید برای نماز مغرب غسل کند ، واگر برای آن هم غسل نکند وفقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد باید برای عشاء غسل نماید

مسأله ۴۳۴ - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود ودوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد

مسأله ۴۳۵ - اگر استحاضه کثیره قلیله شود ، باید برای نماز اول عمل کثیره وبرای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد

ونیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود ، باید برای نماز اول ، عمل متوسطه وبرای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد

مسأله ۴۳۶ - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد ، حتی عوض کردن پنبه را ترک کند نمازش باطل است

مسأله ۴۳۷ - مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد ، که شرط آن وضوء داشتن است مثلا بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند ، لازم نیست وضوء بگیرد ووضویی که برای نماز گرفته کافی است

مسأله ۴۳۸ - اگر مستحاضه غسلهای واجب خود را بجا آورد ، رفتن در مسجد وتوقف در آن وخواندن سوره ای که سجده واجب دارد ونزدیکی شوهر با او حلال می شود ، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است ، مثل عوض کردن پنبه ودستمال انجام نداده باشد

مسأله ۴۳۹ - اگر زن در استحاضه کثیره یا

متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند ، یا مسجد برود ، بنابر احتیاط واجب باید غسل نماید ، وهمچنین اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند واگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند ، باید وضوء بگیرد

مسأله ۴۴۰ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است

وباید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد

مسأله ۴۴۱ - هر گاه وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود ، اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد ، باید برای نماز آیات هم تمامی کارهایی را که برای نماز یومیه واجب است انجام دهد

ونمی تواند هر دو را با یک وضوء بخواند بلی مانعی ندارد هر دو را با یک غسل بخواند

مسأله ۴۴۲ - اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضاء بخواند باید برای هر نماز ، کارهایی را که برای نماز اداء او واجب است بجا آورد بلی با غسل نماز اداء می تواند نماز قضاء بخواند

مسأله ۴۴۳ - اگر زن بداند خونی که از او خارج میشود خون زخم نیست وشرعا حکم حیض ونفاس را ندارد ، باید به دستور مستحاضه عمل کند ، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر ، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد ، باید کارهای استحاضه را انجام دهد

حیض

حیض

حیض خونی استه که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج میشود وزن را در موقع دیدن خون حیض ، حائض می گویند

مسأله ۴۴۴ - خون حیض در بیشتر اوقات ، غلیظ

وگرم ورنگ آن سیاه یا سرخ است وبا فشار وکمی سوزش بیرون می آید

مسأله ۴۴۵ – زنهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند ، یعنی خون حیض نمی بینند وزنهایی که سیده نیستند ، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند

مسأله ۴۴۶ – خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال وزن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست

مسأله ۴۴۷ – زن حامله وزنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض ببینند

مسأله ۴۴۸ – دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه

اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست

واگر نشانه های حیض را داشته باشد ، حیض است ومعلوم می شود نه سال او تمام شده است

مسأله ۴۴۹ – زنی که شک دارد یائسه شده یا نه ، اگر خونی ببیند ونداند حیض است یا نه ، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است

مسأله ۴۵۰ – مدت حیض کمتر از سه روز وبیشتر از ده روز نمی شود ، واگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست

مسأله ۴۵۱ – لازم نیست سه روز اول حیض پشت سر هم باشد ، پس اگر مثلا دو روز خون ببیند ویک روز پاک شود ودوباره یک روز خون ببیند حیض است

مسأله ۴۵۲ – لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید ، بلکه اگر در فرج یا رحم ، خون باشد کافی است ، وچنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود ومدت پاک شدن ، به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج یا رحم خون بوده

، باز هم حیض است

مسأله ۴۵۳ - لازم نیست شب اول وشب چهارم را خون ببینـد ، ولی بایـد در شب دوم وسوم خون قطع نشود ، پس اگر از اول روز اول تـا غروب روز سوم پشت سـر هم خون بیایـد یـا در وسـطهای روز اول شـروع شود ودر همان موقع از روز چهارم قطع شود ودر شب دوم وسوم هم هیچ خون قطع نشود حیض است

مسأله ۴۵۴ - اگر سه روز پشت سـر هم خون ببینـد وپاک شود چنانچه دوباره خون ببینـد وروزهایی که خون دیده ودر وسـط پاک بوده ، روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است

مسأله ۴۵۵ - اگر خونی ببینـد که از سه روز بیشتر واز ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل وزخم است یا خون حیض باید آن را حیض قرار دهد

مسأله ۴۵۶ - اگر خـونی ببینـد که ندانـد خـون زخم است یـا حیض چنـانچه خون از سـمت چپ خـارج شود حیض است والا حیض نیست

مسأله ۴۵۷ - اگر خونی ببیند وشک کند که خون حیض است یا نفاس ، چنانچه شـرائط حیض را داشته باشد ، باید حیض قرار دهد

مسأله ۴۵۸ - اگر خونی ببینـد که ندانـد خون حیض است یا بکارت ، باید خود را وارسـی کند ، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نمایـد وکمی صبر کند ، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد ، خون بکارت است واگر به همه آن رسـیده ، حیض می باشد

مسأله ۴۵۹ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند وپاک شود وبعد سه روز خون ببیند

، خون دوم حیض است وخون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد ، حیض نیست

احکام حائض

مسأله ۴۶۰ - چند چیز بر حائض حرام است : اول - عبادتهایی که مانند نماز باید با وضوء یا غسل یا تیمم بجا آورده شود ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضوء وغسل وتیمم برای آنها لازم نیست مانند نماز میت ، مانعی ندارد

دوم - تمام چیزهایی که بر جنب حرام است ودر احکام جنابت گفته شد

سوم - جماع کردن در قبل ، که هم برای مرد حرام است وهم برای زن ، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود ومنی هم بیرون نیاید ، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند ، ودر دبر زن حائض وطی نمودن کراهت شدید دارد ولی جائز است

مسأله ۴۶۱ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است

پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند وباید به دستوری که بعدا گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد ، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید

مسأله ۴۶۲ - اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود ومرد در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند ، باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد ، واگر در قسمت دوم جماع کند ، نه نخود ، واگر در قسمت سوم جماع کند ، باید چهار نخود ونیم بدهد ، مثلا زنی که شش روز خون حیض می بیند ، اگر شوهرش

در شب یا روز اول ودوم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد ودر شب یا روز سوم وچهارم نه نخود ودر شب یا روز پنجم وششم باید چهار نخود ونیم بدهد

مسأله ۴۶۳ - برای وطی در دبر زن حائض کفاره لازم نیست

مسأله ۴۶۴ - لازم نیست که هیجده نخود ، طلای کفاره را سکه دار بدهد وقیمت آن را هم می تواند داد

مسأله ۴۶۵ - اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده ، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد ، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند

مسأله ۴۶۶ - اگر کسی هم در قسمت اول وهم در قسمت دوم وهم در قسمت سوم حیض ، با زن خود جماع کند ، باید هر سه کفاره را (روی هم سی ویک نخود ونیم می شود) بدهد

مسأله ۴۶۷ - اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض ، جماع کرد وکفاره آن را داد دوباره جماع کند ، باز هم باید کفاره بدهد

مسأله ۴۶۸ - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند ودر بین آنها کفاره ندهد باید برای هر جماع یک کفاره بدهد

مسأله ۴۶۹ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده ، باید فورا از او جدا شود واگر جدا نشود باید کفاره بدهد

مسأله ۴۷۰ - اگر مرد با زن حائض زنا کند ، یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است جماع نماید باید کفاره بدهد

مسأله ۴۷۱ - طلاق دادن زن در حال حیض ، به طوری که در کتاب طلاق گفته

می شود باطل است

مسأله ۴۷۲ - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام ، باید حرف او را قبول کرد

مسأله ۴۷۳ - اگر زن در بین نماز حائض شود ، نماز او باطل است

مسأله ۴۷۴ - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه ، نماز او صحیح است

ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده ، نمازی که خوانده باطل است

مسأله ۴۷۵ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد ، واجب است برای نماز وعبادتهای دیگر که باید با وضوء یا غسل یا تیمم بجا آورده شود ، غسل کند ودستور آن مثل غسل جنابت است ، وظاهرا با آن غسل می تواند نماز بخواند ، ولی مستحب است برای نماز پیش از غسل وضوء هم بگیرد

مسأله ۴۷۶ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد ، اگر چه غسل نکرده باشد ، طلاق او صحیح است وشوهرش هم می تواند با او جماع کند ، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد ومس خط قرآن بنا بر احتیاط تا غسل نکند انجام ندهد اگر چه بعضی از آنها جائز است

مسأله ۴۷۷ - اگر آب برای وضوء وغسل کافی نباشد وبه اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضوء بگیرد ، باید غسل کند ومستحب است قبل از غسل بدل از وضوء تیمم نماید واگر فقط برای وضوء کافی باشد وبه اندازه غسل نباشد عوض غسل باید تیمم نماید واگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد ،

باید یک تیمم کند ، بدل از غسل وتیمم دیگری قبل از آن بدل از وضوء مستحب است

مسأله ۴۷۸ – نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده ، قضاء ندارد ولی روزه های واجب را باید قضاء نماید

مسأله ۴۷۹ – هر گاه وقت نماز داخل شود وبداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود ، باید فورا نماز بخواند

مسأله ۴۸۰ – اگر زن حائض نماز را تأخیر بیندازد واز اول وقت به اندازه خواندن یک نماز بگذرد وحائض شود ، قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تند خواندن وکند خواندن وچیزهای دیگر ، باید ملاحظه حال خود را بکند مثلا زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند ، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد وحائض شود ، وبرای کسی که مسافر است گذشت وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است

مسأله ۴۸۱ – اگر زن در آخر وقت نماز ازخون پاک شود وبه اندازه غسل ومقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن وخواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد ، باید نماز را بخواند واگر نخواند ، باید قضای آن را به جا آورد

مسأله ۴۸۲ – اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد ، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست ، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است ، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد ، باید تیمم

کند وآن نماز را بخواند

مسأله ۴۸۳ - اگر زن حائض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه ، باید نمازش را بخواند

مسأله ۴۸۴ - اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز وخواندن یک رکعت وقت ندارد ، نماز نخواند وبعد بفهمد وقت داشته ، باید قضای آن نماز را بجا آورد

مسأله ۴۸۵ - مستحب است زن حائض در وقت نماز ، خود را از خون پاک نماید وپنبه ودستمال را عوض کند ووضوء بگیرد واگر نمی تواند وضوء بگیرد ، تیمم نماید ودر جای نماز رو به قبله بنشیند ومشغول ذکر دعا وصلوات شود

مسأله ۴۸۶ - خواندن وهمراه داشتن قرآن ورساندن جایی از بدن به مابین خطهای قرآن وحاشیه آن ونیز خضاب کردن به حنا ومانند آن ، برای حائض مکروه است

اقسام زنهای حائض

اقسام زنهای حائض

مسأله ۴۸۷ - زنهای حائض بر شش قسمند : اول - صاحب وقتیه وعددیه ، وآن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند وشماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد ، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند

دوم - صاحب عادت وقتیه وآن زنیست که دو ماه پشت سر هم در وقت معین ، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد ، مثلا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم وماه دوم روز هشتم از خون پاک شود

سوم - صاحب عددیه وآن زنیست که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر

هم به یک انـدازه باشـد ، ولی وقت دیـدن آن دو خون یکی نباشد ، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم وماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند

چهارم – مضـطربه وآن زنیست که چنـد ماه خون دیـده ، ولی عادت معینی پیدا نکرده ، یا عادتش بهم خورده وعادت تازه ای پیدا نکرده است

پنجم – مبتدئه وآن زنیست که دفعه اول خون دیدن او است

ششم – ناسـیه وآن زنیست که عادت خود را فراموش کرده است وهر کـدام اینها احکامی دارنـد که در مسائل آینده گفته می شود

۱ – صاحب عادت وقتیه وعددیه

مسأله ۴۸۸ – زنهایی که عادت وقتیه وعددیه دارند سه دسته اند : اول – زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ودر وقت معین هم پاک شود ، مثلا دو ماه پشت سـرهم از روز اول ماه خون ببیند وروز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است

دوم – زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلا از اول ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد ، یعنی غلیظ وسـیاه وگرم است وبا فشار وسوزش بیرون می آیـد ، وبقیه خونهای او نشانه های اسـتحاضه را دارد ، که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود

سوم – زنی که دو ماه پشت سـر هم در وقت معین خون حیض ببینـد وبعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود ودوباره خون ببیند وتمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط

پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ودر هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده ودر وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده ودر وسط پاک بوده است ، ولازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد ، مثلا اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند وسه روز پاک شود ودوباره سه روز خون ببیند ودر ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید ، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود ودوباره خون ببیند وورویهم از نه روز بیشتر نشود ، همه حیض است وعادت این زن نه روز می شود

مسأله ۴۸۹ - زنی که عادت وقتیه وعددیه دارد ، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقبتر خون ببیند ، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون ، نشانه های حیض را نداشته باشد ، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند وچنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود ، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضاء نماید

مسأله ۴۹۰ - زنی که عادت وقتیه وعددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت با فرض آنکه عرفا بگویند عادت اوجلو افتاده وهمه روزهای عادت وچند روز بعد از عادت خون ببیند وورویهم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است ، واگر از ده روز بیشتر شود ، فقط خونی را که در روزهای

عادت خود دیـده ، حیض است وخونی که بیش از آن وبعد از آن دیده اسـتحاضه می باشد وباید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت وبعـد از عادت بجا نیاورده قضاء نمایـد واگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند وروی هم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است واگر از ده روز بیشتر شود ، فقـط روزهای عادت او حیض است وخونی که جلوتر از آن دیـده اسـتحاضه می باشـد وچنانچه در آن روزها عبادت نکرده بایـد قضا نمایـد واگر همه روزهای عادت را با چند روز بعـد از عادت خون ببینـد وروی هم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است واگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض وباقی استحاضه است

مسأله ۴۹۱ – زنی که عادت وقتیه وعـددیه دارد اگر مقـداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند وروی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است واگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقـدار عادت او شود ، حیض ، وروزهای اول را اسـتحاضه قرار می دهـد واگر مقـداری از روزهای عادت را با چنـد روز بعـد از عادت خون ببینـد وروی هم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است واگر بیشتر شود ، بایـد روزهایی که در عادت ، خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود ، حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ۴۹۲ – زنی که عادت دارد

، اگر بعـد از آنکه سه روز یـا بیشتر خون دیـد پاک شود ودوباره خون ببینـد وفاصـله بین دو خون کمتر از ده روز باشـد وهمه روزهـایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشـد ، مثل آنکه پنـج روز خون ببینـد وپنـج روز پاک شود ودوباره پنـج روز خون ببینـد ، چند صورت دارد : ۱ - آنکه تمام خونی که دفعه اول دیـده ، یا مقـداری از آن ، در روزهای عادت باشـد وخون دوم که بعـد از پاک شـدن می بینـد در روزهای عادت نباشـد ، که باید همه خون اول را حیض ، وخون دوم را استحاضه قرار دهد

۲- آنکه خون اول در روزهـای عـادت نباشـد ، وتمام خون دوم یا مقـداری از آن در روزهای عادت باشـد که بایـد همه خون دوم را حیض ، وخون اول را استحاضه قرار دهد

۳ - آنکه مقـداری از خون اول ودوم در روزهـای عادت باشـد وخون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشـد وبا پاکی وسط ومقـداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشـد ، که در این صورت همه آنها حیض است ومقـداری از خـون اول که پیش از روزهـای عـادت بوده ومقـداری از خون دوم که بعـد از روزهـای عـادت بوده استحاضه است ، مثلا اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند ودو روز پاک شود وبعد تا پانزدهم خون ببیند ، از سوم تا دهم حیض است واز اول

تا سوم وهمچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می باشد

۴ – آنکه مقداری از خون اول ودوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده ، از سه روز کمتر باشد ، که باید در تمام دو خون وپاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است وسابقا گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد ، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد

مسأله ۴۹۳ – زنی که عادت وقتیه وعددیه دارد ، اگر در وقت عادت ، خون نبیند ودر غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند ، باید همان را حیض قرار دهد چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن

مسأله ۴۹۴ – زنی که عادت وقتیه وعددیه دارد ، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شاره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد وبعد از پاک شدن ، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند باید خون اول را حیض قرار دهد ودومی را استحاضه

مسأله ۴۹۵ – زنی که عادت وقتیه وعددیه دارد ، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد ، حیض است وخونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است مثلاـ زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند ، هفت روز اول آن حیض وپنج روز بعد استحاضه می باشد

۲ – صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۹۶ –

زنهایی که عادت وقتیه دارند سه دسته اند : اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند وبعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد ، مثلا دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم وماه دوم روز هشتم از خون پاک شود که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد

دوم زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد یعنی غلیظ وسیاه وگرم است وبا فشار وسوزش بیرون می آید وبقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد وشماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد ، در هر دو ماه یک اندازه نیست

مثلا در ماه اول از اول ماه تا هفتم ودر ماه دوم از اول ماه تا هشتم خون او نشانه های حیض وبقیه نشانه استحاضه را داشته باشد ، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد سوم زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند وبعد پاک شود ودو مرتبه خون ببیند وتمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد ، مثلا در ماه اول هشت روز ودر ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار

دهد

مسأله ۴۹۷ – زنی که عادت وقتیه دارد ، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند عادت را جلو یا عقب انداخته ، اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد ، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد ، رفتار نماید واگر بعد بفهمد حیض نبوده ، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود ، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضاء نماید

مسأله ۴۹۸ – زنی که عادت وقتیه دارد

اگر بیشتر از ده روز خون ببیند ونتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد ، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد ، چه پدری باشند چه مادری ، زنده باشند یا مرده ، ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد ، یا آنکه شماره روزهای بعضی را بداند ومخالفت شماره روزهای دیگران را با او نداند ، واگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد ، مثلا عادت بعضی پنج روز وعادت بعض دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد ، مگر آنکه کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد ، به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد

مسأله ۴۹۹ – زنی که عادت وقتیه دارد وشماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد ، باید روزی را که در هر

ماه اول عادت او بوده ، اول حیض خود قرار دهـد ، مثلا زنی که هر ماه ، روز اول ماه خون می دیده وگاهی روز هفتم وگاهی روز هشـتم پاك می شـده ، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند وعادت خویشانش هفت روز باشد ، باید هفت روز اول ماه را حیض وباقی را استحاضه قرار دهد

مسأله ۵۰۰ - زنی که باید شماره عادت خویشان خون را حیض قرار دهد ، چنانچه خویش نداشته باشد ، یا شماره عادات آنان مثل هم نباشد ، مخیر است در هر ماه از روزی که خون می بیند سه روز یا شـش روز یا هفت روز را حیض وبقیه را استحاضـه قرار دهـد ، ولی اگر در خون روزهـای وسط یا آخر نشانه های حیض بیشتر باشـد ، بایـد حیض را در آن روزها که نشانه های حیض بیشتر است قرار دهد

۳ - صاحب عادت عددیه

مسأله ۵۰۱ - زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته اند : اول - زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد ، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود ، مثلا اگر مـاه اول از روز اول تـا پنجم ومـاه دوم از یـازدهم تا پانزدهم خون ببینـد ، عادت او پنـج روز می شود : دوم - زنی که از خون پـاك نمی شود ولی دو مـاه پشت سـر هم چنـد روز از خونی که می بینـد نشـانه حیض وبقیه نشـانه اسـتحاضه را دارد وشـماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه

یـک انـدازه است امـا وقت آن یکی نیست ، که در این صورت هر چنـد روزی که خون او نشانه حیض را دارد ، عادت او می شود مثلاـ اگر یـک مـاه از اول مـاه تا پنجم وماه بعـد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض وبقیه نشانه اسـتحاضه را داشـته باشد ، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود

سوم – زنی که دو ماه پشت سـر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند ویک روز یا بیشتر پاک شود ودو مرتبه خون ببیند ووقت دیدن خون ، در مـاه اول با ماه دوم فرق داشـته باشـد ، که اگر تمام روزهایی که خون دیـده وروزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود وشـماره روزهـای آن هم به یـک انـدازه باشـد ، تمام روزهایی که خون دیـده با روزهای وسط که پاک بوده عـادت حیض او می شود ، ولازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک انـدازه باشـد مثلا اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببینـد ودو روز پاک شود ودوباره سه روز خون ببینـد وماه دوم از یازدهم تا سـیزدهم خون ببینـد ودو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود ودوباره خون ببیند وروی هم از هشت روز بیشتر نشود ، عادت او هشت روز می شود

مسأله ۵۰۲ – زنی که عـادت عـددیه دارد ، اگر بیشـتر از شـماره عـادت خود خون ببینـد واز ده روز بیشـتر شود ، چنـانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد ، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض

وبقیه را استحاضه قرار دهد واگر همه خونهایی که دیده یکجور نباشد ، بلکه چند روز از آن ، نشانه حیض وچند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد ، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است ، باید همان روزها را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد واگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد ، از روزهای عادت او بیشتر است ، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض ، وبقیه استحاضه است ، واگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد ، از روزهای عادت او کمتر است ، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود ، حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

۴- مضطربه

مسأله ۵۰۳ - مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده ، یا عادتش بهم خورده وعادت دیگری پیدا نکرده است ، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند وهمه خونهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است

بایت هفت روز را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد ، واگر کمتر است مثلا پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد ، وبنا بر احتیاط واجب ، در تفاوت بین شماره عادت آنان وهفت روز که دو روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید وکارهای استحاضه را بجا آورد ، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد ، واگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلا نه روز است ، باید هفت

روز را حیض قرار دهد وبنابر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز وعادت آنان که دو روز است ، کارهای استحاضه را بجا آورد وکارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید

مسأله ۵۰۴ – مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض وچند روز دیگر نشانه استحاضه دارد ، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد ، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید ، واگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز وبیشتر از ده روز نباشد ، همه آن حیض است ، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشه باشد ، مثل آنکه پنج روز خون سیاه ونه روز خون زرد ودوباره پنج روز خون سیاه ببیند ، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید

۵–مبتدئه

مسأله ۵۰۵ – مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست ، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند وهمه خونهایی که دیده یک جور باشد ، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ۵۰۶ – مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض وچند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد ، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز وبیشتر از ده روز نباشد ، همه آن حیض است ولی اگر پیش از

گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد ، مثل آنکه پنج روز خون سیاه ونه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید عادت خویشان خون را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ۵۰۷ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خون ببیند که چند روز آن نشانه حیض وچند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد ، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد ، باید عادت خویشان خود را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

۶- ناسیه

مسأله ۵۰۸ - ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است ، اگر بیشر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد ، حیض قرار دهد واگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد بنابر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۹ - مبتدئه ، ومضطربه ، وناسیه ، وزنی که عادت عددیه دارد ، اگر خونی ببیند ویقین کنند که سه روز طول می کشد ، باید عبادت را ترک کنند وچنانچه بعد بفهمد حیض نبوده باید عبادتهای را که بجا نیاورده اند قضاء نمایند ، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد ، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند وکارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند وچنانچه پیش از سه روز پاک نشدند ، باید آن را حیض قرار دهند ، ودر این حکم فرقی نیست بین آنکه خون نشانه های حیض را داشته باشد یا نه

مسأله ۵۱۰ - زنی که در حیض عادت دارد ، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت وهم در عدد آن ، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن با شماره روزهای آن ، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد ، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است مثلا اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده وپاک می شده چنانچه دو

ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند وپاک شود ، از دهم تا هفدهم عادت او می شود

مسأله ۵۱۱ – مقصود از یک ماه ، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز ، نه از روز اول ماه تا آخر ماه

مسأله ۵۱۲ – زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بینـد ، اگر در یکماه دو مرتبه خون ببیند وآن خون نشانه های حیض را داشته باشد ، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد ، باید هر دو را حیض قرار دهد

مسأله ۵۱۳ – اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد ، بعد ، ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد ودوبـاره سه روز خونی به نشـانه هـای حیض ببینـد ، بایـد خون اول وخون آخر را که نشانه های حیض داشـته حیض قرار دهد

مسأله ۵۱۴ – اگر زن پیش از ده روز پاک شود وبدانـد که در باطن خون نیست بایـد برای عبادتهای خود غسل کنـد ، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند ، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند

مسأله ۵۱۵ – اگر زن پیش از ده روز پـاک شود ، واحتمـال دهـد که در بـاطن خون هست ، بایـد قـدری پنبه داخل فرج نماید وکمی صبر کنـد وبیرون آورد ، پس اگر پـاک بود ، غسـل کنـد وعبادتهـای خود را بجـا آورد واگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد ،

چنانچه در حیض عادت ندارد ، یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاك شد ، غسل کند واگر سر ده روز پاك شد ، یا خون او از ده گذشت ، سر ده روز غسل نماید واگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاك می شود ، نباید غسل کند واگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد باید تا روز دهم عبادت را ترک کند مگر اینکه قبل از آن مأیوس از انقطاع خون تا روز دهم بشود واگر مأیوس از انقطاع خون شود کارهای استحاضه را بجا آورد وکارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاك شد ، تمامش حیض است واگر از ده روز گذشت ، باید عادت خود را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد وعبادتهایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضاء نماید

مسأله ۵۱۶ - اگر چند روز را حیض قرار دهد وعبادت نکند ، بعد بفهمد حیض نبوده است ، باید نماز وروزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضاء نماید واگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند ، بعد بفهمد حیض بوده چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضاء نماید

نفاس

نفاس

مسأله ۵۱۷ - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید ، هر خونی که زن می بیند ، اگر پیش از ده روز

یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است و زن را در حال نفاس ، نفساء می گویند

مسأله ۵۱۸ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست

مسأله ۵۱۹ - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد ، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود وخود زن بداند ، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است

مسأله ۵۲۰ - ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید ، ولی بیشتر از ده روز نمی شود

مسأله ۵۲۱ - هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه ، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه ، لازم نیست وارسی کند ، وخونی که از او خارج می شود شرعا خون نفاس نیست

مسأله ۵۲۲ - توقف در مسجد ورساندن جایی از بدن به خط قرآن وکارهای دیگری که بر حائض حرام است ، بر نفساء هم حرام است ، وآنچه بر حائض واجب ومستحب ومکروه است ، بر نفساء هم واجب ومستحب ومکروه می باشد

مسأله ۵۲۳ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل ونزدیکی با او حرام می باشد ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند کفاره ندارد

مسأله ۵۲۴ - وقتی زن از خون نفاس پاک شد ، باید غسل کند وعبادتهای خود را بجا آورد واگر دوباره خون ببیند ، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز

باشد ، تمام آن نفاس است واگر روزهایی که پاك بوده روزه گرفته باشد باید قضاء نماید

مسأله ۵۲۵ - اگر زن از خون نفاس پاك شود واحتمال دهد که در باطن خون هست ، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید وکمی صبر کند که اگر پاك است ، برای عبادتهای خود غسل کند

مسأله ۵۲۶ - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد ، چنانچه در حیض عادت دارد ، به اندازه روزهای عادت او نفاس وبقیه استحاضه است

واگر عادت ندارد ، تا ده روز نفاس وبقیه استحاضه می باشد ، وبهتر است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت وکسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان ، کارهای استحاضه را بجا آورد وکارهایی را که بر نفساء حرام است ترك کند

مسأله ۵۲۷ - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است ، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند ، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد وبعد از آن باید تا ده روز تمام شود عبادت را ترك کند مگر آنکه مأیوس از انقطاع خون بشود ، واگر مأیوس شد کارهای استحاضه را بجا آورد وکارهایی را که بر نفساء حرام است ترك نماید ، واگر از ده روز بگذرد ، استحاضه است وباید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را استحاضه قرار دهد وعبادتهایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضاء نماید

مثلاـ زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند ، باید شش روز را نفاس قرار دهد وبنا بر احتیاط واجب در روز

هفتم وهشتم عبادت را ترک کند ودر روز نهم ودهم کارهای استحاضه را بجا آورد وکارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید واگر بیشتر از ده روز خون دید ، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد

مسأله ۵۲۸ - زنی که در حیض عادت دارد ، اگر بعد از زائیدن ، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند ، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد ، استحاضه است ، مثلاـ زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست وهفتم آن است ، اگر روز دهم ماه زائید وتا یکماه یا بیشتر پی در پی خون دید ، تا روز هفدهم نفاس واز روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست وهفتم است می بیند ، استحاضه می باشد وبعد از گذشتن ده روز ، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد ، حیض است چه نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد ، وهمچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه های حیض را داشته باشد ، اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می بیند ، در روزهای عادت حیض او نباشد ونشانه های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است

مسأله ۵۲۹ - زنی که در حیض عادت ندارد ، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند ، ده

روز اول آن نفـاس وده روز دوم آن اسـتحاضه است وخـونی که بعـد از آن می بینـد ، اگر نشـانه حیض را داشـته باشـد حیض وگرنه آن هم استحاضه می باشد

احکام میت

غسل مس میت

مسأله ۵۳۰ - اگر کسـی بـدن انسان مرده ای را که سـرد شـده وغسـلش نـداده انـد مس کنـد یعنی جایی از بدن خود را به آن برسانـد بایـد غسـل مس میت نمایـد ، چه در خواب مس کنـد چه در بیـداری بـا اختیـار مس کنـد یا بی اختیار حتی اگر ناخن واستخوان او به ناخن واستخوان میت برسد باید غسل کند ، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست

مسأله ۵۳۱ - برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده ، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید

مسأله ۵۳۲ - اگر موی خود را به بـدن میت برسانـد یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند باید غسـل کند مگر آنکه مس ، با سر موهای بلند باشد

مسأله ۵۳۳ - برای بچه مرده حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است

مسأله ۵۳۴ - بچه ای که بعد از مردن مادر وسرد شدن بدنش به دنیا بیاید

چنانچه ظاهر بدن مادر را مس نماید وقتی بالغ شد باید غسل مس میت کند

مسأله ۵۳۵ - اگر انسان ، میتی را که سه غسل او کاملا تمام شده مس نماید ، غسل بر او واجب نمی شود

مسأله ۵۳۶ - اگر دیوانه یا بچه نابالغی ، میت را مس کند ، بعد از

آنکه آن دیوانه عاقل ، یا بچه بالغ شد ، باید غسل مس میت نماید

مسأله ۵۳۷ - اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند ، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود وپیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند ، انسان آن را مس نماید ، باید غسل مس میت کند ، ولی اگر قسمی که جدا شده ، استخوان نداشته باشد ، برای مس آن غسل واجب نیست

مسأله ۵۳۸ - برای مس استخوانی که گوشت ندارد وآن را غسل نداده اند ، چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده ، غسل کردن لازم نیست ، وهمچنین برای مس دندانی که از زنده ویا مرده ای که غسل نداده باشند جدا شده وگوشت ندارد ، یا گوشت آن خیلی کم است ، غسل واجب نیست

مسأله ۵۳۹ - غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند کسی که غسل مس میت کرده ، اگر بخواهد نماز بخواند ، لازم نیست وضوء بگیرد ، ولی وضوء گرفتن قبل از غسل مستحب است

مسأله ۵۴۰ - اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند با مس نماید ، یک غسل کافی است

مسأله ۵۴۱ - برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است ، توقف در مسجد وجماع وخواندن سوره هایی که سجده واجب دارد ، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند

احکام محتضر

مسأله ۵۴۲ - مسلمانی را که محتضر است ، یعنی در حال جان دادن می باشد ، مرد باشد یا زن ، بزرگ باشد یا کوچک ،

بایـد به پشت بخوابانـد ، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشـد ، واگر خواباندن او کاملا به این طور ممکن نیست ، تا انـدازه ای که ممکن است باید به این دسـتور عمل کنند ، وچنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد ، باید او را رو به قبله بنشانند واگر آن هم نشود ، باید او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند

مسأله ۵۴۳ – واجب است که بعـد از موت تا مـدت مختصـری ، او را رو به قبله بخوابانند ، ولی بعد از آنکه غسـلش تمام شد ، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند

مسأله ۵۴۴ – رو به قبله کردن محتضر به هر مسلمان واجب است واجازه گرفتن از ولی او لازم نیست

مسأله ۵۴۵ – مسـتحب است شـهادتین واقرار به دوازده امام علیه السـلام وسایر عقائـد حقه را ، به کسـی که در حال جان دادن است ، طوری تلقین کنند که بفهمد ونیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند

مسأله ۵۴۶ – مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد : اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیک واقبل منی الیسـیر من طاعتـک یا من یقبل الیسـیر ویعفو عن الکثیر اقبل منی الیسـیر واعف عنی الکثیر انک انت العفو الغفور اللهم ارحمنی فانک رحیم

مسأله ۵۴۷ – مستحب است کسی را که سخت جان می دهد ، اگر ناراحت نمی شود ، به جایی که نماز می خوانده ببرند

مسأله ۵۴۸ – مستحب است برای راحت شدن محتضر ،

بر بـالین او ، سوره مبـاره یس ووالصافـات واحزاب وآیه الکرسـی وآیه پنجـاه وچهارم از سوره اعراف وسه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند

مسأله ۵۴۹ – تنهـا گذاشـتن محتضـر ، وبودن جنب وحائض نزد او ، وهمچنین حرف زدن زیاد ، وگریه کردن ، وتنها گذاشـتن زنها نزد او ، مکروه است

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۵۰ – بعد از مرگ مسـتحب است ، چشمها ولبها وچانه میت را ببندند ، ودست وپای او را دراز کنند ، وپارچه ای روی او بیندازنـد ، واگر شب مرده است ، در جایی که مرده ، چراغ روشن کننـد ، وبرای تشـییع جنازه او مؤمنین را خبر کننـد ، ودر دفن او عجله نمایند ، ولی اگر یقین به مردن او ندارند ، باید صبر کنند تا معلوم شود

ونیز اگر میت حـامله باشـد وبچه در شک او زنـده باشـد ، بایـد به قـدری دفن را عقب بیندازنـد که پهلوی چپ او را بشـکافند وطفل را بیرون آورند وپهلو را بدوزند

احکام غسل وکفن ونماز ودفن میت

مسأله ۵۵۱ – غسل ، وکفن ، ونماز ، ودفن مسـلمان اگر چه دوازده امامی نباشد ، بر هر مکلفی واجب است واگر بعضـی انجام دهند ، از دیگران ساقط می شود وچنانچه هیچکس انجام ندهد ، همه معصیت کرده اند

مسأله ۵۵۲ – اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد ، باید دیگران تمام کنند

مسأله ۵۵۳ – اگر انسـان یقین کنـد که دیگری مشـغول کارهـای میت شـده واجب نیست به کارهای میت اقـدام کنـد ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید

مسأله ۵۵۴ – اگر کسـی بدانـد غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده انـد باید دوباره انجام دهد ، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده ، یا شک دارد که درست بوده یا نه لازم نیست اقدام نماید

مسأله ۵۵۵ – برای غسل ، کفن ونماز ودفن میت بنابر احتیاط واجب

باید از ولی او اجازه بگیرند

مسأله ۵۵۶ - ولی زن شوهر اوست وبعد از او ، مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند

مسأله ۵۵۷ - اگر کسی بگوید من وصی ، یا ولی میتم ، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل وکفن ودفن میت را انجام دهم ، چنانچه به حرف او اطمینان دارند ودیگری هم نمی گوید من ولی یا وصی میتم یا ولی میت به من اجازه داده است ، انجام کارهای میت با اوست واگر به حرف او اطمینان ندارند ، یا دیگری می گوید من ولی یا وصی میتم یا ولی میت به من اجازه داده است ، در صورتی که یکنفر عادل به گفته اولی شهادت دهد ، باید حرف او را قبول کرد

مسأله ۵۵۸ - اگر میت برای غسل وکفن ودفن ونماز خود غیر از ولی ، کس دیگری را معین کند وصیت وتعیین او نافذ نیست

احکام غسل میت

مسأله ۵۵۹ - واجب است میت را سه غسل بدهند : اول - به آبی که با سدر مخلوط باشد

دوم - به آبی که با کافور مخلوط باشد

سوم - با آب خالص

مسأله ۵۶۰ - سدر وکافور باید به اندازه ای زیاد نباشد ، که آب را مضاف کند وبه اندازه ای هم کم نباشد ، که نگویند با آب سدر وکافور غسل داده

مسأله ۵۶۱ - اگر سدر وکافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود ، لازم نیست مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند

مسأله ۵۶۲ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن طواف

حج یا عمره بمیرد نباید او را با آب کافور غسل دهند وبجای آن باید با آب خالص غسلش بدهند

مسأله ۵۶۳ – کسی که میت را غسل می دهد ، باید مسلمان دوازده امامی وبالغ وعاقل باشد ومسائل غسل را هم بداند

مسأله ۵۶۴ – کسی که میت را غسل می دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل رابرای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد

مسأله ۵۶۵ – غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد ، واجب است وغسل وکفن ودفن کافر واولاد او ، جایز نیست

وکسی که از بچگی دیوانه بوده وبحال دیوانگی بالغ شده ، چنانچه پدر ومادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند ، باید او را غسل داد واگر هیچکدام آنان مسلمان نباشند ، غسل دادن او جایز نیست

مسأله ۵۶۶ – بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد یا خلقت او کامل باشد باید غسل بدهند واگر چهار ماه ندارد ، باید در پارچه ای بپیچند وبدون غسل دفن کنند

مسأله ۵۶۷ – حرام است مرد ، زن را وزن ، مرد را غسل بدهد ، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد ، وشوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد

مسأله ۵۶۸ – مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست ، غسل دهد زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد ، غسل دهد

مسأله ۵۶۹ – اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود ، زنانی که با او نسبت دارد ومحرمند ، مثل مادر وخواهر وعمه وخاله ، یا به

واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند ، می توانند ، غسلش بدهند ونیز اگر برای غسل میت زن ، زن دیگری نباشد ، مردهایی که با او نسبت دارند ومحرمند ، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند ، می توانند او را غسل دهند

مسأله ۵۷۰ - اگر میت وکسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند ، بهتر آن است که غیر از عورت ، جاهای دیگر میت برهنه باشد

مسأله ۵۷۱ - نگاه کردن به عورت میت حرام است وکسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ، ولی غسل باطل نمی شود

مسأله ۵۷۲ - اگر جایی ازبدن میت نجس باشد ، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند ، آب بکشند ولازم نیست که تمام بدن میت ، پیش از شروع به غسل پاک باشد

مسأله ۵۷۳ - غسل میت مثل غسل جنابت است ، وباید تا غسل ترتیبی ممکن است ، میت را غسل ارتماسی ندهند ودر غسل ترتیبی مخیرند بین آنکه هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو برند یا آب روی آن بریزند

مسأله ۵۷۴ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند ، بلکه همان غسل میت برای او کافی است

مسأله ۵۷۵ - بنابر احتیاط مزد گرفته نشود برای غسل دادن میت ، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست

مسأله ۵۷۶ - اگر آب پیدا نشود ، یا استعمال آن مانعی داشته باشد ، باید عوض هر

سه غسـل میت را یـک تیمم بدهنـد ، وبهتر است عوض هر غسـل یـک تیمم بدهنـد ویـک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسـل بدهنـد ، واگر کسـی که تیمم می دهـد ، در تیمم سـوم قصـد مـافی الـذمه نمایـد یعنی نیت کنـد که این تیمم را برای آنکه به تکلیف عمل شده باشد ، انجام می دهم ، تیمم چهارم مستحب نیست

مسأله ۵۷۷ - کسـی که میت را تیمم می دهـد ، بایـد دست میت را به زمین بزنـد وبه صـورت وپشت دسـتهای او بکشـد واگر ممکن نباشد ، دست خود را به زمین بزند وبه صورت وپشت دستهای میت بکشد

احکام کفن میت

مسأله ۵۷۸ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را ، لنگ ، وپیراهن ، وسرتاسری می گویند کفن نمایند

مسأله ۵۷۹ - لنگ بایـد از ناف تا زانو ، اطراف بـدن را بپوشانـد ، وبهتر آن است که از سـینه تا روی پا برسد وپیراهن باید ، از سر شانه تا نصف ساق پا ، تمام بدن را بپوشاند وبهتر آن است که تا روی پا برسد ، وبنابر احتیاط واجب درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد وپهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی دیگر بیاید

مسأله ۵۸۰ - مقـداری از لنگ ، که از ناف تا زانو را می پوشانـد ومقـداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند ، مقدار واجب کفن است وآنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد ، مقدار مستحب کفن می باشد

مسأله ۵۸۱ - اگر ورثه بالغ

باشند واجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را ، که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند ، اشکال ندارد

واحتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند

مسأله ۵۸۲ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد ، از ثلث مال او بردارند ، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد ، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد ، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند

مسأله ۵۸۳ - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند وبخواهند از اصل مال بردارند ، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند ، مقداری را که اجازه داده اند ، از سهم آنان می شود برداشت

مسأله ۵۸۴ - کفن زن بر شوهر است ، اگر چه زن خود مال داشته باشد وهمچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود ، طلاق رجعی بدهند وپیش از تمام شدن عده بمیرد شوهرش باید کفن او را بدهد وچنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد

مسأله ۵۸۵ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست ، اگر چه مخارج او در حال زندگی

بر آنان واجب باشد

مسأله ۵۸۶ - لازم نیست که هر یک از سه پارچه کفن ضخیم باشد که بدن میت از زیر آن پیدا نباشد ، بلی واجب است مستور شدن میت ولو به مجموع سه پارچه

مسأله ۵۸۷ - کفن کردن با پوست مردار ، وچیز غصبی ، اگر چه دیگری هم پیدا نشود ، جایز نیست ، وچنانچه کفن میت غصبی باشد وصاحب آن راضی نباشد ، باید از تنش بیرون آورند ، اگر چه او را دفن کرده باشند

مسأله ۵۸۸ - کفن کردن میت با چیز نجس ، ویا پارچه ابریشمی خالص ، یا پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست ، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد

مسأله ۵۸۹ - کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده ، در حال اختیار بنابر احتیاط واجب جایز نیست ، وجایز نیست با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده ، میت را کفن بکنند ولی اگر کفن از مو وپشم وحیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد

مسأله ۵۹۰ - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود ، چنانچه کفن ضایع نمی شود ، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند ، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد واگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست ، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد ، باید عوض نمایند

مسأله ۵۹۱ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد ، باید مثل دیگران کفن شود وپوشاندن سر وصورتش اشکال ندارد

مسأله ۵۹۲ - مستحب است انسان در

حال سلامتی ، کفن وسدر وکافور خود را تهیه کند

احکام حنوط

مسأله ۵۹۳ - بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند ، یعنی به پیشانی وکف دستها وسر زانوها وسر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند

ومستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند وباید کافور ، سائیده وتازه باشد واگر به واسطه کهنه بودن ، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست

مسأله ۵۹۴ - در مالیدن کافور به مواضع ذکر شده ترتیب لازم نیست

مسأله ۵۹۵ - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن ، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن وبعد از آن هم مانعی ندارد

مسأله ۵۹۶ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است ، اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد ، حنوط کردن او جایز نیست

مسأله ۵۹۷ - زنی که شوهر او مرده وهنوز عده اش تمام نشده ، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است

مسأله ۵۹۸ - مکروه است میت را با مشک وعنبر وعود وعطرهای دیگر خوشبو بکنند واینها را با کافور مخلوط بنمایند

مسأله ۵۹۹ - مستحب است ، قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند ، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند ، ونیز باید تربت به قدری زیاد نباشد ، که وقتی با کافور مخلوط شد ، آن را کافور نگویند

مسأله ۶۰۰ - اگر کافور پیدا نشود ، یا فقط به اندازه غسل باشد ، حنوط لازم نیست ، واگر به قدر غسل یا حنوط باشد مخیر است

بین آن دو ، وچنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد مخیر است به هر عضو بخواهد بمالد

مسأله ۶۰۱ – مستحب است دو چوب تر وتازه در قبر همراه میت بگذارند

احکام نماز میت

مسأله ۶۰۲ – نماز خواندن بر میت مسلمان ، اگر چه بچه باشد واجب است

ولی باید پدر ومادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند وشش سال بچه تمام شده باشد

مسأله ۶۰۳ – نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده ، مستحب است ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده بدنیا آمده مستحب نیست

مسأله ۶۰۴ – نماز میت باید بعد از غسل وحنوط وکفن کردن او خوانده شود ، واگر پیش از اینها ، یا در بین اینها بخوانند ، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست

مسأله ۶۰۵ – کسی که می خواهد نماز میت بخواند ، لازم نیست با وضوء یا غسل یا تیمم باشد وبدن ولباسش پاك باشد واگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد

مسأله ۶۰۶ – کسی که به میت نماز می خواند ، باید رو به قبله باشد ونیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند بطوری که سر او بطرف راست نماز گزار وپای او بطرف چپ نمازگزار باشد

مسأله ۶۰۷ – مکان نمازگزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد ، ولی پستی وبلندی مختصر اشکال ندارد

مسأله ۶۰۸ – نمازگزار باید از میت دور نباشد ، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند ، اگر از میت دور باشد ، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد

مسأله ۶۰۹

– نمازگزار باید مقابل میت بایستد ، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد ، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد

مسأله ۶۱۰ – بین میت ونمازگزار ، باید پرده ودیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت ومانند آن باشد اشکال ندارد

مسأله ۶۱۱ – در وقت خواندن نماز ، باید عورت میت پوشیده باشد واگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگر چه با تخته وآجر ومانند اینها باشد بپوشانند

مسأله ۶۱۲ – نماز میت را باید ایستاده وبا قصد قربت بخواند ، ودر موقع نیت میت را معین کند مثلا نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربه الی الله

مسأله ۶۱۳ – اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند ، می شود نشسته بر او نماز خواند

مسأله ۶۱۴ – اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند باید آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد وبدون اذن او نمی تواند نماز بخواند

مسأله ۶۱۵ – مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند ، ولی اگر میت اهل علم وتقوی باشد مکروه نیست

مسأله ۶۱۶ – اگر میت را عمدا یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند ، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند

دستور نماز میت

مسأله ۶۱۷ – نماز میت پنج تکبیر دارد واگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید

کافی است : بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید : اشـهد ان لا الله الا الله وان محمدا رسول الله وبعد از تکبیر دوم بگوید : اللهم صـل علی محمـد وآل محمـد وبعـد از تکبیر سوم بگویـد : اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنـات وبعـد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگویـد : اللهم اغفر لهـذا المیت واگر زن است بگوید اللهم اغفر لهذه المیت وبعد تکبیر پنجم را بگوید ، وبهتر است بعد از تکبیر اول بگوید اشـهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعه وبعـد از تکبیر دوم بگوید : اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارک علی محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد کافضل ما صـلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمیـد مجید وصل علی جمیع الانبیاء والمرسـلین والشـهداء والصدیقین وجمیع عباد الله الصالحین وبعد از تکبیر سوم بگوید : اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والامـوات تـابع بیننا وبینهم بالخیرات انک مجیب الـدعوات انک علی کل شـئ قـدیر وبعـد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگویـد : اللهم ان هـذا عبـدک وابن عبـدک وابن امتـک نزل بـک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم ان کان محسـنا فزد فی احسانه وان کان مسـیئا فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله عنـدک فی اعلی علیین واخلف علی اهله فی الغابرین وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین وبعـد تکبیر پنجم را بگویـد واگر میت زن است بعـد از تکبیر چهارم بگوید : اللهم ان هذه

امتـك وابنه عبـدك وابنه امتـك نزلت بـك وانت خير منزول به اللهم انـا لاـ نعلم منها الا خيرا وانت اعلم بها منا اللهم ان كانت محسـنه فزد فی احسانهـا وان کـانت مسـیئه فتجـاوز عنهـا واغفر لهـا اللهم اجعلهـا عنـدک فی اعلی علیین واخلف علی اهلها فی الغابرین وارحمها وبرحمتک یا ارحم الراحمین

مسأله ۶۱۸ – باید تکبیرها ودعاها را طوری پشت سر هم بخواند ، که نماز از صورت خود خارج نشود

مسأله ۶۱۹ – کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها ودعاهای آن را بخواند

مستحبات نماز میت

مسأله ۶۲۰ – چند چیز در نماز میت مستحب است : اول کسی که نماز میت می خواند با وضوء یا غسل یا تیمم باشد

دوم اگر میت مرد است ، امـام جماعت یا کسـی که فرادی به او نماز می خوانـد ، مقابل وسط قامت او بایسـتد ، واگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد سوم پابرهنه نماز بخواند چهارم در هر تکبیر دستها را بلند کند

پنجم فاصله او با میت به قدری کم باشد ، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد

ششم نماز میت را به جماعت بخواند

هفتم امام جماعت تکبیر ودعاها را بلنـد بخوانـد وکسانی که با او نماز می خواننـد ، آهسـته بخوانند هشـتم در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد ، عقب امام بایستد

نهم نمازگزار به میت ومؤمنین زیاد دعا کند

دهم پیش از نماز سه مرتبه بگوید : الصلوه

یازدهم نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند

دوازدهم زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند ، در صفی تنها بایستد

مسأله

۶۲۱ – خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست

احکام دفن

مسأله ۶۲۲ – واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید ، ودرندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند ، واگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد ، باید قبر را با آجر ومانند آن محکم کنند

مسأله ۶۲۳ – اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد ، می توانند به جای دفن ، او را در بنا یا تابوت بگذارند

مسأله ۶۲۴ – میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو بقبله باشد

مسأله ۶۲۵ – اگر کسی در کشتی بمیرد ، چنانچه جسد او فاسد نمی شود وبودن او در کشتی مانعی ندارد ، باید صبر کنند تا به خشکی برسند واو را در زمین دفن کنند ، وگرنه باید در کشتی غسلش بدهند وحنوط وکفن کنند وپس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند ، وبه دریا بیندازند ، یا او را در خمره بگذارند ودرش را ببندند وبه دریا بیندازند واگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فورا طعمه حیوانات نشود

مسأله ۶۲۶ – اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد وبدن او را بیرون آورد وگوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد ، چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند

مسأله ۶۲۷ – مخارج انداختن در دریا ومخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد ، باید از اصل مال میت بردارند

مسأله ۶۲۸

- اگر زن کافره بمیرد وبچه در شکم او مرده باشد ، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد چنانچه پدر بچه مسلمان باشد ، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد

مسأله ۶۲۹ - دفن مسلمان ، در قبرستان کفار ودفن کافر ، در قبرستان مسلمانان جایز نیست

مسأله ۶۳۰ - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد ، مانند جایی که خاکروبه وکثافت می ریزند ، جایز نیست

مسأله ۶۳۱ - دفن میت در جای غصبی ودر زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده ، جایز نیست

مسأله ۶۳۲ - دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست ، مگر آنکه قبر ، کهنه شده ومیت اولی از بین رفته باشد

مسأله ۶۳۳ - چیزی که ازمیت جدا می شود ، باید با او دفن شود وبنابر احتیاط مو وناخن ودندان هم با او دفن شود ، ودفن ناخن ودندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود ، مستحب است

مسأله ۶۳۴ - اگر کسی در چاه بمیرد وبیرون آوردنش ممکن نباشد ، باید در چاه را ببندند وهمان چاه را قبر او قرار دهند

مسأله ۶۳۵ - اگر بچه در رحم مادر بمیرد وماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد ، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند ، وچنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد ، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است ، یا زنی که اهل فن باشد ، او را بیرون بیاورند واگر ممکن نیست

، مرد محرمی که اهل فن باشد واگر آنهم ممکن نباشد ، مرد نا محرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد ودر صورتی که آنهم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد

مسأله ۶۳۶ – هر گاه مادر بمیرد وبچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند ، باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد ، پهلوی چپ او را بشکافند وبچه را بیرون آورند ودوباره بدوزند

مستحبات دفن

مسأله ۶۳۷ – مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط یا گلوی او گود کنند ، ومیت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند ، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد ، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند ، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا می روند ونیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر ، زمین بگذارند وتا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند ، ودر هر مرتبه زمین بگذارند وبردارند ودر نوبت چهارم وارد قبر کنند ، واگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد ، ودر دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند واگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند وبه پهنا وارد قبر کنند ودر موقع وارد کردن ، پارچه ای روی قبر بگیرند ، ونیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند ووارد قبر کنند ودعاهایی که دستور داده شده ، پیش از دفن وموقع دفن بخوانند وبعد از آنکه میت را در

لحد گذاشتند ، گره های کفن را باز کنند وصورت میت را روی خاک بگذارند وبالشی از خاک زیر سر اوبسازند وپشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که به پشت نگردد وپیش از آنکه لحد را بپوشانند ، دست راست را به شانه راست میت بزنند ودست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند ودهان را نزدیک گوش او ببرند وبه شدت حرکتش دهند وسه مرتبه بگویند : اسمع افهم یا فلان بن فلان وبجای فلان بن فلان اسم میت وپدرش را بگویند مثلا اگر اسم او محمد واسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند : اسمع افهم یا محمد بن علی پس از آن بگویند : هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهاده ان لا الـه الا الله وحده لا شریک له وان محمدا صلی الله علیه وآله عبده ورسوله وسید النبیین وخاتم المرسلین وان علیا امیر المؤمنین وسید الوصیین وامام افترض الله طاعته علی العالمین وان الحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی به جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والقائم الحجه المهدی صلوات الله علیهم ائمه المؤمنین وحجج الله علی الخلق اجمعین وائمتک ائمه هدی بک ابراریا فلان بن فلان بجای فلان بن فلان است میت وپدرش را بگویند وبعد بگوید : اذا اتاک الملکان المقربان رسولین من عند الله تبارک وتعالی وسئلاک عن ربک وعن نبیک وعن دینک وعن کتابک وعن قبلتک وعن ائمتک فلا تخف ولا تحزن وقل فی جوابهما الله جل جلاله ربی ومحمد صلی الله علیه وآله نبیی والاسلام دینی والقرآن

كتابى والكعبه قبلتى وامير المؤمنين على بن ابيطالب امامى والحسن بن على المجتبى امامى والحسين بن على الشهيد به كربلا امامى وعلى زين العابدين امامى ومحمد الباقر امامى وجعفر الصادق امامى وموسى الكاظم امامى وعلى الرضا امامى ومحمد الجواد امامى و على الهادى امامى والحسن العسكرى امامى والحجه المنتظر امامى هؤلاء صلوات الله عليهم اجمعين ائمتى وسادتى وقادتى وشفعائى بهم

اتولى ومن اعدائهم اتبرء فى الدنيا والاخره ثم اعلم يا فلان بن فلان بجاى فلان بن فلان اسم ميت وپدرش را بگويد وبعد بگويد : ان الله تبارك وتعالى نعم الرب وان محمدا صلى الله عليه وآله نعم الرسول وان على بن ابيطالب واولاده المعصومين الائمه الاثنى عشر نعم الائمه وان ما جاء به محمد صلى الله عليه وآله حق وان الموت حق وسؤال منكر ونكير فى القبر حق والبعث حق والنشور حق والصراط حق والميزان حق وتطاير الكتب حق وان الجنه حق والنار حق وان الساعه آتيه لا ريب فيها وان الله يبعث من فى القبور پس بگويد : افهمت يا فلان وبجاى فلان اسم ميت را بگويد پس از آن بگويد ثبتك الله بالقول الثابت وهداك الله الى صراط مستقيم عرف الله بينك وبين اوليائك فى مستقر من رحمه پس بگويد اللهم جاف الارض عن جنبيه واصعد بروحه اليك ولقه منك برهانا اللهم عفوك عفوك

مسأله ۶۳۸ – مستحب است كسى كه ميت را در قبر مى گذارد ، با طهارت وسر برهنه وپا برهنه باشد واز طرف پاى ميت از قبر بيرون بيايد وغير از خويشان ميت كسانى كه حاضرند ، با پشت دست خاك بر قبر بريزند وبگويند : انا لله وانا اليه

راجعون اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد واگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند

مسأله ۶۳۹ - مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند وبه اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند ونشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود وروی قبر آب بپاشند وبعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند ، دستها را بر قبر بگذارند وانگشتها را باز کرده در خاک فرو برند وهفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه بخوانند وبرای میت طلب آمرزش کنند واین دعا را بخوانند : اللهم جاف الارض عن جنبیه واصعد الیک روحه ولقه منک رضوانا واسکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمه من سواک

مسأله ۶۴۰ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند ، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد ، دعایی را که دستور داده شده ، به میت تلقین کند

مسأله ۶۴۱ - بعد از دفن ، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن ، مصیب یادشان می آید ، ترک آن بهتر است ، ونیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند وغذا خوردن نزد آنان ودر منزلشان مکروه است

مسأله ۶۴۲ - مستحب است انسان در مرگ خویشان ، مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند وهر وقت میت را یاد می کند ، انا لله وانا الیه راجعون بگوید وبرای میت قرآن بخواند وسر قبر پدر ومادر از خداوند حاجت بخواهد وقبر را محکم بسازد که زود

خراب نشود

مسأله ۶۴۳ – جایز نیست ، انسان در مرگ کسی صورت وبدن را بخراشد وبه خود لطمه بزند

مسأله ۶۴۴ – پاره کردن گریبان در مرگ غیر پدر وبرادر جایز نیست

مسأله ۶۴۵ – اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد ، یا موی خود را بکند ، باید یک بنده آزاد کند ، یا ده فقیر را طعام دهد ، ویا آنها را بپوشاند واگر عاجز بود سه روز پیاپی روزه بگیرد وهمچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه لباس خود را پاره کند

مسأله ۶۴۶ – احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند

نماز وحشت

مسأله ۶۴۷ – مستحب است در شب اول قبر ، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند ودستور آن این است که : در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی ودر رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند وبعد از سلام نماز بگویند اللهم صل علی محمد وآل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان وبجای کلمه فلان اسم میت را بگویند ویا آنکه در رکعت اول بعد از حمد دو مرتبه سوره توحید ودر رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره تکاثر را بخوانند واگر هر دو را بخوانند بهتر است مسأله ۶۴۸ – نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند ، ولی بهتر است در اول شب ، بعد از نماز عشاء خوانده شود

مسأله ۶۴۹ – اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند ، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد باید نماز

وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند

نبش قبر

مسأله ۶۵۰ – نبش قبر مسـلمان ، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته وخاک شده باشد اشکال ندارد

مسأله ۶۵۱ – نبش قبر امامزاده ها وشهداء وعلماء وصلحاء اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است

مسأله ۶۵۲ – شـکافتن قبر در چند مورد حرام نیست : اول آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد ومالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند

دوم آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شـده غصبی باشـد وصاحب آن راضـی نشود که در قبر بمانـد ، وهمچنین اسـت اگر چیزی ازمال خود میت که به ورثه او رسـیده با او دفن شـده باشـد وورثه راضـی نشونـد که آن چیز در قبر بمانـد ولی اگر وصـیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشـکافند مگر آنکه زائد بر ثلث باشد وورثه راضـی نشوند به ماندن آن در قبر سوم آنکه میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمد غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند

چهارم آنکه برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند

پنجم آنکه میت را در جایی که جایز نیست یا بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت وخاکروبه می ریزند دفن کرده باشند

ششم آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند مثلا

بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند

هفتم آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد هشتم آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود

تیمم

تیمم

در هفت مورد بجای وضوء وغسل باید تیمم کرد

اول از موارد تیمم

اول آنکه تهیه آب بقدر وضوء یا غسل ممکن نباشد

مسأله ۶۵۷ - اگر انسان در آبادی باشد ، باید برای تهیه آب وضوء وغسل بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود ، واگر در بیابان باشد ، چنانچه زمین آن پست وبلند است ، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند (۱) در جستجوی آب برود واگر زمین آن پست وبلند نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید

مسأله ۶۵۸ - اگر بعضی از چهار طرف هموار وبعضی دیگر پست وبلند باشد ، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر ودر طرفی که هموار نیست ، به اندازه یک تیر جستجو کند

(۱) مجلسی قدس سره در کتاب شرح من لا یحضره الفقیه ، مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین فرموده است

مسأله ۶۵۹ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست ، در آن طرف جستجو لازم نیست

مسأله ۶۶۰ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست وبرای تهیه آب وقت دارد ، اگر یقین دارد ، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست ، باید برای تهیه آب برود واگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر گمان او قوی باشد ، بنابر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود

مسأله ۶۶۱ - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود ، بلکه می

تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد ودر این صورت اگر یکنفر از طرف چند نفر برود کافی است

مسأله ۶۶۲ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود ، یا در منزل یا در قافله آب هست باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند ، یا از پیدا کردن آن نا امید شود یا یکی از روافع تکلیف مثل حرج محقق شود

مسأله ۶۶۳ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید وآب پیدا نکند وتا وقت نماز همانجا بماند ، لازم نیست دوباره در جستجوی آب برود ولو احتمال دهد که آب پیدا می کند

مسأله ۶۶۴ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند وآب پیدا نکند وتا وقت نماز دیگر در همانجا بماند ، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود ولو احتمال دهد آب پیدا شود

مسأله ۶۶۵ - اگر وقت نماز تنگ باشد ، یا از دزد ودرنده بترسد ، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند ، جستجو لازم نیست

مسأله ۶۶۶ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود خطا کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است

مسأله ۶۶۷ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند ، چنانچه دنبال آب نرود وبا صفحه تیمم نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است

مسأله ۶۶۸ - اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند وبا تیمم نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد ، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است

مسأله ۶۶۹ - کسی که

یقین دارد وقت نماز تنگ است ، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته ، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند واگر وقت گذشته قضاء نماید مگر آنکه بداند اگر جستجو می کرد آب پیدا نمی کرد که در این صورت نمازش صحیح است

مسأله ۶۷۰ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز ، وضوء داشته باشد وبداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست ، یا نمی تواند وضوء بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد ، نباید آن را باطل نماید

مسأله ۶۷۱ - اگر پیش از وقت نماز ، وضوء داشته باشد وبداند که اگر وضوی خود را باطل کند ، تهیه آب برای او ممکن نیست ، لازم نیست وضوی خود را نگهدارد وباطل نکند

مسأله ۶۷۲ - کسی که فقط به مقدار وضوء یا به مقدار غسل آب دارد ومی داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند ، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ، ریختن آن حرام است ، ولی پیش از وقت نماز ریختن آن اشکال ندارد

مسأله ۶۷۳ - کسی که می داند آب پیدا نمی کند ، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند ، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است

دوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۴ - اگر به واسطه پیری یا ترس از دزد وجانور ومانند اینها ، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد ، دسترسی به آب نداشته باشد ، باید تیمم کند ، وهمچنین

است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن بقدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند

مسأله ۶۷۵ - اگر برای کشیدن آب از چاه ، دلو وریسمان ومانند اینها لازم دارد ومجبور است بخرد یا کرایه نماید ، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند ، وهمچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند ، در صورتی که قیمت آب در آن زمان ومکان همان باشد ، واگر کمتر از آن باشد احتیاط واجب آن است که تهیه کند ، ولی اگر تهیه آن بقدری پول می خواهد که نسبت بحال او آن مقدار ضرر دارد ، واجب نیست تهیه نماید

مسأله ۶۷۶ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند ، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد ، واجب نیست قرض کند

مسأله ۶۷۷ - اگر کندن چاه مشقت ندارد ، باید برای تهیه آب چاه بکند

مسأله ۶۷۸ - اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند

سوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۹ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد ، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود ، یا مرضش طول بکشد ، یا شدت کند ، یا به سختی معالجه شود ، باید تیمم نماید ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد ، باید با آب گرم وضوء بگیرد یا غسل کند

مسأله ۶۸۰ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد ، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد ، چنانچه

احتمال او در نظر مردم بجا باشد واز آن احتمال ، ترسی برای او پیدا شود ، باید تیمم کند

مسأله ۶۸۱ – کسی که مبتلا به درد چشم است وآب برای او ضرر دارد ، باید تیمم نماید

مسأله ۶۸۲ – اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر ، تیمم کند وپیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد ، تیمم او باطل است واگر بعد از نماز بفهمد ، نمازش صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید وضوء بگیرد یا غسل کند

مسأله ۶۸۳ – کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد ، چنانچه غسل کند یا وضوء بگیرد وبعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته ، وضوء وغسل او صحیح است

چهارم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۴ – هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضوء یا غسل برساند ، خود او یا عیال واولاد او ، یا رفیقش وکسانی که با او مربوطند مانند نوکر وکلفت از تشنگی بمیرند ، یا مریض شوند ، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد ، باید بجای وضوء وغسل تیمم نماید ، ونیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود ، باید آب را به آن بدهد وتیمم نماید ، وهمچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود

مسأله ۶۸۵ – اگر غیر از آب پاکی که برای وضوء یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود وکسانی که با او مربوطند داشته باشد ، باید آب پاك را برای آشامیدن بگذارد وبا تیمم

نماز بخواند ، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد وبا آب پاک وضوء وغسل انجام دهد

پنجم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۶ - کسی که بدن یا لباسش نجس است وکمی آب دارد که اگر با آن وضوء بگیرد یا غسل کند ، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند ، باید بدن یا لباس را آب بکشد وبا تیمم نماز بخواند ، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند ، باید آب را به مصرف وضوء یا غسل برساند وبا بدن یا لباس نجس نماز بخواند

ششم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۷ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد ، مثلا آب یا ظرفش غصبی است وغیر از آن ، آب وظرف دیگری ندارد ، باید بجای وضوء وغسل تیمم کند

هفتم از مواردتیمم

مسأله ۶۸۸ - هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضوء بگیرد ، یا غسل کند تمام نماز ، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود جایز است تیمم کند ومی تواند وضوء بگیرد ونماز را در خارج وقت بخواند

مسأله ۶۸۹ - اگر عمدا نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضوء یا غسل نداشته باشد معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است

مسأله ۶۹۰ - کسی که شک دارد که اگر وضوء بگیرد ، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه ، باید وضوء یا غسل را بجا آورد

مسأله ۶۹۱ - کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده ، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود ، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد باید دوباره تیمم نماید

مسأله ۶۹۲ - کسی که آب دارد ، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود ودر بین نماز آبی که داشته از دستش برود ، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد باید برای نماز بعد دوباره تیمم کند

مسأله ۶۹۳ - اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضوء بگیرد ، یا غسل کند ونماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه وقنوت بخواند ، باید غسل کند یا وضوء بگیرد ونماز را

بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد ، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد ، باید غسل کند یا وضوء بگیرد ونماز را بدون سوره بخواند

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ۶۹۴ – تیمم به خاک وریگ وکلوخ وسنگ صحیح است

مسأله ۶۹۵ – تیمم بر سنگ گچ وسنگ آهک صحیح است ، وهمچنین تیمم به گچ وآهک پخته ، وتیمم به سنگ معدن مثل سنگ عقیق باطل است

مسأله ۶۹۶ – اگر خاک وریگ وکلوخ وسنگ پیدا نشود ، باید به گرد غباری که در فرش ولباس ومانند اینهاست تیمم نمایند وچنانچه گرد پیدا نشود ، باید به گل تیمم کند واگر گل هم پیدا نشود ، تیمم از او ساقط است ونماز هم بر او واجب نیست

مسأله ۶۹۷ – اگر بتواند با تکاندن فرش ومانند آن خاک تهیه کند ، تیمم به گرد باطل است واگر بتواند گل را خشک کند واز آن خاک تهیه نماید ، تیمم به گل باطل است

مسأله ۶۹۸ – کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد ، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند وبا آن وضوء بگیرد ، یا غسل نماید ویا آنکه برف ویخ را به مواضع وضوء بمالد به نحوی که آب جریان پیدا کند در صورتی که حرج نباشد واگر ممکن نیست وچیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد ، تکلیف نماز وتیمم از او ساقط است

مسأله ۶۹۹ – اگر با خاک یا ریگ ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است ، مخلوط شود ، نمی تواندبه آن تیمم کند ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد که در خاک

یا ریگ از بین رفته حساب شود ، تیمم به آن خاک وریگ صحیح است

مسأله ۷۰۰ – اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است ، باید به خریدن ومانند آن تهیه نماید در صورتی که مضر به حال او نباشد

مسأله ۷۰۱ – چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد واگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح استه ندارد ، نماز بر او واجب نیست

مسأله ۷۰۲ – اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی که صحیح است وبه آن تیمم نماید ، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده ، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند

مسأله ۷۰۳ – چیزی که بر آن تیمم می کند ومکان آن چیز ، باید غصبی نباشد ، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند ، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد وبر آن تیمم کند تیمم او باطل است

مسأله ۷۰۴ – تیمم در فضای غصبی صحیح است ، پس اگر در ملک خود ، دستها را به زمین بزند وبی اجازه داخل ملک دیگری شود ودستها را به پیشانی بکشد ، تیمم او باطل است

مسأله ۷۰۵ – تیمم به چیز غصبی ، یا بر چیزی که در ملک غصبی است ، در صورتی باطل است که انسان عمدا تیمم کند وچنانچه فراموش کرده باشد ، تیمم او صحیح است

مسأله ۷۰۶ – کسی که در جای غصبی حبس است ، اگر آب وخاک او غصبی است ، باید با تیمم نماز بخواند

مسأله ۷۰۷ – مستحب است چیزی که بر آن تیمم

می کنند ، گردی داشته باشد که بدست بماند وبعد از زدن دست بر آن مستحب است دست را بتکانند که گرد آن بریزند

مسأله ۷۰۸ – تیمم به زمین گود وخـاک جـاده وزمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است واگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است

دستور تیمم بدل از وضوء

مسأله ۷۰۹ – در تیمم بدل از وضوء چهار چیز واجب است : اول – نیت

دوم – زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است

سوم – کشیدن دو دست به تمـام پیشـانی ودو طرف آن از جـایی که موی سـر می رویـد ، تـا ابروها وبالای بینی وبنابر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم ، کشیده شود

چهارم – کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست وبعـد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ

دستور تیمم بدل از غسل

مسأله ۷۱۰ – تیمم بـدل از غسل ، مثل تیمم بـدل از وضوء است ، وبهتر است بعـد از آنکه نیت کرد وبه دسـتوری که در مسأله پیش گفته شد ، دستها را به زمین زد وبه پیشانی کشید ، یک مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند وبه پشت دستها بکشد

احکام تیمم

مسأله ۷۱۱ – اگر مختصری از پیشانی وپشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است ، چه عمدا مسح نکند ، یا مسأله را نداند ، یا فراموش کرده باشد

ولی دقت زیاد هم لازم نیست وهمینقدر که بگویند تمام پیشانی وپشت دست مسح شده کافی است

مسأله ۷۱۲ – برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده ، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید ، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست

ونیز لازم نیست پیشانی وپشت دستها را از بالا به پایین مسح نماید ، ومی توان از پایین به بالا مسح کرد

مسأله ۷۱۳ – کارهای تیمم را بایـد پشت سر هم بجا آورد واگر بین آنها بقـدری فاصـله دهد ، که نگویند تیمم می کند باطل است

مسأله ۷۱۴ – در موقع نیت بایـد معین کند که تیمم اوبدل از غسل است ، یا بدل از وضوء بلی اگر در ذمه او یکی بیش نیست

قصـد امر کفایت می کنـد واگر بدل از غسل باشد ، باید آن غسل را معین نماید وچنانچه اشـتباها بجای بدل از وضوء ، بدل از غسل یا بجای بدل از غسل ، بدل از وضوء نیت کند ، یا مثلا در تیمم بدل از غسل جنابت ، نیت تیمم بدل از غسل مس

میت نماید ، تیمم او باطل است

مسأله ۷۱۵ - لازم نیست در تیمم پیشانی وکف دستها وپشت دستها پاک باشد

مسأله ۷۱۶ - انسان بایدبرای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد واگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد ، مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد ، باید بر طرف نماید

مسأله ۷۱۷ - اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است وپارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند ، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند وبه پیشانی وپشت دستها بکشد

مسأله ۷۱۸ - اگر پیشانی وپشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد

ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد ، باید آن را عقب بزند

مسأله ۷۱۹ - اگر احتمال دهد که در پیشانی وکف دستها یا پشت دستها مانعی هست چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید ، تا یقین یا گمان کند که مانعی نیست

مسأله ۷۲۰ - اگر وظیفه او تیمم است ونمی تواند تیمم کند ، باید نائب بگیرد

وکسی که نائب می شود ، باید او را با دست خود او تیمم دهد یعنی نائب دستهای او را به زمین بگذارد وبا او مسح پیشانی ودستهایش را بنماید واگر ممکن نباشد چیزی بر او واجب نیست ونماز هم ساقط است

مسأله ۷۲۱ - اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه ، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است بجا آورد مگر آنکه داخل در جزء بعد شده باشد در این صورت اعتنا به

شک ننماید

مسأله ۷۲۲ - اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه ، تیمم او صحیح است

مسأله ۷۲۳ - کسی که وظیفه اش تیمم است نمی تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند ، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند وتا وقت نماز عذر او باقی باشد ، می تواند با همان تیمم نماز بخواند

مسأله ۷۲۴ - کسی که وظیفه اش تیمم است ، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند ، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند ، واگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود ، باید صبر کند وبا وضوء یا غسل نماز بخواند ، ونیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود ، باید صبر کند وبا وضوء یا غسل نماز بخواند ، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد

مسأله ۷۲۵ - کسی که احتیاطا باید غسل جبیره ای وتیمم نماید مثلا جراحتی در پشت او است ، اگر بعد از غسل وتیمم نماز بخواند وبعد از نماز حدث اصغری از او سر زند مثلا بول کند ، برای نمازهای بعد ، باید وضوء بگیرد

مسأله ۷۲۶ - اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند ، بعد از بر طرف شدن عذر ، تیمم او باطل می شود

مسأله ۷۲۷ - چیزهایی که وضوء را باطل می کند ، تیمم بدل از وضوء را هم باطل می کند وچیزهایی که غسل را باطل می نماید ، تیمم بدل از غسل را هم باطل می کند

مسأله ۷۲۸ - کسی

که نمی تواند غسل کند ، اگر چند غسل بر او واجب باشد ، یک تیمم نماید بدل از همه اغسال

مسأله ۷۲۹ - کسی که نمی تواند غسل کند ، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد ، باید بدل از غسل تیمم نماید ، واگر نتواند وضوء بگیرد وبخواهد عملی را که برای آن وضوء واجب است انجام دهد ، باید بدل از وضوء تیمم نماید

مسأله ۷۳۰ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند ، نباید برای نماز وضوء بگیرد

وهمچنین اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند ، لازم نیست وضوء بگیرد

مسأله ۷۳۱ - اگر بدل از غسل تیمم کند وبعد کاری که وضوء را باطل می کند برای او پیش آید ، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند ، باید وضوء بگیرد واگر نمی تواند وضوء بگیرد ، باید تیمم کند بدل از وضوء

مسأله ۷۳۲ - کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند ، تا تیمم وعذر او باقی است ، کارهایی را که باید با وضوء یا غسل انجام داد ، می تواند بجا آورد ، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده ، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن ، تیمم کرده ، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده ، می تواند انجام دهد

مسأله ۷۳۳ - در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند : اول آنکه از استعمال آب ترس داشته وجنب بوده وبا تیمم خوانده است

دوم آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند وعمدا خود

را جنب کرده وبا تیمم نماز خوانده است سوم آنکه تا آخر وقت ، عمدا در جستجوی آب نرود وبا تیمم نماز بخواند وبعد بفهمد که اگر جستجو می کرد ، آب پیدا می شد

چهارم آنکه عمدا نماز را تأخیر انداخته ودر آخر وقت با تیمم نماز خوانده است

پنجم آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود وآبی را که داشته ریخته است

احکام نماز

احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود عبادتهای دیگر هم قبول می شود ، واگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود

وهمانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند ، چرک در بدنش نمی ماند ، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاك می کند ، وسزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند ، وکسی که نماز را پست وسبک شمارد ، مانند کسی است که نماز نمی خواند ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود : کسی که به نماز اهمیت ندهد وآن را سبک شمارد ، سزاوار عذاب آخرت است روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند ، مردی وارد ومشغول نماز شد ورکوع وسجودش را کاملاـ بجا نیاورد ، حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نماز اینطور است از دنیا برود ، بدین من از دنیا نرفته است پس انسان باید مواظب باشد که به عجله وشتابزدگی نماز نخواند ، ودر حال نماز به یاد خدا وبا خضوع وخشوع ووقار باشد ومتوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید وخود را در مقابل عظمت وبزرگی خداوند عالم بسیار پست

وناچیز ببیند ، واگر انسان در موقع نماز کاملا به این مطلب توجه کند ، از خود بی خبر می شود ، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند وآن حضرت متوجه نشدند ، ونیز باید نمازگزار توبه واستغفار نماید وگناهانی که مانع قبول شدن نماز است ، مانند حسد ، کبر ، غیبت ، خوردن حرام ، آشامیدن مسکرات ، وندادن خمس وزکوه بلکه هر معصیتی را ترک کند ، وهمچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد ، مثلا در حال خواب آلودگی وخودداری از بول به نماز نایستد ودر موقع نماز به آسمان نگاه نکند ونیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد ، مثلا انگشتری عقیق بدست کند ولباس پاکیزه بپوشد ، وشانه ، ومسواک کند ، وخود را خوشبو نماید

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است : اول - نماز یومیه

دوم - نماز آیات

سوم - نماز میت

چهارم - نماز طواف واجب خانه کعبه

پنجم - نماز قضای پدر ومادر که بر پسر بزرگتر واجب است

ششم - نمازی که به واسطه اجاره ونذر وقسم وعهد واجب می شود

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است : ظهر وعصر ، هر کدام چهار رکعت

مغرب سه رکعت ، عشا ، چهار رکعت ، صبح ، دو رکعت

مسأله ۷۳۴ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند

وقت نماز ظهر وعصر

مسأله ۷۳۵ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را ، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد ، وهر چه آفتاب بالا می آید ، این سایه که می شود ودر شهرهای ما ، در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد وظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق بر می گردد وهر چه خورشید رو به مغرب می رود ، سایه زیادتر می شود بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید ودو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت ، معلوم می شود ظهر شرعی شده است (۱)

مسأله ۷۳۶ - چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند

مسأله ۷۳۷ – وقت نماز ظهر وعصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است

ولی چنـانچه نمـاز عصـر را عمـدا قبـل از نمـاز ظهر بخوانـد باطـل است ، مگر اینکه از آخر وقت بیش از بجا آوردن یک نماز مجال نباشد که در این فرض اگر کسـی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده باید نماز عصر را قبل از نماز ظهر بخواند ، ونماز ظهر را بعدا قضاء نماید ، واگر کسی پیش از این وقت ، اشتباها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر

بخواند ، نمازش صحیح است واحتیاط واجب آن است که نماز را نماز ظهر قرار دهد ونماز دوم را به قصد ما فی الذمه بخواند

مسأله ۷۳۸ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر ، سهوا مشغول نماز عصر شود ودر بین نماز بفهمد اشتباه کرده است ، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام وآنچه را مشغولم وآنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد وبعد از آنکه نماز را تمام کرد ، نماز عصر را بخواند

مسأله ۷۳۹ - در زمان حضور امام علیه السلام واجب است ، انسان در روز جمعه بجای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند ، ولی در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند ، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند

مسأله ۷۴۰ - وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود

* ۱ ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال ، چند دقیقه پیش از ساعت دوازده (به ساعت ظهر کوک) وگاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است

وقت نماز مغرب وعشاء

مسأله ۷۴۱ - مغرب موقعی است که خورشید غروب کند پس تأخیر ظهر وعصر از آن وقت جایز نیست ، ولی احتیاط ترک نشود به تأخیر مغرب تا سرخی طرف مشرق از بالای سر بگذرد

مسأله ۷۴۲ - وقت نماز مغرب وعشاء بعد از غروب آفتاب است تا نیمه شب ، ولی چنانچه نماز عشاء با التفات وعمد قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است ، مگر اینکه از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشاء نمانده

باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخوانده باید اول نماز عشاء را بخواند وبعد از آن نماز مغرب را قضاء نماید

مسأله ۷۴۳ - اگر کسی در وقتی که باید نماز مغرب قبل از عشاء خوانده شود اشتباها نماز عشاء را پیش از مغرب بخواند وبعد از نماز ملتفت شود ، نمازش صحیح است وباید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد

مسأله ۷۴۴ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب ، سهوا مشغول نماز عشاء شود ودر بین نماز بفهمد که اشتباه کرده چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است ، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند ونماز را تمام کند وبعد نماز عشا را بخواند واگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را بهم بزند وبعد از آن مغرب وعشا را بخواند

مسأله ۷۴۵ - آخر وقت نماز عشا نصف شب است

وشب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد ، نه تا اول آفتاب (۱)

مسأله ۷۴۶ - اگر از روی معصیت ، نماز مغرب یا نماز عشاء را تا نصف شب ۱ - بنابراین تقریبا یازده ساعت ویک ربع بعد از ظهر شرعی ، آخر وقت نماز مغرب وعشاء است

نخواند ، باید نیت قضاء بکند واگر به واسطه خواب یا فراموشی یا حیض تاخیر انداخته باید نیت اداء بکند واگر به واسطه عذر دیگر غیر این سه عذر تأخیر انداخته بنابر احتیاط واجب ، باید تا قبل از اذان صبح ، بدون اینکه نیت اداء وقضاء کند بجا آورد

وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۷ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق ، سفیده ای رو به بالا

حرکت می کند که آن را فجر اول گویند ، موقعی که آن سفیده پهن شد ، فجر دوم واول وقت نماز صبح است وآخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید

احکام وقت نماز

مسأله ۷۴۸ – موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود ، که یقین کند وقت داخل شده است ، یا یک مرد عادل بلکه شخص مورد اطمینان ووقت شناس به داخل شدن وقت خبر دهد

مسأله ۷۴۹ – اگر به واسطه ابر یا غبار یا نابینایی ویا بودن در زندان ، نتواند در اول وقت نماز ، به داخل شدن وقت یقین کند چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده ومی تواند صبر کند اکتفاء به گمان نکند ، واگر نمی تواند صبر کند ، می تواند مشغول نماز شود

مسأله ۷۵۰ – اگر انسان یقین کند که وقت نماز شده یا از راه دیگر ثابت شود دخول وقت ومشغول نماز شود ودر بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده ، نماز او باطل است وهمچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده

ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده ، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده ، نماز او صحیح است

مسأله ۷۵۱ – اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت ، مشغول نماز شود ، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است واگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده ، یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از

وقت ، نمازش باطل است بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است ، باید دوباره آن نماز را بخواند

مسأله ۷۵۲ - اگر یقین کند وقت داخل شده ومشغول نماز شود ودر بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه ، نماز او باطل است

ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده ، وشک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است

مسأله ۷۵۳ - اگر وقت نماز بقدری تنگ است ، که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز ، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود ، باید آن مستحب را بجا نیاورد ، مثلا اگر به واسطه خوانده قنوت ، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود ، باید قنوت نخواند

مسأله ۷۵۴ - کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز را به نیت اداء بخواند ، ولی نباید عمدا نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد

مسأله ۷۵۵ - کسی که مسافر نیست ، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز ظهر وعصر هر دو را بخواند واگر کمتر وقت دارد ، باید فقط نماز عصر را بخواند وبعدا نماز ظهر را قضاء کند

وهمچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز مغرب وعشاء را بخواند واگر کمتر وقت دارد ، باید فقط عشاء را بخواند وبعدا مغرب را قضاء نماید

مسأله ۷۵۶ - کسی که مسافر است اگر تا مغرب به

انـدازه خوانـدن سه ركعت نماز وقت دارد ، بايد ظهر وعصـر را بخواند واگر كمتر وقت دارد ، بايد فقط عصـر را بخواند وبعدا نماز ظهر را قضاء كنـد ، واگر تا نصف شب به انـدازه خوانـدن چهار ركعت وقت دارد ، بايد نماز مغرب وعشا را بخواند واگر كمتر وقت دارد ، بايـد فقط عشاء را بخوانـد وبعـدا مغرب را قضاء نمايد وچنانچه بعد از خواندن عشاء معلوم شود كه به مقدار يك ركعت يا بيشتر وقت به نصف شب مانده است ، بايد فورا نماز مغرب را به نيت اداء بجا آورد

مسأله ۷۵۷ - مسـتحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند وراجع به آن خيلى سـفارش شده است وهر چه به اول وقت نزديكتر باشد بهتر است ، مگر آنكه تأخير آن از جهتى باشد ، مثلا صبر كند كه نماز را به جماعت بخواند

مسأله ۷۵۸ - هرگاه انسان عـذرى دارد كه اگر بخواهـد در اول وقت ، نماز بخوانـد ناچار است با تيمم بخوانـد ، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقى است ، مى تواند در اول وقت ، نماز بخواند ، واگر احتمال دهد كه عذر او از بين مى رود ، بايد صبر كند تا عذرش برطرف شود وچنانچه عذر او برطرف نشد ، در آخر وقت نماز بخواند ، ولازم نيست به قدرى صبر كند كه فقط بتوانـد كارهـاى واجب نمـاز را انجـام دهـد ، بلكه اگر براى مسـتحبات نمازماننـد اذان واقامه وقنوت هم وقت دارد ، مى تواند تيمم كند ونماز را با آن مستحبات بجا آورد

مسأله ۷۵۹ - كسى كه مسائل

نماز وشکیات وسهویات را نمی داند واحتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید ، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد ، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام می کند ، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود ، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید نماز او صحیح است واگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید ونماز را تمام کند

ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده ، دوباره بخواند واگر صحیح بوده ، دوباره خواندن لازم نیست

مسأله ۷۶۰ - اگر وقت نماز وسعت دارد وطلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است ، باید اول قرض خود را بدهد ، بعد نماز بخواند وهمچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فورا آن را بجا آورد پیش آمد کند ، مثلا ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند ، بعد نماز بخواند وچنانچه اول نماز بخواند ، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۱ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر ونماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند واگر عمدا نماز عصر را پیش از نماز ظهر ونماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است

مسأله ۷۶۲ - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود ودر بین نماز یادش

بیایـد که نماز ظهر را خوانـده است نمی توانـد نیت را به نماز عصـر برگردانـد بلکه باید نماز را بشـکند ونماز عصـر را بخواند وهمینطور است در نماز مغرب وعشاء

مسأله ۷۶۳ - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است ونیت را به نماز ظهر برگرداند ، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده چنانچه رکوع یا دو سجده با قصد ظهر بجا آورده نمازش باطل است والا صحیح است وعدول می کند به عصر واز آنجایی که بقصد عصر نیاورده می خواند واعاده لازم نیست

مسأله ۷۶۴ - اگر در بین نماز عصـر شک کنـد که نماز ظهر را خوانـده یا نه ، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند ولی اگر وقت بقـدری کم است که بعـد از تمام شـدن نماز ، مغرب می شود بایـد به نیت نماز عصـر ، نماز را تمام کند وبنا بر احتیاط واجب قضای ظهر را بجا آورد

مسأله ۷۶۵ - اگر در نمـاز عشاء پیش از رکوع رکعت چهارم شک کنـد که نمازمغرب را خوانـده یا نه ، چنانچه وقت بقـدری کم است که بعـد از تمام شـدن نماز ، نصف شب می شود ، بایـد به نیت عشاء نماز را تمام کند وبنابر احتیاط واجب مغرب را بعدا بخواند واگر بیشتر وقت دارد باید نیت را به نماز مغرب برگرداند ونماز را سه رکعتی تمام کند ، بعد نماز عشاء را بخواند

مسأله ۷۶۶ - اگر در نماز عشاء بعـد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم ، شک کنـد که نماز مغرب را خوانده یا نه نماز را بهم زند بعد

نماز مغرب وبعد عشاء را بخواند

مسأله ۷۶۷ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند ودر بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است ، نیت را به آن نماز برگرداند ، مثلا موقعی که نماز عصر را احتیاطا می خواند ، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است می تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند به این نحو که قصد می کند اگر آن چهار رکعت که قبلا خوانده صحیح است ظهر باشد والا همین نماز ظهر باشد وبعد از تمام کردن آن یک چهار رکعت به قصد ما فی الذمه بخواند

مسأله ۷۶۸ - برگرداندن نیت از نماز قضاء به نماز اداء واز نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست

مسأله ۷۶۹ - اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد ، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضاء برگرداند ، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضاء ممکن باشد ، مثلا- اگر مشغول نماز ظهر است ، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد

نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۰ - نمازهای مستحبی زیاد است وآنها را نافله گویند وبین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده وآنها در / صفحه ۱۳۹ / غیر روز جمعه سی وچهار رکعتند که ، هشت رکعت آن نافله ظهر ، وهشت رکعت آن نافله عصر ، وچهار رکعت نافله مغرب ، ودو رکعت نافله عشاء ویازده رکعت نافله شب ، ودو رکعت نافله صبح می باشد وچون دو رکعت نافله عشاء نشسته خوانده می شود

یک رکعت حساب می شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر وعصر چهار رکعت اضافه می شود

مسأله ۷۷۱ - از یازده رکعت نافله شب ، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب ، ودو رکعت آن به نیت نماز شفع ، ویک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود ودستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است

مسأله ۷۷۲ - نمازهای نافله را می شود نشسته خواند ، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند

مثلاـ کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند ، بهتر است شانزده رکعت بخواند ، واگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند ، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند

وقت نافله های یومیه

مسأله ۷۷۳ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده شود ، ووقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود ، به اندازه دو هفتم آن شود ، مثلا اگر درازی شاخص هفت وجب باشد ، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید ، آخر وقت نافله ظهر است

مسأله ۷۷۴ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود ووقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود ، به چهار هفتم آن برسد

وچنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند ، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر ونافله عصر را بعد از نماز

عصر بخواند ، ونیت قضاء بکند

مسأله ۷۷۵ – وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا آخر وقت مغرب

مسأله ۷۷۶ – وقت نافله عشاء بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است وبهتر است بعد از نماز عشاء بلافاصله خوانده شود

مسأله ۷۷۷ – نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود ووقت آن از اول شش یک باقی شب است مثلا اگر شب نه ساعت است یک ساعت ونیم به فجر اول وقت نافله صبح است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود ونشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد ومی توان نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله خواند

مسأله ۷۷۸ – وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح وبهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود

مسأله ۷۷۹ – مسافر وکسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند ، می توانند آن را در اول شب بجا آورند

نماز غفیله

مسأله ۷۸۰ – یکی از نمازهای مستحبی نماز غفیله است که بین نماز مغرب وعشاء خوانده می شود ووقت آن تا آخر وقت مغرب است ودر رکعت اول آن ، بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند : وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین ودر رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخوانند : وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط

من ورقه الا يعلمها ولا حبه فى ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا فى كتاب مبين ودر قنوت آن بگويند : اللهم انى اسئلك بمفاتح الغيب التى لا يعلمها الا انت ان تصلى على محمد وآل محمد وان تفعل بى كذا وكذا وبجاى كلمه كذا وكذا حاجتهاى خود را بگويند وبعد بگويند : اللهم انت ولى نعمتى والقادر على طلبتى تعلم حاجتى فاسئلك بحق محمد وآل محمد عليه وعليهم السلام لما قضيتها لى

احكام قبله

مسأله ۷۸۱ - خانه كعبه كه در مكه معظمه مى باشد قبله است ، وبايد روبروى آن نماز خواند ، وكسى كه دور است اگر طورى بايستد كه بگويند رو به قبله نماز مى خواند كافى است وهمچنين است كارهاى ديگرى كه مانند سر بريدن حيوانات ، بايد رو به قبله انجام گيرد

مسأله ۷۸۲ - كسى كه بايد نشسته نماز بخواند ، اگر نمى تواند بطور معمول بنشيند ودر موقع نشستن ، كف پاها را به زمين مى گذارد ، بايد در موقع نماز صورت و سينه وشكم وساق پاى او رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۳ - كسى كه نمى تواند نشسته نماز بخواند ، بايد در حال نماز به پهلوى راست طورى بخوابد كه جلو بدن او رو به قبله باشد واگر ممكن نيست بايد به پهلوى چپ طورى بخوابد كه جلوى بدن او رو بقبله باشد واگر اين را هم نتواند بايد به پشت بخوابد بطورى كه كف پاهاى او رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۴ - نماز احتياط وسجده وتشهد فراموش شده را بايد رو بقبله بجا آورد

وبنا بر احتياط سجده سهو هم بايد رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۵

– نماز احتیاط وسجده وتشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد

وبنا بر احتیاط سجده سهو هم باید رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۶ – نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن وسواری خواند واگر انسان در این دو حال ، نماز مستحبی بخواند ، لازم نیست رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۷ – کسی که می خواهد نماز بخواند ، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید ، تا یقین کند که قبله کدام طرف است واگر نتواند یقین کند ، باید به گمانی که از محراب مساجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید ، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافیست

مسأله ۷۸۸ – کسی که گمان به قبله دارد ، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید ، مثلا اگر میهمان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند ، نباید بحرف او عمل نماید

مسأله ۷۸۹ – اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد ، یا با اینکه کوشش کرده ، گمانش به طرفی نمی رود یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند وکافی است

مسأله ۷۹۰ – اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است ، باید به هر دو طرف نماز بخواند

مسأله ۷۹۱ – کسی که باید به دو طرف نماز بخواند ، اگر بخواهد دو نماز بخواند مثل نماز ظهر وعصر باید یکی بعد از

دیگری خوانده شود ، بهتر است که نماز اول را به هر دو طرف که واجب است بخواند ، بعد نماز دوم را شروع کند و می تواند نماز ظهر را به یک طرف بخواند وبعد از آن نماز عصر را بهمان طرف بخواند ، بعد به طرف دیگر نماز ظهر وعصر را بخواند

مسأله ۷۹۲ – کسی که یقین به قبله ندارد ، اگر بخواهد غیر از نماز ، کاری کند که باید رو به قبله انجام داد ، مثلا بخواهد سر حیوانی را ببرد ، باید به گمان عمل نماید ، واگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است

پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۹۳ – مرد باید در حال نماز ، اگر چه کسی او را نمی بیند ، عورتین خود را بپوشاند ، وبهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند

مسأله ۷۹۴ – زن باید در موقع نماز ، تمام بدن حتی سر وموی خود را بپوشاند وپوشاندن صورت ودستها تا بند وپاها تا مچ پا لازم نیست

اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است ، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند

مسأله ۷۹۵ – موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می آورد وبنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم ، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند

مسأله ۷۹۶ – اگر انسان عمدا در نماز عورتش را نپوشاند ، نمازش باطل است

مسأله ۷۹۷ – اگر کسی از روی ندانستن مسأله در نماز عورتش را نپوشاند ، چنانچه در ندانستن معذور باشد نمازش

صحیح است والا باطل است

مسأله ۷۹۸ – اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است ، نمازش باطل است ولی اگر حین توجه عورتش پوشیده باشد وقبل از آن پیدا بوده نمازش صحیح است ، وهمچنین اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده ، نمازش صحیح است مسأله ۷۹۹ – اگر در حال ایستاده ، لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر مثلا در حال رکوع وسجود نپوشاند ، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود ، به وسیله ای آن را بپوشاند ، نماز او صحیح است

مسأله ۸۰۰ – انسان می تواند در نماز خود را به علف وبرگ درختان بپوشاند

مسأله ۸۰۱ – اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند ، چنانچه یقین کند که پیدا می کند ، باید نماز را به تأخیر بیندازد واگر چیزی پیدا نکرد ، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند

مسأله ۸۰۲ – کسی که می خواهد نماز بخواند ، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت وعلف وگل ولجن نداشته باشد واحتمال ندهد ، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند ، در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند وبرای رکوع وسجود با سر اشاره نماید واگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی بیند باید ایستاده نماز بخواند ، وبرای رکوع وسجود بنا بر احتیاط واجب دو نماز بخواند ، یکی با رکوع وسجود ، دیگری بجای رکوع وسجود با سر اشاره نماید

لباس نمازگزار

مسأله ۸۰۳ – لباس

نمازگزار شش شرط دارد :

اول آنکه پاک باشد

دوم آنکه مباح باشد

سوم آنکه از اجزاء مرده نباشد

چهارم آنکه از حیوان حرامگوشت نباشد

پنجم وششم آنکه اگر نمازگزار مرد است ، لباس او ابریشم خالص وطلاباف نباشد

وتفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود

مسأله ۸۰۴ - لباس نمازگزار باید پاک باشد ، واگر کسی عمدا با بدن یا لباس نجس نماز بخواند ، نمازش باطل است

مسأله ۸۰۵ - کسی که نمی داند با بدن ولباس نجس نماز باطل است ، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند ، نمازش باطل است در صورتی که معذور در ندانستن نباشد

مسأله ۸۰۶ - اگر به واسطه ندانستن مسأله ، چیز نجسی را نداند نجس است ، مثلا نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است وبا آن نماز بخواند نمازش باطل است در صورتی که معذور در جهل نباشد والا صحیح است

مسأله ۸۰۷ - اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است وبعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است

مسأله ۸۰۸ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است ودر بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید ، باید نماز را دوباره بخواند ، واگر وقت گذشته قضاء نماید

مسأله ۸۰۹ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود وپیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست ، بخواند ، ملتفت شود که نجس شده ، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است وشک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده ، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا

عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن ، نماز را بهم نمی زند ، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد

یا لباس را عوض نماید ، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده ، لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد ، نماز بهم می خورد واگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند

باید نماز را بشکند وبا بدن ولباس پاک نماز بخواند

مسأله ۸۱۰ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است ، اگر در بین نماز لباس او نجس شود وپیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است وشک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده ، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس ، نماز را بهم نمی زند ومی تواند لباس را بیرون آورد ، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند ، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده ، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند واما اگر چیز دیگری عورت را نپوشانده ولباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند ، باید لباس را بیرون آورد وبه دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند ، ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند ، نماز بهم می خورد وبه واسطه سرما ومانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد ، باید

با همان حال نماز را تمام کند ونمازش صحیح است

مسأله ۸۱۱ – کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است ، اگر در بین نماز بدن او نجس شود وپیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخوانـد ، ملتفت شود که نجس شـده ، یا بفهمـد بـدن او نجس است وشک کنـد که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده ، در صورتی که آب کشـیدن بـدن نماز را بهم نمی زنـد بایـد آب بکشـد واگر نماز را بهم می زنـد ، باید با همان حال نماز را تمام کند ونماز او صحیح است

مسأله ۸۱۲ – کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد ، چنانچه نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده ، نماز او صحیح است

مسأله ۸۱۳ – اگر لباس را آب بکشـد ویقین کند که پاک شده است وبا آن نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد پاک نشد نمازش صحیح است ولازم نیست نماز را دوباره بخواند

مسأله ۸۱۴ – اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند ویقین کند که از خونهای نجس نیست ، مثلا یقین کند که خون پشه است ، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند ، نماز او صحیح است

مسأله ۸۱۵ – اگر یقین کنـد خونی که در بـدن یـا لباس اوست خون نجسـی است که نماز با آن صـحیح است ، مثلا یقین کند خون زخم ودمل است ، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است ، نمازی که خوانده

صحیح است

مسأله ۸۱۶ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند وبدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد ودر حال فراموشی نماز بخواند وبعد از نماز یادش بیاید ، نماز او صحیح است

ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد وبدون اینکه خود را آب بکشد ، غسل کند ونماز بخواند ، غسل ونمازش باطل است ونیز اگر جایی از اعضاء وضوء با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد وپیش از آنکه آنجا را آب بکشد ، وضوء بگیرد ونماز بخواند ، وضوء ونمازش باطل می باشد

مسأله ۸۱۷ - کسی که یک لباس دارد ، اگر بدن ولباسش نجس شود وبه اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد ، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد ، باید بدن را آب بکشد ونماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد واگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهد ، می تواند آب بکشد ولی اگر مثلا نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد ودیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافی است ، باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد

مسأله ۸۱۸ - کسی که غیر از لباس نجس ، لباس دیگری ندارد ، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد ، ولی اگر به واسطه سرما ومانند آن نمی تواند لباسش را

بیرون آورد ، باید با لباس نجس نماز بخواند ونماز او صحیح است

مسأله ۸۱۹ - کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس است ونداند که کدام یک آنها است ، چنانچه وقت دارد ، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلا اگر می خواهد نماز ظهر وعصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر ویک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است مخیر است نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد ویا در یکی از آن دو لباس بجا آورد

مسأله ۸۲۰ - شرط دوم لباس نمازگزار که عورت را با او پوشانده است باید مباح باشد

واما لباسی که عورت با آن پوشانده نشده است ولو پوشیده باشد مباح بودن آن شرط صحت نماز نیست

مسأله ۸۲۱ - کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ، ولی نمی داند نماز را باطل می کند وجاهل مقصر باشد اگر عمدا با لباس غصبی نماز بخواند نمازش باطل است

مسأله ۸۲۲ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است وبا آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۲۳ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است ودر بین نماز بفهمد ، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است ومی تواند فورا یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد ، لباس غصبی را بیرون آورد باید آن را بیرون آورد ونمازش صحیح است واگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی تواند لباس غصبی را فورا بیرون آورد یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن

نماز بهم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد ، باید نماز را بشکند وبا لباس غیر غصبی نماز بخواند واگر به این مقدار وقت ندارد ، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد وبدستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید

مسأله ۸۲۴ - اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند ، یا مثلا برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد وبداند مالک او راضی است با آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۲۵ - اگر با عین پولی که خمس یا زکوه آن را نداده لباس بخرد ، نماز خواندن در آن لباس باطل است مگر آنکه بنا داشته خمس یا زکوه را از اموال دیگرش بدهد وبا قصد منتقل نموده باشد او را بذمه که در این صورت صحیح است

مسأله ۸۲۶ - شرط سوم : لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده نباشد

مسأله ۸۲۷ - هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت وپوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد اگر چه لباس او نباشد نمازش باطل است ، بلی اگر در جیبش باشد نماز صحیح است

مسأله ۸۲۸ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو وپشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد ، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند ، نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۲۹ - شرط چهارم : لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد واگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد نماز او باطل است

مسأله ۸۳۰ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس

نمازگزار باشد ، چنانچه تر باشد نماز باطل واگر خشک شده وعین آن برطرف شده باشد ، نماز صحیح است

مسأله ۸۳۱ - اگر مو وعرق وآب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد وهمچنین است اگر مروارید وموم وعسل همراه او باشد

مسأله ۸۳۲ - اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت ، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه نماز با صحیح است

مسأله ۸۳۳ - اگر انسان نداند که تکمه صدفی ومانند آن از حیوان حرام گوشت است جایز است با آن نماز بخواند

مسأله ۸۳۴ - پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۳۵ - اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۳۶ - شرط پنجم : پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام ونماز با آن باطل است ، ولی برای زن در نماز وغیر نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۳۷ - زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه وانگشتر طلا به دست کردن وبستن ساعت مچی طلا به دست ، برای مرد حرام ونماز خواندن با آن باطل است وواجب است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند ، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز وغیر نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۳۸ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلا است یا شک داشته باشد وبا آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۳۹ - شرط ششم : لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد ودر غیر نماز هم پوشیدن آن برای

مرد حرام است بلی نماز در چیزهایی که ساتر نیست مثل عرقچین وبند شلوار اگر ابریشم خالص باشد مانعی ندارد

مسأله ۸۴۰ - اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام ونماز در آن باطل است

مسأله ۸۴۱ - لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر پوشیدن آن در نماز وغیر نماز اشکال ندارد ونماز با او هم صحیح است

مسأله ۸۴۲ - دستمال ابریشمی ومانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد ونماز را باطل نمی کند

مسأله ۸۴۳ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن ، در نماز وغیر نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۴۴ - پوشیدن لباس غصبی وابریشمی خالص وطلاباف ولباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد ونیز کسی که ناچار است لباس بپوشد ولباس دیگری غیر از اینها ندارد ، می تواند با این لباسها نماز بخواند در صورتی که ناچاری در تمام وقت باشد

مسأله ۸۴۵ - اگر غیر از لباس غصبی ، لباس دیگری ندارد وناچار نیست لباس بپوشد ، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند ، واگر غیر لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد وناچار نیست لباس بپوشد مخیر است بین آنکه با آن لباس نماز بخواند ویا به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسأله ۸۴۶ - اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد ، می تواند با همان لباس نماز بخواند واگر ناچار نباشد ، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد

نماز را بجا آورد ویا با همان لباس بخواند

مسأله ۸۴۷ - اگر مرد غیر از لباس ابریشـمی خالص یا طلاباف لباس دیگری نداشته باشد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد ، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسأله ۸۴۸ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند ، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد ، تهیه نماید ، ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است ، یا طوریست که اگر پول را به مصرف لباس برساند ، به حال او ضرر دارد ، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسأله ۸۴۹ - کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد ، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد ، باید قبول کند

بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست ، باید از کسی که لباس دارد ، طلب بخشش یا عاریه نماید

مسأله ۸۵۰ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن بپوشد معلوم نیست ، مثل آنکه اهل علم لباس نظامی بپوشد در صورتی که موجب هتک حرمت نباشد حرام نیست واگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد

مسأله ۸۵۱ - پوشیدن مرد لباس زنانه وزن لباس مردانه ، حرام نیست وبا آن لباس نماز خواندن اشکال ندارد

مسأله ۸۵۲ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند اگر برهنه باشد ولحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص باشد می توان آن را به روی خود

بکشد ونماز بخواند

واگر لحاف او اجزاء حیوان حرام گوشت باشد نماز باطل است

مواردی که لازم نیست بدن ولباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۵۳ - در سه صورت که تفصیل آنها بعدا گفته می شود ، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد ، نماز او صحیح است : اول آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است ، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد

دوم آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریبا به اندازه یک اشرفی می شود) به خون آلوده باشد

سوم آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند

ودر دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد ، نماز او صحیح است : اول آنکه لباس کوچک او مانند جوراب وعرقچین نجس باشد

دوم آنکه لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد واحکام این پنج صورت مفصلا در مسائل بعد گفته می شود

مسأله ۸۵۴ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار ، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد تا وقتی که زخم جراحت یا دمل خوب نشده است ، می تواند با آن خون نماز بخواند

وهمچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند ونجس شده ، در بدن یا لباس او باشد

مسأله ۸۵۵ - اگر خون بریدگی وزخمی که به زودی خوب می شود وشستن آن آسان است ، در بدن یا لباس نمازگزار باشد ، نماز او صحیح است

مسأله ۸۵۶ - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد ، به رطوبت زخم نجس شود ، جایز

نیست با آن نماز بخواند

ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولا به رطوبت زخم آلوده می شود ، به رطوبت آن نجس شود ، نماز خواندن با آن مانعی ندارد

مسأله ۸۵۷ - اگر از زخمی که توی دهان وبینی ومانند اینها است ، خونی به بدن یا لباس برسد ، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند وهمچنین / صفحه ۱۵۳ / است خون بواسیر در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد ، ولی با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است ، می شود نماز خواند

مسأله ۸۵۸ - کسی که بدنش زخم است ، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند ونداند از زخم است یا خون دیگر ، باید با آن نماز نخواند

مسأله ۸۵۹ - اگر چند زخم در بدن باشد وبه طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شوند تا وقتی همه خوب نشده اند ، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد

ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود

هر کدام که خوب شد ، باید برای نماز بدن ولباس را از خون آن آب بکشد

مسأله ۸۶۰ - اگر سر سوزنی خون حیض ، یا خون سگ یا خوک ، یا کافر ، یا مردار ، یا حیوان حرام گوشت در بدن ، یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است وهمچنین است بنابر احتیاط خون نفاس واستحاضه ، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن ولباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریبا

به اندازه یک اشرفی می شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد

مسأله ۸۶۱ - خونی که به لباس نازک بی آستر بریزد وبه پشت آن برسد ، یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن ، جدا خونی شود ، باید هر کدام را جدا حساب نمود ، پس اگر خونی که در پشت وروی لباس است رویهم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح واگر بیشتر باشد ، نماز با آن باطل است

مسأله ۸۶۲ - اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد وبه آستر آن برسد ویا به آستر بریزد وروی لباس خونی شود ، باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خون روی لباس وآستر ، کمتر از درهم باشد ، نماز با آن صحیح واگر بیشتر باشد ، نماز با آن باطل است

مسأله ۸۶۳ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد ورطوبتی به آن برسد در صورتی که خون ورطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود واطراف را آلوده کند ، نماز با آن باطل است ، واگر رطوبت وخون به اندازه درهم نشود ورطوبت اطراف را هم آلوده نکند ، یعنی تعدی از محل خون نکند نماز خواندن با آن اشکال ندارد ، واگر رطوبت تعدی از محل خون بکند نماز باطل است

مسأله ۸۶۴ - اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود ، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد ، نمی شود با آن نماز خواند

مسأله ۸۶۵ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر

از درهم باشد ونجاست دیگری به آن برسد ، مثلا یک قطره بول روی آن بریزد ، نماز خواندن با آن جایز نیست

مسأله ۸۶۶ - اگر می داند که خونی که در لباس یا بدن او است کمتر از درهم است ولی احتمال دهد که از خونهایی باشد که نماز با آنها باطل است ، جائز است با آن خون نماز بخواند

مسأله ۸۶۷ - اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین وجوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد ، چنانچه از مردار وحیوان حرام گوشت درست نشده باشد نماز با آنها صحیح است ونیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد

مسأله ۸۶۸ - اگر چیز نجس مانند دستمال وکلید وچاقوی نجس همراه نمازگزار باشد ونماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۶۹ - زنی که پرستار بچه است وبیشتر از یک لباس ندارد ، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد ، یا کرایه کند ویا عاریه نماید ، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد ، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود ، می تواند با آن لباس نماز بخواند ، ونیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشاند ، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۷۰ - چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است عمامه با تحت الحنک ، پوشیدن عبا ولباس سفید ، وپاکیزه ترین لباسها ، واستعمال بوی خوش ، ودست کردن انگشتری عقیقچیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله

۸۷۱ - چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است واز آن جمله است : پوشیدن لباس سیاه وچرک وتنگ ، ولباس شرابخوار ، ولباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند ، ولباسی که نقش صورت دارد ، ونیز باز بودن تکمه های لباس ودست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه است

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد :

شرط اول آنکه مباح باشد

مسأله ۸۷۲ - کسی که در ملك غصبی نماز می خواند اگر چه روی فرش وتخت ومانند اینها باشد چنانچه جائی که پیشانی را در حال سجود بر آن می گذارد غصبی باشد نماز او باطل است والا نماز صحیح است ، واین تفصیل در مسائل بعد جاری است ، ونماز خواندن در زیر سقف غصبی وخیمه غصبی مانعی ندارد

مسأله ۸۷۳ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است ، بدون اجازه کسی که منفعت ملك ، مال او می باشد باطل است ، مثلا در خانه اجاره ایاگر صاحبخانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند ، نمازش باطل است ، وهمچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند ، مثلاـ اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند ، تا وقتی ثلث را جدا نکنند ، نمی شود در ملك او نماز خواند

مسأله ۸۷۴ - کسی که در مسجد نشسته ، اگر دیگری جای او را غصب کند ودر آنجا نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۷۵ - اگر در جایی که نمی داند غصبی است ، نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد ،

یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند وبعد از نماز یادش بیاید ، نماز او صحیح است

مسأله ۸۷۶ - اگر بداند جایی غصبی است ، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است ، ودر آنجا نماز بخواند چنانچه معذور از ندانستن نباشد نماز او باطل می باشد والا صحیح است

مسأله ۸۷۷ - کسی که ناچار است نماز را سواره بخواند ، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد نماز او باطل است

مسأله ۸۷۸ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد ، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند ونماز بخواند

مسأله ۸۷۹ - اگر با عین پولی که خمس وزکوه آن را نداده ملکی بخرد ، تصرف او در آن ملک حرام ونمازش (در آن باطل است چنانچه بنا نداشته باشد از اموال دیگر خمس یا زکاه را بدهد ، والا جائز ونماز صحیح است)

مسأله ۸۸۰ - اگر صاحب ملک به زبان ، اجازه نماز خواندن بدهد وانسان بداند که قلبا راضی نیست نماز خواندن در ملک او باطل است ، واگر اجازه ندهد وانسان یقین کند که قلبا راضی است نماز صحیح است

مسأله ۸۸۱ - تصرف در ملک میتی که خمس یا زکوه بدهکار است حرام ونماز در آن باطل است ، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که اداء نمایند ، تصرف ونماز در ملک او اشکال ندارد

مسأله ۸۸۲ - تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است ، حرام ونماز در آن باطل است ، ولی اگر ضامن

شونـد که قرضـهای او را بپردازنـد ، یا اینکه طلبکارها ووصـی میت یا طلبکارها وحاکم شـرع اجازه بدهنـد ، تصـرف ونماز در ملک او مانعی ندارد

مسأله ۸۸۳ - اگر میت قرض نداشـته باشـد ، ولی بعضـی از ورثه او صـغیر یا دیوانه یا غائب باشـند ، تصـرف در ملک او حرام ونماز در آن باطل است

مسأله ۸۸۴ - نماز خوانـدن در مسافرخانه وحمام ومانند اینها که برای واردین آماده است اشـکال ندارد ، ولی در غیر این قبیل جاها ، در صورتی می شود نماز خوانـد که مالک آن اجازه بدهـد ، یا حرفی بزند که معلوم شود ، برای نماز خواندن اذن داده است ، مثل اینکه به کسـی اجازه دهد در ملک او بنشیند وبخوابد ، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است

مسأله ۸۸۵ - در زمین بسـیار وسـیعی که برای بیشتر مردم مشـکل است موقع نمـاز از آنجـا به جـای دیگری برونـد ، بی اجـازه مالک می شود نماز خواند

مسأله ۸۸۶ - مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد ، واگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد ، مانند اتومبیل وکشتی وترن

نماز بخوانـد ، به قـدری که ممکن است بایـد در حال حرکت چیزی نخوانـد ، واگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کننـد ، بطرف قبله برگردد

مسأله ۸۸۷ - نماز خواندن در اتومبیل وکشتی وترن ومانند اینها وقتی ایستاده اند مانعی ندارد

مسأله ۸۸۸ - روی خرمن گندم وجو ومانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند ، نماز باطل است

شرط سوم ، آنکه جای پیشانی نمازگزار پاک

باشد

مسأله ۸۸۹ - چنانچه مکان نمازگزار غیر از محل سجده نجس باشد مانعی ندارد ولی مشروط به آنکه رطوبت نداشته باشد که بدن یا لباس نجس شود

شرط چهارم آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها وسر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد وتفضیل این مسأله در احکام سجده بیان می شود

شرط پنجم - آنکه در جایی که سقف آن کوتاه است ونمی توان در آنجا راست بایستد ، یا به اندازه ای کوچك است که جای رکوع وسجود ندارد ، نماز نخواند

واگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند ، باید بقدری که ممکن است قیام ورکوع وسجود در آنجا آورد

فقهاء چند شرط دیگر را معتبر می دانند وبه نظر اینجانب تمام نیست ونماز با نبودن آنها صحیح است ، وتفصیل آنها را در ضمن چند مسأله بیان می کنیم

مسأله ۸۹۰ - در جایی که به واسطه احتمال باد وباران وزیادی جمعیت ومانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند می تواند نماز بخواند وچنانچه نماز بخواند صحیح است

مسأله ۸۹۱ - در جایی که ماندن در آنجا حرام است مثلا زیر سقفی که نزدیك است خراب شود چنانچه نماز بخواند صحیح است

مسأله ۸۹۲ - جائز است جلوتر از قبر پیغمبر صلی الله علیه وآله وامام علیه السلام نماز بخواند در صورتی که موجب هتك حرمت نشود - بلی مکروه است

وبرای رفع کراهت چنانچه چیزی مانند دیوار بین او وقبر مطهر باشد کافی است ، ولی فاصله شدن صندوق شریف وضریح وپارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست

مسأله ۸۹۳ - روی چیزی که ایستادن ونشستن روی

آن حرام است مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده چنانچه نماز بخواند ولو معصیت کرده ولی نمازش صحیح است

مسأله ۸۹۴ - واجب نیست زن عقبتر از مرد بایستد وجای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقبتر باشد ، بلی مساوی ایستادن زن با مرد ، یا جلوتر ایستادن او مکروه است

مسأله ۸۹۵ - اگر بین مرد وزن ، دیوار یا پرده ، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند ، یا بین آنان اقلا ده ذراع که تقریبا پنج ذرع می شود ، فاصله باشد چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هیچ کدام اشکال ندارد ومکروه نیست ، وهمچنین است اگر مکان یکی از آنان بقدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است

مسأله ۸۹۶ - بودن مرد وزن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست وکسی هم نمی تواند وارد شود ، حرام نیست ونمازشان صحیح است

مسأله ۸۹۷ - نماز خواندن در جایی که تار ومانند آن استعمال می کنند صحیح است ولی گوش دادن واستعمال آن حرام است

مسأله ۸۹۸ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه وبر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند بلی نماز فریضه خواندن در خانه کعبه مکروه است جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۸۹۹ - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است ، که نماز را در مسجد بخوانند وبهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است وبعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وبعد مسجد کوفه وبعد

از آن مسجد بیت المقدس وبعد از مسجد بیت المقدس ، مسجد جامع هر شهر وبعد از آن مسجد محله وبعد از مسجد محله ، مسجد بازار است

مسأله ۹۰۰ - برای زنها نماز خواندن در خانه ، بلکه در صندوقخانه واطاق عقب بهتر است ، ولی اگر بتوانند کاملا خود را از نامحرم حفظ کنند ، بهتر بودن نماز خواندن در خانه معلوم نیست

مسأله ۹۰۱ - نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است

مسأله ۹۰۲ - زیاد رفتن به مسجد ورفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد ، مستحب است ، وهمسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد ، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند

مسأله ۹۰۳ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد ودر کارها با او مشورت نکند وهمسایه او نشود واز او زن نگیرد وبه او زن ندهد

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۹۰۴ - نماز خواندن در چند جا مکروه است واز آن جمله است : حمام ، زمین نمکزار ، مقابل انسان ، مقابل دری که باز است ، در جاده وخیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد وچنانچه زحمت باشد حرام ولی نماز صحیح است ، مقابل آتش وچراغ ، در آشپزخانه وهر جا که کوره آتش باشد ، مقابل چاه وچاله ای که محل بول باشد ، روبروی عکس ومجسمه چیزی که روح دارد ، مگر آنکه روی آن پرده بکشند ، در اطاقی که جنب در آن باشد ، در جایی که عکس

باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد ، مقابل قبر ، روی قبر ، بین دو قبر ، در قبرستان

مسأله ۹۰۵ - کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند ، یا کسی روبروی او است مستحب است جلوی خود چیزی بگذرد واگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است

احکام مسجد

مسأله ۹۰۶ - نجس کردن زمین وسقف وبام وطرف داخل دیوار مسجد حرام است ، وهر کس بفهمد که نجس شده است باید فورا نجاست آن را برطرف کند واحتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند

مسأله ۹۰۷ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید ، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند ، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی بنا بر احتیاط واجب ، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد در صورتی که نجاست موجب هتک باشد

مسأله ۹۰۸ - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست ، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند به شرطی که خرابی جزیی باشد ومضر به وقف نباشد والا خراب کردن جایز نیست وپر کردن جایی که کنده اند ، وساختن جایی که خراب کرده اند ، واجب نیست

ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود ، در صورتی که ممکن باشد ، باید بعد از آب کشیدن ، به جای اولش بگذارند

مسأله ۹۰۹ - اگر مسجدی را غصب کنند وبه جای آن خانه ومانند آن بسازند ، یا بطوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد ،

نجس کردن آن حرام وتطهیر آن واجب نیست

مسأله ۹۱۰ - نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است ، چنانچه اهانت باشد و اگر یکی از آنها نجس شود ، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد ، تطهیر آن واجب است

مسأله ۹۱۱ - اگر حصیر مسجد نجس شود ، لازم نیست آن را آب بکشند

مسأله ۹۱۲ - بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است ، وهمچنین بردن چیزی که نجس شده ، در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد

مسأله ۹۱۳ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند وفرش کنند و سیاهی بکوبند واسباب چای در آن ببرند ، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند ومانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد

مسأله ۹۱۴ - مسجد را به طلا زینت کردن حرام نیست ، وهمچنین نقاشی صورت چیزهایی که مثل انسان وحیوان روح دارد ، در مسجد حرام نیست ولی بهتر است ترک شود

مسأله ۹۱۵ - اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند ، یا داخل ملک وجاده نمایند

مسأله ۹۱۶ - فروختن در وپنجره وچیزهای دیگر مسجد حرام است ، واگر مسجد خراب شود ، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند وچنانچه بدرد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر بدرد مسجدهای دیگر هم نخورد ، می توانند آن را بفروشند وپول آن را ، اگر ممکن است ، صرف تعمیر همان مسجد وگرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند

مسأله ۹۱۷ - ساختن مسجد وتعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است

واگر بقدری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد ، می توانند آن را خراب کنند ودوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده ، برای احتیاج مردم خراب کنند بزرگتر بسازند

مسأله ۹۱۸ – تمیز کردن مسجد وروشن کردن چراغ آن مستحب است وکسی که می خواهد مسجد برود ، مستحب است خود را خوشبو کند ، ولباس پاکیزه و قیمتی بپوشد ، وته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد ، وموقع داخل شدن به مسجد ، اول پای راست وموقع بیرون آمدن ، اول پای چپ را بگذارد ، وهمچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید واز همه دیرتر از مسجد بیرون رود

مسأله ۹۱۹ – وقتی انسان وارد مسجد می شود ، مستحب است دو رکعت نماز بقصد تحیت واحترام مسجد بخواند واگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است

مسأله ۹۲۰ – خوابیدن در مسجد ، اگر انسان ناچار نباشد وصحبت کردن راجع به کارهای دنیا وخواندن شعری که نصیحت ومانند آن نباشد مکروه است ونیز مکروه است آب دهان وبینی واخلاط سینه را در مسجد بیندازد وگمشده ای را طلب کند وصدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد

مسأله ۹۲۱ – راه دادن بچه ودیوانه به مسجد مکروه است ، وکسی که پیاز وسیر ومانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود

اذان واقامه

مسأله ۹۲۲ – برای مرد وزن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان واقامه بگویند ، وبرای مرد زیاد تأکید شده خصوصا اقامه

پس سزاوار نیست ترک شود

ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات ، در جماعت مستحب است سه مرتبه بگویند الصلوه

مسأله ۹۲۳ – مستحب است در روز اولی که بچه بدنیا می آید ، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد ، در گوش راست او اذان ودر گوش چپش اقامه بگویند

مسأله ۹۲۴ – اذان هیجده جمله است : الله اکبر چهار مرتبه اشهد ان لا اله الا الله ، اشهد ان محمدا رسول الله ، حی علی الصلوه ، حی علی الفلاح ، حی علی خیر العمل ، الله اکبر ، لا اله الا الله هر یک دو مرتبه ، واقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه الله اکبر از اول اذان ویک مرتبه لا اله الا الله از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن حی علی خیر العمل باید دو مرتبه قد قامت الصلوه اضافه نمود

مسأله ۹۲۵ – مستحب است گفتن اشهد ان امیر المؤمنین علیا ولی الله یا اشهد ان علیا امیر المؤمنین وولی الله در اذان واقامه ، بعد از اشهد ان محمدا رسول الله ، بلکه چون در این ازمنه این جمله جزء شعائر مذهب تشیع می باشد وبعضی از فقهاء احتمال وجوب آن را داده اند ، ترک نشود

ترجمه اذان واقامه

مسأله ۹۲۶ – الله اکبر یعنی خدایتعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند

اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت می دهم که غیر خدایی که یکتا وبی همتا است خدای دیگری سزاوار پرستش نیست

اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله پیغمبر وفرستاده خداست

اشهد

ان امير المؤمنين عليا ولى الله ، يعنى شهادت ميدهم كه امير المؤمنين حضرت على عليه الصلوه والسلام ولى خدا بر همه خلق است ، حى على الصلوه يعنى بشتاب براى نماز ، حى على الفلاح يعنى بشتاب براى رستگارى

حى على خير العمل يعنى بشتاب براى بهترين كارها كه نماز است

قد قامت الصلوه يعنى به تحقيق نماز برپا شد

لا اله الا الله ، يعنى خدايى سزاوار پرستش نيست مگر خدايى كه يكتا وبى همتا است

مسأله ۹۲۷ - بين جمله هاى اذان واقامه بايد خيلى فاصله نشود واگر بين آنها بيشتر از معمول فاصله بيندازد ، بايد دوباره آن را از سر بگيرد

مسأله ۹۲۸ - اگر در اذان واقامه صدا را در گلو بيندازد وچنانچه غنا شود ، يعنى بطور آوازه خوانى كه در مجالس لهو وبازيگرى معمول است ، اذان واقامه را بگويد ، حرام است واگر غنا نشود محذورى ندارد

مسأله ۹۲۹ - در پنج نماز اذان ساقط مى شود : اول نماز عصر روز جمعه

دوم نماز عصر روز عرفه كه روز نهم ذيحجه است

سوم نماز عشاء شب عيد قربان ، براى كسى كه در مشعر الحرام باشد

چهارم نماز عصر وعشاء زن مستحاضه ، پنجم نماز عصر وعشاء كسى كه نمى تواند از بيرون آمدن بول وغائط خوددارى كند ، ودر اين پنج نماز در صورتى اذان ساقط مى شود ، كه با نماز قبلى هيچ فاصله نشود ، يا فاصله كمى بين آنها باشد ، ولى فاصله شدن نافله وتعقيب ضرر ندارد ، بلكه در جميع مواردى كه جمع راجح است اين حكم در صورت جمع ثابت است

مسأله ۹۳۰ - اگر براى نماز جماعتى اذان

واقامه گفته باشند کسی که با آن جماعت نماز می خواند ، نباید برای خود اذان واقامه بگوید

مسأله ۹۳۱ - اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود وببیند جماعت تمام شده ، تا وقتی که صفها بهم نخورده وجمعیت متفرق نشده برای نماز خود ، اذان واقامه نگوید

مسأله ۹۳۲ - در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند ، یا نماز آنان تازه تمام شده وصفها بهم نخورده است ، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند ، با پنج شرط اذان واقامه از او ساقط می شود : اول آنکه برای آن نماز ، اذان واقامه گفته باشند دوم آنکه نماز جماعت باطل نباشد سوم آنکه نماز او ونماز جماعت در یک مکان باشد ، پس اگر نماز جماعت ، داخل مسجد باشد واو بخواهد در بام مسجد نماز بخواند ، مستحب است اذان واقامه بگوید

چهارم آنکه نماز او ونماز جماعت هر دو اداء باشد

پنجم آنکه وقت نماز او ونماز جماعت مشترک باشد ، مثلا هر دو نماز ظهر ، یا هر دو نماز عصر بخوانند ، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود ، نماز ظهر باشد واو نماز عصر بخواند ، یا او نماز ظهر بخواند ونماز جماعت نماز عصر / صفحه ۱۶۶ / باشد ، ومعتبر نیست نماز جماعت در مسجد باشد

مسأله ۹۳۳ - اگر شک کند که جمعیت متفرق شده اند یا نه اذان واقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از پنج شرط شک کند مستحب است اذان واقامه بگوید

مسأله ۹۳۴ - کسی که اذان واقامه دیگری را

می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید

مسأله ۹۳۵ – کسی که اذان واقامه دیگری را شنیده ، در صورتی که بین آن اذان واقامه ونمازی که می خواند ، زیاد فاصله نشده باشد ، می تواند برای نماز خود اذان واقامه نگوید

مسأله ۹۳۶ – اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود ، اذان از او ساقط نمی شود واگر قصد لذت نداشته باشد ساقط می شود

مسأله ۹۳۷ – اذان واقامه نماز جماعت را لازم نیست مرد بگوید ، بلکه اگر زن هم اذان واقامه بگوید کافیست

مسأله ۹۳۸ – اقامه باید بعد از اذان گفته شود واگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست

مسأله ۹۳۹ – اگر کلمات اذان واقامه را بدون ترتیب بگوید ، مثلا حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاه بگوید ، باید از جایی که ترتیب بهم خورده ، دوباره بگوید

مسأله ۹۴۰ – باید بین اذان واقامه فاصله ندهد واگر بین آنها بقدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود ، مستحب است دوباره اذان واقامه را بگوید ونیز اگر بین اذان واقامه ونماز بقدری فاصله دهد که اذان واقامه آن نماز حساب نشود ، مستحب است دوباره برای آن نماز ، اذان واقامه بگوید

مسأله ۹۴۱ – اذان واقامه باید به عربی صحیح گفته شود ، پس اگر به عربی غلط بگوید یا بجای حرفی حرف دیگر بگوید ، یا مثلا ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست

مسأله ۹۴۲ – اذان واقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود ، واگر عمدا یا از روی فراموشی پیش

از وقت بگوید باطل است

مسأله ۹۴۳ - اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه ، اذان را بگوید ، ولی اگر مشغول اقامه شود وشک کند که اذان گفته یا نه ، نباید اذان بگوید

مسأله ۹۴۴ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه ، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید ، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه ، گفتن آن لازم نیست

مسأله ۹۴۵ - مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد ، واحتیاط لازم آن است که در موقع گفتن شهادتین رو به قبله بایستد ونیز مستحب است با وضوء یا غسل باشد ودستها را به گوش بگذارد وصدا را بلند نماید وبکشد وبین جمله های اذان کمی فاصله دهد ، وبین آنها حرف نزند

مسأله ۹۴۶ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد وآن را از اذان آهسته تر بگوید وجمله های آن را بهم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد ، بین جمله های اقامه فاصله ندهد

مسأله ۹۴۷ - مستحب است بین اذان واقامه یک قدم بردارد ، یا قدری بنشیند ، یا سجده کند ، یا ذکر بگوید ، یا دعا بخواند ، یا قدری ساکت باشد ، یا حرفی بزند ، یا دو رکعت نماز بخواند ، ولی حرف زدن بین اذان واقامه نماز صبح ، ونماز خواندن بین

اذان واقامه نماز مغرب مستحب نیست ، بلکه در نماز مغرب خصوص نشستن مختصر وشبیه آن مستحب است

مسأله ۹۴۸ – مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند ، عادل ووقت شناس وصدایش بلند باشد واذان را در جای بلند بگوید

واجبات نماز

مسأله ۹۴۹ – واجبات نماز یازده چیز است :

اول – نیت

دوم – قیام یعنی (ایستادن)

سوم – تکبیره الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز

چهارم – رکوع

پنجم – سجود

ششم – قرائت

هفتم – ذکر

هشتم – تشهد

نهم – سلام

دهم – ترتیب

یازدهم – موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز

مسأله ۹۵۰ – بعضی از واجبات نماز رکن است

یعنی اگر انسان آن را بجا نیاورد ، عمدا باشد یا اشتباها ، نماز باطل می شود ، وبعضی دیگر رکن نیست ، یعنی اگر عمدا کم یا زیاد شود ، نماز باطل می شود ، وچنانچه اشتباها کم گردد ، نماز باطل نمی شود

ارکان نماز

پنج رکن نماز

اول نیت

دوم تکبیره الاحرام

سوم قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام ، وقیام متصل به رکوع ، یعنی ایستادن پیش از رکوع

چهارم رکوع

پنجم دو سجده از یک رکعت

مسأله ۹۵۱ - انسان باید نماز را به نیت قربت ، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد ولازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلا به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربه الی الله

مسأله ۹۵۲ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم ومعین نکند ، ظهر است یا عصر ، نماز او باطل است ، ونیز کسی که مثلاـ قضای نماز ظهر بر او واجب است ، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضای یا نماز ظهر را بخواند ، باید نمازی را که می خواند ، در نیت معین کند

مسأله ۹۵۳ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد ، پس

اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی ؟ نداند چه بگوید نمازش باطل است

مسأله ۹۵۴ - انسان بایـد فقط برای انجام امر خداونـد عالم نماز بخواند ، پس کسـی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند ، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد ، یا خدا ومردم هر دو را در نظر بگیرد

مسأله ۹۵۵ - اگر قسـمتی از نماز را هم برای غیر خـدا بجا آورد ، نماز باطل است چه آن قسـمت ، واجب باشد مثل حمد ، چه مسـتحب باشـدماننـد قنوت ، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصـی مثل مسجد ، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت ، یا بطرز مخصوصی ، مثلا با جماعت نماز بخواند ، نمازش باطل است

تکبیره الاحرام

مسأله ۹۵۶ - گفتن الله اکبر در اول نماز واجب ورکن است وزیادی آن سـهوا مبطل نیست وباید حروف الله وحروف اکبر ودو کلمه الله واکبر را پشت سـر هم بگویـد ، ونیز بایـد این دو کلمه به عربی صـحیح گفته شود ، واگر به عربی غلط بگویـد یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست

مسأله ۹۵۷ - احتیـاط واجب آن است که تکبیره الاـحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خوانـد ، مثلا به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند

مسأله ۹۵۸ - احتیاط واجب آن است که انسان الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می خواند ، مثلا به بسم الله الرحمن

الرحیم نچسباند

مسأله ۹۵۹ - موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد واگر عمدا در حالی که بدنش حرکت دارد ، تکبیره الاحرام را بگوید باطل است

مسأله ۹۶۰ - تکبیر وحمد وسوره وذکر ودعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود واگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر صدای زیاد نمی شنود ، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود

مسأله ۹۶۱ - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند الله اکبر را درست بگوید ، باید به هر طور که می تواند بگوید واگر هیچ نمی تواند بگوید ، باید در قلب خود بگذراند وبرای تکبیر با انگشت اشاره کند وزبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد

مسأله ۹۶۲ - مستحب است بعد از تکبیر ششم بگوید : یا محسن قد اتاك المسئ وقد امرت المحسن ان یتجاوز عن المسئ انت المحسن وانا المسئ بحق محمد وآل محمد صلی علی محمد وآل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می کنی ، بنده گنه کار به در خانه تو آمده وتو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد ، تو نیکوکاری ومن گناهکار ، به حق محمد وآل محمد صلی الله علیه وآله رحمت خود را بر محمد وآل محمد بفرست واز بدیهایی که می دانی از من سر زده بگذر

مسأله ۹۶۳ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز وتکبیرهای ???نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد

مسأله ۹۶۴ - اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه ، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده ،

به شک خود اعتنا نکند واگر چیزی نخوانده ، باید تکبیر را بگوید

مسأله ۹۶۵ - اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه ، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد وچه آنکه چیزی نخوانده باشد لازم نیست تکبیر را بگوید ونمازش صحیح است

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۶۶ - قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام رکن است وهمچنین قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است ، ولی قیام در موقع / صفحه خواندن حمد وسوره وقیام بعد از رکوع رکن نیست واگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند ، نمازش صحیح است

مسأله ۹۶۷ - واجب است پیش از گفتن تکبیر وبعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است

مسأله ۹۶۸ - اگر رکوع را فراموش کند وبعد از حمد وسوره بنشیند ویادش بیاید که رکوع نکرده ، باید بایستد وبه رکوع رود واگر بدون اینکه بایستد بحال خمیدگی به رکوع برگردد ، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده ، نماز او باطل است

مسأله ۹۶۹ - موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است ، باید بدن را حرکت ندهد وبه طرفی خم نشود وبنا بر احتیاط به جایی تکیه نکند واگر از روی ناچاری باشد ، اشکال ندارد

مسأله ۹۷۰ - اگر موقعی که ایستاده ، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد ، یا به طرفی خم شود ، یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد

۹۷۱ - لازم نیست که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد واگر یک پا

روی زمین وپای دیگر را بالا نگهدارد اشکال ندارد ، ونیز لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد واگر روی یک پا هم باشد نماز صحیح است ، وهمچنین لازم نیست تمام کف پا روی زمین باشد واگر با سر انگشتان پا بایستد اشکال ندارد

مسأله ۹۷۲ – کسی که می تواند درست بایستد ، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که صدق قیام بر آن نکند نمازش باطل است

مسأله ۹۷۳ – موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد ودر موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود ، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد ، باید چیزی نگوید وبحول الله

مسأله ۹۷۴ – اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید مثلا موقع سر برداشتن از رکوع سمع الله لمن حمده بگوید نمازش صحیح است واما بحول الله وقوته اقوم واقعد را باید در حال برخاستن بگوید

مسأله ۹۷۵ – حرکت دادن دست وانگشتان در موقع خواندن حمد ، اشکال ندارد

مسأله ۹۷۶ – اگر موقع خواندن حمد ، یا خواندن تسبیحات بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود ، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن ، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند

مسأله ۹۷۷ – اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود ، باید بنشیند واگر از نشستن هم عاجز شود ، باید بخوابد ، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

مسأله ۹۷۸ – تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند ، نباید بنشیند مثلا کسی که

در موقع ایستادن ، بدنش حرکت می کند ، یا مجبور است پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد ولی صدق قیام بکند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود باید ایستاده نماز بخواند واگر به هیچ قسم حتی مثل رکوع هم نتواند بایستد ، باید راست بنشیند ونشسته نماز بخواند

مسأله ۹۷۹ – تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند واگر نتواند راست بنشیند ، باید هر طور که می تواند بنشیند واگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند ، به پهلوی چپ واگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد ، بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد

مسأله ۹۸۰ – کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد ، ورکوع را ایستاده بجا آورد ، باید بایستد واز حال ایستاده به رکوع رود واگر نتواند ، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد

مسأله ۹۸۱ – کسی که خوابیده نماز می خواند ، اگر در بین نماز بتواند بنشیند ، باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند ونیز اگر می تواند بایستد ، باید مقداری را که می تواند ، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

مسأله ۹۸۲ – کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد ، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

مسأله ۹۸۳ – کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن ، مریض شود یا ضرری به او برسد ، می

تواند نشسته نماز بخواند واگر از نشستن هم بترسد ، می تواند خوابیده نماز بخواند

مسأله ۹۸۴ - اگر انسان بداند که تا آخر وقت می تواند ایستاده نماز بخواند ، باید نماز را تأخیر بیندازد پس اگر نتوانست بایستد ، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را بجا آورد

مسأله ۹۸۵ - مستحب است در حال ایستادن ، بدن را راست نگهدارد ، شانه ها را پایین بیندازد ، دستها را روی رانها بگذارد ، انگشتها را بهم بچسباند ، جای سجده را نگاه کند ، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد ، با خضوع وخشوع باشد ، پاها را پس وپیش نگذارد ، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد ، واگر زن است پاها را بهم بچسباند

قرائت

مسأله ۹۸۶ - در رکعت اول ودوم نمازهای واجب یومیه ، انسان باید اول حمد وبعد از آن بنا بر احتیاط یک سوره تمام یا بعض آن را بخواند وقول به عدم وجوب سوره است

مسأله ۹۸۷ - اگر وقت نماز تنگ باشد ، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلا بترسد که اگر سوره را بخواند ، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند ، نباید سوره را بخواند

مسأله ۹۸۸ - اگر عمدا سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است واگر اشتباها سوره را پیش از حمد بخواند ودر بین آن یادش بیاید ، باید سوره را رها کند وحمد بخواند وآن سوره زیادی است

مسأله ۹۸۹ - اگر حمد وسوره یا یکی از آنها را فراموش کند وبعد از رسیدن به

رکوع بفهمد ، نمازش صحیح است

مسأله ۹۹۰ - اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود بفهمد که حمد را نخوانده ، باید بخواند ، واگر بفهمد سوره را نخوانده ، احتیاطا سوره را بخواند و اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد وبعد از آن دوباره احتیاطا سوره را بخواند

ونیز اگر خم شود وپیش از آنکه به رکوع برسد ، بفهمد حمد وسوره ، یا حمد تنها را نخوانده باید بایستد وبه همین دستور عمل نماید

مسأله ۹۹۱ - اگر اشتباها مشغول خواندن سوره ای را که سجده واجب دارد بشود چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد ، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر لازم نیست بخواند واگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد ، می تواند سوره را تمام کند ومی تواند بقیه را نخواند ودر حال نماز اشاره به سجده نماید

مسأله ۹۹۲ - اگر در نماز آیه سجده را بشنود ، نمازش صحیح است وباید در حال نماز اشاره به سجده بنماید

مسأله ۹۹۳ - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست ، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد ، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد ، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد ، باید همان سوره را بخواند

مسأله ۹۹۴ - در نماز جمعه ودر نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه ودر رکعت دوم بعد از حمد ، سوره منافقین بخواند واگر مشغول یکی از اینها شود ، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند

آن را رها کند وسوره دیگر بخواند

مسأله ۹۹۵ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون شود ، نمی تواند آن را رها کند وسوره دیگر بخواند ، ولی در نماز جمعه ونماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه ومنافقین ، یکی از این دو سوره را بخواند ، تا به نصف نرسیده ، میتواند آن را رها کند وسوره جمعه ومنافقین را بخواند

مسأله ۹۹۶ - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند ، اگر چه به دو سوم رسیده باشد ، جایز است رها کردن وسوره جمعه ومنافقین خواندن

مسأله ۹۹۷ - اگر در نماز ، غیر سوره قل هو الله احد وقل یا ایها الکافرون ، سوره دیگری بخواند ، تا به دو سوم نرسیده می تواند رها کند وسوره دیگر بخواند

مسأله ۹۹۸ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند ، یا از روی ناچاری ، مثلا به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید ، می تواند آن سوره را رها کند وبه رکوع رود ویا سوره دیگری بخواند ، اگر چه نصف گذشته باشد یا سوره ای را که می خوانده قل هو الله احد ، یا قل یا ایها الکافرون باشد

مسأله ۹۹۹ - بر مرد واجب است حمد وسوره نماز صبح ومغرب وعشا را بلند بخواند وبر مرد وزن واجب است حمد وسوره نماز ظهر وعصر را آهسته بخوانند

مسأله ۱۰۰۰ - مرد باید در نماز صبح

ومغرب وعشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد وسوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند

مسأله ۱۰۰۱ - زن می تواند حمد وسوره نماز صبح ومغرب وعشا را بلند یا آهسته بخواند

مسأله ۱۰۰۲ - اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند ، عمدا آهسته بخواند ، یا در جایی که باید آهسته بخواند ، عمدا بلند بخواند ، نمازش باطل است ، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است واگر در بین خواندن حمد وسوره هم بفهمد اشتباه کرده ، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند

مسأله ۱۰۰۳ - اگر کسی در خواندن حمد وسوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند ، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند ، نمازش باطل است

مسأله ۱۰۰۴ - انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند وکسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد ، باید هر طور که می تواند بخواند ، وبهتر آن است که نماز را به جماعت بجا آورد

مسأله ۱۰۰۵ - کسی که حمد وسوره وچیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی داند ومی تواند یاد بگیرد وچنانچه وقت نماز وسعت دارد ، باید یاد بگیرد واگر وقت تنگ است در صورتی که ممکن باشد ، باید نمازش را به جماعت بخواند

مسأله ۱۰۰۶ - مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز جایز است ، وهمچنین برای مستحبات آن اشکال ندارد

مسأله ۱۰۰۷ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند ، یا عمدا آن را نگوید یا بجای حرفی دیگر بگوید مثلا بجای (ض) (ظ) بگوید ،

یا جایی که باید بدون زیر وزبر خوانده شود ، زیر وزبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است

مسأله ۱۰۰۸ – اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند ودر نماز همانطور بخواند وبعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند ویا اگر وقت گذشته قضاء نماید

مسأله ۱۰۰۹ – اگر زیر وزبر کلمه ای را نداند ویا نداند مثلا کمله ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد وچنانچه دو جور یا بیشتر بخواند ، مثل آنکه در اهدنا الصراط المستقیم مستقیم را یک مرتبه با سین ویک مرتبه با صاد بخواند ، نمازش باطل است مگر آنکه آن کلمه بر هر دو تقدیر از اذکار باشد

مسأله ۱۰۱۰ – اگر در کلمه ای (واو) باشد وحرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد وحرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء ، واجب نیست آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد ، وهمچنین اگر در کلمه ای (الف) باشد وحرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد وحرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء لازم نیست الف آن را بکشد ونیز اگر در کلمه ای (ی) باشد وحرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد وحرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه داشته باشد مثل (جئ) لازم نیست (ی) را با مد بخواند ، ولی اگر بعد از این واو والف وی بجای همزه (ء) حرفی

باشد که ساکن است یعنی زیر وزبر وپیش ندارد وادغام در حرف دیگر شده باشد باید این سه حرف را با مد بخواند ، مثلا در ولا الضالین که بعد از الف ، حرف لام ساکن است ولام ساکن ادغام در لام دیگر شده باید الف آن را با مد بخواند

مسأله ۱۰۱۱ - در نماز ، وقف به حرکت ووصل به سکون اشکال ندارد ، ومعنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید وبین آن کلمه وکلمه بعدش فاصله دهد ، مثلا بگوید : الرحمن الرحیم ومیم الرحیم را زیر بدهد وبعد قدری فاصله دهد وبگوید مالك یوم الدین ومعنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید وآن کلمه به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم ومیم الرحیم را زیر ندهد وفورا مالك یوم الدین را بگوید

مسأله ۱۰۱۲ - در رکعت سوم وچهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند ، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی یک مرتبه بگوید : سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ومی تواند در یک رکعت حمد ودر رکعت دیگر تسبیحات بگوید ، وبهتر است مأموم در هر دو رکعت تسبیحات بخواند ، وبرای امام خواندن یک حمد بهتر است وبرای منفرد هر دو مساویند

مسأله ۱۰۱۳ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید

مسأله ۱۰۱۴ - بر مرد وزن واجب است که در رکعت سوم وچهارم نماز ، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند

مسأله ۱۰۱۵ - اگر در رکعت سوم وچهارم حمد بخواند ،

می تواند بسم الله آن را بلند بگوید بلکه مستحب است

مسأله ۱۰۱۶ - کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد ، یا درست بخواند ، باید در رکعت سوم وچهارم حمد بخواند

مسأله ۱۰۱۷ - اگر در دو رکعت اول نماز بخیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید ، چنانچه پیش از رکوع بفهمد ، باید حمد واحتیاطا سوره بخواند واگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۰۱۸ - اگر در دو رکعت آخر نماز بخیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند ، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند ، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است

مسأله ۱۰۱۹ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد ، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد به نحوی که بدون قصد خوانده باشد باید آن را رها کند ودوباره حمد یا تسبیحات را بخواند

ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده ، می تواند همان را تمام کند ونمازش صحیح است

مسأله ۱۰۲۰ - کسی که عادت دارد ، در رکعت سوم وچهارم تسبیحات بخواند ، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود ، باید آن را رها کند ودوباره حمد یا تسبیحات را بخواند

مسأله ۱۰۲۱ - در رکعت سوم وچهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند ، مثلا بگوید : استغفر الله ربی واتوب الیه یا بگوید : اللهم اغفر لی

وکسی که مشغول گفتن استغفار است ، اگر شک کند

که حمـد یا تسبیحات را خوانـده یا نه چنانچه اسـتغفار به قصـد جزئیت می گوید ، باید به شک خود اعتنا ننماید واگر به قصـد ذکر مطلق می گویـد بایـد حمـد یا تسبیحات را بخوانـد ونیز اگر نمازگزار پیش از خم شـدن برای رکوع در حالی که مشـغول گفتن استغفار نیست ، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه ، باید حمد یا تسبیحات را بخواند

مسأله ۱۰۲۲ - اگر در رکوع رکعت سوم یـا چهارم شک کنـد که حمـد یا تسبیحات را خوانـده یا نه ، بایـد به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۰۲۳ - هر گاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه ، چه به چیزی که بعد از آن است مشـغول نشده باشد یـا مشـغول شـده ، چه آن چیز رکن باشـد مثل آنکه در رکوع شک کنـد که فلان کلمه از سوره درست گفته یانه ، وچه رکن نباشـد ، مثلا موقع گفتن الله الصـمد شک کنـد که قل هو الله احـد را درست گفته یا نه ، به شک خود اعتنا نکنـد ودر صورت اول واخیر اگر احتیاطا آن آیه یا کلمه را بطور صـحیح بگوید اشکال ندارد ، واگر چند مرتبه هم شک کند ، می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد وباز هم بگوید ، بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند

مسأله ۱۰۲۴ - مسـتحب است در رکعت اول ، پیش از خوانـدن حمـد بگویـد اعوذ بـالله من الشـیطان الرجیم ، ودر رکعت اول ودوم نماز ظهر وعصر ، بسم الله را بلند بگوید وحمد وسوره را شمرده بخواند

، ودر آخر هر آیه وقف کند ، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند ، ودر حال خواندن حمد وسوره به معنای آیه توجه داشته باشد ، واگر نماز را به جماعت می خواند ، بعد از تمام شدن حمد امام واگر فرادی می خواند ، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد ، بگوید : الحمد لله رب العالمین ، بعد از خواندن سوره قل هو الله احد ، یک ، یا دو ، یا سه مرتبه کذالک الله ربی یا سه مرتبه کذالک الله ربنا بگوید ، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند ، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید ، یا قنوت را بخواند

مسأله ۱۰۲۵ – مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره انا انزلناه و در رکعت دوم ، سوره قل هو الله احد را بخواند

مسأله ۱۰۲۶ – مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند

مسأله ۱۰۲۷ – خواندن سوره قل هو الله احد به یک نفس مکروه است

مسأله ۱۰۲۸ – سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ، ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست

رکوع

مسأله ۱۰۲۹ – در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد واین عمل را رکوع می گویند

مسأله ۱۰۳۰ – اگر به اندازه رکوع خم شود ، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد

مسأله ۱۰۳۱ – هرگاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد ، مثلا

به چپ یا راست خم شود ، اگر چه دستهای او به زانو برسد ، صحیح نیست

مسأله ۱۰۳۲ – خم شدن باید به قصد رکوع باشد ، پس اگر به قصد کار دیگر مثلا برای کشتن جانور خم شود ، نمی تواند آن را رکوع حساب کند ، بلکه باید بایستد ودوباره برای رکوع خم شود ، وبه واسطه این عمل ، رکن زیاد نشده ونماز باطل نمی شود

مسأله ۱۰۳۳ – کسی که دست یا زانوی او با دست وزانوی دیگران فرق دارد ، مثلا دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد ، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد ، باید به اندازه معمول خم شود

مسأله ۱۰۳۴ – کسی که نشسته رکوع می کند ، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد وبهتر است بقدری خم شود که صورت ، نزدیک جای سجده برسد

مسأله ۱۰۳۵ – بهتر است در رکوع سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم وبحمده بگوید وظاهر آن است که گفتن ذکر دیگر مانند الحمد لله که به این مقدار باشد کفایت می کند ولی در تنگی وقت ودر حال ناچاری گفتن یک سبحان الله کافی است

مسأله ۱۰۳۶ – ذکر رکوع باید دنبال هم وبه عربی صحیح گفته شود ، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند

مسأله ۱۰۳۷ – در رکوع باید به مقدار ذکر واجب ، بدن آرام باشد ودر ذکر مستحب آرام بودن بدن لازم نیست

مسأله ۱۰۳۸ – اگر

موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید ، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود ، لازم نیست بعد از آرام گرفتن بدن ، دوباره ذکر را بگوید ولی بهتر است واگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد هیچ اشکال ندارد

مسأله ۱۰۳۹ - اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود وبدن آرام گیرد عمدا ذکر رکوع را بگوید ، نمازش باطل است

مسأله ۱۰۴۰ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب ، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است واگر سهوا سر بردارد ، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید واگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد ، یادش بیاید نماز او صحیح است

مسأله ۱۰۴۱ - اگر نتواند بمقدار ذکر در رکوع بماند ، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید یا آنکه قبل از رسیدن به رکوع شروع کند ودر رکوع تمام نماید

مسأله ۱۰۴۲ - اگر به واسطه مرض ومانند آن در رکوع آرام نگیرد ، نماز صبح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود ، ذکر واجب را بگوید

مسأله ۱۰۴۳ - هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود ، باید به چیزی تکیه دهد ورکوع کند واگر موقعی هم که تکیه داده ، نتواند بطور معمول رکوع کند ، باید یا رکوع نشسته بنماید یا ایستاده با سر اشاره کند ولازم نیست

به هر اندازه می تواند خم شود وهمچنین اگر هیچ نتواند خم شود ، باید موقع رکوع بنشیند ونشسته رکوع کند یاایستاده با سر اشاره نماید به رکوع

مسأله ۱۰۴۴ - کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند ، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند ، باید ایستاده نماز بخواند وبرای رکوع با سر اشاره کند واگر نتواند اشاره کند باید به نیت رکوع چشمها را هم بگذارد وذکر آن را بگوید وبه نیت برخاستن از رکوع ، چشمها را باز کند واگر از این هم عاجز است باید در قلب ، نیت رکوع کند وذکر آن را بگوید

مسأله ۱۰۴۵ - کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند وبرای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود ، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند ، باید ایستاده نماز بخواند وبرای رکوع با سر اشاره نماید

مسأله ۱۰۴۶ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع وآرام گرفتن بدن ، سر بردارد ودو مرتبه به اندازه رکوع خم شود نمازش باطل است ، وهمچنین اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد وبدنش آرام گرفت ، بقدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد ودوباره به رکوع برگردد نمازش باطل است

مسأله ۱۰۴۷ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع ، باید راست بایستد وبنابر احتیاط بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود واگر عمدا پیش از ایستادن ، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است

مسأله ۱۰۴۸ - اگر رکوع را فراموش کند وپیش از آنکه به سجده

برسد ، یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود وچنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است

مسأله ۱۰۴۹ - اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید ، یادش بیاید که رکوع نکرده چنانچه در سجده اولی باشد باید برگردد ورکوع را بیاورد بعد دو سجده کند ، نمازش صحیح است واگر در سجده دوم باشد نمازش باطل است

مسأله ۱۰۵۰ - بنابر احتیاط واجب پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید ، ومستحب است در رکوع زانوها را به عقب دهد وپشت را صاف نگهدارد وگردن را بکشد ومساوی پشت نگهدارد وبین دو قدم را نگاه کند وپیش از ذکر یا بعد از صلوات بفرستد ، وبعد از آنکه از رکوع برخاست وراست ایستاده ، در حال آرامی بدن اگر امام یا منفرد است بگوید سمع الله لمن حمده واگر مأموم است بگوید ربنا لک الحمد یا الحمد لله رب العالمین

مسأله ۱۰۵۱ - مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند وزانوها را به عقب ندهند

سجود

مسأله ۱۰۵۲ - نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب ومستحب ، بعد از رکوع دو سجده کند وسجده آن است که پیشانی وکف دو دست وسر دو زانو وسر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد

مسأله ۱۰۵۳ - دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند ، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید ، نمازش باطل است

مسأله ۱۰۵۴ - اگر عمدا یک سجده کم یا زیاد کند ،

نماز باطل می شود ، واگر سهوا یک سجده کم کند حکم آن بعدا گفته خواهد شد

مسأله ۱۰۵۵ - اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد ، سجده نکرده است اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد ، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد وسهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند ، یا سهوا ذکر نگوید سجده صحیح است

مسأله ۱۰۵۶ - واجب است که در سجده سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی وبحمده یا ذکر دیگر مانند الحمد لله به مقدار سه سبحان الله بگوید ، وباید این کلمات دنبال هم وبه عربی صحیح گفته شود و مستحب است سبحان ربی الاعلی وبحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید

مسأله ۱۰۵۷ - در سجود باید به مقدار ذکر واجب ، بدن آرام باشد وموقع گفتن ذکر مستحب آرام بودن بدن لازم نیست

مسأله ۱۰۵۸ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد وبدن آرام بگیرد عمدا ذکر سجده را بگوید ، یا پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد ، نماز باطل است

مسأله ۱۰۵۹ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد وبدن آرام گیرد ، سهوا ذکر سجده را بگوید وپیش از آنکه سر از سجده بردارد ، بفهمد اشتباه کرده است ، باید دوباره در حال آرام بدون ، ذکر را بگوید

مسأله ۱۰۶۰ - اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت ، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته ، یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۰۶۱ - اگر

موقعی که ذکر سجده را می گوید ، یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد ، نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست ، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد ودوباره بگذارد اشکال ندارد

مسأله ۱۰۶۲ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهوا پیشانی را از زمین بر دارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد وباید آن را یک سجده حساب کند ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد ، باید دو مرتبه به زمین بگذارد وذکر را بگوید

مسأله ۱۰۶۳ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول ، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد ودوباره به سجده رود

مسأله ۱۰۶۴ - جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها وسر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد ، ونیز واجب است که جای پیشانی او از جای انگشتان وسر زانوهایش پست تر از چهار انگشت بسته نباشد

مسأله ۱۰۶۵ - در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست ، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهای پا وسر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد خالی از اشکال نیست

مسأله ۱۰۶۶ - اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا وسر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است ، جایز است سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد ولی بهتر آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است

بکشد

مسأله ۱۰۶۷ - باید بین پیشانی وآنچه بر آن سجده می کند ، چیزی نباشد پس اگر مهر بقدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد ، سجده باطل است ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد

مسأله ۱۰۶۸ - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست مانعی ندارد واگر پشت دست ممکن نباشد بنابر احتیاط مچ دست را بگذارد وچنانچه آن را هم نتواند ، باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد واگر آن هم ممکن نیست ، گذاشتن بازو کافی است

مسأله ۱۰۶۹ - در سجده باید سر انگشت بزرگ پاها را یا روی او را یا پشت آن را به زمین بگذارد وبهتر است سر انگشت را بگذارد واگر انگشتهای دیگر پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن ، شست به زمین نرسد نماز باطل است وکسی که بواسطه ندانستن مسأله از روی تقصیر نمازهای خود را اینطور خوانده باید دوباره بخواند

مسأله ۱۰۷۰ - کسی که مقداری از شست پایش بریده ، باید بقیه آن را به زمین بگذارد واگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه هست باید بقیه انگشتان را بگذارد واگر هیچ انگشت ندارد ، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد

مسأله ۱۰۷۱ - اگر بطور غیر معمول سجده کند ، مثلا سینه وشکم را به زمین بچسباند ، یا پاها را دراز کند ، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد ، باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۰۷۲ - مهر یا

چیز دیگری که بر آن سجده میکند ، باید پاک باشد ولی اگر مثلا مهر را روی فرش نجس بگذارد ، یا یک طرف مهر نجس باشد وپیشانی را به طرف پاک آن بگذارد ، اشکال ندارد

مسأله ۱۰۷۳ - اگر در پیشانی دمل ومانند آن باشد ، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند واگر ممکن نیست باید زمین را گود کند ودمل را در گودال وجای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد

مسأله ۱۰۷۴ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به چانه سجده کند ، واگر بتواند جمع کند بین گذاشتن یکی از دو طرف پیشانی با چانه ولو در دو نماز باشد ، واگر به چانه هم ممکن نیست باید با اشاره سجده نماید واحتیاط مستحب آن است که به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند واگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست با جلوی سر سجده نماید

مسأله ۱۰۷۵ - کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند ، باید برای سجده اشاره نماید

مسأله ۱۰۷۶ - کسی که هیچ نمی تواند خم شود ، باید برای سجده با سر اشاره کند واگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید واگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند بهتر است در قلب نیت سجده کند وبا دست ومانند آن برای سجده اشاره نماید

مسأله ۱۰۷۷ - کسی که می تواند بنشیند بهتر است بنشیند واگر نمی تواند باید ایستاده نیت سجده کند وچنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند واگر نمی تواند با چشمها

اشاره نماید واگر این را هم نمی تواند بهتر است در قلب نیت سجده کند

مسأله ۱۰۷۸ - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود ، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد ، واین یک سجده حساب می شود ، چه ذکر سجده را گفته باشد یا ینه واگر نتواند سر را نگهدارد وبی اختیار دوباره به جای سجده برسد ، رویهم دو سجده حساب می شود وسجده دوم زیادی است ومبطل نیست واگر چه ذکر نگفته باشد نباید ذکر بگوید

مسأله ۱۰۷۹ - جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش ومانند آن سجده نماید ولازم نیست برای نماز بجای دیگر برود ، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد ، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد ، نباید بر فرش ومانند آن سجده نماید

مسأله ۱۰۸۰ - اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی گیرد ، سجده کند باطل است

مسأله ۱۰۸۱ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند ، چنانچه آلوده شدن بدن ولباس برای او مشقت ندارد ، باید سجده وتشهد را بطور معمول بجا آورد واگر مشقت دارد ، در حالی که ایستاده ، برای سجده با سر اشاره کند وتشهد را ایستاده بخواند واگر سجده وتشهد را بطور معمول بجا آورد ، نمازش محل اشکال است

مسأله ۱۰۸۲ - در رکعت اول ورکعت سومی که تشهد ندارد ، مثل رکعت سوم نماز ظهر وعصر وعشاء بهتر است بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند وبعد برخیزد ولی

لازم نیست ، این عمل را جلسه استراحت می نامند

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۰۸۳ - باید بر زمین وچیزهای غیر خوراکی که از زمین میروید ، مانند چوب وبرگ ودرخت سجده کرد وسجده بر چیزهای خوراکی وپوشاکی ومعدنی که زمین به آن صدق نکند صحیح نیست

مسأله ۱۰۸۴ - احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند

مسأله ۱۰۸۵ - سجده بر چیزهایی که از زمنی می روید وخوراک حیوان است مثل علف وکاه صحیح است

مسأله ۱۰۸۶ - سجده بر گلهایی که خوارکی نیستند ، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید ، مانند گل بنفشه وگل گاوزبان صحیح نیست

مسأله ۱۰۸۷ - سجده بر گیاهی که خودرن آن در بعضی از شهرها معمول است ودر شهرهاتی دیگر معمول نیست ونیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست

مسأله ۱۰۸۸ - سجده بر سنگ آهک وسنگ گچ صحیح است ، وهمچنین به گچ وآهک پخته وآجر وکوزه گلی ومانند آن سجده جایز است

مسأله ۱۰۸۹ - اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلا از کاه ساخته باشند ، می شود بر آن سجده کرد ، وبنا بر احتیاط بر کاغذی که از پنبه ومانند آن ساخته شده سجده ننمایند

مسأله ۱۰۹۰ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد ، بعد از آن خاک ، بعد از خاک سنگ وبعد از سنگ گیاه است

مسأله ۱۰۹۱ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد ، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد ومانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند ، باید به

لباسش سجده کند وچنانچه لباس از پنبه وکتان دارد احتیاط لزومی آن است که آن را مقدم بر لباسهای دیگر بدارد ، واگر لباس ندارد یا نمی تواند به آن سجده کند ، باید بر پشت دست سجده نماید و اگر نمی شود ، به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق یا غیر آنها از چیزهایی که سجده بر آنها اختیارا جایز نیست سجده نماید

مسأله ۱۰۹۲ - سجده بر گل وخاک سستی که مهر به پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است

مسأله ۱۰۹۳ - اگر در سجده اول ، پیشانی بچسبد وبدون اینکه مهر را بردارد ، دوباره به سجده رود ، اشکال دارد وبنابر احتیاط واجب باید مهر را بردارد وبه سجده رود

مسأله ۱۰۹۴ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود وچیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد ، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند واگر وقت تنگ است ، باید به لباسش سجده کند واگر نمی شود بر پشت دست واگر نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید

مسأله ۱۰۹۵ - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است ، بهتر است پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد وچنانچه سر را از آن بردارد وبه چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد اشکال ندارد

مسأله ۱۰۹۶ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است ، اشکال ندارد اگر محل باقی است سجده را تکرار

می کند والا قضاء سجده را بنماید

مسأله ۱۰۹۷ – سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است وبعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند ، اگر برای شکر خداوند متعال باشد ، اشکال ندارد و گر نه حرام است

مستحبات ومکروهات سجده

مسأله ۱۰۸۹ – در سجده چند چیز مستحب است : ۱ – کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملا ایستاد وکسی که نشسته نماز می خواند ، بعد از آنکه کاملا نشست ، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید بکله احتیاط به عدم ترک تکبیر نباید ترک شود

۲ – موقعی که مرد می خواهد به سجده برود ، اول دستها را وزن اول زانوها را به زمین بگذارند

۳ – بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد بلکه احتیاط نباید ترک شود

۴ – در حال سجده انگشتان دست را بهم بچسباند وبرابر گوش بگذارد بطوری که سر آنها رو به قبله باشد

۵ – در سجده دعا کند واز خدا حاجت بخواهد واین دعا را بخواند : یا خیر المسئولین ویا خیر المعطین ارزقنی وارزق عیالی من فضلك فانك ذو الفضل العظیم یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان ، روزی بده به من وعیال من از فضل خودت ، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی

۶ – بعد از سجده بر ران چپ بنشیند وروی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد

۷ – بعد از هر سجده وقتی نشست وبدنش آرام گرفت تکبیر بگوید

۸ – بعد

از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی واتوب الیه بگوید

۹ - سجده را طول بدهد ودر موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد

۱۰ - برای رفتن به سجده دوم ، در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید

۱۱ - در سجده ها صلوات بفرستند

۱۲ - در موقع بلند شدن ، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد

۱۳ - مردها آرنجها وشکم را بر زمین نچسبانند وبازوها را از پهلو جدا نگاه دارند وزنها آرنجها وشکم را به زمین بگذارند واعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند

ومستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل بیان شده است

مسأله ۱۰۹۹ - قرآن خواندن در سجده مکروه است ، ونیز مکروه است برای برطرف کردن گرد وغبار ، جای سجده را فوت کند واگر در اثر فوت کردن ، دو حرف از دهان بیرون آید ، نماز باطل است ، وغیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل ذکر شده است

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۱۰۰ - در هر یک از چهار سوره والنجم ، واقرء ، والم تنزیل ، وحم سجده ، یک آیه سجده است ، که اگر انسان بخواند یا بشنود در صورتی که شنیدن اختیاری باشد بعد از اتمام شدن آن آیه ، باید فورا سجده کند واگر فراموش کرد ، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید

مسأله ۱۱۰۱ - اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند ، از دیگری هم بشنود یک سجده کفایت می کند

مسأله ۱۱۰۲ - در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود ، باید سر از سجده بردارد ودوباره سجده کند

مسأله ۱۱۰۳ - اگر

انسان از بچه غیر ممیز که خوب وبد را نمی فهمد ، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد ، آیه سجده را اختیارا بشنود ، احتیاط واجب آن است که سجده کند وهمچنین است اگر مثلا از گرامافون ورادیو آیه سجده را بشنود

مسأله ۱۱۰۴ - در سجده واجب قرآن باید جای پیشانی انسان غصبی نباشد وجای پیشانی او از جای زانوها وسر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد ، ولی لازم نیست با وضوء یا غسل ورو بقبله باشد وعورت خود را بپوشاند وبدن وجای پیشانی او پاک باشد ونیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می باشد ، در لباس او شرط نیست

مسأله ۱۱۰۵ - باید در سجده واجب قرآن ، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته وبنا بر احتیاط واجب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد

مسأله ۱۱۰۶ - هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد وذکری بگوید هر چه باشد کافیست وبهتر است بگوید : لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا وتصدیقا لا اله الا الله عبودیه ورقا سجدت لک یا رب تعبدا ورقا لا مستنکفا ولا مستکبرا بل انا عبد ذلیل ضعیف خائف مستجیر

تشهد

مسأله ۱۱۰۷ - در رکعت دوم نمازهای واجب ورکعت سوم نماز مغرب ورکعت چهارم نماز ظهر وعصر وعشا ، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند ودر حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید : اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له

واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد وباید به غیر این ترتیب نگوید

مسأله ۱۱۰۸ - کلمات تشهد باید به عربی صحیح وبطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود

مسأله ۱۱۰۹ - اگر تشهد را فراموش کند وبایستد وپیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده ، باید بنشیند وتشهد را بخواند ودوباره بایستد وآنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند ونماز را تمام کند واگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید ، باید نماز را تمام کند وبعد از سلام نماز ، تشهد را قضاء کند وبرای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد

مسأله ۱۱۱۰ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند وروی پای راست را به کف پای چپ بگذارد وپیش از تشهد بگوید : الحمد لله یا بگوید : بسم الله وبالله والحمد لله وخیر الاسماء لله ونیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد وانگشتها را به یکدیگر بچسباند وبدامان خود نگاه کند وبعد از تمام شدن تشهد بگوید وتقبل شفاعته وارفع درجته

مسأله ۱۱۱۱ - مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد ، رانها را بهم بچسبانند

سلام نماز

مسأله ۱۱۱۲ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز ، مستحب است در حالی که نشسته وبدن آرام است بگوید : السلام علیك ایها النبی ورحمه الله وبرکاته و وبعد از آن باید بگوید : السلام علیکم وبهتر است ضم نماید به آن ورحمه الله و برکاته را یا بگوید السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین واگر این سلام را بگوید مستحب است که بعد از آن السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

را هم بگوید

مسأله ۱۱۱۳ - اگر سلام نماز را فراموش کند وموقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده وکاری هم که عمدی وسهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده ، باید سلام را بگوید ونمازش صحیح است

مسأله ۱۱۱۴ - اگر سلام نماز را فراموش کند وموقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده است ، ویا پیش از آنکه صورت نماز بهم بخورد ، کاری که عمدی وسهوی آن نماز را باطل می کند ، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد ، نمازش صحیح است

ترتیب

مسأله ۱۱۱۵ - اگر عمدا ترتیب نماز را بهم بزند ، مثلا سوره را پیش از حمد بخواند ، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد ، نماز باطل می شود

مسأله ۱۱۱۶ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند ورکن بعد از آن را بجا آورد ، مثلا پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید نماز باطل است

مسأله ۱۱۱۷ - اگر رکنی را فراموش کند وچیزی را که بعد از آن است ورکن نیست بجا آورد ، مثلا پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند ، باید رکن را بجا آورد وآنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند

مسأله ۱۱۱۸ - اگر جیزی را که رکن نیست فراموش کند ورکن بعد از آن را بجا آورد ، مثلا حمد را فراموش کند ومشغول رکوع شود ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۱۹ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند وچیزی را که بعد از آن است وآن هم رکن نیست بجا آورد ، مثلا حمد

را فراموش کند وسوره را بخواند ، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد وبعد از آن ، چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند

مسأله ۱۱۲۰ – اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است ، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد ، نماز صحیح است وسجده اول سجده اول وسجده دوم سجده دوم حساب می شود

موالات

مسأله ۱۱۲۱ – انسان باید نماز را با موالات بخواند یعنی کارهای نماز مانند رکوع وسجود وتشهد را پشت سر هم بجا آورد وچیزهایی را که در نماز می خواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند واگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند ، نمازش باطل است مسأله ۱۱۲۲ – اگر در نماز سهوا بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد وفاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود ، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد ، باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند واگر مشغول رکن بعد شده باشد ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۲۳ – طول دادن رکوع وسجود وخواندن سوره های بزرگ ، موالات را بهم نمی زند

قنوت

مسأله ۱۱۲۴ – در تمام نمازهای واجب ومستحب ، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند ودر نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد ، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است ونماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت ونماز عید فطر وقربان در رکعت اول پنج قنوت ودر رکعت دوم چهار قنوت دارد

مسأله ۱۱۲۵ – باید در غیر حال اضطرار شدید دستها را در قنوت بلند کند ومستحب است مقابل صورت وکف آنها را رو به آسمان وپهلوی هم نگهدارد وغیر شست ، انگشتهای دیگر را بهم بچسباند وبه کف دستها نگاه کند

مسأله ۱۱۲۶ – در قنوت هر ذکری بگوید ، اگر چه یک سبحان الله باشد ، کافی است وبهتر است بگوید : لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان

الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين

مسأله ۱۱۲۷ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند ، اگر امام جماعت صدای او را بشنود ، بلند خواندن قنوت مستحب نیست

مسأله ۱۱۲۸ - اگر عمدا قنوت نخواند قضاء ندارد ، واگر فراموش کند وپیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید ، مستحب است بایستد وبخواند واگر در رکوع یادش بیاید ، مستحب است بعد از رکوع قضاء کند واگر در سجده یادش بیاید ، مستحب است بعد از سلام نماز قضاء نماید

ترجمه نماز

۱–ترجمه سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحیم ، یعنی ابتدا می کنم بنام خداوندی که در دنیا بر مؤمن وکافر رحم می کند ودر آخرت بر مؤمن رحم می نماید

الحمد لله رب العالمین یعنی ثناء مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است الرحمن الرحیم یعنی در دنیا بر مؤمن وکافر ودر آخرت بر مؤمن رحم می کند

مالك یوم الدین یعنی پادشاه وصاحب اختیار روز قیامت است ، ایاك نعبد وایاك نستعین یعنی فقط تو را عبادت می کنیم وفقط از تو کمك می خواهیم

اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن اسلام است

صراط الذین انعمت علیهم یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران وجانشینان پیغمبران هستند

غیر المغضوب علیهم ولا الضالین یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان ونه آن کسانی که گمراهند

۲– ترجمه سوره قل هو الله احد

بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد ، یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه وآله که خداوند ، خدایی است یگانه الله الصمد یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است

لم یلد ولم یولد ، فرزند ندارد وفرزند کسی نیست ولم یکن له کفوا احد ، یعنی هیچ کس از مخلوقات ، مثل او نیست

۳ – ترجمه ذکر رکوع وسجود

وذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سبحان ربی العظیم وبحمده ، یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک ومنزه است ومن مشغول ستایش او هستم

سبحان ربی الاعلی و بحمده ، یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب ونقصی پاک ومنزه است ومن مشغول ستایش او هستم

سمع الله لمن حمده یعنی خدا بشنود وبپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند ، استغفر الله ربی واتوب الیه یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است ومن به طرف از بازگشت می نمایم بحول الله وقوته اقوم واقعد یعنی بیاری خدای متعال وقوه او برمی خیزم ومی نشینم

۴– ترجمه قنوت

لا اله الا الله الحلیم الکریم ، یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم وکرم است ، لا اله الا الله العلی العظیم

یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش ، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه وبزرگ است

سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع ، یعنی پاک و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان وپروردگار هفت زمین است

وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم

یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها وزمینها وما بین آنهاست وپروردگار عرش بزرگ است

والحمد لله رب العالمین ، یعنی حمد وثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است

۵ –ترجمه تسبیحات اربعه

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر : یعنی پاک ومنزه است خداوند تعالی وثناء مخصوص اوست ونیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا وبزرگتر است از اینکه او را وصف کنند

۶ –ترجمه تشهد

الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی ستایش مخصوص پروردگار است وشهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست ، مگر خدایی که یگانه است وشریک ندارد

واشهد ان محمدا عبده ورسوله ، یعنی شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه وآله بنده خدا وفرستاده او است

اللهم صل علی محمد وآل محمد یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وتقبل شفاعته وارفع درجته یعنی قبول کن

شفاعت پیغمبر را ودرجه آن حضرت را نزد خود بلند کن : السلام علیك ایها النبی ورحمه الله وبرکاته ، یعنی سلام بر تو ای پیغمبر ورحمت وبرکات خدا بر تو باد

السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین ، یعنی سلام خداوند عالم بر نمازگزاران وتمام بندگان خوب او

السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته یعنی سلام ورحمت وبرکات خداوند بر شما مؤمنین باد

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۲۹ – مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب ، یعنی خواندن ذکر ودعا وقرآن شود

وبهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند ووضوء وغسل وتیمم او باطل شود ، رو به قبله تعقیب را بخواند

ولازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخوانند واز تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است ، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود : ۳۴ مرتبه الله اکبر ، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله ، بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله ومی شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود

مسأله ۱۱۳۰ –

مستحب است بعد از نماز ، سجده شگر نماید وهمینقدر که پیشانی را بقصد شکر بر زمین بگذارد کافی است

ولی بهتر است صد مرتبه ، یا سه مرتبه ، یا یک مرتبه ، شکر الله یا شکرا یا عفوا بگوید ، ونیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۱ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه وآله مانند محمد واحمد ، یا لقب وکنیه آن جناب را مثل مصطفی وابوالقاسم ، یا بشنود اگر چه در نماز باشد ، مستحب است صلوات بفرستد

مسأله ۱۱۳۲ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه وآله ، مستحب است صلوات را هم بنویسند

ونیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۳ - دوازده چیز نماز را باطل می کند وآنها را مبطلات می گویند :

اول آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود ، مثلا در بین نماز بفهمد جای سجده اش غصبی است

دوم آنکه در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری ، چیزی که وضوء یا غسل را باطل می کند ، پیش آید ، مثلا بول از او بیرون آید ، ولی چنانچه بعد از دخول در سجده رکعت اخیره اجزاء باقیه را فراموش کند ومحدث شود نماز صحیح است ، وهمچنین کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند ، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضوء گفته شد (۱) رفتار نماید نمازش باطل نمی شود ، ونیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود ، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۳۴ - کسی که بی اختیار خوابش برده ، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن ، باید نمازش را دوباره

بخواند

مسأله ۱۱۳۵ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده وشک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است وخوابیده ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۳۶ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود وشک کند که در سجده نماز است ، یا در سجده شکر وبداند بی اختیار خوابش برده ، باید آن نماز را دوباره بخواند

سوم از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را رویهم بگذارد

مسأله ۱۱۳۷ - هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد ، اگر مثل آنها باشد باید دوباره نماز را بخواند بلکه اگر مثل آنها هم نباشد ، باید نماز را دوباره بخواند

ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگری مثل خاراندن دست ومانند آن دستها را رویهم بگذارد اشکال ندارد

چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد ، آمین بگوید اگر اشتباها یا از روی تقیه بگوید ، نمازش باطل نمی شود

پنجم از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند ، یا بطرف راست یا چپ قبله برگردد ، بلکه اگر عمدا یا سهوا بقدری برگردد که نگویند رو به قبله است ، اگر چه بطرف راست یا چپ نرسد ، نمازش باطل است

مسأله ۱۱۳۸ - اگر عمدا یا سهوا سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند ، وبدن از قبله منحرف بشود نمازش باطل است ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله گردانده عمدا باشد ، یا اشتباها نمازش باطل

نمی شود

ششم از مبطلات نماز آن است که عمدا کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد ، اگر چه معنی هم نداشته باشد ، واگر سهوا بگوید نماز باطل نمی شود

مسأله ۱۱۳۹ - اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد ، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن ، چنانچه معنای آن را بداند وقصد آن را نماید ، نمازش باطل می شود بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی متلفت معنای آن باشد ، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۱۴۰ - سرفه کردن وآروغ زدن وآه کشیدن در نماز اشکال ندارد ، ولی گفتن آخ وآه ومانند اینها که دو حرف است ، اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند

مسأله ۱۱۴۱ - اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید مثلا به قصد ذکر بگوید : الله اکبر ودر موقع گفتن آن ، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد

هر چند داعی بر گفتن ذکر فهماندن باشد ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید ، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد ، نماز باطل می شود

مسأله ۱۱۴۲ - خواندن قرآن در نماز ، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد ودر احکام جنابت گفته شد (۱) ونیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط واجب آن است که به غیر عربی دعا نکند

مسأله ۱۱۴۳ - اگر چیزی از حمد وسوره وذکرهای نماز را عمدا یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال

ندارد ، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید ، بنا بر احتیاط نماز را اعاده نماید

مسأله ۱۱۴۴ - در حال نماز ، انسان نباید به دیگری سلام کند واگر دیگری به او سلام کند ، باید یکی از چهار صیغه را (سلام علیکم - سلام علیك - السلام علیکم - السلام علیك) در جواب بگوید ولو سلام کننده به غیر این صیغه ها سلام کرده باشد

مسأله ۱۱۴۵ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز ، چه در غیر نماز فورا بگوید ، واگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد ، که اگر جواب بگوید ، جواب آن سلام حساب نشود ، چنانچه در نماز باشد ، نباید جواب بدهد واگر در نماز نباشد ، جواب دادن واجب نیست

مسأله ۱۱۴۶ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود ، ولی اگر سلام کنند کر باشد ، چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافی است

مسأله ۱۱۴۷ - احتیاط مستحب آن است که نمازگزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید ، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد

مسأله ۱۱۴۸ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب وبد را می فهمد به نمازگزار سلام کند ، نمازگزار باید جواب او را بدهد

مسأله ۱۱۴۹ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۵۰ - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند ، به طوری که سلام حساب نشود ، جواب او واجب نیست

مسأله ۱۱۵۱ - اگر کسی به

عده ای سلام کند ، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است

مسأله ۱۱۵۲ - اگر کسی به عده ای سلام کند ، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است

مسأله ۱۱۵۳ - اگر کسی به عده ای سلام کند وکسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد ، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است

مسأله ۱۱۵۴ - اگر به عده ای سلام کند وکسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده ، قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه ، نباید جواب بدهد

وهمچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد

اما اگر بداند که قصد او را هم داشته ودیگری جواب ندهد ، باید جواب او را بگوید

مسأله ۱۱۵۵ - سلام کردن مستحب است وخیلی سفارش شده است که سواره به پیاده وایستاده به نشسته وکوچکتر به بزرگتر سلام کند

مسأله ۱۱۵۶ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند ، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد

مسأله ۱۱۵۷ - در غیر نماز ، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلا اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم ورحمه الله

هفتم از مبطلات نماز خنده با صدا وعمدی است وچنانچه سهوا با صدا بخندد ، نمازش اشکال ندارد ، ولبخند هم نماز را باطل نمی کند

مسأله ۱۱۵۸ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده

حالش تغییر کند ، مثلا رنگش سرخ شود ، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند

هشتم از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمدا با صدا گریه کند ، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند ، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است

نهم از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را بهم بزند مثل دست زدن وبه هوا پریدن ومانند اینها ، کم باشد یا زیاد ، عمدا باشد یا از روی فراموشی ، ولی کاری که صورت نماز را بهم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد

مسأله ۱۱۵۹ - اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند ، نمازش باطل می شود

مسأله ۱۱۶۰ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد ، یا مدتی ساکت شود وشک کند که نماز بهم خورده یا نه ، نمازش صحیح است

دهم از مبطلات نماز ، خوردن وآشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند ، عمدا باشد یا از روی فراموشی نماز باطل می شود

ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح ، نماز مستحبی بخواند وتشنه باشد ، چنانچه بترسد که اگر تمام کند صبح شود ، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد

ولو نگویند نماز می خواند اما باید کاری که نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله انجام ندهد

مسأله ۱۱۶۱ - اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی ، موالات نماز بهم بخورد یعنی طوری

شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند ، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۱۶۲ - اگر در بین نماز ، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد نمازش باطل نمی شود

ونیز اگر قند یا شکر ومانند اینها در دهان مانده باشد ودر حال نماز کم کم آب شود وفرو رود اشکال ندارد

یازدهم از مبطلات نماز ، شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی ، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است

دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم کند ونیز اگر چیزی را که رکن نیست ، عمدا کم یا زیاد نماید مبطل است

مسأله ۱۱۶۳ - اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه ، نمازش صحیح است چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۶۴ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند وچشمها را ، هم بگذارد ، یا به طرف راست وچپ بگرداند وبا ریش ودست خود بازی کند وانگشتها را داخل هم نماید وآب دهان بیندازد وبه خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند ونیز مکروه است ، موقع خواندن حمد وسوره وگفتن ذکر ، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود ، بکله هر کاری که خضوع وخشوع را از بین ببرد مکروه می باشد

مسأله ۱۱۶۵ - موقعی که انسان خوابش می آید ونیز موقع خودداری کردن از بول وغائط ، مکروه است نماز بخواند ، وهمچنین پوشیدن جوراب تنگ که

پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد وغیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل بیان شده است

مواردی که می توان نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۶۶ - شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است ، ولی برای حفظ مال وجلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد

مسأله ۱۱۶۷ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد ، بدون شکستن نماز ممکن نباشد ، باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است

مسأله ۱۱۶۸ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد وطلبکار طلب خود را از او مطالبه کند ، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد ، باید در همان حال بپردازد واگر بدون شکستن نماز ، دادن طلب او ممکن نیست ، باید نماز را بشکند وطلب او را بدهد بعد نماز را بخواند

مسأله ۱۱۶۹ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است ، چنانچه وقت تنگ باشد ، باید نماز را تمام کند واگر وقت وسعت دارد وتطهیر مسجد نماز را بهم نمی زند ، باید در بین نماز تطهیر کند ، بعد بقیه نماز را بخواند ، واگر نماز را بهم می زند ، باید نماز را بشکند ، ومسجد را تطهیر نماید ، بعد نماز را بخواند

مسأله ۱۱۷۰ - کسی که باید نماز را بشکند اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است

مسأله ۱۱۷۱ - اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود ، یادش بیاید که اذان یا

اقامه را فراموش کرده ، چنانچه وقت نماز وسعت دارد ، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند

شکیات نماز

شکیات نماز

شکیات نماز ۲۳ قسم است : هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند ، وبه شش قسم آن نباید اعتنایی کرد ، ونه قسم دیگر آن صحیح است

شکهای باطل

مسأله ۱۱۷۲ - شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است

اول شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح ونماز مسافر

ولی شک در شماره رکعتهای مستحب نماز دو رکعتی ونماز احتیاط نماز را باطل نمی کند

دوم شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی

سوم آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر

چهارم آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از سر بلند کردن از سجده دوم ، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر

پنجم شک بین دو وپنج یا دو وبیشتر از پنج

ششم شک بین سه وشش ویا سه وبیشتر از شش

هفتم شک بین چهار وشش یا چهار وبیشتر از شش

هشتم شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است

مسأله ۱۱۷۳ - اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید ، نمی تواند نماز را بهم بزند ، بلکه باید بقدری فکر کند که صورت نماز بهم بخورد ، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۷۴ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است : اول - شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذاشته

است ، مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه

دوم – شک بعد از سلام نماز

سوم – شک بعد از گذشتن وقت نماز

چهارم – شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می کند

پنجم – شک امام در شماره رکعتهای نماز ، در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند وهمچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند

ششم – شک در نماز

۱–شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۷۵ – اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه ، مثلا شک کند که حمد خوانده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده ، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد واگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده ، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۶ – اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه ، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۷ – اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن ، مانند ذکر وآرام بودن بدن را انجام داده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۸ – اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه یا شک کند که یا بعد از رکوع ایستاده یا نه باید به شک خود اعتنا کند ورکوع وقیام بعد از آن را بیاورد

مسأله ۱۱۷۹ – اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه ، باید برگردد وبجا آورد

مسأله ۱۱۸۰ – کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند ، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند ، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند ، واگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات

شود ، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه ، باید بجا آورد

مسأله ۱۱۸۱ - اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را بجا آورد

مثلا اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، باید بجا آورد

وچنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده بوده ، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است

مسأله ۱۱۸۲ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده ، باید آن را بجا آورد ، مثلا اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند واگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است

مسأله ۱۱۸۳ - اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده ، باید به شک خود اعتنا نکند ، مثلا موقعی که مشغول خواندن تشهد است اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند واگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده ، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده ، باید آن را بجا آورد واگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است ، مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده

، باید بجا آورد واگر رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است

مسأله ۱۱۸۴ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده ، باید به شک خود اعتنا نکند ، مثلا موقعی که مشغول خواندن سوره است ، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند واگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده ، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده ، باید بجا آورد واگر مشغول رکن بعد شده ، نمازش صحیح است ، بنابر این اگر مثلا در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند واگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است

مسأله ۱۱۸۵ - اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه ، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده ، یا به واسطه انجام کاری که نماز را بهم می زند ، عمدا وسهوا از حال نمازگزار بیرون رفته ، باید به شک خود اعتنا نکند واگر پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید واگر شک کند سلام را درست گفته یا نه در تمام فروض به شک خود اعتنا نکند

۲-شک بعد از سلام

مسأله ۱۱۸۶ - اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه ، مثلا شک کند رکوع کرده یا نه ، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ، به شک خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شک او

باطل باشد مثلا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت ، نمازش باطل است

۳– شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۷ – اگر بعد از گذشتن وقت نماز ، شک کند که نماز خوانده یا نه ، یا گمان کند که نخوانده ، خواندن آن لازم نیست ، ولی اگر پیش از گذشتن وقت ، شک کند که نماز خوانده یا نه ، یا گمان کند که نخوانده ، باید آن نماز را بخواند ، بلکه اگر گمان کند که خوانده ، باید آن را بجا آورد

مسأله ۱۱۸۸ – اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه ، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۸۹ – اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر وعصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر ، باید چهار رکعت نماز قضاء به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند

مسأله ۱۱۹۰ – اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب وعشا ، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب وعشاء را بخواند

۴ – کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند)

مسأله ۱۱۹۱ – اگر کسی حالش طوری باشد که نگذرد سه نماز مگر آنکه ولو در یکی از آنها شک می کند ، کثیر الشک است

وچنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۹۲ – کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی شک کند ، چنانچه بجا آوردن آن ، نماز را باطل نمی کند ، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده مثلا اگر شک کند که رکوع کرده یا نه باید بنا بگذارد که رکوع کرده است ، واگر بجا آوردن آن

، نماز را باطل می کنـد ، بایـد بنا بگـذارد که آن را انجام نداده ، مثلا اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر ، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند ، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است

مسأله ۱۱۹۳ - کسـی که در یک چیز نماز زیاد شک می کنـد ، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کنـد ، باید به دسـتور آن عمل نمایـد ، مثلا کسـی که زیاد شک می کنـد سـجده کرده یا نه ، اگر در بجا آوردن رکوع شک کنـد ، بایـد به دسـتور آن رفتار نماید ، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد واگر به سجده رفته اعتنا نکند

مسأله ۱۱۹۴ - کسـی که در نماز مخصوصـی مثلا در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلا در نماز عصـر شـک کند ، باید به دستور شک رفتار نماید

مسأله ۱۱۹۵ - کسـی که وقتی در جای مخصوصـی نماز می خواند ، زیاد شک می کند ، اگر در غیر آنجا نماز بخواند وشکی برای او پیش آید ، باید به دستور شک عمل نماید

مسأله ۱۱۹۶ - اگر انسان شک کنـد که کثیر الشک شـده یا نه ، بایـد به دسـتور شک عمل نمایـد ، وکثیر الشک تا وقتی یقین نکند که بحال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۹۷ - کسی که زیاد شک می کند

اگر شک کنـد رکنی را بجا آورده یا نه واعتنا نکنـد بعـد یادش بیایـد که آن را بجا نیاورده ، چنانچه مشـغول رکن بعد نشده ، باید

آن را بجا آورد واگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است ، مثلا اگر شک کند رکوع کرده یا نه واعتنا نکند ، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده ، باید رکوع کند واگر در سجده یادش بیاید ، نمازش باطل است

مسأله ۱۱۹۸ - کسی که زیاد شک می کند ، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه واعتنا نکند وبعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده ، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته ، باید آن را بجا آورد واگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است ، مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه واعتنا نکند ، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده ، باید بخواند واگر در رکوع یادش بیاید ، نماز او صحیح است

۵–شک امام ومأموم

مسأله ۱۱۹۹ - اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند ، مثلا شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده وبه امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است ، امام باید نماز را تمام کند وخواندن نماز احتیاط لازم نیست ، ونیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است ومأموم در شماره رکعتهای نماز شک کند ، باید به شک خود اعتنا ننماید

۶ – شک در نمازهای مستحبی

مسأله ۱۲۰۰ - اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند ، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند ، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلا اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، باید بنا را بگذارد که دو رکعت خوانده است واگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند مثلا شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت بهر طرف شک عمل کند ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۰۱ - کم شدن رکن ، نافله را باطل می کند ولی زیاد شدن رکن ، آن را باطل نمی کند ، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند وموقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده ، باید آن کار را انجام دهد ، ودوباره آن رکن را بجا آورد مثلا اگر در بین رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده ، باید برگردد وحمد را بخواند ودوباره به رکوع رود

مسأله ۱۲۰۲ - اگر در یکی از کارهای نافله شک کند ، خواه رکن باشد یا غیر

رکن ، چنانچه محل آن نگذشته ، باید بجا آورد واگر محل آن گذشته ، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۲۰۳ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود ، باید اعتنا کند ونمازش باطل است

واگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند ، مثلا اگر گمانش به یک رکعت می رود احتیاطا باید یک رکعت دیگر بخواند

مسأله ۱۲۰۴ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود ، لازم نیست سجده سهو بجا آورد واگر یک سجده یا تشهد را فراموش / صفحه ۲۱۴ / نماید ، لازم نیست بعد از نماز قضای سجده وتشهد را بجا آورد

مسأله ۱۲۰۵ - اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه ، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد ، بنا بگذارد که نخوانده است

وهمچنین است اگر مثل نافله یومیه که وقت معین داشته باشد وپیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه ، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه ، به شک خود اعتنا نکند

شکهای صحیح

مسأله ۱۲۰۶ - در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند ، باید فورا فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد ، همان طرف را بگیرد ونماز را تمام کند وگرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید ، وآن نه صورت از این قرار است :

اول - آنکه بعد از سر برداشتن از

سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده ویک رکعت دیگر بخواند ونماز را تمام کند وبعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعدا گفته می شود بجا آورد

دوم - شک بین دو وچهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده ونماز را تمام کند وبعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند

سوم - شک بین دو وسه وچهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد وبعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده وبعد دو رکعت نشسته بجا آورد

چهارم - شک بین چهار وپنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد ونماز را تمام کند وبعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد

ولی اگر بعد از سجده اول ، یا پیش از سربرداشتن از سجده دوم ، یکی از این چهار شک ، برای او پیش آید نماز باطل است

پنجم - شک بین سه وچهار ، که در هر جای نماز باشد ، باید بنا بر چهار بگذارد ونماز را تمام کند وبعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد

ششم - شک بین چهار وپنج در حال ایستاده که باید بنشیند وتشهد بخواند ونماز را سلام دهد ویک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد

هفتم - شک بین سه وپنج در حال ایستاده ، که باید بنشیند وتشهد بخواند ونماز را سلام دهد ودو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد

هشتم - شک بین

سه وچهار وپنج در حال ایستاده ، که باید بنشیند و تشهد بخواند وبعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده وبعد دو رکعت نشسته بجا آورد

نهم - شک بین پنج وشش در حال ایستاده که باید بنشیند وتشهد بخواند ونماز را سلام دهد ودو سجده سهو بجا آورد

مسأله ۱۲۰۷ - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید ، نباید نماز را بشکند وچنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله ، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است

واگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند ، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است

مسأله ۱۲۰۸ - اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید ، چنانچه انسان نماز را تمام کند وبدون خواندن نماز احتیاط ، نماز را از سر بگیرد نماز دومش باطل است وباید نماز احتیاط را بخواند

مسأله ۱۲۰۹ - وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید ، چنانکه گفته شد باید فورا فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود ، از بین نمی رود ، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد ، مثلا اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد

مسأله ۱۲۱۰ - اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد ، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود ، باید بدستور شک عمل نماید

واگر اول

دو طرف در نظر او مساوی باشد وبه طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد ، بعد گمانش به طرف دیگر برود ، باید همان طرف را بگیرد ونماز را تمام کند

مسأله ۱۲۱۱ - کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساویست چنانچه شک از شکهای باطله باشد یا اگر از شکوک صحیح است در تمام کردن نماز با گمان مساوی باشد مثل آنکه نداند شک بین سه وچهار است یا گمان به چهار ، باید به دستور شک عمل کند وچنانچه شک از شکوک صحیح باشد ودر تمام کردن با گمان مساوی نباشد مثل شک بین سه وچهار وگمان به سه ، نماز باطل است

مسأله ۱۲۱۲ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلا دو رکعت خوانده یا سه رکعت وبنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده ، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده ، نماز احتیاط واجب نیست

مسأله ۱۲۱۳ - اگر موقعی که تشهد می خواند ، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، ودر همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد ، برای او پیش آید مثلا شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت نماز باطل است ، بلی در خصوص شک دو وچهار چنانچه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۱۴ - اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود ، یا پیش از ایستادن ،

شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، ودر همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است ، برایش پیش آید نماز باطل است

مسأله ۱۲۱۵ - اگر موقعی که ایستاده بین سه وچهار یا بین سه وچهار وپنج شک کند ویادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده ، نمازش باطل است

مسأله ۱۲۱۶ - اگر شک او از بین برود وشک دیگری برایش پیش آید ، مثلا ـ اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ، باید به دستور شک دوم عمل نماید

مسأله ۱۲۱۷ - اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلا بین دو وچهار شک کرده ، یا بین سه وچهار ، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند

مسأله ۱۲۱۸ - اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای صحیح بوده یا از شکهای باطل واگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است ، نماز را بهم بزند ودوباره بخواند

مسأله ۱۲۱۹ - کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند ، باید دو رکعت نشسته بجا آورد

واگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند ، باید دو رکعت نشسته بجا آورد

مسأله ۱۲۲۰ - کسی که ایستاده نماز می خواند ، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود ، باید

مثل کسی که نماز را نشسته می خواند وحکم آن در مسأله پیش گفته شد ، نماز احتیاط را بجا آورد

مسأله ۱۲۲۱ - کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر موقع خواندن نماز بتواند بایستد ، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند

نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۲ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از سلام نماز باید نیت نماز احتیاط کند وتکبیر بگوید وحمد را بخواند وبه رکوع رود ودو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از دو سجده تشهد بخواند وسلام دهد واگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده ، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد وبعد از تشهد سلام دهد ، وفورا بجا آوردن آن لازم نیست

مسأله ۱۲۲۳ - نماز احتیاط سوره وقنوت ندارد ولازم نیست آن را آهسته بخواند ومستحب است که بسم الله آن را بلند بگوید

مسأله ۱۲۲۴ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده لازم نیست نماز احتیاط را بخواند ، واگر در بین نماز احتیاط بفهمد ، لازم نیست آن را تمام کند

مسأله ۱۲۲۵ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده ، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده ، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند واگر کاری که نماز را باطل می کند ، انجام داده ، مثلا پشت به قبله کرده ، باید نماز را دوباره بجا آورد

مسأله ۱۲۲۶ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری

نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده ، مثلا در شک بین سه وچهار ، یک رکعت نماز احتیاط بخواند ، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۲۷ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده ، مثلا در شک بین دو وچهار ، دو رکعت نماز احتیاط بخواند ، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده ، باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۲۸ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده ، مثلا در شک بین سه وچهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند ، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده ، باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۲۹ - اگر بین دو وسه وچهار شک کند وبعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده ، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده ، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند ، وباید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۳۰ - اگر بین سه وچهار شک کند وموقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند ، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید رفع ید از نماز احتیاط کند وچنانچه داخل در رکوع نشده و چیزی که عمدا وسهوا نماز را باطل می کند نیاورده کسری نماز را تمام نماید ونماز صحیح است واگر داخل در رکوع شده یا چیزی که عمدا وسهوا مبطل نماز است آورده نماز باطل است وباید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۳۱ - اگر بین دو وسه وچهار شک کند وموقعی که دو رکعت

نماز احتیاط ایستاده را می خواند ، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده ، باید نماز را دوباره بخواند وغیر از آن چیزی لازم نیست

مسأله ۱۲۳۲ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده ، چنانچه داخل در رکوع نشده نماز اصلی را تمام نماید وصحیح است والا باطل است وباید دوباره بجا آورد

مسأله ۱۲۳۳ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه ، چنانچه وقت نماز گذشته یا داخل در عمل مترتب شرعی شده باشد مثل اینکه شروع به نماز عصر کرده ونماز احتیاط متعلق به ظهر بوده به شک خود اعتنا نکند واگر وقت دارد ، نماز احتیاط را بجا آورد ولازم نیست نماز را هم دوباره بخواند

مسأله ۱۲۳۴ - اگر در نماز احتیاط ، رکنی را زیاد کند ، یا مثلا بجای یک رکعت دو رکعت بخواند ، نماز احتیاط باطل می شود ، وباید دوباره نماز احتیاط را بخواند

مسأله ۱۲۳۵ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند ، چنانچه محل آن نگذشته ، باید بجا آورد واگر محلش گذشته ، باید به شک خود اعتنا نکند ، مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه ، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند ، واگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۲۳۶ - اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند ، چنانچه طرف بیشتر شک ، نماز را باطل می کند ، باید بنا را بر

کمتر بگذارد واگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند ، باید بنا را بر بیشتر بگذارد ، مثلا موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است ، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند ، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده واگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت ، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند ، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است

مسأله ۱۲۳۷ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد شود ، سجده سهو ندارد

مسأله ۱۲۳۸ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه ، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۲۳۹ - اگر در نماز احتیاط ، تشهد یا یک سجده را فراموش کند باید بعد از سلام نماز ، آن را قضا نماید

مسأله ۱۲۴۰ - اگر نماز احتیاط وقضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود مختار است در مقدم داشتن هر کدام آنها

مسأله ۱۲۴۱ - حکم گمان در رکعات نماز مثل حکم یقین است ، مثلا اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده ، نباید نماز احتیاط بخواند و حکم گمان در افعال حکم شک است مثلا اگر گمان دارد رکوع کرده چنانچه داخل سجود نشده باید بجا آورد واگر داخل شده نباید آن را بجا آورد واگر گمان دارد حمد را نخوانده ، چنانچه به رکوع نرفته ،

باید بخواند ، واگر به رکوع رفته نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۴۲ - حکم شک وسهو وگمان در نمازهای واجب یومیه ونمازهای واجب دیگر فرق ندارد ، مثلا اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت ، چون شک او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل می شود

سجده سهو

سجده سهو

مسأله ۱۲۴۳ - برای سه چیز بعد از سلام نماز ، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعدا گفته می شود بجا آورد : اول - آنکه در بین نماز ، سهوا حرف بزند

دوم - آنکه تشهد را فراموش کند

سوم - آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ، واگر در جایی که باید بایستد مثلا موقع خواندن حمد وسوره اشتباها بنشیند یا در جایی که باید بنشیند مثلا موقع خواندن تشهد اشتباها بایستد یا جایی که نباید سلام نماز بدهد سلام دهد - یا یک سجده فراموش کند ، لازم نیست دو سجده سهو بجا آورد

ولی بهتر است ، بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباها کم یا زیاد کند ، بهتر آن است که دو سجده سهو بنماید ، واحکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود

مسأله ۱۲۲۴ - اگر انسان اشتباها یا بخیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند ، باید دو سجده سهو بجا آورد

مسأله ۱۲۴۵ - برای حرفی که از آه کشیدن وسرفه پیدا می شود ، سجده سهو واجب نیست ، ولی اگر مثلاـ سهوا آخ یا آه بگوید ، باید سجده سهو نماید

مسأله ۱۲۴۶ - اگر چیزی را که

غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند ، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست

مسأله ۱۲۴۷ - اگر در نماز سهوا مدتی حرف بزند وتمام آنها یک مرتبه حساب شود ، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است

مسأله ۱۲۴۸ - اگر سهوا تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید ، بهتر آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد ، ولی لازم نیست

مسأله ۱۲۴۹ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهوا بگوید : السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین یا بگوید : السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته ، لازم نیست دو سجده سهو بنماید ، وهمچنین اگر اشتباها مقداری از این دو سلام را بگوید ، یا بگوید السلام علیك ایها النبی ورحمه الله وبرکاته ، لازم نیست دو سجده سهو بجا آورد

مسأله ۱۲۵۰ - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافیست

مسأله ۱۲۵۱ - اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند وپیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید ، باید برگردد وبجا آورد وبعد از نماز بهتر است برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید

مسأله ۱۲۵۲ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده ، باید بعد از سلام نماز تشهد را قضا نماید وواجب است بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد برای تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۵۳ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا بجا نیاورد ، معصیت کرده وباید هر چه زودتر آن را

انجام دهد وچنانچه سهوا بجا نیاورد ، هر وقت یادش آمد باید فورا انجام دهد ولازم نیست نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۵۴ – اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه ، لازم نیست بجا آورد

مسأله ۱۲۵۵ – کسی که شک دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا ، اگر دو سجده بنماید کافیست

مسأله ۱۲۵۶ – اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده ، باید دو سجده سهو بجا آورد واگر بداند سهوا سه سجده کرده ، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید

دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۵۷ – دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فورا نیت سجده سهو کند وپیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید : بسم الله وبالله وصلی الله علی محمد وآله ویا بگوید بسم الله وبالله اللهم صل علی محمد وآل محمد ویک دفعه هم وآله عوض وآل محمد بگوید ویا بگوید بسم الله وبالله السلام علیك ایها النبی ورحمه الله وبرکاته وبنابر احتیاط کلمه السلام را دو نحو بگوید بدون واو وبا واو ، بعد باید بنشیند ودوباره به سجده رود ویکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید وبنشیند وبنا بر احتیاط بعد از خواندن تشهد متعارف در نماز سلام دهد

قضای سجده وتشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۵۸ – سجده وتشهدی را که انسان فراموش کرده وبعد از نماز ، قضای آن را بجا می آورد ، باید تمام شرائط نماز مانند : پاك بودن بدن ولباس ورو به قبله بودن وشرطهای دیگر را داشته باشد

مسأله ۱۲۵۹ – اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند ، مثلا یک سجده از رکعت اول ویک سجده از رکعت دوم فراموش نماید ، باید بعد از نماز ، قضای هر دو را بجا آورد ولازم است معین کند که قضای کدام یک از آنها است

مسأله ۱۲۶۰ – اگر یک سجده وتشهد را فراموش کند ، واجب نیست که هر کدام را اول فراموش کرده ، اول قضاء نماید

مسأله ۱۲۶۱ – اگر به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده ، اول قضای آن را بجا آورد وبعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده ، واجب

نیست که دوباره سجده را قضا نماید ، ونیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده ، اول قضای آن را بجا آورد ، وبعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده واجب نیست دوباره تشهد را بخواند

مسأله ۱۲۶۲ - اگر بین سلام ونماز وقضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمدا یا سهوا در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود ، مثلا پشت به قبله نماید ، اشکال ندارد واعاده نماز لازم نیست

مسأله ۱۲۶۳ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر فراموش کرده ، چنانچه کاری که عمدی وسهوی آن نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله انجام نداده باید سجده را به قصد اداء وبعد از آن تشهد وسلام را بجا آورد ، ونیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده ، باید به قصد اداء تشهد را بخواند وبعد از آن ، سلام دهد

مسأله ۱۲۶۴ - اگر بین سلام نماز وقضای تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود ، مثل آنکه سهوا حرف بزند باید تشهد را قضاء نماید ودو

سجده سهو بنماید

مسأله ۱۲۶۵ - اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را ، باید هر دو را قضا نماید ، وهر کدام را اول بجا اول آورد اشکال ندارد

مسأله ۱۲۶۶ - اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه ، واجب نیست قضاء نماید

مسأله ۱۲۶۷ - اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده وشک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا

آورده یا نه ، احتیاط واجب آن است که آن را قضاء نماید

مسأله ۱۲۶۸ - کسی که باید سجده یا تشهد را قضاء نماید ، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود ، لازم نیست بعد از نماز ، سجده یا تشهد را قضاء نماید ، بعد سجده سهو را بجا آورد بلکه می تواند اول سجده سهو را بجا آورد

مسأله ۱۲۶۹ - اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه ، چنانچه وقت نماز نگذشته ، باید سجده یا تشهد را قضاء نماید ، واگر وقت نماز گذشته ، قضای آن مستحب است

کم ویا زیاد کردن اجزاء وشرائط نماز

مسأله ۱۲۷۰ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند ، اگر چه یک حرف آن باشد ، نماز باطل است

مسأله ۱۲۷۱ - اگر به واسطه ندانستن مسأله از روی تقصیر چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند نماز باطل است ، ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسأله حمد وسوره نماز صبح ومغرب وعشاء را آهسته بخواند ، یا حمد وسوره نماز ظهر وعصر را بلند بخواند ، یا در مسافرت نماز ظهر وعصر وعشاء را به واسطه جهل بوجوب قصر بر مسافر چهار رکعتی بخواند ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۷۲ - اگر در بین نماز بفهمد وضوء یا غسلش باطل بوده ، یا بدون وضوء یا غسل مشغول نماز شده ، باید نماز را بهم بزند ودوباره با وضوء یا غسل بخواند واگر بعد از نماز بفهمد ، باید دوباره نماز را با وضوء یا غسل بج?آورد واگر وقت گذشته

قضاء نماید

مسأله ۱۲۷۳ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده ، نمازش باطل است

واگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید ، باید برگردد ودو سجده را بجا آورد وبرخیزد وحمد وسوره یا تسبیحات را بخواند ونماز را تمام کند

مسأله ۱۲۷۴ - اگر پیش از گفتن السلام علینا والسلام علیکم یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده ، باید دو سجده را بجا آورده ودوباره تشهد بخواند ونماز را سلام دهد

مسأله ۱۲۷۵ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر ، از آخر نماز نخوانده ، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد

مسأله ۱۲۷۶ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر ، از آخر نماز را نخوانده ، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند ، مثلا پشت به قبله کرده ، نمازش باطل است ، واگر کاری که عمدی وسهوی آن ، نماز را باطل می کند انجام نداده ، باید فورا مقداری را که فراموش کرده بجا آورد

مسأله ۱۲۷۷ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام داد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند ، مثلا پشت به قبله نماید وبعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده ، نمازش باطل است واگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند ، یادش بیاید باید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد ودوباره

تشهد را بخواند ونماز را سلام دهد ولازم نیست دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید

مسأله ۱۲۷۸ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده ، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده باید دوباره بخواند واگر وقت گذشته قضاء نماید

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر وعصر وعشا را با هشت شرط ، شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند

شرط اول - آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد وفرسخ شرعی تقریبا پنج کیلومتر ونیم است

مسأله ۱۲۷۹ - کسی که رفتن وبرگشتن او هشت فرسخ است ، اگر بخواهد قبل از ماندن ده روز برگردد ، چنانچه رفتن وبرگشتن او هر کدام کمتر از چهار فرسخ نباشد ، باید نماز را شکسته بخواند

بنابر این اگر رفتن سه فرسخ وبرگشتن پنج فرسخ باشد ، باید نماز را تمام یعنی چهار رکعتی بخواند

مسأله ۱۲۸۰ - اگر رفتن وبرگشتن هشت فرسخ باشد اگر چه روزی که می رود ، همان روز یا شب آن برنگردد ، مثلا امروز برود وفردا برگردد باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۸۱ - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد ، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه نباید نماز را شکسته بخواند وچنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه ، باید نمازش را تمام بخواند ولازم نیست تحقیق کند

مسأله ۱۲۸۲ - اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است ، باید نماز را شکسته بخواند وروزه نگیرد وقضای آن را بجا آورد

مسأله ۱۲۸۳ - کسی که یقین

دارد سفر او هشت فرسخ است ، اگر نماز را شکسته بخواند وبعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را چهار رکعتی بجا آورد ، اگر وقت گذشته ، قضاء نماید

مسأله ۱۲۸۴ - کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست ، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه ، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده ، اگر چه کمی از راه باقی باشد ، باید نماز را شکسته بخواند واگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد

مسأله ۱۲۸۵ - اگر در بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است ، چند مرتبه رفت وآمد کند ، اگر چه روی همرفته هشت فرسخ شود ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۸۶ - اگر محلی دو راه داشته باشد ، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد ، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود ، باید نماز را شکسته بخواند واگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود ، باید تمام بخواند

مسأله ۱۲۸۷ - اگر شهر دیوار دارد ، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند واگر دیوار ندارد باید از خانه های آن شهر حساب نماید

شرط دوم - آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد ، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند وبعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود ، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته ، باید

نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود ، یا چهار فرسخ برود وقبل از ماندن ده روز به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند ، برگردد باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۸۸ - کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است ، مثلا برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند ونمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند ، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن ، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند ، هشت فرسخ یا بیشتر باشد ، باید نماز را شکسته بخواند ونیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود وبرگردد ، چنانچه رفتن وبرگشتن هشت فرسخ شود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۸۹ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود ، پس کسی که از شهر بیرون می رود ومثلا قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند ، سفر هشت فرسخی برود ، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند ، باید نماز را شکسته بخواند واگر اطمینان ندارد ، باید تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۰ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد ، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود ، وقتی به جایی برسد که اهل آن شهر را نبیند واذان آن را نشنود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۱ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است ، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند ، چنانچه

بدانـد سـفر او هشت فرسخ است ، باید نماز را شکسـته بخواند واگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او بپرسد که اگر سـفر او هشت فرسخ باشد ، نماز را شکسته بجا آورد

مسأله ۱۲۹۲ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است ، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا میشود ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۳ - کسـی که در سـفر به اختیار دیگریست ، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه ، بایـد نماز را تمام بخواند ، ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سـفر او پیش آید ، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد ، باید نماز را شکسته بخواند

شرط سوم - آنکه در بین راه از قصـد خود بر نگردد ، پس اگر پیش از رسـیدن به چهار فرسـخ از قصد خود بر گردد ، یا مردد شود ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۴ - اگر بعد از رسـیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود ، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد ، یا در برگشتن وماندن مردد باشد ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۵ - اگر بعـد از رسـیدن به چهار فرسـخ از مسافرت منصـرف شود و تصـمیم داشـته باشد که قبل از ماندن ده روز از آنجا برگردد ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۶ - اگر برای رفتن به محلی حرکت کند وبعد از رفتن مقداری

از راه بخواهد جای دیگری برود ، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود ، هشت فرسخ باشد ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۷ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد ، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه ، ودر موقعی که مردد است راه نرود وبعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۸ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد ، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه ودر موقعی که مردد است مقداری راه برود وبعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود ، یا چهار فرسخ برود وقبل از ماندن ده روز برگردد ، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۹ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد ، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه ، ودر موقعی که مردد است مقداری راه برود وبعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود ، چنانچه آن مقدار که قبل از مردد شدن سیر کرده چهار فرسخ باشد و بنا داشته باشد که قبل از ماندن ده روز برگردد باید شکسته بخواند وهمچنین اگر راهی که پیش از مردد شدن وراهی که بعد از آن می رود روی هم هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ ، بشرط آنکه بنا داشته باشد قبل از ماندن ده روز برگردد باید شکسته بخواند والا باید تمام بخواند

شرط چهارم - آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا

بیشتر در جایی بماند پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در جایی بماند باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۰۰ – کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه ، یا ده روز در جایی می ماند یا نه ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۰۱ – کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در جایی بماند ، ونیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد ، یا ده روز در جایی بماند ، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود ، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد ، یا چهار فرسخ باشد وبخواهد برود قبل از ماندن ده روز برگردد ، باید نماز را شکسته بخواند

شرط پنجم – آنکه برای کار حرام سفر نکند واگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند ، باید نماز را تمام بخواند ، وهمچنین است اگر خود سفر حرام باشد ، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد ، به نحوی که ارتکاب آن حرام باشد یا زن بدون اجازه شوهر در صورتی که ناشزه بر او صدق کند وفرزند با نهی پدر ومادر به شرطی که موجب عقوقشان بشود سفری بروند که بر آنان واجب نباشد ، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد ، باید نماز را شکسته بخوانند

مسأله ۱۳۰۲ – سفری که اسباب اذیت پدر ومادر باشد حرام است وانسان باید در آن سفر نماز

را تمام بخواند وروزه هم بگیرد

مسأله ۱۳۰۳ - کسی که سفر او حرام نیست وبرای کار حرام سفر نمی کند ، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد ، مثلا غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۰۴ - اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند ، مسافرت نماید چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه نمازش شکسته است ، پس کسی که بدهکار است ، اگر بتواند بدهی خود را بدهد وطلبکار هم مطالبه کند ، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد وبرای فرار از دادن قرض مسافرت نماید ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۰۵ - اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد ، یا در زمین غصبی مسافرت کند ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۰۶ - کسی با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد ومسافرت او کمک به ظالم باشد یا آنکه از اعوان او محسوب شود یا موجب زیادی شوکت او / صفحه ۲۳۲ / شود باید نماز را تمام بخواند واگر ناچار باشد یا مثلا برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند ، نمازش شکسته است

مسأله ۱۳۰۷ - اگر به قصد تفریح وگردش مسافرت کند ، حرام نیست وباید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۰۸ - اگر برای لهو خوش گذرانی به شکار رود ، نمازش تمام است ، وچنانچه برای تهیه معاش به شکار رود ، نمازش شکسته است ، واگر برای کسب وزیاد کردن مال برود ، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته وهم تمام

بخواند ولی نباید روزه بگیرد

مسأله ۱۳۰۹ - کسی که برای معصیت سفر کرده ، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده وبرگشتن جزء از سفر او حساب نشود عرفا باید نماز را شکسته بخواند

واگر توبه نکرده ورجوع جزء از سفر او محسوب شود باید احتیاط کند هم شکسته وهم تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۰ - کسی که سفر او سفر معصیت است ، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد ، چنانچه باقیمانده را هشت فرسخ باشد ، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود وقبل از ماندن ده روز برگردد ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۱۱ - کسی که برای معصیت سفر نکرده ، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود ، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است

شرط ششم - آنکه از صحرانشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند وهر جا آب وخوراك برای خود وحشمشان پیدا کنند می مانند وبعد از چندی بجای دیگر می روند ، وصحرانشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند

مسأله ۱۳۱۲ - اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل وچراگاه حیواناتشان سفر کند ، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد ، اگر بنه ودستگاهش همراهش باشد تمام بخواند ، والا شکسته بخواند

مسأله ۱۳۱۳ - اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت ومانند اینها مسافرت کند ، باید نماز را شکسته بخواند

شرط هفتم - آنکه شغل او مسافرت نباشد ، بنابر این هواپیمابر وراننده و چوبدار وکشتیبان ومانند اینها ، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند ،

باید نماز را تمام بخوانند

مسأله ۱۳۱۴ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند ، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلا شوفر اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد ودر ضمن خودش هم زیارت کند ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۵ - حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند ، چنانچه شغلش مسافرت باشد ، باید نماز را در آن سفر تمام بخواند واگر شغلش مسافرت نباشد ، مثلاً در یک سال حمله داری می کند احتیاط به جمع بین شکسته وتمام نباید ترک شود

مسأله ۱۳۱۶ - کسی که شغل او حمله داریست وحاجیها را از راه دور به مکه می برد ، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۷ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است ، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد ، باید در سفر نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۸ - راننده ودوره گردی که در دو - سه فرسخی شهر رفت وآمد می کنند ، چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود ، باید نماز را شکسته بخوانند

مسأله ۱۳۱۹ - کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند ، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد ، چه بدون قصد بماند ، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود ، نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲۰ - کسی که شغلش مسافرت است ، اگر

در غیر وطن خود ده روز بماند در سفر اولی که بعد از ده روز میرود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲۱ - کسی که شغلش مسافرت است ، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۲۲ - کسی که در شهرها سیاحت می کند وبرای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۲۳ - کسی که شغلش مسافرت نیست ، اگر مثلا در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می کند ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲۴ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده ومی خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند ، اگر شغلش مسافرت نباشد ، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند

شرط هشتم - آنکه به حد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند ، به قدری دور شود که اهل شهر را نبیند وصدای اذان آن را نشنود

ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن اهل وشنیدن اذان جلوگیری کند ولازم نیست بقدری دور شود که مناره ها وگنبدها را نبیند ، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد ، بلکه همینقدر که اهالی کاملا معلوم نباشند ، کافی است

مسأله ۱۳۲۵ - کسی که به سفر می رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی اهل شهر را ببیند یا اهل را نبیند وصدای اذان را بشنود ، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند ، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته

وهم تمام بخواند

مسأله ۱۳۲۶ – مسافری که به وطنش برمی گردد ، وقتی اهل وطن خود را ببیند وصدای اذان آن را بشنود ، باید نماز را تمام بخواند

ومسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند تا وقتی وارد آن محل نشده باید نماز را شکسته بخواند ولو در جایی باشد که اهل آنجا را ببیند وصدای اذانش را بشنود

مسأله ۱۳۲۷ – هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهالی دیده شوند ، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند ، کسی که از آن شهر مسافرت می کند ، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود ، اهلش از آنجا دیده نمی شدند ، باید نماز خود را شکسته بخواند ونیز اگر پستی وبلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد ، باید ملاحظه معمول را بنماید

مسأله ۱۳۲۸ – اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل اهل داشت از آنجا دیده نمی شد ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲۹ – اگر بقدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر ، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بفهمد اذان می گویند وکلمات آن را تشخیص ندهد ، باید تمام بخواند

مسأله ۱۳۳۰ – اگر بقدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولا در جای بلند می گویند بشنود ، نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳۱ – اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولا در جای

بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳۲ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد ، در جایی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط ، اهالی را نبیند وگوش متوسط ، صدای اذان معمولی را نشنود

مسأله ۱۳۳۳ - اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود واهل را نبیند ، رسیده یا نه ، باید نماز را تمام بخواند

ودر موقع برگشتن ، اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه ، باید شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳۴ - مسافری که درسفر از وطن خود عبور می کند ، وقتی به جایی برسد که اهل وطن خود را ببیند وصدای اذان آن را بشنود ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۳۵ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده ، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود ، یا چهار فرسخ برود وقبل از ماندن ده روز برگردد ، وقتی به جایی برسد که اهل وطن را نبیند وصدای اذان آن را نشنود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳۶ - جایی را که انسان برای اقامت وزندگی خود اختیار کرده وطن اوست ، چه در آنجا به دنیا آمده ووطن پدر ومادرش باشد ، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد

مسأله ۱۳۳۷ - اگر قصد دارد در جایی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود

، آنجا وطن او حساب نمی شود

مسأله ۱۳۳۸ - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده ومثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می کند مانند اکثر طلابی که در حوزه های علمیه ساکن می باشند که اگر مسافرتی برای او پیش آید ، دوباره به همانجا برمی گردد ، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند ، وطن او حساب می شود یعنی در حکم وطن است

مسأله ۱۳۳۹ - کسی که در دو محل زندگی می کند ، مثلا شش ماه در شهری وشش ماه در شهر دیگر می ماند ، هر دو وطن اوست ، ونیز کسی که بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد ، همه آنها وطن او حساب می شود

مسأله ۱۳۴۰ - کسی که در جایی ملک دارد ، ولو موقعی که آن ملک را دارد شش ماه با قصد توطن در آنجا بماند حکم کسی است که ملک ندارد تا وقتی که از آن محل اعراض ننموده ، هر وقت در مسافرت به آنجا برسد باید نماز را تمام بخواند واگر از آن محل اعراض نموده باشد باید شکسته بخواند

مسأله ۱۳۴۱ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده واز آنجا صرف نظر کرده ، نباید نماز را تمام بخواند ، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد

مسأله ۱۳۴۲ - مسافری که قصد دارد ، ده روز پشت سر هم در جایی بماند ، یا می داند که بدون اختیار ده روز در جایی می ماند ، در آن محل باید نماز را تمام

بخواند

مسأله ۱۳۴۳ – مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند ، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد وهمین که قصد کند از اول آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند ، باید نماز را تمام بخواند ، وهمچنین اگر مثلا قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۴ – مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند ، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یکجا بماند پس اگر بخواهد مثلا ده روز در نجف وکوفه یا در تهران وشمیران بماند ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۴۵ – مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند ، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود ، چنانچه جایی که می خواهد برود بقدری دور باشد که از آنجا صدای اذان آن محل را نشنود وديوار آن را نبیند ، اگر چه بخواهد همان روزی که می رود برگردد ، باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند واگر به این مقدار دور نباشد باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۶ – مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلا قصدش این است که اگر رفیقش بیاید ، یا منزل خوبی پیدا کند ، ده روز بماند ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۴۷ – کسی که تصمیم دارد ، ده روز در جایی بماند ، اگر چه احتمال غیر عقلایی بدهد که برای ماندن او

مانعی برسد ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۸ – اگر مسافر بدانـد که مثلا ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانـده وقصـد کند که تا آخر ماه در جایی بماند ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۹ – اگر مسافر قصـد کنـد ده روز در جایی بماند چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصـرف شود ، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود ، باید نماز را شکسـته بخواند ، واگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود ، یا مردد شود ، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۵۰ – مسافری که قصـد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر روزه بگیرد وبعد از ظهر از ماندن در آنجا منصـرف شود ، چنـانچه یـک نمـاز چهـار رکعتی خوانـده باشـد ، روزه اش صـحیح است وتـا وقتی در آنجـا هست بایـد نمازهای خود را تمام بخواند

واگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد ، روزه آن روزش صـحیح است ، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند وروزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد

مسأله ۱۳۵۱ – مسافری که قصـد کرده ده روز در جایی بمانـد ، اگر از ماندن منصـرف شود وشک کند پیش از آنکه از قصـد ماندن برگردد ، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه ، باید نمازهای خود را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۵۲ – اگر مسـافر به نیت اینکه نمـاز را شکسـته بخوانـد ، مشـغول نمـاز شود ودر بین نماز تصـمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند ، باید نماز را چهار

رکعتی تمام نماید

مسأله ۱۳۵۳ – مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد ، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده ، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید وبقیه نمازهای خود را شکسته بخواند

واگر مشغول رکعت سوم شده وبه رکوع نرفته نمازش صحیح است وباید بنشیند ونماز را دو رکعتی سلام دهد ، وتا وقتی در آنجا است ، باید نماز را شکسته بخواند واگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است وتا در آنجا هست نمازهایش را باید شکسته بجا آورد

مسأله ۱۳۵۴ – مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند ، تا وقتی مسافرت نکرده ، باید نمازش را تمام بخواند ولازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند

مسأله ۱۳۵۵ – مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، باید روزه واجب را بگیرد ومی تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد ونماز جمعه ونافله ظهر وعصر وعشا را هم بخواند

مسأله ۱۳۵۶ – مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی یا بعد از ماندن ده روز اگر چه نماز نخوانده باشد بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود وبرگردد ودوباره در جای اول خود ده روز بماند یا کمتر ولی آنجا را مبدأ مسافرت خواهد قرار داد از وقتی که می رود تا برمی گردد وبعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند

ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند وبرگشتن به محل اقامت

فقط از آن جهت است که واقع در مسیر مسافرت است در موقع رفتن به آنجایی که کمتر از چهار فرسخ است ودر مدتی که آنجا می ماند ، تمام می خواند ودر موقع برگشتن وبعد از آنکه برگشت باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۵۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود وده روز در آنجا بماند ، باید در رفتن ودر جایی که قصد ماندن ده روز دارد ، نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد ونخواهد ده روز در آنجا بماند ، باید موقع رفتن ومدتی که در آنجا می ماند نمازهای خود را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۵۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود ، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه ، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد ، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه ، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا ومسافرت از آنجا غافل باشد ، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد وبعد از برگشتن ، نمازهای خود را تمام بخواند

مسأله ۱۳۵۹ - اگر به خیال اینکه رفقایش می خواهند ده روز در جایی بمانند ، قصد کند که ده روز در آنجا بماند وقصدش هم مقید

به قصد رفقا نباشد وبعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند ، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود تا مدتی که در آنجا هست ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۶۰ - اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در جایی بماند ودر تمام سی روز در رفتن وماندن مردد باشد ، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند ، باید نماز را تمام بخواند واگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود ، از وقتی که مردد می شود ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۶۱ - مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در جایی بماند ، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند ، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند وهمینطور تا سی روز ، روز سی ویکم باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۶۲ - مسافری که سی روز مردد بوده ، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یکجا بماند ، پس اگر مقداری از آن را در جایی ومقداری را در جای دیگری بماند ، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند

مسائل متفرقه نماز

مسأله ۱۳۶۳ - مسافر می تواند در مکه ومدینه ومسجد کوفه نمازش را تمام بخواند

ونیز مسافر می تواند در حائر حضرت سید الشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند

ومراد از حائر تمام حرم شریف است

مسأله ۱۳۶۴ - کسی که می داند مسافر است وباید نماز را شکسته بخواند ، اگر در غیر

چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمدا تمام بخواند ، نمازش باطل است وهمچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است وتمام بخواند ودر وقت متذرک شود ولی اگر خارج وقت یادش بیاید قضاء لازم نیست

مسأله ۱۳۶۵ - کسی که می داند مسافر است وباید نماز را شکسته بخواند ، اگر فراموش کند وتمام بخواند نمازش باطل است

مسأله ۱۳۶۶ - مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند ، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۱۳۶۷ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند ، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است

مسأله ۱۳۶۸ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند ، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند ، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده ، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند واگر وقت گذشته قضاء نماید

مسأله ۱۳۶۹ - اگر فراموش کند که مسافر است ونماز را تمام بخواند ، چنانچه در وقت یادش بیاید ، باید شکسته بجا آورد واگر بعد از وقت یادش بیاید ، قضای آن نماز بر او واجب نیست

مسأله ۱۳۷۰ - کسی که باید نماز را تمام بخواند ، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است مگر آنکه قصد اقامه ده روز نموده ونمی دانسته است که مقیم باید تمام بخواند در این صورت نمازش صحیح است

مسأله ۱۳۷۱ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود ودر بین نماز یادش بیاید که

مسافر است ، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است ، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باید نماز را دو رکعتی تمام کند واگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است ، ودر صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد ، باید نماز را از سر شکسته بخواند

مسأله ۱۳۷۲ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند ، مثلا نداند که اگر چهار فرسخ برود وهمان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود وپیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند واگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است ودر صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم نمانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند

مسأله ۱۳۷۳ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود ودر بین نماز مسأله را بفهمد ، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند

مسأله ۱۳۷۴ - مسافری که نماز نخوانده ، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند ، باید نماز را تمام بخواند وکسی که مسافر نیست ، اگر در اول وقت نماز نخواند ومسافرت کند ، در سفر باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۷۵ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر ، یا عشاء قضا شود ، باید آن را دو رکعتی قضاء نماید اگر

چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد ، واگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضاء شود ، باید چهار رکعتی قضاء نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضاء نماید

مسأله ۱۳۷۶ – مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید : سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ودر تعقیب نماز ظهر وعصر وعشاء بیشتر سفارش شده است بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید

نماز قضاء

مسأله ۱۳۷۷ – کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد ، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده وهمچنین اگر به واسطه مستی نماز نخوانده باشد در صورتی که مستی در تمام وقت نباشد ویا به اختیار خود مست شده باشد اما اگر در تمام وقت بوده بغیر اختیار ، قضاء لازم نیست وهمچنین نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضاء ندارد

ونیز قضاء لازم نیست اگر به واسطه بیهوشی در تمام وقت ولو به اختیار خود بیهوش شده باشد نماز نخوانده باشد

مسأله ۱۳۷۸ – اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند

مسأله ۱۳۷۹ – کسی که نماز قضاء دارد می تواند نماز مستحبی بخواند

مسأله ۱۳۸۰ – اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده ، مستحب است احتیاطا قضای آنها را بجا آورد

مسأله ۱۳۸۱ – قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود مثلا کسی که یک روز نماز عصر

وروز بعد نماز ظهر را نخوانده لازم نیست اول نماز عصر وبعد از آن نماز ظهر را قضاء نماید ، بلی در خصوص نمازهایی که ترتیب در اداء آنها معتبر است مثل ظهر وعصر یک روز در قضاء آنها هم ترتیب معتبر است

مسأله ۱۳۸۲ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند ، یا مثلا بخواهد قضای یک نماز یومیه وچند نماز غیر یومیه را بخواند ، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد

مسأله ۱۳۸۳ - کسی که میداند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر ، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافیست

مسأله ۱۳۸۴ - کسی که مثلا چند نماز صبح یا چند نماز ظهر را نخوانده وشماره آنها را نمی داند ، مثلا نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده ، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است ، وهمچنین اگر شماره آنها را می دانسته وفراموش کرده

مسأله ۱۳۸۵ - کسی که فقط یک نماز قضاء از روزهای پیش دارد ، لازم نیست اول آن را بخواند بعد مشغول آن روز شود ، ونیز اگر از روزهای پیش نماز قضاء ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده است ، لازم نیست نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند مسأله ۱۳۸۶ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده ، یا فقط یک نماز قضاء از روزهای پیش دارد ، چنانچه

وقت وسعت دارد وممکن است نیت را به نماز قضاء برگرداند ، می تواند نیت نماز قضاء کند مثلا اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضاء شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد نیت را به نماز صبح برگرداند وآن را دو رکعتی تمام کند بعد نماز ظهر را بخواند ، ولی اگر وقت نتگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضاء برگرداند مثلا در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده ، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند

مسأله ۱۳۸۷ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضاء دارد ویک نما یا بیشتر هم از همان روز از او قضاء شده ، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد ، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند ، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند

مسأله ۱۳۸۸ - تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضای خود عاجز باشد دیگری نمی تواند نمازهای او را قضاء نماید

مسأله ۱۳۸۹ - نماز قضاء را با جماعت می شود خواند ، چه نماز امام جماعت اداء باشد یا قضاء ولازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد

مسأله ۱۳۹۰ - مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه ای که خوب وبد را می فهمد به نماز خواندن وعبادتهای دیگر عادت دهند بلکه

مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند

نماز قضای پدر ومادر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ۱۳۹۱ - اگر پدر ومادر نماز وروزه خود رد بجا نیاورده باشند بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگشان بجا آورد یا برای آنان اجیر بگیرد ، وروزه ای که در سفر نگرفته اند ، اگرچه نمی توانسته اند قضاء کنند باید پسر بزرگتر قضاء نماید ، یا برای آن اجیر بگیرد

مسأله ۱۳۹۲ - اگر پسر بزرگتر شك دارد که پدر ومادرش نماز وروزه قضاء داشته اند یا نه ، چیزی بر او واجب نیست

مسأله ۱۳۹۳ - اگر پسر بزرگتر بداند که پدر ومادرش نماز قضاء داشته اند وشك کند که بجا آورده اند یا نه باید قضاء نماید

مسأله ۱۳۹۴ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است ، قضای نماز وروزه پدر ومادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست

ولی بهتر است که نماز وروزه آنان را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند

مسأله ۱۹۳۹۵ - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز وروزه او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر ، نماز وروزه او را بطور صحیح بجا آورد ، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست

مسأله ۱۳۹۶ - اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر ومادر را بخواند ، باید به تکلیف خود عمل کند مثلا قضای نماز صبح ومغرب وعشاء مادرش را باید بلند بخواند

مسأله ۱۳۹۷ - کسی که خودش نماز وروزه قضاء دارد ، اگر نماز وروزه پدر وماده هم بر او واجب شود هر کدام را اول بجا آورد صحیح است

مسأله ۱۳۹۸ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که

بالغ شد یا عاقل گردید ، باید نماز وروزه پدر ومادر را قضاء نماید وچنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد ، بر پسر دوم واجب نیست

مسأله ۱۳۹۹ - اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز وروزه پدر یا مادر را قضاء کند بمیرد ، بر پسر دوم چیزی واجب نیست

نماز جماعت

مسأله ۱۴۰۰ - مستحب است نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند ودر نماز صبح ومغرب وعشاء خصوصا برای همسایهء مسجد وکسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است

مسأله ۱۴۰۱ - اگر یک نفر به امام جماعت اقتداء کند هر رکعت از نماز آنا ن ثواب صد وپنجاه نماز دارد واگر دو نفر اقتداء کنند هر رکعتی ثواب ششصد نما ز دارد وهرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند وعده آنان که از ده گذشت ، اگر تمام آسمانها کاغذ ودریاها مرکب ودرختها قلم وجن وانس وملائکه نویسنده شوند ، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند

مسأله ۱۴۰۲ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست وسزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند

مسأله ۱۴۰۳ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند ونماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است ، ونیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر است

مسأله ۱۴۰۴ - وقتی که جماعت برپا می شود ، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند واگر بعد بفهمد که نماز

دولش باطل بوده ، نماز دوم دو کافی است

مسأله ۱۰۴۵ - اگر مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند ، اشکال ندارد ، وهمچنین امام می تواند ثانیا امام شود ، ونیز مأموم می تواند امام شود

مسأله ۱۴۰۶ - کسی که در نماز وسواس دارد بحدی که نماز را باطل می کند وفقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند ، از وسواس راحت می شود ، باید نماز را با جماعت بخواند

مسأله ۱۴۰۷ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند نماز جماعت بر دو واجب می شود در صورتی که ترک آن موجب ایذاء یا عقوق آنها شود ، والا واجب نمی شود

مسأله ۱۴۰۸ - نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند ، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند

مسأله ۱۴۰۹ - اگر امام جماعت نماز یومیه می خواند ، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطا دوباره می خواند ، اقتداء کردن به دو اشکال دارد

مسأله ۱۴۱۰ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را یا کس دیگر را می خواند می شود به او اقتداء کرد ولی اگر نماز را احتیاطا قضاء می کند ، اقتدای به دو اشکال دارد

مسأله ۱۴۱۱ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب ، نمی تواند به او اقتداء کند

مسأله ۱۴۱۲ - اگر امام در محراب باشد وکسی پشت سر دو اقتداء نکرده باشد ، کسانی که

دو طرف محراب ایستاده انـد وبه واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند به دو اقتدا کنند ولی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد ، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند وبه دو متصلند وبه واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند اشکال ندارد نماز وجماعتشان صحیح است

مسأله ۱۴۱۳ – اگر به واسطه درازی صف اول ، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتدا کنند

ونیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده انـد ، صف جلوی خود را نبیننـد می توانند اقتداء نمایند

مسأله ۱۴۱۴ – اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد کسی که مقابل درب پشت ایستاده نمازش صحیح است ونیز نماز کسانی که پشت سر او اقتـدا می کنند صحیح میباشد ، وهمچنین نماز کسانی که دو طرف دو ایستاده اند وصف جلو را نمی بینند اشکال ندارد

مسأله ۱۴۱۵ – کسی که پشت ستون ایتساده ، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد ، نمی تواند اقتدا کند

مسأله ۱۴۱۶ – جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد ، ولی اگر کمتر از یک وجب بلندتر باش اشکال ندارد ، ونیز اگر زمین سراشیب باشد وامام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد وطوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد مسأله ۱۴۱۷ – اگر جای مأموم بلنـدتر از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند ، جماعت

صحیح نیست

مسأله ۱۴۱۸ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب وبد را می فهمد فاصله شود ، چنانچه ندانند نماز دو باطل است می توانند اقتدا کنند

مسأله ۱۴۱۹ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز باشند ، وتکبیر گفتن آنان نزد یک باشد ، کسی که در صف بعد ایستاده می تواند تکبیر بگوید

مسأله ۱۴۲۰ - اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است ، در صفهای بعد نمی توانند اقتدا کند ، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه ، می تواند اقتدا نماید

مسأله ۱۴۲۱ - هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلا بداند امام وضوء ندارد ، اگر چه خود امام ملتفت نباشد ، نمی تواند به او اقتدا کند

مسأله ۱۴۲۲ - اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده ، یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده ، مثلا بی وضوء نماز خوانده نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۲۳ - اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه ، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است مثلا به حمد وسوره امام گوش می دهد می تواند نماز را به جماعت تمام کند

واگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام وهم وظیفه مأموم است مثلا در رکوع یا سجده باشد باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید

مسأله ۱۴۲۴ - جائز است در بین نماز جماعت ، اگر چه ناچار نشود ، نیت فرادی بکند

مسأله ۱۴۲۵ - اگر مأموم بعد از حمد وسوره امام ، نیت فرادی کند لازم نیست حمد

وسوره را بخواند ، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد وسوره نیت فرادی نماید ، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند

مسأله ۱۴۲۶ - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید بنابر احتیاط واجب نمی تواند دوباره نیت جماعت کند ، ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه وبعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۲۷ - اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه ، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است

مسأله ۱۴۲۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند وبه رکوع امام برسد اگر چه ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است ویک رکعت حساب می شود

اما اگر به مقدار رکوع خم شود وبه رکوع امام نرسد نمازش صحیح است ومخیر است نماز را فرادی تمام کند یا بایستد تا امام به رکعت دوم برسد وآن رکعت دوم را رکعت اول خودش قرار بدهد یا متابعت امام را در سجده بکند وآن سجده را هم حساب ننماید

مسأله ۱۴۲۹ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند وبه مقدار رکوع خم شود وشک کند که به رکوع امام رسیده یا نه نمازش صحیح است ومخیر است بین سه عملی که در مسأله قبل گذشت

مسأله ۱۴۳۰ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند وپیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود ، امام سر از رکوع بردارد ، مخیر است بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد وآن را رکعت اول نماز خود حساب کند ، ویا نیت فرادی نماید یا متابعت

امام را در سجده بنماید وآن سجده را حساب نکند

مسأله ۱۴۳۱ - اگر اول نماز یا بین حمد وسوره اقتدا کند وپیش از آنکه به رکوع رود امام از رکوع بر دارد نماز او صحیح است

مسأله ۱۴۳۲ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است ، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد ، باید بعد از نیت وگفتن تکبیره الاحرام بنشیند وتشهد را با امام بخواند به قصد ذکر مطلق ، ولی سلام را نگوید وصبر کند تا امام سلام نماز را بدهد ، بعد بایستد وبدون آنکه دوباره نیت کند وتکبیر بگوید حمد وسوره را بخواند وآن را رکعت اول نماز خود حساب کند

مسأله ۱۴۳۳ - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه اگر مساوی دو بایستد اشکال دارد ، وباید خیلی کم در جمیع حاذت نماز از امام عقبتر باشد ، واگر قد او بلندتر از امام است ، باید طوری بایستد که در رکوع وسجود جلوتر از امام نباشد بلکه مساوی هم نباشند

مسأله ۱۴۳۴ - در نماز جماعت باید بین مأموم وامام پرده ومانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد ، وهمچنین است بین انسان ومأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است ، ولی اگر امام مرد ومأموم زن باشد چنانچه بین آن زن وامام یا بین آن زن ومأموم دیگری که مرد است وزن به واسطه او به امام متصل شده است پرده ومانند آن باشد اشکال ندارد

مسأله ۱۴۳۵ - اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم وامام یا بین مأموم وکسی که مأموم به واسطه او متصل

به امـام است ، پرده یـا چیز دیگری که پشت آن را نمی تـوان دیـد فاصـله شود چنـانچه مـأموم فور عمـل به وظیفه فرادی نکند نمازش باطل است

مسأله ۱۴۳۶ - واجب است بین جای سجده مأموم وجای ایستادن امام بیشتر از یک متر فاصله نباشد وکمتر از آن مانعی ندارد ، ونیز اگر انسان به واسـطه مأمومی که جلوی او ایسـتاده به امام متصل باشـد ، بایـد فاصـله جای سـجده اش از جای ایسـتادن دو بیشتر از یک متر نباشد وبهتر است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده ، هیچ فاصله نداشته باشد

مسأله ۱۴۳۷ - اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد واز جلو به امام متصل نباشد ، باید کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیشتر از یک متر فاصله نداشته باشد

مسأله ۱۴۳۸ - اگر در نماز بین مأموم وامام ، یا بین مأموم وکسـی که مأموم به واسـطه او به امام متصل است ، بیشتر از یک متر فاصله پیدا شود ، چنانچه فور عمل به وظیفه فرادی نکند نمازش باطل است

مسأله ۱۴۳۹ - اگر نمـاز همه کسـانی که در صف جلو هسـتند تمـام شود ، یـا همه نیت فرادی نماینـد ، چنـانچه کسانی که در صف بعـد ایسـتاده انـد فور عمل به وظیفه فرادی نماینـد نماز صف بعد صـحیح است ودر غیر این صورت نماز صف بعد باطل است

مسأله ۱۴۴۰ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند لازم نیست حمد وسوره بخواند

ومستحب است قنوت وتشهد را با امام بخواند واحتیاط واجب آن است

که موقع خواندن تشهد دست وسینه پا را به زمین بگذارد وزانوها را بلند کند وباید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد واحتیاطا سوره را بخوانـد واگر برای سوره وقت ندارد ، حمد را تمام کند ودر رکوع یا سـجده خود را به امام برساند ولی اگر در رکوع به امام نرسد ودر سجده به امام برسد ، بهتر است که قصد فرادی بنماید

مسأله ۱۴۴۱ - اگر موقعی که امـام در رکعت دوم نمـاز چهـار رکعتی است اقتـدا کنـد بایـد در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سـجده بنشـیند وتشـهد را به مقدار واجب بخواند وبرخیزد وتسبیحات اربعه را ، یک مرتبه بگوید ودر رکوع یا سجده خود را به مام برساند

مسأله ۱۴۴۲ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد ومأموم بداند که اگر اقتدا کند وحمد را بخواند به رکوع امام نمی رسـد ، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود ، بعد اقتدا نماید

مسأله ۱۴۴۳ - اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتـدا کنـد ، باید حمد واحتیاطا سوره را بخواند واگر برای سوره وقت ندارد ، باید حمد را تمام کند ودر رکوع یا سـجده خود را به امام برساند ، ولی اگر در رکوع به امام نرسد ، بهتر است که قصد فرادی بنماید

مسأله ۱۴۴۴ - کسـی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد چنانچه عمد سوره یا قنوت را بخواند وبه رکوع نرسد اگر چه نمازش صحیح است ولی گناه کرده

مسأله ۱۴۴۵ - کسی که اطمینان دارد که

اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد ، بهتر است که سوره را شروع کند ، یا اگر شروع کرده تمام نماید

مسأله ۱۴۴۶ - کسی که یقین دارد ، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد چنانچه سوره را بخواند وبه رکوع نرسد نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۴۷ - اگر امام ایستاده باشد ومأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند ، ولی باید قرائت را به قصد قربت بخواند واگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۴۸ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است حمد وسوره نخواند وبعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده ، نمازش صحیح است

ولی اگر پیش از رکوع بفهمد ، باید قرائت را بخواند واگر وقت ندارد ، فقط حمد را بخواند ودر رکوع یا سجده خود را به امام برساند یا قصد فرادی بنماید واحوط قصد فرادی است

مسأله ۱۴۴۹ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد وسوره بخواند وپیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده نمازش صحیح است ، واگر در بین حمد وسوره بفهمد ، لازم نیست آنها را تمام کند

مسأله ۱۴۵۰ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود ، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد ، مستحب است نماز را رها کند ومشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول

برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید

مسأله ۱۴۵۱ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپ شود چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته واطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند وخود را به جماعت برساند

مسأله ۱۴۵۲ - اگر نماز امام تمام شود ومأموم مشغول تشهد یا سلام اول باش لازم نیست نیت فرادی کند

مسأله ۱۴۵۳ - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده می تواند به جماعت ادامه دهد تا امام سلام دهد ومی تواند قصد فرادی نموده نماز را تمام کند

واگر به جماعت ادامه داد ورکعت اول مأموم یا سوم او بود بنابر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهد می خواند انگشتان دست وسینه پا را به زمین بگذارد وزانوها را بلند نگاه دارد تا امام سلام نماز را بدهد وبعد برخیزید

شرائط امام جماعت

مسأله ۱۴۵۴ - امام جماعت باید بالغ وعاقل وشیعه دوازده امامی وعادل وحلال زاده باشد ونماز را بطور صحیح بخواند ، نیز اگر مأموم مرد است امام او هم مرد باشد ، واقتدا کردن بچه ممیز که خوب وبد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد

مسأله ۱۴۵۵ - امامی را که عادل می دانسته ، اگر شک کند به عدالت خود باقیست یا نه ، می تواند به او اقتدا نماید

مسأله ۱۴۵۶ - کسی که ایستاده نماز می خواند ، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند ، وکسی که نشسته نماز می خواند بنابر احتیاط واجب نمی تواند به

کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

مسأله ۱۴۵۷ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند وکسی که خوابیده نماز می خواند می تواند به کسیه که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

مسأله ۱۴۵۸ - اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند می شود به او اقتدا کرد

مسأله ۱۴۵۹ - اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند ، می شود به او اقتدا کرد ونیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید

مسأله ۱۴۶۰ - مکروه است اقتدا به کسی که مرض خوره یا پیسی دارد ، وجائز نیست اقتدا به کسی که حد شرعی بر او جاری شده است ، وبنابر احتیاط واجب اهل شهر اقتدا نکنند به بادیه نشین

احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۱ - موقعی که مأموم نیت می کند ، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست

مثلا اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۶۲ - مأموم باید غیر از حمد وسوره همه چیز نماز را خودش بخواند ولی اگر رکعت اول یا دوم دو رکعت سوم یا چهارم امام باشد ، باید حمد واحتیاطا سوره را بخواند

مسأله ۱۴۶۳ - اگر مأموم در رکعت اول ودوم نماز صبح ومغرب وعشاء صدای حمد وسوره امام را بشنود ، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد ، باید حمد وسوره را نخواند واگر صدای امام را نشنود ، مستحب است حمد وسوره

بخواند ولی باید آهسته بخواند وچنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد

مسأله ۱۴۶۴ - اگر مأموم بعضی از کلمات حمد وسوره امام را بشنود ، احتیاط آن است که حمد وسوره نخواند

مسأله ۱۴۶۵ - اگر مأموم سهوا حمد وسوره بخواند یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست وحمد وسوره بخواند وبعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۶۶ - اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه ، یا صدایی بشنود ونداند صدای امام است یا صدای کس دیگر ، می تواند حمد وسوره بخواند

مسأله ۱۴۶۷ - مکروه است که مأموم در رکعت اول ودوم نماز ظهر وعصر حمد وسوره بخواند ومستحب است بجای آن ذکر بگوید

مسأله ۱۴۶۸ - مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید ولی جایز است با هم تکبیره را بگویند

مسأله ۱۴۶۹ - اگر مأموم عمدا ویا سهوا پیش از امام سلام دهد نمازش صحیح است وهیچ اشکالی ندارد ولازم نیست دوباره با امام سلام دهد

مسأله ۱۴۷۰ - اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام ، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ولی اگر آنها را بشنود ، یا بداند امام چه وقت می گوید بهتر آن است که پیش از امام نگوید

مسأله ۱۴۷۱ - مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود ، کارهای دیگر آن ، مانند رکوع وسجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد

واگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد ، معصیت کرده ولی نماز وجماعت هر دو صحیح است

مسأله ۱۴۷۲ - اگر سهوا پیش از

امام سـر از رکوع بر دارد ، چنانچه امام در رکوع باشـد ، بایـد به رکوع برگردد وبا امام سـر بردارد ودر این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کنـد ولی اگر به رکوع برگردد وپیش از آنکه به رکوع برسد ، امام سـر بردارد نمازش باطل است

مسأله ۱۴۷۳ - اگر اشـتباها سـر بردارد وبیند امام در سـجده است ، باید به سـجده برگردد وچنانچه در هر دو سـجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود

مسأله ۱۴۷۴ - کسـی که اشـتباها پیش از امام سـر از سـجده برداشته هرگاه به سجده برگردد ، وهنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد ، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است

مسأله ۱۴۷۵ - اگر اشـتباها سـر از رکوع یا سـجده بردارد وسـهوا یا به خیال اینکه به امام نمی رسد ، یا عمدا به رکوع یا سجده نرود ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۷۶ - اگر سر از سجده بردارد وببیند امام در سجده است ، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است به قصد اینکه با امام سـجده کند به سجده رود وبفهمد سجده دوم امام بوده سجده دوم دو حساب می شود واگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سـجده رود وبفهمد سـجده اول امام بوده ، باید به قصد اینکه با امام سـجده کند دوباره با امام به سـجده رود ، ودر هر دو صورت جائز است که نماز را به جماعت تمام کند ویا قصد فرادی بنماید

مسأله ۱۴۷۷ - اگر سهوا

پیش از امام به رکوع رود وطوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد ، چنانچه سر بردارد وبا امام به رکوع رود ، نماز وجماعتش صحیح است وهمچنین اگر عمدا بر نگردد ، نماز وجماعتش صحیح است وجائز است قصد فرادی نماید

مسأله ۱۴۷۸ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود وطوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد ، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد ، نمازش صحیح است واگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد وبا امام به رکوع رود ، مانعی ندارد

مسأله ۱۴۷۹ - اگر سهوا پیش از امام به سجده رود ، در صورتی که که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است واگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد وبا امام به سجده رود ، مانعی ندارد

مسأله ۱۴۸۰ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباها قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباها مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت وتشهد را بخواند ، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت وتشهد امام تمام شود وبقیه نماز را با او بخواند

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۸۱ - اگر مأموم یک مرد باشد مستحب است طرف راست امام بایستد ، واگر زن باشد مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد ، واگر مرد ویک زن یا یک مرد وچند زن باشند ،

مستحب است مرد طرف راست امام وباقی پشت سر امام بایستد واگر چند مرد یا چند زن باشند مستحب است پشت سر امام بایستد ، واگر چند مرد وچند زن باشند ، مستحب است مردها عقب امام وزنها پشت سر مردها بایستند

مسأله ۱۴۸۲ - اگر امام ومأموم هر دو زن باشند بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند وامام جلوتر نایستد

مسأله ۱۴۸۳ - مستحب است امام در وسط صف بایستد واهل علم وکمال وتقوی در صف اول بایستند

مسأله ۱۴۸۴ - مستحب است صفهای جماعت منظم باشد وبین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباش وشانه آنان ردیف یکدیگر باشد

مسأله ۱۴۸۵ - مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلوه مه مومین برخیزند

مسأله ۱۴۸۶ - مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیفتر است رعایت کند وقنوت ورکوع وسجود را طول ندهد ، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند

مسأله ۱۴۸۷ - مستحب است امام جماعت در حمد وسوره وذکرهایی که بلند می خواند ، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند ، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند

مسأله ۱۴۸۸ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده ومی خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد وبعد برخیزد ، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۸۹ - اگر در صفهای جماعت جا باشد ، مکروه است انسان تنها بایستد

مسأله ۱۴۹۰ - مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود

مسأله ۱۴۹۱ - مسافری که نماز ظهر وعصر وعشاء را دو

رکعت می خوانـد مکروه است در این نمازها به کسـی که مسافر نیست اقتـدا کند وکسـی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید

نماز آیات

نماز آیات

مسأله ۱۴۹۲ – نماز آیات که دستور آن بعدا کفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود : اول – گرفتن خورشید

دوم – گرفتن ماه اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود وکسی هم از آن نترسد

سوم – زلزله اگرچه کسی هم نترسد

چهارم – رعد وبرق وبادهای سیاه وسرخ ومانند اینها از امور آسـمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند ، واما چیزهای زمینی وجوب نماز آیات برای آنها مبنی بر احتیاط است

مسأله ۱۴۹۳ – اگر از چیزهـایی که نمـاز آیـات برای آنهـا واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتـد چنانچه بعـد از هرکـدام نماز بخوانـد بایـد برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخوانـد ، مثلا اگر خورشـید بگیرد وبعد زلزله هم بشود ، باید دو نماز آیات بخواند

مسأله ۱۴۹۴ – کسـی که چنـد نمـاز آیات بر او واجب است ووقت آنها نگذشـته است چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شـده باشـد ، مثلا سه مرتبه خورشـید گرفته ونماز آنها را نخوانـده است یا برای چنـد چیز واجب شـده باشد مثل آفتاب گرفتن ورعد برق وزلزله یک نماز آیات برای همه کفایت می کند

مسأله ۱۴۹۵ – چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است ، در هر شهری اتفاق بیفتد ، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند وبر مردم جاهای دیگر واجب نیست ، ولی اگر مکان آنها بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود

، نماز آیات بر آنها هم واجب است

مسأله ۱۴۹۶ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان می تواند نماز آیات را بخواند ، وبهتر است بقدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند

مسأله ۱۴۹۷ - اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند می تواند نیت اداء بکند ، ولی بهتر است نیت اداء وقضاء نکند واگر بعد از باز شدن تمام آن ، نماز بخواند باید نیت قضاء نماید

مسأله ۱۴۹۸ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد ، نماز آیات واجب نیست واگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند ، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد واجب است بخواند وچنانچه مقصر نباشد نیت ادا بکند والا بنابر احتیاط نیت اداء وقضاء نکند .

مسأله ۱۴۹۹ - موقعی که زلزله ورعد وبرق ومانند اینها اتفاق می افتد ، انسان باید فورا نماز آیات را بخواند واگر نخواند معصیت کرده وتا آخر عمر بر او واجب است وهر وقت بخواند ادا است .

مسأله ۱۵۰۰ - اگر بعد باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده باید قضای نماز آیات را بخواند . ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضاء بر او واجب نیست .مسأله ۱۵۰۱ - اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است ، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند ونماز آیات نخواند وبعد معلوم شود راست گفته اند ، در صورتی که

تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند ، واگر مقداری از آن گرفته باشد ، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست ، وهمچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست ، بگویند خورشید یا ماه گرفته ، بعد معلوم شود که عادل بوده اند .

مسأله ۱۵۰۲ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید وماه را می دانند ، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته ، باید نماز آیات را بخواند . ونیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد وفلان مقدار طول می کشد وانسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند ، بنابر اظهر باید به حرف آنان عمل نماید .

مسأله ۱۵۰۳ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده ، باید دوباره بخواند واگر وقت گذشته قضاء نماید .

مسأله ۱۵۰۴ - اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود ، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد ، هرکدام را اول بخواند اشکال ندارد . واگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد ، باید اول آن را بخواند . واگر وقت هر دو تنگ باشد ، باید اول نماز یومیه را بخواند .

مسأله ۱۵۰۵ - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است ، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد ، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند واگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد باید آن را بشکند واول نماز آیات ، بعد نماز یومیه را بجا آورد .

مسأله ۱۵۰۶

- اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است ، باید آیات را رها کند ومشغول نماز یومیه شود وبعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند ، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند .

مسأله ۱۵۰۷ - اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد بنابر احتیاط واجب باید بعد از پاک شدن ، نماز آیات را قضا نماید . واگر زلزله یا رعد وبرق ومانند اینها اتفاق بیفتد ، واجب است که بعد از پاک شدن ، نماز آیات را بخواند .

دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۰۸ - نماز آیات دو رکعت است ودر هر رکعت پنج رکوع دارد ودستور آن این است که انسان بعد از نیت تکبیر بگوید ویک حمد ویک سوره تمام بخواند وبه رکوع رود وسر از رکوع بر دارد ، دوباره یک حمد ویک سوره بخواند ، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه وبعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید وبرخیزد ورکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد وتشهد بخواند وسلام دهد .

مسأله ۱۵۰۹ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت وتکبیر وخواندن حمد ، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند ویک آیه یا بیشتر از آن را بخواند وبه رکوع رود وسر بردارد وبدون اینکه حمد بخواند ، قسمت دوم از همان سوره را بخواند وبه رکوع رود وهمینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید ، مثلاـ به قصد سوره قل هو الله احد . بسم الله الرحمن الرحیم

بگوید وبه رکوع رود ، بعد بایستد وبگوید : قل هو الله احد دوباره به رکوع رود وبعد از رکوع بایستد وبگوید : الله الصمد باز به رکوع رود وبایستد وبگوید : لم یلد ولم یولد وبرود به رکوع باز هم سر بردارد وبگوید : ولم یکن له کفوا احد وبعد از آن به رکوع پنجم رود وبعد از سر برداشتن ، دو سجده کند ورکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آور وبعد از سجده دوم تشهد بخواند ونماز را سلام دهد ، ونیز ممکن است سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم کند ولی بعد از تمام شدن سوره باید حمد را برای رکعت بعد از آن بخواند .

مسأله ۱۵۱۰ - اگر در یک از نماز آیات ، پنج مرتبه حمد وسوره بخواند ودر رکعت دیگر یک حمد بخواند وسوره را قسمت کند مانانعی ندارد .

مسأله ۱۵۱۱ - چیزهایی که در نماز یومیه واجب ومستحب است ، در نماز آیات هم واجب ومستحب می باشد . ولی در نماز آیات مستحب است بجای اذان واقامه سه مرتبه بگوید : الصلوه .

مسأله ۱۵۱۲ - مستحب است بعد از رکوع پنجم ودهم بگوید ؟ سمع الله لمن حمده ، ونیز پیش از هر رکوع وبعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم ودهم گفتن تکبیر مستحب نیست .

مسأله ۱۵۱۳ - مستحب است پیش از رکوع دوم وچهارم وششم وهشتم ودهم قنوت بخواند واگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیست .

مسأله ۱۵۱۴ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده وفکرش به جایی نرسد نماز باطل است .

مسأله

۱۵۱۵ – اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است ، یا در رکوع اول رکعت دوم وفکرش به جایی نرسد ، نماز باطل است . ولی اگر مثلاـ شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج ، چنانچه به سجده نرفته است باید رکوع را که شک دارد بجا آودره یا نه بجا آورد . واگر به سجده رفته باید به شک خود اعتنا نکند .

مسأله ۱۵۱۶ – هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمدا یا اشتباها کم یا زیاد شود نماز باطل است .

نماز عید فطر وقربان

مسأله ۱۵۱۷ – نماز عید فطر وقربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است وباید به جماعت خوانده شود . ودر زمان ما که امام علیه السلام غائب است ، مستحب است استحباب جماعت ثابت نیست ، مقلدین می توانند در این مسأله رجوع کنند به کسی که واجد شرائط است وفتوی می دهد به مشروعیت جماعت .

مسأله ۱۵۱۸ – وقت نماز عید فطر وقربان از اول روز عید است تا ظهر .

مسأله ۱۵۱۹ – مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخواند . ودر عید فطر مستحب است ، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کند وزکاه فطره را هم بدهد ، بعد نماز عید را بخواند .

مسأله ۱۵۲۰ – نماز عید فطر وقربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد وسوره ، باید پنج تکبیر بگوید ، وبعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند وبعد از قنوت پنجم ، تکبیر دیگری بگوید وبه رکوع ردو ودو سجده بجا آورد وبرخیزد ودر رکعت

دوم چهار تکبیر بگوید وبعد از هر تکبیر قنوت بخواند وتکبیر پنجم را بگوید وبه رکوع رود وبعد از رکوع دو سجده کند وتشهد بخواند ونماز را سلام دهد .

مسأل ۱۵۲۱ – در قنوت نماز عید فطر وقربان هر دعا وذکری بخواند کافی است ولی بهتر این دعا را بخواند :

اللهم اهل الکبریاء والعظمه واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمه واهل التقوی والمغفره اسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته

للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه وآله ذخرا وشرفا وکرامه ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتک علیه وعلیهم انی اسئلک خیر ما سئلک به عبادک الصالحون واعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون .

مسأله ۱۵۲۲ – در زمان غائب بودن امام علیه السلام اگر با جماع خوانده شود مستحب است بعد از نماز عید فطر وقربان دو خطبه بخوانند . وبهتر است که در خطبه عید فطر زکوه فطره ودر خطبه عید قربان احاکم قربانی را بگویند .

مسأله ۱۵۲۳ – نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) ودر رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکع اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) ودر رکعت دوم سوره شمس را بخوانند .

مسأله ۱۵۲۴ – مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجدالحرام خوانده شود .

مسأله ۱۵۲۵ – مستحب است پیاده وپا برهنه وبا وقار به نماز عید بروند وپیش از نماز

غسل کنند وعمامه سفید بر سر بگذارند .

مسأله ۱۵۲۶ – مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند ودر حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند وکسی که نماز عید می خواند ، اگر امام جماعت است یا فرادی نماز می خواند ، نماز را بلند بخواند .

مسأله ۱۵۲۷ – بعد از نماز مغرب وعشاء شب عید فطر وبعد از نماز صبح آن ، وبعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید : الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا .

مسأله ۱۵۲۸ – مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها

نماز ظهر روز عید وآخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید وبعد از آن بگوید : الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام والحمد لله علی ما ابلانا . ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید وآخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است ، این تکبیرها رد بگوید .

مسأله ۱۵۲۹ – احتیاط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زنهای پیر نیست .

مسأله ۱۵۳۰ – در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر ، نماز را خودش بخواند .

مسأله ۱۵۳۱ – اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها رد گفته ، بعد از آنکه امام به رکوع رفت ، باید آنچه از تکبیرها وقنوتها را که با امام نگفته خودش

بگوید واگر در هر قنوت یک سبحان الله یا یک الحمدلله بگوید کافی است .

مسأله ۱۵۳۲ - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است می تواند نیت کند وتکبیر اول نماز را بگوید وبه رکوع رود .

مسأله ۱۵۳۳ - اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد . ونیز اگر کاری که برای آن سجده ا سهو لازم است پیش آید بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید .

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۳۴ - بعد از مرگ انسان ، می شود برای نماز وعبادتهای دیگر او که در زندگی بجا نیاورده ، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد ، واگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است .

مسأله ۱۵۳۵ - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر

پیغمبر وامامان علیهم السلام از طرف زندگان اجیرشود ونیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد وثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید .

مسأله ۱۵۳۶ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا آنکه عمل به احتیاط کند .

مسأله ۱۵۳۷ - اجیر باید موقع نیت . میت را معین نماید ، ولازم نیست اسم او را بداند ، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است .

مسأله ۱۵۳۸ - اجیر باید قصد کند آنچه در ذمه میت

است بجا می آورم وعبادتهای دو را قضاء می نمایم واگر عملی را انجام دهد وثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست
مسأله ۱۵۳۹ - لازم نیست کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را بطور صحیح انجام می دهد .

مسأله ۱۵۴۰ - چنانچه کسی را اجیر نمایند برای قضاء نماز میت وشک کنند که عمل را انجام داده یا نه ، همینکه بگوید انجام داده ام کافی است .

مسأله ۱۵۴۱ - هرگاه شک کنند که اجیر عمل را بطور صحیح انجام داده یا نه بنابر صحت آن بگذارند

مسأله ۱۵۴۲ - کسی را که عذری دارد ومثلا با تیمم یا نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد ، اگر چه نماز میت هم همانطور قضاء شده باشد .

مسأله ۱۵۴۳ - مرد برای زن وزن برای مرد می تواند اجیر شود ودر بلند خواندن وآهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید .

مسأله ۱۵۴۴ - قضای نمازهای میت لازم نیست به ترتیب خوانده شود مگر در آن نمازها که در اداء آنها ترتیب معتبر است مثل ظهر وعصر از یک روز .

مسأله ۱۵۴۵ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد ،

باید همانطور بجا آورد . واگر با او شرط نکنند ، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید ، وبهتر است که از وظیفه خودش ومیت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلا اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده وتکلیف او یک مرتبه ، سه مرتبه بگوید .

مسأله ۱۵۴۶ -

اگر اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند ، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد .

مسأله ۱۵۴۷ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید ، مثلا اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضاء بخواند ، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تاب شب بخواند ، واگر چند نفر با هم در یک وقت معین بخوانند اشکال ندارد .

مسأله ۱۵۴۸ - اگر کسی اجیر شود که مثلاـ در مدت یکسال نمازهای میت را بخواند وپیش از تمام شدن سال بمیرد ، باید برای نمازهایی که می دانند وبنابر احتیاط واجب برای نمازهایی که احتمال می دهند بجا نیاورده ، دیگری را اجیر نمایند .

مسأله ۱۵۴۹ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد واجرت همه آنها را گرفته باشد چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند اگر قادر بر اتیان عمل نبوده ورثه منوب عنه می توانند تمام اجرتی را که داده بگیرند واجره المثل عملی را که انجام داده بدهند واگر قادر بوده می توانند اجره المثل باقیمانده را بگیرند ، مثلاـ چنانچه اجرت یکسال نماز یکصد تومان است ولی اجیر دویست تومان برای یکسال گرفته ونصف نماز را خوانده ، در فرض اول ورثه می توانند دویست تومان را بگیرند از مال او وپنجاه تومان برای نمازهایی که خوانده به ورثه او بدهند ، ودر فرض دوم می

توانند پنجاه تومان از مال او بگیرند - واگر شرط نکرده باشند باید ورثه اش از مال دو اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست .

مسأله ۱۵۵۰ - اگر اجیر پیش از تمام کر ۶ ن نمازهای میت بمیرد وخودش هم نماز قضاء داشته باشد چنانچه شرط نشده باشد که خودش عمل را انجام دهد باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند واگر چیزی زیاد آمد در صورتی که وصیت کرده باشد برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند .

احکام روزه

احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا غروب شمس از چیزهایی که روزه را باطل می کند وشرح آنها بعدا گفته می شود خودداری نماید .

نیت

مسأله ۱۵۵۱ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند ، یا مثلا بگوید فردا را روزه می گیرم ، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا غروب خورشید کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است ، وبرای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده ، باید مقداری پیش از اذان صبح ومقداری هم بعد از غروب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید .

مسأله ۱۵۵۲ - انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند ، وبهتر است که اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید .

مسأله ۱۵۵۳ - وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح .

مسأله ۱۵۵۴ - وقت

نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن غروب شمس وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجان نداده باشد ونیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است .

مسأله ۱۵۵۵ - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است اگر پیش از ظهر بیدار شود ونیت کند ، روزه او صحیح است واگر بعد از ظهر بیدار شود نمی تواند نیت روزه واجب نماید .

مسأله ۱۵۵۶ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد ، باید آن را معین نماید ، مثلاـ نیت کند که روزه قضاء یا روزه نذر می گیرم ، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم ، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید وروزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می شود .

مسأله ۱۵۵۷ - اگر بداند ماه رمضان است وعمدا نیت روزه غر رمضان کند ، نه روزه رمضان حساب می شود ونه روزه ای که قصد کرده است .

مسأله ۱۵۵۸ - اگر مثلا به نیت روز اول ماه روزه بگیرد ، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است .

مسأله ۱۵۵۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند وبیهوش شود ودر بین روز بهوش آید ، باید روزه آن روز را تمام نماید ولازم نیست قضای آن را بجاز آورد .

مسأله ۱۵۶۰ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند ومست شود ودر بین روز بهوش آید ، باید روزه آن روز را تمام کند ولازم

نیست قضای آن را بجا آورد .

مسأله ۱۵۶۱ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند وبخوابد وبعد از مغرب بیدار شود ، روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۵۶۲ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است وپیش از ظهر ملتفت شود ، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد ، باید نیت کند وروزه او صحیح است . واگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد ، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است ، روزه او باطل می باشد . ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجان ندهد وبعد از رمضان هم آن روزه را قضاء نماید .

مسأله ۱۵۶۳ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد واگر بعد از اذان بالغ شود ، روزه آن روز بر او واجب نیست ، مگر آنکه بچه قصد روزه مستحبی کرده باشد ودر روز بالغ شود ، در این صورت اتمام آن روزه واجب است .

مسأله ۱۵۶۴ - کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده ، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد . ولی کسی که روزه قضاء یا روزه واجب دیگری دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد وچنانچه فراموش کند وروزه مستحب بگیرد ، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید ، روزه مستحبی او بهم می خورد ومی تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند واگر بعد از ظهر ملتفت شود ، روزه او باطل است واگر بعد از مغرب یادش بیاید ، روزه اش صحیح

است .

مسأله ۱۵۶۵ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد ، مثلا نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد چنانچه عمدا تا اذان صبح نیت نکند روزه اش باطل است وهمچنین اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است ، یا فراموش کند وپیش از ظهر یادش بیاید روزه اش باطل است .

مسأله ۱۵۶۶ - اگر برای روزه ای که واجب است وروز آن معین نیست مثل روزه کفاره ، عمدا تا ظهر نیت نکند اشکال ندارد . بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد ، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه ، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد وپیش از ظهر نیت کند ، روزه او صحیح است .

مسأله ۱۵۶۷ - اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود روزه آن روز بر او واجب نیست وقضاء هم ندارد .

مسأله ۱۵۶۸ - اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود واز اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد ، باید نیت روزه کند وآن روز را روزه بگیرد وچنانچه بعد از ظهر خوب شود . روزه آن روز بر او واجب نیست .

مسأله ۱۵۶۹ - روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد واگر بخواهد روزه بگیرد ، نمی تواند نیت روزه رمضان کند بلکه باید نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان واگر رمضان نیست روزه قضاء یا مانند آن باشد

، یـا نیت کنـد امتثـال امر واقعی فعلی را ، یا نیت روزه قضاء ومانند آن بنمایـد وچنانچه بعـد معلوم شود رمضن بوده از رمضان حساب می شود .

مسأله ۱۵۷۰ - اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضاء یا روزه مستحبی ومانند آن روزه بگیرد ودر بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان کند .

مسأله ۱۵۷۱ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کنـد یا نه ، یا قصـد کند که روزه را باطل کند ، روزه اش باطل می شود اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید وکاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد .

مسأله ۱۵۷۲ - در روزه مستحب ورزوه واجبی که وقت آن معین نیست مثـل روزه کفـاره ، اگر قصـد کنـد کـاری که روزه را باطـل می کنـد انجام دهـد ، یا مردد شود که بجا آورد یا نه ، چنانچه بجا نیاورد وپیش از ظهر دوباره نیت روزه کنـد ، روزه او صحیح است .

چیزهایی که روزه را باطل می کند

چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۵۷۳ - بعضـی از چیزها روزه را بدون اشکال باطل می کند وبعضی را علماء فرموده اند وظاهرا به کمال روزه ضرر می زنند وروزه را باطل نمی کنند مجموع آنها نه چیز است : اول - خوردن وآشامیدن . دوم - جماع . سوم - استمناء آن است که انسان با خود یا غیر خود کاری کنـد که منی از او بیرون آیـد . چهارم - دروغ بستن به خدا وپیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم وجانشیان

پیغمبر علیهم السلام . پنجم – رساندن غبار غلیظ به حلق . ششم – فرو بردن تمام سر در آب . هفتم – باقی ماندن بر جنابت وحیض ونفاس تا اذان صبح . هشتم – اماله کرن با چیزهای روان . نهم – قی کردن واحکام اینها در مسای ل آینده گفته می شود .

۱–خوردن وآشامیدن

مسأله ۱۵۷۴ – اگر روزه دار عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد ، روزه او باطل می شود چه خوردن وآشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان وآب ، چه معمول نباشد خاک وشیره درخت وچه کم باشد یا زیاد ، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد ودوباره به دهان ببرد ورطوبت آن را فروبرد ، روزه او باطل می شود مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان بطوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود .

مسأله ۱۵۷۵ – اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده ، باید لقمه را از دهان بیرون آورد وچنانچه عمدا فروبرد روزه اش باطل است وبه دستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره بر او واجب می شود .

مسأله ۱۵۷۶ – اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد روزه اش باطل نمی شود .

مسأله ۱۵۷۷ – احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا بکار می رود خودداری کند ، ولی تزریق آمپولی که عضور را بی حس می کند ویا دواء را داخل عضله یا ورید می کند اشکال ندارد .

مسأله ۱۵۷۸ – اگر روزه دار چیزی را که ذی دندان مانده است عمدا فروببرد روزه اش باطل می

شود .

مسأله ۱۵۷۹ - کسی که می خواهد روزه بگیرد ، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند ، ولی اگر بداند غذایی که لای داندن مانده در روز فرو

می رود ، چنانچه خلال نکند وچیزی از آن فرو رود ، روزه اش باطل می شود .

مسأله ۱۵۸۰ - فرو بردن آب دهان ، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی ومانند آن در دهان جمع شده باشد ، روزه را باطل نمی کند .

مسأله ۱۵۸۱ - فروبردن اخلاط سر وسینه ، تا از دهان خارج نشده اشکال ندارد ، ولو داخل فضای دهان شده باشد .

مسأله ۱۵۸۲ - اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود واگر ماه رمضان باشد ، باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید .

مسأله ۱۵۸۳ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده وچشیدن غذا ومانند اینها که معمولا به حلق نمی رسد ، اگر چه اتفاقا به حلق برسد روزه را باطل نمی کند . ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد ، روزه اش باطل می شود وباید قضای آن را بگیرد وکفاره هم بر او واجب است .

مسأله ۱۵۸۴ - انسان نمی تواند برای ضعف ، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولا نمی شود آن را تحمل کرد خوردن روزه اشکال ندارد .

۲-جماع

مسأله ۱۵۸۵ - جماع روزه را باطل می کند ، اگر چه

فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود ومنی هم بیرون نیاید .

مسأله ۱۵۸۶ - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود ومنی هم بیرون نیاید ، روزه باطل نمی شود .

مسأله ۱۵۸۷ - اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه روزه او صحیح است

مسأله ۱۵۸۸ - اگر فراموش کند که روزه است وجماع نماید ، یا او را به جماع

مجبور نمایند وجماع بدون اختیار باشد روزه او باطل نمی شود . ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید ، یا دیگر مجبور نباشد ، باید فورا از حال جماع خارج شود واگر خارج نشود ، روزه او باطل است ، وهمچنین اگر مکره باشد واختیارا جماع کند .

۳ - استمناء

مسأله ۱۵۸۹ - اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود یا غیر خود کاری کند غیر از جماع که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود .

مسأله ۱۵۹۰ - اگر بی اختیار منی از او بیرون آید روزه اش باطل نیست . ولی اگر کاری کند که به اختیار منی از او بیرون آید چنانچه احتمال بدهد خروج منی را به واسطه آن کار روزه اش باطل می شود واگر اطمینان داشته که خارج نمی شود روزه باطل نمی شود مسأله ۱۵۹۱ - هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید واجب نیست نخوابیدن واگر بخوابد رزوه اش باطل نمی شود .

مسأله ۱۵۹۲ - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود ، واجب نیست از بیرون آمدن جلوگیری کند .

مسأله ۱۵۹۳

– روزه داری که محتلم شده ، می تواند بول کند وبه دستوری که در صفحه ۱۳ گفته شد استبراء نماید . اگرچه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می اید .

مسأله ۱۵۹۴ – روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده ودر صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید لازم نیست پیش از غسل بول کند .

مسأله ۱۵۹۵ – کسی که می داند که اگر عمدا منی از خود بیرون آورد ، روزه اش

باطل می شود ، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی وشوخی کند ، اگر چه منی از او بیرون نیاید ، روزه اش باطل می شود .

مسأله ۱۵۹۶ – اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی وشوخی کند چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود ، اگرچه اتفاقا منی بیرون آید روزه او صحیح است ولی اگر اطمینان ندارد در صورتی که منی از او بیرون آید ، روزه اش باطل است .

۴–دروغ بستن به خدا وپیغمبر

مسأله ۱۵۹۷ – اگر روزه دار به گفتن یا نوشتن یا به اشاره ومانند اینها به خدا وپیغمبران وجانشینان پیغمبران عمدا نسبت دروغ بدهد معصیت کرده ولی روزه او باطل نمی شود .

مسأله ۱۵۹۸ – اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند ، باید از کسی که آن خبر را گفته ، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید ، والا معصیت کرده .

مسأله ۱۵۹۹ –

اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند وبعد بفهمد دروغ بوده ، روزه اش باطل نمی شود ومعصیت هم نکرده است .

مسأله ۱۶۰۰ - اگر چیزی را که می داند دروغ است به خدا وپیغمبر نسبت دهد وبعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده روزه او باطل نمی شود ولی معصیت کرده .

مسأله ۱۶۰۱ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدا به خدا وپیغمبر وجانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل نمی شود ومعصیت کرده ، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد .

مسأله ۱۶۰۲ - اگر از روزه دار بپرسند که آیا پیمغبر صلی الله علیه وآله وسلم چنین مطلبی فرموده اند واو جایی که در جواب باید بگوید نه ، عمدا بگوید بلی ، یا جایی که باید بگوید بلی عمدا بگوید نه ، روزه اش باطل نمی شود ولی معصیت کرده است .

مسأله ۱۶۰۳ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم ، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد وفردای آن ، که روزه

بگوید آنچه دیشب گفتم راست است ، روزه اش باطل نمی شود ، ولی معصیت کرده .

۵-رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۰۴ - رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند ، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد ، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاك وبهتر است غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند .

مسأله ۱۶۰۵ - اگر به واسطه باد

غبار غليظى پيدا شود وانسان با اينكه متوجه است مواظبت نكند وبه حلق برسد ، روزه اش باطل مى شود .

مسأله ۱۶۰۶ - احتياط واجب آن است كه روزه دار بخار غليظ ، ودود سيگار وتنباكو ، ومانند اينها را هم به حلق نرساند .

مسأله ۱۶۰۷ - اگر مواظبت نكند وغبار يا بخار يا دود ومانند اينها داخل حلق شود چنانچه يقين داشته كه به حلق نمى رسد روزه اش صحيح است .

مسأله ۱۶۰۸ - اگر فراموش كند كه روزه است ومواظبت نكند يا بى اختيار غبار ومانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمى شود . وچنانچه ممكن است بايد آن را بيرون آورد .

۶ – فروبردن سر در زير آب

مسأله ۱۶۰۹ - مكروه است روزه دار عمدا تمام سر را در آب فروبرد ، اگرچه باقى بدن او از آب بيرون باشد ، ولى روزه اش باطل نمى شود واگر تمام بدن را آب بگيرد ومقدارى از سر بيرون باشد ، كراهت هم ندارد .

مسأله ۱۶۱۰ - اگر نصف سر را يكدفعه ونصف ديگر آن را دفعه ديگر آب فروبرد ، كراهت ندارد .

مسأله ۱۶۱۱ - اگر شك كند كه تمام سر زير آب رفته يا نه ، مكروهى انجام نداده است .

مسأله ۱۶۱۲ - مكروه است تمام سر زير آب برود ولو مقدارى از موها بيرون بماند .

مسأله ۱۶۱۳ - اگر سر را در گلاب فروبرد ، كراهت ندارد . در صورتى كه مضاف باشد وهمچنين اگر سر را در آبهاى مضاف ديگر فرو ببرد ويا در چيزهاى ديگر كه روان است

مسأله ۱۶۱۴ - اگر روزه دار بى اختيار در آب بيفتد وتمام سر

او را آب بگیرد ، یا فراموش کند که روزه است وسر در آب فرو برد ، کار مکروهی انجام نداده .

مسأله ۱۶۱۵ - اگر به اطمینان اینکه آب سر او را نمی گیرد ، خود را در آب بیندازد وآب تمام سر او را بگیرد ، اشکال ندارد .

مسأله ۱۶۱۶ - اگر فراموش کند که روزه است وسر را در آب فروبرد ، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد ، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است ، یا آن کس دست خود را بردارد وفورا سر را بیرون آورد ، کا مکروهی انجام نداده .

مسأله ۱۶۱۷ - اگر فراموش کند که روزه است وبه نیت غسل سر را در آب فرو برد ، روزه وغسل او صحیح است وکار مکروهی انجام نداده .

مسأله ۱۶۱۸ - اگر بداند که روزه است وعمدا برای غسل سر را در آب فرو برد غسل او حکم عبادت مکروهه را دارد ومانند روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۶۱۹ - سر فرو بردن در آب اگر برای نجات دادن مؤمنی که در حال غرق شدن است ، باشد مکروه نیست بلکه واجب است وبه روزه هم هیچ خللی وارد نمی کند .

۷ - باقی ماندن بر جنابت وحیض ونفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۲۰ - اگر جنب عمدا تا اذان صبح غسل نکند ، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم ننماید ، روزه اش باطل است در صورتی که روزه رمضان یا قضای آن باشد .

مسأله ۱۶۲۱ - اگر در روزه واجبی غیر رمضان وقاضی آن که مثل روز ماه رمن وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند

وتیمم هم ننماید روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۶۲۲ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است ومی خواهد روزه بگیرد چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود ، بنابر احتیاط واجب باید تیمم کند وروزه بگیرد وقضای آن را هم بجا آورد .

مسأله ۱۶۲۳ - اگر جنب در ماه غسل را فراموش کند وبعد از یک روز یادش بیاید ، باید روزه آن روز را قضاء نماید واگر بعد از چند روز یادش بیاید ، باید روزه هرچند روزی را یقین دارد جنب بوده قضاء نماید مثلا اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز ، باید روزه سه روز را قضاء کند .

مسأله ۱۶۲۴ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل وتیمم وقت ندراد ، اگر خود را جنب کند ، روزه اش باطل است وقضاء وکفاره بر او واجب می شود ولی اگر برای تیمم وقت دارد ، چنانچه خود را جنب کند ، بنابر احتیاط واجب باید تیمم نماید وروزه بگیرد وقضای آن را هم بجا آورد .

مسأله ۱۶۲۵ - اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه ، جستجو نماید وگمان کند که به اندازه غسل وقت دارد وخود را جنب کند وبعد بفهمد وقت تنگ بوده ، چنانچه تیمم کند ، روزه اش صحیح است واگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد وخود را جنب نماید وبعد بفهمد وقت تنگ بوده وبا تیمم روزه بگیرد ، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را قضاء کند .

مسأله ۱۶۲۶ - کسی که در شب ماه رمن جنب است ومی

دانـد که اگر بخوابد تا صـبح بیدار نمی شود ، نباید غسل نکرده بخوابد وچنانچه بخوابد وتا صـبح بیدار نشود ، روزه اش باطل اس وقضاء وکفاره بر او واجب می شود .

مسأله ۱۶۲۷ - هرگـاه جنب در شب مـاه رمضـان بخوابـد وبیـدار شود ، جـایز نیست که پیش از غسل بخوابـد ، اگرچه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود ، بلی اگر مطمئن باشد که بیدار می شود جائز است که بخوابد .

مسأله ۱۶۲۸ - کسـی که در شب ماه رمضان جنب است ومی دانـد که اگر بخوابـد پیش از اذان صـبح بیدار می شود ، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند وبا این تصمیم بخوابد وتا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۶۲۹ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است ومی داند اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود ، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند ، در صورتی که بخوابد وتا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۶۳۰ - کسـی که در شب ماه رمضان جنب است ومی دانـد یا احتمال می دهـد که اگر بخوابـد بپیش از اذان بیـدار می شود ، چنانچه نخواهـد بعـد از بیـدار شـدن غسل کنـد یا تردیـد داشـته باشد که غسل کند یا نه ، در صورتی که بخوابد وبیدار نشود ، روزه اش باطل است .

مسأله ۱۶۳۱ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد وتصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند وتا اذان صبح

بیـدار نشود چنـانچه معتـاد به بیـدار شـدن باشـد کفـاره واجب نیست وفرقی بین خواب اول ودوم نیست ، بلی ، در خواب سوم احتیاط به دادن کفاره ترک نشود واگر معتاد نباشـد بایـد کفاره بدهـد . واما قضاء در خوابیـدن اولی واجب نیست در صورتی که بدانـد بیـدار می شود ودر خوابیـدن دومی واجب است ، ودر صورتی که احتمال بدهد بیدار نمی شود قضاء در خواب اول هم واجب است .

مسأله ۱۶۳۲ – خوابی را که در آن محتلم شـده ، باید خواب اول حساب کند پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد وبداند یا احتمال دهد که بیدار می شود وتصـمیم هم داشـته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند ، چنانچه تا اذان صـبح خواب بماند باید قضای آن روز را بگیرد . واگر دوباره بیدار شود وبداند یا احتمال دهد که اگر بخوابد بیدار می شود وتصـمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که بازهم بخوابد وتا اذان خواب بماند ، باید قضای آن روز را بگیرد وبنابر احتیاط کفاره هم بر او واجب می شود .

مسأله ۱۶۳۳ – اگر روزه دار در روز محتلم شود واجب نیست فورا غسل کند .

مسأله ۱۶۳۴ – هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود وببیند محتلم شده اگرچه بداند پیش از اذان صبح محتلم شده روزه او صحیح است .

مسأله ۱۶۳۵ – کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد ، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند ، اگرچه از روی عمد نباشد روزه او باطل است .

مسأله ۱۶۳۶ – کسی که می

خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد ، اگر بعد اذان صبح بیدار شود وببیند محتلم شده وبداند پیش از اذان محتلم شده است ، روزه او باطل است ولو وقت قضای روزه تنگ باشد .

مسأله ۱۶۳۷ - اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان وقضای آن ، تا اذان صبح جنب بماند واز روی عمد باشد یا نباشد ، وقت آن روزه معین باشد مثلا نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد ، یا معین نباشد روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۶۳۸ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود وعمدا غسل نکند ، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم نکند در خصوص روزه رمضان روزه اش باطل است .

مسأله ۱۶۳۹ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود وبرای غسل وقت نداشته باشد ، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است ، ویا بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست ، می تواند بدون تیمم روزه بگیرد .

مسأله ۱۶۴۰ - اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود وبرای هیچ کدام از غسل وتیمم وقت نداشته باشد یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده روزه او صحیح است ، چه روزه ای را که می گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد ، وچه روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست .

مسأله ۱۶۴۱ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض

یا نفاس پاک شود ، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند ، اگرچه نزدیک مغرب باشد ، روزه او باطل است .

مسأله ۱۶۴۲ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند وبعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید ، روزه هایی که گرفته صحیح است .

مسأله ۱۶۴۳ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود ودر غسل کردن کوتاهی کند وتا اذان غسل نکند ، روزه اش باطل است . ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلا منتظر باشد که ، حمام گرم شود ، اگرچه سه مرتبه بخوابد وتا اذان غسل نکند روزه او صحیح است .

مسأله ۱۶۴۴ - اگر زنی که در حال استحاضه است ، غسلهای روز خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در صفحه ۶۱ گفته شد ، بجا آورد ، روزه او صحیح است .

مسأله ۱۶۴۵ - کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده ، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد . واگر در حال روزه هم میت را مس نماید ، روزه او باطل نمی شود .

۸- اماله کردن

مسأله ۱۶۴۶ - اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری وبرای معالجه باشد روزه را باطل می کند .

۹ - قی کردن

مسأله ۱۶۴۷ - هرگاه روزه دار عمدا قی کند اگرچه به واسطه مرض ومانند آن ناچار باشد ، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد .

مسأله ۱۶۴۸ - اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن ، در روز بی اختیار قی می کند ، روزه اش صحیح است ولو قی بکند .

مسأله ۱۶۴۹ - اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند ، چنانچه برای او ضرر ومشقت نداشته باشد ، باید خودداری نماید .

مسأله ۱۶۵۰ - اگر مگس در گلوی روزه دار برود ، چنانچه ممکن باشد ، باید آن را بیرون آورد وروزه او باطل نمی شود ، ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن ، قی می کند واجب نیست بیرون آورد وروزه او صحیح است .

مسأله ۱۶۵۱ - اگر سهوا چیزی را فرو ببرد وپیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است چنانچه ممکن باشد ، لازم است آن را بیرون آورد وروز او صحیح است .

مسأله ۱۶۵۲ - اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن ، چیزی از گلو بیرون می آید ، نباید عمدا آروغ بزند ولی اگر

یقین نداشته باشد اشکال ندارد .

مسأله ۱۶۵۳ - اگر آروغ بزنـد وچیزی در گلو یـا دهـانش بیایـد ، بایـد آن را بیرون بریزد واگر بی اختیـار فرو رود ، روزه اش صحیح است .

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۶۵۴ - اگرانسان عمـدا واز روی اختیار کاری که روزه را باطل می کنـد انجام دهـد ، روزه او باطل می شود ، وچنانچه از روی

عمـد نباشد ، اشـکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد وبه تفصـیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شـد تا اذان صـبح غسل نکند روزه او باطل است .

مسأله ۱۶۵۵ - اگر روزه دار سـهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد وبه خیال اینکه روزه اش باطل شده ، عمدا دوباره یکی از آنها را بجا آورد روزه او باطل می شود در صورتی که مقصر باشد در خیال عدم بطلان .

مسأله ۱۶۵۶ - اگر چیزی به روز در گلوی روزه دار بریزنـد ، روزه او باطـل نمی شود . ولی اگر مجبورش کننـد که روزه خود را باطـل کنـد مثلاـ به او بگوینـد اگر غـذا نخوری ضـرر مـالی یـا جانی به تو می زنیم وخودش برای جلوگیری از ضـرر چیزی بخورد ، روزه او باطل می شود .

مسأله ۱۶۵۷ - روزه دار نبایـد جایی برود که می دانـد مجبورش می کننـد که خودش روزه خود را باطل کنـد . واگر برود واز روی ناچـاری کاری که روزه را باطل می کنـد انجام دهـد ، روزه او باطل می شود ، بلکه اگر قصـد رفتن کنـد ، اگر چه نرود روزه اش باطل است .

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۶۵۸ - چنـد چیز برای روزه دار مکروه است واز آن جمله است : دوا ریختن به چشم وسـرمه کشـیدن ، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد ، انجام دادن هرکاری که مانند خون گرفتن وحمام رفتن باعث ضعف می شود ، انفیه کشیدن

اگر نداند که به حلق می رسد واگر بداند به حلق می رسد جایز نیست ، بو کردن گیاههای

معطر ، نشستن زن در آب ، استعمال شیاف ، تر کردن لباسی که در بدن است ، کشیدن دندان وهر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید ، مسواك کردن به چوب تر ، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن ، ونیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی ، زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد . واگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود .

جاهایی که قضاء وکفاره روزه واجب است

جاهایی که قضاء وکفاره روزه واجب است

مسأله ۱۶۵۹ - اگر در روزه رمضان در شب جنب شود وبه تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد بیدار شود ودوباره بخوابد وتا اذان صبح بیدار نشود ، فقط باید قضای آن روز را بگیرد وچنانچه مرتبه سوم بخوابد وبیدار نشود احتیاط به کفاره دادن باید رعایت شود ، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند ، عمدا انجام دهد ، در صورتی که می دانسته آن کا روزه را باطل می کند ، قضاء وکفاره بر او واجب می شود .مسأله ۱۶۶۰ - اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطلمی کند ، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد ، کفاره بر او واجب می شود واگرنمی توانسته مسأله را یاد بگیرد ، کفاره بر او واجب نیست

کفاره روزه

مسأله ۱۶۶۱ - کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است ، باید یک بندهآزاد کند ، یا بدستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد ، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یك مد که تقریبا ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو ومانند اینها بدهد ، وچنانچه اینها برایش ممکن نباشد ، باید هر چند مد کهمی تواند به فقیر اطعام بدهد ، واگر نتواند طعام بدهد استغفار کند ، وواجب استکه هر وقت بتواند ، کفاره را بدهد .

مسأله ۱۶۶۲ - کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد ، بایدسی ویك روز آن را پی در پی نباشد اشکال ندارد .

مسأله ۱۶۶۳ - کسی که می خواهد دو ماه

کفاره روز رمضان را بگیرد ، نبایـدموقعی شـروع کنـد که در بین سـی ویک روز ، روزی باشـد کهماننـد عید قربان ، روزهآن حرام است .

مسأله ۱۶۶۴ - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد . اگر در بین آن بدون عذر یکروز روزه نگیرد ، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسـد که روزه آنواجب است ، مثلا به روزی برسـد که نـذر کرده آن روز را روزه بگیرد ، بایـد روزه هارا از سر بگیرد .مسأله ۱۶۶۵ - اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد ، عذری مثلحیض ، یا نفاس ، برای او پیش آید ، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه هارا از سر بگیرد ، بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر بجا آورد .

مسأله ۱۶۶۶ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند ، چه آن چیز اصلاحرام باشد مثل شراب وزنا ، یا به جهتی حرام شده باشـد ، مثـل نزدیکی کردن باعیال خود در حال حیض ، کفاره جمع بر واجب می شود یعنی بایـد یک بنـدهآزاد کنـد ودو ماه روزه بگیرد وشـصت فقیر را سیر کند ، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریبا ده سیر است ، گندم یا جو یا نان ومانند اینها بدهد وچنـانچه هر سه برایشـممکن نباشـد ، اظهر کفـایت یکی از آنهـا است ، ولازم نیست که هرکـدام آنها ممکن است انجام دهد .مسأله ۱۶۶۷ - اگر روزه دار دروغی را به خدا وپیغمر صلی الله علیه وآله نسبت دهد کفاره براو واجب

نیست

مسأله ۱۶۶۸ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند یا استمناء نماید یک کفاره کافی است .

مسأله ۱۶۶۹ - اگر روزه دار در یک روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبهغیر جماع واستمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، برای همه آنها یک کفاره کافی است .

مسأله ۱۶۷۰ - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه باطل می کندانجام دهد وبعد با حلال خود جماع نماید ، برای هر دو یک کفاره کافی است

.مسأله ۱۶۷۱ - اگر روزه دار غیر جماع کاردیگری که حلال است وروزه را باطلمی کند ، انجام دهد مثلا آب بیاشامد وبعد کار دیگری که حرام است وروزه را باطلمی کند غیر جماع انجام دهد ، مثلا غذای حرامی بخورد ، یک کفاره کافی است .

مسأله ۱۶۷۲ - اگر روزه دار آروغ بزند وچیزی در دهانش بیاید ، چنانچه عمدا آن را فرو ببرد روزه اش باطل است وباید قضای آن را بگیرد وکفاره هم بر اوواجب می شود . واگر خوردن آن چیز حرام باشد ، مثلا موقع آروغ زدن ، خون یاغذایی که از صورت غذا بودن خارج شده ، به دهان او بیاید وعمدا آن را فرو بردباید قضای آن روزه را بگیرد وکفاره جمع هم بر او واجب می شود .

مسأله ۱۶۷۳ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد ، چنانچه در آن روزعمدا روزه خود را باطل کند کفاره بر او واجب است وکفاره آن یک بنده آزادنمودن یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن یا

شصت فقیر طعام دادن است

.مسأله ۱۶۷۴ - کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد ، اگر به گفته کسی کهمی گوید مغرب شده افطار کند وبعد بفهمد مغرب نبوده است ، قضاء وکفاره بر اوواجب می شود

.مسأله ۱۶۷۵ - کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده ، اگر بعد از ظهر مسافرتکند کفاره از او ساقط نمی شود واگر پیش از ظهر سفر نماید ، کفاره از او ساقط می شود . مسأله ۱۶۷۶ - اگر عمدا روزه خود را باطل کند ، وبعد عذری مانند حیض یانفاس یا مرض برای او پیدا شود ، کفاره از او ساقط است .

مسأله ۱۶۷۷ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است وعمدا روزه خود راباطل کند ، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست .

مسأله ۱۶۷۸ - اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال وعمداروزه خود را باطل کند ، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجبنیست

.مسأله ۱۶۷۹ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماعکند چنانچه زن را مجبور کرده باشد ، کفاره روزه خودش وروزه زن را باید بدهدواگر زن به جماع راضی بوده ، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود .

مسأله ۱۶۸۰ - اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید ، یاکار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، واجب نیست کفاره روزه شوهر رابدهد .

مسأله ۱۶۸۱ - اگر روزه دار در ماه رمضان ، زن خود

را مجبور به جماع کند ودر بین جماع ، زن راضی شود ، باید مرد دو کفاره وزن یک کفاره بدهد .

مسأله ۱۶۸۲ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب استجماع نماید ، یک کفاره بر او واجب می شود وروزه زن صحیح است وکفاره همبر او واجب نیست .مسأله ۱۶۸۳ - اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری کهروزه را باطل می کند بجا آورد ، کفاره زن را نباید بدهد وبر خود زن هم کفارهواجب نیست .مسأله ۱۶۸۴ - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد ، نمی توانـدزن روزه دار خود را مجبور به جماع کند . ولی اگر او را مجبور نماید ، کفاره بر اوواجب نیست . مسأله ۱۶۸۵ - انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند ، ولی لازم نیست فورا آن را انجام دهد .

مسأله ۱۶۸۶ - اگر کفاره بر انسان واجب شود وچند سال آن را بجا نیاورد ،چیزی بر آن اضافه نمی شود .

مسأله ۱۶۸۷ - کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد اگربه شصت فقیر دسترسی دارد ، نباید به هر کدام از انها بیشتر از یک مد که تقریبا دهسیر است طعام بدهد ، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید ، ولی می تواندبرای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد درصورتی که فقیر عائله مند ولی باشد .

مسأله ۱۶۸۸ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته ، اگر بعد

از ظهر عمـداکاری که روزه را باطل می کنـد انجام دهـد ، بایـد به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباده سـیر است طعام بدهد واگر نمی تواند ، سه روز روزه بگیرد .

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۸۹ - در چنـد صورت فقـط قضـای روزه بر انسان واجب است وکفارهواجب نیست : اول - آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد وبه تفصـیلی که درمسأله ۱۶۳۹ گفته شـد تا اذان صـبح از خواب دوم بیدار شود . دوم - عملی که روزهراباطل می کنـد بجا نیاورد ولی نیت روزه نکنـد یا ریا کنـد ، یا قصـد کنـد که روزهنباشـد ، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهـد . سوم - آنکه در ماهرمضان غسل جنابت را فراموش کند وبا حال جنابت یک روز یا چند روز روزهبگیرد . چهارم آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صـبح شده یا نه ، کاریکه روزه را باطل می کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده ونیز اگر بعـد ازتحقیق با اینکه گمان دارد صـبح شـده ، کاری که روزه را باطل می کنـد انجام دهدبعد معلوم شود صـبح بوده ، قضای آن روز ، بر او واجب است ، واگر بعد از تحقیق شک کند که صـبح شده یا نه وکاری که روزه را باطل می کند انجام دهـد بعد معلومشود صـبح بوده احتیاط آن است که قضای روزه آن روز را بجا آورد . پنجم - آنکهکسـی بگوید صـبح نشده وانسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجامدهد ، بعد معلوم شود صبح بوده است

. ششم – آنکه کسی بگوید صبح شده وانسان به گفته او یقین نکند وخود او هم موثق نباشد وکاری که روزه را باطلمی کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده است . هفتم – آنکه کور ومانند آنبه گفته کس دیگر افطار کنند ، بعد معلوم شود مغرب نبوده است . هشتم – آنکه درهوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده وافطار کند بعد معلوم شودمغرب نبوده است وهمچنین اگر در هوای ابر به اعتقاد اینکه مغرب شده ، افطارکند ، بعد معلوم شود مغرب نبوده ، قضاء لازم است . نهم – آنکه برا خنک شدن یابی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند وبی اختیار فرو رود . ولی اگرفراموش کند که روزه است وآب را فرو دهد یا برای وضوء نماز واجب مضمضهکند وبی اختیار فرو رود ، قضاء بر او واجب نیست . ودر مضمضه برای وضوء غیرنماز واجب احتیاطا قضاء نماید

.مسأله ۱۶۹۰ – اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد وبی اختیار فرو رود یاآب داخل بینی کند وبی اختیار فرو رود ، قضاء بر او واجب نیست .

مسأله ۱۶۹۱ – مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است واگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد ، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد .

مسأله ۱۶۹۲ – اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار یا از رویفراموشی آب وارد گلویش می شود ، نباید مضمضه کند .

مسأله ۱۶۹۳ – اگر در ماه رمضان ، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده وکاری که

روزه را باطل می کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده ، قضاء لازمنیست مسأله ۱۶۹۴ – اگر انسان شک کند که مغرب شـده یا نه ، نمی تواند افطار کند .ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه ، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه راباطل می کند انجام دهد .

احکام روزه قضاء

مسأله ۱۶۹۵ – اگر دیوانه عاقل شود ، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضاء نماید

.مسأله ۱۶۹۶ – اگر کافر مسلمان شود ، واجب نیست روزه های وقتی را که کافربوده قضاء نماید ولی اگر مسلمانی کافر شود ودو باره مسلمان گردد ، روزه هایوقتی را که کافر بوده باید قضاء نماید .

مسأله ۱۶۹۷ – روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضاءنماید ، اگر چه جیزی را که به واسطه آن مست شده ، برای معالجه خورده باشد .

مسأله ۱۶۹۸ – اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد وبعد شک کند کهچه وقت عذر او بر طرف شده ، می تواند مقدار کمتر را قضاء نماید ، مثلا کسی کهپیش از ماه رمضان مسافرت کرده ونمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششممی تواند پنج روز روزه بگیرد وهمچنین کسی که نمی داند چه وقت عذر برایشپیدا شده ، می تواند مقدار کمتر را قضاء نماید ، مثلا اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند وبعد از رمضان بر گردد ونداند که بیست وپنجم رمضان مسافرتکرده ، یا بیست وششم ، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضاء کند .

مسأله ۱۶۹۹ – اگر از چند

ماه رمضان روزه قضاء داشته باشد ، قضای هر کدامرا که اول بگیرد مانعی ندارد

مسأله ۱۷۰۰ - اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد ودر نیتمعین نکند ، روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است ، قضای سال اول حساب می شود

مسأله ۱۷۰۱ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته ، می تواند پیش از ظهرروزه خود را باطل نماید

مسأله ۱۷۰۲ - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد ، می تواند بعد از ظهر روزهرا باطل کند اگر چه بهتر است باطل نکند .

مسأله ۱۷۰۳ - اگر به واسطه مرض ، یا حیض ، یا نفاس ، روزه رمضان را نگیردوپیش از تمام شدن رمضان بمیرد ، لازم نیست روزهایی را که نگرفته برای اوقضاء کنند مسأله ۱۷۰۴ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد ومرض او تارمضان سال بعدطول بکشد ، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست ،وباید برای هر روز یک مد که تقریبا ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو ومانندداینها به فقیر بدهد ، واگر به واسطه عذر دیگری مثلا- برای مسافرت روزه نگرفتهباشد وعذر او تا رمضان بعد باقی بماند ، روزهایی را که نگرفته باید قضاء کندواحتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد .

مسأله ۱۷۰۵ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد وبعد از رمضانمرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضایروزه را بگیرد ، باید روزه هایی را که نگرفته قضاء نماید . واگر

در ماه رمضان ، غیرمرض عـذر دیگری داشـته باشد وبعد از رمضان آن عذر بر طرف شود وتا رمضانسال بعد به واسـطه مرض نتواند روزه بگیرد ، روزه هایی را که نگرفته لازم نیستقضاء کند .

مسأله ۱۷۰۶ - اگر در ماه رمضان به واسـطه عـذری روزه نگیرد وبعـد ازرمضان عـذر او بر طرف شود وتا رمضان آینـده عمدا قضای روزه را نگیرد ،باید روزه قضاء کند وبرای هر روز یک مد گندم یا جو ومانند اینها هم بهفقیر بدهد

مسأله ۱۷۰۷ - اگر در قضای روزه کوتاهی کنـد تا وقت تنگ شود ودر تنگی وقت عذری پیدا کند ، باید روزه قضاء را بگیرد وبرای هر روز یک مد گندم یا جوومانند اینها به فقیر بدهد ، واگر موقعی که عذر دارد ، تصمیم داشته باشد که بعد ازبر طرف شـدن عـذر روزه های خود را قضاء کنـد وپیش از انکه قضاء نمایـد درتنگی وقت عـذر پیدا کند ، روزه قضاء را بگیرد وبنا بر احتیاط واجب برای هر روزیک مـد طعام هم به فقیر بدهد مسأله ۱۷۰۸ - اگر مرض انسان چنـد سال طول بکشد ، بعد از آنکه خوب شدبایـد قضای رمضان آخر را بگیرد وبرای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباده سیر است ، طعام یعنی گندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد .

مسأله ۱۷۰۹ - کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد ، می تواندکفاره چند روز را به یک فقیر بدهد .

مسأله ۱۷۱۰ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد ، باید قضاء را بگیرد وبرای هر روز

یک مد طعام به فقیر بدهد .

مسأله ۱۷۱۱ – اگر روزه رمضلان را عمدا نگیرد ، باید قضای آن را بجا آورد وبرای هر روز دو ماه روزه بگیرد ، یا به شصت فقیر طعام بدهد ، یا یک بنده آزاد کندوچناچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد ، بنا بر احتیاط برای هر روز یک مد طعام لازم است .

مسأله ۱۷۱۲ – اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد ودر روز ، مکرر جماع کند یااستمناء نماید واگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد ،مثلا چند مرتبه غذا بخورد ، یک کفاره کافی است .

مسأله ۱۷۱۳ – بعد از مرگ پدر ومادر پسر بزرگتر باید قضای نماز وروزه آنانرا به تفصیلی که در صفحه **۲۲۵** گفته شد بجا آورد .

مسأله ۱۷۱۴ – اگر پدر ومادر غیر از روزه رمضان ، روزه واجب دیگری را مانندروزه نذر نگرفته باشند ، باید پسر بزرگتر قضاء نماید .

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۱۵ – مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دورکعت بخواند ، نباید روزه بگیرد ومسافری که نمازش را تمام می خواند ۷مثل کسی که شغلش مسافرت ، یا سفر او سفر معصیت است ، باید در سفر روزهبگیرد .

مسأله ۱۷۱۶ – مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد . ولی اگر برای فرار ازروزه باشد بهتر سفر نکردن است

مسأله ۱۷۱۷ – اگر غیر روزه رمضان ، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشدمثلا نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد ، تا ناجار نشود ، نمی تواند در آن روزمسافرت کند . واگر در سفر باشد

چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روزدر جای بماند وآن روز را روزه بگیرد

.مسأله ۱۷۱۸ - اگر نـذر کنـد روزه بگیرد وروز آن معین نکنـد ، می تواند آنز را در سـفر بجا آورد . ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد بایدآن را در سفر بجا آورد . ونیز اگر نذر کند روز معینی را ، چه مسافر باشد یا نباشد ،روزه بگیرد ، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد .

مسأله ۱۷۱۹ - مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبهروزه مستحبی بگیرد .

مسأله ۱۷۲۰ - کسـی که نمی دانـد روزه مسافر باطل است ، اگر در سـفر روزهبگیرد ودر بین روز مسأهل را بفهمد ، روزه اش باطل می شود . واگر تا مغرب نفهمد ،روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۷۲۱ - اگر فراموش کند که مسافر است ، یا فراموش کند که روزه مسافرباطل است ودر سفر روزه بگیرد روزه او باطل است

مسأله ۱۷۲۲ - اگر روزه دار بعـد از ظهر مسافرت نماید ، باید روزه خود را تمامکند واگر پیش از ظهر مسافرت کند باید روزه خود را باطل کند .

مسأله ۱۷۲۳ - اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسـد ، یا به جایی برسـد کهمی خواهد ده روز در آنجا بماند ، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجامنداده ، باید آن روز را روزه بگیرد واگر انجام داده ، روزه آن روز بر او واجبنیست .

مسأله ۱۷۲۴ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد ، یا به جایی

برسد کهمی خواهد ده روز در آنجا بماند ، نباید آن روز را روزه بگیرد .

مسأله ۱۷۲۵ - مسافر وکسی که از روزه گرفتن عذر دارد مکروه است در روزماه رمضان جماع نماید ودر خودرن وآشامیدن کاملا خود را سیر کند .

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۲۶ - کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد ، یا برای اومشقت دارد ، روز ه بر او واجب نیست . ولی در هر دو صورت باید برای هر روز یکمد که تقریبا ده سیر است گندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد .

مسأله ۱۷۲۷ - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته ، اگر بعد از ماه رمضانبتواند روزه بگیرد لازم نیست قضای روزه هایی را که نگرفته بجا آورد .

مسأله ۱۷۲۸ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود ونمی تواندتشنگی را تحمل کند ، یا برای او مشقت دارد ، روزه بر او واجب نیست . ولی در هر دو صورت باید برای هر روز یک مد گندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد . وچنانچه بعد از رمضان بتواند روزه بگیرد ، لازم است روزه هایی را که نگرفته قضاءنماید ، بلی در صورتی که تا رمضان بعد نتواند روزه بگیرد قضاء لازم نیست .

مسأله ۱۷۲۹ - زنی که زائیدن او نزدیک است وروزه برای حملش ضرر دارد .روزه بر او واجب نیست . وباید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد . ونیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد ، روزه بر او واجبنیست ، باید برای هر روز یک مد طعام

به فقیر بدهد ودر هر دو ضورت روزه هاییرا که نگرفته باید قضاء نماید .

مسأله ۱۷۳۰ - زنی که بچه شیر می دهد وشیر او کم است چه مادر بچه ، یادایه او باشد ، یا بی اجرت شیر دهد ، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهدضرر دارد ، روزه بر او واجب نیست وباید برای هر روز یک مد طعام یعنیگندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد ، ونیز اگر برای خودش ضرر دارد ، روزهبر او واجب نیست ، وباید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد . ودر هردوصورت روزه هایی را که نگرفته باید قضاء نماید ، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد ، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کشدیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد ، باید بجه را به او بدهد وروزه بگیرد .

راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۳۱ - او ل ماه به پنح چیز ثابت می شود . اول - آنکه خود انسان ماه راببیند دوم - عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود ، بگویند ماه را دیده ایم .وهمچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود . سوم - دو مرد عادلبگویند که در شب ماه را دیده ایم ، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند ،اول ماه ثابت نمی شود . بلکه بنا بر اظهر هلال به شهادت عدل واحد ثابتمی شود . چهارم - سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن ، اول ماهرمضان

ثابت می شود ، وسی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن ، اول ماهشوال ثابت میشود . پنجم – حاکم شرع حکم کند که اول ماه است .

مسأله ۱۷۳۲ – اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است ، کسی هم که تقلید اورا نمی کند ، باید به حکم او عمل نماید . ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباهکرده ، نمی تواند به حکم او عمل نماید

.مسأله ۱۷۳۳ – اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود ولی اگر انسان ازگفته آنان یقین پیدا کند ، باید به ان عمل نماید .

مسأله ۱۷۳۴ – بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن ، دلیل نمی شود که شبپیش شب اول ماه بوده است .

مسأله ۱۷۳۵ – اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود وروزه نگیرد ،چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم ، باید روزه آن روز راقضاء نماید بلکه یک نفر هم بگوید باید قضاء نماید

مسأله ۱۷۳۶ – اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای مدرم شهرهای دیگر نیزثابت می شود ، جه دور باشند ، چه نزدیک ، در افق متحد باشند یا نه در صورتی کهدر شب مشترک باشند ولو به اینکه اول شب یکی آخر شب دیگری باشد .

مسأله ۱۷۳۷ – او ل ماه به تلگراف ثابت می شود چه دو شهری که از یکی بهدیگری تلگراف کرده اند ، نزدیک یا هم افق باشند وچه نباشند اگر انسان بداند کهتلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت عادل یا از راه دیگری بوده که

شرعامعتبر است .مسأله ۱۷۳۸ - روزی را که انسان نمی دانـد آخر رمضان است یا اول شوال ،بایـد روزه بگیرد . ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطارکند .

مسأله ۱۷۳۹ - اگر زنـدانی نتوانـد به ماه رمضان یقین کند ، باید به گمان عملنماید واگر آن هم ممکن نباشد ، هر ماهی را که روزه بگیرد صـحیح است بهشـرطی که یقین نکند آن ماه مقدم بر رمضان است ولی باید بعد از گذشـتن یازده ماهاز ماهی که روزه گرفته ، دو باره یک ماه روزه بگیرد .

روزه های حرام ومکروه

مسأله ۱۷۴۰ - روزه عیـد فطر وقربـان ، حرام است وونیز روزی که انسـان نمی دانـدآخر شـعبان است ، یـا اول رمضان ، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام است مسأله ۱۷۴۱ - اگر زن به واسـطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بینبرود روزه او حرام است . بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود ، بـدون اجازه اوروزه مسـتحبی نگیرد .مسأله ۱۷۴۲ - روزه مستحبی اولاد اگر اسـباب اذیت پـدر ومـادر ، یا جـد شودحرام است .مسأله ۱۷۴۳ - اگر پسـر بـدون احـازه پـدر روزه مسـتحبی بگیرد ، ودر بین روزپدر او را نهی کند ، چنانچه مخالفت او موحب اذیتش باشد باید افطار کند .

مسأله ۱۷۴۴ - کسـی که می داند روزه برای او ضـرر ندارد اگر چه دکتر بگوید ضرردارد ، باید روزه بگیرد ، وکشی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد ، اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد ، باید روزه نگیرد واگر روزه بگیرد صحیح نیست

.مسأله ۱۷۴۵ - اگر انسان

احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد ، واز آناحتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد ، نبایدروزه بگیرد واگر روزه بگیرد صحیح نیست .

مسأله ۱۷۴۶ – کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد ، اگرروزه بگیرد وبعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته ، بنا بر احتیاط واجببابد قضای آن را بجا آورد .

مسأله ۱۷۴۷ – غیر از روزه هایی که گفته شد روزه های حرام دیگری هم هستکه در کتابهای مفصل ذکر شده است .

مسأله ۱۷۴۸ – روزه روز عاشورا وروزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است .

روزه های مستحب

مسأله ۱۷۴۹ – روزه تمام روزهای سال ، غیر از روزه های حرام ومکروه کهبیان شد ، مستحب است . وبرای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که ازآن جمله است

۱ – پنجشنبه اول وپنچشنبه آخر هر ماه ، وچهار شنبه اولی که بعد از روزدهم ماه است واگر کسی اینها را بجا نیاورد ، مستحب است قضاء نماید وچنانچه اصلا نتواند روزه بگیرد ، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا۶ / ۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد .

۲ – سیزدهم وچهاردهم وپانزداهم هر ماه .

۳ – تمام ماه رجب وشعبان وبعضی از این دو ماه اگر یک روزباشد .

۴ – روز عید نوروز ، روز چهارم تا نهم شوال ، روز نهم وبیست وپنجمذی قعده ، روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه) ولی اگر به واسطه ضعفروزه نتواند دعای روز عرفه را بخواند

روزه آن روز مکروه است ، عید سعیدغدیر (۱۸ ذی حجه) ، روز مباهله (۲۴ ذی حجه) روز اول وسوم وهفتم محرم ، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله (۲۷ رجب) واگر کسی روزه مستحبیبگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند ، بلکه اگر برادر مؤمنش اورابه غذا دعوت کند ، مستحب است دعوت او را قول کند ، ودر بین روز افطار نماید .

مواردی که مستحب است انسان از کارهاییکه روزه را باطل می کند خود داری نماید

مسأله ۱۷۵۰ - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزهنیستند از کاری که روزه را باطل می کند خود داری نمایید :اول - مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد وپیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد .دوم - مسافری که بعد از ظهر به وی نش یا به جایی که می خواهد ده روز درآنجا بماند برسد .سوم - مریضی که بعد از ظهر خوب شود .پنجم - زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود .ششم - کافری که بعد از ظهر مسلمان شود .مسأله ۱۷۵۱ - مستحب است روزه دار نماز مغرب وعشا را پیش ازافطار کردن بخواند . ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زادی به غذا دارد کهنمی تواند با حضور قلب نماز بخواند ، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری کهممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد .

احکام خمس

احکام خمس

توضیح

مسأله ۱۷۵۲ - در هفت چیز

خمس واجب می شود

اول - منفعت کسب . ۳۰۱ دوم - معدن سوم - گنج . چهارم - مال حلال مخلوط به حرام . پنجم - جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید . ششم - غنیمت جنگ - هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد واحکام اینها مفصلا بیان خواهد شد .

۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۵۳ - هر گاه انسان از تجارت یا صنعت ، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد ، اگر چه مثلا نماز وروزه میتی را بجا آورد واز اجرت آن مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او وعیالاتش زیاد بیاید ، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعدا گفته می شود بدهد . مسأله ۱۷۵۴ - اگر از غیر کسب ، مالی بدست آورد ، مثلا چیزی به او ببخشند ، واجب است خمس آن را هم بدهد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید .

مسأله ۱۷۵۵ - مهری را که زن می گیرد خمس دارد اگر از مخارج سال زیاد باشد ، وهمچنین ارثی که به انسان می رسد از کسی که انسان گمان ارث بردن از او را ندارد ، بلی اگر ارث از کسی برسد که گمان ارث بردن از او را دارد خمس ندارد .

مسأله ۱۷۵۶ - اگر مالی به ارث به او برسد وبداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده ، باید خمس آن را بدهد ، ونیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده

، خمس بدهکار است ، باید خمس را از مال او بدهد .

مسأله ۱۷۵۷ - اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۵۸ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد ، باید خمس تمام مالی را که بدست می آورد بدهد .

مسأله ۱۷۵۹ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نماید ، چنانچه در آن ملک زراعت ودرختکاری کنند واز آن چیزی بدست آورند واز مخارج سال آنها زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهند ، بلکه اگر ی ور دیگری هم از ملک نفع ببرند مثلا اجاره آن را بگیرند ، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زایاد می آید بدهند .

مسأله ۱۷۶۰ - اگر مالی را که فقیر بابت خمس وزکوه وصدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید ، واجب است خمس آن را بدهد ، ونیز اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاـ از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد واز مخارج سالش زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۶۱ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی بفروشند ، بگوید این جنس را به این پول می خرم چنانچه بنا دارد ولو از پول دیگر خمس بدهد بلکه مردد هم باشد در خمس دادن ، معامله صحیح است وخمس متعلق می شود به آنچه خریده واگر بنا دارد خمس ندهند چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد ،

معامله آن مقدار صحیح است . وانسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد واگر اجازه ندهد ، معامله آن مقدار باطل است . پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد واگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند .

مسأله ۱۷۶۲ – اگر جنسی را بخرد وبعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد ، معامله ای که کرده صحیح است واگر بنا دارد خمس بدهد یا مردد باشد آن پول به تمامه مال فروشنده است وخمس به ذمه خریدار تعالق می گیرد ، واگر بنا دارد خمس ندهد چون از پولی که خمس در آن است بفروشنده داده ، به مقدار پنج یک همان را می گیرد واگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند

مسأله ۱۷۶۳ – اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد ، اگر فروشنده بنای خمس ندادن را ندارد والا چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است وحاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد . واگر اجازه بدهد معامله صحیح است . وخریدار باید پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد ، واگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد .

مسأله ۱۷۶۴ – اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند ، پنج یک آن چیز ، مال او نمی شود ودر صورتی که بخشنده بنا دارد خمس ندهد والا

مال او می شود وخمس به ذمه بخشنده تعالق می گیرد .

مسأله ۱۷۶۵ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد ، مالی بدست انسان آید ، واجب نیست خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۶۶ - تاجر وکاسب وصنعتگر ومانند اینها از وقتی که منفعت می برند یک سال که بگذرد ، باید خمس آنچه را که از خرج سالش زیاد می آید بدهند وکسی که شغلش کاسبی نیست ، اگر اتفاقا منفعتی ببرد ، بعد از آنکه یکسال از موقعی که فائده برده بگذرد باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد .

مسأله ۱۷۶۷ - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد ، وجایز است دادن خمس را تاآخر سال تأخیر بیندازد ، واگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد ، مانعی ندارد .

مسأله ۱۷۶۸ - کسی که مانند تاجر وکاسب باید برای دادن خمس ، سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد ودر بین سال بمیرد ، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند وخمس باقیمانده را بدهند .

مسأله ۱۷۶۹ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود ، وآن را نفروشد ودر بین سال قیمتش پایین آید ، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست .

مسأله ۱۷۷۰ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود وبه امید اینکه قیمت آن بالاتر رود ، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد وقیمتش پایین آید تنزل قیمت بعد از تمام شدن شال باشد خمس

مقداری که بالاتر رفته واجب است در صورتی که تقصیر در اداء خمس کرده باشد والا واجب نیست .

مسأله ۱۷۷۱ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلا ارث به او رسیده ، چنانچه قیمتش بالاـ رو د ، مقداری که بر قیمتش اضافه شده ، خمس دارد . وهمچنین قیمتش اگر مثلاـ درختی که خریده میوه بیاورد ، یا گوسفند چاق شود ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۷۲ - اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد باید خمس میوه ونمو درختها وزیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند ، فقط باید خمس میوه ونمو درختها را بدهد .

مسأله ۱۷۷۳ - اگر درخت بید وچنار ومانند اینها را بکارد در هر سال زیادی او را باید خمسش را بدهد . وهمچنین اگر مثلا از شاخه های آن که معمولا هر سال می برند استفاده ای ببرد وبه تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد ، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۷۴ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلا اجاره ملک می گیرد وخرید وفور وزراعت هم می کند باید خمس انچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد . وچنانچه از یک رشته نفع ببرد واز رشته دیگر ضرر کند وتمام رأس المال یا بعض او تلف شود چنانچه نفعی که برده به مقدار ضرر وسرمایه یا کمتر باشد خمس نفعی که برده واجب نیست ، واگر

زیادتر باشد در مقدار زاید بعد از کم کردن مخارج سال - خمس واجب است .

مسأله ۱۷۷۵ - خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فائده می کند مانند دلالی وحمالیمی تواند جزء مخارج حساب نماید .

مسأله ۱۷۷۶ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک وپوشاک واثاثیه وخرید منزل وعروسی وجهیزیه دختر وزارت ومانند اینها می رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد وزیاده روی هم نکرده باشد ، خمس ندارد .

مسأله ۱۷۷۷ - مالی را که انسان به مصرف نذر وکفاره می رساند ، جزء مخارج سالیانه است . ونیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد ، در صورتی که از شإن او زیاد نباشد ، از مخارج سالیانه حساب می شود .

مسأله ۱۷۷۸ - اگر انسان در شهری باشد که معمولا هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند ، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد ، خمس آن را نباید بدهد واگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۷۹ - مالی را که خرج سفر حج می کند ، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده واگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد آنچه در سال بعد مصرف می شود جزء مؤنه سال بعد حساب می شود .

مسأله ۱۷۸۰ - کسی که از کسب وتجارت فائده ای برده ، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می تواند مخارج سال خود را

فقط از فائده کسب حساب کند .

مسأله ۱۷۸۱ - اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده ، در اخر سال زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد وچنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد ، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند .

مسأله ۱۷۸۲ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد هر وقت احتیاجش از آن بر طرف شد واجب است که خمس آن را بدهد . و همچنین است زیور آلات زنانه ، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد .

مسأله ۱۷۸۳ - اگر در یکسال منفعتی نبرد نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید .

مسأله ۱۷۸۴ - اگر در اول سال منفعتی نبرد واز سرمایه خرج کند ، وپیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید ، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند

مسأله ۱۷۸۵ - اگر مقداری از سرمایه از بین برود واز باقیمانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید ، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده ، از منافع بر دارد .

مسأله ۱۷۸۶ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود . نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند . ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد ، می تواند در بین سال ازد منافع کسب ، آن را تهیه نماید .

مسأله

۱۷۸۷ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند وپیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد ، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید .

مسأله ۱۷۸۸ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد وبرای مخارج هود قرض کند ، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را اداء نماید .

مسأله ۱۷۸۹ - اگر برای زیاد کردن مال ، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند ، نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد . ولی اگر مالی را که قرض کرده وچیزی را که از قرض خریده از بین برود وناجار شود که قرض خود را بدهد می تواند از منافع کسب قرض را اداء نماید .

مسأله ۱۷۹۰ - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد ، یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است ، پول یا جنس دیگر بدهد .

مسأله ۱۷۹۱ - کسی که قصد دادن خمس را دارد تا پنج یک مال باقی است می تواند در بقیه آن تصرف کند .

مسأله ۱۷۹۲ - کسی که خمس بدهکار است بنابر احتیاط نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند ودر تمام مال تصرف کند وچنانچه تصرف کند وآن مال تلف شود ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۹۳ - کسی که خمس بدهکار است اگر با حاکم شرع مصالحه کند می تواند در تمام مال تصرف نماید وبعد از مصالحه منافعی که بدست می آید مال خود او است .

مسأله ۱۷۹۴ - کسی که با دیگری شریک است

اگر خمس منافع خود را بدهـد وشـریک او ندهـد وبنا داشـته باشد که خمس ندهد وبنا داشـته باشد که خمس ندهد ودر سال بعد ، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد ، هیچ کدام نمی توانند در آن مال تصرف کنند .

مسأله ۱۷۹۵ – اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد واز آن منافعی بدست آید واجب است ولی ، خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۹۶ – انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند و صاحبش بنا دارد خمس ندهد تصرف کند ، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه ، می تواند تصرف نماید .

مسأله ۱۷۹۷ – کسی که از اول تکلیف خمس نداده ، اگر مالی بخرد وقیمت آن بالا رود ، باید خمس قیمت فعلی آن را بدهد .

مسأله ۱۷۹۸ – کسـی که از اول تکلیف خمس نـداده ، اگر از منـافع کسب چیزی که به آن احتیـاج نـدارد خریـده ویکسال از خرید آن گذشته ، باید خمس آن را بدهد واگر اثاث خانه وچیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده ، پس اگر بدانـد در بین سالی که در آن سال فائـده برده آنها را خریـده ، لازم نیست خمس آنها رابدهـد واگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال ، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند .

۲– معدن

مسأله ۱۷۹۹ – اگر از معدن طلا ، نقره ، سرب ، مس ، آهن ، نفت ، ذغال سنگ ، فیروزه ، عقیق

، زاج ، نمک ومعـدنهای دیگر چیزی بـدست آورد ، در صورتی که به مقـدار نصاب باشـد باید خمس آن را بدهد بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر کمتر از نصاب هم باشد باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۰۰ – نصاب معدن ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلا است یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده ، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۰۱ – اگر آن چیزی که از معـدن خـارج کرده مورد عملی قرار دهـد که قیمت آن زیـاد گردد آن زیادی حکم منافع کسب را دارد که در صورت زیادی از مخارج سال خمس دارد .

مسأله ۱۸۰۲ – گچ وآهک وگل سر شور وگل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون من آورد ، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زاید بیاید .

مسأله ۱۸۰۳ – کسـی که از معدن چیزی بدست می آورد ، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد ، یا زیر آن ، در زمینی باشد که ملک است ، یا در جایی باشد که مالک ندارد .

مسأله ۱۸۰۴ – اگر ندانـد قیمـت چیزی را که از معـدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقـال نقره یا ۱۵ مثقـال طلا می رسـد یا نه ، لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند . مسأهل ۱۸۰۵ – اگر

جند نفر چیزی از معدن بیرون آوردند ، چنانچه قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند ، قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد . باید خمس آن را بدهند وهمچنین اگر مجموع کمتر از نصاب باشد . بنا بر احتیاط واجب .

مسأله ۱۸۰۶ - اگر معدنی را که در ملک دیگر یست بیرون آورد ، آنچه از آن بدست می آید مال صاحب ملک است . وچون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده ، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد .

۳ - گنج

مسأله ۱۸۰۷ - گنج ، مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد وکسی آن را پیدا کند وطوری باشد که به آن ، گنج بگویند وخمس در آن واجب است اگر طلا ونقره باشد .

مسأله ۱۸۰۸ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند ، مال خود او است وباید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۰۹ - نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره در نقره ۱۵ مثقال طلا- است در طلا یعنی اگر نقره ای را که از گنج بدست می آورد ، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال وطلا به ۱۵ مثقال برسد باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۱۰ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند وبداند مال کسانی که قبلا مالک آن زمین بودن اند نیست ، مال خود او می شود وباید خمس آن را بدهد ،

ولی اگر احتمال دهـد که مال یکی از آنان است ، بایـد به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست ، باید به کسـی که پیش از او مالـک زمین بوده اطلاع دهـد ، وبه همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالك زمین بوده انـد خبر دهـد واگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می شود وباید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۱۱ - اگر در ظرفهـای متعـددی که در یکجا دفن شـده مالی پیـدا کنـد که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقـال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشـد ، بایـد خمس آن را بدهـد . ولی چنانچه در چند حا گنج پیدا کند وهر کدام کمتر از نصاب باشد ولو مجموع به د نصاب برسد خمس واجب نیست

مسأله ۱۸۱۲ - اگر دو نفر گنجی پیدا کننند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد ، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند .

مسأله ۱۸۱۳ - اگر کسـی حیوانی را بخرد ودر شـکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشـنده است ، باید به او خبر دهـد ، واگر معلوم شود مال او نیست ، بایـد به ترتیب ، صاحبان قبلی آن را خبر کند در صورتی که احتمال دهد مال آنها باشـد وچنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست خمس گنج واجب نیست ، بلی در صورتی که از مصارف سال او زیاد باشد خمس واجب است یعنی حکم منافع کسب را دارد .

۴ – مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۱۴ -

اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتوانـد آنها را از یکـدیگر تشـخیص دهـد وصاحب مال حرام ومقدار آن ، هیچ کدام معلوم نباشد ، باید خمس تمام مال را بدهد وبعد از دادن خمس ، بقیه مال حلال می شود

مسأله ۱۸۱۵ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود وانسان مقـدار حرام را بدانـد وصاحب آن را نشـناسد ، بایـد آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد .

مسأله ۱۸۱۶ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود وانسان مقـدار حرام را ندانـد وصاحبش را بشـناسد بایـد یکدیگر را راضـی نماینـد وچنانچه صاحب مال راضـی نشود ، در صورتی که انسان بدانـد چیز معینی مال او است وشک کند که بیشتر از آن هم مـال او هست یا نه ، بایـد چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهـد بقیه مال خود او است ، واگر مال معین را ندانـد به او تعلق دارد در صورتی که تمام مال تحت یـد او است با مراجعه به حاکم شـرع حد اقل مقداری را که می مال او است به او می دهـد وبقیه بر خودش حلال است ، واگر تحت یـد او نباشـد مقـدار متیقن مـال آن شـخص را به او می دهـد البته با نظر حاکم ومقداری که یقینا مال او است بر می دارد ، ودر مقدار مشـتبه با اجازه حاکم شـرع نصف می کنند . هر کدام نصف آن مال را بر می دارند .

مسأله ۱۸۱۷ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد ، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به

نیت اوصدقه بدهد ، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد ، لازم نیست به مقدار مالش به او بدهد .

مسأله ۱۸۱۹ - اگر مال حالی با حرام مخلوط شود ومقدار حرام معلوم باشد وانسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست چنانچه مال دست او باشد وتسلط بر او بوجه شرعی نباشد باید همه آنها را راضی نماید واگر در دست او نباشد یا تسلط به وجه شرعی باشد حاکم شرع مصالحه می کند با همه افراد ، وبطور مساوی قمست می نماید .

۵ – جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

مسأله ۱۸۲۰ - اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن درد دریا لؤلؤ ومرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند ، ، روئیدنی باشد ، یا معدنی ، چنانچ قبل از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند ، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد ، باید خمس آن را بدهند . چه در یک دفعه آنرا از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه ، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد ، یا از چند جنس ، یک نفر آن را بیرون آورده باشد ، یا چند نفر

مسأله ۱۸۲۱ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد یا از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد ، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد

مسأله ۱۸۲۲ – خمس ماهی وحیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد ، در صورتی

واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد .

مسأله ۱۸۲۳ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود واتفاقا جواهری بدستش آید باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۲۴ - اگر انسان در دریا فرو رود وحیوانی را بیرون آورد ودر شکم آن جواهری پیدا که قیمتش هجده نخود طلا یا بیشتر باشد ، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعا در شکمش جواهر هست ، باید خمس آن را بدهد واگر اتفاقا جواهر بلعیده باشد ، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد .

مسأله ۱۸۲۵ - اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله وفرات فرو رود و جواهری بیرون آورد ، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید بنا بر احتیاط باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۲۶ - اگر در آب فرو رود ومقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا هم نباشد ، باید خمس آن را بدهد وهمچنین چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد ، اگر جه قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد خمس آن واجب است .

مسأله ۱۸۲۸ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است ، اگر خمس آنها را بدهد وچیزی از مخارج سالش زیاد بیاید ، لازم نیست دو باره خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۲۸ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد ، یامال حلال مخلوط به حرام داشته باشد ، یا گنجی

پیدا کند ، یا به واسطه فرو رفتن در دریا ، جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد .

۶– غنیمت

مسأله ۱۸۲۹ – اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام باکفار جنگ کنند وچیزهایی در جنگ بدست آورند ، به آنها غنیمت گفته می شود ، ومخارجی را که برای غنیمت کرده اند ، مانند مخارج نگهداری وحمل ونقل آن وچیزهایی که مخصوص به امام است ، باید از غنیمت کنار بگذارند وخمس بقیه آن را بدهند .

۷ – زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد .

مسأله ۱۸۳۰ – اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد ، باید خمس آن را از همان زمین یا ازمال دیگرش بدهد . ونیز اگر خانه ودکان ومانند اینها را از مسلمانان بخرد ، باید خمس زمین آن را بدهد ودر دادن این خمس قصد قربت لازم نیست ، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد ، لازم نیست قصد قربت نماید .

مسأله ۱۸۳۱ – اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد ، خمس از کافر ساقط نمی شود ، ونیز اگر بمیرد ومسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد ، باید خمس آن را از همان زمین ، یا از مال دیگر کافر بدهد

مسأله ۱۸۳۲ – اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد ، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد ، شرط او صحیح نیست وباید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد

مسأله ۱۸۳۳ – اگر مسلمان زمین را به غیر خرید وفروش ملک کافر کند وعوض آن را بگیرد مثلا به او صلح نماید ، کافر ذمی لازم نیست خمس

آن را بدهد .

مسأله ۱۸۳۴ - اگر کافر ذمی صغیر باشد ، ولی او برایش زمینی بخرد ، باید خمس آن را بدهد .

مصرف خمس

مسأله ۱۸۳۵ - خمس را باید دو قسمت کنند : یک قسمت آن سهم سادات است وباید به سید فقیر ، یا یتیم ، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند ونصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند . یا به مصرفی که او اجازه میدهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد ، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد ومجتهدی که از او تقلید می کند ، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند .

مسأله ۱۸۳۶ - سید یتیمی که به او خمس می دهند ، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده ، اگر در وطنش فقیر هم نباشد ، می شود خمس داد .

مسأله ۱۸۳۷ - به سیدی که در سفر درمانده شده ، اگر سفر او سفر معصیت باشد ، خمس بدهند اشکال ندارد .

مسأله ۱۸۳۸ - به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست بنا بر احتیاط نباید خمس بدهند .

مسأله ۱۸۳۹ - به سیدی که معصیتکار است ، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد وندادن خمس موجب می شود که معصیت نکند نباید خمس داد ولی اگر داده شود ذمه بری می شود .

مسأله ۱۸۴۰ - اگر کسی بگوید

سیـدم نمی شود به او خمس داد ، مگر آنکه یک نفر عادل ، بلکه موثق سـید بودن او را تصـدیق کند ، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین کند یا اطمینان پیدا کند که سید است .

مسأله ۱۸۴۱ – به کسـی که در شـهر خودش مشهور باشد سید است ، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می شود خمس داد .

مسأله ۱۸۴۲ – کسـی که زنش سـیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهند که به مصـرف مخارج خودش برساند . ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشـد ونتوانـد مخارج آنان را بدهـد ، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند .

مسأله ۱۸۴۳ – اگر مخـارج سـیدی که عیـال انسـان نیست بر انسـان واجب باشـد ، بنـا بر احتیـاط واجب ، نمی توانـد از خمس خوراک وپوشـاک او را بدهـد ، وهمچنین اگر مقـداری خمس ملـک اوکنـد که به مصـرف مخـارج خودش برسانـد ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که صرف در چیزهایی که نفقات واجبه نیست بنماید مانعی ندارد .

مسأله ۱۸۴۴ – به سـید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است واو نمی تواند مخارج آن سید را بدهد ، یا دارد ونمی دهد می شود خمس داد .

مسأله ۱۸۴۵ – احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند .

مسأله ۱۸۴۶ – اگر در شـهر انسـان سید مسـتحقی نباشـد واحتمال هم ندهـد که پیـدا شود ، یا نگهـداری خمس تا پیـدا شـدن مستحق ممکن نباشد ،

باید خمس را به شهر دیگر ببرد به مستحق برساند ومی تواند مخارج بردن آن را از خمس بر دارد . وارگر خمس از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده ، باید عوض آن را بدهد واگر کوتاهی نکرده ، چیزی بر او واجب نیست .

مسأله ۱۸۴۷ - هر گاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد ، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد وچنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند وتلف شود ، نباید چیزی بدهد ، ولی نمی تواند مخارج بدن آن را از خمس بردارد .

مسأله ۱۸۴۸ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود ، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد وبه مستحق برساند ، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد ودر صورتی که خمس از بین برود ، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است

مسأله ۱۸۴۹ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد ، واز بین برود لازم نیست دو باره خمس بدهد . وهمچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد واز آن شهر به شهر دیگر ببرد .

مسأله ۱۸۵۰ - اگر خمس را از خود مال ندهد واز جنس دیگر بدهد ، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند وچنانچه گرانتر از قیمت حساب کند ، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد ، باید مقداری را که زیا د حساب کرده بدهد

.

مسأله ۱۸۵۱ - کسی که از مستحق طلبکار است می تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند وبنابر احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد یا آنکه خمس را به او بدهد وبعدا مستحق بابت بدهی خود ره او برگرداند ومی تواند از مستحق وکالت گرفته وخود از جانب او قبض نموده وبابت طلبش دریافت کند .

احکام زکوه

زکوه

مسأله ۱۸۵۲ - زکوه ۹ چیز واجب است : اول - گندم - دوم - جو . سوم - خرما . چهارم - کشمش . پنجم - طلا . ششم - نقره . هفتم - شتر . هشتم - گاو . نهم - گوسفند . واگر کسی مالك یکی از این نه چیز باشد ، با شرایطی که بعدا گفته می شود ، باید مقداری که معین شده ، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند .

مسأله ۱۸۵۳ سلت که دانه ایست به نر می گندم وخاصیت جو دارد وعدس که مثل گندم است وخوراك مردمان صنعاء می باشد ، زکوتشان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود .

شرایط واحب شدن زکوه

مسأله ۱۸۵۴ - زکوه در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته می شود ، برسد ومالك آن ، آزاد باشد وبتواند در آن مال تصرف کند ودر خصوص طلا ونقره معتبر است مالك عاقل وبالغ باشد ولی در بقیه آن نه جنس عقل وبلوغ شرط نیست .

مسأله ۱۸۵۵ - اگر انسان یازده ماه مالك گاو وگوسفند وشتر وطلا ونقره باشد اول ماه دوازدهم باید زکوه آنها را بدهد . ولی او ل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند .

مسأله ۱۸۵۶ - اگر مالك طلا ونقره در بین سال بالغ شود ، واجب نیست که زکوه بدهد مثلا اگر بچه ای در اول محرم مالك طلا به حد نصاب شود وبعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد ، یازده ماه که از اول محرم بگذرد ، اگر چه شرایط دیگر را هم

دارا باشد زکاه واجب نمی شود مگر بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغ .

مسأله ۱۸۵۷ - زکوه گندم وجو وقتی واجب می شود که به آنها گندم وجو گفته شود وزکه کشمش در وقتی که به آن کشمش می گویند واجب می شود وموقعی هم که خرما را خرما می نامند زکوه آن واجب می شود ولی وقت دادن زکوه در گندم وجو موقع خرمن وجدا کردن کاه آنها است ، ودر خرما وکشمش موقعی است که خشک شده باشند مسأله ۱۸۵۸ - اگر موقع واجب شدن زکوه گندم وجو وکشمش وخرما که درمسأله پیش گفته شد ، صاحب آنها بالغ باشد باید زکوه آنها رابدهد ، واگر بالغ نباشد باید بعد از بالغ شدن بدهد ویا ولی او قبل از بلوغ بدهد .

مسأله ۱۸۵۹ - اگر صاحب گاو وگوسفند وشتر در تمام سال دیوانه باشد ، زکوه به مال او تعلق می گیرد ولی اگر مالک طلا ونقره دیوانه باشد زکاه بر او واجب نیست وهمچنین اگر در مقداری از سال دیوانه باشد ورد آخر سال عاقل گردد ، زکوه بر او واجب نیست مسأله ۱۸۶۰ - اگر صاحب گاو وگوسفند وشتر وطلا ونقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود ، زکوه از او ساقط نمی شود . وهمچنین است اگر موقع واجب شدن زکوه گندم وجو وخرما وکشمش مست یا بیهوش باشد .

مسأله ۱۸۶۱ - مالی را که از انسان غصب کرده اند ونمی تواند در آن تصرف کند زکوه ندارد . واگر زراعتی را از او غصب کنند وموقعی که زکوه آن واجب می شود در دست غصب کننده

، باشد وقتی که به صاحبش بر گشت ، واجب نیست که زکوه آن را بدهد .

مسأله ۱۸۶۲ - اگر طلا ونقره یا چیز دیگری را که زکوه آن واجب است قرض کند ویک سال نزد او بماند ، باید زکوه ان را بدهد وبر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست .

زکوه گندم وجو وخرما وکشمش

مسأله ۱۸۶۳ - زکوه گندم وجو وخرما وکشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند ونصاب آنها ۲۸۸ من تبریز ۴۵ مثقال کم است وهرمن ششصد وچهل مثقال ۲۴ نخودی است که تقریا ۸۴۷ کیلو گرم می شود

مسأله ۱۸۶۴ - اگر پیش از دادن زکوه از انگور وخرما وجو وگندمی که که زکوه

آنها واجب شده خود وعیالاتش بخورند ، یا مثلا به فقیر بدهد مجانا ، باید زکوه مقداری را که مصرف کرده بدهد .

مسأله ۱۸۶۵ - اگر بعد از آنکه زکوه گندم وجو وخرما وانگور واجب شد مالك آن بمیرد ، باید مقدار زکوه را از مال او بدهند . ولی اگر پیش از واجب شدن زکوه بمیرد ، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است ، باید زکوه سهم خود را بدهد . مسأه ۱۸۶۶ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکوه است ، موقع خرمن که گندم وجو را از کان جدا می کنند وبعد از خشك شدن خرما و انگور ، می تواند زکوه را مطالبه کند ، واگر مالك ندهد وچیزی که زکوه آن واجب شده از بین برود باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۱۸۶۷ - ار بعد از مالك شدن درخت خرما وانگور ،

یا زراعت گندم و جو زکوه آنها واجب شود ، مثلا خرما در ملك او خرما شود ، باید زکوه آن را بدهد .

مسأله ۱۸۶۸ - اگر بعد از آنکه زکوه گندم وجو وخرما وانگور واجب شد زراعت ودرخت را بفروشد ، باید زکوه انها را فروشنده بدهد .

مسأله ۱۸۶۹ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد وبداند که فروشنده زکوه آن را داده ، یا شك کند که داده یا نه ، چیزی بر او واجب نیست واگر بداند که زکوه آن را نداده ، چه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکوه داده شود ، اجازه بدهد چه ندهد معامله آن مقدار صحیح است ولی اگر اجازه ندهد مستحق یا حاکم مطالبه زکاه از عین مال از خریدار می کند چنانچه بدهد او از بایع مطالبه می کند واگر معامله مقدار زکوه را اجازه دهد ، خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد ودر صورت که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد ، می تواند از او پس بگیرد .

مسأله ۱۸۷۰ - اگر وزن گندم وجو وخرما وکشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد وبعد از خشك شدن کمتر از این مقدار شود ، زکوه آنها واجب نیست .

مسأله ۱۸۷۱ - اگر گندم وجو وخرما را پیش از خشك شدن مصرف کند چنانچه خشك آنها ره اندازه نصاب باشد ، باید زکوه آنها را بدهد .

مسأله ۱۸۷۲ - خرمایی که تازه آن را می خورند واگر بماند بعد از خشك شدن ، خرما به

آن نمی گویند ، ولو مقداری باشد که خشک آن ره ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد ، زکوه آن واجب نیست .

مسأله ۱۸۷۳ - گندم وجو وخرما وکشمشی که زکوه آنها را داده ، اگر چند سال هم نزد او بماند زکوه ندارد .

مسأله ۱۸۷۴ - اگر گندم وجو وخرما وانگور از آب باران یا نهر مشروب شوند یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کنند ، زکوه آنها ده یک است واگر با دلو ومانند آن آبیاری شود ، زکوه انها بیست یک است . واگر مقداری از باران ، یا نهر ، یا رطوبت زمین استفاده کنند وبه همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نمایند زکوه نصف آنها ده یک وزکوه نص دیگر آنها بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکوه بدهند .

مسأله ۱۸۷۵ - اگر گندم وجو وخرما وانگور ، هم از آب باران مشروب شود ، وهم از آب دلو ومانند آن استفاده کند ، چنانچه طوری باشد که عرفا بگویند آبیاری با دلو ومانند آن شده ، زکوه انها بیست یک است واگر عرفا بگویند آبیاری با آب نهر وباران شده ، زکوه آنها ده یک است .

مسأله ۱۸۷۶ - اگر شک کند که آبیاری با آب براان وآب دلو بوده یا عرفا می گویند با آب باران آبیاری شده ، می تواند از نصف آن ده یک واز نصف دیگر آن بیست یک بدهد ونیز اگر شک کند که با هر دو بوده ، یا عرفا می گویند آبیاری با دلو شده ، می

تواند زکوه تمام آن را بیست یک بدهد .

مسأله ۱۸۷۷ - اگر گندم وجو وخرما وانگور با آب باران ونهر مشروب شوند وبه آب دلو ومانند آن محتاج نباشند ولی با آب دلو هم آبیاری شوند ، وآب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند ، زکوه آنها ده یک است واگر با دلو ومانند آن آبیاری شوند وبه آب نهر وباران محتاج نباشد ولی با آب نهر وباران هم مشروب شوند وآنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند ، زکوه آنها یک است .

مسأله ۱۸۷۸ -اگر زراعتی را با دلو ومانند آن آبیاری کنند ودر زمینی که پهلوی ان است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید ومحتاج به آبیاری نشود زکوه زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک وزکوه زراعتی که پهلوی آن است ده یک میباشد .

مسأله ۱۸۷۹ - مخارجی را که برای گندم وجو وخرما وانگور کرده است ، و مقداری از قیمت اسباب ولباس را که به واسطه زراعت کم شده ، نم تواند از حاصل کسر کندم بلی بعد از ملاحطه نصاب ، زکاه آن مصارف لا لازم نیست بدهد وده یک یا بیست یک با قیمانده را باید بدهد یعنی چنانچه قبل از کسر آنها ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد باید زکوه باقیمانده آن را بدهد .

مسأله ۱۸۸۰ - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده می تواند قیمتی را که در حین زرع داشته جزء مخارج حساب نماید وحکم آن درمسأله قل بیان شد .

مسأله ۱۸۸۱ - اگر زمین واسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد ، نباید

کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند . ونیز برای کارهایی که خودش کرده ، یا دیگری بی اجرت انحام داده ، چیزی از حاصل کسر نمی شود .

مسأله ۱۸۸۲ - اکر درخت انگور یا خرما را بخرد ، قیمت آن جزء مخارج نیست . ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد ، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود .

مسأله ۱۸۸۳ - اگر زمینی را بخرد ودر آن زمین گندم یا جو بکارد ، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود . ولی اگر زراعت را بخرد ، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید واز حاصل کم کند اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید ، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلا اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد وقیمت کاه آن صد تومان باشد فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید .

مسأله ۱۸۸۴ - کسی که بدون گاو وچیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند ، اگر اینها را بخرد ، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید .

مسأله ۱۸۸۵ - کسی که بدون گاو وچیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند ، اگر آنها را بخرد وبه واسطه زراعت بگلی از بین بروند ، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید واگر مقداری از قیمت آنها کم شود ، می تواند آن مقدار را

جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود ، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید .

مسأله ۱۸۸۶ - اگر دی یک زمین جو وگندم وچیزی مثل برنج ولوبیا که زکوه آن واجب نیست بکارد ، چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکوه ندارد وبعدا چیزی را که زکوه دارد زراعت کرده ، نباید مخارج را حساب کند واگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکوه دارد وبعدا چیزی را که زکوه ندارد زراعت کرده ، می تواند تمام مخارج را حساب نماید واز حاصل کم کند و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده مخارجی را که کرده ، باید به هر دو ، قسمت نماید مثلا اگر هر دو به یک اندازه بوده ، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکوه دارد کسر نماید .

مسأله ۱۸۸۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد وزراعت میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد وهمه آنها محصول یک سال حساب شود ، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد ، باید زکود آن را موقعی که می رسد بدهد وزکوه بقیه را هر وقت بدست می آید اداء نماید واگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد ، صبر می کند تا بقیه آن برسد ، پس اگر رویهم به مقدار نصاب شود ، زکوه آن واجب است واگر به مقدار نصاب نشود ، زکوه آن

واجب نیست .

مسأله ۱۸۸۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد ، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد بنا بر احتیاط زکوه آن واجب است .

مسأله ۱۸۸۹ - اگر مقداری رطب یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود ، چنانچه به قصد زکوه از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکوتی باشد که بر او واجب است اشکال دارد .

مسأله ۱۸۹۰ - اگر زکوه خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد ، نمی تواند زکوه آن را خرمای تازه یا انگور بدهد ونیز اگر زکوه خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد نمی تواند زکوه آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد . اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکوه بدهد مانعی ندارد .

مسأله ۱۸۹۱ - کسی که بدهکار است ومالی هم دارد که زکوه آن واجب شده اگر بمیرد باید او لتمام زکوه را از مالی که زکوه آن واب شده بدهند ، بعد قرض او را اداء نمایند

مسأله ۱۸۹۲ - کسی که بدهکار است وگندم یا جو یا خرما یا کشمش هم دارد ، اگر بمیرد وپیش از انکه زکوه اینها واجب شود ، ورثه قرض او را ازمال دیگر بدهند ، هر کدام که سهمشان ۲۸۸ من و ۴۵۰ مثقال کم برسد ، باید زکوه بدهد واگر پیش از آنکه زکوه اینها واجب شود ، قرض او را ندهند ، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد بنا بر احتیاط باید

زکاه را بدهند وطلب طلبکاران را یا استرضاء از آنها بنمایند ، وهمچنین اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد ، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند اداء نمایند ، باید مقداری از گندم وجو وخرما وکشمش را هم به طلبکار بدهند .

مسأله ۱۸۹۳ - اگر گندم وجو وخرما وکشمشی که زکوه آنها واجب شده خوب وبد دارد ، احتیاط واجب آن است که زکوه هر کدام از خوب وبد را از خود آنها بدهد ولی چنانچه خوب وخوبتر دارد اظهر اکتفاء به دادن از خوب است .

نصاب طلا

مسأله ۱۸۹۴ - طلاـ دو نصاب دارد : نصاب اول بیست مثفال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است ، پس وقتی طلاـ به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد ، اگر شرایط دیگر را هم که بیان شد داشته باشد ، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می شود از بابت زکوه بدهد واگر به این مقدار نرسد ، زکوه ان واجب نیست ، ونصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود ، باید زکوه تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد واگر کمتر از سه مثقال اضافه شود ، فقط باید زکوه ۱۵ مثقال آن را بدهد وزیادی آن زکوه ندارد وهمچنین است هر چه بالا رود یعنی اگر سه مثقال اضافه شود ، باید زکوه تمام آنها را بدهد واگر کمتر اضافه شود ، مقداری که اضافه شده زکوه ندارد .

نصاب نقره

مسأله ۱۸۹۵ - نقره ونصاب دارد : نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد وشراط دیگر را هم که بیان شد داشته باشد ، انسان باید چهل بک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود از بابت زکوه بهد واگر به این مقدار نرسد ، زکوه آن واجب نیست ، ونصاب دوم آن ۲۱ مثقال است . یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود ، باید زکوه تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد واگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود ، فقط باید زکوه

۱۰۵ مثقال آن را بدهد وزادی آن زکوه ندارد وهمچنین است هر چه بالا رود ، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود ، باید زکوه تمام آنها را بدهد واگر کمتر اضافه شود ، مقداری که اضافه شده . کمتر از ۲۱ مثقال است زکوه ندارد . بنابر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا ونقره دارد بدهد ، زکوتی را که بر او واجب بوده داده وگاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلا کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد ، اگر چهل یک آن را بدهد ، زکوه ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده ومقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است .

مسأله ۱۸۹۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است ، اگر چه زکوه آن را داده باشد ، تا وقتی از نصاب اول کم نشده ، همه ساله باید زکوه آن را بدهد .

مسأله ۱۸۹۷ - زکوه طلا ونقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند ومعامله با آن رائج باشد یعنی معامله پول طلا ونقره با آن بشود واگر سکه آن از بین رفته باشد لازم نیست زکوه آن را بدهند .

مسأله ۱۸۹۸ - طلا ونقره سکه داری که زنها را زینت بکار می برند ، زکوه آن واجب نمی باشد .

مسأله ۱۸۹۹ - کسی که طلا ونقره دارد ، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلا ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد ، زکوه بر او واجب نیست .

مسأله ۱۹۰۰ - چنانچه سابقا گفته شد زکوه طلا

ونقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقـدار نصاب باشد واگر در بین یازده ماه ، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود زکوه بر او واجب نیست .

مسأله ۱۹۰۱ - اگر در بین یازده ماه طلا ونقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند ، زکوه بر او واجب نیست . ولو برای فرار از دادن زکوه این کارها را بکند .

مسأله ۱۹۰۲ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا ونقره را آب کند ، باید زکوه آنها را بدهد وچنانچه به واسطه آب کردن ، وزن یا قیمت آنها کم شود ، باید زکوتی را که

پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد .

مسأله ۱۹۰۳ - اگر طلا ونقره ای که دارد خوب وبـد داشـته باشـد ، می توانـد زکوه هر کـدام از خور وبد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکوه همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد .

مسأله ۱۹۰۴ - طلاـ ونقره ای که بیشتر از انـدازه معمول فلز دیگر دراد ، به حـدی که به آن پول طلا ونقره نگوینـد اگر خالص آن به انـدازه نصاب که مقـدار آن گفته شد برسد انسان باید زکوه آن را بدهد ولی اگر به آن پول طلا ونقره بگویند زکاه آن واجب است ولو خالص آن به اندازه نصاب نباشد .

مسأله ۱۹۰۵ - اگر طلا ونقره ای که دارد به مقـدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشـد ، نمی توانـد زکوه آن را از طلا ونقره ای بدهد که

بیستر از معمول فلز دیگر دارد . ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا ونقره خالصی که در آن هست ، به اندازه زکوتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد .

زکوه شتر وگاو وگوسفند

مسأله ۱۹۰۶ – زکوه شتر وگاو وگوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد : اول آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد ، زکوه آن واجب است . دوم آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده ، یا از زراعتی که ملك مالك یا ملك کس دیگر است بچرد زکوه ندارد . ولی اگر در تمام سال یك روز یا دو روز از علف مالك بخورد ، زکوه آن واجب است .

مسأله ۱۹۰۷ – اگر انسان برای شتر وگاو وگوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد ، یا اجاره کند ، یا برای چراندن در آن باج بدهد ، لازم نیست زکوه آنها را بدهد .

نصاب شتر

مسأله ۱۹۰۸ – شتر دوازده نصاب دارد ، او ل – پنچ شتر وزکوه آن یك گوسفند است وتا شماره شتر به این مقدار نرسد زکوه ندارد . دوم – ده شتر وزکوه آن دو گوسفند است . سوم – پانزده شتر وزکوه آن سه گوسفند است . چهارم – بیست شتر وزکوه ان چهار گوسفند است . پنجم – بیست وپنج شتر وزکوه آن پنج گوشفند است . ششم – بیست وشش شتر وزگؤ ان یك شتر است که داخ سال دوم شهد باشد . هفتم – سی وشش شتر وزکوه آن یك شتر است که داخل سال سوم شده باشد . هشتم – چهل وشش شتر وزکوه آن یك شتر است که داخل سال چهارم

شـده باشد . نهم – شـصت ویک شتر وزکوه آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد . دهم – هفتاد وپنج شتر وزکوه آن دو شتر است که داخل سال سوم شـده باشـد . یازدهم – نود ویک شتر وزکوه آن دو شتر است که داخل سال چهارم شـده باشـد . دوازداهم – صـد وبیست ویـک شتر وبالاـتر از آن است که بایـد چهـل تـا چهل تا حساب کنـد وبرای هر چهل تا یک شتری بدهـده داخل سال سوم شـده باشـد ، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند ، وبرای هر پنچاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شـده باشد ویا با چهل وپنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باسد ویا با چهل وپنجاه حساب کند ، ولی در هر صورت بهت راست طوری حساب کنـد که چیزی باقی نماند ، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد ، مثلا اگر ۱۴۰ شتر دارد ، برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده وبرای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد .

مسأله ۱۹۰۹ – زکوه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شـماره شترهایی که دارد ان نصاب اول که پنـج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده فقط باید زکوه پنج تای آن را بدهد . وهمچنین است در نصابهای بعد .

نصاب گاو

مسأله ۱۹۱۰ – گاو دو نصاب دارد : نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید ، اگر شرایطی را که گفته

شد داشته باشد ، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکوه بدهد ، ونصاب دوم آن چهل است وزکوه آن یک گوساله ماده ایست که داخل سال سوم شدهد باشد ، وزکوه ما بین سی وچهل واجب نیست مثلا کسی که سی ونه گاو دارد ، فقط باید زکوه سی تای آنها را بدهد ، ونیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده ، فقط باید زکوه چهل تای آنها را بدهد وبعد از آنکه به شصت رسیده ؟ چون دو برابر نصاب اول را دارد ، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد ، وهمچنین هرچه بالا رود ، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهلتا یا با سی وچهل حساب نماید وزکوه آن را به دستوری که گفته شد بدهد . ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند ، یا ار چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد ، مثلا اگر هفتاد گاو دارد ، باید به حساب سی وچهل حساب کند وبرای سی تای آن زکوه سی تا وبرای چهل تای آن زکوه چهل تا را بدهد ، وچون اگر به حساب سی تا حساب کند ، ده تا زکوه نداده می ماند .

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۱۱ - گوسفند پنج نصاب دارد ، اول - چهل وزکوه آن یک گوسفند است ، وتا گوسفند به چهل نرسد زکوه ندارد . دوم - صد وبیست ویک وزکوه آن دو گوسفند است - سوم - دو یست ویک وزکوه آن سه گوسفند است

. چهارم - سیصد ویک وزکوه آن جار گوسفند است . پنجم - چهار صد وبالاتر از آن است . که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند وبرای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد . ولازم نیست زکوه را از خود گوسفندها بدهد ، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد ، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد کافی است .

مسأله ۱۹۱۲ - زکوه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کس از نصاب او ل که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد وبیست ویک است نرسیده ، فقط باید زکوه چهل تای آنها را بدهد وزیادی آن زکوه ندارد وهمچنین است در نصابهای بعد .

مسأله ۱۹۱۳ - زکوه شتر وگاو وگوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند ، یا ماده ، یا بعضی نر باشند وبعضی ماده .

مسأله ۱۹۱۴ - در زکوه گاو وگاومش یک جنس حساب می شوند . وشتر عربی وغیر عربی یک جنس است . وهمچنین بز ومیش وشیشک در زکوه باهم فرق ندارند .

مسأله ۱۹۱۵ - اگر گوسفند برای زکوه بدهد ، باید اقلا داخل ماه هشتم شده باشد . واگر بز بدهد باید داخل سال دوم شده باشد .

مسأله ۱۹۱۶ - گوسفندی را که بابت زکوه می دهد ، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد ، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد وهمچنین است در گاو وشتر .

مسأله ۱۹۱۷ - اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام

آنان که سهمش به نصاب اول رسیده ، باید زکوه بدهد وبر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکوه واجب نیست .

مسأله ۱۹۱۸ - اگر یک نفر در جند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد ورویهم به اندازه نصاب باشند باید ، زکوه آنها را بدهد .

مسأله ۱۹۱۹ - اگر گاو و گوسفند وشتری که دارد مریض ومعیوب هم باشند ، باید زکوه آنها رابدهد .

مسأله ۱۹۲۰ - اگر گاو و گوسفند وشتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند ، می تواند زکوه را از خود آنها بدهد . ولی اگر همه سالم وبی عیب وجوان باشند ، نمی تواند زکوه آنها را مریض ، یا معیوب ، یا پیر بدهد بلکه اگر بعضی از آنها سالم وبعضی مریض ودسته از معیوب ودسته دیگر بی عیب ومقداری پیر ومقداری جوان باشند ، واجب است برای زکوه آنها سالم وبی عیب وجوان بدهد .

مسأله ۱۹۲۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم ، گاو و گسفند وشتری را که دارد یا چیز دیگر عوض کند ، یا نصابی را که دراد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید ، مثلا چهل گوسفند بدهد وچهل گوسفند دیگر بگیرد ، زکوه بر او واجب نیست .

مسأله ۱۹۲۲ - کسی که باید زکوه گاو و گوسفند وشتر را بدهد ، اگر زکوه آنها را از مال دیگرش بدهد دیگرش بدهد ، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده ، همه ساله باید زکوه را بدهد ، واگر از خود آنها بدهد واز نصاب اول کمتر شوند ، زکوه بر او واجب

نیست ، مثلاـ کسی که چهل گوسفند دارد ، اگر از مال دیگرش زکوه آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده ، همه ساله باید یک گوسفند بدهد واگر از خود آنها بدهد ، تا وقتی به چهل نرسیده ، زکوه بر او واجب نیست .

مصرف زکوه

مسأله ۱۹۲۳ – انسان می تواند زکوه را در هشت مورد مصرف کند : اول – فقیر واو کسی که مخارج سال خود وعیالاتش را ندارد وکسی که صنعت یا ملك یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست : دوم – مسکین وآن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند . سوم – کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأموراست که زکوه را جمع ونگهداری نماید وبه حساب آن رسیدگی کند وآن را به امام یا نایب امام یا نائب امام یا فقراء برساند . چهارم – کافرهایی که مسلمان شده وضعیف الاعتقاد می باشند وخوف آن هست که اگر زکوه به انان ندهد از دین اسلام خارج شوند . پنچم – خریداری بنده ها وآزاد کردن آنان . ششم – بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد . هفتم – سبیل الله یعنی کارهایی که به آنها قصد قربه می توان کرد مثل آسفالت نمودن راهها وساختن مسجد ومدرسه ای که عولم دینیه در آن خوانده می شود . هشتم – ابن السبیل یعنی مسافر که در سفر درمانده شده . واحکام اینها در مائل آینده گفته خواهد شد .

مسأله ۱۹۲۴ – فقیر نمی تواند بیشتر از مخارج سال

خود وعیالاتش را از زکوه نگیرد واگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکوه می تواند بگیرد وهمچنین مسکین .

مسأله ۱۹۲۵ - کسی که مخارج سالش را داشته ، اگر مقداری از آن را مصرف کند وبعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه ، نمی تواند زکوه بگیرد .

مسأله ۱۹۲۶ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است ، می تواند برای کسری مخارجش زکوه بگیرد ، ولازم نیست ابزار کار ، یا ملک ، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند .

مسأله ۱۹۲۷ - فقیری که خرج سال خود وعیالاتش را ندارد ، اگر خانه ای دارد که ملک او ست ودر آن نشسته ، یا مال سواری دارد ، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند ، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد ، می تواند زکوه بگیرد . وهمچنین است اثاث خان وظرف ولباس تابستانی وزمستانی وچیزهایی که به آنها احتیاج دارد . وفقیری که اینها را ندارد ، اگر به اینها احتیاج داشته باشد ، می تواند از زکوه خریداری نماید .

مسأله ۱۹۲۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست ، لازم نیست یاد بگیرد وبا گرفتن زکوه زندگی می تواند بگند ، مگر آنکه یاد گرشفتن خیلی آسان باشد به نحوی که عرفا بگویند این شخص می تواند بدون زکاه زندگی بکند در این صورت واجب است یاد بگیرد وبا زکاه نمی تواند زندگی کند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است ، می تواند زکوه

بگیرد .

مسأله ۱۹۲۹ – به کسی که قبلا فقیر بوده ومی گوید فقیرم ، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند ، می شود زکوه داد .

مسأله ۱۹۳۰ – کسی که می گوید فقیرم وقبلا فقیر نبوده ، یا معولم نیست فقیر بوده یا نه ، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود وخود او هم ثقه نباشد احتیاط واجب آن است که به او زکوه ندهند .

مسأله ۱۹۳۱ – کسی که باید زکوه بدهد ، اگر از فقیری طلبکار باشد ۷ می تواند طلبی را که از او دارد ، بابت زکوه حساب کند .

مسأله ۱۹۳۲ – اگر فقیر بمیرد ومال او به اندازه قرضش نباشد ، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکوه حساب کند ، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد وورثه قرضا ورا ندهند ، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد ، نباید طلبی را که از او دارد ، بابت زکوه حساب کند .

مسأله ۱۹۳۳ – چیزی را که انسان بابت زکوه به فقیر می دهد لازم نیست به او یگوید که زکوه است ، بکله اگر فقیر ، خجالت بکشد ، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکوه نماید .

مسأله ۱۹۳۴ – اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکوه بدهد ، بعد فهمید فقیر نبوده ، ، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکوه بدهد ، کافی نیست ، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد ، باید از او بگیرد وبه

مستحق بدهد واگر از بین رفته باشد پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکوه است ، انسان باید عوض آن را از او بگیرد وبه مستحق بدهد ، واگر نمی دانسته زکوه است ، نمی تواند چیزی از او بگیرد وباید از مال خودش زکوه را به مستحق بدهد .

مسأله ۱۹۳۵ - کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد ، می تواند برای دادن قرض خود زکوه بگیرد ، ولو مالی را که قرض کرده در معصیت خرج کرده باشد ، واز آن معصیت توبه نکرده باشد .

مسأله ۱۹۳۶ - اگر به کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد زکوه بدهد ، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده ، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنجه را به او داده بابت زکوه حساب کند . ۱۹۳۷ - کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه فقیر نباشد ، انسان می تواند طلبی را که از او دارد ، بابت زکوه حساب کند .

مسأله ۱۹۳۸ - مسافری که خرجی او تمام شده ، یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد ونتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند اگر چه در وطن خود فقیر نباشد ، می تواند زکوه بگیرد ، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند ، فقط در جای دیگر با قرض کردن یا فورختن چیزی

مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد می تواند زکوه بگیرد .

مسأله ۱۹۳۹ – مسافری که در سفر درمانده شده وزکوه گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید ، اگر چیزی از زکوه زیاد آمده باشد ، باید آن را به حاکم شرع بدهد ویگوید آن چیز زکوه است .

شرایط کسانی که مستحق زکوتند

مسأله ۱۹۴۰ – کسی که زکوه می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد واگر انسان کسی را شیعه بداند وبه او زکوه بدهد ، بعد معلوم شود شیعه نبوده ، باید دو باره زکوه بدهد .

مسأله ۱۹۴۱ – اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد ، انسان می تواند به ولی او زکوه بدهد ، به قصد اینکه انچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد .

مسأله ۱۹۴۲ – اگر پولی طفل ودیوانه دسترسی ندارد ، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکوه را به مصرف طفل یا دیوانه برساند وباید موقعی که زکوه به مصرف آنان میرسد نیت زکوه کند .

مسأله ۱۹۴۳ – به فقیری که گدایی می کند ، می شود زکوه داد : ولی به کسی که زکوه را در معصیت مصرف می کند وبه ندادن زکاه به او جلوی معصیت کردن او گرفته می شود نمی شود زکوه داد ، ولی چنانچه داده شود مجزی است .

مسأله ۱۹۴۴ – به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد بهتر است که زکوه ندهند .

مسأله ۱۹۴۵ – به کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد ، می

شود زکوه داد .

مسأله ۱۹۴۶ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکوه بدهد . ولی اگر مخارج آنان را ندهد ، دیگران می توانند به آنان زکوه بدهند .

مسأله ۱۹۴۷ - اگر انسان زکوه به پسرش بدهد که خرج زن ونوکر وکلفت خود نماید اشکال ندارد . ۱۹۴۸ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد ، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکوه بدهد .

مسأله ۱۹۴۹ - پدر می تواند به پسرش زکوه بدهد که برای خود زن بگیرد ، پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکوه خود را به او بدهد .

مسأله ۱۹۵۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد ، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند ، نمی شود زکوه داد .

مسأله ۱۹۵۱ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد ، شوهرش ودیگران می توانند به او زکوه بدهند . ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد ، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد ، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی شود به زن زکوه داد .

مسأله ۱۹۵۲ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکوه بدهد ، اگر چه شوهر زکوه را صرف مخارج خود آن زن نماید .

مسأله ۱۹۵۳ - سید نمی تواند از غیر سید زکوه بگیرد ولی ار خمس وسایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند واز گرفتن زکوه ناچار باشد ، می تواند از

غیر سید زکوه بگیرد وبنابر احتیاط واجب باید به مقدار حاجت روز خود بگیرد .

مسأله ۱۹۵۴ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه ، می شود زکوه داد .

نیت زکوه

مسأله ۱۹۵۵ - انسان بایـد زکوه را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد وبنا بر احتیاط واجب در نیت معین کنـد که آنچه را می دهـد زکوه مال است یا زکوه فطره ، واگر بخواهد به سـید زکاه بدهد ودر ذمه اش خمس هم هست باید تعیین کنـد که بعنوان زکاه است یا خمس ولی اگر مثلا زکوه گنـدم وجو بر او واجب باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکوه گندم است یا زکوه جو .

مسأله ۱۹۵۶ - کسـی که زکوه چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکوه بدهد ونیت هیچ کدام آنها را نکند ، چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشـد ویا همجنس هیچ کدام آنها نباشد ، به همه آنها قسـمت می شود ، پس کسـی که زکوه چهل گوسـفند وزکوه پانزده مثقال طلا بر او واجب است اگر مثلا یک گوسـفند از بابت زکوه بدهد ونیت هیچ کدام آنها را نکند ، به زکوتی که برای گوسفند وطلا بدهکار است تقسیم می شود .

مسأله ۱۹۵۷ - اگر کسـی را وکیـل کنـد که زکوه مـال او را بدهـد ، موقعی که زکوه را به آن وکیـل می دهـد ، بنا بر احتیاط واجب باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعدا به فقیر می دهد زکوه باشد ، وگیل هم وقتی که زکوه را به فقیر

می دهد ، باید از طرف مالك نیت زكوه كند .

مسأله ۱۹۵۸ - اگر مالك یا وكیل او بـدون قصـد قربت زكوه را به فقیر بدهـد وپیش از آنكه آن مال از بین برود ، خود مالك نیت زكوه كند ، زكوه حساب می شود .

مسائل متفرقه زكوه

مسأله ۱۹۵۹ - موقعی كه گنـدم وجو را از كاه جـدا می كننـد وموقع خشك شـدن خرما وكشـمش انسان باید زكوه را به فقیر بدهد ، یا مال خود جدا كند ، زكوه طلا ونقره وگاو ووسفند وشتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر فقیری بدهد كه از جهتی برتری دارد نمی تواند زكوه را جدا نكند بلكه می تواند با جدا كردن منتظر باشد .

مسأله ۱۹۶۰ - بعد از جدا كردن زكوه لازم نیست فورا آن را به مستحق بدهد

مسأله ۱۹۶۱ - كسـی كه می تواند زكوه را به مستحق برساند ، اگر ندهد وبه واسطه كوتاهی او از بین برود ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۱۹۶۲ - كسی كه می تواند زكاه را به مستحق برساند ، اگر زكوه را ندهد وبدون آنكه در نگهداری آن كوتاهی كند از بین برود چنـانچه دادن زكوه را بقـدری تإخیر انـداخته كه نمی گوینـد فورا داده است ، بایـد عوض آن را بدهـد . واگر به این مقـدار تأخیر نینـداخته مثلا دو سه ساعت تأخیر انداخته ودر همان دو ساعت تلف شده ، در صورتی كه مسـتحق حاضـر نبوده ، چیزی بر او واجب نیست واگر مستحق حاضر بوده بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۱۹۶۳ - اگر زكوه را

از خود مال کنار بگذارد ، می تواند در بقیه آن تصرف کند واگر از مال دیگرش کنار بگذارد ، می تواند در تمام مال تصرف نماید .

مسأله ۱۹۶۴ – انسان نمی تواند زکوتی را که کنار گذاشته برای خود بر دارد وچیز دیگری بجای آن بگذارد .

مسأله ۱۹۶۵ – اگر از زکوتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلا گوسفندی که برای زکوه گذاشته بره بیاورد ، مال فقیر است .

مسأله ۱۹۶۶ – اگر موقعی که زکوه را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد ، بهتر است زکوه را بدهد . مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکوه ره او از جهتی بهتر باشد .

مسأله ۱۹۶۷ – اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکوه کنار گذاشته تجارت کند وضرر نماید نباید چیزی از زکوه کم کند ، ولی اگر منفعت کند ، باید آن را به مستحق بدهد .

مسأله ۱۹۶۸ – اگر پیش از آنکه زکوه بر او واجب شود ، چیزی بابت زکوه به فقیر بدهد ، زکوه حساب نمی شود وبعد از آنکه زکوه بر او واجب شد ، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد وآن فقیر هم به فقر خود باقی باشد ، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکوه حساب کند .

مسأله ۱۹۶۹ – فقیری که می داند زکوه بر انسان واجب نشده ، اگر چیزی بابت زکوه بگیرد وپیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکوه بر انسان واجب میشود . اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد ، می تواند عوض چیزی

را که به او داده بابت زکوه حساب کند .

مسأله ۱۹۷۰ - فقیری که نمی داود زکوه بر انسان واجب نشده ، اگر چیزی بابت زکوه بگیرد وپیش او تلف شود ، ضامن نیست وانسان نمی تواند عوض آن را بابت زکوه حساب کند .

مسأله ۱۹۷۱ - مستحب است زکوه گاو وگوسفند وشتر را به فقیر های آبرومند بدهد ودر دادن زکوه ، خویشان خود را بر دیگران ، واهل علم وکمال را بر غیر آنان وکسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد ، ولی اگر دادن زکوه به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد ، مستحب است زکوه را به او بدهد .

مسأله ۱۹۷۲ - بهتر است زکوه را آشکارا وصدقه مستحبی را مخفی بدهند .

مسأله ۱۹۷۳ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکوه بدهد مستحقی نباشد ونتواند زکوه را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند ، وچنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکوه را به شهر دیگر ببرد وبه مصرف زکوه برساند ومی تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکوه بردارد واگر زکوه تلف شود ضامن نیست . مسأله ۱۹۷۴ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود ، می تواند زکوه را به شهر دیگر ببرد . ولی مخارج بدردن به آن شهر را باید از خودش بدهد واگر زکوه تلف شود ضامن است ، مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد .

مسأله ۱۹۷۵ - اجرت وزن کردن وپیمانه نمودن گندم وجو وکشمش وخرمایی را که برای زکوه می دهد با خود اوست .

مسأله

۱۹۷۶ – کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکوه بـدهکار است بنا بر احتیاط واجب باید کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهـد واگر غیر نقره چیز دیگری مثل گنـدم وجو بـدهکار باشد وقیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد ولی بهتر است که به یک فقیر کمتر از آن ندهد . مسأهل ۱۹۷۷۷ – مکروه است انسـان از مسـتحق در خـواست کنـد کـه زکـوتی را که از او گرفته به او بفروشـد ولی اگر مسـتحق بخواهـد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند کسی که زکوه را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم

مسأله ۱۹۷۸ – اگر شـک کنـد زکـوتی را که بر او واجب بـوده داده یـا نه ، بایـد زکـوه را بدهـد هر چنـد شـک او برای زکوه سالهای پیش باشد .

مسأله ۱۹۷۹ – فقیر نمی تواند زکوه را به کمتر از مقدار آن صـلح کند ، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکوه قبول نماید ، یا زکوه را از مالک بگیرد وبه او ببخشـد . ول کسـی که زکوه زیادی بـدهکار است وفقیر شـده ونمی توانـد زکوه را بدهد ، چنانچه بخواهد توبه کند ، فقیر می تواند زکوه را از او بگیرد وبه او ببخشد .

مسأله ۱۹۸۰ – انسـان می توانـد از زکوه ، قرآن یـا کتـاب دینی یـا کتاب دعا بخرد ووقف نمایـد ، اگر چه بر اولاد وبر کسانی وقف کند که خرج آنان بر

او واجب است ونیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد .

مسأله ۱۹۸۱ – بنابر احتیاط واجب انسان نمی تواند از زکوه ملک بخرد وبر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج خود برسانند .

مسأله ۱۹۸۲ – فقیر می تواند برای رفتن به حج وزیارت ومانند اینها زکوه بگیرد .

مسأله ۱۹۸۳ – اگر مالك فقیری را وکیل کند که زکوه مال او را بدهد ، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالك این بوده که خود آن فقیر از زکوه بر ندارد ، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد ، واگر یقین داشته باشد که قصد مالك این نبوده ، برای خودش هم می تواند بردارد .

مسأله ۱۹۸۴ – اگر فقیر شتر وگاو وگوسفند وطال ونقره را بابت زکوه بگیرد ، چنانچه شرطهایی را که برای واجب شدن زکوه گفته شد در آنها جمع شود ، باید زکوه آنها را بدهد .

مسأله ۱۹۸۵ – اگر دو نفر در مالی که زکاه آن واجب شده باهم شریك باشند ویکی از آنان زکاه قسمت خود را بدهد وبعد مال را تقسیم کنند . ولو بداند شریکش زکاه سهم خود را نداده ، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد .

مسأله ۱۹۸۶ – کسی که خمس یا زکاه بدهکار است وکفاره ونذر ومانند اینها هم بر او واجب است وقرض هم دارد چنانچه نتواند همه آنها را بدهد ، اگر مالی که خمس یا زکوه آن واجب شده ، از بین نرفته باشد ، باید خمس وزکاه را بدهد ، واگر از بین رفته باشد می تواند خمس

یا زکاه را بدهد ، یا کفاره ونذر وقرض ومانند اینها را اداء نماید .

مسأله ۱۹۸۷ - کسی که خمس یا زکوه بدهکار است ونذر ومانند اینها هم بر او واجب است وقرض هم دارد ، اگر بمیرد ومال او برای همه آنها کافی نباشد ، چنانچه مالی که خمس وزکوه آن واجب شده از بین نرفته باشد ، باید خمس یا زکاه را بدهند وبقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند واگر مالی که خمس وزکاه آن واجب شده از بین رفته باشد ، باید مال او را به خمس وزکاه وقرض ونذر ومانند اینها قسمت نمایند مثلا اگر چهل تومان خمس بر او واجب است وبیست تومان بابت خس وده تومان بدنی او بدهند . مسأهل ۱۹۸۸ - کسی که مشغول تحصیل علم است واگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد ، می شود به او زکاه داد . واگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد ، وزکاه دادن به او جایز نیست .

زکوه فطره

مسأله ۱۹۸۹ - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ وعاقل است وفقیر نیست وبناب راحتیاط ولو هشیار نباشد ، باید برای خودش وکسانی که نان خور او هستند ، هر نفری یک صاع که تقریبا سه کیلو است گمئک یت جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت ومانند اینها به مستحق بدهد ، واگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است .

مسأله ۱۹۹۰ - کسی که مخارج سال خود وعیالاتش را ندارد وکسی هم

ندارد که مخارج سال او وعیلاتش را بگذارد فقیر است ودادن زکوه فطره بر او واجب نیست . ۱۹۹۱ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد ، کوچک باشند یا بزرگ ، مسلمان باشند یا کافر ، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه ، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر .

مسأله ۱۹۹۲ - اگر کسی را که نان خور او است ودر شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد ، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد ، لازم نیست خودش فطره او را بدهد .

مسأله ۱۹۹۳ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید عطر با رضایت صاحبخانه وارد شده ونان خور او حساب می شود ، بر او واجب است .

مسأله ۱۹۹۴ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود ومدتی نزد او می ماند ، بنا بر احتیاط ، واجب است وهمچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد .

مسأله ۱۹۹۵ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود ، بر صاحبخانه واجب نیست اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد ودر خانه او هم افطار کند .

مسأله ۱۹۹۶ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد زکوه فطره بر او واجب نیست واگر یهوش باشد بنا بر احتیاط واجب باید فطره بدهد .

مسأله ۱۹۹۷ - اگر پیش از غروب

بچه بالغ شود ، یا دیوانه عاقل گردد ، یا فقیر غنی شود ، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد ، باید زکوه فطره را بدهد .

مسأله ۱۹۹۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر : زکوه فطره بر او واجب نیست ، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود . مستحب است زکوه فطره را بدهد .

مسأله ۱۹۹۹ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده ، فطره بر او واجب نیست . ولی مسلمانی که شیعه نبوده ، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود ، باید زکوه فطره را بدهد .

مسأله ۲۰۰۰ - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریبا سه کیلو است گندم ومانند آن دارد ، مستحب است زکوه فطره را بدهد وچنانچه عیالاتی داشته باشد وبخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره ، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد واو هم به همین قصد به دیگری بدهد وهمچنین تا به نفر آخر برسد ، وبهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد واگر یکی از آنها صغیر باشد ، ولی او بجای او می گیرد .

مسأله ۲۰۰۱ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود ، یا کسی نان خور او حساب شود ، واجب نیست فطره او را بدهد . اگر جه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب

می شود بدهد

مسأله ۲۰۰۲ – اگر انسان نان خور کسی باشد وپیش از غروب نان خورکس دیگر شود ، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلا اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود ، شوهرش باید فطره او را بدهد .

مسأله ۲۰۰۳ – کسی که دیگری باید فطره او را بدهد ، واجب نیست فطره خود را بدهد

مسأله ۲۰۰۴ – اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد واو فطره را ندهد بر خود انسان واجب نمی شود .

مسأله ۲۰۰۵ – اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود .

مسأله ۲۰۰۶ – زنی که شوهرش مخارج اور انمی دهد ، چنانچه نان خور کس دیگر باشد ، فطره اش بر آن کس واجب است واگر نان خور کس دیگر نیست در صورتی که فقیر نباشد ، باید فطره خود را بدهد .

مسأله ۲۰۰۷ – فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد ، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد ، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست .

مسأله ۲۰۰۸ – انسان ار جه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید ، فطره آنان را از مال حلال بدهد .

مسأله ۲۰۰۹ – اگر انسان کسی را اجیر نماید وشرط کند که مخارج او را بدهد . بنا بر احتیاط واجب باید فطره او را هم بدهد وچنانچه شرط کند که مقدار

مخارج او را بدهد ، مثلا پولی برای مخارجش بدهد ، واجب نیست فطره او را بدهد .

مسأله ۲۰۱۰ – اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد ، باید فطره را وعیالاتش را از مال او بدهند واگر پیش از غوب بمیرد ، واجب نیست فطره او وعیالاتش را از مال او بدهند .

مصرف زکوه فطره

مسأله ۲۰۱۱ – اگر زکاه فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقا برای زکاد مال کفته شد برسانند کافی است . ولی بهتر است که فقط به فقرای شیعه بدهند .

مسأله ۲۰۱۲ – اگر طفل شیعه ای فقیر باشد ، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند ویا به واسطه دادن بولی طفل ، ملك طفل نماید .

مسأله ۲۰۱۳ – فقیری که فطره به او می دهند ، لازم نیست عادل باشد ، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار وکسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند .

مسأله ۲۰۱۴ – به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند .

مسأله ۲۰۱۵ – واجب است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریبا سه کیلو است فطره ندهند ، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۱۶ – اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلا از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است ، نصف صاع که معنای آن در

مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست ، واگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد .

مسأله ۲۰۱۷ – انسان نمی تواند صف صاع را از یک

جنس مثلا گندم ونصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلا جو بدهد . واگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد .

مسأله ۲۰۱۸ - مستحب است در دادن زکاه فطره ، خویشان فقیر خود را ر دیگران مقدمدارد وبعد همسایگان فقیر را ، بعد اهل علم فقیر را ، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند ، مستحب است آنها را مقدم بدارد .

مسأله ۱۹ - ۲ - اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد وبعد بفهمد فقیر نبوده . چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد ، باید پس بگیرد وبه مستحق بدهد . واگر نتواد بگیرد ۷ باید از مال خودش فطره را بدهد . واگر از بین رفته باشد . در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته فطره است ، باید عوض آن را بدهد واگر نمی دانسته ، دادن عوض بر او واجب نیست وانسان باید دوباره فطره را بدهد .

مسأله ۲۰۲۰ - اگر کسی بگوید فقیرم ، نمی شود به او فطره داد ، مگر آنکه از گفته او اطمینان پیداشود یا انسان بداند که قبلا فقیر بوده است یا آنکه ثقه باشد .

مسائل متفرقه زکوه فطره

مسأله ۲۰۲۱ - انسان باید زکوه فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد وموقعی که آن را می دهد ، نیت دادن فطره نماید .

مسأله ۲۰۲۲ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست ، ولی جایز است که در ماه رمضان فطره را بدهد واگر پیش از رمضان یا

در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد وقعد از آنکه فطره بر او واجب شد ، طلب خود را بابت فطره حشاب کند مانعی ندارد .

مسأله ۲۰۲۳ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد ، باید به جنس دیگر یا خالک مخلوط نباشد وجنانچه مخلوط باشد ، اگر خالص آن به یک صاع که تقریبا سه کیلو است برسد ، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتناء نباشد اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۲۴ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست .

مسأله ۲۰۲۵ - کسی که فطره چند نفر را می دهد ، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد واگر مثلا فطره بعضی را گندم وفطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است .

مسأله ۲۰۲۶ - کسی که نماز عید فطر می خواند ، بهتر است فطره را پیش از نماز عید بدهد ، ولی نماز بخواند یا نخواند جائز است تا غروب تأخیر بیندازد .

مسأله ۲۰۲۷ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد تا غروب روز عید به مستحق ندهد ، احیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید .

مسأله ۲۰۲۸ - اگر موقعی که دادن زکوه فطره واجب است فطره را ندهد وکنار هم نگذارد ، بعدا باید بدون اینکه نیت اداء وقضاء کند فطره را بدهد .

مسأله ۲۰۲۹ - اگر فطره را کنار بگذارد ، نمی تواند آن را برای خودش بردارد . ومال دیگری را برای فطره بگذارد .

مسأله ۲۰۳۰ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از

فطره بیشتر است چنانچه فطره را ندهد ونیت کند که مقداری از آن مال باری فطره باشد اشکال دارد مسأهل ۲۰۳۱ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود ، چنانچه دسترس به فقیر داشته ودادن فطره را تأخیر انداخته ، باید عوض آن را بدهد واگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست .

مسأله ۲۰۳۲ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود ، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد ، واگر بجای دیگر ببرد وتلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

احکام حج

احکام حج

مسأله ۲۰۳۳ - حج : زیارت کردن خانه خدا وانجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود ودر تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد ، یک مرتبه واجب می شود : اول - آنکه بالغ باشد . دوم - آنکه عاقل وآزاد باشد . سوم - به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد ، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید ، پس اگر مثلا مجبور باشد از راه غصبی برود وراه دیگری هم نباشد نباید حج برود . چهارم - آنکه مستطیع باشد ومستطیع بودن به چند چیز است ، اول - آنکه توشه راه ومرکب سواری یا مالی که بتواند آنهارا تهیه کند داشته باشد . دوم - سلامت مزاج وتوانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود وحج را بجا آورد . سوم در راه مانعی از رفتن نباشد واگر راه بسته بشد یا انسان بترسد که در راه جان

یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند ، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود ، اگر چه دورتر باشد ، باید از آن راه برود . چهارم - بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد . پنجم - مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن وبچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد . ششم - بعد از برگستن ، کسب یا زراعت ، یا عایدی ملک ، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند .

مسأله ۲۰۳۴ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود ، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد .

مسأله ۲۰۳۵ - زنی که می تواند مکه برود ، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد وشوهرش هم مثلا فقیر باشد وخرجی او را ندهد ، وناچار شود که به سختی زندگی کند ، حج بر او واجب نیست .

مسأله ۲۰۳۶ - اگر کسی توشه راه ومرکب سواری نداشته باشد ودیگری به او بگوید حج برو من خرج تو وعیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم ، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد حج بر او واجب می شود .

مسأله ۲۰۳۷ - اگر خرجی رفتن وبرشتن وخرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود وبر می گردد ، به او ببخشند وبا او شرط کنند

که حـج کند واو قبول نماید ، حج بر او واجب می شود ، اگر چه فرض داشـته باشد ، ودر موقع بر گشـتن هم مالی که بتواند با آن زند گی کند نداشته باشد .

مسأله ۲۰۳۸ - اگر مخـارج رفتـن وبر گشـتن ومخـارج عیالاـت کسـی را در مـدتی که مکه می رود وبر می گردد به او بـدهند وبگویند حج برو ولی ملک او نکنند ، در صورتی که اطمینان داشـته باشد که از او پس نمی گیرند ، حج بر او واجب می شود .

مسأله ۲۰۳۹ - اگر مقـداری مال که برای حـج کافی است به کسـی بدهند وبا او شـرط کنند که در راه مکه خدمت کسـی که مـال را داده بنمایـد ، حـج بر او واجب نمی شود . مسـأله ۲۰۴۰ - اگر مقـداری مال به کسـی بدهنـد وحـج بر او واجب شود ، چنانچه حج نماید ، هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند ، دیگر حج بر او واجب نیست .

مسأله ۲۰۴۱ - اگر برای تجارت مثلا تا جـده برود ومالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود می تواند ، باید حج کند ودر صورتی که حج نماید اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود ، دیگر حج بر او واجب نیست .

مسأله ۲۰۴۲ اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حـج کنـد ، چنانچه خودش نتوانـد برود وبخواهد دیگری را از طرف خودش بفرسـتند ، باید از کسـی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد مگر آنکه اجیر شده باشد بعنوان اعم از مباشـرت وتسبیب که در

این صورت اجازه گرفتن لازم نیست .

مسأله ۲۰۴۳ - اگر کسی مستطیع شود ومکه نرود وفقیر شود ، باید اگر چه به زحمت باشد بعدا حج کند واگر به هیچ قسم نتواند حج برود ، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند ، باید به مکه رود وحج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد وتا سال بعد در مکه بماند وبرای خود حج نماید ، ولی اگر ممکن باشد که اجیر . شود واجرت را نقد بگیرد وکسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود ، باید سال اول برای خود وسال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید .

مسأله ۲۰۴۴ - اگر در سال اولی که مستطیع شده ، به مکه رود ورد وقت معینی که دستور داده اند به عرفات ومشعر الحرام نرسد ، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد ، حج بر او واجب نیست . ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده ونرفته ، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند .

مسأله ۲۰۴۵ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند وبعد به واسطه پیری یا مرض وناتوانی نتواند حج نماید ونا امید باشد از اینکه بعدا خودش حج کند ، باید دیگری را از طرف خود بفرستد ، بلکه اگر در سال اولی که بقدر رفتن حج مال پیدا کرده به واسطه پیری یامرض یا ناتوانی نتواند حج کند ویا ناامید باشد که خودش بتواند حج کند ، واجب است کسی را از طرف خود بفرستت که حج نماید .

مسأله ۲۰۴۶ - کسی

که از طرف دیگری برای حج اجیر شده ، باید طواف نساء ، را از طرف او بجا آورد اگر بجا نیاورد ، زن بر آن اجیر حرام می شود .

مسأله ۲۰۴۷ - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند ، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید واز بین راه برگردد وبجا آورد صحیح است .

احکام خرید وفروش

احکام خرید وفروش

خرید وفروش چیزهای که در خرید وفروش مستحب است

مسأله ۲۰۴۸ - در خرید وفروش واجب است یادگرفتن احکام آن اگر احتمال عدم آن صحت معامله را بدهد . حضرت صادق علیه السلام فرمودند : کسی که می خواهد خرید وفروش کند ، باید احکام آن را یاد بگیرد واگر پیش از یاد گرفتن احکام آن ، خرید وفروش کند ، بواسطه معامله های باطل وشبهه ناک به هلاکت می افتد وچهار جیز مستحب است : اول - آنکه در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد . دوم - آنکه در قیمت جنس سختگیری نکند . سوم - چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد وآنچه را می خرد کمتر بگیرد . چهارم - کسی که با او معامله کرده ، اگر پشیمان شود واز او تقاضا کند که معامله را بهم بزند ، برای بهم زدن معامله حاضر شود .

مسأله ۲۰۴۹ - اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل چنانچه حکم معامله را نمی داند ، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ، ولی اگر حکم را بداند ونداند آن را صحیح ایجاه کرده یا فاسد می تواند در مالی که گرفته تصرف نماید . مسأله ۲۰۵۰ - کسی که مال ندارد ومخارجی بر او

واجب است مثل خرج زن وبچه بایـد کسب کنـد وبرای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات ودستگیری از فقرا ، کسب کردن مستحب است .

معاملات مکروهه

مسأله ۲۰۵۱ - عمـده معاملات مکروه از این قرار است : اول - ملک فروشی مگر آنکه با آن پول ملک دیگری بخرد . دوم - قصابی . سوم - کفن فروشی . چهارم - معامله با مردمان پست . پنجم - معامله بین اذان صبح واول آفتاب . ششم - آنکه کار خود را خرید وفروش گندم وجو ومانند اینها قرار دهد . هفتم - آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد ، داخل معامله او شود .

معاملات باطله وحرام

مسأله ۲۰۵۲ - معاملات باطله - عمده اش چند چیز است مثل خرید وفروش بعض اعیان نجسه - مانند : میته ، وخوک وشراب ، وخریـد وفروش مال غصبی ، وخریـد وفروش چیزی که مالیت نـدارد - وتفصیل اینها در مسائل آینده خواهد آمد ومعاملات حرام سه تا است اول - معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد مانند اسباب قمار . دوم - معامله ای که در آن ربـا باشـد . سوم - فوش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است ، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد وفروشنده هم به خریـدار نگوید ، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است واین عمل را غش می گویند . پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود : از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب وحیله نماید وهر که با برادر مسلمان خود غش کند ، خداوند برکت روزی او را می برد وراه معاش او را می بندد واو را به حودش واگذار می کند

.

مسأله ۲۰۵۳ - فروختن چیز پاکی که نجس شده وآب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد ، واگر مشتری آن را برای کاری بخواهد که شرطش پاک بودن است مثلاـ خوراکی باشد که می خواهد آن را بخورد لازم است فروشنده نجاست آن را به مشتری بگوید ، ولی اگر لباش است گفتن لازم نیست اگر چه مشتری با آن نماز بخواند زیرا که در نماز طهارت طاهری بدن ولباس کافی است .

مسأله ۲۰۵۴ - اگر چیز پاکی مانند روغن ونفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود اگر آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است ملاـ روغن را برای خوردن بخواهند باید نجاست آن را به مشتری بگویند ، واگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلا بخواهند نفت نجس را بسوزانند لازم نیست نجس بودن آن را بگویند . در هر دو صورت فروش آن با فرض وجود شرائط صحت معامله اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۵۵ - خرید وفروش دواهای نجس اگر منفعت محلله که مشروط به طهارت نیست دارد جائز است وصحیح والا فاسد است ، ولی اگر پول را برای طرف آن یا برای زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۵۶ - خرید وفروش روغن ودواهای روان وعطرهایی که از ممالك غیر اسلامی می آورند ، اشکال ندارد ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند ، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند واز حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند ، جنس است ومعامله آن باطل می باشد .

مسأله

۲۰۵۷ - اگر روباه ومانند آن را بغیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند ، یا خودش مرده باشد خرید وفروش پوست آن حرام ومعامله آن باطل است .

مسأله ۲۰۵۸ - خرید وفروش گوشت وپیه وچرمی که از ممالك غیر اسلامی می آورند ، یا از دست کافر گرفته می شود باطل است ، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به ستور شرع کشته شده ، خرید وفروش آنها اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۵۹ - خرید وفروش گوشت وپیه وچرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد . ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته وتحقیق نکرده است که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه ، معامله آن باطل است .

مسأله ۲۰۶۰ - خرید وفورش مسکرات حرام ومعامله آنها باطل است مگر مسکرات مستحدثه که شرب ، منفعت مقصوده از آنها نیست وفوائد دیگر دارد .

مسأله ۲۰۶۱ - فروختن مال غصبی باطل است . وفروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند .

مسأله ۲۰۶۲ - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله صحیح است ولی فروشنده خیار فسخ دارد ومی تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۰۶۳ - اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعدا از حرام بدهد ، معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد .

مسأله ۲۰۶۴ - خرید وفروش آلات لهو که منافع آن ممحض در لهو است مثل تار وساز ، حتی سازهای کوچك حرام است .

مسأله ۲۰۶۵ - اگر

چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند مثلا انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند ، معامله آن اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۶۶ - خرید وفروش مجسمه حرام نیست وهمچنین خرید وفروش صابون که روی آن مجسمه دارد ، اگر چه مقصود معامله صابون ومجسمه هر دو صابون که روی آن مجسمه دارد ، اگر چه مقصود معامله صابون ومجسمه هر دو هم باشد .

مسأله ۲۰۶۷ - خریدن چیزی که از قمار ، یا دزدی ، یا معامله باطل تهیه شده حرام است . واگر کسی آن را بخرد . باید به صاحب اصلش بر گرداند .

مسأله ۲۰۶۸ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد ، چنانچه آن را معین کند مثلا بگوید این یک من روغن را می فروشم ، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می باشد وپولی که فروشنده باری پیه آن گرفته مال مشتری وپیه مال فروشنده است ومشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است بهم بزند ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد ، بعد روغنی که پیه دارد بدهد ، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد وروغن خالص مطالبه نماید .

مسأله ۲۰۶۹ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند ، به زیادتر از همان جنس بفروشد ، مثلا یک من گندم را به یگ من ونیم گندم بفروشد ، ربا وحرام است ، بلکه اگر یکی از دو

جنس ، سالم ودیگری معیوب ، یا جنس یکی خوب وجنس دیگری بد باشد ، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند ، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد ، باز هم ربا وحرام است ، پس اگر مس درست را بدهد وبیشتر ار آن مس شکسته بگیرد ، یا برنج صدری را بدهد وبیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد وبیشتر از آن طلای نساخته بگیرد ، ربا وحرام می باشد .

مسأله ۲۰۷۰ - اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد ، مثلا یک من گندم به یک من گندم ویک قران پول بروشد باز هم ربا وحرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا وحرام می باشد بنا بر احتیاط .

مسأله ۲۰۷۱ - اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند ، مثلا یک من گندم ویک دستمال را به یک من ونیم گندم بفروشد ، اسکال ندارد . وهمچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلا یک من گندم ویک دستمال را به یک من ونیم گندم ویک دستمال بفرشد .

مسأله ۲۰۷۲ - اگر چیزی را که مثل پارچه یا متر وذرع می فروشند ، یا چیزی راکه مثل گردووتخم مرغ باشماره معامله می کنند ، بفروشد وزیادتر بگیرد مثلا ده تاتخم مرغ بدهدویازده تا بگیرد اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۷۳ - جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن ، یا پیمانه می فروسند ودر بعضی از شهرها با شماره معامله می

کننـد ، جایز نیست که آن جنس را به زیادتر از آن بفروشـند در شـهرهایی که با پیمانه یا وزن معامله می کننـد وجایز است در شهرهایی که با شماره می فروشند .

مسأله ۲۰۷۴ - اگر چیزی را که میفروشد وعوضـی را که می گیرد از یک جنس نباشـند زیادی گرفتن اشکال ندارد ، پس اگر یک من برنج بفروشد ودو من گندم بگیرد معامله صحیح است .

مسأله ۲۰۷۵ - اگر حنسـی را که می فروشـد وعوضـی را که می گیرد ، از یک چیز عمل آمـده باشـند ، باید در معامله زیادی نگیرد ، پس اگر یـک من روغن بفروشـد ودر عوض آن یک من ونیم پنیر بگیرد ، ربا وحرام است ، واحتیاط واجب آن اسـت که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زایادی نگیرد .

مسأله ۲۰۷۶ - جو وگنـدم در ربا یک جنس حساب می شوند ، پس اگر یک من گندم بدهد ویک من وپنج سیر جو بگیرد ، ربا وحرام است ونیز اگر مثلا ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد ، چون جو را نقد گرفته وبعد از مدتی گندم را می دهد مثل آن است که زیادی گرفته حرام است .

مسأله ۲۰۷۷ - اگر مسلمان از کافری ربا بگیرد اشکال ندارد ، ونیز پدر وفرزند وزن وشوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند .

شرائط فروشنده وخریدار

مسأله ۲۰۷۸ - برای فروشـنده وخریدار شـش چیز شـرط است : اول - آنکه بالغ باشند . دوم - آنکه عاقل باشند . سوم - آنکه سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند

. چهارم – آنکه قصد خرید وفروش

داشته باشند ، پس اگر مثلا به شوخی بگوید مال خود را فروختم ، معامله باطل است . پنچم آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد . ششم – آنکه جنس وعوضی را که می دهند مالک باشند واحکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد .

مسأله ۲۰۷۹ – معامله با بچه بالغ باطل است ، اما اگر پدر یا جد آن بچه به او اذن داده باشد که معامله کند معامله صحیح است ، وهمچنین اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد وجنس را به خریدار برساند ، یا جنس را به خریدار بدهد وپول را به فرشنده برساند ، چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند ، معامله صحیح است ، ولی باید فروشنده وخریدار یقین داشته باشند ، که طفل جنس وپول را به صاحبان آنها می رساند .

مسأله ۲۰۸۰ – اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد ، یا چیزی به او بفروشد چنانچه جنس یا پول مال بچه نباشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد ، یا از صاحبش رضایت بخواهد ، واگر صاحب آن را نمی شناسد وبرای شناختن او هم وسیله ای ندارد ، باید چیزی را که از بچه گرفته ، از طرف صاحب آن مظالم بدهد ، واگر مال خود بچه باشد باید پولی او بدهد .

مسأله ۲۰۸۱ – اگر کسی با بچه نابالغ ممیز معامله کند وجنس ، یا پولی که به بچه داده از بین برود ، می تواند از بچه بعد از بلوغ یا ولی

او مطالبه نماید ، واگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد .

مسأله ۲۰۸۲ – اگر خریدار یا روشنده را به معامله مجبور کنند ، چنانچه بعد از معامله راضی شود وبگوید راضی هستم ، معامله صحیح است .

مسأله ۲۰۸۳ – پدر وجد وپدری طفل ونیز وصی پدر ووصی جد پدری می توانند مال طفل را بفروشند ، مجتهد عادل هم می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد .

مسأله ۲۰۸۴ – اگر کسی مالی را غصب کند وبفروشد وبعد از فروش ، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد ، معامله صحیح است . وچیزی را که غصب کننده به مشتری داده ومنفعتهای آن از موقع معامله ، ملک مشتری است وچیزی را که مشتری داده ومنفعتهای آن ، از موقع معامله ، ملك کسی است که مال او را غصب کرده اند .

مسأله ۲۰۸۵ – اگر کسی مالی را غصب کند وبفروشد ، به قصد اینکه پول آن ، مال خودش باشد ، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند ، معامله باطل است واگر برای خودش یا برای کسی که مال را غصب کرده اجازه نماید ، معامله . صحیح است .

شرایط جنس وعوض آن

مسأله ۲۰۸۶ – جنسی که می فروشند وچیزی که عوض آن می گیرند چهار شرط دارد : اول – آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره ومانند اینها معلوم باشد . دوم – آنکه بتوانند آن را تحویل دهند ، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده یا چیزی که می

تواند تحویل دهد - مثلا با یک فرش - بفروشد ، اگر چه آن اسب پیدا نشود ، معامله صحیح است . سوم - خصوصیاتی را که در جنس وعوض هست وبه واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند ، معین نمایند . چهارم - خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلا ـ منفعت یک ساله خانه را بفروشد ، صحیح نیست ، ولی چنانچه خریدار بجاری پول ، منفعت یکساله خود را به او واگذار ند ندارد ، واما مالی که نزد مشتری گرو است فروختن آن صحیح است واز گرو خارج نمی شود ومشتری با جهل خیار فسخ دارد واحکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد .

مسأله ۲۰۷۸ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند ، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد ، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند ، با دیدن خریداری نماید .

مسأله ۲۰۸۸ - چیزی را که با وزن خرید وفروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد در صورتی که معلوم باشد پیمانه چه مقدار می گیرد به اینطور که اگر مثلا می خواهد ده من گندم بفروشد ، با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد .

مسأله ۲۰۸۹ - اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار وفروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف آنها اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۹۰ - معامله چیزی که وقف شده باطل است

، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از ان ببرند ، مثلا حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند . فروش آن اشکال ندارد ودر صورتی که ممکن باشد ، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کنند نزدیکتر باشد ، ولی فروش خصوص مسجد به هیچ وجه جایز نیست .

مسأله ۲۰۹۱ - هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند ، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود ، می توانند آن مال را بفروشند وبه مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند .

مسأله ۲۰۹۲ - خرید وفروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد ، ولی فائده آن ملك یك مك در مدت اجاره مال مسأجر است واگر خریدار نداند که آن ملك را اجاره داده اند ، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ، ملك را خریده باشد . پس از اطلاع می تواند معامله خودش را بهم بزند .

صیغه خرید وفروش

مسأله ۲۰۹۳ - در خرید وفروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند . مثلا اگر فروشنده به فارسی بگوید : این مال را در عوض این پول فروختم ومشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است ، ولی خریدار وفروشنده باید . قصد انشاء داشته باشند یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید وفروش باشد .

مسأله ۲۰۹۴ - اگر در موقع

معـامله صـيغه نخواننـد ، ولى فروشـنده در مقابـل . مـالى كه از خريـدار مى گيرد ، مـال خود را ملك او كنـد واو بگيرد معامله صحيح است وهر دو مالك مى شوند .

خريد وفروش ميوه ها

مسأله ۲۰۹۵ – فروش ميوه اى كه گل آن ريخته ودانه بسـته ، پيش از چيدن صـحيح است ونيز فروختن غوره بر درخت اشكال ندارد .

مسأله ۲۰۹۶ – جايز است ميوه اى را كه بر درخت است ، پيش از آنكه دانه ببندد وگلش بريزد بفروشند ، ولى مكروه است .

مسأله ۲۰۹۷ – اگر خرمايى را كه زرد يا سـرخ شده ، بر درخت بفروشـند اشكال ندارد ، ولى نبايد عوض آن را خرما بگيرند ، امـا اگر كسـى يـك درخت خرما در خانه يا باغ كس ديگر داشـته باشـد ، در صورت كه مقـدار آن را تخمين كننـد وصاحب درخت آن را به صـاحب خـانه يـا بـاغ بفروشـد وعوض آن ، خرمـا بگيرد ، چنـانچه خرمـايى را كه مى گيرد كمتر يا زيادتر از مقدارى كه تخمين زده اند نباشد اشكال ندارد .

مسأله ۲۰۹۸ – فروختن خيار وبادنجان وسبزيها ومانند اينها كه سالى چنـد مرتبه چيده مى شوند ، در صورتى كه ظاهر ونمايان شده باشند ومعين كنند كه مشترى در سال چند دفعه آنها را بچيند اشكال ندارد .

مسأله ۲۰۹۹ – اگر خوشه گندم وجو را بعد از آنكه دانه بسته ، به چيز ديگرى غير گندم وجو بفروشند اشكال ندارد .

نقد ونسيه

مسأله ۲۱۰۰ – اگر جنسـى را نقد بروشـند ، خريدار وفروشـنده بعد از معامله مى توانند جنس وپول را از يكديگر مطالبه نموده وتحويـل بگيرنـد ، وتحويل دادن خانه وزمين ومانـنـد اينها به اين است كه آن را در اختيار خريـدار بگذارنـد كه بتوانـد در آن تصرف كنند ، وتحويل دادن فرش ولباس ومانند اينها به اين است كه آن

را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلو گیری نکند .

مسأله ۲۱۰۱ – در معامله نسیه باید مدت کاملا معلوم باشد ، پس اگر حنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد ، چون مدت کاملا معین نشده معامله باطل است .

مسأله ۲۱۰۲ – اگر جنسی را نسیه بفروشد ، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند ، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ، ولی اگر خریدار بمیرد واز خودش مال داشته باشد ، فروشنده می تواند پس از تمام شدن مدت ، طلبی را که دراد از ورثه او مطالبه نماید .

مسأله ۲۱۰۳ – اگر جنسی را نسیه بفروشد ، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند ، می تواند عوض آنر ا از خریدار مطالبه نماید ، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد .

مسأله ۲۱۴۰ – اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند ، مقداری نسیه بدهد وقیمت آن را به او نگوید معامله باطل است . ولی اگر کسی که قیمت نقدی جنس را می دانسته بدهد وگرانتر حساب کند ، مثلا بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کند واو قبول کند اشکال ندارد .

مسأله ۲۱۰۵ – کسی که جنسی را نسیه فروخته وبرای گرفتن پول آن مدتی قرار داده ، اگر مثلا بعد از گذشتن نصف مدت ، مقداری از طلب خود راکم کند وبقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد

.

معامله سلف

معامله سلف

مسأله ۲۱۶۰ – معامله سـلف آن است که مشتری پول را بدهـد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد واگر بگوید این پول را می دهم که مثلاـ بعـد از شـش مـاه فلان جنس رابگیرم وفرشـنده بگویـد قبلو کردم ، ویا فروشـنده پول را بگیرد وبگویـد فلان جنس ر فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است .

مسأله ۲۱۰۷ – اگر پولی را سـلف بفروشـد وعوض آن را پول بگیرد ، معـامله باطـل است . ولی اگر جنسـی را سـلف بفروشـد وعوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است .

شرایط معامه سلف

مسأله ۲۱۰۸ – معامله سـلف شش شرط داد : اول – خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنه فرق می کند معین نماید ولی دقت زیاد هم لازم نیست ، همین قـدر که مردم بگوینـد خصوصـیات آن معلوم شـده کافی است . دوم – پیش از آنکه خریدار وفروشنده از هم جدا شوند ، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد ، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد وطلب خود را بابت قیمت جنس حساب کنـد واو قبول نمایـد وچنانچه مقـداری از قیمت آن را بدهـد ، معامله به آن مقدار صـحیح است ، ولی فروشـنده می تواند معامله همان مقدار را بهم بزند . سوم – مدت را کاملا معین کنند واگر مثلا بگوید تا اول خرمن جنس را تحویـل می دهم چون مـدت کاملا معلوم نشـده معامله باطل است – چهارم – وقتی را برای تحویل جنس معین کننـد که در آن وقت ، جنس بقدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن

را تحویـل دهـد . پنچم - جای تحویل جنس را معین نماینـد ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشـد ، لازم نیست اسـم آنجا را ببرند . شـشم - وزن پیمانه آن را معین کنند وجنسـی را هم که معمولا با دیدن معامله میی کنند سـلف بفروشند اشکال ندارد ، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو وتخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند .

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۰۹ - انسان نمی تواند جنسـی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفورشد وبعد از تمام شدن مدت ، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد ، فروختن آن اشال ندارد .

مسأله ۲۱۱۰ - در معامله سـلف اگر فروشـنده جنسی را که قرار داد کرده بدهد ، مشتری باید قبول کند ، ونیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد وطوری باشد که از همان جنس حساب شود ، مشتری باید قبول نماید .

مسأله ۲۱۱۱ - اگر جنسی را که فروشنده می دهد ، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده ، مشتری می تواند قبول نکند .

مسأله ۲۱۱۲ - اگر فروشنده بجای جنسی که قرار داد کرده ، دیگری بدهد ، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد .

مسأله ۲۱۱۳ - اگر جنسی را که سـلف فروخته در مـوقعی که بایـد آن را تحویـل دهـد نایـاب شود ونتوانـد آن را تهیه کنـد ، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را بهم بزند وچیزی را که داده پس بگیرد .

مسأله ۲۱۱۴ - اگر جنسی را بفروشد وقرار بگذارد که

بعد از مدتی تحویل دهد وپول آن را هم بعد از مدتی بگیرد ، معامله باطل است .

فروش طلا ونقره به طلا ونقره

مسأله ۲۱۱۵ - اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد ، معامله صحیح است ولازم نیست وزن آنها مساوی باشد .

مسأله ۲۱۱۷ - اگر طلا یا نقره را به طلا ، یا نقره بفروشند باید فروشنده وخریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند ، جنس وعوض آن را به یکدیگر تحویل دهند واگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است .

مسأله ۲۱۱۸ - اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرارا گذاشته تحویل دهد ودیگری مقدرای از آن را تحویل دهد واز یکدیگر جدا شوند ، اگر جه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۱۹ اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص وخاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند ، معامله باطل است مگر در صورت علم به مقدار طلاـ یا نقره ولی فروختن خاک نقره به طلا وخاک طلا به نقره اشکال ندارد .مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

مسأله ۲۱۲۰ - حق بهم زدن معامله را خیار می گویند وخریدار وفروشنده در یازده صورت می توانند معامله را بهم بزنند : اول - آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند واین خیار را (خیار مجلس می گویند . دوم - آنکه مغبون شده باشند (خیار غبن (. سوم - در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو

یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند (خیار شرط) . چهارم فروشنده یا خریدار ، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد وطوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تخلف شرط) . ششم - در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب) . هفتم - معلوم شود مقدرای از جیسی را که فروخته ، مال دیگری است ، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود ، خریدار می تواند معامله را بهم بزند ، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد . ونیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده ، مال دیگری است وصاحب آن راضی نشود ، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت) . هشتم - فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید ، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است . که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند ، ونیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید ، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است فروشنده می تواند معامله را بهم بزند (خیار رؤیت) . نهم - مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد ، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند . (خیار تأخیر) . دهم - حیوانی را خریده باشد که تا

سه روز می تواند معامله را بهم بزند واگر در عوض حیوانی که خریده ، حیوان دیگری داده باشد ، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند . (خیار حیوان) . یازدهم - فروشنده نتواند جنسی راکه فروخته تحویل دهد ، مثلا اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند . (خیار تعذر تسلیم) واحکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد .

مسأله ۲۱۲۱ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند ، یا در موقع معامله غفلت کند وجنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد ، چنانچه بقدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند ، می تواند معامله را بهم بزند ونیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند ، یا موقع معامله غفلت کند وجنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم بمقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند ، می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۲۲ - در معامله بیع شرط مثلا خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند وقرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند ، معامله صحیح است .

مسأله ۲۱۲۳ - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد ، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد ، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند واگر خریدار بمیرد ، نمی تواند ملک را از ورثه او

مطالبه نماید .

مسأله ۲۱۲۴ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند وبه اسم چای اعلا بفروشد مشتری می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۲۵ - اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاـ حیوانی را بخرد وبفهمد که یک چشم آن کور است ، چنانچه آن عیب پیش از معالمه در مال بوده واو نمی دانسته ، می تواند معامله را بهم بزند ، واگر نتواند رد کند می تواند فرق قیمت سالم ومعیوب آن را معین کند وبه نسبت تفاوت قیمت سالم ومعیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد ، مثلا مالی را که به چهار تومان خریده ، اگر بفهمد معیوب است ، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان وقیمت معیوب آن شش تومان باشد ، چون فرق قیمت سالم ومعیوب یک چهارم می باشد ، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک توما از فروشنده بگیرد .

مسأله ۲۱۲۶ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست ، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده واو نمی دانسته می تواند معامله را بهم بزند ودر صورت عدم امکان رد تفاوت قیمت سالم ومعیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد می تواند بگیرد .

مسأله ۲۱۲۷ - اگر بعد از معامله وپیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود ، خریدار می تواند معامله را بهم بزند ونیز اگر در عوض مال بعد از معامله وپیش از تحویل گرفتن ، عیبی پیدا شود ، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند ، ولی

اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد .

مسأله ۲۱۲۸ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد وفورا معامله رابهم نزند ، حق بهم زدن معامله از بین نمی رود ومی تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۲۹ - هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد ، اگر چه فروشنده حاضر نباشد ، می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۳۰ - در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد ، نمی تواند معامله را بهم بزند ، یا تفاوت قیمت بگیرد : اول - آنکه موقع خریدن ، عیب مال را بداند دوم - به عیب مال راضی شود . سوم - در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد پی نمی دهم وتفاوت قیمت هم نمی گیردم . چهارم - فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم ولی اگر عیبی را معین کند وبگوید مال را با این عیب می فروشم ومعلوم شود عیب دیگری هم دارد خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد ، یا تفاوت قیمت بگیرد .

مسأله ۲۱۳۱ - در سه صورت اگر خریدار بهمد مال عیبی دارد ، نمی تواند معامله را بهم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد : اول - آنکه بعد از معامله در مال تصرف کند به نحوی که موجب تغییر مورد معامله بشود مانند دوختن پارچه وبریدن آن وامثال اینها . دوم - بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد وفقط حق بر گرداندن آن را ساقط کند سوم - بعد از

تحویل گرفتن مال ، عیب دیگری در آن پیدا شود ، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد وپیش از گذاشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد ، باز هم می تواند آن را پس دهد نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد ودر آن مدت ، مال عیب دیگری پیدا کند ، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد ، می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۳۲ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده ودیگری خصوصیات آن را باری او گفته باشد ، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید وآن را بفروشد وبعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده ، می تواند معامله را بهم بزند

مسائل متفرقه خرید و فروش

مسأله ۲۱۳۳ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید ، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید ، اگر جه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثال باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه .

مسأله ۲۱۳۴ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد وقیمت آن را معین کند وبگوید این جنس را به این قیمت بفروش وهر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد ، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است وفروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد ، ولی اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم واو بگوید قبول کردم یا بقصد فروختن ، جنس

را به او بدهد واو هم بقصد خریدن بگیرد هر چه زیادتر از آن قیمت بفرود مال خود او است .

مسأله ۲۱۳۵ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد وبجای آن ، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است ، پس اگر ان گوشت را معین کرده است ، پس اگر آن گوشت را معین کرده وگفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را بهم بزند . واگر آن را معین نکرده ، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود ، قصاب نشود ، قصاب باید گوشت نر به او بدهد .

مسأله ۲۱۳۶ - اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود وبزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود مشتری می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۳۷ - قسم خودن در معامله اگر راست باشد مکروه است واگر دروغ باشد حرام است .

احکام شرکت

مسأله ۲۱۳۸ - اگر دو نفر بخواهند باهم شرکت کنند ، چنانچه هر کدام مقداری ازمال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود وبه نظر مردم یک چیز باشد وبه عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند ، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند یا یکدیگر شریک باشند ، شرکت آنان صحیح است .

مسأله ۲۱۳۹ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند ، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند باهم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست .

مسأله ۲۱۴۰ - اگر دو نفر با

یکدیگر شرکت کنند که هرکدام با اعتبار خود جنسی بخرد وقیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند ودر استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست ، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند ه جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش وشریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است .

مسأله ۲۱۴۱ - کسانی که به واسطه عقد شرکت باهم شریک می شوند ، باید مکلف وعاقل باشند ، واز روی قصد واختیار شرکت کنند . ونیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند ، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید ، اگر شرکت کند صحیح است .

مسأله ۲۱۴۲ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند ، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد ، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند وهمچنین اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند ، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد ، شرکت آنان اشکال ندارد . وباید به آنچه شرط کرده اند عمل کنند .

مسأله ۲۱۴۳ - اگر قرار بگذارند که همه استفاده رایک نفر ببرد ، یا تمام ضررر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت صحیح است .

مسأله ۲۱۴۴ - اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد ، چنانچه سمایه آنان یک اندازه باشد منفعت وضرر را به یک اندازه می برند ، واگر

سرمایه آنان یک اندازه نباشد ، باید منفعت وضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند ، مثلا اگر دو نفر شرکت کنند وسرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد ، سهم او از منفعت وضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو یک اندازه کار کنند ، یا یکی کمتر کار کند ، یا هیچ کار نکند .

مسأله ۲۱۴۵ – اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو باهم خرید وفروش نمایند ، یا هر کدام به تنهایی معامله کند ، یا فقط یکی از آنان معامله کند ، باید به قرار داد عمل نمایند .

مسأله ۲۱۴۶ – اگر معین نکنند که کدام یک انان با سرمایه خرید وفروش نماید هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند .

مسأله ۲۱۴۷ – شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرار داد شرکت عمل کند ، مثلا اگر با او قرار کذاشته اند که نسیه بخرد – یا نقد بفروشد ، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد ، باید به همان قرار داد رفتار نماید . واگر با او قراری نگذاشته باشند ، باید به طور معمول معامله کند وداد وستدی نماید ه برای شرکت ضرر نداشته باشد . ونباید نسیه بخرد ، یا نسیه بفروشد ، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد .

مسأله ۲۱۴۸ – شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند ، اگر بر خلاف قرار دادی که با او کرده اند خرید وفروش کند وخسارتی برای شرکت پیش آید چنانچه شریک دیگر معامله را اجازه بکند صحیح

است وضامن نیست ، واگر اجازه نکند معامله در حصه او باطل است ، ونیز اگر با او قرار دادی نکرده باشند وبر خلاف معمول معامله کند چنانچه معامله را شریک دیگر اجازه نکند در حصه او باطل است .

مسأله ۲۱۴۹ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید ودر نگهداری سرمایه کوتاهی نکند واتفاقا مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست

مسأله ۲۱۵۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده وقسم بخورد ، باید حرف او را قبول کرد .

مسأله ۲۱۵۱ - اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند ، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند ، واگر یکی از آنان از اجازه خود بر گردد ، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند ، ولی کسی که از اجازه خود برگشته ، می تواند در مال شرکت تصرف کند .

مسأله ۲۱۵۲ - هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند اگر چه شرکت مدت داشته باشد ، باید دیگران قبول نمایند . مگر آنکه قسمت موجب نقص در مال ویا قیمت به مقدار زیادی بشود که در این صورت قبول لازم نیست .

مسأله ۲۱۵۳ - اگر یکی از شریکها بمیرد ، یا دیوانه یا بیهوش شود ، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند ، وهمچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید .

مسأله ۲۱۵۴ - اگر شریک ، چیزی را نسیه

برای خود بخرد ، نفع وضررش مال خود اوست ، ولی اگر برای شرکت بخرد وشریک دیگر بگوید به ان معامله راضی هستم نفع وضررش مال هر دوی آنان است .

مسأله ۲۱۵۵ - اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند ، بعد بفهمند شرکت باطل بوده ، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست ، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند ، معامله صحیح است وهر چه از ان معامله پیدا شود ، مال همه آنان است ، واگر اینطور نباشد ، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند ، بگویند به آن معامله راضی هستیم ، معامله صحیح وگر نه باطل می باشد ، ودر هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است ، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد ، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد .

احکام صلح

مسأله ۲۱۵۶ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود راملك او کند ، یا از طلب یاحق خود بگذرد که او هم در عوض ، مقداری از مال ، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید ، یا طلب ، یا حقی که دارد بگذرد . بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال ، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند ، یا از طلب یا حق خود بگذرد ، باز هم صلح صحیح است .

مسأله ۲۱۵۷ - دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند ، باید

بالغ وعاقل باشند وکسی آنها را مجبور نکرده باشد وقصد صلح داشته باشند .

مسأله ۲۱۵۸ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود ، بلکه با هرلفظی که بفهمانند باهم صلح وسازش کرده اند صحیح است .

مسأله ۲۱۵۹ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلا- یکسال نگهداری کند واز شیر آن استفاده نماید ومقداری روغن بدهد ، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان وآن روغن صلح کند صحیح است ونیز اگر گوسفند را یکساله به چوپان اباحه نماید ه از شیر آن استفاده کند ودر عوض ، مقداری روغن بدهد اشکال ندارد .

مسأله ۲۱۶۰ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست .

مسأله ۲۱۶۱ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند وطلبکار او نداند ، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند ، مثلا پنجاه تومان طلبکار باشد وطلب خود را به ده تومان صلح نماید ، زیادی برای بدهکار حلال نیست ، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید واو را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست ، باز هم به آن مقدار صلح می کرد .

مسأله ۲۱۶۲ - اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنسند ووزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند ، باید وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد ، واگر وزن آنها معلوم نباشد ، اگر چه

احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح خالی از اشکال نیست .

مسأله ۲۱۶۳ - اگر دو نفر از کنفر طلبکار باشند ، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند وبخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند ، چنانچه طلب انان از یک جنس ووزن آنها یکی باشد مثلاـ هر دو ده من گندم طلبکار باشند ، مصالحه آنان صحیح است ، وهمچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلا یکی ده من برنج ودیگری دوازده من گندم طلبکار باشد ، ولی اگر طلب آنان از یک جنس وچیزی باشد که معمولا با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند ، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد ، مصالحه آنان اشکال دارد .

مسأله ۲۱۶۴ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد ، چنانچه طلب خود را بمقدارکمتری صلح کند ومقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذست کند وبقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد .

مسأله ۲۱۶۵ - اگر دو نفر چیزی را باهم صلح کنند ، یا رضایت یکدیگر می توانند صلح را بهم بزنند . ونیز اگر در ضمن معامله برای هر دو ، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند ، کسی که آن حق را دارد می تواند صحلح را بهم بزند .

مسأله ۲۱۶۶ - تا وقتی خریدار وفروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند . ونیز اگر مشتری حیوانی را بخرد ، تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد . وهمچنین

اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد وجنس را تحویل نگیرد ، فروشنده ، می تواند معامله را بهم بزند ، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد ودر هشت صورت دیگر که در احکام خرید وفروش گفته شد صلح را می تواند بهم بزند .

مسأله ۲۱۶۷ - اگر جیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد ، می تواند صلح را بهم بزند . ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح ومعیوب را بگیرد اشکال دارد .

مسأله ۲۱۶۸ - هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید وبا او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم باید چیزی را که بتو صلح کردم وقف کنی واو هم این شرط را قبول کند ، باید به شرط عمل نماید .

احکام اجاره

احکام اجاره

مسأله ۲۱۶۹ - اجاره دهنده وکسی که چیزی را اجاره می کند باید ، مکلف وعاقل باشند ، وبه اختیار خودشان اجاره دهند ، ونیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند ، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند ، یا اجاره دهد صحیح نیست .

مسأله ۲۱۷۰ - انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود ومال او را اجاره دهد .

مسأله ۲۱۷۱ - اگر ولی ، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد ، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد . واگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره

قرار دهد ، بعد از آنکه بچه بالغ شد ، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند یعنی اجازه ندهد ودر این صورت اجاره صحیح نیست .

مسأله ۲۱۷۲ - بچه صغیری را که ولی ندارد ، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد . وکسی که به مجتهد دسترسی ندارد ، می تواند از مؤمن که عادل باشد ، اجازه بگیرد واو را اجیر نماید ،

مسأله ۲۱۷۳ - اجاره دهنده ومستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند . بلکه اگر مالک به کسی بگوید ، ملک خود را به تو اجاره دادم واو بگوید قبول کردم ، اجاره صحیح است . ونیز اگر حرفی نزنند ومالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد ، آن را به مسأجر واگذار کند واو هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد .

مسأله ۲۱۷۴ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود ، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است .

مسأله ۲۱۷۵ - کسی که نمی تواند حرف بزند ، اگر به اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده ، یا اجاره کرده صحیح است .

مسأله ۲۱۷۶۶ - اگر خانه یا دکان یا اطاق یا آسیاب یا کشتی را اجاره کند وصاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید ، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد . واگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد . ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد باید در آن ، کاری مانند تعمیر وسفید کاری

انجام داده باشد .

مسأله ۲۱۷۷ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند ، نمی شود او رابه دیگری اجاره داد واگر شرط نکند ، چنانچه آن را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد ، باید زیادتر نگیرد ، بلکه اگر به چیز دیگری هم اجاره دهد باید زیادتر نگیرد .

مسأله ۲۱۷۸ - اگر غیر خانه ودکان واطاق وآسیاب وکشتی واجیر ، چیز دیگر مثلا زمین را اجاره کند ومالك با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید ، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد .

مسأله ۲۱۷۹ - اگر خانه یا دکانی را مثلاـ یکساله به صد تومان اجاره کند واز نصف آن خودش استفاده نماید ، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد وبیست تومان اجاره دهد ، باید در آن ، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد .

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسأله ۲۱۸۰ - مالی را که اجاره می دهند چند شرط دراد : اول - آنکه معین باشد پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را که اختلاف در صفات دارند اجاره دادم درست نیست ولی اگر در صفات متساوی باشند وقصد یکی معین واقعی نماید یا به نحو کلی در معین معامله کند اجاره درست است . دوم - مستأجر آن را ببیند ، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملا معلوم باشد . سوم

– تحویل دادن آن ممکن باشد ، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است . چهارم – آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود ، پس اجاره دادن نان ومیوه وخوردنیهای دیگر صحیح نیست . پنچم – استفاده ای که مال را برای آن ، اجاره داده اند ممکن باشد ، پس اجاره دادن زمین برای زراعت ، در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند واز آب نهر هم مشروب نشود ، صحیح نیست . ششم – چیزی راکه اجاره می دهد مال خود او باشد واگر مال کسی دیگر را اجاره دهد ، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد .

مسأله ۲۱۸۱ – اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند اشکال دارد . بلی بعنوان اباحه به عوض صحیح است .

مسأله ۲۱۸۲ – زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود وچنانچه بعنوان اباحه به عوض باشد خالی از هرگونه اشکال است ، ولازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد ، ولی اگر به واسطه شیر دادن ، حق شوهر از بین برود .بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود بنا بر احتیاط .

شرایط استفاده ی مالی که آن را اجاره می دهند

مسأله ۲۱۸۳ – استفاده ای که مال را برای آن اجاره دهند سه شرط دارد : اول – آنکه حلال باشد ، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی ، یا نگهداری شراب وکرایه دادن حیوان برای حمل ونقل شراب باطل است . دوم – اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فائده دارد ، باید فایده ای را که مستأجر باید از آن

ببرد معین نمایند مثلا اگر حیوانی را که سواری می دهد وبار می برد اجاره دهند ، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا بار بری آن ، مال مستأجر است یا همه فائده های آن . سوم - مدت استفاده را معین نمایند واگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است .

مسأله ۲۱۸۴ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند ، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است .

مسأله ۲۱۸۵ - اگر خانه ای را مثلا یکساله اجاره دهند وابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است ، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد .

مسأله ۲۱۸۶ - اگر مدت اجاره را معلوم نکنند وبگوید تا هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست .

مسأله ۲۱۸۷ - اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم اجاره باطل است ، واگر بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان اجاره دادم وبعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است ، اجاره ماه اول صحیح است .

مسأله ۲۱۸۸ - خانه ای را که غریب وزاوار در آن منزل می کنند ومعلوم نیست چقدر در آن می مانند ، اگر قرار بگذارند که مثلاـ شبی یک تومان بدهند وصاحب خانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد ، واین معامله را اباحه به عوض می نامند ، وچنانچه

در حین معامله بنا بگذارند تا هر وقت آن استفاده کننده بخواهد بماند ، نمی تواند آنان را از خانه بیرون کند .

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۱۸۹ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند ، باید وزن آن معلوم باشد واگر از چیزهایی که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند باید شماره آن معین باشد واگر مثل است وگوسفند است ، باید ااره دهنده آن را ببیند ، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید .

مسأله ۲۱۹۰ - اگر زمینی را برای زراعت جو ، یاگندم اجاره دهد ومال الاجاره را جو ، یا گندم همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست .

مسأله ۲۱۹۱ - کسی که چیزی را اجاره داده ، تا آن چیز را تحویل ندهد ، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند ، ونیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد .

مسأله ۲۱۹۲ - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد ، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد ، یا تحویل بگیرد وتا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند ، باید مال الاجاره آن را بدهد .

مسأله ۲۱۹۳ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد ودر ان روز برای انجام آن کار حاضر شود ، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند ، باید اجرت او را بدهد ، مثا اگر خیاطی را در روز معینی برای

دختن لباسی اجیر نماید وخیاط در آن روز آماده کار باشد ، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد ، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد ، چه برای خودش یا دیگری کار کند .

مسأله ۲۱۹۴ – اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده ، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد ، مثا اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بورده ، چنانچه اجاره آن خانه معمولا پنچاه تومان است ، بایـد پنچاه تومان را بدهـد واگر دویست تومان است ، باید دویست تومان را بپردازد . ونیز اگر بعـد از گذشـتن مقـداری از مـدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده ، بایـد اجاره آن مـدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد .

مسأله ۲۱۹۵ – اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده ودر استفاده بردن از آن هم زیـاده روی ننموده ضـامن نیست ، ونیز اگر مثلا ـ پـارچه ای را که به خیـاط داده از بین برود ، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده ودر نگهداری ان هم کوتاهی نکرده باشد ، نباید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۱۹۶ – هر گاه صـنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کنـد ، ضامن است در صورتی که تجاوز از حـد مأذون فیه نمـده والا ضامن نیست .

مسأله ۲۱۹۷ – اگر قصاب سر حیوانی را ببرد وآن را حرام کند چه مزد گرفته باشد ، چه مجانی سر بریده باشد ،

بید قیمت آن را به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۱۹۸ - اگر حیوانی را اجاره کند ومعین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد ، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند وآن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است ، ونیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند وبیشتر از معمول بار کند وحیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می باشد .

مسأله ۲۱۹۹ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد ، چنانچه آن حیوان بلغزد ، بارم کند وبار را بشکند ، صاحب حیوان ضامن نیست . ولی اگر صاحب حیوان به واسطه زدن ومانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد وبار را بشکند ضامن است .

مسأله ۲۲۰۰ - اگر کسی بچه از را ختنه کند وضرری به آن بچه برسد ، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است .

مسأله ۲۲۰۱ - اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد ، یا درد ودوای مریض را به او بگوید ومریض دوا بخورد ، چنانچه در معالجه خطا کند وبه مریض ضرری برسد یا بمیرد ، دکتر ضامن است بلکه اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد وبه واسطه خودرن دوا ضرری به مریض برسد ، یا بمیرد دکتر ضامن است .

مسأله ۲۲۰۲ - هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض بسد ضامن نباشد در صورتی که دقت واحتیاط خود را بکند وبه مریض ضرری برسد یا بمیرد ، دکتر ضامن نیست .

مسأله ۲۲۰۳ - مستأجر وکسی که چیزی را اجاره داده ، با رضایت یکدیگر می توانند

معامله را بهم بزننـد ، ونیز اگر در اجاره شـرط کننـد که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشـته باشـند ، می توانند مطابق قرار داد ، اجاره را بهم بزنند .

مسأله ۲۲۰۴ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است ، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است می تواند اجاره را بهم بزند ، ولی اگر در صـیغه اجاره شـرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند ، نمی توانند اجاره را بهم بزنند .

مسأله ۲۲۰۵ - اگر چیزی را اجاره دهـد وپیش از آنکه تحویل دهد کسـی آن را غصب نماید چنانچه منع غاصب متوجه موجر باشد ونگذارد او تسـلیم نماید مسـتأجر می تواند اجراه را بهم بزند وچیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد ، وچنانچه منع متوجه مسـتأجر باشـد نمی توانـد اجاره را بهم بزند ولی اجاره مدتی را که در تصـرف غصب کنند ه بوده به میزان معمول از او می گیرد ، پس اگر حیوانی را یکمـاهه به ده تومان اجاره نمایـد وکسـی آن را ده روز غصب کنـد واجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد ، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد .

مسأله ۲۲۰۶ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد ، وبعـد دیگری آن را غصب کنـد ، نمیتواند اجاره را بهم بزند وفقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کنند بگیرد .

مسأله ۲۲۰۷ - اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود ، ملک را

به مستأجر بفروشد ، اجاره بهم نمی خورد . ومستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد . وهمچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد .

مسأله ۲۲۰۸ - ار پیش از ابتدای مدت اجاره ، ملك به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد ، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد . اجاره باطل می شود ، وپولی که مستأجر به صاحب ملك داده باید به او برگردانده شود ، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد ، می تواند اجاره را بهم بزند .

مسأله ۲۲۰۹ - اگر ملکی را اجاره کند وبعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد ، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد ، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود واگر استفاده مختصری هم بتواند از ان ببرد ، می تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند .

مسأله ۲۲۱۰ - اگر خانه ای را که مثلاـ دو اطاق دارد اجاره دهد ویك اطاق آن خراب شود ، چنانچه فورا آن را بسازد وهیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود ومستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند ، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود ، اجاره به آن مقدار باطل می شود ومستأجر می تواند اجاره باقیمانده را بهم بزند .

مسأله ۲۲۱۱ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد اجاره باطل نمی شود ، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلا دیگری وصیت کرده

باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد چنانچه آن خانه را اجاره دهد وپیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد از وقتی که مرده ، اجاره باطل است .

مسأله ۲۲۱۲ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمله بدهد ، زیادی آن بر او حرام است وباید آن را به صاحب کار بدهد ، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند وبرای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد ، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد ، زیادی آن برای او حلال می باشد .

مسأله ۲۲۱۳ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند ، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد .

احکام جعاله

مسأله ۲۲۱۴ - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد ، مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند ، ده تومان به او می دهم ، وبه کسی که این قرار را میگذارد جاعل ، وبه کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند ، وفرق بین جعاله واینکه کسی را برای کاری اجیر کنند ، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه ، اجیر باید عمل را انجام دهد وکسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود . ولی در جعاله عامل می تواند مشغول عمل نشود

وتا عمل را انجام ندهد ، جاعل بدهکار نمی شود .

مسأله ۲۲۱۵ - جاعل ، باید ، بالغ ، وعاقل باشد ، واز روی قصد واختیار قرار داد کند وشرعا بتواند در مال خود تصرف نماید ، بنا بر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند صحیح نیست .

مسأله ۲۲۱۶ - کاری که جاعل می گوید برای او انجام دهند ، باید حرام نباشد ، پس اگر بگوید هرکس شراب بخورد ، ده تومان به او می دهم ، جعاله صحیح نیست .

مسأله ۲۲۱۷ - اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند مثلا بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند ، این گندم را به او می دهم ، لازم است وزن ووصفی که تفاوت آن موجب تفاوت مالیت است تعیین کند ، وهمچنین اگر مال را معین نکند مثلا بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم ، باید خصوصیات آن را کاملا معین نماید

مسأله ۲۲۱۸ - اگر جاعل مزد معینی رای کار قرار ندهد ، مثلا بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم ومقدار آن را معین نکند ، جعاله باطل است ، ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد ، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد .

مسأله ۲۲۱۹ - اگر عامل پیش از قرار داد ، کار را انجام داده باشد ، یا بعد از قرار داد به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد ، حقی به مزد ندارد

.

مسأله ۲۲۲۰ – پیش از آنکه عامل شروع بکار کند . جاعل وعامل می توانند جعاله را بهم بزنند .

مسأله ۲۲۲۱ – بعد از آنکه عامل شروع بکار کرد ، اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشکال ندارد . بلی عامل استحقاق اجرت مثل عمل را دارد .

مسأله ۲۲۲۲ – عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد ، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود ، باید آن را تمام نماید . مثلا اگر بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم ودکتر جراح شروع به عمل کند ، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند ، چشم معیوب می شود ، باید آن را تمام نماید ودر صورتی که ناتمام بگذارد ، حقی به جاعل ندارد .

مسأله ۲۲۲۳ – اگر عامل کار را ناتمام بگذارد ، چنانچه آن کار مثل پیدا اسب است که تا تمام نشود ، برای جاعل فائده نداد ، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند ، وهمچنین است اگر جاعل مزد را باری تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلا بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم . ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد ، برای آن مقدار مزد بدهد ، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد ، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند .

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۲۴ – مزارعه آن است که مالك با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد

، تا زراعت کند ومقداری از حاصل ان را به مالک بدهد .

مسأله ۲۲۲۵ - مزارعه چند شرط دارد : اول - آنکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به بو واگذار کردم وزارع هم بگوید قبول کردم ، یا بدون اینکه حرفی بزنند مالک ، زمینی را واگذار کند وزارع قبول نماید . دوم - صاحب زمین وزارع هر دو مکلف وعاقل باشند وبا قصد واختیار خود مزارعه را انجام دهند وسفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند . سوم - مالک وزارع از تمام حاصل زمین ببرند پس اگر مثلا شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد ، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است . چهارم - سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل ومانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن وهر چه می خواهی به من بده صحیح نیست . پنجم - مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند وباید مدت به قدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باسد . ششم - زمین قابل زراعت باشد ، ولی اگر زراعت در ان ممکن نباشد ، اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود ، مزارعه صحیح است . هفتم - اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است ، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارد یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است ، لازم نیست آن را معین نمایند . هشتم - مالک ، زمینی را

معین کنـد ، پس کسـی که چنـد قطعه زمین دراد وبـاهم تفاوت دارنـد ، اگر به زارع بگویـد در یکی از این زمینها زراعت کن وآن را معین نکنـد مزارعه باطل است . نهم - خرجی را که هر کـدام آنان بایـد بکنند معین نمایند ، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد ، لازم نیست آن را معین نمایند .

مسأله ۲۲۲۶ - اگر مالک با زارع قرار بگـذارد که مقـدار از حاصل برای او باشـد وبقیه را بین خودشان قسـمت کنند ، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است .

مسأله ۲۲۲۷ - اگر مدت مزراعه تمام شود وحاصل بدست نیاید ، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بمانـد وزارع هم راضـی شـد مانعی نـدارد ، واگر مالک راضـی نشود ، می توانـد زارع را وادار کنـد که زراعت را بچیند واگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد ، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهـد ، نمی توانـد مالک را مجبور کنـد که زراعت در زمین بمانـد . مگر در صورتی که بقاء زرع موجب ضـرر مالک نشود وچیدن آن موجب ضرر زارع شود وحاصل بدست نیامدن از ناحیه تأخیر زارع ویا اهمال او نباشد در خصوص این صورت می تواند مجبور کند مالک را به بقاء زرع واجرت المثل زمین را هم باید بدهد .

مسأله ۲۲۲۸ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلا آب

از زمین قطع شود ، مزارعه بهم می خورد ، واگر بدون عذر زراعت نکند ، چنانچه زمین در تصرف او بوده ومالک در آن تصرفی نداشته است ، باید اجاره آن مدت را به مقدار معلوم به مالک بدهد .

مسأله ۲۲۲۹ - اگر مالك وزارع صیغه خوانده باشند ، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را بهم بزنند ونیز اگر مالك به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند ، بعد از آنکه او مشغول عمل شد یا قبل از شروع در عمل در صورتی که معامله تمام شده باشد ، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را بهم بزنند ، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از انان حق بهم زدن معامله را دشته باشند ، می توانند مطارق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند .

مسأله ۲۲۳۰ - اگر بعد از قرار داد مزرعه ، مالك یا زارع بمیرد ، مزارعه بهم نمی خورد ووارثشان بجای آنان است ، ولی اگر زارع بمیرد وشرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد ، مزارعه بهم می خورد وچنانچه زراعت نمایان شده باشد ، باید سهم او را به ورثه اش بدهند وحقوق دیگری هم که زارع داشته ، ورثه او ارث می برند ولی نمی توانند مالك را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند .

مسأله ۲۲۳۱ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده ، چنانچه تخم مال مالك بوده حاصلی هم که بدست می آید مال اوست وباید مزد زارع ومخارجی را که کرده وکرایه

گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده ودر آن زمین کار کرده به او بدهد ، واگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست وباید اجاره زمین وخرجهای را که مالك کرده وکرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده ودر آن زراعت کار کرده به او بدهد .

مسأله ۲۲۳۲ - اگر تخم مال زارع باشد وبعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده ، چنانچه مالك وزارع راضی شوند که با اجرت یابی اجرت زراعت در زمین بماند اسکال ندارد ، واگر مالك راضی نشود ، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند ، وزارع اگر چه راضی شود چیزی به مالك بدهد ، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند ، ونیز مالك نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد وزراعت را در زمین باقی بگذارد مگر در صورتی که بقاء زرع موجب ضرر مالك واز کندن آن نفعی نبرد ، وچیدن آن موجب ضرر زارع شود ، در خصوص این صورت می تواند مالك را مجبور کند به بقاء زرع ، واجره المثل زمین را باید به او بدهد

مسأله ۲۲۳۳ - اگر بعد از جمع کردن حاصل وتمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند وسال بعد دو مرتبه حاصل دهد ، حاصل سال دوم مال صاحب تخم است مگر آنکه شرط کرده باشند که آن راهم مثل سال اول قسمت کنند که در این صورت باید به شرط عمل شود .

احکام مساقات

مسأله ۲۲۳۴ - اگر انسان با کسی به این قسم

معامله کنـد که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست ، یا اختیار میوه های آن با اوست ، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید وآب دهد وبه مقداری که قرار می گذراند از میوه آن بردارد ، این معامله را مساقات می گویند .

مسأله ۲۲۳۵ - معامله مساقات در درختهایی که مثل بید وچنار میوه نمیدهد صحیح نیست ودر مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند اسکال ندارد .

مسأله ۲۲۳۶ - در معـامله مساقـات لازم نیست صـیغه بخواننـد بلکه اگر صـاحب درخت به قصـد مساقـات آن را واگـذار کند وکسی که کار می کند بهمین قصد مشغول کار شود ، معامله صحیح است .

مسأله ۲۲۳۷ - مالک وکسـی که تربیت درختها را به عهـده می گیرد ، باید مکلف وعاقل باشـند وکسـی آنها را مجبور نکرده باشد ونیز مالک باید سفیه نباشد ، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند .

مسأله ۲۳۸ - مدت مساقات باید معلوم باشد واگر اول آن را معین کنند وآخر آن را موقعی قرار دهتد که میوه آن سال بدست می آید صحیح است .

مسأله ۲۲۳۹ - بایـد سـهم هر کـدام نصف یا ثلث حاصل ومانند اینها باشد ، واگر قرار بگذراند که مثلا صد من از میوه ها مال مالک وبقیه مال کسی باشد که کار می کند ، معامله باطل است .

مسأله ۲۲۴۰ - بایـد قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شـدن میوه بگذارنـد واگر بعـد از ظاهر شدن میوه پیش از رسـیدن آن قرار بگذارند اشکال دارد اگر چه کاری مانند

آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد ، یا احتیاج به کاری مانند چیدن میوه ونگهداری آن داشته باشد .

مسأله ۲۲۴۱ – معامله مساقات در بوته خربزه وخیار ومانند اینها صحیح نیست .

مسأله ۲۲۴۲ – درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند وبه آبیاری احتیاج ندارد ، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن وکود دادن محتاج باشد ، معامله مساقات در آن صحیح است .

مسأله ۲۲۴۳ – دو نفریکه مساقات کرده اند ، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند . ونیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو ، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند ، مطابق قراری که گذاشته اند ، بهم زدن معامله اشکال ندارد ، بلکه اگر در معامله شرطی کنند وعملی نشود ، کسی ک?برای نفع او شرط کرده اند ، می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۲۴۴ – اگر مالك بمیرد ، معامله مساقات بهم نمی خورد وورثه اش بجای او هستند .

مسأله ۲۲۴۵ – اگر کسی که تربیت درختها ره او واگذار شده ، بمیرد ، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند ، ورثه اش بجای او هستند وچنانچه خودشان عمل ورا انجام ندهند واجیر هم نگیرند ، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد وحاصل را بین ورثه میت قسمت می کند ، واگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید ، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکند ، با مردن او

معامله بهم می خورد ، واگر قرار نگذاشته اند ، مالك می تواند عقد را بهم بزند ، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند ، درختها را تربیت نماید .

مسأله ۲۲۴۶ - اگر شرط کنند که تمام حاصل برای مالك باشد ، مساقات باطل است . ومیوه مالك می باشد وکسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید ، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد ، مالك باید مزد آبیاری وکارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد .

مسأله ۲۲۴۷ - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در ان درخت بکارد

وآنچه عمل می آید مال هر دو باشد ، معامله باطل است ، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده ، بعد از تربیت هم مال اوست وباید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد ، واگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست ومی تواند آنها را بکند ، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن دختها پیدا شده پر کند واجازه زمین را از روزی که دختها راکاشته به صاحب زمین بدهد ومالك هم می تواند او را مجبور نماید که دختها را بکند ، واگر به واسطه کندن درخت ، عیبی در آن پیدا شود ، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد ونمی تواند او رامجبور کند که با اجاره ، یا بدون اجاره ، درخت را در زمین باقی بگذارد .

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۲۴۸ - بچه ای که بالغ نشده

شرعا نمی توانـد در مال خود تصـرف کنـد ونشانه بالغ شدن زن تمام شدن نه سال قمری ونشانه بالغ شدن مرد یکی از سه چیز است اول - تمام شـدن پانزده سال قمری دوم - روئیـده موی درشت ، زیر شـکم بالای عورت سوم - محتلم شـدن یعنی بیرون آمدن منی .

مسأله ۲۲۴۹ - روئیـدن موی درشت در صورت وپشت لب ورد سـینه وزیر بغل ودرشت شدن صدا ومانند اینها نشانه بالغ شدن نیست ، مگر انسان بواسطه اینها به بالغ شدن یقین کند .

مسأله ۲۲۵۰ - دیوانه وسـفیه یعنی کسـی که مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف می کند ، نمی تواند در مال خود تصرف نماید .

مسأله ۲۲۵۱ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است ، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست .

مسأله ۲۲۵۲ - انسـان می توانـد در مرضـی که به آن مرض از دنیـا می رود در تمام اموال خود هر نوع تصـرفی اعم از فروختن اجاره دادن بخشیدن وغیر اینها انجام دهد ومتوقف بر اجازه ورثه نیست مانند حال سلامتی .

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می توانـد در آن دخالت کند ، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد ، مثلا کسـی را وکیـل کنـد که خانه او را بفروشـد یا زنی را برا او عقـد نمایـد ، پس آدم سـفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند . نمی تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید

مسأله ۲۲۵۳ - در وکالت لازم

نیست صیغه بخواند ، واگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده واو هم بفهماند قبول نموده ، مثلاـ مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد واو مال را بگیرد وکالت صحیح است .

مسأله ۲۲۵۴ - مولك یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند ، ونیز کسی که وکیل می شود ، باید بالغ وعاقل باشند واز روی قصد واختیار اقدام کنند ، بلی وکالت صبی در خصوص اجراء صیغه اشکال ندارد .

مسأله ۲۲۵۵ - کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد ، یا شرعا نباید انجام دهد نمی تواند باری انجام آن از طرف دیگری وکیل شود ، کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه زناشویی را بخواند ، نمی تواند باری خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود .

مسأله ۲۲۵۶ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است ، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید وآن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست .

مسأله ۲۲۵۷ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید ، بعد از آنکه خبر او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد ، ولی اگر پیش از رسیدن خبر ، آن کار را انجام داده باشد صحیح است .

مسأله ۲۲۵۸ - وکیل نمی تواند از وکالت کناره کند بنا بر احتیاط .

مسأله ۲۲۵۹ - وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید . ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد ، به هر طوری که

به او دستور داده ، می تواند رفتار نماید ، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر باید از طرف او وکیل بگیرد ونمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند .

مسأله ۲۲۶۰ - اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند ، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید . واگر وکیل اول بمیرد ، یا موکل ، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود .

مسأله ۲۲۶۱ - اگر وکیل با اجازه موکل ، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل ووکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند واگر وکیل اول بمیرد ، یا عزل شود ، وکالت دومی باطل می شود .

مسأله ۲۲۶۲ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند وبه آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند ، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد ، وچنانچه یکی از آنان بمیرد ، وکالت دیگران باطل نمی شود . ولی اگر نگفته باشد که باهم یا به تنهایی انجام دهند ، یا گفته باشد که با هم انجام دهند ، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند ودر صورتی که یکی از آنان بمیرد ، وکالت دیگران باطل می شود .

مسأله ۲۲۶۳ - اگر وکیل یا موکل بمیرد ، وکالت باطل می شود . ونیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد ، وکالت باطل می شود . واگروکیل یا موکل دیوانه یا

بیهوش شود وکالت باطل نمی شود ، ولی تصرفات وکیل در حال دیوانه گی اثر ندارد .

مسأله ۲۲۶۴ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند وچیزی برای او قرار بگذارد ، بعد از انجام آن کار ، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد .

مسأله ۲۲۶۵ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند وغیر از تصرفی که به او اجازه داده اند ، تصرف دیگری در آن ننماید واتفاقا آن مال از بین برود نباید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۲۶۶ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید وآن مال از بین برود ضامن است . پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش ، بپوشد وآن لباس تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۲۶۷ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند ، تصرف دیگری در مال بکند ، مثلا لباسی را که گفته اند بفروش ، بپوشد وبعدا تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید آن تصرف صحیح است .

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن واخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است ، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که هر کسی به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود وملائکه بر او رحمت می فرستد واگر با بدهکار خود مدارا کند ، بدون حساب وبه سرعت از صراط می

گذارد . وکسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد وندهد ، بهشت بر او حرام می شود .

مسأله ۲۲۶۸ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی رابه نیت قرض به کسی بدهد واو هم به همین قصد بگیرد ، صحیح است .

مسأله ۲۲۶۹ - اگر موعد پرداخت برسد وبدهکار بدهی خود را بدهد ، طلبکار باید قبول نماید .

مسأله ۲۲۷۰ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند ، جائز نیست که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند ولی اگر مدت نداشته باشد ، طلبکار هر وقت بخواهد ، می تواند طلب خود را مطالبه نماید .

مسأله ۲۲۷۱ - اگر طابکار طلب خود را مطالبه کند چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد ، باید فورا آن را بپردازد واگر تأخیر بیندازد گناهکار است .

مسأله ۲۲۷۲ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته واثاثیه منزل وچیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد ، چیزی نداشته باشد ، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید ، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد .

مسأله ۲۲۷۳ - کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد . چنانچه بتواند کاسبی لایق به شأن خود کند ، باید کسب کند وبدهی خود را بدهد .

مسأله ۲۲۷۴ - کسی که دسترس به طلبکار خود ندارد ، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند ، باید طلب او را فقیر صدقه بدهد .

مسأله ۲۲۷۵ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن

ودفن وبدهی او نباشد باید مالش را به همین مصرفها برسانند وبه وارث او چیزی نمی رسد .

مسأله ۲۲۷۶ - اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند وقیمت آن کم شود یا چند برابر گردد ، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است . ولی اگر هر دو به غیر ان راضی شوند اشکال ندارد .

مسأله ۲۲۷۷ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد وصاحب مال ، آن را مطالبه کند ، لازم نیست که بدهکار همان مال را به او بدهد .

مسأله ۲۲۷۸ - اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد ، مثلا یک من گندم بدهد وشرط کند که یک من وپنج سیر بگیرد . یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد ، ربا وحرام است ، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد ، یا چیزی راکه قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد ، مثلا شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد ربا وحرام است . ونیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوصی پس دهد ، مثلا مقداری طلای نساخته به او بدهد وشرط کند که ساخته پس بگیرد ، باز هم ربا وحرام می باشد . ولی اگر بدون اینکه شرط کند ، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است .

مسأله ۲۲۷۹ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است وکسی که قرض

ربائی گرفته مالك آن نمی شود ، ولی می تواند در آن تصرف کند در صورتی که علم به رضای مالك آن داشته باشد .

مسأله ۲۲۸۰ - اگر گندم ، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد وبا آن زراعت کند ، حاصلی که از آن به دست می آید مال قرض دهنده است .

مسأله ۲۲۸۱ - گر لباسی را بخرد وبعدا پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد ، پوشیدن آن لباس ونماز خواندن با آن اشکال ندارد . ولی اگر فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم ، پوشیدن آن لباس حرام است واگر بداند پوشیدن آن حرام است ، نماز هم با آن باطل می باشد .

مسأله ۲۲۸۲ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگری از طرف او کمتر بگیرد ، اشکال ندارد واین صرف برات می گویند .

مسأله ۲۲۸۳ - اگر مقداری پول به کسی قرض بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد ، مثلا نهصد ونود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا وحرام است ، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی ، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد .

مسأله ۲۲۸۴ - اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد وبخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد .

احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۸۵ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را

از دیگری بگیرد وطلبکار قبول نماید ، بعد از آنکه حواله درست شد ، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود ، ودیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید .

مسأله ۲۲۸۶ - بدهکار وطلبکار وکسی که سر او حواله شده ، باید مکلف وعاقل باشند وکسی آنها را مجبور نکرده باشد ونیز باید سفیه نباشند ، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند بلی در صورتی که حواله بر کسی باشد که مدیون نیست به بدهکار سفیه بدون بدهکار مانعی ندارد .

مسأله ۲۲۸۷ - حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست ، در صورتی صحیح است که او قبول کند ، ونیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است ، جنس دیگر حواله دهد مثلا به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد ، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست .

مسأله ۲۲۸۸ - موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد ، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند ، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعدا قرض می دهد از آن کس بگیرد .

مسأله ۲۲۸۹ - باید مقدار حواله وجنس آن معین باشد واقعا پس اگر مثلا ده من گندم وده تومان پول به یکنفر بدهکار باشد وبه او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر وآن را معین نکند ، حواله درست نیست .

مسأله ۲۲۹۰ - اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار وطلبکار در موقع حواله دادن ، مقدار آن یا جنس

آن را ندانند حواله صحیح است مثلا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد وپیش از دیدن دفتر حواله بدهد وبعد دفتر را ببیند وبه طلبکار مقدرا طلبش را بگوید ، وحواله صحیح می باشد .

مسأله ۲۲۹۱ – طلبکار می تواند حواله را قبول نکند ، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد ودر پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید .

مسأله ۲۲۹۲ – اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست ، چنانچه او حواله را قبول کند ، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نموده وبگیرد ، واگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند ، کسی که حواله را قبول کرده ، همان قدر را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید .مساله ۲۲۹۳ – بعد از آنکه حواله درست شد ، حواله دهنده وکسی که به او حواله شده ، نمی توانند حواله را بهم بزنند ، وهر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد ، اگر چه بعدا فقیر شود . طلبکار نمی تواند حواله را بهم بزند ، وهمچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد . وطلبکار بداند فقیر است ، ولی اگر نداند فقیر است وبعد بفهمد ، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد ، طلبکار می تواند حواله را بهم بزند وطلب خود را از حواله دهنده بگیرد .

مسأله ۲۲۹۴ – اگر بدهکار وطلبکار وکسی که به او حواله شده ، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند ، مطابق قراری که گذاشته

اند ، می توانند حواله را بهم بزنند .

مسأله ۲۲۹۵ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد ، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است ، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد واگر بدون خواهش او داده وقصدش این بوده که عوض آن را نگیرد ، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید .

احکام رهن

مسأله ۲۲۹۶ - رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد .

مسأله ۲۲۹۷ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند وهمین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد وطلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است .

مسأله ۲۲۹۸ - گرو دهنده وکسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف وعاقل باشند وکسی آنها را مجبور نکرده باشد ونیز باید گرو دهنده سفیه نباشد یعنی مال خود را درکارهای بیهوده مصرف نکند .

مسأله ۲۲۹۹ - انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصف کند . واگر مال کس دیگر را گرو بگذارد ، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم .

مسأله ۲۳۰۰ - چیزی را که گرو می گذارند ، باید خرید وفروش آن یا مصالحه آن صحیح باشد ، پس اگر شراب ومانند آن را گرو بگذارند درست نیست .

مسأله ۲۳۰۱ - استفاده چیزی را که گرو می گذارند ، مال کسی است که آن را گرو گذاشته .

مسأله ۲۳۰۲ - طلبکار

نمی تواند مالی را که گرو گذاشته شده ، بدون اجازه بدهکار ملك کسی کند ، مثلا ببخشد یا بفروشد ول یاگر آن را ببخشد یا بفروشد ، بعد بدهکار بگوید راضی هستم اشکال ندارد . اما بدهکار می تواند ببخشد یا بفروشد بدون اجازه طلبکار ولی حق ارهن از بین نمی رود وباقی است به همان چیز وطلبکار می تواند اگر طلبش داده نشد آن عین را بفورشد وطلب خود را بردارد ، ولی خریدار اگر جاهل باشد خیار فسخ دارد .

مسأله ۲۳۰۳ - اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد چنانچه حق رهن اسقاط شده حقی ندارد والا خود مال در گرو باقی است .

مسأله ۲۳۰۴ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد ، طلبکار مطالبه کند واو ندهد چنانچه طلبکار وکیل در بیع باشد می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد وطلب خود را بر دارد وباید بقیه را به بدهکار بدهد ، واگر وکیل نباشد ، به بدهکار مراجعه در بیع می کند واو را الزام می نماید واگر قبول نکرد ، رجوع به حاکم شرع می نماید ، تا حاکم او رامجبور نماید ، واگر قبول نکرد حاکم از طرف او می فروشد یا اجازه می دهد که طلبکار بفروشد .

مسأله ۲۳۰۵ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته وچیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است ، چیز دیگری نداشته باشد ، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه واثاثیه هم باشد ، طلبکار می تواند

بفروشد وطلب خود را بردارد .

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۰۶ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر جه عربی نباشد ویا با فعلی به طلبکرا بفهماند که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم ، وطلبکار هم رضایت خود را بفهماند ، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست .

مسأله ۲۳۰۷ - ضامن وطلبکار باید مکلف وعاقل باشند وکسی هم آنها را مجبور نکرده باشد ونیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ، واین شرطها در بدهکا نیست مثلا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است .

مسأله ۲۳۰۸ - هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد ، مثلا بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم بنا بر احتیاط واجب ضامن شدن او باطل است .

مسأله ۲۳۰۹ - کسی که انسان ضامن بدهی او می شود لازم نیست بدهکار باشد ، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند ، انسان می تواند ضامن او شود ویگوید به او قرض بده من ضامن قرض هستم اگر قرض گیرنده اداء نکرد من می دهم .

مسأله ۲۳۱۰ - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار وبدهکار وجنس بدهی همه معین باشند ، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند وانسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم ، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد ضامن شدن او باطل است . ونیز اگر کسی از دو

نفر طلبکار باشد وانسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از آن دو نفر را به تو بدهم ، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد ، ضامن شدن او باطل است . وهمچنین اگر کسی از دیگری مثال ده من گندم وده تومان پول طلبکار باشد وانسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم ومعین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول صحیح نیست .

مسأله ۲۳۱۱ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد ، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد واگر مقداری از آن را ببخشد ، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید .

مسأله ۲۳۱۲ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ، نمی تواند از ضامن شدن خود بر گردد .

مسأله ۲۳۱۳ - ضامن وطلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند .

مسأله ۲۳۱۴ - هر گاه انسان در موقع ضامن شدن ، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود ، طلبکار نم یتواند ضامن بودن او را بهم بزند وطلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید ، وهمچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند وبه ضامن شدن او راضی شود .

مسأله ۲۳۱۵ - اگر انسان در موقعی که ضامن می شود ، نتواند طلب طلبکار را بدهد وطلبکار در آن وقت نداند وبعد ملتفت شود ، می تواند ضامن بودن او را بهم بزند ولو اینکه پیش از آنکه طلبکار ملتفت شود ، ضامن قدرت پیدا کرده باشد .

مسأله ۲۳۱۶ -

اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد ، نمی تواند چیزی از او بگیرد .

مسأله ۲۳۱۷ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او رابدهد می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید ، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد ، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید ۷ مثلا اگر ده من گندم بدهکار باشد وضامنده من برنج بدهد ، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید ، اما اگر خودش راضی شود که بدهد اشکال ندارد .

احکام کفالت

مسأله ۲۳۱۸ - کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست ، او را بدست او بدهد وبه کسی که این طور ضامن می شود کفیل می گویند .

مسأله ۲۳۱۹ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد ویا فعلی به طلبکار بفهماند که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی بدست تو بدهم وطلبکار هم قبول نماید .

مسأله ۲۳۲۰ - کفیل باید مکلف وعاقل باشد واو را در کفالت مجبور نکرده باشند وبتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید .

مسأله ۲۳۲۱ - یکی از پنج چیز ، کفالت را بهم می زند : اول - کفیل ، بدهکار را بدست طلبکار بدهد . دوم - طلب طلبکار داده شود . سوم - طلبکار از طلب خود بگذرد . چهارم - بدهکار بمیرد . پنجم - طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند .

مسأله ۲۳۲۲ - اگر

کسی به زور بدهکار را از دست طلبکا ر رها کند ، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد ، کسی که بدهکار را رها کرده ، باید او را بدست طلبکار بدهد ، یا طلب را بدهد .

احکام ودیعه (امانت (

مسأله ۲۳۲۳ - اگر انسان مال خود رابه کسی بدهد وبگوید نزد تو امانت باشد واو هم قبول کند ، یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد واو هم به قصد نگهداری کردن بگیرد ، باید به احکام ودیعه وامانت داری که بعدا گفته می شود عمل نماید .

مسأله ۲۳۲۴ - امانت داور کسی که مال را امانت می گذارد ، باید هر دو ، بالغ ویا بچه ممیز با اذن ولی ، وعاقل باشند ، پس اگر انسان مالی را پیش بچه بدون اذن ولی یا دیوانه امانت بگذارد ، یا دیوانه وبچه بدون اذن ولی مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست .

مسأله ۲۳۲۵ - اگر از بچه بدون اذن ولی یا دیوانه چیزی به طور امانت قبول کند ، باید آن را به صاحبش بدهد واگر ان چیز مال خود بچه یا دیوانه است ، بولی او برساند ، وچنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند وتلف شود . باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۳۲۶ - کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید ، بنابر احتیاط قبول نکند .

مسأله ۲۳۲۷ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست ، چنانچه او مال را بگذارد وبرود وآن مال تلف شود ، کسی که

امانت را قبول نکرده ضامن نیست .

مسأله ۲۳۲۸ - کسی که چیزی را امانت می گذارد ، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد وکسی هم کا امانت قبول می کند ، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش بر گرداند .

مسأله ۲۳۲۹ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود وودیعه را بهم بزند ، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند ، یا نه آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست واگر بدون عذر ، مال را به آنان نرساند وخبر هم ندهد ، چنانچه مال تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۳۳۰ - کسی که امانت را قبول می کند ، اگر برای آن ، جای مناسبی ندارد ، باید جای مناسب تهیه نماید وطوری آن را نگهداری کند که مردم نکویند در امانت خیانت کرده ودر نگهداری آن کوتاهی نموده است واگر در جایی که مناسب نیست بگذارد وتلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۳۳۱ - کسی که امانت را قبول می کند ، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند وتعدی یعنی زیاده روی هم ننماید واتفاقا آن مال تلف شود ، ضامن نیست ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد وآن را ببرد ، چنانچه تلف شود ، باید عوض آن را به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۳۳۲ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند وبه کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در آنجا حفظ

کنی واگر احتمال هم بـدهی که از بین برود ، نبایـد آن را به جای دیگر ببری ، چنانچه امانتـدار را احتمال دهـد که در آنجا از بین برود وبدانـد چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نبایـد از آنجا بیرون ببری ، می تواند آن را به جـای دیگر ببرد واگر در آنجا ببرد وتلف شود ضامن نیست ، ولی اگر ندانـد به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر چنانچه به جای دیگر ببرد وتلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۳۳۳ - اگر صاحب مال برای نگهـداری مال خود جایی را معین کنـد ولی به کسـی که امانت را قبول کرده نگویـد که آن را به جای دیگر نبر ، چنانچه امانتـدار احتمال دهـد که در آنجا از بین برود وبدانـد چون در آنجا در نظر صاحب مال باری حفـظ بهـتر بوده گفته است در آنجـا نگهـداری کن ، می توانـد آن را به جـای دیگری که مـال در آنجـا محفوظتر است ببرد ، وچنـانچه ما لـدر انجا تلف شود ضامن نیست ، واگر ندانـد به چه جهت گفته است در این محل نگهـداری کن وبه جای دیگر ببرد وتلف شود ضامن است .

مسأله ۲۳۳۴ - اگر صاحب مال دیوانه شود ، کسـی که امانت را قبول کرده بایـد فورا امانت را بولی او برسانـد ویا بولی او خبر دهد ، واگر بدون عذر شرعی مال را بولی او ندهد واز خبر دادن هم کوتاهی کند ومال تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۳۳۵ - اگر صاحب مال بمیرد ،

امانتـدار بایـد مال را به وارث او برساند ، یا به وارث او خبر دهد ، وچنانچه مال را به وارث او ندهد واز خبر دادن هم کوتاهی کنـد ومال تلف شود ضامن است ، ولی اگر برای آنکه می خواهد بفهمد کسـی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه ۷ یا میت ، وارث دیگری دارد یا نه ، مال را ندهد واز خبر دادن هم کوتاهی کند ومال تلف شود ضامن نیست .

مسأله ۲۳۳۶ - اگر صاحب مال بمیرد وچند وارث داشته باشد ، کسـی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد ، یا به کسـی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند . پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است .

مسأله ۲۳۳۷ - اگر کسـی که امـانت را قبـول کرده بمیرد ، یـا دیوانه شود . وارث یـا ولی او بایـد هرچه زودتر به صـاحب مـال اطلاع دهد ، یا امانت را به او برساند .

مسأله ۲۳۳۸ - اگر امانتـدار نشانه های مرگ را در خود ببینـد ، واطمینان به آن پیدا کند چنانچه ممکن است ، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند ، واگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شـرع بدهد ، وچنانچه به حاکم شـرع دسترسـی ندارد ، در صورتی که وارث او امین است واز امانت اطلاع دارد ، لازم نیست وصـیت کنـد وگرنه بایـد وصـیت کند وشاهد بگیرد وبه وصی وشاهد اسم صاحب مال وجنس وخصوصیات مال ومحل

آن را بگوید .

مسأله ۲۳۳۹ – اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند وبه وظیفه ای که درمسأله پیش گفته شد عمل نکند ، چنانچه آن امانت از بین برود ، باید عوضش را بدهد ، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر چه مرض او خوب شود ، یا بعد از مدتی پشیمان شود ووصیت کند .

احکام عاریه

مسأله ۲۳۴۰ – عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند ودر عوض ، چیزی هم از او نگیرد .

مسأله ۲۳۴۱ – لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند ، واگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد واو به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است .

مسأله ۲۳۴۲ – عاریه دادن چیز غصبی وچیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلا آن را اجاره داده ، در صورتی صحیح است که مالك چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده ، بگوید به عاریه دادن راضی هستم .

مسأله ۲۳۴۳ – چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده ، می تواند عاریه بدهد . ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد .

مسأله ۲۳۴۴ – اگر دیوانه وبچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست ، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد وبچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد

.

مسأله ۲۳۴۵ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند ودر استفاده از آن هم زیاده روی ننماید واتفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست . ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد ، یا چیزی را که عاریه کرده طلا ونقره باشد ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۳۴۶ - اگر طلا ونقره را عاریه نماید وشرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد ، چنانچه تلف شود ضامن نیست .

مسأله ۲۳۴۷ - اگر عاریه دهنده بمیرد ، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد .

مسأله ۲۳۴۸ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه شود ، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد .

مسأله ۲۳۴۹ - کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد وکسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد .

مسأله ۲۳۵۰ - عاریه دادن چیزی چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا ونقره باطل است .

مسأله ۲۳۵۱ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر وپشم آن وعاریه دادن حیوان نر باری کشیدن بر ماده صحیح است .

مسأله ۲۳۵۲ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالك ، یا وکیل ، یا ولی او بدهد وبعد آن چیز تلف شود ، عاریه کنند ضامن نیست . ولی اگر بدون اجازه صاحب ما لیا وکیل ، یا ولی او آن را به جای ببرد که صاحبش معمولا به آنجا می

برده ، مثلا اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد وبعد تلف شود ، یا کسی آن را تلف کند ضامن است .

مسأله ۲۳۵۳ - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثال لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخواند ، بنا بر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید .

مسأله ۲۳۵۴ - چیزی راکه عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره ، یا عاریه دهد .

مسأله ۲۳۵۵ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد ، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود ، عاریه دومی باطل نمی شود .

مسأله ۲۳۵۶ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است ، باید آن را به صاحبش برساند ونمی تواند به عاریه دهنده بدهد .

مسأله ۲۳۵۷ - اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند واز آن استفاده ای ببرد ودر دست او از بین برود ، مالك می تواند عوض مال وعوض استفاده ای را که عاریه کنند ه برده ، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند واگر از عاریه دهنده بگیرد او نمی تواند چیزی را کهبه مالك می دهد از عاریه گیرنده مطالبه نماید .

مسأله ۲۳۵۸ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است ودر دست او از بین برود ، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد ، او هم می

تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید ، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا ونقره باشد ، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد ، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد ، از عاریه دهنده مطالبه نماید .

احکام نکاح یا ازدواج وزناشویی

نکاح

به واسطه عقد ازدواج ، زن به مرد حلال می شود وآن بر دو قسم است ، دائم وغیر دائم . عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود وزنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند وعقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود ، مثلا زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند وزنی را که به این قسم عقد کنند متعه وصیغه می نامند .

احکام عقد

مسأله ۲۳۵۹ - در زناشویی چه دائم ، وچه غیز دائم ، باید صیغه خوانده شود وتنها راضی بودن زن ومرد کافی نیست وصیغه عقد را یا خود زن ومرد می خوانند ، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند .

مسأله ۲۳۶۰ - وکیل لازم نیست مرد باشد ، زن مهم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود .

مسأله ۲۳۶۱ - زن ومرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است ، نمی توانند به یکدیکر نگاه محرمانه نمایند ، وگمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند ، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است .

مسأله ۲۳۶۲ - اگر زنی کسی را وکیل کند مثلا ده روز او را به عقد مردی در آورد وابتدای ده روز را معین نکند ، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد ، ولی اگر معلوم باشد که زن ، روز

یا ساعت معینی را قصد کرده باید صیغه را مطابق قصد او بخواند .

مسأله ۲۳۶۳ – یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود ، ولی انسان نمی تواند از طرف زن وکیل شود واو را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند .

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۶۴ – اگر صیغه عقد دائم را خود زن ومرد بخوانند ، اول زن بگوید زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید قبلت التزویج (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است ، واگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلا اسم مرد احمد واسم زن فاطمه باشد ووکیل زن بگوید زوجت موکلتی فاطمه موکلک احمد علی الصداق المعلوم ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی احمد علی الصداق صحیح می باشد ، وبهتر است لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد مثلا اگر زن زوجت می گوید مرد هم قبلت التزویج بگوید .

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۳۶۵ – اگر خود زن ومرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آنکه مدت ومهر را معین کردند ، چنانچ زن بگوید : زوجتک نفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم ، بعد بدون فاصله مرد بگوید قلت صحیح است . واگر دیگری را وکیل کنند واول وکیل زن به وکیل مرد بگوید متعت موکلتی موکلک فی المده المعلومه علی المهر المعلوم ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی هکذا صحیح می باشد .

شرایط عقد

مسأله ۲۳۶۶ – عقد ازدواج چند شرط دارد : او ل – آنکه بنا بر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود ، ولی اگر خود مرد وزن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند ، خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند ، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت وقبلت را بفهماند . دوم – مرد وزن ، یاوکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند ، یعنی اگر خود مرد وزن صیغه را می خوانند ، زن به گفتن زوجتک نفسی قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد ومرد به گفتن قبلت التزویج زن بودن او را باری خود قبول نماید ، واگر وکیل مرد وزن صیغه را می خوانند ، به گفتن زوجت وقبلت قصدشان این باشد که مرد وزنی که آنان را وکیل کرده اند ، زن ووشهر شوند . سوم – کسی که صیغه را می خواند بالغ وعاقل باشد . چه برای خودش بخواند ، یا از طرف دیگر وکیل شده باشد ، بلی اگر عقد صبی به اذن ولی باشد صحیح است

، ونیز عقد صبی وکیل در خصوص اجراء صیغه بدون اذن ولی صحیح است . چهارم - اگر وکیل زن وشوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند ، در عقد ، زن وشوهر را معین کنند مثلا اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند پس کسی که چند دختر دراد ، اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی (یعنی زن تو نمودم یکی را دخترانم را) واو بگوید قبلت یعنی قبول کردم ، چون در موقع عقد ، دختر را معین نکرده اند ، عقد باطل است . پنجم - زن ومرد به ازدواج راضی باشند ، ولی اگر زن ظاهرا به کراهت اذن دهد ومعلوم باشد قلبا راضی است عقد صحیح است .

مسأله ۲۳۶۷ - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است .

مسأله ۲۳۶۸ - کسی که دستور زبان عربی را نمی داند اگر قرائتش صحیح باشد ومعنای هر کلمه از عقد را جدا گانه بداند واز هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند .

مسأله ۲۳۶۹ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند وبعدا زن ومرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است .

مسأله ۲۳۷۰ - اگر زن ومرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند ، وبعد از خواندن عقد راضی شوند وبگوید به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است .

مسأله ۲۳۷۱ - پدر وجد پدری می توانند برای فرزند نابالغ خود ازدواج کنند . وبعد از آنکه آن طفل بالغ شد ،

نمی تواند آن را بهم بزند ،

مسأله ۲۳۷۲ - پدر وجد پدری می توانند برای فرزند دیوانه خود ازدواج کنند وبعد از آنکه دیوانه عاقل شد نمی تواند آن عقد را بهم بزند .

مسأله ۲۳۷۳ - دختری که به حد بلوغ رسیده ورشیده است ، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد ، اگر بخواهد شوهر کند ، لازم نیست از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد چه دختر باکره باشد یا نباشد پدر وجد حاضر باشند یا غائب .

مسأله ۲۳۷۴ - اگر پدر ، یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد ، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد .

مسأله ۲۳۷۵ - اگر پدر ، یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد ، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته ، مدیون مهر زن است واگر در موقع عقد مالی نداشته پدر ، یا جد او باید مهر زن را بدهد .

عیبهایی که به واسطه آنها می شود عقد را بهم زد .

مسأله ۲۲۷۶ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را بهم بزند : اول - دیوانگی . دوم - مرض خوره . سوم - مرض برص . چهارم - کوری پنجم - زمین گیر بودن . ششم - آنکه افضا شده یعنی راه بول وحیض یا راه حیض وغائط او یکی شده باشد . هفتم - آنکه گوشت ، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود .
۲۳۷۷ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است ، یا آلت مردی ندارد ،

یا مرضی دارد که نمی تواند وطی ونزدیکی نماید ، یا تخمهای او را کشیده اند می تواند عقد را بهم بزند .

مسأله ۲۳۷۸ – اگر مرد یا زن ، به واسطه یکی از عیبهایی که در مسأله پیش گفته شد عقد را بهم بزنند ، باید بدون طلاق از هم جداشوند .

مسأله ۲۳۷۹ – اگر به واسطه آنکه مرد نمی تواند وطی ونزدیکی کند ، زن عقد را بهم بزند ، شوهر باید نصف مهر را بدهد ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد مرد ، یا زن عقد را بهم بزند ، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد ، چیزی بر او نیست واگر نزدیکی کرده ، باید تمام مهر را بدهد .

عده از از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۳۸۰ – ازدواج با زنهایی که مثل مادر وخواهر ومادر زن با انسان محرم هستند حرام است .

مسأله ۲۳۸۱ – اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید ، اگر چه با او نزدیکی نکند ، مادر ومادر مادر آن زن ومادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند .

مسأله ۱۲۸۲ – اگر زنی را عقد کند وبا او نزدیکی نماید ، دختر ونوه دختری وپسری آن زن هر چه پایین روند ، چه در وقت عقد باشند یا بعدا بدنیا بیایند ، به ان مرد محرم می شوند .

مسأله ۲۳۸۳ – اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد ، تا وقتی که آن زن در عقد او ست نمی تواند با دختر او ازدواج کند .

مسأله ۲۳۸۴ – عمه وخاله پدر وعمه

وخاله پدر پدر وعمه وخاله مادر وعمه وخاله مادر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند .

مسأله ۲۳۸۵ - پدر وجد شوهر ، هر چه بالا روند وپسر ونوه پسری ودختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند ، یا بعدا بدنیا بیایند به زن او محرم هستند .

مسأله ۱۳۸۶ - اگر زنی را برای خود عقد کند ، دائمه باشد ، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند باخواهر آن زن ازدواج نماید .

مسأله ۲۳۸۷ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد ، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید ، ولی در عده طلاق بائن مانعی ندارد .

مسأله ۲۳۸۸ - انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده وبرادر زاده او ازدواج کند ، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید وبعدا زن بگوید به ان عقد راضی هستم اشکال ندارد .

مسأله ۲۳۸۹ - اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده وحرفی نزند ، چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد آنان باط است .

مسأله ۲۳۹۰ - اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنان کند می تواند با آنان ازدواج نماید .

مسأله ۲۳۹۱ - اگر با زنی غیر از عمه وخاله خود زنا کند ، آن زن بر او حرام نمی شود ، وهمچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید ،

مسأله ۲۳۹۲ - زن مسلمان

نمی توانـد به عقـد کافر در آیـد ، ومرد مسـلمان می تواند با زنهای اهل کتاب مانند یهود ونصاری به طور دائم وصـیغه نمودن ازدواج کند .

مسأله ۲۳۹۳ - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام می شود ، واگر با زنی که در عده متعه ، یا طلاق بائن ، یا عـده وفات است زنا کنـد ، بعـدا می توانـد او راعقد نماید ، طلاق رجعی وطالق بائن وعده متعه وعده وفات در احکام طلاق بیان خواهد شد .

مسأله ۲۳۹۴ - اگر با زن بی شوهری که در عـده نیست زنا کنـد ، بعـدا می توانـد آن زن را باری خود عقـد نمایـد . وهمچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند .

مسأله ۲۳۹۵ - اگر زنی را که در عـده دیگری است برای خود عقد کند ، چنانچه مرد وزن ، یا یکی از آنان بدانند که عدهزن تمام نشـده وبدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زه بر او حرام می شود ، اگر چه مرد بعد از عقد با زن نزدیکی نکرده باشد .

مسأله ۲۳۹۶ - اگر زنی را برای خود عقـد کند وبعد معلوم شود که در عده بوده وهیچ کدام نمی دانسـته اند زن در عده اسـت ونمی دانسـته انـد که عقـد کردن زن در عده حرام است ، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد ، آن زن بر او حرام می شود .

مسأله ۲۳۹۷ - اگر انسان بداند زنی وهر دارد وبا او ازدواج کند ، باید از او جدا شود وبعدا

هم او را برای خود عقد نکند .

مسأله ۲۳۹۸ - زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود وچنانچه توبه نکند وبر عمل خود باقی باشد ، بهتر است که شوهر ، او را طلاق دهد ول باید مهرش را بدهد .

مسأله ۲۳۹۹ - زنی را که طلاق داده اند وزنی که صیغه بوده وشوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده ، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند وبعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر او لتمام بوده یا نه ، باید به شک خود اعتناء نکند .

مسأله ۲۴۰۰ - مادر وخواهر ودختر پسر غیر بالغی که لواط داده ، بر لواط کننده حرام است ، چنانچه لوط کننده بالغ باشد ، واگر شک کند که دخول شده یا نه ، بر او حرام نمی شود .

مسأله ۲۴۰۱ اگر با مادر یا خواهر غیر بالغی ازدواج نماید وبعد از ازدواج با آن کس لواط کند ، آنها بر او حرام نمی شوند بنا بر مشهور ولی احتیاط ترک نشود .

مسأله ۲۴۰۲ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است ، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است وچنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است ، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند .

مسأله ۲۴۰۳ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است ، واگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعدا با آن مرد

ازدواج نکند بلکه قول به حرمت خالی از قوت نیست .

مسأله ۲۴۰۴ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجه نیاورد ، زنش بر او حرام می شود . ونیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش بر او حرام می شود ، ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند .

مسأله ۲۴۰۵ - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند وپیش از آنکه نه سال دختر تمام شود ، با او نزدیکی ودخول کند آن دختر بر او حرام نمی شود .

مسأله ۲۴۰۶ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود ، ول اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند ، شوهر او ل می تواند دو راره او را برای خود عقد نماید .

احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۰۷ - زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود وباید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید وبدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلو گیری نکند ، واگر در اینها از شوهر اطاعت کند ، تهیه غذا ولباس ومنزل او بر شوهر واجب است ، واگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد ، یا نداشته باشد مدیون زن است .

مسأله ۲۴۰۸ - اگر زن در کارهایی که درمسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است وحق غذا ولباس ومنزل وهمخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی رود .

مسأله ۲۴۰۹ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه

مجبور کند .

مسأله ۲۴۱۰ - مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست . ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر برد ، باید مخارج سفر او را بدهد .

مسأله ۲۴۱۱ - زنی که از شوهر اطاعت می کند وشوهر خرج اور ا نمی دهد ، اگر ممکن است می تواد خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد وبنابر احتیاط از حاکم شرع اجازه بگیرد واگر ممکن نیست ، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند ، در موقعی که مشغول تهیه معاش است ، اطاعت شوهر بر او واجب نیست .

مسأله ۲۴۱۲ - مرد باید در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند .

مسأله ۲۴۱۳ - شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی باعیال دائمی خود را ترک کند .

مسأله ۲۴۱۴ - اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است وچنانچه مرد با زن نزدیکی کند ، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد . مسأهل ۲۴۱۵ - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند ، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلو گیری کند ، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد ، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود وشوهر با او نزدیکی کند ، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلو گیری نماید .

متعه یا صیغه

مسأله ۲۴۱۶ - صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح

است .

مسأله ۲۴۱۷ - شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را ترک کند .

مسأله ۲۴۱۸ - زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند ، عقد وطرط او صحیح است وشوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد ، ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود ، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید .

مسأله ۲۴۱۹ - زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد .

مسأله ۲۴۲۰ - زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد ، واز شوهر ازث نمی برد وشوهر هم از او ارث نمی برد .

مسأله ۲۴۲۱ - زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی وهمخوابی ندارد عقد او صحیح است ، وبرای آنکه نمی دانسته ، حقی به شوهر پیدا نمی یکند .

مسأله ۲۴۲۲ - زنی که صیغه شده ، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود ، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن ، حق شوهر از بین می رود ، بیرون رفتن او حرام است

مسأله ۲۴۲۳ - اگر زنی کسی را وکیل کند که به مدت ومبلغ معین او را برای مردی صیغه نماید ، چنانچه وکیل او را به عقد دائم در آورد ، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند ، وقتی آن زن فهمید ، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح وگرنه باطل است .

مسأله ۲۴۲۴ - اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن ، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر

نابـالغ خود در اورد کافی است ، ونیز می توانـد دختر نابالغ خود را برای محرم شـدن ، به عقـد کسـی در آورد ، ولی بایـد آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد .

مسأله ۲۴۲۵ - اگر پـدر یا جد پدری ، طفل خود را که در محل دیگری است ونمی داند زنده است یا مرده ، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد ، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود وچنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد ، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است ، وکسانی که به واسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند

مسأله۲۴۲۶ - اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشذ ، چنانچه با او نزدیکی کرده ، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد ، واگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد

مسأله ۲۴۲۷ - مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده وهنوز وعده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد .

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۲۸ - نگـاه کردن مرد به بـدن زن نـامحرم بـالغه وهمچنین نگاه کردن به موی او ، چه با قصـد لـذت وچه بـدون آن ، حرام است . وگاه کردن به صورت ودسـتها اگر به قصد لذت باشد حرام واگر به قصد لذت نباشد جائز است ، ونیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است ، واما نگاه کردن به مثل سر وموی او وگردن ودست وساق پا ،ظاهرا جایز است .

مسأله ۲۴۲۹ - اگر انسان بدون قصد لذت به مو وصورت ودستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود ونصاری نگاه کند ،

در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد . وهمچنین نگاه کردن به گردن ومقداری از سینه ومانند آنها که در زمان سابق متعارف بین آنها نپوشاندن آنها بوده است جائز است واحتیاط واجب آن است که به غیر اینها نگاه نکند .

مسأله ۲۴۳۰ – زن باید بدن وموی خود را از مرد نامحرم بپوشاند ولی پوشاندن صورت ودستها لازم نیست ونیز لازم نیست که بدن وموی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب وبد را می فهمد بپوشاند .

مسأله ۲۴۳۱ – نگاه کردن به عورت دیگری حتی بصورت بچه ممیزی که خوب وبد را می فهمد حرام است ، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف ومانند اینها باشد . ولی زن وشوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند

مسأله ۲۴۳۲ – مرد وزنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند .

مسأله ۲۴۳۳ – مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند ، ونگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است .

مسأله ۲۴۳۴ – نگاه کردن به عکس زن نامحرم با قصد لذت حرام ، وبدون قصد لذت جائز است ، ولی بهتر است به عکس زن نامحرمی که می شناسد نگاه نکند .

مسأله ۲۴۳۵ – اگر زن بخواهد زن دیگر ، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند ، یا عورت او راآب بکشد ، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد نرسد وهمچنین

است اگر مرد بخواهد مرد دیگر ، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند ، یا عورت او را آب بکشد .

مسأله ۲۴۳۶ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او رانگاه کند ودست به بدن او بزند اشکال ندارد ، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند ، نباید دست به بدن او بزند واگر با دست زدن بتواند معالجه کند ، نباید او را نگاه کند .

مسأله ۲۴۳۷ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند وچاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد .

مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۴۳۸ - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد ، واجب است زی بگیرد .

مسأله ۲۴۳۹ - اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد وبعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده ، نمی تواند عقد را بهم بزند ولی تفاوت مهر بکر وثیب را می گیرد .

مسأله ۲۴۴۰ - ماندن مرد وزن نامحرم در محل خولتی که کسی در آنجا نیست ودیگری هم نمی تواند وارد شود حرام نیست چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر ، حواب باشند یا بیدار .

مسأله ۲۴۴۱ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند وقصدش این باشد که آن را ندهد ، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد .

مسأله ۲۴۴۲ - مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود ، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز وروزه انکار کند . در

صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می شود

مسأله ۲۴۴۳ – اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود ، عقد او باطل می گردد . وهمچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد یعنی اگر سیده است شصت سال واگر سیده نیست پنچاه سال او تمام شده باشد ، اما اگر یائسه نباشد ، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد ، پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی واگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است .

مسأله ۲۴۴۴ – مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود ، زنش بر او حرام می شود وباید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد .

مسأله ۲۴۴۵ – مردی که از پدر ومادر غیر مسلمان به دنیا آمده ومسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود ، عقد او باطل می گردد . واگر بعد از نزدیکی مرتد شود ، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض می بینند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد ، پس اگر پیش از تمام شدن عده ، شوهر او مسلمان شود عقد باقی وگرنه باطل است .

مسأله ۲۴۴۶ – اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد ومرد هم قبول کند ، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد .

مسأله ۲۴۴۷ – اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری

داشته باشد ، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند ونیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند ، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید .

مسأله ۲۴۴۸ -اگر زنی از زنا ابستن شود ، در صورتی که خود آن زن بامردی که با او زنا کرده یا هر دوی آنان مسلمان باشند باری آن زن جایز نیست بچه را سقط کند .

مسأله ۲۴۴۹ - اگر کشی با زنی که شوره ندارد ودر عده کسی هم نیست زنا کند ، چنانچه بعد او راعقد کند وبچه ای از او پیدا شود ، در صورتی که ندانند از نطقه حلال است یا حرام ، آن بچه حلال زاده است .

مسأله ۲۴۵۰ - اگر مرد نداند که زن در عده است وبا او ازدواج کند ، چنانچه زن هم نداند وبچه ای از آنان بدنیا آید ، حلال زاده است وشرعا فرزند هر دو می باشد . واگر زن می دانسته که در عده است بچه ، فرزند پدر است ودر هر دو صورت عقد آنان باطل است وبه یکدیگر حرام می باشند .

مسأله ۲۴۵۱ - اگر زن بگوید یا ئسه ام می شود حرف او را قبول کرد ولو ثقه نباشد وهمچنین اگر بگوید شوهر ندارم ، حرف او قبول می شود مگر ان که قبلا شوهر داشته وادعا کند موت او را یا طلاق را وزن در دعوی خود متهمه باشد در این صورت بنا بر احتیاط نباید حرف او را بدون تفحص از حالش قبول کرد .

مسأله ۲۴۵۲ - اگر بعد از

آنکه انسان با زنی ازدواج کرد ، کسی بگوید آن زن شوهر داشته وزن بگوید نداشتم چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته باید حرف زن را قبول کرد .

مسأله ۲۴۵۳ – تا هفت سال بچه تمام نشده ، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند .

مسأله ۲۴۵۴ – مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند ، حضرت صادق علیه السلام فرمودند یکی از سعادتهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند .

مسأله ۲۴۵۵ – اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد ، احتیاط واجب آن است که زن مهر ار نگیرد وشوهر با زن دیگر ازدواج نکند .

مسأله ۲۴۵۶ – کسی که از زنا به دنیا آمده ، اگر زن بگیرد وبچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است .

مسأله ۲۴۵۷ – هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با وا نزدیکی کند معصیت کرده ، ولی اگر بچه از آنان بدنیا آید حلال زاده است .

مسأله ۲۴۵۸ – زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شده ، شوهر کند وشوهر اول از سفر برگردد ، باید از شوهر دوم جدا شود وبه شوهر او ل حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده ، زن باید عده نگهدارد وشوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد .

احکام شیر دادن

احکام شیر دادن

مسأله ۲۴۵۹ – اگر زنی

بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۲ – بیان خواهد شد شیر دهد آن بچه به این عده محرم می شود : او ل – خود زن واو را مادر رضاعی می گویند ، دوم – شوهر زن که شیر او ست واو را پدر رضاعی می گویند . سوم – پدر ومادر آن زن هر چه بالا رونـد ، اگر چه پـدر ومادر رضاعی او باشـند ، چهارم – بچه هایی که از آن زن بدنیا آمده اند ، یا بدنیا می آیند . پنجم – بچه هـای اولاـد آن زن هر چه پـایین رونـد ، چه از اولاد او بـدنیا امـده ، یا اولاد او آن بچه ها را شـیر داده باشـند . شـشم – خواهر وبرادر آن زن اگر چه رضاعی باشـند یعنی به واسـطه شـیر خودرن ، با ان زن خواهر وبرادر شده باشند . هفتم – عمو وعمه آن زن اگر چه رضاعی باشـند . هشـتم – دایی وخاله ان زن اگر چه رضاعی باشـند نهم – اولاد شوهر آن زن که شیر مال ان شوهر است هر چه پـایین رونـد ، اگر چه اولاد رضاعی او باشـند . دهم – عمو وعمه ودایی وخاله شوهری که شـیر مال اوست هر چه بالا رونـد ، اگر چه رضای باشـند ونیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود ، می شود ، به واسـطه شـیر دادن محرم می شوند .

مسأله ۲۴۶۰ – اگر زنی بچـه ای را بـا شــرایطی کـه در مسـأله ۲۴۷۲ – بیـان می شـود شـیر دهـد ، پـدر آن بچـه نمی توانـد با دخترهایی که

از آن زن بـدنیا آمـده اند ازدواج کند ، ونیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شـیر مال اوست ، اگر چه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید ، وبنا بر احتیاط واجب با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج نکند .

مسأله ۲۴۶۱ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۲ - بیان می شود شیر دهد ، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود ونیز خویشان شوهر به خواهر وبرادر آن بچه محرم نمی شوند .

مسأله ۲۴۶۲ - اگر زنی بچه ای را شـیر دهـد ، به برادرهـای آن بچه محرم نمی شود ونیز خویشان آن زن به برادر وخواهر بچه ای که شیر خودره محرم نمی شوند .

مسأله ۲۴۶۳ - اگر انسـان بـا زنی که دختبری را شـیر کامل داده ازدواج کنـد وبا آن زن نزدیکی نمایـد ، دیگر نمی توانـد آن دختر را برای خود عقد کند .

مسأله ۲۴۶۴ - اگر انسان با دختری ازدواج کند ، دیگر نمی یتواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید .

مسأله ۲۴۶۵ - انسـان نمی توانـد با دختری که مادر ، یا مادر بزرگ انسان او را شـیر کامل داده ازدواج کنـد ونیز اگر زن پـدر انسان از شـیر پـدر او دختری را شـیر داده باشد ، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید وچنانچه دختر شـیر خواری را برای خود عقد کند ، بعد مادر ، یا مادر بزرگ ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد ، عقد باطل می شود .

مسأله ۲۴۶۶

- بـا دختری که خواهر ، یـا زن برادر انسان او را شـیر کامل داده ، نمی شود ازدواج کرد ، وهمچنین است اگر خواهر زاده ، یا برادر زاده ، یا نوه خواهر ، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد .

مسأله ۲۴۶۷ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد ، آن دختر به شوهر خود حرام می شود ، وهمچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد . ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد ، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی شود .

مسأله ۲۴۶۸ - اگر زن پـدر دختری بچه شوره آن دختر را شـیر دهد ، آن دختر به شوهر خود حرام می شود ، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد .

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است .

مسأله ۲۴۶۹ - شیر دادنی که علت محرم شدن است چند شرط دارد : اول - شیر آن زن از حرام نباشد . پس اگر شیر بچه از را که از زنا بدنیا آمده به بچه دیگر بدهند ، به واسطه آن شیر ، بچه به کسی محرم نمی شود . دوم - بچه شیر را از پستان بمکد ، پس اگر شـیر را در گلوی او بریزنـد نتیجه ندارد . سوم - شـیر خالص باشد وبا چیز دیگر مخلوط نباشد . چهارم - شـیر از یک شوهر باشد پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند ، بعد شوهر دیگری کند واز او آبستن

شود وتا موقع زائیدن ، شیری که از شوهر اول داسته باقی باشد ومثلا هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول وهفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد ، آن بچه به کسی محرم نمی شود . پنجم - بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند واگر قی کند بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند ، باید با او ازدواج نکنند ونگاه محرمانه هم به او ننمایند . ششم - پانزده مرتبه ، یا یک شبانه روز به طوری که در

مسأله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد ، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده وگوشت در بدنش روئیده است . هفتم - دو سال بچه تمام نشده باشد واگر بعد از تمام شدن دو سال ، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود ، بلکه اگر مثلا پیش از تمام شدن دو سال ، چهارده مرتبه وبعد از ان ، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود ، ول یچنانچه از موقع زائیدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد وشیر او باقی باشد وبچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می شود .

مسأله ۲۴۷۰ - باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین ، غذا خورده اشکال ندارد ونیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد ودر بین

پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد ورد هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد ، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند ، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود ، یک دفعه حساب شود ، اشکال ندارد .

مسأله ۲۴۷۱ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد ، بعد شوهر دیگر کند واز شیر شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی یشوند ، اگر چه بهتر است باهم ازدواج نکنند ونگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند .

مسأله ۲۴۷۲ - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد ، همه آنان به یکدیگر وبه شوهر وبه زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند .

مسأله ۲۴۷۳ - اگر کسی چند زن داشته باشد ، وهر کدام آنان با شرایطی که گفتم بچه ای را شیر دهد ، همه آن بچه ها به یکدیگر وبه ان مرد وبه همه آن زنها محرم می شوند .

مسأله ۲۴۷۴ - اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد ویکی از آنان بچه ای را مثلا هشت مرتبه ودیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود .

مسأله ۲۴۷۵ - اگر زنی از شیر یک شوهر پسر ودختری را شیر کامل بدهد خواهر وبرادر ان دختر به خواهر وبرادر آن پسر محرم نمی شوند .

مسأله ۲۴۷۶ - انسان نمی تواند بدون اذن زن خود ، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن ، خواهر زاده یا برادز زاده زن او

شده اند ازدواج کند ونزی اگر با پسری لوط کند ، باید دختر وخواهر ومادر ومادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن ، دختر وخواهر وماد راو شده اند ، برای خود عقد نکند .

مساله ۲۴۷۷ – زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند .

مسأله ۲۴۷۸ – انسان نمی تواند با دو خواهر ، اگر چه رضاعی باشند ، یعنی به واسطه شیر خوردن ، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند . وچنانچه دو زن را عقد کند وبعد بفهمد خواهر بوده اند ، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است واگر با یک صیغه هردو را تزویج نموده مخیر است در اختیار هر کدام که بخواهد وهر دو باطل نمی شود ، واگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح وعقد دومی باطل می باشد

مسأله ۲۴۷۹ – اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعدا گفته می شود شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی شود ، اول – برادر وخواهر خود را . دوم – عمو وعمه ودایی وخاله خود لا . سوم – اولاد عمو واولاد دایی خود را . چهارم – رادر زاده خود را . پنجم – برارد شوهر ، یا خواهر شوهر خود را . ششم – خواهر زاده خود ، یا خواهر زاده شوهرش را . هفتم – عمو ، عمه ودایی وخاله شوهرش را . هشتم – نوه زن دیگر شوهر خود را .

مسأله ۲۴۸۰

– اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود .

مسأله ۲۴۸۱ – مردی که دو زن دارد ، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد ، زنی که فرزند عموی او شیر خورده ، به شوهر خود حرام نمی شود .

آداب شیر دادن

مسأله ۲۴۸۲ – برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادرر او است ، وسزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد ، وخوب است که شوهر مزد بدهد واگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد ، شوهر می تواند بچه را او گرفته وبه دایه بدهد .

مسأله ۲۴۸۳ – مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند ، دوازده امامی ودارای عقل وعفت وصورت نیکو باشد ومکروه است کم عقل ، یا غیر دوازده امام ، یا بدصورت ، یا بد خلق ، یا زنازاده باشد ، ونیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا بدنیا آمده باشد .

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۴۸۴ – مستحب است از زنها جلو گیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند وبعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نماید .

مسأله ۲۴۸۵ – کسانی که به واسطه شیر خوردن ، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند ، ولی از یکدیگر ارث نمی برند وحقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست .

مسأله ۲۴۸۶ – در صورتی که ممکن باشد ، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند .

مسأله ۲۴۸۷ – اگر به واسطه شیر دادن ، حق شوهر از بین نرود ، زن می تواند بدون اجازه شوهر ، بچه کس دیگر را شیر دهد ، ولی جایز نیست بچه ای را شیر ۴۲۷ دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام

شود ، مثلا اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد ، زن نباید ان دختر را شیر دهد ، چون اگر آن دختر را شیر دهد ، خودش مادر زن شوهر می شود وبر او حرام می گردد .

مسأله ۲۴۸۸ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود ، باید دختر شیر خواری را مثلا دو روزه برای خود صیغه کند ودر آن دو روز با شرایطی که در

مسأله ۲۴۷۲ - بیان شد زن برادر آن دختر را شیر دهد .

مسأله ۲۴۸۹ - اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند ، بگوید به واسطه شیر خوردن ، آن زن بر او حرام شده ، مثلا بگوید شیر مادر او را خورده چنانچه تصدیق او ممکن باشد ، نمی تواند با آن زن ازدواج کند واگر بعد از عقد بگوید وخود زن هم حرف او را قبول نماید ، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد ، یا نزدیکی کرده باشد ، ولی در وقت نزدیکی کردن ، زن بداند بر آن مرد حرام است ، مهر ندارد واگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده ، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد .

مسأله ۲۴۹۰ - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده ، چنانچه تصدیق او ممکن باشد ، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند واگر بعد از عقد بگوید ، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر

او حرام است وحکم آن در

مسأله پیش گفته شد .

مسأله ۲۴۹۱ - پیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود :

اول - خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند . دوم - شهادت دو مرد عادل ، بلکه عادل واحد یا چهار زن که عادل باشند ، ول بباید شرط شیر دادن را هم بگوید مثلا بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست وچهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده وچیزی هم در بین نخورده وهمچنین سایر شرطها را که در مسأله ۲۴۷۲ - بیان شد شرح دهند .

مسأله ۲۳۹۲ - اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه ، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده ، بچه به کسی محرم نمی شود .

احکام طلاق

احکام طلاق

مسأله ۲۴۹۳ - مردی که زن خود را طلاق می دهد ، باید کمتر از ده سال نداشته باشد ، بلکه بنا بر احتیاط بالغ باشد ، ونیز باید عاقل باشد ، وبه اختیار خود طلاق دهد واگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است . ونیز باید قصد طلاق داشته باشد ، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست .

مسأله ۲۴۹۴ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض ونفاس پاک باشد وشوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد وتفصیل این دو شرط در مسائل آینده بیان می شود .

مسأله ۲۴۹۵ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت

صحیح است ، اول - آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد . دوم - آبستن باشد واگر معلوم نباشد آبستن است وشوهر در حال حیض طالق بدهد ، بعد فهمد آبستن بوده ، طلاق صحیح است . سوم - مرد به واسطه غائب بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه وبنا بر احتیاط یکماه او وقت جماع گذشته باشد .

مسأله ۲۴۹۶ - اگر زن را از خون حیض پاک بداند وطلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طالق در حال حیض بوده ، طالق او باطل است ، واگر او رادر حیض بداند وطاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده ، طلاق او صحیح است .

مسأله ۲۴۹۷ - کسی کهمی داند زنش در حال حیض یا نفاس است ، اگر غائب شود مثلا مسافرت کند وبخواهد او را طلاق دهد ، باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند .

مسأله ۲۴۹۸ - اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد ، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است ، یا نه ، اگر چه اطلا ع او از روی عادت حیض زن ، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده ، باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند .

مسأله ۲۴۹۹ - اگر با عیالش که از خون حیض ونفاس پاک است نزدیکی کند وبخواهد طلاقش دهد ، باید صبر کند تا دو باره حیض ببیند وپاک

شود . ولی زن را که نه سالش تمام نشـده ، یا آبسـتن است ، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند ، اشـکال ندارد ، وهمچنین اسـت اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال واگر سیده نیست بیشتبر از پنجاه سال داشته باشد .

مسأله ۲۵۰۰ - اگر زنی که از خون حیض ونفاس پاک است نزدیکی کنـد ودر همان پاکی طلاقش دهـد ، چنانچه بعـد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده ، بنا بر احتیاط مستحب دو باره او را طلاق دهد .

مسأله ۲۵۰۱ - اگر با زنی که از خون حیض ونفاس پاک است نزدیکی کند ومسافرت نماید ، چنانچه بخواهد رد سفر طلاقش دهد ، باید بقدری که زن معمولا بعد از آن اکی خون می بیند ودو باره پاک می شود صبر کند .

مسأله ۲۵۰۲ - اگر مرد بخواهـد زن خود را که به واسـطه مرضـی حیض نمی بینـد طلاق دهـد ، بایـد از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خود داری نماید وبعد او را طلاق دهد .

مسأله ۲۵۰۳ - طلاق باید به صـیغه عربی معین که بعدا ذکر می شود صحیح خوانده شود ، ودو مرد عادل آن را بشنوند ، واگر خود شوهر بخواهـد صـیغه طلاق را بخوانـد واسم زن او مثلا فاطمه باشد ، باید بگوید : زوجتی فاطمه طالق یعنی زن من فاطمه رها است ، واگر دیگری را وکیل کند ان وکیل باید بگوید زوجه موکلی فاطمه طالق .

مسأله ۲۵۰۴ - زنی که صیغه شده ، مثا یک ماهه یا یک ساله او

را عقـد كرده انـد طلاق نـدارد ، ورها شدن او به اين است كه مدتش تمام شود ، يا مرد مدت را به او ببخشد به اين ترتيب كه بگويد : مدت را به تو بخشيدم وشاهد گرفتن وپاك بودن زن از حيض لازم نيست .

عده طلاق

مسأله ۲۵۰۵ - زنی كه نه سالش تمام نشده وزن يائسه عده ندارند ، يعنی اگر چه شوهر شان با آنها نزديكی كرده باشد ، بعد از طلاق می توانند فورا شوهر كنند .

مسأله ۲۵۰۶ - زنی كه نه سالش تمام شده ويائسه نيست اگر شوهرش با او نزديكی كند وطلاقش دهد ، بعد از طلاق بايد عده نگهـدارد يعنی بعـد از آنكه در پاكی طلاقش داد بقـدری صبر كند كه دو باره حيض ببيند وپاك شود وهمينكه حيض سوم را ديد عده او تمام می شود ومی تواند شوهر كند . ولی اگر پيش از نزديكی كردن با او طلاقش بدهد عده ندارد يعنی می تواند بعد از طلاق فورا شوهر كند .

مسأله ۲۵۰۷ - زنی كه حيض نمی بينـد اگر در سن زنهـايی باشـد كه حيض می بيننـد چنانچه شوهرش او را طلاق دهـد ، بايد بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد .

مسأله ۲۵۰۸ - زنی كه عـده او سه مـاه است ، اگر او لماه طلاقش بدهنـد ، بايـد سه ماه هلالی يعنی از موقعی كه ماه ديـده می شود تا سه ماه عـده نگهدارد . واگر در بين ماه طلاقش بدهند بايد باقی ماه را با دو ماه بعد از آن ونيز كسـری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه

ماه تمام شود ، مثلا اگر غروب روز بیستم ماه * ۱ - معنای یائسه در مسأله ۲۴۴۶ ذکر شد. طلاقش بدهند وآن ماه بیست ونه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن وبیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد .

مسأله ۲۵۰۹ - اگر زن آبستن را طلاق دهند ، عده اش تا دنیا آمدن ، یا سقط شدن بچه او است بنا بر این اگر مثلا یک ساعت بعد از طلاق ، بچه او بدنیا آید ، عده اش تمام می شود واگر قبل از بچه بدنیا آمدن مدت عده غیر حامله بگذرد عده اش تمام می شود .

مسأله ۲۵۱۰ - زنی که نه سالش تمام شده ویائسه نیست ۱ اگر صیغه شود مثلاـ یک ماهه ، یا یک ساله شوهر کند ، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید ومدت آن زن تمام شود ، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد ، پس ار حیض می بیند باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد وشوهر نکند واگر حیض نمی بیند ، چهل وپنج روز از شوهر کردن خود داری نماید .

مسأله ۲۵۱۱ - ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود چه زن بداند طلاقش دادن اند ، یا نداند پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند ، لازم نیست دو باره عده نگهدارد .

عده زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۱۲ - زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد ، نباشد ، باید تا چهار ماه وده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خود

داری نماید اگر چه یائسه ۲ یا صیغه باشد یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد ، واگر آبستن باشد ، باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد ، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه وده روز ، بچه اش بدنا آید ، باید تا چهار ماه وده روز از مرگ شوهرش صبر کند واین عده را عده وفات می گویند .

مسأله ۲۵۱۳ - زنی که در عده وفات می باشد حرام است لباس رنگی بپوشد وسرمه بکشد وهمچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد .

مسأله ۲۵۱۴ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده وبعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند ، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است ، از شوهر دوم جدا نمی شود وبرای خبر مردن شوهر اول عده وفات نگه می دارد ونزد شوهر دوم نمی رود ، پس از گذشتن عده به واسطه همان عقد محکوم است به زن شوهر دوم بودن ، واحتیاط به تجدید عقد خوب است ترک نشود .

مسأله ۲۵۱۵ - ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود در صورتی که شوهر غایب باشد والا ابتدای آن وفات است .

مسأله ۲۵۱۶ - اگر زن بگوید عده ام تمام شده ، با دو شرط از او قبول می شود : او - آنکه مودر تهمت نباشد . بنا بر احتیاط . دوم - از طلاق یا مردن شوهرش بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد .

طلاق بائن وطلاق رجعی

مسأله ۲۵۱۷ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق ،

مرد حق نـدارد به زن خود رجوع کند ، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید وآن بر پنج قسم است : اول – طالق زنی که نه سالش تمام نشده باشد . دوم – طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سـیده است بیشتر از شـصت سال واگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشـته باشـد . سوم – طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد . چهارم – طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاـق داده انـد . پنجم – طلاق خلع ومبالات واحکام اینها بعـدا گفته خواهـد شـد وغیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می تواند به او رجوع نماید .

مسأله ۲۵۱۸ – کسـی که زنش را طلاـق رجعی داده ، حرام است او را از خـانه ای که موقع طلاـق در آن خانه بوده بیرون کند مگر آنکه او را منتقـل کنـد به خـانه منـاسب حـال او ، که در این صورت اخراج ونقـل به ان خانه جایز است ، ونیز جایز اسـت بیرون کردن از آن منزل چنـانچه فحاشـی کنـد یـا اهل خانه را اذیت کنـد ویا رفت وآمـد با اجانب نمایـد . ونیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود مگر با اذن زوج .

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۱۹ – در طلاق رجعی مرد به سه قسم می توانـد به زن رجوع کنـد : او ل – حرفی بزنـد که معنایش ای باشـد که او را دو بارده زن خود قرار داده است . دوم –

کاری کند که آن کار دلالت کند بر قصد رجوع . سوم - نزدیکی کردن که با ان رجوع محقق می شود ولو قصد رجوع نداشته باشد .

مسأله ۲۵۲۰ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد ، یا به زن خبر دهد ، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد ، بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است .

مسأله ۲۵۲۱ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده ، اگر مالی از او بگیرد وبه او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند ، حق رجوع او از بین نمی رود .

مسأله ۲۵۲۲ - اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهد به او رجوع کند ، یا دو مرتبه او را طلاق دهد وبعد از هر طلاق عقدش کند ، بعد از هر طلاق عقدش کند ، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است ، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند ، با پنج شرط به شوهر اول حلال می شود ، یعنی می تواند آن زن را دو باره عقد نماید . اول - آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد واگر مثال یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند ، بعد از آنکه از او جدا شد ، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند . دوم - شوهر دوم با او نزدیکی ودخول کند . بطریق متعارف . سوم - شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد . چهارم - عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود . پنجم - شوهر دوم بالغ باشد .

طلاق خلع

مسأله ۲۵۲۳ -

طلاق زنی را که به شورهش مایل نیست ومهر یا مال دیگر خود را به او می بخشـد که طالقش دهـد ، طلاق دهـد ، طلاق خلع گویند .

مسأله ۲۵۲۴ - اگر شوهر بخواهـد صیغه طلاق را بخوانـد ، چنانچه اسم زن مثلا فاطمه باشـد می گوید : زوجتی فاطمه خالعتها عل ما بذلت ، وبهتر است بدون فصل بگوید هی طلاق ۰ یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است)

مسأله ۲۵۲۵ - اگر زنی کسـی را وکیل کنـد که مهر او را به شوهرش ببخشد وشوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهـد ، چنانچه مثلا اسم شوهر محمـد واسم زن فاطمه باشد وکیل ، صـیغه طالق را اینطور می خواند : عن موکلتی فاطمه بذلت مهرها لموکلی محمد لیخلعها علیه پس از آن بدون فاصله بگوید : زوجه موکلی خالعتها علی ما بذلت ، وبهتر است بدون فصل بگویـد هی طالق واگر زنی کسـی را وکیل کند که غیر از مهرچیزدیگری را به شوهر او ببخشد او را طلاق دهد ، وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید مثلا اگر صد تومان داده باید بگوید : بذلت مأه تومان .

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۲۶ - اگر زن وشوهر یکدیگر را نخواهند وزن مالی به مرد بدهد که او را طلاقدهد ، آن طلاق را مبارات گویند .

مسأله ۲۵۲۷ - اگر شوهر بخواهـد صـیغه مبـارات را بخوانـد ، چنانچه مثلا اسم زن فاطمه باشـد ، بایـد بگویـد ، بارأت زوجتی فاطمه علی مهرها فهی طالق یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس

او رهـاست ، واگر دیگری را وکیـل کنـد ، وکیـل بایـد بگویـد ، بـارات زوجه موکلی فـاطمه عل یمهرها فهی طالق ودر هر دو صورت اگر بجای کلمه (علی مهرها) به مهرها بگوید اشکال ندارد .

مسأله ۲۵۲۸ – صیغه طالق خلع ومبارات باید به عربی صحیح خوانده شود ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلا به فارسی بگوید برای طلاق ، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد .

مسأله ۲۵۲۹ – اگر زن در بین عده طلاق خلع ، یا مبارات از بخشش خود بر گردد ، شوهر می تواند رجوع کند وبدون عقد دو باره او را زن خود قرار دهد .

مسأله ۲۵۳۰ – مالی را که وهر برای طلاق مبارات می گیرد ، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد .

احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۵۳۱ – اگر بـا زن نـامحرمی به گمـان اینکه عیـال خود او است نزدیکی کنـد ، چه زن بدانـد که او شوهرش نیست ، یا گمان کند شوهرش می باشد ، باید عده نگهدارد .

مسأله ۲۵۳۲ – اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند ، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست ، یا گمان کند شوهرش می باشد ، لازم نیست عده نگهدارد .

مسأله ۲۵۳۳ – اگك رمرد ، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد وزن او شود طلاق وعقد آن زن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند .

مسأله ۲۵۳۴ – هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر

مسافرت نماید ، یا مثلا شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد ، این شرط باطل است ، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند ، یا مثلا تا شش ماه خرجی ندهد ، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد ، چنانچه شرط حاصل شود خود را طلاق دهد صحیح است .

مسأله ۲۵۳۵ - زنی که شوهرش گم شده ، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود وبه دستور اوعمل نماید .

مسأله ۲۵۳۶ - پدر وجد پدری دیوانه می توانند زن او را طلاق بدهند .

مسأله ۲۵۳۷ - اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند ، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء جزء مدت صیغه باشد ، مثلا برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند ، چنانچه صلاح بچه باشد ، می تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد .

مسأله ۲۵۳۸ - اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده ، مرد دو نفر را عادل بداند وزن خود را پیش آنان طلاق دهد ، دیگری که نمی داند آنان عادلند یا نه می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود برای کس دیگر عقد کند ، واگر آنها را فاسق بداند بنا بر احتیاط واجب ازدواج یا او نکند وبرای دیگری هم او را عقد ننماید .

مسأله ۲۵۳۹ - اگر کشی زن خود را دون اینکه او بفهمد طلاق دهد ، چنانچه مخارج او را مثل

وقتی که زنش بوده بدهد ومثلا بعد از یکسال بگوید یکسال پیش تو را طلاق دادم وشرعا ثابت کند ، می تواند چیزیهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده واو مصرف نکرده است از او پس بگیرد ، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید .

احکام غصب

احکام غصب

مسأله ۲۵۴۰ - غصب آن است که انسان از روی ظلم بر مال ، یا حق کسی مسلط شود واین یکی از گناهان بزرگ بزرگ است که اگر کسی انجام دهد ، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود . از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده است که هر کس یک واجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند .

مسأله ۲۵۴۱ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد ومدرسه وپل وجاهای دیگر که برای عموم ساخته شده استفاده کنند ، حق آنان را غصب نموده وهمچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد نگذارد که از آنجا استفاده نماید .

مسأله ۲۵۴۲ - چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد ، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را زاآن بدست آورد پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد ، حق اورا غصب کرده است .

مسأله ۲۵۴۳ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند ، اگر دیگری غصب کند صاحب مال وطلبکار می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند وچنانچه

آن چیز را از او بگیرند ، باز هم در گرو است واگر ان چیز از بین برود وعوض آن را بگیرند ، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد .

مسأله ۲۵۴۴ - اگر انسان چیزی را غصب کند ، باید به صاحبش بر گرداند واگر آن چیز از بین برود ، باید عوض آن را به او بدهد .

مسأله ۲۵۴۵ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید مثلاـ از گوسفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود ، مال صاحب مال است ونیز کسی که مثلا خانه ای غصب کرده ، اگر در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد .

مسأله ۲۵۴۶ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند ، باید آن را به ولی او بدهد واگر از بین رفته ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۵۴۷ - هر گاه دو نفر باهم چیزی را غصب کنند ، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته آن را غصب نماید ، هر کدام آنان ضامن نصف آن است .

مسأله ۲۵۴۸ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند ، مثلا گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید ، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است ، اگر چه زحمت داشته باشد باید جدا کند وبه صاحبش بر گرداند .

مسأله ۲۵۴۹ - اگر ظرف طلاـ ونقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است غصب کند وخراب نماید ، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد ، ولی اگر مثلا گوشواره ای را که غصب کرده

خراب نمایـد ، بایـد آن را بـا مزد سـاختش به صاحب آن بدهـد وچنانچه برای اینکه مزد ندهـد ، بگویـد آن را مثل اولش می سازم ، مالک مجبور نیست قبول نماید . ونیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد .

مسأله ۲۵۵۰ - اگر چیزی را کـه غصب کرده بـه طـوری تغییر دهـد کـه از اولش بهـتر شـود مثلاـ طلاـیی را کـه غصـب کرده گوشواره بسـازد - چنـانچه صـاحب مـال بگویـد مـال را به همین صورت بـده ، بایـد به او بدهـد ونمی توانـد برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد ، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را بصورت اولش در آورد واگر بدون اجازه او آن چیز رامث اولش کند ، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۵۵۱ - اگرچیزی را کـه غصب کرده به طـوری تغییر دهـد که از اولش بهـتر شـود ، وصـاحب مـال بگویـد بایـد آن را بصورت اول در اوری واجب است آن را بصورت اولش در آورد وچنـانچه قیمت آن ره واسـطه تغییر دادن اولش کمـتر شود ، بایـد تفـاوت آن را به صـاحبش بدهـد ، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشوارد بسازد وصاحب ان بگویـد بایـد بصورت اولش در آوری ، در صـورتی که بعـد از آب کردن ، قیمت آن از پیش از گوشـواره سـاختن کمـتر شود ، بایـد تفـاوت آن را بدهد .

مسأله ۲۵۵۲ - اگر در زمینی که غصب کرد زراعت کنـد ، یـا درخت بنشانـد ، زراعت ودرخت ومیـوه آن مـال خـود اوست . وچنانچه صاحب زمین راضی نباشد که

زراعت ودرخت در زمین بماند ، کسی که غصب کرده باید فورا زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند ، ونیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت ودرخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد ، وخرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند . مثلا جای درختها را پر نماید . واگر به واسطه اینها قیمت زمین از او لش کمتر شود ، باید تفاوت آن را هم بدهد . ونمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد ، یا اجاره دهد . ونیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت زا زراعت را به او بفروشد .

مسأله ۲۵۵۳ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت ودرخت دز زمین او بماند ، کسی که ان را غصب کرده ، لازم نیست درخت وزراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد .

مسأله ۲۵۵۴ - اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود ، در صورتی که مثل گاو وگوسفند باشد که قیمت اجزاء ان باهم فرق دارد مثلا- گوشت آن یک قیمت وپوست آن قیمت دیگر دارد ، باید قیمت آن را بدهد وچنانچه قیمت بارزار آن فرق کرده باشد ، باید قیمت وقتی را که می خواهد اداء کند بدهد .

مسأله ۲۵۵۵ - اگر چیزی را غصب کرده واز بین رفته ، مانند گندم وجو باشد که قیمت اجزائش باهم فرق ندارد ، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد

ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده واز بین رفته است

مسأله ۲۵۵۶ - اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزاء آن باهم فرق دارد غصب نماید واز بین برود ، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلا چاق شده باشد ، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد .

مسأله ۲۵۵۷ - اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید واز بین برود ، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد ، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید وچنانچه عوض مال را از اولی بگیرد ، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد ولی اگر از دومی بگیرد ، او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید .

مسأله ۲۵۵۸ - اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلا چیزی را که باید با وزن خرید وفروش کنند بدون وزن معامله نمایند ، معامله باطل است ، وچنانچه فروشنده وخریدار باقطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است وباید آن را بهم بر گردانند . ودر صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود ، چه بداند معامله باطل است چه نداند ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۵۵۹ - هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را

ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد ، در صورتی که آن مال تلف شود ، لازم نیست عوض آن را به صاحبش بدهد .

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

مسأله ۲۵۶۰ - مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن ، صاحبش معلوم شود ، می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود آن را بردارد .

مسأله ۲۵۶۱ - اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد وقیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر است ، چنانچه صاحب ان معلوم باشد وانسان نداند راضی است یا نه ، نمی تواند بدون اجازه او بر دارد ، واگر صاحب آن معلوم نباشد می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد وچنانچه عین مال باقی است باید هر وقت صاحبش پیدا شد ، آن را به او بدهد واگر باقی نیست لازم نیست عوض آن را به او بدهد .

مسأله ۲۵۶۲ - هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند ، اگر چه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که در امان مسلمانان است ، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد باید تا یک سال اعلان کند ومقتضای احتیاط در کیفیت اعالن آن است که ، از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته روزی دو مرتبه ، وبعد تا یک ماه هفته ای یک مرتبه ، وبعد تا یک سال ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند .

مسأله ۲۵۶۳ - اگر رانسان

خودش نخواهد اعلان کند ، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید .

مسأله ۲۵۶۴ - اگر تا یکسال اعلان کند وصاحب مال پیدا نشود ، می تواند آن را برای خود بردارد به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد ، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد ، یا از طرف صاحبش صدقه بدهد . به قصد اینکه اگر صاحبش پیدا شد وراضی به صدقه نشد عوض آن را به او بدهد .

مسأله ۲۵۶۵ - اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد وصاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند واز بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده وتعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست . ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد ، یا برای خود برداشته باشد ، در هر دو صورت ضامن است . کسی که مالی را پیدا کرده ، اگر عمدا به دستوری که گفته شد اعلان نکند ، گذشته از اینکه معصیت کرده ، باز هم واجب است اعلان کند .

مسأله ۲۵۶۶ - اگر بچه بالغ چیزی پیدا کند ولی او باید اعلان نماید اگر خودش اعلان نکند .

مسأله ۲۵۶۷ - اگر اسنان در بین سالی که اعلان می کند ، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود وبخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد .

مسأله ۲۵۶۸ - اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده ، یا تعدی یعنی

زیاده روی کرده باشد ، باید عوض آن به صاحبش بدهد واگر کوتاهی نکرده وزاده روی هم ننموده ، چیزی بر او واجب نیست مسأله ۲۵۶۹ - اگر مالی را که نشانه دارد وقیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود ونقره سکه دار می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان ، صاحب آن پیدا نمی شود ، می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد ، و چنانچه صاحبش پیدا شود وبه صدقه دادن راضی نشود ، باید عوض آن را به او بدهد وثواب صدقه ای که داده مال خود او است .

مسأله ۲۵۷۰ - اگر چیزی را پیدا کند وبه خیال اینکه مال خود او است بر دارد ، بعد بفهمد مال خودش نبوده ، باید تا یکسال اعلان نماید ، وهمچنین بنا بر احتیاط اگر مثلا پای خود را به گمشده ای بزند وآن را از جای خودش حرکت دهد .

مسأله ۲۵۷۱ - لازم نیست موقع اعلان ، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همینقدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است .

مسأله ۲۵۷۲ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان کند ودر مسجد ، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد وآن چیز از بین برود ، یا دیگری آن را بردارد ، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است .

مسأله ۲۵۷۳ - هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود . باید قیمت آن را معین کند وبفروشد یا خودش به

قیمت ، مـال را بردارد وپولش را نگهـدارد واگر صاحب آن بعـد از تعریف پیـدا نشـد از طرف او صـدقه بدهـد بنا بر احتیاط ، چنانچه صاحبش پیـدا شـد وراضـی به صدقه نشد قیمت آن جنس را به او بدهد ، ومی تواند او را به حاکم شـرع بدهد وضامن هم نیست .

مسأله ۲۵۷۴ - اگر چیزی را که پیـدا کرده موقع وضوه گرفتن ونماز خواندن همراه او باشد ، در صورتی که قصدش این باشـد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد .

مسأله ۲۵۷۵ - اگر کفش او را ببرنـد وکفش دیگری بجای آن بگذارنـد ، چنانچه بداند کفشـی که مانده مال کسـی است که کفش او را برده در صورتی که آن شـخص عمدا تبدیل نموده ویا ار جهلا بوده فعلا متصرف در آن کفش است ودسترسی به او هم نیست که رفع جهـل شود - یـا آنکه علم به رضـایت او داشـته باشـد می توانـد بجـای کفش خودش بردارد ولی اگر آن طرف جاهـل بوده ونمی دانـد فعلا متصـرف در او هست یا نه بنا بر احتیاط واجب اگر قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار بیشتر است بایـد تا یکسال اعلان کنـد واگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشـد ، بایـد هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهـد وچنانچه از پیـدا شـدن او نا امید شود ، باید با اجازه حاکم شـرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد . واگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن

از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر باشد ، می تواند برای خود بردارد واگر بیشتر باشد باید تا یکسال اعلان کند وبعد از یکسال احتیاطا از طرف صاحبش صدقه بدهد .

مسأله ۲۵۷۶ - اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کندواز آن صرف نظر نماید ودر مسجد یا جای دیگر بگذارد ، چنانچه کسی آن را بردارد ، می تواند از طرف صاحبش به خودش تملیک نماید وقبول کند وآن مال برای او حلال است .

احکام سر بریدن وشکار کردن حیوانات

احکام سر بریدن وشکار کردن حیوانات

مسأله ۲۵۷۷ - اگر حیوان حلال گوشت رابه دستوری که بعدا گفته می شود سر ببرند : وحشی باشد یا اهلی بعد از جان دادن ، گوشت آن حلال وبدن آن پاک است ، ولی حیوانی که انسان با آن وطی ونزدیکی کرده ، وحیوانی که نجاستخوار شده ، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند ، آن را استبراء نکرده باشند ، بعد از سر بریدن گوشت آنها حلال نیست .

مسأله ۲۵۷۸ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو وکبک وبز کوهی وحیوان حلال گوشتی که اهلی بوده وبعدا وحشی شده مثل گاو وشتر اهلی که فرار کرده ووحشی شدن اند ، اگر به دستوری که بعدا گفته می شود آنها را شکار کنند پاک وحلالند ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند ومرغ خانگی وحیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردنه اهلی شده است ، با شکار کردن پاک وحلال نمی شوند .

مسأله ۲۵۷۹ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی باشکار کردن پاک وحلال می شود که بتواند فرار کند

یا پرواز نمایـد ، بنا بر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند وبچه کبک که نمی تواند پرواز نماید ، باشکار کردن پاک وحلال نمی شوند واگر آهو وبچه اش را که نمی تواند فرار کند ، با یک تیر شکار نمید آهو حلال وبچه اش حرام است .

مسأله ۲۵۸۰ - حیوان حلال گوشتی که ماننـد ماهی خون جهنـده ندارد ، اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد .

مسأله ۲۵۸۱ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد ، مانند مار با سر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت ان را نمی شود خورد .

مسأله ۲۵۸۱ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد ، مانند ما ر با سر بریدن حلال نمی شود ولی مرده آن پاک است .

مسأله ۲۵۸۲ - یگ وخوک به واسطه سر بریدن وشکار کردن پاک نمی شوند وخوردن گوشت آنها حرام است وحیوان حرام گوشتی را که درنـده وگوشـتخوار است ماننـد گرگ وپلنگ اگر به دسـتوری که گفته می شود سـر ببرند ، یا با تبر ومانند آن شکار کنند پاک است ولی گوشت آن حلال نمی شود واگر با سک شکاری آن را شکار کنند ، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد .

مسأله ۲۵۸۳ - فیـل وخرس وبوزینه وموش وحیوانـاتی که ماننـد مـار وسوسـمار در داخـل زمین زنـدگی می کننـد ، اگر خون جهنـده داشـته باشـند وبخودی خود بمیرنـد نجسـند ، واگر سـر آنها را ببرنـد ، یا آنها را با آله صـید شـکار نمایند ، پاکند ولی گوشت آنها حلال نمی شود .

مسأله ۲۵۸۴ - اگر

از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید ، یا آن را بیرون آورند ، خوردن گوشت آن حرام است .

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۵۸۵ – دستور سر بریدن حیوانات آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین بر آمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند . واگر آنها را بشکافند کافی نیست .

مسأله ۲۵۸۶ – اگر بعضی از چهار رگ را ببرند وصبر کنند تاحیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فائده ندارد ، واگر به این مقدار صب رنکنند ولی به طور معمولی چهار رگ را پشت سر هم نبرند ، چنانچه بعد از قطع آخرین رگ حیوه حیوان باقی باشد کافی است .

مسأله ۲۵۸۷ – اگر گرگ گلوی گوسفندی را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است وباید بریده شود ، چیزی نمانده ، آن حیوان حرام می شود . ولی اگر مقداری از گردن را بکند وچهار رگ باقی باشد ، یا جای دیگر بدن را بکند ، در صورتی که گوسفند زنده باشد وبه دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند حلال وپاک می باشد !

شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۵۸۸ – سر بریدن حیوان پنج شرط دارد : اول – کسی که سر حیوان را می برد چه مرد چه ، زن ، باید مسلمان باشد واظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیهم وآله نکند ، ویا اهل کتاب به شرط احراز نام خدا بردن ، وبچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب وبد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد وهمچنین بچه کتابی ، دوم – سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود وطوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می میرد ،

با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه وسنگ تیز ، می شود سر آن را برید . سوم - در موقع سر بریدن ، حیوان رو به قبله باشد وکسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند ، حیوان حرام می شود ولی اگر فراموش کند ، یا مسأله را نداند ، یا قبله را اشتباه کند ، یا نداند قبله کدام طرف است ، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند ، اشکال ندارد . چهارم - وقتی می خواهد سر حیوان راببرد ، یا کارد به گلویش بگذارد ، به نیت سر بریدن ، نام خدا را ببرد وهمینقدر که بگوید الله کافی است ، ولازم نیست عربی باشد ، واگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد ، آن حیوان پاک نمی شود وگوشت آن هم حرام سات ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد . پنجم - حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند ، اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد ، یا پای خود را به زمین زند یا آنکه به اندازه معمول خون از بدن حیوان بیرون آید .

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۵۸۹ - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک وحلال باشد ، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد ، کارد یا چیز دیگری را که از آهن وبرنده باشد ، در گودی بین گردن وسینه اش فرو کنند .

مسأله ۲۵۹۰ - وقتی می خواهند کارد

را به گردن شتر فرو ببرند ، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده ، به پهلو خوابیده ودست وپا وسینه اش رو به قبله است ، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد .

مسأله ۲۴۹۱ - اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند ، یا گوسفند وگاو ومانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند ، گوشت آنها حرام وبدن آنها نجس است ، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند وتا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند ، گوشت آن حلال وبدن آن پاك است ، ونیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند ومانند اینها فرو کنند وتا زنده است سر آن را ببرند حلال وپاك می باشد .

مسأله ۲۵۹۲ - اگر حیوانی سر کش شود ونتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بگشند ، یا مثلاـ در چاه بیفتد واحتمال بدند که در آنجا بمیرد وکشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد ، هر جای بدنش را که زخم بزنند ودر اثر زخم جان دهد حلال می باشد ، ورو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد .

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۵۹۳ - چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است : او ل - موقع سر بریدن گوسفند ، دو دست ویک پای آن را ببندند وپای دیگرش را باز بگذارند وموقع سر بریدن گاو

چهار دست وپایش را ببندند ودم آن را بگذارند ، وموقع کشتن شبر دو دست آن را از پاییش تا زانو ، یا تا زیر بغل به یکگدیگر ببندند وپاهایش را باز بگذارند ومستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند . دوم - کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد . سوم - پیش از کشتن حیوان آب حلوی آن بگذارند چهارم - کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلا کارد را خوب تیز کنند وبا عجله سر حیوان را ببرند

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است .

مسأله ۲۵۹۴ - چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است : اول - آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند وبه طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود ، دوم - پیش از بیرون امدن روح ، سر حیوان را از بدنش جدا کنند سوم - پیش از بیرون آمدن روح ، پوست حیوان را بکنند چهارم - پیش از آنکه روح از بدن حیوان بیرود رود ، مغز حرام را که در بیره پشت است ببرند ، پنجم - در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند . ششم - در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را نبرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد هفتم - خود انشان چهار پایی را که پرورش داده است بکشد .

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۵۹۵ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند ، با پنج شرط حلال وبدنش پاک است : اول - آنکه اسلحه شکار مثل کارد وشمشیر برنده باشد ، یا مثل نیزه ونیر ، تیز باشد که به واسطه تیز بودن ، بدن حیوان را پاره کند ، واگر به وسیله دام یا چوب وسنگ ومانند اینها حیوانی را شکار کنند ، پاک نمی شود ، وخوردن آن هم حرام است ، واگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند ، چنانچه گلوله ان تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود وآن را پاره کند پاک وحلال است ونیز اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود وحیوان را بکشد . پاک وحلال است واگر به واسطه حرارتش بدن

حیوان را بسوزانـد ودر اثر سوزانـدن ، حیوان بمیرد پـاک وحلال بودنش اشکال دارد . دوم - کسـی که کشـتار می کنـد باید مسـلمان یا اهل کتاب باشـد یا بچه مسـلمان یا بچه اه لکتاب باشـد که خوب وبـد را بفهمد ، واگر کافر غیر کتابی یا کسـی که اظهار دشـمنی با اهل بیت وپیغمبر صلی الله علیه وسلم می کند ، حیوانی را شکار نماید ، آن شکار حلال نیست . سوم - اسلحه را برای شـکار کردن حیوان بکـار برد واگر مثلا جایی را نشان کنـد واتفاقا حیوانی را بکشـد ، آن حیوان پاک نیست وخوردن آن هم حرام است . چهارم - در وقت بکار بردن اسـلحه نام خدا را ببرد وچنانچه عمدا نام خدا را نبرد شـکار حلال نمی شود ، ولی اگر فراموش کنـد اشـکال نـدارد . پنجم - وقتی به حیوان برسـد که مرده باشـد ، یا اگر زنـده است به اندازه سـر بریدن ان وقت نباشد وجنانجه به اندازه سر بردیدن وقت باشد وسر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است .

مسأله ۲۵۹۶ - اگر دو نفر حیوانی را شـکار کننـد ، ویکی از آنـان مسـلمان یـا کتابی ودیگری کافر غیر کتابی باشـد یا یکی از آندو نام خدا را ببرد ودیگری عمدا نام خدا را نبرد ، آن حیوان حلال نیست .

مسأله ۲۵۹۷ - اگر بعـد از آنکه حیوانی را تیر زدنـد مثلا در اب بیفتـد ، وانسان بدانـد که حیوان به واسـطه تیر وافتادن در آب جان داده ، حلال نیست . بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه ، حلال نمی

باشد .

مسأله ۲۵۹۸ - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند ، شکار حلال است ومال خود او می شود ولی گذشته از اینکه گناه کرده ، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۵۹۹ - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد ، حیوانی را دو قسمت کنند ، وسر وگردن در یک قسمت بماند وانسان وقتی برسد که حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد ، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد وممکن باشد که مقداری زنده بماند ، قسمتی که سر وگردن ندارد حرام وقسمتی که سر وگردن دارد ، اگر سر آن را به دستوری که درشرع معین شده ببرند حلال وگرنه آن هم حرام می باشد .

مسأله ۲۶۰۰ - اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند ، قسمتی که سر وگردن ندارد حرام است وقسمتی که سر وگردن دارد ، اگر زنده باشد وممکن باشد که مقداری زنده بماند ، وسر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال وگرنه آن قسمت هم حرام می باشد .

مسأله ۲۶۰۱ - اگر حیوانی را شکار کنند ، یا سر ببرند وبچه زنده ای از شکم ان بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال وگرنه حرام می باشد .

مسأله ۲۶۰۲ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند وبچه مردن

ای از شکمش بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل بادش ومو یا پشم در بدنش روئیده باشد پاک وحلال است

شکار کردن با شگ شکاری

مسأله ۲۶۰۳ - اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتیرا شکار کند پاک بودن وحلال بدون آن حیوان شش شرط دارد : اول - سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود وهر وقت از رفتن جلو گیری کنند بایستد . ونیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرد از شکار نخورد . ولی اگر اتفاقا شکار را بخورد اشکال ندارد . دوم - صاحبش آن را بفرستد واگر پیش خود دنبال شکار رود وحیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است . بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود وبعدا صاحبش بانک بزند که زودتر آن را به شکار برساند ، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند ، باید از خوردن ان شکار خود داری نمایند . سوم - سی که سگ را می فرستد باید مسلمان یا کتابی باشد یا بچه مسلمان یا بچه کتابی که خوب وبد را بفهمد ، واگر کافر غیر کتابی یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله می کند سگ بفرستد شکار آن سگ حرام است . چهارم - وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد واگر عمدا نام خدا را نبرد ، آن شکار حرام است ، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد . پنجم - شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد ، پس اگر سگ شکار را خفه کند ، یا شکار

از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست . ششم - کسی که سگ را فرساتاده ، وقتی برسد که حیوان مرده باد ، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد وچنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثال حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد ، یا پای خود را به زمین بزند ، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست .

مسأله ۲۶۰۴ - کسی که سگرا فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد ، چنانچه مثلا به واسطه بیرون آوردن کارد ومانند آن وقت بگذرد وآن حیوان بمیرد حلال است ، وارگ چیزی همراه او نباشد که با ان ، سر حیوان را ببرد وحیوان بمیرد ، حلال نیست بلی چنانچه سگ را در وقت بفرستد وسگ حیوان را بدرد وبمیرد حلال است . که از خوردن آن خود داری کنند .

مسأله ۲۶۰۵ - اگر چند سگ را بفرستد وباهم حیوانی را شکار کنند ، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد بوده اند شکار حلال است واگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده ، شکار حرام است .

مسأله ۲۶۰۶ - اگر سگ را برای شکا ر حیوانی بفرستد وآن سگ حیوان دیگری را شکار کند ، آن شکار حلال وپاک است . ونیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند ، هر دوی آنها حلال وپاک می باشند .

مسأله ۲۶۰۷ - اگر چند نفر باهم سگ را بفرستند ویگی از آنها کافر غیر کتابی باشد ، یا عمدا نام خود را نبرد ،

آن شکار حرام است . ونیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده اند به طوری که در صفحه گذشته گفته شد تربیت شده نباشد ، آن شکار حرام می باشد .

مسأله ۲۶۰۸ - اگر باز حیوان دیگری غیر سگ شکاری ، حیوانی را شکار کند ، آن شکار حلال نیست ، ولی اگر وقتی برسدند که حیوان زنده باشد وبه دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است .

صید ماهی

مسأله ۲۶۰۹ - اگر ماهی فلسدار را زنده از آب بگیرند وبیرون آب جان دهد ، پاک وخوردن آن حلال است ، وچنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد وماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند وبیرون آب جان دهد حرام است بنا بر احتیاط .

مسأله ۲۶۱۰ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد ، یا آب فرو رود وماهی در خشکی بماند ، چنانچه پیش از آنکه بمیرد ، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد ، بعد از جان دادن حلال است .

مسأله ۲۶۱۱ - کسی که ماهی را صید می کند ، لازم نیست مسلمان باشد ودر موقع گرفتن ، نام خدا را ببرد .

مسأله ۲۶۱۲ - ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده ، چنانچه در دست مسلمان باشد ، حلال است واگر در دست کافر باشد ، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد .

مسأله ۲۶۱۳ - خوردن ماهی زنده جایز است .

مسأله ۲۶۱۴ - اگر ماهی

زنده را بریان کنند ، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند ، خوردن آن جایز است .

مسأله ۲۶۱۵ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند ویک قسمت آن را در حالی که زنده است در آب بیفتد ، خوردن آن قسمتی را که بیرون آب مانده ، جایز است .

صید ملخ

مسأله ۲۶۱۶ - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند ، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است ، ولازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد ودر موقع گفتن نام خدا را ببرد ، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد ومعلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه ، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست .

مسأله ۲۶۱۷ - خوردن ملخی که بال در نیاورده ونمی تواند پرواز کند حرام است .

احکام خوردنیها وآشامیدنیها

احکام خوردنیها وآشامیدنیها

مسأله ۲۶۱۸ - خوردن گوشت مرغ خانگی وکبوتر ، واقسام گنجشک که ، بلبل وسار وچکاوک از آنها است حلال است ، وشب پره وطاووس ، وهر مرغی که مثل شاهین ، وعقاب ، وباز وچنگال دارد ، وهر پرنده ای که هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد ، ویا چینه دان وسنگدان ، وخار پشت پا ندارد ، حرام است ، وگوشت جمیع انواع کلاغ ، وپرستو مکروه است ، ونخوردن گوشت هدهد بهتر است .

مسأله ۲۶۱۹ - اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند مثلاـ دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند ، نجس وحرام است .

مسأله ۲۶۲۰ - جمله از اجزاء حیوان حلال گوشت حرام است بدون اشکال وبعضی از اجزاء آن حرام است بنا بر احتیاط واجب ، مجموع آنها چهارده چیز است : ۱ - خون ۲ - فضله ۳ - نری ۴ - فرج - ۵ - بچه دان ۶ - غدد که آن را دشول می گویند ۷ - تخم که آن را

دنبلان می گویند ۸ – چیزی که در مغز کله است وبه شکل نخود می باشد ۹ – مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰ – پی که در دو طرف تیره پشت است ۱۱ – زهره دان ۱۲ – شپرز (طحال) ۱۳ – بول دان (مثانه) ۱۴ – حدقه چشم ، وبنا بر احتیاط اجتناب کنند از چیزی که در میان سم است وبه آن ذات الاشاجع می گویند .

مسأله ۲۶۲۱ – خوردن بول شتر حلال است ، وخوردن بول سایر حیوانات حلال گوشت وهمچنین سایر چیزهایی که طبیعت انسان از آنها متنفر است مانند سرگین وآب دماغ ومانند آنها بهتر است ترک شود ، اگر چه جایز است وحلال .

مسأله ۲۶۲۲ – خوردن خاک حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفاء وخوردن ، گل داغستان ، وگل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد .

مسأله ۲۶۲۳ – فرو بردن آب بینی وخلط سینه که در دهن آمده ، حرام نیست . ونیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن ، از لای دندان بیرون می آید ، اشکال ندارد .

مسأله ۲۶۲۴ – خوردن چیزی که برای انسان ضرر دراد وموجب شود قتل نفس ویا قطع عضوی از اعضاء را حرام است .

مسأله ۲۶۲۵ – خوردن گوشت است وقاطر والاغ مکروه است ، واگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید ، حرام می شوند وباید آنها را از شهر بیرون ببرند ودر جای دیگر بفروشند ، واگر واطی غیر مالک است باید پول آن را به مالک دهد ، بعد آن

را از شهر بیرون ببرد ودر جای دیگر که آن را نشناسند بفروشد .

مسأله ۲۶۲۶ - اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو وگوسفند نزدیکی کنند ، بول وسرگین آنها نجس می شود ، وآشامیدن شیر آنها هم حرام است ، وباید فوری آن حیوان را بکشند وبسوزانند وکسی که با آن وطی کرده ، پول آن را به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۶۲۷ - آشامیدن شراب حرام ودر بعضی اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است واگر کسی آن را حلال بداند کافر است . از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بوایت شده است که فرمودند : شراب ریشه بدیها ومنشأ گناهان است وکسی که شراب می خورد ، عقل خود را از دست می دهد ورد آن موقع خدا را نمی شناسد واز هیچ گناهی باك ندارد واحترام هیچ کس را نگه نمی دراد وحق خویشان نزدیك را رعایت نمی کند واز زشتیهای آشکار رو نمی گرداند وروح ایمان وخدا شناسی از بدن او بیرون می رود وروح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند وخدا وفرشتگان وپیغمبران ومؤمنین او را لعنت می کنند وتا چهل روز نماز او قبول نمی شود وروز قیامت روی او سیاه است وزبان از دهانش بیرون می آید وآب دهان او به سینه اش می ریزد وفریاد تشنگی او بلند است .

مسأله ۲۶۲۸ - نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند ، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام وچیز خوردن از آن سفره نیز حرام است .

مسأله ۲۶۲۹ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را

که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد نان واب دادهواو را از مرگ نجات دهد .

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است .

مسأله ۲۶۳۰ چند چیز در موقع غذا خوردن مستحب است : اول - هر دو دست را پیش از غدا بشوید . دوم - بعد از غذا دست خود را بشویـد وبا دسـتمال خشک کنـد سوم - میزبان پیش از همه شورع به غذا خوردن کند وبعد از همه دست بکشد وپیش از غـذا اول میزبان دست خود را بشویـد ، بعد کسـی که طرف راست اونشسـته وهمین طور تا برسد به کسـی که طرف چپ او نشسـته وبعـد از غذا اول کسـی که طرف چپ میزبان نشسـته دست خود را بشوید وهمین طور تا به طرف راست میزبان برسد . چهارم - در اول غـذا بسم الله بگویـد ، واگر سـر یک سـفره چنـد جور غذا باشد در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مسـتحب است . پنجم - با دست راست غـذا بخورد . شـشم - با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد وبا دو انگشت نخورد . هفتم - اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد . هشتم - لقمه را کوچک بردارد . نهم - سر سفره زیـاد بنشیند وغـذا خوردن را طول بدهـد . دهم - غـذا را خوب بجود . یـازدهم - بعـد از غـذا خلال نمایـد ولی با چوب انار وچوب ریحان ونی وبرگ درخت خرما خلال ، نکنـد . چهاردهم - آنچه بیرون سـفره می ریزد جمع کند وبخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد ، مستحب است آنچه می

ریزد ، برای پرندگان وحیوانات بگذارد . پانزدهم – در اول روز واول شب غذا بخورد ودر بین روز ودر بین شب غذا نخورد . شانزدهم – بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد وپای راست را روی پای چپ بیندازد . هفدهم – در اول غذا وآخر آن نمک بخورد . هجدهم – میوه را پیش از خوردن با آب بشوید .

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۳۱ – چند چیز غذا خوردن مکروه است : اول – در حال سیری غذا خوردن . دوم پر خوردن ودر خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید . سوم نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن . چهارم – خوردن غذای گرم . پنجم – فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد . ششم – بعد از گذاشتن نان در سفره ، منتظر چیز دیگر شدن . هفتم – پاره کردن نان با کارد . هشتم – گذاشتن نان زیر ظرف غذا . نهم – پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند . دهم – پوست کندن میوه . یازدهم – دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملا آن را بخورد .

مستحبات آب آشامیدنی

مسأله ۲۶۳۲ – در آشامیدن آب چند چیز مستحب است : اول – آن را به طور مکیدن بیاشامد . دوم – در روز ایستاده آب بخورد . سوم – پیش از آشامیدن آب بسم الله وبعد از آن الحمد لله بگوید . چهارم – به سه نفس آب بیاشامد . پنجم از روی میل آب بیاشامد . ششم – بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد الله علیه السلام وآله بیت ایشان را یاد کند وقاتلان آن حضرت را لعنت نماید .

مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۳۳ – زیاد آشامیدن آب ، وآشامیدن آن بعد از غذای چرب ، ودر شب به حال ایستاده مکروه است ، ونیز آشامیدن آب با دست چپ ، وهمچنین از جای شکسته کوزه ، وجایی که دسته آن است مکروه می باشد .

احکام نذر وعهد

مسأله ۲۶۳۴ – نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد ، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید .

مسأله ۲۶۳۵ – در نذر صیغه لازم نیست به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود ، باری خدا ده تومان به فقیر می دهم ، نذر او صحیح است ، بلکه اگر قصد کند به این نحو ولفظی نگوید نذر محقق می شود .

مسأله ۲۶۳۶ – کسی که نذر می کند باید مکلف وعاقل باشد وبه اختیار خود نذر کند ، بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند . یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست .

مسأله ۲۶۳۷ – اگر شوهر از نـذر کردن زن جلو گیری نمایـد ، زن نمی تواند نذر کند واگر بدون اجازه شوهر نذر کند نذر او باطل است .

مسأله ۲۶۳۸ – اگر زن بـا اجـازه شـوهر نـذر کنـد ، شـوهرش نمی توانـد نـذر او را بهـم بزنـد ، یـا او را از عمـل کردن به نـذر جلوگیری نماید .

مسأله ۲۶۳۹ – اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند ، باید به آن نذر عمل نماید . بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند ، عمل کردن به آن

نذر واجب است . بلی پدر می تواند نذر فرزند را منحل کند .

مسأله ۲۶۴۰ - انسان کاری را می توانـد نـذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد ، بنا بر این کسـی که نمی تواند پیاده کربلا برود ، اگر نذر کند که پیاده برود ، نذر او صحیح نیست .

مسأله ۲۶۴۱ - اگر نـذر کنـد که کار حرام یا مکروهی را انجام دهـد ، یا کار واجب یا مسـتحبی را ترک کند ، نذر او صـحیح نیست .

مسأله ۲۶۴۲ - اگر نـذر کنـد که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید ، چنانچه بجا آوردن آن وترکش از هر جهت مساوی باشـد ، نـذر او صـحیح نیست واگر انجام آن از جهتی بهتر باشد وانسان به قصد همان جهت نذر کند ، مثلا نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد ، نذر او صـحیح است . ونیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد وانسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلا برای اینکه دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد .

مسأله ۲۶۴۳ - اگر نـذر کنـد نماز واجب خود را در جایی که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلا نذر کند نماز را در اطاق بخوانـد ، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلا به واسـطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند نذر او صحیح است .

مسأله ۲۶۴۴ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد ، باید همان طور که نذر کرده ماه

بخوانـد چنانچه قبل از آن روز یا عبد از آن بجا آورد کفایت نمی کند . ونیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد ، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست .

مسأله ۲۶۴۵ - اگر نـذر کنـد روزه بگیرد ولی وقت ومقدار آن را معین نکند ، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است . واگر نـذر کنـد نماز بخوانـد ومقـدار وخصوصـیات آن را معین نکنـد ، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند ، واگر نذر کنـد صـدقه بدهـد وجنس ومقدار آن را معین نکند ، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده ، به نذر عمل کرده است ، واگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد ، یا چیزی صدقه بدهد ، نذر خود را انجام داده است .

مسأله ۲۶۴۶ - اگر نـذر کنـد روز معینی را روزه بگیرد ، بایـد همـان روز را روزه بگیرد ونمی توانـد در آن روز مسافرت نـد ، واگر به واسـطه مسافرت روزه نگیرد ، بایـد گذشـته از قضای آن روز کفاره هم بدهـد ، یعنی یک بنـده آزاد کند یا به ده فقیر طعـام دهـد ، یا ده فقیر را بپوشانـد ، واگر اینها را نتوانـد بایـد سه روز پی در پی روزه بگیرد . ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند ، یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض بر او پیش آید قضاء تنها کافی است .

مسأله ۲۶۴۷ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند ، باید

به مقداری که در

مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد .

مسأله ۲۶۴۸ - اگر نـذر کنـد که تا وقت معینی عملی را ترک کند ، بعد از گذشـتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد ، واگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد ، چیزی بر او واجب نیست ، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد ، وچنانچه دو باره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد ، باید به مقداری که در دو مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد .

مسأله ۲۶۴۹ - کسـی که نذر کرده عملی را ترک کند ووقتی برای آن معین نکرده است ، اگر از روی فراموشـی ، یا ناچاری ، یـا ندانسـتن ، آن عمـل را انجـام دهـد کفـاره بر او واجـب نیست . ولی بعـدا هر وقت از روی اختیـار آن را بجـاآورد ، بایـد به مقداری که در سه

مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد .

مسأله ۲۶۵۰ - اگر نـذر کنـد که در هر هفته روز معنی مثلا روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عیـد فطر یا عید قربان شد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود ، باید آن روز را روزه نگیرد وقضای آن را بجا آورد .

مسأله ۲۶۵۱ - اگر نـذر کنـد که مقـدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند .

مسأله ۲۶۵۲ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد ، نمی

تواند آن را به فقیر دیگر بدهد ، واگر آن فقیر بمیرد ، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد .

مسأله ۲۶۵۳ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامن مثلا به زیارت حضرت ابا عبد الله علیه السلام مشرف شود ، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست ، واگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند ، چیزی بر او واجب نیست .

مسأله ۲۶۵۴ - کسی که نذر کرده زیارت برود وغسل زیارت ونماز آن را نذر نکرده ، لازم نیست آنها را بجا آورد .

مسأله ۲۶۵۵ - اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نذر کند ، باید آن را در تعمیر وروشنایی وفرش حرم ومانند اینها مصرف کند .

مسأله ۲۶۵۶ - اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند ، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده ، باید به همان مصرف برساند ، واگر مصرف معینی را قصد نکرده ، باید به فقراء وزوار بدهد ، یا مسجد ومانند آن بسازد ، وثواب آن را هدیه آن امام نماید وهمچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند .

مسأله ۲۶۵۷ - گوسفندی را که برای صدقه ، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند پشم آن ومقداری که چاق می شود جزء نذر است .

مسأله ۲۶۵۸ - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود ، یا مسافر او بیاید ، عملی را انجام دهد ، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده ، یا مسافر آمده است عمل کردن به نذر

لازم نیست .

مسأله ۲۶۵۹ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد ، بعد از آنکه دختر به تکلیف رسید ، اختیار با خود اوست ونذر آنان اعتبار ندارد .

مسأله ۲۶۶۰ - هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد ، کار خیری را انجام دهد ، بعد از آنکه حاجتش بر آورده شد ، باید آن کار را انجام دهد ، ونیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد ، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد ، آن عمل بر او واجب می شود .

مسأله ۲۶۶۱ - در عهد لازم نیست صیغه خوانده شود ، وهمان انشاء نفسانی کافی است ، وکاری را که عهد می کند انجام دهد ، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب ومستحب یا کاری بادش که انجام آن بهتر از ترکش باشد ویا کار مباح باشد .

مسأله ۲۶۶۲ - اگر به عهد خود عمل نکند ، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند ، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند .

احکام قسم خودرن

احکام قسم خودرن

مسأله ۲۶۶۳ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند ، مثلا قسم بخورد که روزه بگیرد ، یا دود استعمال نکند چنانچه عمدا مخالفت کند ، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به ده فقیر طعام دهد ویا ده فقیر را بپوشاند واگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد .

مسأله ۲۶۶۴ - قسم چند شرط دارد : اول - کسی که قسم می خورد

بایـد بالغ وعاقل باشد واز روی قصد واختیار قسم بخورد ، پس قسم خوردن بچه ودیوانه ومست وکسـی که مجبورش کرده اند ، درست نیست ، وهمچنین است اگر در حـال عصـبانی بودن بی اختیـار قسم بخورد . دوم - کـاری را که قسم می خورد انجام دهد ، باید واجب ومسـتحب نباشد . سوم - به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم خورد که به غیر ذات مقدس او گفته ی نمی شود مانند ، خذا والله ، ونیز اگر به اسمی قسم بخورد که بغیر خدا هم می گویند ولی بقدری به خذا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ، ذات مقدس حق در نظرآید ، مثل آنکه به خالق ورازق قسم بخورد صحیح است ، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که بغیر خدا هم می گویند وهر وقت گفته شد هم ذات مقدس حق در نظر نمی آید مانند

حی وبصیر صحیح است . چهارم - قسم را به زبان بیاورد واگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر بـا اشاره قسم بخورد صـحیح است . پنجم - عم لکردن به قسم برای او ممکن باشـد واگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشـد وبعـدا از عمـل آن عـاجز شود ، از وقـتی که عـاجز شود ، از وقتی که عـاجز می شود ، قسم او بهم می خورد ، وهمچنین است اگر عمل کردن به نذر بقدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل نمود

مسأله ۲۶۶۵ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلو گیری کند ، یا

شوهر از قسم خوردن زن جلو گیری نماید ، قسم آنان صحیح نیست .

مسأله ۲۶۶۶ - اگر فرزند بدون اجازه پدر قسم بخورد ، پدر می تواند قسم او را بهم بزند وقسم زن بدون اذن شوهر صحیح نیست .

مسأله ۲۶۶۷ - اگر انسان از روی فراموشی ، یا ناچاری به قسم عمل نکند ، کفاره بر او واجب نیست ، وهمچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید . وقسمی که آدم وسواسی می خورد ، مثل اینکه می گوید والله الان مشغول نماز می شوم وبه واسطه وسواس مشغول نمی شود ، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد .

مسأله ۲۶۶۸ - کسی که قسم می خورد ، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است ، واگر دروغ باشد حرام واز گناهان بزرگ می باشد ، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد ، قسم دروغ بخورد اشکال ندراد بلکه گاهی واجب می شود ، اما اگر بتواند توریه کند ، یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود ، ومشقت هم نداشته باشد باید توریه نماید ، مثلا اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند واز انسان بپرسد که او را ندیده ای وانسان یک ساعت قبل او را دیده باشد ، بگوید اور ا ندیده ام وقصد کند که از پنج پیش ندیده ام .

احکام وقف

احکام وقف

مسأله ۲۶۶۹ - اگر کسی چیزی را وقف کند ، از ملك او خارج می شود وخود او را ودیگران نمی توانند آن را ببخشند

، یا بفروشند وکسی هم از آن ملک ارث نمی برد ، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۰۹۳ و ۲۰۹۴ بیان شد ، فروختن آن اشکال ندارد

مسأله ۲۶۷۰ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند ، بلکه اگر مثلا بگوید خانه خود را وقف کردم صحیح است وقبل در هیچ قسم از اقسام وقف معتبر نیست ، چه وقف بر افراد مخصوص باشد ، وچه در موقوفات عامه مثل مسجد ومدرسه ، وچه چیزی که برای عموم وقف کنند مثلا۔ بر فقراء وسادات وقف نمایند . در تمام این اقسام وقف محقق می شود وصحیح است بدون قبول کردن کسی .

مسأله ۲۶۷۱ - ارگر ملکی را برای وقف معین کند وپیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود ، یا بمیرد ، وقف درست نیست .

مسأله ۲۶۷۲ - کسی که مالی را وقف می کند ، لازم نیست قصد قربت داشته باشد ، ونیز لازم نیست از موقع خواندن صیغه ، مال را برای همیشه وقف کند مثلا اگر بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد ، گر چه از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف ننموده ولی وقف صحیح است ، ونیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد وبعد از آن نباشد ، یا بگوید تا ده سال وقف باشد ، بعد پنج سال وقف نباشد ودو باره وقف باشد ، وقف صحیح است .

مسأله ۲۶۷۳ - وقف در صورتی صحیح ولازم است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکل ، یا ولی او بدهند ، ولی اگر چیزی

را بر اولاد صغیر خود وقف کند وبه قصد اینکه آن چیز ملك آنان شود ، از طرف آنان نگهداری نماید ، وقف صحیح ولازم است .

مسأله ۲۶۷۴ – اظهر آن است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس ومساجد وامثال آنها قبض معتبر نباشد ورد وقفیت آنها مجرد وقف نمودن کافی است .

مسأله ۲۶۷۵ – کسی که مال خود را وقف می کند باید مکلف وعاقل باشد وشرعا بتواند در مال خود تصرف کند ، بنابر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ۷ چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست .

مسأله ۲۶۷۶ – اگر مالی را برای زندگانی وبعد از آن برای کسانی که بعدا بدنیا می آیند وقف نماید ، مثلا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد وهر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است ، وبعید نیست وقف ابتداءا برای کسانی که بعد بدنیا می آیند نیز صحیح باشد .

مسأله ۲۶۷۷ – اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست . ولی اگر مثلا مالی را بر فقراء وقف کند وخودش فقیر شود ، می تواند از منافع وقف استفاده نماید .

مسأله ۲۶۷۸ – اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند ، باید مطابق قرار داد او رفتار نماید ، واگر معین نکند ، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد

خود وقف کرده باشد وآنها بالغ ، اختیار با خود آنان ، واگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است وبرای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست .

مسأله ۲۶۷۹ - اگر ملکی را مثلا بر فقراء یا سادات وقف کند ، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد ، در صورتی که برای آن ملک متوالی معین نگرده باشد ، اختیار آن با حاکم شرع است .

مسأله ۲۶۸۰ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند ، چنانچه متولی آن را اجاره دهد وبمیرد اجاره باطل نمی شود . ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده ، آن را اجاره دهند ودر بین مدت اجاره بمیرند ، اجاره باطل می شود ودر صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد ، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان بر می دارند . اگر ملک وقف خراب شود ، از وقف بودن بیرون نمی رود .

مسأله ۲۶۸۲ - ملکی که مقداری از آن وقف است ومقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد ، حاکم شرع یا متولی می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند .

مسأله ۲۶۸۳ - اگر متولی وقف خیانت کند وعایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند ، حاکم شرع می تواند بجای او متولی امینی معین نماید .

مسأله ۲۶۸۴ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده

اند ، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند ، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد .

مسأله ۲۶۸۵ - اگر ملکی را برای نعمیر مسجدی وقف نمایند ، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد وانتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند می توانند عایدات آن ملك را بر مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد بر سانند .

مسأله ۲۶۸۶ - اگر ملگی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند ، وبه امام جماعت وبه کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند ، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده ، باید همانطور مصرف کنند . واگر یقین یا اطمینان نداشته باشند ، چنانچه آنچه ذکر شده از باب مصرف باشد باید اول مسجد را تعمیر کنند واگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت وکسی که اذان می گوید به طور مساوی قسمت نمایند وبهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

احکام وصیت

احکام وصیت

مسأله ۲۶۸۷ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند ، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد ، یا برای اولاد خود وکسانی که اختیار آنان با اوست قیم وسرپرست معین کند . وکسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند .

مسأله ۲۶۸۸ - کسی که نمی تواند حرف بزند ، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند ، برای هر کاری می تواند وصیت کند بلکه کسی هم

که می تواند حرف بزند ، اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است .

مسأله ۲۶۸۹ - اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت ببینند ، چنانچه مقصود داورا بفهمانـد ومعلوم باشد که بای وصیت کردن نوشته ، باید مطابق آن عمل کنند وهمچنین اگر بدانند مقصودش وصیت کردن نبوده وچیزیهای را نوشته است بعدا مطابق آن وصیت کند ووصیت کرده ، ولی اگر ندانند که بعدا وصیت کرده یا نه عمل به آن لازم نیست .

مسأله ۲۶۹۰ - کسی که وصیت می کند باید بالغ باشد ، بلی وصیت صبی دهساله اگر عاقل ودر وجوه معروف باشد صحیح است ، ونیز باید وصیت کنند ه عاقل ، واز روی اختیار وصیت کند .

مسأله ۲۶۹۱ - کسی که از روی عمد مثلا زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن ، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود ، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست .

مسأله ۲۶۹۲ - اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند ، در صورتی آن کسی آن چیز را مالك می شود که آنرا رد ننماید ، وقبول لازم نیست .

مسأله ۲۶۹۳ - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید ، باید فورا امانتهای مردم را به صاحبانشان بر گرداند واگر به مردم بدهکار است وموقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد ، واگر خودش نمی تواند بدهد ، یا موقع دادن بدهی او نرسیده ، باید وصیت کند وبر وصیت شاهد بگیرد ، ولی اگر بدهی او

معلوم باشد ، وصیت کردن لازم نیست .

مسأله ۲۶۹۴ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند ، اگر خمس وزکوه ومظالم بدهکار است ، باید فورا بدهد واگر نمی تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد ، یااحتمال می دهد کسی آنها را اداء نماید ، باید وصیت کند . وهمچنین است اگر حج بر او واجب باشد . مسأله ۲۶۹۵ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند ، اگر نماز وروزه قضاء دارد ، باید وصیت کند که از ما لخودش باری آنها اجیر بگیرند ، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون انکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد ، باز هم واجب است وصیت نماید ، واگر قضای نماز روزه او به تفصیلی که در صفحه ۲۲۵ بیان شد ، ر پسر بزرگتر واجب باشد ، باید به او اطلاع دهد ، یا وصیت کند که برای او بجا آورند .

مسأله ۲۶۹۶ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند ، اگر مالی پیش کسی دارد یادر جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند چنانچه به واسطه ندانستن ، حقشان از بین بورد ، باید به آنان اطلاع دهد ، ولازم نیست باری بچه های صغیر خود قیم وسر پرست معین کند ، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود ، یا خودشان ضابع می شوند ، باید باری آنان قیم امینی معین نماید .

مسأله ۲۶۹۷ - وصی باید مسلمان وعاقل باشد . ونیز باید بالغ باشد در صورتی که به تنهایی

وصی قرار داده شود .

مسأله ۲۶۹۸ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند ، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند ، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند ، واگر اجازه ناده باشد ، چه گفته باشد که هر دو باهم به وصیت عمل کند ، یا نگفته باشد ، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند واگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند ، حاکم شرع آنها را مجبور می کند واگر اطاعت نکنند ، به جای آنان دیگران را معین می نماید .

مسأله ۲۶۹۹ - اگر انسان از وصیت خود بر گردد مثلا بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند ، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود . واگر وصیت خود را تغییر دهد ، مثل آنکه قیمی برای بچه های خود معین کند ، بعد دیگری را بجای او قیم نماید ، وصیت اولش باطل می شود باید به وصیت دوم او عمل نمایند .

مسأله ۲۷۰۰ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود بر گشته مثلا خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد ، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید ، وصیت باطل می شود .

مسأله ۲۷۰۱ - اگر وصیت کند چیزی معینی را به کسی بدهند ، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند باید آن چیز را دو قسمت کنند وبه هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند .

مسأله ۲۷۰۲ - اگر کسی در مرض که به

آن مرضی می میرد ، مقداری از مالش را به کسی ببخشد ووصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند ، باید مالی را بخشیده از اصل ترکه خارج کنند ، چنانچه مالی که وصیت کرده بیشتر از ثلث باقیمانده نباشد ، یا اگر بیشتر است ورثه اجازه بدهند که گفته او عملی شود ، باید به آنچه گفته عمل کنند ، واگر بیشتر از ثلث باشد ، ورثه هم اجازه ندهند ، باید مالی را که پیش از مرگ بخشیده بدهند وثلث باقیمانده مال دومی است .

مسأله ۲۷۰۳ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند وعایدی آن را به مصرفی برسانند ، باید مطابق گفته او عمل نمایند .

مسأله ۲۷۰۴ - اگر در مرضی که به آن مرض می میرد ، بگوید مقداری به کسی بدهکار است ، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است ، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند واگر متهم نباشد وکسی هم منکر گفته او نشود ، باید از اصل مالش بدهند .

مسأله ۲۷۰۵ - اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند به نحو وصیت به فعل ، چنانچه آن بچه بعد از مرگ موصی بدنیا آمد آن چیز را به او می دهند ، والا در خیرات مصرف می شود ، واگر وصیت کند که مقداری از مالش مال بچه باشد که در شکم مادر است بنحو وصیت به نتیجه اگر چه هنوز روح نداشته باشد ، وصیت صحیح است ، پس اگر زنده بدنیا

امد ، بایـد آنچه را که وصـیت کرده به او بدهنـد ، واگر مرده بـدنیا امد ، وصـیت باطل می شود وآنچه را که برای او وصـیت کرده ، ورثه میان خودشان قسمت می کنند .

مسأله ۲۷۰۶ - اگر انسان بفهمد کسـی او را وصـی کرده ، چنانچه به اطلاع وصیت کنند برساند که بای انجام وصیت او حاضر نیست ، لازم نیست بعد از مردن او به وصـیت عمل کند ، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصـی کرده ، یا بفهمد وبه اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصـیت حاضـر نیست ، در صورتی که مشقت نداشته باشد ، باید وصیت او را انجام دهد ، ونیز اگر وصـی پیش از مرگ ، مـوقعی ملتفـت شـود که مریض به واسـطه شـدت مرض نتوانـد به دیگری وصـیت کنـد ، بـاید وصیت را قبول نماید . مسأله ۲۶۰۷ - اگر کسـی که وصیت کرده بمیرد ، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کنـد وخـود از کـار کنـاره نمایـد ، ولی اگر بدانـد مقصـود میت این نبوده که خود وصـی آن کـار را انجـام دهـد ، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده ، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید .

مسأله ۲۷۰۸ - اگر کسـی دو نفر را وصـی کنـد ، چنـانچه یکی از آن دو بمیرد ، یا دیوانه یا کافر شود لازم نیست حاکم شـرع یـک نف دیگر را بجـای او معین کنـد ، مگر آنکه شـرط اجتماع در عمل نموده باشـد ، واگر هر دو بمیرنـد یا دیوانه ، یا کافر شوند

حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند ، معین کردن دونفر لازم نیست .

مسأله ۲۷۰۹ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد ، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند .

مسأله ۲۷۱۰ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده ویا تعدی نموده ، مثلا میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای شهر بده واو مال را به شهر دیگر برده ودر را از بین رفته ضامن است واگر کوتاهی نکرده وتعدی هم ننموده ضامن نیست .

مسأله ۲۷۱۱ - هر گاه انسان کسی را وصی کند وبگوید که اگر ان کس بمیرد فلانی وصی باشد ، بعد از آنکه وصی اول مرد ، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد .

مسأله ۲۷۱۲ - حجی که بر میت واجب است وبدهکاری وحقوقی راکه مثل خمس وزکوه ومظالم ، اداء کردن آنها واجب است ، باید از اصل مال میت بدهند ، واگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد .

مسأله ۲۷۱۳ - اگر مال میت از بدهی وحج واجب وحقوقی که مثل خمس وزکوه ومظالم بر او واجب است زیاد بیاید ، چنانچ وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند ، باید به وصیت او عمل کنند واگر وصیت نکرده باشد ، آنچه می ماند مال ورثه است .

مسأله ۲۷۱۴ - اگر مصرفی را که میت معین کرده ، از ثلث مال او بیشتر باشد وصیت او

در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند ، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند ، وتنها راضی بودن آنان کافی نیست . واگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است .

مسأله ۲۷۱۵ - اگر مصرفی را که میت معین کرده ، از ثلث مال او بیشتر باشد ، وپیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود ، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود بر گردند .

مسأله ۲۷۱۶ - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس وزکوه یا بدهی دیگر اورا بدهند وبرای نماز وروزه او اجیر بگیردن وکار مستحبی هم مثل اطعام به فقراء انجام دهند ، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند واگر چیزی زیاد آمد برای نماز وروزه او اجیر بگیرند واگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند ، وچنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد ، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود ، وصیت برای نماز وروزه وکارهای مستحبی باطل است ولی باید نماز وروزه او را از اصل مال بدهند

مسأله ۲۷۱۷ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند وبرای نماز وروزه مستحبی ااو اجیر بگیرید وکار مستحبی دیگر هم انجام دهند ، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند ، باید بدهی او را از اصل مال بدهند واگر چیزی زیاد آمد ، ثلث آن را به مصرف نماز وروزه وکارهای مستحبی که معین کرده برسانند

ودر صورتی که ثلث کافی نباشد ، ووصیت هم به ترتیب ذکر شده باشد ، پس اگر ورثه اجازه بدهند ، باید وصیت او عملی شود واگر اجازه ندهند ، باید نماز وروزه را از ثلث دهند واگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند .

مسأله ۲۷۱۸ - اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند ، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند ، یا قسم بخورد ویک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید . یا یک مرد عادل ودو زن عادله ، یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند ، باید مقداری را که می گوید به او بدهند . واگر دو زن عادله شهادت دهند ، نصف آن را واگر سه زن عادله شهادت دهند ، باید سه چهارم آن را به او بدهند . ونیزی اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند ، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند ومرد وزن عادلی هم در موقع وصیت نبوده ، وصیت در سفر باشد باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند .

مسأله ۲۷۱۹ - اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال اور ا به مصرفی برسانم ، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده ، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند .

مسأله ۲۷۲۰ - اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند وآن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد

نمایـد بمیرد ، تا وقتی ورثه او وصـیت را رد نکرده اند ، می توانند آن چیز را قبلو نمایند ولی این در صورتی است که وصـیت کنند ه از وصیت خود بر نگردد وگرنه حقی به آن چیز ندارند .

احکام ارث

احکام ارث

مسأله ۲۷۲۱ - کسانی که به واسـطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند : دسته اول - پدر ومادر واولاد میت وبا نبودن اولاد ، اولاد هر چه پایین رونـد ، هر کـدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد وتا یکنفر از این دسـته هست دسـته دوم ارث نمی برند . دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ وجده ، یعنی مادر بزرگ وخواهر وبرادر وبا نبودن برادر وخواهر ، اولاد ایشان هر کـدام آنـان که به میت نزدیکتر است ارث می برد وتا یکنفر از این دسـته هست دسـته سوم ارث نمی برنـد . دسـته سوم - عمو وعمه ودایی وخاله واولاد آنان وتا یکنفر از عموها وعمه ها ودایی وخاله های وخاله واولاد آنان ارث نمی برنـد ولی اگر میت عموی پدر وپسر عموی پدر ومادری داشته باشد ، ارث به پسر عموی پدر ومادری می رسد وعموی پدری ارث نمی برد .

مسأله ۲۷۲۲ - اگر عمو وعمه ودایی وخاله خود میت واولاد انان واولاد اولاد آنان نباشـند ، عمو وعمه ودایی وخاله پدر ومادر میت ارث می برند واگر اینها نباشـند ، اولادشان ارث می برند واگر اینها هم نباشند ، عمو وعمه ودایی وخاله جد وجده میت ، واگر اینها هم نباشند ، اولادشان ارث می برند .

مسأله ۲۷۲۳ - زن وشوهر به تفصیلی که

در چند صفحه بعد بیان می شود ، از یکدیگر ارث می برند .

ارث دسته اول

مسأله ۲۷۲۴ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد ، مثل پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد ، همه مال میت به او می رسد ، واگر چند پسر یا چند دختر باشند ، همه مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می شود ، واگر یک پسر ویک دختر باشند ، مال را سه قسمت می کنند ، دو قسمت را پسر ویک قسمت را دختر می برد واگر چند پسر وچند دختر باشند ، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد .

مسأله ۲۷۲۵ - اگر وارث میت فقط پدر ومادر او باشند . مال سه قسمت می شود ، دو قسمت آن را پدر ویک قسمت را مادر می برد ، ولی اگر میت دو برادر ، یا چهار خواهر ، یا یک برادر ودو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد ، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه ، اگر چه تا میت پدر ومادر دارد اینها ارث نمی برند ، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می برد وبقیه را به پدر می دهند .

مسأله ۲۷۲۶ - اگر وارث میت فقط پدر ومادر ویک دختر باشند ، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر ودو خواه رپدری نداشته باشد ، مال را پنج قسمت می کنند ، پدر ومادر هر کدام یک قسمت

ودختر سه قسـمت آن را می برد واگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر ودو خواهر پدری داشته باشد ، مال را شش قسمت می کنند ، پدر ومادر ، هر کدام یک قسـمت ودختر سه قسـمت می برد ویک قسـمت باقیمانده را چهار قسـمت می کنند یک قسـمت را به پدر وسه قسمت را به دختر می دهند مثلا اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ، ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند .

مسأله ۲۷۲۷ - اگر وارث میت فقط پـدر ومادر ویک پسـر باشـند ، مال را شـش قسـمت می کننـد ، پـدر ومادر هر کـدام یک قسـمت وپسـر چهار قسمت آن را می برد . واگر چند پسر یا چند دختر باشند ، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند واگر پسر ودختر باشند ، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد .

مسأله ۱۷۲۸ - اگر وارث میت فقط پدر ویک پسـر ، یا مادر ویک پسر باشند ، مالی را شش می کنند ، یک قسمت آن را پدر یا مادر وپنج قسمت را پسر می برد .

مسأله ۲۷۲۹ - اگر وارث میت فقط پدر ، یا مادر ، با پسر ودختر باشند ، مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آنر ا پدر ، یا مادر می برد وبقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد .

مسأله ۲۷۳۰ - اگر وارث میت فقط

پـدر ویک دختر ، یا مادر ویک دختر باشـند ، مال را چهار قسـمت می کنند ، یک قسـمت آن را پدر یا مادر وقیه را دختر می برد .

مسأله ۲۷۳۱ - اگر وارث میت فقط پـدر وچند دختر یا مادر وچند دختر باشـند ، مال را پنج قسـمت می کنند ، یک قسـمت را پدر یا مادر می برد وچهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند .

مسأله ۲۷۳۲ - اگر میت اولاد نداشـته باشد . ، نوه پسـری او اگر چه دختر باشد ، سـهم پسر میت را می برد ونوه دختری او اگر چه پسـر باشد ، سهم دختر میت را می برد ، مثلا اگر میت یک پسر از دختر خود ویک دختر از پسرش داشته باشد ، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به پسر دختر ودو قسمت را به دختر پسر می دهند .

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۳۳ - دسـته دوم از کسانی که به واسـطه خویشی ارث می برند ، جد یعنی پدر بزرگ وجده یعنی مادر بزرگ وبرادر وخواهر میت است ، واگر برادر وخواهر نداشته باشد ، اولادشان ارث میبرند .

مسأله ۲۷۳۴ - اگر وارث میت فقط یک برادر ، یا یک خواهر باشـد ، همه مال به او می رسـد ، واگر چند برادر پدر ومادری ، یا چند خواهر پدر ومادری باشـند ، مال به طور مساوی بین آنان قسـمت می شود ، واگر برادر وخواهر پدر ومادری باهم باشند ، هر برادری دو برابر خواهر می برد ، مثلا اگر دو برادر ویک خواهر پدر ومادری دارد ،

مال را پنج قسمت می کنند ، هر یک از برادرها دو قسمت وخواهر یک قسمت آن را می برد

مسأله ۲۷۳۵ - اگر میت برادر وخواهر پدر ومادری دارد ، برادر وخواهر پدری که از مادر با میت ارث نمی برد ، واگر برادر وخواهر پدر ومادری ندارد ، چنانه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد ، همه مال به او می رسد ، واگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود واگر هم برادر وهم خواهر پدری داشته باشد ، هر برادری دو برابر خواهر می برد .

مسأله ۲۷۳۶ - اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست ، همه مال به او می رسد ، واگر چند برادر مادری یا چند خواه رمادری یا چند برادر وخواهر مادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود .

مسأله ۲۷۳۷ - اگر میت برادر وخواهر پدر ومادری وبرادر وخواهر پدری ویک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد ، برادر وخواهر پدری ارث نمی برند ومال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری وبقیه را به برادر وخواهر پدر ومادری می دهند وهر برادری در برابر خواهر می برد .

مسأله ۲۷۳۸ - اگر میت برادر وخواهر پدر ومادری وبرادر وخواهر پدری وبرادر وخواهر مادری داسته باشد ، برادر وخواهر پدری ارث نمی برند ومال را سه قسمت می کند ، یک قسمت آن را برادر وخواهر مادری به طور مساوی

بین خودشان قسمت می کنند وبقیه را به برادر وخواهر پدر ومادری می دهند وهر برادری دو برابر خواهر می برد .

مسأله ۲۷۳۹ - اگر وارث ممیت فقط برادر وخواهر پدری ویک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد ، مال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد وبقیه را به برادر وخواهر پدری می دهند وه ربرادری دو برابر خواهر می برد .

مسأله ۲۷۴۰ - اگر وارث میت فقط برادر وخواهر پدری وچند برادر وخواهر مادری باشند ۷ مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت آن را برادر وخواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند وبقیه را به برادر وخواهر پدری می دهند وهر برادری دو برابر خواهر می برد .

مسأله ۲۷۴۱ - اگر وارث میت فقط برادر وخواهر وزن او باشند ، زن ارث خود را به تفصیلی که در چند صفحه بیان می شود می برد . وخواهر وبرادر به طوری که

در مسائل گذشته بیان شد ارث خود را می برند ، ونیز اگر زنی بمیرد ووارث او فقط خواهر وبرادر شوهر او باشند ، شوهر نصف مال را می برد وخواهر وبرادر به طوری که در مسائل پیش ذکر شد ارث خود را می برند . ولی برای انکه زن با شوهر ارث می برد از سهم برادر وخواهر مادری پیزی کم نمی شود ، واز سهم برادر وخواهر پدر ومادری یا پدری کم می شود ، مثلا اگر وارث میت شوه وبرادر وخواهر مادری وبرادر وخواهر پدر ومادری او باشد ، نصف مال به شوهر

می رسد ویک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر وخواهر مادری می دهند وآنجه می ماند مال برادر وخواهر پدر ومادری است ، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر ودو تومان به برادر وخواه رمادری ویک تومان به برادر وخواه رپدر ومادری می دهند .

مسأله ۲۷۴۲ - اگر میت خواهر وبرادر نداشته باشد ، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند وسهم برادر زاده وخواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود واز سهمی که به برادر زاده وخواه رزاده پدری یا پدر ومادری می رسد ، هر پسری دو برادر دختر می برد .

مسأله ۲۷۴۳ - اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است ، چه پدری باشدیامادری ، همه مال به اومی رسد وبابودن جد میت پدرجد او ارث نمی برد .

مسأله ۲۷۴۴ - اگر وارث میت فقط جدوجده پدری باشند ، مال سه قسمت می شود دوقسمت راجد ویکقسمت راجده می برد واگر جدوجده مادری باشند ، مال رابه طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند .

مسأله ۲۷۴۵ - اگروارث میت فقط یک جد یاجده پدری ویک جد یا جده مادری باشند سه قسمت می شود ، دو قسمت را جد یا جده پدری ویک قسمت را جد یا جده مادری می برد .

مسأله ۲۷۴۶ - اگر وراث میت جد وجده مادری باشند مال سه قسمت می شود ، یک قسمت آن راجد وجده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند ودو قسمت آن را به جد وجده پدری می دهند وجد دو برابر

جده می برد .

مسأله ۲۷۴۷ - اگر وارث میت فقط زن وجد وجده پدری وجد وجده مادری اوباشند زن ارث خود رابه تفصیلی که در چند صفحه بعد بیان می شود می برد ویک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد یا وجده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند ، وبقیه را به جد وحده پدر یمی دهند وجد دو برابر جده می برد . واگر وارث میت شوهر وجد وجده باشند ، شوهر نصف مال را می برد وجد وجده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ، ارث خود را می برند .

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۴۸ - دسته سوم عمو وعمه ودایی وخالی واولاد آنان است به تفصیلی که بیان شد که اگر ااز طبقه اول ودوم کسی نباشد ، اینها ارث می برند .

مسأله ۲۷۴۹ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است ، چه پدر ومادری باشد یعنی با میت از یک پدر ومادر باشد ، یا پدری باشد یا مادری ، همه مال به او می رسد ، واگر چند عمو یا جند عمه باشند وهمه پدر ومادری ، یا همه پدری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ، واگر عمو وعمه هر دو باشند وهمه پدر ومادری ، یا همه پدری باشند ، عمو دو برابر عمه می برد مثلا اگر وارث میت دو عمو ویک عمه باشند ، مال را پنج قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمه می دهند وچهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان

قسمت می کنند .

مسأله ۷۵۰ – اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو وعمه مادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود .

مسأله ۲۷۵۱ – اگر وارث میت جند عمو وعمه باشند وبعضی پدری وبعضی مادری وبعضی پدر ومادری باشند ، عمو وعمه پدری ارث نمی برند ، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد ، مال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری وبقیه را به عمو وعمه پدر ومادری می دهند وعموی پدر مادری دو برابر عمه پدر ومادری می برد ، واگر هم عمو وهم عمه مادری دارد ، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو وعمه پدر ومادری می دهند وعمو درو برابر عمه می برد ویک قمست را به عمو وعمه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند واحتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

مسأله ۲۷۵۲ – اگر وارث میت فقط یک دیی ، یا یک خاله باشد ، همه مال به او می رسد واگر هم دایی وهم خاله باشند وهمه پدر ومادری ، یا پدری ، یا مادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود واحتیاط آن است که در تقسم بایکدیگر صلح کنند .

مسأله ۲۷۵۳ – اگر وارث میت فقط یک دایی ، یا یک خاله مادری ، ودایی وخاله پدر ومادری ودایی وخاله پدر باشند ، دایی وخاله پدری ارث نمی برند ، ومال را شش قسمت می کنند

، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی وخاله پدر ومادری می دهند واحتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

مسأله ۲۷۵۴ - اگر وارث فقط دایی وخاله پدری ودایی وخاله مادری ودایی وخاله پدر ومادری باشند ، دایی وخاله پدری ارث نمی برند وباید مال را سه قسمت کنند ، یک قسمت آن را دایی وخاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند وبقیه را به دایی وخاله پدری او بدهند واحتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر صلح کنند .

مسأله ۲۷۵۵ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله ویک عمو یا یک عمه باشند مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت رادایی یا یا خاله وبقیه را عمو یا عمه می برد .

مسأله ۲۷۵۶ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله وعمو وعمه باشند ، چنانچه عمو وعمه ، ، پدر ومادری یا پدری باشند ، مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی یا خاله می برد واز بقیه دو قسمت به عمو ویک قسمت به عمه می دهند ، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند یه قسمت را به دایی یا خال وچهار قسمت را به عمو ودو قسمت را به عمه می دهند .

مسأله ۲۷۵۷ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله ویک عمو یا یک عمه مادری وعمو وعمه پدر ومادری یا پدری باشند ، مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند ودو قسمت

با قیمانده را شش قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری وبقیه را به عمو وعمه پدر ومادری یا پدری می دهند وعمو دو برابر عمه می برد . بنـا بر این اگر مـال را نه قسـمت کننـد ، سه قسـمت را به دایی یا خاله ، ویک قسـمت را به عمو یا عمه مادری ، وپنج قسمت دیگر را به عمو وعمه پدر ومادری یا پدری می دهند .

مسأله ۲۷۵۸ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله وعمو وعمه مادری وعمو وعمه پـدر ومادری یا پـدری باشـند ، مال را یه قسمت می کنند ، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو وعمه مادری قسمت می کنند ودو سهم دیگر را بین عمو وعمه پدر ومادری ای پـدری قسـمت می نمایند وعمو دو برابر عمه می برد . بنابر این اگر مال را نه قسـمت کنند ، سه قسـمت آن ، سـهم خاله یا دایی ودو قسمت سهم عمو وعمه مادری وچهار قسمت سهم عمو وعمه پدر ومادری یا پدری می باشد .

مسأله ۲۷۵۹ - اگر وارث میت چند دایی وچند خاله باشند که همه پدر ومادری یا پدری یا مادری باشند وعمو وعمه هم داشته باشـد ، مال سه سـهم می شود ، دو سـهم آن را به دسـتوری که در مسأله پیش گفته شـد ، عمو وعمه بین خودشان قسـمت می کنند ویک سهم آن را دایی ها وخاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند .

مسأله ۲۷۶۰ - اگر وارث میت دای یا خاله مادری وچند دایی وخاله پدر

ومادری یا پدری وعمو وعمه باشند ، مال سه سهم می شود ، ودو سهم آن را به دستوری که سابقا گفته شد عمو وعمه بین خودشان قسمت می کند ، پس اگر میت یک دای یا یک خاله مادری دارد یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند وبقیه را بهدایی وخاله پدر ومادری یا پدری می دهند ککه بنا بر احتیاط باید در تقسیم آن باهم صلح کنند واگر چند دایی مادری یا چند خاله مادر یا هم دایی مادری وهم خاله مادری دراد آن یک سهم را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی ها وخاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند وبقیه را به دای وخاله پدر ومادری یا پدری می دهند که بنا بر احتیاط در تقسیم آن باهم صلح کنند .

مسأله ۲۷۶۱ - اگر میت عمو وعمه ودایی وخاله نداشته باشد ، مقداری که به عمو وعمه می رسد ، به اولاد آنان ومقداری که به دایی وخاله می رسد ، به اولاد آنان داده می شود .

مسأله ۱۷۶۲ - اگر وارث میت عمو وعمه ودایی وخاله پدر وعمو وعمه ودایی وخاله مادر او باشند ، مال سه سهم می شود ، یک سهم آن را عمو وعمه ودایی وخاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند ، ودو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی وخاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند ،

ودو قسمت دیگر آن را به عمو وعمه پدر میت می دهند وعمو دو برابر عمه می برد .

ارث زن وشوهر

مسأله ۲۷۶۳ - اگر زنی بمیرد واولاد نداشته باشد ، نصف همه مال را شوهر او وبقیه راورثه دیگر می برند ، واگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد ، چهار یک همه مال را شوهر وبقیه راورثه دیگر می برند .

مسأله ۲۷۶۴ - اگر مردی بمیرد واولاد نداشته باشد ، چهار یک مال او را زن وبقیه را ورثه دیگر می برند ، واگر از ان زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد ، هشت یک مال را زن وبقیه را ورثه دیگر می برند ، وزن از زمین خانه مسکونی ، نه از خود زمین ونه از قیمت آن ارث نمی برد ، وفرقی بین زن بچه دار وغیر او نیست وهمچنین از زمین باغ وزراعت وزمینهای دیگر ارث نمی برد ، ونیز از خود هوایی خانه مانند بنا ودرخت ارث نمی برد ، ولی از قیمت آنها ارث می برد وهمچنین از درخت وزراعت وساختمانی که در زمین باغ وزراعت وزمینهای دیگر است .

مسأله ۲۷۶۵ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد ، مانند زمین خانه مسکونی ، تصرف کند ، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد . وچنانچه پیش از دادن سهم زن ، اینها را بفروشند صحیح است واازه زن شرط صحه معامله نیست .

مسأله ۲۷۶۶ - اگر بخواهند بنا ودرخت ، مانند آن را قیمت نمایند ، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از

بین بروند ، چقدر ارزش دارند وسهم زن را از آن قیمت بدهند .

مسأله ۲۷۶۷ - مجرای آب قنات ومانند آن حکم زمین را دارد وآجر وچیزهایی که در آن بکار رفته ، در حکم ساختمان است .

مسأله ۲۷۶۸ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد ، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک مال ، واگر اولاد داشته باشد ، هشت یک مال به شرحی که بیان شد ، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می شود ، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد ، ول اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته ، زنی را عقد کرده وبا او نزدیکی نکرده است ، آن زن از او ارث نمی برد وحق مهر هم ندارد .

مسأله ۲۷۶۹ - اگر زن در حال مرض شوهر کند وبه همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه به او نزدیکی نکرده باشد ، از او ارث می برد .

مسأله ۲۷۷۰ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد ، طلاق رجعی بدهند ودر بین عده بمیرد ، شوهر از او ارث می برد . ونیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد ، زن از او ارث می برد ، ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد ، دیگری از او ارث نمی برد .

مسأله ۲۷۷۱ - اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد وپیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد ، زن با دو شرط از او ارث می برد

، اول – آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد . دوم – شوهر در مرضی که در آن مرض زن راطلاق داده ،

به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد ، پس ار از آن مرض خوب شود . وبه جهت دیگری از دنیا برود . زن از او ارث نمی برد .

مسأله ۲۷۷۲ – لباسی که مرد برای زن خود گرفته ، اگر زیادتر از متعارف باشد ، بعد از مردن شوهر ، جزء مال شوهر است واگر به مقدار متعارف باشد ولو نپوشیده باشد جزء مال شوهر نیست .

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۷۳ – قرآن وانگشتر وشمشیر میت ولباسی را که پوشیده یا مهیا شده برای پوشیدن مال پسر بزرگتر است واگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد ، مثلاـ دو قرآن یا دو انگشتر دارد یکی بیشتر مال او نیست ولی لباس هر چه باشد به او تعلق دارد .

مسأله ۲۷۷۴ – اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلا از دوزن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند ، باید لباس وقرآن وانگشتر وشمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند .

مسأله ۱۷۷۵ – اگر میت قرض داشته باشد ، چنانچ قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد ، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است ودر مسأله پیش ذکر شد ، به قرض او بدهند ، واگر قرضش کمتر از مال او باشد ، نباید از آن چهار چیزی که به پسر بزرگتر می رسد ، به نسبت به قرض او بدهند ، مثلا اگر همه دارایی

او شصت تومان است وبه مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است وسی تومان هم قرض دارد ، قرض را از چهل تومان باقی می دهند .

مسأله ۲۷۷۶ - مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد .

مسأله ۲۷۷۷ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا وبه ناحق بکشد ، از او ارث نمی برد ، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد . واتفاقا به یکی از خویشان او بخورد واو را بکشد از او ارث می برد ولی از دیه قتل که بعدا بیان می شود ارث نمی برد .

مسأله ۲۷۷۸ - هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند ، برای بچه از که در شکم است که اگر زنده بدنیا بیاید ارث می برد ، سهم دو پسر را کنار می گذارند . ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلا احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد ، سهم سه پسر را کنار می گذارند ، وچنانچه مثلا یک پسر یا یک دختر به دنیا آمده ، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند .

احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

مسأله ۲۷۷۹ - اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مثل مادر وخواهر با او نسبت دارند زنا کند ، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند وبنا بر احتیاط با یک ضربه شمشیر در گردن باشد ، وهمچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند . ودر اخبار بسیار وارد شده است که انجام

داد نیکی از حدها باعث می شود که مردم کار نا مشروع نکنند ودنیا وآخرت انان را حفظ می کند ومنفعتش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران ببارد .

مسأله ۲۷۸۰ - اگر مرد آزادی زنا کند ، باید او را صد تازیه بزنند ، وچنانچه سه مرتبه زنا کند ودر هر دفعه صد تازیانه اش بزنند ، در دفعه چهارم باید او را بکشند . ولی کسی که زن عقدی دائمی یا مملو که دارد ، ودر حالی که بالغ وعاقل وآزاد بوده با او نزدیکی کرده وهر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند ، اگر با زنی که بالغه وعاقله است زنا کند ، باید او را سنگسار نمایند .

مسأله ۲۷۸۱ - اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا کند ، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند ، می تواند هر دو را بکشد . واگر آنان را نکشد ، آن زن بر او حرام نمی شود .

مسأله ۲۷۸۲ - اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند ، باید هر دوی آنان را بکشند . وحاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد ، یا دست وپای او را ببندد واز جای بلندی به زیر اندازد ، ویا دیواری را روی او خراب کند ، ویا سنگسار نماید ولی جواز زنده به آتش سوزاندن معلوم نیست .

مسأله ۲۷۸۳ - اگر یک نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد در صورتی که قاتل وکسی که به او دستور داده هر دو مکلف وعاقل باشند ،

قاتل را باید کشت وکسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد .

مسأله ۲۷۸۴ - اگر فرزند ، پدر یا مادر را عمدا بکشد ، باید او را بکشند . ولی اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد ، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد وهر قدر که حاکم شرع صلاح می داند او را بزند .

مسأله ۲۷۸۵ - هر گاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد ، حاکم شرع از سی تا نودونه هرقدر صالح می داند ، تازیانه به او می زند . وروایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند وملائکه آسمان وزمین وملائکه رحمت وغضب بر او لعنت می کنند وجهنم برای او مهیا خواهد بود . ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود .

مسأله ۲۷۸۶ - اگر کسی مرد وزن را برای زنا ، یامرد وپسر رابرای لواط بهم برساند ، چنانچ آن کس زن باد ، باید هفتاد وپنج تازیانه به او بزنند واگر مرد باشد بعد از هفتاد وپنج تازیانه باید سر اور ا تراشند ودر کوچه وبازار بگردانند واز محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند .

مسأله ۲۷۸۷ - اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند ، یا با پسری لواط نماید وبدون انکه او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد ، کشتن او جایز است .

مسأله ۲۷۸۸ - اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ وعاقل وآزاد است ومتظاهر به زنا ولواط نیست نسبت زنا یا لواط بدهد ، یا

ولدالزنا بگوید ، باید هشتاد تازیانه متوسطه که خیلی شدید نباشد از روی لباس به او بزنند .

مسأله ۲۷۸۹ - کسی که مکلف وعاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد ، در دفعه اول ودوم باید تمام بدنش را غیر از عورت رهنه کنند در صورتی که مرد باشد وهشتاد تازیانه به او بزنند ودر دفعه سوم باید او را بکشند .

مسأله ۲۷۹۰ - کسی که مکلف وعاقل است اگر چهار نخود ونیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد ، چنانچه شرطهایی را که در شرع برای ان معین شده دارا باشد ، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند وکف دست وشست او را بگذارند ود ردفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چب او را از وسط قدم ببرند ودر دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد ، چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش ، واگر ندارد از بیت المال بدهند ودر صورتی که در زندان دزدی کند ، باید او را بکشند .

احکام دیه

احکام دیه

مسأله ۲۷۹۱ - اگر کسی عمدا وبه ناحق دیگری را بکشد ، ولی کشته می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد ، یا مقداری که در

مسأله بعد گفته می شود از او دیه بگیرد ، ولی جواز کشتن قاتل مشروط به شروطی است : ۱ - آنکه اگر مقتو لکافر است او مسلمان نباشد . ۲ - اگرمقتول زن است قاتل مرد نباشد یا نصف دیه را به ولی قاتل بدهند . ۳ - آنکه ملکف وعاقل

وبالغ باشد اما اگر از روی خطا بکشد مثلا برای حیوانی تیر بیندازد واشتباها کسی را بکشد ، ولی کشته حق ندارد او را بکشد ، اما می تواند دیه بگیرد با شروطی که بعد گفته خواهد شد .

مسأله ۲۷۹۲ - دیه از که قاتل مرد مسلمان آزاد ، بدهد یکی از شش چیز است : اول - صد شتر که داخل سال ششم شده باشند ودر صورتی که قتل عمدی نباشد سن شترها کمتر از این است . دوم - دیست گاو . سوم - هزار گوسفند . چهارم - دویست حله وهر حله دو پارچه ایست که در یمن می بافند . پنجم - هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال ان ۱۸ نخود است . ششم - ده هزار درهم که هر درهمی ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار است .

مسأله ۲۷۹۳ - دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش بیان شد : او ل - آنکه دو چشم کسی را کور کند ، واگر یک چشم او را کور کند ، باید نصف دیه کشتن را بدهد مگر آنکه بیش از یک چشم نداشته باشد ، خلقتا یا به سببی از طرف خدا که در این صورت باید دیه تمام بدهد . دوم - دو گوش کسی را ببرد ، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود ، واگر یک گوش او را ببرد یا کر کند ، باید نصف دیه کشتن را بدهد واگر نرمه گوش او را ببرد ، باید ثلث دیه کشتن را بدهد . سوم - تمام

بینی یـا نرمه بینی کسـی را ببرد . چهـارم زبان کسـی را که لال نیست از بیـخ ببرد ، واگر مقـداری ز آن را ببرد بایـد به نسـبت حروفی که به جهت قطع آن مقـدار از زبان از بین رفته وبه نسـبت مساحت دیه بدهـد - مثلا اگر نصف زبان کسـی را قطع وبه واسـطه آن نصف حروف از بین برود ، بایـد نصف دیه کشـتن را بدهـد ، ود رصورت اختلاـف بایـد مصالحه نماینـد مثلا اگر نصف زبان کسی را ببرند وبه واسطه آن دو ثلث حروف از بین برود نصف دیه را باید بدهد ، ودر زیادی تا دو ثلث دیگر باید مصالحه شود ، واگر زبان کسـی را که لال است از بیـخ ببرد سه یک دیه را باید بدهد . پنجم - تمام دندانهای مردی را از بین ببرد ودیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شـش عدد بالا وشـش عدد پایین می باشد پنجاه مثقال . شـرعی طلا اسـت وهر مثقال شرعی ۱۸ نخود است واگر یکی از شـانزده دنـدان عقب را که هشت عـدد آنها بالا وهشت عـدد پایین است از بین ببرد بایـد بیست وپنـج مثقـال شـرعی طلاـ بدهـد - واگر دنـدانهای زنی را از بین ببرد ، تا ثلث مساوی با مرد است واز ثلث که بگذرد دیه دندانهای آن نصف دیه دندانهای مرد است . شـشم - هر دو دست سالم کسـی را از بند جدا کند واگر یک دسـت را از بند جدا کند باید نصف دیه کشتن را بدهد ، واگر شل باشد در دو دست او دو سوم دیه کشتن ودر

یکی ثلث دیه کشتن ثابت است . هفتم - ده اگشت اصلی مردی را ببرد ودیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است وچنانچه انگشت زیادی باشد ثلث دیه انگشت اصلی را دارد ، واگر انگشت زنی را ببرد تا موقعی که به سه یک برسد مساوی مرد است واگر از سه یک گذشت نصف دیه انگشتان مرد است ، مثلا اگر سه انگشت زن را ببرد سی شتر باید بدهد واگر چهار انگشت او را ببرد بیست شتر باید بدهد . هشتم - پشت کسی را طوری بکشند که دیگر درست نشود . نهم - هر دو پستان زنی را ببرد واگر یکی از آنها را ببرد ، باید نصف دیه کشتن را بدهد . دهم - ه ردو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد ودیه هر انگشت ، ده یک دیه کشتن است . یازدهم - تخمهای مردی را از بین ببرد . دوازدهم - طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود . سیزدهم - به کسی ص...ř...ای بزند که دیگر وی خوب وبد را نفهمد .

مسأله ۲۷۹۴ - اگر انسان کسی را عمدا وبه ناحق بکشد ، باید دو ماه روزه بگیرد وشصت فقیر را سیر کند ویک بنده آزاد نماید ، ولی اگر اشتباها بکشد ، باید دیه او را بدهد . اگر خطای باشد دیه را اقوام پدری او باید بدهند ویک بنده آزاد کند واگر نتواند بنده آزاد کند ، دو ماه روزه بگیرد واگر این را هم نتواند ، شصت فقیر را سیر کند .

مسأله ۲۷۹۵ - کسی

که سوار حیوان است ، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند ، ضامن است . ونیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود ، یا به کس دیگر صدمه بزند ، ضامن می باشد . مسأله ۲۷۹۶ – اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند وآن زن محکوم به اسلام وآزاد باشد ، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد ، دیه اش بیست مثقال شرعی طلا است که هر مثقال آن ۱۸ نخود می باشد . واگر علقه یعنی خون بسته باشد ، چهل مثقال ، واگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد شصت مثقال ، واگر استخوان شده باشد ، هشتاد مثقال واگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده ، صد مثقال ، واگر دختر باشد ، دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است .

مسأله ۲۷۹۷ – اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود ، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش بیان شد ، به وارث بچه بدهد وبه خود زن چیزی از آن نمی رسد .

مسأله ۲۷۹۸ – اگر کسی زن حامله از را بکشد وبچه او هم بمیرد ، باید دیه زن وبچه را بدهد چنانچه پسر بودن یا ختر بودن بچه معلوم باشد دیه او معلوم است واگر معلوم نباشد نصف دیه پسر ونصف دیه دختر را باید بدهد .

مسأله ۲۷۹۹ – اگر پوست سر ، یا صورت مردی را پاره کند ، باید یک صدم دیه انسان را به او بدهد ، واگر به گوشت برسد وقدری از آن را هم ببرد

، بایـد دو صـدم بدهـد ، واگر خیلی از گوشت را پاره کنـد ، باید سه صدم بدهد ، واگر به پرده نازک اسـتخوان برسد ، چهار صـدم ، واگر اسـتخوان نمایان شود ، پنج صدم ، واگر اسـتخوان بشـکند ، ده صدم ، واگر بعضـی از ریزهای اسـتخوان از جای خود بیرون آید ، پانزده صدم ، واگر به پرده مغز سر برسد ، باید سی وسه صدم بدهد .

مسأله ۲۸۰۰ - اگر به صورت کسی سیلی یا چیزی دیگر بزنند به طوری که صورت او سرخ شود ۷ باید یک مثقال ونیم شرعی طلای سـکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهـد ، واگر کبود شود ، سه مثقال ، واگر سـیاه شود ، بایـد شـش مثقال شـرعی بدهد ، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن ، سرخ یا کبود یا سیاه کند ، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد .

مسأله ۲۸۰۱ - اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند ، یا چیزی از بدن آن را ببرد ، باید تفاوت قیمت سالم ومعیوب آ را به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۸۰۲ - اگر انسان سگ شـکاری کسی را بکشد ، باید بیست ویک مثال معمولی نقره سکه دار به او بدهد . واگر سگ گله کسـی را تلف نماید ، باید ده مثقال ونیم نقره سـکه دار به او بدهد . واگر سـگی را که پاسبانی زراعت را مکند ویا سگی که نگهداری باغ وخانه را می کند بکشد قیمت آن را باید به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۸۰۳ - اگر حیوان ، زراعت یا مال

کسی را از بین ببرد چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد ، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال ، یا زراعت بدهد .

مسأله ۲۸۰۴ - اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد ، ولی یا معلم او می تواند به قدری که ادب شود ودیه واجب نشود او را بزند .

مسأله ۲۸۰۵ - اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود ، دیه مال طفل است ، واگر مرده باید به ورثه او بدهد ، وچنانچه مثلا پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد ، دیه او را ورثه دیگرش می برند ، وبه خود پدر از دیه چیزی نمیرسد

احکام مسائل روز

احکام مسائل روز

بسم الله الرحمن الرحیم از آنجا که معاملات جدید وموضوعات تازه ای که مورد ابتلاء عمومی است در این زمان پیدا شده واز حکم شرعی آنها پرسش می شود . از این جهت لازم دانستم احکام آن نوع مسائل را ضمن فصولی در اختیار مؤمنین قرار دهم :

احکام پول کاغذی

تمام پولهای کاغذی اعم از اسکناس ایرانی یا دینار عراقی یا دلار آمریکایی ونظائر اینها مالیت دارند زیرا که دولتها به خاطر پشتوانه ای که دارند از قبیل : طلا ، نقره ، نفت ، مس ، معادن وثروتهای طبیعی دیگر . به آنها اعتبار مالیت داده اند ، وتا زمانی که آن پولها را از مالیت نیندازند در نظر عقلاء دارای ارزش واعتبار است ودر مقابل آنها چیزهای که مالیت ذاتی دارند یعنی مورد احتیاج عامه مردم است از قبیل : خوراکی وپوشاکی ونظائر آنها داده می شود . در اینجا مسائلی پیش می آید که بایستی به طور تفصیل در باره آنها بررسی کرد .

مسأله ۱ - ربای قرضی (که عبارت است از اینکه ، جنسی رابه دیگری بدهد وپس از مدتی زیاده از آن را بگیرد مثل اینکه یک من گندم می دهد وپس از شش ماه یک من ونیم می گیرد) در پول کاغذی نیز جاری است پس نمی شود مثلا یکصد تومان به کسی قرض داد که دو ماه بعد یکصدوده تومان گرفت .

مسأله ۲ - ربای در معامله (عبارت است از اینکه جنسی که با پیمانه (مکیل ویاکشش (موزون) معامله می شود به همجنس آن با زیاده فروخته شود) در اسکناس ونظائر ان در

صورتی که هر دو نقد باشند نیست ، پس اگر صد تومان را به صد وده تومان نقدا مبادله نماید اشکالی ندارد زیرا پول کاغذی از قبیل مکیل وموزون نیست .

مسأله ۳ - اگر مقدار معینی از پول کاغذی را به بیشتر زا آن نقدا بفروشد مثلا صد تومان نقد را به کسی بفروشد در عوض صد وده تومان در ذمه که دو ماه بعد آن را بپردازد ، ای معامله در نظر حقیر از دو جهت اشکال دارد : اول آنکه فروش آن است که انسان مالی را در عوض مال دیگر به کسی بدهد ، پس در فروش لازم است که مال فروخته شده غیر از عوض آن باشد .

بنابر این اگر صد تومان نقد را بفروشد به صد وده تومان در ذمه ، چون کلی در ذمه مغایر با پول نقد نیست بیع محقق نمی شود بلکه در واقع قرض است (که حقیقت آن عبارت است از اینکه انسان مالی رابه دیگری بدهد به این قصد که آن مال در ذمه گیرنده باشد) وگذشت که ربای در قرض در تمام اموال جاری است . دوم آنکه در ربای دربیع اگر معامله نقدی باشد شرط است مکیل یا موزون باشد ، ولی اگر معامله نسیه ودر ذمه باشد جماعتی از بزرگان علماء فرموده اند ، مکیل یا موزون بودن شرط نیست واگر مثلا صد عدد تخم مرغ را به صد وده عدد در ذمه بفروشد ربا سات ومعامله باطل است وروایاتی نیز نیز بر آن دلالت دارد . بنابر این اگر چه پول کاغذی مکیل وموزون نیست وقیمت آن به شماره

است مانند تخم مرغ ولی در صورتی که مقداری از آن به هم جنس آن با زیاده فروخته شود معامله ربوی وباطل است ، واین قول اگر اظهر نباشد بدون تردید مطابق احتیاط است ونباید این احتیاط ترک شود ومؤید ومؤکد این اشکال ملاحظه مناط وملاک تحریم ربا است که آن مناط به عینه در پولهای کاغذی موجود است .

مسأله ۴ – اقوی آن است که زکاه به پولهای کاغذی تعلق نمی گیرد پس اگر انسان هر مقدار پول کاغذی داشته باشد وتمام شرایط تعلق زکاه به نقدین یعنی طلا ونقره موجود باشد زکاه واجب نمی شود .

مسأله ۵ – اگر انسان مقداری از پول کاغذی از کسی به قرض بگیرد ودر موقع پرداخت ، مالیت آن کم شده باشد ظاهر آن است که همان پول را اگر بپردازد ذمه او بری می شود وتدارک مالیت ساقط شده لازم نیست .

احکام سفته

سفته هایی که در بین مردم رایج است خود آنها مالیت ندارند ، ومورد معامله نیستند ، بلکه مورد معامله ریالهیی است که یان سفته ها شند اثبات آنها است وشاهد آن این است که اگر کسی دو خروار گندم بفروشد به یک مقدار ریال ودر عوض آن سفته بگیرد وآن سفته بسوزد ویا گم شود ذمه خریدار بری نمی شود وبایستی قیمت آن جنس را به فروشنده بدهد به خلاف آنکه اگر ریال بدهد وآن ریال بسوزد واز بین برود در این صورت ذمه خریدار بری است . احکام سفته در ضمن مسائلی بیان می شود :

مسأله ۶ – سفته ای که حقیقت داشته باشد وجای خالی نباشد ، مثل اینکه کسی جنسی

را به دیگری فروخته به دو هزار ریـال در ذمه وسـفته گرفته است ، اگر بخواهـد آن را به بانـک یـا غیر بانـک به عنوان معـامله واگذار کند ، چنانچه در مقابل وجه نقد نباشد بلکه با وعده باشد معامله اشکال دارد چون بیع دین به دین می شود ، چنانچه با وجه نقد باشد بدون کم کردن ، مثلا در همان مثال واگذار کند آن دو هزار ریال که سـفته سند آن است به یک هزار ونهصد ریال ، ظاهرا معامله صحیح است واشکالی ندارد .

مسأله ۷ – سـفته هـایی که دوسـتانه است وحقیقت نـدارد اگر واگـذار شود به غیر به عنوان معامله وتملیک ، در صورتی که به عنوان فروش باشـد معامله باطل است زیرا خود سـفته مالیت ندارد وذمه او هم که مشـغول نیست تا دین را بفروشد ولی از چند راه می توان این معامله رائجه را تصـحیح نمود : ۱ – آنکه دهنده سـفته وکیل نماید گیرنده را که از شخص سوم مبلغی را مثلا صـد تومان نقـد بخرد به صد تومان در ذمه او به این نحو که ، صد تومان نقد داخل در ملک گیرنده سـفته بشود ، وصد تومان نسـیه در ذمه دهنده سـفته قرار گیرد وسفته دهنده در مقابل این وکالت مقداری پول مثلا صد تومان یا بیشتر بگیرد . ولی شرط صحت خریـد پول نقـد به پول در ذمه همـان طور که گفته شـد ، بنـابر احتیاط آن است که پول در ذمه زیادتر نباشـد وچنانچه سفته گیرنده بخواهد به شخص سوم زیادی بدهد باید بعنوان بذل باشد . ونیز همان گونه که گذشت در

موقع معامله رعایت دو تا بودن ثمن ومثمن بشود از قبیل کلی وفرد نباشد ، بلکه کلی غیر منطق بر فرد موجود باشد . ۲ – سفته دهنده وکیل کند سفته گیرنده را که مثلا یکصد تومان از شخص سوم نقد بخرد برای او به یک صد تومان ذمه خودش یا رعایت تغایر ثمن ومثمن یا قرض بگیرد برای او ونیز وکیل نماید او را که بعد از تمام شدن این معامله سفته گیرنده پول نقد را به خودش بفروشد به همان قیمت یا قرض بردارد ، در نتیجه پول نقد مال سفته گیرنده می شود واو مدیون سفته دهنده می شود وسفته دهنده مدیون شخص سوم . واگر بخواهد زیادی بدهد باید به عنوان بذل باشد واگر با شرط باشد در فرض بیع احتیاط ودر صورت قرض جزما باطل خواهد بود . ۳ – سفته دهنده به دادن سفت اذن بدهد به سفته گیرنده که پس از آنکه او از شخص سوم مبلغی را مثلاـ صد تومان خرید به همان مبلغ در ذمه خودش یا قرض گرفت ، حواله دهد شخص سوم را به سفته دهنده ، وبعد از تمامیت از دو معامله سفته دهنده مدیون آن شخص می شود ، وسفته گیرنده مدیون او ، وپول نقد مال سفته گیرنده می شود . ودر این صورت چنانچه شرط زیادی نماید ظاهرا اشکال ندارد البته شرط در حواله باشد ودر اذن در ان ، نه در بیع ویا قرض . ۴ – سفته دهنده با دادن سفته ضامن بشود پولی راکه سفته گیرنده از شخص سوم قرض می گیرد یا بامعامله مدیون او می

شود ، وبعد از آن سفته گيرنده با شخص سوم معامله نمايد با خريد وفروش يا قرض وپس از تمام شدن معامله دينى كه بر ذمه سفته گيرنده است منتقل مى شود به ذمه سفته دهنده ، ولى مراجعه به او نمى شود مگر بعد از رسيدن موعد وپرداخت وجه از طرف ضامن . ودر اين صورت هم شرط زيادى بلا مانع است در صورتى كه در ضمن بيع يا قرض نباشد .

مسأله ٨ – معامله سفته را از چهار طريق تصحيح كردم ولى لازمه همه آنها اين است كه پول را در سر موعد ، سفته دهنده بايد به آنكه طرف معامله است بانك يا غير بانك بپردازد ، وليكن دولت قانونى وضع كرده است كه بانكها يا خريدارهاى ديگر اختيار دارند ره هر كدام از سفته دهنده وسفته گيرنده مراجعه نموده ووجه سفته را از او مطالبه كنند وسفته رابه او در مقابل معادل وجه سفته بدون كسر واگذار نمايند ، وهر دوى انها هم موظفند كه در صورت مطالبه بانك يا خريدار ديگر وجه را بپردازند . وچون اين ازام والتزامات را نوعا مى دانند ومعاملات روى اين شرط انجام مى گيرد واز او تعبير به شرط ضمنى مى كنند ، پس كسانى كه يا اين الزام والتزام را بدانند وسفته را با اين شرط ضمنى معامله كنند رعايت اين شرط لازم است . بنابر اين مراجعه طلبكار به سفته دهنده به واسطه معامله است ومراجعه به سفته گيرنده از راه شرط ضمنى است ومانعى ندارد . وراه ديگرى هم هست در صورتى كه به طريق چهارم معامله انجام شود كه مقام

را جای بیان ان نیست .

مسأله ۹ – متعارف است میان کسانی که سفته معامله می کنند که اگر مدیون تأخیر در اداء دین نمود بعد از رسیدن موعد ، باید پولی را به دائن بپردازد ، به عبارت دیگر ، در سر موعد اگر سفته دهنده یاگیرنده پول را به کسی که سفته را به او واگذار نموده اند در مقابل پول معینی ، پول را نپرداختند آن شخص یا آن مؤسسه باری تأخیر ، مبلغ معینی را می گیرد . دو راه برای حلال بودن ان وجه هست ، اول اینکه مصالحه نمایند به این نخو که ایقاع صلح نمایند بر ابراء مافی الذمه در مقابل مقدار زیادتر وگرنه چنانچه مدت را در مقابل مقداری پول قرار دهند به نحو شرط ابتدایی در ضمن عقد دیگر یا مصالحه بر او یا بنحو فروش در همه این صورتها پول اضافه ربا است وگرفتن آن حرام . وهمچنین باطل است اگر بفروشند دین حال را به زاده بر آن در ضمن مدتی زیرا بیع دین به دین را فقهاء جائز نمی دانند . راه دوم برای اینکه آن پول زیادی حلال باشد این است که : در ضمن معامله دیگری وجه زیادی را منتقل نمایند مثل اینکه : چیزی که قیمتش مثلا ده تومان است بفروشند به بیست تومان واین معامله صحیح است واشکالی ندارد . برای رفع شبهه از این قسم معامله روایتی که به سند صحیح از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است نقل می کنیم : راوی عرض می کند به حضرت من چند درهم از کسی طلبکارم وآن

شخص خواهش می کند او را مهلت دهم وبه من منفعتی برساند ، من جبه ای را که قیمتش هزار درهم است به او ده هزار درهم یا بیست هزار درهم می فروشم وطلب خود را تأخیر می اندازم حضرت فرمود : عیبی ندارد .

مسأله ۱۰ - متعارف در بانکها آن است که با یک امضاء معامله نمی کنند ولی اشخاصی هستند که با یک امضاء هم معامله می نمایند به این نحو که پول می دهند وسفته می گیرند ، این معامله اگر ربدون زیادی باشد یعنی یکصد تومان بدهد وسفته هم یکصد تومان باشد هیچ اشکالی ندارد چه ، به عنوان قرض باشد وسفته سند اثبات آن در ذمه ، ولی اگر با زیادی باشد که یکصد تومان مثلا بگیرد ویکصدوده تومان سفته بدهد ، چنانچه به عنوان قرض باشد (همان طور که میان مردم مرسوم است) مسلما باطل وحرام است ، واگر به عنوان بیع باشد در نظر حقیر اشکال دارد ، واحتیاط واجب در ترک ان است ، وچنانچه بخواهند زیادی حلال باشد می توانند از راه دوم که در مسأله پیش گفته شد استفاده نمایند .

احکام معاملات بانکها

از جمله مسائلی که دراین زمانها پیدا شده احکام مربوط به بانکها ومعامله باآنها است . به طور کلی بانکها بر سه قسمند : بانک دولتی ، بانک ملی ، بانک مشترک میان دولت وملت . وچون جمعی از علماء دولد را مالک نمی دانند از این جهت احکام معامله با این بانکها مختلف است . به نظر حقیر ممکن است دولت ومؤسسه مالک بشود ، ولذا اقسام بانکها در حکم

یکسانند وبسیاری از معاملاتی که در آن صورت می گیرد تازگی ندارد وما از ذکر انها خود داری می کنیم تنها مسائلی را تذکر می دهمی که تا حدودی تازگی دارند

مسأله ۱ - در میان مردم متعارف است که پولی در بانک می گذارند وبانک هم در آن پول تصرف می نماید حتی گاهی عین پول را مصرف می کند وبه دیگری منتقل می نماید ودر عوض سودی به صاحب مال می دهد . ازن معامله دارای صورتهای مختلف واحکام گونا گون است که ذیلا توضیح داده می شود : ۱ - صاحب پول در عوض مبلغ زیادتر پول خود را به بانک بفروشد . در مسائل پیش روشن شد که این معامله اشکال دارد واحتیاط واجب در ترک آن است . ۲ - صاحب پول به بانک قرض بدهد . بعضی از علما گفته اند که این نوع معامله جائز است زیرا هنگام سپردن صاحب پول شرط نمی کند که اضافه بر اصل پول چیزی به او بدهد ، بنا بر این پول اضاقی به منزله جائزه است ، ولی بنظر حقیر پول اضافه ربا وحرام است : زیرا بانک به طور کلی قراری گذارده وقانونی وضع کرده است که هر کس پولی در بانک بگذارد در هر ماه مقداری زیادتر به او داده می شود ، ومعاملات با بانک روی این قرار داد کلی است وبنای عمل روی این شرط است وچنین شرطی را شرط ضمنی می گویند وشرط ضمنی در نظر عقلاء در حکم شرط صحیح است ، ولذا چنانچه بانک بخواهد مبلغ اضافی را ندهد به وسیله قوه قهویه از

او می گیرنـد بنـابر این این نوع معامله به طور قطع ربوی است و گرفتن پول اضافی حرام . ۳ - صاحب پول ، پولش را به بانک اباحه کنـد ولو اینکه بانک آن را تملک کنـد و به دیگری بدهد ، ودر عوض مبلغی اضافی به صاحب پول بپردازد که این نوع معـامله را اباحه به عوض می گوینـد وظاهرا اشـکالی هم نـدارد . ۴ - صـاحب پول ، پول را به شـکل امـانت وودیعه در بـانک بگذارد واجازه می دهد در آن تصرف نماید نهایت آنکه اذن در تصرف ناقل مجانی نیست بلکه در مقابل عوض است در این صورت مبلغ اضافی از باب شرط ضمنی یا صریح حلال می باشد .

مسأله ۲ - مرسوم است که بانک گاهی با قرعه به بعضـی از کسانی که در بانک پول دارنـد جایزه می دهد ، وچون این جایزه شرط نشـده است بانک هم ملزم به آن نیست وتنها آن را باری تشویق مردم می دهـد از این جهت حلال است وهیـچ اشـکالی ندارد .

مسأله ۲ - مرسوم است که بانک گاهی با قرعه به بعضـی از کسانی که در بانک پول دارنـد جایزه می دهد ، وچون این جایزه شرط نشـده است وبانک هم ملزم به آن نیست وتنها ان را برای تشویق مردم می دهـد از این جهت حلال است وهیـچ اشـکالی ندارد .

مسأله ۳ - پولهایی که در بانک گذاشته می شود بعضی را صاحب پول پیش از سر رسید موعد نمی تواند بگیرد که از ان تعبیر به (امانت) می شود وبعضی هر موقع خواست می تواند بگیرد که از

آن تعبیر به (توفیر) می شود . این دو نوع سپرده از لحاظ احکام باهم فرقی ندارند ، مگر آنکه بایستی به شرط در ضمن عقد (عدم امکان برداشت در صورت اول وامکان برداشت در صورت دوم) عمل شود .

مسأله ۴ – از جمله کارهایی که بانک انجام میدهد این است که : گاهی تاجری با طرف خود در ممالک دیگر مذاکره خرید جنس را می نماید ومقدار وقیمت وشرایط تسلیم را تمام می کند ، ولی چون دولت مانع از بیرون بردن پول است از مملکت مگر تحت نظر بانک لذا تاجر می رود بانک ومقداری از قیمت آن جنس را به بانک می پردازد ، مثلا جنسی را تمام کرده است که یک صد هزار تومان بخرد ، پنجاه هزار تومان نقد به بانک میدهد ، بانک تمام قیمت جنس را که صد هزار تومان است به طرف تاجر می پردازد وجنس را تحویل می گیرد آنگاه به تاجر اطلاع می دهد چنانچه بقیه پول را بدهد می تواند جنس را تحویل بگیرد وگرنه خود بانک حق دراد آن متاع را بفروشد وحق خود را دریافت نماید وبقیه را به تاجر بدهد وبانک در عوض این کار ، مبلغی از تاجر دریافت می کند . ظاهرا چنین معامله ای اشکال ندارد هم مقداری که بانک می گیرد حلال است ، وهم فروش جنس وبرداشتن حق خود ، اولی حلال است به واسطه اینکه معامله ای که تاجر با طرف خود می کند بیعی است مشروط به دخالت بانک وکاری که تاجر با بانک می کند یا جعاله است

به این نحو که تاجر به بانک می گوید : اگر دین مرا اداء کنی من اصل دین وآن زیادی را که قار گذاشته ایم به تو می دهم ، ویـا مصـالحه است ود رهر دو صورت پول زیـادی برای دین نیست تا ربا باشـد ، بلکه در مقابل کارهایی است که بانک انجام می دهـد وبی شک چنین پولی گرفتنش حلال خواهـد بود ، دومی حلال است به واسـطه اینکه در ضـمن معامله تاجر با بانک چنین شرشی می شود ودر حقیقت تاجر بانک را وکیل در فروش جنس در صورت نپرداختن پول می نماید .

مسأله ۵ – در میـان مردم متعـارف است که از بانکهـا اعم از بانـک رهنی وغیره بـاری ساختمان ویا زراعت ویا ما یحتاج دیگر پول می گیرند وبه اقساط آن پول را با مقدار معینی سود بانک می پردازند . این معامله به خاطر اینکه مشتمل بر ربا است حرام است ، گر چه صـریحا شـرط زیادی نشود چون بنای قرض روی این شرط است ودر مسائل پیش گفتیم : شروطی که طبق یک قرار کلی مبنای معامله روی ان است شـروط ضـمنیه است ودر حکم شرط صریح است ونمی توان ان را به این نحو نیز تصحیح نمود : مبلغ معینی را از بانک نقـدار بخرد در عوض همان مبلغ با زیادی که به اقساط آن را بدهـد زیرا بیع نقـد به نسـیه در غیر مکیل وموزون همان طور که در سابق گفتیم اشکال دارد

احکام سر قفلی

از معاملات رائج ومورد ابتلاء (سر قفلی) است وعامل پیدایش آن این است که دولت قانونی وضع کرده است که

هر کس خانه ویا محلی را اجاره کند پس از گذشتن مدت اجاره مالک حق ندارد مستأجر را از آن محل بیرون کند ویا مال الاجاره را زیاد کند ، وچو ارزش اجاره غالبا ترقی می کند وگاهی مستأجر موافق مذاق مؤجر نیست یا آنکه مؤجر خود احتیاج به مورد اجاره دارد ، ودر تمام این فروض تخلیه محل ممکن نیست مگر با دادن مقداری پول ، از این رو (سر قفلی) که عبارت است از پولی که مستأجر از مؤجر برای تخلیه محل ویا از شخص سوم برای تحویل محل می گیرد پدید آمده واین پول در بعضی موارد حلال ودر بعضی دیگر حرام است که ذیلا توضیح داده می شود : مسأل ۱ - سر قفلی ای که مالک می گیرد از دو راه قابل تصحیح است : ۱ - مالک مغازه یا خانه ومانند اینها را به شخصی مثلا یک ساله اجاره می دهد در عوض ماهی هزار ریال به اضافه پنجاه هزار ریال نقد ودر ضمن اجاره شرط می کند : تا زمانی که مستأجر مایل باشد می تواند در آن محل بماند واجاره آن محل را به همین مبلغ تمدید نماید وحق اخراج او وافزودن بر مبلغ مورد توافق را نداشته باشد وچنانچه مستأجر محل اجاره ار به دیگری واگذار نمود مؤجر با آن شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی برمبلغ اجاره ماهیانه که هزار ریال بوده نیفزاید . ۲ - مالک با مستأجر در مورد مال الاجاره توافق نمایند ودر ضمن شرط کنند که مستأجر وکیل باشد بعد از پایان مدت اجاره محل را به

خودش ویـا به دیگری اجـاره دهـد ویـا وکیل در توکیل باشـد در اجاره دادن به دیگری ودر مقابل این وکالت مبلغی مثلا پنج هزار تومان به مالك بدهـد واین وکالت چون در ضـمن عقد لازم شـرط شده است لازم است وموکل نمی تواند وکیل را عزل کند وبا مردن او هم از بین نمی رود .

مسأله ۲ - سر قفلی ای که مستأجر از مالك می گیرد دو صورت دارد : یک ی حلال ودیگری حرام ، اگر مستأجر از مالک به یکی از دو طریق که در مسأله پیش گفته شـد سـر قفلی بگیرد می تواند آن را در مقابل اسـقاط حق یا وکالت که از راه شـرط حاصل شـده بود ، حساب نماید واز آن محل رفع ید نماید ، وگرنه بعد از پایان مدت اجاره وعدم رضایت به تمدید اجاره حق تصـرف در آن محـل را نـدارد اگر چه بـا بودن مسـتأجر در ان محل وگـذشت زمان مال الاجاره آن ترقی کرده باشـد وگرفتن پولی به عنوان سر قفلی در این صورت حرام است .

مسأله ۳ - سـر قفلی ای که مسـتأجر از مسـتأجر دیگر می گیرد چنـد صورت دارد که بعضـی از صور آن حلاـل وبعضـی دیگر حرام است . صورت او آنکه مسـتأجر به مالـک سـر قفلی داده باشـد یعنی به یکی از دو طریق که در مسائـل پیش گفته شـد از مالك حق واگذار نمودن محل به دیگری را گرفته باشد ، در این صورت مستأجر دیگر به هر مقداری که توافق کنند سر قفلی بگیرد ولو آنکه چند برابر سر قفلی از که او به مالك دادن است

باشد . صورت دوم آنکه مستأجر گر چه به مالك سر قفلی نپرداخته است ، اما در ضمن اجاره شرط کرده تا زمانی که مستأجر در محل اجاره ساکن است به همان قیمت اول اجاره بدهد ومؤجر حق اضافه کردن قیمت مال الاجاره را نداشته باشد وچنانچه مستأجر بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار نماید مؤجر با همان شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی مبلغ اجاره را زیاد نکند وتا هر اندازه که او بخواهد اجاره را تمدید نماید ، یا آنکه مالك در حین اجاره اول شرط وکالت مستأجر اول را نموده باشد ، در این صورت نیز مستأجر اول می تواند از مستأجر دوم سر قفلی بگیرد به همان گونه که در صورت اول بیان گردید . صورت سوم آنکه : مستأجر اول به مالك سر قفلی داده یا آنکه شرط نموده است مجانا ، ولی شرط ومورد معامله فقط آن است که مستأجر تا مائل باشد مالك تجدید اجاره نماید وحق افزودن بر قیمت اجاره را نداشته باشد ، وچنانچه به مستأجر دیگر واگذار شد ، مالك هر نحوی که مائل باشد می تواند با او رفتار نماید . در این صورت نیز می تواند مستأجر اول از مستأجر دوم سر قفلی بگیرد ولی به این تربیب که ان شخص سوم مبلغی را مثلا ده هزار تومان به مستأجر اول می دهد که او ان محل را تخلیه کند آنگاه خود با مالك به یك قیمتی توافق می کند ومحل را اجاره می نماید ومالك نیز در معامله با او کمال آزادی را دارد وآن شخص سوم اگر بخواهد

در آن محل حقی پیدا کند باید همانطور که بیان شد به مالك سر قفلی بدهد . صورت چهارم آنکه : مستأجر به مالك سر قفلی نداده است ولی مالك میل دارد با او تجدید اجاره نماید وتا موقعی که او بخواهد به دیگری اجاره ندهد . در این صورت نیز مستأجر می تواند از شخص سوم سر قفلی بگیرد ولی به یکی از سه راه زیر : ۱ - اینکه مبلغی مثلا پنج هزار تومان به او بدهد وشرط نماید که محل را تخلیه کند ومزاحم او بناشد . ۲ - در مقاب لعدم مزاحمت او مبلغی را به او ببخشد واین در حقیقت (هبه معوضه) است . ۳ - در مقاب لعدم مزاحمت ، پول را به عنوان (جعاله) بدهد . در این صورت نیز سر قفلی در مقابل تخلیه محل است واجاره از مالك اصلی ، واو به هر نحو مایل باشد می تواند معامله کند .

حکم خرید وفروش حواله

یکی از معاملات رایج میان بازرگانان (صرف برات) است واز آن به (خرید وفروش حواله ، تعبیر می کنند وآن برسه قسم است ، قسم اول - شخصی در محلی پولی به تاجر می دهد که از طرف او در محل دیگر همان پول را دریافت کند . مثلا ده هزار تومان در تهران به تاجری می دهد که در بغداد همان مبلغ را از طرفش بگیرد . چه این معامله به شکل قرض باشد ویا خرید وفروش ، در صحت این معامله هیچ اشکالی نیست . قسم دوم - شخصی در مکانی پولی به تاجر بدهد ودر

مکان دیگر از طرف او کمتر از آن را بگیرد مثلا هزار تومان در بغداد به تاجر بدهد ودر تهران نهصد تومان بگیرد . ظاهرا این معالمه هم اشکالی ندارد وفرقی بین قرض وخرید وفروش نیست زیرا ربا ان است که پول دهنده زیادی بگیرد نه کمتر ودر این قسم پول دهنده کمتر می گیرد . قسم سوم - آنکه شخصی در محلی پولی به کسی بدهد که در محل دیگر از خودش ویا از طرفش زیادتر بگیرد . در این قسم اگر پول را به عنوان قرض بدهد قطعا حرام است واگر خرید وفروش باشد احتیاط واجب ترک ان است والله العالم .

حکم ضمان جدید

شخصی متعهد می شود مثلا خانه ای را با خصوصیاتی که طرفین بر آن توافق کرده اند بسازد وتحویل دهد وشخص سومی با توافق طرفین متعهد می شود ، چنانچه تعهد کننده تا مدت معین کار راانجام ندهد مبلغی به صاحب کار بپردازد ودر مقابل این تعهد پولی می گیرد . در صورتی که متعهد اول تخلف کرد وشخص ثالث مبلغی را که تعهد کرده پرداخت نمود وهمان مبلغ را از متعهد اول گرفت ، اینکار با جمیع خصوصیاتش صحیح است ومانعی ندارد .

حکم بیمه

از معاملات تازه در آمد (بیمه نمودن) است . دانشمندان علم حقوق نوشته اند که این معامله در اوائل قرن چهارده میلادی در اروپا پدید آمده است . وبعدا در اثر بر قراری تجارت میان شرق وغرب در اوائل قرن سیزده هجری اسلامی در بلاد آسیا ظاهر گردید واموال تجارتی را که از راه دریا وارد می کردند بیمه می نمودند وکم کم در همه شئون زندگی راه یافت تا جایی که همه چیز حتی انسان را بیمه می کنند . حقیقت بیمه این است که : پیمانی میان دو طرف بسته می شود مبنی بر اینکه : چنانچه حادثه ای پیش بیاید ومورد بیمه آسیب ببیند ویا از بین برود ، بیمه کننده متعهد باشد خسارات وارده را طبق قرار داد بپردازد ودر برابر چنین تعهدی بیمه پذیر نیز متعهد می شود در هر ماه یا هر سال یا یک مرتبه مبلغی را به او تسلیم نماید . مثلا شخصی متعهد می شود : هر سال مبلغی را به شرکت ویا فردی بدهد که اگر آسیبی به ماشین

ویـا خـانه اش برسـد آن شـرکت ویا آن شـخص آن خسارت را جبران نمایـد . یک قسم دیگر بیمه نیز وجود دارد وآن اینکه : عـده ای سـرمایه ای می گذارند چنانچه خسارتی به یکی از اعضاء وارد شود از آن طریق جبران نمایند که اساس این قسم بیمه بـاز نمودن صـندوق تعـاونی مشترک میان جماعتی است برای جبران خسارت معینی که بر یکی از اعضاء وارد می شود . قسـم اول بیمه را از چند راه که ذیلا توضیح داده می شود می توان تصحیح نمود :

۱ - از راه ضامن شدن - بنا بر اقوی در ضامن شدن شرط نیست آن چیزی که ضامن آن شده اند دین در ذمه باشد بلکه ضامن اعیـان شـدن گر چه ان اعیـان نزد صاحبـانش باشـد صـحیح است بیمه نیز از مصـادیق ضـمان اعیان است نهایت ضـمانی اسـت مشروط به اینکه : کسی که برای او ضامن شده اند باید مبلغی در سال بپردازد .

۲ - از راه صـلح وسازش - طرفین معامله سازش می کننـد که بیمه شونـده مبلغی بدهـد وبیمه کنند نیز در صورت خطر ووقوع خسارتی آن را جبران نماید .

۳ - از راه هبه معوضه - به این ترتیب بیمه شـده مبلغی را یک مرتبه ویا تدریجا به شـرکت یا شـخص بیمه کننده مجانی تسـلیم می کند وشرط می کند اگر پیش آمدی برای او بکند خسارتش را جبران نماید .

۴ - از راه معامله مستقل - گر چه معامله بیمه در زمان شارع مقدس وجود نداشته است اما این معامله یک معامله عقلایی است وشارع مقدس هم از آن نهی

نکرده وعموم (اوفوا بالعقود) نیز شامل ان خواهد بود . (

مسأله) بعضی از شرکتها در سال یک مرتبه یا در هر ماه مبلغی به کسانی که بیمه شده اند می پردازد ظاهرا گرفتن آن پول حلال است زیرا این کار با شرط در ضمن عقد بیمه لازم الرعایه است . واما قسم دوم بیمه که بر اساس تأسیس صندوق تعانی مشترک است نیز قابل تصحیح است به شرح زیر : ۱ - از راه ضامن شدن - به این ترتیب ، پولهای هر کدام از شرکاء که در محلی گذاشته اند مال خود آنها است ولی هر کدام از آن چند نفر ضامن می شود اموال دیگران را به نسبت معینی مثلا اگر پنج نفرند هر کدام ضامن اموال دیگران می شود به ربع ، واین ضمان مشروط است به اینکه هر کدام رد ماه یا سال مبلغ معینی را نزد شرکت بگذارند . ۲ - می شود از راه صلح وسازش تصحیح نمود . ۳ - ممکن است همانطور که در قسم اول گفته شد از راه معامله مستقل آن را تصحیح نمود .

خرید وفروش اوراق جایزه دار

از جمله معاملات تازه در آمده خرید وفروش (اوراق شانسی) است وحقیقت آن این است که توافقی میان مردم از یک طرف وشرکت یا شخص معینی از طرف دیگر می شود که چنانچه کسی اوراق را به قیمت معینی بخرد آن شرکت یا شخص میان خریداران قرعه می زند ، قرعه بنام هر کس اصابت کرد مقداری پول می دهد . این معامله چند صورت دراد که همه ان صورتها حرام وپوی که از آن

راه گرفتن می شود غیر جائز است . صورت اول اینکه پول را در عوض اوراق به احتمال اصابت قرعه بدهد این عمل قمار وحرام است بدون اشکال . صورت دوم انکه اوراق را می خرد در عوض پول معین ودر ضمن بیع قرعه زدن را شرط می کند یا آنکه خود فروشنده برای تشویق خریداران قرعه می زند ، یان معامله وشرط هر دو باطلند ، اما معامله به جهت مجهول بودن مالیت . اوراق باطل است زیرا چنانچه قرعه بنام او اصابت کند اوراق مالیت زیادتر دارد واگر اصابت نکند اصلا مالیت ندارد ومعامله بر مجهول باطل است . وشرط هم با فساد معامله شرط ابتدایی می شود وغیر واجب الرعایه وفاسد خواهد بود . وقرعه هم به خودی خود قمار وحرام است واز موجبات مالکیت نمی تواند باشد . صورت سوم آنکه کسی اوراقی را به قیمت معینی به عنوان کمک به یک از مؤسسات خیریه می گیرد آنگاه دهنده اوراق به عنوان تشویق میان گیرندگان اوراق قرعه می زند وبنام هر کس اصابت کرد مبلغی می دهد ، در این صورت دادن پول به عنوان کمک به مؤسسات خیریه مانعی ندارد ، ولی گرفتن پولی که از راه قرعه نصیبش شده جایز نیست چه آن پول از پولهایی باشد که مردم به عنوان کمک به مؤسسه داده اند وچه غیر آن باشد بلی چنانچه از پول دیگر دهند وبه عنوان بخشش باشد وبداند که با قرعه مجبور به دادن پول نیست گرفتن چنین پولی اشکالی ندارد ، ولی چنین فری از مورد بحث ما خارج است مال غصبی را هم اگر

صاحبش راضی بشود مانعی ندارد والله العالم .

احداث خیابانها ومیدانهای عمومی و ...

نیازمندیهای اجتماعی و گسترش احتیاجات تفننی مردم ایجاب می کند خیابانها احداث ویا گسترده تر شود ، میدانها و . پدید آید و گاهی این کارها موجب تصرف در اموال دیگران ، ومسجد وموقوفات است از این رو مسائلی پیش می آید که ذیلا توضیح داده می شود .

مسأله ۱ – املاک شخصی که در معابر واقع می شود چنانچه صاحبانش راضی باشند ویا بفروشند وحکومت هم بخرد هیچ اشکالی ندارد ، ولی چنانچه نخرد ویا انها نفروشند ویا بخاطر آنکه قیمت عادله نیست حاضر به فروش / صفحه ۵۱۲ / نشوند ومجانی هم راضی نباشند ، کسی که متصدی کار است (حکومت باشد یا غیر آن) خلاف شرع کرده است ، لیکن پس از غصب کردن وخارج شدن ملک از دست مالک ، رفت وآمد وتصرفاتی که دیگران در ان می کنند بی اشکال است .

مسأله ۲ – هر گاه مسجدی در مسیر خیابان واقع گردد ، خراب کردن ان جایز نیست وعنوان مسجد بودن است واشکالی ندارد ونجس کردن آن محل ، حرام نیست وبر فرض نجس شدن پاک نمودن آن واجب نمی باشد .

مسأله ۳ – اگر مسجدی را به خاطر امور یاد شده خراب کنند ومقداری از آن باقی بماند که می شود در آنجا نماز خواند ، بدون شک نمی توان در آنجا دکان ساخت ویا استفاده هایی نظیر آن نمود ، بلی چنانچه آن مقدار باقیمانده را نشود مسجد ومحل عبادت ونماز نمود ، متولی یا حاکم شرع ، می تواند آنجا را اجاره بدهد ومال الاجاره آن را در مسجد

دیگر واگر نشد در مصالح عامه مسلمین مصرف نماید . وبعید نیست که بدون اجاره نیز قابل تصرف باشد ولی احتیاط اجاره کردن است . ودر صورتی که باقیمانده امکان مسجد بودن را داشته باشد ولی ظالمی آنجا را خراب کند وساختمانی دیگر بسازد وتبدیل آن به مسجد نیز ممکن نباشد ، استفاده کردن از آن وخرید وفروش آن بی مانع است وجز شخص ظالم دیگری ضامن هم نمی باشد .

مسأله ۴ - محلهایی که مسلمین اموات خود را درآنجا دفن می کنند سه قسم است . ۱ - زمینهایی که شخص معینی آن را برای دفن مرده گان وقف نموده است . ۲ - مقداری از زمینی را که (مرافق عمومی) است وملک کسی نیست تعیین می کنند که مردگان را در آنجا دفن نمایند . ۳ - ملک شخصی افراد است که در آنجا مرده دفن می کنند . این قسم حکم سایر اموال شخصی را دارد . واما قسم اول تغییر آن جایز نیست ، ولی چنانچه ظالمی آن را تغییر دهد ویا از حالت قبرستانی بیرون آید وقابل استفاده برای دفع اموات نباشد ، بهره برداری از آن به رفت وآمد ، خرید وفروش وحتی تبدیل آن به خانه ودکان ونظائر اینها بی اشکال است . اما قسم دوم تغییر وتبدیل آن ظاهرا مانعی ندارد وتمام تصرفات در آن جایز خواهد بود . هر گاه وضع قبرستانی از لحاظ وقف بودن وعدم آن ، معلوم نباشد جمیع تصرفات وتبدیل وتغییر آن جایز است .

احکام تلقیح مصنوعی

تلقیح مصنوعی عبارت از این است که نطفه مردی را بگیرند وبا وسیله ای به

زنی تزریق کنند واز این راه آن زن حامله گردد واین عمل از لحاظ شرعی مسائلی دارد که ذیلا مورد بررسی قرار می گیرد :

مسأله ۱ - هرگاه نطفه شوهری را بگیرند وبه زن او (اگر چه در شهر دیگر باشد) تزریق کنند اشکال ندارد . اما اگر نطفه مرد اجنبی را به زن شوهر دار ویا بی شوهر تزریق کننـد خالی از اشـکال نیست واحتیاط واجب در ترک آن است بلکه بعید نیسـت که حرام باشد .

مسأله ۲ - هر گاه نطفه مرد اجنبی را بگیرنـد وبه زن بی شوهر تزریق کنند وزن حامله شود آن بچه ملحق به زن وان مرد اسـت یعنی زن مادر وآن مرد پدر اوست واحکام بچه از ارث بردن ونفقه وغیر اینها بر آن بچه مترتب می شود .

مسأله ۳ - اگر نطفه مرد اجنبی را به زن شوهر درا تزریق کنند وزن حامله شود دو صورت دارد : یکی آنکه یقین داشـته باشـند که بچه از نطفه شوهر منعقـد نشـده مثـل اینکه شوهر یـک سـال باشـد با آن زن همبستر نشـده ونطفه او هم اگر چه با تزریق به رحم زن ریخته نشـده باشـد ، در این صورت بچه به صـاحب نطفه (مرد اجنـبی) ملحق می شود واحکـام بچه بر او مترتب می شود . صورت دیگر آنکه احتمـال داده شود کودک از نطفه شوهر باشـد ، در این صورت بجه ملحق به شوهر است ودر هر دو صورت زنی که او را زائیده مادر او بشمار می آید ودارای احکام او است .

مسأله ۴ - اگر نطفه دو مرد یا بیشتر را

به زنی تزریق کنند واو حامله شود واحتمال اینکه بچه از شوهرش باشد منتفی باشد یا اصـلا شوهر نداشـته باشد ، ظاهرا در این فرض پدر بچه را با قرعه باید تعیین کرد .

مسأله ۵ - اگر نطفه مردی را بگیرند ودر رحم مصنوعی قرار دهند وبچه متولد شود آن بچه به صاحب نطفه ملحق خواهد شد .

احکام جراحی پلاستیک

علم پزشـکی در عصر ما بقدری پیشرفت کرده است که می تواند چشم ویا کلیه ویا قلب ودیگر اعضاء انسان سلام ویا در حال مرگ را به انسـان دیگری پیونـد نمایـد ومورد اسـتفاده او قرار گیرد . اینک مسائل مربوط به این موضوع را ذیلا مورد بررسـی قرار می دهیم :

مسأله ۱ - قطع عضو انسـان چه زنـده ومرده حرام است مگر بخـاطر مصـلحت مهمتری ماننـد بینـا ساختن ویا زنـده نگاه داشـتن انسانی دیگر ، در این صورت قطع عضو زنده ویا مرده شرعا مانعی ندارد .

مسأله ۲ - قطع عضو انسان زنده وپیوند آن به دیگری منوط به اجازه اوست ودر مرده یا باید وصـیت کرده باشد ویا (ولی) او اجازه دهد .

مسأله ۳ - خریـد وفروش اعضاء جدا شده از انسان چه مرده وچه زنده جایز نیست ، یا باید مجانی داده شود ویا به شـکل (هبه معوضه) در مقابل پول واگذار شود ، اما خصوص خون خرید وفروشش جایز است .

مسأله ۴ - در صورتی که قطع عضو جایز نباشد اگر قطع شود باید دیه پرداخت شود ولی در صورت جواز ، دیه هم لازم نیست .

مسأله ۵ - عضوی را که جدا می کنند نجس است ولی پس از

پیوند وتعلق روح به ان ، از اجزاء بدن شخص زنده بشمار می آید وبا این استحاله وانقلاب ، پاک می گردد ونماز خواندن با آن نیز جایز است .

احکام تشریح

تشریح بدن میت وقطعه قطعه کردن آن هم حرام است وهم دیه دارد مگر در چند مورد زیر : ۱ - در صورتی که پیشرفت علم پزشکی ومعالجه بیماران بر آن توقف داشته باشد که در این صورت جائز خواهد بود زیرا حرامی که مقدمه یک امر مهمی باشد مانند تشریحی که مقدمه پیشرفت علم طب ونجات دادن مردم وحفظ حیات آنها است چنین امری جایز خواهد بود . ۲ - جدا کردن وپاره نمودن بدن مرده برای حفظ حیات دیگری - مثل اینکه زن حامله ای بمیرد وبچه در شکم او زنده باشد ، یا بچه ای در شکم مادر بمیرد ومادرش زنده باشد در صورت اول پاره شکم مادر ودر صورت دوم قطعه قطعه کردن بچه برای حفظ زنده مانعی ندارد . ۳ - تشریح بدن میت برای کشف جرم ، یا نجات دادن افراد متهم به قتل ویا شناختن قاتل ، در همه یان صورتها نیز تشریح جایز است . البته موارد دیگری نیز هست که در جای خود بیان شده است .

مسأله ۱ - در مواردی که تشریح جایز است دیه ندارد .

حکم ذبح حیوان به طریق جدید

در زمان ما به موازات ماشینی شدن زندگی ، حیوانات را نیز با ماشین برقی سر می برند به این ترتیب ، چند حیوان را در یکجا نگاه می دارند آنگاه با یک آلت مخصوص که به برق متصل است سر آنها را یکجا می برند . در صورتی که آن حیوانات را رو به قبله نگاه بدارند ، وهمه رگهایی که باید در ذبح شرعی بریده شود ، با آن آلت قطع گردد ، وهنگام زدن

دگمه برق شخص مسلمانی یا کتابی که متصدی این کار است بسم الله بگوید ، این نوع ذبح کردن نیز اشکالی ندارد وگوشت چنین حیوانی حلال است ولی باید توجه داشت ه بریدن وجدا کردن سر حیوان از پشت سر مکروه است .

حکم تحدید نسل وتنظیم آن

از طرفی پیشرفت علم پزشکی وبهداشت ، حد متوسط عمرها را بالا برده واز مرگ ومیر تا حد زیادی جلو گیرد نموده است در نتیجه آمار جمعیت دنیا به شکل سر سام آوری رو به افزایش نهاده است که اداره آن در آینده بسیار مشکل خواهد بود ، واز طرف دیگر بعضی زنها در اثر مرض وضعف ، زائیدن وتربیت بچه برایشان سخت ، دشوار است به علاوه امکانات زندگی اجازه چنین آزادی را در تولید نسل نم یدهد از این رو دولتها به فکر تحدید نسل وتنظیم وبهداشت خانواده بر آمده اند وما احکام آن را در ضمن مسائلی بیان میکنیم :

مسأله ۱ - شایع است که در بعضی کشورها برای جلو گیری از تراکم جمعیت ، جنین را سقط می کنند واخیرا در ایران ، با اینکه مشکلی نیست ، زمزمه سقط جنین به گوش می رسد وافرادی که شأن آنها دخالت در این امور نیست آن را تجویز کرده اند ! در هر صورت ، اسقاط حمل چه بعد از تعلق روح به آن وچه قبل از آن حتی در صورت نطفه بودن حرام است .

مسأله ۲ - اگر حمل سقط شده نطفه باشد بیست مثقال شرعی طلا (هر مثقال سه ربع مثقال صیرفی است) واگر علقه باشد چهل مثقال واگر مضغه باشد شصت مثقال واگر استخوان

پیدا کرده هشتاد مثقال واگر گوشت پیدا کرده صد مثقال واگر روح در آن دمیده شده چنانچه پسر باشد یک هزار مثقال وچنانچه دختر باشد پانصد مثقال طلا باید به ورثه آن سقط شده داده شود .

مسأله ۳ - جلوگیری از انعقاد نطفه از راه (عزل) در صورتی که زن اجازه بدهد جایز است واگر اجازه ندهد گر چه مکروه است ولی جایز است ودیه هم ندارد .

مسأله ۴ - خود داری کردن از نزدیکی با زن بیش از چهار ماه جایز نیست وپیش از آن در صورت اشتیاق به آن مکروه است .

مسأله ۵ - خود داری کردن از ازدواج چه برای مرد وچه برای زن در صورت ترس ارتکاب حرام ، حرام است وبدون ان مکروه است .

مسأله ۶ - بکار بردن وسائلی که مانع از ریختن نطفه در رحم زن می شود ، حکم عزل را دارد که در مسأله سوم بیان شده است .

مسأله ۷ - هیچ کدام از زن ومرد حق ندارند خود را عقیم کنند ویا مثلا زن راضی شود رحمش را بیرون آورند وچنین کاری جایز نیست .

مسأله ۸ - بقیه راههای جلو گیری از آبستنی مانند خودرن قرص ضد بارداری ، جا گذاشتن وسیله ای در رحم که مانع انعقاد نطفه می شود جایز است واشکالی ندارد .

مسأله ۹ - در صورتی که زیادی جمعیت موجب اختلال نظم عمومی بشود بر همه مردم بشکل وجوب کفایی لازم است که از آن به یکی از راههای مشروع جلو گیری نمایند وهمچنین زنی که بارداری برایش خطر دارد ویا ممکن است طوری مریض شود که زندگی

خانواده گیش بهم بخورد ویا آبروی آنها در خطر باشد در همه این موارد باید از راههای مشروع از تولید نسل جلو گیری بعمل آورد .

حکم نماز وروزه کسانی که با هواپیما مسافرت می کنند

مسأله ۱ - هر گاه شخص روزه دار سوار هواپیما شود وهواپیما چهار فرسخ عمودی پرواز کند آنگاه به زمین بنشیند چنین شخصی در حکم مسافر است وباید روزه خود را افطار کند چون مجموع رفتن وآمدن می شود هشت فرسخ واین مقدار هم حد سفر شرعی است .

مسأله ۲ - هر گاه کسی از محلی که ظهر شده ونماز را در آنجا خوانده است با هواپیمای سریع السیر به محل دیگر که هنوز ظهر نشده است برود ، ظاهرا نماز ظهر وعصر دیگری بر او واجب نیست ، وچنانچه در این فرض در هیچ کدام از این دو محل نماز نخواند تنها یک قضای ظهر وعصر کافی است ، ونیز در همین فرض چنانچه در محل اول نماز ظهر را نخواند وقتی که در محل دوم یم خواهد نماز را بخواند گرچه در محل دوم وقت باقی است اما وقت آن در محل او لگذشته است باید به نیت اداء نماز را بخواند نه قضاء .

مسأله ۳ - هر گاه پیش از غروب آفتاب از محلی با هواپیما ویا قمر مصنوعی طوری حرکت کند که به هر منطقه ای در بیست وچهار ساعت برسد آفتاب در آنجا غروب نکرده باشد ، نماز مغرب وعشاء بر او واجب نخواهد بود .

مسأله ۴ - هر گاه آدمی از محلی که رؤیت هلال رمضان در آنجا شده وبه قصد او لماه روزه گرفته مسافرت کند وقبل از ظهر به محلی

رسید که می خواهد ده روز در آنجا بماند ویا وطن اوست ولی در آنجا اول رمضان ثابت نشده است در صورتی که چیزی مخورده باشد باید روزه را نگهدارد ، وچنانچه از محلی که رؤیت هلال شوال شده به جایی مسافرت کند که در آنجا هنوز اول ماه ثابت نشده است افطار واجب است .

نماز وروزه اهالی قطبین

بعض از مناطق کره زمین است که شش ماه شب است وشش ماه روز مانند ، دو قطب شمالی وجنوبی کره زمین . در صورتی که ضرورتی ایجاب نکند نباید در چنین مناطقی زندگی کرد ولی در صورت ضرورت ویا بودن مصلحت بیشتری ناگزیر به ماندن شد باری نماز وروزه یکی از دو راه را باید انتخاب نماید : ١ – اوقات نماز وروزه آنجا را با اوقات مناطق معتدله ای که نزدیکتر به آنجا است ویا سابقا در آنجا زندگی می کرده است تطبیق نماید مثلا با ساعت ، هر وقت فهمید در آن مناطق ظهر شده نماز ظهر وعصر ، وهر وقت مغرب شده نماز مغ رب وعشاء ، وهر وقت صبح شده نماز صبح بخواند وهر گاه در آنجا ماه رمضان شد او هم روزه بگیرد واین کار با بود وسائل امروزی از قبیل رادیو وتلویزیون کارآسانی است . ٢ – ملاک را اوقات مناطق معتدله قرار دهد بدون در نظر گرفتن نزدیکترین منطقه نسبت به آنجا . ودر انتخاب اوقات مناطق معتدله مخیر است مثلا مخیر است میزان را ایران یا عراق یا حجاز ویا نظائر اینها قرار دهد .

احکام رادیو وتلویزیون

مسأله ١ – استفاده از رادیو در غیر از لهو ولعب جایز است ، مانند گوش دادن به اخبار ، قرآن سخنرانیهای عملی ومذهبی اما گوش دادن به ساز وآواز وبرنامه های منحرف کنند آن حرام است .

مسأله ٢ – خرید وفروش رادیو مانعی ندارد ولی کسی که می خرد نه تنها خودش نباید از لهو ولعب ان استفاده کند ، بلکه از ارتکاب خانواده اش نیز باید جلو گیری

نماید .

مسأله ۳ – خرید وفورش تلویزیون وکادو دادن آن جائز است ، ونیز گوش دادن به سخنرانیهای علمی ، ومذهبی ، وتفریحی ، ومسابقات ، وبرنامه های آموزنده آن جائز است . ولی گوش دادن به ساز واواز ، وموسیقی ، وغناء ، وبر نامه های منحرف کننـد ه ان ، که موجب فساه وسوق جامعه به بی بند وباری وشهوت پرستی می شود ، جائز نیست ، ونیز بایـد از نگاه کردن به زنهای مسلمان بی حجاب ولخت وعریان اجتناب نمود .

طهارت الکل

الکل بر دو قسم است یک قسم آن از چوب ومانند آن گرفته می شود که به آن الکل صنعتی می گویند وقسم دیگر آن است که شارب را تبخیر می کننـد واز آن الکـل درست می کننـد وآن را اکـل طبی وجوهر الخمر می گوینـد . الکل صنعتی پاک است زیرا اگر چه خمر نجس است ومایعات مسکر دیگر

با احتیاط واجب نیز نجس است ، وهمین الکل در صورتی که مقداری آب با آن مخلوط شود مست کننده است واصولا عامل مست کننـد ه در همه مسکرات همین ماده الکلی است که اگر به نحوی این ماده از خمر گرفته شود از حالت مست کننـدگی بیرون میایـد ، اما چون الکل سم است وقابل خوردن نیست وگویا فعلیت پیدا کردن اسکار الکل با مخلوط شدن با آب است ومست کننـدگی آن فعلین نـدارد جز بـا آب از این رو حکم به طهرات آن می شود به علاوه دلیل نجاست مسکرات از الکل انصراف دارد . الکل طبی وجوهر الخمر نیز بعید نیست که پاک باشد بلکه اقوی پاک بودن است

زیرا با تبخیر خمر نجاست خمری از بخار می رود باری اینکه بخار در نظر عرف موضوع دیگری است وغیر از خود خمر است وخود آن بخار هم که معلوم نیست مست کننـد ه باشـد بنا بر این محکوم به طهارت خواهد بود . وری این حساب دواهایی که از خـارج وارد می شود و گفته می شود اغلب آنهـا با مقـدار کمی الکل مخلوط است همه آنها محکوم به طهارت است وجایز است خوردن انها ، وهمچنین آمپولهایی که زده می شود قبلا ویا بعـدا موضع ان را با الکل ضد عفونی می کنند چنانچه در آن موضع خون نیامده باشد به خاطر الکل تطهیر موضع لازم نیست .

مسأله ۱ – خرید وفروش تمام اقسام الکل جایز است واشکالی ندارد .

حکم تصویر وعکس گرفتن

از جمله کارهای متعارف این زمان عکس گرفتن با دسـتگاه عکاسی ، اینک حکم تصویر وعکس برداری را در ضمن مسائلی ذیلا بیان می نماییم ،

مسأله ۱ – درست کردن مجسـمه صاحب روح مانند انسان حرام است ولی نگاه داشتن آن حرام نیست وخرید وفروش آن رای تزیین وغیره جایز وصحیح است .

مسأله ۲ – تصویری که دارای بر آمدگی نباشد مانند نقش بر دیوار جایز است واشکالی ندارد .

مسأله ۳ – عکس گرفتن با دسـتگاه عکاسـی جایز است وشغل عکاسی وهمچنین اجازه دادن برای عکس گرفتن نیز بی اشکال است .

مسأله ۴ – خرید وفروش عکس نیز اشکالی ندارد .

مسأله ۵ – نگاه کردن به عکس شـخص نامحرم مخصوصا اگر آشنا باشد بنا بر احتیاط غیر لزومی ترک شود ، ودر صورتی که نگاه کردن به قصد لذت بردن باشد حرام است .

احکام حق تألیف

گر چه موضوع حق تألیف در زمان ائمه علیهم السـلام نبوده ودر عصـر ما پیـدا شده است ، اما حکم آن از کلیات وقواعد کلیه ای که از شـرع مطهر رسـیده است کاملا روشن می باشد واصـلا معنی کامل بودن دین اسـلام همین است که تا روز قیامت هر موضوعی پیـدا شود حکم آن در تحت یک عنوان کلی بیان شـده است ومنظور امام علیه السـلام که فرموده است : بر ما اسـت القاء قواعد کلیه وبر شما است استخراج احکام موارد خاصه نیز همین می باشد .

مسأله ۱ – کسـی که چیزی تـألیف می کنـد آن چیز محصول زحمت ونتیجه کار او است ، وتنها او مالک آن کار است ، وحق دارد دیگران را از تصرف در آن که

عبارت از تکثیر نسخه وطبع است منع نماید ، ودر صورت منع ، تصرف در آن جایز نخواهد بود وتصرف در آن به نگاه کردن وگوش دادن به آن نیست تا گفته شود تکثیر نسخه وتجدید طبع تصرف در نتیجه کار او نمی باشد .

مسأله ۲ – بهره منـد شدن از نوشـته های دیگران از راه مطالعه وگوش دادن ونظائر آن که تصـرف در آن بشـمار نم یرود جایز است اگر چه مؤلف ناراضـی باشد واز ان منع نماید مسأله ۳ – اگر بدون رضایت شخصـی کتاب او را طبع کنند ، کتابهای طبع شـده میان مؤلف ومتصـدی چاپ مشترک است وبه نسـبت مالک انها می باشـند ، وهمچنین است اگر با رضایت او باشـد ولی مقدار حق تألیف تعیین نشده باشد .

مسأله ۴ – حق تألیف را می شود به کسـی واگذار کرد ودر مقابل آن پولی گرفت اما نه به عنوان خرید وفروش بلکه به شـکل مصالحه ، هبه معوضه ، اباحه به عوض وامثال اینها .

حق امتیاز نشر اخبار

از جمله مسائل تازه در آمد این است که دولتها حق امتیاز نشر اخبار را در عوض پولی به شخص یا مؤسسه خاصی واگذار می کنند که دیگران پیش از آنها ویا بدون اجازه آنها حق نشـر خبر نداشـته باشـند ودر صورت تخلف باید مجازات قانونی شوند . به نظر ما دولت چنین حقی را دراد ، نهایت انکه بایـد به شـکل خرید وفروش نباشد ، بلکه به شـکل مصالحه یا اباحه به عوض وامثال اینها باشد وکسی که این حق از طرف دولت به او واگذار شده است مالک آن می شود ، وچنانچه دیگری

آن را با زودتر منتشر نمودن ضایع نماید حق اخذ خسارت از او را دارد وهر گاه دولت هم او را جریمه نماید باید به کسی که این حق به او تعلق دارد بپردازد .

مسابقات ورزشی و...

گرچه یک سلسله مسابقاتی از قبیل : اسب دوانی ، تیراندازی و . از دیر باز رواج داشته واحکام آنها نیز در کتب فقهی تحت عنوان (سبق ورمایه) بیان شده است ولی یک سلسله مسابقاتی دیگر از قبیل ، بوکس زدن ، فوتبال ، پینک پنک و کاملا تازه در آمده اند وما احکام آنها را ضمن مسائلی ذیلا توضیح می دهیم :

مسأله ۱ - کاری که مسابقه با آن صورت می گیرد هر گاه از نوع کارهایی باشد که بیم آن می رود موجب هلاکت نفس ویا تلف عضو گردد مانند بوکس زدن وامثال آن چنین مسابقه ایی بدون شک حرام است وچنانچه مستلزم آنها نباشد چه موجب تقویت جسم وروح ، یا تقویت مجتمع اسلامی باشد وچه صرفا به خاطر تفریح باشد رد هر دو صورت جایز وانجام آن مانعی نخواهد داشت .

مسأله ۲ - مسابقه با عوض در غیر مواردی که در کتاب (سبق ورمایه) بیان شده است جایز نیست ومعامله هم باطل است .

مسأله ۳ - جایزه ای که مؤسسه تربیت دهنده مسابقه به مسابقه دهنده می دهد حلال است در صورتی که اصل مسابقه جایز باشد .

حکم نماز در کرات دیگر

کسی که به کره مار می رود از لحاظ نماز باید به ترتیب زیر نماز بخواند : از آنجا که قبله عبارت است از کعبه وکعبه هم تنها آن ساختمان مخصوص نیست بلکه

موازات آن از بالا ـ وپایین تا اعماق آسمانها ودل زمین است از این رو در کره ماه هم باید به موازات همان منطقه نماز بخواند وچنانچه نتواند موازات آن منطقه را پیدا کند هر منطقه ای را که گمان دارد قبله در آن سمت باشد باید به سوی آن نماز بخواند وهر گاه به هیچ طرف گمان نداشته باشد به یک طرف نماز بخواند کافی است . پایان

مسائل متفرقه

مسائل متفرقه

مسأله ۲۸۰۶ – اگر ریشه درخت همسایه در ملك انسان بیاید ، می تواند از آن جلو گیری کند وچنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد ، می تواند از صاحب درخت بگیرد .

مسأله ۲۸۰۷ – جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد ، اگر مثلا به واسطه صلح یا بخشش ملك او کرده بادش ، نمی تواند از او پس بگیرد واگر ملك او نکرده باشد ، پس گرفتن آن اشکال ندارد .

مسأله ۲۸۰۸ – اگر کسی بمیرد ، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند ، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت .

مسأله ۲۸۰۹ – اگر انسان غیبت مسلمانی را کند ، باید اگر مفسده ای پیدا نشود ، از ان مسلمان خواهش کند ، که او را حلال نماید . وچنانچه ممکن نباشد ، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند واگر به واسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده ، در صورتی که ممکن است ، بید آن توهین را بر طرف نماید .

مسأله ۲۸۱۰ – انسان نم یتواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که که می

داند خمس نم یدهد ، خمس را بردارد وبه حاکم شرع برساند .

مسأله ۲۸۱۱ – آوازی که مخصوص مجالس لهو وبازیگری است ، غنا وحرام می باشد ، واگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است ، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد .

مسأله ۲۸۱۲ – کشتن حیوانی که اذیت می رساند ومال کسی نیست ، اشکال ندارد .

مسأله ۲۸۱۳ – جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد ، چون برای تشویق مردم از خودش می دهد وضرر آن به کسی نمی رسد حلال است .

مسأله ۲۸۱۴ – اگر چیزی را به صنعتگر بدهد که درست کند وصاحب آن نیاید آن را ببرد ، چنانچه صنعتگر جستجو کند واز پیدا کردن صاحب آن نا امید شود ، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد .

مسأله ۲۸۱۵ – سینه زدن در کوچه وبازار با اینکه زنها عبور می کنند ، ولو در صورتی که سینه زن پیراهن نپوشیده باشد ، اشکال ندارد ، واگر جلوی جمعیت عزادار بیرق ومانند آن ببرند ، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود .

مسأله ۲۸۱۶ – گذاشتن دندان طلا ودندانی که روکش طلا دارد ، مانعی ندارد اگر چه زینت حساب شود ، بلی برای مرد پوشیدن طلا ولو با اگشتر ندارد اگر چه زینت حساب شود ، بلی برای مرد پوشیدن طلا ولو با انگشتر دست کردن باد حرام است .

مسأله ۲۸۱۷ – حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود کاری کند

که منی از او بیرون آید .

مسأله ۲۸۱۸ - تراشیدن ریش وماشن کردن ان اگر مثل تراشیدن باشد حرام است ودر اینحکم تمام مردم یکسانند وحکم خدا به واسطه مسخره مردم تغییر نمی کند ، پس کسی هم که اول تکلیف اوست یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می کنند چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد حرام است .

مسأله ۲۸۱۹ - احتیاط واجب آن است که ولی بچه پیش از آنکه بچه بالغ شود ، او را ختنه نماید واگر او را ختنه نکند ، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است .

مسأله ۲۸۲۰ - اگر ساختمان خانه خود را به قدری بلند سازد که داخل خانه همسایه دیده شود اسکال ندارد ، بلی نظر کردن ومطلع شدن بر خانه همسایه اشکال دارد .

مسأله ۲۸۲۱ - اگر پدر ومادر فقیر باشند ونتوانند کاسبی کنند ، فرزند آنان اگر بتواند ، باید خرجی آنان را بدهد .

مسأله ۲۸۲۲ - اگر کسی فقیر باشد ونتواند کاسبی کند ، پدر او باید خرجی او را بدهد . واگر پدر ندارد ، یا نمی تواند خرجی او را بدهد ، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد ، مادرش باید خرجی او را بدهد ، واگر مادر هم ندارد ، یا نمی تواند خرجی او را بدهد . باید مادر پدر ، ومادر مادر وپدر مادر ، باهم خرجی او را بدهند . واگر مادر مادر ندارد ، پدر مادر . باید خرجی او را بدهد .

مناسک حج / فتاوای محمدصاق روحانی

مشخصات نشر : قم : دفتر آیه الله العظمی روحانی (دام ظله)، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری :ص ۳۵۲

شابک : ۹۶۴-۳۵۰-۲۹۰-۲ ۵۰۰۰ریال

موضوع : حج

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده : دفتر حضرت آیت الله العظمی سید محمدصادق روحانی

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸ /ر۸۵م ۸ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۹-۲۱۴۵۹

مناسک حج

بسم الله الرحمن الرحيم

عمل به این رساله شریفه مجزی و مبرئ ذمّه است ان شاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین والصلوه والسلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین محمد وعترته الطیبین الطاهرینوالعنه الدائمه علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدینوبعد

نظر به این که رساله های مناسک حج که حضرات آیات عظام کثرالله آمثالهم تا این ایام در دسترسمؤمنین قرار داده اند، از جهت تداخل مسائل ونداشتن زیادی از فروع لازمه وافی نبود لذا به نظر لازم آمد که رسالهمبسوط تر و واضح تر و جدا نمودن مسائل بعضی از بعض و اضافه فروع لازمه که محل حاجت برادران ایمانی است نوشته ودر دسترس مومنین قرار دهم روی این اصل این رساله نگاشته شد.

ضمنا مستجاب را از واجبات جدا نموده تا سبب اشتباه مؤمنین نگردد.

امید است حجاج محترم در مظان استجابت دعا وساعات اشتتغال به اعمال حج و زیارات حضرات معصومین(علیهم السلام) این

حقیر را فراموش نفرمایند.

فریضه حج فریضه حج عبارت است از تشرف به خانه خدا به نحو خاص وانجام اعمالی در آنجا وحوالی آن در قرآن مجید و روایات پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین (صلوات الله اجمعین) در این خصوص تأکید بسیار رسیده است، وهمچنین برای کسانی که استطاعت رفتن به سفر حج را دارند و آن را انجام نمی دهند یا به تأخیرمی اندازد، تا جائی که شیخ

کلینی(رحمه الله)به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق(علیه السلام)روایت نموده است که آن حضرت فرموده اند:

هر مسلمانی که استطاعت رفتن به سفر حج را داشته باشد و به حج نرود بدون این که حکومت او را از رفتن باز دارد یا بیمار باشد، یا حاجت ضروری داشته باشد که او را از رفتن به حج جلوگیری کند، چنین کسی در حالمردن یا به دین یهودیت و یا نصرانیت از دنیا برود و به دین یهود یا نصاری محشور می گردد و از رحمت خداوند محروم می شود!! خداوند نیز در قرآن مجید فرموده:

ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا ومن کفر فان الله غنی عن العالمین.

نخستین خانه ای که برای مردم بنا شد، همان است که در مکه مایه برکت وهدایت جهانیان است... زیارت این خانه، بر همه مردمان هر که بدان راه توان یافت، واجب ومقرر است وهر که انکار کند، خداوند از جهانیان بی نیاز است.

این آیه، واین روایت، در اهمیت حج و وجوب آنکافی است، و روایات بسیاری در این دو قسمت رسیده است

بنابراین: بر هر مسلمانی که مستطیع شود واجب است بدون تأخیر ویا مسامحه، در مقام اطاعت امر خداوند برآمده وبه سفر حج بیت الله الحرام مشرف شود، وازبرکات بسیار، و وسایل آمرزش وتحصیل رحمت حق، واصلاح نفس وکمال معرفت، وتهذیب اخلاق، وتربیت روح، وفوائد اجتماعی، ومشاهده نفوذ امر خدا، و شوکت و عظمت اسلام در آن اجتماع روحانی مستفیض و بهرمندگردد، وبه اجر فراوان نائل شود.

و لازم است مسلمانان نسبت به این امر خطیر توجه مخصوص داشته باشند، وآنها که استطاعت دارند خود را آماده

نموده، و مطابق احکامی که در(مناسک حج) بیان شده است عمل شریف را انجام دهند ودر آن مجمعپر شکوه وجلال مسلمانان جهان که سالی یک بار درمکه معظمه واطراف خانه خدا برگذار می شود، شرکت نمایند، واز فیوضات وآثار دینی ودنیوی آن بهره مند شوندوگذشته از انجام فرمان الهی ناظر مراسم بسیار جالب حج وعظمت پیغمبر بزرگوار اسلام(صلی الله علیه وآله) وتعالیم متین وحیات بخش آن حضرت باشند.

خداوند در قرآن مجید فرموده است:

واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا

با مسلمانان جهان با چهره گشوده برخورد نمائید، و با ادب واحترام به آنان سلام کنید، وبا دستی مملو از محبت دست آنان را بفشارید، وسلام آنان را با گرمی پاسخ دهید،ودر نماز جماعت آنان شرکت کنید وبه جماعت آنان اقتداء کنید. پس چه بهتر که به این اصل اخلاقی: اتحاد و یگانگی میان مسلمانان عمل نموده باشید.

بدان که حج واجب بر مکلف در اصل شریعت یک مرتبه در تمام عمر است وآن راحجه الاسلام می نامند.

مسأله ۱ وجوب حج پس از تحقق شرائطش فوری است وباید در سال استطاعت انجام شود، واگر کسی از درسال آینده وهمچنین سالهای بعد واجب خواهد شد وبعید نیست که تأخیر آن بدون عذر از گناهان کبیره باشد.

مسأله ۲ هرگاه استطاعت حاصل شد و به جا آوردنحج متوقف بر مقدمات وتهیه وسائلی بود، باید فورابهتحصیل آن پرداخته و خود را آماده ومهیّا نماید، و هر گاه قافله های متعددی باشد که یکی پس از دیگری حرکت کنند مکلف اگر اطمینان دارد با اولین قافله اگر حرکت ننماید، می تواند با قافله بعدی به حج برسد تأخیر جائز است، والا

باید در اولین فرصت حرکت کند.

مسأله ۳ هرگاه متمکن از رفتن با اولین کاروان وقافله بود ونرفت به اعتماد این که با تأخیر نیز حتماً درک خواهد کرد، ولی اتفاقاً با قافله بعدی نتوانست برود، یا آنکه به علت تأخیر حج را درک ننمود حج بر ذمه اش واجب ومستقر خواهد بود، هرچند در تأخیر معذور باشد.

وجوب حج مشروط است به اموری که اگر یکی از آنها نباشد، حج واجب نیست

شرائط وجوب حج

شرط اول بلوغ است، پس بر غیر بالغ اگر چه نزدیک به بلوغ باشد، حج واجب نیست. وچنانچه بچه ای حج کند جای حجه الاسلام را نمی گیرد هر چند حجش صحیح است بنابر اظهر.

مسأله ۴ هرگاه نابالغ به حج رود وقبل از احرام ازمیقات بالغ شود ومستطیع باشد، حجش بی اشکال حجه الاسلام خواهد بود، وچنانچه بعد از بستن احرام بالغشد جائز نیست حجش را به عنوان استحباب تمام نماید یاعدول به حجه الاسلام کند، بلکه واجب است به یکی ازمیقاتها رفته واز آنجا برای حجه الاسلام احرام ببندد، وهرگاه متمکن از رفتن به میقات نباشد، جای احرام بستن چنین شخصی تفصیلی دارد که بعداً بیان خواهد شد انشاءالله تعالی.

مسأله ۵ هرگاه به عقیده این که بالغ نشده حج استجابی به جا آورد وبعد از اداء حج معلوم شد که بالغ بوده این حج کافی از حجه الاسلام می باشد.

مسأله ۶ طفل ممیز مستحب است حج نماید، و در صحت آن اذن ولی معتبر است.

مسأله ۷ مستحب است ولیّ پسر بچه غیر ممیز را محرم نماید به این معنی که جامه های احرام را به اوپوشانده وتلبیه را

به او تلقین کنـد اگر قابل تلقین باشـد (بهاین معنی که بتوانـد هر چه بگوینـد، او بگویـد) والا خود به جای اوتلبیه بگویـد، وباز دارد او را از آنچه بر محرم لازم است از او اجتناب نمایـد، وجایز است کنـدن رخت او را تا رسـیدن به(فخ) تأخیر بیاندازد اگر راهش از آن طرف باشـد و او را وادارد که آنچه از اعمال حـج را می توانـد بجا آورد، وآنچه نمی توانـد خود به نیابت او بجا آورد، واو را دور خانه خـدا طواف داده وبین صـفا ومروه سـعی دهد ودر عرفات ومشـعر نیز وقوفش دهد، و وادار کند رمی را شخصاً انجامدهـد اگر بتواند والا خود بجای او رمی کند. و همچنین نماز طواف وتراشـیدن سـر وبقیه اعمال، و لازم است برای طواف ونماز آن یا طفل وضو بگیرد وانجام دهـد ویا ولی او را وضو دهد واگر هیچ کدام ممکن نیست، ولی به نیابت او وضـو بگیرد.

مسأله ۸ نفقه (هزینه) حـج بچه آنچه مـازاد بر نفقه عـادی است، بر ولی است نه بر خودش، بلی اگر حفظ بچه متوقف بر همراه بردن او است به سفر، یا سفر مصلحت او باشد، جائز است از مال خودش خرج کند.

مسأله ۹ پول قربانی بچه بر ولی او است، وهمچنین کفاره شکار، واما کفاراتی که با به جا آوردن عمدی موجباتشان واجب می شوند، ظاهر این است که بر بچه واجب نمی شود نه بر ولی ونه در مال بچه.

شرط دوم عقل است، بر دیوانه (هرچند ادواری باشد) حج واجب نیست، بلی اگر در ماههای حج دیوانه عاقل شدومستطیع بود وتمکن از بجا آوردن اعمال

حج داشت بر او واجب می شود هر چند در اوقات دیگر دیوانه باشد.

شرط سوم آزادی است، پس بر مملوک (غلام زر خرید) هر چند مستطیع ومأذون از قِبَل مولای خود باشد، حجواجب نیست، هرگاه به اذن مولای خود حج نماید، حجش صحیح است، ولی کفایت از حجه الاسلام نمی کند، وبعد از آزادی چنان چه دارای شرائط باشد، باید دوباره حج نماید.

مسأله ۱۰ مملوکی که به اذن مولای خود حج نموده هرگاه در حج کاری را که موجب کفاره باشد انجام دهد، در شکار کفاره آن بر مولایش خواهد بود وکفاره کارهای دیگر بر خودش.

مسأله ۱۱ هرگاه مملوک به اذن مولای خود حج نمود، وقبل از رفتن به مشعر آزاد شد حجش کفایت ازحجه الاسلام می کند، بلکه ظاهر این است که وقوف به عرفات در حال آزادی نیز کفایت می کند هر چند مشعر رادرک نکرده باشد ودر اجزاء آن استطاعت حین آزادی معتبر است. پس اگر هنگام آزاد شدن مستطیع نباشد،حجش به جای حجه الاسلام شناخته نخواهد شد، ودرحکم به اجزاء فرقی بین اقسام حج نیست وهر یک از حج قران یا افراد یا تمتع کفایت می کند در صورتی که آنچه به جا آورده مطابق وظیفه واقعیش بوده است.

مسأله ۱۲ هرگاه آزادی بنده قبل از مشعر باشد،در حج تمتع قربانی بر وی می باشد، واگر تمکن نداشت عوض قربانی به دستوری که بعدا گفته خواهد شد روزه بگیرد، وچنانچه بعد از مشعر آزاد نشده باشد مولایش مخیر است که عوض او قربانی کند یا او را وادار به روزه نماید.

شرط چهارم استطاعت است، ودر آن چند چیز معتبراست:

اول

سعه وقت به این معنی که وقت کافی برای رفتن به مکه و بجا آوردن اعمال واجب در آنجا باشد، بنابراین اگر بهدست آمدن مال وقتی باشد که برای این اعمال کافی نباشد، یا کافی باشد ولی با مشقت زیاد که عاده تحمل نشود، واجب نخواهد بود ودر چنین صورتی واجب است مال را تا سال بعد نگهداری نماید، پس اگر استطاعت باقی بود حج در سال بعد واجب خواهد بود والا واجب نیست.

دوم امنیت وسلامتی به این معنا که در رفتن و برگشتن وبودن در آنجا خطری بر جان ومال و ناموسش نباشد، همچنان که مباشرت حج بر شخص مستطیعی کهشخصاً نمی تواند به جهت پیری یا بیماری یا عذر دیگری به حج برود واجب نیست، ولی نائب گرفتن بر او واجب است چنان که خواهد آمد.

مسأله ۱۳ اگر برای حج دو راه باشد یکی مأمون و بی خطر ویگری غیر مأمون وبا خطر وجوب حج ساقط نمی شود، بلکه واجب است از راه بی خطر برود هر چند دور باشد.

مسأله ۱۴ اگر در بلد خود مالی داشته باشد که باحج رفتن تلف شود حج بر او واجب نخواهد بود، وهمچنین است اگر چیزی باشد که شرعا مانع از رفتن به حج باشد، همچنان که اگر حج رفتن سبب ترک واجب اهمّ از او شود، مانند نجات غریق یا نجات کسی از سوختن، یا آن که حجش متوقف بر این باشد که فعل حرامی انجام دهد که اجتناب از آن اهمّ از حج باشد که در تمام صور حج واجب نیست.

مسأله ۱۵ هرگاه با این که حجش مستلزم ترک واجب

اهمّ یـا بجـا آوردن فعـل حرام باشـد به حـج رود، در این صورت هر چنـد از جهت ترک واجب یا فعل حرام معصـیت کار می شود، ولی ظاهر این است که حجش مجزی از حجه الاسـلام خواهـد بود البته اگر شـرائط دیگر را دارا باشد، وفرقی نیست بین کسی که حج از سالهای قبلبر ذمه اش مستقر بوده وکسی که حج در همان سال استطاعت بر او واجب شده.

مسأله ۱۶ هرگاه در راه حـج دشـمنی باشـد که دفع او جز به پرداخت مال زیاد ممکن نباشد، پرداخت مالواجب نیست ووجوب حج ساقط خواهد شد.

مسأله ۱۷ هرگاه راه حـج منحصـر به دریا باشد وجوب حج ساقط نخواهد شد مگر در صورت ترس ازغرق یا بیماری، وچنانچه با ترس از این چیزها حج نمود، بنابر اظهر حجش صحیح خواهد بود.

سوم زاد وراحله است ومعنی زاد داشـتن توشه راه است که آنچه در سـفر محتاج است داشـته باشد یا پولیداشـته باشد که توشه خـود را تهیه نمایـد، ومعنی راحله داشـتن وسـیله سواری که بـدان وسـیله برود و برگردد ولاـزم است زاد وراحله لاـئق به حـال شخص باشد.

مسأله ۱۸ داشتن راحله، یا وسیله سواری مختص به صورت احتیاج نیست، بلکه مطلقا شرط است هر چندمحتاجش نباشد، مانند این که بدون مشقت قدرت پیادهروی داشته باشد، وپیاده روی هم منافی شرف وآبرویش نباشد.

مسأله ۱۹ میزان ومعیار در زاد وراحله وجودفعلی آنها است، وبر کسـی که می تواند آنها را با کار و کاسبی تحصیل نماید حج واجب نیست.

مسأله ۲۰ استطاعتی که در وجوب حج معتبراست، استطاعت از جائی است که در آنجا است نه از

بلـد ووطنش پس هرگـاه مکلف مثلاًـ برای تجارت یا غیر آن به مـدینه منوره یا جـدّه رفت ودر آنجا دارای زاد وراحله یاقیمت آنها باشد که بتواند با آن حج نماید، حج بر او واجب خواهد بود، هر چند اگر در بلد خود می بود مستطیع نمی شد.

مسأله ۲۱ اگر مکلف ملکی داشته باشـد وبهقیمت خود فروش نرود و چنان چه بخواهـد حـج نماید، باید به کمتر از قیمت که باعث ضـرر کلی شود، فروشـش واجب نیست، واما اگر هزینه ومخارج حج بالابرود مثلًا کرایه ماشین در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد، تأخیر جائز نیست وباید همان سال برود.

مسأله ۲۲ داشـتن هزینه بازگشت هنگامی معتبراست که مکلف قصد بازگشت به وطن خود داشـته باشد،اما اگر نخواسـته باشد برگردد یـا خواسـته باشـد در جـای دیگری غیر از وطن خود سـاکن شود، بایـد دارای هزینه رفتن به آنجا را باشـد، ودارا بودن هزینه بـازگشت به وطن لازم نیست، بلی اگر جای که می خواهـد در آنجا بمانـد دورتر ازوطنش باشـد که هزینه رفتن به آنجا بیشتر از برگشت به وطن باشد، در این صورت داشـتن هزینه تا آنجاشـرطنیست، بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است.

چهارم رجوع به کفایت است، یعنی شـخص مکلف بایستی طوری باشـد که پس از برگشـتن از حـج بتواند خود وعائله خود را اداره نماید ودچار تهی دستی وفقر نگردد،پس اگر دارای مبلغی که وسـیله کسب و سـرمایه است که چنانچه آن مبلغ را صرف حـج نمایـد، پس از بازگشـتمحتاج خواهـد بود وبدانـد که راه دیگری برای زنـدگی مناسب شأن خود نخواهـد داشت بر چنین شخصی

حجواجب نیست. پس از آنچه ذکر شد ظاهر می شود کهفروختن چیزهای ضروری زندگی مانند منزل مناسب شأن و رختهای که برای زینت وآبرو دارد، واثاث منزل، وابزار کار که برای زندگی به آنها احتیاج دارد ومانند آنهامثل کتاب نسبت به اهل علم که برای تحصیلاتش لازم است واجب نیست وخلاصه آنچه در زندگی انسان موردحاجت است وصرفش در راه حج سبب بیچارگی ومشقت شود، فروشش واجب نیست. بلی اگر آنها بیشتر از حاجتشباشد واجب است مازاد را برای هزینه حج بفروشد، بلکهکسی که دارای منزلی است که مثلاً- دویست هزار تومان می ارزد ومی تواند آن را فروخته ومنزل دیگری به کمترخریداری نموده وبدون مشقت در آن زندگی کند، وتفاوتدو قیمت وافی به هزینه حج وهزینه زندگی زن وبچه وی باشد، لازم است این عمل را انجام داده و به حج برود.

مسأله ۲۳ هرگاه انسان مالی داشته باشد که به جهت احتیاج به آن فروشش برای حج واجب نبوده، بعدا از آن مستغنی شده ودیگر حاجتی به آن ندارد، واجب است آن را فروخته وحج نماید. مثلاً- خانمی که دارای زینت وزیوری بوده که محل حاجتش بوده، فعلا- به علت بزرگی وپیری یا به علت دیگری مورد حاجتش نیست، واجب است آن را فروخته وقیمتش را در راه حج صرف نماید.

مسأله ۲۴ هرگاه انسان منزل ملکی داشته، ومنزلدیگری نیز باشد که می تواند بدون ناراحتی ومشقت در آنبنشیند وسکنی نماید مانند منزل واقفی که در اختیار او است ومنطبق بر او باشد، واجب است منزل خود را درصورتی که قیمتش کفاف هزینه حج را بدهد یا به ضمیمه پولی که دارد وافی

شود، فروخته وبه حج برود و این حکم نسبت به کتابهای علمی وسائر وسائل زندگی نیز جاریاست.

مسأله ۲۵ هرگاه کسی مقداری پول داشته باشد کهکفاف هزینه حج را می دهد وخود احتیاج به ازدواج یاخرید منزل برای خود دارد یا محتاج به وسائل دیگری است، در صورتی که صرف آن پول در راه حج سبب ناراحتی ومشقت در زندگی وی شود حج بر او واجب نیست، وچنانچه سبب ناراحتی نشود واجب است.

مسأله ۱۲۶ اگر کسی که مالی ندارد که به حج رود ولی از دیگران به مقدار مصارف حج پول طلب دارد در چندصورت حج واجب می شود:

۱ مدتی که برای پرداخت تعیین کرده اند تمام باشدوبدهکار با مطالبه وبدون مطالبه وجه را بپردازد.

۲ مدتی که تعیین شده تمام شده باشد وبدهکارتمکن از پراخت دارد ونمی پردازد ولی با توسل به حاکمشرع ممکن است وجه را دریافت نموده، وهمچنین اگر به وسیله دیگری غیر از توسل به حاکم جور ممکن باشد،طلب را وصول نموده.

۳ مدتی که برای پرداخت پول تعیین شده تمامنشده باشد ولی بدهکار بدون مطالبه طلبکار وجه راباپردازد.

ودر غیر این سه صورت حج واجب نیست.

مسأله ۱۲۷ اگر شخصی دارای مالی باشد که برایحج کافی است ودر مقابل بدهکاریهائی دارد که اگر بپردازدنمی تواند حج برود در دو صورت حج واجب می شود:

۱ مدتی که برای پرداخت دین تعیین شده تمامشده باشد ولی طلبکار راضی به تأخیر پرداخت باشد وبدهکار مطمئن است که پس از مراجعت از حج هر موقعیکه طلبکار مطالبه نماید تمکن از پرداخت دارد.

۲ مدتی که برای پرداخت تعیین شده تمام نشدهباشد وطلبکار

اطمینـان دارد کـه اگر حـج برود در موعـدی کهـبرای پرداخـت تعییـن گردیـده، متمکن از پرداخت می باشـد،ودر غیر این دو صورت حج واجب نیست.

مسأله ۲۸ هر صـاحب صـنعتیماننـد: آهنگر و بناء و نجار و خیاط ومانـند اینها از کسانی که کسـبشان کفافمخارج خود وعائله شان را می دهـد، در صورتی که از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آورنـد که جواب گوی مخارج حـج وزنـدگی شان در موقع رفتن وبرگشتن باشد، حج بر آنها واجب است.

مسأله ۲۹ کسـی که از وجوه شرعیه مانند: خمس و زکاه وامثال اینها زندگی خود را اداره می کند، بر حسب عادت مخارجش بدون مشقت مضمون وحتمی باشد، درصورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی به هزینه حج ومخارج عیالش باشد، بعید نیست حـج بر او واجب باشـد، وهمچنین است کسـی که شـخص دیگری در تمام مـدت زندگی او مخارجش را متکفل باشد، وهمچنین کسی که اگرآنچه دارد در راه حج صرف کند زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند.

مسأله ۳۰ در اسـتطاعت ملکیت لازم وثابت شـرط نیست، بلکه ملکیت متزلزل نیز کافی است، پس هرگاه با کسـی مصالحه ای کنـد که طرف برای خود تا مـدت معینیخیار گذاشـته باشـد ومال المصالحه به مقـدار مصارف حجش باشـد، حـج بر او واجب خواهد بود، وهمچنین است در هبه جائزه.

مسأله ۳۱ بر مسـتطیع لازم نیست که حتما از مالخود به حـج برود پس هرگاه به گـدائی یا با مال دیگری حج کند، کافی است، بلی اگر جامه های احرام یا پول قربانیشغصبی باشد، کافی نخواهد بود.

مسأله ۳۲ تحصیل استطاعت به

کسب یا غیر آن واجب نیست، پس هرگاه کسی مالی به انسان هبه کند که درصورت قبول آن مستطیع خواهد شد قبولش لازم نیست، وهمچنین است اگر کسی از او بخواهد که خود را برایخدمتی اجیر کند که با اجرتش مستطیع خواهد شد هر چندآن خدمت هم لائق به حالش باشد، بلی اگر خود را اجیرخدمت در راه حج نمود وبدان مستطیع شد حج بر او واجب خواهد شد، ونیز اگر کسی مالی به انسان هبه کند به قید آن که با آن پول حج بجا آورد، حج واجب می شود.

مسأله ۱۳۳اگر کسی خود را اجیر نیابت حج کند و با پول نیابت مستطیع شود، در صورتی که حج نیابی مقید به همان سال باشد حج نیابی را باید مقدم بدارد، پسچنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند حج بر او واجب خواهد بود وچنانچه باقی نماند واجب نخواهد بود، واما اگر حج نیابی مقید به همان سال نباشد، حج خود را مقدم بدارد.

مثال زید به عمرو می گوید: مبلغ بیست هزار تومان دارم که می خواهم برای پدر یا مادرم در حج نائب بگیرم وعمرو حاضر می شود برای این عمل اجیر شود وفرض کنیممصارف حج ده هزار تومان است که عمرو با این مبلغتواند دو مرتبه حج کند، در این صورت عمرو مستطیع خواهد شد، پس اگر زید حج را مقید به همان سال نمود عمرو همان سال را به نیابت پدر زید حج می نمایدوچنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند، لازم است سال بعد برای خود حج نماید وچنانچه باقی نماند، چیزی بر او واجب نخواهد بود، ولی اگر

زید حج پدر خود را به همان سال مقید نکرد عمرو اول باید حج خود را بجا آورده وسالبعد به نیابت پدر زید حج نماید.

مسأله ۳۴ هرگاه کسی مقداری پول قرض کند کهآن پول به مقدار مخارج حج باشد، وقدرت پرداخت آن رابعد از آن داشته باشد حج بر او واجب خواهد بود.

مسأله ۳۵ هرگاه انسان هزینه حج را داشته باشد،وبدهکار نیز باشد وصرف آن مقدار در راه حج منافی باپرداخت بدهیش نباشد، حج بر او واجب است، ودرصورتی که آن پول را صرف کند نخواهد توانست بدهیخود را بپردازد حج واجب نخواهد بود، وفرقی نیست بین این که بدهی وقتش رسیده باشد یا هنوز مدت داشته باشدوبین این که بدهی قبل از بدست آوردن آن پول باشدیا بعد از آن.

مسأله ۳۶ هرگاه انسان خمس یا زکاه بدهکار باشد، ومقداری پول داشته باشد که اگر خمس یا زکاه را بدهد مابقی کفاف هزینه حج را نخواهد داد، واجب استخمس یا زکاه رابدهد وحج بر او واجب نیست. وفرقی نیست بین آن که خمس یا زکاه در عین مالش باشد یا برذمّه اش.

مسأله ۳۷ کسی که حج بر او واجب شده، وخمس یا زکاه یا حقوق واجب دیگر بدهکار است، لازم است آنها را بدهد وتا آنها را نپرداخته، جائز نیست به حج برود.

مسأله ۳۸ هرگاه انسان مقداری پول داشته باشد، و نداند کفاف مخارج حج را می دهد یا نه حج بر او واجب نیست، ولازم نیست فحص وتحقیق کند هر چند فحص وتحقیق احواط است.

مسأله ۳۹ هرگاه انسان مالی دارد که در دسترسنیست، به تنهائی یا با مالی

که در دسترسش است کفاف مخارج حج را می دهد اگر نتواند در آن مال هر چند با وکالت دادن در فروشش باشد، تصرف کند حج بر او واجبنیست، و چنانچه بتواند واجب است.

مسأله ۴۰ هرگاه انسان مالی داشته باشد که کفاف هزینه حج را بدهد، حج بر او واجب می شود، و جائز نیست در آن مال تصرفی کند که از استطاعت خارج شود ونتواند تدارک کند، واین تصرف پیش از تمکن از سفر باشدیا بعد از آن فرقی ندارد، بلکه ظاهر این است که قبل ازماههای حج تصرف جائز نیست، بلی اگر تصرف کرد وآن رافروخت یا بخشید یا بنده ای بود وآزادش کرد، تصرفش صحیح است هرچند گناهکار خواهد بود.

مسأله ۴۱ ظاهر این است که مالك بودن زاد وراحله معتبر نیست، پس هرگاه نزد انسان مالی باشد که تصرف در آن جائز باشد حج بر او واجب است، البته درصورتی که کفاف مخارج حج را بدهد وشرائط دیگر را نیز دارا باشد.

مسأله ۴۲ هم چنان که داشتن توشه ووسیله سواری ومخارج حج برای رفتن در اول لازم است، برایبرگشتن، وتا آخر نیز لازم است، یعنی باید انسان دارای آنهاباشد چه هنگام رفتن وچه هنگامی که مشغول اعمال حج است وچه هنگام بازگشت به وطن، پس اگر مالی که داشتدر بلد خودش یا در راه تلف شد حج بر او واجب نخواهدبود، واین امر کشف می کند از این که از اول استطاعت نداشته، ومانند این است هرگاه بدهی قهری پیدا کند مثلاین که از روی خطا مال کسی را تلف کند واگر دارائی خود راصرف حج نماید نتواند عوض

او را به صاحبش بدهـد. بلی تلف کردن عمـدی وجوب حـج را از بین نمی برد بلکه حـج براو مسـتقر خواهد بود، ولازم اسـت حج را هر چند به سختی و گدائی باشد، بجا آورد.

اینها که گفته شـد فقط در مورد تلف زاد و راحله است واما تلف مالی که در بلد خود برای زندگی جا گذاشـتهکاشف از این نیست که از اول مستطیع نبوده، بلکه در اینصورت حجش کافی و بعد از آن حجی بر او نیست.

مسأله ۴۳ اگر انسان مالی داشـته باشد که به مقدارمصارف حج باشد، ولی عقیده اش این بوده که کافی نیست،یا غفلت داشته، یا غافل از وجوب حـج بوده، غفلتی که معـذور بوده حج بر او واجب نیست، واما اگر شک داشـته یاغافل از وجوب حج باشـد ومنشأ غفلتش تقصـیر بوده،سـپس دانست یا یادش آمـد بعد از آن که مالش تلف شده ومتمکن از حج نشد ظاهر این است که حج بر ذمّه ویمستقر شده اگر دارای سائر شرائط بوده.

مسأله ۴۴ همچنان که اسـتطاعت به داشـتن زاد وراحله محقق می شود، به بذل (یعنی کسی که مصارف وهزینه حج را به انسان بدهد) نیز محقق می شود، ودر بذل فرقی نیست بین آن که یک نفر تمام مخارج را بدهد یا چند نفر که هر کدام قسـمتی را به عهـده بگیرنـد. وچنـان که کسـی رادعوت به حـج نموده وملتزم به زاد وراحله وی شونـد حـج بر او واجب می شود، وهمچنین است اگر به او مـالی داده شود که در حـج صـرف نمایـد وآن مال کفاف هزینه حـج وی را بدهـد وفرقی بین اباحه (در اختیار گذاشتن)

وتملیك ودادن عین مال یا قیمت آن نیست، در تمام صور حج واجب است اگر چه بعد از برگشتن مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

و وجوب حج در این صورت دو شرط دارد:

۱ آن که اگر مالی نداشته باشد که برای مخارج عیالات خود در مدتی که در سفر حج است بگذارد وچنانچه حج نرود می تواند مخارج آنها را بپردازد بذل کننده باید مخارج عیالات او را در این مدت بپردازد وگرنه حج واجب نیست.

۲ آن که قرض نداشته باشد یا آن که موعد اداء آن نرسیده باشد، یا طلبکار راضی به تأخیر اداء باشد، آن کهاگر حج برود تمکن از اداء آن داشته باشد، یا آن که اگر نرود هم نمی تواند اداء نماید، پس اگر قرض دارد وموعدش رسیده وطلبکار هم راضی به تأخیر نیست در صورتی کهحج برود نمی تواند اداء کند واگر نرود می تواند اداء کند حج بر او واجب نیست.

مسأله ۴۵ هرگاه شخصی برای شخصی مالیوصیت کند که با آن مال حج نماید، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج وخرج زندگی عائله وی باشد، پس ازمردن موصی حج بر موصی له واجب می شود، وهمچنین است اگر شخصی مالی را برای حج وقف یا نذر یا وصیت نماید، ومتولی وقف یا ناظر یا وصی آن را به انسان بذل نماید حج بر او واجب نیست.

مسأله ۴۶ رجوع به کفایت (که معنای آن در شرطچهارم بیان شد) در استطاعت بذلی شرط نیست، بلی اگرانسان مالی از خود داشته باشد که کمتر از مصارف و هزینه حج است وشخصی کمبود

او را بـذل نمایـد واجب نیسـتقبول کنـد مثلاً انسان ده هزار تومان دارد ومصارف حـج پانزده هزار تومان است و باذل پنج هزار تومان بدهد.

مسأله ۱۴۷اگر شخصـی مـالی به انسـان هبه نمایـد(ببخشـد) که با آن به حـج برود، واجب است قبول کنـد، وهمچنین است اگر واهب (بخشـنده) اختیار را به انسانبدهـد وبگویـد می خواهی با این مال حج برو ونمی خواهیبه حج نرو، واما اگر مالی ببخشـد ونامی از حج نبرد قبولش واجب نیست.

مسأله ۴۸ در مسأله (۳۴) گفته شد که بدهکاری دریک صورت مانع از اسـتطاعت است در اینجا می گوئیم در استطاعت بذلی دین وبـدهکاری مانع نیست، بلی اگروقت پرداخت بـدهی سر رسـیده باشد، وطلبکار هم مطالبه کند وبدهکار قدرت پرداخت بدهی خود را داشته باشد اگر به حج نرود حج بر او واجب نیست.

مسأله ۴۹ هرگاه جماعتی مالی را در میان بگذارندکه یکی از آنها به حج برود چنانچه که یکی سـبقت وپیشدستی نموده ومال را برداشت وقبض نمود تکلیف از دیگران ساقـط می شود، وچنانچه همه ترک کردنـد وهر یک از آنها می توانست قبض کند حج بر همه واجب ومستقر می شود.

مسأله ۵۰ هرگاه به کسـی پولی بـذل شود که با آن حـج نمایـد وآن مال در بین راه تلف شـد وجوب حج از اوساقط می شود، بلی اگر متمکن از ادامه سـفر از مال خود باشـد واجب است ادامه بدهـد وحـج را بجا آورد واین حـج مجزی از حجه الاسـلام خواهد بود، چیزی که هست در اینصورت وجوب حج مشـروط به رجوع به کفایت است به این معنی که اگر شخص پول خود را

در راه حج صرف نماید پس از بازگشت در اداره زندگی خود و عائله در نخواهد ماند، ولی اگر درخواهد ماند ادامه سفر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۵۱ در وجوب حج بذل نقدی معتبر نیست یعنی لازم نیست بخشنده، مال را نقد بدهد، بلکه اگر او را وکیل کند که از قِبَل او پولی قرض کرده وبه حج برود که بعدخودش قرض را بپردازد حج بر او واجب می شود.

مسأله ۵۲ ظاهر این است که پول قربانی نیز بر باذل یعنی دهنده است پس اگر مصارف حج را داد و پول قربانی را نداد حج بر گیرنده واجب نمی شود، مگر درصورتی که خود توانائی خرید آن را از مال خود داشته باشد، بلی اگر پرداخت قربانی موجب ناراحتی مالی اوشود قبول بر او واجب نخواهد بود. واما کفارات پس ظاهراین است که بر گیرنده واجب باشد نه بر دهنده.

مسأله ۵۳ حج بذلی یعنی حجی که انسان با پول دیگری که به او داده بجا آورد کفایت از حجه الاسلام می کند واگر گیرنده پس از این حج خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد.

مسأله ۵۴ باذل (دهنده یا بخشنده) مال می تواندازبذل خود رجوع کند قبل از آن که گیرنده داخل احرام شود یا بعد از آن، لکن اگر بعد از دخول در احرام رجوعکند، بر گیرنده واجب است حج را تا آخر بجا آورد، و باذل ضامن نیست ولازم نیست آنچه او برای اتمام حج خرجنموده، بدهد وچنانچه باذل در بین راه از بذل خود رجوع نمود، لازم نیست هزینه بازگشت گیرنده را بدهد.

مسأله

۵۵ هرگاه به کسی از سهم سبیل الله زکاه داده شود که در راه حج صرف نماید حج بر او واجب است ولی اگر از سهم سادات خمس یا از سهم فقرا زکاه دادهشود وشرط شود که در راه حج صرف نماید چنین شرطیصحیح نیست پس حج هم واجب نمی شود.

مسأله ۵۶ چنانچه به انسان مالی داده شود وبا اوحج نمود، بعد معلوم شد که آن مال غصبی بوده این حجمجزی از حجه الاسلام نیست، ومالك آن حق دارد به دهنده یا گیرنده رجوع نماید، لکن اگر به گیرنده رجوع کرد،گیرنده به دهنده رجوع می کند اگر غصب بودن را نمی دانسته، وچنانچه که می دانسته مال غصبی بوده وبا آن به حج رفته حق رجوع به دهنده ندارد.

مسأله ۵۷ اگر کسی برای خود بدون استطاعت یابه جای دیگری تبرعاً یا به اجاره حج نمود، حجش کفایت از حجه الاسلام نمی کند پس در صورتی که مستطیع شودباید حج را به جا آورد.

مسأله ۵۸ چنانچه کسی به اعتقاد این که مستطیع نیست به عنوان استحباب به حج رفت وقصد فرمانبرداری امر فعلی را نمود، بعدا معلوم شد مستطیع بوده حجش کفایت از حجه الاسلام می کند وحج دیگری بر او واجب نیست.

مسأله ۵۹ در صورتی که زن مستطیع شودتواند بدون اذن شوهر حج نماید واذن او شرط نیست،همچنان که شوهر نمی تواند زن خود را از حج واجب منع نماید، بلی می تواند در صورتی که وقت وسعت دارد، او رانگذارد با اولین قافله حرکت کند، وزنی که از شوهر خود طلاق گرفته وطلاقش رجعی است و عدّه او تمام

نشده مانند زن شوهر دار است.

مسأله ۶۰ هنگامی که بانوئی واجب الحج شدهمراه داشتن محرم با خود شرط نیست در صورتی که مأمون به نفس خود باشد، ودر صورتی که مأمون نباشد وبر خود بترسد لازم است محرمی همراه خود داشته باشدهر چند به اجرت باشد البته در صورتی که متمکن از اجرت دادن باشد، والا حج بر او واجب نیست.

مسأله ۶۱ کسی که نذر کرده است هر ساله روزعرفه حضرت سید الشهداء را در کربلا زیارت کند، مثلاً و بعد از این نذر مستطیع شود نذرش منحل وحج بر او واجب می شود، وهمچنین است هر نذری که مزاحم حج باشد وچنانچه نذر بعد از استطاعت باشد منعقد نمی شود.

مسأله ۶۲ شخص مستطیع در صورتی که توانائیحج را داشته باشد، باید شخصاً به حج برود، و چنانچه کسی خواسته باشد از قِبل او تبرعاً یا با اجرت حج نماید کفایت نمی کند.

مسأله ۶۳ کسی که حج بر ذمّه وی مستقر شده وشخصاً نتوانسته به علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر حج را بجا آورد، یا حج نمودن برایش مشقت و حَرَج داشتهوامید بهبودی وتونائی بعد از آن را ندارد واجب است برای خود نائب بگیرد، وهمچنین کسی که دارا و ثروتمند است، وتوانائی مباشرت اعمال حج را ندارد، یا دشوار وبامشقت است باید نائب بگیرد ووجوب نائب گرفتن ماننددوجوب حج فوری است.

مسأله ۶۴ در صورتی که نائب به جای کسی که توانائی نداشت شخصاً به حج برود حج نمود، ومنوب عنه در حالتی که عذرش باقی بود، فوت نمود حج نائب کفایت می کند هر چند حج بر

ذمّه وی مستقر بوده، واما اگر اتفاقاً قبل از مردن عذر برطرف شد پس اظهر این است که شخصاً در صورت تمکن حج نماید، وهمچنین اگر بعد ازمحرم شدن نائب عذرش برطرف شد بر منوب عنه واجب است شخصاً حج نماید، وبر نائب واجب نیست عمل حج را تمام نماید.

مسأله ۶۵ کسی که شخصاً از حج نمودن معذور است وتمکن نائب گرفتن هم ندارد وجوب حج از او ساقط است ولی در صورتی که حج بر او مستقر بوده واجب است بعد از فوتش قضا شود واگر مستقر نبوده واجب نیست وهمچنین اگر متمکن از نائب گرفتن بوده ونائب نگرفت تافوت نمود واجب است از قِبَل او قضایش بجا آورده شود.

مسأله ۶۶ اگر استنابت واجب شد ونائب نگرفت، ولی شخصی تبرعاً از قبل او حج بجا آورد کفایت نمی کند ونائب گرفتن بر خودش واجب است.

مسأله ۶۷ در نائب گرفتن کفایت می کند که ازمیقات نائب بگیرد و واجب نیست از بلد خود نائب بگیرد.

مسأله ۶۸ کسی که حج بر ذمّه اش مستقر بوده اگربعد از احرام در حرم بمیرد کفایت از حجه الاسلام می کند،خواه حجش حج تمتع، خواه قران، خواه افراد باشد واگرفوتش در اثناء عمره تمتع بوده کفایت از حجش نیزمی نماید وقضاء از او واجب نیست، واگر قبل از آن بمیرد قضاء واجب می شود هر چند فوتش بعد از احرام وقبل ازدخول حرم یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد وظاهر این است که این حکم اختصاص به حجه الاسلام دارد پسدر حجی که به نذر یا اِفساد واجب شده جاری نمی شود،بلکه در عمره

مفرده نیز جاری نمی شود پس در هیچ یک از اینها حکم به اجزاء نمی شود، وکسی که بعد از احرام درحرم بمیرد وحج از سالهای پیش بر ذمه اش مستقر نبوده، بی اشکال حج وی کفایت از حجه الاسلام می کند، واما اگرقبل از آن بمیرد ظاهر این است که قضاء از او واجب نباشد.

مسأله ۶۹ هرگاه کافری که مستطیع بوده مسلمان شود، حج بر او واجب می شود ولی چنانچه پس از زوال استطاعت مسلمان شود، حج بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۷۰ حج بر مرتدّ (کسی که از دین اسلام برگشته) است ولی در حال ارتداد چنانچه حج نمایدحجش صحیح نیست وهرگاه توبه کرد وحج نمود حجشصحیح است، اگر چه مرتد فطری باشد بنابر اقوی.

مسأله ۷۱ مسلمان غیر شیعه چنانچه به حج رفته سپس شیعه شود اعاده حج بر او واجب نیست، در صورتی که حج را بر طبق مذهب خود صحیح بجا آورده باشد اگر چه بر طبق مذهب شیعه صحیح نباشد، وهمچنین اگر برطبق مذهب شیعه صحیح باشد اعاده واجب نیست.

مسأله ۷۲ هرگاه حج بر کسی واجب شد ودر بجا آوردنش اهمال وتأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت، واجب است حج را به هر ترتیبی شده بجا آورد حتی اگر به سختی وگدائی باشد وبه حد عُسر وحَرَج برسد وچنانچه قبل از حج بمیرد، واجب است از تَرَکه وی حج را قضاء نمایند وچنانچه کسی تبرعاً بدون اجرت به جای او حج نماید، صحیح وکافی است.

وصیت به حج

مسأله ۷۳ کسی که حجه الاسلام بر ذمه اش می باشد هنگامی که مرگش نزدیک شود واجب است

وصیت کند که حجش را بجا آورند پس اگر مرد حجش ازاصل ترکه داده می شود اگر چه وصیت نکرده باشد وهمچنین است (یعنی حجش از اصل ترکه خارج می شود) درصورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است، واگر وصیت نمود ومقید به ثلث هم نموده پس اگرثلثش (یک سوم دارائیش) وافی به مخارج حج باشد واجباست حج را از ثلث خارج نمایند وبر سائر چیزهائی که وصیت کرده مقدم است و چنانچه ثلث به مقدار مصارف وهزینه حج نباشد، لازم است کمبود را از اصل ترکه تکمیل نمایند.

مسأله ۷۴ کسی که بمیرد وحجه الاسلام بر ذمهوی باشد، ونزد شخصی ودیعه وامانت داشته باشد واینشخص احتمال بدهد چنانچه آن ودیعه را به ورثه اش برگرداند حج را بجا نخواهند آورد، بر او واجب است قِبَلاو حج نماید وآن ودیعه را صرف در راه حج کند وچنانچه چیزی زیاد آمد، زیادی را به ورثه او بدهد، بلکه جائز است حج از قبل او با علم به این که ورثه برای او می دهند اگر پول را رد کند، وفرقی نیست بین آن که خود شخص به جای اوحج نماید یا دیگری را اجیر کند که به جای صاحب مال حج نماید، وملحق به ودیعه است هر مالی که میت نزددیگری داشته باشد از قبیل عاریه یا اجاره یا غصب یا طلب و غیر اینها.

مسأله ۷۵ کسی که بمیرد وحجه الاسلام بر ذمّه وی باشد ومقروض هم باشد وخمس وزکاه نیز بر ذمّه داشته باشد وترکه او کفاف تمام اینها را ندهد، اگر مالی کهخمس یا زکاه به او تعلق گرفته

موجود باشد باید خمس وزکاه را بپردازند، قهراً حج ساقط می شود، وظاهراً چنانچه خمس وزکاه به ذمّه وی منتقل شده، نیز حج از او ساقط، است و وجهی بر تقدم حج نیست. همچنان که بر قرض و بدهی نیز مقدم نیست.

مسأله ۷۶ کسی که مرده وحجه الاسلام بر او بوده ورثه پیش از استیجار برای حج نمی توانند در ترکه تصرفکنند خواه هزینه حج برابر ترکه باشد یا کمتر از آن.

مسأله ۷۷ کسی که فوت کرده وحجه الاسلام برذمّه او است وترکه وی به مقدار هزینه حج نیست واجب است در صورتی که بدهی یا خمس وزکاه دارد در آنها صرف شود وچنانچه بدهکاری ندارد ترکه برای ورثه است و واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیلنمایند.

مسأله ۷۸ چنانچه کسی فوت کند وحجه الاسلام بر ذمّه وی باشد واجب نیست از وطن وبلد وی نائب بگیرند بلکه نائب گرفتن از میقات کافی است، ونزدیکترین میقات به مکه در صورت امکان یا هرچه نزدیکتر باشد کافی است، واحوط و اولی این است که اگر مال گنجایش داشته باشد از وطن نائب گرفته شود ولی اجرت بیشتر از میقات برورثه صغار واجب نیست.

مسأله ۷۹ کسی که بمیرد وحجه الاسلام بر ذمّه وی باشد واجب است در همان سال فوتش نائب بگیرند،واگر در همان سال نائب واستیجار گرفتن از میقات ممکنباشد لازم است از بلد وی نائب بگیرند، هزینه این نائب گرفتن از اصل ترکه است، وتأخیر انداختن تا سال بعد جائز نیست، هر چند که معلوم باشد نائب گرفتن از میقات درسال بعد ممکن است.

مسأله ۸۰ کسی که

مرده و حجه الاسلام بر ذمّه ویبوده، نائبی پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار معمول واجب است به بیشتر نائب گرفته شود وهزینه آن از اصل خارجشود وبه علت صرفه جوئی بر ورثه تأخیر تا سال بعد جائز نیست، هر چند در ورثه کودکان نا بالغ باشند.

مسأله ۱۸۱اگر کسی بمیرد وبعضی از ورثه وی اقرار کنند که حجه الاسلام بر متوفی بوده ودیگران یعنی سائر ورثه منکر آن باشند، بر اقرار کننده به جز پرداخت مقداری که به سهم وی تعلق می گیرد واجب نیست پسچنانچه این مقدار کفاف هزینه حج را نمود هر چند باتکمیل متبرع یا به نحو دیگر واجب است نائب گرفته شود، و چنانچه به هیچ نحوی کفاف هزینه حج را ندهد نائبگرفتن نیست وبر اقرار کننده واجب نیست کمبود را از سهم خود تکمیل نماید.

مسأله ۸۲ کسی که مرد وحجه الاسلام بر ذمّه دارد چنانچه شخصی تبرعاً به جای او حج نموده، بر ورثه واجب نیست برایش نائب بگیرند، بلکه مقدار هزینه حج هم بازگشت به ورثه خواهد نمود، بلی اگر وصیت به حج از ثلث خود نماید ومتبرعی حج را بجا آورد، در این صورت هزینه حج بازگشت به ورثه نخواهد نمود بلکه باید درخیرات صرف یا از قِبَل او صدقه داده شود.

مسأله ۸۳ کسی که حجه الاسلام بر ذمّه داشته و وصیت نموده که از بلدش نائب گرفته شود، واجب است از بلد نائب گرفته شود ومازاد بر اجرت میقات هم از اصل مال خرج می شود ونیز چنانچه فقط وصیت به حج نموده و چیزی تعیین نکند به نائب گرفتن از میقات

اکتفاءنمی شود بلکه بایـد از بلد نائب گرفته شود در صورت وفاء مال، مگر در صورتی که قرینه ای باشد که مراد وی استیجار و نائب گرفتن از میقات باشد، مثل این که مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج میقاتی باشد.

مسأله ۸۴ هرگاه وصیت به حج بلـدی باشـد، ولی وصـی یا وارث کسـی را از میقات اجیر نماید، در صورتی که اجاره از مال میت باشد اجاره باطل است، وذمّه میت با عمل اجیر از حج فارغ می شود.

مسأله ۸۵ چنانچه وصیت به حـج بلـدی از غیر بلد خود نماید، مثلاً یک تهرانی وصیت کند که از مشـهد مقدس برایش نائب بگیرند، عمل به این وصیت واجب است.

مسأله ۸۶ اگر وصـیت کند که برای حجه الاسـلامنائب گرفته شود واجرت را نیز تعیین نموده باشد، عمل به این وصـیت واجب است و هزینه اش از اصل مال برداشـتهمی شود در صورتی که بیش از اجره المثل نباشـد واگر بیش ازآن باشـد، تفاوتش از از ثلث خواهد بود.

مسأله ۸۷ هرگاه وصـیت کند از مال معینی برای او حج داده شود و وصـی دانست که در آن مال خمس یا زکاه هست، واجب است اول خمس یا زکاه آن مال را داده وباقیمانده را صرف در راه حج نماید، وچنانچه کفافمصارف حج را ننموده لازم است کمبود از اصـل ترکه برداشـته شود این در صورتی است که حجی که وصـیت نموده حجه الاسـلام باشـد، واگر حجه الاسـلام نبوده باقیمانده در خیرات دیگر صرف شود.

مسأله ۸۸ در صورتی که نائب گرفتن برای حج از قِبَل مرده به وصیت یا غیر وصیت

واجب شـده باشد، کسـی که واجب بود نائب بگیرد سـهل انگاری واهمال نمود ومالیکه برای حج در نظر گرفته شده بود تلف شـد، این شـخص ضـامن است و بر او واجب است که از مـال خود برایش نائب بگیرد، وچنانچه بـدون سـهل انگاری مال تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۸۹ در صورتی که ثبوت واستقرار حج برذمّه میّت معلوم وبجا آوردنش مشکوک باشد، واجب است از قِبَل او بجا آورده شود. و هزینه اش از اصل مال اخراج می گردد.

مسأله ۹۰ بـه مجرد اجیر گرفتـن ذمه میت برئمی شـود، پس اگر دانسـته شـود که اجیر به جهت عـذر یـا بـدون آن حـج را بجا نیاورده واجب نیست دوباره اجیر گرفته شود.

مسأله ۹۱ چنـانچه چنـدین اجیر پیـدا شونـد، احوطـاین است که کسـی را که کمتر از دیگران اجرت می گیرد، اجیر نماینـد در صورتی که اجرت از مـال خود میت باشـد، هر چنـد اظهر جواز استیجار اجیری است که از حیث فضـیلت وشـرف مناسب حال میت باشد پس می توان او را به مبلغ بیشتری اجیر نمود.

مسأله ۹۲ اجیر گرفتن از بلـد یا میقات تابع تقلیـد یا اجتهاد وصـی یا وارث است نه خود میت، پس چنانچه عقیـده میت وجوب حج بلدی بوده وعقیده وارث جواز استیجار از میقات باشد، بر وارث واجب نیست از بلد میت اجیر بگیرد.

مسأله ۹۳ هرگـاه حَجه الاسـلام بر ذمه میت باشـد و تَرَکه ای نداشـته باشـد، بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد، بلی مستحب است ولیّ این عمل را انجام دهد.

مسأله ۹۴ هرگاه میت وصیت به حج بنماید، اگر دانستهشود که حجی

که وصیت کرده حجه الاسلام یا حج واجب دیگری بوده، لازم است هزینه آن از اصل مال برداشته شود مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث برداشته شود، که در این صورت باید از ثلث برداشته شود،واما اگر دانسته شود که حجی که وصیت نمودهحجه الاسلام و حج واجب دیگری نیست، یا شک در آن حاصل شود، در این صورت هزینه حج از ثلث برداشته می شود.

مسأله ۹۵ هرگاه وصیت به حج نموده و شخص بخصوصی را برای بجا آوردن تعیین کرده، لازم است عمل به وصیت شود.

مسأله ۹۶ هرگاه وصیت به حج نموده و اجرتی تعیین کند که هیچ کس به آن رغبت نداشته باشد یعنی کمتر از مقدار متعارف باشد، پس اگر حجی که وصیت نمودهحجه الاسلام باشد، لازم است کمبود از اصل ترکه برداشته شود، وچنانچه حجه الاسلام نباشد وصیت باطل می شود و اجرتی که برای حج تعیین شده، باید صرف خیرات ومبرّات شود.

مسأله ۱۹۷ اگر کسی منزل خود را فروخته به یک مبلغی مثلاً و با مشتری شرط کرده که پول منزل را پس از مردنش صرف در حج قِبَلش بنماید، پول منزل از ترکه خواهد بود پس اگرآن حج حجه الاسلام بوده شرط مزبور لازم شده، و واجب است پول منزل صرف اجرت حج شود در صورتی که بیش از مقدار متعارف نباشد و چنانچه بیش از متعارف باشد مقدار متعارف از اصل ترکه و مازاد بر آن از ثلث حساب می شود، واگر حجه الاسلام نبوده باز هم شرط لازم است وتمام پول حج از ثلث خارج می شود وچنانچه ثلث

کمتر از آن پول باشد شرط مذکور در مازاد برثلث لازم نیست.

مسأله ۹۸ هرگاه شخصی مثلاً منزل خود را به دیگری مصالحه کند به شرط آن که پس از مردنش برای او حج بجا آورد چنین شرطی صحیح ولازم خواهد بود وآن منزل ازملك مصالح وشرط کننده خارج شده و از ترکه محسوب نمی شود هر چند آن حج مستحبی باشد، وحکم وصیت شامل آن منزل نخواهد شد، وهمچنین است اگر منزل خودرا به دیگری واگذار وتملیك نماید به شرط آن که بعد ازمردنش آن را فروخته و قیمتش را صرف حج برای او بنماید تمام اینها صحیح ولازم خواهد بود هر چند چیزی که شرط شده عمل مستحبی باشد و ورثه حقی در آن منزل نخواهند داشت، واگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود، حق به هم زدن معامله به ورثه منتقل نمی شود ونمی توانند اسقاط کنند این خیار را که حق میت بوده و این حق به حاکم شرع منتقل می شود وبعد از فسخ آن مال صرف در چیزی که شرط شده، می شود وچنانچه چیزی زیاد آمد در خیرات و مبرّات صرف خواهد شد.

مسأله ۹۹ هرگاه وصی بمیرد ودانسته نشود که برای حج موصی قبل از مردن اجیر گرفته یا نه، در صورتیکه حج واجب بوده، واجب است از ترکه اش اجیر گرفته شود واگر واجب نبوده از ثلثش باید اجیر گرفته شود، وچنانچه وجهی که بابت حج در نظر بوده وصی آن را قبضکرده وموجود باشد اخذ می شود، وچنانچه احتمال برودکه وصی از مال خود اجیر گرفته و بعداً مال موصی را برایخود به

جای او برادشته هر چند موجود نباشد در اینصورت ضمانی بر وصی نخواهد بود زیرا که احتمال می رود بدون تفریط، نزد او تلف شده باشد.

مسأله ۱۰۰ چنانچه مالی که برای حج در نظرگرفته شده بدون سهل انگاری در نگهداری در دست وصی تلف شود، وصی ضامن نیست، وواجب است از بقیه ترکه اجیر گرفته شود در صورتی که حج وصیت شده حج واجبی باشد، وچنانچه حج واجبی نباشد از بقیه ثلث باید اجیر گرفته شود، وچنانچه بقیه بین ورثه تقسیم شده باشداز هر یک به نسبت پس گرفته می شود.

مسأله ۱۰۱ هرگاه مال قبل از اجیر گرفتن در دست وصی تلف شود ودانسته نشود که تلف در اثر سهل انگاری بوده جائز نیست تاوان از وصی گرفته شود.

مسأله ۱۰۲ اگر کسی وصیت کند که فلان مقدار مال در غیر حجه الاسلام صرف شود، واحتمال برودکه آن مقدار بیشتر ازثلث است جائز نیست تمام آن صرف شود.

احکام نیابت

مسأله ۱۰۳ در نائب چند چیز معتبر است:

اول بلوغ یعنی نائب باید بالغ باشد پس حج بچه نابالغ به جای دیگری کفایت نمی کند حتی در حج مستحبیهر چند آن بچه ممیز باشد که خوب وبد را تشخیص دهد.

دوم عقل، یعنی نائب باید عاقل باشد، پس نیابت دیوانه از دیگری صحیح نیست خواه دیوانه همیشگی یا دواری (گاه بگاه) باشد اگر عمل در وقت دیوانگی باشد،واما نائب شدن سفیه عیب ندارد.

سوم ایمان، یعنی نائب باید مؤمن (علاوه بر خدا و پیغمبر، دوازده امام را نیز قبول داشته باشد) پس نیابتغیر مؤمن کافی نیست هر چند عمل را بر طبق مذهب ما بجا آورد. چهارم

آنکه حجه الاسلام بر خود او واجب نباشد پس کسی که حج بر او واجب است، نمی تواند نائب غیر بشود در حجدر صورتی که متمکن باشد از اتیان به حج خودش، ومنوب عنه هم مرده باشد، پس چنانچه که تمکن ندارد که حج خودش را انجام دهد می تواند نائب بشود، ونیز چنانچه منوب عنه زنده است وغیر متمکن از اتیان به اعمال حج اگرشخص مستطیع نائب شود حج نیابی او صحیح است اگر چه تقصیر کرده است در تأخیر حج خودش، وهمچنین اگر حج واجب بر او حج نذری باشد یعنی نیابت او صحیح است.

مسأله ۱۰۴ ظاهراً به استناد ذمّه منوب عنه فارغ وبرئ می شود، ولازم نیست که یقین حاصل شود که نائبعمل را به طور صحیح بجا آورده.

مسأله ۱۰۵ نائب شدن غلام زرخرید از شخص آزاد عیبی ندارد اگر آن نیابت به اذن آقا و اربابش باشد.

مسأله ۱۰۶ نیابت شخص بالغ وعاقل از بچه نابالغ ممیز ودیوانه در حجه الاسلام صحیح نیست، بلی اگرحج بر ذمّه دیوانه در حال افاقه واجب شده ودر حال دیوانگی مرده باشد، لازم و واجب است برایش اجیر بگیرند که حج نماید.

مسأله ۱۰۷ همجنس وهمانند بودن نائب ومنوب عنه لازم نیست، ونیابت مرد از زن وبالعکس صحیح است.

مسأله ۱۰۸ نائب گرفتن صروره کسی که هنوز حج نرفته برای صروره و غیر صروره عیبی ندارد، خواه نائب یا منوب عنه مرد باشد یا زن.

مسأله ۱۰۹ لازم نیست منوب عنه مسلمان باشد ونیابت از کافر هم صحیح است، ونیز لازم نیست ناصبی (یعنی دشمن اهل بیت وائمه علیهم السلام) نباشد بلی مکروهاست

نیابت از ناصبی مگر نیابت فرزند مؤمنش در حج به جای او که مکروه هم نیست.

مسأله ۱۱۰ نیابت از قِبَل شخص زنده در حج مستحبی عیبی ندارد خواه مفت ومجّانی باشد، خواه به اجاره، وهمچنین در حج واجب در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد چنان که گذشت، ودر غیر اینمورد نیابت از زنده جائز نیست، واما نیابت از مرده در هر حال وبه هر نحو جائز است، خواه نیابت تبرعیومجّانی باشد، خواه به اجاره وخواه حج واجب باشد یا مستحب.

مسأله ۱۱۱ نیابت حج در صورتی صحیح است که منوب عنه معین ومشخص باشد به هر نحوی که شد،پس لازم است تعیین منوب عنه در حج، همچنان که قصدنیابت نیز لازم است، بلی لازم نیست نامش بر زبان آورده شود، بلکه مستحب است، خصوصا موقع احرام و ذبح

مسأله ۱۱۲ همچنان که نیابت به تبرع واجاره صحیح است به، جعاله، وشرط ضمن عقد ومانند اینها نیز صحیح است (جعاله این است که شخصی به دیگری بگوید اگر به جای من یا فلان کس حج بجا آوری فلان مبلغ به تومی دهم) و (شرط ضمن العقد این است که در ضمن عقدمعامله مثلاً فروش منزل یا مغازه شرط کند که از قبل من یافلان کس حج بجا بیاوری).

مسأله ۱۱۳ کسی را که در ترک بعضی از اعمالحج یا در بجا نیاوردن آن به طور صحیح معذورباشد نمی توان اجیر نمود، بلکه اگر چنین شخصی تبرعاً بهنیابت دیگری حج نمود، اکتفاء کردن به عملش مشکل است، بلی اگر در بجا آوردن کارهائی که بر محرم حرام است معذور باشد، مثل این که

مضطر به تظلیل (زیر سایه رفتن) باشد اجیر گرفتن یا نائب گرفتن چنین شخصی عیبی ندارد.

مسأله ۱۱۴ هرگـاه نـائب پیش از محرم شـدن بمیرد، ذمّه منوب عنه فـارغ وبرئ نمی شود، ولازم و واجب است دوبـاره برایش نائب گرفته شود (البتهدر چیزهائی که نائب گرفتن در آنها واجب است) و چنانچه پس از احرام ودخول حرم بمیرد، کفایت از منـوب عنـه می کنـد، واگر بعـد از احرام وقبـل از دخـول حرم باشـد،کفـایت نمی کنـد بنـابر اظهر ودر این مـورد فرقی بینحجه الاسلام وغیر آن نیست، وهمچنین فرقی نیست بین این که نیابت به مزد واجرت باشد یا به تبرّع و مجّان.

مسأله ۱۱۵ هرگاه اجیر بعـد از محرم شـدن ودخول حرم بمیرد، تمام اجرت را مسـتحق خواهد شد، درصورتی که بر تفریغ ذمّه میت اجیر شده باشد، واما اگر اجیر بر بجا آوردن اعمال شده باشد، اجرت مقداری را که بجا آورده مستحق می شود، وچنانچه قبل از احرام ویا دخول حرم بمیرد چیزی مستحق نخواهد بود، بلی اگر مقدمات عمل داخل اجاره باشد هر مقدار از مقدمات را که انجام داده باشد اجرت همان مقدار را مستحق می شود.

مسأله ۱۱۶ هرگـاه برای حـج بلـدی اجیر شـده و راهی تعیین نشـده باشـد اجیر مخیر است از هر راهی کهـدلش خواست برود، وچنـانچه راهی تعییـن شـده باشـد، عـدول از آن راه را بـه راه دیگری جـائز نیست، پس اگر از راه دیگری رفته واعمـال را بجا آورد، چنانچه راه تعیین شـده بهطور شـرطیت بوده اجیر تمام اجرت را مسـتحق شده و مسـتأجر خیار فسخ دارد (یعنی می تواند معامله را بهم بزند) ودر صورت

بهم زدن اجره المثل (مزد مانند عمل) را به اجیر باید بدهد، وچنانچه در نظر گرفتن آن راه به نحوجزئیت بوده (یعنی رفتن از آن راه را جزء عمل دانسته) در این صورت نیز مستأجر حق فسخ (بهم زدن معامله) دارد واگر فسخ نکرد اجیر اجرت مقرر را به مقداری که عمل نموده می برد، ومقدار مخالفت ساقط می شود.

مسأله ۱۱۷ هرگاه شخصی خود را اجیر از قِبَل دیگری نماید که شخصاً عمل را در سال معینی بجا آورد، چنانچه خواسته باشد از قِبَل دیگری در همان سال اجیرشود، اجاره وی صحیح نیست، ولی چنانچه از قِبَل دو نفردر دو سال مختلف یا از قِبَل یکی به قید مباشرت واز قِبَل دیگری بدون قید مباشرت در یک سال اجیر شود، مانعیندارد واجاره صحیح است.

مسأله ۱۱۸ هرگاه خود را برای حج در سال معینی اجیر نمود، نمی تواند تقدیم یا تأخیر نماید، ولی چنانچه تقدیم یا تأخیر نمود (یعنی در سال قبل از سالتعیین شده یا سال بعدش حج را بجا آورد) ذمّه منوب عنه بریئ می شود، واجرتی مستحق نخواهد بود در صورتی کهتقدیم یا تأخیر به رضایت مستأجر نباشد.

مسأله ۱۱۹ هرگاه اجیر به علت جلوگیری دشمن،یا از جهت بیماری نتواند به حج برود واعمال را بجا آورد،حکمش حکم کسی است که از قبل خود حج بنماید و بیانحکم آن خواهد آمد، ودر صورتی که اجاره مقید به همان سال بوده بهم می خورد، وچنانچه مقید نبوده حج بر ذمه اش باقی می ماند.

مسأله ۱۲۰ هرگاه نائب کاری که موجب کفاره شود، انجام دهد (مثلاً در حال احرام زیر سایه برود،یا

در آئینه نگاه کند) کفاره را باید از مال خود بدهد، خواهنیابت به اجاره ومزد باشد یا به تبرّع ومجّانی باشد.

مسأله ۱۲۱ هرگاه شخصی، دیگری را به مبلغ معینی برای حج اجیر گرفت، وآن مبلغ کفاف مخارج حج را نداد، بر مستأجر واجب نیست کمبود را تدارک کند، همچنان که در صورت زیاد آمدن نمی تواند زیادی را پسبگیرد.

مسأله ۱۲۲ هرگاه شخصی را برای حج واجب یا مستحب اجیر کنند واجیر حج خود را به جماع قبل ازمشعر فاسد نماید (یعنی پس از آن که از احرام عمره تمتعبیرون آمد، برای حج محرم شد ودر مکه یا در عرفات با همسرخود جماع نمود) واجب است حج را به آخربرساند واینحج برای منوب عنه کافی است، وبر نائب واجب است درسال بعد حج نموده، ویک شتر نیز کفاره بدهد، وظاهر ایناست که استحقاق اجرت دارد هر چند در سال بعد با عذر یابدون عذر حج ننماید، واحکام ذکر شده نسبت به متبرع نیزجاری است مگر این که استحقاق اجرت ندارد.

مسأله ۱۲۳ اجیر هر چند اجرت را به عقد مالک می شود، ولی واجب نیست به او اجرت پرداخت شود مگربعد از انجام عمل، البته در صورتی شرط تعجیل ننموده باشد (به این معنی که به شرط پیش گرفتن اجرت اجیر نشده باشد وچنانچه به این شرط اجیر شده باشد، باید اجرت راپیش از عمل به او داد) ولی ظاهر این است کسی که برایحج اجیر می شود می تواند پیش از انجام عمل مطالبه اجرت نماید، واین به جهت این است که قرینه بر چنینشرطی وجود دارد، زیرا که غالباً اجیر برای حج

تا اجرت رانگیرد نمی تواند به حج رفته واعمال را انجام دهد.

مسأله ۱۲۴ چنانچه کسی شخصاً اجیر شد کهحج بجا آورد، نمی تواند دیگری را برای این حج اجیر نمایدمگر به اذن واجازه مستأجر.

مسأله ۱۲۵ هرگاه شخصی را برای حج تمتع اجیرنماید ووقت هم زیاد باشد، واتفاقاً وقت برای حج تمتع تنگ بشود واجیر از عمره تمتع به حج اِفراد عدول نماید وحج افراد را بجا آورد وسپس عمره مفرده ای بجا آورد ذمّه منوب عنه برئ می شود، وچنانچه اجاره بر تفریق ذمّه منوب عنه باشد اجیر مستحق اجرت خواهد بود، ولی اگراجیر شود که حج را به طور مخصوصی انجام دهد، وتخلفنموده وطور دیگری انجام داد، گرچه حج از گردن طرف برداشته شده ولکن اجیر مستحق اجرت نمی شود.

مسأله ۱۲۶ در حج مستحبی یک نفر می تواند بهجای چند نفر حج نماید، واما در حج واجب جائز نیستیک نفر به جای دو نفر یا بیشتر حج نماید وباید نیابت از قِبَل یک نفر باشد مگر در صورتی که حج بر دو نفر یا بیشتر نذر کنند که با شرکت یکدیگر کسی را برای حج اجیرنمایند، که در این صورت می توانند یک نفر را برای حج اجیر نمایند که به جای آنها حج نماید.

مسأله ۱۲۷ بیشتر از یک نفر می توانند در یک سال به جای یک نفر خواه زنده خواه مرده خواه به طور تبرع ومجان خواه به اجاره حج به جا آورند در صورتی که حجمستحبی باشد، وهمچنین است در حج واجب اگر متعدد باشد، مثل این که بر شخصی به واسطه نذر دو حج واجب شده

باشد که دو مرتبه نذر حج نموده یا یکی حجه الاسلامودیگری حج نذری باشد که در این صورتها می توان دو نفر را اجیر نمود یکی را برای یکی از این دو واجب ودیگری رابرای واجب دوم، و همچنین جائز است دو نفر را برای یکنفر اجیر نمود که یکی حج واجب بجا آورد و دیگری حج مستحبی، بلکه بنابراظهر اجیر نمودن دو نفر برای یک حج واجب مثل حجه الاسلام به این گونه که دو نفر را از باب احتیاط اجیر نمایند به جهت احتمال ناقص بودن حج یکی از آن دو جائز است.

مسأله ۱۲۸ طواف فی نفسه عمل مستحبی است، پس نیابت در طواف از قِبَل مرده یا زنده ای که در مکه نباشد، یا در مکه باشد وشخصاً نتواند طواف نماید جائز است.

مسأله ۱۲۹ نائب پس از فراغت از اعمال حج نیابتی می تواند برای خود یا دیگری عمره مفرده بجا آورد، بلکه می تواند چند عمره برای خود ودیگری نیابتاً ویا مجاناً انجام دهد، همچنانکه می تواند برای خود یا دیگری طواف نماید.

حج مستحبی.

مسأله ۱۳۰ مستحب است کسی که می تواند حج نماید به حج برود هر چند مستطیع نباشد، یا آن که مستطیع شده وحجه الاسلام را بجا آورده ومستحب است متمکن هر ساله حج را تکرار نماید.

مسأله ۱۳۱ هنگام خروج از مکه مستحب است نیت بازگشت به حج نماید.

مسأله ۱۳۲ مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد، همچنان که درصورتی که بداند اگر برای رفتن به حج قرض نماید می تواند بعدا قرض خود را بدهد مستحب است

قرض نماید، و خرج زیاد نمودن در حج مستحب است.

مسأله ۱۳۳ مستحب است به کسی که استطاعت حج ندارد، زکاه از بابت سهم سبیل الله داده شود که با آنحج نماید.

مسأله ۱۳۴ هرگاه زن شوهر دار خواسته باشد حجمستحبی بجا آورد باید با اذن شوهر باشد، وهمچنین زنی که در عده رجعی باشد، ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائن گرفته ودر عده است یا در عده وفات است اذن شوهردر حج وی معتبر نیست.

اقسام عمره

مسأله ۱۳۵ عمره مانند حج است گاهی واجب وگاهی مستحب، گاهی مفرده وگاهی عمره تمتع است.

مسأله ۱۳۶ عمره مانند حج بر هر مستطیعی که دارای شرائط است واجب می شود، و وجوبش مانند وجوب حج فوری است، پس کسی که مستطیع برای عمرهشد (هر چند برای حج مستطیع نباشد) واجب است عمره را بجا آورد. بلی ظاهر این است که بر کسی که وظیفه اش حج تمتع باشد عمره به تنهائی واجب نیست، پس کسی که استطاعتحج ندارد واستطاعت عمره را دارد و وظیفه اش حج تمتعاست، واجب نیست عمره را بجا آورد، و بنابراین کسی که برای حج اجیر شده بعد از فراغت از اعمال حج نیابی واجب نیست عمره بجا آورد هر چند در این هنگام استطاعت عمره را دارد، لکن بجا آوردنش احوط است،واما کسی که حج تمتع را برای خود بجا آورده پس عمرهمفرده بر او واجب نیست جزماً

مسأله ۱۳۷ مستحب است عمره مفرده را مکرراً بجا آورد، واگر کسی می خواهد چند عمره بجا آورد، پیاپیوبدون فاصله می تواند انجام دهد، وهمچنین اگر بخواهدیک عمره برای خود ویک عمره

برای دیگری انجام دهد،فاصله لازم نیست، وهمچنین است اگر هر دو عمره برای دیگری باشد، همچنان که فاصله بین عمره تمتع وعمره مفرده وبالعکس لازم نیست، یعنی کسی که عمره مفرده رابجا آورده وبلافاصله خواسته باشد عمره تمتع بجا آوردیا عمره تمتع را بجا آورده وبه حج رفته وهنوز یک ماه ازعمره تمتع نگذشته عمره مفرده بجا آورد، مانعی ندارد،ولی بجا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع وحج جائز نیست.

مسأله ۱۳۸ همچنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود، به نذر وعهد وقسم وغیر اینها نیز واجب می شود.

مسأله ۱۳۹ عمره مفرده با عمره تمتع در اعمال شریکند واعمال عمره تمتع خواهد آمد، وعمره مفرده باعمره تمتع چند فرق دارد:

۱ آن که در عمره مفرده طواف نساء واجب است،ولی در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست.

۲ آن که عمره تمتع به جز در ماههای حج (شوال،ذی القعده، ذی الحجه) واقع نمی شود وصحیح نخواهد بود،ولی عمره مفرده در تمام ماهها صحیح است وافضل وبرتر از همه ماه رجب است وبعد از آن ماه مبارک رمضان.

۳ آن که بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع منحصر به تقصیر است ولی خروج و بیرون آمدن از احرام در عمره مفرده گاهی به تقصیر وگاهی به سر تراشیدن است.

۴ آن که عمره تمتع وحج باید در یک سال واقع شوند چنان که خواهد آمد، ولی عمره مفرده چنین نیست، وکسی که حج افرادو عمره مفرده بر او واجب باشد می تواندحج را در یک سال وعمره را در سال بعد بجا آورد.

۵ آن که عمره مفرده به جماع فاسد وباطل

می شود،وعمره تمتع چنین نیست وکسی که در عمره مفرده قبل ازفارغ شدن از سعی از روی علم وعمد جماع کند عمره ویحتما باطل شده، وواجب است آن را دوباره بجا آورد، و اما کسی که در اثناء عمره تمتع جماع نماید باطل شدن عمره وی مورد اشکال است. واظهر این است که باطل نخواهدشد همچنان که خواهد آمد.

مسأله ۱۴۰ احرام بستن برای عمره مفرده ازمواقیتی که برای عمره تمتع احرام بسته می شود، جائزاست (وبیان مواقیت خواهد آمد) واگر مکلف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده بجا آورد، جائز است از حرم خارج شده واحرام ببندد و واجب نیست به یکی از مواقیت برود و از آنجا محرم شود وبهتر این است که احرامش از یکی ازاین سه جا باشد: حدیبیه، جعرانه، تنعیم واین سه کلمه نام سه جای معین در اطراف مکه است.

مسأله ۱۴۱ عمره مفرده بر کسی که بخواهد واردمکه شود واجب است، وجائز نیست بدون احرام وارد مکه شود واز حکم وجوب احرام کسی که مکررا باید رفت وآمد کند، مستثنی است مانند هیزم کش وعلاف وامثال اینها، وهمچنین کسی که بعد از تمام نمودن اعمال حج یابعد از عمره مفرده، از مکه خارج شده وبیرون رفته باشد ،چنین شخصی می تواند پیش از گذشتن یک ماه بدون احرام وارد مکه شود، وحکم کسی که عمره تمتع وقبل ازحج از مکه خارج شود، خواهد آمد.

مسأله ۱۴۲ کسی که عمره مفرده را در ماههای حج بجا آورده وتا وقت حج در مکه باقی مانده، می تواندعمره مفرده خود را عمره تمتع قرار داده حج را بجا آورد، وفرقی

در این حکم بین حج واجب وحج مستحبی نیست.

اقسام حج

مسأله ۱۴۳ حج بر سه قسم است

۱. حج تمتع، ۲. حج اِفراد، ۳. حج قِران.

قسم اول یعنی حج تمتع وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مکه بیش از شانزده فرسخ باشد.

قسم دوم وسوم یعنی حج افراد و حج قران وظیفهکسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن باشد به شرطی که فاصله بین وطنش تا مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد.

واین رساله در بیان احکام قسم اول (یعنی حج تمتع) است که محل ابتلای غالب بردران دینی است، ونظر به این که گاهی به جهت ضرورت وبعضی از پیش آمدها حجتمتع مبدل به حج افرادمی شود، ناچاریم کیفیت حج افراد را نیز به طور مختصر بیان نمائیم وکیفیت حج قران نیز بیان خواهد شد.

مسأله ۱۴۴ کسی که وظیفه اش حج تمتع است می تواند حج افراد یا قران را استحبابا بجا آورد، همچنان کهکسی که وظیفه اش حج افراد یا قران است می تواند حجتمتع را استحبابا بجا آورد، واین معنی در حج واجب جائز نیست، یعنی کسی که حج افراد، یا حج قران بر او واجب شده، نمی تواند به جای آن حج تمتع بجا آورد، وبالعکس یعنی کسی که حج تمتع بر او واجب شده نمی تواند به جایآن حج افرادیا قران بجا آورد، وچنانچه این افرادبه جایحج واجب خود حج دیگری بجا آورند، کفایت نمی کند، بلیگاهی وظیفه کسی که باید حج تمتع بجا آورد، عوض شده و به حج افراد برمی گردد، چنانکه بیانش خواهد آمد.

مسأله ۱۴۵ کسی که دوری وطنش از مکه بیش ازشانزده فرسخ است در صورتی که مجاور مکه بشود ولو

به قصد توطّن نباشد ودو سال تمام در آنجا بماند از سال سومحج او باید اِفراد یا قِران باشد، وفرقی نیست بین آن که استطاعت او قبل از مجاورت به مکه یا بعد از آن وقبل ازگذشتن دو سال تمام یا بعد از گذشتن دو سال باشد.

مسأله ۱۴۶ لازم است کسی که مقیم مکه است و می خواهد حج تمتع بجا آورد، به یکی از مواقیت رفته و از آنجا برای عمره تمتع محرم شود، واظهر این است که بهمیقات اهل بلد خود برود. واهل هر بلدی میقاتی دارند که بیانش خواهد آمد.

حج تمتع

مسأله ۱۴۷ حج تمتع عبارت از دو عبادت است

نام عبادت اول عمره، ونام عبادت دوم حج است وگاهی عبادت دوم را حج تمتع می گویند و واجب است (عمره را) در حج تمتع پیش از حج بجا آورند.

اعمال عمره تمتع

مسأله ۱۴۸ در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

اول احرام از یکی از میقاتها، وتفصیل آنها را خواهید دانست.

دوم طواف دور خانه خدا.

سوم خواندن دو رکعت نماز طواف.

چهارم سعی (رفت وآمد) بین صفا ومروه که نام دو جای معین در جنب مسجد الحرام است.

پنجم تقصیر یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن و هنگامی که شخص این اعمال پنج گانه را بجا آورد ازاحرام بیرون رفته وچیزهائی که به جهت احرام بر او حرام شده بود، حلال می شود.

مسأله ۱۴۹ بر مکلف واجب است با نزدیک شدن روز نهم ذی الحجه خود را برای اعمال حج آماده ومهیا نماید.

اعمال حج تمتع

در حج تمتع سیزده چیز واجب است:

اول بستن احرام از مکه به تفصیل وشرحی که خواهد آمد.

دوم وقوف (بودن) در عرفات از یک ساعت بعد ازظهر روز نهم ذی الحجه (روز عرفه) یا از اول ظهر تا مغرب، وعرفات نام جائی است در چهار فرسخی مکه.

سوم بودن در مزدلفه (مشعر که بین عرفات ومکه است) ازطلوع فجر روز عید قربان (دهم ذی الحجه) تا طلوع آفتاب.

چهارم رمی جمره عقبه (زدن سنگ ریزه) در منی روز عید قربان (ومنی تقریبا یک فرسخ تا مکه فاصله دارد).

پنجم قربانی کردن در روز عید.

ششم تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از مو یا ناخن در منی وبه این عمل آنچه به سبب احرام بر وی حرام شده بود، حلال می شود مگر زن وبوی خوش حتی شکار بنابر اظهر.

هفتم طواف دور خانه خدا به عنوان زیارت پس ازبازگشت به مکه.

هشتم بجا آوردن دو رکعت نماز طواف.

نهم سعی (رفت وآمد) بین صفا و مروه و با این عمل بوی خوش

نیز حلال می شود. دهم طواف نساء

یازدهم بجا آوردن نماز طواف نساء وبه این عمل زننیز حلال می شود.

دوازدهم بیتوته (ماندن شب) در منی شب یازدهم و شب دوازدهم، بلکه شب سیزدهم در بعضی از صور که بیانش می آید.

سیزدهم رمی سه جمره (اولی ووسطی وعقبه) درروز یازدهم ودوازدهم بلکه در روز سیزدهم نیز بنابر احتیاط در صورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد.

در شرائط حج تمتع

مسأله ۱۵۰ در حج تمتع چند چیز شرط است:

اول نیت که قصدش این باشد که حج تمتع را بجا می آورد پس اگر نیت حج دیگری نمود یا در نیت تردد داشت، حجش صحیح نیست.

دوم آن که عمره وحج هر دو باهم در ماههای حج (شوال، ذی القعده، ذی الحجه) باشد پس اگر یک جزء ازعمره را قبل از ماه شوال بجا آورده باشد عمره اش عمرهتمتع نیست، بلی چنانچه کسی عمره مفرده در اشهر حج بجا آورد وماند در مکه تا روز نهم ذی الحجه می تواند عدولکند از عمره مفرده به تمتع وحج تمتع بجا آورد.

سوم آن که عمره وحج در یک سال بجا آورده شوند بنابر احتیاط، پس اگر عمره را بجا آورد وحج را به سال بعدتأخیر نمود، تمتع صحیح نخواهد بود بنابر احتیاط وفرقینیست در این حکم بین این که تا سال بعد در مکه بماند یا آن که به وطن خود مراجعت نموده ودوباره به مکه بیاید همچنان که فرقی نیست بین این که بعد از عمره به تقصیر ازاحرام بیرون آید یا تا سال آینده در احرام خود باقی بماند، وبعید نیست که در صورت بودن در مکه وخارج نشدن ازاحرام

جائز بوده تأخیر حج تمتع تا سال دوم.

چهارم ابتدا احرام حج از مکه باشد پس چنانچه ازغیر مکه محرم شود صحیح نیست، بلی اگر فراموش کند احرام از مکه را ودر عرفات یا بعد از آن متوجه شود ازهمان جا احرام می بندد وحجش صحیح است وهمچنیناگر جاهل به حکم باشد.

پنجم آن که هر دو عمل عمره وحج را یک نفر انجام دهد واز شخص واحد هم باشد بنابر احتیاط پس اگر دو نفرنائب شوند از یک نفر یکی عمره را بجا آورد ودیگری حج را یا آن که یک نفر نائب شود از دو نفر عمره را برای یکی وحج را برای دیگری صحیح نیست بنابر احتیاط.

مسأله ۱۵۱ کسی که عمره تمتع را بجا آورد جائزنیست از مکه مکرمه خارج شود مگر با محرم شدن بهاحرام حج واز این حکم دو دسته خارجند یعنی برای آنها جائز است خروج از مکه:

دسته اول کسانی که خارج شوند به نزدیکیهای مکه مثل طائف بر اینها جائز است بدون احرام خارج شدن ازمکه، ولی مکروه است.

دسته دوم کسانی که حاجتی وادارشان کرده است کهخارج شوند اینها جائز است خارج شوند از مکه با احرام به مقداری که وقوف در عرفات از اینها فوت نشود.

مسأله ۱۵۲ کسی که بعد از عمره تمتع وقبل ازاحرام حج از مکه خارج شود، چنانچه در همان ماهی که خارج شده برگردد واجب نیست اعاده عمره بنماید، واگربعد از گذشتن آن ماه است باید عمره را اعاده نماید، وعمره تمتع دومی است.

مسأله ۱۵۳ کسی که بعد از عمره خارج شده است وبعد از گذشتن یک ماه بدون احرام به عمره

داخلمکه شود معصیت کرده است، ولی چنانچه حج تمتع را بجاآورد، حجش صحیح است.

مسأله ۱۵۴ کسی که بعد از عمره خارج شده است ودر همان ماه داخل مکه شود نمی تواند احرام حج را از میقات ببندد بلکه باید از مکه باشد.

مسأله ۱۵۵ کسی که وظیفه اش حج تمتع است چنانچه وقت ضیق باشد واگر بخواهد اعمال عمره را انجام دهد وقوف به عرفات را قبل از غروب آفتاب روز نهم ذی الحجه درک نمی کند باید حج اِفراد بجا آورد وپس ازتمام شدن حج، عمره مفرده را بجا آورد وحجش صحیحاست.

مسأله ۱۵۶ اگر زنی که وظیفه اش حج تمتع است حائض شود یا نفساء واگر بخواهد صبر کند تا پاک شود وطواف عمره را انجام دهد وقوف به عرفات را قبل از غروب روز نهم ذی الحجه درک نمی کند حجش مبدل به افراد می گردد وپس از اتیان به حج افراد، باید عمره را بعد از پاکشدن بجا آورد.

مسأله ۱۵۷ کسی که وظیفه او حج تمتع است چنانچه پیش از شروع به عمره بداند که وقتش گنجایشاعمال عمره ودرک حج را ندارد، می تواند از اول به حج افرادیا قران عدول نماید وحج را تا سال آینده تأخیر نیاندازد.

مسأله ۱۵۸ هرگاه در سعه وقت برای عمره تمتع احرام بست، طواف وسعی خود را عمدا تا زمانی که نتواند آنها را بجا آورده وحج را درک نماید به تأخیر انداخت،نمی تواند بنابر اظهر به حج افرادعدول نماید، بلکه بایدعمره را تمام کند وحج را در سال بعد بجا آورد.

حج افراد

در گذشته بیان شد که حج افراد وظیفه

کسانی استکه فاصله میان منزل آنها ومکه کمتر از شانزده فرسخ باشد، در اِنحا کیفیت حج افراد را بیان می کنیم، در حج افرادچندچیز واجب است:

۱ احرام که در مبحث مواقیت بیان خواهدشد.

۲ بودن در عرفات از ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب.

۳ بودن در مزدلفه روز عید قربان از طلوع فجر تاطلوع آفتاب.

۴ رمی جمره در منی.

۵ سر تراشیدن یا از موی یا از ناخن گرفتن در منی.

۶ طواف کعبه پس از مراجعت به مکه.

۷ نماز طواف.

۸ سعی میان صفا ومروه.

۹ طواف نساء.

۱۰ دو رکعت نماز طواف.

۱۱ بودن در منی در شب یازدهم وشب دوازدهم بلکه در شب سیزدهم در بعضی صور که خواهد آمد.

و حج افراد واجب مستقلی است وارتباط به عمره ندارد به خلاف حج تمتع، واگر کسانی که حج افراد بر آنها واجب است از عمره هم متمکن باشند عمره مفرده هم برآنها واجب خواهد شد.

ودر حج افراد چند چیز معتبر است:

۱ نیت که در حج تمتع گذشت.

۲ اتیان به حج در اشهر حج.

۳ احرام بستن از میقات یا از منزلش اگر منزلش پائین تر از میقات است به تفصیلی که خواهد آمد.

مسأله ۱۵۹ حج افراد را باید قبل از عمره مفرده بجا آورد برخلاف حج تمتع که باید بعد از عمره تمتع بجا آورده شود.

حج قران

این عمل از تمام جهات با حج افراد شرکت دارد بهغیر از دو جهت، یکی آن که در وقت احرام محرم بایدقربانی همراه بردارد ودر اثر این کار قربانی بر او واجب می شود، دومی آن که کسی حج

افرادبجا می آورد مثلکسی که حج تمتع انجام می دهد احرامش با تلبیه به نحویکه بیان خواهد شد باید باشد، ولی قارن می تواند با تلبیه احرام ببندد و می تواند با اشعار وتقلید احرام ببندد به تفصیلی که بیان خواهد شد.

مسأله ۱۶۰ در حج افرادو قران مانعی ندارد که طواف خانه را مقدم بر رفتن به عرفات قرار داد ودر حج تمتع نمی شود چنین کاری کرد بنابر احتیاط لزومی، مگر برایکسانی که بیان خواهد شد.

عمره مفرده

عمره مفرده از لحاظ عمل با عمره تمتع اشتراک دارد ولی از چند جهت افتراق دارند.

۱ در عمره مفرده طواف نساء واجب است ودرعمره تمتع واجب نیست.

۲ وقت اداء عمره تمتع از اول ماه شوال تا روز نهم ماه ذی الحجه است، ووقت عمره مفرده تمام سال است ووقت مخصوصی ندارد بلی در ماه رجب افضل است.

۳ برای بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع بایدتقصیر نمود ودر عمره مفرده مکلف مخیر است بین تقصیر و سر تراشیدن.

۴ عمره تمتع باید قبل از حج واقع شود ولی عمره مفرده بر کسی که حج افراد بر او واجب است و می خواهد عمره مفرده بجای آورد یا او هم برایش واجب است باید بعد از حج باشد.

۵ میقات عمره تمتع یکی از مواضعی است که خواهد آمد ولی میقات عمره مفرده اگر بعد از حج افراد باشد غیر از آنها است به تفصیلی که بیان خواهد شد دربحث مواقیت.

۶ عمره تمتع باید با عمل حج در یک سال واقع شود ولی در عمره مفرده لازم نیست که در یک سال با حج

افراد واقع شود ولو هر دو برای او واجب باشد پس اگرمکلف یکی از آنها را در یک سال ودیگری را در سال دیگر انجام دهد، صحیح است.

مسأله ۱۶۱ عمره مفرده همانند حج اگر واجب شود وجوبش فوری است بنابر احتیاط یعنی اگر از سال اول تأخیر شود معصیت کرده است.

مسأله ۱۶۲ عمره مفرده بر کسانی که از اهل مکه یا از اطراف آن تا شانزده فرسخ باشند در صورت استطاعتواجب می شود و بر کسانی که بیش از شانزده فرسخ دور افتاده اند واجب نمی شود ولو استطاعت داشته باشند.

جاهایی که احرام عمره تمتع از آنجاها بسته می شود

از برای بستن احرام حج یا عمره در شرع اول جاهای مخصوصی تعیین شده است که باید از آنجاها احرام بسته شود واز اینها تعبیر می شود به میقاتها (میقاتهائی که ممکن است از آنجاها احرام عمره تمتع بسته شود ۹ تاست) ۱ وادی عقیق واین میقات کسانی است که از راهعراق ونجد عازم مکه مکرمه باشند، وادی عقیق به سه قسمت منقسم می شود، قسمت اول آن را مسلخ می نامند،وقسمت وسط را غمره و قسمت آخر را ذات عرق، مکلف مخیر است در بستن احرام از هر کدام از این سه قسمت بخواهد احرام ببندد پس جائز است اختیارا تأخیر بیاندازد احرام بستن را تا به ذات عرق برسد واز آنجا احرام ببندد اگر چه احتیاط غیر لزومی آن است که در صورتی که مکلف مریض نباشد ودر تقیه هم نباشد پیش از رسیدن به ذاتعرق احرام ببندد.

۲ مسجد شجره که مسجد معروفی است درنزدیکی مدینه منوره واین مسجد میقات

کسانی است که از راه مدینه عزیمت به حج می نمایند، وجائز نیست تأخیراحرام برای آنها از این مسجد مگر کسانی که به واسطه مرض یا ضعف دشوار باشد برایشان احرام بستن از مسجد پس جائز است این چنین افرادی تأخیر بیاندازند احرام را تا جحفه که سومین میقات است.

مسأله ۱۶۴ در صورتی که زن حائض از مدینه بهحج برود ونتواند غسل کند چنانچه ممکن است بدون مکث در مسجد داخل مسجد شجره شود داخل شدهواحرام ببندد، وچنانچه ممکن نیست اگر از خون حیضپاک شده است تیمم کند یا برای نماز یا برای بودن درمسجد وداخل مسجد شود واحرام ببندد، واگر پاک نشده ونمی تواند تأخیر بیاندازد تا پاک شود بنابر احتیاط احرامببندد از خارج مسجد وتلبیه بگوید وتجدید احرام نماید از جحفه.

مسأله ۱۶۵ شخص جنب که نمی تواند غسلبکند باید تیمم کند برای نماز یا بودن در مسجد واز داخل مسجد احرام ببندد.

۳ جحفه واین میقات برای کسانی است که از راه شام یا مصر یا مغرب عازم مکه مکرمه می گردند،وگذشت کسانی که از راه مدینه عزیمت حج می نمایند ومریض یا ضعیف الحالند ودشوار است برای آنان احرام بستن از مسجد شجره می توانند از این میقات احرام ببندند.

۴ یلملم وآن نام وادی یا کوهی است بین مکه ویمن ومحل معروفی است ودر آنجا واقع است مسجد معاذبن جبل واین میقات برای کسی است که از راه یمن عزیمت به حج بنماید.

۵ قرن المنازل وآن نام کوهی است بین طائف ومکه واین میقات کسی است که از راه طائف عازم مکه باشد.

۶ خارج از حرم اول

محل حل که از او تعبیر می کنندبه ادنی الحل واین میقات اهل مکه است اگر بخواهند عمرهتمتع بجا آورند.

۷ منزل کسی که منزلش نسبت به مکه نزدیکتر ازیکی از مواضع پنجگانه گذشته است این میقات اهالی آن منازل است.

۸ مقابل مسجد شجره وآن میقات کسی است که بههیچ یک از میقاتهای پنج گانه مسجد شجره، وادی عقیق،جحفه، قرن المنازل، یلملم) تصادف ننماید ومنزلش هم دورتر از اینها باشد به شرطی که آن محلی که از آن احرامی بندد، فاصله اش با مسجد شجره حدود یک فرسخ باشد نه خیلی نزدیک باشد نه خیلی دور.

۹ فخ وآن نام چاهی است یک فرسخی مکه واینمیقات مختص به غیر بالغین است که برای آنها جائز است تأخیر احرام تا آن محل.

میقات حج تمتع

میقات حج تمتع مکه معظمه است ومکلف مختاراست از هر محلی از جاهای مکه احرام ببندد، بلی افضلمسجد است، وافضل مواضع مسجد مقام یا حجر است.

مسأله ۱۶۶ اگر مکلف از روی فراموشی یا از روی ندانستن مسأله از غیر مکه احرام حج را بست، چنانچهممکن است باید برگردد به مکه واز آن جا احرام ببندد واگرممکن نیست ولو به واسطه ضیق وقت از همان محلی که متوجه شده است، احرام ببندد.

میقاتهای حج افراد وقران

جاهائی که ممکن است از آنها برای حج افراد یا قران احرام بسته شود همان جاهائی است که می شود برای عمره تمتع احرام بسته شود فقط یک فرق دارند وآن این که اهل مکه اگر بخواهند عمره تمتع بجا آورند باید از حرم خارج شوند محرم شوند همان نحو که گذشت، ولی در حج افراد و قران

می توانند از خود مکه محرم شوند، ومی توانند بر گردند به یکی از میقاتها واز آن جا احرام ببندند

میقات عمره مفرده

میقـات عمره مفرده بـا میقات عمره تمتع یکی است یعنی از همان جائی که در عمره تمتع احرام می بنـدد مکلف،ممکن اسـت برای عمره مفرده هم از همـان جاهـا احرام ببنـددولی این دو عمـل از حیث میقات یک فرق دارنـد وآن این که در صورتی که اعمـال حـج افراد را بجـا آورده وبخواهـد عمره مفرده را بجـا آورد می توانـد از حرم خـارج شـود واز همـان جـا احرام ببنـدد وبر گشتن به یکی از مواقیت گذشته لازم نیست.

مسأله ۱۶۷ مکلف در صورتی می تواند احرام ببندد که یقین به رسـیدن به یکی از میقاتهای گذشـته یااطمینان یا حجت شرعی که از افرادآن قول اهل خبره است داشـته باشد، ودر صورت شک در رسـیدن به میقات، بستن احرام جائز نیست، بلی می تواند احتیاط کنـد به این نحو که اول محلی که احتمال می دهـد میقات باشد احرام می بندد احتیاطا وتلبیه می گوید احتیاطا ودر هر محلی که بعد از آن احتمال بدهد که میقات است احتیاطا تجدید تلبیه نمایدیعنی تکرار کند تلبیه را.

مسأله ۱۶۸ آنچه در اصل میقات بیان شد در آن نیز جاری است به اضافه آن که ظن به مقابل میقات بودن کفایت می کند.

احرام از محلی غیر از میقات.

مسأله ۱۶۹ احرام قبل از میقات جائز نیست یعنیصحیح نیست واحرام منعقد نمی شود واز این حکم دومورد خارج است.

۱ آن که به وسیله نذر شرعی احرام را بر میقات مقدم بدارد به این نحو که مکلف نذر نماید از

منزل خود یا از جای دیگر قبل از رسیدن به میقات احرام ببندد در اینصورت احرام از ماقبل میقات صحیح است.

مسأله ۱۷۰ در نـذر احرام قبل از میقات بایـد مکان معینی را تعیین نماید پس اگر نذر نماید که احرام ببندد قبل از میقات یا آن که نذر کند احرام از خانه اش یا مسجد را،نذرش صحیح نیست.

مسأله ۱۷۱ در صحّت نذر احرام قبل از میقاتفرقی میان عمره تمتع و عمره مفرده وحج افراد نیست.

مسأله ۱۷۲ کسـی که نـذر کنـد احرام قبـل از میقات را واحرام ببنـدد واجب نیست تجدیـد احرام از میقات بنمایـد، ونیز واجب نیست مرور بر میقات.

مسأله ۱۷۳ کسـی که از راهی که به مکه می رود که به هیـچ یک از میقاتها تصادف نمی نمایـد مانند جدّه چنانچه نذر نکرده است باید از راهی که به یکی از میقاتها تصادفنماید برود مثلاً برود به مدینه واز مسـجد شـجره احرام ببندد یا برود از راهی که به جحفه می رسد از آنجا احرام ببندد ولی می تواند نذر نماید احرام از جده را واز آنجامحرم بشود وحجش هم صـحیح است واگر رعایت احتیاط را نموده ومرور به یکی از میقاتها بنماید وتجدید احرام ازآنجا بنماید بهتر است.

مسأله ۱۷۴ کسـی که نذر کرده است احرام از غیراز میقات ببندد اگر مخالفت کرد واز میقات احرام بستاحرام وحجش صحیح است، ولی معصیت کرده وکفاره حنث نذر نیز بر او واجب است.

۲ کسـی که می خواهـد عمره رجبیه بجا آورد ووقت ضـیق است به نحوی که اگر بخواهـد از میقات ببنـدد، درماه شـعبان واقع خواهد شد می تواند احرام

را در ماه رجب از غیر میقات ببندد.

تأخیر احرام از میقات

مسأله ۱۷۵ جائز نیست تأخیر احرام از میقاتبرای کسانی که قصـد اتیان به مناسک دارنـد یا می خواهنـدداخل مکه مکرمه شوند مگر سه دسته:

اول کسانی که برای قتال وجنگ داخل مکهمی شوند.

دوم کسانی که کارشان طوری است که باید مکررداخل وخارج شوند مانند هیزم کش.

سوم کسانی که مریضند ونمی توانند احرام جامع جمیع قیود وواجبات را ببندند.

مسأله ۱۷۶ اگر مکلف با دانسـتن واز روی تعمد احرام از میقات یا مقابل آن نبندد واز میقات بگذرد چنانچه برگشتن به میقات یـا مقابل آن ممکن باشـد بایـد برگردد چهآن که داخل حرم شـده یا نشـده باشـد واز میقات یا مقابل آن احرام ببنـدد وحجش صحیح است.

وچنانچه ممکن نیست مراجعت به میقات یا محاذی آن ولی مراجعت به خارج حرم ممکن است باید برگردد بهخارج واز آنجا احرام ببندد وحجش هم صـحیح است.وچنانچه مراجعت به خارج حرم ممکن نیست بایداز همان محل خودش احرام ببندد ودر دو صورت اخیره چون بیشتر فقهاء حکم به فساد عمره نموده انـد بنابر احتیاط غیر لزومی حـج را در سال دیگر اعاده نماید اگر حج وجوبی است.

واین حکم که در دو صـورت اخیره بیـان کردیم مختص به عمره تمتع وحـج است وشامـل عمره مفرده نمی شود پس در عمره مفرده اگر نتوانست به میقات برگردد عمره او فاسد است.

ودر صورتی که مکلف در تمـام صور گذشـته به وظیفهخود عمـل ننمود واعمـال را بـدون احرام بجا آورد حـج او بلا اشـکال فاسد خواهد بود.

مسأله ۱۷۷ اگر مکلف به سبب فراموشی یا بیهوشی، یا جهل به حکم یا جهل به میقات

احرام از میقات نبندد در صورتی که تمکن از مراجعت به میقات داشتهباشد، باید برگردد واز آنجا احرام ببندد.

ودر صورتی که تمکن از مراجعت به میقات ندارد اگرداخل حرم نشده چنانچه میقات دیگری در پیش است مثلاً ـن که از مسجد شجره گذشته وبه جحفه نرسیده احرام راتأخیر بیاندازد تا آن میقات و احرام از آن جا ببندد وچنانچه میقات دیگری در پیش نیست واز همان جای خود احرام ببندد.

ودر صورتی که تمکن از مراجعت ندارد وداخل حرم هم شده است چنانچه ممکن است باید برگردد به خارجحرم واز آنجا احرام ببندد واحتیاط غیر لزومی آن است کههر قدر که بتواند بیشتر دور شود تا نزدیکتر به میقات باشد.

ودر صورتی که مراجعت به خارج حرم هم امکان ندارد از همان جای خود احرام ببندد اگر چه داخل مکه هم شده باشد ودر همه این صور حج او صحیح است.

مسأله ۱۷۸ اگر مکلف در موقع رسیدن به میقات بیهوش باشد یك نفر از همراهان او را محرم نموده واز طرف او تلبیه بگوید واز محرمات احرام او را دور کند، ودر اینصورت بعد از به هوش آمدن مراجعت به میقات برای اولازم نیست، ولی چنانچه کسی این عمل را انجام نداد بعد ازبه هوش آمدن حکم مسأله سابقه در حق او جاری است.

مسأله ۱۷۹ زن حائض که از روی جهل به حکم احرام خود را از میقات نبسته در حکم مساوی با سائرمکلفین است.

مسأله ۱۸۰ مکلف اگر عمدا اعمال عمره را بدوناحرام بجا آورد احرام او فاسد است وچنانچه بعد برای اعاده عمره از میقات ویا خارج حرم ویا از محل خودش بهتفصیلی که

گذشت دارد، اعاده نموده وحجش صحیح است، واگر اعاده ننموده، حج او باطل است.

واگر از روی جهل ونسیان اعمال عمره را بـدوناحرام بجا آورد وپس از تمام شـدن اعمال متذکر یا عالم شود عمره او صـحیح است ولی در صورتی که اعاده عمره متمکن باشد به همان گونه که بیان شد احوط اعاده آن است.

مسأله ۱۸۱ اگر مکلف از روی جهل یا فراموشـی احرام حج تمتع را از مکه نبست در صورتی که در عرفات عالم یا متذکر شد از همان جا احرام ببندد چه آن که متمکن ازبرگشتن به مکه باشد یا نباشد.

ودر صورتی که در مشـعر یا بعـد از افاضه از آن متـذکر یا عالم شـد در همانجا احرام ببنـدد ودر صورتی که بعـد ازتمام شدن اعمال حج متذکر یا عالم شد حج او صحیحاست.

احرام وواجبات آن

در گذشته بیان شد که احرام اولین عمل عمره وحج است واظهر در معنای احرام این است که مکلف در نفس خود بنا بگذارد وملتزم شود به ترک محرمات احرام.

واجبات احرام سه چیز است: نیت، تلبیه، پوشیدن لباس احرام.

اول نیت، یعنی قصد بجا آوردن آنچه در حج وعمرهواجب شده قربه الی الله تعالی. وچنان چه اعمال واجب را به طور تفصـیل ندانـد واجب است قصـد بجـا آوردن را به طوراجمال بنمایـد، ودر این هنگام لازم است تـدریجا آنچه بر او واجب می شود از روی مناسک یاد گرفته، یا از کسـی که مورد وثوقش باشـد، بپرسـد پس هرگاه بدون قصد، احرام بست احرامش باطل خواهد بود.

و در نیت چند چیز معتبر است:

۱ قصد قربت (نزدیکی به خدا) مانند عبادات دیگرغیر از احرام.

۲ همزمان بودن با

شروع در احرام.

۳ تعیین احرام که برای عمره است یـا برای حـج، وتعیین حـج که تمتع است یـا قران یـا افراد، وتعیین این که برای خود است یا برای دیگری، وتعیین این که حجش حجه الاسـلام است (که برای اولین بـار اسـتطاعت بر او واجب شـده) یا حجی است که به سبب فاسد بودن حج قبل بر او واجب شده، یا حج نیابی یا حج مستحبی است.

خلاصه هر یک از اینها که باشد باید در نیت مشخصشود پس اگر بدون تعیین نیت احرام نمود احرامش باطلخواهد بود.

مسأله ۱۸۲ در صـحت نیت گفتن به زبـان و گذرانـدن از ذهن معتبر نیست (یعنی لازم نیست را به زبـان آورد یـا از ذهن خود بگذراند) بلکه داعی بر آن کفایتمی کند مانند عبادتهای دیگر که در آنها داعی کافی است.

تلبیه وواجبات آن دوم از واجبات احرام تلبیه است وهرگاه تلبیه نگویـد اگر چه احرام او منعقـد می شود به نیت، ولی محرمات احرام قبـل از گفتن تلبیه حرام نیست، وکفاره هم با ارتکاب یکی ازآنها واجب نمی شود، مگر در احرام حـج قران در صورتی که اشعار یا تقلید نموده باشد، ومعنی اشعار وتقلید چون فعلا مورد ابتلاء نیست بیانش موکول به محل دیگری است.

مسأله ۱۸۳ وقت تلبیه بنابر اظهر از اول احرام است وجائز نیست تأخیر مگر در چند مورد:

۱ در فرضـی که مکلف از راه مـدینه عازم مکه باشـد در این فرض جائز است تأخیر تلبیه تا بیـداء (بیداء اسم زمین مخصوصـی است بین مکه و مدینه یک میل گذشته از دی الحُلیفه که میقات است) بلکه افضل تأخیر تلبیه است تا

آنجا، ولی جائزنیست تأخیر انداختن از بیداء.

۲ در فرضی که مکلف از طریق عراق عازم مکه باشد در این فرض جائز است تأخیر تلبیه تا چند قدمی دور شود از میقات، ولی احتیاط به عدم تأخیر در این فرضخوب است ترک نشود.

۳ در صورت احرام از مکه در این صورت جائز است تغییر احرام تا رقطاء که نام زمینی است خارج مکه و چون محل آن زمین معلوم نیست، نباید تأخیر شود احرام از مکه.

مسأله ۱۸۴ یک مرتبه تلبیه گفتن واجب وزیاده بر آن واجب نیست.

صورت تلبیه

مسأله ۱۸۵ صورت تلبیه بنابراظهر از این قراراست:

لبیک اللهم لبیک لبیک، لا شریک لک لبیک.

و بنابر احتیاط غیر لزومی اضافه نماید این جمله را:

ان الحمد والنعمه لک والملک لا شریک لک لبیک.

مسأله ۱۸۶ بر مکلف واجب است کلمات تلبیه را درست و به طور صحیح اداء نماید واگر نتواند صحیح اداءکند واجب است یاد بگیرد وجائز است شخص دیگری این کلمات را به او تلقین نماید.

ودر صورتی که این جمله را یاد نگیرد وتلقین هم میسر نباشد، واجب است نائب بگیرد ونائب از طرف اوتلبیه بگوید، وبنابر احتیاط غیر واجب خودش هم اگرمی تواند این کلمات را به نحو غلط اداء نماید بگوید والا ترجمه او را بگوید.

مسأله ۱۸۷ بنابرا حتیاط کلمه (ان الحمد) دو نحوخوانده شود با زیر همزه وزبر آن.

لباس احرام و شرایط آن

سوم از واجبات احرام پوشیدن دو جامه است یکی از آنها را ازار ودیگری را رداءمی نامند البته شرط صحت احرام نیست ولی خود یکی از واجبات است، وازار بایستی از ناف تا زانو، ورداء بایستی دو شانه و مقداری پائین تر را بپوشاند ودر صورتی که این دو جامه از حد مزبور بیشتر باشد، اشکال ندارد ونیز اشکال ندارد پوشیدن زیادتر از دو جامه مثلاً دو ازار بپوشد.

مسأله ۱۸۸ وجوب پوشیدن ازار ورداء مختص به مرد است وبرای زن جائز است احرام در لباسهای عادی خود.

مسأله ۱۸۹ گره زدن رداء جائز نیست بنابر اظهر،و نیز گره زدن ازار به گردن جائز نیست و به کمر جائز است.

مسأله ۱۹۰ واجب است پوشیدن دو جامه تا آخراحرام ولی کندن آنها در حال خواب ودر حال اغتسال مانعی ندارد،

و نیز جائز است تبدیل نمودن آن دو جامه به دو جامه دیگر به شرط آن که پس از دخول مکه همان دو جامه ای که اول احرام پوشیده بوده است بپوشد.

مسأله ۱۹۱ دو جامه احرام شرائطی دارد:

۱ پاک بودن، پس جائز نیست احرام در دو جامه نجس.

۲ غصبی نبودن، پس احرام در ثوب غصبی جائز نیست.

۳ حریر خالص نبوده باشد.

۴ بنابر احتیاط از اجزاء غیر مأکول اللحم نباشد.

۵ بنابر احتیاط لزومی باید رنگ جامه ها سیاه نباشد.

۶ بنابر احتیاط، جنس دو جامه از قبیل پوست ونمد نباشد.

مسأله ۱۹۲ پوشیدن حریر برای زن در غیر حال احرام جائز است، ولی در حال احرام غیر از آن که معتبر است، جامه های احرام از حریر خالص نباشد، باید بقیه لباسهایش نیز از حریر خالص نبوده باشد.

مسأله ۱۹۳ اگر کسی فاقد یکی از دو جامه احرامکه نام آن رداء است، شد جائز است در عوض آن قبا یا پیراهن بپوشد، بلکه باید بپوشد، واگر فاقد آن جامه دیگرکه نام آن ازار است شد، باید شلوار بپوشد، کیفیت پوشیدن قبا به این نحو باید باشد که قبا را پشت رو کرده پائین قبا را به روی شانه ها بیاندازد، ودر حال اضطرار هم جائز است به همین نحو قبا بپوشد.

کارهائی که ترک آن بر محرم لازم است

کارهائی که ترک آن بر محرم لازم است

در گذشته بیان شد که محرم پس از احرام بستن اگر تلبیه بگوید عده ای از امور برای او حرام خواهد شد وکفاره هم بر اتیان عده ای از آنها ثابت می شود وآنها ۲۳چیز است:

۱ شکار حیوان صحرائی.

۲ نزدیکی با زن.

۳ بوسیدن زن.

۴ دست

زدن به زن.

۵ نگاه کردن به زن.

۶ استمناء.

۷ عقد نکاح نمودن.

۸ استعمال بوی خوش.

۹ پوشیدن لباس دوخته برای مرد.

۱۰ سرمه کشیدن.

۱۱ نگاه کردن در آئینه.

۱۲ پوشیدن چکمه وجوراب.

۱۳ دروغ گفتن، دشنام دادن، ومفاخرات.

۱۴ جدال نمودن.

۱۵ کشتن جانوران بدن.

۱۶ زینت نمودن.

۱۷ مالیدن روغن به بدن.

۱۸ جدا نمودن موی از بدن.

۱۹ پوشانیدن سر از برای مردان.

۲۰ نقاب زدن برای زنان.

۲۱ سایه قرار دادن برای مردان.

۲۲ ناخن گرفتن.

۲۳ سلاح برداشتن وتفصیل این امور در ضمن مسائلی بیان خواهد شد.

۱ شکار حیوان صحرائی

مسأله ۱۹۴ شکار حیوان صحرائی بر محرم حرام ا...Əمگر در موردی که ترس از آزار او داشته باشد مانند درندگان و مار که در این مورد از شکار آنها مانعی نیست.

مسأله ۱۹۵ شکار ملخ هم حرام است ولی شکار زنبور وپشه ومورچه واشباه آنها مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۶ همان نحو که شکار حیوان صحرائی حرام است، کمک نمودن در شکار ولو به راهنمائی یا اشارهیا بستن دربه روی شکار در صورتی که شخص دیگریدرصدد شکار است، واین کارها کمک به او می کند در شکار حرام است.

مسأله ۱۹۷ نگاه داشتن شکار نیز بر محرم حراماست ولو مالك او باشد مثل این که قبلا حیوانی را صید نموده ودر جائی نگاه داشته باشد.

مسأله ۱۹۸ حرام است از برای محرم خوردن گوشت شکار پس اگر محلی حیوانی را شکار نموده محرم نمی تواند از گوشت آن بخورد.

مسأله ۱۹۹ اگر محرمی حیوان شکاری را صید و یا ذبح نمود، حرام است خوردن گوشت او حتی بر شخص محل

وهمچنین اگر محلی آن حیوان را در حرم ذبح بنماید.

مسأله ۲۰۰ جوجه وتخم حیوان صحرائی حکم خود او را دارند واحکام گذشته نسبت به آن دو جاری است.

مسأله ۲۰۱ شکار حیوان دریائی مانند ماهی و امثال آن وحیوان اهلی مثل گوسفند و شترمرغ خانگی وامثال آنها مانعی ندارد و مشمول احکام گذشته که در حیوان صحرائی گفته شد، نیستند.

مسأله ۲۰۲ اگر در حیوانی شک کند که صحرائی است یا دریائی چنانچه در آب زندگی می کند ویا تخم می گذارد در آب، دریائی است اگر در صحرا زندگی می کندیا تخم در آنجا می گذارد، صحرائی است اگر از این دو راه چیزی معلوم نشد، اظهر حرمت صید آن است.

کفارات شکاربرای کشتن وشکار هر یک از حیوانات صحرائی در شریعت مطهره کفاره ای معین شده که در مسائل ذیل بیان خواهد شد.

مسأله ۲۰۳ در کشتن شترمرغ یک شتر ودر کشتن گاو وحشی یک گاو و در کشتن خر وحشی یک گاو، ودر کشتن آهو وخرگوش یک گوسفند وهمچنین در کشتن روباه یک گوسفند کفاره هست.

مسأله ۲۰۴ کسی که شکاری کرد چنانچه کفاره آن شتر باشد ویافت نشود باید شصت مسکین را اطعام نماید،برای هر مسکین یک مد (که تقریبا ده سیر است) واگر این را هم نتواند باید شصت روز روزه بگیرد واگر تمکن نداشت، باید هیجده روز روزه بگیرد. واگر کفاره گاو باشد و دست نیاید یا مقدور نباشد باید سی مسکین را اطعام نماید واگر این را هم نتواند نه روز روزه بگیرد. واگر کفاره گوسفند باشد و یافت نشود یا نتواند تهیه کند باید ده مسکین را

اطعام نماید و اگر متمکن نباشد، باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۰۵ هرگاه محرم در خارج حرم کبوتر یا مانند آن را شکار نموده و بکشد یک گوسفند باید کفاره بدهد وهرگاه محل (غیر محرم) کبوتر ومانند آن را در حرم بکشد یک درهم و در جوجه آن نیم درهم ودر تخم آن ربع درهم کفاره بدهد، وهرگاه محرم در حرم آن را بکشد هر دو کفاره بر او واجب می شود، وهمچنین است در کشتن جوجه و شکستن تخم، وتخم اگر جوجه در آن به حرکت آمده حکم جوجه را دارد.

مسأله ۲۰۶ کفاره شکار قطاه (مرغی است که آن را به فارسی سنگ خوار نامند) و کبک و دراج ومانند آنها یک بره است که از شیر گرفته شده وعلفخوار باشد وکفاره شکار گنجشک و قبره که نوعی از مرغان می باشد که به فارسی آن را چکاوک نامند و صعوه(مرغی است کوچک وبه فارسی آن را سنگانه نامند (ومانند آنها بنابر مشهور یک مد (که تقریبا سه ربع کیلو) ده سیر گندم یا جو یا نان ومانند اینها است، و احوط در اینها یک بره از شیر گرفته شده است وکفاره کشتن یک ملخ یک دانه خرما و یا یک مشت گندم وکفاره بیشتر از یک ملخ یک مشت گندم ومانند آن ودر زیاد آن یک گوسفند است.

مسأله ۲۰۷ کشتن موش صحرائی وخارپشت وسوسمار ومانند اینها یک بزغاله کفاره دارد ویک نوع مالمولک (عظایه) یک مشت طعام کفاره دارد.

مسأله ۲۰۸ کشتن عمدی زنبور مقداری طعام کفاره دارد، ودر صورتی که کشتن به جهت دفع اذیت باشد کفاره ندارد.

مسأله ۲۰۹

در راهی که ملخ زیاد است بایستی محرم راه خود را کج کند که آن را نکشند واگر نتواند این کار را بکند که خواه ناخواه ملخ پایمال می شود، عیبی ندارد.

مسأله ۲۱۰ اگر جماعتی در کشتن شکاری شرکت کردند بر هر یک کفاره مستقلی هست.

مسأله ۲۱۱ کفاره خوردن شکار مانند کفاره خود شکار است پس اگر محرم شکار کند وآن را بخورد دو کفاره باید بدهد یکی برای شکار ودیگری برای خوردن آن واگرشکار دیگری را بخورد یک گوسفند باید بدهد.

مسأله ۲۱۲ کسی که شکاری همراه دارد و داخلحرم شود باید او را رها کند وچنانچه رهایش نکرد تا مرد باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۱۳ وجوب کفاره در کشتن شکاروخوردنش فرقی ندارد چه از روی عمد یا سهو یا نادانی باشد.

مسأله ۲۱۴ در شکار مکرر کفاره نیز مکرر می شود خواه شکار از روی نادانی یا فراموشی یا خطا باشد وهمچنین است در صورت عمد اگر شکار در حرم و شکارکننده محل باشد، یا شکار کننده محرم به احرامهای متعدد باشد. واگر شکار عمدا از محرم به یک احرام مکرر شد،کفاره مکرر نخواهد شد.

۲ نزدیکی با زنان

مسأله ۲۱۵ نزدیکی با زنان (جماع) در اثناء عمره تمتع و عمره مفرده، و حج و بعد از آن پیش از بجا آوردن نماز طواف نساء بر محرم حرام است.

مسأله ۲۱۶ هرگاه در عمره تمتع از روی علم وعمد با زنی از عقب یا جلو نزدیکی نماید چنان چه پس از فراغت از سعی باشد، عمره اش فاسد نمی شود و کفاره بر او واجب می شود وکفاره اش برای کسانی که مال

زیاد دارند یک شتر برای متوسط الحال یک گاو و برای غیر متمکن یک گوسفند است.

مسأله ۲۱۷ اگر کسی در عمره تمتع قبل از فراغ از سعی از روی علم وعمد با زنی نزدیکی کند برای او یک شتر کفاره لازم است ولی عمره او فاسد نمی شود.

مسأله ۲۱۸ اگر کسی در عمره مفرده با زنی نزدیکی کند از روی علم وعمد یک شتر کفاره بر او واجب است.

ودر صورتی که این عمل بعد از سعی واقع شود عمره او فاسد نمی شود ودر صورتی که قبل از سعی واقع شود،عمره اش فاسد و لازم است آن را اعاده نماید.

ومعتبر است عمره دوم بعد از کشتن ماهی که عمره اول در آن ماه واقع شده است، انجام گیرد.

مسأله ۲۱۹ کسی که در احرام حج از روی علم و عمد با زنی نزدیکی کند چنانچه این عمل پیش از وقوف به عرفات یا بعد از آن و قبل از وقوف به مشعر باشد علاوه بر آن که معصیت کرده است، پنج حکم دارد:

۱ یک شتر کفاره بر او واجب است.

۲ سال آینده باید اعاده حج بنماید.

۳ این حج را به اتمام برساند.

۴ میان آن زن ومرد از جای وقوع این عمل جدائی شود تا آن که پس از وقوفین به آن محل برسند.

۵ در حج سال آینده نیز چنان چه از آن راه بروند جدائی شود بین آن دو به همین نحو، و چنان چه نزدیکی با زن بعد از وقوف به مشعر قبل از اتیان به نصف طواف نساءباشد یک شتر کفاره در صورت تمکن ویک گاو

یا یک گوسفند در صورت عدم تمکن از شتر واجب است واگر این عمل بعد از گذشتن نصف طواف باشد کفاره هم واجب نیست.

مسأله ۲۲۰ احکامی که گذشت برای مقاربت با زن در لواط نیز جاری است.

مسأله ۲۲۱ زن در صورتی که به اختیار حاضر برمقاربت گردد حکم مرد را دارد ولی چنان چه زن مکرهه باشد حجش صحیح است وچیزی برایش واجب نمی شود مگر وجوب جدائی از مرد.

و بر مردی که او را اکراه نموده دو شتر قربانی لازم است.

واگر مرد مکره باشد چیزی ثابت نخواهد شد و بر زنی که او را اکراه کرده است غیر از احکام گذشته چیزی نیست.

۳ بوسیدن زن

مسأله ۲۲۲ بر محرم حرام است زن خود را ببوسد چه از روی شهوت وچه از روی غیر شهوت وبنابر احتیاط لزومی نباید زن هم شوهر خود را ببوسد.

ولی بوسیدن مادر و خواهر و امثال آنها مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۳ اگر کسی زن خود را از روی شهوت ببوسد یک شتر کفاره بر او واجب است اگر چه منی خارج نشود و اگر بوسه از روی شهوت نباشد، کفاره آن یک گوسفند است، و در بوسیدن زن مرد را ثبوت کفاره معلوم نیست، و نیز ثبوت کفاره در بوسیدن زن اجنبیه وغلام معلوم نیست ولو این که معصیت بزرگی انجام داده است.

۴ لمس زن

مسأله ۲۲۴ بر محرم حرام است از روی شهوت زن خود را لمس نماید ولو از روی لباس وهمچنین استحکم در لمس زن اجنبیه وبنابر احتیاط لزومی زن هم لمس نکند شوهر خود را از روی شهوت.

مسأله ۲۲۵ اگر کسی زن خود را از روی شهوت لمس نماید یک گوسفند کفاره بر او ثابت نیست ولو این که منی خارج شود، ودر لمس زن مرد را از روی شهوت کفاره ثابتنیست.

۵ نگاه کردن به زن وملاعبه با او

مسأله ۲۲۶ بر محرم حرام است نگاه کردن به زن خود یا به اجنبیه از روی شهوت ونگاه کردن به زن خود به غیر شهوت مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۷ اگر کسی به زن اجنبیه نگاه کند با شهوت وبدون شهوت ومنی از او خارج شود کفاره او درصورت تمکن یک شتر، واگر متمکن نباشد یک گاو اگر از او هم متمکن نشد یک گوسفند است.

مسأله ۲۲۸ اگر کسی به زن خود نگاه کند واتفاقاً منی خارج شود یا آن که از روی شهوت نگاه کند ومنی خارج نشود چیزی بر او واجب نخواهد شد. ولی در صورتی که از روی شهوت نگاه کند و منی خارج شود یک شتر کفاره لازم است.

مسأله ۲۲۹ اگر کسی با زن خود ملاعبه نمود تا منی خارج شد یک شتر کفاره لازم است.

مسأله ۲۳۰ استمتاعات دیگر غیر از آنچه ذکر شد از زن برای محرم جائز است.

۶ استمناء

مسأله ۲۳۱ حرام است از برای مرد و زن که با آلت خود بازی کنند تا منی خارج شود بلکه هر کاری در خارج انجام دهند که به واسطه آن منی خارج شود و قصد خارج شدن منی داشته باشند حرام است و این حرمت علاوه بر حرمتی است که استمناء ولو در غیر حال احرام دارد.

مسأله ۲۳۲ هر گاه کسی با آلت خود بازی کند تا منی خارج شود کفاره آن یک شتر است، و بنابر اظهر اگر این عمل پیش از وقوف به مزدلفه انجام شد حج او نیز فاسد است و باید سال آینده حج به جا آورد، ودر صورتی که استمناء از راه

دیگر باشـد حـج او فاسـد نیست وفقط کفاره که یک شتر است، لازم است وچنانچه استمناء با غیر فعلخارجی باشـد کفاره هم لازم نیست همان نحو که گذشت.

۷ عقد نکاح

مسأله ۲۳۳ بر محرم حرام است در حـال احرام تزویـج کردن برای خود یـا برای دیگری، اعم از این که دیگری محرم باشـد، یا محل بالغ باشد یا غیر بالغ اعم از این که عقد دائمی باشد یا انقطاعی.

و همچنین است حرام است شـخص محل برای محرم تزویج نماید بلکه اگر فضوله در آن وقت برای کسـی عقد نماید یا کسی برای او عقـد کنـد و بعـد از محل شدن اجازه نماید، حرام است حتی اگر ولی در حال احرام وکیل کند شخصـی را که عقدی برای بچه غیر بالغ او بخواند حرام است، ودر تمام این صور عقد هم باطل می شود.

مسأله ۲۳۴ اگر کسـی در حـال احرام تزویـج نمود و عـالم به حرمت هم بود آن زن برای آن مرد محرم که تزویـج شـده است، حرام ابدی می گردد ودیگر نمی تواند آن را بگیرد.

مسأله ۲۳۵ احکامی که بیان شـد برای تزویج محرم، در زن محرمه که عقد شود برای مردی یا عقد بنماید نیز جاری است حتی حرمت ابدیه بنابر احتیاط لزومی.

مسأله ۲۳۶ حرام است برای محرم حضورمجلس عقد وشاهد شدن بر آن، ولی اداء شهادت سابق حرام نیست.

مسأله ۲۳۷ هرگاه محرم در حال احرام عقـد نماید یک شتر بر او کفاره واجب است، واگر شـخص دیگری برای او عقد کند و عاقد وزوج علم به حرمت داشته باشند بر هر کدام از عاقد و زوج یک شتر کفاره

واجب است و اگر زن در حال احرام باشد یا آن که بداند مرد در حال احرام است بر او هم یک شتر کفاره واجب می شود، بلی اگرزن در حال احرام باشد ومرد وعاقد محل باشند چیزی واجب نیست.

۸ استعمال بوی خوش

مسأله ۲۳۸ حرام است از برای مرد محرم وزن محرمه زعفران و عود و مشک و ورس و عنبر، وحرمت اینچیزها اعم است از بوئیدن، خوردن، مالیدن بر بدن یاپوشیدن لباسی که در آن اثری از بوی آنها باشد، واگر قبل ازاحرام بر بدن مالیده یا لباس قبلا بوی آنها پیدا نموده باید برای احرام برطرف گردد، همچنین اگر در وسط احرام به غیر اختیار بدن یا لباس مالیده شد، باید فورا ازاله نماید.

مسأله ۲۳۹ حرام است بر محرم ریحان وآن عبارت است از هر نباتی که گل او بوی خوب وساقه او هم بوی خوب دارد واز نباتات صحرائی باشد که آدمی او راکاشته باشد.

مسأله ۲۴۰ حرام است محرم یا محرمه روغن مالی نمایند بدن خود را روغن های خوش بو مانند روغنگل.

مسأله ۲۴۱ بوئیدن بقیه چیزهائی که بوی خوب دارد، مکروه است.

مسأله ۲۴۲ از حرمت طیب سه مورد استثناء شده است:

۱ بوئیدن خلوق کعبه که طیبی است مرکب از زعفران وغیر آن.

۲ شخص محرمی که در وقت سعی بین صفا ومروه از بازار عطر فروشها می گذرد.

۳ در حال اضطرار.

مسأله ۲۴۳ خوردن میوه های خوشبو مانند سیب و به مانعی ندارد، ولی بهتر است در وقت خوردن دماغ خودرا بگیرد.

مسأله ۲۴۴ بر محرم حرام است دماغ خود را بگیرد از بوی بد، ولی

برای فرار از آن راه رفتن تند مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۵ سرمه کشیدن به چیزی که در او یکی از پنج قسم اقسام طیب که گذشت باشد حرام است.

مسأله ۲۴۶ حرام است بر محرم یا محرمه،خوردن طعامی که در آن یکی از اقسام طیب است که بیان شد، وهمچنین روغن مالی نمودن به چیزی که در آن یکی ازآنها است وچنانچه خوردن، وروغن مالی نمودن به آن ازروی علم وعمد باشد، یک گوسفند کفاره بر او لازم است،واگر از روی جهل یا نسیان باشد چیزی بر او واجب نیست،ودر بقیه استعمالاتی که حرام است کفاره ثابت نیست،واگر اقسام دیگر طیب را استعمال کند چیزی بر او واجب نیست، ولی خوب است به مقدار پول آن صدقه بدهد.

۹ پوشیدن لباس دوخته برای مرد

مسأله ۲۴۷ حرام است برای مرد محرم لباسدوخته بپوشد، ونیز حرام است بر او پوشیدن پیراهن، زیر جامه، قبا وهر لباسی که دستهای انسان داخل آن گرددکه این گونه لباس را درع می گویند، وهر لباسی که دگمه آن راببندند، ولو این که اینها دوخته نباشد مانند لباسهای بافتنی و غیرذلک واز حکم اول سه چیز استثناء شده به شرطیکه دگمه هایش را بکنند:

۱ طلیسان (تالشان) لباسی است که تمام بدن را می پوشاند و بافتنی یک دست است.

۲ همیان که حاجی پول خود را در آن گذاشته وبهکمر خود می بندد.

۳ کمر بند این سه چیز دوخته هم باشند مانعی ندارد پوشیدنشان.

مسأله ۲۴۸ جائز نیست محرم لباس احرام را دگمه بزند واگر کمی دوخته گی هم داشته باشد، جائز نیست ولی همان گونه که بیان شد، مانعی ندارد ازار را بهکمر

گره بزنند، ونیز جائز است به وسیله سوزن وچوب وامثال اینها بعضی را به بعضی متصل نمایند.

مسأله ۲۴۹ جائز نیست محرم عمامه اش را به سینه ببندد وجمعی از فقها فرموده اند که به کمرش هم نبندد، ولی اظهر جواز آن است.

مسأله ۲۵۰ پوشیدن لباس دوخته از برای زنان جائز است ولی پوشیدن قفازین (که در سابق زنهای عرب به جای دستکش امروزه می پوشیدند به این نحو که پارچه ای را پر از پنبه نموده وبرای رفع سرما به دستهای خود می پوشاندند) بر زنان حرام است.

مسأله ۲۵۱ پوشیدن لباسی که بر محرم حرام است کفاره آن یک گوسفند است، ودر صورت اضطرار گرچه پوشیدن جائز است، ولی اظهر لزوم کفاره است، بلیچنانچه از روی جهل ونسیان بپوشد کفاره واجب نمی شود، مگر آن که بعد از توجه وفهمیدن فورا لباس را بیرون نیاورد.

مسأله ۲۵۲ اگر محرم چند صنف لباس که هر کدام بر او حرام است، بپوشد بر هر صنفی یک گوسفند کفاره لازم است.

۱۰ سرمه کشیدن

مسأله ۲۵۳ حرام است از برای سرمه سیاه کشیدن ولو به قصد زینت نباشد، ونیز حرام است سرمه کشیدن به چیزی که یکی از اقسام طیب که گذشت در آن باشد، ونیز حرام است سرمه کشیدن به چیزهای دیگر درصورتی که به قصد زینت باشد واگر به قصد زینت نباشد حرام نیست، و در مواردی که سرمه کشیدن حرام است کفارهندارد.

۱۱– نگاه کردن در آئینه

مسأله ۲۵۴ نگاه کردن محرم در آئینه حرام است،نگاه کننده مرد باشد، یا زن نگاه کردن در آئینه، برای زینت باشد یا نه، وچنانچه نگاه کرد بنابر احتیاط غیر لزومی یکگوسفند کفاره بر او ثابت است و مستحب است تلبیه را اعاده نماید.

اما نگاه کردن در اجسام دیگری که خاصیت آئینه رادارد مانند آب صاف، یا سنگ صاف، یا اجسام صیقلی دیگر هیچ مانعی ندارد.

۱۲ پوشیدن موزه و جوراب

مسأله ۲۵۵ پوشیدن خفّ (که به معنی موزه است چهساق داشته باشد که از او به تعبیر چکمه می شود وچه ساق نداشته باشد) و جوراب بر مرد حرام است دوخته باشند یا ندوخته وغیراین دو از چیزهائی که پشت تمام پا را بپوشاند اگر دوخته باشد حرام والا حرام نیست.

مسأله ۲۵۶ بر زنان حرام نیست پوشیدن خفّ و جوراب.

مسأله ۲۵۷ پوشیدن نعلین برای مردان جائز است.

مسأله ۲۵۸ در حال ضرورت جائز است پوشیدن خفّ وجوراب برای مردان ولی باید ساقهای جوراب راببرند.

مسأله ۲۵۹ هرگاه کسی جوراب یا خف بپوشد بنابر احتیاط غیر لزومی یک گوسفند کفاره بر او ثابت است.

۱۳ دروغ گفتن ودشنام دادن ومفاخرات

مسأله ۲۶۰ یکی از محرمات در حال احرام به نصآیه شریفه و روایات فسوق است واظهر آن است که سه چیز را فسوق می نامند:

۱ دروغ گفتن.

۲ دشنام دادن.

۳ افتخار نمودن شخصی به دیگری از جهت نسب یا حسب ونحو آنها، پس هر سه اینها از محرمات است ودروغ گفتن ومفاخرات در غیر حال احرام دربعضی مواردجائز می شود ولی در حال احرام مطلقا حرام است.

مسأله ۲۶۱ بنابر اظهر دروغ گفتن یا دشنام دادن یا افتخار نمودن در حال احرام کفاره ندارد یعنی واجب نیست بلی مستحب است یک گاو قربانی کند.

۱۴ مجادله نمودن

مسأله ۲۶۲ یکی از اموری که حرام است از برای محرم، مجادله است ومراد از آن این است که برای امر دروغی وخلاف واقع، یک مرتبه قسم بخورد بخصوصکلمه لاـوالله یا بلی والله یا آن که برای امر واقعی و راستی سه مرتبه به کلمه مخصوصه قسم بخورد وقسم خوردن به کلمات دیگر و به نحو دیگر حرام نیست.

مسأله ۲۶۳ از حرمت مجادله دو مورد استثناء شده است:

۱ این که قسم خوردن محرم برای اثبات حقی یا برداشتن باطلی باشد.

۲ در جائی که مقصد محرم فقط اظهار محبت وتعظیم شخصی باشد مانند این که بگوید لا والله زحمت نکشید در این دو مورد مجادله حرام نیست.

در صورتی که جدال کننده در سخنخود راستگو باشد همان نحو که گذشت یک ودو مرتبه قسم خوردن با صیغه مخصوصه حرام نیست کفاره هم ندارد.

واگر قسم از دو مرتبه تجاوز کند یک گوسفند کفاره براو واجب خواهد شد، اما در صورتی که جدال دروغ باشد در مرتبه

اول یک گوسفند ودر مرتبه دوم فقها فرموده اندیک گاو (بعید نیست دو گوسفند کافی باشد) ودر مرتبه سوم یک شتر کفاره ثابت است، بعید نیست یک گاو، در مرتبه سوم کفایت کند.

۱۵ کشتن جانوران بدن

مسأله ۲۶۵ کشتن شپش در صورتی که اذیت نکند، محرم را حرام است ونیز حرام است انداختن آن از بدن ودر صورتی که اذیت کند هم قتل آن جائز است هم انداختن.

واما پشه وکک در صورتی که به محرم آزار ندهند احتیاط در نکشتن آنها است، ولی انداختن آنها از بدن هیچاشکالی ندارد.

مسأله ۲۶۶ کفاره کشتن شپش یا انداختن آن درصورتی که حرام است بنابر احتیاط یک کف از طعام به شخص فقیر دادن است.

۱۶ زینت نمودن

مسأله ۲۶۷ زینت نمودن بر محرم حرام است،ولی انگشتر دست کردن ولو به قصد زینت باشد حرام نیست، بلکه اگر برای استحباب وبه قصد آن باشد، مستحب است.

مسأله ۲۶۸ پوشیدن زیور برای زنان در صورتی که برای زینت کردن برای مردان باشد حرام است والا حرام نیست.

مسأله ۲۶۹ استعمال حناء برای محرم اعم از زن ومرد حرام نیست ولو به قصد زینت باشد، بلکه مکروه هم نیست مگر حناء بستن زن به قصد تزئین برای شوهر در این صورت بخصوص مکروه است.

مسأله ۲۷۰ پوشیدن عینک اگر زینت محسوب جائز نیست وگرنه اشکالی ندارد.

مسأله ۲۷۱

بنابراظهر، در زینتهائی که حرام است کفاره ثابت نسیت.

۱۷ مالیدن روغن بر بدن

مسأله ۲۷۲ بر محرم حرام است مالیدن روغن که دارای بوی خوش می باشد بر بدن خود، مگر در صورتی کهضرورت ومعالجه آن را ایجاب می نماید.

ودر صورتی که این عمل را محرم از روی علم وعمد انجام داد چنانچه آن روغن دارای مشک یا عنبر یا ورس یا عود یا زعفران باشد یک گوسفند کفاره لازم است، وچنانچه دارای یکی از آنها نباشد بنابر اظهر کفاره واجب نیست.

۱۸ جدا نمودن مو از بدن

مسأله ۲۷۳ بر محرم حرام است از روی تعمد مو را از سر یا بدن خود یا دیگری اعم از این که او محرم باشد یا محل جدا نماید واز این حکم چند مورد استثناء شده است.

۱ شپش زیادی در بدن محرم تولید شده باشد.

۲ آن که بودن مو موجب درد سر یا بیماری دیگری گشته یا ناراحت است از موی به واسطه گرمی هوا یاضرورت دیگری ایجاب نماید.

۳ موئی که داخل پلک چشم روئیده وباعث آزارچشم گردد.

۴ موهائی که هنگام غسل یا وضوء بدون قصد ازبدن جدا شود.

مسأله ۲۷۴ فرقی نیست در حرمت جدا کردن مو بین آن که به کندن مو باشد یا به تراشیدن، یا به نوره کشیدن، و یا با دست کشیدن وشانه کردن.

مسأله ۲۷۵ هرگاه محرم موی از بدن خود جدا نماید به تراشیدن ومانند آن اعم از این که موی سر باشد یا موی بدن واعم از این که خودش مباشر باشد یا کسی دیگر با توجه و رضایت او، کفاره آن مردد است بینچهار چیز.

۱ یک گوسفند قربانی نماید.

۲ سه روز روزه بگیرد.

۳ دوازده مد از طعام به

شش نفر مسکین هر کدام دومد بدهد.

۴ ده مسکین را سیر نماید از طعام وبنابر احتیاط در صورتی که جدا شدن مو از روی ضرورت نباشد اختیارقربانی است بلکه این احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۷۶ اگر محرم موی بدن یا سر محل یا محرم را جدا نماید کفاره بر او واجب نیست.

وهمچنین کفاره بر محرم ثابت نیست اگر کسی دیگر بدون اذن وتوجه آن موی سر یا بدن او را جدا نماید مانندآن که محرم در خواب باشد کسی سر او را بدون اذن قبلی او بتراشد.

مسأله ۲۷۷ در خصوص کندن محرم موی زیر بغل خود را، چنانچه موی زیر هر دو بغل را بکند یک گوسفندکفاره واجب می شود، وچنانچه موی زیر یک بغل را بکند سه مسکین اطعام نماید، وحکم تراشیدن زیر بغل یا نورهکشیدن یا کندن بعض از آن حکم جدا نمودن مو است از بدن یا سر که در مسأله قبل بیان شد.

مسأله ۲۷۸ اگر کسی در حال احرام باشد وبا دست کشیدن بر سر یا ریش خود موی آنها جدا شود چنانچه موی زیاد جدا شود یک گوسفند کفاره لازم است،وچنانچه کم باشد یک کف از طعام، یا سویق، یا کعک به مسکین صدقه بدهد، یا یک درهم که یک مثقال شرعی نقره است، خرما خریده وصدقه بدهد.

۱۹ پوشاندن سر از برای مردان

مسأله ۲۷۹ حرام است از برای مرد محرم پوشانیدن سر وگوشها یا قسمتی از سر را حتی در حال خوابیدن به پارچه ومانند آن، وبنابر احتیاط نپوشاند سر را به چیزهائی که متعارف نیست پوشاندن آنها مانند گل وکاغذ وحنا زنبیل وامثال آنها اگر چه بنابر اظهر مانعی

ندارد.

مسأله ۲۸۰ از حرمت پوشاندن سر چند مورداستثناء شده:

۱ پوشاندن سر به بعضی از بدن مانند دست.

۲ بند خیک را به سر بگذارد.

۳ دستمالی که به جهت دردسر می بندند.

۴ پوشاندن سر در حال ضرورت.

مسأله ۲۸۱ جائز است مرد محرم صورت خود راپپوشاند.

مسأله ۲۸۲ حرام است از برای محرم فرو رفتن درآب ولی آب ریختن به سر برای غسل یا برای شستشو یاجهت دیگر مانعی ندارد، ونیز مانعی ندارد فرو رفتن در زیرمایع دیگری غیر آب.

مسأله ۲۸۳ اگر محرم نسیاناً سر خود را پوشانید واجب است به مجرد توجه آن را بردارد از سر، و بنابر احتیاط وجوبی تلبیه بگوید.

مسأله ۲۸۴ هرگاه محرم از روی علم وعمد واختیار سر خود را پوشانید به چیزی که حرام است پوشاندن به آن کفاره آن یک گوسفند است، ودر پوشاندن سر به نحوی که جائز است کفاره نیست.

۲۰ پوشاندن رو از برای زن

مسأله ۲۸۵ حرام است از برای زن پوشیدن، نقاب وبرقع ومانند اینها در حال احرام، ولی پوشانیدن روی خود را به نحو دیگری مانعی ندارد، بلکه مقتضایاحتیاط آن است که گوشه چیزی را که به سر دارد، مانندچادر وغیر آن تا محاذی بینی وچانه خود پائین بیاندازدولازم نیست آن را بوسیله دست وچوب یا چیز دیگری دور از صورت نگه دارد.

مسأله ۲۸۶ در صورتی که زن روی خود را با نقابیا برقع بپوشاند کفاره واجب نیست.

۲۱ سایه قرار دادن بر خود برای مردان

مسأله ۲۸۷ برای مرد محرم حرام است در حال راه پیمودن به سوی مکه در صورتی که سواره باشد خود رادر زیر سایه چیزی که روی سر اوست، قرار دهد وپرده کجاوه وسقف ماشین وهواپیما ونحو اینها در این حکممشترک هستند بلکه خود را در زیر سایه چیزی نگاه داشتناگر چه آن چیز سایه انداز روی سر نباشد نیز حرام است.

مسأله ۲۸۸ جائز است محرم در حال سیر بادست خود سایه بر خود بیندازد.

مسأله **۲۸۹** جائز است در حال توقف در بین راه زیر سایه رفتن اعم از سقف خانه وخیمه وغیر ذلک، ونیزجائز است در رفت وآمد به چتر ومانند آن سایه انداختن به خود.

مسأله **۲۹۰** اگر مرکب مختصر توقفی در بین راه پیمودن نمود جائز نیست زیر سقف آن رفتن ولی اگر توقفطولانی شود جواز رفتن زیر سایه بعید نیست ولی احتیاط مراعات شود.

مسأله **۲۹۱** سایه انداختن برای زنان واطفال جائزاست.

مسأله **۲۹۲** برای مردان نیز جائز است سایه انداختن به خود در صورت ضرورت، مانند آن که گرما یا سرما او را اذیت بنماید یا تحملش مشکل باشد.

مسأله **۲۹۳**

در حرمت زیر سایه بان رفتن فرقینیست بین روز وشب وبین روز آفتابی وروز ابری، در جمیع صور زیر سایه انداز رفتن در حال راه پیمودن در صورتی که سواره باشد، حرام است.

مسأله ۲۹۴ اگر نـذر نمایـد احرام قبـل از میقات رامثل آن که نـذر کنـد احرام از فرودگاه هواپیما از شـهر خودش وراه رفتن به مکه منحصر باشد به سوار شدن هواپیما وسقف آن را هم نمی شود برداشت نذر او منعقد وباید احرام بسته وسوار هواپیما شود وزیر سایه سقف آن قرار گرفتنچون در حال اضطرار است، مانعی ندارد وحرام هم نیست. فقط یک گوسفند کفاره آن است.

مسأله ۲۹۵ حکمی که نسـبت به آفتاب گفته شددر باران نیز جاری است یعنی حرام است برای مرد محرم که خود را به وسـیله چتر یا مانند آن از باران بپوشاند ولی بهواسطه دست مانعی ندارد.

مسأله ۲۹۶ کفاره سایه قرار دادن یک گوسـفنداست واین حکم در صورت ضـرورت نیز جاری است ودرصورتی که این عمل تکرار شود بیش از یک گوسفند واجبنمی شود، بلی چنانچه در احرام حج هم یک مرتبه یا چندمرتبه زیر سایه برود برای آنهم یک گوسفند کفاره واجب است همان نحو که برای زیر سایه رفتن در احرام عمره یکگوسفند ثابت است.

۲۲ ناخن گرفتن

مسأله ۲۹۷ گرفتن تمام ناخن ها یا یک ناخن یابعضی از آن بر محرم حرام است، اعم از اینکه با مقراضگرفته شود یا با دندان یا با غیر این دو، مگر آن که بودن آن موجب آزار واذیت باشد که در این صورت گرفتن ناخنجائز است.

مسأله ۲۹۸ اگر محرم یک ناخن یا بعضی از

آن را یایک ناخن را در چند مرتبه بگیرد اعم از دست و پا یک مد ازطعام باید کفاره بدهد و این حکم جاری است در تمام ناخن ها تا به ده برسد، یعنی بر هر یک ناخن یک مد از طعام داده شود و اگر مجموع ناخن های دو دست یا دو پا گرفته شود یک گوسفند کفاره باید قربانی کند ونیز چنانچهمجموع ناخن های دو دست ودو پا در یک مجلس گرفته شودیک گوسفند کافی است ولی اگر در دو مجلس باشد دوگوسفند لازم است.

مسأله ۲۹۹ اگر پنج ناخن دست و پنج ناخن از پا گرفته شود گوسفند واجب نمی شود بلکه ده مد از طعام کفاره آن است.

مسأله ۳۰۰ کسی که یک انگشت زیادی داردچنانچه ناخن های ده انگشت را بگیرد ویکی باقی بماند ده مد طعام بدهد، گوسفند لازم نیست واگر کسی یک انگشتکم دارد ناخن های نه انگشت را که بگیرد گوسفند لازم شود.

مسأله ۳۰۱ در ثبوت گوسفند برای کفاره اگرناخن های تمام دست یا پا را بگیرد فرقی نیست بین این که هر ناخن که می گیرد یک مد طعام به فقیر بدهد یا نه.

مسأله ۳۰۲ اگر کسی از روی جهل یا نسیان یا اضطرار و یا اکراه ناخن بگیرد کفاره بر او نیست، بلی چنانچهاین مسأله را از دیگری که به نظر محرم صلاحیت بر فتوی دادن دارد بپرسد وآن کس که از او پرسیده است بهجواز گرفتن ناخن فتوی داده وشخص سائل از روی جهلناخن بگیرد وبه غیر اختیار خون هم بیاید فتوی دهنده یک گوسفند کفاره باید بدهد.

۲۳ سلاح برداشتن

مسأله ۳۰۳ برداشتن

سلاح مانند شمشـیر ونیزه وهفت تیر وغیر این امور که به آنها سلاح گفته می شود بر محرم حرام است، وجماعتی گفته اند که فرقی نیست بیناین که سـلاح بر تن باشد یا نباشد همین قدر که صدق کندسـلاح با او است حرام است ولی بنابر اظهر خصوص سلاح بر تن محرم بودن حرام است پس اگر در ماشینی که محرم با او راه می پیماید هفت تیر همراه بردارد ظاهرا مانعی ندارد.

مسأله ۳۰۴ حرمت برداشتن سلاح از برای محرم مخصوص به حال اختیار وعدم خوف است پس، چنانچه مضطر باشد واز حمله دشمن خائف، جائز است سلاحبردارد.

مسأله ۳۰۵ بنابر اظهر سلاح برداشتن کفاره نداردواگر بخواهد محرم احتیاط کند یک گوسفند کفاره آن است.

بیرون آوردن خون از بدن

مسأله ۳۰۶ بیرون آوردن خون از بـدن بنـابر اظهرحرام نیست، بلی مکروه است چه با حجامت وفصـد باشـد یا با مسواک کردن وخراشیدن بدن یا غیر آنها وکفاره همندارد، وخارج نمودن خون دمبل با فشار دادن آن کراهتهم ندارد.

مسأله ۳۰۷ کندن دندان حرام نیست وکفّاره هم ندارد ولو خون هم بیاید.

کندن درخت وگیاه حرم

مسأله ۳۰۸ کندن درخت یا گیاه حرم حرام اسـتواین حکم اختصاصـی به محرم ندارد، بلکه بر محل نیزحرام است وفرقی نیست در حرمت کنـدن بین تنه درخت وشاخه و میوه آن کما این که فرقی نیست بین کنـدن وبریـدن وغیر ذلک، میزان، جـدا شـدن است.

مسأله ۳۰۹ اگر محرم یا کس دیگر معصیت کرد و برید درخت را انتفاع به آن وتصرف در آنچه بریده شده،مانعی ندارد.

مسأله ۳۱۰ درختی که اصـل آن در حرم وشـاخه هایش خارج حرم یا این که به عکس باشـد حکم آن حکم درختی است که تمام آن در حرم باشد.

مسأله ۳۱۱ از حرمت کندن گیاه ودرخت چند مورد استثناء شده است:

۱ درختی که در منزل ومحلی که برای سـکونت اختیار کرده است برویـد چه آن که ملک او باشد یا منافع آنمتعلق به او باشد، وملک بودن درخت بر صاحب منزل معتبر نیست، بلکه اگر درخت مال کس دیگر هم باشد اینحکم جاری است.

۲ درخت میوه ودرخت خرما.

۳ اذخر که گیاه معروفی است که آهنگر عوض هیزم و ذغال او را می سوزاند.

۴ شاخه وبرگی که در منزل مسکونی انسان از درخت خارج آمده باشد.

۵ هر علفی که برای خوراك شتر باشد اما کندنعلف برای حیوان دیگر غیر شتر

جائز نیست ولی می توان خود حیوان را در آنجا رها نمود تا اینکه از علفها بخورد.

۶ هر درخت وگیاهی که خود انسان او را کاشته باشد چه آن که در ملک خود کاشته باشد یا در ملک دیگری یا در زمین بی صاحب.

مسأله ۳۱۲ کفاره کندن درخت بزرگ یک گاو وکفاره کندن درخت کوچک یک گوسفند وکفاره کندن بعضی از درخت قیمت آن است ودر کندن گیاه کفاره نیست.

اگر اسبابی که موجب کفاره است متعدد شد

مسأله ۱۳۱۳گر چیزهائی که موجب کفاره است،چند مرتبه از محرم صادر شد در آن چند صورت است:

۱ آن دو عمل یا چند عمل هر کدام کفاره مخصوصی داشته باشد مانند آن که کفاره یکی گاو وکفاره دیگری گوسفند باشد در این صورت آن دو یا چند کفاره همه ثابت است.

۲ آن دو عمل کفاره شان یکی باشد اعم از این که ازجنس واحد باشند یا از دو جنس ولی بعد از ارتکاب عمل اول کفاره داده است، در این صورت برای عمل دوم نیز باید کفاره بدهد.

۳ آن دو عمل یا چند عمل کفاره شان یکی باشد وبعد از ارتکاب هیچ کدام کفاره نداده است در این صورت بنابر اظهر یک کفاره بیشتر واجب نیست مگر در چند مورد:

اول کفاره صید خطائی که کفاره با تکرار صید مکررمی شود.

دوم پوشیدن لباس دوخته برای مردان که اگر چند صنف لباس بپوشد چند کفاره واجب می شود همانطوریکه گذشت.

سوم سایه قرار دادن در احرام عمره ودر احرام حج که هر کدام کفاره مخصوصی دارد همان نحو که گذشت.

حکم جاهل وناسی

مسأله ۳۱۴ هرگاه محرم از

روی جهل یا نسیان یکی از چیزهائی که ترکش بر محرم لازم است وفعل آن موجب کفاره می شود، انجام دهد کفاره واجب نمی شودمگر در دو مورد:

۱ این که در عمره تمتع بعضی از سعی را فراموشکند وبه خیال آن که پس از تقصیر محل شده با زنی نزدیکی نماید.

۲ آن که ناخن ها را بگیرد در این دو مورد اظهر ثبوت کفاره است همان نحو که خواهد آمد، وهمچنین کفاره ثابت نیست اگر در حال ضرورت ویا اکراه یکی از آن کارها راانجام دهد مگر در مواردی که در ذیل آن تروک بخصوص بیان شده است.

جای کشتن کفارات احرام

مسأله ۳۱۵ جماعتی از فقها فرموده اند کفاره ای که به جهت صید واجب شده است اگر در احرام عمره باشد جای کشتن آن مکه مکرمه است واگر در احرام حج باشد جای کشتن منی است ولی ظاهر آن است که تقدیم ذبح در همان محل صید جائز است.

مسأله ۳۱۶ کفاراتی که به جهت غیر از صید از اسباب گذشته واجب می شود چنان چه آن سبب در احرامحج باشد اظهر این است که جائز است که تأخیر بیاندازد تا برگشتن به شهر خود اگرچه افضل آن است که در منی بکشد.

وچنانچه در احرام عمره مفرده باشد مخیّر است بینکشتن در مکه یا کشتن در منی.

وچنانچه در عمره تمتع باشد بنابر احتیاط یا در مکه یادر منی ذبح شود وذبح در منی افضل است وچنانچه تأخیر بیاندازد تا برگشتن به شهر خود همان جا ذبح نماید مجزی است.

مسأله ۳۱۷ کفارات دیگر غیر از ذبح چه آن که جنایت در احرام

حج باشد یا در احرام عمره مخیر است مکلف در مصرف بین مکه ومنی ولازم نیست بخصوص اهل آنجا داده شود وشرط نیست که بخصوص فقراء شیعه بدهد بلکه می تواند به فقراء غیر شیعه هم بدهد.

مسأله ۳۱۸ روزه که کفاره بعضی امور است،جای معینی ندارد می توان تأخیر انداخت تا برگشتن به شهرخود.

طواف واحکام آن

واجب دوم از واجبات عمره تمتع طواف است وچند شرط در صحت طواف معتبر است:

اشتراط طواف به طهارت حدیثه

اول طهارت از حدث در صورتی که طواف واجب باشد پس شخص محدث اعم از این که حدث او اصغر باشد یا اکبر نمی تواند طواف واجب را بدون وضوء یا غسل بجا آورد.

وفرقی نیست در طواف واجب بین طواف حج یا طواف عمره وبین حج یا عمره واجب یا مستحب بلکه میزان واجب بودن خود طواف است.

ودر صورتی که مکلف از روی عمد یا جهل یا نسیان طواف واجب را بدون طهارت به جا آورد طواف او باطل خواهد بود، واما طواف مستحب بنابر اظهر طهارت شرط صحت آن نیست.

مسأله ۱۳۱۹گر شخص محدث از وضو یا غسلتمکن نداشته باشد چنانچه وقت موسع است یعنی اگرصبر کند تا تمکن از آن پیدا شود وقت طواف نمی گذرد بایدصبر نموده پس از تمکن وضوء یا غسل نماید وطواف را به جا آورد واگر وقت ضیق است وتا آخر وقت طواف تمکناز وضوء یا غسل پیدا نمی کند باید تیمم نموده وطواف رابجا آورد واگر از تیمم هم تمکن ندارد ومأیوس از تمکن باشد به جای خود نائب بگیرد واحوط آن است که بافرض نمودن مانع از دخول مسجدالحرام خود نیز بیطهارت

طواف را بجا آورد.

مسأله ۱۳۲۰اگر شک در طهارت بنمایـد چنانچه پس از فارغ شـدن از طواف باشد چیزی بر او واجب نیست وطواف محکوم به صحت است، وچنانچه در اثناء طواف یاقبل از آن شک نمایـد اگر حالت سابقه او طهارت باشد وشک در صدور حدث نموده است بنا را بر طهارت بگذارد وطواف را تمام کند واگر حالت سابقه آن حدث بوده واجب است تحصیل طهارت بنماید.

مسأله ۱۳۲۱اگر محرم در اثناء طواف محدث شد در آن چند صورت است:

۱ آن که پیش از گذشـتن نصف از طواف محـدث شود در این صورت طواف او باطل است وباید پس ازطهارت از سـر بگیرد طواف را.

۲ آن که حـدث بعـد از دور چهارم بوده وبـدون اختیار از او سـرزده باشـد در این صورت طواف را قطع نموده وبعداز طهارت باقی مانده طواف را بجا آورد صحیح است.

۳ آن که حدث بعد از دور چهارم بوده واختیاری باشد یا آن که بعد از گذشـتن نصف وقبل از تمام شدن دور چهارم باشد در این صورت دو صورت بنابر احتیاط پس از طهارتباقی مانـده از طواف را به جا آورد ودوباره از سـر طواف را اعاده نماید، ودر این احتیـاط کفایت می کنـد که پس ازطهارت یک طواف کامل یعنی هفت دور به جا بیاورد به قصـد ما فی الـذمه اعم از آن که واجب خصوص آن مقداری استکه باقی مانده و زیادی لغو است یا آن که همه آن هفت دورواجب است.

مسأله ۱۳۲۲اگر زن در عمره تمتع در حال احرام حائض بوده یا بعد از آن حائض شود

در آن چند صورت است:

۱ آن که از برای طهارت وبه جا آوردن اعمال عمره وطواف وقت وسعت داشته باشد به این نحو که اگر صبر کند تا پاک شده وغسل نماید می تواند طواف ونماز آن را بجا آورد ووقوف به عرفات را قبل از غروب روز نهم ذی الحجه درک نماید در این صورت باید صبر کند پس از پاک شدن وغسل کردن طواف را بجا آورد.

۲ آن که از برای طهارت وبه جا آوردن طواف وقت وسعت نداشته باشد واگر صبر کند که پس از غسل طواف کند وقوف به عرفات را قبل از غروب روز نهم ذی الحجه درک نمی نماید در این صورت حج او به اِفراد مبدل می شود و پس از حج در صورت تمکن عمره مفرده بر او لازم است.

۳ عارضه حیض در اثناء طواف رخ دهد در این صورت چنانچه عارضه بعد از تمام شدن دور چهارم بوده باشد مقداری که به جا آورده صحیح است بقیه مناسک عمرهرا به جا آورده، و پس از پاک شدن وغسل کردن بقیه طواف را بجا آورد.

وچنانچه قبل از گذشتن نصف باشد طوافش باطل وحکم او در این فرض حکم زنی است که قبل از طواف حائض شود، وچنانچه بعد از گذشتن نصف وقبل از تمام شدن دور چهارم باشد باید احتیاط نماید ومراعات هر دوحکم در دو مورد گذشته را بنماید.

۴ عارضه حیض قبل از طواف و بعد از نماز آن باشد در این صورت طواف او صحیح است و پس از طهارت باید دو رکعت نماز طواف را به جا آورد.

مسأله ۳۲۳

زن مستحاضه اگر بخواهد طواف کند باید تمام افعالی که برای نماز خواندن از وضوء وغسل وغیرذلك برای او واجب است به جا آورد وبعد از آن می تواندطواف کند ووضوء مخصوصی وغسل خاصی برای طواف لازم نیست.

اشتراط طواف به طهارت از خبث

شرط دوم از شرائط صحت طواف آن است که درحال طواف بدن ولباس پاك باشد بنابر احتیاط لزومی، پس طواف با نجاست بدن یا لباس باطل است بنابر احتیاط وبنابر احوط نجاستهائی که در نماز از آنها عفو شده است مانند خون کمتر از درهم وخون قروح وجروح در طواف معفو نیست.

مسأله ۳۲۴ در صورتی که نجس بودن بدن یا لباس خود را در حال طواف نداند وپس از طواف عالم شود طواف او صحیح است وحاجتی به اعاده نیست واگر نماز طواف نیز در این حالت خوانده شود، صحیح است.

مسأله ۳۲۵ اگر مکلف نجاست بدن یا لباس خودرا نداند ودر اثناء طواف علم به نجاست پیدا کند یا این که نجاست در اثناء طواف بر او عارض شود بنابر اظهر طواف را قطع نموده وپس از طهارت بقیه طواف را بجا بیاورد وطواف او صحیح است وچنانچه احتیاط کند به اعاده طواف به قصد اتمام یا تمام بهتر است.

مسأله ۳۲۶ در صورتی که مکلف از روی فراموشی طواف ونماز آن را با بدن یا لباس نجس بجا آورد و پس از طواف متذکر شد بنابر احتیاط لزومی طواف را اعاده نماید، اما نماز طواف اعاده آن واجب است.

اشتراط طواف به سَتر عورتشرط سوم از شرائط صحت طواف، ستر عورت است پس طواف بدون آن باطل است، ودر ساتر معتبراست که غصبی نباشد، بلکه

معتبر است هرچه را که شخص در حال طواف پوشیده یا حمل نموده مباح باشد،وسایر شرائطی که در لباس مصلی معتبر است، در طواف نیز معتبر خواهد بود همان نحو که گذشت.

اعتبار ختان در طوافشرط چهارم از شرائط نسبت به مرد ختنه نمودن است پس طواف مرد ختنه نشده باطل است و اظهر ایناست که این شرط در صبی ممیز نیز در صورتی که خود احرام را ببندد جاری است واما در صورتی که طفل ممیز نباشد یا آن که ولی طفل او را احرام بسته باشد ثبوت اینشرط معلوم نیست اگرچه احواط است.

مسأله ۳۲۷ بعضی از فقهاء فرموده اند که صبی ممیز که خود احرام بسته اگر طواف را بدون ختنه به جا آورد طواف او باطل وپس از بلوغ زن بر او حرام خواهد شد پس در این صورت لازم است پس از ختنه نمودن در صورتتمکن، طواف نساء را اعاده نماید ودر صورت عدم تمکن جائز است نائب بگیرد.

واین فرمایش در نظر حقیر خالی از اشکال نیست زیرا کسی که طواف نساء را بدون ختنه انجام دهد، قهراً طواف زیارت را که قبل از آن است، نیز بدون ختنه انجام داده پس آن طواف هم باطل است وحکم او در این صورت حکم کسی است طواف زیارت را ترک کرده باشد. وخواهد آمد که حکم او این است که اگر عمدا با علم به حکم یا جهل به آن طواف را ترک کند حج او باطل وباید اعاده نماید وبا بطلان حج دلیلی نداریم بر باقی بودن احرام بنابراین زن بر او حرام نخواهد شد بلی اگر نسیاناً طواف بدون ختنه

به جا آورده باشد چنانچه از مکه کوچ کرده استتواند نائب بگیرد برای طواف زیارت وطواف نساء وقبل از طواف نائب، زن بر او حلال نیست.

اشتراط طواف به قصد قربت

شرط پنجم طواف نیت است وبه این نحو نیّتمی کند که برای امتثال فرمان الهی طوافی که برای من واجب است به جا می آورم، ولازم نیست در ذهن خود بیاورد که طواف عبارت است از گردش کردن دور خانه خداهفت دور، ولازم است نیت تا آخر طواف باقی باشد پس اگر طواف را بدون قصد قربت بجا آورد، یا آنکه در وسط قصد قربت نداشته باشد، طوافش باطل خواهد بود.

واجبات طواف چند چیز است

۱ این که هفت شوط یعنی هفت دور خانه کعبه را طواف کند، وکمتر از هفت دور کفایت نمی کند، وحکم زیاد نمودن خواهد آمد.

۲ آن که هفت دور پیاپی باشد پس جائز نیست فصل طویل بین آنها و بنابر احتیاط لزومی قطع طواف فریضه بدون حاجت دینی یا دنیوی جائز نیست.

بلی در صورتی که حاجتی باشد جائز است قطع طواف و اما طواف مستحب پس قطع او بدون حاجت نیز جائز است.

۳ آن که ابتدا طواف از حجرالاسود باشد و بنابر اظهر کفایت می کند ابتدا طواف از وسط حجرالاسود یا آخر جزء او باشد ولازم نیست از اول حجرباشد.

ونیز لازم نیست که اول جزء از بدن در ابتداء طواف محاذی اول جزء حجر باشد به قسمی که تمام بدن او بر تمام حجر بگذرد ولی احوط رعایت هر دو امر است ودر صورتی که مکلف بخواهد عمل به احتیاط نماید کافی است اندکی قبل از رسیدن به حجر نیت طواف را چنین کند که ابتداء طواف از جزء واقعی محاذی حجر بوده وانتهاء آن به همان موضع محاذی باشد ومقدار زیادی از باب مقدمه علمیه باشد.

۴ این که

هر دوری به حجرالاسود ختم بنمایـد و کفایت می کند در آن که ختم کند طواف را به همان موضـعی که ابتداء از آن موضـع نموده است پس اگر از اول حجر ابتداء کرده است لازم نیست به آخر حجر ختم نماید بلکه اگر به اول ختم کند مجزی است.

ودر اینجـا نیز اگر مکلف بخواهـد احتیاط کنـد چنین قصـد می کنـد که آخر هر دور اول دور بعـد از آن باشـد ودر دور هفتم قدری زیادتر برود ومقدار زیادی به قصد مقدمه علمیه باشد.

۵ بایـد طواف کننـده خانه را در جمیع حالات طواف در طرف دست چپ خود قرار دهـد، ودر صورتی که دربعضـی از اجزاء طواف روی خود را به کعبه نمایـد یـا پشت بهآن بنمایـد ولو به غیر اختیار باشـد اعاده آن جزء لازم است،و میزان در تحقق این مطلب صدق عرفی است پس مختصـر انحراف به طرف راست مضرّ نیست، وفرقی نیست دربطلان طواف به غیر این طریق، مثل آن که خانه در طرف راست قرار گیرد، بین آن که، عالم باشد، یا جاهل، یا ناسـی در جمیع صور باید طواف را اعاده نماید، و بهتر است که طواف کننده پیش از رسـیدن به حِجْر اسـماعیل بدن خود را قدری به طرف چپ کج کند تا این که شانه چپ او از کعبه خـارج نشـود، وهم چنین پیش از رسـیدن به در دیگر حِجر بـدن خود را به طرف راست کـج کنـد واین دقت را در دو رکن دیگر نیز اعمال کند.

۶ آن که حجر حضرت اسماعیل را داخل مطاف نماید به این معنی که از پشت حجر دور بزند

به نحوی که دور او وخانه طواف نماید، پس اگر طوری طواف کرد که دور آن گردش نکرد وآن بیرون از مطاف قرار گرفت یا آن که از وسط آن گذشت یعنی از یکی از درهای حجر داخل و از در دیگر خارج شود طواف او باطل است، چنان چه در یکی از دورها چنین کند خصوص همان دور باطل می شود، و لازم نیست اعاده بقیه دورهای طواف.

۷ آن که طواف کننده باید از خانه کعبه و از صفه کوچکی که در اطراف خانه است وبه شاذروان نامیده می شود، خارج باشد.

مسأله ۳۲۸ مشهور بین فقهاء این است که طواف باید بین مقام ابراهیم (ع) وخانه خدا باشد یعنی از هر طرف این مسافت در نظر گرفته شود، ومسافت آن بیست وششذراع ونیم تقدیر شده است، و نظر به این که حجر اسماعیل داخل مطاف است وخود بیست ذراع است، پس در طرفآن بیش از شش ذراع ونیم نباید دور شد، ولکن ظاهر این است که طواف در دورتر از این مسافت (بیست وشش ذراع ونیم) نیز کافی باشد خصوصاً برای کسانی که در این مسافت نتوانند طواف کنند یا طواف در آن بر آنها مشقتداشته باشد ومراعات احتیاط با قدرت وتمکن بهتر و اولی است.

تعدی از مطاف به خارج یا داخل

مسأله ۱۳۲۹گر شخصی در اثناء طواف از محل طواف خارج شده و داخل کعبه شد، چنانچه قبل از تجاوز نصف باشد طواف او باطل می شود ولازم است آن را اعادهنماید، وچنانچه بعد از اتمام دور چهارم باشد برگشته و از همانجا که مطاف خارج شده به جا آورد

و اعاده لازم نیست، وچنانچه بعـد از تجاوز نصف وقبل از اتمام دور چهارم، باشـد بنابر احتیاط طواف اول را تمام کرده و پساز آن آن را اعـاده نمایـد، ودر احتیـاط مزبور کفـایت می کنـد یـک طواف کامل به قصـد، اعم از اتمام وتمام بجا آورد و معلوم باشد این تفصیل در طواف فریضه است، و اما درطواف مستحب در تمام صُور اتمام کافی است و لازم نیست اعاده.

مسأله ۱۳۳۰ اگر شخصـی در حـال طـواف به شـاذروان راه رود آن مقـدار از طواف محسوب نیست وآن جزء را اعـاده نموده و طواف را تمام کند و اعاده لازم نیست.

مسأله ۱۳۳۱ اگر شخصـی در حال طواف داخل حجر اسماعیل شود دوری که دخول در آن دور بوده باطل می شود ولازم است آن دور را اعاده نماید و بالا رفتن دراثناء طواف بر دیوار حجر در حکم داخل شدن در حجر است بنابر احتیاط.

مسأله ۱۳۳۲ اگر شخصـی بـدون عـذر در حـال طـواف از مطـاف خـارج شود و از جهت طول مـدت موالات عرفیه فوت شود، چنـانچه قبل از تجاوز نصف باشـد طواف اوباطل است ولازم است آن را اعاده نمایـد، وچنان چه خروج از مطاف بعـد از اتمام دور چهارم باشـد پس از مراجعت طواف اول را تمام نموده واعاده لازم نیست، وچنانچه بعد از تجاوز نصف وقبل از اتمام دور چهارم باشـد بنابر احتیاط پس از مراجعت طواف اول را تمام نموده واعاده طواف بنمایـد ودر احتیاط مـذکور کافی است یک طواف کامل بهقصد اعم از اتمام وتمام بجا آورد. واگر خروج از مطاف به مقداری باشد که فوت موالات نشود یا

آن که طواف، طواف مستحبی باشد در جمیع صور طواف اول را تمام نموده واعاده، مأموریه نیست.

مسأله ۱۳۳۳ اگر از شخصی در اثناء طواف حدث صادر شود جائز است از مطاف خارج شده برای تجدید طهارت، واگر زن در حال طواف حائض شود واجب است فورا طواف را قطع نموده و از مسجد الحرام خارج شود وتفصیلی که در مسأله سابقه در طواف گفته شد (که اگر بعد ازاتمام دور چهارم باشد واجب است اتمام و اگر قبل از تجاوز نصف باشد واجب است اعاده و اگر بعد از تجاوز نصف وقبل از اتمام دور چهارم باشد بنابر احتیاط جمع کند بین اتمام و اعاده وچنانچه طواف مستحب باشد در جمیع صور اتمام کند) در طواف این اشخاص جاری است.

مسأله ۱۳۳۴ اگر در اثناء طواف عارضه ای مانند درد سر ودرد شکم به او رخ داد که از اتمام طواف مانعشد تفصیلی که در دو مسأله قبل بیان شد در طواف اینشخص جاری است.

مسأله ۱۳۳۵ جائز است طواف کننده از برای حاجت خود یا حاجت برادر دینی یا به جهت عیادت مریض از مطاف بیرون رود و بعد از مراجعت اگر طواف مستحبی است یا آن که بعد از اتمام دور چهارم است طواف اول را تمام نماید واگر طواف واجبی است وقبل از تجاوز نصف است طواف را از سر بگیرد واگر بعد از تجاوز نصف وقبل از اتمام دور چهارم است پس از رجوع بنابر احتیاط طواف اول را اتمام و پس از آن اعاده نماید.

مسأله ۱۳۳۶ اگر مشغول طواف است ووقت نماز داخل شود جائز است قطع طواف

نمایـد ونماز بخواند و پس از اتمام شدن نماز همان طواف اول را تمام نماید واعاده لازم نیست ولو یک دور از طواف یا کمتر به جا آورده باشد.

مسأله ۳۳۷ جـائز است خروج از مطـاف به جهت ازاله نجاست از لباس یا از بـدن وپس از مراجعت طواف اول را اتمام نموده و اعاده لازم نیست.

بیان حکم نقصان طواف

مسأله ۱۳۳۸ اگر شخصـی عمـداً طواف را تمـام نکرد وکمتر از هفت دور به جا آورد طواف او باطل است بلی چنانچه از مطاف خارج نشـده وموالات عرفیه هم باقی باشـد جائز است که آن طواف را تمام نمایـد وحکم خروج از مطاف بـدون عذر وبا عذر بیان شد.

مسأله ۱۳۳۹ اگر شخصی سهواً طواف خود را کمتر از هفت دور به جا آورد در آن چند صورت است:

۱ این که موالات باقی باشد واز مطاف خارج نشده باشد در این صورت آنچه باقی مانده، بجا آورد و طواف او صحیح است.

۲ آن که متـذکر نشود مگر بعد از شـروع در سـعی بین صـفا ومروه در این صورت نیز آنچه باقی مانده، به جا آورد وطواف او صحیح است ودر صورتی که خود متمکن نباشد ولو به جهت این که به شهر خود برگشته باشد نائب بگیرد.

۳ آن که متـذکر شود قبـل از شـروع در سـعی وبعـد ازفوت موالاـت یا خروج از مطاف در این صورت چنانچه از نصف تجاوز نکرده باشـد اصـل طواف را اعـاده نمایـد، وچنـانچه دور چهـارم تمـام شـده باشـد طواف اول را تمام کنـد واعاده لازم نیست، وچنانچه بعد از تجاوز از نصف وقبل از اتمام دور چهارم باشد بنابر

احتیاط طواف اول را اتمام وپس از آن اعاده نماید.

حکم زیاد نمودن در طواف

مسأله ۱۳۴۰اگر عدد اشوط (شوط یعنی دور) بیش از هفت شد در آن چند صورت خواهد بود.

۱ آن که مقـدار زائـد را به قصـد جزئیت طواف به جـا نیاورد بلکه بـدون قصـد یا به قصـد امر دیگری اتیان کرده است در این صورت طواف او صحیح است ومقدار زیادی بطلان نمی گردد وحرام هم نیست.

۲ آن که مقـدار زائد را به قصد جزئیت همین طواف به جا آورد در این صورت طواف او باطل وخود عمل حرام است، اعم از این که از ابتداء طواف یا در اثناء آن یا بعد ازتمام شدن قصد جزئیت زیادی را بنماید.

۳ آن که مقدار جائز را به قصد طواف دیگر به جا آورد و آن را نیز به اتمام برساند حکم این صورت بعداً بیان خواهد شد.

۴ آن که مقدار جائز را به قصد طواف دیگر بجا آوردواو را تمام نکند در این صورت نیز طواف او صحیح است.

مسأله ۳۴۱ زیادی در طواف مستحبی موجب بطلان آن نخواهد شد.

مسأله ۱۳۴۲اگر کسـی از روی سـهو بیش از هفت دور طواف کنـد، اگر آن مقـدار زائـد مقـداری از یک دور باشدکه هنوز به رکـن عراقی (کـه نقطه معینی است) نرسـیده آن دور را قطع نمایـد وعمـل او صـحیح است، واگر بعـد از رسـیدن به آن باشـد مکلف می توانـد او را قطع نمایـد ولی مسـتحب است آن را تـا هفت دور دیگر تمام نمایـد ویک طواف کاملمسـتحبی خواهد بود، ودر صورت تمام کردن باید نماز طواف واجب را قبل از سعی

و نماز طواف مستحب را بعد از سعی به جا آورد.

حکم قران بین دو طوافمسأله ۱۳۴۳اگر کسی دو طواف را پشت سرهم بدون این که بعد از طواف اول نماز آن را بخواند به جا آورد،در آن چند صورت است:

۱ آن که هر دو طواف واجب باشند در این صورت اظهر بطلان هر دو طواف است.

۲ آن که هر دو مستحب باشند در این صورت هر دوطواف صحیح است وحرام هم نیست.

۳ آن که یکی واجب ودیگری مستحب باشد در اینصورت نیز بنابر اظهر هر دو طواف صحیح است.

۴ آن که در طواف اول سهواً یک دور یا بیشتر اضافه نماید در این صورت مستحب است زیادی را تا هفت دور تمام کند به نحوی که در مسأله قبل بیان شد.

حکم شک در طواف

مسأله ۱۳۴۴اگر مکلف در صحت وفساد آنچه اتیان کرده است از هفت دور شک کند بنا بگذارد بر صحت واگر شک در عدد آنها بنماید بعد از فراغ وتجاوز از محل مثل این که در حال نماز طواف باشد وشک کند یا آن که بعد از اتیان به منافی ولو فصل طویل یا بعد از اعتقاد به تمام شک نماید طواف او محکوم به صحت است اعم از این که شک در زیادت باشد یا شک در نقصان.

مسأله ۱۳۴۵اگر مکلف به آوردن هفت دور یقین داشته باشد وشک در زیادتی بنماید مثل این که در دوری که تمام کرده احتمال بدهد که دور هشتم باشد به این شکاعتناء ننماید وطواف او صحیح است.

مسأله ۱۳۴۶اگر قبل از تمام شدن دور شک کند که

دور هفتم است یا هشتم بنابر اظهر طواف او باطل است.

مسأله ۳۴۷ اگر کسی شک کند در عدد هفت دور بدون احراز دور هفتم. مثل این که شک کند شش دور به جا آورده یا هفت دور یا شک کند در عدد دورهای سابقه مثل این که شک کند دو دور به جا آورده یا سه دور یا شک در زیادی وکمی هر دو بنماید مثل این که شک کند شش دوریا هشت دور بجا آورده یا شک او بین شش وهفت وهشت باشد در جمیع این صور طواف او باطل است.

مسأله ۳۴۸ حکم بطلان طواف در مواردی کهشک در نقصان بنماید که بیان شد در طواف واجب است ولی اگر طواف مستحبی باشد در تمام آن موارد می تواند بنا بگذارد بر اقل وتمام کند طواف را وطواف محکوم به صحت است ومی تواند بنابر اکثر بگذارد. احکام طواف

مسأله ۱۳۴۹ اگر کسی عمدا با علم به حکم طواف را ترک نماید وتدارک آن تا پیش از وقوف به عرفات ممکن نشد، عمره او باطل خواهد شد وسال دیگر باید حج به جا آورد، وبنابر احتیاط واجب باید اِفراد نماید.

وهمچنین اگر عمداً طواف حج را ترک نمود و تا آخر ذی الحجه تدارک ننمود حجش باطل وسال آینده باید حج به جا آورد.

واما در عمره مفرده چون وقتش مادام العمر است پس باطل نمی شود وباید طواف وما بعد آن را اتیان کند.

مسأله ۳۵۰ این احکام در عالم گفته شددر جاهل نیز جاری است به علاوه یک شتر کفاره لازم است.

مسأله ۱۳۵۱ اگر کسی از روی فراموشی طواف راترک کند

ومحل تدارک آن گذشته باشد عمره وحج اوصحیح است، و در صورت تمکن خودش باید طواف راقضاء نماید، واگر کوچ کرده است از مکه وبرگشتن برای اوممکن است ودشوار نیست باید برگردد وطواف را قضاءکند، ودر برگشتن لازم نیست ثانیاً محرم شود، واگر برگشتن متعذر یا دشوار است، باید برای تدارک طواف نائب بگیرد.

واگر خود طواف را قضاء نموده باید سعی را بعد ازطواف اعاده نماید واگر نائبش قضاء کرد باید بعد از طواف سعی را نیز به جا آورد.

مسأله ۱۳۵۲اگر کسی طواف را فراموش کرد و بعد از اتمام نمودن اعمال حج با زن خود نزدیکی نمود چنانچه این مقاربت بعد از تذکر فراموش شدن طواف باشد بایدیک شتر به عنوان کفاره قربانی کند واگر قبل از تذکر باشد،چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۳۵۳اگر کسی طواف را فراموش کرد و مرد و به جا نیاورد لازم است بر ولی او خودش یا نائب گرفته قضاء نماید طواف فوت شده را.

مسأله ۳۵۴ در صورتی که مکلف در اثر مرض یاشکستگی ومانند آن از طواف مباشرتا متمکن نباشد، لازم است در صورت امکان او را طواف دهند به نحوی کهپاهایش به زمین کشیده شود، واگر به این نحو ممکن نیست به کمک دیگری ولو به این که به دوش گرفتن او باشد،طواف نماید واگر از آن هم تمکن نداشته باشد برای طواف نائب بگیرد ونسبت به نماز طواف اگر خود تمکن آن را داشت، به جا بیاورد واگر تمکن نداشت، نماز را نیز نائب به جا آورد، ودر تمام صور حج او درست است، اما اگر عدم تمکن از حیث حیض یا نفاس

باشد حکم آن در شرائط طواف مفصلاً بیان شد.

نماز طواف

واجب سوم از وواجبات عمره تمتع دو رکعت نماز طواف است، وکیفیت آن مانند کیفیت نماز صبح است،این نماز را باید پشت مقام ابراهیم بجا آورد، ودر صورتتمکن باید نزدیک مقام باشد واگر تمکن نداشت، به واسطه ازدحام ووقت هم ضیق بود می تواند دورتر به جا آورد، ولی باید پشت مقام باشد، ودر دو طرف راست و چپ نمی تواند بجا آورد این حکم اختصاص به طواف واجب دارد، اما طواف مستحب پس نماز آن را در حالت اختیار نیزدر تمام جاهای مسجد می توان بجا آورد.

مسأله ۳۵۵ بنابراظهر باید نماز طواف را بعد از طواف فورا بجا آورد یعنی بین طواف ونماز آن عرفاً فاصله نباشد.

مسأله ۱۳۵۶ اگر کسی عمداً با علم به حکم نماز طواف را ترک نماید عمره وحج او باطل نخواهد شد، فقط خلاف شرع کرده و باید برگردد به مقام وپشت آن نماز راقضاء نماید، واگر مرد و به جا نیاورد، ولی میت خود یا نائبی گرفته قضاء نماید.

مسأله ۱۳۵۷ اگر کسی نماز طواف را فراموش نموده و قبل از بیرون رفتن از مکه متذکر شد لازم است برگشته و نماز را به جا آورد، واگر تمکن نداشته باشد باید نائب بگیردونائب به جا آورد، واگر از مکه بیرون رفته مخیر است، بین آن که خودش برگردد ونماز را به جا آورد نزد مقام، وبین آن که نائب بگیرد که نماز را نزد مقام به جا آورد، و بین آن که هر جا که متذکر شد همانجا نماز را بجا آورد ولی بنابر احتیاط درصورت تمکن و

دشوار نبودن، خود برگردد ودر مقام نماز به جا آورد بلکه این احتیاط ترک نشود، وظاهر این است که اعاده سعی لازم نیست.

مسأله ۳۵۸ اگر کسی از روی جهل به حکم نماز طواف را ترک نمود حکم او حکم کسی است که از روی فراموشی ترک کرده باشد.

مسأله ۳۵۹ کسی که واجبات نماز طواف را ازقرائت وغیر آن نداند واز روی جهل نماز را فاسد به جا آورد، عمره وحج او باطل نمی شود، ولی قطع نظر ازاین که خلاف شرع نموده باید پس از یاد گرفتن مسائل خود برگردد ونماز را نزد مقام به جا آورد، واگر بمیرد قضاء آن بر ولی واجب است، به این معنی که حکم این نماز حکم سائر نمازهائی است که از میت فوت شده است.

مسأله ۳۶۰ اگر شخصی از روی مسامحه قرائت حمد وسوره را تصحیح نکرده به مکه مشرف شد ودر آنجا از تصحیح آن متمکن نشد، احتیاط آن است که خود بهمقدار میسور نماز را به جا آورد، پس از آن نماز را باجماعت رجاءً به جا آورد، و بعد از آن برای نماز نائب بگیرد،و بعد از تصحیح خود برگردد و به جا آورد واگر مرد، ولیّ او آن را قضاء نماید ولی اگر کسی مقصر در تصحیح کردن نبود، همان مقدار که می تواند نماز را به جا آورد، کافی است.

وجوب سعی

واجب چهارم از واجبات عمره تمتع سعی بین صفا ومروه است، وخود یکی از ارکان است که اگر عمداً ترک شود، حج باطل خواهد شد خواه علم به حکم داشته یا جاهل به حکم باشد.

مسأله ۳۶۱ سعی باید بعد

از طواف ونماز طواف به جا آورده شود، واگر پیش از طواف یا نماز آن به جا آوردهشود، لازم است بعد از آنها اعاده شود، وحکم کسی که طواف را فراموش کند وبعد از سعی یادش بیاید پیشتر گفته شد.

مسأله ۳۶۲ نیّت در سعی معتبر است به این معنیکه اگر در عمره است، به نیت عمره واگر در حج است، به نیت حج قربه الی الله بجا آورده شود.

سعی یعنی چه؟

رفت وآمد بین صفا و مروه را سعی گویند صفا در یک طرف ومروه در طرف دیگر قرار دارد رفتن از اول جزء از صفا به مروه را یک شوط گویند وهمچنین برگشتن از اولجزء مروه به صفا یک شوط است وتمام سعی هفت شوط است.

واجبات سعی وشرائط آن چند چیز است: ۱ نیت، کیفیت آن چنین است: (سعی می نمایم هفتمرتبه میان صفا و مروه در فرض عمره تمتع به جهت فرمان الهی) واگر قصد کند که سعی واجب را به جهت فرمان الهی به جا می آورم کفایت می کند.

۲ آن که ابتداء سعی از صفا باشد پس اگر از مروه شروع کند، باطل است وفقهاء فرموده اند ابتداء سعی ازصفا در هر مرتبه باید به این نحو باشد که عقب پا را بچسباندبه صفا ودر برگشتن انگشتان پا را به او بچسباند که تمام مسافت بین صفا ومروه را سعی نماید، واین قول احوط است، و بالا رفتن چهار پله در رفتن وبرگشتن لازم نیست اگر چه احوط است، و در صورتی بالا رفتن از پله ها چسباندن پا لازم نیست قطعاً.

۳ ختم سعی به مروه بنماید، در

ایـن جـا نیز فقهـاء فرمـوده انـد در هر دفعه که به مروه می رسـد انگشـتان پـا را به آن بچسـباند ودر برگشـتن پشت پـا را به آن بچسباند واین قول احوط است و بالا رفتن از پله ها لازم نیست واگر بالا رفت چسباندن قطعا واجب نیست.

۴ لازم است سـعی هفت مرتبه باشد، یعنی سـعی ازصـفا را به مروه را یکی حساب کند ودومی سـعی از مروه به صـفا است وبه همین نحو تا هفت دفعه تمام شود ومرتبهٔ هفتم در مروه ختم خواهد شد.

۵ باید سـعی را پس از طواف ونماز آن به جا آورد و تقدیم آن بر طواف ونماز آن جائز نیست واگر از روی فراموشی یا جهل به حکم، سـعی را بر طواف مقـدم داشت لازم سـعی را پس از طواف اعاده نمایـد وحکم تقـدیم سـعی بر نماز طواف در نماز طواف گذشت.

۶ بایـد سـعی بین دو کوه واقع شود، پس اگر سـعیکند روی عمارتی که در این زمان بالای دو کوه ساخته شـده است، صـحیح نیست.

۷ آن که رفت وآمد میان صفا ومروه باید از راه متعارف باشد بنابراین اگر از راه مسجد الحرام یا سوق الیل یا راه دیگر برود یا بازگشت نماید، کفایت نمی کند.

بلی لازم نیست سعی به خط مستقیم باشد.

۸ در وقت رفتن از صـفا به مروه باید متوجه به مروهباشد، ودر وقت برگشتن از مروه باید متوجه صفا باشد،پس اگر در رفتن یا برگشتن به پشت سر توجه کند کفایت نخواهد کرد، بلی التفات به راست وچپ بلکه التفات بهپشت سر مانعی ندارد.

مسأله ۳۶۳ در صحت سعی طهارت از

حدَث وخبث، و ستر عورت شرط نیست ولی اولی مراعاه طهارت از حدث است.

مسأله ۳۶۴ مکلف می تواند از برای استراحت در صفا یا در مروه یا بین صفا ومروه بنشیند اگرچه احوط ترکنشستن در میان صفا ومروه است.

احکام سعی

مسأله ۳۶۵ اگر شخصی عمدا با علم به حکم یا از جهت جهل به حکم سعی را ترک کرد چنانچه تدارک در عمره تمتع تا زمان وقوف به عرفات ودر حج تا آخرذی الحجه ممکن است باید تدارک نماید، والا حج او باطل وباید سال آینده حج به جا آورد، وبنابر احتیاط واجب اگرترک نموده در عمره تمتع، حج او به حج افرادمبدّلشود.

مسأله ۱۳۶۶ اگر کسی سعی را از روی فراموشی ترک نموده چنانچه از مکه کوچ ننموده باید خودش سعی رابه جا آورد، واگر متمکن نباشد، نائب گرفته او به جا آورد، واگرکوچ کرده، در صورت تمکن وعدم دشواری بنابر احتیاط واجب خودش باید برگردد وسعی را بجا آورد، ودرصورت عدم تمکن یا دشواری ولو به این که به وطن خود رسیده وبرگشتن طبعاً مشقتی دارد می تواند نائب بگیرد ونائب آن را به جا آورد.

مسأله ۳۶۷ شخصی که در اثر پیری یا مرض ازسعی مباشرتاً متمکن نباشد ولو به سوار شدن به مرکبی،لازم است در صورت امکان به کمک نمودن دیگری ولو اینکه به دوش او باشد سعی نماید، واگر از آن هم تمکن نداشته باشد، نائب بگیرد ودر هر دو صورت حج او صحیحاست.

مسأله ۱۳۶۸ اگر شخصی عمداً سعی را بیش از هفت مرتبه بنماید سعی او باطل خواهد شد، اعم از این که از اول قصد زیادی

داشته باشد یا در اثناء باشد یا بعد ازتمام شدن هفت مرتبه، بلی اگر زیادی را به قصد این که جزء سعی باشد نیاورد باطل نخواهد شد.

مسأله ۱۳۶۹اگر شخصی از روی فراموشی سعی را بیش از هفت مرتبه آورد سعی او باطل نمی شود، و چنانچه کمتر از یک مرتبه آورده باشد از زیادی باید صرفنظر نماید، و اگر یک مرتبه کامل آورده، مستحب است شش مرتبه دیگر بجا آورد تا آنکه یک سعی کامل بشود، و چنانچه بیش از یک مرتبه آورده است رجاءً تمام نماید سعی دوم را و می تواند صرفنظر از زیادی بنماید و در جمیع صور سعی او محکوم به صحت است.

مسأله ۱۳۷۰اگر از هفت مرتبهبجا آورد، در آن دو صورت است.

۱ آن که نقصان عمدی باشد با علم به حکم یا جهل به آن در این صورت چنانچه تا موقف عرفات در عمره تمتع و تا آخر ذی الحجه در حج آن، تدارک ممکن است باید باقی مانده را به جا بیاورد و چنانچه تدارک ممکن نیست حج او باطل وسال آینده باید به جا آورد، وبنابر احتیاط واجب حج او مبدل به حج اِفراد می شود در صورتی که نقصان در سعیعمره باشد.

۲ آن که نقصان سهوی باشد در این صورت چنانچه از مکه کوچ نکرده باشد ومتذکر شود باید خودش باقی مانده را به جا آورد، وچنانچه از مکه کوچ کرده است برفرض تمکن ودشوار نبودن هر وقتی که متذکر شد، خودش به جا آورد بقیه را و بر فرض عدم تمکن یا دشواری ولو به این که به شهر خود

برگشته باشد نائب بگیرد ونائب همان باقی مانده را اتیان کند وکافی است، وبنابر احتیاط نائب سعی تمام به جا آورد وچنین قصد کند آنچه در ذمه منوب عنه است بجا می آورم اعم از این که واجب هفت مرتبه باشد یا خصوص مقداری که متمم سعی او است و زاید لغو باشد ودر این حکم فرقی نیست بین آن که فراموشی قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد یا بعد از آن.

مسأله ۳۷۱ اگر کسی یک مرتبه از سعی را فراموش کند و به اعتقاد آن که سعی او تمام است بعد از تقصیر با زن مقاربت بنماید ویا آن که ناخن های خود را بگیرد باید به عنوان کفاره یک گاو بکشد.

مسأله ۳۷۲ قطع سعی برای غرضی یا بدون غرض مانعی ندارد، وچنانچه قطع نمود او را لازم نیست پس از مراجعت به مسعی، سعی را اعاده نماید بلکه کافی است همان مقدار که باقی مانده است به جا بیاورد ولو فصل طویل هم شده باشد.

حکم شک در سعی

مسأله ۳۷۳ اگر کسی شک در عدد دفعات نماید چنانچه شک در زیادی باشد مثل این که شک نماید این مرتبه که تمام شده هفتمی است یا نهمی، سعی او محکومبه صحت است.

و چنان چه شک در نقیصه باشد مثل این که شک کند بین پنج و هفت یا در اثناء باشد شک کند این مرتبه هفتم است یا نهم، سعی او محکوم به بطلان است چه آن که شک او بعد از فراغ از عمل باشد یا قبل از فراغ بعد از تقصیر باشدیا قبل از آن در جمیع صور باید سعی را

اعاده نماید.

تقصیر

واجب پنجم از واجبات عمره تمتع تقصیر است،معنی تقصیر این است که مکلف قدری از موی سر یا ریش یا سبیل خود را با مقراض یا غیر آن ولو با دندان بگیرد.

مسأله ۳۷۴ در محل شدن از عمره تمتع تقیرمتعین است، و تراشیدن موی سر کفایت نمی کند، بلکه بنابر احتیاط وجوبی حرام است سر تراشیدن یک گوسفند قربانی کند ولی بنابراظهر واجب نیست.

مسأله ۳۷۵ واجب است تقصیر را بعد از فراغ از سعی به جا آورد و قبل از آن مشروع نیست بلکه تقدیم تقصیر بر آن موجب کفاره است وباید یک گاو قربانی کند.

مسأله ۳۷۶ اگر شخصی عمداً تقصیر را ترک نمود تا آن که با احرام حج محرم شد عمره تمتع او باطل است و حج او مبدل به اِفراد می شود وبعد از آن لازم است عمره مفرده را بجا آورد واحوط آن است که در سال آینده حج را اعاده نماید.

مسأله ۳۷۷ اگر شخصی از روی فراموشی تقصیر را ترک نمود تا آن که با احرام حج محرم شد عمره صحیح است وبنابر احتیاط یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۳۷۸ تمام چیزهائی که به جهت احرام برمحرم حرام شده بود، پس از تقصیر حلال می شود حتی سر تراشیدن.

قسمت دوم حج تمتع

در گذشته بیان شد که واجبات حج تمتع سیزده است کما این که شرائط آن در همان جا ذکر شد ونیز بیانکردیم که کسی که اعمال عمره تمتع را به جا آورد جائز نیست از مکه معظمه بدون احرام حج خارج شود مگر دو دسته رجوع شود به مبحث اقسام حج اول رساله.

احرام حج

واجب اول از واجبات حج تمتع احرام است، و واجبات وتروک آن به همان کیفیت است که در احرام عمره ذکر شد، ونیت آن چنین است احرام می بندم در حج تمتع برای اعمال حج به قصد فرمان الهی، ودر مبحث بیانکردیم حقیقت احرام ووجوب تلبیه ومحل گفتن آن و موضع قطع تلبیه را.

مسأله ۳۷۹ در مبحث مواقیت گفتیم که احرام حج باید از مکه باشد ومکلف مخیر است از هر جای مکه که بخواهد احرام ببندد بلی افضل مسجد است وافضل مواضع مسجد، مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل است.

مسأله ۳۸۰ وقت احرام حج پس از اعمال عمره است وافضل اوقات آن روز ترویه است یعنی هشتم ذی الحجه، وجائز است

احرام حج را تا سه روز پیش از ترویه مقدم بدارد خصوصاً نسبت به پیرمرد ومریض که ترس از ازدحام داشته باشند واز این جهت پیش از مردمبیرون روند، ولی غیر معذروین بنابر احتیاط مقدم ندارد احرام را به روز ترویه، وجائز است تأخیر آن از روز ترویه تا آن که وقت وقوف به عرفات فوت نشود.

مسأله ۱۳۸۱اگر کسی از روی جهل یا فراموشی احرام حج را ترک نمود تا از مکه خارج شد در آن چندصورت است:

۱ آن که قبل از عرفات متذکر شود، در

این صورت اگر تمکن دارد باید برگردد واز مکه احرام ببندد واگر تمکنندارد به جهت ضیق وقت یا عذر دیگر از همان موضع تذکر احرام ببندد.

۲ آن که تذکر در عرفات یا مشعر یا بعد از افاضه ازمشعر باشد در این صورت می تواند از همان جا که متذکر شده احرام ببندد وبرگشتن به مکه لازم نیست ولو تمکن داشتهباشد.

۳ آن که تذکر

بعد از تمام شدن اعمال حج باشددر این صورت حج او صحیح است.

مسأله ۳۸۲ اگر شخصی با علم وعمد احرام حج را ترک نمود چنانچه تا زمان وقوف به عرفات تدارک آن ممکن باشد باید تدارک نماید واگر تا زمان وقوف به عرفات ممکن نشد، حج او باطل است ولازم است در سال آینده قضاء نماید.

وقوف به عرفات

واجب دوم از واجبات حج تمتع وقوف به عرفات است عرفات نام محل مخصوصی است که در چهار فرسخی مکه است، ومراد وقوف بودن در آن جا است چه سواره، چه پیاده، ساکن یا متحرک، ایستاده یا نشسته یاخوابیده در این وقوف قصد قربت معتبر است.

مسأله ۳۸۳ باید وقوف از روی اختیار مکلف باشد پس اگر در مجموع مدت بیهوش بود وقوف او باطلاست، وهمچنین اگر خواب بود بدون آن که قبلا نیت وقوف کرده باشد.

مسأله ۳۸۴ برای شخص مختار زمان وقوف به عرفات از اول ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب شرعی است اگر چه مقداری از اول وقت را اگر قبل از عرفات مشغول به مقدمات مستحبه از قبیل غسل ونماز باشد مانعی ندارد، بلکه تأخیر تا یک ساعت بعد از ظهر تقریبا مطلقا جائز است، ووقوف در

این مـدت اگر چه واجب است ولی از ارکان نیست یعنی اگر مکلف در بعضـی از این مـدت ترک وقوف نماید مرتکب حرام شده ولی حج او باطل نیست، بلی وقوف فی الجمله ما بین یک ساعت بعد از ظهرتقریبا وغروب شرعی از ارکان است پس اگر در صورت اختیار در تمام این مدت هیچ وقوف ننماید حج او فاسد است.

مسأله ۱۳۸۵ اگر مکلف در وقت مزبور که وقت اختیـاری است متمکن از وقوف نشـد یا فراموش نمود یا جاهل غیر مقصـر بود، لازم است در شب عید مقداری از اول شب تا طلوع فجر وقوف نماید واین وقت را وقت اضطراری می نامند.

وچنانچه وقوف نمود حج او صـحیح است وچنان چه متمکن از وقوف در وقت اضطراری بود وعمدا وقوف ننمود حج او باطل است.

مسأله ۳۸۶ بر شخصـی که متمکن از وقـوف اختیـاری نبود واجب است وقوف اضـطراری در صورتی که بدانـد که اگر وقوف اضطراری بنماید درک وقوف اختیاریمشعر را می نماید والا واجب نیست.

مسأله ۱۳۸۷ اگر کسی متمکن از وقوف اضطراری نشد یا فراموش کرد تا طلوع فجر وقوف به مشعر مجزی است وحج او صحیح است.

مسأله ۳۸۸ شـخص مختار که واجب است از اول ظهر تا یک ساعت بعد از ظهر تا در غروب در عرفات بماند اگر با علم وعمد پیش از غروب از آنجا کوچ کند حج اوصـحیح است ولی معصیت کرده وباید برگردد وواجب است در منی در روز عید یک شتر در راه خدا نحر کند، واگراز این کفاره متمکن نشد باید هیجده روز روزه بگیرد در مکه یا در راه یا در

منزل خود پس از مراجعت ودر وجوب کفاره فرقی نیست بین آن که برگردد قبل از غروب آفتاب به عرفات یا برنگردد در هر دو صورت کفاره واجب است.

مسأله ۳۸۹ اگر مکلف از جهت فراموشی یا جهل به حکم پیش از غروب، از عرفات کوچ کند باید پس از علم یا تذکر به عرفات برگردد وکفاره بر او واجب نیست ولو پس از علم وتذکر برنگردد به عرفات.

مسأله ۳۹۰ اگر چه شبهه نیست در این که دعا وذکر در حال وقوف به عرفات از مستحبات اکیده است ولی فتوای بعضی از فقهاء به وجوب دعا و بعضی دیگر به وجوب صلوات بر پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) وذکر ضعیف است.

پس اگر در تمام مدت وقوف هیچ عمل عبادی انجام ندهد حج او صحیح است ومعصیت هم نکرده است.

مسأله ۳۹۱ هرگاه اول ماه نزد قاضی اهل تسنن ثابت شد وبر طبق آن حکم نمود، در نزد شیعه ثابت نشد یا ثابت شد که اول ماه نیست در آن جا چند صورت است:

۱ راهی برای متابعت نکردن نباشد واگر بخواهد مخالفت نماید ولو به این که روز بعد مقداری از وقوف کهرکن است به جا آورد خوف تلف نفس یا قطع عضوی ازاعضاء یا از بین رفتن آن بشود در این صورت واجب است متابعت، ومخالفت آنان حرام است واگر وقوف آنان وقوف نماید حج او صحیح و احتیاج به اعاده ندارد و اگر مخالفت نماید و در آن روز ننماید روز بعد وقوف کند حج او باطل است.

۲ راهی برای متابعت نکردن نباشد وبر مخالفت با آنان محذوری که گذشت مترتب

نشود ولی ممکن است ضرری به او برسانند یا در مشقت و زحمت بیافتد در اینصورت اگر تبعیّت نماید حج او صحیح واحتیاج به اعاده نیست واگر مخالفت هم نماید حجش صحیح است.

۳ راهی برای متابعت کردن دارد و چنانچه مخالفت نماید هیچگونه ضرر واذیّتی متوجه خودش و بقیه شیعه نمی شود، در این صورت جائز نیست متابعت نماید و اگر تبعیّت نمود واحتیاط نکرد حجش باطل است

۴ نتواند مخالفت نماید و به درک وقوف اختیاری عرفه ولی از وقوف اضطراری آن مانعی نباشد در این صورت اگر تبعیت نماید حجش صحیح است.

وقوف در مزدلفه

واجب سوم از واجبات حج تمتع از وقوف در مزدلفهاست (ومزدلفه نام جائی است که مشعر الحرام هم می نامند) وزمان وقوف که مراد بودن در آن محل است به اختلاف مکلفین مختلف است، برای مرد مختار زمان وقوف روز عید قربان از طلوع فجر تا طلوع خورشید است، بلکه اگر اواخر وقت هم به مزدلفه برود واجب را به جا آورده است ولی زودتر از طلوع شمس نباید از وادی محسر که حدود مزدلفه است کوچ بنماید پس مکلف می تواند دیرتر ازطلوع فجر برود به مزدلفه ولی نمی تواند زودتر از طلوع شمس از آن حدود خارج شود.

و زمان وقوف برای زنان وصاحبان عذر وضعفاء از مردان وکسانی که کار ضروری داشته باشند شب عید قربان تا طلوع شمس است ولازم نیست تمام شب را بمانند بلکه مقداری از آن را اگر وقوف نمایند کافی است.

وزمان وقوف برای کسانی که وظیفه شان وقوف دریکی از دو وقت گذشته است ولی به واسطه ضرورت وقوف ننمودند از اول طلوع

آفتاب تا ظهر روز عید است همین قدر که مقداری از این وقت را وقوف نمایند واجب را به جا آورده اند.

مسأله ۳۹۲ کسی که عالماً عامداً مختارا وقوف به مزدلفه را ترک نماید حج او باطل است ولو وقوف به عرفه نموده باشد ویک شتر کفاره هم بر او واجب می شود.

مسأله ۳۹۳ اگر مکلف از عرفات کوچ کرد وبه مزدلفه آمد واجب نیست ماندن شب در مزدلفه ولو تمکن از ماندن داشته باشد.

مسأله ۳۹۴ معتبر است در وقوف به مزدلفه که وقوف را به قصد امتثال فرمان خداوند به جا آورد و لازم نیست قصد نماید وقوف برای حجه الاسلام است یا غیر آن همین قدر که قصد نماید وقوفی که امر به او شده است کفایت می کند.

مسأله ۳۹۵ شخصی که وظیفه اش وقوف در بین الطلوعین است اگر شب را در مزدلفه وقوف نموده وقبل از طلوع فجر از آنجا کوچ کند چنان چه از روی علم وعمد باشد حج او باطل ویک گوسفند کفاره باید بدهد وچنان چه از روی جهل باشد حجش صحیح است ولی یک گوسفند کفاره بر او واجب است.

اختلاف حال مکلف از جهت ادراکوقوفین

از مطالب گذشته معلوم شد که برای عرفات دو وقوف است اختیاری واضطراری، وبرای مزدلفه سه وقوف است دو اضطراری، شب عید، وروز عید، یک اختیاریبین الطلوعین روز عید، ووظیفه محرم بر حسب درک وقوفین یا یکی از آنها اختلاف دارد زیرا در آن چند صورت است:

صورت اول آن که مکلف اختیاری عرفه را درک نماید و وقوف به مزدلفه را مطلقا ترک کند در این صورت چنان چه ترک وقوف به مزدلفه

از روی علم وعمـد باشـد حـج او باطلوسال آینـده بایـد حـج نمایـد، در صورتی که حـج بر او واجبباشد ویک شتر کفاره بر او واجب است، وچنان چه ترک وقوف از روی جهل باشد حج او صـحیح وظاهرا یک گوسفند کفاره واجب است، وچنان چه از روی نسیان واضطرار باشد حجش صحیح است وچیزی بر او نیست.

مسأله ۳۹۶

شخصی که عن علم وعمد وقوف راترک کند بقیه اعمال حج را لازم نیست بجا آورد بلکه باید عدول کند به عمره مفرده و با همان احرام که بسته است برای حج عمره مفرده به جا آورد وبعد از آن از احرام خارج شود.

صورت دوم فقط اضطراری عرفه را درک نماید چنین شخصی حج او باطل و باید به همان احرام که برای حج بسته بوده عمره مفرده به جا آورد وبعـد از آن از احرام خارجشود، ودرصورتی که حـج واجب بوده وترک وقوف به مزدلفه عمـدی باشد سال آینده واجب است حج به جا آورد و اگر عمدی نبوده وجوب حج در سال آینده منوط است بهبقاء شرط وجوب.

صـورت سـوم آن که اختیـاری مشـعر را که بین الطلوعین است درک نمایـد، در این صورت اگر ترک وقوف به عرفه عمـدی باشد حجش باطل وباید عدول کند عمره مفرده به نحوی که گذشت واگر غیر عمدی باشد حج او صحیح است.

صورت چهارم شب عیـد مزدلفه را فقط درک نمایـددر این صورت اگر محرم زن باشـد یا مرد معـذور ومریضـحجش صـحیح است واگر مرد مختار غیر معذور باشدحجش باطل است وباید عدول کند با همان احرم به عمره مفرده.

صورت ششم آن که درک نماید وقوف اختیاری هر کدام

از عرفات و مزدلفه را در این صورت حج صحیح است وچیزی بر او نیست.

صورت هفتم آن که درک نماید اختیاری عرفه با وقوف شب مزدلفه را در این صورت چنانچه محرم زن یا مرد معذور باشد حجش صحیح است بلا اشکال، واگر مرد غیر معذور باشد گر چه حجش صحیح است، ولی یک گوسفند کفاره بر او ثابت است.

صورت هشتم آن که درک کند وقوف اختیاری عرفه را با وقوف روز عید مزدلفه در این صورت، چنان چه ترک اختیاری مزدلفه از روی علم وعمد باشد حجش باطلوباید عدول نماید به عمره مفرده، وچنان چه ترک اختیاری مزدلفه از روی اضطرار باشد حجش صحیح است و چیزی بر او نیست.

صورت نهم آن که وقوف اضطراری عرفه را درک نماید با وقوف در شب در مزدلفه در این صورت اگر ترک وقوف اختیاری عرفه عمدی و اختیاری باشد حجش باطلوالا حجش صحیح است، و در صورت بطلان حج باید عدول نماید به عمره مفرده.

صورت دهم آن که موقوف اضطراری عرفه وموقف اختیاری مزدلفه که بین الطلوعین است، درک نماید در این صورت نیز اگر ترک وقوف اختیاری عرفه عمدی باشد حج باطل وباید عدول کند به عمره مفرده، واگر عمدی نباشد،حجش صحیح است.

صورت یازدهم آن که درک کند موقوف اضطراری عرفات وموقف اضطراری مزدلفه در این صورت اگر ترک وقوف اختیاری عرفه یا ترک وقوف در مزدلفه عمدی باشد حج او باطل و باید عدول نماید با همان احرام به عمره مفرده ودر سال آینده حج به جا آورد اگر حجش حجه الاسلام باشد، واگر ترک هر دو اضطراری باشد حج او صحیح است. واجبات

منی بعد از آن که مکلف از مزدلفه کوچ کرد واجب است به سوی منی برگشته وواجبات آنجا را چنان چه تفصیلا بیان خواهد شد انجام دهد.

رمی جمره عقبه

واجب چهارم ار واجبات حج رمی جمره عقبه است و معنای آن این است که مکلف به محلی که نام آن جمره عقبه است، سنگ ریزه بیاندازد ودر آن چند چیز معتبراست.

۱ آن که رمی نمودن در روز عید قربان پس از طلوع آفتاب تا غروب باشد وتأخیر آن جائز نیست کما این که تقدیم جائز نیست، مگر برای زنان ومردان معذور ومریض که می تواند در شب عید رمی نماید.

۲ آن که عدد ریگها هفت باشد وکمتر از آن مجزی نیست.

۳ آن که سنگ ریزه ها را از حرم بردارد پس اگر از غیرحرم برداشت مجزی نیست، ومواضع مختلفه حرم فرقی ندارد اگر چه برداشتن از مشعر مستحب است.

۴ آن که سنگ ها را از مسجد الحرام ومسجد الخیف برندارد اگر از آنجا برداشت، مجزی نیست.

۵ آن که سنگ ریزه ها بکر باشند یعنی کسی قبلا آنها را نینداخته باشد.

۶ نیّت قربت نماید به این نحو (که هفت سنگ بهجمره عقبه می اندازم در حج قربةً الی الله تعالی).

۷ آن که سنگ ریزه ها به جمره بخورد.

۸ آن که خوردن سنگ به جمره به وسیله پرتاب کردن باشد، پس اگر آن را روی جمره بگذارد به نحوی کهپرتاب کردن صدق ننماید کافی نیست، ودر صورتی کهمکلف سنگ ریزه را پرتاب کند وآن به جای دیگر برسد و از آنجا به جمره بخورد بنابر اظهر کفایت می کند، مگر آن

که آنچیز حیوان یـا انسان باشـد و بدانـد یا احتمال دهـد که حرکت او مؤثر در خوردن به جمره است در این صورت اظهر آن است که کافی نیست.

۹ آن که پرتاب کردن با دست باشد بنابر احتیاطوجوبی، پس اگر آن با پا پرتاب کند مجزی نیست بنابر احتیاط.

۱۰ آن که سـنگ ریزه ها را یکی یکی پرتاب کنـد پساگر چنـد عـدد را یک مرتبه پرتاب نمایـد ولو دو تا باشد مجزی نیست، وبنابر احتیاط واجب مراعات کند که ولو دو تای از آنها یک دفعه به جمره نخورد بلکه پیاپی باشد.

۱۱ آن که سنگ باشد وریزه البته خیلی هم ریزه نباشد.

مسأله ۳۹۷ لازم نیست رمی جمره قبل از ذبح که واجب پنجم است باشد، بلی مستحب است.

مسأله ۳۹۸ معـذروین وبچه ها نائب می گیرند دررمی ورمی نائب کفایت می کند، مگر آن که رفع عذر قبل از گذشـتن وقت بشود در این صورت واجب است خودش اعـاده نمایـد، ودر خصوص مریض لاـزم است در صورت امکان خودش را در محل رمی ببرند واز طرف او رمی نمایند.

مسأله ۱۳۹۹ اگر رمی جمره را از روی فراموشـی یـا جهـل به حکم ترک نمود وبعـد از طواف زیارت عالم یا متـذکر شـد، لازم است برگشـته ورمی را تـدارک نمایـد، وظـاهر این است که اعـاده طواف هم لازم است، وهمچنینـدر صورتی که از روی علم وعمد ترک کرده باشد، وظاهراً کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۰ اگر شخصی از روی جهل یا فراموشی بلکه با عمد وعلم رمی در روز عید را ترک نمود، لازم است تا روز سیزدهم هر وقت

که متذکر شد در روز آن را به جا آورد پس اگر شب یازدهم یا دوازدهم یا سیزدهم عالم یا متذکرشد لازم است روز بعد آن را انجام دهد، وچنان چه به مکه رفته باشد واجب است برگردد ورمی نماید اگر روز سیزدهمنگذشته باشد.

مسأله ۱۴۰۱ اگر از روی جهل یا فراموشی رمی را ترک نمود وبعد از روز سیزدهم عالم یا متذکر شد، لازم است در سال آینده خود یا نائب او رمی نماید وواجب نیست برگشتن به منی ورمی نمودن وفقهاء فرموده اند که اگر عالماً عامداً هم ترک نمود، همین حکم جاری است.

وهمچنین است حکم اگر بعد از بیرون رفتن از مکه عالم یا متذکر شود که رمی را ترک نموده.

قربانی

واجب پنجم از واجبات حج تمتع قربانی کردن است و بر هر مکلف که حج تمتع بنماید قربانی کردن واجب است چه آن که حج واجب باشد یا مستحب، ودر غیر حج تمتعقربانی واجب نیست مگر در حج قِران که ذبح همان حیوانی که قارن همراه دارد واجب است.

وواجب است در ذبح اموری:

۱ قصد قربت بنماید به این نحو که قصد کند قربانی را برای انجام امر الهی ذبح می نمایم.

۲ آن که ذبح در منی یا مکه ویا بین این دو باشد و لازم نیست که در منی باشد، خصوصا در مثل زمان ما که حکومت تغییر داده است محل ذبح را از منی ودر وادی محسر قرار داده است، بلی در صورت امکان بهتر است که در منی باشد.

۳ آن که بر روز عید مقدم ندارد ذبح را وتأخیر از روز سیزدهم جائز نیست مگر برای معذور

که تأخیر تا آخر ذیحجه جائز است وشخص مختار اگر از روز سیزدهم تأخیر بیاندازد معصیت کرده ولی تا آخر ذیحجه وقت قربانی باقی است.

۴ بنابر احتیاط واجب ذبح در روز باشد مگر شخص خائف که در شب هم می تواند قربانی کند.

۵ هر مکلف قربانی مختص به خود ذبح کندپس اگر دو نفر با هم یک گوسفند قربانی نمایند، کافی نیست و چنان چه نتواند مکلف قربانی مخصوص به خودتهیه نماید تکلیف منتقل به بدل که بعداً بیان خواهد شد،می گردد.

مسأله ۴۰۲ واجب نیست قربانی بعد از رمیباشد بلکه می توان قبل از رمی قربانی نمود ولی احتیاط غیر لزومی آن است که مقدم بر رمی نباشد.

جنس قربانی.

مسأله ۴۰۳ لازم است قربانی از جنس شتر یا گاو یا گوسفند باشد.

و در شتر معتبر است که پنج سال داشته ودر سال ششم داخل باشد.

و در گاو معتبر است بنابر احتیاط دو سال داشته و در سال سوم داخل باشد.

و در گوسفند اگر بُز باشد بنابر احتیاط معتبر است دو سال داشته ودر سال سوم داخل باشد واگر میش یا برّه باشد، معتبر است بنابر احتیاط یک سال را تمام کرده باشد.

اموری که در قربانی معتبر است.

مسأله ۴۰۴ در قربانی چند امر معتبر است:

۱ آن که سالم باشد پس حیوان مریض کفایتکند.

۲ آن که تام الاجزاء باشد پس حیوان ناقص مانندکور، لنگ، گوش بریده، حیوانی که از شاخ اندرونی او چیزی ناقص باشد، کفایت نمی کند.

بلی حیوانی که شاخ بیرون او شکسته یا بریده باشد و یا گوش او پاره شده ولی قطع نشده باشد، ویا دم او بریده

باشد، کافی است.

واما حیوانی که از اصل خلقت گوش یا شاخ یا دم نداشته باشد پس کفایت آن در قربانی مشکل است و بنابر احتیاط اکتفاء به آنها ننماید.

۳ آن که حیوان خصی یعنی اخته شده نباشد مگر در صورتی که تمکن از غیر آن نداشته باشد، واما حیوان موجوء یعنی حیوانی که رگهای خصیتین او را مالیده باشند تا فاسد شده باشد، و مرضوض یعنی حیوانی که تخمهای او را مالیده باشند پس ظاهراً کفایت می کند.

مسأله ۱۴۰۵ اگر حیوانی را به گمان سالم بودن خرید وپس از پرداخت پول معیوت بودن او ظاهر شد ظاهر آن است که در قربانی کفایت می کند اگر چه احوط عدم کفایت آن است، وهمچنین اگر بعد از ذبح معلوم شودکه معیوب بوده.

مسأله ۱۴۰۶ اگر حیوانی را به گمان آن که چاق است خرید وبعد از آن معلوم شد لاغری آن چه قبل از ذبح معلوم شود وچه بعد از آن در قربانی کفایت می کند.

مسأله ۱۴۰۷ اگر حیوانی را که مکلف چاق بودن آن را نمی دانست یا خیال می کرد لاغر است خرید وذبح نمود بعد معلوم شد چاق است در صورتی که احتمال چاقی می داده وبه جهت موافقت امر الهی به امید چاق بودن، آن را ذبح کرده یا آن که اگر احتمال نمی داده جاهل به حکم یا ناسی بوده وبه جهت اطاعت فرمان الهی ذبح کرده درقربانی کفایت می کند، واگر احتمال چاقی نمی داده و از روی بی مبالاتی آن را ذبح نموده کفایت نمی کند.

مسأله ۱۴۰۸ اگر حیوان واجد شرائط پیدا نکردمثل آن که

حیوان موجود لاغر باشد یا خصی یا لنگ ظاهر یاکور ظاهر یا مریض ظاهر المرض یا شاخ داخل آن بریده باشد. ویا عیب دیگری دارد ظاهراً در قربانی کفایت می کند.

مصرف قربانی

مسأله ۴۰۹ در قربانی لازم نیست سه قسمت کند،یک ثلث را به عنوان صدقه به فقیر، ویک ثلث آن را به عنوان هدیه به برادران دینی بدهد، واز یک ثلث دیگر خود بخورد، بلکه این عمل مستحب است و در عمل به استحباب سه قسمت کردن به طور مساوی لازم نیست،بلکه همین قدر مقداری از آن را صدقه بدهد، ومقداری را به برادران دینی هدیه، واز مقداری خود بخورد کفایت می کند، بلکه خوردن خودش هم معتبر نیست بنابراین در امتثال این امر الهی همین قدر که ذبح نمود حیوان را کافی است وکشته را هر عملی با آن انجام دهد مانعی ندارد، بلی ظاهر این است که اگر بخواهد او را بفروشد صحیح نیست.

مسأله ۴۱۰ بیرون بردن حیوانات ذبح شده یا گوشت آنها از منی مانعی ندارد، پس بنابراین اگر دولت متصدی امور در آنجا سردخانه درست کند وتمام آنگوشتها که قربانی شده بعد از تمیز نمودن در آنجا نگه دارددر ظرف سال مصرف بی نوایان ومستحقین بلکه وغیرمستحقین بنماید، یا آن که به ممالک خارجه بفروشد و پولش را صرف مردم وعمران وآبادی بنماید یا مؤسسات خیریه بنا نماید بسیار عمل خوبی است وبه این کار جوابکسانی که اعتراض نموده که فایده قربانی چیست، آیا غیر اتلاف مال اثر دیگری دارد، داده خواهد شد ومعلوم می شود شارع مقدس چقدر مآل بین بوده ودر این وظیفه مقدس که حقیقتاً یک

کنگره بزرگ اسلامی است وبرایهماهنگ کردن جمیع مسلمین اثر بزرگی دارد چه حکم اجتماعی خوبی نیز جعل نموده است.

حال اگر مسلمین رعایت آداب شرعی را ننموده و بیخود اموال حسابی را می گذاریم تلف شود اشکالی بر مؤسس حکم نیست.

حکم کسانی که قربانی پیدا نکردند

مسأله ۱۴۱۱اگر در وقت حج قربانی یافت نشوددر آن چند صورت است:

۱ پول قربانی را داشته باشد در این صورت لازم است قیمت آن را نزد شخص امینی بگذارد تا آن که در بقیه ایام ذی الحجه قربانی کند واگر در آن سال یافت نشد سالدیگر آن را انجام دهد.

۲ آن که پول قربانی را ندارد ولی می تواند قرض نماید وبعداً تمکن از اداء قرض را دارد، یا آن که متاعی غیر از ضروریات زندگی دارد می تواند بفروشد در این صورت بایدقرض نماید یا متاع را بفروشد و پول را نزد شخص امینی بگذرد به همان نحو که در مسأله قبل بیان شد، عمل نماید.

۳ آن که از تهیه پول هم تمکن نداشته باشد در این صورت ده روز روزه بگیرد به این ترتیب که سه روز آن را در ماه ذی الحجه، وهفت روز آن را پس از برگشتن به محل خود بگیرد، واگر مکلف در مکه بماند باید صبر کند تا آن که رفقای او به محل خود برگردند یا آن که یک ماه بگذرد آن وقت روزه بگیرد.

مسأله ۴۱۲ سه روز روزه در سفر را باید پیاپی بگیرد مگر آن که روز هشتم و نهم را روزه بگیرد در این صورت باید تأخیر بیاندازد روزه روز سوم را بعد از روز سیزدهم.

مسأله ۴۱۳

روز عیـد و روز یازدهم ودوازدهم ذی الحجه را نمی توانـد روزه بگیرد باید روزه در غیر این سه روز باشد ولی در بقیه ایام از اول ماه تا آخر مانعی ندارد.

مسأله ۴۱۴ چنانچه مکلف عـذری درمانـدن به مکه دارد ولو به این که همسـفریها صبر نمی کنند می تواند سه روز روزه را در راه بگیرد، والا بایـد در مکه بماند و روزه بگیرد در آنجا، وقصد اقامت نمودن وده روز ماندن لازم نیست این روزه را در سـفر می توان گرفت.

مسأله ۱۴۱۵گر سه روز روزه را گرفت وبعـد از آن تمکن از قربانی پیـدا کرد مخیر است بین آن که قربانی نماید و بین آن که هفت روز روزه بگیرد و بهتر است که قربانینماید.

مسأله ۱۴۱۶گر ماه ذی الحجه گـذشت و سه روز روزه را نگرفت بایـد در سال آینـده قربانی بنمایـد وچنان چه خودش به مکه نرفت کسی را مأمور کند که از طرف اوقربانی نماید.

مسأله ۱۴۱۷گر کسی در مدینه بماند یا آن که در شـهر دیگری محبوس شود وبخواهد هفت روز روزه را بگیرد باید صبر کند تا رفقای او به محل خود بر گردند.

مسأله ۴۱۸ در روزه هفت روز پیاپی گرفتن معتبرنیست می تواند جدای از هم روزه بگیرد.

مسأله ۱۴۱۹گر مکلـف در مکه روزه نگرفت و پس از بر گشـتن به شـهر خـودش خواست روزه بگیرد می توانـد همه را پیـاپی بگیرد، ولی اگر در مکه ماند وخواست همه را بگیرد باید بین سه روز و هفت روز جدائی بیاندازد.

وجوب حلق یا تقصیر

واجب ششم از واجبات حج حلق یا تقصیر است مراد از حلق

سر تراشـیدن و مراد از تقصـیر از موی خود گرفتن است، ودر آن نیز قصد قربت معتبر است، وتأخیر آن از ذبح لازم نیست اگر چه بهتر است، بلی باید قبل از تهیه قربانی نباشد.

مسأله ۴۲۰ واجب است حلق یا تقصیر در مَنی باشد واگر خارج شود از منی بدون حلق یا تقصیر درصورت تمکن باید برگردد ودر آنجا این عمل را انجام دهد و اگر تمکن از برگشـتن ندارد یا دشوار است برگشتن در جای خود حلق یا تقصیر نماید ودر صورت امکان موی سر خود را به منی بفرستد.

مسأله ۴۲۱ بنـابر احتیـاط لازم حلق یا تقصـیر درروز نحر انجام گیرد، ولی اگر تأخیر شـد تا قبل از طواف هرموقع به جا آورده شود، مجزی است.

مسأله ۴۲۲ چنانچه طواف را مقدم بر حلق یا تقصیر بدارد اعاده طواف بعد از حلق یا تقصیر بنابر اظهر لازم است، واگر از روی علم وعمد باشد علاوه بر آن یکگوسفند قربانی باید بنماید.

مسأله ۴۲۳ برای زنان سر تراشیدن جائز نیست حتی در غیر حال احرام ودر حق آنها تقصیر متعین است.

مسأله ۴۲۴ مردان در اختیار حلق یا تقصـیر مخیر هسـتند، حتی کسانی که صـروره باشـند یعنی قبلاً حج ننموده باشند، بلی برای آنها مستحب مؤکد سرتراشیدن است.

واز تخییر بین حلق وتقصیر دو دسته مستثنی هستندیعنی بر آنها واجب است سرتراشیدن.

۱ شخصی که برای دفع شپش وامثال آن موی سرخود را به عسل یا صمغ چسبانده باشد.

۲ شخصی که موی سر خود را جمع کرده وگره زده و درهم پیچیده وبافته است.

مسأله ۴۲۵ بر مکلف خنثای مشکل متعین است تقصیر.

مسأله

۴۲۶ هرگاه مکلف اختیار حلق نمود باید تمام سر خود را بتراشد ولی اگر اختیار تقصیر نمود مقداری از موی خود را بگیرد که صدق کوتاه کردن مو بکند کافی است.

مسأله ۴۲۷ اگر به عوض تقصیر مقداری از سر را به بتراشد کافی نیست.

مسأله ۴۲۸ کسی که سرش مو ندارد چنان چه چاقورا به سر او بکشند کافی است وتقصیر لازم نیست.

مسأله ۴۲۹ شخصی که ذبح نمود ورمی جمرهکرد وحلق یا تقصیر نمود تمام آن چیزهائی که به وسیله احرام بر او حرام شده است، حلال خواهد شد، مگر دوچیز زن و استعمال بوی خوش ودر غیر حج تمتع بوی خوش نیز حلال می شود، وآن دو نیز به تدریج حلال خواهند شد چنان چه خواهد آمد.

طواف زیارت ونماز آن وسعی

واجب هفتم وهشتم ونهم از واجبات حج تمتع طواف زیارت، ونماز آن، و سعی است، وکیفیت و شرائط آنها همان طوری است که در طواف عمره ونماز طواف وسعی آن گذشت.

مسأله ۴۳۰ در سابق بیان شد که لازم است طواف زیارت را بعد از حلق یا تقصیر وذبح ورمی به جا آوردچنان چه بر یکی از آنها مقدم شود باید بعد از انجام آن اعاده طواف بنماید واگر عمداً بر حلق یا تقصیر مقدم گردد علاوه بر این باید یک گوسفند کفاره ذبح شود.

مسأله ۴۳۱ وجوب تقدیم حلق یا تقصیر برطواف مختص به حج تمتع است ودر حج افراد و قران جائز است تقدیم طواف بر آن.

مسأله ۴۳۲ در حج تأخیر طواف تا آخر ذی الحجه جائز است، چه آن که حج تمتع باشد، یا افراد، ویا قران و احوط

آن است که در حج تمتع طواف از روز یازدهم تأخیر نیاندازد عمدا و بر فرض تأخیر از روز سیزدهم تأخیر نشود.

مسأله ۴۳۳ جائز نیست مکلف در حج تمتع طواف زیارت ونماز آن وسعی را بر وقوف به عرفات و مزدلفه مقدم بدارد بنابر احتیاط واز این حکم کسانی مستثنی هستند که پس از مراجعت به مکه به جا آوردن این اعمال برای آنها میسور نباشد مانند:

زنی که خوف حیض ونفاس دارد وبه این جهت ممکن است از طواف بعد از وقوفین متمکن نباشد، پیرمرد،وشخص عاجز، ویا مریضی که پس از مراجعت مردم ازمنی به جهت ازدحام از طواف متمکن نباشد یا دشوار باشد بر او طواف، این اشخاص می توانند طواف وسعی را بر وقوفین مقدم بدارند واعاده طواف وسعی لازم نیست ولو در ایام تشریق از اعاده متمکن باشند یا آن که زن ایام حیضش تأخیر بیافتد.

مسأله ۴۳۴ در حج قِران و اِفراد بدون اشکال تقدیم طواف ونماز آن وسعی بر وقوفین جائز است.

مسأله ۴۳۵ حکم ترک عمدی وسهوی طواف درطواف عمره بیان شد.

مسأله ۴۳۶ شخصی که طواف ونماز آن وسعی را به جا آورد، استعمال طیب بر او حلال می شود.

طواف نساء ونماز آن

واجب دهم ویازدهم از واجبات حج تمتع طواف و نماز آن است این طواف ونماز آن اگر چه از واجبات است، الا این که این عمل از ارکان حج نیست وترک عمدی آن نیز موجب فساد حج نخواهد شد.

مسأله ۴۳۷ طواف نساء به مردان اختصاص ندارد بر زنان نیز واجب است، پس اگر مرد او را ترک نمود وزن بر اوحلال نمی شود، واگر زن او

را ترک کرد بر هیچ مردی حلال نمی شود.

مسأله ۴۳۸ طفل ممیز اگر حج کرد چنان چه طواف نساء را ترک نماید بعد از بلوغ هیچ زنی بر او حلال نیستواگر طواف نساء را به جا آورد زن بعد از بلوغ بر او حلال است.

مسأله ۴۳۹ کیفیت وشرائط طواف نساء ونماز آن مانند طواف حج وعمره ونماز آن است.

مسأله ۴۴۰ طواف نساء را نمی شود مقدم داشت بر وقوف به عرفات ومزدلفه بنابر احتیاط وجوبی ولو در حال ضرورت وعذر.

مسأله ۴۴۱ واجب است طواف نساء ونماز آن بعد از سعی در حج وعمره انجام گیرد ودر صورت عذروخوف حیض می شود مقدم بر آن داشت.

مسأله ۴۴۲ زنی که حائض شود وقافله توقف ننماید جائز است طواف نساء را ترک کرده وبا قافله برود واحوط این است که برای طواف نائب بگیرد.

مسأله ۴۴۳ زنی که پس از تجاوز از نصف طواف نساء حائض شود کوچ کردن بر او جائز است، واحوط این است که برای بقیه طواف ونماز آن نائب بگیرد.

مسأله ۴۴۴ شخصی که نماز طواف نساء رافراموش نماید حکم آن حکم کسی است که نماز طواف حج یا عمره را فراموش کند که سابقاً بیان شد.

مسأله ۴۴۵ اگر از روی جهل یا نسیان طواف نساء را بر سعی مقدم داشت واجب است پس از علم وتذکر بعد از سعی آن را اعاده نماید.

مسأله ۴۴۶ اگر کسی طواف نساء را ترک نمایددر این مورد چند صورت است:

۱ آن که ترک طواف نساء عمدی باشد چه آن که عالم به حکم باشد یا جاهل به آن در

این صورت لازم است شخصاً برگشته وآن را به جا آورد وتا مدتی که آن را به جا نیاورده زن بر او حرام است، بلکه عقد نمودن هم بر او حرام است.

۲ آن که ترک طواف نساء از روی فراموشی باشد ولی در مکه قبل از کوچ کردن از آنجا متوجه شود، در این صورت نیز شخصاً باید آن را به جا آورد وتا مدتی که بجا نیاورده زن بر او حرام است وهمچنین عقد کردن.

۳ ترک طواف نساء از روی فراموشی باشد و بعد ازکوچ کردن از مکه متوجه شود، در این صورت می تواند نائب بگیرد ومی تواند خودش برگشته وطواف را به جا آورد وپس از طواف خود یا نائبش زن بر او حلال می شود، ودر حکم این صورت فرقی نیست بین آن که در بین راه متوجه شود یا بعد از رسیدن به منزل خود متذکر شود، ونیز فرقی نیست بین آن که برگشتن خودش به مکه متعذر یا دشوار باشد و بین آن که ممکن است برگردد ودشواری هم نداشته باشد.

مسأله ۴۴۷ کسی که طواف نساء ونماز آن را به جا آورد اگر مرد است زن بر او حلال می شود، واگر زن است مرد بر او حلال می گردد، اما حرمت صید و یا درخت کندن سابقاً بیان شد که آن اختصاص به محرم ندارد پس تمام چیزهائی که به واسطه احرام حرام شده بود بعد از طواف نساء و نماز آن حلال می شود در صورتی که بعد از تقصیر وطواف زیارت باشد.

بیتوته در منی

واجب دوازدهم از واجبات حج بسر بردن شب یازدهم ودوازدهم است

در منی و معتبر است با قصد باشد، اما قصد قربت دلیلی بر اعتبار آن نیست.

وبر چند طائفه واجب است شب سیزدهم را هم بماند در منی:

۱ کسی که در احرام اعم از احرام عمره واحرام حج از کشتن صید اجتناب نکرده، بلکه کسی که در روز سیزدهم از آن اجتناب نکرده است.

۲ کسی که با زن در حال احرام تا روز سیزدهم جماع نموده باشد، واما کسی که از این دو اجتناب نموده ولی سائر محرمات حتی استمتاع به زن را مرتکب شده است ماندن شب سیزدهم بر او واجب نیست.

۳ کسی که بعد از ظهر دوازدهم از آن جا کوچ نکند وآن جا بماند تا آفتاب غروب کند یا قبل از غروب آفتاب ازحدود منی خارج نشده باشد بر چنین شخصی هم ماندن شب سیزدهم واجب است.

مسأله ۴۴۸ چند طائفه از وجوب بیتوته مستثنی هستند:

۱ کسانی که در مکه مکرمه تمام شب را به عبادت بسر بردند وهیچ گونه کاری به جز عبادت نداشته باشند مگر کارهائی که ضروری باشد مانند خوراک وتطهیر وبنابر احتیاط غیر لزومی قصد کند به خوردن وآشامیدن قوت پیدا کردن بر عبادت را که در این صورت خود این عمل هم عبادت می باشد.

۲ کسانی که از بیتوته در آنجا معذور باشند مانند بیمار وپرستار بیمار وکسانی که از بودن در آنجا بر جان ومال خود ترس دارند.

۳ کسانی که فراموش کرده اند.

۴ چوپان گوسفندان در صورتی که غروبنکند بر او در منی.

مسأله ۴۴۹ مکلف در مقدار ماندن در منی مخیر است، بین آن که از اول شب تا

بعد از نصف شب در آن جا بماند، وبین آن که قبل از نصف شب آمده وتا در صبح در آن جا بسر برد، ودر صورتی که از اول شب تا نیمه در آن جا بسر برد جائز است بعد از نصف شب از آن جا خارج شود ولو پیش از طلوع صبح به مکه داخل شود، و بر هر دو تقدیر ماندن روز در منی لازم نیست مگر از برای رمی جمرات همان نحو کهخواهد آمد.

مسأله ۴۵۰ بر کسی که واجب است بیتوته در منی اگر ترک نمود، واجب است برای هر شب یک گوسفند قربانی نماید، وترک آن از روی جهل بنابر اظهر کفاره ندارد و همچنین بر هر کس که بیتوته ننماید ومعذور باشد یعنی واجب نباشد بیتوته بر او.

ودر محل آن قربانی مکلف مخیر است هر جا مایل است ذبح کند حتی جائز است تأخیر بیاندازد تا به شهرخودش برگردد، و همین قدر که مقداری از گوشت او را بهفقراء بدهد در بقیه مختار است هر عملی که بخواهد انجام دهد.

مسأله ۴۵۱ اگر کسی بخواهد از منی کوچ کند چنان چه روز دوازدهم باشد باید کوچ کردن بعد از ظهر باشد و اگر روز سیزدهم باشد می تواند قبل از ظهر هم کوچ کند.

رمی جمرات

واجب سیزدهم از واجبات حج رمی جمراتسه گانه است جمره اولی، جمره وسطی، جمره عقبه که نامسه محل معینی است، ودر رمی این جمرات قصد قربت معتبر است.

مسأله ۴۵۲ واجبات رمی همان است که در رمی جمره عقبه ذکر شد.

مسأله ۴۵۳ واجب است رمی جمرات سه گانه هر کدام به هفت سنگ ریزه

در روز یازدهم ودوازدهم، وچنان چه شب سیزدهم در آن جا بماند در روز سیزدهم نیزواجب خواهد شد.

مسأله ۴۵۴ معتبر است در رمی جمرات ترتیب یعنی باید اول جمره اولی را که دورترین جمره است از مکه و نزدیکتر به مشعر الحرام رمی نماید، بعد جمره وسطی، بعد جمره عقبه را رمی نماید.

مسأله ۴۵۵ اگر خلاف ترتیب نمود مثل آن که رمی جمره وسطی را بر رمی جمره اولی مقدم داشت، یارمی جمره عقبه را بر وسطی یا اولی مقدم نمود، واجب است آن چه مقدم داشته اعاده نماید تا ترتیب حاصل شودودر این حکم بین عالم وجاهل وناسی فرقی نیست، ولیاگر جمره را به چهار سنگ رمی نمود از روی فراموشی یا اشتباه یا جهل بلکه از روی عمد بقیه را ترک نمود، وبه رمی جمره بعدی مشغول شد، پس از آن جائز است سه سنگ باقی مانده را رمی کند و اعاده رمی جمره بعدی لازم نیست.

مسأله ۴۵۶ رمی جمرات واجب است در روز بوده باشد پس رمی در شب برای روز گذشته یا روز آینده جائز نیست مگر برای شخص خائف وچوپان که برای آنها جائز است در شب قبل یا شب بعد رمی نمایند.

مسأله ۴۵۷ جائز است نیابت در رمی ازچند طائفه:

۱ مریضی که برایش دشوار است خود رمی نماید او باید یا خودش رمی نموده یا نائب بگیرد ودر صورت امکان باید او را حمل نموده ببرند نزدیک جمرات از طرف او رمینمایند.

۲ شخصی که بیهوش باشد از صبح تا غروب.

۳ شخص پیر که دشوار است بر او در حال ازدحام رمی نمودن.

۴

بچه غیر ممیّز.

۵ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط جلوگیری نماید.

مسأله ۱۴۵۸ اگر نائب رمی نمود وقبل از غروب رفع عذر شد باید خود مکلف رمی نماید.

مسأله ۱۴۵۹ کسی که رمی را ترک نموده جهلاً یا نسیانا تا آن که به مکه رفته در صورت توجه وعلم باید برگردد به منی وآن را قضاء کند در صورتی که روز سیزدهم نگذشته باشد، واگر روز سیزدهم گذشته باشد باید در سال آینده یا خودش یا نائبش آن را قضاء نمایند، وهمچنین اگر بعد از بیرون رفتن از مکه ملتفت شود.

مسأله ۱۴۶۰ اگر کسی از روی عمد رمی را ترک نمود فقهاء فرموده اند در سال آینده یا خودش یا نائبش باید قضاء نماید وبه هر تقدیر حج او باطل نمی شود.

مسأله ۱۴۶۱ کسی که رمی روز یازدهم یا رمی روز دوازدهم یا هر دو را فراموش نمود یا عمداً یا جهلاً یا اضطرارا ترک نمود باید آن را در روز بعد قضاء نماید.

وباید رمی روز قبل مقدم بر رمی آن روز باشد.

وتفرقه انداختن بین قضاء واداء لازم نیست.

ونیز لازم نیست رمی قضاء را در اول صبح ورمی واجب را وقت زوال به جا آورد.

مسأله ۱۴۶۲ اگر رمی یکی از جمرات را در روز یازدهم یا در روز دوازدهم فراموش نمود باید قضاء آن و رمی جمره بعد از آن را در روز بعد بنماید.

مسأله ۱۴۶۳ اگر می داند رمی یکی از جمرات در روز قبل فراموش شده ونمی داند کدام است کافی است در روز بعد جمره عقبه را رمی نماید.

حکم مصدود

در سابق بیان شد که

کسی که احرام ببندد واجب است حج را به آخر برساند از این حکم دو طائفه مستثنی هستند:

۱ کسانی که دشمن ممانعت از ادامه حج آنها بنماید به نحوی که نتوانند درک وقوف به عرفه یا مزدلفه را بنمایند مثل این که پس از احرام و دخول مکه دولت وقت به اتهامیآنها را گرفته وحبس بنماید وراهی برای خلاصی نداشته باشند، بر چنین اشخاصی جائز است قربانی را در همان جائی که ممنوع شده اند یا در مکه ویا در جائی دیگر ذبح نموده وبه واسطه آن آن چه حرام شده بود بر آنها حلال می شود، وحلیت محرمات متوقف بر حلق یا تقصیر نیست، ونیز متوقف بر قصد تحلل نمی باشد.

مسأله ۴۶۴ در احرام عمره اگر مانع از دخول مکه باشد همین حکم جاری است.

واگر مانع از افعال عمره پیدا شود نه دخول مکه چنان چه افعالی که باقی مانده است قابل نیابت است نائب باید بگیرد والا همین حکم جاری است.

مسأله ۴۶۵ واجب نیست بر مصدود تحلل به هدی بلکه می تواند صبر کند تا فوت حج بشود و رجوع کندبه عمره مفرده و به آن متحلّل می شود.

مسأله ۴۶۶ بعد از آن که از احرام بیرون آمد اگر حج قبلاً بر او واجب بوده است یا آن که اگر سال اول استطاعت بود، در سال آینده استطاعت باقی باشد واجب است در سال آتیه حج نماید، والا واجب نیست.

مسأله ۴۶۷ چنان چه حج او قران باشد همان حیوانی که همراه برداشته بر تحلل کافی است که او را ذبح نماید، ولازم نیست حیوان دیگری تهیه نماید.

مسأله ۴۶۸

اگر حیوانی که او را قربانی نماید پیدا نشد به همان احرام باقی است تا قربانی پیدا کند یا آن که موقع حج بگذرد وتمکن از اتیان به عمره مفرده پیدا کند تا به واسطه آن مُحّل شود.

مسأله ۴۶۹ اگر کسی را که حبس کرده اند تمکن دارد از بیرون آمدن از حبس به نحوی از انحاء، صدق عنوان مصدود نمی کند واین حکم جاری نیست.

حکم محصور

طائفه دوم کسانی هستند که به واسطه مرضنمی توانند ادامه حج بدهند بر چنین اشخاصی جائز است که حیوان را بفرستند برای قربانی به منی اگر در احرام حج باشند، وبه مکه اگر در احرام عمره باشند، وبا آنهائی که به وسیله آنان حیوان را فرستاده برای قربانی قرار بگذارند چنان چه در احرام حج است روز عید و چنان چه در احرامعمره است هر روزی را که مایل باشند قربانی نمایند، و آن روز که رسید از احرام خارج می شوند، وباید تقصیر هم درآن روز بنمایند وهمه محرمات احرام بر آنان حلال می شود مگر زن و حلیّت آن متوقف است بر این که سال آینده خودشان حج نمایند اگر تمکن دارند، والا نائب بگیرندبرای حج پس از حج خود یا نائب در سال بعد زن هم حلالمی شود، وجماعتی گفته اند که اگر حج آنان استحبابی باشد برای طواف نساء نائب بگیرند و با انجام دادن نائب طواف نساء را زن بر آنان حلال می شود، احتیاجی به حج سال آینده نیست واین قول بعید نیست.

مسأله ۴۷۰ شخص محصور چنان چه از اتمام حج تمکن ندارد ولی تمکن از اتیان به اعمال عمره

دارد می تواند صبر کند تا فوت حج شده وعدول به عمره نماید ومحل شود.

مسأله ۱۴۷۱ اگر بعد از فرستادن قربانی رفع عذرشد، چنان چه درک حج به درک وقوفین می نماید باید حج نماید، وچنان چه درک نمی کند می تواند محل شود بهرسیدن موعد قربانی و می تواند عدول به عمره نماید و به آن محل شود.

تا اینجا واجبات حج بیان شد، واز این به بعدمستحبات وآداب آن را بیان خواهیم نمود.

آداب ومستحبات حج

بدان که مستحبات حج بیش از آن است که در این رساله بیان نمائیم، لذا به بیان مقداری از آنها اکتفاء کرده و بقیه را به کتب مفصله وا می گذاریم.

مستحبات سفرشخصی که اراده سفر مکه یا سفر دیگر را داردمستحب است که از حضرت حق جل وعلا طلب خیر کند و وصیت بنماید وصدقه بدهد تا آن که به آن صدقه سلامتی خود را خریداری نماید ووقتی که برای مسافرت مهیا شد، مستحب است در خانه خود چهار رکعت نمازدر هر رکعتی فاتحه الکتاب وسوره توحید را بخواند وبگوید:

اَللّهُمَ اِنّی اَتَقَربُ اِلَیکَ بِهِنَ فَاجْعُلْهُنَّ خَلِیفَتِی فی اَهْلِی وَمالی.

ومستحب است به درب خانه خود ایستاده وسه مرتبه از پیش رو وطرف راست وطرف چپ فاتحه و به همین ترتیب آیه الکرسی را بخواند وبعد از آن بگوید:

اَللّهُمَ احْفَظْنی وَاحْفَظْ ما مَعِی وَسَلِّمنی وَسَلّمْ ما مَعی وَبَلِّغْنِی ما مَعِی بَبَلاغِکَ الْحَسَنِ الْجَمیلِ.

مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است:

۱ آن کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذی القعده وکسی که قصد عمره مفرده دارد پیش از یک ماه موی سر و رویش را رها نماید، وبعضی قائل به وجوب آن شده اند ولی این قول صحیح نیست، و مفید فرموده است که اگردر ماه ذی القعده سر بتراشد یک گوسفند کفاره بر او لازم است این قول هم ضعیف است.

۲ آن که قبلاً ناخن وشارب خود را بگیرد و موی زیربغل و عانه را ازاله نماید، وفقها فرموده اند بدن خود را پاکیزه نماید.

۳ آن که پیش از احرام در میقات یا قبل از رسیدن به میقات غسل احرام بنماید، وبعضی آن را

واجب دانسته اند ولی این قول ضعیف است، واز حائض ونفساء نیز این غسل صحیح است.

مسأله: اگر کسی قبل از احرام غسل نموده درچند مورد مستحب است اعاده غسل بنماید:

اول آن که یک شبانه روز بگذرد از غسل واحرام نبسته باشد.

دوم آن که مکلف لباسی بپوشد یا چیزی بخورد یا استعمال طیبی بنماید که بر محرم حرام است.

سوم آن که پیش از احرام بخوابد.

مسأله: مستحب است در وقت غسل این دعا رابخواند:

بسم الله وبالله اللهم اجعله نورا وطهورا وحرزاوامنا من کل خوف وشفاء من کل داء وسقم اللهم طهرنی و طهر قلبی واشرح لی صدری واجر علی لسانی محبتک ومدحتک والثناء علیک فانه لا قوه لی الا بک وقد علمت ان قوام دینی التسلیم لک والاتباع لسنه نبیک صلواتک علیه وآله.

۴ هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

الحمد لله الذی رزقنی ما اواری به عورتی واؤدی فیه فرضی واعبد فیه ربی وانتهی فیه الی ما امرنی الحمد لله الذی قصدته فبلغنی واردته فاعاننی وقبلنی ولم یقطع بی ووجهه اردت فسلمنی فهو حصنی وکهفی وحرزی وظهری وملاذی ورجائی ومنجای وذخری وعدتی فی شدتی ورخئی.

۵ آن که دو جامه احرام از پنبه باشد وبهتر استرنگش هم سفید باشد.

۶ آن که احرام را در غیر حج تمتع به ترتیب ذیل ببندد، در صورت تمکن فریضه ظهر، ودر صورت عدم تمکن بعد از فریضه دیگر، ودر صورت عدم تمکن از آن بعد از شش یا چهار یا دو رکعت نماز نافله که در رکعت اول بعد از حمد و سوره توحید ودر رکعت دوم سوره جحد را بخواند و شش رکعت افضل است و در حج تمتع

چنانچه می توانـد اول وقت بعـد از نافله به نحوی که بیان شـد احرام ببنـدد والا نماز ظهر را در مکه بخوانـد وبعـد از آن احرام ببندد.

۷ مستحب است بعد از نماز حمد وثنای الهی به جا آورد وبر پیغمبر وآل او صلوات بفرستد وبعد از آن دراحرام عمره تمتع این دعا را بخواند:

اللهم انی اسئلک ان تجعلنی ممن استجاب لک وآمن بوعدک واتبع فانی عبدک وفی قبضتک لا اوقی الا ما وقیت ولا آخذ الا مـا اعطیت وقـد ذکرت الحجفاسـئلک ان تعزم لی علیه علی کتابـک وسـنه نبیک صـلواتک علیه وآله وتقوینی علی ما ضـعفت وتسـلم لی مناسـکی فییسر منک وعافیه واجعلنی من وفدک الذی رضیت وارتضیت وسمعت وکتبت اللهم انی خرجت من شقه بعیـده وانفقت مـالی ابتغاء مرضاتک اللهم فتمم لی حجتی وعمرتی اللهم انی اریـد التمتع بالعمره الی الحـج علی کتابک وسـنه نبیک صـلی الله علیه وآله وسلم فان عرض لی عارض یحبسنی فحلنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرت علی اللهم ان لم تکن حجه فعمره احرم لـک شـعری وبشـری ولحمی ودمی وعظـامی ومخی وعصبی من النسـاء الثیاب والطیب ابتغی بـذلک وجهک والدار الاخره.

۸ آن که به نیت احرام تلفظ بنماید وبه مجرد قصد نفسانی اکتفاء ننماید.

۹ مردان تلبیه را بلند بگویند خصوصاً بعد ازرسیدن به بیداء در صورتی که از مسـجد شجره محرم شوند و بعد از مشرف شدن به ابطح در احرام از مکه.

۱۰ سابقـا تلبیه واجب وآنچه مقتضای احتیاط است ضمّ شود بیان کردیم، ومجمع این عبارت است (لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمهلک والملک لا شریک لک) ونیز بیان

شد که در (ان) دو نحو خوانده شود یک مرتبه به زیر ومرتبه دیگر به زبر همزه.

ومستحب است بعد از آن بگوید:

لبیک ذی المعارج لبیک لبیک داعیا الی دارالسلاملبیک لبیک غفار الذنوب لبیک لبیک اهل التلبیه لبیک لبیک ذا الجلال والاکرام لبیک لبیک تبدی والمعاد الیک لبیکلبیک تستغنی ویفتقر الیک لبیک لبیک مرهوبا ومرغوبا الیکلبیک لبیک اله الحق لبیک لبیک ذا النعماء والفضل الحسن الجمیل لبیک لبیک کشاف الکرب العظام لبیک لبیک عبدکوبن عبیدک لبیک لبیک یا کریم لبیک.

۱۱ تلبیه را در حال احرام تکرار کند و در موارد آینده نیز آن را بگوید، وقت بیدار شدن از خواب، و بعد از هر نماز واجب، ومستحب، وقت رسیدن به سواره، وقت بالاـ رفتن از تلّ یا سرازیر شدن از آن، وقت سوار شدن یا پیاده شدن،ووقت سحر واوقات سحر زیاد بگوید.

مسأله: کسی که عمره تمتع به جا می آورد استحباب تکرار تلبیه بر او مستمر خواهد بود تا آن که خانه های قدیممکه را ببیند، وحد آن برای کسی که از مدینه بیاید عقبه المدینین که جای معروفی است می باشد وپس از آن استحباب ندارد وکسی که محرم با حرام حج است استحباب تکرار تلبیه آن تا ظهر روز عرفه مستمر استو بعد از آن.

وکسی که عمره مفرده به جا می آورد تلبیه آن تا وقت دخول به حرم می باشد.

مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است:

۱ احرام بستن در جامه چرکین واگر جامه در حال احرام چرک شود مانعی ندارد که محرم خودش یا کس دیگرآن را بشوید.

۲ احرام بستن در جامه راه راه.

۳ به دست کردن انگشتر برای زینت.

پوشیدن زیور به قصد زینت برای زنان خصوصاً زیورهائی که عادت به پوشیدن آنها نداشته اند وقبل از احرام نپوشیده بوده اند به شرط آن که به قصد زینت برای مرد نباشد والا حرام است.

۵ حجامت کردن در غیر حال ضرورت والا مکروه نیست.

۶ خون در آوردن از بدن ولو با خاراندن بدن یا مسواک کردن ویا به نحو دیگر باشد.

۷ حمام رفتن.

۸ لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا زند.

مستحبات دخول به حرم

۱ به جهت دخول حرم غسل نماید.

۲ پا برهنه شده ونعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود.

وقت دخول حرم این دعا را بخواند:

اللهم انک قلت فی کتابک وقولک الحق (واذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا وعلی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق) اللهم انی ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک قدجئت من شقه بعیده وفج عمیق سامعا لندائک ومستجیبا لک مطیعا لامرک وکل ذلک بفضلک علی واحسانک الیفلک الحمد علی ما وفقتنی له ابتغی بذلک الزلفه عندک والقربه الیک والمنزله لدیک والمغفره لذنوبی والتوبه علیمنها بمنک اللهم صل علی محمد وآل محمد وحرم بدنیعلی النار وآمنی من عذابک برحمتک یا ارحم الراحمین.

۴ وقت دخول حرم مقداری از علف اذخر گرفته آن را مضغ نماید.

آداب مسجد الحرام ومکه معظمه

مستحب است برای دخول مکه معظمه غسل بنماید.ونیز مستحب است مکلف برای دخول مسجد الحرام غسل بنماید، وهمچنین مستحب است باپای برهنه وبا حالت سکینه ووقار وارد شود، وهنگام و از در بنی شیبه وارد شود وگفته اند که باب بنی شیبه در حال کنونی مقابل باب السلام است، ومستحب است بر درمسجد الحرام

ایستاده وبگوید:

السـلام علیک ایهاالنبی ورحمه الله وبرکاته بسم اللهوبالله وما شاء الله السـلام علی انبیاء الله ورسله السلام علی رسول الله والسلام علی ابراهیم خلیل الله والحمدلله رب العالمین.

پس داخل مسجد الحرام شود ورو به کعبه دستها را بلند نموده وبگوید:

اللهم انی اسألـک فی مقامی هـذا وفی اول مناسـکی انتقبل توبتی وان تتجاوز عن خطیئتی وان تضع عنی وزری الحمـدلله الـذی بلغنی بیته الحرام اللهم انی اشـهدک ان هـذابیتک الحرام الـذی جعلته مثـابه للناس وامنا مبارکا وهـدیللعالمین اللهم انی عبـدک والبلـد بلـدک والبیت بیتک جئت اطلب رحمتک واؤم طاعتک مطیعا لامرک راضـیا بقـدرکاسألک مسأله الفقیر الیک الخائف لعقوبتک اللهم افتح لیابواب رحمتک واستعملنی بطاعتک ومرضاتک.

و در روایات دیگر وارد است که نزد در مسجد بگوید:

بسـم الله وبـالله ومن الله والی الله وماشـاء الله وعلی مله رسـول الله صـلی الله علیه وآله وخیر الاسـماء لله والحمـد لله والسـلام علی رسول الله السـلام علی محمـد بنعبـد الله السـلام علیـک ایهـا النبی ورحمه الله وبرکـاته السـلام علی انبیاء اله ورسـله السـلام علی ابراهیم خلیل اللهالرحمن السلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین السلام علینا وعلی عبادالله الصالحین اللهم صل علیمحمد وآل محمـد وبارک علی محمـدو آل محمد وارحممحمدا وآل محمد کما صـلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید اللهم صل علیمحمد وآل محمد عبدکورسولک اللهم صل علی ابراهیمخلیلک وعلی انبیائک ورسـلک وسلم علیهم وسـلام علی المرسـلین والحمـد لله رب العالمین اللهم افتح لی ابوابرحمتک واسـتعملنی فی طاعتک ومرضاتک واحفظنی بحفظ الایمان ابـدا ما ابقیتنی جل ثناء وجهک الحمـد للهالذی جعلنی من وفده وزواره وجعلنی ممن یعمرمساجده وجعلنی ممن یناجیه اللهم انی عبدک وزائرک فی بیتک

وعلی کـل مـأتی حلق لمن اتـاه وزاره وانت خیر مأتیواکرم مزور فأسألک یاالله یا رحمن وبانک انت الله لاالهالا انت وحـدک لا شریک لک وبانک واحد احد صـمد لم تلد ولم تولد ولـم یکن له (لک خ ل) کفوا اَحَدٌ وان محمداعبدک ورسولک صلی الله علیه وعلی اهـل بیته یـا جواد یـاکریم یـا ماجـد یـا جبار یا کریم أسألک ان تجعل تحفتک ایای بزیارتی ایاک اول شـئ تعطینی فکاک رقبتی من النار پسسه مرتبه می گوید: اللهم فک رقبتی من الناس پس می گوید:

واوسع علی من رزقک الحلال الطیب وادرأ عنی شرشیاطین الجن والانس وشر فسقه العرب والعجم.

ومستحب است وقتی که محاذی حجرالاسود شد بگوید:

اشـهدان لاـ اله الا الله وحـده لا شـریک له وان محمداعبـده ورسوله آمنت بالله وکفرت بالجبت والطاعوتواللات والعزی وبعباده الشیطان وبعباده کل ند یدعی من دون الله.

پس نزدیک حجرالاسود رفته وآن را استلام نماید و بگوید:

الحمـدلله الـذی هدانالهـذا وما کنا لنهتـدی لو لا انهدانا الله سـبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبراکبر من خلقه اکبر ممن اخشـی واحذر لا اله الا الله وحدهلا شـریک له، له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شی قدیر.

وصلوات بر پیغمبر وآل او بفرستد و سلام برپیغمبران بدهد چنان چه وقت دخول مسجد سلام می داد آنگاه بگوید:

انی اومن بوعدک واوفی بعهدرک.

ودر روایت معتبر وارد است که وقتی که نزدیـک حجرالاـسود رسـیدی دسـتهای خود را بلنـد کن وحمـد وثنـای الهی را به جا آور، وصلوات بر پیغمبر بفرست وازخداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند پس از آن حجر را بوسیده

و استلام نما واگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کنوبگو:

اللهم امانتی ادیتها ومیثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاه اللهم تصدیقا بکتابکوعلی سنه نبیک صلواتک علیه وآله اشهدان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمداعبده ورسوله آمنت بالله وکفرت بالجبت والطاعوتواللات والعزی وبعباده الشیطان وبعباده کل ند یدعی مندون الله تعالی.

واگر نتوانی همه را بخوانی بعضی را بخوان و بگو:

اللهم الیک بسطت یدی وفیما عندک عظمت رغبتیفاقبل سبحتی واغفرلی وارحمنی اللهم انی اعوذ بک من الکفر والفقر وماقف الخزی فی الدنیا والاخره.

آداب ومستحبات طواف

در حال طواف مستحب است بگوید: اللهم انیاسألك باسمك الذی یمشی به علی طلل الماء کما یمشیبه علی جدد الارض واسألك باسمک الذی یهتز عرشک و اسألك الذی تهتز له اقدام ملائکتک واسألك باسمکالذی دعاك به موسی من جانب الطور فاستجبت له والقیتعلیه محبه منك واسألك باسمك الذی غفرت به لمحمدما تقدم من ذنبه وما تأخر واتممت علیه نعمتك ان تفعلبی کذا وکذا وحاجت خود را بطلبد ونیز مستحب است در حال طواف بگوید:

اللهم انی الیک فقیر وانی خائف مستجیر فلا تغیرجسمی ولا تبدل اسمی و صلوات بر محمد وآل او بفرستد به خصوص وقتی که به در خانه کعبه می رسد و وقتی که بهحجر اسماعیل رسید به ناودان نگاه نموده وبگوید:

اللهم ادخلنی الجنه واجرنی من النار برحمتك وعافنی منالسقم واوسع علی من الرزق الحلال وادرأ عنی شرفسقه الجن والانس وشر فسقه العرب والعجم و چون ازحجر بگذرد به پشت سر کعبه برسد بگوید:

یاذاالامنوالطول یا ذاالجود والکرم ان عملی ضعیف فضاعفه لی وتقبله منی انك انت السمیع العلیم و چون به رکن بمانی رسد دست بردارد و بگوید: یاالله

یـا ولی العـافیه وخالق العافیه علیرازق العافیه والمنعم بالعافیه والمتفضل بالعافیه وخالق العافیهوعلی جمیع خلقک یا رحمن الـدنیا والاخره ورحیمهماصل علی محمد وآل محمد وارزقنا العافیه وتمام العافیهوشکر العافیه فی الدنیا والاخره یا ارحم الراحمین پس سر و به جانب کعبه بالا کنـد و بگویـد: الحمدلله الذی شـرفک وعظمک والحمدلله الذی بعث محمدا نبیا وجعل علیا اماما اللهم اهد له خیار خلقک وجنبه شـرار خلقک و چون میان رکن یمانی وحجرالاسود برسد بگوید: ربنا آتنا فیالدنیا حسنه وفی الاخره حسنه وقنا عذاب النار.

ودر دور هفتم وقتی که به مستجار است دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید وشکم و روی خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید: اللهم البیت بیتک والعبد عبدک وهذا مکان العائذ بک من النار.

پس به گناهان خود اعتراف نموده واز خداونـد عالم آمرزش آن را بطلبـد که انشاءالله تعالی مسـتجاب خواهـد شد بعد بگوید: اللهم من قبلـک الروح والفرج والعـافیه اللهم انعملی ضـعیف فضـاعفه لی مـا اطلعت علیه منی وخفی علیخلقک اسـتجیر بالله من النار.

وآنچه خواهد دعا کند ورکن یمانی را استلام کند وبه نزد حجرالاسود آمده وطواف خود را تمام نموده وبگوید:

اللهم قنعنی بما رزقتنی وبارک لی فیما اتیتنی.

وبرای طواف کننـده مسـتحب است در هر دور ارکان خانه کعبه وحجرالاسود را اسـتلام نمایـد ودر وقت اسـتلام حجر بگویـد: امانتی ادیتها ومیثاقی تعاهدته لتشهد لیبالموافاه.

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مسـتحب است بعـد از حمـد در رکعت اول سوره توحیـد ودر رکعت دوم سوره جحـد را بخواند و پس از نماز حمد وثنای الهی را به جا آورده وصلوات بر محمد وآل محمد بفرستد واز خداوند عالم طلب قبول نماید، وبعد

از فراغ از نماز طواف وپیش از سعی مستحب است به نزد چاه زمزم رفته یک یا دو دلو آب بکشند و آن را به سر و پشت و شکم خود بریزد وبگوید: اللهم اجعله علمانافعا ورزقا وشفاء من کل داء وسقم.

پس از آن به نزد حجرالاسود بیاید ومستحب است ازدری که محاذی حجرالاسود است به صفا متوجه شود و با آرامی دل وبدن بالای صفا رفته و به خانه کعبه نظر کند وبهرکنی که حجرالاسود در آن است رو نماید وحمد وثنای الهی را به جا آورد ونعمتهای الهی را به خاطر آورد آنگاه این اذکار را بگوید الله اکبر هفت مرتبه الحمدلله هفت مرتبه لاالهالاالله هفت مرتبه لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک ولهالحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی وهو حی لا یموت وهو حی لایموت وهوعلی کل شی قدیر سه مرتبه پس صلوات بر محمد وآلمحمد بفرستد پس بگوید: الله اکبر علی ما هداناوالحمد لله علی ما ابلانا والحمدلله الحی القیوم والحمدلله الدائم سه مرتبه.

پس بگوید: اشهد ان لا اله الاالله واشهد ان محمداعبده ورسوله لانعبد الا ایاه مخلصین له الدین ولو کرهالمشرکون سه مرتبه پس بگوید: اللهم انی أسألک العفووالعافیه والیقین فی الدنیا والاخره سه مرتبه پس بگوید:

اللهم آتنا فی الدنیا حسنه وفی الاخره حسنه وقنا عذاب النارسه مرتبه، پس بگوید: الله اکبر صد مرتبه لااله الا الله صد مرتبه الحمدلله صد مرتبه سبحان الله صدمرتبه، پس بگوید: لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده ونصر عبده وغلب الاحزاب وحده فله الملک وله الحمدوحده اللهم بارک لی فی الموت وفیما بعد الموت اللهمانی اعوذ بک من ظلمه

القبر ووحشته اللهم اظلنی فی ظل عرشک یوم لا ظل الاظلك.

و بسیار تکرار کند سپردن دین و نفسه و اهل و مال خود را به خداوند عالم پس بگوید: استودع الله الرحمن الرحیم الذی لا تضیع ودایعه دینی ونفسی واهلی اللهم استعملنی علی کتابک وسنه نبیك وتوفنی علی ملته واعذنی من الفتنه پس بگوید الله اکبر سه مرتبه پس آنها را دو مرتبه تکرار کند پس یک بار تکبیر بگوید و باز آنها را اعاده نماید، واگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدرکه می تواند بخواند، ومستحب است که این دعا را بخواند:

اللهم اغفرلی کل ذنب اذنبته قط فان عدت فعد علی بالمغفره فانك انت الغفور الرحیم اللهم ان افعل بی ماانت اهله ترحمنی وان تعذبنیفانت غنی عن عذابی وانا محتاج الی رحمتك فیامن انآمحتاج الی رحمته ارحمنی اللهم لا تفعل بی ما انا اهل فانك ان تفعل بی ما انا اهله تعذبنی ولم تظلمنی اصبحتاتقی عدلك ولااخاف جورك فیا من هو عدل لا یجوررحمنی.

در حدیث شریف وارد شده هرکس که بخواهد مال او زیاد شود ایستادن در صفا را طول دهد، و بدان کهمستحب است سعی نماید واز صفا تا به مناره میانه راه رود واز آنجا تا جائی که بازار عطاران است هروله کند یعنی تند برود واگر سوار باشد این حد را فی الجمله تند نماید وازآنجا تا به مروه نیز میانه رود ودر وقت برگشتن نیز به همان ترتیب مراجعت نماید و از برای زنها هروله نیست، و مستحب است در گریه کردن سعی کند وخود را به گریه وا دارد ودر حال سعی دعاء بسیار کند.

مستحبات احرام تا وقوف به عرفات

اموری

که در احرام عمره مستحب است در احرام حج نیز مستحب است و پس از این که شخص احرام بسته و از مکه بیرون آمد همین که بر ابطح مشرف شود به آواز بلند تلبیه بگوید و چون متوجه منی شود بگوید: اللهم ایاک ارجو وایاک ادعو فبلغنی املی واصلح لی عملی.

و با تن ودل آرام با تسبیح وذکر حق تعالی برود وچون به منی رسید بگوید: الحمد لله الذی اقد منیها صالحا فی عافیه وبلغنی هذا المکان پس بگوید: اللهم هذه منی وهی مما مننت به علینا من المناسک فأسألك ان تمن علی بما مننت علی انبیائک فانما انا عبدک وفی قبضتک.

ومستحب است شب عرفه را در منی بوده و به اطاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات وخصوصا نمازها را در مسجد خیف به جا آورد وچون نمازصبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته پس به عرفات روانه شود واگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح روانه شود مانعی ندارد، ولی سنت بلکه احوط آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی محسر رد نشود و روانه شدن پیش ازصبح مکروه واز بعضی حرمت آن را نقل نموده اند مگر از برای ضرورت مانند بیمار و کسی که از ازدحام مردم خائف باشد وچون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند.

اللهم الیک صمدت وایاک اعتمدت ووجهک اردتأسألك ان تبارك لی فی رحلتی وان تقضی لی حاجتی وانتجعلنی ممن تباهی به الیوم من هو افضل منی و تا رسیدن به عرفات تلبیه بگوید.

مستحبات وقوف به عرفات

در وقت به عرفات چند چیز مستحب است:

۱ با طهارت بودن در حال وقوف.

غسل نمودن وبهتر آن است که نزدیک ظهر باشد.

۳ آن چه موجب تفرق حواس است از خود دور سازد قلب او متوجه جناب اقدس الهی گردد.

۴ نسبت به قافله ای که از مکه می آید وقوف شخص در طرف دست چپ کوه واقع گردد.

۵ وقوف او در پائین کوه ودر زمین همواره بوده باشد و بالا رفتن کوه مکروه است.

۶ در اول وقت نماز ظهر وعصر را به یک اذان و دو اقامه به جا آورد.

۷ قلب خود را به حضرت حق جل وعلا متوجه ساخته وحمد الهی و تهلیل وتمجید نموده وثنای حضرت حق را به جا آورد پس از آن صد مرتبه الله اکبر وصد مرتبه سوره توحید را بخواند و آن چه خواهد دعا نماید واز شیطانرجیم به خدا پناه ببرد واین دعا را نیز بخواند:

اللهم رب المشاعر کلها فک رقبتی من النار واوسع علی من رزقک الحلال وادراء عنی شر فسقه الجن والانس اللهم لاتمکر بی ولا تخد عنی ولا تستدرجنی یا اسمع السامعین ویا ابصر الناظرین ویا اسرع الحاسبین ویاارحم الراحمین أسألك ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا وکذا وحاجت خود را نام ببرد پس دست به آسمان بردارد وبگوید: اللهم حاجتی الیك التی ان اعطیتنیها لم یضر فی ما منعتنی وان منعتنیها لم ینفعنی ما اعطیتنی اسألك خلاص رقبتی من النار اللهم انی عبدکوملك ناصیتی بیدك واجلی بعلمك اسألك ان توفقنی لمایرضیک عنی وان تسلم منی مناسکی التی اریتها خلیلك ابراهیم صلوات الله علیه ودللت علیها نبیک محمدا صلیالله علیه وآله اللهم اجعلنی ممن رضیت عمله واطلت

عمره و احییته بعد الموت.

۸ واین دعا را بخواند: لا اله الا الله وحده لا شریک لهله الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شی قدیر اللهم لک الحمد کالذی تقول وخیرا مما نقول وفوق ما یقول القائلون اللهم لک صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی ولـک تراثی (براءتی خ ل) وبـک حولی ومنک قوتی اللهم انی اعوذ بک من الفقر ومن وساوس الصـدر ومن شـتات الامر ومن عـذاب القبر اللهم انی اسألک خیر الریاح واعوذ بک من شر ما یجئ الریاح واسألک خیر اللیل وخیر النهار اللهم اجعل فی قلبی نورا وفی سمعی وبصری نورا وفی لحمی ودمی وعظامی وعرقی ومقعدی ومقامی ومدخلی وخروجی نورا واعظم لی نورا یارب یوم القاک انک علی کل شی قدیر.

ودر این روز تا می توانـد از خیرات و صدقات تقصـیرنکند ودیگر رو به قبله کند وبگوید: سـبحان الله صد بار والله اکبر وماشاء لاقوه الا بالله اشهد ان لا اله الا اللهوحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شی قدیر.

۹ آن که کعبه را استقبال نموده واین اذکار را بگوید:

سبحان الله صد مرتبه الله اکبر صد مرتبه ماشاء الله لا قوهالا بالله صد مرتبه اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویحیی بیده الخیر وهو علی کل شی قدیر صد مرتبه.

پس از اول سوره بقره ده آیه بخواند پس سوره توحید را سه مرتبه وآیه الکرسـی را بخواند تا آخر پس این آیات رابخواند: ان ربکم الله الذی خلق

السموات والارض فی سته ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین ادعو ربکم تضرعا وخفیه انه لا یحب المعتدین ولا تفسدوا فی الارض بعداصلاحها وادعوه خوفا وطمعا ان رحمه الله قریب من المحسنین پس سوره قل اعوذ برب الفلق و سوره قل اعوذ برب الناس را بخواند.پس آنچه از نعم الهی به یاد داشته باشد یکایک ذکرنموده وحمد الهی نماید وهمچنین بر اهل و مال و سائر چیزهائی که حضرت حق به او تفضل نموده حمد بنماید وبگوید:

اللهم لک الحمد علی نعمائک التی لا تحصی بعد ولا تکافأ بعمل.

و به آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده است خدا را حمد نماید وبه آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده است خدا را تکبیر نماید وبه آیاتی که در آنها ذکر تهلیل شده است خدا را تهلیل نماید وبر محمد و آل محمّد(علیهم السلام)زیاد صلوات بفرستد وبه هر اسمی از اسماء الله که در قرآن موجود است خدا را بخواند وبا آنچه از اسماء الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند وبه اسماء الهی که در آخرسوره حشر موجود است خدا را بخواند وآنها عبارتند از:

الله، عالم الغیب والشهاده، الرحمن الرحیم، الملک،القدوس، السلام، المؤمن، المهیمن، العزیز الجبار، المتکبرالخالق الباریٔ، المصور.

واین دعا را بخواند:

اسألک یا الله یا رحمن بکل اسمهو لک واسألک بقوتک وقدرتک وعزتک وبجمیع ما احاط به علمک وبجمعک وبارکانک کلها وبحق رسولکصلوات الله علیه وآله وباسمک الاکبر الاکبر باسمک العظیم الذی من دعاک به کان حقا علیک ان لا ترده وان

تعطیه ما سأل ان تغفر لی جمیع ذنوبی فی جمیع علمک فی.

و هر حاجت که داری بخواه، واز حق سبحانه وتعالی طلب کن که توفیق حج بیابی در سال آینده وهر سال، وهفتاد مرتبه بگو: أسألک الجنه وهفتاد مرتبه استغفر الله ربیواتوب الیه.

پس بخوان این دعا را: اللهم فکنی من النار واوسع علی من رزقک الحلال الطیب وادراء عنی شر فسقه الجن والانس وشر فسقه العرب والعجم.

۱۰ آن که نزدیک غروب آفتاب بگوید: اللهم انیاعوذ بک من الفقر ومن تشتت الامور ومن شر ما یحدث باللیل والنهار امسی ظلمی مستجیره بعفوک وامسی خوفی مستجیرا با مانک وامسی ذنوبی مستتجیره بمغفرتک وامسی ذلی مستجیرا بعزک وامسی وجهی الفانی البالی مستجیرا بوجهک الباقی یاخیر من سئل ویا اجود من اعطی جللنی برحمتک والبسنی عافیتک واصرف عنی شرجمیع خلقک.

وبدان که ادعیه وارده در این روز شریف بسیار است و هر قدر که میسور باشد خواندن دعا مناسب است و بسیار خوب است که در این روز دعای صحیفه کامله ودعایحضرت سید الشهداء وحضرت زین العابدین سلام الله علیهما خوانده شود و بعد از غروب آفتاب بگوید:

اللهم لا تجعله آخرالعهد من هذا الموقف وارزقنیهمن قابل ابدا ما ابقیتنی واقلبنی الیوم مفلحا منجحامستجابا لی مرحوما مغفورا لی بافضل ما ینقلب به الیوم احد من وفدک وحجاج بیتک الحرام واجعلنی الیوم من اکرم من وفدک علیک واعنی افضل ما اعطیت احدا منهم من الخیر والبرکه والرحمه والرضوان والمغفره وبارک لیفیما ارجع الیه من اهل او مال او کثیر و بارک لهم فی وبسیار بگوید: اللهم اعتقنی من النار.

مستحبات وقوف به مزدلفه

بدان که مستحب است با تن ودلی آرام از عرفات به سوی

مزدلفه متوجه شده و استغفار نماید وهمین که ازطرف دست راست به تلّ سرخ رسید بگوید:

اللهم ارحم توقفی وزد فی عملی وسلم لی دینی وتقبل مناسکی.

ودر راه رفتن میانه روی نماید وکسی را آزار ندهد، ومستحب است نماز شام و خفتن را تا مزدلفه به تأخیر اندازد اگرچه ثلث شب نیز بگذرد، ومیان هر دو نماز به یک اذان ودو اقامه جمع کند، ونوافل مغرب را بعد از نماز عشاءبه جا آورد، ودر صورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید باید نماز مغرب وعشاء را به تأخیرنینداخته ودر میان راه بخواند، ومستحب است که در وسط وادی از طرف راست راه نزول نماید واگر حاجی صروره باشد مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد و مستحب است که آن شب را به هر قدر که میسور باشد،به عبادت واطاعت الهی بسر برد واین دعا را بخواند:

اللهم هذه جمع اللهم انی اسألک ان تجمع لی فیها جوامع الخیر اللهم لاتؤیسنی من الخیر الذی سألتک ان تجمعه لی فی قلبی واطلب الیک ان تعرفنی ما عرفت اولیائک فی منزلی هذا وان تقینی جوامع الشر.

ومستحب است بعد از نماز صبح با طهارت حمد و ثنای الهی را به جا آورد، وبه هر مقداری که میسور باشد از نعم وتفضلات حضرت حق ذکر کند وبر محمد وآل محمدصلوات بفرستد آنگاه دعا نماید وبعضی به وجوب آن قائل شده اند واین دعا را نیز بخواند:اللهم رب المشعر الحرام فک رقبتی من النار واسع علی من رزقک الحلال وادراء عنی شر فسقه الجن والانساللهم انت خیر مطلوب الیه وخیر مدعو وخیر مسئول ولکل وافد جائزه

فاجعل جائزتی فی موطنی هذا ان تقیلنی عثرتی وتقبل معذرتی وان تجاوز عن خطیئتی ثم اجعل التقوی من الدنیا زادی.

ومستحب است سنگ ریزه هائی را که در منی رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد، ومجموع آنها هفتاد است و مستحب است وقتی که از مزدلفه به سوی منی رفته و به وادی محسر رسید به مقدار صد قدم تند رود واگر سواره است سواری خود را حرکت دهد وبگوید: اللهم سلم لی عهدی واقبل توبتی واجب دعوتی واخلفنی فیمن ترکتبعدی.

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

۱ با طهارت بودن در حال رمی.

۲ هنگامی که سنگها را در دست گرفته این دعا رابخواند: اللهم هذه حصیاتی فاحصهن لی وارفعهن فی عملی.

۳ با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴ هر سنگی را که بیاندازد این دعا را بخواند:

الله اکبر اللهم ادحر عنی الشیطان اللهم تصدیقابکتابک وعلی سنه نبیک اللهم اجعله لی حجا مبرورا وعملاـ مقبولاـ وسعیا مشکورا وذنبا مغفورا.

۴ میان او جمره در جمره عقبه ده یا پانزده ذراع فاصله باشد و در جمره اولی و وسطی کنار جمره بایستد.

۵ جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید وجمره اولی و وسطی را به قبله ایستاده رمی نماید.

۷ سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت بیاندازد.

۸ پس از برگشتن به جای خود در منی این دعا رابخواند:

اللهم بک وثقت وعلیک توکلت فنعم الرب ونعم المولی ونعم النصیر.

مستحبات قربانی

مستحبات قربانی چند چیز است:۱ در صورت تمکن قربانی شتر باشد، ودر صورت نبودن آن گاو، ودر صورت نبودن آن

گوسفند باشد.

۲ قربانی بسیار فربه باشد.

۳ در صورت شتر یا گاو بودن آن از جنس ماده و در صورت گوسفند یا بز بودن آن از جنس نر باشد.

۴ شتری که می خواهد او را نحر کند ایستاده واز سر دستها تا زانوی او را ببندد وشخص از جانب راست او بایستد وکارد یا نیزه یا خنجر به گودال گردن او فرو برد، ودرذبح یا نحر این دعا را بخواند:

وجهت وجهی للذی فطر السماوات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا منالمسلمین اللهم منک ولک بسم الله والله اکبر اللهم تقبلمنی.

۵ این که خود قربانی را بکشد واگر نتواند دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

مستحبات حلق

در حلق چند چیز مستحب است:

۱ آن که از جانب راست پیش سر ابتداء کند و این دعاء را بخواند:

اللهم اعطنی بکل شعره نورا یوم القیامه.

۲ آن که موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید واولی این است که بعد از حلق از طراف ریش و شارب خود گرفته وهمچنین ناخنها را بگیرد.

مستحبات طواف حج ونماز آن وسعی

آنچه که از مستحبات در طواف عمره ونماز آن وسعی ذکر شد این جا نیز جاری است، و مستحب است که به جهت طواف حج می آید در روز عید قربان بیاید و بر در مسجد بایستد واین دعا را بخواند:

اللهم اعنی علی نسک وسلمنی له وسلمه لی أسألک مسأله العلیل الذلیل المعترف بذنبه ان تغفر ذنوبی و ان ترجعنی بحاجتی اللهم انی عبدک و البلد بلدک والبیت بیتک

جئت اطلب رحمتک واؤم طاعتک مطیعا لامرک راضیا بقدرک اسألک مسأله المضطر الیک المطیع لامرک المشفق من عذابک الخائف لعقوبتک ان تبلغنی عفوک وتجیرنی من النار برحمتک.

پس به نزد حجرالاسود بیاید واستلام و بوسه نماید و اگر بوسیدن ممکن نشد دست بر حجر مالیده ودست خودرا ببوسد و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید و بعداً آنچه در طواف عمره به جا آورده بود، بجا آورد.

مستحبات منی

بدان که برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بیرون نرود، وتکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز ودر غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است و مستحب است وبعضی آن را واجب دانسته اند و اولی در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر ولله‌الحمد والله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام والحمدلله علی ما ابلانا.

ومستحب است مادامی که در منی اقامت داردنمازهای واجب ومستحب را در مسجد خیف به جا آورد ودرحدیث است که صد رکعت نماز در مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است وهر کس در آنجا صد مرتبه سبحان الله بگوید ثواب آن برابر ثواب بنده آزاد کردن است و هر کس در آنجا صد مرتبه لااله الا الله بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیاء نفس کرده باشد وهر کس در آنجا صد مرتبه الحمدلله بگوید ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین که در راه خدا تصدق نماید.

مستحبات دیگر در مکه معظمه

آداب ومستحبات دیگر در مکه معظمه از این قراراست:

۱ زیاد ذکر نمودن خدا وخواندن قرآن.

۲ ختم نمودن یک قرآن.

۳ خوردن از آب زمزم وبعد از خوردن این دعا رابخواند:

اللهم اجعله علما نافعا ورزقا واسعا وشفاء من کل داء وسقم ونیز بگوید:

بسم الله وبالله والشکر لله.

۴ نظر نمودن به کعبه وادامه آن.

۵ در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن، در اول شب سه طواف، ودر آخر شب سه طواف، وپس از

دخول صبح دو طواف، وبعد از ظهر دو طواف.

۶ هنگام توقف در مکه به عدد ایام سال یعنی سیصد وشصت مرتبه طواف نماید واگر این مقدار میسورنشد پنجاه ودو مرتبه واگر آن هم میسور نشد هر مقداری که بتواند.

۷ شخص صروره به خانه کعبه داخل شودومستحب است قبل از دخول غسل کند ودر وقت داخلشدن بگوید:

اللهم انک قلت ومن دخله کان آمنا فآمنی من عذاب النار.پس دو رکعت نماز گذارده در رکعت اول بعد از حمد (حم سجده) ودر رکعت دوم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه ازسایر جاهای قرآن بخواند و نماز را بین دو ستون بر سنگ قرمز بخواند.

۸ دو رکعت نماز خواندن در هر یک از چهار زاویه کعبه وبعد از نماز این دعا را بخواند:

اللهم من تهیا او تعبأ او اَعَدّ او استعد لوفاده الی مخلوق رجاء رفده وجائزته ونوافله وفواضله فالیک یاسیدی تهیئتی وتعبئتی واعدادی واستعدادی رجاء رفدک ونوا فلک و جائزتک فلا تخیّب الیوم رجائی یا من لا یخیب علیه سائل ولا ینقصه نائل فانی لم آتک الیوم بعمل صالح قدّمته و لا شفاعه مخلوق رجوته ولکنّی اتیتک مقرا بالظلم والاساءه علی نفسی فانه لا حجه لی ولا عذر فأسألک یا من هو کذلک ان تصلی علی محمد وآله وتعطینی مسألتی وتقلبنی برغبتی ولا تردنی مجبوها ممنوعا ولا خائبا یا عظیم یا عظیم یا عظیم ارجوکللعظیم أسألک یا عظیم ان تغفرلی الذنب العظیم لااله إلّا انت.

ومستحب است هنگام خروج از کعبه سه مرتبه اللهاکبر بگوید پس بگوید:

اللهم لا تجهد بلائنا ربنا ولا تشمت بنا اعدائنا فانکانت الضار النافع.

بعدا پائین آمده وپله ها را دست چپ

قرار داده کعبهرا استقبال نماید ونزد پله ها دو رکعت نماز بخواند.

استحباب عمره مفرده

بدان که بعد از فراغ از اعمال حج در صورتی کهمیسور باشد مستحب است عمره مفرده بجا آورده شود و در اعتبار فاصله بین این عمره وعمره تمتع خلاف است واظهر این است که فاصله معتبر نیست، وهمچنین بین دوعمره مفرده فاصله معتبر نیست و می توان بدون فصل دومی را انجام داد وکیفیت این عمره سابقا ذکر شد.

طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رودمستحب است طواف وداع نماید ودر هر دوری حجرالاسود ورکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید وچون به مستجار رسد مستحباتی که قبلا برای آن مکان ذکرشد بجا آورد وآنچه خواهد دعاء نماید بعدا حجرالاسود را استلام نموده وشکم خود را به خانه کعبه بچسباند یکدست را بر حجر ودست دیگر را به طرف در گذاشته وحمدوثنای الهی نماید وصلوات بر پیغمبر وآل او بفرستد واین دعاء را بخواند:

اللهم صل علی محمد عبدك ورسولك ونبيك وامينك وحبيبك ونجيبك وخيرتك من خلقك اللهم كما بلغ رسالاتك وجاهد فی سبيلك وصدع بامرك واوذی فی جنبك وعبدك حتی اتاه اليقين اللهم اقلبنی مفلحا منجحا مستجابا بافضل ما يرجع به احد من وفدك المغفره والبركه والرحمه والرضوان والعافيه.

و مستحب است وقت بیرون آمدن از باب حناطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود واز خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد ووقت بیرون رفتن یک درهم خرما خریده و بر فقراء تصدق نماید.

زیارت حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)

قبل از حج و بعد از آن

بدان که از جمله امور مستحبه که بسیار مؤکد است این است که شخص هنگام رفتن وبرگشتن از راه مدینه طیّبه برود وبرگردد تا آن که به زیارت حضرت رسول(صلی الله علیه وآله)وحضرت صدّیقه طاهره (سلام الله علیها وائمه بقیع(علیهم السلام)مشرف گردد.

زیارت حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)

السلام علی رسول الله صلی الله علیه وآله. السلامعليك يا حبيب الله. السلام عليك يا صفوه الله. السلامعليك يا امين الله. أشهد انك قد نصحت لامتك وجاهدت فی سبيل الله وعبدته حتی اتاك اليقين فجزاك الله افضل ماجزی نبيا عن امته اللهم صل

على محمد وآل محمد افضلما صليت على ابراهيم وآل ابراهيم انک حميد مجيد.

زيارت حضرت صديقه طاهره، فاطمه زهرا(سلام الله عليها)

يـا ممتحنه امتحنـک الله الـذى خلقک قبل ان يخلقک فوجـدک لما امتحنک صابره وزعمنا انا لک اولياء ومصـدقون وصابرون لکل ما اتانا به ابوک واتانا به وصيه فانانسالک ان کنا صدقناک الا الحقتنا بتصديقنا لهما (بالبشريخ ل) لنبشر انفسنا بانا قد طهرنا بولايتک.

زيارت جامعه که هر يک از ائمه به آن زيارت مى شود

السـلام على اولياء الله واصـفيائه. السلام على امناءالله واحبائه. السلام على انصار الله وخلفائه. السلام على محال معرفه الله. السلام على مساکن ذکر الله. السـلام على مظهرى امر الله ونهيه. السـلام على الدعاه الى الله. السلامعلى المستقرين فى مرضاه الله. السلام على مخلصـين فيطاعه الله. السـلام على الادلاء على الله. السـلام على الـذين من والاهم فقـد والى الله ومن عاداهم فقـد عادى الله ومنعرفهم فقـد عرف الله ومن جهلهم فقـد جهل الله ومناعتصم بهم فقـد اعتصم بالله ومن تخلى منهم فقد تخلى من الله اشـهد الله انى سلم لمن سالمکم وحرب لمنحاربکم مؤمن بسرکم وعلانيتکم مفوض فى ذلک کله اليکم لعن الله عدو آل محمد من الجن والانس من الاولينوالاخرين وابرأ الى الله منهم وصلى الله على محمد وآلهالطاهرين. والحمد لله اولا وآخرا

زيارت قبور ائمه(عليهم السلام) در بقيع

بايست پشت به قبله و رو به قبور وبگو:

السلام عليکم ائمه الهدى. السلام عليکم اهل البروالتقوى. السلام عليکم الحجج على اهل الدنيا. السلامعليکم القؤامون فى البريه بالقسط. السلام عليکم اهلالصفوه. السلام عليکم يا آل رسول الله (صلى الله عليه وآله (السلام عليکم اهل النجوى اشهد انکم قد بلغتم ونصـحتموصبرتم فى ذات الله وکذبتم واسـئ اليکم فغفرتم واشـهد انکم الائمه الراشدون المهديون وان طاعتکم مفروضـه وان قولکم الصدق وانکم دعوتم فلم تجابوا وامرتم فلم تطاعوا وانکم دعائم الدين وارکان الارض

لم تزالوا بعین الله ینسخکم فی اصلاب کل مطهر وینقلکممن ارحام المطهرات لم تدنسکم الجاهلیه الجهلاء ولمنشرک فیکم فتن الاهواء طبتم وطابت منبتکم من بکم علینادیان الدین فجعلکم فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکرفیها اسمه وجعل صلواتنا علیکم رحمه لنا وکفاره لذنوبنااذا اختارکم الله لنا وطیب خلقنا بما من به علینا منولایتکم وکنا عنده مسمین لعلمکم معترفین بتصدیقنااياکم وهذا مقام من اسرف واخطأ واستکان واقر بماجنی ورجی بمقامه الاخلاص وان یستنقذ بکم مستنقذالهلکی من الردی فکونوا لی شفعاء فقد وفدت الیکم اذرغب عنکم اهل الدنیا واتخذوا آیات الله هزوا واستکبرواعنها یا من هو قائم لا یسهوا ودائم لا یلهو ومحیط بکلشی ولک المن بما وفقتنی وعرفتنی ائمتی وبما اقمتنی علیه اذ صد عنه عبادک وجهلوا معرفته واستخفوا بحقه ومالوا الی سواه فکانت المنه منک علی مع اقوام خصصتهمبما خصصتنی به فلک الحمد اذ کنت عبدک فی مقام مذکورا مکتوبا فلا تحرمنی رجوت ولا تخیبنی فیمادعوت فی مقامی هذا بحرمه محمد وآله الطاهرین.

دعاء امام حسین (ع) در روز عرفه

الحمد لله الذی لیس لقضائه دافع، ولا لعطائهمانع، ولا کصنعه صنع صانع، وهو الجواد الواسع فطر اجناس البدایع، واتقن بحکمته الصنایع،لا تخفی علیه الطلایع، ولا تضیع عنده الودایع جازی کل صانع، ورایش کل قانع، وراحم کلضارع، ومنزل المنافع والکتاب الجامع بالنورالساطع، وهو للدعوات سامع وللکربات دافعوللدرجات رافع، وللجبابره قامع، فلا اله غیرهولاشئ یعدله، ولیس کمثله شئ، وهو السمیعالبصیر الطیف الخبیر، وهو علی کل شئ قدیر،اللهم انی ارغب الیک واشهد بالربوبیه لکمقرا بانک ربی، وان الیک مردی، ابتداتنی بنعمتک قبل ان اکون شئ مذکورا، وخلقتنی منالتراب ثم اسکنتنی الأصلاب، امنا لریب المنونواختلاف الدهور والسنین، فلم ازل ظاعنا منصلب الی رحم فی تقادم من

الأيام الماضيه والقرن الخاليه، لم تخرجنی لرافتک بیولطفکلی، واحسانک الی فی دوله ائمه الکفر، الذین نقضوا عهدک وکذبوا رسلک، لکنک اخرجتنیللذی سبق لی من الهدی الذی له یسرتنی، وفیه انشاتنی، ومن قبل ذلک رؤفت بی، بجمیل صنعکوسوابغ نعمک، فابتدعت خلقی من منی یمنی،واسکنتنی فی ظلمات ثلاث، بین لحم ودم وجلد،لم تشهدنی خلقی ولم تجعل الی شئ من امری،ثم اخرجتنی للذی سبق لی من الهدی الی الدنیاتآماسویا، وحفظتنی فی المهد طفلا صبیا،ورزقتنی من الغذاء لبنا مریا، وعطفت علی قلوب الحواضن، وکفلتنی الامهات الرواحموکلاتنی من طوارق الجان، وسلمتنی من الزیادهوالنقصان، فتعالیت یارحیم یارحمن، حتی اذااستهللت ناطقا بالکلام، اتممت علی سوابغ الانعام، وربیتنی زایدا فی کل عام، حتی اذا اکتملتفطرتی، واعتدلت مرتی، اوجبت علی حجتک بان الهمتنی معرفتک، وروعتنی بعجائب حکمتک،وایقظتنی لما ذرات فی سمائک وارضک من بدایع خلقک، ونبهتنی لشکرک وذکرک، واوجبت علیطاعتک وعبادتک، وفهمتنی ما جاءت به رسلکویسرت لی تقبل مرضاتک، ومننت علی فی جمیع ذلک بعونک ولطفک، ثم اذخلقتنی من خیرالثریلم ترض لی یا الهی نعمه دون اخری، من انواع المعاش وصنوف الریاش، بمنک العظیم الأعظمعلی، واحسانک القدیم الی، حتی اذااتممت علی جمیع النعم وصرفت عنی کل النقم لم یمنعک جهلیوجراتی علیک ان دللتنی الی ما یقربنی الیک، ووفقتنی لمایزلفنی لدیک، فان دعوتک اجبتنیوان سئلتک اعطیتنی وان اطعتک شکرتنی،وان شکرتک زدتنی، کل ذلک اکمال لأنعمکعلی، واحسانک الی، فسبحانک سبحانک من مبدئمعید حمید مجید، وتقدست اسماؤک، وعظمت الاؤک، فای نعمک یا الهی احصی عدا وذکرا، امای عطایاک اقوم بها شکرا، وهی یا رب اکثر من ان یحصیها العادون، اویبلغ علما بها الحافظون،ثم ماصرفت ودرات عنی اللهم من الضر والضراءاکثر مماظهر لی من العافیه والسراء، وانا اشهدیاالهی

بحقیقه ایمانی وعقد عزمات یقینی، وخالص صریح توحیدی، وباطن مکنون ضمیری، وعلایق مجاری نوربصری، واساریر صفحه جبینی،وخرق مسارب نفسی، و خذاریف مارن عرنینیومسارب سماخ سمعی، وماضمت واطبقت علیهشفتای، وحرکات لفظ لسانی، ومغرزحنک فمی وفکی، ومنابت اضراسی، ومساغ مطعمی ومشربیوحماله ام راسی، وبلوع فارغ حبایل عنقی، وماشتمل علیه تامور صدری، حمایل حبل وتینیونیاط حجاب قلبی، وافلاذ حواشی کبدی، وماحوته شراسیف اضلاعی وحقاق مفاصلی وقبض عواملی واطراف اناملی ولحمی ودمی وشعری وبشری وعصبی وعظامی ومخیوعرقی، وجمیع جوارحی، وما انتسج علی ذالکایام رضاعی، وما اقلت الأرض منی، ونومی ویقظتیوسکونی، وحرکات رکوعی وسجودی ان لوحاولتواجتهدت مدی الأعصار والأحقاب، لوعمرتهاان اؤدی شکر واحده من انعمک، مااستطعتذلک الا بمنک، الموجب علی به شکرک ابدا جدیداوثناء طارفا عتیدا، اجل، ولوحرصت انا والعادونمن انامک، ان نحصی مدی انعامک سالفه وانفه ما حصرناه عددا ولا احصیناه امدا، هیهات انیذلک وانت المخبر فی کتابک الناطق، والنبأ الصادقوان تعدوا نعمه الله لا تحصوها، صدق کتابک اللهم وانباؤک، وبلغت انبیاک ورسلک، ما انزلتعلیهم من وحیک، وشرعت لهم وبهم من دینک،غیر انی یاالهی اشهد بجدی وجدی، ومبلغ طاعتیووسعی، واقول مؤمنا موقنا، الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا فیکون مورثا، ولم یکن له شریک فی ملکهفیضاده فیماابتدع، ولاولی من الذل فیرفده فیماصنع، فسبحانه سبحانه لوکان فیهما الهه الا اللهلفسدتا وتفطرتا، سبحان الله الواحد الأحد الصمدالذی لم یلد ولم یولد، ولم یکن له کفوااحد، الحمدلله حمدا یعادل حمد ملائکته المقربین، وانبیائهالمرسلین، وصلی الله علی خیرته محمد خاتم النبیینواله الطیبین الاهرین المخلصین وسلمآنگاه حضرت شروع در دعا وسؤال از حق تعالی کردند وبا دیدگانی اشکبار گفتند:

اللهم اجعلنی اخشاک کانی اراک، واسعدنی بتقویک، ولاتشقنی بمعصیتک وخرلی فی قضائکوبارک لی فی قدرک، حتی

لاحب تعجيل ما اخرتولا تاخير ما عجلت، اللهم اجعل غناى فی نفسی،والیقین فی قلبی، والاخلاص فی عملی، والنور فیبصری، والبصیره دینی، ومتعنی بجوارحی،واجعل سمعی وبصری الوارثین منی، وانصرنی علیمن ظلمنی، وارنی فیه ثاری وماربی، واقر بذلک عینی اللهم اکشف کربتی واستر عورتی، واغفرلی خطیئتی،واخسأ شیطانی، وفک رهانی، واجعل لی یاالهی الدرجه العلیا فی الاخره والاولی، اللهم لک الحمد کما خلقتنیفجعلتنی سمیعا بصیرا، ولک الحمد کما خلقتنی فجعلتنیخلقا سویا رحمه بی، وقد کنت عن خلقی غنیا، رب بما براتنی فعدلت فطرتی، رب بما انشاتنی فاحسنت صورتی، رب بما احسنت الی وفی نفسی عافیتنی ربیما کلاتنی ووفقتنی، رب بما انعمت علی فهدیتنی،رب بما اولیتنی ومن کل خیر اعطیتنی، رب بما اطمعتنیوسقیتنی، رب بما اغنیتنی واقنیتنی، رب بما اعنتنیواعززتنی، رب بما البستنی من سترک الصافی، ویسرتلی من صنعک الکافی، صلی علی محمد وآل محمد، واعنیعلی بوائق الدهور وصروف اللیالی والایام، ونجنی من اهوال الدنیا وکربات الاخره، واکفنی شرما یعملالظالمون فی الارض، اللهم ما اخاف فاکفنی، ومااحذر فقنی، وفی نفسی ودینی فاحرسنی، وفی سفریفاحفظنی، وفی اهلی ومالی فاخلفنی، وفیما رزقتنیفبارک لی، وفی نفسی فذللنی، وفی اعین الناس فعظمنیومن شرالجن والانس فسلمنی، وبذنوبی فلا تفضحنیوبسریرتی فلا تخزنی، وبعملی فلا تبتلنی، ونعمکفلاتسلبنی، والی غیرک فلاتکلنی، الهی الی من تکلنی الی قریب فیقطعنی، ام الی بعید فیتجهمنی، ام الیالمستضعفین لی، وانت ربی وملیک امری، اشکوالیک غربتی وبعداری، وهوانی علی من ملکته امریالهی فلا تحلل علی غضبک، فان لم تکن غضبت علیفلا ابالی سواک، سبحانک غیر ان عافیتک اوسع لی، فاسئلک یارب بنور وجهک الذی اشرقت لهالارض والسموات، وکشفت به الظلمات، وصلح به امر الأولین والاخرین، ان لاتمیتنی علی غضب کولا تنزل بی سخطک،

لك العتبى لك العتبى حتى ترضى قبل ذلك، لا اله الا انت، الذى احللتهالبركه، وجعلته للناس امنا، يا من عفا عن عظيم الذنوب بحلمه، يا من اسبغ النعماء بفضلهيا من اعطى الجزيل بكرمه، يا عدتى فى شدتى، يا صاحبى فى وحدتى، يا غياثى فى كربتى، يا وليى فى نعمتى، ياالهى واله ابائى ابرهيم واسمعيل واسحق ويعقوبورب جبرئيل وميكائيل واسرافيل، ورب محمدخاتم النبين واله المنتجبين، ومنزل التوريهوالانجيل والزبور والفرقان، ومنزل كهيعص وطهويس والقران الحكيم، انت كهفى حين تعينى المذاهبفى سعتها، وتضيق بى الارض برحبها، ولو لارحمتك لكنت من الهالكين، وانت مقيل عثرتى، ولولا ستركاياى لكنت من المفضوحين، وانت مؤيدى بالنصرعلى اعدائى، ولو لا نصرك اياى لكنت من المغلوبين يامن خص نفسه بالسمو والرفعه، فاوليائه بعزهيعتزون، يامن جعلت له الملوك نيرالمذله على اعناقهم فهم من سطواته خائفون، يعلم خائنه الاعين وماتخفى الصدور، وغيب ما تاتى به الأزمنه والدهوريامن لا يعلم كيف هو الا هوط، يامن لا يعلم ما هو الا هؤيامن لا يعله الا هو، يامن كبس الارض على الماء،وسد الهواء بالسماء، يامن له اكرم الاسماء، ياذاالمعروف الذى لاينقطع ابدا، يا مقيض الركب ليوسففى البلد القفر ومخرجه من الجب، وجاعله بعدالعبوديه ملكا، يا راده على يعقوب بعد ان ابيضتعيناه من الحزان فهو كظيم، ياكاشف الضر والبلوى عن ايوب، ويا ممسك يدى ابرهيم عن ذبح ابنه بعد كبر سنه وفناء عمره، يامن استجاب لزكريافوهب له يحيى، ولم يدعه فردا وحيدا، يامن اخرج يونس من بطن الحوت، يا من فلق البحر لبنى اسرائيلفانجاهم، وجعل فرعون وجنوده من المغرقين، يامن ارسل الرياح مبشرات بين يدى رحمته، يا منلم يجعل على من عصاه من خلقه، يا من استنقذالسحره من بعد طول

الجحود وقد غدوا فی نعمتهیاکلون رزقه ویعبدون غیره، وقد حاده ونادوهوکذبوا رسله، یا الله یا الله یا بدی، یا بدیعا لاند لک، یا دائما لاـ نفاد لـک، یـا حیـا حین لاـ حی، یـامحیی الموتی، یـا من هو قـائم علی کل نفس بما کسـبت،یا من قل له شـکری فلم یحرمنی، وعظمت خطیئتی فلم یفضـحنی، ورانی علی المعاصـی فلم یشهرنی، یا من حفظنی فی صغری، یا من رزقنی فی کبری، یا منایادیه عندی لاتحصـی ونعمه لا تجازی، یا منعارضـنی بالخیر والاحسان وعارضـته بالاسائهوالعصـیان، یا من هدانی بالایمان من قبـل ان اعرفشـکر الامتنـان، یا من دعوته مریضا فشـفانی،وعریانا فکسانی، وجایعا فاشـبعنی، وعطشانافاروانی، وذلیلا فاعزنی، وجاهلا فعرفنی، ووحیدا فکثرنی، وغایبا فردنی، ومقلا فاغنانیومنتصرا فنصرنی، وغنیا فلم یسلبنی، وامسکت عن جمیع ذلک فابتد انی فلک الحمد والشکر یا مناقال عثرتی ونفس کربتی واجاب دعوتی وسترعورتی وغفر ذنوبی وبلغنی طلبتی ونصرنی علیعدی، وان اعـد نعمـک ومننـک وکرایم منحکلاـ احصـیها، یـا مولاـی، انت الـذی مننت، انت الـذی انعمت، انت الـذی احسـنت، انت الـذیاجملت، انت الذی افضـلت، انت الذی اکملت،انت الذی رزقت، انت الذی وفقت، انت الذیاعطیت، انت الذی اغنیت، انت الـذی اقنیت انت الـذی اویت، انت الـذی کفیت، انت الذیهـدیت، انت الذی عصـمت، انت الذی سترت انت الذی غفرت، انت الـذی اقلت، انت الـذیمکنت، انت الـذی اعززت، انت الـذی اعنت انت الـذی عضدت، انت الذی ایدت، انت الذینصـرت، انت الذی شـفیت، انت الذی عافیت،انت الذی اکرمت، تبارکت وتعالیت، فلک الحمددائما، ولک الشـکر واصـبا ابدا، ثم انا یا الهی المعترف بـذنوبی فاغفرهـا لی، انااالـذی اسـات، انـا الـذی اخطاتاناالـذی سـهوت، انااالـذی اعتمـدت، انااالـذی تعمـدت، انااالـذی وعدتوانااالذی اخلفت، انااالذی نکثت، انااالذی اقروت انااالذی اعترفت بنعمتک

وعنـدی، وابوء بـذنوبیفاغفرها لی، یـا من لاـ تضـره ذنوب عبـاده، وهوالغنی عن طـاعتهم، والموفق من عمـل صالحا منهمبمعونته ورحمته، فلـک الحمـد الهی وسـیدی، الهی امرتنی فعصـیتک، ونهیتنی فارتکبت نهیک فاصـبحتلا ذابرائه لی فاعتـذر، ولا ذاقوه فانتصـر، فبای شـئ استقبلک یا مولای، ابسمعی ام ببصری ام بلسانیام بیدی ام برجلی، الیس کلها نعمک عندی،وبکلها عصیتک یـا مولـای، فلـک الحجه والسبیـل علی، یـا من سترنی من الابـاء والامهـات ان یزجرنی،ومن العشـایر والاخوان ان یعیرونی، ومن السلاطین ان یعاقبونی، ولواطلعو یا مولای علی مااطلعت علیهمنی اذا ما انظرونی ولرفضونی وقطعونی، فهااناذایا الهی بین یدیک یا سیدی خاضع ذلیل حصـیر حقیرلا ذو برائه فاعتذر، ولا دوقوه فانتصـر، ولا حجهفاحتج بها، ولا قایل لم اجترح ولم اعمل سوء وما عسـی الجحود ولو جحـدت یا مولای ینفعنی، کیف وانیـذلک، وجوارحی کلها شاهده علی بما قد عملت، وعلمت یقینا غیر ذی شـک انـک سـائلی مـن عظایمالاـمور، وانـک الحکم العـدل الـذی لاـ تجـور،وعـدلک مهلکی، ومن کـل عـدلک مهربی، فانتعـذبنی یـاالهی فبـذنوبی بعـد حجتـک علی، وان تعف عنی فبحلمک وجودک وکرمک، لا اله الا انتسـبحانک انی کنت من الظالمین، لا اله الا انتسـبحانک انی کنت من المستغفرین، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الموحدین، لا اله الا انتسبحانک انی کنت من الخائفین، لا اله الا انت سـبحانک انی کنت من الوجلین، لا اله الا انتسـبحانک انی کنت من الراجین، لا اله الا انت سبحانـک انی کنت من الراغبین، لا اله الا انتسـبحانک انی کنت من المهللین، لا اله الا انت سـبحانک انی کنت من السائلین، لا اله الا انتسبحانک انی کنت من المستحبین، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من المکبرین،

لا ـ اله الا ـ انتسبحانک ربی ورب ابائی الاولین، اللهم هذا ثنائی علیک ممجدا، واخلاصی لذکرک موحدا، واقراری بالائک معددا، وان کنت مقرا انی لم احصها لکثرتها وسبوغها وتظاهرها وتقادمهاالی حادث، مالم تزل تتعدنی به معها منذ خلقتنیوبراتنی من اول العمر من الاغناء من الفقر وکشفالضر وتسبیب الیسر ودفع العسر وتفریج الکربوالعافیه فی البدن والسلامه فی الدین، ولورفدنی علی قدر ذکر نعمتک جمیع العالمین من الاولینوالاخرین، ما قدرت ولا هم علی ذلک، تقدست وتعالیت من رب کریم عظیم رحیم، لا ـ تحصی الاؤکولا ـ یبلغ ثناؤک، ولا ـ تکافی نعماؤک، صل علی محمدوآل محمد، واتمم علینا نعمک، واسعدنا بطاعتک،سبحانک لا ـ اله الا ـ انت اللهم انک تجیب المضطروتکشف السوء، وتغیث المکروه وتشفی السقیم،وتغنی الفقیر، وتجبر الکسیر، وترحم الصغیر، وتعینالکبیر، ولیس دونک ظهیر، ولا ـ فوقک قدیر، وانت العلی الکبیر، یا مطلق المکبل الاسیر، یارازق الطفل الصغیر، یا عصمه الخائف المستجیر،یامن لاشریک له ولا وزیر، صل علی محمد وآل محمد، واعطنی فی هذه العشیه، افضل ما اعطیت وانلت احدا من عبادک من نعمه تولیها، والاء تجددهاوبلیه تصرفها وکربه تکشفها ودعوه تسمعها،وحسنه تتقبلها، وسیئه تتغمدها، انک لطیف بما تشاء وعلی کل شئ قدیر، اللهم انک اقربمن دعی، واسرع من اجاب، واکرم من عفی، واوسع من اعطی، واسمع من سئل، یا رحمن الدنیا والاخرهورحیمهما، لیس کمثلک مسئول ولا ـ سواک مامول،دعوتک فاجبتنی، وسئلتک فاعطیتنی، ورغبت الیک فرحمتنی، ووثقت بک فنجیتنی، وفزعت الیک فکفیتنی، اللهم فصل علی محمد عبدک ورسولک ونبیک، وعلی اله الطیبین الطاهرین اجمعینوتمم لنا نعمائک، وهنئنا عطائک، واکتبنا لک شاکرین، ولا ـ لائک ذاکرین، امین امین رب العالمینااللهم یا من ملک فقدر، وقدر فقهر، وعصی فستر واستغفر فغفر، یا غایه الطالبین الراغبین ومنتهی امل

الراجين، يـا من احـاط بكل شـئ علما،ووسع المسـتقيلين رافه ورحمه وحلما، اللهمانا نتوجه اليک فی هـذه العشـيه، التی شـرفتها وعظمتها بمحمد نبيک ورسولک، وخيرتک منخلقک، وامينک علی وحيک، البشـير النذير،السـراج المنير، الذی انعمت به علی المسلمين، وجعلته رحمه للعالمين، اللهم فصل علی محمدوآل محمد، کما محمد اهل لذلک منک يا عظيم فصل عليه وعلی اله المنتجبين الطيبين الطاهرين اجمعين، وتغمدنا بعفوک عنا، فاليک عجتالأصوات بصـنوف اللغات، فاجعل لنا اللهم فی هذه العشيه نصـيبا من کل خير تقسمه بينعبادک، ونور تهدی به ورحمه تنشرها، وبرکه تنزلها وعافيه تجللها ورزق تبسطه، يا ارحمالراحمين، اللهم اقلبنا فی هـذا الوقت منجحين مفلحين مبرورين غانمين، ولا تجعلنا من القانطينولاتخلنا من رحمتک، ولا تحرمنا مانؤمله من فضـلک، ولاـ تجعلنا من رحمتک محرومين، ولالفضل ما نؤمله من عطائک قانطين، ولا تردناخائبين، ولا من بابک مطرودين، يا اجود الأـجودينواکرم الأـکرمين، اليـک اقبلنـا موقنين، ولبيتکـالحرام امين قاصـدين، فاعنـا مناسـکنا، واکمـل لنـا حجنا واعف عنا وعافنا، فقد مددنا اليک ايدينافهی بذله الاعتراف موسومه اللهم فاعطنا فی هذه العشـيه ما سئلناک، واکفنا ما استکفيناکفلا کافی لنـا سواک، ولاـ رب لنـا غيرک، نافـذ فيناحکمک، محيط بنا علمک، عـدل فينا قضاؤک،اقض لنا الخير، واجعلنا من اهل الخير، اللهم اوجب لنا بجودک عظيم الأجر وکريم الذخر ودواماليسـر، واغفرلنا ذنوبنا اجمعين، ولا تهلکنا مع الهالکين، ولا تصرف عنا رافتک ورحمتک يا ارحمالراحمين، اللهم اجعلنا فی هذا الوقت ممن سـئلک فاعطيته، وشـکرک فزدته، وثاب اليکفقبلته، وتضل اليـک من ذنوبه کلها فغفرتهاله، ياذاالجلال والاکرام، اللهم ونقنا وسددناواعصـمنا، واقبل تضـرعنا يا خير من سـئل ويا ارحم من استرحم، يا من لا يخفی عليه اغماض الجفون،ولالحظ العيون، ولا ما استقر فی المکنون، ولاما انطوت

علیه مضمرات القلوب، الا کل ذلک قد احصاه علمک ووسعه حلمک، سبحانک وتعالیت عما یقول الظالمون علوا کبیرا، تسبح لک السموات السبع والأرضون ومن فیهن، وانمن شئ الا یسبح بحمدک، فلک الحمد والمجد وعلوالجد، یاذالجلال والاکرام والفضل والانعام،والأیادی الجسام وانت الجواد الکریم الرؤف الرحیم اللهم اوسع علی من رزقک الحلال، وعافنی فی بدنی ودینی، وامن خوفی واعتق رقبتی من النار، اللهم لا تمکر بیولا تستدرجنی، ولاتخدعنی، وادرء عنی شر فسقه الجن والانس،سپس حضرت سر ودیده خود را به آسمان بلند کردند وبا چشم گریان وصدای بلند گفتند:

یا اسمع السامعین، یاابصر الناظرین، ویااسرع الحاسبین، ویاارحم الراحمین، صل علی محمد و آلمحمد الساده المیامین واسئلک اللهم حاجتی التی ان اعطیتنیها لم یضرنی ما منعتنی، وان منعتنیهالم ینفعنی ما اعطیتنی، اسئلک فکاک رقبتی من النار، لا اله الا انت وحدک لا شریک لک، لکالملک ولک الحمد وانت علی کل شی قدیر یا رب یا رب و جمله (یا رب) را بسیار تکرار کردند. وکسانی کهدور آن حضرت بودند به دعای ایشان گوش داده وآمینمی گفتند، آنگاه صدایشان به گریه بلند شد تا آن که خورشید غروب کرد وروانه مشعر الحرام شدند.

تا این جا دعای امام حسین علیه السلام طبق روایت مرحوم کفعمی تمام می شود، ولی سید ابن طاووس علیه الرحمه این ذیل را نیز اضافه نموده است.

الهی انا الفقیر فی غنای فکیف لا اکون فقیرا فی فقری الهی انا الجاهل فی فکیف لا اکون جهولا فی جهلی،الهی ان اختلاف تدبیرک وسرعه طواء مقادیرکمنعا عبادک العارفین بک عن السکون الی عطاءوالیاس منک فی بلاء، الهی منی ما یلیق بلؤمی ومنک ما یلیق بکرمک، الهی

وصفت نفسک بالطفوالرافه لی قبل وجود ضعفی، افتمنعنی منهما بعدوجود ضعفی، الهی ان ظهرت المحاسن منی فبفضلکولک المنه علی، وان ظهرت المساوی منی فبعدلکولک الحجه علی، الهی کیف تکلنی وقد تکفلت لی،وکیف اضام وانت الناصرلی، ام کیف اخیب وانت الحفی بی،ها انا اتوسل الیک بفقری الیک، وکیفاتوسل الیک بما هو محال ان یصل الیک، وهو ام کیف اشکو الیک حالی وهو لا یخفی علیک، ام کیف اترجمبمقالی وهو منک برز الیک، ام کیف تخیب امالیوهی قد وفدت الیک، ام کیف لا تحسن احوالی وبک قامت، الهی ما الطفک بی مع عظیم جهلی، وما ارحمک بی قبیح فعلی، الهی ما اقربک منی وابعدنی عنک، وما ارافک بی فما الذی یحجبنیعنک، الهی علمت باختلاف الاثار وتنقلات الأطوار ان مرادک منی ان تتعرف الی فی کل شئحتی لا اجهلک فی شئ، الهی کلما اخرسنی لؤمی انطقنی کرمک، وکلما ایستنی اوصافی اطمعتنیمنک، الهی من کانت محاسنه مساوی، فکیف لا تکون مساویه مساوی، ومن کانت حقایقه دعاوی فکیف لا تکون دعاویه دعاوی، الهی حکمک النافذومشیتک القاهره لم یترکالذی مقال مقالا، ولا لذی حال حالا، الهی کم من طاعه بنیتها، وحاله شیدتها، هدم اعتمادی علیها عدلک، بلاقالنی منها فضلک، الهی انک تعلم انی وان لم تدم الطاعه منی فعلا جزما، فقد دامت محبه وعزماالهی کیف اعزم وانت القاهر، وکیف لا اعزم وانت الامر، الهی ترددی فی الاثار یوجب بعدالمزادفاجمعنی علیک بخدمه توصلنی الیک، کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک،ایکون لغیرک من الظهور مالیس لک حتی یکون هو المظهر لک، متی غبت حتی تحتاج الی دلیلیدل علیک، ومتی بعدت حتی تکون الاثارهی التی توصل الیک، عمیت عین لا تراک علیهارقیبا،

وخسـرت صفقه عبد لم تجعل له من حبكنصيبا، الهى امرت بالرجوع الى الاثار، فارجعنى اليك بكسوه الأنوار وهدايه الاستبصار حتيـارجع اليـک منهـا کمـا دخلت اليـک منهـا مصون السـر عن النظر اليها، ومرفوع الهمه عن الاعتمادعليها، انک على كل شـى قـدير، الهى هـذا ذلى ظـاهربين يـديک، وهـذا حـالى لا ـيخفى عليـک، منكاطلب الوصول اليک، وبک اسـتدل عليك،فاهـدنى بنورک اليـک، واقمنى بصـدق العبوديهـبين يـديک، الهى علمنى من علمـک المخزون، وصـنى بسترک المصون، الهى حققنى بحقايق اهل القربواسـئلك بى مسـلک اهل الجـذب، الهى اغننى بتـدبيركلى عن تدبيرى وباختيارک عن اختيارى، واوقفنى على مراكز اضـطرارى، الهى اخرجنى من ذل نفسـى،وطهرنى من شـكى وشـركى قبـل حلول رمسـى، بک انتصـر فانصـرنى، وعليک اتوكل فلاتكلنى، واياكاسـئل فلاتخيبنى، وفى فضلك ارغب فلا تحرمنيوبجنابک انتسب فلاتبعدنى، وببابک اقف فلاتطردنيالهى تقـدس رضـاک ان يكون له عله منـک، فكيفيكون له عله منى، الهى انت الغنى بـذاتک ان يصـل اليـک النفع منـک، فكيف لا تكون غنيا عنى الهى ان القضاء والقدر يمنينى، وان الهوى بوشايق الشـهوه اسـرنى، فكن انت النصير لى حتى تنصرنى وتبصرنى، واغننى بفضـلک حتى اسـتغنى بک عن طلبى، انت الـذى اشـرقت الأنوار فى قلوب اوليائكحتى عرفوک ووحـدوک، انت الـذى ازلت الأغيارعن قلوب احبائک حتى لم يحبوا سواک ولم يلجئوااالى غيرک، انت المونس لهم حيث اوحشتهم العوالموانت الذى هديتهم حيث استبانت لهم المعالم ماذا وجد من فقدک، وما الذى فقد من وجدكلقد خاب من رضى دونک بدلا، كيف يرجى سواک وانت مـا قطعت الاحسـان، وكيف يطلب من غيركوانت مابـدلت عـاده الامتنان، يا من اذاق احبائه حلاوه المؤانسه فقاموا بين يـديه متملقينويا من البس اوليائه ملابس هيبته، فقاموابين يـديه مسـتغفرين، انت الـذاكر قبلالـذاكرين وانت البادى بالاحسان قبل

توجه العابـدين وانت الجواد بالعطاء قبـل طلبالطـالبين وانت الوهاب ثم لما وهبت لنا من المسـتقرين الهى اطلبنى برحمتک حتى اصـلاليک، واجـذبنى بمنـک حتى اقبـل عليـک،الهى ان رجـائى لاـ ينقطع عنـک وان عصـيتک كمـا ان خوفى لاـ يزايلنى وان اطعتک، فقددفعتنى العوالم اليک، وقد اوقعنى علمى بكرمكعليک، الهى كيف اخيب وانت املى، ام كيف اهان وعليک متكلى، الهى كيـف اسـتعز واليکنسـبتنى الهى كيـف لاـ افتقر وانت الـذى فى الفقراء اقمتنى ام كيف افتقر وانت الـذى بجودک اغنيتنى، وانت الذى لا اله غيركتعرفت لكل شـئ فما جهلک شـئ، وانت الذى تعرفت الى فى كل شـئ فرايتک ظاهرا فى كل شـئ وانت الظاهر لكل شـئ، يا من استوى برحمانيته فصار العرش غيبا فى ذاته، محقتالاثار بالاثار ومحوت الاغيار بمحيطات افلاكالأنوار، يا من احتجب فى سـرادقات عرشه عن ان تـدركه الأبصـار، يـا من تجلى بكمال بهائهفتحققت عظمته الاسـتواء، كيف تخفى وانت الظاهر، ام كيف تغيب وانت الرقيب الحاضرانک على كل شئ قدير، والحمد لله وحده.

اعمال عمره مفرده

سخن ناشر

عمره مفرده كه در تعاليم اسـلامى از آن به «حجّ اصغر» تعبير شده است يكى از مستحبّات مؤكّد و از اعمال بسيار با فضيلت در اسلام به شمار مى رود. عمره در برخى از روايات، كفّاره همه گناهان شمرده شده است؛ چنانكه پيامبر اكرم مى فرمايند:

«الْحَجَّةُ ثَوَابُهَا الْجَنَّةُ وَ الْعُمْرَةُ كَفَّارَةٌ لِكُلِّ ذَنْبٍ»

ثواب حجّ بهشت است و عمره كفّاره همه گناهان است.

از آنجـا كه امروزه اسـتقبال عمومى مسـلمانان و به ويژه شـيعيان نسـبت به انجـام عمره مفرده گسترش يـافته است، زمينه سازى جهت انجام هرچه بهتر و صـحيح تر اين عمل با فضـيلت، ضـرورى به نظر مى رسـد. توجه به اين نكته و درخواست هاى متعدّد مؤمنين و مقلّدين مرجع

عالیقـدر حضـرت آیه الله العظمی مظاهری«مدّظلّه العالی»، مؤسّـسه فرهنگی مطالعاتی الزّهرا را بر آن داشت تا با کسب اجازه از محضـر معظّم له، مسائـل و فتـاوای مربوط به عمره مفرده را از مناسک حـجّ ایشان، مجزّا ساخته و همراه با اسـرار عمره مفرده و آداب و مستحبّات زیارت مکّه مکرمّه و مدینه منوّره، به شکل حاضر منتشر نماید.

برخورداری از نثری روان و بی پیرایه و نیز پرهیز از به کـار بردن اصـطلاحات مشـکل فقهی، از ویژگی هـای این کتـاب است. همچنین عـاری بودن فتـاوا از «احتیاط»، «احتیاط واجب» و «احتیاط مسـتحبّ»، ویژگی دیگری است که موجب شـفّافیت مسائل برای مقلّدین محترم شده است.

به امیـد آنکه زائران این سـفر معنوی، علاوه بر اجرای صـحیح دسـتورات عبادی عمره مفرده، با بهره گیری از تعالیم روحبخش قرآن کریم و عترت ، به اسـرار و جنبه های عرفانی این عمل با فضـیلت نیز اهتمام ورزند، تا عمره آنان مقبول درگاه پروردگار متعال قرار گیرد و به کمال مطلوب نائل گردند.

در خاتمه از کلیّه عزیزانی که در تنظیم و آماده سازی این اثر ارزشمند کوشیده اند، تقدیر و تشکر می گردد.«انّه ولیّ الهدایه و التّوفیق»مؤسّسه فرهنگی مطالعاتی الزّهرا

تعریف عمره مفرده

(مسأله ۱) عمره مفرده یکی از اعمال بسیار با فضیلت در اسلام به شمار می آید و هفت جزء دارد که عبارتند از:

۱. احرام

۲. طواف کعبه

۳. نماز طواف

۴. سعی بین صفا و مروه

۵. تقصیر

۶. طواف نساء

۷. نماز طواف نساء

استحباب عمره مفرده

اشاره

(مسأله ۲) عمره مفرده بر کسـی واجب نیست، گرچه اسـتطاعت آن را داشـته باشـد یـا برای حـجّ نـایب شـده باشـد، ولی به جا

آوردن آن خصوصاً در ماه رجب مستحبّ است.

وجوب انجام صحیح اعمال پس از ورود به عمره

(مسأله ۳) در صورتی که کسی قصد عمره کند، واجب است احکام آن را بیاموزد و یا تحت نظر افرادی که احکام را می دانند عمره خود را به صورت صحیح انجام دهد و آن اعمال را به پایان رساند.

عمره مفرده با نذر، عهد و قسم

(مسأله ۴) اگر کسی که عاقل و بالغ است از روی اختیار نذر یا عهد کند که به عمره مفرده مشرّف شود و یا قسم بخورد، در صورتی که استطاعت رفتن به عمره مفرده را داشته باشد، باید مشرّف شود، و اگر استطاعت عزیمت به عمره نداشته باشد، چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۵) اگر کسی پس از نذر و یا عهد یا قسم و در صورت استطاعت، به عمره مفرده مشرّف نشود، باید کفّاره بپردازد.

(مسأله ۶) در صورتی که نذر زن برای انجام عمره مفرده مزاحم حقوق شوهر و یا نذر فرزند موجب آزار پدر یا مادر باشد، نذر آن ها باطل است، هر چند شوهر یا پدر و مادر قبلاً اجازه داده باشند.

عمره مفرده و خمس

(مسأله ۷) یکی از شرایط قبولی عمره مفرده، استفاده از مال حلال برای این سفر معنوی است و اگر کسی با مال غصبی یا با مالی که خمس آن را نداده است، به عمره مفرده مشرّف شود، هرچند عمره او صحیح است، ولی گناه بسیار بزرگی مرتکب شده که ثواب عمره مفرده نمی تواند جبران آن گناه را بنماید.

(مسأله ۸) پولی را که انسان جهت ثبت نام عمره مفرده پرداخت می کند، اگر از سرمایه اش برداشت کند، در صورتی که خمس سرمایه را داده باشد، خمس ندارد. ولی اگر خمس سرمایه را نداده باشد، باید خمس آن را پرداخت کند.

(مسأله ۹) اگر مبلغی که بابت ثبت نام عمره مفرده پرداخت می شود، از ارث یا بخشش یا مهریّه باشد، خمس ندارد، گرچه چند سال طول بکشد تا به عمره مشرّف شود.

(مسأله ۱۰) کسی که از محلّ درآمد سال خود برای عمره مفرده ثبت نام می کند، اگر در همان سال مشرّف شود،

لازم نیست خمس آن را بپردازد. به شرط آنکه خمس درآمد سال های قبل را پرداخته باشد و در رفتن عمره نیز زیاده روی نکرده باشد، هرچند در هر صورت بهتر است خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۱) اگر مبلغ پرداختی بابت ثبت نام عمره مفرده از درآمد سال های قبل باشد، یعنی سال بر آن گذشته باشد و یا از درآمد همان سال باشد و در سال های بعد مشرّف شود، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۲) کسی که تا به حال خمس پرداخت نکرده و اکنون می خواهد به عمره مفرده مشرّف شود، در صورتی که محاسبه و پرداخت خمس همه دارایی ها برای او مشکل باشد، می تواند با اجازه حاکم شرع، خمس پول عمره را پرداخت کند و پس از بازگشت حسابرسی تمام اموال را بنماید، هرچند بسیار به جا است تلاش کند که همه خمس خود را قبل از عمره پرداخت نماید.

زمان عمره مفرده

اشاره

(مسأله ۱۳) در هر زمانی حتی در ایّام حجّ تمتُّع می شود عمره مفرده به جا آورد. و فرقی نمی کند کسی که می خواهد عمره مفرده به جا بیاورد، اهل مکّه باشد یا نباشد و قبل از عمره تمتّع باشد یا بعد ازآن. و بالاخره در هر زمانی انجام عمره مفرده جایز است.

(مسأله ۱۴) کسی که محرم به حجّ تمتّع است، در صورتی که بخواهد عمره مفرده به جا بیاورد، باید بعد از محلّ شدن از احرام حجّ تمتّع، محرم به احرام عمره مفرده شود.

فاصله بین دو عمره مفرده

(مسأله ۱۵) لازم نیست فاصله ای بین دو عمره مفرده یا عمره تمتّع و عمره مفرده باشد. بنابراین هر روز می شود به نیّت خود یا دیگران، عمره مفرده به جا آورد. بلکه در شبانه روز می توان چندین عمره مفرده به جا آورد و قصد رجاء هم لازم نیست.

وصیّت به عمره مفرده

(مسأله ۱۶) اگر کسی وصیّت به عمره مفرده کند، ورثه او وظیفه دارند آن عمره مفرده را به جا بیاورند یا برای آن نایب اختیار کنند. ولی اگر عمل به این وصیّت هزینه در برداشته باشد و هزینه آن از ثلث اموال باقیمانده میّت بیشتر باشد، اجازه ورثه لازم است.

(مسأله ۱۷) اگر کسی وصیّت به عمره مفرده کرده باشد و ورثه بعد از مرگ او بیابند که خمس یا زکات اموال او را باید پرداخت کنند، اولویت با پرداخت وجوهات شرعی است که به ذمّه میّت می باشد و چنانچه پس از پرداخت وجوهات، مبلغ باقیمانده به اندازه انجام یا نیابت یک عمره مفرده نباشد، وظیفه ای ندارند.

نیابت عمره مفرده

(مسأله ۱۸) عمره مفرده را می توان به نیابت از دیگران انجام داد و لازم نیست نایب قبلاً خودش عمره به جا آورده باشد. بلکه در مرتبه اوّل نیز می تواند علاوه بر خودش، اعمال عمره مفرده را به نیابت از دیگران انجام دهد. همچنین محدودیتی در تعداد افرادی که نایب می تواند به نیابت از آنان عمره مفرده به جا بیاورد وجود ندارد.

(مسأله ۱۹) نایب در عمره لازم نیست بالغ و عاقل و رشید باشد، ولی باید شیعه و مورد اطمینان باشد. بنابراین کسی که می خواهد، دیگری را به عنوان نایب به عمره مفرده بفرستد، باید بداند که او اعمال را به جا می آورد.

(مسأله ۲۰) برای صحّت نیابت، لازم نیست منوبٌ عنه از دنیا رفته باشد یا عذری برای برای انجام عمره مفرده داشته باشد، بلکه نیابت از شخص زنده و بدون عذر، صحیح است.

(مسأله ۲۱) نایب شدن مرد از طرف زن و زن از طرف مرد، در عمره مفرده اشکال ندارد.

(مسأله ۲۲) برای نیابت عمره مفرده و

نظائر آن، لازم نیست نائب نیّت را به زبان بیاورد یا خطور به دل کند، بلکه همین مقدار که توجه داشته باشد عمره نیابت است کفایت می کند.

(مسأله ۲۳) لازم نیست افرادی که عمره به نیابت از آنان انجام می شود، به تفصیل مشخص باشند، بلکه نیّت کلّی کفایت می کند؛ مثلاً می توان به نیابت از همه مسلمانان یا همه خویشاوندان و... عمره به جا آورد.

(مسأله ۲۴) در نیابت عمره مفرده، اجازه و اطلاع منوبٌ عنه شرط نیست و نایب می تواند به نیابت از هر کسی زن یا مرد عمره مفرده به جا بیاورد و چنانچه عمره مفرده نایب دچار مشکلی شد یا در جائی ناقص انجام شد یا کفّاره واجب گردید، چیزی بر عهده منوبٌ عنه نیست و نایب باید جبران نماید.

(مسأله ۲۵) نایب عمره مفرده باید طبق فتوای مرجع تقلید خودش عمل نماید و لازم نیست بداند فتوای مرجع تقلید منوبٌ عنه چیست.

(مسأله ۲۶) نایب می تواند در مواقع اضطرار و یا در مواردی که در ترک محرّمات یا به جا آوردن اعمال عمره، به طور متعارف معذور است، به وظیفه خودش عمل کند و نیابت او صحیح است. نظیر وقتی که مجبور است در روز به زیر سایه برود یا نماز طواف را نشسته بخواند.

(مسأله ۲۷) اگر نایب در انجام برخی اعمال عمره دچار مشکل شود، می تواند برای همان قسمت از عمره نایب دیگری اختیار کند. مانند وقتی که برای انجام طواف عذری دارد و مجبور است برای انجام آن نایب بگیرد.

(مسأله ۲۸) اگر نایب بعد از احرام از دنیا برود، نیابت او صحیح است و برای منوبٌ عنه یک عمره محسوب می شود. بنابر این اگر توافقی مبنی بر پرداخت اجرت با او

شده باشد، اجرت کامل به وی تعلّق می گیرد.

(مسأله ۲۹) کسی که به نیابت از دیگری به عمره مفرده مشرّف شده است، می تواند در ضمن اعمال عمره یا بعد از آن برای خود یا به نیابت از دیگران، عمره به جا بیاورد یا طواف و سایر اعمال را انجام دهد.

(مسأله ۳۰) شایسته است انسان به نیابت از انبیای عظام و حضرات معصومین و اولیای الهی و مخصوصاً بزرگانی که در طول حیات خود قادر به انجام عمره مفرده نشده اند، عمره به جا بیاورد.

عمره کودکان و افراد نابالغ

(مسأله ۳۱) افراد نابالغ که به همراه دیگران به عمره مفرده می روند، واجب نیست محرم شوند و اعمال عمره را به جا آورند، ولی اگر محرم شدند یا آن ها را محرم کردند، واجب است اعمال عمره مفرده را به صورت صحیح و کامل انجام دهند.

(مسأله ۳۲) اگر عمره کودک یا شخص نابالغ دچار مشکلی شود یا کفّاره براو واجب گردد، جبران و پرداخت کفّاره به عهده ولیّ او است.

اعمال عمره مفرده

سیر اجمالی اعمال عمره مفرده

همانطور که در فصل اوّل بیان شد عمره مفرده هفت جزء دارد و سیر اجمالی انجام اعمال این هفت جزء به این صورت است که کسی که قصد عمره مفرده می کند، ابتدا باید در یکی از مواقیت احرام، محرم به احرام عمره مفرده شود و پس از آن فاصله بین میقات تا شهر مکّه و بیت الله الحرام را طی کرده و پس از ورود به خانه خدا، هفت مرتبه دور خانه کعبه طواف نماید و پس از آن دو رکعت نماز طواف به جا آورد.

سپس لازم است فاصله بین کوه صفا و کوه مروه را که هر دو در مجاورت خانه کعبه واقع شده اند، هفت مرتبه طی نماید و در مرتبه هفتم این «سعی» که به کوه مروه می رسد، تقصیر نماید. یعنی مقداری از موی سر یا صورت یا ناخن خود را کوتاه کند و پس از فراغت از «سعی بین صفا و مروه» و «تقصیر»، مجدداً هفت مرتبه دور خانه کعبه طواف نماید و دو رکعت نماز به جا آورد که به این طواف و نماز آن، «طواف و نماز نساء» گفته می شود، بعد از فراغت از نماز طواف نساء، اعمال عمره مفرده به پایان خواهد رسید.

اجزاء عمره مفرده

اوّل: احرام

(مسأله ۳۳) اوّلین عمل عمره مفرده احرام است و مرکّب از سه عمل می باشد که عبارتند از: «پوشیدن لباس احرام»، «نیّت» و «گفتن لبّیک».

مکان احرام

(مسأله ۳۴) احرام عمره مفرده باید از یکی از مکان هایی که برای همین منظور تعیین شده و به آن میقات گفته می شود، صورت پذیرد.

میقات کسانی که در مکّه هستند

(مسأله ۳۵) کسانی که در مکّه حضور دارند، برای انجام عمره مفرده می توانند از محدوده حرم خارج شوند و در «ادنی الحلّ» محرم شوند و فرقی نمی کند که این افراد، ساکن مکّه باشند یا به عنوان مسافر در مکّه حضور داشته باشند.

(مسأله ۳۶) مواقیت کسانی که در مکّه هستند عبارتند از: «مسجد تنعیم»، «مسجد جعرانه» و «مسجد حدیبیّه» که مسجد تنعیم از دو مسجد دیگر نزدیکتر است.

میقات کسانی که از راه دور قصد عمره مفرده می کنند

(مسأله ۳۷) کسانی که از راه دور به عمره مفرده مشرّف می شوند، باید در یکی از میقات های پنج گانه ذیل، محرم شوند و عبور از این مواقیت بدون احرام جایز نیست.

۱. (مسجد شجره»: که در منطقه «ذوالحلیفه» و نزدیک شهر مدینه واقع شده است و کسانی که از مسیر شهر مدینه به مکّه وارد می شوند، باید از این میقات محرم شوند.

(مسأله ۳۸) لازم نیست که احرام در مسجد باشد، گرچه بهتر است. بنابراین شخص جنب و حائض باید نزدیک مسجد یا در حال عبور از مسجد محرم شوند.

(مسأله ۳۹) احرام در همه مکان های توسعه یافته ای که امروز به عنوان مسجد شجره شناخته می شود، صحیح است و لازم نیست حتماً در مکان مسجد قبلی باشد.

۲. (وادی عقیق»: و آن میقات کسانی است که از راه «عراق» و «نجد» به مکّه وارد می شوند.

(مسأله ۴۰) اوایل وادی

عقیق را «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» می گویند و احرام در هر جای این وادی صحیح است. گرچه محرم شدن از مسلخ افضل می باشد. ولی اگر احرام از مسلخ خلاف روش سنّی ها باشد، باید از جایی که آن ها محرم می شوند (ذات عرق) محرم شد.

۳. (قرن المنازل»: و آن میقات کسانی است که از راه «طائف» به مکّه وارد می شوند.

۴. (یَلَملَم»: و آن میقات کسانی است که از راه «یمن» به مکّه وارد می شوند.

۵. (جحفه»: و آن میقات کسانی است که از راه «شام» و «مصر» و ... به مکّه وارد می شوند.

(مسأله ۴۱) زائرانی که از جدّه به مکّه می روند نیز باید در جحفه محرم شده و به مکّه وارد شوند.

(مسأله ۴۲) اگر کسی در یکی از این میقات ها شک کرد، می تواند میقات را به واسطه یک نفر ثقه یا پرسیدن از افرادی که از گفته آن ها اطمینان حاصل می شود، به دست آورد.

(مسأله ۴۳) هرگاه کسی از راهی برود که از هیچ یک از مواقیت عبور نکند، باید از محاذات یکی از میقات ها احرام ببندد و فرقی نمی کند که آن مکان از راه زمینی محاذات میقات باشد یا از راه هوایی. مثلاً در صورت ضرورت در هواپیمایی که از بالای سر یک میقات عبور می کند نیز می توان محرم شد.

(مسأله ۴۴) جایز نیست کسی احرام خود را از میقات به تأخیر اندازد، مگر اینکه عذری داشته باشد.

(مسأله ۴۵) اگر کسی از روی علم و عمد از میقات محرم نشود، گناه کرده است. پس اگر میقاتی در جلو دارد باید از آن میقات محرم شود و اگر به میقاتی برخورد نمی کند، اگر می تواند باید برگردد

و از میقات محرم شود و اگر نمی تواند باید از هر جایی که می تواند محرم شود و احرام او صحیح است.

(مسأله ۴۶) اگر به واسطه جهل یا فراموشی یا عذر، در میقات محرم نشود، لازم نیست برگردد، بلکه باید از هر جا که می تواند محرم شود و احرام او صحیح است.

(مسأله ۴۷) اگرکسی قبل از رسیدن به میقات محرم شود، احرام او صحیح نیست. ولی پوشیدن لباس احرام قبل از رسیدن به میقات، لطمه ای به صحّت احرام وارد نمی کند. مثلاً کسی که از مدینه به سمت مکّه عازم است، می تواند در مدینه لباس احرام خود را بپوشد و در مسجد شجره محرم شود.

(مسأله ۴۸) افراد دائم السّفر که به واسطه شغل خود زیاد از مکّه خارج می شوند، می توانند بدون احرام از میقات گذشته و وارد مکّه شوند. نظیر راننده ها و متصدّیان امور حاجیان.

(مسأله ۴۹) اگر عمره مفرده کسی باطل شد، برای اعاده آن لازم نیست به میقاتی که قبلاً از آن محرم شده است برگردد، بلکه احرام از ادنی الحل یا هر میقات دیگری کفایت می کند.

واجبات احرام

۱. نیّت

(مسأله ۵۰) باید نیّت احرام برای عمره مفرده و با قصد قربت باشد.

(مسأله ۵۱) کسی که می خواهد نیّت عمره مفرده کند، لازم نیست نیّت را به زبان آورد. بلکه همین مقدار که در نظر او باشد همین عملی را که همه به جا می آورند او هم به جا آورد، کفایت می کند. حتّی اگر از نظر تلفّظ هم خطا کند، مثلاً به جای عمره مفرده، عمره تمتّع یا حجّ تمتّع بگوید، اشکال ندارد.

۲. لباس احرام

(مسأله ۵۲) لباسی که محرم برای احرام می پوشد، باید شرایط لباس نمازگزار را دارا باشد. بنابراین لباس احرام باید پاک و حلال

بوده و از اجزاء مردار و حیوان حرام گوشت نباشد. همچنین احرام در لباس بدن نما و طلاباف و لباسی که از ابریشم خالص باشد، صحیح نیست.

(مسأله ۵۳) لباس احرام مردان علاوه بر شرایطی که در مسأله قبل بیان شد، باید دوخته نباشد و مرکب از دو قسمت است که یکی را لنگ می گویند و باید به خود ببندند و دیگری عبا است که باید به دوش بیندازند و مستحبّ است که لنگ از ناف تا زانو را بپوشاند. چنانچه در عبا مستحبّ است که از شانه تا ناف را بپوشاند.

(مسأله ۵۴) لباس احرام بانوان غیر از شرایطی که در مسأله ۵۲ بیان شد، شرایط خاصی ندارد و آنان می توانند در لباس های معمولی خود، محرم شوند.

(مسأله ۵۵) شرایط لباس احرام باید تا وقتی که محرم از احرام بیرون می آید، ادامه داشته باشد. بنابراین اگر لباس او نجس شود، باید تطهیر یا تعویض نماید.

(مسأله ۵۶) محرم می توانـد به جای یک لنگ و یک عبا، لنگ یا عباهای متعدّد بپوشد، مثلاً می تواند در حال سرما پارچه یا پتوئی به دوش بگیرد. همچنین در حال اضطرار می توانـد لباس دوخته به دوش بیندازد، ولی آن را نپوشد. مگر اینکه مضطرّ شود.

(مسأله ۵۷) ضرورتی ندارد محرم جامه احرام را همیشه در بر داشته باشد. بلکه می تواند برای شستن یا حمّام رفتن و مانند این ها آن را از خود جدا کند.

(مسأله ۵۸) اگر محرم عمداً لباسی بپوشد که شرایط لباس احرام در آن مراعات نشود؛ مثل اینکه مرد در لباس دوخته محرم شود؛ احرام او منعقد نمی شود، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله یا عذر باشد، احرامش صحیح است. و هنگامی که مسأله را یاد گرفت

یا به یاد آورد یا عذرش برطرف شد، باید فوراً لباس احرام را به تن کند.

(مسأله ۵۹) گره زدن لباس احرام اشکال ندارد، گرچه گره نزدن آن مخصوصاً گره نزدن لنگ، بهتر است.

۳. تلبیه

(مسأله ۶۰) تلبیه یعنی لبّیک گفتن که به واسطه آن احرام منعقد می شود، نظیر تکبیره الاحرام که نمازگزار به واسطه آن وارد نماز می شود. و صورت آن چنین است:

«لَبَّیْکَ، أللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ»

و معنای آن این است که:

«اجابت و اطاعت می کنم تو را، خدایا، اجابت می کنم تو را، برای تو هیچ شریکی نیست، اجابت می کنم تو را.»

و مستحبّ است اضافه کند:

«انَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَهَ لَکَ وَ الْمُلْکَ، لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ»

و معنای آن این است که:

«به درستی که ستایش و نعمت و سلطنت از آن توست، هیچ شریکی نداری، اجابت می کنم تو را.»

(مسأله ۶۱) یک بار گفتن لبّیک بر محرم واجب می باشد و مستحبّ است لبّیک را تکرار کند تا وقتی که به شهر مکّه برسد و از آن به بعد گفتن لبّیک جایز نیست.

(مسأله ۶۲) منظور از شهر مکّه برای قطع تلبیه، آنجائی است که شهر جدید مکّه به خوبی دیده شود و برای میقاتی نظیر مسجد تنعیم که داخل شهر مکّه واقع شده است، گفتن تلبیه در داخل مسجد جایز است و زمانی که محرم از مسجد خارج شد باید تلبیه را قطع نماید.

(مسأله ۶۳) گفتن لبّیک باید صحیح باشد به طوری که از لفظی که گفته می شود، معنی آن فهمیده شود و اگر محرم قدرت بر گفتن یا صحیح گفتن نداشته باشد، عبارات عربی تلبیه را به هر صورتی که بگوید کفایت می کند.

(مسأله ۶۴) در صورتی که محرم گنگ باشد، باید

عبارات تلبیه را با اشاره بخواند.

(مسأله ۶۵) اگر ولیِّ کودک او را محرم کرده باشد، باید عبارات تلبیه را به او تلقین کند، تا او به هر صورتی که می تواند بگوید، اما اگر آن کودک اصلاً نمی تواند لبّیک بگوید، ولیّ او باید به نیابت از او بگوید.

(مسأله ۶۶) پیش از تلبیه، محرّمات احرام هنوز حرام نیست و در صورت انجام آن، کفّاره ندارد، هر چند محرم لباس احرام پوشیده باشد و نیّت کرده باشد. ولی به مجرّدی که لبّیک گفت، همه محرّمات احرام بر او حرام می شود.

مستحبّات احرام

(مسأله ۶۷) کسی که می خواهد محرم شود مستحبّ است اعمال زیر را انجام دهد:

۱. بدن را پاکیزه کند.

۲. ناخن و شارب و موی زیر بغل و عانه را ازاله نماید.

۳. از یک ماه قبل موی سر و ریش خود را کوتاه نکند.

۴. غسل احرام کند. (زن حائض و نفسا نیز می توانند این غسل را به جا آورند.)

هنگام غسل احرام این دعا را بخواند:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نُوراً وَ طَهُوراً وَ حِرْزاً وَ أَمْناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ وَ شِفَاءً مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِی وَ طَهِّرْ لِی قَلْبِی وَ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ أَجْرِ عَلَی لِسَانِی مَحَبَّتَکَ وَ مِدْحَتَکَ وَ الثَّنَاءَ عَلَیْکَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِی إِلَّا بِکَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِینِی التَّسْلِیمُ لِأَمْرِکَ وَ الِاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِیِّکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِه»

۵. لباس احرام تمیز، سفید و از پنبه باشد.

و هنگام پوشیدن جامه احرام بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی رَزَقَنِی مَا أُوَارِی بِهِ عَوْرَتِی وَ أُؤَدِّی بِهِ فَرْضِی وَ أَعْبُدُ فِیهِ رَبِّی وَ أَنْتَهِی فِیهِ إِلَی مَا أَمَرَنِی الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِی وَ أَرَدْتُهُ

فَأَعِانَنِی وَ قَبِلَنِی وَ لَمْ یَقْطَعْ بِی وَ وَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِی فَهُوَ حِصْنِی وَ كَهْفِی وَ حِرْزِی وَ ظَهْرِی وَ مَلَاذِی وَ مَلْجَئِی وَ مَنْجَایَ وَ ذُخْرِی وَ عُدَّتِی فِی شِدَّتِی وَ رَخَائِی»

۶. بعد از نماز واجب محرم شود.

۷. قبل از احرام شش رکعت نماز یا حداقل دو رکعت نماز به جا آورد و بعد از نماز حمد بگوید و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَكَ وَ آمَنَ بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّی عَبْدُكَ وَ فِی قَبْضَتِكَ لَا أُوقَی إِلَّا مَا وَقَیْتَ وَ لَا آخُذُ إِلَّا مَا أَعْطَیْتَ وَ قَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعْزِمَ لِی عَلَیْهِ عَلَی كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِیِّكَ و تُقَوِّیَنِی عَلَی مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَ تَسَلَّمَ مِنِّی مَنَاسِكِی فِی یُسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِیَةٍ وَ اجْعَلْنِی مِنْ وَفْدِكَ الَّذِینَ رَضِیتَ وَ ارْتَضَیْتَ وَ سَمَّیْتَ وَ كَتَبْتَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِی حَجِّی وَ عُمْرَتِی اللَّهُمَّ إِنِّی أُرِیدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِّ عَلَی كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِیِّكَ (صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِه) فَإِنْ عَرَضَ لِی شَیْ ءٌ یَحْبِسُنِی فَحُلَّنِی حَیْثُ حَبَسْتَنِی لِقَدَرِكَ الَّذِی قَدَّرْتَ عَلَیَّ اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَجَّةً فَعُمْرَةً أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ عِظَامِی وَ مُخِّی وَ عَصَبِی مِنَ النِّسَاءِ وَ الثِّیَابِ وَ الطِّیبِ أَبْتَغِی بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ»

۸. لبّیک را تا رسیدن به شهر مکّه تکرار کند.

۹. بعد از گفتن تلبیه ای که در مسأله ۶۰ ذکرشد بگوید:

«لَبَّیْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّیْكَ، لَبَّیْكَ دَاعِیاً إِلَی دَارِ السَّلَامِ لَبَّیْكَ، لَبَّیْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّیْكَ، لَبَّیْكَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْكَ، لَبَّیْكَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ لَبَّیْكَ، لَبَّیْكَ مَرْهُوباً وَ مَرْغُوباً إِلَیْكَ لَبَّیْكَ، لَبَّیْكَ تُبْدِئُ وَ الْمَعَادُ

إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ کَشَّافَ الْکَرَبِ الْعِظَامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ یَا کَرِیمُ لَبَّیْکَ»

مکروهات احرام

(مسأله ۶۸) انجام کارهای زیر برای محرم مکروه است:

۱. احرام بستن در جامه زرد و سیاه.

۲. احرام بستن در جامه چرکین.

۳. خوابیدن در رختخواب و بالش زرد و سیاه.

۴. حنا بستن و استعمال سایر لوازم آرایشی قبل از احرام، به طوری که تا وقت محرم شدن اثر آن باقی بماند.

۵. حمام رفتن و ساییدن بدن.

۶. احرام در جامه راه راه.

۷. لبّیک گفتن در پاسخ کسی که مُحرم را صدا می زند.

محرّمات احرام

(مسأله ۶۹) انجام اعمالی که ذیلاً شرح داده می شود بر محرم حرام است و اگر هرکدام از آن ها را با علم و عمد و با اختیار و بدون عذر به جا آورد، مرتکب گناه شده و انجام بعضی از این امور موجب فساد عمره یا در برخی موارد باعث وجوب پرداخت کفّاره می شود. ولی اگر از روی جهل یا نسیان یا عذر واقع شود، به صحّت عمره ضرری نمی رساند و کفّاره نیز ندارد.

۱. هرگونه بهره گیری و التذاذ جنسی

(مسأله ۷۰) هرگونه لذّت جنسی دو انسان از یکدیگر نظیر جماع، لواط، بوسیدن، لمس کردن و نگاه با شهوت، هرچند با حلال خود باشد، حرام است. و اگر با نامحرم باشد و یا به صورتی باشد که پیش از احرام، حرام بوده است، به واسطه احرام حرام موکّد می شود.

(مسأله ۷۱) اگر محرم در عمره مفرده از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر جماع یا لواط کرد، چنانچه قبل از فراغت از سعی بین صفا و مروه باشد، عمره اش فاسد می شود و کفّاره نیز باید بدهد و اگر پس از فراغت از سعی باشد عمره اش فاسد نمی شود ولی کفّاره را باید بدهد.

(مسأله ۷۲) اگر کسی چه مرد و چه زن

در لـذّت جنسـی کسـی را مجبور کنـد، علاوه بر کفّاره خودش، کفّاره او را هم باید بدهد، و کسـی که مجبور شده، عمره اش صحیح است و کفّاره ای هم بر او واجب نیست.

(مسأله ۷۳) مرد محرم می توانـد با همسـر خود هرچند او نیز محرم باشد، صـحبت کند، یا به او نگاه کند و یا در کنار همدیگر بنشینند و دست همدیگر را بگیرند. مشروط بر اینکه همه این امور از روی لذّت نباشد.

(مسأله ۷۴) محرمیّت افرادی مثل پدر، مادر، خواهر، عمه، خاله، عمو، دایی و نظایر آن که در غیر احرام به انسان محرم هسـتند، در حالت احرام نیز باقی است و معاشرت مُحرم با آن ها با غیر حالت احرام تفاوتی ندارد، هرچند آن ها نیز مُحرم باشند.

(مسأله ۷۵) کفّـاره جمـاع یـا لواط، ذبـح یـک شتر است و درصورت ناتوانی، یک گاو و در صورتی که توان ذبـح گاو را هم ندارد، ذبح یک گوسفند کفایت می کند.

(مسأله ۷۶) در غیر جمـاع و لواط به سـبب کارهایی نظیر بوسـیدن، لمس کردن و نگاه کردن، عمره فاسـد نمی شود، ولی باید کفّـاره بدهـد. و کفّـاره آن برای انجـام هر کـدام از کارهـای فوق، اگر موجب بیرون آمـدن منی شود، همـان کفّاره مسأله قبل است. ولی اگر منی بیرون نیایـد، برای بوسـیدن بـاز هم بایـد همـان کفّـاره را بپردازد و برای لمس کردن، بایـد یـک گوسـفند قربانی نماید و نگاه کردن با لذّت گرچه حرام است ولی کفّاره ندارد.

۲. استمناء

(مسأله ۷۷) استمناء یا خود ارضائی حرام است و حرمت آن در حال احرام، مؤکّد می شود.

(مسأله ۷۸) اگر محرم در عمره مفرده از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر استمناء کند، چنانچه قبل از فراغت

از سعی بین صفا و مروه باشد، عمره اش فاسد می شود و کفّاره نیز باید بدهد و اگر پس از فراغت از سعی باشد، عمره اش فاسد نمی شود ولی کفّاره را باید بدهد.

(مسأله ۷۹) کفّاره استمناء، قربانی کردن یک شتر است و در صورت ناتوانی قربانی کردن یک گاو و در صورت عجز از قربانی کردن گاو، ذبح یک گوسفند کفایت می کند.

۳. عقد کردن

(مسأله ۸۰) صیغه عقد خواندن برای خود یا دیگری و ازدواج کردن در حال احرام، حرام است و اگر یکی از طرفین عقد یا کسی که صیغه عقد را می خواند محرم باشند، آن عقد باطل است و در این خصوص تفاوتی بین عقد دائم و موقّت نیست.

(مسأله ۸۱) اگر عمداً و از روی علم و با اختیار، صیغه عقدی جاری شود که لااقل یکی از طرفین عقد یا کسی که صیغه را می خواند، محرم باشند، آن زن و مرد بر یکدیگر حرام ابدی می شوند.

(مسأله ۸۲) اگر محرم از روی فراموشی یا جهل، صیغه عقد بخواند یا ازدواج کند، عقد باطل است. ولی این کار موجب حرمت ابدی زن و مرد نمی شود.

(مسأله ۸۳) ازدواج و صیغه عقد خواندن در حال احرام، عمداً باشد یا سهواً، گرچه حرام است ولی کفّاره ندارد.

۴. پوشیدن لباس دوخته (مخصوص مردان)

(مسأله ۸۴) پوشیدن لباس دوخته نظیر پیراهن و شلوار و مانند این ها و همچنین پوشیدن چیزهایی که شبیه به دوخته است، نظیر ژاکت و کلاه و نظائر آن برای مرد محرم، حرام است.

(مسأله ۸۵) در لباس دوخته تفاوتی بین لباس کوچک و بزرگ و لباس زیر و لباس رو نیست و پوشیدن آنچه که مصداق لباس دارد و دوخته باشد، حرام است.

(مسأله ۸۶) به دوش گرفتن پتوهای

دوخته شده یا به روانداختن رورانداز یا لحاف دوخته شده، برای محرم اشکال ندارد.

(مسأله ۸۷) پوشیدن چیزهایی که به آن ها لباس نمی گویند نظیر کمربند، فتق بند، همیان، کوله بار، ساعت و مانند این ها برای محرم مانعی ندارد، هرچند دوخته باشد.

(مسأله ۸۸) کسانی که در اثر بیماری قادر به نگهداری از بول خود نیستند، می توانند لباس کوچکی که برای نگهداری ادرار استفاده می شود بپوشند، هر چندآن لباس دوخته باشد.

(مسأله ۸۹) پوشیدن لباس دوخته برای مردها در حال اضطرار و برای زن ها چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار مانعی ندارد.

(مسأله ۹۰) اگر مرد محرم همزمان چند لباس دوخته بپوشد، یک مرتبه پرداخت کفّاره برای او کفایت می کند ولی اگر چند بار لباس دوخته بپوشد یا یک لباس دوخته را چندبار از تن درآورد و دوباره بپوشد، باید به تعداد دفعاتی که لباس دوخته پوشیده است، کفّاره بپردازد.

(مسأله ۹۱) اگر مردی سهواً یا جهلاً در حال احرام لباس دوخته بپوشد و وقتی علم به حرمت آن پیدا کرد، فوراً آن را از تن در آورد، لازم نیست کفّاره بپردازد.

(مسأله ۹۲) کفّاره پوشیدن لباس دوخته برای مرد محرم؛ در صورتی که با علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد؛ قربانی نمودن یک گوسفند است.

۵. پوشاندن سر (مخصوص مردان)

(مسأله ۹۳) پوشاندن تمام یا قسمتی از سر برای مردها در حال احرام، حرام است.

(مسأله ۹۴) پوشاندن سر را با دست، یا گذاشتن سر روی بالش و مانند این ها مانعی ندارد.

(مسأله ۹۵) اگر مرد محرم سهواً یا عمداً لباس احرام خود را از سر درآورد، مشروط بر آنکه آن لباس را بر روی سر خود نگه ندارد، اشکال ندارد.

(مسأله ۹۶) مرد محرم می تواند سر خود را با حوله و

دستمال و مانند این ها خشک کند، ولی نباید آن حوله و دستمال را به طوری که سر را بپوشاند، روی سر خود نگه دارد.

(مسأله ۹۷) اگر به هنگام خواب، پتو یا روانداز محرم روی سر او کشیده شود، اشکال ندارد.

(مسأله ۹۸) استفاده از کلاه گیس و موی مصنوعی برای مرد محرم حرام است. ولی اگر آن کلاه گیس و موی مصنوعی را قبلاً به طور معمول روی سر خود می گذاشته است، لازم نیست برای احرام بردارد.

(مسأله ۹۹) گذاردن بار روی سر یا فرو بردن سر در آب یا زیر دوش رفتن برای محرم مانعی ندارد.

(مسأله ۱۰۰) پوشاندن سر برای مردان در حال احرام، گرچه حرام است ولی کفّاره ندارد. هرچند بهتر است برای این کار یک گوسفند قربانی شود.

۶. پوشاندن روی پا (مخصوص مردان)

(مسأله ۱۰۱) پوشاندن تمام روی پا برای مردها در حال احرام، حرام است.

(مسأله ۱۰۲) پوشیدن دمپایی و کفش روباز برای محرم، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۰۳) اگر پای مرد محرم هنگام خواب توسط پتو و روانداز و امثال آن پوشانده شود و یا لنگ احرام او در بعضی مواقع خود به خود روی پای آن ها را بپوشاند، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۰۴) پوشاندن روی پا برای مرد محرم گر چه حرام است ولی کفّاره ندارد. هرچند بهتر است برای آن یک گوسفند قربانی شود.

۷. سایه قراردادن (مخصوص مردان)

(مسأله ۱۰۵) چنانچه سفر مرد محرم در روز باشد، جایز نیست زیر سایه برود یا سایبانی سیّار مانند سقف اتومبیل و چتر و نظائر آن داشته باشد، خواه سواره باشد یا پیاده. ولی سایه قرار دادن برای زن ها و بچّه های مُحرم دختر و پسر در هر زمانی اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۶) حرمت سایه قراردادن مربوط به سفر محرم است و چنانچه

در محلّی یا شهری منزل کند، می تواند زیر سقف برود. بنابراین محرم می تواند به محض ورود به شهر جدید مکّه، به وسیله اتومبیل مسقّف حرکت کند یا در هر نقطه از مکّه زیر سقف برود.

(مسأله ۱۰۷) اگر کسی در مسجد تنعیم محرم شود، می تواند هنگام بازگشت در اتومبیل سقف دار بنشیند، هرچند روز باشد.

(مسأله ۱۰۸) اگر محرم در شب؛ یعنی از غروب آفتاب تا طلوع آفتاب که در راه است و مثلاً ـ از مدینه به مکّه می آید، در اتومبیل سقف دار بنشیند، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۰۹) اگر اتومبیل بدون سقف در روز از داخل تونل ها و زیر پُل ها عبور کند یا برای بنزین زدن زیر سقف برود یا محرم برای استراحت و توقُف بین راهی به مساجد یا مکان های مُسقَّف بین راه داخل شود، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۱۰) حرکت محرم در کنار دیوار یا کنار اتومبیل و نظائر آن اشکال ندارد، هرچند این حرکت در روز باشد و سایه آن اشیاء روی سر یا بدن محرم بیفتد.

(مسأله ۱۱۱) کفّاره زیر سایه رفتن برای مرد محرم؛ در صورتی که با علم و عمد و از روی اختیار باشد و در هنگام سفر و در روز به زیر سایه برود؛ قربانی کردن یک گوسفند است.

۸. پوشاندن صورت (مخصوص زنان)

(مسأله ۱۱۲) پوشاندن تمام یا قسمتی از صورت در حال احرام برای زنان حرام است و فرقی نمی کند که این پوشاندن با چادر و مقنعه باشد یا نقاب یا پوشیه یا بادبزن و مانند این ها.

(مسأله ۱۱۳) رو گرفتن زن مُحرم از نامحرم، در نماز و غیر آن مانعی ندارد، ولی بهتر است برای رو گرفتن، چادر را از صورت خود دور نگه دارد که به صورت نچسبد.

(مسأله ۱۱۴) گذاشتن

صورت روی بـالش یـا دست ها روی صورت یا خشـکانیدن صورت توسط حوله و دسـتمال برای محرم مانعی نـدارد. همچنین اگر به هنگام خواب، پتو یا روانـداز از روی صورت او کشـیده شود یا هنگام تعویض لباس، لحظه ای روی صورت او پوشـیده شود، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۵) پوشاندن صورت برای زنان، گرچه حرام است، ولی کفّاره ندارد. هرچند بهتر است برای آن یک گوسفند قربانی شود.

۹. استعمال عطریات

(مسأله ۱۱۶) بوییدن و خوردن عطریات نظیر گل و زعفران و ادکلن و مانند این ها برای محرم، حرام است.

(مسأله ۱۱۷) خوردن چیزهایی که بوی خوش دارد، نظیر سـیب، نعناع، دارچین و مانند این ها اشـکالی ندارد، گرچه اجتناب از خوردن آن ها خوب است.

(مسأله ۱۱۸) استفاده از صابون و شامپو و خمیر دندان معطّر، برای محرم اشکال ندارد، اگر چه اجتناب از آن ها بهتر است.

(مسأله ۱۱۹) خرید و فروش عطریات اگر بوی آن ها استشمام نشود، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۲۰) گرفتن بینی از بـوی بـد در حـال احرام حرام است، ولی گذشـتن از آن بـا سـرعت مـانعی نـدارد و بـاعث وجوب پرداخت کفّاره هم نمی شود.

(مسأله ۱۲۱) اگر کسـی در حال احرام، با علم و عمد و اختیار و بدون عذر عطریات را اسـتعمال کرد، کفّاره آن قربانی نمودن یک گوسفند است.

۱۰. زینت کردن و استفاده از زیورآلات

(مسأله ۱۲۲) زینت کردن نظیر اسـتعمال لوازم آرایشـی و مالیـدن سـرمه و کرم و مانند این ها و همچنین اسـتفاده از زیورآلات نظیر گردن بند و گوشواره و انگشتر و عینک زینتی و مانند این ها، در حال احرام حرام است.

(مسأله ۱۲۳) اگر محرم قبـل از احرام زینت کرده باشـد و قصـد او زینت احرام بوده باشـد، واجب است برای احرام آن را پاک کند. ولی اگر استعمال آن ها برای زینت

نباشد، نظیر سرمه کشیدن برای دید چشم و کرم مالیدن برای رفع خشکی دست، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۲۴) عینک زدن برای دیدن و انگشتر به دست کردن برای استحباب یا شمردن اشواط طواف و همچنین استفاده زنان از زیورآلاتی که قبل از احرام به طور معمول استفاده می کرده اند، مشروط بر اینکه آن زیورآلات را مردان نبینند، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۲۵) محرم نباید به قصد زینت موهای خود را رنگ کند یا دست و پا و صورت و موی خود را حنا ببندد، ولی اگر رنگ و حنا را قبل از احرام و بدون قصد زینت احرام، استفاده کرده باشد، لازم نیست برای احرام آن را پاک کند.

۱۱. نگاه کردن در آئینه

(مسأله ۱۲۷) نگاه کردن در آینه برای محرم حرام است.

(مسأله ۱۲۸) نگاه کردن به اجسام صیقلی که در آن عکس پیداست و نگاه کردن در آب صاف اشکال ندارد.

(مسأله ۱۲۹) نگاه کردن در آئینه در حال اضطرار نظیر نگاه کردن راننده در آئینه ماشین، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۳۰) عکسبرداری و فیلمبرداری و نگاه در دوربین توسط محرم مانعی ندارد ولی زنان باید توجه داشته باشند که دوربین روی صورت آن ها قرار نگیرد.

(مسأله ۱۳۱) نگاه کردن در آئینه گرچه برای محرم حرام است، کفّاره ندارد. ولی مستحبّ است محرم بعد از نگاه کردن در آیینه لبّیک بگوید.

۱۲. بیرون آوردن خون از بدن

(مسأله ۱۳۲) بیرون آوردن خون از بدن محرم توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری برای او حرام است، گرچه به واسطه خارش بدن یا مسواک زدن یا حجامت یا تزریق و امثال آن باشد.

(مسأله ۱۳۳) اگر خون دادن محرم، برای نجات جان کسی لازم باشد و یا درمان و سلامتی محرم متوقّف بر خون

دادن او یـا حجامت یا رگ زدن او یا تزریق همراه با خونریزی و امثال آن باشـد، انجام همه امور فوق الـذّکر در حـد ضـرورت برای محرم، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۳۴) اگر هنگام تقصیر سر مرد محرم خون بیاید، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۳۵) محرم می تواند از بدن دیگری خون بیرون آورد، هرچند آن دیگری نیز محرم باشد.

(مسأله ۱۳۶) بیرون آوردن خون از بدن گرچه برای محرم حرام است ولی کفّاره ندارد.

۱۳. کندن یا کشیدن دندان

(مسأله ۱۳۷) کشیدن یا کندن دندان محرم- توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری- برای او حرام است. گرچه در اثر کندن دندان، خون هم نیاید.

(مسأله ۱۳۸) محرم می توانـد دنـدان دیگری را، خواه آن دیگری محرم باشد یا نباشد، بکشد. حتی اگر در اثر کشیدن دندان، خون بیرون بیاید.

(مسأله ۱۳۹) اگر دنـدان محرم شدیداً درد بگیرد و باعث آزار او شود، می تواند آن دندان را توسط پزشک یا شخص دیگری بکشد.

(مسأله ۱۴۰) کشیدن دندان گرچه برای محرم حرام است ولی کفّاره ندارد.

۱۴. ناخن گرفتن

(مسأله ۱۴۱) ناخن گرفتن از انگشتان دست یا پای محرم توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری برای او حرام است. گرچه یک ناخن یا بعضی از یک ناخن باشد.

(مسأله ۱۴۲) گرفتن یـا چیـدن نـاخن در صورت ضـرورت مـانعی نـدارد. مثـل اینکه قسـمتی از ناخن شکسـته باشـد و قسـمت باقیمانده، مضرّ باشد یا موجب آزار محرم شود.

(مسأله ۱۴۳) ناخن گرفتن محرم برای دیگری اشکال ندارد، کفّاره هم ندارد، هرچند آن دیگری نیز محرم باشد. بنابراین محرم می تواند قبل از تقصیر خود، ناخن محرم دیگری را به قصد تقصیر بچیند، و تقصیر او هم صحیح است.

(مسأله ۱۴۴) کفّاره گرفتن هر ناخن، برای محرم اگر از روی علم و عمد و اختیار و

بـدون عذر باشد، معادل ۷۵۰ گرم گنـدم است، ولی اگر تمـام نـاخن های دست و پا را در یک مجلس بگیرد، کفّاره آن یک گوسفند است و اگر دست ها را در یک مجلس و پاها را در مجلس دیگری بگیرد، کفّاره آن دو گوسفند است.

۱۵. ازاله مو

(مسأله ۱۴۵) جـدا کردن و ازاله موی سـر و صورت و بـدن محرم- توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری- برای او حرام است، حتی اگر یک مو باشد.

(مسأله ۱۴۶) اگر به واسـطه دست کشـیدن به سر و صورت یا بدن یا هنگام وضو و غسل واجب و مستحبّ موهایی ریخته شود مانعی ندارد.

(مسأله ۱۴۷) جدا کردن مو از دیگری توسط محرم اشـکال ندارد، کفّاره هم ندارد، هرچند آن دیگری نیز محرم باشد. بنابراین محرم می تواند قبل از تقصیر خود، برای محرم دیگری تقصیر کند، و تقصیر او هم صحیح است.

(مسأله ۱۴۸) کفّاره تراشیدن سر یا ماشین کردن آن در حال احرام و همچنین کفّاره ازاله موی زیر هر دو بغل، اگر از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، ذبح یک گوسفند است.

۱۶. فسوق

(مسأله ۱۴۹) فسوق عبارت است از دروغ و دشنام و فخرفروشی و با اینکه در هر حالی حرام است، در حالت احرام، حرمت آن شدیدتر می شود.

(مسأله ۱۵۰) به غیر از دروغ و دشـنام و تفاخر، هر سخن یا کردار زشت و ناروائی نظیر غیبت و سرزنش و امثال آن نیز در حال احرام، حرام می باشد.

(مسأله ۱۵۱) دسـتوردادن محرم به دیگران اشـکال ندارد، ولی اگر این دسـتوردادن همراه با فخرفروشی یا سرزنش باشد، حرام است.

(مسأله ۱۵۲) کفّاره فسوق، استغفار از گناهی است که محرم انجام داده است.

۱۷. جدال

(مسأله ۱۵۳) مراء و

جدال، لجاجت و مشاجره در گفتگو، برای غلبه بر دیگری یا اظهار فضل، گرچه در هر حالی حرام است، ولی برای محرم حرمت آن شدّت می یابد.

(مسأله ۱۵۴) قسم خوردن در مجادله، مخصوصاً قسم خوردن به نام خداوند متعال به هر لفظ و زبانی که باشد، حرام است.

(مسأله ۱۵۵) قسم خوردن بدون مجادله مثل قسم هایی که بر حسب عادت بر زبان بعضی از افراد جاری می شود، حرام نیست. گرچه پرهیز از آن، چه در حالت احرام و چه در غیر حالت احرام بهتر است.

(مسأله ۱۵۶) اگر جدال با قسم به یکی از اسماءالهی همراه باشد، کفّاره دارد و کفّاره آن قربانی نمودن یک گوسفند است. به صورتی که اگر محرم در جدال راستگو باشد، کفّاره در مرتبه سوم قسم یاد کردن واجب می شود و چنانچه محرم در جدال دروغگو باشد، در مرتبه اوّل قسم خوردن کفّاره بر او واجب می شود.

(مسأله ۱۵۷) اگر جدال با قَسم یا بدون قَسم برای اثبات حقّی یا ابطال باطلی باشد، علاوه برآنکه حرام نیست، کفّاره هم ندارد.

۱۸. کشتن و انداختن جانوران بدن

(مسأله ۱۵۸) اگر جانوری نظیر شپش و کک وکنه، در بدن یا لباس محرم ساکن باشد و ضرر یا آزاری برای او نداشته باشد، کشتن یا انداختن آن جانور حرام است.

(مسأله ۱۵۹) کشتن یا انداختن جانوری نظیر مورچه و مگس و زنبور و پشه، که جای آن در بدن یا لباس محرم نباشد، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۶۰) کفّاره کشتن یا انداختن جانور ساکن در بدن یا لباس محرم، اگر از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، صدقه دادن یک مشت طعام است.

۱۹. شکار حیوان وحشی

(مسأله ۱۶۱) شکار حیوان وحشی نظیر پلنگ و آهو و کبک و

ملخ و مانند این ها و کمک کردن به صیّاد و نگاهداری حیوان شکار شده، برای محرم حرام است.

(مسأله ۱۶۲) اگر محرمی حیوان وحشی و حلال گوشت را شکار یا ذبح کرد، خوردن گوشت و اجزاء آن بر او و هر محرم دیگری حرام است، ولی غیرمحرم می تواند از آن بخورد.

(مسأله ۱۶۳) شکار حیوان دریایی و خوردن آن و ذبح و خوردن حیوانات اهلی نظیر مرغ و گوسفند و مانند این ها برای محرم و غیر محرم مانعی ندارد.

(مسأله ۱۶۴) اگر کسی از آزار حیوانی نظیر شیر و گرگ بترسد، کشتن آن مانعی ندارد.

(مسأله ۱۶۵) کفّاره کشتن حیوانات وحشی مختلف است که چون امروزه محلّ حاجت نیست، از ذکر آن خودداری می شود.

۲۰. کندن درخت و گیاهِ حرم

(مسأله ۱۶۶) کندن یا سوزاندن درخت و گیاهی که در حرم روییده شده، برای محرم و غیر محرم حرام است. و برای محرم گناهش بیشتر می باشد.

(مسأله ۱۶۷) اگر گیاهی در اثر راه رفتن عادی یا توسط اتومبیل در حال حرکت قطع شود، اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۶۸) قطع گیاهان و درخت هایی که در منزل یا باغ هاست، نظیر گل ها و درخت های میوه دار مانعی ندارد.

(مسأله ۱۶۹) کفّاره کندن درخت در محدوده حرم، قیمت آن است که باید به فقیر داده شود. ولی کندن گیاهان کفّاره ندارد.

جدول خلاصه محرّمات احرام و کفّارات

گرچه کفّاره هریک از محرّمات احرام در جای خود به تفصیل بیان شد، ولی برای سهولت یادگیری مکلّفین، خلاصه محرّمات و کفّارات احرام، در جدول ذیل ذکر گردیده است.

البتّه به جهت رعایت اختصار، جزئیات احکام کفّارات در این جدول بیان نشده است؛ بنابراین مطالعه شرح تفصیلی کفّاراتی که در مسائل محرّمات احرام آمده است، ضروری است.

۱هرگونه بهره گیری و التذاذ جنسی جماع یا لواط یا بوسیدن یک شتر

لمس کردن یک گوسفند

سایر التذاذهای جنسی (در صورت خروج منی) یک شتر

۲استمناء یک شتر

۳عقد کردن کفّاره ندارد

۴پوشیدن لباس دوخته

(مخصوص مردان) یک گوسفند

۵پوشاندن سر (مخصوص مردان) کفّاره ندارد

۶پوشاندن روی پا (مخصوص مردان) کفّاره ندارد

۷سایه قراردادن (مخصوص مردان) یک گوسفند

۸پوشاندن صورت (مخصوص زنان) کفّاره ندارد

۹استعمال عطریّات یک گوسفند

۱۰زینت کردن و استفاده از زیورآلات کفّاره ندارد

۱۱نگاه کردن در آئینه کفّاره ندارد

۱۲بیرون آوردن خون از بدن کفّاره ندارد

۱۳کندن یا کشیدن دندان کفّاره ندارد

۱۴ناخن گرفتنیک ناخن ۷۵۰ گرم گندم

تمام ناخن های دست و پا (در یک مجلس) یک گوسفند

ناخن های دست در یک مجلس و پا در مجلس دیگردو گوسفند

۱۵ازاله مو تراشیدن یا ماشین کردن سر و ازاله موی زیر هر دو بغل یک گوسفند

۱۶فسوق استغفار از گناهی که محرم انجام داده است

۱۷ جدال جدال همراه با قسم به یکی از اسماءالهی یک گوسفند

۱۸کشتن و انداختن جانوران بدن صدقه دادن یک مشت طعام

۱۹شکار حیوان وحشی تفصیل آن در کتب فقهی است.

۲۰کندن درخت و گیاه حرم کندن درخت صدقه دادن قیمت آن

دوّم: طواف

(مسأله ۱۷۰) کسی که به قصد انجام عمره محرم شده است، باید پس از ورود به مسجدالحرام، هفت دور به گرد خانه کعبه بگردد. به این عمل «طواف» و به هر دور آن یک «شوط» گفته می شود.

(مسأله ۱۷۱) طواف به هر شکلی باشد اشکال ندارد؛ مثلاً طواف کننده می تواند پیاده طواف نماید یا بر صندلی چرخدار یا طبق یا دوش کسی بنشیند، چنانچه می تواند آهسته یا تند برود، یا حتّی بدود. ولی بهتر است پیاده و با وقار و طمأنینه حرکت نماید.

ترک طواف

(مسأله ۱۷۲) اگر کسی عمداً طواف را ترک کند و پس از

احرام، سعی صفا و مروه و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

زمان طواف

(مسأله ۱۷۳) از زمانی که محرم وارد مسجدالحرام می شود، می تواند طواف نماید. ولی لازم نیست به محض ورود به خانه خدا طواف را شروع کند، بلکه می تواند قبل از طواف واجب، طواف مستحبّی یا اعمال دیگری به جا آورد.

(مسأله ۱۷۴) تأخیر در انجام طواف تا وقتی که محرم در مکّه حضور دارد و وقت کافی برای انجام سایر اعمال عمره مفرده دارد، جایز است. ولی بسیار به جاست که همه اعمال عمره در اوّلین فرصت ممکن انجام شود.

مکان طواف

(مسأله ۱۷۵) طواف باید در مسجدالحرام انجام شود و همه جای مسجد مطاف است. بنابراین طواف در مکان های دورتر مسجد و در طبقات بالا هم صحیح است. گرچه بهترین مکان برای طواف، بین خانه کعبه و مقام ابراهیم می باشد.

نیابت در طواف

(مسأله ۱۷۶) طواف کننده باید به هر شکل ممکن خودش طواف را انجام دهد و جواز نائب گرفتن در طواف مربوط به موارد خاصّی است که به هیچ وجه امکان طواف کردن نباشد.

(مسأله ۱۷۷) اگر کسی به واسطه عذری نظیر مرض یا فلج و مانند این ها، خودش نتواند طواف کند، اگر ممکن است باید او را به دوش بگیرند یا با صندلی و تخت روان و نظایر آن، او را طواف دهند و اگر ممکن نیست باید نایب بگیرد.

واجبات طواف

۱. نیّت

(مسأله ۱۷۸) چون طواف خانه خدا یکی از عبادات است، باید با نیّت خالص و برای خداوند متعال به جا آورده شود. بنابراین اگر کسی در طواف ریا کند، علاوه بر اینکه طواف او باطل است، مرتکب گناه بزرگی هم شده است.

(مسأله ۱۷۹) منظور از خلوص نیّت در طواف و

سایر اعمال عبادی این است که انسان در آن عمل انگیزه الهی داشته باشد و دیگری را در این انگیزه شریک قرار ندهد. و برای صحّت آن عمل فرقی نمی کند که برای تقرّب به درگاه الهی انجام شود یا برای رضا و خشنودی خداوند یا برای اطاعت امر او یا برای رفتن به بهشت یا برای سعادت دنیای خود و وابستگان و یا حتی برای ترس از کیفر و عقاب خداوند، و در همه موارد چون آن عبادت برای خداوند تبارک و تعالی انجام می شود، کافی و صحیح است.

(مسأله ۱۸۰) لازم نیست نیّت را به زبان بگوید یا از قلب بگذراند بلکه همین قدر که بنا دارد آن عمل را به جا آورد کفایت می کند. ولی از اوّل باید قصد انجام طواف معیّنی را داشته باشد.

(مسأله ۱۸۱) لازم نیست در ابتدای هر شوط نیّت تکرار شود، بلکه همین مقدار که از اوّل تا آخر توجّه به عملی که انجام می شود داشته باشد، کفایت می کند.

(مسأله ۱۸۲) اگر بعد از طواف یا دیگر اعمال عمره، ریا و تظاهر باشد، گرچه گناه است و به حقیقت طواف یا آن عمل ضرر می زند، ولی باعث بطلان نیست.

۲. طهارت از حدث

(مسأله ۱۸۳) رعایت طهارت شرط صحّت طواف است و طواف کننده باید با وضو یا غسل باشد.

(مسأله ۱۸۴) در بین اعمال عمره مفرده فقط طواف عمره، طواف نساء و نمازهای این دو طواف نیاز به وضو یا غسل دارند و رعایت طهارت در سایر اعمال عمره مفرده لازم نیست.

(مسأله ۱۸۵) هر غسلی واجب و مستحبّ کفایت از وضو می کند و می شود با آن طواف کرد، مگر بعضی از اقسام غسل استحاضه که احکام مخصوص به خود

دارد. بنابراین اگر کسی با غسل احرام یا غسل زیارت یا غسل طهارت و نظائر آن طواف کند، طواف او صحیح است، گرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

(مسأله ۱۸۶) اگر کسی عمداً یا سهواً یا از روی جهل به مسأله بدون طهارت طواف کند، طواف او باطل است.

(مسأله ۱۸۷) اگر در اثنای طواف، طهارت کسی باطل شد، باید طواف را رها کند و وضو یا غسل خود را اعاده نماید.

(مسأله ۱۸۸) اگر طهارت کسی بعد از اتمام شوط چهارم باطل شود، پس از تحصیل طهارت و بازگشت به مطاف می تواند طواف را از همان جا که قطع کرده است ادامه دهد و تمام نماید. ولی طواف کسی که قبل از اتمام شوط چهارم محدث شده، باطل است و پس از تجدید طهارت باید طواف را از سر گیرد.

(مسأله ۱۸۹) کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر وقت طواف تنگ باشد، باید طواف را خودش با تیمّم انجام دهد و گرفتن نایب برای او کافی نیست. ولی اگر بداند عذرش برطرف می شود باید صبر کند.

(مسأله ۱۹۰) اگر زن در بین طواف حائض شود، باید فوراً از مسجدالحرام خارج شود و پس از پاک شدن و به جا آوردن غسل حیض برگردد و اعمال را ادامه دهد.

(مسأله ۱۹۱) زن حائض یا نفساء که وقت ندارد در مکّه بماند تا پاک شود، باید برای انجام طواف واجب و نماز آن، نایب بگیرد و سعی را خودش انجام دهد و پس از تقصیر، در صورتی که عذرش همچنان باقی باشد، باید برای انجام طواف نساء و نماز آن هم نایب بگیرد.

(مسأله ۱۹۲) زن مستحاضه برای انجام طواف و نماز آن، می تواند

به دستور استحاضه عمل نماید و خودش طواف را به جا آورد.

(مسأله ۱۹۳) کسی که جنب است یا غسل مسّ میّت بر عهده اوست، اگر امکان غسل کردن او نباشد و وقت کافی هم برای صبر کردن و بر طرف کردن عذر خود نداشته نباشد، باید تیمّم کند و طواف واجب و نمازطواف و سایر اعمال عمره را خودش به جا بیاورد.

(مسأله ۱۹۴) زن حائض یا نفساء که پاک شده است، اگر امکان غسل کردن او نباشد و وقت کافی هم برای صبر کردن تا بر طرف شدن عذر خود نداشته باشد، باید تیمّم کند و طواف و نماز طواف و سایر اعمال عمره را خودش به جا بیاورد.

(مسأله ۱۹۵) بانوان می توانند با خوردن قرص، عادت ماهیانه خود را عقب بیندازند و طواف و نماز طواف و سایر اعمال عمره را تا آخر به جا آورند و عمره آن ها صحیح است.

(مسأله ۱۹۶) اگر کسی معذور از غسل باشد و برای طواف، تیمّم بدل از غسل کند، ولی قبل از طواف و یا در بین طواف، تیمّم او باطل شود و عذر او همچنان باقی باشد، باید برای طواف و نماز آن وضو بگیرد.

(مسأله ۱۹۷) کسی که به قصد غسل واجب یا مستحبّ، به حمام رفته ولی بعد از بیرون آمدن از حمام شک می کند که غسل انجام داده است یا خیر، لازم نیست به شک خود اعتنا کند و می تواند بنا را بر این بگذارد که غسل کرده است و طواف و نماز آن با همان غسل صحیح است. گرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

(مسأله ۱۹۸) کسی که می داند قبلاً طهارت داشته ولی شک دارد که وضو یا غسل او باطل

شـده است، می توانـد به شک خود اعتنا نکند و طواف او صـحیح است. هرچند در ابتدای طواف یا قبل از شـروع شدن طواف شک کند.

(مسأله ۱۹۹) کسی که قبل از شروع شدن طواف شک می کند قبلاً طهارت داشته است یا خیر، باید برای طواف وضو بگیرد یا غسل کند.

(مسأله ۲۰۰) اگر کسـی در بین طواف یـا بعـد از طواف شک کنـد که طهارت داشـته است یا نه، می توانـد به شک خود اعتنا نکنـد و طواف او صـحیح است. گرچه شک او قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، ولی اگر نماز طواف را به جا نیاورده باید برای نماز، طهارت تحصیل کند.

(مسأله ۲۰۱) اگر کسی در بین طواف شک کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس انجام داده یا نه، باید طواف را رها کند و غسل نمایـد. پس اگر بعـد از شوط چهارم طواف را رها کرده باشـد، می توانـد پس از غسل، از همان جا که رها کرده ادامه دهـد و تمام نماید، و اگر قبل از شوط چهارم باشد، باید پس از غسل از اوّل شروع کند.

(مسأله ۲۰۲) اگر کسـی بعـد از اتمـام طواف شـک کنـد غسـل جنابت یا حیض یا نفاس انجام داده یا نه، لازم نیست طواف را اعاده نماید. ولی برای خواندن نماز طواف، باید غسل کند.

(مسأله ۲۰۳) کسی که در اثر بیماری قادر به نگهداری بول یا باد معده خود نیست، یک وضو یا غسل برای انجام طواف و نماز طواف او کفایت می کند. هرچند طواف واجب باشد.

۳. پاک بودن بدن و لباس

(مسأله ۲۰۴) بدن و لباس کسی که طواف انجام می دهد، باید پاک باشد و طواف با بدن یا لباس نجس، باطل است.

(مسأله ۲۰۵) اگر در

بدن یا لباس طواف کننده نجاستی باشد که در نماز عفو شده است، طواف او صحیح است.

(مسأله ۲۰۶) اگر چیز نجسی که جزو لباس طواف کننده نیست همراه او باشد، طوافش صحیح است. مثل در بغل گرفتن بچه با بدن و لباس نجس یا همراه داشتن انگشتر و عینك و دستمال نجس و نظائر آن.

(مسأله ۲۰۷) اگر کسی بعد از طواف بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، طوافش صحیح است.

(مسأله ۲۰۸) اگر کسی فراموش کرد که بدن یا لباسش نجس است و با بدن یا لباس نجس طواف کرد، طواف او اشکال ندارد، گرچه اعاده آن بهتر است.

(مسأله ۲۰۹) اگر کسی در اثنای طواف متوجّه شد که بدن یا لباسش نجس است، اگر می تواند باید تطهیر یا تعویض نماید، یا بدون آن طواف کند. و اگر هیچکدام ممکن نیست، باید از مطاف بیرون رود و پس از ازاله نجاست برگردد، پس اگر بعد از اتمام شوط چهارم بوده می تواند از همان جایی که قطع کرده ادامه دهد، و اگر پیش از اتمام شوط چهارم بوده، باید طواف را از اوّل شروع کند.

(مسأله ۲۱۰) اگر کسی در بین طواف متوجه شد بدن یا لباس دیگری نجس است، لازم نیست به او اطلاع دهد.

(مسأله ۲۱۱) اگر کسی در اثر بیماری قادر به نگهداری بول خود نیست و پس از شروع طواف، بدن و لباس او مرتباً نجس می شود، می تواند با همان لباس طواف خود را ادامه دهد. گرچه بهتر است برای جلوگیری از نجاست بدن و لباس از لباس های کوچکی که برای نگهداری ادرار دوخته شده است، استفاده نماید.

۴. ختنه

(مسأله ۲۱۲) مرد طواف کننده باید ختنه شده باشد وگرنه طواف او باطل است.

(مسأله ۲۱۳)

اگر پسر نابالغ که ختنه نشده است محرم شد یا او را محرم کردند، طوافش باطل است.

۵. ستر عورت و رعایت پوشش

(مسأله ۲۱۴) پوشاندن عورت برای طواف کننده واجب است.

(مسأله ۲۱۵) زن بایـد در حال طواف تمام بدن خود را بپوشاند، ولی پوشاندن قرص صورت و دست ها از سـر انگشـتان تا مچ لازم نیست.

(مسأله ۲۱۶) اگر در بین طواف عورت مرد یا مقـداری از موهای زن یا جایی از بـدن او که باید در حال طواف پوشـیده باشـد ظاهر شود، در صورتی که عمداً و با علم به مسأله باشد، طواف او باطل است و اگر از روی سهو یا جهل به مسأله باشد، اشکال ندارد. ۶. شروع طواف از حجرالاسود و ختم به آن

(مسأله ۲۱۷) طواف کننـده باید در هر شوط، طواف را از مقابل گوشه ای از کعبه که حجرالاسود درآن قرار دارد، شـروع و به آن ختم کنـد. و لازم نیست دقّت عقلی شود، بلکه همین مقـدار که عرفاً گفته شود از حجرالاسود شـروع یا به آن ختم شـد، کفایت می کند.

(مسأله ۲۱۸) طواف کننـده بایـد همان طور که مردم طواف می کننـد، طواف را از مقابل حجرالاسود شـروع کند و دور بزند و هنگام رسیدن مجدّد به حجرالاسود بدون توقّف به حرکت خود ادامه دهد تا هفت شوط تمام شود.

(مسأله ۲۱۹) شـروع طواف از چنـد قـدم مانـده به خط مقابل حجرالاسود اشـکال ندارد، ولی کارهایی که اهل وسوسه برای به دست آوردن محاذات حجرالاسود انجام می دهند، مثل اینکه توقّف می کنند یا عقب و جلو می روند، چه قبل از شروع طواف باشد و چه در بین طواف، حرام است.

۷. بودن کعبه معظّمه در سمت چپ

(مسأله ۲۲۰) طواف کننده باید طوری طواف کند

که کعبه معظّمه در طرف چپ او باشد.

(مسأله ۲۲۱) در حال طواف لازم نیست در همه حالات شانه چپ طواف کننـده به طرف کعبه معظّمه باشد و اگر در موقع دور زدن به واسطه رسیدن به حجر اسماعیل یا رسیدن به گوشه های خانه کعبه و نظایر آن، شانه چپ طواف کننده قدری از سمت کعبه خـارج و یـا متمایـل به پشت شود، اشـکال نـدارد. و به طور کلی طواف کننـده بایـد به طور متعـارف و همانطور که همه مسلمین طواف می کنند، دور بزند و از کارهایی که اهل وسوسه می کنند، پرهیز نماید.

(مسأله ۲۲۲) اگر طواف کننـده مقـداری از طواف را خلاـف متعـارف انجام دهـد، مثل آنکه رو به کعبه معظّمه یا پشت به آن طواف نمایـد، بایـد آن مقـدار را جبران کنـد. پس اگر می تواند باید برگردد و آن مقدار را جبران کند و اگر نمی تواند، باید بدون قصد طواف دور بزند تا به آنجا برسد و بقیه طواف را به جا آورد.

(مسأله ۲۲۳) برگرداندن سـر به راست یا چپ یا عقب در حال طواف اشـکال ندارد، به شـرط آنکه کعبه معظّمه از سمت چپ بدن خارج نشود.

(مسأله ۲۲۴) اگر کودک محرم برای طواف در بغل دیگری باشد، لازم نیست شانه چپ او به سمت کعبه باشد، هرچند رعایت آن بهتر است.

(مسأله ۲۲۵) اگر طواف کننـده به واسـطه کـثرت جمعیّت، بی اختیـار به این طرف و آن طرف کشـیده شود، طواف او صـحیح است.

۸. انجام طواف بیرون از حجر اسماعیل

(مسأله ۲۲۶) در کنار خانه کعبه و متّصل به آن، مکانی است به نام حجر اسـماعیل و طواف کننده باید هنگام طواف دور حجر بگردد و داخل آن نشود.

(مسأله ۲۲۷) اگر طواف کننده از داخل

حجر اسماعیل طواف کند، آن شوط از طواف او باطل است و اعاده آن از جایی که داخل حجر شده کافی نیست، بلکه باید آن شوط را دو مرتبه به جا آورد و بهتر آن است که طواف را تمام نموده و سپس اعاده نماید. (مسأله ۲۲۸) اگر کسی در اثنای طواف، از روی دیوار حجر اسماعیل طواف کند، باید آن مقدار از طواف را اعاده نماید.

(مسأله ۲۲۹) دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل یا بوسیدن آن اشکال ندارد.

۹. بیرون بودن از کعبه معظّمه

(مسأله ۲۳۰) طواف باید بیرون خانه کعبه انجام شود و ورود به خانه کعبه همه طواف را باطل می کند.

(مسأله ۲۳۱) در پایین دیوار اطراف کعبه یک پیش آمدگی وجود دارد که به آن «شاذروان» می گویند و طواف از روی آن نیز صحیح نیست.

(مسأله ۲۳۲) اگر طواف کننده مقداری از طواف را روی شاذروان انجام داد، باید آن مقدار را اعاده نماید.

(مسأله ۲۳۳) دست گذاشتن به دیوار کعبه یا بوسیدن آن در حال طوافِ واجب یا مستحبّ، اشکال ندارد.

۱۰. انجام هفت شوط کامل و پی در پی

(مسأله ۲۳۴) طواف باید هفت شوط کامل و پی در پی باشد و کمتر یا بیشتر شدن تعداد اشواط طواف، صحیح نیست.

(مسأله ۲۳۵) رعایت موالات عرفی در بین اشواط طواف واجب است. یعنی بین اشواط طواف نباید اینقدر فاصله بیفتد که از صورت طواف خارج شود. ولی قدری نشستن و استراحت کردن در بین اشواط طواف اشکال ندارد.

(مسأله ۲۳۶) اگر به جهت قطع طواف، بین چهار شوط اوّل و سه شوط آخر طواف فاصله بیفتد، اشکال ندارد و موالات عرفی به هم نمی خورد.

(مسأله ۲۳۷) اگر کسی عمداً طواف را ترک کند یا عمداً کمتر یا بیشتر انجام

دهد و پس از آن سعی صفا و مروه و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

(مس آله ۲۳۸) اگر کسی که طواف را ترک کرده است، قبل از تقصیر بخواهد آن را به جا آورد، باید به مطاف برگردد و پس از انجام طواف و نماز آن، سعی را اعاده نموده و تقصیر نماید و در این صورت عمره او باطل نیست.

(مسأله ۲۳۹) (قران بین طوافین» جایز نیست، یعنی طواف را چه واجب و چه مستحبّ نباید با طواف دیگر دنبال هم آورد، بلکه باید بعد از هر طواف نماز آن خوانده شود.

(مسأله ۲۴۰) اگر کسی دو طواف را پشت سر هم انجام دهد و بین دو طواف، نماز طواف اوّل را نخواند، فعل حرام انجام داده و گناه کرده است، ولی طواف او باطل نمی شود.

(مسأله ۲۴۱) اگر طواف کننده بعد از تمام شدن طواف و پیش از خواندن نماز طواف، اطمینان پیدا کند که طواف را ناقص انجام داده، باید برگردد و طواف را کامل کند.

(مسأله ۲۴۲) اگر طواف کننده بعد از نماز طواف و پیش از سعی، اطمینان پیدا کند که طواف را ناقص انجام داده است، باید برگردد و اگر یقین دارد که قبلاً چهار شوط طواف را انجام داده است، طواف را کامل کند. و اگر اطمینان به اتمام چهار شوط ندارد، باید طواف را از سر گیرد. و در هر صورت لازم است نماز طواف را اعاده کند و بعد مشغول سعی شود.

(مسأله ۲۴۳) اگر کسی سهواً بر تعداد اشواط طواف اضافه کند و قبل از کامل شدن شوط هشتم متوجّه شود، باید آن شوط را رها نماید و طوافش صحیح است. ولی اگر بعد از کامل

شـدن شـوط هشـتم متـوجّه شود، بهـتر است طواف را به چهـارده شوط برسانـد و پس از آن نمـاز طواف اوّل را به جـا آورد و مشغول سعی شود و نماز طواف دوّم را پس از انجام سعی به جا آورد.

(مسأله ۲۴۴) گمان در طواف اعتبار ندارد، بلکه حکم شک را دارد.

(مسأله ۲۴۵) اگر کسـی بعـد از تمام شـدن شوطی از طواف، در صـحّت آن شک کند، نباید به شک خود اعتنا کند، ولی اگر شک او در اثنای شوط باشد، معتبر است و باید همان شوط را اعاده نماید.

(مسأله ۲۴۶) اگر کسـی بعـد از تمام شـدن طواف شک کنـد که آیا آن را زیادتر یا کمتر از هفت شوط به جا آورده یا شـک کنـد صـحیح به جـا آورده یا نه، لازم نیست به شک خود اعتنا کنـد و طوافش صـحیح است، گرچه از محلّ طواف بیرون نرفته باشد.

(مسأله ۲۴۷) اگر کسـی در اثنای طواف شک کند که چند شوط به جا آورده، طواف او باطل است و باید آن را از اوّل شروع کند.

(مسأله ۲۴۸) اگر کسـی در حـال طواف در عـدد شوطها شک کنـد و با همین حال طواف را تمام کنـد و بعـد یقین به صـحّت طواف پیدا کند، اشکال ندارد و طواف او صحیح است.

(مسأله ۲۴۹) اگر کسی در اثنای طواف شک کند هفت شوط به جا آورده یا هشت شوط، باید بنا را بر هفت بگذارد و طواف را تمام کند و طوافش صحیح است.

(مسأله ۲۵۰) کثیر الشّک در عدد شوطها نباید به شک خود اعتنا کند و باید بنا را بر آنچه به نفع اوست بگذارد و کثیر الشّـک به کسی می گویند که سه مرتبه

در یک طواف یا در سه طواف شک کند و چنین کسی در مرتبه چهارم نباید به شک خود اعتنا نماید.

احکام قطع طواف

(مسأله ۲۵۱) قطع کردن طواف بدون عذر، مکروه است. و در این خصوص تفاوتی میان طوف واجب و مستحبّ نیست.

(مسأله ۲۵۲) قطع طواف مستحبّ به جهت رفع حوائج مسلمانان، جایز، بلکه مستحبّ است.

(مسأله ۲۵۳) قطع طواف واجب به جهت رفع حوائج مسلمانان، اگر قبل از اتمام شوط چهارم باشد، جایز، بلکه مستحبّ است. ولی بعد از اتمام شوط چهارم، جایز نیست.

(مسأله ۲۵۴) قطع طواف واجب و مستحبّ برای رسیدن به نماز جماعت یا درک وقت فضیلت نماز، مستحبّ است.

(مسأله ۲۵۵) اگر کسی به هر دلیلی طواف مستحبّ را قطع نماید، بعداً می تواند آن را از همان جا که قطع کرده ادامه دهد، گرچه در شوط اوّل قطع کرده باشد.

(مسأله ۲۵۶) اگر کسی طواف واجب را به هر دلیلی بعد از پایان شوط چهارم قطع نماید، بعد از بازگشت می تواند طواف را از همان جا که قطع کرده ادامه دهد. ولی بهتر است اعاده نماید.

(مسأله ۲۵۷) اگر طواف کننده طواف واجب را به هر دلیلی قبل از پایان شوط چهارم قطع نماید، بعد از بازگشت باید آن را از سر گیرد.

(مسأله ۲۵۸) اگر در اثنای طواف کسی، نماز جماعت مسجدالحرام شروع شود و صفوف نماز با طواف او تداخل داشته باشد، باید طواف را رها کند و به اقامه نماز بپردازد و پس از پایان نماز با توجه به اینکه قبلاً تا چه شوطی انجام داده طبق دو مسأله قبل عمل کند.

(مسأله ۲۵۹) اگر کسی بین اشواط طواف برای رفع خستگی قدری بنشیند یا استراحت کند، اشکال ندارد و بعد

می تواند طواف را از همان جا ادامه دهد، هرچند در سه شوط اوّل باشد.

(مسأله ۲۶۰) اگر کسی از طواف خود منصرف شود، طواف او باطل می شود. گرچه از مطاف بیرون نرفته و موالات عرفیه به هم نخورده باشد و یا بعد از شوط چهارم باشد. بنابر این اگر مقداری از طواف را به جا آورده و دلچسب او واقع نشد، می تواند از آن منصرف شده و آن را رها سازد و بلافاصله از اوّل شروع کند. چنانچه اگر در طواف شکّی کند که طواف را باطل می کند، می تواند بلافاصله طواف را از اوّل شروع کند.

(مسأله ۲۶۱) اگر طواف کننده از شوطی از طواف منصرف شود، آن شوط به مجرّد انصراف باطل می شود. ولی طواف باطل نمی شود.

احکام طواف مستحبّ

(مسأله ۲۶۲) از مستحبّاتی که در روایات اهل بیت بسیار به آن سفارش شده است طواف به دور کعبه معظّمه است.

(مسأله ۲۶۳) طواف مستحبّ هم مانند طواف واجب هفت دور است و از حجرالاسود شروع شده و به آن ختم می گردد.

(مسأله ۲۶۴) طواف مستحبّ هم مانند طواف واجب، در همه جای مسجدالحرام صحیح است و جای مخصوصی ندارد.

(مسأله ۲۶۵) انجام طواف مستحبّ در هر زمانی جایز است. بنابر این در اثنای اعمال عمره و قبل از طواف واجب و بعد از نماز طواف هم می توان طواف مستحبّ به جا آورد.

(مسأله ۲۶۶) مستحبّ است پس از اتمام طواف مستحبّ، نماز طواف هم خوانده شود.

(مسأله ۲۶۷) نماز طواف مستحبّ را در همه جای مسجدالحرام می شود خواند و جای مخصوصی ندارد.

(مسأله ۲۶۸) طواف مستحبّ را می توان به نیابت از دیگران زنده و مرده و زن و مرد و کوچک و بزرگ انجام داد.

(مسأله ۲۶۹) طواف مستحبّ را می توان به

نیابت از کسانی که در مکّه یا در مسجدالحرام حضور دارند و عذری هم برای انجام طواف ندارند، به جا آورد.

(مسأله ۲۷۰) محدودیتی در تعداد افرادی که طواف به نیابت از آنان انجام می شود، وجود ندارد. همچنین لازم نیست نام این افراد به تفصیل مشخص باشند، بلکه نیّت کلّی کفایت می کند. مثل به نیابت از همه بستگان یا همکاران و ...

(مسأله ۲۷۱) شایسته است انسان به نیابت از انبیای عظام و حضرات معصومین و اولیای الهی و بزرگان دین، طواف مستحبّی به جا آورد.

(مسأله ۲۷۲) شکّ در تعداد اشواط طواف مستحبّ، آن را باطل نمی کند و طواف کننده می تواند در صورت شکّ، بنا را بر اقل یا اکثر گذاشته و طواف را تمام کند.

(مسأله ۲۷۳) رعایت موالات عرفی، شرط صحّت طواف مستحبّ نیست و اگر کسی به هر دلیلی طواف مستحبّ را رها کرد، بعد از بازگشت می تواند از همان جا ادامه دهد، هر چند قبل از اتمام شوط چهارم، طواف را رها کرده باشد.

(مسأله ۲۷۴) زن مستحاضه می تواند طواف به جا آورد و عمل به دستورات استحاضه هم برای صحّت طواف او لازم نسیت. ولی اگر می خواهد نماز طواف هم بخواند باید به دستورات استحاضه عمل کند.

آداب و مستحبّات طواف

(مسأله ۲۷۵) مستحبّ است طواف با حضور قلب انجام شود و طواف کننده در حال طواف، با وقار و طمأنینه باشد و دعا بخواند یا ذکر بگوید و به گناهان خود اعتراف نماید و از خداوند طلب آمرزش کند و در هر شوط اگر مزاحمت برای خود و دیگران ایجاد نشود، حجرالاسود را ببوسد و روی آن دست بکشد.

(مسأله ۲۷۶) حرف زدن، خندیدن، سر را این طرف و آن طرف گرداندن

و انجام هر عملی که طواف کننده را از حقیقت طواف غافل کند، مکروه است.

(مسأله ۲۷۷) مستحبّ است طواف کننـده در حال طواف دعاهایی که از جانب حضـرات ائمه اطهار وارد شده بخواند و از آن جمله دعاهایی است که ذیلاً می آید.

۱ مستحبّ است در حال طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یُمْشَی بِهِ عَلَی طَلَلِ الْمَاءِ کَمَا یُمْشَی بِهِ عَلَی جَدَدِ الْأَرْضِ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یَهْتَزُّ لَهُ عَرْشُکَ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی تَهْتَزُّ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِکَتِکَ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی دَعَاکَ بِهِ مُوسَی مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ أَلْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّهً مِنْکَ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ (صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآله) مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ أَتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ أَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا و کَذَا»

به جای کذا و کذا حاجت خود را بطلبد.

۲ همچنین مستحبّ است در حال طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّی إِلَیْکَ فَقِیرٌ وَ إِنِّی خَائِفٌ مُسْتَجِیرٌ فَلَا تُغَیِّرْ جِسْمِی وَ لَا تُبَدِّلِ اسْمِی»

۳ مستحبّ است در حال طواف و مخصوصاً وقتی که به در کعبه معظّمه می رسد صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد.

۴ مستحبّ است روبروی درب کعبه معظّمه این دعا را بخواند:

«سَائِلُکَ فَقِیرُکَ مِسْکِینُکَ بِبَابِکَ فَتَصَدَّقْ عَلَیْهِ بِالْجَنَّهِ اللَّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْحَرَمُ حَرَمُکَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ الْمُسْتَجِیر بِکَ مِنَ النَّارِ فَأَعْتِقْنِی وَ وَالِدَیَّ وَ أَهْلِی وَ وُلْدِی وَ إِخْوَانِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنَ النَّارِ یَا جَوَادُ یَا کَرِیمُ»

۵- مستحبّ است وقتی به حجر اسماعیل رسید، رو به ناودان کرده و سر را بلند کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِک وَ أَجِرْنِی بِرَحْمَتِکَ مِنَ النَّارِ وَ عَافِنِی مِنَ السُّقْمِ وَ أَوْسِعْ

عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ»

۶- مستحبّ است وقتی از حجر گذشت و به پشت کعبه رسید بگوید:

«یَا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ وَ الْجُودِ وَ الْکَرَمِ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضَاعِفْهُ لِی وَ تَقَبَّلْهُ مِنِّی إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»

۷- مستحبّ است وقتی به رکن یمانی رسید، دست ها را بلند کند و بگوید:

«یَا اللَّهُ یَا وَلِیَ الْعَافِیَهِ وَ خَالِقَ الْعَافِیَهِ وَ رَازِقَ الْعَافِیَهِ وَ الْمُنْعِمَ بِالْعَافِیَهِ وَ الْمَنَّانَ بِالْعَافِیَهِ وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعَافِیَهِ عَلَیَّ وَ عَلَی جَمِیعِ خَلْقِکَ یَا رَحْمَانَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ رَحِیمَهُمَا صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْزُقْنَا الْعَافِیَهَ وَ دَوَامَ الْعَافِیَهِ وَ تَمَامَ الْعَافِیَهِ وَ شُکْرَ الْعَافِیَهِ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ»

پس سر به جانب کعبه معظّمه بالا کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی شَرَّفَکِ وَ عَظَّمَکِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً نَبِیّاً وَ جَعَلَ عَلِیّاً إِمَاماً اللَّهُمَّ أَهْدِ لَهُ خِیَارَ خَلْقِکَ وَ جَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِکَ»

۸- مستحبّ است وقتی میان رکن یمانی و حجرالاسود می رسد بگوید:

«رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَقِنا عَذابَ النَّارِ»

۹- مستحبّ است در شوط هفتم وقتی به مستجار (پشت کعبه، نزدیک رکن یمانی و برابر درب کعبه معظّمه) می رسد دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و صورت خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید:

«اللَّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ وَ هَذَا مَکَانُ الْعَائِذِ بِکَ مِنَ النّار»

۱۰- مستحبّ است به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که ان شاءالله مستجاب خواهد شد، بعد بگوید:

«اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِکَ

الرَّوْحُ وَ الْفَرَجُ وَ الْعَافِيَهُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضَاعِفْهُ لِی وَ اغْفِرْ لِی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنِّی وَ خَفِیَ عَلَى خَلْقِك أَسْتَجِیرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّار»

و آنچه می خواهد دعا کند.

۱۱- مستحبّ است رکن یمانی را استلام کند یعنی به آن دست بکشد و به نزد حجرالاسود آمده و طواف خود را تمام نموده و بگوید:

«اللَّهُمَّ قَنِّعْنِی بِمَا رَزَقْتَنِی وَ بَارِكْ لِی فِیمَا آتَیْتَنِی»

۱۲ مستحبّ است در هر شوط، ارکان کعبه معظّمه و حجرالاسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِی أَدَّیْتُهَا وَ مِیثَاقِی تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ عِنْدَكَ لِی بِالْمُوَافَاهِ»

سوّم: نماز طواف

(مسأله ۲۷۸) پس از اتمام طواف واجب، خواندن دو رکعت نماز بر محرم واجب می شود که به آن نماز طواف می گویند.

ترک نماز طواف

(مسأله ۲۷۹) اگر کسی عمداً یا سهواً یا به واسطه جهل به مسأله، نماز طواف را به جا نیاورد، گرچه در صورت عمد گناهکار است، ولی در هر صورت عمره او باطل نیست و نماز به ذمّه او باقی است و اگر هنوز در مکّه است، باید نماز را در مسجدالحرام بخواند و اگر از مکّه خارج شده باشد و به طور متعارف امکان بازگشت او نباشد، باید نایب بگیرد تا نماز را در مسجدالحرام بخواند. و اگر ممکن نباشد نماز را در هر کجا بخواند کفایت می کند.

(مسأله ۲۸۰) اگر کسی در اثنای سعی بین صفا و مروه یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده، باید از همان جا سعی را رها کند و برگردد و نماز را بخواند و بعد سعی را از همان جا ادامه دهد و تمام نماید، گرچه بعد از نماز اعاده آنچه به جا

آورده بهتر است. (مسأله ۲۸۱) اگر بعد از سعی یا تقصیر یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده، باید نماز را بخواند واعاده سعی و تقصیر واجب نیست، گرچه بعد از نماز اعاده آنچه به جا آورده بهتر است.

کیفیّت نماز طواف

(مسأله ۲۸۲) کیفیّت نماز طواف مثل نماز صبح است، ولی اذان و اقامه ندارد.

(مسأله ۲۸۳) در نماز طواف پس از حمد، هر سوره ای می توان خواند، مگر سوره هایی که سجده واجب دارد.

(مسأله ۲۸۴) نماز طواف را می توان بلند یا آهسته خواند.

(مسأله ۲۸۵) نماز طواف از نظر احکام تفاوتی با نمازهای یومیّه ندارد. مثلاً گمان در افعال و اقوال آن حکم یقین را دارد و شک در رکعات آن نماز را باطل می کند.

(مسأله ۲۸۶) کسی که غسل واجب بر عهده دارد و برای غسل کردن معذور است و وقت کافی هم برای صبر کردن ندارد، باید نماز طواف را خودش با تیمّم انجام دهد.

(مسأله ۲۸۷) نماز طواف واجب را می توان به جماعت خواند. به شرط آنکه امام جماعت هم مشغول خواندن نماز طواف واجب یا سایر نمازهای واجب یومیّه باشد.

(مسأله ۲۸۸) نماز طواف باید به صورت صحیح خوانده شود و یاد گرفتن آن واجب است.

(مسأله ۲۸۹) رعایت قواعد تجویدی در نماز طواف لازم نیست، بلکه همین مقدار که عرفاً گفته شود نمازش را صحیح می خواند کفایت می کند.

(مسأله ۲۹۰) اگر کسی خواندن نماز را به صورت صحیح یاد نگرفت، باید خودش هر طور که می تواند، نماز طواف را بخواند و کافی است. ولی اگر ممکن است و مشقّت ندارد باید به جماعت بخواند یا کسی نماز را برای او تلقین کند و در هر صورت نایب گرفتن

به این دلیل، برای زن یا مرد کافی نیست. ولی اگر علاوه بر خواندن خودش، نایب هم بگیرد خوب است.

(مسأله ۲۹۱) نماز طواف را مانند نمازهای یومیّه با هر غسلی واجب و مستحبّ میتوان خواند. به جز برخی اقسام غسل استحاضه که احکام مخصوص به خود دارد.

(مسأله ۲۹۲) سجده بر سنگفرشهای مسجدالحرام در نماز طواف و در هر نمازی صحیح است.

(مسأله ۲۹۳) اگر کسی در حال خواندن نماز طواف، در اثر ازدحام جمعیّت بی اختیار قدری جا به جا شود، اشکال ندارد و نمازش صحیح است.

زمان نماز طواف

(مسأله ۲۹۴) نماز طواف باید فوراً پس از اتمام طواف خوانده شود و فاصله انداختن بین طواف و نماز طواف، جایز نیست. ولی فاصله کم به طوری که در عرف، فوراً محسوب شود، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۹۵) اگر کسی بدون عذر، نماز طواف را با تأخیر بخواند، گناه کرده است ولی عمره او باطل نیست.

(مسأله ۲۹۶) اگر کسی به واسطه عذری نظیر اقامه نماز جماعت در مسجدالحرام یا باطل شدن وضو یا نجس شدن لباس و نظائر آن، نتواند فوراً پس از طواف، نماز آن را به جا بیاورد، باید بعد از برطرف شدن عذرش نماز را بخواند و طواف و نماز او صحیح است.

(مسأله ۲۹۷) نماز طواف حتماً باید بعد از طواف خوانده شود و اگر کسی آن را قبل از طواف خوانده باشد، کافی نیست و باید بعد از طواف اعاده نماید.

(مسأله ۲۹۸) خواندن نماز طواف در هر ساعتی از شبانه روز جایز است. ولی اگر پس از اتمام طواف، وقت برای ادای نماز یومیّه محرم تنگ باشد، باید اوّل نماز یومیّه را بخواند و بعد نماز

طواف را به جا آورد.

مکان نماز طواف

(مسأله ۲۹۹) نماز طواف واجب بایـد پشت مقام ابراهیم خوانـده شود. و لازم نیست حتماً نزدیک مقام ابراهیم باشد، بلکه نماز طواف در پشت مقام ابراهیم و دو طرف آن تا آخر مسـجدالحرام و در همه طبقات مسـجد صـحیح است. هر چند بهتر است در صـورتی که امکـان آن باشـد و مزاحمـتی برای نمـازگزار و دیگران ایجـاد نشود، نمـاز طواف در پشت مقـام و نزدیـک به آن خوانده شود.

(مسأله ۳۰۰) نمـاز طـواف مستحبّ را در همه جـای مسـجدالحرام میشـود خوانـد، گرچه بهـتر است در صـورت امکـان و در صورتی که مزاحمت برای دیگران ایجاد نشود، پشت مقام حضرت ابراهیم و هرچه نزدیک تر به آن خوانده شود.

(مسأله ۳۰۱) لازم نیست در نمـاز طـواف، مرد جلوتر از زن بایستد و اگر زن برابر مرد یـا جلوتر بایستد، نمـاز هر دو صـحیح است.

مستحبّات نماز طواف

(مسأله ۳۰۲) در نمـاز طـواف مستحبّ است در رکعت اوّل بعـد از حمـد سـوره توحیـد و در رکعت دوّم بعـد از حمـد سوره کافرون خوانده شود.

(مسأله ۳۰۳) مستحبّ است محرم بعد از به جا آوردن نماز طواف، اعمال زیر را انجام دهد:

۱- پس از نماز طواف حمـد و ثنای الهی بگویـد و صـلوات بر محمّـد و آل محمّـد بفرستد و از خداوند متعال قبولی اعمال را طلب نماید.

۲- مستحبّ است بگوید:

«اللّهُـمَّ ارْحَمْنِی بِطَوَاعِیَتِی إِیَّاکَ وَ طَوَاعِیَتِی رَسُولَکَ (صَـلَّی اللهُ عَلَیْـهِ وَ آلِهِ) اللّهُمَّ جَنِّبْنِی أَنْ أَتَعَـدَّی حُـدُودَکَ وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ یُحِبُّکَ وَ یُحِبُّ رَسُولَکَ وَ مَلَائِکَتَکَ وَ عِبَادَکَ الصَّالِحِینَ»

و در بعضی از روایات آمده است که حضرت امام صادق بعد از نماز طواف به سجده رفته

و چنین می فرمودند:

«سَجَدَ وَجْهِی لَکَ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقّاً حَقّاً الْأَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیْ ءٍ هَا أَنَا ذَا بَیْنَ یَدَیْکَ نَاصِیَتِی بِیَدِکَ فَاغْفِرْ لِی إِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ غَیْرُکَ فَاغْفِرْ لِی فَإِنِّی مُقِرٌّ بِذُنُوبِی عَلَی نَفْسِی وَ لَا یَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ»

و بعد از سجده روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

۳- پس از فراغت از نماز از «آب زمزم» بنوشد و به سر و پشت خود بریزد و بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَ رِزْقاً وَاسِعاً وَ شِفَاءً مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ»

۴- نزد حجرالاسود آمده و آن را استلام کند.

۵- با وقار و طمأنینه به سوی صفا برود.

چهارم: سعی بین صفا و مروه

(مسأله ۳۰۴) محرم بایـد بعد از به جا آوردن نماز طواف، هفت دور فاصـله بین دو کوهِ کوچک صـفا و مروه که در مجاورت خانه کعبه قرار دارند را بپیماید. به این عمل «سعی» و به هر دور آن «یک شوط» میگویند.

(مسأله ۳۰۵) سـعی مسـتحبّ نداریم و شایسته است کسانی که سعی واجب خود را انجام داده اند، مکان سعی را برای سایرین که سعی واجب دارند، تخلیه نمایند.

(مسأله ۳۰۶) سـعی از نظر احکـام ماننـد طواف است. ولی طهـارت بـدن و لبـاس و ستر عورت و داشـتن وضو یا غسل، شـرط صحّت سعی نیست، گرچه مراعات همه این موارد در سعی مستحبّ است.

(مسأله ۳۰۷) محرم میتواند هنگام سـعی، دیگری را به دوش بگیرد یا با صـندلی و تخت و نظایر آن او را سعی دهد و سعی هر دو صحیح است.

(مسأله ۳۰۸) محرم میتواند سعی را پیاده انجام دهد

یا در طبق یا صندلی چرخدار و نظیر آن بنشیند تا او را سعی دهند، گرچه پیاده سعی کردن افضل است.

ترک سعی

(مسأله ۳۰۹) اگر کسی عمداً سعی را ترک کند و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

(مسأله ۳۱۰) اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را ترک کند و تقصیر نماید، باید برگردد و سعی را انجام دهد و تقصیر را اعاده نماید و در این صورت عمره او باطل نیست.

زمان سعی

(مسأله ۳۱۱) زمان انجام سعی، پس از به جا آوردن طواف و نماز طواف است. و اگر سعی عمداً قبل از طواف یا نماز آن انجام شود، باطل است و باید بعد از اقامه نمازِ طواف، اعاده گردد.

(مسأله ۳۱۲) وجوب انجام سعی پس از نماز طواف فوری نیست و تا زمانی که وقت برای اتمام اعمال عمره باقی است، تأخیر سعی جایز است. هرچند بهتر است در اوّلین فرصت ممکن انجام شود.

مکان سعی

(مسأله ۳۱۳) همان طور که بیان شد مکان سعی حدّ فاصل دو کوه صفا و مروه است. و فرقی نمی کند که در طبقه اوّل باشد یا در طبقات بالا و اگر در آینده طبقات فوقانی اضافه شود یا زیرزمین در این مکان احداث شود، سعی از آنجا هم صحیح است.

(مسأله ۳۱۴) سعی در مسعای جدید (سال ۱۳۸۷ شمسی) که عریض تر شده و محلّ نیّت در آن جلوتر از قبل است، صحیح می باشد.

نیابت در سعی

(مسأله ۳۱۵) اگر کسی به هیچ وجه قدرت ندارد پیاده یا سواره یا در طبق و صندلی و نظائر آن سعی نماید، باید نایب بگیرد.

(مسأله ۳۱۶) از آن جا که طهارت، شرط صحّت سعی نیست و محل سعی نیز مسجد

نمی باشد، سعی زن حائض یا نفسا یا مستحاضه صحیح است و نائب گرفتن به این دلیل صحیح نیست و کفایت نمی کند.

(مسأله ۳۱۷) کسی که به جهت داشتن عذری مثل عادت ماهانه زنان، برای طواف و نماز آن نایب گرفته است و سعی را باید خودش انجام دهد، لازم است رعایت ترتیب بنماید. یعنی صبر کند تا نماز طواف نایب تمام شود و سپس سعی را آغاز نماید.

واجبات سعی

۱. نیّت

(مسأله ۳۱۸) چون سعی عبادت است باید از اوّل تا آخر با قصد تقرّب و با توجّه به عمل باشد، بنابر این اگر کسی در اثنای سعی ، ریا نماید، یا اگر او را سعی می دهند، خوابش ببرد، باید آن مقدار را که خواب بوده یا ریا نموده، تدارک نماید.

۲. شروع سعی از صفا و ختم به مروه

(مسأله ۳۱۹) سعی باید از صفا شروع شود، به این ترتیب که محرم باید از ابتدای صفا به ابتدای مروه برود و این یک دور محسوب می شود و آنگاه که از مروه به صفا باز می گردد، دور دوّم به پایان می رسد و به همین ترتیب ادامه می دهد تا در دور هفتم به مروه برسد و سعی تمام شود.

(مسأله ۳۲۰) لازم نیست در هر شوطی روی کوه صفا یا مروه برود و همین مقدار که از ابتدای سراشیبی صفا شروع و به ابتدای سراشیبی مروه ختم کند و یا به عکس، یک شوط محسوب می شود.

۳. انجام سعی در مسعی و رو به صفا و مروه

(مسأله ۳۲۱) در هنگام سعی باید مسیر بین صفا و مروه به صورت معمول و متعارف طی شود. و اگر محرم در هنگام سعی از داخل مسجدالحرام یا

فضای خارج مسجد عبور کند، صحیح نیست و آن مقدار از سعی را باید جبران نماید.

(مسأله ۳۲۲) محرم بایـد هنگـام حرکت به سوی مروه، رو به مروه و هنگام بازگشت به طرف صـفا، رو به صـفا حرکت کنـد. بنابر این عقب عقب رفتن یا به پهلو رفتن صحیح نیست. ولی نگاه کردن به اطراف یا برگرداندن سر، اشکال ندارد.

(مسأله ۳۲۳) اگر کسـی قسـمتی از سـعی را غیر متعارف انجام دهـد، یعنی عقب عقب یا به پهلو حرکت نماید، باید برگردد و همان مقدار از سعی را اعاده نماید.

۴. انجام هفت دور کامل و پی در پی

(مسأله ۳۲۴) تعداد اشواط سعی باید هفت شوط کامل باشد و کمتر یا زیادتر انجام دادن آن صحیح نیست.

(مسأله ۳۲۵) اگر کسـی عمـداً تعـداد اشواط سـعی را کمتر یـا زیـادتر از هفت شوط انجـام دهـد، گناه کرده است ولی قبل از تقصـیر می توانـد آن را تـدارک نمایـد، به صورتی که اگر کمتر انجـام داده است، کمبود را جبران کنـد و اگر در حـال انجام اشواط بعد از شوط هفتم باشد، سعی را از همان جا رها کند و تقصیر نماید و عمره او صحیح است.

(مسأله ۳۲۶) اگر کسـی از روی عمـد تعداد اشواط سـعی را کمتر یا زیادتر از هفت شوط انجام دهد و تقصـیر نماید، عمره او باطل است.

(مسأله ۳۲۷) اگر کسـی بفهمـد سـعی را سـهواً یا جهلًا، کمتر از هفت شوط انجام داده است، اگر می تواند باید برگردد و آن تعـداد از اشواط سـعی که یقین دارد انجـام نـداده است، جبران نمایـد. و اگر نمی توانـد برگردد، بایـد نـایب بگیرد. و چنـانچه تقصیر را انجام داده باشد، لازم

نیست اعاده کند و عمره او صحیح است.

(مسأله ۳۲۸) اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را بیش از هفت شوط انجام دهد، عمره او باطل نیست، هر چند تقصیر کرده باشد و اگر قبل از تقصیر و در حال انجام اشواط اضافی بفهمد که سعی را بیش از هفت شوط انجام داده است، باید سعی را از همان جا رها کند و تقصیر نماید و عمره او صحیح است.

(مسأله ۳۲۹) اگر کسی بعد از تمام شدن سعی در تعداد شوطهای آن شک کند، نباید به شک خود اعتنا کند.

(مسأله ۳۳۰) اگر کسی در اثنای سعی در تعداد شوطها شک کند، سعی او باطل است و باید آن را از سر گیرد، مگر در شک بین هفت و هشت، که باید بنا را بر هفت بگذارد و سعی را تمام کند و تقصیر نماید.

(مسأله ۳۳۱) گمان در سعی حکم شک را دارد.

(مسأله ۳۳۲) رعایت موالات عرفی بین اشواط سعی لازم است، یعنی نباید بین اشواطِ سعی آنقدر فاصله بیفتد که عرفاً پی در پی محسوب نشود. ولی محرم می تواند در آخر هر شوط یا حتّی بین اشواط قدری بنشیند یا استراحت کند یا روی صفا و مروه برود و بعد سعی را ادامه دهد.

۵. مختون بودن

(مسأله ۳۳۳) مختون بودن در حال سعی، برای مردان واجب است. و این حکم پسر نابالغ را نیز شامل می شود.

احکام قطع سعی

(مسأله ۳۳۴) اگر کسی به هر دلیلی سعی خود را قطع کند، به شرط آنکه موالات عرفیه به هم نخورده باشد، بعداً می تواند از همان جا که قطع کرده است ادامه دهد و فرقی نمی کند که قبلاً چند شوط انجام داده باشد.

(مسأله ۳۳۵

) قطع سعی برای رسیدن به نماز جماعت یا درک نماز اوّل وقت مستحبّ است.

(مسأله ۳۳۶) اگر کسی از سعی یا از شوطی که در حال انجام آن است، منصرف شود، سعی یا آن شوط از سعی باطل می شود و بدون اینکه محل سعی را ترک کند می تواند سعی یا آن شوط را از اوّل شروع کند.

آداب و مستحبّات سعی

(مسأله ۳۳۷) انجام اعمال زیر هنگام سعی برای زائر مستحبّ است:

۱ مستحبّ است از دری که مقابل حجرالاسود است به سوی صفا متوجّه شود و با آرامی دل و بدن بالای صفا رفته و به کعبه نظر کند و به رکنی که حجرالاسود در آن است رو کند و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و نعمت های الهی را به خاطر بیاورد، سپس این اذکار را بگوید:

«أللهُ أکْبَرُ» هفت مرتبه.

«ألْحَمْدُلله»هفت مرتبه.

«لا الهَ الاّ اللهُ»هفت مرتبه.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ» سه مرتبه.

سپس صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد، و سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُ أَکْبَرُ عَلَی مَا هَدَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی مَا أَوْلَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَیِّ الْقَیُّومِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَیِّ الدَّائِمِ»

پس سه مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِیَّاهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ»

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِیَهَ وَ الْیَقِینَ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ»

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ»

پس از آن بگوید:

«اللهُ أكْبَرُ»صد

مرتبه.

«لا الهَ الاّاللهُ»صد مرتبه.

«ألْحَمْدُلله»صد مرتبه.

«سُبْحانَ الله»صد مرتبه.

پس بگويد:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَعْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ اللَّهُمَّ بَارِکْ لِی فِی الْمَوْتِ و فِی مَا بَعْدَ الْمَوْتِ اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ ظُلْمَهِ الْقَبْرِ وَ وَحْشَتِهِ اللَّهُمَّ أَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّکَ»

و مكرراً خودش و دينش و مالش را به خداوند تبارك و تعالى بسپارد و بگويد:

«أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِیمَ الَّذِی لَا یَضِیعُ وَدَائِعُهُ نَفْسِی وَ دِینِی وَ أَهْلِی اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِی عَلَی کِتَابِکَ وَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ وَ تَوَفَّنِی عَلَی مِلَّتِهِ وَ أَعِذْنِی مِنَ الْفِتْنَهِ»

سپس بگويد:

«أللهُ أكْبَرُ» سه مرتبه.

سپس دعـاى سـابق را تكرار كنـد، و دوباره «أللهُ أكْبَرُ» بگويـد و باز دعا را اعاده نمايـد. اگر كسـى تمام اين عمل را نمى تواند انجام دهد، هر مقدار كه مى تواند بخواند.

۲ مستحبّ است رو به كعبه نمايد و اين دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرَهِ فَإِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ اللَّهُمَّ افْعَلْ بِی مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِی وَ إِنْ تُعَذِّبْنِی فَأَنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذَابِی وَ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَی رَحْمَتِکَ فَیَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَی رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِی اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِی مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِی وَ لَمْ تَظْلِمْنِی أَصْبَحْتُ أَتَّقِی عَدْلَکَ وَ لَا أَخَافُ جَوْرَکَ فَیَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا یَجُورُ ارْحَمْنِی»

پس بگويد:

«یَا مَنْ لَا یَخِیبُ سَائِلُهُ وَ لَا یَنْفَدُ نَائِلُهُ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعِذْنِی مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِکَ»

۳ در حديث شريف وارد شده است هر كسى كه بخواهد مال او

زیاد شود، ایستادن بر صفا را طول دهد و هنگامی که از صفا پایین می آید متوجّه کعبه معظّمه شود و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ فِتْنَتِهِ وَ غُرْبَتِهِ وَ وَحْشَتِهِ وَ ظُلْمَتِهِ وَ ضَیقِهِ وَ ضَنْکِهِ اللَّهُمَّ أَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّکَ»

پس بگوید:

«یا رَبَّ الْعَفْوِ یا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ یا مَنْ هُوَ أَوْلَی بِالْعَفْوِ یا مَنْ یُثِیبُ عَلَی الْعَفْوِ الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ یا جَوَادُ یا کَرِیمُ یا قَرِیبُ یا بَعِیدُ ارْدُدْ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ وَ اسْتَعْمِلْنِی بِطَاعَتِکَ وَ مَرْضَاتِکَ»

۴ مستحبّ است پیاده سعی کند.

۵ مستحبّ است در مقداری از سعی که فعلاً بین چراغ های سبز رنگ واقع شده است، هروله کند.

۶ مستحبّ است هنگامی که به مناره میانه یا اوّلین چراغ سبز می رسد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَکْرَمُ وَ اهْدِنِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضَاعِفْهُ لِی وَ تَقَبَّلْ مِنِّی اللَّهُمَّ لَکَ سَعْیِی وَ بِکَ حَوْلِی وَ قُوَّتِی فَتَقَبَّلْ عَمَلِی یا مَنْ یَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِینَ»

و وقتی که از آن محلّ گذشت بگوید:

«یا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ وَ الْکَرَمِ وَ النَّعْمَاءِ وَ الْجُودِ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی إِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ یَا کَرِیمُ»

۷ هنگامی که به مروه رسید، از کوه بالا رود و آنچه برای صفا گفته شد، به جا آورد سپس بگوید:

«یَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ یَا مَنْ یَجْزِی عَلَی الْعَفْوِ یَا مَنْ دَلَّ عَلَی الْعَفْوِ یَا مَنْ زَیَّنَ الْعَفْوَ یَا مَنْ یُثِیبُ عَلَی الْعَفْوِ یَا مَنْ یُحِبُّ الْعَفْوَ

يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفْوِ يَا رَبَّ الْعَفْوِ الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْو»

۸ در حال سعی، در گریه کردن کوشش کند و خود را به گریه وا دارد.

۹ در حال سعی، بسیار دعا کند و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ حُسْنَ الظَّنِّ بِکَ فِی کُلِّ حَالٍ وَ صِدْقَ النِّیَّهِ فِی التَّوَکُّلِ عَلَیْکَ»

پنجم: تقصیر

(مسأله ۳۳۸) محرم باید پس از اتمام سعی ، تقصیر نماید. یعنی مقداری از موی سر یا صورت یا ناخن خود را کوتاه کند.

(مسأله ۳۳۹) در تقصیر بهتر است که هم مقداری از ناخن گرفته شود و هم مقداری از موی سر یا صورت کوتاه شود.

(مسأله ۳۴۰) کندن مو برای تقصیر کفایت نمی کند، بلکه حرام است و اگر کسی به جای چیدن مو، آن را بکند، حکم کسی را دارد که تقصیر نکرده است.

(مسأله ۳۴۱) تقصیر نیز از عبادات است و باید با توجّه و قصد تقرّب به جا آورده شود.

(مسأله ۳۴۲) اگر کسی عمداً تقصیر نکند، عمره اش باطل نمی شود و باید تقصیر کند و بعداً طواف نساء و نماز آن را انجام دهد.

(مسأله ۳۴۳) اگر کسی سهواً یا جهلاً تقصیر نکند، عمره اش صحیح است و هرجا که یادش آمد باید تقصیر نماید و اعمال بعدی را نیز اعاده کند. پس اگر هنوز در مکّه حضور دارد یا امکان بازگشت متعارف دارد، باید خودش اعاده کند و گرنه باید نائب بگیرد.

(مسأله ۳۴۴) تقصیر باید پس از سعی انجام شود و اگر کسی زودتر از سعی تقصیر کند، پس از آن باید اعاده نماید.

(مسأله ۳۴۵) وجوب تقصیر پس از سعی فوری نیست و تاخیر آن تا

زمانی که محرم برای سایر اعمال عمره وقت دارد، جایز است.

(مسأله ۳۴۶) تقصیر مکان مشخصی ندارد و در همه مکانها صحیح است و لازم نیست حتماً در محل سعی یا در مروه صورت پذیرد.

(مسأله ۳۴۷) اگر محرم بعد از تقصیر شک کند که صحیح انجام داده است یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

(مسأله ۳۴۸) محرم می تواند قبل از تقصیر خودش، مو یا ناخن دیگری را به عنوان تقصیر کوتاه نماید و ضرری به احرام خود یا دیگری نمی زند.

(مسأله ۳۴۹) تقصیر کردن شیعه و سنّی برای همدیگر اشکال ندارد.

(مسأله ۳۵۰) بانوان باید هنگام تقصیر موی خود را از دید نامحرم بپوشانند، هر چند در صورت نمایان شدن مو، تقصیر آنان صحیح است.

(مسأله ۳۵۱) در عمره مفرده بعد از تقصیر ، همه محرّماتی که به واسطه احرام بر محرم حرام شده بود، حلال می شود، به غیر از نزدیکی با همسر و استعمال بوی خوش که پس از انجام طواف نساء و نماز آن حلال می گردد.

ششم و هفتم: طواف نساء و نماز آن

(مسأله ۳۵۲) پس از حلق یا تقصیر، انجام طواف نساء و نماز آن بر محرم واجب می شود.

(مسأله ۳۵۳) لازم نیست طواف نساء فوراً بعد از تقصیر انجام شود، بلکه تأخیر آن تا زمانی که برای انجام طواف و نماز آن وقت باشد، جایز است.

(مسأله ۳۵۴) طواف نساء و نماز آن از نظر کیفیت و احکام، مثل طواف عمره و نماز آن است، مگر در نیّت که باید به قصد طواف نساء باشد.

(مسأله ۳۵۵) طواف نساء و نماز آن بر همه مرد و زن، پیر و جوان و بالغ و نابالغ واجب است.

(مسأله ۳۵۶) اگر کسی عمداً طواف نساء را

ترک کند، اگر مرد باشد زن بر او حلال نمی شود و اگر زن باشد مرد بر او حلال نمی گردد و اگر بچّه باشد نمی تواند ازدواج کند.

(مسأله ۳۵۷) طواف نساء و نماز آن، گرچه واجب است و بدون آن همسر حلال نمی شود، ولی اگر کسی عمداً یا سهواً یا به واسطه عذری یا به علّت نداشتن مسأله آن را به جا نیاورد، عمره او صحیح است.

(مسأله ۳۵۸) اگر کسی طواف نساء را به جا نیاورد تا از مکّه مکرّمه برگردد، اگر می تواند باید خودش برگردد و به جا آورد و اگر مشقّت دارد، باید نایب بگیرد.

(مسأله ۳۵۹) اگر کسی قبل از به جا آوردن طواف نساء با دیگری نزدیکی کند، باید کفّاره بدهد و کفّاره آن یک گوسفند است، گرچه شتر بهتر است.

(مسأله ۳۶۰) بعد از طواف نساء و نماز آن، همسر و استعمال بوی خوش نیز بر محرم حلال می شود.

احکام مصدود و محصور

(مسأله ۳۶۱) کسی که محرم به احرام عمره مفرده شد، واجب است اعمال عمره را به پایان رساند، مگر اینکه مصدود یا محصور شود که در این صورت باید طبق احکام خاصّی که ذیلاً می آید عمل کند.

(مسأله ۳۶۲) مصدود کسی است که عاملی نظیر دشمن و طلبکار و یا سیل و نظائر آن، او را از انجام اعمال عمره منع کند.

(مسأله ۳۶۳) محصور کسی است که به واسطه مرض، ضعف، شکستگی استخوان و نظائر آن، از انجام اعمال عمره عاجز باشد.

(مسأله ۳۶۴) اگر کسی بعد از احرام و قبل از انجام سایر اعمال عمره مفرده، مصدود یا محصور شود، می تواند در همان محلّی که از انجام اعمال عمره، ممنوع یا عاجز شده و یا در مکانی

دیگر، یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند قربانی کند و از احرام خارج گردد. و بسیار خوب است که علاوه بر قربانی تقصیر هم بنماید.

(مسأله ۳۶۵) اگر برای رفع منع مصدود چاره ای باشد، نظیر پول دادن یا از راه دیگر رفتن، اگر مشقّت نداشته باشد باید انجام دهد.

(مسأله ۳۶۶) اگر برای رفع مرض و مانند آن برای محصور، چاره ای نظیر مداوا وجود داشته باشد، اگر مشقّت ندارد باید انجام دهد.

(مسأله ۳۶۷) اگر مصدود یا محصور قدرت بر قربانی نداشته باشد، باید سه روز پی در پی روزه بگیرد و از احرام خارج شود و بعد از بر گشت به وطن هفت روز روزه بگیرد.

احکام متفرّقه و تذکّرات اخلاقی

(مسأله ۳۶۸) شرکت در نماز جماعت اهل سنّت که در حرمین شریفین برگزار می شود، مستحبّ است و زائرین گرامی باید نماز را به همان صورتی که آنان می خوانند، بخوانند. ولی اکتفا کردن به آن نماز صحیح نیست و باید اعاده کنند.

(مسأله ۳۶۹) مستحبّ مؤکد است که نمازهای پنجگانه در مسجدالحرام و مسجدالنبی خوانده شود و سزاوار نیست مؤمنین فضیلت نماز در این دو مسجد را از دست بدهند.

(مسأله ۳۷۰) هنگام اقامه نماز جماعت مسجدالحرام و مسجدالنّبی خروج از این دو مسجد جایز نیست. همچنین سزاوار نیست زائرین، هنگام نماز جماعت در بازار بوده یا مشغول کار دیگری غیر از نماز جماعت باشند.

(مسأله ۳۷۱) سجده بر انواع سنگها که در مسجدالحرام و مسجدالنبی به کار رفته است، صحیح می باشد.

(مسأله ۳۷۲) استفاده از مهر، بادبزن، حصیر و کاغذ و نظائر آن برای سجده در مسجدالحرام و مسجدالنبی موجب انگشت نما شدن و وهن شیعه می شود و جایز نیست.

(مسأله ۳۷۳) برداشتن قرآن و

دیگر اشیاء از مسجدالحرام و مسجدالنبی جایز نیست و ضمان آور می باشد.

(مسأله ۳۷۴) برداشتن سنگ از صفا و مروه جایز نیست و به طور کلی برداشتن هر شیئی که بدون اجازه، از آن دو مسجد شریف و یا سایر مکانهای مکّه و مدینه برداشته شود، موجب ضمان است.

(مسأله ۳۷۵) انجام هر عملی که موجب وهن شیعه و بی احترامی به پیشوایان دین و شیعیان می شود، جایز نیست؛ بنابر این زائران باید از کارهایی نظیر دست کشیدن و بوسیدن درب های حرمین شریفین، ضریح پیامبراکرم و نرده های بقیع و یا نماز خواندن در قبرستان های بقیع و ابوطالب و نیز برداشتن خاک از بقیع یا سایر اماکن متبرّکه و اعمالی از این قبیل جدّاً پرهیز نمایند.

(مسأله ۳۷۶) زائران ایرانی خانه خدا باید از نظر اخلاقی نمونه باشند و موجب اعتلای آبروی تشیّع و جمهوری اسلامی گردند. بنابراین لازم است با یکدیگر و نیز با سایر مسلمانان رفتاری همراه با گذشت، ایثار و فداکاری داشته باشند و عطوفت و مهربانی در میان آنان حکمفرما باشد.

(مسأله ۳۷۷) رعایت پوشش اسلامی و اخلاقی برای زن و مرد لازم و ضروری است. مخصوصاً زن ها باید با چادر مشکی و روگرفته باشند. و تماس آن ها با نامحرم به اندازه متعارف باشد.

(مسأله ۳۷۸) رطوبت هایی که در اثر شستشوی کف مسجدالحرام یا مسجدالنّبی ایجاد می شود، محکوم به طهارت است و اجتناب از آن ها لازم نیست.

(مسأله ۳۷۹) روزه مستحبّی مسافر صحیح است و نیاز به قصد ده روز ندارد. بنابراین کسی که در مکّه یا در مدینه حضور دارد، می تواند بدون قصد و نذر و... روزه مستحبّی بگیرد، هرچند روزه قضا بر عهده داشته باشد.

(مسأله ۳۸۰) عمره مفرده

باید برای رضای خداوند متعال به جا آورده شود و اگر جنبه تفریحی پیدا کند یا تکرار آن از شأن عمره گزار بالاتر باشد، حقیقتِ عبادیِ خود را از دست می دهد. و شایسته است مؤمنین به جای عمره های مکرّر، از دیگران دستگیری کنند.

(مسأله ۳۸۱) در راه رفت و برگشت سفر عمره مفرده و در هواپیما، اگر وقت نماز واجب تنگ باشد، زائرین می توانند به همان صورتی که در صندلی نشسته اند، نماز خود را بخوانند و رعایت قبله و سایر موارد لازم نیست. بلکه اگر مسؤولین هواپیما اجازه ندهند، قبله یابی، ایستادن و... جایز نیست.

(مسأله ۳۸۲) زائران می توانند نماز خود را در همه شهر جدید و قدیم مکّه و مدینه و مکان هایی که بعداً به این شهرها افزوده میشود، تمام بخوانند، بلکه تمام خواندن افضل است.

اسرار عمره مفرده

منازل عمره مفرده

عمره مفرده سفری است عرفانی و دارای سه منزل:

منزل اوّل (سِیر مِنَ الخَلقِ إلَی الحَقّ) :

بریدن از ما سوی اللّٰه برای پیوند با خدا.

منزل دوّم (سِیر مِنَ الحَقِّ فِی الحَقّ) :

ادامه و استمرار پیوند با خدا و سعی در تحکیم آن پیوند، تا نیل به مقام لقاء و عبودیت.

منزل سوّم (سِیر مِنَ الحَقِّ إلَی الخَلق) :

بازگشت به میان خلق و اجتماع به منظور هدایت، پس از کامل شدن و رسیدن به مقام عبودیت.

منزل اوّل: سیر من الخلق الی الحقّ

این منزل خود دارای مراتب و مقاماتی است:

توبه

مهم تر از همه مراتب، توبه است. معنای توبه که منزلِ اول سلوک است، رجوع از شیطان ها و طاغوت ها به سوی اللّٰه، رجوع از خوی انسانی به نفس روحانی، رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس، رجوع از هوا و هوس و نفس امّاره به معنویت و فضائل و تدارک گذشته ها است که هیچ حقّی از خدا و از خلق بر ذمّه او باقی نماند. و از میان مردم بیرون رود و احدی از او ناراضی نباشد جز شیطان. به این ترتیب، حقیقت بنیادین مقام توبه، چیزی جُز «رو گرداندن» و «روکردن» نیست، سالک راه

خـدا، از موانع وصول به محبوب عبور کرده و روگردان می شود و روی توجّه به جـانب حضـرت حق«جَلَّ جَلالُه» می آورد و تمام فکر و نظر خویش را به سوی او معطوف می دارد.

نقطه آغـاز در این رجوع، تفکّر در تبعـات و آثار وحشت انگیز گناهان و به این وسـیله، روشن کردن آتش نـدامت در سـینه و قلب است.

و همین آتش پشیمانی و در پی آن احساس نقص و کاستی و فرو ریختن است که برانگیزاننده سالک برای سلوک و نقطه

عطف حرکت سالکانه او به سوی کمال و مایه تحوّل و دردمندی اوست. این است که توبه را بدون تردید، باید آغاز زندگانی جدید، به شمار آورد.

یقظه

معنای یقظه توجّه، آگاهی و بیداری است و در این سفر عرفانی، یقظه به معنای توجّه به قدر و منزلت خانه خدا و حریم پاک اوست. توجّه به توفیقی که پروردگار عالم به بنده خویش عنایت کرده است. توجّه به این که در این مسافرت نباید کسی یا چیزی او را مشغول کند.

آگاهی از این که اگر حجّ یا عمره مقبولی انجام دهد به هدف و مقصود از خلقت انسان (مقام لقاء و عبودیت) خواهد رسید. توجّه به انجام «بایدها» و «ارزش ها»؛ یعنی واجبات، و اجتناب از «نبایدها» و «ضدّ ارزش ها»؛ یعنی گناهان، و این که خداوند عمل گنهکاران را نمی پذیرد و قبولی تمامی اعمال وابسته به تقوا است؛

) نَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (

همانا فقط و فقط، خداوند از پروا پیشگان می پذیرد.

و نیز توجّه و اهتمام به مستحبّات؛ به ویژه خدمت به همنوعان. و خلاصه آگاهی و توجّه به این که در این مسافرت روحانی، همانند هر حال دیگری، در محضر خداوند، پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین است؛

) قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ (

بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند.

از این رو، بنیاد یقظه، بر محور توجّه و آگاهی است و این بیداری حیات آفرین است که سالک و مسافر کوی دوست را برای مراتب و مقامات پسین آماده می گرداند.

تخلیه

پس از مقام توبه و یقظه، باید در منزل اوّل به مرتبه «تخلیه» صعود کند. مقام تخلیه

آن است که دل را یکسره از صفات زشت و ناپسند و رذائل اخلاقی، خالی کند و ریشه های هرز صفات رذیله نظیر؛ حسد، بخل، کبر، ریا، تملّق، شقاوت، جاه طلبی و ... را که مایه تیره بختی و سیه روزی آدمی است، به آتش اراده و عزم بر ترکِ این رذائل، بسوزاند و زقّوم رذیلت های زشت را از سرزمین قلب خود به دستِ همّت بَرکَند و آن را عرصه کشتِ گُل های با طراوت فضیلت های انسانی گرداند و بدین ترتیب از این مرتبه، به مقام «تحلیه» پا بگذارد.

تحلیه

بنیادِ مرتبتِ «تحلیه»، آراستن دل به خصائص زیبا و فضائل عالیه نظیر؛ خیر خواهی، سخاوت، گشاده دستی، تواضع، اخلاص، صداقت، رأفت، زهد و آزادگی از همه تعلّقات و ... است. سالک راه دوست باید بکوشد تا خویشتن را به فضائل اخلاقی بیاراید و مهم تر از هر فضیلتی، ملکه خلوص و اخلاص در عمل است و در این صورت است که حجّ یا عمره وی، ابراهیمی خواهد بود:

(اِنّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّمواتِ وَ الأَرْضَ حَنیفاً وَ ما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ)

من روی خویشتن به سوی آن کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفرید من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

اگر زائران و سالکان در این سفر عرفانی، نیّت خویش را خالص گردانند و هیچ یک از اغراض پست مادّی و دنیوی و حتی اغراض اخروی را در این عمل شریف دخالت ندهند، بلکه توجّه خود را یکسره به جانب میزبان و «صاحب البیت» معطوف دارند و جز رضایت او را در نظر نیاورند:

(اِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلی)

مگر جستن خشنودی پروردگار والای خویش.

آنگاه محصول تلاش خود

را در خشنودی دوست، نظاره خواهند کرد:

(وَ لَسَوفَ یَرْضَی)

و زود است که خشنود شود.

و چرا به این خشنودی دست نیابند؟ که رنگ خدا بهترین رنگ هاست:

(صِبْغَهَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَهً)

رنگ خدا و چه رنگی از رنگ خدا بهتر است؟

البته این متاع گرانبها بعد از گذر از ریشه کن نمودن رذیله ریا و تظاهر، در مقام تخلیه به وسیله توجّه به عواقب سوء و نتایج شوم این رذیله است که به چنگ زائران می افتد، توجّه به این نکته پر اهمیّت که رنگ ریا و تظاهر، آدمی را تا سر حدّ شرک ساقط می کند:

(وَ لا تَکُونُوا کَالَّذینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بَطَراً وَ رِئاءَ النَّاسِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ وَ اللَّهُ بِما یَعْمَلُونَ مُحیطٌ)

همانند آن کسان نباشید که سرمست غرور و برای خودنمایی از دیار خویش بیرون آمدند، دیگران را از راه خدا باز داشتند و خدا به هر کاری که می کنند، احاطه دارد.

تجلیه

سالک، پس از مقام تخلیه و تحلیه و مداومت و استمرار بر دو عنصر «عدالت» و «اخلاص»، می باید به وسیله ریاضات دینی به ویژه تداوم در تلاوت قرآن همراه با تفکّر در آن، دعا و تضرّع به درگاه خداوند متعال و توسّل و توجّه به پیشگاه اهل بیت بالأخص مصداق حاضر ولایت محمّدیّه، محوریّت عالم امکان، ولیّ اللَّه الاعظم (ارواحنا فداه) به مقام «تجلیه» صعود کند.

و حقیقت این مقام بالاتر از آن است که در تصوّر هر کسی آید و این مرتبتی است که نصیب اولیای الهی می شود. در این مقام، قلب سالک به نور خدا منوّر می شود:

(وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشی بِهِ فِی النَّاسِ)

و نوری بر

او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود.

تا در این سفر مبارک در سایه بان الطاف حق بتوانـد به مقام عبودیت نائل گردد و بدین ترتیب ارزش ها را از ضدّ ارزش ها و ارزشمندان را از دون قیمتان و پاکان را از ناپاکان و خواست های تعالی بخش خدا را از خواهش های ذلّت آفرین نفس و هوا و هوس، تمیز دهد؛

(اِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً)

اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله ای برای جدایی حق از باطل قرار می دهد.

تجلّی انوار الهی با قلب سالک، نه آن می کند که در گفت و شنود آوریم، تنها باید به آن مرتبت رسید تا طعم شیرین و روح افزای آن را چشید.

مجموع این مقامات پنج گانه منزل اوّل، در کلام بلند و ارجمند امام صادق جلوه گر و نمایان است:

«اِذا أَرَدْتَ اَلْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَکَ لِلَّهِ مِنْ قَبْلِ عَزْمِکَ مِنْ کُلِّ شاغِلٍ وَ حَجْبِ کُلِّ حاجِبٍ وَ فَوِّضْ اُمُورَکَ کُلَّها اِلی خالِقِکَ وَ تَوَکَّلْ عَلَیْهِ فی جَمیعِ ما یَظْهَرُ مِنْ حَرَکاتِکَ وَ سَکَناتِکَ، وَ سَلِّمْ لِقَضائِهِ وَ حُکْمِهِ وَ قَدَرِهِ وَ دَعِ الدُّنْیا وَ الراحَهَ وَ الْخَلْقَ وَ أخرج مِنْ حُقُوقٍ تَلْزِمُکَ مِنْ جَهَهِ الْمَخْلُوقینَ وَ لاتَعْتَمِدْ عَلی زادِکَ وَ راحَتِکَ وَ اَصْحابِکَ وَ قُوَّتِکَ وَ شَبابِکَ وَ مالِکَ، فَاِنَّ مَنِ ادَّعی رِضَا اللَّهِ وَ اعْتَمَدَ عَلی شَیْ ءٍ صَیَّرَهُ عَلَیْهِ عَدُوّاً وَ وَبالاً لِیَعْلَمَ اَنَّهُ لَیْسَ لَهُ قُوَّهٌ وَ لا حیلَهٌ وَ لا لِأَحَدٍ اِلّا بِعِصْمَهِ اللَّهِ تَعالی وَ تَوفیقِهِ، وَ اسْتَعِدَّ اسْتِعْدادَ مَنْ لایَرجُو الرُّجُوعَ وَ اَحْسِنِ الصُّحْبَهَ وَ راعِ اَوقاتِ فَرائِضِ اللَّهِ وَ سُنَنِ نَبِیِّهِ صَلَّی الله عَلَیهِ وَآلِهِ وسلم وَ ما یَجِبُ عَلَیْکَ مِنَ الأَدَبِ وَ الْاِحْتِمالِ

وَ الصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ وَ الشَّفَقَهِ وَ السَّخاءِ وَ ايثارِ الزَّادِ عَلى دَوامِ الأَوقاتِ»

هر گـاه خواستی حـجّ به جـای آوری، پس قلب خود را پیش از آغـاز عمـل از هر گونه مشـغول کننـده و مانع و حاجب، برای خدای متعال بر کنار کن و جریان امور خویش را به خداوند واگذار و در تمام حرکات و سکنات خود، خالق خویش را وکیل قرار ده و در برابر فرمـان و حکم و تقـدیر او، مطیع و تسـلیم بـاش و دنیـا و آسودگی و مردمـان را رهـا کن و خود را از حقوق مردم خـارج کن (تـا مردم از تو طلبکـار و ناراضـی نباشـند) و (در این راه) به زاد و توشه و یـاران و توانـایی و جوانی و ثروت خود اعتماد مکن؛ زیرا آن کس که دعوی مقام رضا و تسلیم الهی کند و با این حال به چیز دیگری اعتماد کند، خداوند همان چیز را دشـمن و موجب ضرر و وبال او می گرداند، تا او بفهمد و بداند که نه او و نه هیچ کس را قدرت و تدبیری نیست مگر به عصـمت و توفیق اعطا شده از جانب خداوند. و (در این سفر) به اندازه ای خود را آماده و مستعدّ کن که گویا امید مراجعت برای تو نیست و در مصـاحبت و رفـاقت و همراهی بـا دیگران، خوشـرفتار و نیکو کردار باش و پیوسـته اوقات، واجبات الهی و سنن رسول محمّـدی را و آنچه بر تو واجب است از آداب عرفی و تحمّـل و بردبـاری در برابر نـاراحتی هـا و ابتلائـات و شـکر نعمت های خداوندی و گشاده دستی و بخشش، مراعات نما.

از امام

صادق در ادامه این روایت، بیانات گهرباری نقل شده که در منازل بعدی از آن سود خواهیم جُست.

منزل دوّم: سیر من الحقّ فی الحقّ

مشتمل بر اعمالی است:

احرام

مقدّمه احرام، غسل احرام است. حقیقت این غسل، توبه و رجوع است:

«اِغْسِلْ بِماءِ التَّوبَهِ الْخالِصَهِ ذُنُوبَکَ وَ اَلْبِسْ کِسْوَهَ الصِّدْقِ وَ الصَّفاءِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ»

در مقام احرام، معاصی و گناهان سابق را به یاد آرید و آن را با آب توبه شستشو داده و آنگاه لباس صداقت و صفا و خضوع و ترس را به تن کنید.

احرام در عمره؛ نظیر تکبیرهالاحرام در نماز است، همانگونه که نمازگزار به واسطه گفتن تکبیرهالاحرام باید تمام توجّهش به جانب معشوق باشد، و از ابتدای نماز تا انتهای آن، چیزی و کسی او را مشغول نکند، همچنین است احرام.

احرام؛ یعنی پشت کردن به دنیا و آنچه در دنیاست و رو نمودن به خدا و رضایت خدا و اجابت امر خدا، چنانچه از امام صادق نقل شده است:

«أَحْرِمْ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ یَمْنَعُکَ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ یَحْجُبُکَ عَنْ طاعَتِهِ»

مُحرم شو از هر چیزی که تو را از یاد خدا منع می کند و از بندگی او باز می دارد.

و نیز به هنگام احرام، می بایـد متـذکّر مرگ، کفن و قبر شود که روزی با این هیأت، خدای متعال را ملاقات خواهد کرد و در موقع گفتن لبّیـک که تکمله مقام احرام است، توجّه به این که خداونـد او را دعوت کرده است و او با این الفاظ، حضـرتش را اجابت می کند.

«وَ لَبَّ بِمَعْنی اِجابَه صافِیَه زاکِیَه لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فی دَعْوَتِکَ مُتَمَسِّکاً بِعُرْوَتِهِ الْوُثْقی»

و از تلبیات خود، پاسخ دادن خداوند را با نهایت صفای خاطر و خلوص

نیّت، قصد کند؛ در حالی که به عروه الوثقای حقّ و به حقیقت ایمان، تمسّک می جوید.

طواف

طواف تشبّهی است به فرشتگانی که پیرامون عرش خداوند دائم در طوافند:

(وَ تَرَی الْمَلائِکَهَ حافّینَ مِنْ حَولِ الْعَرْشِ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِم)

فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند و پروردگار خود را حمد می کنند.

همانگونه که طواف آن ملائکه در عرش، نشانه عشق آنها به خداوند است، طواف بنده نیز نشانه عشق بنده به خداست:

«طِفْ بِقَلْبِکَ مَعَ الْمَلائِکَهِ حَولَ الْعَرْشِ کَطَوافِکَ مَعَ الْمُسْلِمینَ بِنَفْسِکَ حَولَ الْبَیْتِ»

آن چنانکه جسمت پیرامون بیت خدا دور می زند، با قلب خود گرداگرد عرش خداوند طواف کن.

تکرار طواف به منظور پیدا شدن مقام تسلیم و عبودیت است، و با حصول این مرتبه، دریده شدن حجاب ها و پس از آن آراسته شدن به زینت ذلّت و مسکنت در مقابل حقّ، تواضع و حلم در مقابل خلق، زهد، سخاوت و قناعت در برابر دنیا (مقام تخلیه و تحلیه) می باشد، در آن حال است که نور خدا در دل او جلوه گر می شود (مقام تجلیه) و راه های سلامتی یکی پس از دیگری برای او کشف می گردد و از ظلمت ها (ظلمت صفات رذیله، ظلمت نفس امّاره، ظلمت متابعت از طاغوت های انسی و جنّی، ظلمت هوا و هوس، ظلمت غم و اضطراب و...) به نور مطلق کشانده می شود و مورد عنایت خاصّ خداوند واقع می گردد که خواه ناخواه به مقام لقاء و فناء که همان انتهای صراط مستقیم است می رسد:

(قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبِینٌ یَهْدی بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ بِاِذْنِهِ وَ یَهْدیهِمْ اِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ)

قطعاً

برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است. خداوند هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن کتاب به راه های سلامت رهنمون می شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند.

نماز طواف

طواف کننده به واسطه طواف به مقام عبودیت می رسد؛ پس باید نماز شکر به جای آورد. چون به واسطه رسیدن به مقام بندگی و تذلّل، معراج برای او واجب می شود، باید به نماز بایستد، زیرا معراج مؤمن همان نماز است؛ چراکه نماز مکالمه بین بنده و خداست و چون توسّل به اهلبیت در هر حال یک امر ضروری است، تشهّد و سلام های این نماز، به منزله مکالمه بین عبد و اهلبیت است و این توسّل با بیعتی که پس از این نماز به وسیله استلام حجر صورت می پذیرد، ادامه و استمرار می یابد. استلام حجرالاسود و بوسیدن آن به منزله تجدید میثاق و عهد با رسول گرامی اسلام است. امام صادق نیز فرموده اند که در هنگام استلام حجر این چنین گفته شود:

«أَمانَتی أَدَّیْتُها وَ میثاقی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لی بِالْمُوافاه»

امانتی را که به گردن من بود ادا نمودم و پیمان خود را بر عهده گرفتم، تا تو در روز جزا بر وفاداری من گواه باشی.

پس استلام حجر نیز یک میثاق قلبی است که جایگاه آن دل های حاجیان است و نیز تجسّم خضوع در برابر عزّت خداوند و نشانه رضایت به تقدیر اوست:

«وَ اسْتَلِمِ الْحَجَرَ رِضیً بِقِسْمَتِهِ وَ خُضُوعاً لِعِزَّتِهِ»

حجرالاسود را استلام کن در حالی که به آنچه خدا نصیب کرده است راضی هستی و در برابر عزّت خداوند

خاضع هستی.

سعی بین صفا و مروه

این عمل خاطره شیرینی است از پیامبر بزرگ خداوند که پروردگار عالم در قرآن او را به خُلَّت پذیرفته است:

(وَ اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْراهیمَ خَلیلاً)

خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد.

پیامبری که مقام عبودیت و تسلیم او را پروردگار عالم امضا کرده است:

(اِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ أسْلِمْ قالَ اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمینَ)

به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگار به او گفت: اسلام بیاور (و تسلیم در برابر حق باش. او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت) گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

سعی بین این دو کوه، تجسّم امیدواری زنی است که با امید به رحمت خداوند، در بیابان بی آب و علف برای به دست آوردن آبی برای کودکش در تکاپوست، و با تلاطم درونی، از صفا به مروه و از مروه به صفا می رود و به عبارت دیگر از صداقت به مروّت و مردانگی و از مردانگی به صداقت و صفا می رود و سرانجام با خلوصش از نظر برون به آب زمزم و از جنبه درون به آب حیات می رسد، و در اثر صبر و تحمّل و کوشش و استقامت، خانه خدا را آباد و نسل خود را به وجاهت می رساند، این خاطرات اگر چه تلخ، امّا شیرین است. تلخی اضطراب و تلاطم ممزوج به شیرینی جوشش و نزول رحمت.

شعف که مرتبه ای از عشق است، در حالی که با سوزندگی همراه می شود، لذّت آور است و در حالی که لذّت آور باشد، دل و سراپای عاشق را چون شمع می سوزاند.

پس حاجیان باید در میان صفا و مروه درس عشق و ایثار

و گذشتن از همه چیز برای خدا را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزند:

(قَدْ کانَتْ لَکُمْ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فی اِبْراهیمَ وَ الَّذینَ مَعَهُ)

برای شما تأسّی نیکی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت.

و از این رو آن کس که سعی بین صفا و مروه کند و هنوز روح خودیّت و منیّت، در او زنده باشد، به حقیقت سعی نرسیده است. اگر برابر برخی از روایات در این مکان شیطان بر ابراهیم مجسّم گشته و حضرتش با سعی خود او را تعقیب کرده تا از ساحت مقدّس بیت اللّه دور سازد؛ پس حاجی سالک نیز با این عمل، حرکت ابراهیم خلیل را تکرار می کند و شیطان را از قلب خود که نه تنها خانه خدا که «عرش قدس الهی» است، می راند و با هروله کردن، از هوا و هوس خود فرار می کند و از قدرت و شخصیت خود، تبرّی می جوید:

«وَ هَرْوِلْ هَرْوَلَةً هَرَباً مِنْ هَواکَ وَ تَبَرِّیاً مِنْ جَمیعِ حَولِکَ وَ قُوَّتِکَ»

و هروله کن در حالی که از هوای نفس خویش فرار می کنی و از قدرت خویش بیزاری می جویی.

و به این وسیله، روح و درون خود را برای لقاء و دیدار یار، پاک و پاکیزه و آماده می گرداند:

«وَ صَفِّ رُوحَکَ وَ سِرَّکَ لِلِقاءِ اللَّهِ یَومَ تَلْقاهُ بِوُقُوفِکَ عَلَی الصَّفاء»

به واسطه ایستادن بر کوه صفا روح و درونت را صفا بده، برای دیدارخداوند در روزی که او را ملاقات می کنی.

و با نفی صفات و شخصیّات کاذب و مجازی و ساختگی خویش، مردانه در مقابل صفات جلال و جمال پروردگارش، مقام بندگی و فقر و فنا برقرار می سازد:

«وَ کُنْ ذا مُرُوَّةٍ مِنَ اللَّهِ

تَقِياً أَوصافِکَ عِنْدَ الْمَرْوَه»

و با نفی صفات خویش، مردانه در مقابل صفات پروردگار، مقام بندگی و فقر و فناء برقرار کن.

تقصیر

کوتاه کردن موی سر و صورت یعنی زائل کردن باقی مانده کدورت ها، رذالت ها و اصلاح دل از زنگار منیّت ها و خودیّت ها؛ زیرا سالک هر چه خودسازی کند، باز باید بداند که ریشه های رذالت تا عمق جان وی را فرا گرفته است. از این رو، پس از اصلاح سر و صورت، که رمز ریشه کن کردن صفات رذیله است، اگر سالک از منزل تخلیه نگذشته باشد، باید بداند که در این امتحان الهی پیروز نگشته است، گرچه رفع تکلیف از او شده باشد.

تقصیر توجّه از عالم ملکوت، به عالم ناسوت است. توجّه از لذّات روحی به سوی لذّات جسمی و توجّه از وحدت به کثرت است.

تقصیر، تحلیل بعد از تحریم است؛ به این معنا که آنچه قبل از احرام برای مُحرم حلال نبود، اینک به واسطه احرام، طواف، نماز، سعی بین صفا و مروه و تقصیر، حلال شده است.

تجلّی نور خدا، نظر به عالم ملکوت، لیاقت نیل به مراتب یقین و دیده بصیرت که تماماً برای او حرام بود اینک حلال شده است؛ چرا که حاجیِ سالک، صفات شیطانی خود را تقصیر کرده است و مگر نه این که:

«لَو لا اَنَّ الشَّیاطینَ یَحُومُونَ عَلی قُلُوبِ بَنی آدَم لَنَظَرُوا اِلی مَلَکُوتِ السَّمواتِ وَ الْاَرْض»

اگر نبود آن که شیاطین بر دل های فرزندان آدم هجوم می برند، هر آینه دیده آنان به ملکوت آسمان ها و زمین، روشن می گشت.

طواف نساء

به واسطه تقصیر، آنچه برای حاجی حرام بوده حلال می شود، جز بوی خوش و تمتّع از غریزه جنسی، و

تحلیل این دو متوقّف بر آن است که طواف نساء و نماز آن را به جای آورد، آنگاه بوی خوش و تمتّع از غریزه جنسی نیز بر او حلال می شود.

شایـد رمز ادامه حرمت این دو عمل تا قبل از پایان طواف نساء و نماز آن، این باشد که سالک هر چه از نظر مقام و منزلت بالا باشد و به مقام تجلیه و لقاء نیز رسیده باشد، تسلّط او بر غریزه جنسی، احتیاج به عنایت افزون تر و مقام بالاتری دارد:

(وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِه وَ هَمَّ بِها لَولا اَنْ رَأى بُرْهانَ رَبِّهِ)

آن زن قصد یوسف را کرد، و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی دید، قصد وی را می نمود.

یوسف صدّیق که در امتحانات الهی یکی پس از دیگری کسب توفیق نمود، در برابر غریزه جنسی، احساس ناتوانی می کند و می گوید: این خدا بود که مرا نجات داد نه خودم، و اگر او نبود در امتحان باز مانده بودم:

(وَ الّا تَصْرِفْ عَنّی کَیْدَهُنَّ اَصْبُ اِلَیْهِنَّ وَ اَکُنْ مِنَ الْجاهِلِینَ)

و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من بازنگردانی، قلب من به آنها متمایل می گردد و از جاهلان خواهم بود.

بنابر این طواف نساء درس آموزنده ای برای همه سالکان و به ویژه جوانان است.

منزل سوّم: سیر من الحقّ الی الخلق

این منزل با بازگشت از مکّه و مدینه به وطن آغاز می گردد و در این منزل مسؤولیت، مشکل تر از منزل اوّل و دوّم است؛ زیرا در این منزل وظیفه سالک، وظیفه پیـامبران الهی است؛ چرا که حاجیـان سالک، اینک بایـد به تبلیغ رسالت های الهی در میان دیگر مردمان بپردازند و این، عین وظیفه انبیاء است:

(أَلَّذینَ یُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ)

(پیامبران پیشین) کسانی بودند که

تبلیغ رسالت های الهی می کردند.

در منزل اوّل و دوّم « خود سازی» بود و در این منزل «دیگرسازی» است، و دیگرسازی گرچه متوقف بر خودسازی است، امّا به اندازه ای مشکل است که پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

«شَیَّبَتْنی سُورَهُ هُود لِمَکانِ قَولِه: فَاسْتَقِمْ کَما اُمِرْتَ وَ مَنْ مَعَکَ»

سوره هود مرا پیر کرد؛ چرا که در این سوره آمده است تو و «یارانت» باید استقامت کنید.

خودسازی (فَاسْتَقِمْ کَما اُمِرْتَ) در سوره شوری نیز آمده است، ولی آنچه ریش و محاسن پیامبر را سفید کرد، دیگرسازی (وَ مَنْ مَعَکَ) است.

سالک پس از بازگشت از مکّه و مدینه، باید آنچه از آنجا به سوغات آورده است (خودسازی) عملاً به دیگران تزریق کند، گفتار و کردار و روش و منش او سرمشق برای دیگران باشد و این بهترین هدیه او برای دیگران است.

سالک باید با اهتمامش به فرائض دینی و به ویژه نماز، آن هم در مسجد با جماعت، اهمیّت این عبادت بزرگ را به دیگران بفهماند. آن کسی که در وقت نماز غفلت از نماز دارد و مشغول امور دنیا است، قطعاً از عمره خود بهره ای نبرده است و قرآن با وی به خطاب عتاب آمیز، سخن می گوید:

(فَوَیْلٌ لِلْمُصَلّینَ الَّذینَ هُمْ عَنْ صَلوتِهِمْ ساهُون)

پس وای بر نمازگزارانی که نماز خود را به دست فراموشی می سپارند.

و نیز کسی که پس از بازگشت از عمره، تارک خمس و زکات باشد، از نظر قرآن، هم مشرک است و هم کافر:

(وَ وَیْلٌ لِلْمُشْرِکینَ الَّذینَ لایُؤْتُونَ الزَّکوهَ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ کافِرُونَ)

وای بر مشرکان، همانها که زکات را ادا نمی کنند و آخرت را منکرند.

همچنین بانوان باید پس از بازگشت از

عمره، در حجاب، اسوه و الگوی دیگران واقع گردند.

مرد و زن عمره گزار باید اخلاق اسلامی را در خانه و در میان مردم عملاً تبلیغ کنند و عفو و گذشت و ایثار و فداکاری، شعار آنها باشد و به دیگران روش «دیگرگرایی» را که در قرآن بدان سفارش اکید شده است، بیاموزند:

(لِيُنْفِقْ ذُوسَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِق مِمَّا آتاهُ اللَّهُ)

آنها که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدستند از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند.

پس به راستی که این منزل سوّم، بسیار مشکل است، ولی پاداش آن نیز به همان اندازه بالاست:

(مَنْ اَحْیاها فَکَأَنّما اَحْیَا النَّاسَ جَمیعاً)

و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

از این رو، سالک پس از طی منزل اوّل و دوّم، نکته ای را که باید در منزل سوّم در نظر داشته باشد، آن است که اینک حساب وی در نزد خدا و اهل بیت و نیز دیگر مردمان، غیر از حساب عموم مردم است و با چشم دیگری نگریسته می شود.

حضرت آدم ترک اولائی بیش نکرد، ولی چون از خواص بود و چون آن ترک اولی سزاوار روح مقدّس وی نبود، با خطاب عتاب آمیزی سقوط کرد:

(اِهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ)

از آن مقام عالی (بهشت) به این مقام دانی (دنیا) همگی (به زمین) فرود آئید در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود.

و نیز حضرت یوسف صدّیق با آن مقام و منزلت، برای آن که در زندان متوسّل به غیر از خدا شد، قریب ده سال زندان او

ادامه یافت:

(فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنینَ)

چند سال در زندان باقی ماند.

پس اگر سالک عمره گزار به وسیله عمل نارَوایش، ابهّت این عمل با فضیلت را در میان مردم بی رنگ یا کم رنگ کند، گناه او به اندازه ای بزرگ است که معلوم نیست موفّق به توبه شود.

قرآن در مورد چنین زائری می فرماید: او نظیر کسی است که همه مردم جهان را کشته باشد:

(مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ اَو فَسادٍ فِی الْاَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمیعاً)

هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

این است که امیر مؤمنان حجّ را «آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی روشنگر و پاکسازی رسا و خالص کننده» می شمارد.

و از حضرت صادق منقول است که پس از برشمردن اسرار حجّ که ما در ضمن مطالب گذشته از آن استفاده جستیم می فرماید:

«وَ اسْتَقِمْ عَلی شُرُوطِ حَجِّکَ هذا وَ وَفاءِ عَهْدِکَ الَّذی عاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّکَ وَ اَوجَبْتَهُ اِلی یَومِ الْقیامَه»

پس از حجّ گزاردن، بر اسرار و مراتب و منازل آن که در سفر سلوکی ات، به چنگ آورده ای، و نیز بر وفای عهدی که در آن سفر با خدای خود، برقرار کرده ای، استقامت پیشه کن و تا روز قیامت بر آنها پایدار باش.

اسرار حج

منازل حج

سفر حج سفری است عرفانی و دارای سه منزل:

منزل اوّل «سِیر مِنَ الخَلقِ إلَی الحَق»: بریدن از ما سوی اللّه برای پیوند با خدا.

منزل دوّم «سِیر مِنَ الحَقِّ فِی الحَق»: ادامه و استمرار

پیوند با خدا و سعی در تحکیم آن پیوند، تا نیل به مقام لقاء و عبودیّت.

منزل سوّم «سِیر مِنَ الحَقِّ إلَی الخَلق»: بازگشت به میان خلق و اجتماع به منظور هدایت، پس از کامل شدن و رسیدن به مقام عبودیت.

منزل اوّل: سیر من الخلق الی الحق

منزل اول

این منزل خود دارای مراتب و مقاماتی است:

توبه

توبه؛ مهم تر از همه مراتب، توبه است. معنای توبه که منزلِ اوّل سلوک است، رجوع از شیطان ها و طاغوت ها به سوی اللّه، رجوع از خوی انسانی به نفس روحانی، رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس، رجوع از هوا و هوس و نفس امّاره به معنویت و فضائل و تدارک گذشته ها است که هیچ حقّی از خدا و از خلق بر ذمّه او باقی نماند. و از میان مردم بیرون رود و احدی از او ناراضی نباشد جز شیطان. به این ترتیب، حقیقت بنیادین مقام توبه، چیزی جُز «رو گرداندن» و «رو کردن» نیست، سالک راه خدا، از موانع وصول به محبوب عبور کرده و رو گردان می شود و روی توجّه به جانب حضرت حق می آورد و تمام فکر و نظر خویش را به سوی او عزّوجلّ معطوف می دارد.

نقطه آغاز در این رجوع، تفکّر در تبعات و آثار وحشت انگیز گناهان و به این وسیله، روشن کردن آتش ندامت در سینه و قلب است. و همین آتش پشیمانی و در پی آن احساس نقص و کاستی و فرو ریختن است که برانگیزاننده سالک برای سلوک و نقطه عطف حرکت سالکانه او به سوی کمال و مایه تحوّل و دردمندی اوست. این است که توبه را بدون تردید، باید آغاز زندگانی جدید، به شمار آورد.

یقظه

یقظه؛ معنای یقظه توجّه، آگاهی و بیداری است و در این سفر عرفانی، یقظه به معنای توجّه به قدر و منزلت خانه خدا و حریم پاک اوست. توجّه به توفیقی که پروردگار عالم به بنده خویش عنایت کرده است. توجّه به این که در این مسافرت نباید کسی یا چیزی او را

مشغول کند. آگاهی از این که اگر حجّ مقبولی انجام دهد به هدف و مقصود از خلقت انسان (مقام لقاء و عبودیّت) خواهد رسید. توجّه به انجام «بایدها» و «ارزش ها»؛ یعنی واجبات و اجتناب از «نبایدها» و «ضدّ ارزش ها»؛ یعنی گناهان، و این که خداوند عمل گنهکاران را نمی پذیرد و قبولی تمامی اعمال وابسته به تقوا است:

اِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ)

همانا فقط و فقط، خداوند از پروا پیشگان می پذیرد.

و نیز توجّه و اهتمام به مستحبّات، به ویژه خدمت به همنوعان. و خلاصه آگاهی و توجّه به این که در این مسافرت روحانی، همانند هر حال دیگری، در محضر خداوند، پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین است:

(قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَری اللهُ عَمَلَکمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ)

بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند.

از این رو، بنیاد یقظه، بر محور توجّه و آگاهی است و این بیداری حیات آفرین است که سالك و مسافر کوی دوست را برای مراتب و مقامات پسین آماده می گرداند.

تخلیه

تخلیه؛ پس از مقام توبه و یقظه، باید در منزل اوّل به مرتبه «تخلیه» صعود کند. مقام تخلیه آن است که دل را یکسره از صفات زشت و ناپسند و رذائل اخلاقی، خالی کند و ریشه های هرز صفات رذیله نظیر؛ حسد، بخل، کبر، ریا، تملّق، شقاوت، جاه طلبی و ... را که مایه تیره بختی و سیه روزی آدمی است، به آتش اراده و عزم بر ترکِ این رذائل، بسوزاند و زقّوم رذیلت های زشت را از سرزمین قلب خود به دستِ همّت بَرکَند و آن را عرصه کشتِ گُل های با طراوت فضیلت های انسانی گرداند و بدین ترتیب از این مرتبه، به

مقام «تحلیه» پا بگذارد.

تحلیه

تحلیه؛ بنیادِ مرتبتِ «تحلیه»، آراستن دل به خصائص زیبا و فضائل عالیه نظیر؛ خیر خواهی، سخاوت، گشاده دستی، تواضع، اخلاص، صداقت، رأفت، زهد و آزادگی از همه تعلّقات و ... است. سالک راه دوست باید بکوشد تا خویشتن را به فضائل اخلاقی بیاراید و مهم تر از هر فضیلتی، ملکه خلوص و اخلاص در عمل است و در این صورت است که حجّ وی، حجّ ابراهیمی خواهد بود:

(اِنّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّمواتِ وَ الأَرْضَ حَنیفاً وَ ما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ)

من روی خویشتن به سوی آن کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفرید. من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

اگر حاجیان و سالکان در این سفر عرفانی، نیّت خویش را خالص گردانند و هیچ یک از اغراض پست مادّی و دنیوی و حتّی اغراض اخروی را در این عمل شریف دخالت ندهند، بلکه توجّه خود را یکسره به جانب میزبان و «صاحب البیت» معطوف دارند و جز رضایت او را در نظر نیاورند:

(اِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلی)

مگر جستن خشنودی پروردگار والای خویش.

آنگاه محصول تلاش خود را در خشنودی دوست، نظاره خواهند کرد:

(وَ لَسَوفَ یَرْضَی)

و زود است که خشنود شود.

و چرا به این خشنودی دست نیابند؟ که رنگ خدا بهترین رنگ هاست:

(صِبْغَهَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَهً)

رنگ خدا، و چه رنگی از رنگ خدا بهتر است؟

البته این متاع گرانبها بعد از گذر از ریشه کن نمودن رذیله ریا و تظاهر، در مقام تخلیه به وسیله توجّه به عواقب سوء و نتایج شوم این رذیله است که به چنگ حاجیان می افتد، توجّه به این نکته

پراهمیّت که رنگ ریا و تظاهر، آدمی را تا سر حدّ شرک ساقط می کند:

(وَ لا تَکُونُوا کَالَّذینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بَطَراً وَ رِئاءَ النَّاسِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ وَ اللّهُ بِمایَعْمَلُونَ مُحیطٌ)

همانند آن کسان مباشید که سرمست غرور و برای خودنمایی از دیار خویش بیرون آمدند، دیگران را از راه خدا باز داشتند و خدا به هرکاری که می کنند، احاطه دارد.

تجلیه

تجلیه؛ سالک، پس از مقام تخلیه و تحلیه و مداومت و استمرار بر دو عنصر «عدالت» و «اخلاص»، می باید به وسیله ریاضات دینیّه به ویژه تداوم در تلاوت قرآن همراه با تفکّر در آن، دعا و تضرّع به درگاه خداوند متعال و توسّل و توجّه به پیشگاه اهل بیت بالأخصّ مصداق حاضر ولایت محمّدیّه، محوریّت عالم امکان، ولیّ اللّه الاعظم«ارواحنافداه» به مقام «تجلیه» صعود کند.

و حقیقت این مقام بالاـتر از آن است که در تصوّر هر کس آید و این مرتبتی است که نصیب اولیای الهی می شود. در این مقام، قلب سالک به نور خدا منوّر می شود:

(وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشی بِهِ فِی النَّاسِ)

و نوری بر او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود.

تا در این سفر مبارک در سایه بان الطاف حق بتواند به مقام عبودیت نائل گردد و بدین ترتیب ارزش ها را از ضدّ ارزش ها و ارزشمندان را از دون قیمتان و پاکان را از ناپاکان و خواست های تعالی بخش خدا را از خواهش های ذلّت آفرین نفس و هوا و هوس، تمیز دهد:

(اِنْ تَتَّقُوا اللّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً)

اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله ای برای جدایی حق از باطل قرار می دهد.

تجلّی انوار الهی با قلب سالک،

نه آن می کند که در گفت و شنود آوریم، تنها باید به آن مرتبت رسید تا طعم شیرین و روح افزای آن را چشید.

مجموع این مقامات پنج گانه منزل اوّل، در کلام بلند و ارجمند امام صادق جلوه گر و نمایان است:

«اِذا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَکَ لِلَّهِ مِنْ قَبْلِ عَزْمِکَ مِنْ کُلِّ شاغِلٍ وَ حَجْبِ کُلِّ حاجِبٍ وَ فَوِّضْ اُمُورَکَ کُلَّها اِلی خالِقِکَ وَ تَوَکَّلْ عَلَیْهِ فی جَمیعِ مایَظْهَرُ مِنْ حَرَکاتِکَ وَ سَکَناتِکَ، وَ سَلِّمْ لِقَضائِهِ وَ حُکْمِهِ وَ قَدَرِهِ وَ دَعِ الدُّنْیا وَ الراحَهَ وَ الْخَلْقَ وَ أخرج مِنْ حُقُوقٍ تَلْزِمُکَ مِنْ جَهَهِ الْمَخْلُوقینَ وَ لاتَعْتَمِدْ عَلی زادِکَ وَ راحِتِکَ وَ اَصْحابِکَ وَ قُوَّتِکَ وَ شَبابِکَ وَ مالِکَ، فَاِنَّ مَنِ ادَّعی رِضَااللَّهِ وَ اعْتَمِدَ عَلی شَیْ ءٍ صَیَّرَهُ عَلَیْهِ عَدُوّاً وَ وَبالاً لِیَعْلَمَ اَنَّهُ لَیْسَ لَهُ قُوَّهٌ وَ لاحیلَهٌ وَ لا لِأَحَدٍ اِلّا بِعِصْمَهِ اللَّهِ تَعالی وَ تَوفیقِهِ وَ اسْتَعِدَّ اسْتِعْدادَ مَنْ لایَرجُو الرُّجُوعَ وَ اَحسِنِ الصُّحْبَهَ وَ راعِ اَوقاتِ فَرائِضِ اللَّهِ وَ سُنَنِ نَبِیِّهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ مایَجِبُ عَلَیْکَ مِنَ الأَدَبِ وَالْاِحْتِمالِ وَ الصَّبْرِ وَ الشُّکْرِ وَ الشَّفَقَهِ وَ السَّخاءِ وَ ایثارِ الزَّادِ عَلی دَوامِ الأَوقاتِ»

هرگاه خواستی حجّ به جای آوری، پس قلب خود را پیش از آغاز عمل از هرگونه مشغول کننده و مانع و حاجب، برای خدای متعال بر کنار کن و جریان امور خویش را به خداوند واگذار و در تمام حرکات و سکنات خود، خالق خویش را وکیل قرار ده و در برابر فرمان و حکم و تقدیر او، مطیع و تسلیم باش و دنیا و آسودگی و مردمان را رها کن و خود را از حقوق مردم خارج کن (تا مردم از توطلبکار

و ناراضی نباشند) و (در این راه) به زاد و توشه و یاران و توانایی و جوانی و ثروت خود اعتماد مکن؛ زیرا آن کس که دعوی مقام رضا و تسلیم الهی کند و با این حال به چیز دیگری اعتماد کند، خدا همان چیز را دشمن و موجب ضرر و وبال او می گرداند، تا او بفهمد و بداند که نه او و نه هیچکس را قدرت و تدبیری نیست مگر به عصمت و توفیق اعطا شده از جانب خداوند. و (در این سفر) به اندازه ای خود را آماده و مستعدّ کن که گویا امید مراجعت برای تو نیست و در مصاحبت و رفاقت و همراهی با دیگران، خوشرفتار و نیکو کردار باش و پیوسته اوقات، واجبات الهی و سنن رسول محمّدی را و آنچه بر تو واجب است از آداب عرفی و تحمّل و بردباری در برابر ناراحتی ها و ابتلائات و شکر نعمت های خداوندی و گشاده دستی و بخشش، مراعات نما.

از امام صادق در ادامه این روایت، بیانات گهرباری نقل شده است که در منازل بعدی از آن سود خواهیم جُست.

منزل دوّم: سیر من الحقّ فی الحق

منزل دوم

منزل دوّم مشتمل بر اعمالی است:

احرام

احرام؛ مقدّمه احرام، غسل احرام است. حقیقت این غسل، توبه و رجوع است:

«اِغْسِلْ بِماءِ التَّوبَهِ الْخالِصَهِ ذُنُوبَکَ وَ اَلْبِسْ کِسْوَهَ الصِّدْقِ وَ الصَّفاءِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ»

در مقام احرام، معاصی و گناهان سابق را به یاد آرید و آن را با آب توبه شستشو داده و آنگاه لباس صداقت و صفا و خضوع و ترس را به تن کنید.

احرام در حج؛ نظیر تکبیرهالاحرام در نماز است، همانگونه که نمازگزار به واسطه ی گفتن تکبیرهالاحرام باید تمام توجّهش به جانب معشوق باشد، و از ابتدای نماز تا انتهای آن، چیزی و کسی او را مشغول نکند، همچنین است احرام.

احرام؛ یعنی پشت کردن به دنیا و آنچه در دنیاست و رونمودن به خدا و رضایت خدا و اجابت امر خدا، چنانچه از امام صادق نقل شده است:

«أَحْرِمْ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ یَمْنَعُکَ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ یَحْجُبُکَ عَنْ طاعَتِهِ»

مُحرم شو از هر چیزی که تو را از یاد خدا منع می کند و از بندگی او باز می دارد.

و نیز به هنگام احرام، می باید متذکّر مرگ و کفن و قبر شود که روزی با این هیأت، خدا را ملاقات خواهد کرد و در موقع گفتن لبّیک که تکمله مقام احرام است، توجّه به این که خداوند او را دعوت کرده است و او با این الفاظ، حضرتش را اجابت

می کند:

«وَ لَبَّ بِمَعْنی اِجابَه صافِیَه زاکِیَه لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فی دَعْوَتِکَ مُتَمَسِّکاً بِعُرْوَتِهِ الْوُثْقی»

و از تلبیّات خود، قصد کند پاسخ دادن خداوند را با نهایت صـفای خاطر و خلوص نیّت، در حالی که به عروهالوثقای حق و به حقیقت ایمان، تمسّک می جوید.

طواف

طواف؛ طواف تشبّهی است به فرشتگانی که پیرامون

عرش خداوند دائم در طوافند:

(وَ تَرَى الْمَلائِكَةَ حافّينَ مِنْ حَولِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِم)

فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند و پروردگار خود را حمد می کنند.

همانگونه که طواف آن ملائکه در عرش، نشانه عشق آنها به خداوند است، طواف بنده نیز نشانه عشق بنده به خداست.

«طِفْ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلائِكَةِ حَولَ الْعَرْشِ كَطَوافِكَ مَعَ الْمُسْلِمينَ بِنَفْسِكَ حَولَ الْبَيْتِ»

آن چنانکه جسمت پیرامون بیت خدا دور می زند، با قلب خود گرداگرد عرش خداوند طواف کن.

تکرار طواف به منظور پیدا شدن مقام تسلیم و عبودیّت است، و با حصول این مرتبه، دریده شدن حجاب ها و پس از آن آراسته شدن به زینت ذلّت و مسکنت در مقابل حق، تواضع و حلم در مقابل خلق، زهد، سخاوت و قناعت در برابر دنیا (مقام تخلیه و تحلیه) می باشد، در آن حال است که نور خدا در دل او جلوه گر می شود (مقام تجلیه) و راه های سلامتی یکی پس از دیگری برای او کشف می گردد و از ظلمت ها (ظلمت صفات رذیله، ظلمت نفس امّاره، ظلمت متابعت از طاغوت های انسی و جنّی، ظلمت هوا و هوس، ظلمت غم و اضطراب و...) به نور مطلق کشانده می شود و مورد عنایت خاصّ خداوند واقع می گردد که خواه ناخواه به مقام لقاء و فناء که همان انتهای صراط مستقیم است می رسد:

(قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبينٌ يَهْدی بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ بِاِذْنِهِ وَ يَهْديهِمْ اِلی صِراطٍ مُسْتَقيمٍ)

قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است. خداوند هرکه را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن کتاب به راه های سلامت رهنمون

می شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند.

نماز طواف

نماز طواف؛ طواف کننده به واسطه طواف به مقام عبودیّت می رسد؛ پس باید نماز شکر به جای آورد. چون به واسطه رسیدن به مقام بندگی و تذلّل، معراج برای او واجب می شود، باید به نماز بایستد، زیرا معراج مؤمن همان نماز است؛ چراکه نماز مکالمه بین بنده و خداست و چون توسّل به اهل بیت در هر حال یک امر ضروری است، تشهّد و سلام های این نماز، به منزله مکالمه بین عبد و اهل بیت است و این توسّل با بیعتی که پس از این نماز به وسیله استلام حجر صورت می پذیرد، ادامه و استمرار می یابد. استلام حجرالاسود و بوسیدن آن به منزله تجدید میثاق و عهد با رسول گرامی اسلام است. امام صادق نیز فرموده اند که در هنگام استلام حجر این چنین گفته شود:

«أَمانَتی أَدَّیْتُها وَ میثاقی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لی بِالْمُوافاه»

امانتی را که به گردن من بود (حجّ) ادا نمودم و پیمان خود را بر عهده گرفتم، تا تو در روز جزا بر وفاداری من گواه باشی.

پس استلام حجر نیز یک میثاق قلبی است که جایگاه آن دل های حاجیان است و نیز تجسّم خضوع در برابر عزّت خداوند و نشانه رضایت به تقدیر اوست:

«وَ اسْتَلِمِ الْحَجَرَ رِضیً بِقِسْمَتِهِ وَ خُضُوعاً لِعِزَّتِهِ»

سعی بین صفا و مروه

سعی بین صفا و مروه؛ این عمل خاطره شیرینی است از پیامبر بزرگ خداوند که پروردگار عالم در قرآن او را به خُلَّت پذیرفته است:

(وَ اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْراهیمَ خَلیلاً)

خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد.

پیامبری که مقام عبودیّت و تسلیم او را پروردگار عالم امضا کرده است:

(اِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ أسْلِمْ قالَ اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمینَ)

بخاطر بیاور هنگامی را که پروردگار به او

گفت: اسلام بیاور (و تسلیم در برابر حق باش. او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت) گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

سعی بین این دو کوه، تجسّم امیدواری زنی است که با امید به رحمت خداوند، در بیابان بی آب و علف برای به دست آوردن آبی برای کودکش در تکاپوست، و با تلاطم درونی، از صفا به مروه و از مروه به صفا می رود و به عبارت دیگر از صداقت به مروّت و مردانگی و از مردانگی به صداقت و صفا می رود و سرانجام با خلوصش از نظر برون به آب زمزم و از جنبه درون به آب حیات می رسد، و در اثر صبر و تحمّل و کوشش و استقامت، خانه خدا را آباد و نسل خود را به وجاهت می رساند، این خاطرات اگر چه تلخ، امّا شیرین است. تلخی اضطراب و تلاطم ممزوج به شیرینی جوشش و نزول رحمت.

شعف که مرتبه ای از عشق است، در حالی که با سوزندگی همراه می شود، لذّت آور است و در حالی که لذّت آور باشد، دل و سراپای عاشق را چون شمع می سوزاند. پس حاجیان باید در میان صفا و مروه درس عشق و ایثار و گذشتن از همه چیز برای خدا را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزند:

(قَدْ كانَتْ لَكُمْ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فی اِبْراهیمَ وَ الَّذینَ مَعَهُ)

برای شما تأسّی نیکی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت.

و از این رو آن کس که سعی بین صفا و مروه کند و هنوز روح خودیّت و منیّت، در او زنده باشد، به حقیقت سعی نرسیده است. اگر برابر برخی از روایات در

این مکان شیطان بر ابراهیم مجسّم گشته و حضرتش با سعی خود او را تعقیب کرده تا از ساحت مقدّس بیت اللّه دور سازد؛ پس حاجی سالک نیز با این عمل، حرکت ابراهیم خلیل را تکرار می کند و شیطان را از قلب خود که نه تنها خانه خدا که «عرش قدس الهی» است، می راند و با هروله کردن، از هوی و هوس خود فرار می کند و از قدرت و شخصیّت خود، تبرّی می جوید:

«وَ هَرْوِلْ هَرْوَلَهً هَرَباً مِنْ هَواکَ وَ تَبَرِّیاً مِنْ جَمیعِ حَولِکَ وَ قُوَّتِکَ»

و به این وسیله، روح و درون خود را برای لقاء و دیدار یار، پاک و پاکیزه و آماده می گرداند:

«وَ صَفَّ رُوحَکَ وَ سِرَّکَ لِلِقاءِ اللّهِ یَومَ تَلْقاهُ بِوُقُوفِکَ عَلَی الصَّفاء»

و با نفی صفات و شخصیّات کاذب و مجازی و ساختگی خویش، مردانه در مقابل صفات جلال و جمال پروردگارش، مقام بندگی و فقر و فنا برقرار می سازد:

«وَ کُنْ ذا مُرُوَّهٍ مِنَ اللّهِ تَقِیاً أَوصافِکَ عِنْدَ الْمَرْوَه»

تقصیر

تقصیر؛ تقصیر توجّه از عالم ملکوت، به عالم ناسوت است. توجّه از لذّات روحی به سوی لذّات جسمی و توجّه از وحدت به کثرت است. تقصیر، تحلیل بعد از تحریم است؛ به این معنا که آنچه قبل از احرام برای مُحرم حلال نبود، اینک به واسطه احرام، طواف، نماز، سعی بین صفا و مروه و تقصیر، حلال شده است. تجلّی نور خدا، نظر به عالم ملکوت، لیاقت نیل به مراتب یقین و دیده بصیرت، که تماماً برای او حرام بود اینک حلال شده است؛ چرا که حاجیِ سالک، صفات شیطانی خود را تقصیر کرده است و مگر نه این که:

«لَو لا اَنَّ الشَّیاطینَ

يَحُومُونَ عَلى قُلُوبِ بَنى آدَم لَنَظرُوا اِلى مَلَكَوتِ السَّمواتِ وَ الْاَرْض»

اگر نبود آن که شیاطین بر دل های فرزندان آدم هجوم می برند، هرآینه دیده آنان به ملکوت آسمانها و زمین، روشن می گشت.

حرکت به سوی عرفات

حرکت به سوی عرفات؛ پس از توجّه به نفس و تمایلات؛ این بار توجّه به خداوند، توجّه به سرزمینی که جاذبه ملکوتی سراسر آن را فرا گرفته است، شتافتن به سوی جذب، جذب کهربائی یار، از دل های بیقرار. جذب «وجودِ واقعيِ» «وجود نما» را، جذب عاشق معشوق را، و به عبارت رساتر جذب خدا بنده را، و حبّذا بر این جذبه شیرین؛ «هَنيئاً لِاَرْبابِ النّعيمِ نَعيمُهُمْ».

عرفه؛ یعنی اعتراف بندگان در پیشگاه حق.

«وَ اعْتَرِفْ بِالْخَطايا بِعَرَفات»

و در عرفات به گناهان خویش اعتراف کن.

عرفه؛ یعنی کسب معرفت، معرفت مبدأ و معاد و تجدید عهد با توحید:

«وَ جَدِّدْ عَهْدَکَ عِنْدَاللّهِ بِوَحْدانِيَّتِهِ»

و در عرفات، عهد خود به وحدانیت خداوند را نزد او تجدید کن.

معرفت نبوّت و ولایت، معرفت آفاق و انفس، معرفت ربط آنها با خدا، (ربط حادث با قدیم) معرفت قیّومیّت حقّ و فقر محض خلق، و به عبارت رساتر، معرفت به این که:

«لَيْسَ فِى الدَّارِ غَيْرُهُ دَيَّار»

در خانه، غیر از خدای، خانه نشینی نیست.

عرفه؛ یعنی دیاری که انسان سالك می تواند با توجّه و تضرّع و دعا و توسّل مخصوصاً به حضرت ولیّ عصر«ارواحنافداه» که در آن سرزمین حضور دارد و حاجیان همگی در محضر اویند به مرتبه بالای یقین برسد.

عرفه؛ جایگاه صعود از«علم الیقین» به «عین الیقین» و از «عین الیقین» به «حقّ الیقین» است. و آن کس که در عرفات نتواند به معرفت آنچه گفته آمد، نائل شود، در حقیقت عرفات نرفته است؛

کسی که از جاذبه خدا و نبوّت و ولایت که سراسر آن سرزمین پاک را فرا گرفته است بهره ای نبرد، در حقیقت عرفات او رفع تکلیفی بیش نبوده و او از محدوده فقه به سوی قلمرو بیکران «فقهِ فقه» خارج نگشته است.

حرکت به جانب مشعر

حرکت به جانب مشعر؛ مشعر نزد خداوند متعال، از درجه خاصّی برخوردار است، از این جهت در قرآن با صفت حرام و احترام از آن یاد می شود:

(فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوااللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِالْحَرامِ)

و هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را نزد مشعرالحرام یاد کنید.

چنانکه گاهِ منزل کردن در آن دیار، (بین الطّلوعین) نزد یار، برترین ساعات شبانه روز است و آنچه خداوند در قرآن در این مکان قدسی و در این زمان مقدّس خواسته است، ذکر خداست، با یاد خدا کسب شعور و کیاست و فطانت و دقّت و ظرافت نمودن، سرایت دادن ایمان از دل به تمام اعضا و مشاعر. مشعر به ما می آموزد آنچه از عرفه برداشت کرده ای در اینجا به واسطه یاد خدا در دل رسوخ ده، و از دل به چشم و گوش و زبان و تمامی اعضا جاری کن تا کلیه مشاعر، حیات دوباره ای پیدا کنند و به این وسیله از نردبان روح به سوی ملأ اعلی صعود کن:

«وَ اصْعِدْ بِرُوحِکَ اِلَی الْمَلَإِ الْأَعْلَی بِصُعُودِکَ اِلَی الْجَبَل»

و با صعود بر کوه مشعر، از نردبان روحت به سوی ملأ اعلی صعود کن.

از این رو، خدای را در این سرزمین با اطمینان برای نیل به مقام قرب می خواند:

«وَ تَقَرَّبْ اِلَی اللَّهِ ذا ثِقَهٍ بِمُزْدَلَفَه»

و هنگام وقوف در مشعر، به خداوند تقرّب جو، در حالی که به او

اطمینان می ورزی.

حرکت به سوی منا

حرکت به سوی منا؛ منا یعنی رجاء، نیکا که این نامِ گویا، در هاله ای از نور نهفته است.

منا؛ یعنی سرزمین امید، رحمت، مغفرت، فضل، کرامت، استجابت دعا، سعادت و خیر دنیا و آخرت. و چرا چنین نباشد؟! عاشق از معشوق پس از وصل چه می خواهد؟! توجّه، تلطّف و عنایت.

سالک، پس از گذشتن از عرفات و مشعر و رسیدن به مقام وصل، از مولی چه می خواهد؟ آنچه را که او به حق مستحقّ آن است:

«وَ لا تَتَمَنَّ ما لا یَحِلُّ لَکَ وَ لا تَسْتَحِقُّه»

و در هنگام وقوف در منا، آرزو مکن آنچه را که بر تو حلال نیست و تو استحقاق آن را نداری.

از اینرو می توان گفت بهترین لذّت ها در حجّ، لذّت امید بنده به خدا در منا است و شاید این که منا در میان همه اعمال مدّتش بیشتر است، برای همین باشد که امید و رجاء بنده، نزد خدا، بهترین عبادات و بالاترین مقامات است.

رمی جمرات

رمی جمرات؛ بنده ای که به مقام قرب رسیده است؛ از آنچه بیمناک است و باید بیمناک باشد، و آنچه باید همیشه با آن در ستیز باشد، طاغوت هاست. طاغوتِ درون، یعنی نفس امّاره و طاغوت برون، شیاطین جنّی و شیاطین انسی. سالک از قرآن آموخته است که طاغوت درون (نفس امّاره) خطرناک ترین طاغوت هاست:

(اِنَّ النَّفْسَ لَأَمّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلاّ ما رَحِمَ رَبّی)

نفس به بدی ها امر می کند، مگر آنچه را که پروردگارم رحم کند.

پس چون وارد منا می شود، اوّلین عملی که باید انجام دهد، رمی جمره عقبه است که شاید اشاره به طاغوت بزرگ؛ یعنی نفس امّاره باشد، رمی جمره عقبه، یعنی طرد نفس امّاره، یعنی پایمال کردن هوا و هوس:

«وَ ارْمِ

الشَّهَواتِ وَ الْخَساسَهَ وَ الدِّنائَهَ وَ الذَّميمَهَ عِنْدَ رَمْيِ الْجَمَرات»

و هنگام رمی جمرات، رمی کن خواهش های نفسانی و خست و پستی و دیگر صفات زشت را.

آنگاه اگر با رمی جمره عقبه پای بر نفس امّاره گذارد، قدم بعدی، مقام وصل و لقاء است؛ زیرا میان بنده و خدا یک قدم بیشتر فاصله نیست؛ اگر بنده از هوا و هوس گذشت و این گام بلند را طی کرد، گام بعدی گام عزم به سوی مقام لقاست. حاجیان در آن روزها که در وادی منا، رحل اقامت افکنده اند باید که رمی جمرات سه گانه کنند و این یعنی طرد طاغوت درون (نفس امّاره) و طاغوت برون از شیاطین جنّی (ابلیس و اعوان او) و شیاطین انسی (دشمنان دین و انسانیّت) ، از این رو رمی جمراتِ ثلاث، طرد همه طاغوت ها و اعلام جنگ و ستیز بی پایان با آنهاست.

ذبح و قربانی

ذبح قربانی؛ قربانی سنّتی است که تنها از تقوا پیشگان پذیرفته می شود:

(اِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ)

هنگامی که هر کدام (هابیل و قابیل) عملی برای تقرّب (به پروردگار) انجام دادند، پس از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد.

و آن رمز گذشت و فداکاری در راه محبوب و رمز محبّت و عشق است؛ چرا که به گاهِ قربانی نمودن، حاجیِ سالک حنجره هوای خویش و طمعش به مردمان را پاره می کند:

«وَ اذْبَحْ حَنْجَرَتَيِ الْهَوى وَ الطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبيحَه»

قربانی در منا زنده کردن خاطره بزرگ حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل نیز هست، آنگاه که از سوی محبوب خطاب به ابراهیم امر آمد که جوانت را در منا ذبح کن و آن حضرت امر

محبوب را به فرزندش اسماعیل گوشزد کرد و او با کمال رغبت پذیرفت:

(یَا اَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ)

پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن.

و هر دو با کمال شوق و عشق، تا سر حدّ ذبح جلو رفتند، و آنگاه از سوی محبوب ندا آمد که از امتحان پیروز به در آمدید:

(قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا)

آنچه را در خواب مأموریت یافتی، انجام دادی.

حلق یا تقصیر

حَلْق یا تقصیر؛ تراشیدن سر یا اصلاح سر و صورت یعنی تراشیدن باقی مانده کدورت ها، رذالت ها و اصلاح دل از زنگار منیّت ها و خودیّت ها؛ زیرا سالک هر چه خود سازی کند، باز باید بداند که ریشه های رذالت تا عمق جان وی را فرا گرفته است. از این رو، پس از تراشیدن سر یا اصلاح سر و صورت، که رمز ریشه کن کردن صفات رذیله است، اگر حاجی سالک از منزل تخلیه نگذشته باشد، باید بداند که در این امتحان الهی پیروز نگشته است، گرچه رفع تکلیف از او شده باشد. در باب تقصیر، پیش از این سخن گفتیم.

طواف نسا

طواف نساء؛ به واسطه حلق یا تقصیر، آنچه برای حاجی حرام بوده حلال می شود، جز بوی خوش و تمتّع از غریزه جنسی، و تحلیل این دو متوقّف بر آن است که از منا به سوی خانه خدا باز گردد و طواف و نماز طواف و سعی بین صفا و مروه و در پایان طوافی به نام طواف نساء به جای آورد، آنگاه بوی خوش و تمتّع از غریزه جنسی نیز بر او حلال می شود و شاید رمز آن این است که سالک هر چه از نظر مقام و منزلت بالا باشد و به مقام تجلیه و لقاء نیز رسیده باشد، تسلّط او بر غریزه جنسی، احتیاج به مقام بالاتر و عنایت افزونتر دارد:

(وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَو لا اَنْ رَأی بُرْهانَ رَبِّهِ)

آن زن قصد یوسف را کرد، و او نیز اگر برهان پروردگار را نمی دید، قصد وی را می نمود.

یوسف صدّیق که در امتحانات الهی یکی پس از دیگری کسب توفیق نمود، در برابر غریزه جنسی،

احساس ناتوانی می کند و می گوید: این خدا بود که مرا نجات داد نه خودم، و اگر او نبود در امتحان باز مانده بودم.

(وَ الّا تَصْرِفْ عَنّی کَیْدَهُنَّ اَصْبُ اِلَیْهِنَّ وَ اَکُنْ مِنَ الْجاهِلِینَ)

و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من بازنگردانی، قلب من به آنها متمایل می گردد و از جاهلان خواهم بود.

بنابراین طواف نساء درس آموزنده ای است برای همه سالکان و به ویژه جوانان.

زیارت مدینه

زیارت مدینه؛ پس از اتمام اعمال و مراحل حج، تشرّف به مدینه منوّره و زیارت مرقد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه واله) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) و ائمه بقیع مکمّل اعمال سالکان، است و حجّ بدون زیارت آنان، ناقص و نظیر تمسّک به قرآن منهای ولایت است؛ از این جهت در روایات اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده که زیارت مدینه منوّره، اتمام حجّ است.

در قرآن شریف از توسّل به اهل بیت (علیهم السلام) با عنوان «اِبْتِغاءُ الْوَسیلَهِ اِلَی اللَّهِ تَعالی» یاد شده است:

یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا اِلَیْهِ الْوَسیلَهَ «ای کسانی که ایمان آورده اید، پرهیزکاری پیشه کنید و وسیله ای برای تقرب به خدا انتخاب نمایید.»

و از برترین توسّلات، دعا و استغفار در مراقد و مزارات مطهّر آنان است، که در حقیقت دعا و استغفار در محضر آنهاست و از موارد ویژه استجابت دعا و آمرزش گناهان، عرض و انجام این اعمال در محضر منوّر آن حضرات است.

وَ لَو اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوّاباً رَحیماً

«و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند) به نزد

تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.»

و از این جهت در روایات اهل بیت (علیهم السلام) سفارش بسیاری بر زیارت قبور اهل بیت شده است؛ از جمله حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمودند: «هر کس سه روز حضرت رسول (صلی الله علیه واله) را زیارت کند، بهشت برای او واجب می شود.»

و نیز در روایتی از حضرت رضا (علیه السلام) می خوانیم: «زیارت حضرت رسول، زیارت خداست.» و یا در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «برای هر امام بر ذمّه ی پیروانش، عهدی است و به تحقیق، زیارت قبور آن امامان، از نهایت وفاداری شیعیان بدان عهد است، پس هر آن کس که ائمه (علیهم السلام) را در حالی که راغب در زیارت آنان باشد زیارت کند، آن امامان، در روز جزا شافعان وی خواهند بود.»

مراعات چند نکته

مراعات چند چیز برای زائرانی که به این توفیق عظیم رسیده اند، ضروری و لازم است:

۱) توجّه به این نکته که در مدینه ی منوره، در محضر ائمه ی اطهار (علیهم السلام) هستند، و گفتار، کردار، افکار و نیّات آنها در محضر آنهاست؛

قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ

«بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند.»

از این جهت باید با دلی پاک و ضمیری خالص و با ادب در گفتار و کردار و پس از اجازه خواستن، وارد حرم مطهّر شوند؛

يا اَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ اِلاّ اَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ

«ای کسانیکه ایمان آورده اید! وارد خانه های پیامبر نشوید مگر با اجازه»

و شاید حتّی بلند خواندن

زیارت در آنجا سزاوار نباشد چه رسد به گفتگو با دیگران؛

لا تَرْفَعُوا اَصْواتَکُمْ فَوقَ صَوتِ النَّبِیّ

«صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید.»

و ادب در ایستادن و نشستن باید مراعات شود؛ نظیر کسی که در محضر آنها می نشیند.

این آداب از آنروست که رسول اکرم و ائمه (علیهم السلام) اصدق مصادیق انسان کاملند و انسان کامل همواره زنده و شاهد است و از اینرو در محضر انور آنان به هنگام اذن دخول می خوانیم:

«وَ اَعْلَمُ اَنَّ رَسُولَکَ وَ خُلَفائَکَ علیهم السلام اَحْیاءٌ عِنْدَکَ یُرْزَقُونَ، یَرَونَ مَقامی وَ یَسْمَعُونَ کَلامی وَ یَرُدُّونَ سَلامی وَ اَنَّکَ حَجَبْتَ عَنْ سَمْعی کَلامَهُمْ وَ فَتَحْتَ بابَ فَهْمی بِلَذیذِ مُناجاتِهِمْ ...»

« و من یقین دارم که رسول و خلفای تو در نزد تو زنده اند و روزی داده می شوند، مقام مرا می نگرند و کلام مرا می شنوند و سلام مرا پاسخ می دهند و اینک تو بر گوش من از کلام آنان پرده افکنده ای ولی باب التذاذ از مناجات با آنان را بر رویم گشوده ای...»

۲) آمادگی برای رفتن به حرم، برای گرفتن فیض؛ به عبارت دیگر آمادگی برای وصل، چنانکه از علّامه مجلسی نقل شده است که پس از تشرّف به نجف اشرف، پیش از زیارت قبر مطهّر امیر مؤمنان (علیه السلام) ، برای آمادگی، روزها را در وادی السلام نجف در مقام قائم و شب ها را در رواق مطهّر حرم، به ریاضت مشغول شده و پس از مدّتی با آمادگی به زیارت قبر مطهّر نائل گشته است.

۳) توجّه به این که گناه مخصوصاً حقّ الناس موجب دل آزردگی اهل بیت (علیهم السلام) است و این مضمون که هر گونه ستم به شیعیان ما در

حکم ظلم به ماست، به صورت متواتر در روایات وارد شده است.

جهت خشنود ساختن اهل بیت (علیهم السلام) به واسطه ی تصمیم جدّی بر این که تا بتواند کمک و اعانت به همنوعان و بویژه شیعیان را ترک نکند و تصمیم جدّی بر این که ظلم و اجحاف به دوستان آنها نداشته باشد و با این توبه و تصمیم وارد حرم شود.

۴) همّت او در زیارات بلند باشد، فقط به خواستن حوائج دنیوی یا اخروی اکتفا نکند، بلکه اینگونه حوائج را به خود آنها واگذارد، «عِلْمُهُمْ بِحالِنا حَسْبُنا مِنْ سُؤالِنا» بلکه همّت او این باشد که از نور آنها منوّر شود، از ولایت تکوینی آنها در جهت عروج استفاده کند؛ زیرا کسی می تواند به مقام فنا و لقاء برسد که دارای چند چیز باشد؛ بُراق برای عروج، زاد و راحله برای راه، راهنما برای گم نشدن و رسیدن به مطلوب، و نور برای استفاده کردن از آن در ظلمت ها.

براق این راه برای انسان، بُعد ناسوتی اوست که به آن جسم می گویند. لذا قرآن برای تقویت این براق سفارش کرده است؛

وَ ابْتَغِ فیما آتاکَ اللَّهُ الدَّارَ الآخِرَةَ وَ لا تَنْسَ نَصیبَکَ مِنَ الدُّنْیا

« در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را جستجو کن و بهره ات را از دنیا فراموش نکن.»

زاد و راحله؛ تقوا و روح خدا ترسی است که از دیدگاه قرآن بهترین توشه است:

وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی

«زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه،

پرهیزکاری است.»

و نور این راه، که انسان را از ظلمت ها نجات می دهد، قرآن است:

قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبینٌ

«از طرف خدا

نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد.»

و راهنما، اهل بیت (علیهم السلام) هستند که بدون آنها هیچ موجودی به کمال نخواهد رسید و هیچ انسانی به مقام وصل نائل نخواهد شد.

و در طریق سیر و سلوک نیز افرادی که از این راهنما استفاده نکردند، یا به آن اهمیت ندادند، و به آن متوسل نشدند، به جای وصل، برای آنها قطع حاصل شد و به جای هدایت، در ظلماتِ ضلالت گرفتار شدند و از نظر قرآن شریف، اهلبیت (علیهم السلام) و در زمان ما قطب عالم امکان و محور عالم وجود و واسطه ی بین غیب و شهود حضرت حجّه بن الحسن المهدی الموعود (ارواحنالتراب مقدمه الفداء) هدایت این راه را به عهده دارند؛

وَ جَعَلْناهُمْ اَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا

«و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند.»

بنابراین، توسّل هم یک امر لازم است و بهترین توسّلات زیارت قبور مطهّر آنهاست

منزل سوّم: سیر من الحقّ الی الخلق

این منزل با بازگشت از مکّه و مدینه به وطن آغاز می گردد و در این منزل مسئولیت، مشکل تر از منزل اوّل و دوّم است؛ زیرا در این منزل وظیفه سالک، وظیفه پیامبران الهی است؛ چرا که حاجیان سالک، اینک باید به تبلیغ رسالت های الهی در میان دیگر مردمان بپردازند و این، عین وظیفه انبیاء است:

(أَلَّذینَ یُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللّهِ)

(پیامبران پیشین) کسانی بودند که تبلیغ رسالت های الهی می کردند.

در منزل اوّل و دوّم «خودسازی» بود و در این منزل «دیگرسازی» است. دیگرسازی گرچه متوقّف بر خودسازی است، امّا به اندازه ای مشکل است که پیامبر گرامی فرمودند:

«شَیَّبَتْنی سُورَهُ هُود لِمَکانِ قَولِه: فَاسْتَقِمْ کَما اُمِرْتَ وَ مَنْ مَعَکَ»

سوره هود مرا پیر کرد؛ چرا که در این سوره

آمده است تو و «یارانت» باید استقامت کنید.

خودسازی (فَاسْتَقِمْ کَما اُمِرْتَ) در سوره شوری نیز آمده است، ولی آنچه ریش و محاسن پیامبر را سفید کرد، دیگرسازی (وَ مَنْ مَعَکَ) است.

حاجی سالک پس از بازگشت از مکّه و مدینه، باید آنچه از آنجا به سوغات آورده است (خودسازی) عملاً به دیگران تزریق کند، گفتار و کردار و روش و منش او سرمشق برای دیگران باشد و این بهترین هدیه او برای دیگران است.

حاجی سالک باید با اهتمامش به فرائض دینی و به ویژه نماز، آن هم در مسجد با جماعت، اهمیّت این عبادت بزرگ را به دیگران بفهماند. آن حاجی که در وقت نماز غفلت از نماز دارد و مشغول امور دنیا است، قطعاً از حجّ بهره ای نبرده است و قرآن با وی به خطاب عتاب آمیز، سخن می گوید:

(فَوَیْلٌ لِلْمُصَلّینَ الَّذینَ هُمْ عَنْ صَلوتِهِمْ ساهُون)

پس وای بر نمازگزارانی که نماز خود را به دست فراموشی می سپارند.

و نیز آن حاجی که پس از حجّ، تارک خمس و زکات باشد، نه فقط حاجی نیست، بلکه از نظر قرآن، هم مشرک است و هم کافر:

(وَ وَیْلٌ لِلْمُشْرِکینَ الَّذینَ لایُؤْتُونَ الزَّکوهَ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ کافِرُونَ)

وای بر مشرکان، همانها که زکات را ادا نمی کنند و آخرت را منکرند.

و همچنین بانوان حجّ گزارنده، پس از بازگشت از حج، باید در حجاب، اسوه و الگوی دیگران واقع گردند.

مرد و زن حاجی باید اخلاق اسلامی را در خانه و در میان مردم عملاً تبلیغ کنند و عفو و گذشت و ایثار و فداکاری، شعار آنها باشد و به دیگران روش «دیگرگرایی» را که در قرآن بدان سفارش

اکید شده است، بیاموزند:

(لِيُنْفِقْ ذُوسَعَهٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلِيُنْفِق مِمَّا آتاهُ اللَّهُ)

آنها که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدستند از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند.

به راستی که این منزل سوّم، بسیار مشکل است، ولی پاداش آن نیز به همان اندازه بالاست:

(مَنْ اَحْیاها فَکَأَنّما اَحْیَا النَّاسَ جَمیعاً)

و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

از این رو، سالک پس از طی منزل اوّل و دوّم، نکته ای را که باید در منزل سوّم در نظر داشته باشد، آن است که اینک حساب وی در نزد خدا و اهل بیت و نیز دیگر مردمان، غیر از حساب عموم مردم است و با چشم دیگری نگریسته می شود.

حضرت آدم ترک اولائی بیش نکرد، ولی چون از خواص بود و چون آن ترک اولی سزاوار روح مقدّس وی نبود، با خطاب عتاب آمیزی سقوط کرد:

(اِهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ)

از آن مقام عالی (بهشت) به این مقام دانی (دنیا) همگی (به زمین) فرود آئید، در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود.

و نیز حضرت یوسف صدّیق با آن مقام و منزلت، برای آن که در زندان متوسّل به غیر از خدا شد، قریب ده سال زندان او ادامه یافت:

(فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنینَ)

چند سال در زندان باقی ماند.

پس اگر سالکِ حجّ گزارده به وسیله عمل ناروایش، ابّهت حجّ را در میان مردم بی رنگ یا کم رنگ کند، گناه او به اندازه ای بزرگ است که معلوم نیست موفّق به توبه شود.

قرآن در مورد چنین حاجی و

زائری می فرماید او نظیر کسی است که همه مردم جهان را کشته باشد:

(مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ اَو فَسادٍ فِی الْاَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمیعاً)

هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته باشد.

این است که امیرمؤمنان حجّ را «آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی روشنگر و پاکسازی رسا و خالص کننده» می شمارد.

و حضرت صادق پس از برشمردن اسرار حجّ که ما در ضمن مطالب گذشته از آن استفاده جستیم می فرماید:

«وَ اسْتَقِمْ عَلی شُرُوطِ حَجِّکَ هذا وَ وَفاءِ عَهْدِکَ الَّذی عاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّکَ وَ اَوجَبْتَهُ اِلی یَومِ الْقیامَه»

پس از حج گزاردن، بر اسرار و مراتب و منازل آن که در سفر سلوکی ات، به چنگ آورده ای، و نیز بر وفای عهدی که در آن سفر روحانی و عرفانی با خدای خود، برقرار کرده ای، استقامت پیشه کن و تا روز قیامت بر آنها پایدار باش.

والسلام علی عبادالله الصالحین

استفتائات حج

سخن ناشر

انسان فطرتاً خداجو و خدایاب است: فِطْرَهَ اللهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیهَا لاَ تَبْدِیلَ لِخَلقِ الله ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیِّم از این رو همواره در تکاپو و حرکت در جهت نزدیک شدن به معبود خویش بوده و عبادت و پرستش خداوند متعال را نیز در راستای همین تکاپوی فطری انجام می دهد:

یَا أَیُّهَا الاِنْسَانُ إِنَّکَ کَادِحٌ إِلَی رَبِّکَ کَدْحًا فَمُلاَقِیهِ

حج نیز یکی از عبادات بزرگ و همه جانبه ای است که راه تقرّب به سوی پروردگار متعال را هموار می سازد و راه به سوی خداوند سبحان را برای خداجویان می گشاید.

نیل حج گزار به هدف بلندی همچون ملاقات پروردگار و عروج وی به مقام قُرب، نیازمند اهتمام به دو بُعد فقهی

و اخلاقی حج است؛ اهتمام به بعد فقهی حج از طریق کسب اطّلاع کافی از مناسک حج و انجام صحیح اعمال میسّر می گردد و اهتمام به بعد اخلاقی حج نیز نیازمند آگاهی از ابعاد عرفانی این عبادت با فضیلت است.

از آنجا که گنجاندن جزئیات احکام حجّ و عمره، در کتاب مناسک حج موجب حجیم شدن کتاب مزبور خواهد شد و مورد احتیاج همه زائران نیز نمی باشد، انتشار کتاب استفتائات حجّ و عمره جهت بیان احکام جزئی و مصداقی، به ویژه برای روحانیون و مبلّغان محترم حجّ و عمره مفید و ضروری به نظر می رسد.

کتاب حاضر مجموعه ای از سؤالات شرعی و استفتائات واصله در خصوص اعمال و مناسک حجّ و عمره، به محضر مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی مظاهری«مدّظلّه العالی» و پاسخ های معظّم له می باشد که پس از موضوع بندی، تلخیص و هماهنگ سازی عبارات، به شکل حاضر تنظیم شده است.

رساله «حج، سلوک خداجویان» که مشتمل بر بیانات اخلاقی معظّم له در زمینه حج می باشد نیز جهت بهره مندی بیشتر زائران گرامی در راستای اهتمام آنان به بعد اخلاقی و اسرار عرفانی سفر روحانی حج یا عمره مفرده، به این کتاب ضمیمه شده است.

امید آنکه خداجویان و زائران حرم امن الهی بتوانند با شناخت اعمال و مناسک حجّ و عمره و آگاهی از جنبه های اخلاقی این سفر عرفانی، گامی در جهت سلوک معنوی خود بردارند.

در خاتمه از کلّیه عزیزانی که در جهت تنظیم و آماده سازی این اثر کوشیده اند، تشکّر و قدردانی می گردد.

«انّه ولیّ الهدایه و التّوفیق» مؤسّسه فرهنگی مطالعاتی الزّهراء (سلام الله علیها)

استفتائات مناسک حج

شرایط وجوب حج

>سؤال ۱< در رساله توضیح المسائل حضرتعالی آمده است که حج بر هر کسی که علاوه بر دارا بودن شرایط عامه تکلیف

(بلوغ، قدرت، عقل، علم) مستطیع هم باشد، واجب می گردد. حال سؤال اینجاست که اوّلاً قدرت چه تفاوتی با استطاعت دارد و ثانیاً منظور از علم چیست؟

مراد از قدرت، قدرت بدنی است و مراد از استطاعت، استطاعت مالی است و مراد از علم این است که بداند حج واجب است و بداند او هم واجب الحج است.

<سؤال ۲> آیا حرّیت و آزاد بودن جزو شرایط حج به شمار می رود یا غلام و کنیز هم در صورت احراز سایر شرایط وجوب حج، واجب الحج می شوند؟

اگر مالک مال بشوند مستطیع می شوند، ولی اگر مولی اجازه ندهد حج بر آن ها واجب نیست.

عقل

<سؤال ۳> اگر کسی در ایّام حج دیوانه شود و ولیِ ّاو برای باقیمانده اعمال او نایب بگیرد یا در مثل وقوفین، او را به عرفات و مشعر ببرد و سایر اعمال را به همین دو صورت انجام دهد، حجِ ّاو قبول است و کفایت از حجّ واجب می کند یا خیر؟ در صورتی که حجّ او کافی از حجّهالاسلام نیست، با توجّه به اینکه استطاعت عقلی خود را از دست داده است، برای حجّ او در سال های بعد باید نایب گرفت یا وظیفه دیگری وجود ندارد؟

باید برای او نایب بگیرند تا اعمال حجّش را تمام کند و وجوب حج از او ساقط می شود.

<سؤال ۴> به صورت کلّی اگر غیر عاقل به دستوراتی که در مناسک آمده است حج به جا آورد و پس از آن عاقل شود، حجّ قبلی او کفایت از حجّهالاسلام می کند، یا در صورت احراز سایر شرایط وجوب حج، باید اعاده نماید؟

در فرض مذکور باید قضا کند.

<سؤال ۵> یکی از حجّاج پس از اتمام عمره تمتّع و قبل از احرام

حـج به علّت ضـربه روحی که در مکّه به او وارد شده است، عقل خود را از دست داده و توان انجام حج را نداشـته است. پس از این واقعه، حجّاج او را محرم کرده انـد و به عرفات و مشـعر برده انـد و اعمال حج را به نیابت از او انجام داده اند و برگشـته انـد. حال پس از گـذشت مدتی شـخص مذکور به حالت عادی برگشـته و عاقل شده است و اعمال حج آن سال را به یاد نمی آورد. خواهشـمند است بفرماییـد اولاًـ حجّی که آن سـال انجام داده صـحیح بوده است؟ ثانیاً اکنون در صورت برخورداری از شرایط حج، واجب است حجّ خود را اعاده نماید؟

حجّ او صحیح است و احتیاج به تکرار ندارد.

>سؤال ۶< اگر حـج گزار بعـد از عمره تمتّع، عقـل و هوش خود را از دست بدهـد، آیـا ولیّ او رئیس کاروان، همراهان و... وظیفه دارد حجِ ّاو را تکمیل کند یا خیر؟

لازم نیست و حجّ او بدل به عمره مفرده می شود.

بلوغ

>سؤال ۷< اگر حـج گزار به تصوّر اینکه بالغ نشـده است، نیّت حجِ ّاسـتحبابی کند و همه اعمال را صـحیح به جا آورد ولی بعد از اتمام حج بفهمد بالغ بوده است، حج او کفایت از حجّهالاسلام می کند یا باید اعاده نماید؟

کفایت می کند.

>سؤال ۸< اگر کودک نابالغ را محرم نمودنـد و کفّاره ای بر او واجب شد، در صورتی که خود شـخص نابالغ دارایی داشـته باشد، پرداخت کفّاره به عهده خود او است یا ولیّ او؟

بر عهده ولیِ ّاست.

> سؤال ۹< اگر کـودک ممیّز ولی نابـالغ، بـدون اذن ولی محرم شـود و کفّـاره بر او واجـب گردد، پرداخت کفّـاره به عهـده کیست؟ آیا فرقی می کند که کودک دارایی داشته

باشد یا خیر؟

بر عهده ولی است، امّا می تواند از مال او بردارد.

قدرت بدنی

<سؤال ۱۰> اگر بیمار به حج رود یا کسی در حج بیمار شود و نتواند اعمال را به جا آورد، در صورتی که سرپرست و همراه او در برخی اعمال برای او نائب بگیرد یا در مثل وقوفین او را همراه ببرد و بالاخره اعمال را با دستوراتی که دارد انجام دهد، این حج کفایت از حجّ واجب او می کند یا در صورت بهبودی و استطاعت، در سال های بعد باید اعاده کند؟

کفایت می کند.

<سؤال ۱۱> کسی که در زمان پیری و وقتی که قدرت بدنی انجام حج ندارد، استطاعت مالی پیدا کند، آیا واجب است در زمان حیات برای حج نایب بگیرد؟ و اگر نگرفت آیا بعد از وفات واجب است ورثه او برای حج او نایب بگیرند؟

حج برای او واجب نیست.

سؤال ۱۲ کسی که مستطیع است و نوبت رفتن او به حج فرا رسیده است ولی کسالتی دارد که مانع رفتن او با هواپیما می شود و به طور متعارف با وسیله دیگری هم نمی تواند برود، در صور ذیل در خصوص وجوب حج و گرفتن نایب و... چه وظیفه ای دارد؟

الف) سال اوّل استطاعت او باشد؟

حج برای او لازم نیست.

ب) قبلاً واجب الحج بوده و نرفته و اکنون بنا دارد مشرّف شود؟

باید نایب بگیرد و در زنده بودن او حج برای او به جا آورده شود.

سؤال ۱۳ اگر کسی استطاعت مالی حج را داشته و دارد ولی اکنون به علّت پیری استطاعت جسمی حج را ندارد، در این صورت می تواند در حیات خود نایب به حج بفرستد؟

باید نایب بگیرد.

سؤال ۱۴ به طور کلّی وقتی کسی استطاعت مالی حج را پیدا می کند ولی خوف ضرر

جانی یا بیماری یا ... دارد، وجوب حج به صورت موقّت یا دائم از او ساقط می شود؟

باید اگر احتمال بهبودی می دهد، صبر کند و اِلاّ نایب بگیرد.

سؤال ۱۵ اگر کسی استطاعت مالی حج را داشته و دارد، ولی اکنون به علّت پیری ، استطاعت جسمی حج را ندارد و اهمیّت به حج نمی دهد، در این صورت دیگران می توانند بدون اجازه و اطّلاع او برای حجِ او نایب شوند یا نایب بگیرند؟

بدون اجازه جایز نیست.

سؤال ۱۶ شخصی چند سال قبل مستطیع بوده و دارای چند نفر پسر و دختر بوده، بعد از چند سال تا پسران ازدواج کردند و دختران به خانه شوهر رفتند، ممکن نشده حجّ تمتّع را به جا آورد و بعداً بیمار شده و اکنون استطاعت مالی ندارد، آیا می تواند به جای حجّ تمتّع، عمره مفرده به جا آورد؟

اگر نمی تواند حج برود و مریض است به هر نحو که بتواند باید نایب بگیرد.

سؤال ۱۷ کسی که از راه رفتن عاجز است و باید با صندلی یا تخت یا بر دوش دیگران طواف و سعی کند، اگر سایر شرایط وجوب حج را دارا باشد، واجب الحج است؟

واجب الحج است.

سؤال ۱۸ کسی که معتاد به موادِ مخدّر است و طبق مقرّرات ایران و عربستان، نمی تواند به حج برود یا اگر برود نمی تواند موادِ مخدّر استعمال کند، در صورت استطاعت چه وظیفه ای دارد؟

باید ترک کند و حج برود، ولی راستی اگر مقدور بر ترک نیست واجب الحج نیست.

سؤال ۱۹ کسی که قبلاً حج بر او واجب بوده و می توانسته برود و نرفته و اکنون که بنا به تشرّف دارد، معتاد است و به سبب اعتیاد نمی تواند مشرّف به حج شود چه وظیفه ای دارد؟

باید نایب بگیرد.

سؤال ۲۰ اگر کسی قبل

از تشرّف به حج، در مدینه سکته کند یا به صورتی بیمار شود که تا آخر زمان حج باید استراحت مطلق داشته باشد، چه وظیفه ای در قبال حجِ امسال و سال های بعد دارد؟

اگر حج بر او مستقر بوده، باید در سال بعد حج به جا آورد و اگر نمی تواند، نایب بگیرد. ولی اگر سال اوّل استطاعت او بوده، وجوب حج از او ساقط می شود.

سؤال ۲۱ آیا افراد نابینا که شرایط وجوب حج را احراز کرده اند ولی نمی توانند همراه به دنبال خود به حج ببرند، واجب الحج هستند یا می توانند در زمان حیات نایب به حج بفرستند؟

واجب الحج نیستند.

داشتن وقت کافی

>سؤال ۲۲< اگر کسی که واجب الحج است برای رسیدن به مکّه و انجام اعمال حج وقت کافی نداشته باشد، آیا وجوب حج از عهده او خارج می شود یا برای سال های بعد باقی می ماند؟

اگر محرم نشده باشد، حج ساقط نمی شود.

>سؤال ۲۳< اگر کسی که واجب الحج شده است، زمانی به مکّه رسید که وقت کافی برای انجام اعمال حج ندارد، چه وظیفه ای برای انجام حج دارد؟ اگر بنا باشد در سال های بعد حج انجام دهد و بعد از بازگشت از استطاعت بیفتد چه وظیفه ای دارد؟

عمره مفرده به جا آورد و حج را در سال های بعد به جا آورد و اگر از استطاعت افتاد حج بر او واجب نیست.

>سؤال ۲۴< اگر کسی بعد از اتمام عمره تمتّع بفهمد که وقت کافی برای اعمال حج حتی به صورت اضطراری هم ندارد، حجّ او چه می شود و چه وظیفه ای دارد؟

حجّ او مبدّل به عمره مفرده می شود.

>سؤال ۲۵< در فرض سؤال قبل اگر آن سال، سالِ اول استطاعت آن شخص بوده باشد، حج بر او مستقر می شود یا خیر؟

اگر تقصیر

نداشته باشد حج از او ساقط می شود مگر سال های بعد مستطیع باشد.

استطاعت

سؤال ۲۶ آیا عمره مفرده بر فرض استطاعت واجب است؟

واجب نیست.

سؤال ۲۷ کسی که استطاعت انجام حج را ندارد ولی استطاعت انجام عمره مفرده را دارد، آیا عمره مفرده بر او واجب است؟

واجب نیست.

سؤال ۲۸ اگر کسی بارفتن به عمره مفرده از نظر اقتصادی خللی در زندگی خود یا خانواده خود وارد نماید، جایز است به عمره برود؟

جایز نیست.

سؤال ۲۹ استطاعت مالی باید خودبه خود حاصل شود یا هر کسی واجب است تلاش کند که خود را مستطیع نماید؟

باید خود به خود پیدا شود.

سؤال ۳۰ حضرتعالی استطاعت مالی حج تمتّع را در زمان حال به چه میزان دارایی می دانید؟ به عبارت دیگر یک نفر باید چه مقدار پول داشته باشد تا حجِ تمتّع بر او واجب شود؟

اگر مخارج حج را داشته باشد و در برگشت مؤونه و مخارج زندگی را به طور متعارف داشته باشد، واجب الحج می باشد.

سؤال ۳۱ اگر کسی مستطیع شد باید فوراً حج را به جا بیاورد یا تأخیر آن جایز است؟

بدون عذر، تأخیر جایز نیست.

سؤال ۳۲ کسی که نمی دانسته واجب الحج است و در این باره تحقیق هم نکرده است تا بفهمد، در سه صورت زیر چه وظیفه ای دارد:

۱. در زمان حیات و استطاعت خود بفهمد که واجب الحج بوده و هست.

۲. در زمانی که دیگر قدرت بدنی یا استطاعت مالی برای انجام حج ندارد بفهمد قبلاً واجب الحج بوده است.

۳. بعد از مرگ او، ورثه بفهمند واجب الحج بوده است.

در هر سه صورت حج بر او واجب است.

سؤال ۱۳۳اگر مستطیع در اوّلین سالی که قادر به ثبت نام حج می شود، بـدون عـذر ثبت نام نکند، در صورتی که پس از آن، مهلت ثبت

نام تمام شود یا استطاعت مالی را از دست بدهد، چه وظیفه ای دارد؟

به هر نحو که باشد باید حج خود را به جا آورد.

سؤال ۳۴ شرایط حج باید به طور یک جا مستقر شود تا حج واجب شود؟ مثلاً اگر کسی پول ثبت نام داشته باشد، واجب است ثبت نام کند تا نوبت او شود یا به دلیل اینکه نوبت او نمی شود می تواند بگوید استطاعت طریقی ندارم و در پول خود تصرّف نماید؟

اگر مستطیع نیست می تواند اسم نویسی نکند ولی اگر مستطیع است باید اسم نویسی کند و کارهای حج را به نوبت هر کدام می رسد، انجام دهد.

سؤال ۱۳۵اگر کسی که مستطیع نیست، به گمان استطاعت، محرم شود و اعمال حج را به جا بیاورد و بعداً بفهمد که مستطیع نبوده است، آیا حجّ او صحیح است و آیا بعد از استطاعت باید اعاده کند یا خیر؟

حجِ ّاو صحیح است و اگر در برگشت بتواند مخارج خود و واجب النّفقه خود را اداره کند، کفایت از حجّهالاسلام او می شود.

سؤال ۱۳۶اگر کسی به گمان عدم استطاعت و به قصد حج استحبابی اعمال حج را به آورد و بعداً بفهمد که مستطیع بوده است، آیا حج او صحیح است و آیا کفایت از حجّهالاسلام می کند یا نیاز به اعاده دارد؟

حج او صحیح است و کفایت از حجّهالاسلام او می کند.

سؤال ۱۳۷اگر کسی در استطاعت مالی خود شک دارد، واجب است در این خصوص تحقیق و تفحّص کند یا تا وقتی که اطمینان به استطاعت پیدا نکرده است، ثبت نام او لازم نیست؟

باید تفحّص کند.

سؤال ۳۸ کسی که از دیگری طلب دارد و با دریافت طلب خود می تواند برای حج ثبت نام کند، آیا

واجب است به هر صورتی طلب خود را مطالبه کند یا خیر؟

اگر برای بستانکار و بدهکار آسان باشد باید ثبت نام کند.

سؤال ۳۹ چهار برادر با هم کار می کننـد و دخل و خرجشان یکی است و پول نقدی که دارند به اندازه ثبت نام حج دو نفر از آن ها است و به هر چهار نفر نمی رسد، حال با توجّه به اینکه این پول مربوط به چهار نفر است، چه وظیفه ای در قبال ثبت نام حج دارد؟

حج واجب نیست.

سؤال ۴۰ کسـی که الآن به اندازه پول ثبت نام حج، موجودی نقد دارد که پرداخت آن هیچ خللی به زندگی او وارد نمی کند ولی مابقی پول حـج را اکنون به صورت نقدی ندارد و اگر امسال بخواهد مشـرّف شود نمی تواند، ولی کاسبی یا کارمندی یا شغل او به صورتی است که ظاهراً نشان می دهد زمان فرا رسـیدن نوبت قادر به پرداخت مابقی پول می باشد و بعد از برگشت هم می تواند زندگی خود را اداره کند، در این صورت آیا چنین شخصی واجب است ثبت نام حج کند؟

حج برای او واجب است.

سؤال ۴۱ در شرایط کنونی که باید برای حج ثبت نام شود و چندین سال بعد راه برای ثبت نام کننده باز می شود، آیا می شود گفت هیـچ کس در سال اسـتطاعت مالی، اسـتطاعت طریقی ندارد، بنابر این هیچگاه کسـی مسـتطیع نمی شود. و ثبت نام برای کسی لازم نیست؟

باید از همین الآن ثبت نام نمایند و به مرور زمان مقدّمات را فراهم کنند تا نوبت رفتن آن ها شود، مگر الآن مستطیع نباشند.

سؤال ۴۲ اگر کسـی به هر دلیلی برای حج ثبت نام نکند یا نوبت خود را ببخشد و استطاعت طریقی او ساقط شود، وجوب حج تحت شرایطی به

عهـده او می مانـد یا در صورتی که درسال های بعـدی اسـتطاعت مالی او از بین رفت یا اسـتطاعت طریقی دیگر حاصل نشـد، حج بر او واجب نیست؟

اگر الآن واجب الحج است حق ندارد در نام نویسـی کوتاهی کند و اگر کوتاهی کرد و بعداً از اسـتطاعت افتاد باید به هر جور که شده حج را به جا آورد.

سؤال ۴۳ کسـی که مسـتطیع است، واجب است در همان سال اوّل استطاعت به هر قیمتی فیش آزاد حج بخرد و مشرّف شود یا اگر ثبت نام کند و در نوبت بماند کفایت می کند؟

کفایت می کند.

سؤال ۴۴ کسـی که در زمان ثبت نام حـج، اسـتطاعت داشـته و حتّی اسـتطاعت خریـد فیش آزاد یا عزیمت از کشور دیگری با چند برابر قیمت را نیز داشته است ولی ثبت نام کرده است و هنگامی که نوبت تشرّف او فرا رسیده است، دیگر استطاعت مالی ندارد، چه باید بکند؟

واجب الحج نیست.

سؤال ۴۵ کسـی که مسـتطیع می شود واجب است در سال اوّل اسـتطاعت از هر کشوری که بـدون نوبت او را به حج اعزام می کند، هر چند با چند برابر قیمت، مشرّف شود یا ثبت نام حج و ماندن در نوبت کفایت می کند؟

کفایت می کند.

سؤال ۴۶ آیا مستطیع می تواند به دلیل اینکه نوبت رفتن او نشده است یا راه برای او باز نیست، خود را از استطاعت بیندازد؟

در فرض مذکور می تواند خود را از استطاعت بیندازد.

سؤال ۴۷ آیا ثبت نام حـج و الزام چنـد سال در نوبت مانـدن، اسـتطاعت طریقی را ساقطمی کند؟ یا کسـی که اسـتطاعت مالی دارد واجب است ثبت نام کند تا استطاعت طریقی هم حاصل شود؟

لازم است ثبت نام کند.

سؤال ۴۸ اگر کسی مستطیع بوده و در نوبت حج باشد، در این صورت می تواند به نیابت

دیگری به حج برود؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۴۹ اگر کسی مستطیع شد جایز است با بذل و بخشش، انفاق و سایر مواردی که ممکن است اعمال خیری هم باشد، استطاعت خود را ساقط کند؟

قبل از موسم حج جایز است ولی کار درستی نیست.

سؤال ۵۰ زن و شوهری که به اندازه پول یک حجِ تمتّع می توانند از زندگی خود جدا کنند، کدامشان باید به حج برود؟

هر کدام که بروند، اشکال ندارد مگرآن پول مال یکی از آنها باشد که در این صورت صاحب مال باید برود.

سؤال ۵۱ اگر کسی توان مالی ثبت نام برای حج را داشته باشد ولی فعلاً ثبت نام متوقّف شده باشد، آیا جایز است در پول ثبت نام حج، تصرّف کند و در کار دیگری خرج نماید؟ اگر چنین کرد چه وظیفه ای در خصوص حج دارد؟

می تواند تصرّف کند و وظیفه ای برای حج ندارد.

سؤال ۵۲ آیا کسی که فقط استطاعت عمره تمتّع دارد می تواند عمره تمتّع را به جا آورد و در سال های بعد و در صورت تحصیل استطاعت، فقط حجّ تمتّع بدون عمره تمتّع را به جا آورد؟

کلّیه فروض جایز نیست و مستطیع هم نیست.

سؤال ۵۳ بعضی از افراد در جامعه استطاعت مالی دارند ولی دلایلی برای نرفتن به حج می آورند. از جمله می گویند تا وقتی آدم خوبی نشویم حج نمی رویم یا تا وقتی در جامعه فقیر وجود دارد نباید به حج رفت یا اینکه احتمالاً در آینده به مشکل مالی بر می خوریم و... آیا این توجیهات درست است؟ چه توصیه ای به این گونه افراد دارید؟

این گونه توجیهات درست نیست و اصولاً آدم های توجیه گر، آلت دست شیطان می شوند و بسیار خطرناک است.

سؤال ۵۴ شخصی اکنون استطاعت عمره مفرده را دارد ولی دارایی او به

انـدازه اسـتطاعت حـج نیست، اما اگر چنـد سال صبر کنـد ممکن است برای حـج مسـتطیع شود و در صورتی که به عمره برود احتمال دارد استطاعت بعدی او منتفی شود، در این صورت آیا جایز است به عمره مفرده برود یا خیر؟

جایز است و اصولاً لازم نیست کسی خود را مستطیع کند، گرچه به سهولت بتواند.

سؤال ۵۵ اگر شخصی قبلاً استطاعت مالی داشته و برای حجّ تمتّع ثبت نام کرده و در حال حاضر استطاعت مالی ندارد و نام او برای امسال در آمده، حج بر او واجب است؟

حجّ برای او واجب نیست و می تواند فیش خود را واگذار کند و مکّه نرود.

سؤال ۵۶ کسانی که اکنون به اندازه پولی که برای حج واجب ثبت نام می کنند دارایی دارند و ثبت نام آنان خللی در زندگی ایجاد نمی کنـد ولی از آینـده و توان یا عـدم توان پرداخت مابقی هزینه های حـج خبر ندارند، چه وظیفه ای در خصوص ثبت نام دارند؟

وظیفه ای ندارند.

سؤال ۵۷ کسـی که اکنون پول ثبت نـام حـجِّ تمتّع را دارد و بـا پرداخت آن، خللی در زنـدگی خود و خانواده اش ایجاد نمی شود و بنـابر کسب یا درآمـدی که دارد یا حقوق ثابتی که هر ماه می گیرد، بر این گمان است که تا چنـد سال دیگر که نوبت عزیمت او به حـج می شود، توان پرداخت مابقی مخارج حـج و همچنین توان اداره زنـدگی بعد از بازگشت را خواهد داشت، در این صورت چه وظیفه ای در خصوص ثبت نام دارد؟

باید ثبت نام نماید.

سؤال ۵۸ آیا اگر کسی پول حج را داشته باشد ولی پول قربانی را نداشته باشد، مستطیع می شود؟

مستطیع است.

سؤال ۵۹ در فرض سؤال قبل آیا چنین کسی می تواند به حج برود

و به جای قربانی روزه بگیرد؟ آیا در این صورت حجّ او کفایت از حجِ ّواجب می کند؟

می تواند و حجّ او کفایت از حجِ ّواجب او می کند.

سؤال ۱۶۰ اگر حج تمتّع در مهریّه عروس و به عهده داماد باشد و هدایای عروسی به میزانی باشد که بتوان برای هردوی آنها ثبت نام حج کرد، این ثبت نام به عنوان پرداخت آن قسمت از مهریّه محسوب می شود؟

بلی محسوب می شود، ولی به این گونه چیزها واجب الحج نمی شوند.

سؤال ۱۶۱ اگر هدایای ازدواج به میزانی باشد که بتوان با آن برای حجِ ّتمتّع ثبت نام کرد، در صورتی که عروس و داماد اطّلاع از آینده و توان یا عدم توان پرداخت بقیّه مبلغ و همچنین هزینه های جانبی سفر را نداشته باشند، آیا واجب الحج می باشند یا خیر؟

واجب الحج نیستند.

سؤال ۱۶۲ اگر هدایای ازدواج به میزانی باشد که بتوان با آن برای حجِ ّتمتّع ثبت نام کرد، در صورتی که عروس و داماد مبالغی به صورت وام یا با مهلت بدهکار باشند و نیز اطّلاع از آینده و توان یا عدم توان پرداخت بقیّه مبلغ و همچنین هزینه های جانبی سفر را نداشته باشند، آیا واجب الحج هستند؟

واجب الحج نیستند.

سؤال ۶۳ کسی که با اطمینان از «رجوع به کفایت» به حج مشرّف می شود ولی در موسم حج، مال او در وطن تلف شده است و هنگام بازگشت نمی تواند زندگی خود را اداره کند، آیا حجّ او کفایت از حجّهالاسلام است یا درصورت اعاده استطاعت در آینده باید اعاده کند؟

کفایت می کند.

سؤال ۶۴ کسی که قبلاً حج به جا نیاورده و اکنون به دلایلی نمی تواند به حج برود، اگر نوبت او برای حج فرا رسید، جایز است فیش خود را به قیمت بالاتر واگذار کند؟

اشکال

ندارد.

سؤال ۶۵ کسی که قبلاً حج به جا آورده و با ثبت نام مجدّد، نوبت او برای حج فرا رسیده، جایز است فیش خود را به قیمت بالاتر واگذار کند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۶۶ اگر کسی مقداری پول داشته باشد که برای ثبت نام و حتی رفت و آمد مکّه کافی باشد ولی موقّتاً ثبت نام حج تعطیل شده باشد، آیا واجب است آن پول را نگه دارد تا مجدّداً ثبت نام شروع شود یا می تواند در آن تصرّف نماید؟

مستطیع نیست و می تواند در آن مال تصرّف کند.

<سؤال ۶۷> لطفاً شرایط استطاعت عمره مفرده را بفرمایید و چنانچه آن شرایط فقط برای عمره مفرده حاصل شد نه حج، وظیفه چیست؟

وظیفه خاصی ندارد ولی هر چه مال داشه باشد عمره مفرده برای او واجب نیست.

تزاحم حج با تأمین ضروریّات زندگی

سؤال ۶۸ کسی که پول رفت و برگشت حج را دارد و بعد از برگشت هم می تواند زندگی خود را اداره کند، ولی ضروریّات زندگی مثل خانه مسکونی یا ماشین سواری و اثاثیه اوّلیه را ندارد، آیا مستطیع است و باید حج به جا بیارود یا باید برای تهیّه ضروریّات زندگی پول حاضر را ذخیره نماید؟

مستطیع نیست.

سؤال ۶۹ در فرض سؤال قبل در صورتی که شخص مورد نظر به فتوای حضرتعالی مستطیع نباشد، اگر به حج رفت، حجّ او صحیح است و کافی از حجّهالاسلام می باشد یا خیر؟

کفایت می کند.

سؤال ۷۰ آیا به طور کلّی دارا بودن منزل مسکونی جزو ضروریّات زندگی محسوب می شود و اشخاص بدون منزل، مستطیع نمی شوند؟

افراد تفاوت دارند و قاعده کلّی این است هر کسی به مثل خانه و مانند آن احتیاج داشته باشد و تهیّه نکند، مستطیع نیست، زیرا استطاعت یک امر عرفی است؛ چنانچه

اگر احتیاج به خانه مسکونی ندارد مثلاً در خانه سازمانی نشسته است، مستطیع است.

سؤال ۷۱ کسی که خانه ندارد ولی توانایی خرید خانه را دارد و از پول خانه در کسب خود استفاده می نماید، اگر مستطیع شد واجب است به حج برود یا خیر؟

حج بر او واجب است.

سؤال ۱۷۲ اگر دارا بودن منزل مسکونی از ضروریّات زندگی است و قبل از حج باید تأمین شود، آیا مالکیت منزل ملاک است یا تأمین بودن آن؟ مثلاً کسی که خانه ندارد ولی فعلاً در خانه اقوام یا خانه سازمانی ساکن است و منزل او تأمین می باشد، در صورت احراز شرایط وجوب حج، واجب است به جا آورد؟

حج بر او واجب است.

سؤال ۱۷۳ اگر کسی به هر دلیلی خانه نداشته باشد و مستأجر باشد ولی در صورت رفتن به حج خللی در زندگی او وارد نمی شود و پس از بازگشت نیز می تواند به صورت متعارف زندگی خود را اداره کند، در این صورت واجب الحج است یا باید پول جمع کند تا خانه دار شود؟

واجب الحج است.

سؤال ۱۷۴ اگر پدری استطاعت برای حج پیدا کند و در عین حال فرزندش بخواهد ازدواج کند، آیا می تواند هزینه حج را صرف ازدواج فرزندش نماید و به حج نرود؟

اشکال ندارد.

سؤال ۷۵ آیا کسی که دختر بزرگ یا پسر بزرگ دارد که در آستانه ازدواج هستند یا منزل مسکونی ندارد، برای حج مستطیع است؟

مستطیع نمی شود.

سؤال ۷۶ کسی که به اندازه مخارج حج، پول دارد ولی پسرش ازدواج نکرده، یا می خواهد برای دخترش جهیزیّه تهیه کند یا فرزندش بیمار است و نیاز به معالجه و درمان دارد، آیا مستطیع است؟

مستطیع نیست.

<سؤال ۷۷> اگر کسی پول حج واجب را صرف ازدواج فرزندش کند و از استطاعت بیفتد، آیا وجوب حج از عهده

او برداشته می شود یا به هر طریق ممکن باید در آینده حج را به جا بیاورد؟

باید در آینده حج به جا آورد، ولی کسی که چنین فرزندی دارد واجب الحج نیست.

<سؤال ۷۸> کسی که نیاز به ازدواج دارد به طوری که ترک آن سبب مرض یا ضرر یا مشقّت گردد، اگر پول حج را داشته باشد، مستطیع است؟

در صورت مذکور واجب الحج نیست، بلکه واجب است پول حج یا عمره را صرف ازدواج کند.

استطاعت با فروش اموال

سؤال ۱۷۹اگر کسی ملکی داشته باشد و با فروش آن بتواند برای حج ثبت نام کند ولی مشتری برای ملک نباشد و شخص مجبور شود زیر قیمت معمولی ملک خود را بفروشد، آیا واجب است بفروشد و ثبت نام حج کند؟

حج برای او واجب نیست مگر زیر قیمت معمولی اهمیّت زیاد نداشته باشد.

سؤال ۱۸۰اگر کسی ملکی داشته باشد که با فروش آن بتواند به حج عزیمت کند ولی در عین حال اطمینان داشته باشد که در چند سال آینده (مثلاً پس از بازنشستگی) برای امرار معاش خود و خانواده به پول آن ملک نیاز پیدا می کند، چه وظیفه ای در قبال فروش ملک و ثبت نام حج دارد؟

باید حج برود.

سؤال ۱۸۱اگر کسی نقداً پول ندارد ولی ملک یا وسیله ای دارد که اگر بفروشد مستطیع می شود، در چنین صورتی آیا واجب است که آن مال را بفروشد و حجِ تمتّع به جا آورد؟

اگر لوازم زندگی است نظیر خانه و اتومبیل، نباید بفروشد و اگر مستغلّات است، نظیر خانه اضافی یا زمین، اگر فروش آن مشکل نیست، حتماً باید بفروشد.

سؤال ۱۸۲اگر کسی ملکی یا شی ء گران قیمتی داشته باشد که با فروش آن بتواند برای حج

ثبت نـام کنـد، ولی آن ملک یا شـی ء متعلّق خمس باشـد و پس از فروش و پرداخت خمس، باقیمانـده پول برای ثبت نام حج کافی نباشد، در این صورت چه وظیفه ای دارد؟

حج واجب نیست و باید بفروشد و خمس آن را بدهد.

سؤال ۸۳ شخصـی مالی را فروخته است که با آن منزل مسـکونی تهیّه کند، حال اگر پول نقدی که در اختیار اوست برای ثبت نام حج کافی باشد در صور ذیل چه وظیفه ای دارد:

۱. با ثبت نام حج قادر به خرید منزل مسکونی نباشد؟

حج واجب نیست.

۲. با ثبت نام حج قادر به خرید منزل مورد نظر قبلی نباشد ولی منزل دیگری بتواند تهیه کند؟

حج واجب نیست.

۳. با ثبت نام حج بتواند همان منزل مورد نظر قبلی را بخرد ولی به اندازه پول حج به فروشنده یا بانک یا سایرین بدهکار شود؟

اگر در برگشت بدهکاری را به آسانی می تواند ادا کند، حج واجب است.

سؤال ۸۴ اهل علم یا کسانی که تعداد زیادی کتاب دارند، اگر با فروش این کتاب ها مستطیع شوند، واجب است بفروشند و به حـج برونـد؟ آیا فرقی می کنـد که کتاب ها مورد اسـتفاده باشد یا نباشد یا اگر در مورد اسـتفاده است صاحب آن بتواند برای استفاده از کتابخانه ها و... استفاده نماید یا خیر؟

حج برای او واجب نیست مگر کتابخانه برای او صِرف تشریفات باشد.

سؤال ۸۵ اگر کسـی با فروش منزل گران قیمتی که دارد و تبـدیل به منزل ارزان تر، برای حجِ واجب مسـتطیع شود، آیا واجب است خانه را تبدیل کند؟ در صورتی که این تعویض مشقّت داشته باشد و یا در شأن او نباشد چه باید بکند؟

تعویض لازم نیست.

سؤال ۸۶ اگر کسی بتواند با فروش مقداری از سرمایه کارش یا ابزاری که

بـا آن کـار می کنـد، برای حـج ثبت نـام کنـد، در صورتی که فروش این مقـدار از سـرمایه یا ابزار، کار او را مختل نکنـد، آیا واجب است ثبت نام حج نماید؟

حج واجب نیست.

استطاعت با وام، قرض و بدهکاری

سؤال ۸۷ اگر کسـی بتوانـد وام بگیرد یا قرض کنـد و برای حج ثبت نام کند، در صورتی که پرداخت اقساط قرض یا وام برای او حرجی حاصل نکند، آیا واجب است به این صورت ثبت نام حج کند؟

واجب نیست.

سؤال ۸۸ در فرض سؤال قبل اگر کسـی با وام یا قرض به حـج رفت، آیا حج او کافی از حجّهالاسـلام است یا باید اعاده کند؟ آیا فرقی می کند که زمان عزیمت به حج اقساطوام خود را پرداخت کرده باشد یا خیر؟

اگر در برگشت بدهکاری او از موارد معمولی است، کفایت می کند.

سؤال ۸۹ به طور کلّی بـا توجّه به اینکه امروزه نوبت حـج حـداقل ده سال طول می کشـد، افرادی که الآن مسـتطیع نیسـتند می تواننـد به انـدازه مبلغ ثبت نام وام بگیرنـد و ثبت نام کنند و قطعاً تا وقتی که نوبت آن ها می شود، اقساط مبلغ اوّلیّه ثبت نام را پرداخت کرده انـد، آیـا در صـورتی که به طور طـبیعی احتمـال بدهنـد زمـان فرا رسـیدن نوبت قـادر به پرداخت مـابقی پول و عزیمت به حـج می باشـند، لازم است بـا وام ثبت نام کننـد؟ و آیا اگر ثبت نام کردنـد و زمان نوبت به حـج رفتنـد، حـج آنها صحیح و کافی است؟

لازم نیست ولی اگر گرفتن وام یک امر عادی باشـد و در برگشت از حـج در مضـیقه مالی نباشـد، حـجِ ّاو از حـجِ ّواجب او کفایت می کند.

سؤال ۹۰ آیا با پول قرضی یا وام می توان به عمره مفرده رفت؟

جایز است.

سؤال ۹۱ آیا با

پول قرضی یا وام می توان به حج واجب رفت؟ آیا این حج کفایت از حجِ واجب می کند؟

اگر در برگشت به طور متعارف در رفاه مالی باشد و آن قرض را می تواند بدهد، گرچه واجب الحج نیست ولی اگر رفت کفایت از حج واجب او می کند.

سؤال ۹۲ کسی که استطاعت مالی ثبت نام حج دارد، در صورتی که بدهی خمس یا زکات داشته باشد و با پرداخت دیون شرعی استطاعت او ساقط می شود، آیا واجب است دیون شرعی را پرداخت کند یا برای حج ثبت نام کند؟

باید دیون شرعی مردم را ادا کند.

سؤال ۹۳ در فرض سؤال قبل با عنایت به اینکه نوبت های حج طولانی است و در هر زمانی ممکن است ثبت نام قطع شود، آیا می شود شخص مذکور برای حج ثبت نام کند و دیون شرعی خود را به مرور زمان پرداخت نماید؟

اگر حاکم شرع اجازه بدهد و همچنین در دیون مردمی بستانکار اجازه بدهد اشکال ندارد.

سؤال ۹۴ آیا شخصی که مخارج حج را دارد، امّا در برگشت از سفر حج برای مخارج زندگی مقروض می شود، مستطیع است؟

واجب الحج نیست.

سؤال ۹۵ اگر کسی اکنون پول رفتن به حج را دارد ولی به اندازه این پول به دیگران بدهکار است یا وام بدهکار است و پس از بازگشت نیز می تواند بدهی خود را بدهد، در اینصورت مستطیع است؟

اگر دِین او فوری است واجب الحج نیست و اگر غیرفوری است باید حج برود.

سؤال ۹۶ آیا شخصی که مخارج حج را دارد، امّا در برگشت از سفر حج برای دادن ولیمه و مخارج جانبی حج مقروض می شود، مستطیع است؟

اگر در برگشت می تواند خود را به طور متعارف اداره کند، واجب الحج است.

سؤال ۹۷ شخصی پس از سال ها که به نماز

و روزه و... اهمیّت نمی داده است اکنون توبه کرده و با توجّه به استطاعت مالی که دارد می خواهد به حج مشرّف شود، ولی در مورد روزه هایی که طی سال ها عمداً خورده است، اگر بخواهد جبران کند و کفّاره آن را بپردازد، آن تعداد روزه (به ازای هر روز ۶۰ روزه) را نمی تواند بگیرد. پس باید برای هر روزه ۶۰ فقیر را اطعام کند و در این صورت استطاعت او برای انجام حج ساقط می شود. حال بفرمائید به فتوای حضرتعالی چه وظیفه ای دارد؟

واجب الحج نیست.

<سؤال ۹۸> کسی که پول حج را ندارد، آیا مستحب است پول حج را قرض کند و به حج استحبابی برود؟ در صورتی که بعداً حج بر او واجب شود، این حج کفایت از حج واجب او می کند یا باید اعاده کند؟

استحباب ندارد و اگر این کار را کرد اگر در وقت برگشت زندگی خود را می تواند اداره کند حجّ او کافی از حجّهالاسلام است.

استطاعت با وجوهات شرعیّه

سؤال ۹۹ کسی که ارتزاق او از وجوه شرعی است، اگر بتواند آن وجوه را به اندازه ثبت نام یک حج ذخیره نماید، آیا لازم است ثبت نام کند؟

لازم نیست بلکه ذخیره اشکال دارد، زیرا گرفتن وجوهات بیش از مؤونه جایز نیست.

سؤال ۱۰۰ در فرض سؤال قبل اگر با این وجوه ثبت نام کرد و به حج رفت، آیا کفایت از حج واجب می کند؟

باید با حاکم شرع در میان بگذارد که اگر او اجازه داد کفایت می کند، مشروط بر اینکه در برگشت ولو از راه شهریه و مانند آن بتواند مؤونه خود را اداره کند.

سؤال ۱۰۱ طلبه ای می تواند با دریافت وام برای حج ثبت نام کند و اقساط وام را از شهریه

حوزه پرداخت نمایـد. در این صورت اوّلاً آیا لازم است این کار را بکند؟ و ثانیاً اگر به این صورت به حج رفت، حج او کافی است؟

لازم نیست ولی اگر این کار را بکند و در برگشت محتاج نباشد، کفایت می کند.

استطاعت بذلی

سؤال ۱۰۲ اگر کسی در زمانی که مستطیع نبوده است، یک فیش حجّ واجب هدیه گرفته باشد و بعد از انجام این حجِ ّواجب، از لحاظ مالی مستطیع شود، باید مجدّداً با مال خودش حج به جا بیاورد؟

لازم نیست.

سؤال ۱۰۳ کسانی که برای کاری مثل خدمه یا مدیر یا روحانی یا پرستار یا پزشک یا سایر موارد به حج برده می شونـد و هزینه حجِ ّآن ها پرداخت می شود در صورتی که پول احرام و قربانی را داشته باشند و در ایّام حج معیشت خانواده آنان نیز دچار معضل نشود، و افزون به خدمتی که در حج دارند، می توانند اعمال حج را نیز به جا آورند، مستطیع محسوب می شوند و حجِ ّآن ها کفایت از حج واجب می کند؟ درمورد چنین اشخاصی آیا داشتن مال برای آینده زندگی شرط استطاعت است؟

اگر در برگشت به طور متعارف می تواند زندگی خود را اداره کند، حجّ او کفایت می کند.

سؤال ۱۰۴ شخصی برای حج ثبت نام کرده و چند سال دیگر نوبت او می شود. حال اگر او را برای کاری دعوت به حج کنند به صورتی که ضمن آن کار بتوانـد حج به جا آورد و بعد از بازگشت هم بتواند زندگی خود را اداره کند، آیا واجب است آن دعوت را بپذیرد؟ در صورتی که بپذیرد آیا آن حج کافی از حجّ واجب وی می باشد؟

واجب است بپذیرد.

سؤال ۱۰۵ اگر مقداری از پول حج به کسی بذل شود و مابقی پول

خودش را بتوانـد تهیّه کند و به حج برود، آیا واجب است آن بذل را بپذیرد؟ در این صورت آیا رجوع به کفایت شـرط کافی بودن حجّ او هست یا خیر؟

واجب نیست، ولی اگر پذیرفت کفایت از حجّ او می کند اگر در برگشت بتواند مخارج زندگی خود را تأمین کند.

استطاعت بانوان

سؤال ۱۰۶ زنی واجب الحـج شده ولی باردار است و انجام اعمال حج برای او خوف ضـرر و احیاناً سـقط جنین به همراه دارد. در این صورت آیا می تواند صبر کند و در سال های بعد به حج برود؟

مورد سؤال و هرکسی که عذر موجّهی دارد، باید صبر کند و پس از برطرف شدن عذر به حج مشرّف شود.

سؤال ۱۰۷ آیا یک زن با مهریه خود می تواند به حجِ ٔواجب مشرّف شود؟

اگر مهریه او به او داده شده و توسّط شوهرش یا خودش به خوبی اداره می شود، واجب الحج است.

سؤال ۱۰۸ اگر زن واجب الحج شود، می تواند صبر کند تا شوهرش واجب الحج شود و با هم به حج بروند یا باید فوراً برود؟

اگر عذر نداشته باشد، در اوّل ازمنه ممکن باید برود.

سؤال ۱۰۹ در صورتی که مهریه زن، او را برای حـج مسـتطیع کنـد. آیا واجب است به اندازه حج از شوهر طلب کند و به حج برود یا باید صبر کند تا شوهر خودش مهریه را بپردازد؟

لازم نیست مطالبه کند.

سؤال ۱۱۰ اگر زنی چند سال قبل که همسرش با مبلغ شش هزار تومان به حج رفته، در همان سال مهریّه و سهم الارث خود را اسـتفاده می کرد، می توانست همراه همسـرش به حـج مشـرّف شود. لکن به علّت نقد نبودن مهریه و متفرّق بودن ارث پدرش، در آن زمان نتوانسته و اکنون هم که حدود ۸۵ سال سن دارد، مجموع دارایی هایش جواب گوی مخارج و هزینه

یک سفر حجّ نمی باشد، آیا او حجّ بر ذمّه دارد یا خیر؟

حج بر او واجب نیست.

سؤال ۱۱۱ خانمی زیورآلات گران قیمت دارد که اگر آنها را به ارزان قیمت تبدیل کند می تواند با تفاوت قیمت آنها حجّ به جا آورد، آیا این خانم مستطیع است؟

اگر آن زیورآلات مطابق شأن اوباشد، تبدیل لازم نیست.

سؤال ۱۱۲ خانمی که شرایط استطاعت را دارد ولی شوهرش بدهکار است، آیا باید حجّ به جا آورد یا بدهی شوهرش را پرداخت کند؟

می تواند بدهی شوهر را بپردازد، ولی اگر حج رفت، کفایت از حجّهالاسلام او می کند.

سؤال ۱۱۳ خانمی اگر مهریه اش را بگیرد مستطیع می شود و اگر مطالبه کند شوهرش به او می دهد، ولی شوهرش دیگر قادر به ادامه کار و تحصیل معاش نمی شود، زیرا سرمایه اش را به عنوان مهریّه به همسرش داده، آیا این خانم مستطیع است؟

مستطیع نیست و نباید در این صورت مهریه را بگیرد.

سؤال ۱۱۴ خانمی که نوبت حجّ او فرا رسیده است ولی از اطرافیان مَحرم به وی کسی نمی تواند او را در حج همراهی کند، آیا می تواند صبر کند تا شوهر یا برادر یا سایر بستگان در سال های بعد با او بروند؟

می تواند.

نیابت و استنابه

سؤال ۱۱۵ نیابت در حج یا سایر عبادات چه نوع عقدی است؟

عقدی لازم که باید بعد از عقد بر طبق آن عمل شود.

سؤال ۱۱۶ آیا در نیابت لازم است صیغه عقد جاری شود؟ اگر لازم نیست به چه صورتی نیابت منعقد می گردد؟

صیغه عقد در هیچ عقدی لازم نیست و همین مقدار که گفتگو شود و برطبق آن عمل شود کفایت می کند، مگر در صیغه نکاح و طلاق.

سؤال ۱۱۷ برای نیابت حج یا عمره مفرده عقد یا صیغه خاصّی باید جاری شود یا توافق ظاهری طرفین کافی است؟

توافق ظاهری کفایت می کند.

سؤال ۱۱۸ آیا نایب باید

در انجام هر عملی آن عمل را به نیّت منوبٌ عنه انجام دهد یا نیّت کلّی که در ابتدای احرام کند تا آخر کافی است؟

نیّت کلّی کفایت می کند.

سؤال ۱۱۹ آیا خروج نایب از مکّه در فاصله زمانی بین عمره تمتّع و حجّ تمتّع، ضرر به نیابت او می زند؟

نمی زند.

سؤال ۱۲۰ آیا نـایب می توانـد در بعضـی از اعمـال که قابـل نیابت است، برای غیر از منوبٌ عنه نایب شود؟ مثلًا بعـد از رمی منوبٌ عنه، به نیابت از دیگر همراهان هم رمی کند؟

اشکال ندارد چنانچه می تواند در مثل فرض مذکور نایب بگیرد.

سؤال ۱۲۱ انجام عمره مفرده برای نایب، بعد یا قبل از انجام اعمال حجّ منوبٌ عنه، چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد بلکه بسیار خوب است چه قصد کند آن برای خود باشد یا دیگری و یا برای منوبٌ عنه.

سؤال ۱۲۲ آیا نایب حج در خصوص انجام مستحبّات حج یا مستحبّات شهر مکّه و مدینه هم وظیفه ای دارد؟

باید به طور متعارف که رسم حجّاج است مستحبّات را عمل کند.

سؤال ۱۲۳ طواف نساء در حـجّ نایب، نیّت خاصّـی مثل مافی الذمّه و... می خواهد یا باید به طور عادی به قصد نیابت از منوبٌ عنه طواف نساء کند؟

نیّت خاصّی ندارد.

سؤال ۱۲۴ اگر کسـی برای حـجّ نیابی به مبلغ معیّنی اجیر شود ولی مبلغی که هزینه می شود کمتر یا بیشتر از مبلغ قرارداد شود، در این صورت کمبود چگونه باید جبران شود یا پولی که اضافه می آید متعلّق به چه کسی است؟

باید عمل به نیابت کند و کمبود را باید جبران کند و بیشتر مال او است، می تواند تصرّف کند.

سؤال ۱۲۵ اگر کسی اجیر شود که خودش به نیابت از دیگری حج به جا آورد، آیا می تواند دیگری را به نیابت از او بفرستد؟

باید

اجازه از منوبٌ عنه بگیرد.

سؤال ۱۲۶ اگر یکی از مسئولین اجرایی، نیابت کسی را بپذیرد و بخواهد همزمان با انجام کارهایش حجّ منوبٌ عنه را هم به جا آورد، آیا می تواند در اعمال حج لباس دوخته بپوشد؟

اشکال ندارد ولی کار او اگر مضطر نباشد حرام است.

سؤال ۱۲۷ اگر عذر منوبٌ عنه، در بین اعمال حجِ ّنایب و قبل از اتمام حجِ ّاو برطرف شد، آیا باید خودش حج را اعاده نماید؟

لازم نیست.

سؤال ۱۲۸ اگر عذر منوبٌ عنه پس از اتمام حجِ ّنیابی برطرف شد، باید حج را خودش اعاده کند؟

اعاده لازم نیست.

سؤال ۱۲۹ اگر در قرارداد نایب، سال اجیر شدن او مشخّص نشود، باید در اوّلین سال ممکن حج به جا آورد یا هر زمان توانست برود اشکال ندارد؟

باید در اوّل ازمنه ممکن حج به جا آورد و تأخیر جایز نیست مگر از منوبٌ عنه اذن بگیرد.

سؤال ۱۳۰ آیا اجیر حجّ بلدی باید رفت و برگشت حجّ خود را شهر منوبٌ عنه قرار دهد؟

لازم نیست.

سؤال ۱۳۱ آیا زن و مرد می توانند در حج نایب یکدیگر شوند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۳۲ اگر کسی به نیابت دیگری به حج رفت، آیا آن حج برای خودش هم محسوب می شود و کفایت از حجّهالاسلام می کند یا خیر؟

کفایت نمی کند.

سؤال ۱۳۳ آیا نایب حج حتماً باید قبلاً خودش حج به جا آورده باشد یا خیر؟

لازم نیست.

سؤال ۱۳۴ آیا می توان بدون اطّلاع و اجازه مستطیع، برای او در حج نایب گرفت؟ مثلاً زن و فرزندان کسی که مستطیع است و به حج نمی رود می توانند در زمان حیات او کسی را به نیابت از او به حج بفرستند؟

جایز نیست.

سؤال ۱۳۵ آیا کسی می تواند یک عمره مفرده را به نیابت از افراد نامحدودی انجام دهد؟

می تواند.

سؤال ۱۳۶ آیا نیابت در عمره مفرده و صحّت

عمره مشروط به اجازه منوبٌ عنه است؟

مشروط نیست.

سؤال ۱۳۷ آیا کسی می تواند عمره مفرده را به نیابت از کسی که زنده است و عذری برای انجام حج ندارد انجام دهد؟

می تواند.

سؤال ۱۳۸ آیا کسی که برای حجِ ّ تمتّع استطاعت دارد و بدون عذر موجّه، مشرّف به حج نشده است، می تواند به نیابت از دیگری مشرّف شود؟

می تواند ولی گناه کرده است.

سؤال ۱۳۹ اگر کسی بدون اجازه یا با اجازه دیگری به نیابت او عمره مفرده انجام داد و در انجام عمره کفّاره ای واجب شد یا طواف نساء دچار اختلال شد، در این صورت کفّاره و حرمت همسر، مربوط به نایب است یا منوبٌ عنه؟

مربوط به نایب است.

سؤال ۱۴۰ آیا در حجِ ّ تمتّع می شود کسی حج را به نیابت از چند نفر انجام دهد؟

نمی تواند.

سؤال ۱۴۱ اگر نایب حج عمداً طواف نساء را انجام نداد، خودش بر همسرش حرام می شود یا منوبٌ عنه؟

نایب، همسر او بر او حرام است تا طواف نساء را به جا آورد و منوبٌ عنه حجِ ّاو ناقص است تا طواف نساء به جا آورده شود.

سؤال ۱۴۲ اگر منوبٌ عنه و همسرش و یا یکی از آن دو از دنیا رفته باشند و نایب طواف نساء را به جا نیاورد، چه می شود؟

گفته شد که طواف نساء مربوط به نایب است که اگر به جا نیاورد همسر او به او حلال نمی شود ولی تا به جا آورده نشود، حجِ ّ منوبٌ عنه ناقص است.

سؤال ۱۴۳ آیا کسی که مستطیع است و عذر موجّهی برای نرفتن به حج ندارد، می تواند کسی را به نیابت بفرستد؟

نمی تواند.

سؤال ۱۴۴ کسی که نیابتاً به مکّه مشرّف می شود، آیا به محض رسیدن به میقات در صورتی که پول قربانی را داشته باشد مستطیع می شود؟

مستطيع

نمی شود و باید حجّ منوبٌ عنه را به جا آورد، ولی اگر حجّ منوبٌ عنه را به جا نیاورد، حقّ اُجرت ندارد.

سوال ۱۴۵ آیا کسی که اوّلین بار به عمره مفرده رفته، می تواند همان عمره اوّلی را هم علاوه بر خود به نیابت از دیگران انجام دهد؟

می تواند.

سؤال ۱۴۶ اگر قرائت نماز کسی اشکال داشته باشد، می تواند نایب حج شود و قرائت خود را قبل از عزیمت به حج اصلاح کند؟

می تواند و اگر هم نکرد نماز طواف را با همان حال بخواند و نایب هم بگیرد.

سؤال ۱۴۷ اگر کسی حجّ نیابتی قبول نماید و سپس مستطیع شود، آیا باید برای خودش حجّ به جا آورد یا برای منوبٌ عنه؟

برای منوبٌ عنه باید حج به جا بیاورد. مگر راضی شود که اجاره را فسخ کند ولی بر فرض مذکور باز می تواند برای منوبٌ عنه حج به جا آورد.

سؤال ۱۴۸ در فرض سؤال قبل اگر قرائت نایب اصلاح نشد و به حج رفت و برای نماز طواف و نماز نساء، نایب گرفت، آیا نیابت او صحیح است و کافی از حجّ منوبٌ عنه می باشد؟ آیا استحقاق اجرت هم دارد؟

صحیح است و استحقاق اجرت هم دارد.

سؤال ۱۴۹ اگر نایب از اوّل بداند که به جهت پیری یا بیماری یا ترس از ازدحام جمعیّت، مجبور است اعمال مکّه را بر عرفات مقدّم بدارد، آیا می تواند نایب شود؟ و در این صورت نیابت او و حجّ او صحیح است؟

اگر منوبٌ عنه راضی باشد اشکال ندارد.

سؤال ۱۵۰ کسی که از اوّل می داند به جهت همراهی افراد مریض یا پیر که با او به مکّه می روند، مجبور است وقوفین را اضطراراً درک کند، آیا می تواند نیابت قبول کند؟ و در این صورت نیابت او

صحیح است؟

حجّ او صحیح است، ولی باید منوبٌ عنه را در جریان بگذارد.

سؤال ۱۵۱ زنی که از اوّل می داند در حین حج دچار عادت ماهیانه می شود و مجبور است برای برخی اعمال نایب بگیرد یا حجّ خود را مبدّل به حجّ إفراد کند، آیا می تواند به نیابت از دیگری به حج برود؟

می تواند، ولی باید منوبٌ عنه هم بداند.

سؤال ۱۵۲ اگر نایب حج به هر دلیلی برای برخی اعمال یا همه اعمال نایب دیگری اختیار کرد، نایب دوّم باید عمل را به نیّت نایب اوّل انجام دهد یا به نیت منوبٌ عنه؟

به نیّت نایب اوّل.

سؤال ۱۵۳ کسی که قرائت او در نماز صحیح نیست و امید به اصلاح هم ندارد، می تواند نایب حج شود؟

می تواند، ولی باید منوبٌ عنه بداند.

سؤال ۱۵۴ آیا شایسته است به نیابت از حضرات معصومین یا اولیای الهی، حجِ ّ تمتّع یا عمره مفرده به جا آورد؟

بسیار به جا است.

سؤال ۱۵۵ با توجّه به اینکه امام زمان«ارواحنافداه» در قید حیات می باشند و چه بسا در موسم حج، در مکّه و مشغول انجام حج باشند، آیا می شود به نیابت از ایشان حج انجام داد؟

اشکال ندارد، بلکه بسیار خوب است.

سؤال ۱۵۶ کسی که به حجِ ّ مستحبّی رفته و عمره تمتّع را انجام داده است، آیا می تواند از نیّت خود عدول کند و حج را به نیابت شخص دیگری به جا آورد؟ در صورت جواز آیا باید عمره تمتّع را اعاده کند یا همان عمره کافی است؟

می تواند ثواب حج را به دیگری بدهد ولی اگر می خواهد به نیابت به جا آورد باید عمره تمتّع را دو مرتبه به جا آورد.

سؤال ۱۵۷ آیا کسی که تمکّن مالی دارد می تواند دیگری را اجیر کند و به او اجرت دهد که

به نیابت حضرات معصومین حجِ ّمستحبّی یا عمره مفرده به جا آورد؟ آیا اگر خودش معذور از عزیمت نباشد هم می تواند این کار را بکند؟

در هر صورت می تواند و می تواند خود هم با آن نایب برود.

سؤال ۱۵۸ اگر از نظر قانونی نایب شدن و اجرت گرفتن خدمه کاروان ها مجاز نباشد، آیا می توانند همزمان با امور اجرایی، حجِ ّنیابی انجام دهند؟ در صورتی که خلاف قانون رفتار کند و حجّ نیابی انجام دهند، آیا نیابت آنان و حجّ آنان صحیح و کافی از حجّ منوبٌ عنه می باشد؟

حجّ او صحیح است و کفایت از حجّ منوبٌ عنه می کند ولی تخلّف او از قانون حرام است.

سؤال ۱۵۹ آیا نایب حج می توانـد در ابتـدای ورود به مکّه، محرم به احرام عمره مفرده شود و برای خود عمره به جا بیاورد و بعد برگردد و از ادنی الحل یا میقات به نیّت منوبٌ عنه برای عمره تمتّع محرم شود؟

اشکال ندارد ولی باید منوبٌ عنه بداند.

سؤال ۱۶۰ آیا نایب مطلقاً می تواند در فاصله زمانی بین عمره تمتّع و حجّ تمتّع جهت انجام عمره مفرده یا کار دیگری از مکّه خارج شود، یا نیاز به عذری دارد؟

می تواند و نیاز به عذر ندارد.

<سؤال ۱۶۱> کسی که حجّ واجب انجام می دهد، می توانـد علاوه بر خودش برای دیگران هم حجّ نیابی استحبابی انجام دهد؟

نمی تواند.

سؤال ۱۶۲ آیا می شود چند نفر توافق کنند و به یک نفر نیابت دهند که برای همه آن ها یک عمره مفرده یا یک حجّ مستحبّی انجام دهد و اجرت او را اشتراکاً بپردازند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۶۳ آیا کسی که برای عمره مفرده، یا حجّ مستحبّی یک نفر اجیر شده است، می تواند نیابت دیگران را هم بپذیرد و از آنان هم اجرت بگیرد و یک حجّ مستحبی

یا یکٔ عمره مفرده به نیابت از همه افراد و خودش انجام دهد؟

نمی توانـد، حتّی برای خود هم نمی توانـد. ولی بعـد از اتمـام حـج یـا عمره منوبٌ عنه می توانـد برای خود یـا دیگران عمره یا طواف مستحبّی انجام دهد.

سؤال ۱۶۴ آیا کسـی که در حـجّ واجب از سوی کسـی نایب شـده است، می توانـد از دیگران اجرت بگیرد و برای آنان عمره مفرده یا طواف مستحبّی انجام دهد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۶۵ کسی که نایب حج است می تواند برای دیگران اعمال واجب قضا شده از سال های پیش مثل رمی و طواف نساء و ذبح را انجام دهد و اجرت بگیرد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۶۶ اگر حـج نایب مبـدّل به حـجّ إفراد شـد، آیا عمره مفرده بعد از حج را فقط باید به نیّت حجّ منوبٌ عنه انجام دهد یا می تواند خود یا دیگران را در آن شرکت دهد؟

نمی تواند.

سؤال ۱۶۷ اگر نـایب حـج، بعـد از اتمـام احرام و قبل از انجام اعمال بمیرد، آیا حـج از عهـده منوبٌ عنه ساقط می شود یا باید نایب دیگری بفرستد؟ و آیا آن نایب مرحوم استحقاق اجرت را دارد؟

استحقاق اجرت دارد و حج از منوبٌ عنه ساقط می شود.

سؤال ۱۶۸ نیابت از کسی که حج بر او واجب نیست مثل بچه یا دیوانه چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۶۹ کسـی که تاکنون حج به جا نیاورده، نیابت دیگری را برای انجام حجّ تمتّع می پذیرد و پس از آن به او پیشنهاد می شود که به عنوان خـدمه به حـج برود، وضع مالی او هم به صورتی است که در برگشت می توانـد زندگی خود را اداره نماید، در این صورت آیا باید حج را به نیّت خود انجام دهد یا منوبٌ عنه؟ اگر به نیّت منوبٌ عنه انجام داد، آیا نیّت

او صحیح است و حجّ او کافی از حجّ منوبٌ عنه می باشد؟

نیابت او صحیح است.

سؤال ۱۷۰ در فرض سؤال قبل اگر آن شخص با وجودی که می توانست برای خودش حج به جا آورد حجّ منوبٌ عنه را انجام داد، آیا حج بر او مستقر می شود یا وجوب حج در سال های بعد بستگی به احراز شرایط دارد؟

حج برای او مستقر می شود و باید به هر طوری شده حج را به جا آورد.

سؤال ۱۷۱ اگر نایب مجبور شود پس از اتمام عمره تمتّع به کشورش برگردد، آیا می تواند اعمال حج را به نایب دیگری بسپارد که انجام دهد؟ آیا در این صورت حجِ انجام شده کافی از حجّ منوبٌ عنه می باشد؟

حج برای منوبٌ عنه کافی است.

شرایط نایب و منوبٌ عنه

سؤال ۱۷۲ اگر نایب برای انجام حج به کیفیّت خاصّی اجیر شده که با فتوای مرجع تقلیدش مغایر است، وظیفه او چیست؟

باید طبق شروطی که معلوم شده است حج را به جا آورد مگر آن شروط از نظر مرجعش حج را باطل کند که در این فرض حق ندارد نایب شود.

سؤال ۱۷۳ آیا نایب و منوبٌ عنه لازم است از همدیگر سؤال کنند که مقلّد چه کسی هستند؟

لازم نیست.

سؤال ۱۷۴ معذور بودن نایب در بعضی اعمال، مثل اینکه نماز را باید نشسته بخواند یا وقوفین را اضطراراً درک نماید و... در میزان اجرت او دخیل است؟

نایب باید به وظیفه خود عمل کند و حجِ او کفایت از حجّ منوبٌ عنه می کند.

سؤال ۱۷۵ آیا به مجرّد وصیّت متوفّی برای نیابت شخص خاصّی، نیابت او واجب می شود یا بستگی به پذیرش او و احراز سایر شرایط دارد؟

بستگی به قبول او دارد.

سؤال ۱۷۶ معلولی که یک دست یا یک پا ندارد و به جز نقص در

مواضع سجده، مشکلی از نظر اعمال اختیاری عمره و حج ندارد، آیا نیابت او برای حج کفایت می کند؟

کفایت می کند.

سؤال ۱۷۷ نیابت کسی که قرائت او در نماز صحیح نیست، چه حکمی دارد؟ آیا فرقی می کند که بتواند قرائت خود را (حتی به سختی) درست کند یا نتواند؟

اگر به طور متعارف بتواند اعمال را به جا آورد می تواند نایب شود و الّا حق ندارد نایب شود.

سؤال ۱۷۸ اگر نایب هنگام قبول نیابت عذری جهت انجام حج نداشته باشد ولی پس از احرام یا در بین اعمال حج، مریض شود یا معذور شود، می تواند، اعمال را به صورت اضطراری انجام دهد؟

اگر به وظیفه خود عمل کند، حج از منوبٌ عنه ساقط می شود.

سؤال ۱۷۹ اگر حجِ نایب به دلائلی تبدیل به حجِ إفراد شود، وظیفه او چیست و تکلیف حجِ منوبٌ عنه چه می شود؟ اجرت او چه می شود؟

اگر به وظیفه خود عمل کند که حج او صحیح باشد، حجِ او برای منوبٌ عنه کافی است و استحقاق اجرت دارد.

سؤال ۱۸۰ آیا نایب می تواند در بعضی از اعمال قابل نیابت، برای خودش نایب دیگری بگیرد؟ آیا باید حتماً معذور باشد یا بدون عذر هم می تواند نایب بگیرد؟

می تواند.

سؤال ۱۸۱ آیا نایب معذور که در بعضی از اعمال، اضطراری عمل می کند یا نایب دیگری می گیرد، استحقاق تمام اجرت را دارد؟

دارد.

سؤال ۱۸۲ اگر نایب در یکی از اعمال دچار مشکل شود، می تواند برای همان قسمت از حج یا عمره نایب دیگری اختیار کند؟

می تواند.

سؤال ۱۸۳ نایب باید به فتوای مرجعِ خود عمل کند یا مرجعِ منوبٌ عنه؟

به فتوای مرجع خود باید عمل کند و اگر بتواند احتیاط کند، خوب است احتیاط کند.

سؤال ۱۸۴ آیا منوبٌ عنه باید اطمینان پیدا کند که نایب احکام

حج را می داند و صحیح انجام می دهد یا خیر؟

باید موثّق باشد و همین مقدار کفایت می کند.

سؤال ۱۸۵ اعمال نایب در حج، در موارد اضطرار مثل وقوفین اضطراری عرفات و مشعر، یا نشسته خواندن نماز در ضرورت، یا رَمی در شب و نظائر آن، با اعمال کسانی که نایب نیستند، تفاوت دارد؟

تفاوت ندارد.

سؤال ۱۸۶ در صورتی که نایب از اوّل بداند در برخی اعمال معذور است و باید اضطراراً عمل را به جا آورد یا نایب دیگری اختیار کند، آیا باید هنگام قبول نیابت، منوبٌ عنه را از عذر خود مطّلع کند و از او اجازه بگیرد؟

باید از عذر خود او را مطلع کند.

سؤال ۱۸۷ اگر اتّفاقاً نایب در حج دچار مشکلی شد و مجبور شد بعضی از اعمال را به صورت اضطراری انجام دهد یا برای برخی نایب بگیرد، آیا باید از منوبٌ عنه اجازه بگیرد؟ آیا بعداً لازم است به اطّلاع او برساند؟

اجازه لازم نیست و اطّلاع دادن به او هم لازم نیست.

سؤال ۱۸۸ آیا شخصی که هنوز بالغ نشده و در آستانه بلوغ است ولی به تمام احکام و مناسک حج آشنایی دارد و می تواند به خوبی انجام دهد، می تواند نایب حج شود؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۸۹ آیا کسی که جنون ادواری دارد و در زمان حج، عاقل است می تواند نایب حج باشد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۹۰ آیا نایب شدن شیعه و سنّی برای یکدیگر برای حجّ واجب یا مستحب یا عمره مفرده یا برخی اعمال، اشکال دارد؟

اشکال دارد، بلکه سنّی نمی تواند نایب برای شیعه شود.

استنابه برای میّت

سؤال ۱۹۱ نیابت از حجِ ّمیّت حتماً باید با اجازه ولیّ او باشد یا افراد دیگری که اطّلاع از وضعیّت او داشته اند می توانند به جهت رفع تکلیف، برای حجّ او نایب بگیرند؟

آیا در لزوم اجازه ولی، فرقی می کند که آن دیگری از مال خودش نایب بگیرد یا از مال میّت؟

اجازه ولی لازم نیست، بلکه با منع او هم می توان حجّ نیابی شرعی برای میّت انجام داد، بلکه در حجّ مستحبّی برای اموات و احیاء چنین است.

سؤال ۱۹۲ اگر وصی یا وارث در استیجار برای حجِ میّت کوتاهی یا سهل انگاری کند و مال میّت از بین برود، ضامن است یا خیر؟ اگر خودش هم مال نداشته باشد چه وظیفه ای دارد؟

به هر نحو بشود باید حج او را به جا آورند.

سؤال ۱۹۳ اگر کسی که حج به ذمه او است از دنیا برود و مالی نداشته باشد که ورثه با آن حج به جا بیاورند، چه وظیفه ای دارند؟

وظیفه ای ندارند، ولی اگر یک حجِ میقاتی قربةً الی الله برای او به جا آورند که او را نجات بدهند، خیلی خوب است و برای آن ها ثواب حج دارد.

سؤال ۱۹۴ کسی که با فیش حجّ میّت و به نیابت از او به عربستان می رود، اگر خودش تمام شرایط را داشته باشد غیر از باز بودن راه، که آن هم با فیش حجّ میّت حاصل شده است، آیا می تواند قبل از میقات برای متوفّی نایب بگیرد و آن حجّ را برای خودش به جا آورد؟ و در فرض سؤال اگر میّت نایب را مشخص کرده باشد تکلیف چیست؟

کسی که به نیابت از دیگری به مکّه رفته است واجب الحج نمی شود، ولی اگر از تمام ورثه اختیار داشته باشد در انجام چنین کاری، می تواند برای میّت نایب بگیرد و بعد از آنکه نایب گرفت، خود او واجب الحج می شود.

سؤال ۱۹۵ اگر کسی بعد از اتمام عمره تمتّعِ حجِ مستحبّی، بفهمد که حجِ واجب بر

پـدر یـا مادر او مسـتقر بوده است و بایـد به جا آورد، آیا می توانـد همان حـج را به نیّت یکی از آن ها ادامه دهـد یا بایـد حجّ مستحبّی خود را رها کند و اوّل محرم به احرام عمره تمتّع به نیابت از منوبٌ عنه شود؟

باید عمره تمتّع به نیابت آن ها به جا آورد و آن عمره تمتّع کفایت نمی کند.

سؤال ۱۹۶ اگر کسـی که به حجِ ّ مسـتحبّی مشرّف شده است، پس از احرام حج و در حین انجام اعمال حج بفهمد حج بر پدر و مادر او مستقر بوده است، امکان دارد که برای آن ها حج به جا بیاورد یا خیر؟

باید حجّ مستحبی را تمام کند و نمی تواند برای آن ها حج را انجام دهد.

سؤال ۱۹۷ اگر در سال اوّل مرگ متوفّی، ورثه موفّق به استیجار حـجِ ّ میقاتی نشوند، باید همان سال برای حج ثبت نام کنند تا در نوبت خودش حجِ ّ بلدی صورت پذیرد یا صبر کنند و در سال بعد یا سال های بعد از آن، از میقات نایب بگیرند؟

در سال بعد حجِ ّ میقاتی برای او به جا آورند.

سؤال ۱۹۸ اگر متوفّی قبلاً- برای حـج ثبت نام کرده بوده و اکنون که از دنیا رفته است نوبت او شـده است، آیا ورثه می توانند فیش حـجّ او را بفروشـند و با بخشـی از پول آن از میقات برای او نایب بگیرنـد و مابقی پول را تقسـیم نماینـد؟ یا حتماً بایـد با همان فیش نایب بلدی بفرستند؟ آیا فرقی می کند که متوفّی وارث صغیر داشته باشد یا خیر؟

باید برای او حجّ بلدی به جا آورند.

سؤال ۱۹۹ اگر کسی وصیّت به نیابت دیگری کند (مثلاً فرزند خود) و آن دیگری در همان سال مرگ

متوفّی مستطیع شود یا نوبت حجّ او شود، باید حج خود را انجام دهد یا حجِ ّمتوفّی را؟

باید حج خود را به جا آورد ولی اگر حجِ ّدیگری را انجام داد، آن حج صحیح است.

سؤال ۲۰۰ اگر کسی در مدینه دیگری را اجیر کند که برای پدرش حجِ ّنیابی میقاتی انجام دهد ولی میقات آن را مشخّص نکرده باشند، آیا نایب می تواند ابتدا از مسجد شجره برای خودش محرم به احرام عمره مفرده شود و بعد از اتمام عمره مفرده به میقات دیگری برود و محرم به احرام عمره تمتّع به نیابت از منوبٌ عنه شود؟ آیا چنین احرامی از ادنی الحل هم کفایت می کند؟

اگر منوبٌ عنه او را اجیر کرده است که در مسجد شجره محرم شود چنانچه ظاهر نیابت های از مدینه چنین است، باید احرام حجِ ّنیابتی از شجره باشد ولی اگر از ادنی الحل، محرم شد حجّ او برای منوبٌ عنه صحیح است.

استنابه برای افراد مریض و ناتوان

سؤال ۲۰۱ اگر کسی حج بر او واجب شود ولی دیگر توان رفتن به حج را نداشته باشد. در زمان حیات خود باید نایب به حج بفرستد یا وصیّت کند که بعد از مرگش نایب بگیرند و اگر هیچ کدام را انجام نداد، ورثه وظیفه دارند از مال او نایب به حج بفرستند یا در صورت تمایل این کار را بکنند؟

باید در زمان حیات نایب بگیرد و اگر نگرفت باید ورثه بعد از مرگ او، از مال او، حج او را به جا آورند.

سؤال ۲۰۲ در مواردی که حج بر عهده مکلّف آمده و نمی تواند مشرّف شود، آیا می تواند در حال زنده بودن نایب بگیرد؟

اگر استطاعت بدنی ندارد می تواند نایب بگیرد.

سؤال ۲۰۳ کسی که استطاعت مالی داشته

و حج بر او مستقر شده و اکنون استطاعت ندارد، آیا تا زنده است کسی می تواند تبرّعاً به نیابت از او حج به جا آورد؟

اگر استطاعت بدنی ندارد جایز است ولی اگر استطاعت بدنی دارد و استطاعت مالی ندارد جایز نیست.

سؤال ۲۰۴ کسی که حج بر او مستقر است و به علّت پیری یا بیماری نمی تواند به جا آورد، آیا می تواند از میقات نایب بگیرد یا باید نایب او از بلد اعزام باشد؟

می تواند از میقات نایب بگیرد.

سؤال ۲۰۵ شخص سالمندی که حج بر او مستقر است، برای حج ثبت نام کرده و نوبت عزیمت او فرا رسیده است. ولی در سال نوبت، قدرت بدنی برای انجام اعمال حج ندارد. حال اگر این شخص شک داشته باشد که در سال های بعد حال او بهتر می شود و قدرت بدنی پیدا می کند یا خیر، آیا باید در همان سال نوبت، نایب به حج بفرستد یا باید صبر کند و در سال های بعدی وقتی امید را از دست داد نایب بفرستد؟

باید صبر کند.

سؤال ۲۰۶ در فرض سؤال قبل اگر آن شخص قبلاً مستطیع نبوده و اکنون که مستطیع شده است و نوبت او فرا رسیده، قدرت بدنی ندارد، می تواند نایب بفرستد یا وجوب حج از او ساقط می شود؟

حج از او ساقط است.

سؤال ۲۰۷ اگر فرزندی تمام اختیار اموال پدرش را دارا باشد، در صورتی که حج بر پدر مستقر بوده و اکنون به علّت پیری یا بیماری نمی تواند مشرّف شود، آیا آن فرزند می تواند بدون اطّلاع و اجازه او از اموال پدر در زمان حیات او برایش نایب به حج بفرستد؟

باید با اجازه او باشد.

<سؤال ۲۰۸> کسی که می داند حج بر دیگری مستقر بوده و اکنون قدرت بدنی انجام

حج را ندارد، می تواند بدون اجازه و اطّلاع او و در زمان حیات او از اموال خودش که ربطی هم به اموال شخص واجب الحج ندارد، برای او نایب به حج بفرستد و او را بری ءالذمّه کند؟

بری ءالذّمه می شود.

هدیه ثواب حجّ و عمره

سؤال ۲۰۹ آیا می شود کسی که حجِ واجب به جا می آورد، همزمان ثواب آن را به دیگران هدیه کند و آیا قبل از انجام و در حین انجام و پس از انجام اعمال می توان ثواب آن را هدیه کرد؟

در همه صورت جایز است، بلکه خوب است.

سؤال ۲۱۰ آیا کسی که حجِ مستحبّی به جا می آورد، می تواند همزمان ثواب آن را به دیگران هدیه کند؟ آیا در حین حج یا بعد از اتمام آن هم می تواند این ثواب را هدیه کند؟

در همه صورت جایز است، بلکه خوب است.

سؤال ۲۱۱ آیا هدیه کردن ثواب حجِ مستحبّی به دیگران با انجام حج به نیابت از دیگران در نیّت و در احکام تفاوتی دارند؟

تفاوتی ندارد.

احکام تقلید در حجّ و عمره

سؤال ۲۱۲ شخصی که تاکنون تقلید نمی کرده و اکنون می خواهد به حج یا عمره مشرّف شود، چه وظیفه ای دارد؟

باید از یک مجتهد جامع الشّرایط تقلید کند.

سؤال ۲۱۳ کسی که باقی بر تقلید مرجع متوفّی است، اگر برای اوّلین بار به حج یا عمره مشرّف شود، می تواند در حج و عمره هم به فتوای مرجع متوفّی عمل نماید؟

اشکال ندارد.

سؤال ۲۱۴ آیا درحج یا عمره می شود مکلّف، عمل خود را طوری انجام دهد که مطابق با فتوای یکی از مراجع معظّم تقلید باشد؟

این کار برای عموم مردم ممکن نیست و لااقل حرجی است، پس باید مرجع معیّنی برای خود تعیین کند.

سؤال ۲۱۵ آیا مکلّف می تواند بنابر جواز تبعیض در تقلید، بعضی از اعمال حج را از یک مرجع و بعضی دیگر را از مرجع

تقلید دیگری تقلید نماید؟

اشکال ندارد.

احکام خمس در حجّ و عمره

سؤال ۲۱۶ آیا حج با پولی که خمس آن پرداخت نشده است، صحیح است؟

صحیح است، ولی گناه آن بسیار بزرگ است.

سؤال ۲۱۷ آیا عمره مفرده با پولی که خمس آن پرداخت نشده است، صحیح است؟

صحیح است ولی گناه آن بزرگ است و ثواب عمره نمی تواند جبران آن گناه را بکند.

سؤال ۲۱۸ کسی که سال خمسی ندارد و به حج مشرّف می شود، اگر با پول خود که معمولاً از درآمد است، مبلغ ثبت نام حج و پول لباس احرام و قربانی را پرداخت نماید، اعمال او و حج او چه حکمی دارد؟

این کار حرام است و گناهش خیلی بزرگ است و خداوند چنین حجّی را قبول نمی کند.

سؤال ۲۱۹ در فرض سؤال قبل، اگر پول مورد نظر، مشکوک بین درآمد آن شخص و سایر منابع باشد، مسئله چه حکمی پیدا می کند؟

باید با حاکم شرع در میان بگذارد.

سؤال ۲۲۰ اگر کسی

با پول غیرمخمّس، به حج مشرّف شود و فقط خمس پول احرام و قربانی را بپردازد، حجّ او چه حکمی دارد؟

این کار حرام است و خداوند چنین حجّی را قبول ندارد.

سؤال ۲۲۱ اگر کسی با پول غیرمخمّس لباس احرام تهیّه کند و محرم شود و طواف و نماز طواف به جا آورد، ولی در مکّه بخواهد خمس پول لباس احرام را بپردازد، باید طواف و نماز را اعاده کند؟

باید علاوه بر پرداخت، توبه واقعی از گناهش بکند شاید خداوند حجّ او را قبول کند.

سؤال ۲۲۲ آیا برای صحّت اعمال عمره و حج، برای کسی که حسابرسی خمس ندارد، پرداخت خمس لباس احرام و لباسی که در طواف و نماز طواف می پوشد، کفایت می کند یا باید حسابرسی تمام اموال صورت گیرد؟

کفایت می کند، ولی بسیار به جا است که حسابرسی تمام اموال را بکند.

سؤال ۲۲۳ آیا تخمیس لباس احرامی که معلوم نیست از درآمد است یا هدیّه و ارث، یا وجوهات شرعیّه و ... لازم است یا خیر؟

لازم نیست، گرچه خیلی خوب است.

سؤال ۲۲۴ کسی که تا به حال خمس نداده است و اوّلین بار به عمره مفرده می رود، می تواند فقط خمس پول عمره را بدهد و بعداً حساب کامل را بکند یا نه؟

جایز است گرچه کار خوبی نیست.

سؤال ۲۲۵ اگر کسی طلاهایش را برای رفتن به حج بفروشد آیا باید خمس آن را بدهد؟ آیا این امر در خصوص عمره مفرده و حجِ ّ تمتّع تفاوت می کند؟

اگر سال روی آن پول نگذرد، خمس ندارد و تفاوتی میان حجِ ّ تمتّع و عمره مفرده نیست.

سؤال ۲۲۶ پولی که از محلِ ّ درآمد برای ثبت نام سفر حج پرداخت شده و پیش از رسیدن نوبت اعزام، سال خمسی بر

آن گذشته است، آیا مشمول خمس می شود؟

باید خمس آن را بدهد.

سؤال ۲۲۷ کسی که خمس می دهد، اگر در وسط سال خمسی بخواهد به عمره مفرده مشرّف شود، آیا باید خمس پول عمره را بدهد؟ در این خصوص آیا تفاوتی می کند که پول عمره را از درآمد آن سالی که در وسط آن است و هنوز نوبت محاسبه خمس آن نشده پرداخت کند یا از در آمد سال های پیش که خمس آن را پرداخت کرده است؟

لازم نیست خمس آن را بدهد، ولی پرداخت آن خوب است.

سؤال ۲۲۸ کسی که خمس می دهد، اگر در وسط سال خمسی بخواهد به حجِّ تمتّع مشرّف شود، آیا باید خمس پول حج را بدهد؟ در این خصوص آیا تفاوتی می کند که پول حج را از درآمد آن سالی که در وسط آن است و هنوز نوبت محاسبه خمس آن نشده پرداخت کند یا از در آمد سال های پیش که خمس آن را پرداخت کرده است؟

می تواند از درآمد همان سال خرج کند، ولی بهتر است خمس آن را بدهد.

سؤال ۲۲۹ اگر حج گزار در حال طواف یا در حال نماز یا در حال سایر اعمال حج، پول خمس نداده همراه خود داشته باشد به صحّت آن عمل یا حج و عمره او لطمه ای می خورد؟

لطمه ای وارد نمی کند، ولی خیلی خوب است که این پول را که آتش است از خود دور کند.

سؤال ۲۳۰ وقتی برای عمره یا حج ثبت نام می شود، آیا سر سال خمسی باید خمس آن پول پرداخت شود یا هنگام عزیمت؟

سر سال باید خمس بدهد.

سؤال ۲۳۱ امروزه وقتی نوبت عزیمت به حج یا عمره می شود، مبالغی به عنوان سود سپرده گزاری تعلّق می گیرد، حال سؤال اینجاست که علاوه

بر خمس مبلغ سپرده گزاری، پرداخت خمس مبلغ سود سپرده هم لازم است؟ نکته قابل توجّه اینکه آن مبلغ اضافی قبل از آن قابل محاسبه و دریافت نبوده و شاید بتوان گفت درآمد همان سال حج گزار است.

در هر صورت خمس آن را باید بدهد.

سؤال ۲۳۲ وقتی که شوهر مخارج حجّ زن را بر عهده می گیرد، آیا باید خمس حجّ او را بدهد یا این پول هدیه محسوب می شود؟

شوهری که خانمش را مکّه می برد نظیر خود او است و باید خمس او را بدهد، و همچنین اگر بچه های خود را حج ببرد و همچنین اگر کسی را حج ببرد که به آن حجّ بذلی گفته می شود و باید خمس او را بدهد و هیچ کدام این ها از باب هدیه نیست، بلکه از باب مصرف است.

<سؤال ۲۳۳> دانشجویانی که هزینه تحصیل و زندگی آنان بر عهده والدین است، اگر با ارث مستطیع شوند، در حالی که پدرشان اهل خمس و زکات نبوده وظیفه فرزندان چیست راهنمایی فرمایید؟

باید ورثه اولاً خمس مال او را بدهند و بعداً تصرف در اموال او نمایند.

<سؤال ۲۳۴> اگر با پولی که خمس یا زکات آن پرداخت نشده یا پول غصبی بلیط هواپیما و وسایل سفر برای عمره تهیه شود، آیا این کار صحیح است و در صورت حرمت موجب بطلان حج یا عمره می شود یا خیر؟

کار حرام است ولی حج یا عمره او فاسد نیست.

<سؤال ۲۳۵> کسی که مبلغی پول دارد و شک دارد که خمس آن را پرداخت کرده و سال بر آن گذشته یا نه باید خمس آن را پرداخت نماید؟

لازم نیست.

<سؤال ۲۳۶> آیا دانشجویی که خمس اموال خود را نداده باشد، می تواند فقط با پرداخت

خمس مخارج عمره، مشرّف به عمره مفرده شود؟

نمی تواند مگر از مجتهد جامع الشّرایط اجازه بگیرد.

<سؤال ۲۳۷> شخصی با پول غیر مخمّس حوله احرام خریده ولی هنگام خرید فراموش کرده یا نمی دانسته که خمس پول را نداده است، آیا اعمال و احرام صحیح است؟

حجّ او همچنین عمره او صحیح است، ولی گناه کرده است.

<سؤال ۲۳۸> کسی که از ابتدای تکلیف نه خمس داده و نه سال خمسی داشته است و از درآمد مبلغی جمع نموده و در همان سال قصد تشرّف به عمره مفرده را دارد آیا باید خمس آن را بدهد؟

در فرض مذکور باید خمس دهد.

<سؤال ۲۳۹> اگر از ثبت نام تا رفتن به عمره یک ماه طول بکشد (سال خمسی تعلّق نگیرد) آیا باید خمس مبلغ ثبت نام را پرداخت؟

اگر در وسط سال خمسی باشد اشکال ندارد، ولی خمس آن را بدهد بهتر است.

حجّ و عمره با مال حرام و غصبی

سؤال ۲۴۰ کسانی که با پول و مالی حرام و یا غصبی به حج یا عمره مفرده مشرّف می شوند، حج یا عمره آن ها چه حکمی دارد؟

حجّ آن ها صحیح است، ولی گناه بزرگی انجام داده اند که ثواب حج در مقابل آن گناه ناچیز است و جبران آن گناه را هم نمی توانند بکنند.

سؤال ۲۴۱ زمانی که مشرّف به حج، شک دارد که آیا حقّی (پرداخت مالی) بر گردن او می باشد یا خیر، چه وظیفه ای دارد؟

چیزی بر او واجب نیست، ولی اگر ردّ مظالم به اندازه احتمال بدهد، مطلوب است.

سؤال ۲۴۲ اگر بدهکار، در حالی که طلبکار طلب خود را مطالبه می کند حجّ واجب یا مستحب به جا آورد، آیا اعمال او صحیح است؟ و در صورتی که حج به جا آورد، کفایت از حجّهالاسلام می کند؟

باید نرود، ولی اگر رفت حجّ او

صحیح است و کفایت از حجّهالاسلام هم می کند.

وصیّت به حجّ و عمره

سؤال ۲۴۳ کسی که در زمان حیات حج بر او اوجب شده ولی مبادرت به ثبت نام یا عزیمت نکرده است، ورثه او بعد از وفات در صور ذیل چه وظیفه ای دارند:

۱. میّت مال داشته باشد؟

باید از اصل مال برای حجِّ او ولو میقاتی اقدام شود.

۲. میّت هیچ مالی نداشته باشد؟

بر ورثه واجب نیست.

سؤال ۲۴۴ در فرض سوال قبل، در هر صورت ورثه می توانند قبل از ثبت نام حجِّ میّت در اموال او تصـرّف نمایند؟ با توجّه به اینکه ورثه فعلاً فقط امکان ثبت نام دارند و سال ها بعد نوبت نایب می شود، در مورد تصـرّف در اموال میّت و تقسیم آن چه باید بکنند؟

برای حجّ میقاتی اقدام کنند، بعداً مال را قسمت کنند.

سؤال ۲۴۵ به طور کلّی نایب گرفتن برای ادای حجِّ میّتی که در زمان حیات مستطیع بوده است، نیاز به وصیّت او دارد یا ورثه بدون وصیّت، وظیفه دارند از مال او نایب بگیرند؟

باید از اصل مال برداشته شود و حجِّ او را ادا کنند ولو میقاتی. وصیّت کرده باشد یا نکرده باشد.

سؤال ۲۴۶ اگر کسی وصیّت به انجام عمره مفرده کند، بعد از مرگ او ورثه واجب است به این وصیّت عمل کنند؟

اگر به ازاء وصـیّت مال داشـته باشد باید ورثه به وصیّت عمل کنند مشروط بر اینکه به اندازه ثلث مالش باشد و الّا اجازه ورثه را می خواهد.

سؤال ۲۴۷ اگر کسـی از مال خود وصیّت به حجّ تمتّع کرد و ورثه می دانند خمس یا زکات آن مال را باید پرداخت کنند، در این صورت وظیفه آن ها چیست؟ در صورتی که باقیمانده پس از پرداخت خمس یا زکات آن

مال، کافی برای حج نباشد چه باید بکنند؟

باید خمس را بدهند و بعد از آن می توانند تبرّعاً حج با آن باقی مانده به جا آورند ولی واجب نیست و می توانند آن را قسمت کنند.

سؤال ۲۴۸ اگر ورثه مال میّت را قسمت کرده باشند، بعد از مدتی وصیّت او در خصوص انجام حج یا عمره مفرده را بیابند یا دریابند که برای حج مستطیع بوده است و پس از تقسیم ارث مال دیگری نمانده باشد که به وظیفه عمل کنند، چه باید بکنند؟

باید ورثه آن را به جا آورند.

<سؤال ۲۴۹> شخصی وصیّت کرده که یکی از فرزندانش حجّ او را به جا آورد، ولی به دلیل اینکه آن فرزند را مشخّص نکرده، در این جهت بین فرزندان اختلاف ایجاد شده است، تکلیف آن ها چیست؟

قرعه بزنند به نام هر کدام آمد برود.

<سؤال ۲۵۰> شخصی وصیّت به حج کرده ولی مشخص نکرده است حجّ او بلدی باشد یا میقاتی، ورثه او چه وظیفه ای دارند؟

اگر میقاتی دادند کفایت می کند و اگر بلدی دادند بهتر است.

<سؤال ۲۵۱> اگر متوفّی وصیّت کند که شخص معیّنی حجّ او را به جا آرود، ولی آن شخص اجرت گزافی طلب کند یا از جهات دیگر عمل به این وصیت برای ورثه مشکل باشد، چه وظیفه ای دارند؟

عمل به آن وصیّت لازم نیست و هر کس به جا آورد کفایت می کند بلکه اگر گناه کردند و به کس دیگر دادند، حج از او ساقط می شود.

<سؤال ۲۵۲> شخصی از دنیا رفته و وصیّت به حج نکرده است، ولی بعضی از ورثه اعتقاد دارند حج بر او مستقر بوده است و از سویی برخی دیگر این حرف را قبول ندارند، وظیفه آنان چیست؟

کسانی که یقین

دارند، باید حجّ او را ولو میقاتی انجام دهند.

حجِ نذری

سؤال ۲۵۳ اگر کسی نذر کند که اگر حاجتش برآورده شد، حج به جا آورد، ولی قبل از برآورده شدن حاجت شرایط و نوبت عزیمت به حج برای او فراهم شود، آیا می تواند به عنوان عمل به نذر خود به حج برود؟ در صورتی که بعد از اتمام حج به حاجت خود برسد آیا باید دوباره حج به جا آورد؟

آن حج جای حجّ نذری را نمی گیرد.

سؤال ۲۵۴ اگر کسی نذر کند که حج به جا آورد ولی وقت ادای نذر یا وقتی که نوبت او می رسد، قدرت بدنی تشرّف به حج را نداشته باشد، آیا واجب است در زمان حیات نایب بفرستد؟ اگر نفرستد واجب است ورثه بعد از او برای او نایب بگیرند؟

حج از او ساقط می شود.

سؤال ۲۵۵ اگرکسی نذرِ حج کند ولی قدرت یا استطاعت عزیمت به حج را نداشته باشد، آیا باید کفّاره عمل نکردن به نذر را بپردازد؟

کفّاره ندارد.

سؤال ۲۵۶ اگر خانمی قبل از ازدواج نذر کند که حج به جا آورد، ولی بعد از ازدواج، شوهر او اجازه رفتن به او ندهد، چه تکلیفی دارد؟

حج از او ساقط است.

سؤال ۲۵۷ آیا نذر فرزند برای انجام حج، نیاز به اذن پدر و مادر دارد؟ اگر نهی کنند یا رفتن فرزند به حج موجب آزار و اذیّت آنان شود، چه باید بکند؟ اگر به این علّت به نذر خود عمل نکرد، آیا باید کفاره عمل نکردن به نذر بپردازد؟

نیاز به اذن آن ها نیست، ولی اگر نهی کنند حج ساقط می شود و کفّاره نذر هم واجب نمی شود.

سؤال ۲۵۸ اگر کسی برای ادای حاجتی نذر کند و به حاجت خود برسد

ولی وقتی به جاجت خود می رسد، قدرت بدنی انجام حج را ندارد و از دنیا می رود یا قدرت بدنی دارد ولی تا زنده است، نوبت به او نمی رسد، آیا ورثه واجب است بعد از مرگ او نایب به حج بفرستند؟

در کلیه صور وجوب حج ساقط است.

سؤال ۲۵۹ اگر کسی نذر کند که به حج برود، آیا در هر صورت واجب است نذر خود را عمل کند؟

اگر شرایط حج برای او باشد، باید به نذر خود وفا کند.

سؤال ۲۶۰ اگر کسی نذر کند که به حج مشرّف شود ولی استطاعت رفتن نداشته باشد، یا نوبت به او نرسد، آیا به هر صورتی و با هر مبلغی باید آن حج را به جا بیاورد؟

در فرض مذکور عمل به نذر واجب نیست.

سؤال ۲۶۱ آیا زن می تواند بدون اجازه شوهر نذر کند که به حج برود؟

نمی تواند.

سؤال ۲۶۲ اگر یک زن نذر کرد که به حج برود، آیا این حج برای او حکم حجِ ِواجب را دارد و می تواند بدون اجازه شوهر برود؟ اگر شوهر مانع رفتن او شود چه وظیفه ای دارد؟

باید به نذر خود عمل نکند.

سؤال ۲۶۳ اگر کسی قبلاً حج به جا آورده و اکنون نذر کند که به حج مشرّف شود، آیا واجب است به نذر خود عمل کند؟

باید عمل به نذر کند.

سؤال ۲۶۴ کسی که تاکنون حج به جا نیاورده است، اگر برای حج نذر کند، چنانچه حج به صورت طبیعی بر او واجب شود، آیا باید دو مرتبه به حج مشرف شود یا یک مرتبه برای هر دو نیّت کافی است؟

یک حج برای هر دو کافی است.

سؤال ۲۶۵ اگر کسی نذر حج کند ولی قبل از ادای نذر، از دنیا برود، آیا ولیّ او

یا ورثه او واجب است قضای نذر او را به جا بیاورند؟

واجب است.

سؤال ۲۶۶ اگر کسی برای ادای حاجتی نذر حج کند، ولی قبل از ادای نذر از دنیا برود و بعد از وفات او حاجت او برآورده شود، آیا قضای نذر او لازم است؟

لازم نیست.

سؤال ۲۶۷ اگر کسی برای طلب حاجتی نذر حج کند و به حاجت خود برسد، ولی قبل از تشرّف به حج از دنیا برود، آیا قضای نذر او واجب است؟

واجب است.

حجِ استحبابی

سؤال ۲۶۸ کسی که حجّ مستحبّی انجام می دهد، می تواند علاوه بر خودش به نیابت از کسانی که حجّ واجب خود را قبلاً انجام داده اند نیز نیّت حجّ استحبابی کند؟

اشکال ندارد، بلکه خوب است.

سؤال ۲۶۹ آیا زن برای انجام حجِ مستحبّی نیاز به اجازه شوهر دارد؟ آیا اگر اجازه نداد نمی تواند مشرّف شود؟

نیاز به اجازه دارد و اگر اجازه نداد نمی تواند برود.

سؤال ۲۷۰ انجام حجِ مستحبّی برای زنی که در عده وفات یا در عده طلاق رجعی یا در عده طلاق بائن است چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد، ولی اگر در طلاق رجعی است باید با اجازه از شوهر باشد.

سؤال ۲۷۱ آیا کسی که به قصد حجِ استحبابی به مکّه رفته است، می تواند پس از انجام عمره تمتّع، بدون عذر، حج را رها کند و اعمال را ادامه ندهد؟ آیا در این صورت انجام طواف نساء لازم است؟

بدون عذر جایز نیست، ولی به هر جهت اگر منصرف شد مانعی ندارد و چیزی بر او لازم نیست.

رضایت پدر، مادر و همسر در حجّ و عمره

سؤال ۲۷۲ آیا مردی که به حجِ واجب می رود، باید رضایت همسر خود را جلب نماید؟

واجب نیست و همچنین زن لازم نیست جلب رضایت شوهر را بنماید، مگر مفسده ای در کار باشد که حج برای هیچ کدام لازم نیست.

سؤال ۲۷۳ اگر زوج، همسر عقدی خود را از رفتن به عمره مفرده منع کند، با عنایت به این که آن خانم در خانه پدرش زندگی می کند چه وظیفه ای دارد؟

شنیدن حرف او لازم نیست، ولی باید مواظب باشد ضربه به محبّت او نزند.

سؤال ۲۷۴ اگر پدر یا مادر یا هر دوی آنها از رفتن فرد به عمره مفرده رضایت نداشته باشند، در این صورت آیا می تواند به عمره برود و عمره او

صحیح است؟

باید نرود، ولی اگر رفت حجِّ او و عمره او و زیارت او صحیح است.

سؤال ۲۷۵ اگر شوهر بر اثر لجاجت اذن سفر عمره مفرده را به زن ندهد، وظیفه زن چیست؟

نمی تواند برود، ولی حجِّ واجب را می تواند برود.

سؤال ۲۷۶ به طور کلّی دختر یا زنی که مجرّد است یا شوهر ندارد، برای رفتن به حج یا عمره، نیاز به اذن کسی دارد؟

نیاز به اذن کسی ندارد، ولی اگر نهی پدر یا مادر و یا احتمال مفسده باشد، نمی تواند برود.

سؤال ۲۷۷ اگر شوهر بر اثر لجاجت اذن انجام حجِّ تمتّع را به زن ندهد، در صورتی که زن واجب الحج باشد، وظیفه او چیست؟

بدون اذن برود، اشکال ندارد.

سؤال ۲۷۸ خانمی مستطیع نبوده ولی فرزندش می خواهد او را به مکّه ببرد یا هزینه سفر حجّ را به او بدهد، امّا شوهر این خانم اعلام عدم رضایت می کند، آیا این خانم مستطیع است؟

چون حجّ بذلی است، واجب الحج است و رضایت شوهر لازم نیست.

سؤال ۲۷۹ خانمی قبل از ازدواج نذر کرده که حجّ به جا آورد و بعد از ازدواج می خواهد به نذر خود عمل کند، آیا اذن شوهر لازم است؟ و آیا شوهر حقّ ممانعت دارد؟

اذن شوهر لازم نیست، ولی اگر شوهر مخالفت کند، نذر او منحل می شود و این حج بر او واجب نیست.

>سؤال ۲۸۰< زنی که با پول خودش ولی بدون اذن شوهرش به عمره مفرده رفته و اکنون در مدینه حضور دارد. لطفاً با توجّه به اینکه شوهر او هم اذعان بر عدم رضایت دارد، بفرمایید تکلیف او در خصوص احرام و صحت احرام چیست؟ آیا می تواند به مکّه برود یا خیر؟ به طور کلّی چه وظیفه ای دارد و در

صورت انجام، عمره او چه حکمی پیدا می کند؟

باید برگردد، ولی اگر عمره به جا آورد عمره او صحیح است.

حجّ و عمره کودکان و افراد نابالغ

سؤال ۲۸۱ آیا افراد نابالغ که به همراه والدین به عمره مفرده مشرّف می شوند، واجب است محرم شوند و اعمال عمره مفرده را به جا آورند؟

واجب نیست.

سؤال ۲۸۲ اگر بچه نابالغ محرم شد یا او را محرم نمودند و یکی از محرّمات را انجام داد، خود او یا ولیِّ او چه وظیفه ای دارند؟ آیا در این خصوص بین محرّمات تفاوتی هست؟

ولیِّ او باید جبران کند.

سؤال ۲۸۳ اگر کسی پیش از بلوغ به مکّه برود و حج به جا آورد، حجِّ واجب او محسوب می شود؟

محسوب می شود.

سؤال ۲۸۴ اگر غیر بالغ به حج رفت یا او را به حج بردند، باید در مسائل حج از چه کسی تقلید کند تا حجِّ او صحیح باشد؟ آیا باید مرجع انتخاب کند یا به فتوای مرجع تقلید ولیّ خود عمل کند؟

باید مرجع تقلید انتخاب کند.

سؤال ۲۸۵ اگر کودکی را برای عمره مفرده محرم کردند، باید در طواف و سعی رعایت جا به جا نشدن و برنگشتن و ... را بکند، یا اگر دوید یا به عقب برگشت اشکال ندارد؟

مراعات لازم نیست.

سؤال ۲۸۶ اگر کودک محرم در هنگام طواف یا سعی در آغوش پدر یا مادر خوابش ببرد و او را طواف دهند، طواف یا سعی او صحیح است یا باید اعاده کند؟

صحیح است.

سؤال ۲۸۷ پوشش دختر بچّه نابالغ که او را محرم می کنند در طواف و سعی چقدر باید باشد؟

باید نظیر بالغ عمل کند.

سؤال ۲۸۸ کودکانی که محرم می شونـد یا آنها را محرم می کنند، حتماً باید صـحیح تلبیه بگویند یا باید ولیّ آنها به نیابت از آنها بگوید؟

به

هر طوری که می توانند بگویند و اگر اصلاً نمی توانند، ولیّ آن ها بگوید.

حجّ و عمره افراد کثیرالشّک و وسواسی

سؤال ۲۸۹ منظور از افراد کثیرالشّک و وسواسی در اعمال حج چه کسانی هستند و این افراد برای انجام اعمال حجِ ّخود چه وظیفه ای دارند؟

اگر از حدِّ متعارف که مردم بر آن حد هستند تجاوز کند، وسواسی است و باید در هر چه شک کرد اعتنا نکند.

سؤال ۲۹۰ در جایی که می فرمائید وسواسی یا کثیرالشّک به شک یا وسوسه خود اعتنا نکند، منظور چیست؟ آیا اگر همیشه بنا را بر نفع خود بگذارد درست است یا آن شک و وسوسه را هر چند به نفع خود باشد باید اهمیّت ندهد؟

فرقی ندارد.

سؤال ۲۹۱ کثیرالشّک و وسواسی در طواف چه وظیفه ای دارند؟

باید بی اعتنا باشند.

<سؤال ۲۹۲> کسانی که در طهارت و نجاست وسواس دارند، به فتوای حضرتعالی باید متنجّس را پاک بدانند. حال در ایّام حج و در مورد لباس احرام و مکان و... نیز باید به همین فتوی عمل شود؟

بلی همین فتوی است.

حجّ و عمره افراد مسلوس و مبطون

سؤال ۲۹۳ کسی که در اثر بیماری قادر به نگهداری بول خود نیست و در هنگام عمره مفرده یا حج، مرتّباً لباس احرام او و بدن او نجس می شود و نیز وضوی آن باطل می گردد، چه وظیفه ای دارد؟

یک وضو بگیرد و اعمال را به جا آورد.

سؤال ۲۹۴ کسی که در اثر بیماری قادر به نگهداری باد معده خود نیست و در هنگام عمره یا حجِ ّتمتّع، مرتّباً وضوی او باطل می گردد، چه وظیفه ای دارد؟

لازم نیست وضو را تکرار کند.

سؤال ۲۹۵ اخیراً لباسی برای بیمارانی که قادر به نگهداری بول خود نیستند دوخته شده که از نجس شدن لباس احرام و بدن آنها جلوگیری می نماید و بول آنها را نگهداری می کند. حال سؤال این است که اوّلاً اگر این لباس اجباراً دوخته

باشد اشکالی دارد؟ ثانیاً این شخص به هنگام طواف طاهر محسوب می شود یا خیر؟

با آن لباس اعمال را به جا آورد اشکال ندارد.

زمان حجّ و عمره

سؤال ۲۹۶ آیا می شود عمره تمتّع را در یک سال و حجّ تمتّع را در سال بعد به جا آورد؟

جایز نیست.

سؤال ۲۹۷ اگر شرط صحّت حج، به جا آوردن عمره تمتّع و حجّ تمتّع در یک سال است، منظور در یک سال قمری است یا اینکه فاصله آن کمتر از دوازده ماه باشد؟

باید عمره تمتّع در شوّال یا ذی القعده و یا در ذی الحجّه باشد و فاصله، بیش از این جایز نیست.

سؤال ۲۹۸ اگر کسی در ماه محرّم عمره تمتّع به جا آورد، در ذی الحجّه می تواند اعمال حج را به جا آورد؟

نمی تواند.

سؤال ۲۹۹ به طور کلّی اوّلین زمانی که انجام عمره تمتّع برای انجام اعمال حج جایز است، چه زمانی است؟

از اوّل شوّال تا قبل از رفتن به عرفات که باید محرم به حج شود.

سؤال ۳۰۰ اگر کسی در آخر ماه مبارک رمضان محرم به عمره تمتّع شود و بعضی اعمال را در ماه مبارک رمضان و بعضی را در شوال انجام دهد، برای صحّت حجّ تمتّع مجزی است؟

مجزی نیست.

سؤال ۳۰۱ در چه زمان هایی نمی توان عمره مفرده به جا آورد؟

در هر زمانی می توان عمره مفرده به جا آورد.

سؤال ۳۰۲ انجام عمره مفرده در چه زمانی افضل است؟

ماه رجب.

سؤال ۳۰۳ آیا کسی که اهل مکّه یا شهرهای اطراف آن است و قصد حج ندارد، در ایّام حج می تواند عمره مفرده به جا آورد؟

می تواند، چنانچه کسانی که اهل مکّه نیستند می توانند عمره مفرده به جا آورند و نیّت حج نکنند.

سؤال ۳۰۴ آیا کسی که محرم به حجِّ تمتّع است، در ایّام حج می تواند عمره مفرده به

جا آورد؟

بعد از آنکه مُحِل شد چه قبل از به جا آوردن اعمال حج و چه بعد از آن، می تواند عمره مفرده به جا آورد.

سؤال ۳۰۵ آیا خدمه، مدیر یا روحانی و ... کاروان که در ایّام حج محرم به حجّ تمتّع نیستند، می توانند عمره مفرده به جا آورند؟

می توانند.

سؤال ۳۰۶اگر فاصله میان دو عمره کمتر از یک ماه باشد، آیا لازم است عمره دوّم رجاءً قصد شود یا خیر و آیا مقصود از یک ماه، سی روز کامل است یا یک ماه قمری؟

کسی که در مکّه است، چه برای حج و چه برای عمره، همه روزه می تواند عمره مفرده به جا آورد. بلکه در شبانه روز می تواند چندین عمره مفرده به جا آورده و قصد رجاء هم لازم نیست.

سؤال ۳۰۷ آیا زائر حجّ تمتّع پس از پایان اعمال حجّ تمتّع، می تواند عمره مفرده به جا آورد؟

می تواند.

سوال ۳۰۸ آیا زائر حجّ تمتّع پس از عمره تمتّع و پیش از فرا رسیدن ایّام حج، می تواند عمره مفرده به جا آورد؟

می تواند.

<سؤال ۳۰۹> اگر انجام دو عمره با فاصله کمتر از یک ماه را جایز می دانید، آیا تفاوت دارد که دو عمره مربوط به خود شخص باشد یا یکی را به نیابت انجام دهد؟

تفاوت ندارد.

<سؤال ۳۱۰> لطفاً وظایف اشخاصی را که در یک ماه قمری عمره انجام داده اند و در ماه بعدی برای زیارت به منی و عرفات رفته اند و مراجعت می کنند بفرمایید؟

وظیفه خاصّی ندارند.

<سؤال ۳۱۱> آیا ملاک برای احرام خروج از شهر مکّه است یا خروج از محدوده ای که برای حرم تعیین شده است؟

خروج از حرم موجب می شود که در برگشت باید محرم شود و عمره ای به جا آورد.

<سؤال ۳۱۲> اشخاصی که آخر ماه به

مکّه مشرّف شده اند و اوّل ماه شک می کنند عمره ای که انجام داده اند در ماه قبل بوده یا در ماه جدید، چه وظیفه ای دارند؟

شکّ آن ها اعتبار ندارد.

>سؤال ۳۱۳< برخی افراد قصد زیارت دوره دارند و از انجام عمره در ماه قمری جدید معذورند یا برای آنان مشکل است، وظیفه آنان چیست؟

وظیفه خاصّی ندارند.

اقسام حج

سؤال ۳۱۴ افرادی که در مکّه و اطراف آن هستند، مخیّر به انتخاب انجام یکی از دو حجِّ إفراد و قِران هستند یا هر کدام تحت شرایطی واجب می شود؟

مخیّرند هر کدام از دو حج را انتخاب کنند و قِران بهتر است.

سؤال ۳۱۵ افرادی که در مکّه ساکن نیستند و فاصله آن ها تا مکّه بیش از شانزده فرسخ است، برای انجام حجِّ استحبابی هم باید حجّ تمتّع انجام دهند یا مخیّر بین انجام حجّ تمتّع، قِران و إفراد هستند؟

مخیّرند هر کدام را می خواهند به جا آورند.

سؤال ۳۱۶ زنی که به حجِّ تمتّع رفته و در مکّه دچار عادت ماهیانه شده است و اگر برای پاک شدن صبر کند، خوف نرسیدن به عرفات را دارد، آیا باید برای طواف و نماز طواف عمره تمتّع، نایب بگیرد یا حجّ او مبدّل به حجّ إفراد می شود؟

حجّ او مبدّل به حجّ إفراد می شود، ولی اگر بخواهد بر حجّ تمتّع باقی بماند باید برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و سعی و تقصیر را خودش انجام دهد.

سؤال ۳۱۷ زنی که در حین طواف عمره تمتّع حائض می شود و معطّل شدن او تا پاک شدن، خوف نرسیدن به وقوف عرفات را به همراه دارد، چه وظیفه ای دارد؟

برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و مابقی اعمال را خود به جا آورد.

سؤال ۳۱۸ اگر زنی حائض بود

و نمی دانست و اعمال عمره تمتّع را به جا آورد، بعد از پاک شدن چه وظیفه ای دارد؟

باید مجدداً عمره تمتّع را به جا آورد.

سؤال ۳۱۹ در فرض سؤال قبل اگر آن زن بعد از پاک شدن و قبل از عزیمت به عرفات، برای اعاده عمره تمتّع وقت نداشته باشد یا فقط برای اعاده طواف و نماز آن وقت داشته باشد، چه وظیفه ای دارد؟

حجّ او مبدّل به حجّ إفراد می شود.

سؤال ۳۲۰ انجام عمره مفرده در حج إفراد تا چه زمانی وقت دارد؟ آیا تأخیر آن جایز است؟

فور عرفی باید باشد، بنابر این هرچه زودتر باید انجام شود و تا بعد از آخر ذی الحجّه تأخیر نیندازد.

سؤال ۳۲۱ زنی به تصوّر اینکه مستحاضه است، در میقات محرم شده و با انجام وظایف مستحاضه، اعمال عمره تمتّع را به جا آورده و پس از اعمال متوجّه شده که حائض بوده است، حال وظیفه او نسبت به اعمال عمره و حج چیست؟ لطفاً در صورت وسعت و تنگی وقت جداگانه پاسخ فرمایید.

اگر وقت دارد عمره را اعاده می کند و اگر وقت ندارد حجّ او مبدّل به حجّ إفراد می شود.

سؤال ۳۲۲ اگر کسی از روی عمد و بدون عذر، احرام نبندد تا وقت برای عمره تمتّع تنگ شود، چه وظیفه ای برای حجِّ خود دارد؟

باید حجِّ إفراد به جا آورد.

سؤال ۳۲۳ آیا در حجِّ إفراد، مطلقاً می شود اعمال مکّه (طواف حج و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن) را مقدّم به رفتن عرفات بدارد و زودتر انجام دهد؟ یا در صورت ضرورت جایز است؟

مطلقاً جایز است.

سؤال ۳۲۴ اگر کسی محرم به احرام عمره تمتّع شود و بعد به جهتی حجّ او مبدّل به

حجِ ّ إفراد گردد، آیا باید دوباره برگردد و محرم شود یا می تواند با همان احرام، اعمال حج إفراد را به جا آورد؟

همان احرام کفایت می کند.

سؤال ۳۲۵ کسـی که حـج بر او واجب شـده است، اگر به هر دلیلی دیر به مکّه برسد و قبل از احرام حجّ تمتّع، بفهمد که وقت کافی برای انجام عمره تمتّع و حجّ تمتّع ندارد، وظیفه او چیست و تکلیف حجّ او چه می شود؟

حجّ إفراد به جا آورد و کفایت از حجّ او می کند.

سؤال ۳۲۶ در فرض سؤال قبل، حـج بر چنین کسـی مسـتقر می شود و در سال های بعد باید به هر صورت ممکن انجام دهد یا در صورت احراز مجدّد شرایط وجوب، باید حج به جا آورد؟

حجِ ّ إفراد به جا آورد کفایت می کند و اگر نمی تواند و در نتوانستن معذور بوده است، وجوب حج از او ساقط می شود.

سؤال ۱۳۲۷اگر کسی در حجِ ّ إفراد، اعمال حج را زودتر از رفتن به عرفات انجام دهد، آیا پس از انجام طواف نساء و نماز آن، محرّمات احرام و مخصوصاً لَذّت جنسی بر او حلال می شود یا خیر؟

محرّمات احرام بعد از حلق یا تقصیر در منی حلال می شود.

>سؤال ۳۲۸< تأخیر عمره مفرده در حجّ إفراد تا چه وقتی بلاعذر جایز است؟

تا آخر ذی الحجّه جایز است.

سؤال ۳۲۹ آیـا کسـی که حـجِ ّ إفراد به جا آورده، مجـدداً بایـد برای عمره مفرده محرم شود؟ اگر چنین است، محلّ احرام وی کجا است؟

باید از ادنی الحل یا یکی از میقات ها محرم شود.

سؤال ۳۳۰ در حجِ ّ «قِران» قربانی واجب است یا مستحب؟

واجب است.

>سؤال ۳۳۱< آیا در حجّ إفراد هم قربانی واجب است؟

واجب نیست.

احرام

احرام

سؤال ۳۳۲ آیا محرم با انصراف از احرام، محلّ می شود یا باید

حتماً اعمال را به پایان رساند؟

باید اعمال را به جا آورد.

سؤال ۳۳۳ در فرض سؤال قبل اگر کسی بعد از احرام بگوید از احرام منصرف شدم و لباس احرام را از تن درآورد، تا وقتی که محرّمات احرام را انجام می دهد، کفّاره بر او واجب می شود؟

کفّاره دارد.

سؤال ۳۳۴ اگر کسی بعد از خروج از میقات، به جهتی متوجّه شود که احرامش صحیح نیست، آیا وظیفه دارد برگردد و مجدّداً محرم شود یا در ادنی الحل می تواند محرم شود؟ آیا اینکه احرام مربوط به عمره مفرده یا تمتّع باشد، تفاوتی در حکم می کند؟

در ادنی الحل محرم شود و فرقی میان عمره مفرده و عمره تمتّع نیست.

سؤال ۳۳۵ آیا مجنون یا نابالغ می تواند بدون احرام وارد مکّه شود و اگر ولیّ او بخواهد او را محرم کند، چه حکمی دارد؟

بدون احرام وارد شود اشکال ندارد و لازم نیست او را محرم کنند.

سؤال ۳۳۶ اگر کسی به هر جهت احرام را فراموش کند و تا بعد از اتمام عمره تمتّع به خاطر نیاورد، تکلیف حجّ و عمره او چه می شود؟

باید برگردد و محرم شود و اگر نمی تواند حجّ افراد به جا آورد.

سؤال ۳۳۷ اگر کسی به هر جهت احرام عمره تمتّع را فراموش کند و عمره تمتّع را تمام کند و پس از آن محرم به احرام حج شود و اعمال حج را به پایان رساند و پس از اتمام اعمال حج بفهمد که عمره تمتّع را بدون احرام انجام داده است، چه وظیفه ای دارد؟

حج او باطل است.

سؤال ۳۳۸ آیا اگر کسی در میقاتی محرم شد، جائز است پس از احرام به سمت مخالف مکّه رود و در شهرهای دیگر باشد مثلاً به مدینه برود

و چند روز بماند و بعد به مکّه برود و اعمال عمره را به جا آورد؟

جایز است.

سؤال ۳۳۹ در فرض سؤال قبل اگر آن شخص پس از اینکه خواست به مکّه برود از میقات دیگری عبور کند، نیاز به اعاده احرام دارد یا خیر؟

ندارد.

سؤال ۳۴۰ آیا مسئولین اجرایی حج، اگر مستطیع نباشند یا قبلاً حج به جا آوده باشند می توانند با احرام عمره مفرده وارد مکّه شوند و بعد برای حج محرم نشوند تا بتوانند به امور اجرایی بپردازند؟

اشکال ندارد.

<سؤال ۳۴۱> اگر کسی به هر دلیلی بدون احرام وارد مکه شود، در مکّه وظیفه خاصّی دارد یا خیر؟

باید برگردد و در ادنی الحل محرم شود و عمره به جا آورد.

<سؤال ۳۴۲> یکی از زائران قبل از رسیدن به میقات بیهوش شده و همراهان نمی توانند او را رها کنند، لطفاً بفرمایید وظیفه آنان در قبال احرام آن شخص چیست؟

او را بدون احرام همراه خود ببرند.

نیّت

سؤال ۳۴۳ آیا نیّت به این معناست که قصد انجام عملی را داشته باشیم یا اینکه حتماً باید بر زبان جاری شود؟

توجّه کفایت می کند، خطور لازم نیست و تلفّظ هم لازم نیست.

سؤال ۳۴۴ اگر کسی بخواهد نیّت احرام یا عمره یا حج را به زبان جاری کند، چگونه باید نیّت کند؟

به زبان جاری کردن لازم نیست و اگر بخواهد به زبان آورد، هر طوری که بگوید، به عربی یا فارسی و یا به زبان دیگر، و هر چه بگوید که دلالت بر نیّت کند کفایت می کند.

سؤال ۳۴۵ آیا در نیّت احرام، قصد ترک محرّمات احرام هم لازم است یا خیر؟

لازم نیست.

سؤال ۳۴۶ در فرض سؤال قبل اگر کسی بداند که برخی محرّمات احرام را مرتکب خواهد شد، به صحّت نیّت او

لطمه ای وارد می شود؟

احرام او صحیح است.

سؤال ۱۳۴۷ اگر کسی قبلًا حجّ واجب خود را انجام داده باشد و بخواهد مجدّداً به حج مشرّف شود، می تواند نیّت کند که اگر حجّ قبلی او اشکال داشته برای خودش منظور شود و گرنه برای یک منوبٌ عنه مثل پدر یا مادرش منظور گردد؟

برای خود و یا برای دیگران جایز است. ولی خلاف احتیاط است.

سؤال ۳۴۸ آیا در عمره مفرده یک نیّت از اوّل تا آخر برای انجام اعمال عمره کفایت می کند یا برای هر عملی باید جداگانه نیّت کرد؟

لازم نیست.

سؤال ۳۴۹ آیا نیّت حجّ تمتّع، در هر عملی از حج باید تکرار شود یا همان نیّت ابتدائی کفایت می کند؟

کفایت می کند.

سؤال ۳۵۰ کسی که در حجّ تمتّع هنگام نیّت عمره تمتّع، در نظر داشته است که عمره تمتّع به جا می آورد که مقدّمه حجّ تمتّع است، حال اگر موقع بستن احرام حج و عزیمت به عرفات، فراموش کند که نیّت احرام حج کند حتی از دل هم نگذراند، بلکه در خانه خدا محرم شود و به عرفات برود و سایر اعمال را انجام دهد، اشکالی دارد؟

اشکال ندارد.

<سؤال ۳۵۱> اینکه بیان شده است نیّت احرام باید برای خدا باشد، اگر این نیّت برای رفتن به بهشت یا ترس از جهنم یا برای رفع تکلیف یا برای سعادت خود و خانواده اش باشد نیّت خدایی محسوب می شود یا خیر؟

اینگونه چیزها همه نیّت خدایی است.

سؤال ۱۳۵۲ اگر کسی به دلایلی احتمال دهد حجّی که قبلًا به جا آورده، صحیح نبوده است، می تواند احتیاطاً دوباره به جا آورد؟ در این صورت نیّت این حج باید چگونه باشد؟

همین مقدار که توجّه به این مطلب داشته باشد و در موقع احرام، نیّت حجِّ تمتّع

کند، کفایت می کند و اگر می خواهد نیّت ما فی الذّمه کند کفایت می کند.

تلبیه

سؤال ۳۵۳ حدِّ جواز گفتن لبّیک تا کجاست؟

تا نزدیک شهر مکّه، جائی که شهر به خوبی دیده شود.

سؤال ۳۵۴ آیا شهر مکّه برای قطع لبّیک، محدوده قدیم مکّه است یا شهر جدید؟

شهر جدید.

سؤال ۳۵۵ کسی که در مسجد تنعیم یا مسجد جعرانه محرم می شود، تا کجا باید لبّیک بگوید؟

تا آنجا که شهر مکّه به خوبی دیده شود و اگر در میقاتی نظیر مسجد تنعیم که فعلاً جزو شهر است محرم شود، وقتی از مسجد خارج شد، باید تلبیه را قطع کند.

سؤال ۳۵۶ اگر کسی نتواند به درستی و صحیح عبارات عربی تلبیه را بگوید، می تواند به فارسی یا هر زبان دیگری بگوید یا باید نایب بگیرد؟

به هرطوری که می تواند عربی بگوید، کفایت می کند.

سؤال ۳۵۷ افرادی که گنگ هستند می توانند با اشاره تلبیه را بگویند یا باید نایب بگیرند؟

باید خود با اشاره بگویند.

سؤال ۳۵۸ آیا در تلبیه، رعایت قواعد تجویدی واجب است؟

واجب نیست.

<سؤال ۳۵۹> بلند گفتن تلبیه توسط زنان، به صورتی که نامحرم صدای آن ها را بشنود، چه حکمی دارد؟ آیا به صحت احرام آنان ضربه می زند؟

اگر احتمال مفسده باشد حرام است ولی به احرام آن ها ضربه نمی زند.

<سؤال ۳۶۰> شخصی برای احرام عمره به مسجد رفته و نیّت کرده و به سمت خانه خدا برگشته و در راه به یاد آورده است که تلبیه نگفته است، اکنون چه وظیفه ای دارد؟

وظیفه ای ندارد.

<سؤال ۳۶۱> در فرض سؤال قبل اگر آن شخص در حین اعمال عمره یا بعد از اتمام عمره به یاد آورد که تلبیه نگفته است چه وظیفه ای دارد؟

وظیفه ای ندارد.

<سؤال ۳۶۲> شخصی هنگام احرام عبارات تلبیه را برای همراهان خود گفته تا آن ها به دنبال او

بگویند ولی فراموش کرده است که به نیّت احرام خودش تلبیه بگوید، آیا همان تلبیه که گفته است کافی است یا وظیفه دیگری دارد؟

کفایت می کند.

لباس احرام

سؤال ۳۶۳ آیا در لباس احرام، می توان به یک جامه بلند اکتفا کرد یا حتماً باید دو جامه باشد؟

حتماً دو جامه باید باشد.

سؤال ۳۶۴ آیا اگر لباس احرام کسی نجس باشد، احرام او باطل است؟

احرام باطل نیست، باید لباس را تطهیر کند.

سؤال ۳۶۵ به طور کلّی اگر شرایط لباس احرام، احراز نشود، معصیت شده است یا احرام باطل است؟

احرام باطل است.

سؤال ۳۶۶ آیا محرم می تواند پارچه ندوخته در زیر لنگ یا عبای خود ببندد؟ و آیا این کار نیاز به ضرورت دارد؟

می تواند بدون ضرورت این کار را بکند.

سؤال ۳۶۷ آیا گذاشتن سنگ یا شی ء دیگری در لباس احرام و وصل کردن دو طرف لباس با نخ یا کش و امثال آن جایز است؟

اشکال ندارد.

سؤال ۳۶۸ آیا می شود دو طرف لباس احرام را با سنجاق و امثال آن به هم وصل کرد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۳۶۹ اگر مسئولین اجرایی محرم به احرام حج شوند، ولی به جهت بهتر انجام شدن امور اجرایی لباس دوخته بپوشند، آیا حجّ آن ها صحیح است؟

حجّ آن ها صحیح است.

<سؤال ۳۷۰> افرادی که در مدینه لباس احرام می پوشند و به میقات می روند، آیا لازم است هنگام نیّت، لباس را از تن در آورند و مجدداً بپوشند و اندکی لباس را تکان دهند و بعد نیّت کنند؟

لازم نیست.

>سؤال ۳۷۱< بستن شال به کمر یا به سینه برای محرم چه حکمی دارد؟

جایز است.

>سؤال ۳۷۲< یکی از حجّاج در حین اعمال متوجّه شده که شورت خود را در نیاورده و در آن حین نیز خجالت کشیده درآورد و اعمال را به همان

صورت ادامه داده است، آیا حج یا عمره او صحیح است؟

عمره و حجّ او صحیح است.

<سؤال ۳۷۳> آیا زنان محرم می توانند لباسی که توسط تور یا گلدوزی و... تزیین شده است در زیر چادر بپوشند؟

می توانند.

میقات

سؤال ۳۷۴ به فتوای حضرتعالی محلِ ّاحرام برای حجِ ّتمتّع کجاست؟ آیا در هر کجای مکّه باشد کفایت می کند یا موضع احرام محدوده خانه خداست؟

از هر کجا از مکّه مکرّمه محرم شود، کفایت می کند و بهترین جا خانه خداست.

سؤال ۳۷۵ احرام کسانی که از راه دور و از سمت جدّه به مکّه می روند، از ادنی الحل نظیر مسجد تنعیم صحیح است؟

صحیح است، ولی عمداً اگر این کار را بکند، گناه کرده است.

سؤال ۳۷۶ به طور کلی اگر کسی نذر کند در مکان دیگری غیر از میقات، محرم شود، آیا واجب است به نذر خود عمل کند و آیا این احرام صحیح و کافی است؟

نذر منعقد نمی شود و باید از یکی از میقات ها محرم شود.

سؤال ۳۷۷ کدامیک از مواقیت احرام افضل از سایر مواقیت است؟

مسجد شجره.

سؤال ۳۷۸ محاذات مواقیت یعنی چه؟ به عبارت دیگر تا چه فاصله ای از میقات های حج، می شود محرم شد؟ همچنین محاذات فقط ارضی است یا در هوا مثلاً در هواپیما هم محسوب می شود؟

در مکانی که تعیین شده است برای احرام از آنجا باید محرم شود، ولی اگرعذری باشد می تواند درجاهایی نزدیک به آن مکان ها محرم شود، چه در زمین و چه در هوا.

سؤال ۳۷۹ میقات کسانی که در مکّه یا شهرهای اطراف مکّه ساکن هستند، کجاست؟

ادنی الحل؛ نظیر تنعیم و جحفه.

سؤال ۳۸۰ با توجّه به اینکه ساختمان ها و صحن های مواقیت در سال های اخیر گسترش پیدا کرده است، دقیقاً از چه محلّی

در این مواقیت،

نیّت احرام صحیح است؟

در همه آنجا احرام صحیح است.

سؤال ۱۳۸۱ اگر عمره مفرده یا عمره تمتّع کسی باطل شد، برای اعاده آن باید به میقاتی که از آن محرم شده است برگردد یا می تواند در «ادنی الحل» مثلاً مسجد تنعیم محرم شود؟

احرام از «ادنی الحل» کفایت می کند.

سؤال ۳۸۲ آیا کسی که قبل از موسم حج با احرام عمره مفرده، وارد مکّه شده است، برای انجام عمره تمتّع باید به مواقیت پنجگانه برود یا احرام در ادنی الحل کفایت می کند؟

احرام در ادنی الحل کفایت می کند.

سؤال ۱۳۸۳ اگر عمره تمتّع کسی باطل شد، برای اعاده باید به میقاتی که از آن محرم شده است بر گردد یا احرام در ادنی الحل کفایت می کند؟

احرام در ادنی الحل کفایت می کند.

سؤال ۳۸۴ کسی که به قصد حجِ تمتّع به مکّه می رود، اگر بدون عذر در میقات محرم به احرام عمره تمتّع نشود و به مکّه برود، چه وظیفه ای دارد؟ آیا می تواند در ادنی الحل محرم شود یا باید در هر صورت به میقات برگردد؟

در یکی از مواقیت محرم شود، کفایت می کند.

سؤال ۳۸۵ آیا زن حائض مطلقاً می تواند در نزدیکی مسجد یا در حال عبور، محرم شود یا نیاز به نذر و احراز مقدّمات دیگری دارد؟

می تواند در نزدیکی مسجد محرم شود.

<سؤال ۳۸۶> کسی برای احرام عمره مفرده به مسجد جعرانه رفته و با توجه به کم بودن رفت و آمد در آن مسجد، مشاهده کرده است که درب مسجد بسته است، آیا احرام او از بیرون مسجد صحیح می باشد؟

در هر یک از مواقیت، احرام از بیرون جایز است.

<سؤال ۳۸۷> زنی در دومین روزی که خون دیده است، باید به همراه کاروان در مسجد شجره برای عمره محرم شود، ولی با توجه به

اینکه می خواسته با خوردن قرص عادت ماهیانه را عقب بیندازد، بین حائض یا مستحاضه بودن خود شک دارد. حال بفرمایید اوّلاً می تواند داخل مسجد شجره محرم شود یا خیر؟ ثانیاً برای طواف خود چه وظیفه ای دارد؟

می تواند محرم شود و می تواند داخل مسجد شود و می تواند عمره به جا آورد ولی اعمال مستحاضه را باید مراعات کند.

<سؤال ۳۸۸> با توجه به فتوای حضرتعالی مبنی بر جواز احرام در نزدیکی میقات برای حائض و جنب، آیا نذر در مدینه برای بستن احرام جایگاهی دارد و آیا این نذر جایز است؟

این نذر جایز نیست.

<سؤال ۳۸۹> آیا اگر کسی با هواپیما از روی مواقیت بگذرد می تواند، در حال پرواز محرم شود؟ آیا اطمینان به قول مسئولین هواپیما مبنی بر اینکه از روی میقات می گذرند، کافی است؟

اگر مورد اطمینان باشند، به قول آن ها می تواند محرم شود.

<سؤال ۳۹۰> بیماران جسمی یا ذهنی روانی که ناچارند همراه کاروان به مکّه بروند برای عبور از میقات و ورود به مکّه چه وظیفه ای دارند؟

نظیر اطفال، وظیفه ای ندارند.

محرّمات احرام

سؤال ۳۹۱ از چه زمانی محرّمات احرام، حرام می شود؟

به مجرّدی که با لبّیک لباس احرام می پوشد.

سؤال ۳۹۲ چه کسانی می توانند بدون احرام وارد مکّه شوند؟

افرادی که زیاد رفت و آمد داشته باشند؛ نظیر افراد دائم السّفر، راننده ها و تهیه کننده آذوقه برای حاجیان و افرادی که کارشان خارج مکّه است.

سؤال ۳۹۳ آیا در شب می توان از میقات تا مکّه مکرّمه را با وسیله مسقّف طی طریق کرد؟

جایز است.

سؤال ۳۹۴ اگر کسی بعد از نیّت و پوشیدن لباس احرام ولی قبل از تلبیه یکی از محرّمات احرام را انجام داد، آیا باید کفّاره بپردازد؟

لازم نیست.

سؤال ۳۹۵ آیا حنا بستن در حال احرام زینت محسوب می شود و حرام

است؟

اگر به قصد زینت باشد جایز نیست.

سؤال ۱۳۹۶ اگر قسمتی از لباس محرم در هنگام طواف نجس شود یا محرم متوجّه شود که نجس بوده است، در این صورت می تواند آن قسمت از لباس را در دست بگیرد و طواف را ادامه دهد؟

نمی تواند باآن طواف کند، چه پوشیده باشد یا نه.

سؤال ۱۳۹۷ اگر محرم قبل از احرام موهای خود را به قصد زینت ولی نه به قصد زینت احرام، رنگ کرده باشد یا دست یا پا یا صورت یا موی خود را حنا بسته باشد، لازم است برای احرام رنگ یا حنا را پاک کند؟

لازم نیست.

سؤال ۳۹۸ بانوان محرم هنگامی که می خواهند لباس یا مقنعه خود را تعویض نمایند، مقداری جلوی صورت آن ها پوشیده می شود، آیا این امر اشکال دارد؟

اشکال ندارد و همچنین برای مردها.

سؤال ۳۹۹ آیا بانوان محرم می توانند به هنگام خواب، پتو یا رو انداز را روی صورت خود بکشند؟

اشکال ندارد و همچنین برای مردها.

سؤال ۴۰۰ آیا زنان محرم می توانند صورت خود را با حوله یا دستمال پاک کنند؟

زن و مرد هر دو می توانند.

سؤال ۱۴۰۱ اگر در هنگام خواب، روی پای مردان توسّط پتو و رو انداز و... پوشیده شود، اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۴۰۲ اگر لنگ احرام مردان بلند باشد و بعضی اوقات روی پای آنان را بپوشاند اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۴۰۳ اگر در حالت احرام، مردی عبای احرام خود را جهت استحمام یا تعویض یا ... سهواً از سر بیرون آورد و لحظاتی روی سر او پوشیده شود، اشکال دارد؟

عمداً هم اشکال ندارد.

سؤال ۴۰۴ کشتن یا انداختن مگس یا پشه یا سایر حشراتی که روی بدن و لباس محرم می نشینند، چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۴۰۵گر پشه و ککٔ و کنه و نظائر آن

که در لباس یا بدن محرم، ساکن هستند موجب آزار او باشند یا ضرری داشته باشند، باز هم کشتن یا جدا کردن آنها از بدن، حرام است؟

در صورت ضرورت رفع آن اشکال ندارد و کفّاره هم ندارد.

سؤال ۴۰۶ ملاک در حرمت کشتن و جدا کردن حشرات، این است که مثل کنه و شپش، ساکن بدن باشند یا مثل پشه و مگس روی لباس یا بدن بنشینند و بروند؟

کشتن حشراتی که در بدن ساکن هستند، بدون ضرورت جایز نیست و کفّاره دارد. ولی کشتن و جدا کردن حشراتی مثل مگس و پشه و نظایر آن اشکال ندارد و کفّاره هم ندارد.

سؤال ۴۰۷ مردی که معمولاً کلاه گیس یا موی مصنوعی دارد، در هنگام احرام باید بردارد یا می تواند طبق معمول آن را بر سر داشته باشد؟

باقی باشد اشکال ندارد.

سؤال ۴۰۸ اگر مردی سهواً یا جهلاً در حالت احرام لباس دوخته بپوشد و پس از اینکه علم به حرمت این کار پیدا کرد، فوراً لباس را از تن خارج کند، آیا باز هم باید کفّاره بپردازد؟ اگر لباس را از سر در آورد باید کفّاره بپردازد؟

کفّاره لازم نیست.

سؤال ۴۰۹ آیا مرد محرم می تواند سر خود را با حوله خشک کند یا با دستمال پاک نماید؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۰ آیا مرد محرم می تواند هنگام خوابیدن، پتو یا روانداز را روی سر خود بکشد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۱ اگر مردی در حالت احرام عمداً و با علم و با اختیار چند بار لباس دوخته بپوشد یا چند لباس دوخته همزمان بپوشد یا یک لباس را چند بار بپوشد و از تن درآورد، در این صورت یک کفّاره بر او واجب می شود یا به تعداد دفعات پوشیدن لباس ها

یا به تعداد لباس هایی که همزمان پوشیده است، باید کفّاره بپردازد؟

صورت اوّل و سوّم، تعدّد کفّاره لازم است، ولی در صورت دوّم (چند لباس دوخته همزمان) کفّاره متعدّد ندارد.

سؤال ۴۱۲ آیا مرد محرم می تواند سر خود را در آب فرو برد؟ آیا می تواند زیر دوش برود؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۳ خوابیدن درون کیسه خواب در حالت احرام برای مردان چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۴ به رو انداختن پتو در حالت احرام برای مردان چه حکمی دارد؟ آیا فرقی می کند آن پتو روی سر کشیده شود یا خیر؟

مطلقاً اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۵ استفاده از شامپو و صابون و خمیر دندان معطّر در حالت احرام برای محرم چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۶ آیا زن و مرد محرم می توانند بدون لذّت، به همدیگر نگاه کنند یا در کنار یکدیگر بنشینند و یا دست همدیگر را بگیرند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۷ آیا مرد محرم می تواند بار یا محموله ای را روی سر خود بگذارد و حمل نماید؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۸ پوشانیدن گوش برای مرد محرم چه حکمی دارد؟ آیا گوش حکم قسمتی از سر را دارد و نباید آن را پوشاند؟

گوش جزو سر نیست و مثل صورت است و پوشانیدن آن اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۹ خوابیدن زیر پشه بند یا خیمه در شب و روز برای مرد محرم چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۲۰ اگر مرد محرم سر خود را با لباس دوخته بپوشاند، با توجّه به اینکه طبق فتوای حضرتعالی پوشانیدن سر کفّاره

ندارد، پرداخت کفّاره لباس دوخته کفایت می کند؟

کفایت می کند.

سؤال ۴۲۱ در لباس احرام، لنگ را نباید به گردن گره زد، یا به کمر یا هر دو؟

اشکال ندارد، ولی اگر گره نزند بهتر است.

سؤال ۴۲۲ آیا زن محرم می تواند از کلاه گیس و موی مصنوعی که قبلاً داشته

است استفاده کند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۲۳ قسم هایی که محرم بر حسب عادت و به طور روزمرّه می خورد، اگر در حال احرام تکرار کند چه حکمی دارد؟

حرام نیست، ولی خوب است از آن پرهیز شود.

سؤال ۴۲۴ آیا مرد محرم می تواند چتر روی سر خود بگیرد؟

در روز جایز نیست، البته در بین راه. ولی در مکّه و یا در منزل ولو در بین راه، زیر سقف رفتن و یا از چتر استفاده کردن اشکال ندارد.

سؤال ۴۲۵ اگر مرد محرم سهواً یا جهلاً هنگام سفر و در روز به زیر سایه برود، در این صورت باید کفّاره بپردازد؟ آیا واجب است فوراً سایه را ترک کند و مثلاً در راه از ماشین پیاده شود یا خیر؟

کفّاره ندارد، ولی باید به طور متعارف از آنجا خارج شود.

سؤال ۴۲۶ اگر مرد محرم در روز به شهر جدید مکّه برسد، هرچند فاصله زیادی از مسجدالحرام داشته باشد ولی آن مکان عرفاً شهر مکّه محسوب شود، در این صورت می تواند در ماشین سقف دار بنشیند یا زیر سایه برود؟

می تواند.

سؤال ۴۲۷ آیا محرم می تواند آمپول تزریق نماید؟ خواهشمند است در مورد اینکه خون از بدن او خارج شود یا خیر و کفّاره هر کدام جداگانه بیان فرمایید؟

اگر مجبور باشد جایز است و در صورتی که مجبور نباشد، اگر خون بیرون بیاید، جایز نیست.

سؤال ۴۲۸ اگر مرد محرم در روز در کنار دیواری بایستد، یا از کنار آن عبور کند که سایه دیوار روی سر او باشد، چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۲۹ اگر در حال احرام خون دادن محرم برای حفظ جان کسی لازم باشد، یا حجامت کردن و خون دادن یا رگ زدن و امثال این امور، برای سلامتی محرم لازم باشد، وظیفه او

چیست و اگر خون داد، حکم احرام و کفّاره او چه می شود؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۳۰ اگر هنگامی که مرد محرم در هنگام حلق یا تقصیر، سرش خون بیاید، صدمه ای به صحّت حج یا عمره یا احرام او وارد می شود؟ آیا این کار برای او کفّاره دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۳۱ آیا جایز است محرم، مسلّح به سلاح گرم یا سرد شود؟ اگر قبل از احرام مسلّح باشد چه باید کند؟

اگر ضرورت داشته باشد، اشکال ندارد.

سؤال ۴۳۲ اگر محرم در حال احرام غذاهای چرب بخورد، به صورتی که دست و دهان او چرب شود اشکال دارد؟

گرچه بو هم داشته باشد، اشکال ندارد.

سؤال ۴۳۳ آیا محرم می تواند دندان دیگری را بکشد؟ در این صورت آیا فرقی می کند که دیگری محرم باشد یا نباشد؟

اگر ضرورت باشد برای هر دو مطلقاً اشکال ندارد.

سؤال ۴۳۴ آیا محرم می تواند از بدن دیگری خون بگیرد؟ آیا فرقی می کند که دیگری محرم باشد یا نباشد؟

می تواند و اگر دیگری محرم است، او باید مواظب باشد خون نیاید و در صورت ضرورت برای هر دو اشکال ندارد گرچه خون هم بیرون بیاید.

سؤال ۴۳۵ اگر دندان محرم شدیداً درد بگیرد و باعث آزار او شود، آیا می تواند خودش یا توسّط دیگری مثلاً پزشک آن دندان را بکشد؟ در این صورت آیا فرقی می کند که خون بیرون بیاید یا نه؟ آیا این کار کفّاره دارد یا خیر؟

مطلقاً جایز است.

سؤال ۴۳۶ به فتوای حضرتعالی وجوب کفّاره ارتکاب محرّمات احرام در کدامیک از موارد ذیل است؟ از روی علم و عمد، از روی جهل به مسئله، از روی سهو یا از روی نسیان و غفلت؟

البته موارد تفاوت دارد، ولی قاعده کلّی کفّاره، مربوط به عمد است.

سؤال ۴۳۷ اگر

محرم در دست یا پای خود انگشت اضافی داشته باشد، گرفتن ناخن آن انگشت هم حرام است؟

اگر ضرورت باشد، اشکال ندارد.

سؤال ۴۳۸ در مورد بیرون آوردن خون از بدن، کندن دندان و ناخن گرفتن، اگر همه این امور توسّط دیگری برای محرم انجام شود، باز هم حرام است؟

برای دیگری - خواه محرم باشد یا نباشد- حرام نیست. ولی برای خود محرم حرام است مگر اینکه مجبور یا مضطر باشد.

سؤال ۴۳۹ اگر بیرون آوردن خون از بدن، کندن دندان و ناخن گرفتن، توسّط دیگری برای محرم انجام شود، ولی یا به اجبار باشد یا مثلاً- در خواب باشد که محرم متوجّه نشود، در این صورت این کارها برای محرم چه حکمی دارد و او چه وظیفه ای خواهد داشت؟

برای هر دو اشکال ندارد.

سؤال ۴۴۰ اگر کسی در حال احرام از روی فراموشی یا ندانستن مسئله، خون از بدن خود خارج کند، دندان خود را بکشد یا ناخن بگیرد، چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۴۱ اگر ناخن کسی در حال احرام بشکند و یا به گونه ای در انگشت او فرو رود و مایه آزار او شود، یا ماندن آن ناخن موجب ضرر شود، آیا جایز است آن را بگیرد؟ آیا این کار کفّاره دارد؟

جایز است و کفّاره ندارد.

سؤال ۴۴۲ اگر موی بدن محرم، به وسیله دیگری گرفته شود خواه آن دیگری محرم باشد یا نباشد برای محرم چه حکمی دارد؟

حرام است.

سؤال ۴۴۳ اگر هنگام غسل و وضو هرچند مستحب باشد، مو از سر و صورت و بدن محرم ریخته شود چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۴۴ اگر کسی می داند به طور معمول هنگام وضو یا غسل، از بدنش یا از سرش مو ریزش می کند، در این صورت جایز است در حال احرام غسل

مستحب کند یا برای استحباب وضو بگیرد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۴۴۵ اگر موی سر یا صورت یا بدن محرم به واسطه شانه کردن مو یا خاراندن بدن، ریزش کند چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۴۴۶ اگر محرم می داند که معمولاً در اثر شانه کردن مو یا خاراندن بدن، مو ریزش می کند در این صورت جایز است موی خود را شانه کند یا بدن خود را بخاراند؟

جایز است.

سؤال ۱۴۴۷ آیا محرم می تواند از بدن دیگری مو بگیرد و آیا فرقی می کند که دیگری محرم باشد یا نباشد؟

جایز است ولی نکند بهتر است.

سؤال ۱۴۴۸ اگر محرم سر محرم دیگری را با اجازه او بتراشد، کدامیک باید کفّاره بدهند؟

کسی که سر او تراشیده شده است.

سؤال ۱۴۴۹ اگر محرم، قسمتی از موی سر خود را بتراشد یا تعدادی از موی سر یا صورت یا بدن خود را بگیرد، کفّاره دارد؟

کفّاره دارد.

سؤال ۱۴۵۰ اگر تراشیدن سر در حال احرام به جهت ضرورتی باشد، در این صورت کفّاره آن با کفّاره تراشیدن سر در غیر ضرورت تفاوتی دارد؟

در صورت ضرورت کفّاره ندارد.

سؤال ۱۴۵۱ ازاله موی زیر هر دو بغل کفّاره را واجب می کند یا یکی؟ به عبارت دیگر اگر کسی فقط موی زیر یک بغل را ازاله کند باید کفّاره بپردازد؟

کفّاره دارد و اگر زیر هر دو بغل را زائل کند، یک کفّاره کفایت می کند.

سؤال ۱۴۵۲ اگر داشتن مو موجب آزار یا بیماری محرم گردد، آیا می تواند موی خود را زائل کند؟ در این صورت باید کفّاره بپردازد؟

می تواند و کفّاره هم ندارد.

سؤال **۴۵۳** آیا کفّارات محرّمات احرام باید پس از انجام عمل حرام پرداخت شود یا پس از انجام اعمال حج یا عمره و در مکّه یا اینکه حاجی می تواند هنگام بازگشت در شهر

خودش كفّاره را بپردازد؟ در صورتی كه مخيّر است، كداميك افضل می باشد؟

می تواند هنگام بازگشت كفّاره را بپردازد.

سؤال ۴۵۴ محدوده روابط زن و مرد در حال احرام در موارد زير چگونه است:

الف) آيا روابط زن و مرد نسبت به همديگر مثل اجنبی و اجنبيّه هستند يا اين كه صرفاً روابط جنسی و استمتاع ممنوع است؟

ب) آيا در حال احرام جنس زن به جنس مرد حرام می شود يا اين كه مخصوص روابط زن و شوهری است؟ يعنی ارتباط مادر و پسر، خواهر و برادر، پدر و دختر، دايی و عمو و ساير محارم با محرم های خودشان چه حكمی دارند؟

آنچه در حال احرام حرام است، روابط جنسی و استمتاعات جنسی است. ولی روابط معمولی در زن و شوهر، چه رسد در محارم، حتّی در نامحرم، آن حرمت را ندارد.

سؤال ۴۵۵ اگر محرم با وسيله نقليه در حال حركت باشد و گياهی يا درختچه ای توسّط آن وسيله نقليه در محدوده حرم كنده شود، چه حكمی دارد؟

اشكال ندارد.

سؤال ۴۵۶ پوشيدن لباس مخصوص زينت در حال احرام (از نظر جنس، يا از نظر دوخت و شكل) يا استفاده از انگشتر و دست بند و گردن بند كه نوعاً زن همراه دارد و يا لباس هايی كه زن هميشه می پوشد ولی زيبا و شيك است، يا داشتن ريش و زلف برای مردان، يا گيس را شانه زدن و مرتّب كردن و استفاده از انگشتر پلاتين سفيد و فيروزه و امثال آن يا استفاده از عينك های طلايی و شيك و مانند اينها برای مردان و زنان چه حكمی دارد؟

آنچه حرام است زينت كردن در حال احرام است. بنابراين اگر زن زينت داشته است، مثلاً النگو در دست او بوده

است و یا مرد عینک طلایی همیشه استعمال می کرده است، لازم نیست در حال احرام استعمال نکند و شانه زدن سر و ریش جزء زینت های حرام نیست.

سؤال ۴۵۷ زن حائض در کجا باید محرم شود؟

در هر کجا از میقات ها غیر از خود مسجد، می تواند محرم شود.

سؤال ۴۵۸ آیا مرد محرم در روز می تواند داخل مساجد یا قهوه خانه ها و یا سایر مکان های مسقّف بین راهی بشود؟ آیا تفاوت می کند هوا ابری، آفتابی یا بارانی باشد؟

می تواند.

سؤال ۴۵۹ اگر مرد محرم در محلّی بین میقات و مکّه و یا اصلاً در محلّی خارج از مکّه که ربطی هم به میقات نداشته باشد، به دلایلی منزل کند و چند ساعت یا چند روز در آنجا بماند، در این صورت می تواند زیر سقف برود؟

جایز است.

سؤال ۴۶۰ مرد محرمی که از حرارت نور آفتاب شدیداً ناراحت می شود یا تابش آفتاب و یا بارش باران به او زیان می رساند، می تواند در روز از ماشین سقف دار برای سفر خود استفاده کند؟ در این صورت باید کفّاره بدهد؟

اشکال ندارد، ولی کفّاره دارد.

سؤال ۴۶۱ آیا به فتوای حضرتعالی روغن مالیدن به بدن جزء محرّمات احرام می باشد یا خیر؟

جزو محرّمات نیست، گرچه بودار هم باشد.

سؤال ۴۶۲ اگر محرم، قبل از احرام بدن خود را چرب کرده باشد، باید برای احرام پاک کند یا صبر کند تا از بین برود یا لازم نیست این کار را بکند؟ آیا فرقی می کند که روغن بو داشته باشد یا خیر؟

مطلقاً لازم نیست.

سؤال ۴۶۳ آیا بو داشتن یا بدون بو بودن روغن یا مادّه چرب، تفاوتی در حرمت آن برای محرم می کند؟

تفاوت ندارد.

سؤال ۴۶۴ مالیدن پماد یا ماده چرب طبّی برای درمان محرم چه حکمی دارد؟ آیا فرقی می کند

بودار باشد یا بدون بو؟

مطلقاً اشکال ندارد.

سؤال ۴۶۵ چنانچه محرم عمداً و با علم و از روی اختیار و بدون عذر، بدن خود را چرب کند، آیا باید کفّاره بپردازد؟ آیا فرقی می کند که مواد چرب بودار یا بدون بو و یا خوشبو یا بدبو باشد؟

آنچه و مانند آن نوشته اید اشکال ندارد، گرچه بودار هم باشد.

سؤال ۴۶۶ اگر محرم برای درمان یا اضطرار دیگری به بدن خود روغن بمالد، باید کفّاره بپردازد؟

اشکال ندارد، گرچه اضطرار هم در کار نباشد.

سؤال ۴۶۷ خوردن روغن و مواد چرب، چه بو داشته باشد و چه نداشته باشد برای محرم چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد و همچنین خوردن و آشامیدن هر خوراکی و آشامیدنی گرچه بو هم داشته باشد، اشکال ندارد.

سؤال ۴۶۸ آیا برای محرم در استعمال مواد چرب مثل روغن و پماد و کرم و نظائر آن تفاوتی وجود دارد؟

حرام نیست، گرچه مثلاً پماد بو هم داشته باشد.

سؤال ۴۶۹ کفّاره کندن درخت در حرم چیست و به چه کسی باید پرداخت گردد؟

کفّاره کندن درخت و گیاه حرم، قیمت آن است که باید به فقرا پرداخت شود.

سؤال ۴۷۰ قسم خوردن به خداوند برای محرم چه حکمی دارد؟

قسم مجادله ای حرام است و امّا غیر از این مطلقاً از محرّمات نیست.

سؤال ۴۷۱ قسم خوردن به غیر خداوند مثل قسم خوردن به معصومین و یا قسم خوردن به پدر و مادر و ... چه حکمی دارد؟

اگر مجادله باشد، حرام است.

سؤال ۴۷۲ اگر جدال محرم با قسم همراه نباشد، کفّاره دارد؟

جدال مطلقاً حرام است گرچه توأم با قسم نباشد. جدال حرام با قسم به یکی از اسماء الهی کفّاره دارد.

سؤال ۴۷۳ آیا فخر فروشی جزء موارد «فسوق» برای محرم محسوب می شود یا نوعی «جدال» است؟

جزو

موارد فسوق است.

سؤال ۴۷۴ کسی که به قصد غسل احرام، به حمّام رفته ولی بعد شک کند که غسل کرده است یا خیر، چه وظیفه ای دارد؟

بنا بگذارد که غسل کرده است.

<سؤال ۴۷۵> کسی که پای مصنوعی دارد می تواند در حال احرام جوراب دوخته بپوشد؟

می تواند.

<سؤال ۴۷۶> کسی که ناچار است جوراب بپوشد، آیا باید کفّاره لباس دوخته بپردازد؟ در این صورت باید برای هر جوراب یک کفّاره بدهد یا یکی برای هر دو کافی است؟

باید یک کفّاره بدهد و برای لباس دوخته گرچه چندین لباس باشد یک کفّاره کفایت می کند.

<سؤال ۴۷۷> مردی که باید همیشه کلاه بر سر داشته باشد و اگر کلاه خود را بردارد سرما می خورد (مخصوصاً در اتوبوس که کولر روشن است) ، هنگام احرام می تواند کلاه بر سر بگذارد؟

می تواند.

<سؤال ۴۷۸> کسی که به علّت بی مو بودن همیشه کلاه بر سر دارد، در هنگام احرام هم به دلیل خجالت می تواند کلاه بر سر بگذارد؟ اگر گذاشت آیا کفّاره بر او واجب است؟

می تواند، ولی کفّاره دارد.

<سؤال ۴۷۹> مرد محرمی سرش زخم شده و مجبور است روی آن را بپوشاند، آیا باید کفّاره بدهد؟

لازم نیست.

<سؤال ۴۸۰> کسی که یک لباس دوخته مانند کلاه یا لباس زیر بدون عذر از اوّل تا آخر احرام پوشیده باشد، چند کفّاره باید بپردازد؟

یک کفّاره کافی است.

<سؤال ۴۸۱> آیا استعمال بوی درختان و گیاهان معطّر خوشبو که در عرفات است برای محرم حرام می باشد؟

حرام نیست.

>سؤال ۴۸۲< اگر محرم قادر به استشمام بو نباشد، آیا می تواند عطرّیات استعمال کند؟

اشکال ندارد.

>سؤال ۴۸۳< مرد غیر محرم همسر خود را که محرم بوده است، مجبور به نزدیکی کرده، آیا کفّاره واجب می شود؟ اگر واجب است بر عهده

چه کسی است؟

کفّاره دارد و بر عهده شوهر است.

<سؤال ۴۸۴> کسی که از مسجد تنعیم محرم می شود، در روز می تواند در ماشین سقف دار بنشیند؟

می تواند.

<سؤال ۴۸۵> آیا محرم می تواند در عرفات و مشعر و منی زیر سایه برود یا چتر روی سر بگیرد؟ آیا فرقی می کند که شب باشد یا روز؟

می تواند و روز و شب تفاوت ندارد.

<سؤال ۴۸۶> آیا کفّاره بر کسانی که باید برای مراقبت و راهنمایی در ماشین زنان مُحرم که مسقّف است بنشینند، واجب است؟

باید کفّاره بدهند.

<سؤال ۴۸۷> کسی که به هر دلیلی در روز با ماشین سقف دار حرکت می کند و در راه چند نوبت برای نماز و استراحت و... پیاده و سوار می شود، در صورت وجوب پرداخت کفّاره، یک کفّاره بدهد یا برای هربار سوار و پیاده شدن پرداخت یک کفّاره لازم است؟

یک کفّاره کفایت می کند.

<سؤال ۴۸۸> به همراه داشتن حلقه ازدواج، هنگامی که زن مُحرم است، اشکال داد؟

جائز است و کفّاره هم ندارد.

<سؤال ۴۸۹> بنده در اثر بوی بد، دچار حالت تهوّع می شوم. هنگام احرام، هر جائی که وارد شدیم و بوی نامطبوعی می آمد، بینی خود را می گرفتم. آیا عمل من اشکال داشته؟ برای جبران چه باید بکنم؟

جائز است و کفّاره هم ندارد.

<سؤال ۴۹۰> اگر شخصی در عمره و در حال احرام جماع یا استمناء نماید، برای جبران معصیت ارتکابی چه وظیفه ای دارد؟

باید حج یا عمره به جا آورد تا مُحِلّ شود. ولی اگر حجّ واجب بوده است، کفایت نمی کند و باید کفّاره نیز بدهد.

طواف

طواف

سؤال ۴۹۱ کسی که محرم به عمره مفرده یا تمتّع شده است، پس از ورود به مکّه واجب است فوراً به مسجدالحرام رفته و طواف کند؟ یا تأخیر

آن جایز است؟

تأخیر جایز است.

سؤال ۴۹۲ کسی که محرم به عمره مفرده یا تمتّع است، پس از ورود به مسجدالحرام باید فوراً مشغول طواف شود یا می تواند کمی تأمّل کند و بدون نیّت طواف اطراف خانه کعبه را دور بزند و...؟

کلّیه فروض جایز است.

سؤال ۴۹۳ کسی که محرم به عمره مفرده یا تمتّع است، در مرتبه اوّلی که وارد مسجدالحرام می شود، واجب است طواف کند یا می تواند طواف را در دفعات بعدی انجام دهد؟

می تواند تأخیر بیندازد.

سؤال ۴۹۴ حضرتعالی محدوده طواف واجب در حج را چه قسمتی از مسجدالحرام می دانید؟

همه مسجدالحرام مطاف است و جای مخصوصی ندارد، چه در حجِ واجب و چه مستحب. ولی میان مقام ابراهیم و خانه خدا بهترین جا برای طواف است.

واجبات طواف

سؤال ۴۹۵ آیا در نیّت طواف، شخص باید از اوّل قصد طواف معیّنی را داشته باشد یا می تواند طواف را شروع کند و در اثنای آن تعیین کند که طواف واجب او باشد یا نیابتی و... ؟

باید از اوّل قصد او معیّن باشد.

سؤال ۴۹۶ اگر کسی از اوّل قصد طواف معیّنی را داشته باشد و شروع به طواف کند، در اثنای آن طواف می تواند قصد خود را تغییر دهد؟ مثلًا اگر واجب است نیّت مستحب کند یا بالعکس؟

نمی تواند.

سؤال ۴۹۷ اگر کسی به قصد طواف وارد مطاف شود و از حجرالاسود شروع به طواف کند و در شوط اوّل تصوّر کند چون نیّت را به زبان نیاورده، طواف را رها کند و از اوّل شروع کند، طواف او چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۹۸ کسی که به جهت عذری توسّط دیگری طواف واجب داده می شود (با چرخ یا تخت یا بر دوش او) ، اگر در بین طواف خوابش

ببرد و نداند از چه شوطی خوابش برده یا نداند قبل از اتمام شوط چهارم بوده یا بعد از آن طواف او چه حکمی دارد؟

طواف او باطل است.

سؤال ۱۴۹۹اگر کسی غسل مسّ میّت بر عهده داشته باشد و به جهت جهل به مسئله بدون غسل، طواف واجب و نماز آن را به جا آورده باشد، چه باید بکند؟ آیا فرقی می کند که قبل از تقصیر مسئله را بفهمد یا بعد از آن؟

طواف باطل است.

سؤال ۱۵۰۰اگر کسی غسل مسّ میّت بر عهده داشته باشد و قبل از طواف، غسل دیگری مثل غسل احرام یا زیارت کرده باشد ولی به جهت جهل به مسئله نیّت غسل مسّ میّت نکرده باشد، طواف و نماز طوافی که انجام داده است چه حکمی دارد؟

طواف او باطل است.

سؤال ۱۵۰۱اگر کسی که ختنه نشده است محرم شد، در صورتی که امکان ختنه شدن او باشد، باید ختنه کند یا با توجّه به اینکه این کار باعث خونریزی می شود، باید برای طواف نایب بگیرد؟

اگر دکتر متخصّص و متدیّن اجازه نمی دهد، می تواند طواف را به جا آورد.

سؤال ۱۵۰۲اگر کسی سهواً یا جهلًا یا بواسطه عذری، بدون ختنه طواف کند، پس از پایان اعمال از احرام خارج می شود یا خیر؟چه وظیفه ای دارد؟

طواف او صحیح است.

سؤال ۱۵۰۳اگر کسی غسل جنابت بر عهده داشته باشد و فراموش کند و غسل مستحّبی کند، این غسل برای انجام طواف و نماز آن کافی است یا بعد که به یاد آورد باید غسل و طواف و نماز را اعاده نماید؟

طواف او باطل است.

سؤال ۱۵۰۴اگر زنی به گمان پاک شدن از حیض، غسل کند و با آن غسل طواف واجب و نماز

آن و سایر اعمال را به جا آورد و پس از آن با مشاهده خون دریابد که هنگام طواف و نماز حائض بوده است، چه باید بکند؟

طواف او باطل است.

سؤال ۵۰۵ اگر کسی پس از پایان عمره مفرده متوجّه شود که طواف و نماز طواف و همچنین طواف نساء و نماز آن را بدون وضو یا غسل انجام داده است، چه وظیفه ای دارد؟

باید همگی را با وضو انجام دهد و به مُحلّی که شده است ضرر نمی زند و عمره او صحیح است.

سؤال ۵۰۶ طهارت بدن و لباس در طواف برای کودک محرم هم واجب است؟

واجب نیست.

سؤال ۵۰۷ کسی که از گرفتن وضو و انجام غسل معذور است و برای انجام طواف واجب هم وقت صبر کردن ندارد، باید طواف و نماز آن را خودش با تیمّم انجام دهد؟ یا باید نایب بگیرد؟ یا بین این دو عمل مخیّر است؟

باید خود او طواف و نماز آن را انجام دهد، ولی نایب گرفتن با اینکه خود انجام می دهد به جا است.

سؤال ۵۰۸ اگر محرم با تیمّم بدل از غسل یا وضو، طواف واجب را انجام دهد و پس از آن سایر اعمال را تا پایان عمره انجام دهد و پس از اتمام اعمال، عذرش برطرف شود، پس از غسل یا وضو در صورتی که وقت کافی داشته باشد باید طواف و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را اعاده کند یا خیر؟

اعاده لازم نیست، ولی خوب است.

سؤال ۵۰۹ کسی که جنب است یا غسل مسّ میّت بر او واجب است، اگر برای طواف واجب امکان غسل کردن نداشته باشد و وقت کافی هم برای صبر کردن تا برطرف شدن

عذر نباشد، باید با تیمّم طواف و نماز طواف را به جا آورد یا باید نائب بگیرد؟

باید تیمّم کند و طواف را به جا آورد.

سؤال ۵۱۰ کسی که حائض یا نفسا بوده و اکنون پاک شده است ولی برای انجام طواف واجب، امکان غسل ندارد و وقت کافی هم برای صبر کردن ندارد، باید با تیمّم طواف کند یا باید نائب بگیرد؟

باید تیمّم کند.

سؤال ۵۱۱ اگر طواف کننده پس از اتمام نماز طواف و پیش از سعی، اطمینان پیدا کند که طواف را ناقص انجام داده است، آیا باید برگردد و طواف را کامل کند؟ در این صورت آیا نماز طواف را هم باید اعاده کند؟

اگر یقین دارد که چهار شوط به جا آورده است باید برگردد و سه شوط دیگر و نماز را به جا آورد و اگر یقین ندارد، طواف را با نماز به جا آورد.

سؤال ۵۱۲ کسی که برای غسل واجب معذور است و باید برای انجام نماز یا طواف، تیمّم بدل از غسل کند، بنابر فتوای حضرتعالی اگر برای عمل واجب بعدی، عذرش همچنان باقی بود و تیمّم او باطل شد، باید وضو بگیرد. حال سؤال اینجاست که با تیمّم اوّلی حتماً باید یک عمل واجب انجام داده باشد تا برای واجب بعدی وضو بگیرد؟ یا اینکه اگر تیمّم کرد و قبل از انجام طواف یا نماز، تیمّمش باطل شد، باید وضو بگیرد. مثلاً کسی که در غیر وقت نماز تیمّم می کند و تا وقت نماز تیمّم او باطل می شود، باید مجدداً تیمّم کند یا وضو بگیرد یا کسی که برای طواف در منزل تیمّم می کند و تا مسجدالحرام تیمّم او باطل می شود، باید مجدّداً تیمم

کند یا وضو بگیرد؟

تیمّم بدل از غسل اگر باطل شد نظیر خود غسل است و باید برای عبادت بعدی وضو بگیرد و فرقی نیست بعد از تیمّم یا غسل عبادتی انجام داده شده باشد یا نه.

سؤال ۵۱۳ آیا وجود نجاستی که در بدن و لباس نماز گزار عفو شده است، مانند خون کمتر از گودی دست، برای طواف و نماز طواف هم اشکال ندارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۵۱۴ اگر کودک محرم برای طواف واجب در بغل دیگری باشد، باید در حین طواف شانه چپ او به سمت کعبه باشد؟

لازم نیست.

سؤال ۵۱۵ هنگام طواف در بغل گرفتن طفلی که لباس یا بدن او نجس است، به طهارت و صحّت طواف لطمه می زند؟

لطمه نمی زند.

سؤال ۵۱۶ اگر کسی در طواف یا غیر از آن ببیند لباس دیگری نجس است - هر چند او از نزدیکان باشد- آیا باید به او اطلاع دهد؟

لازم نیست.

سؤال ۵۱۷ اگر کسی در اثنای طواف واجب شک کند که وضو یا غسل داشته است، برای ادامه طواف و نماز طواف چه وظیفه ای دارد؟

ادامه دهد ولی اگر بخواهد نماز طواف یا طواف واجب دیگری به جا آورد، باید وضو بگیرد.

سؤال ۵۱۸ اگر کسی در اثنای یک شوط از طواف، اجباراً جا به جا شود یا به طرف کعبه بر گردد، طواف او باطل می شود و باید از سر گیرد؟

باطل نمی شود.

سؤال ۵۱۹ اگر زنی هنگام طواف قبل از رسیدن به دور چهارم حائض شود با اینکه عادت او هفت روز است، وظیفه او چیست؟ و چه موقع طواف را انجام دهد و اگر بعد از دور چهارم باشد تکلیف چیست؟

باید طواف را رها کند و فوراً از مسجد بیرون رود وبرای کارهایی که طهارت می خواهد نایب بگیرد.

سؤال ۱۵۲۰اگر کسی

در اثنای یکی از اشواط طواف، محدث شده و وضوی او باطل گردد، در این صورت چه وظیفه ای دارد؟

باید برود وضو بگیرد و اگر چهار شوط نموده باشد، می تواند از شوط پنجم شروع کند و بهتر است از سر بگیرد.

سؤال ۵۲۱ اگر کسی در وطن خود متوجه شود که سهواً یا از روی جهل به مسئله طواف عمره تمتّع را ترک یا قسمتی از آن را کم کرده است، در این صورت چه وظیفه ای دارد؟ آیا محرّمات احرام بر او حرام است؟

اگر طواف نساء را به جا آورده است مُحِلّ شده است و برای آنچه به جا نیاورده است، نایب بگیرد ولی اگر طواف نساء را به جا نیاورده یا ناقص به جا آورده است تا نایب از طرف او طواف نساء را انجام ندهد، مُحلّ نمی شود.

سؤال ۵۲۲ اگر کسی در اثنای طواف در صحّت شوط سابق شک کند چه وظیفه ای دارد؟

آن شک را به حساب نیاورد.

سؤال ۵۲۳ زن مستحاضه اگر بخواهد طواف واجب انجام دهد و امکان غسل کردن نداشته باشد و وقت کافی هم برای صبر کردن نباشد، وظیفه او برای انجام طواف و نماز آن تیمّم است یا گرفتن نایب؟

باید تیمّم کند.

سؤال ۵۲۴ اگر محرم در عمره مفرده یا عمره تمتّع یک قسمت یا همه طواف را عمداً ترک کند و مشغول سعی صفا و مروه شود و قبل از تقصیر بخواهد طواف را انجام دهد، می تواند؟ در این صورت سعی را هم باید تکرار کند؟

باید بعد از طواف سعی را تکرار کند.

سؤال ۵۲۵ کسی که عمداً طواف عمره مفرده را ترک یا قسمتی از آن را کم کرده است و اکنون به وطن خود بازگشته است، برای جبران این

امر چه وظیفه ای دارد؟ آیا محرّمات احرام بر او حرام است؟

عمره مفرده او باطل است، ولی چون تقصیر کرده است محلّ شده است.

سؤال ۵۲۶ کسی که عمداً طواف عمره تمتّع را ترک یا قسمتی از آن را کم کرده است و اکنون به وطن خود بازگشته است، برای جبران این امر چه وظیفه ای دارد؟ آیا محرّمات احرام بر او حرام است؟

حجّ او باطل است، ولی به واسطه تقصیر محلّ شده است.

سؤال ۵۲۷ شخصی در عمره مفرده پس از تقصیر و هنگامی که قصد داشته طواف نساء به جا بیاورد به یاد می آورد که طواف و نماز آن را بدون وضو یا غسل به جا آورده است. چه وظیفه ای دارد؟

باید با وضو انجام دهد و کفایت می کند.

سؤال ۵۲۸ اگر کسی عمره تمتّع را انجام دهد و بعد از آن متوجه شود که طواف او به جهتی باطل بوده است و پس از آن حائض شود، چه وظیفه ای دارد؟ لطفاً در مورد اینکه وقت برای اعاده طواف یا اعمال داشته باشد یا خیر جداگانه پاسخ فرمایید.

اگر می تواند دو مرتبه عمره را به جا آورد و اگر نمی تواند، حجّ تمتّع او مبدّل به حجّ إفراد می شود.

سؤال ۵۲۹ زمان نیّت طواف چه زمانی است؟ آیا قبل از رسیدن به حجرالاسود می شود نیّت کرد یا باید مقابل حجرالاسود نیّت شود یا فرقی نمی کند؟

فرقی نمی کند ولی باید توجه داشته باشد که شروع باید محاذی حجرالاسود باشد البته عادی نه دقّی.

سؤال ۵۳۰ شخصی طواف واجب خود را از مقابل درب کعبه آغاز کرده و به همان جا ختم نموده و پس از آن نیز سایر اعمال عمره را تا آخر انجام داده است، در این صورت چه وظیفه ای دارد؟

آیا باید فقط طواف را اعاده نماید یا سایر اعمال نیز نیاز به اعاده دارد؟

اعاده طواف کفایت می کند.

سؤال ۵۳۱ شخصی لباس احرامش نجس شده است ولی در مقابل افراد کاروان خجالت کشیده است که بگوید یا لباس خود را تطهیر و تعویض نماید. بنابراین طواف و نماز طواف و سعی و تقصیر را با همان لباس نجس انجام داده است و برای طواف نساء و نماز آن لباس خود را تعویض نموده است. حال در مکّه است و می خواهد بداند چه وظیفه ای دارد؟

باید عمره دیگری انجام دهد.

سؤال ۵۳۲ در فرض سؤال قبل اگر آن شخص به کشور خود برگشته بود، چه وظیفه ای دارد؟

حجِّ او باطل است.

سؤال ۵۳۳ اگر کسی طواف واجب یا مستحبّ خود را بعد از شوط چهارم به جهتی قطع کند و از مطاف خارج شود، آیا بعداً می تواند آن چهار شوط را نادیده بگیرد و طواف را از اوّل اعاده کند؟

می تواند نادیده بگیرد.

سؤال ۵۳۴ شخصی در شوط پنجم طواف، می بیند افراد کاروان او طواف را تمام کرده اند و برای نماز طواف می روند. او هم طواف را رها کرده و با آنها به خواندن نماز طواف مشغول می شود و اعمال را تا آخر انجام می دهد و پس از اتمام اعمال متوجّه می شود که طواف را ناقص انجام داده است، اکنون چه وظیفه ای دارد؟

اگر می دانسته باید عمره دیگری انجام دهد و اگر نمی دانسته است، می تواند باقیمانده طواف را انجام دهد.

سؤال ۵۳۵ اگر هنگام طواف، شانه چپ طواف کننده مقداری از سمت کعبه بچرخد، طواف او چه حکمی دارد؟

لازم نیست در همه حالات شانه چپ به طرف کعبه باشد و اگر به واسطه رسیدن به حجر اسماعیل یا رسیدن به گوشه های خانه

کعبه و نظایر آن، شانه چپ قـدری از سـمت کعبه خارج و یا متمایل به پشت شود، اشـکال نـدارد. و به طور کلی طواف کننده بایـد به طور متعـارف و همـانطور که همه مسـلمین طواف می کننـد، دور بزنـد و از کارهایی که اهل وسوسه می کننـد، پرهیز نماید.

سؤال ۵۳۶ دو نفر که با همـدیگر طواف می کرده انـد، در آخر کار، در عـدد اشواط با هم اختلاف پیـدا کرده اند. به صورتی که یکی از آن هـا یقین دارد که در شوط شـشم هسـتند و دیگری یقین دارد در شوط هفتم هسـتند. در این صورت این دو نفر چه وظیفه ای دارند؟

هر کدام به وظیفه خود عمل کند.

سؤال ۵۳۷ طواف در عمره و حجّ مستحبی، طواف واجب محسوب می شود یا احکام طواف مستحب را دارد؟

طواف واجب محسوب می شود.

سؤال ۵۳۸ اگر در حال طواف، کسی در کنار حجر اسماعیل قرار گیرد و دستش را روی حجر بگذارد اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۵۳۹ بعضـی اوقـات طواف کننـده در اثر ازدحـام جمعیّت به اختیار خودش جلو نمی رود بلکه فشار جمعیّت او را به جلو می راند و خودش دخالتی در حرکت ندارد، آیا اینگونه طواف صحیح است؟

صحیح است.

سؤال ۵۴۰ مسـتحاضه کثیره باید برای مجموع طواف و نماز طواف یک غسل کند و وضو بگیرد یا باید برای طواف یک غسل و وضو و برای نماز جداگانه یک غسل و وضو انجام دهد؟

اگر آلوده نشده است، همان غسل اوّل و وضوی اوّل کفایت می کند.

سؤال ۵۴۱ کسـی که به نیـابت از دیگری به حـج آمـده است، اگر در حین طـواف شـک کنـد که طـواف را به نیّت منوبٌ عنه شروع کرده یا نه، وظیفه ای دارد؟

وظیفه ای ندارد و برای منوبٌ عنه محسوب می شود.

سؤال ۵۴۲ جوانی که ختنه نشده

است مستطیع شده و می خواهد به حج برود، ولی به تشخیص پزشکان ختنه برای او مضر است، در این صورت آیا می تواند اعمال را بدون ختنه انجام دهد یا وجوب حج از او ساقط می شود یا باید نایب بگیرد؟

حج از او ساقط است.

سؤال ۵۴۳ شخصی طواف را قبل از حجرالاسود شروع کرده و اشتباهاً در شوط هفتم در همان جا ختم کرده و از مطاف خارج شده است و اعمال را به پایان رسانیده است، چنین شخصی اکنون چه وظیفه ای دارد؟ آیا فرقی می کند که در مکّه از اشتباه خود مطّلع شود یا در وطن؟

عمره و حجّ او صحیح است.

سؤال ۵۴۴ شخصی در حال طواف واجب، در چند متر جلوتر یکی از آشنایان را دیده و آن چند متر را تندتر و به قصد دیدن او جلوتر رفته است تا به او برسد، آیا آن مقدار از طواف که به طواف توجّه نداشته و به قصد دیگری راه رفته است، باید اعاده شود؟

اعاده لازم نیست.

سؤال ۵۴۵ وقتی طواف کسی از جایی قطع شود و بعد بخواهد از همان جا ادامه دهد، آیا باید دقیقاً از همان نقطه ادامه دهد یا ملاک خط محاذات یا روبروی آن نقطه نسبت به کعبه است؟

ملاک خط محاذات عرفی است.

سؤال ۵۴۶ آیا می شود پس از اتمام اشواط طواف، احتیاطاً چند دور طواف اضافه انجام داد تا اطمینان از صحّت اشواط حاصل شود؟

لازم نیست، بلکه جایز نیست.

سؤال ۵۴۷ شخصی هنگام سعی بنابر شواهدی یقین حاصل می کند که اشتباهاً طواف را هشت دور انجام داده است، آیا در این صورت وظیفه ای دارد؟

وظیفه ای ندارد.

سؤال ۵۴۸ اگر کسی هنگام طواف در صحّت شوط سابق یا در صحّت قسمتی از همین

شوط که از آن گذشته است، شک کند چه وظیفه ای دارد؟

به شک خود اعتنا نکند.

سؤال ۵۴۹ یکی از حجّاج در بین اشواطِ طواف خسته می شود و قدری استراحت می کند ولی بعد که می خواهد طواف را ادامه دهد شک می کند که چند شوط طواف کرده است، تکلیف او برای ادامه طواف چیست؟

باید طواف دیگری انجام دهد.

>سؤال ۵۵۰< زنی که حائض یا نفسا است و امکان صبر کردن او برای انجام طواف واجب پس از پاک شدن نیست، باید نائب بگیرد؟

باید نایب بگیرد.

>سؤال ۵۵۱< اگر زنی به تصوّر اینکه پاک شده است، طواف عمره تمتّع را انجام دهد و نماز آن را بخواند و در اثنای سعی، متوجّه شود که هنوز حائض یا نفساء است، در صورت وسعت وقت و تنگی وقت چه وظیفه ای دارد؟

در صورت وسعت باید صبر کند تا پاک شود و طواف را انجام دهد و در صورت تنگی وقت می تواند نایب بگیرد.

>سؤال ۵۵۲< هنگامی که طفل غیر بالغ را محرم می کنند، آیا باید از اول تا آخر لباس او را وارسی کنند که نجس نشده باشد؟ و اگر نجس شد تطهیر و تعویض لازم است؟

لازم نیست.

>سؤال ۵۵۳< کسی که طفل غیر بالغ را طواف می دهد یا افراد مریض را با صندلی چرخدار طواف می دهد، خودش هم باید غسل یا وضو داشته باشد یا فقط طهارت طواف کننده لازم است؟

طهارت برای او لازم نیست.

>سؤال ۵۵۴< کودکی که طواف می کند، اگر به این سو و آن سو برود یا به عقب و جلو برود و خلاصه مثل دیگران طواف نکند، طواف او چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

قطع طواف

سؤال ۵۵۵ اگر کسی به جهت برآوردن حاجت خود یا مسلمان دیگری طواف واجب خود را

قطع کنـد، عمره او چه حکمی دارد و پس از بـازگشت چه وظیفه ای برای طـواف دارد؟ اصـلًا قطع طواف واجب به این علت جائز است؟

قبل از اتمام شوط چهارم، جایز بلکه مستحب است و بعد از آن جایز نیست. ولی اگر قطع کرد و بعداً به جا آورد ضرر به عمره و حجّ او نمی زند.

سؤال ۵۵۶ اگر کسی در اثنای طواف و بعد از اتمام شوط چهارم به جهت عذری طواف را قطع نماید و از مطاف خارج شود، هنگام بازگشت ظاهراً سه عمل زیر را می تواند انجام دهد. حال بفرمائید آیا انجام این سه عمل جائز است؟ و در صورت جواز کدام افضل است؟

۱. طواف را از سر گیرد.

۲. از همان جا که قطع کرده ادامه دهد.

۳. از همان جا ادامه دهد تا آخر و پس از اتمام اعاده نماید.

فرض سوّم بهتر است، ولی فرض اوّل و دوّم هم اشکال ندارد.

سؤال ۵۵۷ اگر کسی طواف مستحب را به جهت انجام کاری رها کنـد و برود، هنگام بازگشت می توانـد از همان جا که رها کرده ادامه دهد؟ آیا فرقی می کند که چند شوط قبلًا انجام داده است؟

فرقی نیست ولی از سر گرفتن بسیار به جا است.

سؤال ۵۵۸ آیا در اثنای اشواط طواف واجب و مستحب می شود قدری نشست و استراحت کرد؟

جایز است.

سؤال ۵۵۹ در مناسک حجّ حضرتعالی، رعایت موالات عرفیه بین اشواط طواف به عنوان یکی از شرایط صحّت طواف ذکر شده است. ولی در مواردی می بینیم که اگر محرم مجبور شود برای تجدید طهارت، چند ساعت یا حتی چند روز بین سه شوط آخر طواف فاصله بیندازد، پس از بازگشت می تواند طواف را از همان جا که

قطع کرده است ادامه دهد. نظیر وقتی که زن حائض می شود و می تواند پس از پاک شدن و تحصیل طهارت به این صورت عمل کند. حال سؤال اینجاست که ملاک تشخیص موالات عرفیه چیست؟ اگر ملاک مدّت زمان فاصله است که حضرتعالی یک هفته فاصله را هم جایز می دانید. خواهشمند است در این خصوص راهنمائی فرمائید.

راجع به یک شوط باید مراعات موالات عرفیه باشد و راجع به چهار شوط اوّل باید مراعات موالات عرفیه باشد ولی راجع به سه شوط دیگر، اتصال میان آن ها لازم نیست.

سؤال ۵۶۰ قطع طواف واجب به جهت شرکت در نماز جماعت یا برای درک وقت فضیلت نماز چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۵۶۱ اگر کسی در جایی از مسجدالحرام که تداخلی با نماز جماعت ندارد، مشغول طواف واجب باشد و در همان حین نماز جماعت شروع شود، در این صورت قطع طواف برای اقامه نماز جماعت چه حکمی دارد؟ آیا اینکه او در چهار شوط اوّل طواف باشد یا در سه شوط آخر، تفاوتی در حکم ایجاد می کند؟

جایز است، تفاوتی هم ندارد.

سؤال ۵۶۲ اگر کسی در مسجدالحرام و در جایی که نماز جماعت خوانده می شود، مشغول انجام طواف واجب باشد و به جهت آغاز نماز جماعت، مجبور به قطع طواف و شرکت در نماز شود، پس از اتمام نماز باید طواف را از سر گیرد یا از همان جا ادامه دهد؟

اگر چهار شوط انجام داده باشد می تواند سه شوط دیگر را به آن متّصل کند.

سؤال ۵۶۳ اگر کسی در یکی از اشواط طواف واجب باشد و اقامه نماز در مسجدالحرام شروع شود، چه وظیفه ای دارد؟

باید طواف را رها کند و اگر تا پایان

شوط چهارم طواف را به جا آورده است، می تواند بعد از نماز، از شوط پنجم ادامه دهد، ولی بهتر است در هر صورت طواف را از سر گیرد.

سؤال ۵۶۴ قطع بدون عذر طواف مستحب چه حکمی دارد؟

جایز است.

سؤال ۵۶۵ اگر کسی در اثنای یک شوط از طواف، بخواهد همان شوط را اعاده کند، باید همراه طواف کنندگان دور بزند تا دوباره به حجرالاسود برسد یا می تواند از همان جا که قرار بر اعاده شد، برگردد تا به حجرالاسود برسد؟

فرق نمی کند.

طواف مستحب

سؤال ۵۶۶ آیا نماز طواف مستحب هم مستحب است یا هنگام انجام طواف، واجب می شود؟ و آیا طواف بدون نماز هم مستحب است و فضیلتی دارد؟

طواف چه واجب و چه مستحب نماز دارد، ولی اگر کسی بخواهد دور خانه خدا بچرخد یک مرتبه یا بیشتر فضیلت دارد.

سؤال ۵۶۷ آیا همیشه می توان طواف مستحب به جا آورد یا در بعضی از زمان ها مثل بعد از احرام و قبل از سعی در عمره، ترک آن بهتر است؟

همه وقت طواف به جا آوردن اشکال ندارد، بلکه فضیلت دارد.

سؤال ۵۶۸ آیا به نیابت از کسانی که در مکّه هستند و عذری برای انجام طواف ندارند هم می توان طواف مستحب به جا آورد؟

جایز است، بلکه مستحب است.

سؤال ۵۶۹ آیا به نیابت از کسانی که در مکّه هستند و از انجام طواف معذورند، می شود طواف مستحب به جا آورد؟

جایز است، بلکه فضیلت زیاد دارد.

سؤال ۵۷۰ آیا نماز طواف مستحبّی را می شود به جماعت خواند؟

جماعت مختصّ نمازهای واجب است.

سؤال ۵۷۱ آیا مختون بودن شرط صحّت طواف مستحب هم هست؟

شرط است.

سؤال ۱۵۷۲ اگر جایی از مسجدالحرام به مطاف اضافه شود و در آن جا صیغه مسجد خوانده نشود، طواف مستحب زن حائض و نفساء در آن

مکان چه حکمی دارد؟

جایز نیست، ولی چرخیدن نه به قصد طواف فضیلت دارد.

سؤال ۵۷۳ قران طوافین در دو طواف مستحبّی چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد، بلکه فضیلت هم دارد؛ لذا می تواند مثلاً ده طواف پشت سر هم به جا آورد.

سؤال ۵۷۴ آیا نماز طواف مستحب را هم می شود مثل نوافل و سایر نمازهای مستحب بدون رعایت آداب یعنی مثلاً نشسته یا در حال راه رفتن و... خواند؟

می تواند.

سؤال ۵۷۵ آیا هر شوط از طواف مستحبّی را می توان به نیابت از یک نفر انجام داد یا همه طواف را باید برای نیابت یک یا چند نفر، نیّت کرد؟

باید همه طواف و نماز آن را برای خود یا دیگران انجام داد.

سؤال ۵۷۶ طواف مستحبّی زن ها هنگامی که مطاف شلوغ است و آنها بی اختیار ممکن است تماس با نامحرم پیدا کنند یا نگاه حرام داشته باشند، چه حکمی دارد؟

طواف صحیح است، ولی طواف نکنند خیلی بهتر است.

نماز طواف

سؤال ۵۷۷ اگر نماز طواف به جماعت خوانده شود، حتماً باید امام هم مشغول نماز طواف باشد یا مأموم می تواند نماز طواف خود را به هر نمازی که امام می خواند، اقتدا نماید؟

به هر نماز واجبی که اقتدا کند کفایت می کند، چنانچه نماز طواف او هم باید واجب باشد.

سؤال ۵۷۸ اگر کسی عمداً یا سهواً یا جهلاً نماز طواف را نخواند و بعد از طواف، سعی و تقصیر نماید، آیا برای تدارک آن، خواندن نماز طواف کافی است یا پس از آن باید سعی و تقصیر را اعاده نماید؟

خواندن نماز طواف کفایت می کند و اگر در مکّه نباشد، نیابت نیز کفایت می کند.

سؤال ۵۷۹ اگر کسی عمداً یا سهواً یا جهلاً نماز طواف را نخواند و در اثنای سعی و پیش از

تقصیر بخواهد آن را بخواند، آیا پس از به جا آوردن نماز باید سعی را اعاده نماید یا می تواند ادامه دهد؟ آیا فرقی می کند که قبلاً چند شوط از سعی را به جا آورده باشد؟

هر وقت که یادش آمد نماز طواف را بخواند کفایت می کند.

سؤال ۵۸۰ آیا برای صحّت نماز طواف باید قواعد تجویدی رعایت شود یا همین قدر که عرفاً گفته شود نمازش صحیح است کفایت می کند؟

مراعات قواعد تجوید در همه نمازها خوب است، ولی واجب نیست و همین مقدار که صحیح عرفی باشد، کفایت می کند.

سؤال ۵۸۱ آیا در نماز طواف هم خواندن اذان و اقامه مستحب است؟

باید نخواند زیرا اذان و اقامه مختص به نمازهای پنجگانه است.

سؤال ۵۸۲ اگر کسی در حین خواندن نماز طواف در اثر ازدحام جمعیت بی اختیار جا به جا شود، چه وظیفه ای دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۵۸۳ آیا می شود نماز طواف را در هر حال به جماعت خواند؟

نماز طواف واجب را به نماز واجب می توان اقتدا کرد.

سؤال ۵۸۴ اگر کسی خارج از مکّه بفهمد نماز طواف واجب را به جا نیاورده است و به صورت متعارف امکان بازگشت به مکّه را نداشته باشد، باید نماز را هر جا که بود بخواند یا نائب اختیار کند تا در مسجدالحرام بخواند؟

باید نایب بگیرد تا در مسجدالحرام خوانده شود.

سؤال ۵۸۵ آیا پس از اتمام نماز طواف، باید فوراً سعی شروع شود یا تأخیر جایز است؟ چنانچه تأخیر جایز است چقدر می تواند باشد؟

تأخیر جایز است ولو تأخیر فاحش باشد.

سؤال ۵۸۶ آیا در حال طواف می شود نماز مستحب خواند؟ در صورتی که در طواف واجب و مستحب تفاوت می کند بفرمائید؟

می شود و تفاوتی ندارد.

سؤال ۵۸۷ اگر کسی بعد از طواف عمره، نماز را فراموش کند

و بعد از تقصیر به یاد آورد نماز طواف را نخوانده است، چه وظیفه ای دارد؟

نماز را بخواند و اگر خارج از مکّه است و به طور متعارف نمی تواند برگردد، نایب بگیرد تا نماز را بخواند.

سؤال ۵۸۸ آیا با غسل احرام یا غسل زیارت می شود نماز طواف را به جا آورد؟

هر نمازی را می تواند با آن بخواند.

سؤال ۵۸۹ به فتوای حضرتعالی نماز طواف (طواف واجب و مستحب) در چه مکانی از مسجدالحرام صحیح است؟

در طواف واجب مقابل مقام ابراهیم (علیه السلام) تا آخر مسجد و در طواف مستحب همه جای مسجد.

سؤال ۵۹۰ اگر کسی برای غسل احرام یا زیارت به حمّام برود و بعد از بیرون آمدن شک کند که غسل را به جا آورده یا خیر، می تواند نماز طواف به جا آورد یا باید وضو بگیرد؟

لازم نیست که وضو بگیرد، گرچه وضو گرفتن بهتر است.

سؤال ۵۹۱ در مناسک حج فرموده اید: نماز طواف واجب باید پشت مقام ابراهیم و دو طرف آن خوانده شود، منظور از دو

طرف آن چه میزان فاصله است؟ یعنی خواندن نماز طواف در همه محوطه پشت مقام تا آخر مسجد و سمت راست و چپ آن تا دو ضلع آخر مسجد که محوطه بزرگی است، جایز است؟

بلی جایز است.

سؤال ۵۹۲ خانمی تا وقتی نمازش را بلند نخواند، پی به صحّت آن نمی برد. در این صورت اگر نماز طواف را بلند بخواند و نامحرم صدای آن را بشنود اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

سعی بین صفا و مروه

سؤال ۵۹۳ آیا به نظر حضرتعالی سعی بین صفا و مروه از طبقه دوّم جایز است یا خیر؟ آیا این فتوا برای حالت اختیار و اضطرار تفاوتی دارد؟

مطلقاً جایز است.

سؤال ۵۹۴ آیا در سعی هم مثل طواف طهارت بدن و

لباس، شرط صحّت است؟

شرط نیست، ولی مراعات طهارت، خیلی به جا است.

سؤال ۵۹۵ آیا ستر عورت در مردان و رعایت پوشش برای زنان، شرط صحّت سعی می باشد؟ یا رعایت آن مستحب است؟

شرط صحّت نیست.

سؤال ۵۹۶ آیا رعایت موالات بین اشواط سعی لازم است؟

موالات عرفی شرط است؛ بنابراین استراحت و حتّی بیرون رفتن وبرگشتن مانع ندارد.

سؤال ۵۹۷ در سعی صفا و مروه، انتهای هر شوط کجا است؟ آیا باید حتماً پای حاجی به کوه صفا یا مروه برسد یا خیر؟

آخر آن اول سربالایی است ولی بهتر است مقداری از سربالایی طی کند.

سؤال ۵۹۸ سعی در صندلی چرخدار یا طَبق یا بر دوش دیگران و... حتماً به واسطه عذری جایز است؟ یا در حالت عادی نیز صحیح است؟

در حال عادی هم جایز است.

سؤال ۵۹۹ اگر کسی قسمتی از سعی را عمداً یا سهواً یا جهلاً به پهلو یا عقب برود، تدارک همان مقدار از سعی کافی است؟

کفایت می کند.

سؤال ۶۰۰ قطع سعی بدون عذر چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۶۰۱ اگر کسی به هر دلیلی سعی را قطع نمود، پس از بازگشت برای ادامه سعی می تواند از همان جا که قطع کرده ادامه دهد؟ آیا فرقی می کند که قبلاً چند شوط به جا آورده است؟

فرقی نیست و مثل طواف نیست.

سؤال ۶۰۲ اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را ترک کند و تقصیر نماید و بعد از تقصیر بفهمد، می تواند برگردد و سعی را تدارک نماید؟ در این صورت تقصیر را هم باید اعاده کند؟

باید سعی را به جا آورد و بعد از آن تقصیر هم بکند.

سؤال ۶۰۳ آیا مختون بودن شرط صحّت سعی هم هست؟

شرط است.

سؤال ۶۰۴اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را کمتر از هفت شوط انجام دهد

و تقصیر نماید، بعد که می خواهد جبران کند، باید کمبود اشواط را جبران کند یا از اوّل شروع کند؟ آیا فرقی می کند قبلاً چند شوط به جا آورده است؟

کمبود را به جا آورد کافی است، مگر موالات عرفی به هم خورده باشد.

سؤال ۶۰۵ اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را زیادتر از هفت شوط انجام دهد و قبل از تقصیر متوجّه شود که مثلاً در شوط هشتم یا نهم و یا بالاتر است، در این صورت چه وظیفه ای دارد؟

رها کند و تقصیر کند و اگر عمداً بوده است رها کند و تقصیر کند، گرچه کار حرامی به جا آورده است.

سؤال ۶۰۶ اگر کسی بعد از تقصیر بفهمد سعی را سهواً یا جهلاً زیادتر از هفت شوط انجام داده است، سعی و عمره او چه حکمی دارد و اکنون چه وظیفه ای دارد؟

عمره او صحیح است.

سؤال ۶۰۷ کسی که در سعی صفا و مروه تصوّر می کرده است هر رفت و برگشت یک دور می شود، اگر قبل از شوط هفتم بفهمد اشتباه می کرده می تواند تا شوط هفتم سعی را ادامه دهد و تمام کند یا باید اعاده نماید؟ اگر بیش از هفت شوط انجام داده باشد و بفهمد چه باید بکند؟

سعی را تمام کند کفایت می کند و در صورت زیادی رها کند و تقصیر کند.

سؤال ۶۰۸ کسی که به واسطه عذری مثل عادت ماهیانه زنان، برای طواف و نماز آن نایب گرفته ولی سعی را باید خودش انجام دهد، آیا می تواند همزمان با طواف نایب، سعی کند یا باید رعایت ترتیب نموده و صبر کند تا طواف و نماز طواف نایب تمام شود؟

سعی باید بعد از تمام شدن طواف باشد و با

هم جایز نیست.

سؤال ۶۰۹ آیا سعیِ صفا و مروه را هم می توان به صورت مستحب به جا آورد و ثواب دارد یا بهتر است زائران، محلِ سعی را برای دیگران تخلیه کنند؟

اصلاً مستحب نیست، ولی از مستحبّات موکّد، طواف است.

سؤال ۶۱۰ آیا در سعی صفا و مروه واجب است انسان به سمت جلو و مستقیم حرکت کند یا اگر کمی به چپ و راست متمایل شد یا اگر برگشت و دوباره مسیر را ادامه داد، اشکال ندارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۶۱۱ آیا در وسط اشواط سعی و در بین راه صفا و مروه می شود نشست و قدری استراحت کرد یا باید بدون وقفه به حرکت ادامه داد؟

لازم نیست بدون وقفه باشد و استراحت مانع ندارد.

سؤال ۶۱۲ آیا در بین اشواط سعی می شود روی صفا و یا مروه نشست و استراحت کرد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۶۱۳ آیا هروله در سعی صفا و مروه در جائی که به همین منظور مشخص شده است، واجب است یا مستحب؟ و آیا برای مرد و زن فرقی می کند؟

برای مردها مستحب است.

سؤال ۶۱۴ اگر کسی در اثنای سعی صفا و مروه در اثر فراموشی، در جای مخصوص آن هروله نکند و از آن مکان رد شود و بعد برای تدارک هروله برگردد و پس از آن به مسیر ادامه دهد، سعی او اشکال پیدا می کند؟

نمی تواند برگردد.

سؤال ۶۱۵ اگر کسی مجبور شود بین اشواط سعی و در بین راه صفا و مروه، مسعی را ترک کند مثلاً پای او خون بیاید، در این صورت وقتی بر می گردد باید سعی را از سر گیرد یا می تواند ادامه دهد و در صورتی که می تواند ادامه دهد، باید از محلّی که ترک کرده است

ادامه دهد؟

لازم نیست از اوّل شروع کند.

سؤال ۶۱۶ اگر کسی گمان کند که سعی را تمام کرده و تقصیر کند و بعد از تقصیر بفهمد که سعی را ناقص انجام داده است، در این صورت چه وظیفه ای دارد؟ آیا تعداد اشواطی که یقین می کند قبلاً انجام داده است در وظیفه بعدی مؤثّر است؟

تتمّه سعی را به جا آورد و دومرتبه تقصیر کند.

سؤال ۶۱۷ آیا بلافاصله بعد از نماز طواف، واجب است سعی شروع شود یا می شود بین این عمل مثلاً نصف روز یا یک روز فاصله بیفتد؟

لازم نیست و فاصله حتّی یک روز و بیشتر اشکال ندارد.

سؤال ۶۱۸ اگر کسی در اشواط سعی شک کند، می تواند سعی را رها کند و برای اطمینان بیشتر آن را از اوّل شروع کند؟

بنابر اقل بگذارد و سعی را تمام کند.

<سؤال ۶۱۹> کسی که می خواهد در سعی صفا و مروه دیگری را با صندلی چرخ دار سعی دهد یا او را به دوش بگیرد، می تواند همزمان برای خود هم نیّت کند؟

می تواند.

<سؤال ۶۲۰> کسی که روی صندلی چرخدار است و او را سعی می دهند، اگر در بین سعی مقداری خوابش ببرد، باید آن مقدار را اعاده کند یا وظیفه دیگری دارد؟

باید سعی را اعاده کند.

<سؤال ۶۲۱> آیا کسی که مقداری از سعی را انجام داده و دلچسب او واقع نشده می تواند آن مقدار را رها کند و از اول سعی را شروع کند؟

می تواند، ولی این این کار خوب نیست.

<سؤال ۶۲۲> آیا بیمار می تواند هر مقدار از سعی را که توان دارد خودش انجام دهد و مابقی را روی صندلی چرخدار یا روی دوش کسی سعی نماید؟

می تواند.

<سؤال ۶۲۳> کسی که اشتباهاً سعی را از مروه شروع کرده، اگر هنگام رسیدن به

صفا متوجّه اشتباه خود شود، می تواند سعی اشتباه را رها کند و از همان موقع نیّت سعی کند و از صفا آغاز نماید؟

می تواند.

<سؤال ۶۲۴> اگر کسی در وسط اشواط سعی از ادامه آن عاجز شود و حتی روی صندلی و دوش دیگران هم نتواند سعی نماید، آیا می تواند نایب بگیرد؟ در این صورت آیا نایب باید سعی را از اوّل شروع کند یا می تواند ادامه دهد؟

باید نایب بگیرد و از همان جا شروع کند و می تواند از سر بگیرد.

<سؤال ۶۲۵> سعی در مسعای جدید که قدری عریض تر شده و محلّ نیت در آن جلوتر از قبل است چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

<سؤال ۶۲۶> آیا سعی کودک محرم که هنگام سعی گاهی به جلو و گاهی به عقب می دود و مستقیم حرکت نمی کند، صحیح است؟

اشکال ندارد.

<سؤال ۶۲۷> اگر کودک محرم هنگام سعی در آغوش دیگران باشد و خوابش ببرد، سعی او حکمی دارد؟

باید بیدارش کنند و از آن جا که خوابش برده است اعاده شود.

<سؤال ۶۲۸> خانم هایی که دچار عادت ماهیانه شده اند و برای طواف و نماز آن نایب می گیرند، برای سعی هم می توانند نایب بگیرند یا باید خودشان سعی کنند؟

باید خودشان به جا آورند مگر نتوانند.

<سؤال ۶۲۹> کسی که توان بدنی سعی کردن ندارد و توان پرداخت کرایه صندلی چرخدار را هم ندارد، آیا می تواند برای سعی نایب بگیرد؟

می تواند.

<سؤال ۶۳۰> آیا کسی می تواند احتیاطاً چند دور بر سعی اضافه نماید تا مطمئن شود که هفت دور انجام داده است؟

نمی تواند.

<سؤال ۶۳۱> کسی که در نزدیکی مروه شک می کند که دور هفتم است یا دور نهم چه وظیفه ای دارد؟

سعی او باطل است.

>سؤال ۶۳۲< کسی که در نزدیکی مروه شک می کند که دور پنجم است یا دور هفتم چه

وظیفه ای دارد؟

سعی او باطل است.

حلق یا تقصیر

<سؤال ۶۳۳> آیا حضرتعالی سر تراشیدن در حجِ ّ تمتّع را برای مردان واجب می دانید یا تقصیر برای آنان کفایت می کند؟ در صورتی که کسی سهواً یا جهلًا و یا عمداً در حجِ ّ تمتّع سر نتراشد و فقط قسمتی از موی سر یا ناخن خود را بچیند حجِ ّ او چه حکمی پیدا می کند؟

لازم نیست و تقصیر کفایت می کند و تفاوتی میان حجِ ّ اوّل و دفعات بعد نیست، ولی تراشیدن سر مخصوصاً در حجّ اوّل بهتر است.

<سؤال ۶۳۴> آیا محرم در حجِ ّ تمتّع می تواند قبل از خود برای دیگری حلق یا تقصیر کند؟

اشکال ندارد.

<سؤال ۶۳۵> آیا محرم در عمره مفرده می تواند قبل از اینکه خود تقصیر کند، برای دیگری تقصیر نماید؟

اشکال ندارد.

<سؤال ۶۳۶> آیا در عمره تمتّع پس از تقصیر، همه محرّماتی که به واسطه احرام حرام شده بود حلال می شود؟

حلال می شود.

<سؤال ۶۳۷> آیا حلق یا تقصیر کردن شیعه و سنّی برای همدیگر اشکالی دارد؟

اشکال ندارد.

<سؤال ۶۳۸> اگر محرم بعد از حلق یا تقصیر شک کند که صحیح انجام داده است یا نه، چه وظیفه ای دارد؟

به شکّ خود اعتنا نکند.

<سؤال ۶۳۹> اگر محرم بعد از حلق یا تقصیر، یکی از محرّماتی که بر او حلال شده است را انجام دهد و بعد بفهمد حلق یا تقصیر او باطل بوده است، باید کفّاره بپردازد؟ آیا بین محرّمات در این خصوص تفاوتی هست؟

کفّاره ندارد.

<سؤال ۶۴۰> آیا تراشیدن قسمتی از سر به عنوان حلق کفایت می کند؟

باید همه سر تراشیده شود.

<سؤال ۶۴۱> اگر کسی بعد از عمره مفرده بفهمد که سهواً یا جهلاً تقصیر نکرده است، عمره او چه حکمی دارد و چه وظیفه ای دارد؟

باید تقصیر کند و اعمال بعدی را اگر می تواند خود انجام

دهد و اگر نمی تواند نایب بگیرد.

<سؤال ۶۴۲> آیا تراشیدن سر برای تقصیر عمره تمتّع جایز است؟

جایز نیست و تراشیدن سر مختصّ به حج است.

<سؤال ۶۴۳> وجوب حلق یا تقصیر فوری است یا تأخیر آن بعد از اتمام عمل قبلی جایز است؟

تأخیر اشکال ندارد.

<سؤال ۶۴۴> اگر در هنگام تقصیر موی سر خانم ها اجباراً در مقابل نامحرم پیدا شود، تقصیر آنها چه حکمی دارد؟

صحیح است گرچه عمدی هم باشد.

<سؤال ۶۴۵> آیا محرم در عمره مفرده می تواند به جای تقصیر، سر خود را بتراشد؟

در عمره مفرده و غیر مفرده باید تقصیر کند و تراشیدن سر که همه آن هم باید باشد، مربوط به حج است.

<سؤال ۶۴۶> کسی که موی سر خود را با عسل یا «صمغ» چسبانیده و کسی که موی سر خود را جمع کرده و گره زده و درهم پیچیده و بافته است نیز بین حلق و تقصیر در حج مخیّر است؟

بین حلق و تقصیر مخیّر است.

<سؤال ۶۴۷> آیا تقصیر در عمره، محلّ خاصی دارد؟ یا در هر مکانی می شود حلق یا تقصیر کرد؟

در هر مکانی باشد اشکال ندارد.

<سؤال ۶۴۸> کسی که می خواهد در حجِ واجب سر خود را بتراشد، می تواند اوّل سر خود را ماشین کند و بعد بتراشد؟

اشکال ندارد.

<سؤال ۶۴۹> کسی که به واسطه عذری مثل فراموشی، در منی حلق یا تقصیر نکند و به مکّه برود چنانچه قبل از اعمال مکّه عذر او بر طرف شود، آیا باید به منی بازگردد یا تقصیر در مکّه کافی است؟

حلق یا تقصیر در غیر منی برای او کافی است.

<سؤال ۶۵۰> کسی که موی سر خود را کاشته است - با فرض اینکه موهای او متعلّق به سر شده و رشد می کند ولی رشد آن کم است-

آیا در حجّ تمتّع مخیّر بین حلق و تقصیر است؟

بین حلق و تقصیر مخیّر است.

>سؤال ۶۵۱< افرادی که خنثی هستند نیز بین حلق و تقصیر مخیرند یا باید تقصیر کنند؟

بین حلق و تقصیر مخیّر هستند.

>سؤال ۶۵۲< اگر کسی بعد از اتمام اعمال مکّه، بفهمد که سهواً یا جهلاً یا به واسطه عذری حلق یا تقصیر نکرده است، آیا بعد از حلق یا تقصیر باید اعمال مکّه را اعاده نماید؟

اعمال مکّه او صحیح است.

>سؤال ۶۵۳< اگر کسی حلق یا تقصیر حجّ واجب را خارج از منی یا در مکّه به جا آورد و بعد اعمال مکّه را انجام دهد، آیا لازم است حلق یا تقصیر و اعمال مکّه را اعاده کند؟

اعاده لازم نیست.

>سؤال ۶۵۴< اگر کسی به جهتی خارج از منی حلق یا تقصیر کند، آیا لازم است موی سر خود را به منی بفرستد؟

لازم نیست.

>سؤال ۶۵۵< اگر حج گزار قبل از حلق یا تقصیر روز عید قربان، جبراً به کشورش باز گردد، برای خروج از احرام چه وظیفه ای دارد؟

هر کجا حلق یا تقصیر کند کفایت می کند.

>سؤال ۶۵۶< آیا می شود همزمان با سپردن نیابت در ذبح، حلق یا تقصیر کرد یا باید از اتمام ذبح اطمینان حاصل شود؟

باید اطمینان پیدا شود.

>سؤال ۶۵۷< اگر کسی به تصوّر اتمام قربانی نایب، حلق یا تقصیر کند ولی بعد متوجّه شود که به جهتی قربانی انجام نشده است، آیا باید حلق یا تقصیر را اعاده کند؟

اعاده لازم نیست.

>سؤال ۶۵۸< در فرض سؤال قبل اگر حج گزار بعد از اتمام اعمال مکّه بفهمد قربانی بعد از حلق یا تقصیر انجام شده و یا هنوز انجام نشده است، آیا اعمال مکّه بعد از تدارک قربانی اعاده دارد؟

اعاده لازم نیست.

<سؤال ۶۵۹> آیا زن و شوهر

می توانند برای همدیگر تقصیر کنند؟

می توانند.

<سؤال ۶۶۰> اگر کسـی در حجّ واجب موی سر خود را با ماشین که مثل تیغ کوتاه می کند، کوتاه نماید، کفایت از حلق او می کند؟

ماشین ولو تیغ هم نباشد کفایت می کند.

<سؤال ۶۶۱> اگر محرمی قبل از خود سهواً محرم دیگری را تقصیر کند، وضع اعمال هر دو چه حکمی دارد؟

عمداً هم اشکال ندارد.

<سؤال ۶۶۲> اگر محرم قبـل از اینکه از احرام خارج شود (مثلاً در عمره مفرده پس از سـعی و پیش از تقصـیر) برای دیگری تقصیر نمایـد، اولاً فعل حرام انجام داده و باید کفّاره بپردازد؟ ثانیاً تقصـیر یا حلق که برای دیگری کرده است صـحیح است و آن دیگری را از احرام خارج می کند؟

کار او اشکال ندارد، گرچه نکند بهتر است. ولی دیگری از احرام خارج می شود.

<سؤال ۶۶۳> کسـی که در مسـلخ جدید قربانی می کند، می تواند در همان مکان حلق یا تقصـیر کند یا باید به محلّ اصـلی منی برگردد؟

می تواند.

<سؤال ۶۶۴> اگر کسی سهواً یا جهلاً در عمره مفرده تقصیر نکند و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، بعد که می فهمد، انجام تقصیر کفایت می کند یا باید طواف نساء و نماز آن را هم اعاده نماید؟

باید طواف نساء و نماز آن را دو مرتبه به جا آورد.

<سؤال ۶۶۵> کسی که روزه بدل از قربانی می گیرد، باید در روز عید حلق یا تقصیر کند، یا بعد از اتمام روزه ها؟

روز عید باید حلق یا تقصیر کند.

طواف نساء

سؤال ۶۶۶ اگر کســی عمـداً تقصـیر نکنـد و پس از آن طـواف نسـاء و نمـاز آن را بـه جـا بیـاورد، عمره او چـه حکـمی دارد؟ خواهشمند است در خصوص عمره مفرده و عمره تمتّع جداگانه پاسخ فرمائید؟

باید تقصیر کند و

دوباره اعمال بعد از تقصیر را به جا آورد و فرقی میان عمره مفرده و عمره تمتّع از این جهت نیست.

سؤال ۶۶۷ اگر کسی عمداً طواف نساء به جا نیاورد و ازدواج کند و دارای فرزند شود، فرزند حلال زاده است یا حرام زاده و عقد او چه حکمی دارد و اکنون وظیفه او چیست؟

طواف را خود یا دیگری نیابتاً به جا آورد و عقد را دوباره بخواند ولی بچّه ها ولدالزنا نیستند.

سؤال ۶۶۸ کسی که سهواً یا جهلاً طواف نساء را به جا نیاورده است و پس از آن ازدواج کرده یا صاحب فرزند شده است، ازدواج او چه حکمی دارد؟ فرزند او حلال زاده است یا حرام زاده و اکنون چه وظیفه ای دارد؟

طواف را خود یا دیگری نیابتاً به جا آورد و عقد را دوباره بخواند و بچه ها ولدالزّنا نیستند.

سؤال ۶۶۹ اگر کسی سهواً یا جهلاً طواف نساء را به جا نیاورد و با همسر خود نزدیکی نماید، بعد که متوجّه شد باید کفاره بپردازد؟

طواف را خود یا دیگری به جا آورند و کفّاره ای بر او واجب نیست.

سؤال ۶۷۰ اگر کسی بعد از اتمام اعمال حج، شک کند که طواف نساء را به جا آورده است یا نه، چه باید بکند؟ آیا فرقی می کند هنوز در مکّه باشد یا خارج شده باشد؟

به شکّ خود اعتنا نکند.

سؤال ۶۷۱ آیا وجوب انجام طواف نساء و نماز آن، بعد از تقصیر فوری است یا تأخیر جایز است؟

تأخیر جایز است.

سؤال ۶۷۲ اگر کسی طواف نساءهای متعدّدی را ترک کرده باشد، انجام یک طواف به نیّت همه آن ها کافی است یا باید تعداد را رعایت کند؟ آیا فرقی می کند که عمداً یا سهواً یا جهلاً ترک کرده باشد؟

باید در

همه موارد به اندازه طوافی که به جا نیاورده، طواف به جا آورد.

احکام فاصله زمانی بین عمره تمتّع و حج

سؤال ۶۷۳ تراشیدن سر بین عمره تمتّع و حجِ ّ تمتّع چه حکمی دارد؟ حکم کوتاه کردن موی سر چیست؟

اشکال ندارد.

سؤال ۶۷۴ آیا تراشیدن عمدی سر بین عمره تمتّع و حجِ ّ تمتّع، موجب بطلان عمره یا حج می شود یا کفّاره ای واجب می نماید؟

موجب بطلان و کفّاره نیست.

سؤال ۶۷۵ اگر کسی بعد از اتمام عمره تمتّع، مضطر به ترک حج شود، آیا می تواند عمره را مفرده قرار دهد؟ در این صورت آیا کفّاره ای بر او واجب می شود؟

رها کردن اشکال ندارد و خود به خود عمره مفرده می شود، مشروط بر اینکه طواف نساء و نماز آن را که برای عمره مفرده است به جا آورد.

سؤال ۶۷۶ خروج از مکّه بعد از فراغت از عمره تمتّع و قبل از حج، بدون عذر چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد، ولی باید در برگشت محرم شود و عمره مفرده به جا آورد و در میان عمره تمتّع و حج، عمره مفرده ولو مکرراً به جا آورد جایز است، بلکه ثواب عظیم دارد.

سؤال ۶۷۷ اگر کسی با عذر یا بدون عذر بخواهد بعد از عمره تمتّع از مکّه خارج شود، اوّلاً آیا به صحّت عمره و حجّ او لطمه وارد می شود؟ ثانیاً آیا باید با احرام خارج شود و پس از بازگشت با همان احرام، حج انجام دهد؟

می تواند از مکّه بیرون رود و در برگشت محرم شود به عمره مفرده و عمره را به جا آورد و ضرر به عمره تمتّع و حجّ تمتّع ندارد.

سؤال ۶۷۸ اگر کسی ناچار شود بعد از فارغ شدن از عمره تمتّع از مکّه خارج شود، خروج او چه حکمی دارد؟

اشکال

ندارد، ولی باید در برگشت محرم شود و عمره مفرده به جا آورد.

سؤال ۶۷۹ در فرض سؤال قبل، اگر آن شخص در راه بازگشت به سمت مکّه از میقات بگذرد، آیا باید محرم شود یا بدون احرام به مکّه وارد شود یا وظیفه دیگری دارد؟ اگر باید محرم شود، آیا باید احرام او عمره مفرده باشد یا تمتّع یا حج؟

باید در برگشت در یکی از مواقیت محرم شود برای عمره مفرده و عمره مفرده او ضرر به عمره تمتّع او و حجِ ّ تمتّع او ندارد.

سؤال ۶۸۰ خدمه کاروان و کسانی که شغل آن ها اقتضا می کند، آیا می توانند بعد از عمره تمتّع از مکّه خارج شوند؟ اگر می توانند آیا حتماً باید محرم شوند و خارج شوند یا بدون احرام هم می توانند خارج شوند؟

آن ها بدون احرام می توانند رفت وآمد داشته باشند، ولی اگر در برگشت محرم به عمره مفرده شوند و عمره مفرده را به جا آورند ثواب عظیم دارند.

سؤال ۶۸۱ اگر کسی بدون عذر و بدون احرام، بعد از عمره تمتّع از مکّه خارج شود، چنانچه بازگردد و در مکّه محرم شود و به عرفات برود، آیا حجّ او صحیح است؟

حجِ ّاو صحیح است، ولی گناه کرده است.

سؤال ۶۸۲ رفتن به غار حراء و مکان های نزدیک مکّه، در صورتی که حج گزار اطمینان داشته باشد به موقع باز می گردد، چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۶۸۳ خارج شدن حج گزار بعد از عمره تمتّع از مکّه و ورود وی، از نظر احکام فرقی می کند که در یک ماه قمری واقع شود یا دو ماه؟

فرقی ندارد.

سؤال ۶۸۴ آیا زائر حجّ تمتّع پس از عمره تمتّع و پیش از فرا رسیدن ایّام حج، می تواند عمره مفرده به جا آورد

؟

می تواند.

تعیین روز عرفه و عید قربان

<سؤال ۶۸۵> آیا جایز است حج گزار برای تعیین روز عرفه و عید قربان و... تحقیق و تفحّص کند یا باید تابع دولت عربستان باشد؟

باید تحقیق و تفحص نکند و تابع آن ها در اعمال حج باشد.

<سؤال ۶۸۶> اگر کسی در تعیین روز عرفه و عید قربان و... گمان یا یقین حاصل کرد که دولت عربستان اشتباه اعلام کرده است، چه تکلیفی برای اعمال حج دارد؟

باید طبق رفتار آن ها رفتار کند.

<سؤال ۶۸۷> آیا جایز است حج گزار به جهت احتیاط در تعیین وقت روز عرفه وقوف کند و روز عید اعمال منی را انجام دهد و مجدداً ظهر به عرفات برگردد و وقوف کند و همینطور اعمال را احتیاطاً دو بار انجام دهد؟

لازم نیست، بلکه جایز نیست.

<سؤال ۶۸۸> تبعیّت از اعلام روز عید از سوی دولت عربستان، وقتی یقین به خلاف آن نداشته باشیم واجب است یا در هر صورت واجب است؟

در هر صورت واجب است.

<سؤال ۶۸۹> اگر کسی بعد از حج گمان بَرد یا یقین کند که روز عید قربان اشتباه اعلام شده است، حّج او چه حکمی دارد؟

حجّ او صحیح است.

<سؤال ۶۹۰> آیا زائرین در وقت نمازها و وقت افطار روزه هم باید از اهل مکّه تبعیّت کنند؟

باید در ماه مبارک رمضان هنگام افطار در منزل بماند و در میان آن ها نیاید و در نمازها باید اگر در میان آن ها است، نماز را بخواند و مستحبِ مؤکّد است در نمازهای آن ها شرکت کند، ولی قبلاً یا بعداً نماز خود را اعاده کند.

سؤال ۶۹۱ کسانی که قبل از ماه مبارک رمضان به عمره مفرده مشرّف می شوند و در مکّه یا مدینه قصد ده روز دارند، اوّل ماه را باید به افق و اعلام

عربستان روزه بگیرند یا کشور و مرجع خودشان؟

باید طبق احکام آن ها عمل کنند.

وقوف در عرفات

<سؤال ۶۹۲> اگر حج گزار به عرفات برود و قبل از وقوف اختیاری عرفه، بیهوش شود و بعد از غروب روز عرفه به هوش آید، وقوف او و حجّ او صحیح است؟

صحیح است.

<سؤال ۶۹۳> اگر کسی در موسم حج و بعد از اتمام عمره تمتّع به عرفات برود و قبل از وقوف اختیاری عرفه یا وقوف اختیاری مشعر، بیهوش شود و بعد از پایان اعمال حج به هوش بیاید، حجّ او چه صورتی دارد؟

حجِ ّاو صحیح نیست.

<سؤال ۶۹۴> اگر حج گزار قبل از غروب شرعی روز عرفه عمداً از عرفات خارج شود و تا بعد از غروب باز نگردد، حجِ ّاو چه صورتی پیدا می کند و وظیفه او از حیث کفّاره و اتمام حج چیست؟

حجّ او صحیح است، گرچه گناه کرده است.

<سؤال ۶۹۵> اگر وقوفین به واسطه معذور بودن ترک شود، حج باطل است؟

حج باطل است.

<سؤال ۶۹۶> در فرض سؤال قبل در صورت بطلان حج، در سال های بعد اعاده حج لازم است؟

لازم است.

<سؤال ۶۹۷> در فرض سؤال قبل در صورت وجوب اعاده، شرط استطاعت در سال های بعد لازم است یا در هر صورت باید اعاده شود؟

استطاعت شرط است.

<سؤال ۶۹۸> اگر حج گزار پیش از غروب آفتاب روز عرفه عمداً عرفات را ترک کند، ولی بعداً نادم شود و باز گردد یا به جهت دیگری باز گردد و نادم شود و بماند و وقوف اختیاری را به پایان رساند، حجّ او چه صورتی پیدا می کند و وظیفه او از لحاظ پرداخت کفّاره و اتمام حج چیست؟

حجّ او صحیح است و وظیفه ای هم ندارد.

<سؤال ۶۹۹> کسی که به جهت کفاره ترک عمدی وقوف اختیاری عرفات،

وظیفه دارد روزه بگیرد، آیا بایـد حتماً روزه ها را پشت سر هم بگیرد و آیا در وطن هم می شود این روزه ها را بگیرد یا حتماً باید در مکّه باشد؟

اگر نتواند هر وقت و هر کجا توانست روزه ها را بگیرد.

<سؤال ۷۰۰> آیا حج گزار پس از اتمام وقوف عرفات باید به مشعر برود و تا صبح بماند یا می تواند چند ساعتی به مکّه یا جای دیگر برود و در نیمه شب یا قبل از طلوع فجر خود را به مشعر برساند و وقوف کند؟

کفایت می کند.

<سؤال ۷۰۱> کسی که وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترک کند و نتواند کفّاره آن را بپردازد، چه وظیفه ای دارد؟

هر وقت و هر کجا بتواند، هجده روز روزه بگیرد.

<سؤال ۷۰۲> آیا در وقوف اختیاری عرفات واجب است حج گزار هنگام غروب آفتاب در عرفات باشد یا اگر قبل از غروب کوچ کند، اشکال ندارد؟

باید تا مغرب در عرفات باشد.

<سؤال ۷۰۳> اگر کسی به واسطه عذری، شب دهم به عرفات برسد، ولی وقوف اضطراری او در عرفات، خوف نرسیدن به وقوف اختیاری مشعر را به همراه داشته باشد، وظیفه او چیست؟ آیا بایـد وقوف عرفات را رها کنـد تا به مشعر برسد یا اینکه باید وقوف اضطراری عرفات و بعد وقوف اضطراری دوّم مشعر را درک کند؟

باید وقوف اضطراری هر دو را درک کند.

<سؤال ۷۰۴> اگر صحرای عرفات یا مشعر یا منی به واسطه کثرت جمعیّت برای وقوف و بیتوته تنگ باشد، وقوف و بیتوته در زمین های متّصل به این مواقف، چه حکمی دارد؟ آیـا فرقی می کنـد که آن زمین هـا مرتفع تر یـا پست تر یـا هم سطح مواقف اصلی باشند؟

باید هر کجا می تواند وقوف کند.

<سؤال ۷۰۵> اگر کسی تمام مدّت وقوف در عرفات

را خواب باشد، حجِّ او چه حکمی دارد؟

صحیح است.

<سؤال ۷۰۶> آیا وقوف در عرفات واجب است از هنگام ظهر شرعی باشد یا اگر کسی در راه عرفات بوده و در نزدیکی عرفات، ظهر شود وکمی با فاصله به عرفات برسد اشکال ندارد؟

اشکال ندارد.

وقوف در مشعرالحرام

<سؤال ۷۱۹> کسی که مغرب از عرفات به سمت مشعر حرکت می کند، چقدر وقت دارد تا به مشعر برسد و وقوف کند؟ اگر به دلایلی در راه معطّل شد و دیر به مشعر رسید چه می شود؟

اشکال ندارد.

<سؤال ۷۲۰> کسی که قسمتی از شب عید را در مشعر به سر برد ولی قبل از طلوع فجر از مشعر خارج شود و تا بعد از طلوع آفتاب باز نگردد، حجّ او چه حکمی پیدا می کند و از حیث کفّاره و سایر موارد، چه وظیفه ای دارد؟

گناه کرده است، ولی حجّ او صحیح است.

<سؤال ۷۲۱> اگر حج گزار در اثر جهل به مسئله به وقوف اختیاری مشعر نرسد، حجّ او چه حکمی دارد؟ آیا فرقی می کند که جهل آن در اثر تقصیر باشد یا قصور؟

حجّ او صحیح است، ولی در صورت تقصیر گناه کرده است.

<سؤال ۷۲۲> آیا وقوف اضطراری مشعر مطلقاً جایز است یا حتماً باید به واسطه عذری باشد؟ و آیا برای زن و مرد تفاوتی دارد؟

مطلقاً جایز است.

<سؤال ۷۲۳> اگر معذور، وقوف به عرفات و وقوف به مشعر را در وقت اضطراری درک کند، حجّ او چه حکمی دارد و از جهت کفّاره یا خروج از احرام چه وظیفه ای دارد؟

حجّ او صحیح است و وظیفه دیگری هم ندارد.

<سؤال ۷۲۴> اوّلین زمانی که می شود از مشعرالحرام کوچ کرد، هنگام طلوع آفتاب است یا کمی قبل از طلوع آفتاب هم جایز است؟

طلوع آفتاب باید در

مشعرالحرام باشد، ولو آخر آن.

<سؤال ۷۲۵> آیا هنگام وقوف در مشعر، رعایت طهارت ظاهری (با وضو یا غسل بودن) لازم است؟

لازم نیست.

<سؤال ۷۲۶> آیا افرادی که به دلائلی نظیر پیری، بیماری و... معذورنـد و در اثر کثرت جمعیّت نمی تواننـد به موقع مشـعر را ترک کنند، می توانند زودتر خارج شوند؟ از چه زمانی؟

هر وقت خارج شوند اشکال ندارد.

<سؤال ۷۲۷> خدمه و مسئولان اجرایی کاروان یا همراهان افراد پیر و مریض که ناچارند افرد معذور را زودتر از مشعر کوچ دهند، آیا باید برای درک وقوف اختیاری به مشعر باز گردند؟

لازم نیست.

<سؤال ۷۲۸> آیا مسئولین کاروان و همراهان و پرستاران افراد معذور نیز می توانند با آنان زودتر از مشعر خارج شوند؟ در این صورت لطمه ای به حجّ آنان وارد نمی شود؟

می توانند و ضرری ندارد.

<سؤال ۷۲۹> اگر نایب حج معذور باشد یا همراهی افراد معذور را بر عهده داشته باشد، می تواند زودتر از مشعر خارج شود؟

می تواند.

<سؤال ۷۳۰> تشخیص معذور بودن حج گزار برای وقوف اضطراری مشعر بر عهده خود اوست یا پزشک و مدیر و ولیّ و...؟

بر عهده خود او است.

<سؤال ۷۳۱> وقت خروج از مشعر هنگامی است که مقداری هوا روشن می شود و می شود بدون چراغ راه رفت، یا هنگام طلوع آفتاب؟

باید بعد از طلوع آفتاب باشد.

<سؤال ۷۳۲> اگر کسی بین الطّلوعین روز عید را در مشعر درک کرد، می تواند قبل از روشن شدن هوا یا طلوع آفتاب، کوچ کند؟

رمی جمره

سؤال ۷۳۸ آیا رمی تمامی دیوار ۲۵ متری که اکنون در جمرات ساخته اند، صحیح است؟

صحیح است.

سؤال ۷۳۹ آیا رمی جمرات از طبقه فوقانی جایز است؟

جایز است.

سؤال ۷۴۰ آیا کسی که سالم است و برای رمی جمرات عذری ندارد، می تواند برای این امر نایب بگیرد؟

نمی تواند.

سؤال ۷۴۱ آیا کسی که خود مشغول رمی

است می تواند به نیابت از کسانی که بقیه اعمال حج را انجام داده اند ولی قادر به رمی نیستند، رمی جمرات کند؟

می تواند.

سؤال ۷۴۲ آیا سنگ باید حتماً با دست پرتاب شود یا با پا و سایر اجزاء بدن هم کفایت می کند؟

باید با دست باشد، ولی اگر نتواند با اجزاء بدن مجزی است.

سؤال ۷۴۳ رمی جمرات فرقی می کند که در شب انجام شود یا روز؟

باید در روز باشد، مگر نتواند در روز انجام دهد.

سؤال ۷۴۴ آیا در رمی جمرات باید حاجی ببیند که سنگ به محل رمی می خورد یا همین مقدار که به طرف آن پرتاب کند کافی است؟

باید بداند که سنگ به محلِ رمی خورده است.

سؤال ۷۴۵ اگر حاجی در رمی جمرات سنگ را پرتاب کرد، ولی مطمئن نشد که به محل رمی خورده است یا خیر چه باید بکند؟

باید اعاده کند.

سؤال ۷۴۶ اگر پس از اتمام رمی، حاجی یقین حاصل کرد که یکی از سنگ ها به محل رمی اصابت نکرده است، چه باید بکند؟

باید اعاده کند.

سؤال ۷۴۷ آیا رمی جمرات فقط با دست جایز است یا اگر از راه دورتر با وسیله ای مثل قلّاب، سنگ پرتاب شود اشکال ندارد؟

باید با دست باشد.

سؤال ۷۴۸ کسی که برای رمی جمرات نایب دیگری است، اوّل باید رمی خودش را انجام دهد یا اگر اوّل، رمی نایب را انجام داد اشکال ندارد؟

فرق نمی کند.

سؤال ۷۴۹ آیا رمی کننده حتماً باید ایستاده باشد یا نشسته یا سوار بر حیوان یا روی صندلی چرخدار هم می شود رمی کرد؟

به هر حالت باشد اشکال ندارد.

سؤال ۷۵۰ آیا در رمی جمرات می شود برای بیش از یک نفر نایب شد؟

اشکال ندارد، ولی باید برای هرکدام جداگانه رمی کنند.

سؤال ۷۵۱ کسی که خودش در حجِ ّ تمتّع

نایب دیگری است، می تواند در رمی جمرات، علاوه بر رمی منوبٌ عنه، نایب دیگران هم بشود؟

جایز است.

سؤال ۷۵۲ آیا لازم است فاصله زمانی بین اصابت سنگ قبلی به جمره و پرتاب سنگ بعدی ایجاد شود یا می توان سریعاً سنگ بعدی را پرتاب کرد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۷۵۳ اگر کسی از اوّل قصد کند که احتیاطاً بیشتر از هفت سنگ به جمره پرتاب کند، اشکال دارد؟

اشکال ندارد، باید کمتر نباشد.

سؤال ۷۵۴ آیا باید پرتاب هر سنگ به جمره، پس از پرتاب سنگ قبلی صورت گیرد یا پس از اصابت سنگ قبلی به جمره؟

فرقی ندارد و مناط خوردن هفت ریگ است به جمره.

سؤال ۷۵۵ آیا می شود برای اطمینان بیشتر از اصابت سنگ در هر مرتبه چند سنگ با هم پرتاب کرد و در صورت اصابت همه را یک مرتبه محسوب نمود؟

اشکال ندارد.

سؤال ۷۵۶ کسانی که برای رمی روز عید عذر دارند، آیا در هر وقت شب عید از مغرب تا طلوع آفتاب می توانند رمی کنند یا وقت خاصّی دارد؟

وقت خاصی ندارد.

سؤال ۷۵۷ آیا همراهان معذورین هم می توانند در شب عید رمی کنند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۷۵۸ کسی که خوف ازدحام جمعیّت دارد، برای درک وقوفین یا رمی جمره، معذور محسوب می شود یا باید حتماً مریض یا پیر باشد؟

معذور محسوب می شود.

سؤال ۷۵۹ آیا معذورین و همراهان آن ها می توانند شب یازدهم رمی کنند و روز یازدهم قربانی و تقصیر نمایند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۷۶۰ آیا برای برداشت ریگ باید تحقیق شود که از حرم است یا اگر در مشعر بود کافی است؟

کفایت می کند.

سؤال ۱۷۶۱اگر رمی جمره عقبه سهواً یا جهلًا تا غروب آفتاب روز عید انجام نشود، حج گزار باید چه کند؟ در این صورت ذبح قربانی و سایر اعمال را چه وقت باید به جا

آورد؟

هر وقت می تواند رمی جمره کند و بعداً سایر اعمال را به جا آورد و اگر تأخیر از اعمال بیندازد اشکال ندارد.

سؤال ۷۶۲ آیا سنگی که دیگری برای رمی خودش جمع کرده، متعلّق به او می شود و دیگری نمی تواند با آن سنگ ها رمی کند؟

بدون اجازه او نمی تواند.

سؤال ۷۶۳ آیا می شود در شب عید رمی جمره عقبه را انجام داد؟ آیا در این مسئله اختیار و اضطرار تفاوت دارد؟

در صورت اضطرار اشکال ندارد.

سؤال ۱۷۶۴گر کسی اعمال منی در روز عید را جا به جا انجام دهد و ترتیب آن را رعایت نکند، حجّ او چه حکمی پیدا می کند و چه وظیفه ای دارد؟ خواهشمند است در صورت عمد، یا سهو و یا جهل جداگانه پاسخ فرمایید؟

در صورت جهل و سهو اشکال ندارد، بلکه در صورت عمد حجّ او باطل نیست.

سؤال ۷۶۵ چگونه می توان تشخیص داد سنگ هایی که در مشعر یا اطراف منی موجود است، بکر است؟ چگونه باید اطمینان حاصل شود؟

به طور متعارف سنگ بردارد و تفحّص هم لازم نیست، بلکه جایز نیست.

سؤال ۷۶۶ آیا ریگ یا سنگ که برای رمی جمع می شود باید پاک باشد؟

باید پاک باشد ولی تفحّص در این گونه چیزها لازم نیست، بلکه جایز نیست.

سؤال ۱۷۶۷گر سنگ دو نفر که در حال رمی هستند به هم اصابت کند و با هم به جمره برسد یا شتاب یکی موجب پرتاب دیگری به جمره شود، اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۷۶۸ آیا هنگام رمی، داشتن وضو یا غسل لازم است؟

لازم نیست، ولی بسیار به جا است.

سؤال ۱۷۶۹گر سنگ رمی کننده به جایی اصابت کند و کمانه کند و به جمره بخورد، کافی است؟

کافی است.

سؤال ۱۷۷۰اگر کسی احتیاطاً بیش از هفت سنگ پرتاب کند،

اشکال دارد؟

اشکال ندارد، مگر حالت وسواسی گری پیدا کند که باید ترک کند.

سؤال ۷۷۱ وقتی به واسطه عذری برای رمی جمره عقبه نایب گرفته می شود، آیا نایب هم می تواند در شب رمی کند یا حتماً باید در روز عید رمی کند؟

باید در روز باشد.

سؤال ۷۷۲ بـا توسعه اخیر جمرات، اگر قسمتی از ستون توسعه یـافته جمره عقبه خارج از منی باشـد با فرض صـدق جمره بر مجموع دیوار، آیا رمی آن قسمت صحیح است؟

صحیح است.

سؤال ۷۷۳ با توجّه به اینکه بانوان و معذورین و همراهان آنان می توانند رمی روزِ دهم را شب انجام دهند، آیا حتماً باید شب عید باشد یا شب یازدهم هم جایز است؟ و در فرض جواز در صورتی که نایب (برای جمره) باشند نیز جایز است؟

باید شب عید باشد و نایب اگر می تواند در روز انجام دهد باید در روز انجام دهد.

سؤال ۷۷۴ شخصـی اذعـان دارد وقتی که به حـج مشـرّف شـده است، برای انجـام رمی خودش و نیـابت رمی چنـد نفر از زنان همراه، هفت سنگ را بـا هم به جمره پرتاب کرده است، در این صورت آیا حـجّ او و همراهان صـحیح است؟ برای جبران این اشتباه چه باید بکند؟

حج صحیح است و باید برای کسری، یا خودش یا دیگری جبران کند.

سؤال ۷۷۵ آیا استنابه در صـبح عیـد برای کسـی که بعد از ظهر عید قربان در خلوتیِ جمره عقبه، خودش می تواند رمی کند، جایز است و آیا برای اینکه روز عید بتواند قربانی کند، می تواند در صبح برای رمی جمره نایب بگیرد؟

اگر مشقّت ندارد باید خود او رمی جمره کند.

سؤال ۷۷۶ اگر ریگ مستعملی با سنگ های بکر جمع آوری شده مخلوط و متشبّه شود، آیا همین که هشت ریگ

به جمره رمی شود کافی است؟ یا علم تفصیلی لازم است و باید معلوم باشد کدام ریگ بکر و کدام مستعمل است؟

زدن هشت ریگ کفایت می کند.

سؤال ۱۷۷۷ اگر منوبٌ عنه در حین رمی نایب یا بعد از اتمام رمی او، عذرش برطرف شود، خودش باید رمی را اعاده کند؟

در صورت دوّم لازم نیست، ولی در وسط باید خودش باقیمانده را رمی کند و بهتر است رمی جمره را کلاًّ انجام دهد.

سؤال ۱۷۷۸ اگر نایب رمی جمره، عصیاناً رمی در روز را ترک کند، نیابت او چه حکمی دارد؟

نیابت او باطل می شود.

سؤال ۱۷۷۹ اگر نایب رمی جمره، به تصوّر اینکه می تواند به منی برگردد، به مکّه آمد و روز دوازدهم نتوانست برای رمی به منی برود، نیابتش چه حکمی دارد و وظیفه اش چیست؟

نیابت او باطل می شود و باید به منوبٌ عنه بگوید تا او به وظیفه عمل کند.

سؤال ۱۷۸۰ آیا مباح بودن سنگ ها برای صحّت رمی جمره، شرط است؟ یا با سنگ غصبی یا سنگی که دیگری جمع کرده، بدون رضایت او، می توان رمی کرد؟

باید مباح باشد.

سؤال ۱۷۸۱ اگر شخصی رمی جمره عقبه را در روز عید غلط انجام داده و در روز دوازدهم متوجّه شود، بعد از قضای جمره عقبه، لازم است رمی روز یازدهم را نیز تکرار کند؟

باید تکرار کند.

سؤال ۱۷۸۲ اگر در رمی جمره، سنگ ها به ستون اصابت نکند و داخل حوضچه اطراف آن بیفتد، کافی است؟

کافی نیست.

سؤال ۱۷۸۳ اگر در رمی جمره، سنگ ها به ستون اصابت نکند و به سنگ هایی که اطراف جمره و گرداگرد آن است بخورد، کافی است؟

کافی نیست.

سؤال ۱۷۸۴ آیا تفاوتی می کند که جمرات را از کدام طرف رمی کنند و آیا پشت به قبله بودن یا رو به قبله بودن هنگام

رمی برای صحّت آن تفاوتی دارد؟

تفاوت ندارد.

سؤال ۷۸۵ آیا رمی جمرات سه گانه در روز یازدهم و دوازدهم، حتماً باید در روز باشد یا مطلقاً در شب هم جایز است؟

باید در روز باشد، مگر معذور باشد.

سؤال ۷۸۶ کسی که شب دوازدهم رمی جمرات سه گانه را انجام می دهد، آیا باید روز دوازدهم تا ظهر در منی بماند یا می تواند قبل از ظهر به مکّه برود؟

می تواند بعد از رمی از منی کوچ کند.

سؤال ۷۸۷ آیا حج گزار می تواند صبح دوازدهم، قبل از رمی به مکّه برود و اعمال پنج گانه را به جا آورد و پیش از ظهر به منی برگردد و تا بعد از ظهر در منی بماند و رمی جمرات سه گانه را انجام دهد و قبل از غروب از منی کوچ کند؟ آیا این حکم در حال اختیار و اضطرار تفاوتی دارد؟

می تواند و تفاوتی ندارد.

سؤال ۷۸۸ کسی که شب دوازدهم، نیمه اوّل شب را بیتوته می کند و به مکّه می رود، واجب است روز دوازدهم به منی برگردد و تا ظهر بماند؟ چنین کسی رمی جمرات روز دوازدهم را باید بعد از بیتوته نیمه اوّل شب انجام دهد یا بعد از ظهر روز دوازدهم یا وقت دیگری؟

باید به منی برگردد و قبل از ظهر رمی جمرات کند.

سؤال ۱۷۸۹ اگر کسی رمی جمرات را ولو عمداً ترک نماید، حجّ او چه حکمی دارد و چه وظیفه ای برای جبران پیدا می کند؟

حجّ او صحیح است و باید تدارک کند.

سؤال ۱۷۹۰ اگر کسی ابتدا جمره اولی و بعد عقبی و پس از آن وسطی را رمی نماید، برای تدارک آن باید از اوّل رمی را اعاده کند یا اگر جمره وسطی و بعد عقبی را رمی کند، کافی است؟

باید از

سر بگیرد.

سؤال ۷۹۱ آیا در حالت اختیار رمی جمرات سه گانه را می شود در شب انجام داد؟

جایز نیست.

سؤال ۱۷۹۲گر زن در حین انجام رمی جمرات حائض شود، چه وظیفه ای دارد؟ آیا رمی او صحیح است؟

صحیح است.

سؤال ۱۷۹۳گر کسی به واسطه عذری روز یازدهم و روز دوازدهم نتوانست جمرات سه گانه را رمی کند، آیا باید شب همان روزها رمی را قضاء کند یا روز بعد یا وقت دیگری؟

هر روز که توانست قضا کند.

سؤال ۷۹۴ کسی که به جهت ازدحام جمعیّت روز عید نتوانسته رمی جمره عقبه را انجام دهد، آیا می تواند شب یازدهم رمی کند و در همان موقع به جهت خوف از ازدحام روز یازدهم، رمی روز یازدهم را هم به جا آورد؟

می تواند.

سؤال ۷۹۵ آیا کسی که سالم است و برای رمی جمرات عذری ندارد، می تواند برای این امر نایب بگیرد؟

نمی تواند.

سؤال ۷۹۶ آیا به فتوای حضرتعالی رعایت موالات در پرتاب هفت سنگ رمیِ هر جمره لازم است؟

موالات عرفی شرط است.

سؤال ۷۹۷ کسی که در ازدحام جمعیّت معذور از رمی جمرات است، بهتر است نایب بگیرد یا در وقت دیگری که ازدحام نیست، رمی کند؟ و اگر به این منظور نایب گرفت او حتماً باید در وقت رمی کند یا می تواند در شب رمی نماید؟

او مختار است، ولی نایب حتماً باید در روز رمی کند مگر نایب هم معذور باشد که مختار می شود در نیابت و یا وقتی که جمعیّت کمتر است.

سؤال ۱۷۹۸گر کسی در رمی جمره و در اثنای پرتاب سنگ ها، به دلائلی رمی خود را قطع کند، بعد از چند ساعت بخواهد رمی را ادامه دهد، باید رمی جمره را از سر گیرد یا می تواند ادامه دهد؟ آیا فرقی می کند که چند

سنگ پرتاب کرده باشد؟

از سر بگیرد.

سؤال ۱۷۹۹اگر کسی در رمی جمره احتیاطاً بیشتر از هفت سنگ پرتاب کند که مثلاً ـ اگر یکی از آنها اصابت نکرده است، جبران شود، اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۸۰۰ آیا خانم ها برای اینکه محلِ ـ رمی شلوغ است و برای جلوگیری از برخورد با نامحرم می توانند برای این کار نایب بگیرند؟

می توانند.

>سؤال ۸۰۱< بعضی از حجّاج که بعد از ظهر روز دوازدهم قصد کوچ از منی را دارند، در اثر راه بندان و ازدحام جمعیت، هنگام مغرب در آخر منی واقع می شوند، در این صورت آیا باید برگردند و بیتوته کنند یا وظیفه دیگری دارند؟

وظیفه ای ندارند.

سؤال ۸۰۲ کسی که در رَمی جمرات نایب چند نفر است می تواند سنگ ها را به نیابت از همه پرتاب کند یا باید برای هر نفر جدا رَمی کند؟

باید برای هر نفر جداگانه رمی کند.

>سؤال ۸۰۳< اشخاص نابینا که به حج رفته اند، برای رمی جمره چه وظیفه ای دارند؟

اگر می توانند ناظری داشته باشند ناظر بگیرند و الّا نایب بگیرند.

>سؤال ۸۰۴< کسی که به جهتی موفّق به ذبح و تقصیر نشده است، می تواند روز یازدهم و دوازدهم رمی جمرات سه گانه را به جا آورد و بعد ذبح یا تقصیر را انجام دهد؟

می تواند.

>سؤال ۸۰۵< در فرض سؤال قبل اگر آن شخص به کشور خودش برگشته باشد چه وظیفه ای دارد؟

باید در سال بعد اگر خودش آن جا نیست نایب بگیرد.

>سؤال ۸۰۶< شخصی تصوّر کرده است که بدون عذر هم می شود برای رمی جمره نایب گرفت. بنابراین نایب گرفته و بقیه

اعمال را خودش انجام داده است و بعد از اتمام اعمال حکم مسئله را فهمیده است، اکنون چه وظیفه ای دارد؟

باید رمی را به جا آورد.

<سؤال ۸۰۷> یکی از حجّاج بعد از پرتاب

چند سنگ به جمره، از ادامه رمی عاجز شده است. در این صورت چه وظیفه ای دارد؟

نایب بگیرد.

>سؤال ۸۰۸< اگر یک زن از جانب یک زن دیگر برای رمی جمره نایب شود، آیا می توانـد در شب رمی کنـد یا حتماً رمی او باید در روز باشد؟

می تواند.

قربانی

قربانی

سؤال ۸۰۹ آیا قربانی را می شود با پول غیر مخمّس خرید؟ اگر کسی بخرد، آیا قربانی او و حجِ ّاو صحیح است؟

این کار حرام است و حقّ الناس، و چنین حجّی را خداوند قبول نمی کند.

سؤال ۸۱۰ استفاده از وسایل ماشینی برای ذبح قربانیِ حجّ واجب، چه حکمی دارد؟

جایز است.

سؤال ۸۱۱ ذبح قربانی حجّ واجب یا ذبح کفّارات با کاردهای استیل که معلوم نیست آهن است یا نه، چه حکمی دارد؟

جایز است.

سؤال ۸۱۲ آیا واجب است که ذابـح، قربانی افرادی که ذبـح برای آن ها انجام می شود را یکی یکی نام ببرد و قربانی کند؟ یا می تواند بگوید مثلاً این صد گوسفند برای این صد نفر و همه را قربانی کند؟

باید نام هر کدام برده شود.

سؤال ۸۱۳ اگر در هنگام ذبـح، لباس احرام حـج گزار نجس شد، آیا باید فوراً تطهیر یا تعویض نماید؟ اگر نتوانست آیا کفاره دارد؟

هرچه زودتر تطهیر کند، ولی اگر نکرد کفّاره ندارد.

سؤال ۸۱۴ اگر به هر دلیلی قربانی انجام نشـد و ماه ذی الحجّه به پایان رسـید، تـدارک آن در ماه های دیگر جایز است یا باید در سال بعد و در ماه ذی الحجّه باشد؟

باید در منی و در ایّام حج باشد.

سؤال ۸۱۵ مباشـرین امر ذبـح در صورتی که بداننـد لبـاس آنان نجس می شود و نمی تواننـد تطهیر یا تعویض نماینـد، آیا می توانند به ذبح یا نظارت آن بپردازند؟

می توانند.

<سؤال ۸۱۶> کسی که حجّ تمتّعِ او مبدّل به حجّ افراد شده است، در خصوص قربانی چه وظیفه ای

دارد؟

وظیفه ای ندارد.

نیابت در قربانی

سؤال ۸۱۷ کسی که برای قربانی نایب دیگران می شود، منظور از نیابت ذبح قربانی است یا می تواند نظارت بر قربانی داشته باشد و ذبح را به دیگران که اهل این کار هستند بسپارد؟ به عبارت دیگر آیا می شود نایب قربانی، نایب دیگری برای ذبح اختیار کند؟

جایز است.

سؤال ۸۱۸ کسی که حجِّ نیابتی انجام می دهد، می تواند برای ذبح نایب دیگری اختیار کند؟

می تواند.

سؤال ۸۱۹ نیابت در ذبح در حال اختیار و بدون عذر هم مجزی است؟

مجزی است.

سؤال ۸۲۰ آیا کسی می تواند بدون اجازه دیگری به نیابت از او قربانی کند؟ اگر بداند آن شخص قلباً راضی است یا راضی می شود چطور؟

جایز نیست.

سؤال ۸۲۱ آیا کسی که برای قربانی کردن نایب می شود، باید به فتوای مرجع خود قربانی کند یا مرجع منوبٌ عنه؟

نایب باید به فتوای مرجع خود عمل کند.

سؤال ۸۲۲ آیا نایب قربانی می تواند دیگری را برای قربانی منوبٌ عنه، نایب کند؟ اگر منوبٌ عنه شرط کرده باشد که حتماً نایب قربانی کند چطور؟

اگر بعداً از منوبٌ عنه اجازه بگیرد کفایت می کند.

سؤال ۸۲۳ شخصی با پول هایی که حجّاج به یک اندازه به او داده اند گوسفند می خرد و در وقت ذبح، هر گوسفند را برای یکی از آنان قربانی می کند. حال با فرض اینکه مبالغ گوسفندها با هم تفاوت دارد ولی خریدار همه آن ها را به جمع مبلغی که نزد او بوده است خریداری کرده، چه وظیفه ای دارد؟ آیا باید مبلغ هر گوسفند مشخّص شود و از حاجی گرفته شود یا باید حجّاج رضایت دهند؟ یا آن شخص می تواند بدون در نظر گرفتن تفاوت قیمت، هر گوسفند را به نیابت از یک نفر ذبح

نماید؟

باید از اوّل از حجّاج رضایت و وکالت تام بگیرد.

سؤال ۱۸۲۴اگر کسی برای رمی نایب بگیرد

و به تصوّر اینکه رمی انجام شـده قربانی و بعد تقصـیر نماید و پس از آن بفهمد رمی انجام نشده یا ناقص انجام شده است، چه وظیفه ای در خصوص تدارک رمی و ذبح و تقصیر دارد؟

تکلیف او ساقط شده است و ضرری به حجّ او نمی زند.

سؤال ۸۲۵ کسی که قربانی را برای انسان ذبح می کند، شرط خاصّی باید داشته باشد؟

چون نیّت را خود باید بکند شرط خاصّی ندارد، مگر نیابت در ذبح بدهد که باید نایب شیعه باشد.

سؤال ۸۲۶ آیا حج گزار می تواند قبل از قربانی خود، به نیابت از دیگران قربانی نماید؟

می تواند.

شرایط قربانی

سؤال ۸۲۷اگر قربانی بعد از خرید مریض یا معیوب شود، ذبح او کافی است یا باید تعویض نماید؟

کافی است.

سؤال ۸۲۸اگر کسی بعد از قربانی بفهمد حیوانی که برای او ذبح شده و او گمان می کرده سالم است، معیوب بوده و شرایط لازم را نداشته است، حجِّ او چه صورتی دارد؟ آیا وظیفه ای پیدا می کند؟

حجِّ او صحیح است و وظیفه دیگری ندارد.

سؤال ۸۲۹ آیا ذبح گاو میش در حجّ واجب کفایت می کند؟

کفایت می کند.

سؤال ۸۳۰ آیا قربانی کردن بز برای حجّ واجب جایز است؟

جایز است.

زمان و مکان قربانی

سؤال ۸۳۱ آیا ذبح قربانی فقط روز عید قربان مجزی است یا تأخیر آن تا بعد از مغرب عید یا روزهای بعد جایز است؟

در صورت ضرورت تأخیر جایز است.

سؤال ۸۳۲اگر حـج گزار به دلائلی نتوانـد روز عیـد قربانی کنـد و مجبور شود آن را به تأخیر بینـدازد، آیا تقصـیر را هم باید

تأخیر بیندازد و بعد از قربانی انجام دهد یا می تواند روز عید حلق یا تقصیر کند و بعد قربانی نماید؟

در صورت اضطرار می تواند مقدّم بیندازد.

سؤال ۸۳۳ اگر حج گزار به دلائلی روز عید قربانی نکرد، ادای آن بعد از روز عید، فوری است یا تا آخر ایّام حج فرصت دارد؟

هر چه زودتر باید انجام دهد.

سؤال ۸۳۴ آیا تأخیر قربانی از روز عید، کفاره دارد؟ آیا عمدی یا سهوی یا جهلی بودن تأخیر، تغییری در حکم ایجاد می کند؟

کفاره ندارد.

سؤال ۸۳۵ اوّل و آخر زمان ذبح در روز عید چه زمانی است؟

از طلوع آفتاب تا مغرب.

سؤال ۸۳۶ اگر کسی روز عید قربانی نکرد، باید روزهای بعد قربانی کند یا ذبح در شب یازدهم نیز جایز است؟

جایز است.

سؤال ۸۳۷ کسی که برای رمی نایب می گیرد، می تواند همزمان قربانی نماید یا باید از اتمام رمی نایب

اطمینان حاصل کند؟

باید اطمینان پیدا شود.

سؤال ۸۳۸ کسی که به جهت عذری رمی جمره عقبه را شب عید انجام می دهد، آیا قربانی را هم می تواند همان شب انجام دهد یا باید تا روز عید صبر کند؟

باید صبر کند.

سؤال ۸۳۹ اگر کسی در اثر جهل به مسئله وقت قربانی را اشتباه کند و در وقت دیگری قربانی نماید، باید قربانی را اعاده نماید یا کافی است؟

کفایت می کند.

سؤال ۸۴۰ آیا ذبح در تمام مسلخ فعلی که گفته می شود کمی در وادی مسحّر ساخته شده مجزی است؟

در همه آن جا که دولت سعودی مسلخ قرار داده است مجزی است.

سؤال ۸۴۱ آیا قربانی را می شود در همان زمان معیّن ولی در مکان دیگری غیر از منی انجام داد؟ آیا این حکم تابع شرایطی همچون استفاده کردن یا نکردن از گوشت قربانی است؟ یا حکم آن مطلق است؟

باید در قربانگاه منی باشد و در غیر از آن جا مجزی نیست چه از گوشت استفاده آن بشود یا نشود.

سؤال ۸۴۲ شخصی در زمان حیات حضرت امام خمینی و در حالی که مقلّد ایشان بوده است به حج مشرّف شده است و با توجه به اینکه در آن زمان گوشت قربانی از بین می رفته است، بنابر سفارش دیگران و به تصوّر اینکه اشکال ندارد، در منی قربانی نکرده و در همان زمان در شهر خودش قربانی را به نیابت از او انجام داده اند؛ حال با توجّه به اینکه آن شخص مقلّد حضرتعالی است، بفرمائید حجّی که انجام داده چه حکمی دارد و چه وظیفه ای برای جبران قربانی دارد؟

حجّ او صحیح است و اگر با تقلید چنین کرده است، قربانی او نیز صحیح بوده است و الاّ باید یک قربانی در منی

ذبح کند.

بدل قربانی

سؤال ۸۴۳ کسی که روزه بدل از قربانی می گیرد، اگر بعد از اتمام حج و بعد از گرفتن سه روز روزه، در مکّه قصد اقامت ده روز کند، می تواند هفت روز روزه را بگیرد؟ یا حتماً باید در وطن باشد؟

می تواند آن هفت روزه را در آنجا بگیرد.

سؤال ۸۴۴ در حالت اضطرار شرکت چند حج گزار در یک قربانی افضل است یا روزه گرفتن؟

باید روزه بگیرد و شرکت جایز نیست.

سؤال ۸۴۵ کسی که روزه بدل از قربانی می گیرد، اگر در شهر دیگری غیر از وطن و مکّه، اقامت ده روز داشته باشد، می تواند هفت روز روزه را یا تعدادی از آن را بگیرد؟ آیا فرقی می کند که آن شهر در کشور خودش باشد یا حجاز؟

هر کجا قصد ده روز کرد، می تواند آن روزه ها را بگیرد.

سؤال ۸۴۶ کسی که از اوّل می داند پول قربانی را ندارد یا قربانی پیدا نمی شود، می تواند به نیّت روزه گرفتن بدل از قربانی، محرم شود و حجِّ واجب به جا آورد؟

می تواند.

سؤال ۸۴۷ وقتی که قربانی دارای شرایط پیدا نشود ولی قربانی ناقص موجود باشد، وظیفه حج گزار قربانیِ ناقص است یا روزه گرفتن؟

قربانی ناقص را باید ذبح کند.

سؤال ۸۴۸ کسی که پول قربانی را ندارد ولی می تواند قرض کند و در وطن ادا نماید، واجب است با قرض قربانی کند یا می تواند روزه بگیرد؟

باید قرض کند.

سؤال ۸۴۹ اگر کسی روزه بدل از قربانی بگیرد و در روز دوّم متمکّن شود یا دیگری به او پول قرض دهد، وظیفه او اتمام روزه ها است یا قربانی؟

می تواند اتمام روزه کند.

سؤال ۸۵۰ کسی که روزه بدل از قربانی می گیرد، می تواند روز هشتم و نهم ذی الحجّه را روزه بگیرد و روزه سوّم را بعد از ایّام تشریق

بگیرد؟

می تواند.

سؤال ۸۵۱ کسی که پول قربانی دارد ولی قربانی پیدا نکرده است، بهتر است تا آخر ذی الحجّه برای یافتن قربانی صبر کند یا روزه بگیرد؟

صبر کند.

سؤال ۸۵۲ کسی که پول قربانی ندارد ولی متاعی در وطن یا همراه دارد که اگر بفروشد، پول قربانی تأمین می شود، واجب است بفروشد و قربانی بخرد یا می تواند روزه بگیرد؟

باید بفروشد و قربانی تهیه کند.

سؤال ۸۵۳ آیا گرفتن سه روز روزه بدل از قربانی قبل از احرام عمره تمتّع جایز است؟

جایز نیست.

ذبح کفّارات

سؤال ۸۵۴ آیا بدون عذر و بدون اضطرار و در حالت عادی، می شود ذبح کفّارات را در وطن انجام داد؟ آیا فرقی می کند که کفّارات مربوط به عمره تمتّع باشد یا حجّ تمتّع؟

مطلقاً ذبح کفّارات در وطن جایز، بلکه در زمان ما بهتر است.

سؤال ۸۵۵ آیا کفّاره دهنده یا خانواده او می توانند از گوشت کفّاره ذبح شده، تناول کنند؟

به اندازه متعارف می توانند.

اعمال مکّه

سؤال ۸۵۶ اگر اعمال مکّه روز عید انجام نشود، در روز یازدهم یا دوازدهم ذی الحجّه انجام اعمال مکّه مقدّم است یا رمی جمرات؟

رمی جمرات مقدّم است.

سؤال ۸۵۷ انجام اعمال مکّه بعد از ایّام تشریق و در روز سیزدهم ذی الحجّه و بعد از آن اشکال دارد؟ آیا اضطرار و اختیار حج گزار تفاوتی در حکم ایجاد می کند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۸۵۸ کسانی که مجازند اعمال مکّه را پیش از رفتن به عرفات انجام دهند، آیا باید برای آن اعمال محرم شوند؟

باید محرم شوند.

سؤال ۸۵۹ اگر حج گزار در شب یازدهم برای انجام اعمال مکّه از منی خارج شود و بعد از بازگشت مقداری از بیتوته او فوت شود، چه وظیفه ای در خصوص جبران یا کفّاره دارد؟

وظیفه ای ندارد.

سؤال ۸۶۰ آیا رعایت ترتیب در اعمال پنج گانه مکّه واجب است؟

باید ترتیب مراعات شود.

سؤال ۸۶۱ آیا عدم رعایت ترتیب اعمال مکّه در موارد اضطرار، مثل وقتی زن خوف حیض را دارد و طواف نساء و نماز آن را بر سعی مقدّم می دارد، جایز است؟ آیا کفّاره یا وظیفه دیگری دارد؟

جایز است و کفّاره ای هم ندارد.

سؤال ۸۶۲ اگر زنی خوف حائض شدن در بین اعمال مکّه را داشته باشد، بهتر است طواف نساء و نماز آن را قبل از سعی انجام دهد یا بهتر است سعی را در جای خود انجام دهد و اگر

حائض شد و وقت نداشت، برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد؟

باید نایب بگیرد.

سؤال ۸۶۳ کسانی که اعمال مکّه را به جهت عذری مقدّم می دارند، اگر اتّفاقاً عذر آنان برطرف شد یا به آنچه که خوف آن را داشتند، مثل خوف حیض یا ازدحام و... مبتلا نشدند، آیا بعد از اعمال منی باید اعمال مکّه را اعاده کنند؟

لازم نیست.

سؤال ۸۶۴ کسی که خوف حائض شدن بعد از اعمال منی را دارد، برای تقدیم اعمال مکّه، سعی را هم با وجود اینکه انجام آن بعداً مانعی ندارد باید انجام دهد؟

باید همه اعمال را به جا آورد.

سؤال ۸۶۵ آیا می شود پس از تقصیر در منی، اعمال پنج گانه مکّه جدای از هم و با فاصله انجام شود؟ مثلاً حج گزار در وقت کمی که دارد سریعاً به مکّه برود و طواف حج و نماز آن را به جا آورد و برای بیتوته به منی برگردد و در روز بعد سعی و بعد از آن طواف نساء و نماز آن را به جا آورد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۸۶۶ کسانی که در حجّ تمتّع، به واسطه عذری نظیر پیری یا خوف حیض، اعمال مکّه را بر وقوفین مقدّم داشته اند، آیا بعد از طواف نساء، محرّمات احرام بر آنها حلال می شود؟

محرّمات بعد از حلق یا تقصیر حلال می شود.

<سؤال ۸۶۷> زن هایی که ترس آن دارند که در برگشت از منی دچار عادت ماهیانه شوند و نتوانند بمانند تا پاک شوند، انجام اعمال مکّه قبل از وقوف به عرفات واجب است یا جایز؟

جایز است نه واجب.

<سؤال ۸۶۸> محلّ احرام کسی که می خواهد اعمال مکّه را به جهت عذری قبل از رفتن عرفات انجام دهد، کجا است؟

محلّ احرام او در مکّه

است.

بیتوته در منی

سؤال ۸۶۹ مقدار واجب بیتوته در منی چه مقدار از شب است؟ آیا باید از غروب آفتاب تا صبح بیتوته کند یا یکی از دو نیمه شب (نیمه اوّل و نیمه دوّم) کفایت می کند؟

نیمه ای از شب کفایت می کند.

سؤال ۱۸۷۰ اگر کسی مقداری از بیتوته یا همه آن را در یک شب ترک کند، کفّاره بر او واجب می شود؟ و این کفّاره در صورت وجوب برای هر شبی جداگانه باید پرداخت شود؟

یک کفّاره کفایت می کند.

سؤال ۱۸۷۱ اگر کسی دو ساعت بعد از مغرب به منی برسد، بیتوته او تا دو ساعت بعد از نیمه شب کافی است یا باید همه نیمه شب را بیتوته کند؟

باید تا صبح در منی بماند.

سؤال ۸۷۲ بیتوته در منی عمل واجبِ خاصّی دارد یا صرف ماندن کفایت می کند؟

صرف ماندن کافی است، ولی از این فرصت ها خیلی باید استفاده شود.

سؤال ۱۸۷۳ اگر کسی شب یازدهم یا دوازدهم در منی بماند ولی به طور کامل بخوابد، آیا حجّ او و بیتوته او اشکال پیدا می کند؟

اشکال ندارد، ولی از خیلی ثواب ها محروم شده است.

سؤال ۱۸۷۴ اگر حج گزار بدون عذر یکی از دو نیمه شب را در منی بیتوته کند و دیگری را ترک نماید، اشکال دارد؟ آیا کفّاره بر او واجب می شود؟

اشکال ندارد و کفّاره هم ندارد.

سؤال ۱۸۷۵ اگر کسی با اعتقاد به منی بودنِ مکانی، حجّاج را به آن مکان برای بیتوته راهنمایی کند و بعداً بفهمد که آن زمین جزو منی نبوده است، خودش و حجّاج از حیث جبران بیتوته، کفّاره و... چه وظیفه ای دارند و حجّ آن ها چه صورتی پیدا می کند؟

حجّ آن ها صحیح است و کفّاره هم ندارد.

سؤال ۸۷۶ آیا حدودی که برای منی مشخّص شده است، مورد اطمینان

است یا باید در این خصوص تحقیق شود؟

مورد اطمینان است و باید تحقیق نکرد و باید شبهه افکنی نکرد و باید آن طور که مردم عمل می کنند عمل کرد.

سؤال ۸۷۷ اگر کسی بعد از ظهر دوازدهم ذی الحجّه از منی کوچ کند ولی بعد از مغرب به جهت کاری دوباره به منی برگردد، آیا واجب است شب سیزدهم بیتوته و روز سیزدهم رمی کند یا خیر؟

واجب نیست.

سؤال ۸۷۸ ماندن در مکّه و عبادت کردن، مطلقاً می تواند بدل بیتوته در منی باشد یا تحت شرایطی جایز است؟

می تواند بدون عذر تبدیل کند.

سؤال ۸۷۹ اگر کسی بعد از تقصیر در منی برای اعمال پنج گانه به مکّه برود ولی اعمال او تا شب طول بکشد، می تواند در مسجدالحرام بماند و به عبادت مشغول شود یا حتماً باید برای درک نیمه دوّم شب به منی باز گردد؟

می تواند به منی بر نگردد.

سؤال ۸۸۰ اگر کسی بعد از طواف حج و نماز آن، دریابد که در صورت انجام سعی، اوّل شب به منی نمی رسد، آیا باید سعی و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد و به بیتوته نیمه دوّم شب برسد یا باید برای بیتوته به منی برود و ادامه اعمال مکّه را در روزهای بعد انجام دهد؟

مخیّر است و هر کدام از دو عمل را انجام دهد جایز است.

سؤال ۸۸۱ اگر ماندن و عبادت کردن در مسجدالحرام بدل بیتوته در منی شد، آیا همه شب (از مغرب تا اذان صبح) باید بماند یا نیمی از شب کافی است؟

باید به طور متعارف همه شب را در خانه خدا باشد.

سؤال ۸۸۲ آیا ذبح گوسفند بدل بیتوته باید در منی صورت پذیرد یا در وطن هم اشکال ندارد؟

در وطن نیز جایز است.

سؤال ۸۸۳

کسی که می داند اگر برای اعمال پنج گانه بعد از تقصیر به مکّه برود، نمی تواند تا شب برگردد، آیا می تواند برود و اعمال مکّه را به جا آورد و نیمه دوّم شب را در منی بیتوته کند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۸۸۴ اگر کسی که به جای بیتوته در مکّه به عبادت مشغول می شود، مقداری از شب را به خواب فرو رود، آیا باید کفّاره بدهد یا وظیفه دیگری دارد؟

وظیفه ای ندارد و کفّاره هم ندارد.

سؤال ۸۸۵ منظور از عبادت در مکّه به جای بیتوته در منی، عبادت در خانه خدا است یا هرجای مکّه مکرّمه مجزی است؟

باید در مسجدالحرام باشد.

<سؤال ۸۸۶> یکی از حجّاج دو ساعت اوّل شب دوازدهم را در منی بیتوته کرده و بعد به جهتی از منی خارج شده و مجدّداً دو ساعت آخر شب را در منی بیتوته کرده است و جمع حضور او به اندازه یک نیمه شب بوده است، در این صورت آیا بیتوته او صحیح است یا وظیفه دیگری دارد؟

باید به وظیفه کسی عمل کند که اصلاً بیتوته نکرده است.

<سؤال ۸۸۷> اگر کسی شب یازدهم را به علّت راه بندان یا گم کردن راه یا سایر موارد، در راه بماند و نتواند بیتوته را درک کند، چه وظیفه ای دارد؟

وظیفه ای ندارد.

<سؤال ۸۸۸> آیا وقتی عبادت در خانه خدا بدل از بیتوته می شود، منظور مطلق عبادات است یا بعضی از عبادات مثل نماز و قرآن و... باید حتماً باشد؟

هر عبادتی باشد کفایت می کند.

<سؤال ۸۸۹> کسی که به جای بیتوته می خواهد در خانهخدا عبادت کند، آیا می تواند در همان شب اعمال مکّه را انجام دهد یا خیر؟

می تواند.

احکام محدود و محصور

<سؤال ۸۹۰> اگر محدود و محصور به وظیفه عمل کنند و از احرام خارج شوند، حجّ آن ها

کفایت از حجِّ واجب می کند؟

کفایت نمی کند.

<سؤال ۸۹۱> اگر حجّ مصدود و محصور، در سال اوّل استطاعت باشد، آیا انجام حج در سال های بعد مستلزم احراز شرایط وجوب حج است یا در هر صورت واجب است انجام شود؟

وجوب حج در سال های بعد بستگی به احراز شرایط دارد.

<سؤال ۸۹۲> اگر کسی که حج بر او مستقر بوده و انجام نداده است، به حج مشرّف شود و مصدود یا محصور گردد و به وظیفه عمل نماید و از احرام خارج شود، آیا وجوب انجام حج در سال های بعد، بستگی به احراز شرایط وجوب دارد یا در هر صورت باید انجام شود؟

در هر صورت باید حج انجام دهد.

<سؤال ۸۹۳> آیا حکم کسی که قبل از ورود به مکّه، مصدود و محصور می شود با کسی که بعد از ورود به مکّه و در آن شهر مصدود و محصور می شود، تفاوت دارد؟

تفاوت ندارد.

<سؤال ۸۹۴> اگر کسی از راهی برای حج مصدود شود، ولی از راه دیگری بتواند به حج برود ولی احتمال بدهد که بعد از وقت به مکّه برسد، آیا باید در همان مکانی که مصدود شده، احکام مصدود انجام دهد یا با آن احتمال از راه دیگر خود را به مکّه برساند؟

باید از راه دیگر برود، مگر احتمال عقلایی نباشد.

<سؤال ۸۹۵> در فرض سؤال قبل اگر مصدود از راه دیگر به مکّه برود، ولی دیر برسد و حجّ او فوت شود، چه وظیفه ای برای خروج از احرام و انجام حج دارد؟

باید عمره مفرده به جا آورد و حج برای سال های بعدی باشد.

<سؤال ۸۹۶> اگر کسی را بعد از اتمام اعمال مکّه، برای بازگشت به منی و انجام اعمال تشریق، منع نمودند، چه وظیفه ای برای اتمام حجِّ خود

دارد؟ آیا چنین کسی مصدود است؟

اگرمی تواند نایب بگیرد و الاّ حکم مصدود را به جا آورد.

<سؤال ۸۹۷> اگر مصدود امید به باز شدن راه داشته باشد، تا چه زمانی باید محرم بماند و اعمال مصدود را انجام ندهد؟

تا زمانی که مأیوس شود.

<سؤال ۸۹۸> کسی که به نیّت حجِ ّاستحبابی محرم شده است، اگر مصدود یا محصور شود، باید به همان وظیفه عمل کند یا خیر؟

باید عمل کند.

متفرّقه

<سؤال ۸۹۹> خروج از مکّه یا خروج از منی و رفتن به شهرهای دیگر در صور ذیل چه حکمی دارد:

الف) پس از اعمال روز عید قربان و پیش از اعمال مکّه

اگر ضرورت شغلی باشد، اشکال ندارد و اگر ضرورت شغلی نیست و دو سه ساعت است، اشکال ندارد. ولی بهتر است بیرون نرود.

ب) در روز یازدهم پس از رمی جمرات

اشکال ندارد.

ج) پس از بیتوته نیمه اوّل شب یازدهم یا دوازدهم

اشکال ندارد.

د) پس از اعمال ایام تشریق و پیش از اعمال مکّه

اشکال ندارد.

<سؤال ۹۰۰> آیا با توجّه به نوبت های طولانی حج و اینکه اگر کسی مکرّراً حجّ مستحبّی به جا بیاورد، ممکن است نوبت دیگران را تضییع نماید، باز هم ترک حج به مدت پنج سال مکروه است؟

بهتر است در این زمان عمره مفرده برود.

<سؤال ۹۰۱> در مواردی که وظایفی برای ولیّ حج گزار در حج معیّن می شود، مراد سرپرست او در سفر حج است یا ولیّ شرعیِ او؟

هر کدام که در حج حاضرند او سرپرست است.

<سؤال ۹۰۲> آیا برای یافتن حدود محلّ عرفات و مشعر و منی و... می توان به تابلوهایی که مسئولین کشور عربستان تعبیه کرده اند و حدود را معیّن کرده اند، اعتماد کرد یا باید به طریق دیگری حدود این مکان ها را پیدا کرد؟

باید اعتماد

کرد، بلکه تفحّص جایز نیست.

>سؤال ۹۰۳< آیا اعتکاف در مسجدالنّبی و مسجدالحرام مطلقاً جایز است یا نیاز به قصد ده روز یا نذر دارد؟

مطلقاً جایز است.

>سؤال ۹۰۴< در بیرون مسجدالحرام و مسجدالنّبی اتّصالی میان صفوف جماعت وجود ندارد، اگر کسی در این مکان ها در نماز جماعت شرکت کرد آیا صحیح است؟

به هر طریقی که آنها نماز را صحیح می دانند عمل شود، اشکال ندارد. ولی به نماز آنها نباید اکتفا کرد و به عبارت دیگر با آنها نماز خواندن با ترتیبی که آنها دارند فضیلت زیاد دارد، ولی اکتفا به آن نماز هم جایز نیست.

>سؤال ۹۰۵< آیا می توان عمره مفرده را به کار خیر نظیر جهیزیّه و... تبدیل کرد؟ کدام عمل افضل است؟ آیا این موضوع در مورد عمره اوّل و دفعات بعدی فرقی می کند؟

در دفعه اوّل عمره را برود و در دفعات بعد، حتماً رسیدگی به کار دیگران افضل است.

>سؤال ۹۰۶< در جایی که عدّه ای منتظر نوبتشان برای رفتن به حجّ واجب هستند، آیا جایز است برای مرتبه دوّم و بیشتر به حج رفت و جای آنها را گرفت؟

اگر به جای آنها است، جایز نیست.

>سؤال ۹۰۷< در صورتی که کسی نذر یا عهد کند یا قسم بخورد، عمره مفرده بر او واجب می شود؟ اگر نتواند به جا بیاورد چه وظیفه ای دارد؟

چیزی برای او واجب نیست، ولی اگر بتواند و نرود باید کفّاره آن را بدهد.

>سؤال ۹۰۸< میزان حجاب زن در طواف و سعی چه اندازه است؟

تفاوتی میان طواف و سعی و سایر زمان ها و مکان ها نیست.

>سؤال ۹۰۹< به زائران سفارش شده در نمازهای جماعت اهل سنّت از مهر استفاده نکنند، ولی متأسّفانه مشاهده شده در اثر عدم توجیه مناسب توسّط مدیران یا روحانیون

کاروان ها، در هتل ها، در مساجد عادی، در مسیر راه نیز برخی از زائران بدون مهر یا حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، نماز می خوانند آیا نمازشان صحیح است؟

سفارش بسیار به جاست، ولی اعاده نیز لازم است و در فرض مسئله متابعت از سنّی ها جایز نیست.

<سؤال ۹۱۰> در عمره مفرده طواف کردن بیشتر فضیلت دارد یا عمره مجدّد به جا آوردن؟

عمره مجدّد خیلی بهتر است.

<سؤال ۹۱۱> برخی از زائران زن یا مرد ایرانی با وضعیّت غیراسلامی و غیراخلاقی در سرزمین وحی حضور پیدا می کنند و آبروی ایران و شیعه را مخدوش می سازند، آیا زمینه سازی برای حضور چنین افرادی و عدم برخورد با رفتارهای غیر اسلامی آنان توسّط مسئولان و متولّیان امر چه صورت دارد؟ توصیه حضرتعالی در این زمینه چه می باشد؟

این زوّار ننگ برای جمهوری اسلامی هستند و حجّ آن ها اصلاً ارزش ندارد. مسئولین بلکه همه مخصوصاً رئیس کاروان ها و روحانیون کاروان ها باید جلوگیری کنند و اینجانب بارها به مسئولین مربوطه گفته ام ولی اثری نداشته است.

<سؤال ۹۱۲> کسانی که حجّ واجب خود را انجام داده اند و سال های بعد به مکّه مشرّف می شوند، آیا می توانند عمره و حجّ تمتّع به جا نیاورند و به یک عمره مفرده اکتفا کنند؟

اشکال ندارد.

<سؤال ۹۱۳> اگر مسلمانی غیر شیعه، شیعه شود، وظیفه اش نسبت به نماز و روزه و حجّی که قبل از شیعه شدن انجام داده چیست؟

اگر به وظیفه رفتار نموده باشد، قضا ندارد.

<سؤال ۹۱۴> هرگاه کسی بعد از اتمام عمره تمتّع بیهوش شود و بعد از ایّام تشریق به هوش آید و نتواند کسی را نایب کند حجّ او چه صورتی دارد؟

باید حجّ خود را دوباره به جا آورد.

<سؤال ۹۱۵> بعضی اوقات کف مسجدالحرام یا

بخش هایی از مسجدالنّبی مرطوب یا خیس است، اگر بدن یا لباس زائران با این رطوبت خیس شد، چه حکمی دارد؟

پاک است.

>سؤال ۹۱۶< آیا کسی که می خواهد به حج مشرّف شود، می تواند پول آن را برای جهیزیّه، مدرسه سازی، امور خیر، اشتغال زایی جوانان و... هزینه کند؟

جایز نیست. هر کار واجبی به جای خود نیکو و لازم است.

>سؤال ۹۱۷< توصیه حضرتعالی برای حجاب بانوانی که به حجِ ّ تمتّع یا عمره مفرده مشرّف می شوند و در مکّه یا مدینه حضور دارند چیست؟

باید با چادر و روگرفته باشند و با چادرهای رنگی هم نباشند و تماس آن ها با نامحرم به اندازه متعارف باشد و شخصیّت ایرانی باید محفوظ بماند.

>سؤال ۹۱۸< آیا به فتوای حضرتعالی مسافر می تواند در مکّه یا مدینه بدون نذر یا عهد قبلی و بدون قصد ده روز، روزه مستحبّی بگیرد؟ در صورتی که روزه قضا به عهده او باشد باز هم می تواند روزه مستحبّی بگیرد؟

می تواند.

>سؤال ۹۱۹< اگر کسی در عمره تمتّع کاری که موجب فساد عمره است انجام دهد و عمره او باطل شود، در این صورت برای صحّت حج خود چه باید بکند؟ خواهشمند است پاسخ را در دو صورت وقت داشتن برای بقیه اعمال حج و وقت نداشتن بیان فرمایید.

اگر وقت دارد عمره را به جا آورد و اگر وقت نیست حجّ او حجّ اِفراد می شود.

>سؤال ۹۲۰< اینجانب تا کنون دو مرتبه سفر حجّ واجب مشرّف شده ام و بسیار علاقه مندم در کار حج و مدیریّت حج خدمتگزار زائران بیت الله الحرام باشم. برای این امر استخاره کردم پیگیر این مسأله باشم، بسیار خوب آمد و استخاره کردم بگذارم به حال خودش که خود به خود سفر حج قسمت من شود استخاره بد بود،

ولی چون یک مادر بیمار و محروم از زندگی موفّق دارم که من تنها فرزند او می باشم اصرار دارد که من دیگر سفر حج نروم. استدعا دارم بفرمایید آیا به طور کلّی از این مسأله منصرف شوم بهتر است یا پیگیر آن باشم یا اگر خود به خود درست شد بروم؟

اگر مادرتان از رفتن به حج جدّاً ناراحت می شود، باید نروید؛ ولی اگر ناراحت نمی شود، رفتن شما به حج به هر طریقی که نوشته اید اشکال ندارد.

<سؤال ۹۲۱> محدوده حرم، برای ترک محرّمات و رعایت احکام و آداب، محدوده مسجدالحرام است یا شهر مکّه یا محدوده دیگری؟ اگر منظور از حرم مسجدالحرام است، با توجّه به توسعه روزافزون و تغییر هر ساله محدوده آن مسجد، به کدام محدوده حرم گفته می شود؟

حرم اطراف مکّه است و محدود به حدودی است که در مناسک حج مشخص شده است.

سؤال ۹۲۲ اگر کسی در عمره مفرده کاری انجام دهد که موجب فساد عمره شود؛ مثلاً بعد از تقصیر بفهمد که عمداً یا به واسطه جهل به مسئله طواف را ترک یا از آن کم کرده است، بنابراین آیا واجب است به میقات برگردد و عمره را از سر گیرد یا می تواند عمره را رها کند و به وطن خود برگردد؟

اگر در جایی عمره باطل شد، لازم نیست دو مرتبه عمره به جا آورد، ولی بدون عمره از مکّه بیرون رود سزاوار نیست، مگر ضرورتی جلو بیاید.

<سؤال ۹۲۳> دست کشیدن یا بوسیدن نرده های قبرستان بقیع یا درب های ورودی حرمین شریفین یا ضریح پیامبر اکرم و... چه حکمی دارد؟

جایز نیست.

سؤال ۹۲۴ اگر کسی نذر کرده باشد که در ایّام حج در مکانی باشد، مثل اینکه نذر کرده باشد

در روز عرفه به کربلا برود، در این صورت اگر همان سال مستطیع شود و بتواند به حج برود، کدام مقدّم است؟ عمل به نذر یا انجام حجِ ّواجب؟

نذر او باطل می شود و باید به حج برود.

سؤال ۹۲۵ در فرض سؤال فوق، در صورتی که به حج برود، آیا باید کفاره عمل نکردن به نذر را بپردازد؟

لازم نیست.

<سؤال ۹۲۶> آیا کوتاه نکردن شارب هم مثل کوتاه موی سر و ریش، قبل از حج و عمره مستحب است؟

اگر وضع غیر عادی پیدا کند، حتّی در سر یا ریش مستحب نیست.

<سؤال ۹۲۷> یکی از حجّاج وصیّت کرده است که در صورت فوت او در مکّه یا مدینه، جنازه اش به شهر خودش منتقل شود، حال اگر این کار مستلزم کالبد شکافی و پرداخت هزینه های گزاف باشد، عمل به این وصیّت چه حکمی دارد؟

لازم نیست.

<سؤال ۹۲۸> در برخی موارد کفش های حجّاج در مسجدالحرام و مسجدالنّبی گم می شود و در عوض تعدادی کفش که صاحب آن مشخّص نیست، در همان مکان می ماند و در اکثر موارد آن کفش ها را دور می ریزند و می شود گفت که احتمالاً کسی کفش ها را اشتباه پوشیده است. در این صورت کسی که کفش او گم شده است می تواند یکی از آن کفش ها را بپوشد و برود؟

می تواند.

<سؤال ۹۲۹> ورود به حرم و ورود به مسجدالحرام و طواف، هر کدام غسل مستحبّی جداگانه دارد، آیا یک غسل به هر سه نیّت کفایت می کند؟

کفایت می کند.

<سؤال ۹۳۰> آیا کسی که روزه قضا بر عهده دارد می تواند در مدینه یا مکه روزه مستحبی بگیرد؟

می تواند.

<سؤال ۹۳۱> کسی که در ماه مبارک رمضان در مکه و مدینه است و قصد ده روز ندارد، می تواند روزه مستحبی بگیرد؟

می تواند.

<سؤال ۹۳۲> شخصی در

مـاه مبـارك رمضـان اتفاقاً موقع افطـار در مسـجدالحرام بوده و از باب تقیّه و بنابر اصـرار اهل مكه، روزه خود را با آنان افطار نموده است، اكنون چه وظیفه ای در خصوص قضا و كفاره روزه دارد؟

اولاً بایـد در آن موقع آنجا نرود و ثانیاً اگر می توانـد با عـذری روزه را نخورد و ثالثاً اگر مجبور شـد، بایـد بعداً قضا كند ولی كفّاره ندارد.

<سؤال ۹۳۳> فتوای حضـرتعالی در خصوص شـركت زائران مكّه و مدینه در نماز جماعت اهل سـنّت چیست؟ آیا اعاده نماز را لازم می دانید؟

شركت مستحب است، ولی باید اعاده كند.

<سؤال ۹۳۴> كسانی كه در مكّه و مدینه به نماز جماعت اهل سـنّت اقتدا می كنند، آیا لازم است بر چیزی كه سـجده بر آن جایز است سجده نمایند یا می توانند مانند دیگران بر فرش و... سجده كنند؟ در این صورت تكلیف نماز آنها چه می شود؟

باید مثل آنها نماز بخوانند، ولی باید اعاده كنند.

<سؤال ۹۳۵> اگر كسـی در مسـجدالحرام و مسجدالنّبی بخواهد نماز فرادی بخواند، آیا در حال اختیار، می تواند روی فرش سجده كند یا خیر؟

نمی تواند، ولی استفاده از مهر وامثال آن نیز جایز نیست.

<سؤال ۹۳۶> بعضـی از زائران در مكّه و مـدینه در نماز جماعت از مهرهای كوچك یا حصـیر یا بادبزن و كاغـذ و نظائر آن برای سجده استفاده می كنند، نظر مبارك حضرتعالی در این خصوص چیست؟

جایز نیست.

<سؤال ۹۳۷> در كف مسـجدالحرام و مسـجدالنّبی انواع سـنگ ها به كار برده شده است، آیا به فتوای حضرتعالی سجده چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار بر همه آن سنگ ها صحیح است؟

صحیح است.

<سؤال ۹۳۸> آیا اتّصال نماز در طبقه دوّم و پشت بام مسجدالنّبی و مسجدالحرام صحیح است و نماز جماعت در

آنجا کفایت از نماز واجب می کند؟

رفتار طبق روش آن ها در هر چیز نماز صحیح است. ولی کلًا نماز با آن ها که مستحب است کافی از نماز نیست و باید اعاده کند.

<سؤال ۹۳۹> آیا زائر مکّه و مدینه می تواند در تمام شهر جدید و فعلی مکّه و مدینه، نماز خود را تمام بخواند؟ آیا مناطقی که بعداً به این دو شهر افزوده می شود هم تابع همین فتوی است؟

کلًا می تواند تمام بخواند.

<سؤال ۹۴۰> آیا با غسل زیارت پیامبر گرامی می شود نماز واجب خواند؟

با هر غسلی می شود نماز خواند مگر غسل استحاضه که وضو دارد.

<سؤال ۹۴۱> آیا ثواب نماز در مسجدالحرام و مسجدالنّبی و کلّاً احکام این دو مسجد شریف، شامل مکان های توسعه یافته و جدید نیز می شود؟

می شود.

<سؤال ۹۴۲> آیا مقلّد حضرتعالی می تواند هنگام عزیمت به مکّه و مدینه در مورد نماز جماعت اهل تسنّن از مرجع تقلید دیگری تقلید نماید و به نماز جماعتی که در مسجدالحرام و مسجدالنّبی می خواند، اکتفا کند؟ یا باید حتماً اعاده کند؟

نماز با آنها بسیار خوب است، حتّی امام صادق فرموده است نماز با آنها نظیر نماز با پیامبر گرامی است. بنابر این نماز را به طرز آنها بخوانید؛ مثلًا احتیاج به مهر ندارد و... ولی چون از جهاتی نماز آنها باطل است، باید نماز خود را بخوانید و تقاضا دارم در این باره طفره نروید و در این مکان های مقدّس که یک رکعت نماز ثواب بیش از هزار رکعت نماز را دارد، خود را از این ثواب محروم نکنید.

<سؤال ۹۴۳> خواندن دو رکعت نماز به نیابت افراد زنده در مسجدالحرام و مسجدالنّبی چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

<سؤال ۹۴۴> شخصی جهت اقامه نماز به مسجدالحرام وارد شده

و می بیند که نماز جماعت تمام شده ولی صف های نماز به هم نخورده است، آیا اذان و اقامه از او ساقط می شود؟

ساقط می شود.

<سؤال ۹۴۵> نماز حجّاج در عرفات و مشعر و منی قصر است یا تمام؟

قصر است.

<سؤال ۹۴۶> آیا خواندن نماز واجب و مستحب در حجر اسماعیل اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

<سؤال ۹۴۷> خروج حجّاج ایرانی از مسجدالحرام یا مسجدالنّبی هنگام اقامه نماز جماعت چه حکمی دارد؟

اگر برداشت بد می شود، حرام است.

<سؤال ۹۴۸> گاهی اوقات دیده می شود که حجّاج هنگام اقامه نماز جماعت پشت درب مغازه ها می نشینند تا صاحب مغازه از نماز برگردد، نظر حضرتعالی در این خصوص چیست؟

جایز نیست.

<سؤال ۹۴۹> نماز خواندن در حالی که نمازگزار رو به قبله و پشت به قبر مبارک پیامبر گرامی باشد، چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد، ولی این کار را نکند خیلی بهتر است.

<سؤال ۹۵۰> بعضی اوقات در راه رفتن یا برگشتن سفر حج، همه وقت نماز (مخصوصاً صبح) در هواپیما می گذرد. در چنین حالتی بعضی از زوّار می ایستند و اگر در راهِ رفتن باشند به سمت جلوی هواپیما و اگر در راه برگشت باشند به سمت عقب هواپیما نماز می خوانند تا مراعات ایستادن و قبله را کرده باشند، ولی این امر با مخالفت مهمانداران و مسئولین هواپیما مواجه می شود. چون نظم و کنترل هواپیما در آن زمان به هم می خورد. حال در صورت صلاحدید بفرمائید زوّار چه وظیفه ای برای نماز خود دارند؟

روی صندلی نماز بخوانند کفایت می کند، ولی مصیبت بزرگ اینجاست که در جمهوری اسلامی چرا باید چنین چیزها باشد که متأسّفانه در هواپیما، در قطار، در اتومبیل دیده می شود.

حج سلوک خدا جویان

مقدّمه

مسلمانان به منزله یک خانواده هستند که در نقاط مختلف زمین زندگی می کنند و شایسته است همه

آنـان از هر نژاد و طبقه ای که هسـتند، بـا یکـدیگر مودّت، برادری و اتّحاد داشـته باشـند. خداونـد با وضع احکام و قوانینی که ضامن سـعادت مسـلمانان است، برنامه های خاصّی برای تحکیم برادری و اتّحاد آنان ترتیب داده که به صورت های گوناگون از جمله نماز جماعت، نماز جمعه، نمازهای عیـد وماننـد آن ها اجرا می شود و حـج از همه این موارد عمومی تر و سودمنـدتر است.

«حج» در لغت به معنای قصد و آهنگ کردن است و در اصـطلاح فقهی مسافرتی است که مسلمانان در صورت توانایی مالی و جسـمی به آن اقـدام می کنند و در ایّام خاصّی، در مکان مقدّسـی گرد هم می آیند و اعمال و مناسک مخصوصـی انجام می دهند و ضمن عبادت پروردگار، روابط اجتماعی جهانی خود را تحکیم می بخشند.

حـج یک سـفر عرفانی است و بنابر نظر علمای اخلاق، سـفری است که انسان به قصد نزدیک شدن به خداوند آن را انجام می دهد تا به مقام «لقاء الله» برسد. مسلمان در راه سفر حج سه منزل را طی می کند، منزل نخست آن «سِیرِ مِنَ الخَلقِ إلَی الحقّ» نام دارد که در آن مسلمان خود را برای سفر حج و حضور در پیشگاه خداوند آماده و از دنیا و مردم قطع علاقه می کند.

مرحله دوّم «سِیرِ مِنَ الحَقِ فِی الحَقّ» است که از لحظه محرم شـدن حاجی در یکی از میقات ها تا پایان اعمال حج ادامه دارد. در این مرحله، مسـلمان خود را به طور کامـل در محضـر ربوبی احساس می کنـد و به کسـی و چیزی جز حقّ تعالی توجّه نمی کند.

وقتی اعمال حج تمام می شود، مرحله سوّم سفر عرفانی حاجی شروع می شود؛ آن زمان به وطن خود بر می گردد تا

از دستاوردهای سفر معنوی خود استفاده کند و به راهنمایی مردم بپردازد، این مرحله «سِیرِ مِنَ الحَقِ ـ فِی الخَلق» نام دارد.

اگر کسی بتواند حقیقتاً این منزل ها را طی کند، حالتی در او به وجود می آید که گوش شنوا پیدا می کند، همانند حضرت موسی که کلام خداوند را شنید، شخص هم هنگام لبّیک گفتن می تواند پاسخ دلنشین خداوند را بشنود. شنیدن سخن خداوند برای همه کس میسّر نیست، اما انسان می تواند به حالتی دست یابد که از طریق الهامات و واردات غیبی و با زبان حال سخن حقّ را بشنود و قرآن کریم این وعده را داده است و می فرماید:

>إِن تَتَّقُوا اللهَ یَجعَل لَکُم فُرقَاناً<

اگر تقوای الهی را پیشه خود سازید، خداوند به شما فرقان (وسیله تمیز حقّ و باطل) عطا می کند.

اگر انسان متّقی باشد و تقوا در عمق جان او نفوذ کرده باشد، حالتی در او به وجود می آید که ناخودآگاه بین حقّ و باطل تمیز می دهد و الهامات رحمانی را از وسوسه های شیطانی تشخیص می دهد.

اهمیّت حج

حج یکی از پایه های دین اسلام و عامل تحکیم پیوند و دوستی میان مسلمانان است. خداوند در قرآن کریم در وجوب حج می فرماید:

>...وَ لِلَّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیهِ سَبیلًا وَ مَن کَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِیٌّ عَنِ العَالَمِینَ<

و حقّ خداوند بر مردم، حجّ آن خانه است، بر کسانی که استطاعت رفتن به آنجا را داشته باشند، واجب است. و هرکس راه کفر پیش گیرد، بداند که خداوند از جهانیان بی نیاز است.

بنابر این آیه شریفه، کسانی که مستطیع باشند؛ یعنی از نظر مالی و جسمی توانایی رفتن به مکّه را داشته باشند و هنگام بازگشت از مکّه نیز

بتوانند زندگی خود را اداره کنند، حج بر آنان واجب می شود.

البته، انجام دادن فریضه حج در تمام طول زندگی فقط یک بار بر مستطیع واجب می شود که به آن «حجّهالاسلام» می گویند. قرآن شریف بر عمل به این فریضه الهی تأکید فراوان می کند، تا اندازه ای که اگر مسلمانی به فرض استطاعت، از رفتن به حج سر باز زند، در زمره کافران قرار می گیرد. در فرهنگ قرآن، تنها به منکران خداوند کافر گفته نمی شود، بلکه بی توجّهی به هر یک از احکام مهمِ دین اسلام انسان را از مدار ایمان خارج می کند و در مسیر کفر و الحاد قرار می دهد.

در روایات آمده است، کسانی که تا لحظه مرگ حج را رها کنند و این وظیفه مهم را انجام ندهند و از دنیا بروند، روز قیامت با کافران محشور می شوند. از سوی دیگر، برای حجّ واجب و مستحبّ ثواب و پاداش بسیاری در روایات ذکر شده است.

امام صادق فرمودند: «مردی اعرابی رسول خدا (صلی الله علیه و اله) را ملاقات نمود و عرض کرد: ای رسول خدا! من به قصد حج از دیار خود خارج شدم، اما توفیق انجام دادن آن را نیافتم. من مردی ثروتمند هستم، چه کاری انجام دهم تا به اندازه حاجیان پاداش ببرم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و اله) روی به او کردند و فرمودند: به کوه ابی قبیس بنگر! اگر به اندازه این کوه طلای سرخ در راه خداوند انفاق کنی، به پاداش حاجیان دست نمی یابی. سپس حضرت فرمودند: همانا مسلمان هنگامی که تصمیم می گیرد تا وسایل سفر حج را آماده کند، در حالی که هنوز برنداشته است، برای او ده حسنه

نوشته می شود، ده بدی از نامه اعمال او پاک می گردد و ده درجه به مقام او افزوده می شود. هنگامی که بر مرکب خود سوار و آماده حرکت می شود، همانند آنچه گفتم برای او مقرّر می شود. هنگامی که دور خانه خدا طواف می کند، از گناهان خود پاک می شود. وقتی سعی صفا و مروه انجام می دهد، بار دیگر گناهان او محو می شود. زمانی که در عرفات وقوف می کند، از گناهان مبرّی می گردد. هنگامی که به رمی جمرات می پردازد، باز از گناهان پاک می شود. همین طور رسول خدا (صلی الله علیه و اله) مواقف حج را یکی پس از دیگری برشمردند و فرمودند: در آن موقف حاجی از گناهان پاک می شود. سپس به آن اعرابی فرمودند: چگونه می توانی به پاداشی دست یابی که حاجیان بدان نایل می شوند؟ امام صادق (علیه السلام) در پایان حدیث فرمودند: چهار ماه بر حاجی گناه نوشته نمی شود و یکسره نیکویی های او ثبت می گردد، مگر آنکه گناه کبیره ای مرتکب شود.»

در حدیث دیگری از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که می فرمایند: «... حجّ خانه خدا و عمره، فقر را از آدمی می زداید، گناهان را پاک می کند و بهشت را واجب می گرداند.»

حج عبادتی کامل است و از عبادت های دیگر نیز نشانه ای در خود دارد، مانند نماز دارای ذکر و حرکات خاصّی است، همانند روزه با ترک اموری همراه است، نظیر جهاد مبارزه با شیطان (رمی جمرات) و تحمّل سختی ها را در خود دارد و مانند خمس و زکات مستلزم انفاق مال در راه خدا و دادن هدیه (قربانی) در پیشگاه حقّ است. در اهمیّت حج همین بس که در حدیثی نقل شده: «الحَجّ لَهُ وَ هُوَ جَزَائه حج برای خداست

و او پاداش آن را خواهد داد.»

مقدّمات حج

هنگامی که مسلمان برای این سفر روحانی آماده می شود، بایـد از تعلّقات دنیوی چشم بپوشـد و به خداونـد متّصل شود تا به مقام قرب الهی برسد.

نخستین قـدم در این راه، توبه است. توبه به معنـای برگشت از شـیاطین و طـاغوت هـا به الله، برگشت از هوا و هوس به عقـل و دین، برگشت از دنیـا به آخرت و سـرانجام برگشت از گناه به ثواب است. کسـی که می خواهـد عازم مکّه شود، هیـچ گناهی نباید در نامه اعمال او بماند. اگر شخص در تمام عمر از شیطان و هواهای نفسانی پیروی کرده و گناهان بی شماری را مرتکب شـده باشـد، چنـانچه حقیقتـاً توبه کنـد و به سوی خداونـد برگردد، حتمـاً پروردگار عالم توبه او را می پـذیرد. قرآن کریم می فرماید:

<إِلاَّ مَن تَابَ وَ آمَنَ عَمِلَ عَمَلاً صَالِحًا فَأُولَئِکَ یُبَدِّلُ اللهُ سَیِّئَاتِهِم حَسَنَاتٍ وَ کَانَ اللهُ غَفُوراً رَحِیماً>

مگر آن کسانی که توبه کننـد و ایمان آورند و کارهای شایسـته انجام دهند. خدا گناهانشان را به نیکی ها بدل می کند و خدا آمرزنده و مهربان است.

رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) می فرمایند:

«التَّائِبُ مِنَ الذَّنبِ کَمَن لاَ ذَنبَ لَهُ»

توبه کننده از گناه، مانند کسی است که گناه نکرده است.

در توبه دو لطف وجود دارد و هر دو لطف از سوی خداونـد است؛ نخسـتین لطف او این است که به بنـده توفیق توبه عطـا می کند و دوّمین لطف او آن است که توبه او را می پذیرد.

بر اثر توبه، حالت یقظه در انسان به وجود می آیـد؛ یقظه به معنای بیـداری است. در این بیداری انسان باید با خود بیندیشد که اگر به جای سفر حج به

عـالم برزخ وارد می شـدم، وضع مـن چگـونه بـود؟ آیـا در محضـر خداونـد می تـوانم جـواب کارهـایم را بـدهم یـا خیر؟ آیا پروردگار از من راضی است یا خیر؟

اگر به راستی حالت یقظه در انسان به وجود بیایـد و به این نکته توجّه پیـدا کنـد، قبل از حج و قبل از مرگ به جایی می رسـد که خداوند او را مخاطب قرار داده و می فرماید:

>یَا أَیَّتُهَا النَّفسُ المُطمَئِنَّهُ ارجِعِی إِلَی رَبِّکِ رَاضِیَهً مَرضِیَّهً فَادخُلِی فِی عِبَادِی وَ ادخُلِی جَنَّتِی<

ای جـان آرامش یـافته، خشـنود و پسـندیده به سوی پروردگارت بازگرد و در زمره بنـدگان من داخل شو و به بهشت من وارد شو!

قـدم دوّم، محاسـبه نفس است. کسـی که می خواهـد به حـج برود، بایـد هدف از این سـفر مقدّس را برای خود تبیین کند. آیا اعمال عبادی نظیر نماز، روزه، خمس و سایر عبادت های او به نحو صـحیح انجام شده است؟ آیا مال او حلال است؟ اگر مالی که انسان در راه حـج صـرف می کند، حلال نباشد، حجّ او مورد قبول حقّ تعالی قرار نمی گیرد. امام صادق (علیه السـلام) می فرمایند:

«إِذَا اکتَسَبَ الرَّجُلُ مَالاً مِن غَیرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ فَلَبَّی نُودِیَ لاَ لَبَّیکَ وَ لاَ سَعدَیکَ»

وقتی کسی با مالی که حلال نیست به حج برود، هنگامی که لبّیک گوید خداوند لبّیک او را نمی پذیرد.

امام باقر (علیه السلام) نیز در این زمینه می فرمایند:

«لاَیقبَل الله عَزَّوَجَل حَجًّا وَ لاَعُمرَه مِن مَال حَرَام»

خداوند متعال حجّ و عمره ای را که از مال حرام انجام شود، قبول نمی کند.

محاسـبه نفس این است که انسان قبل از حج متوجّه اعمال خود شود. نماز و روزه اش را مورد بررسـی قرار دهد، اگر خمس و زکاتی

بر عهده اوست، پرداخت کند، چنانچه به کسی بدهکار است، دِین خود را ادا کند و اگر به مسلمانی ستم کرده است، رضایت او را جلب کند. خلاصه بکوشد تا همه کارهای خود را اصلاح و نقاط ضعف آن را جبران کند. بنابراین، کسی که به حج می رود، درست مانند کسی که در لحظه مرگ قرار دارد و خود را برای رفتن مهیّا می کند، باید به تمام اعمال خود رسیدگی کند. حجّی که با آمادگی کامل همراه باشد، ارزشمند است و ذخیره ای برای آخرت می شود.

قدم سوّم، خالص کردن نیّت است. کسی که عازم سفر حج می شود باید ناخالصی ها را از نیّت و قصد خود پاک کند. نخستین شرط صحیح بودن تمام عبادت ها این است که برای رضای خداوند باشد. هدف از مکّه رفتن تنها اطاعت از فرمان الهی و انجام دادن وظیفه است و برای به دست آوردن عنوان، تجارت، استراحت و تفریح و... نمی باشد. در روز قیامت که وجهه ملکوتی اعمال انسان ها آشکار می شود، اگر حج برای خدا نباشد، ظلمت و آتش به همراه دارد و اگر خالص و لِلّه باشد، نورانی و درخشنده است.

پیامبراکرم (صلی الله علیه و اله) در آخرین سفر حجِ ّخود فرمودند:

«یَأتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ یَکُونُ فِیهِ حَجُّ المُلُوکِ نُزهَهً وَ حَجُّ الأغنِیَاءِ تِجَارَهً وَ حَجُّ المَساکِینِ مَسألَهً»

زمانی می رسد که بزرگان امّت من برای تفریح و ثروتمندان برای تجارت و فقیران نیز برای ریا و به دست آوردن عنوان و اعتبار به حج می روند.

و نیز امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «حج دو گونه انجام می شود: برای خدا و برای مردم. پس کسی که برای خداوند حج انجام

دهـد، پـاداش او رضـای پروردگـار و بهشت اوست و کسـی که برای مردم به حـج برود، در قیامت پاداش خود را از مردم باید بگیرد.»

قـدم چهارم، کسب آمادگی روحی است و مقصود از آن، آماده ساختن خود برای حضور در مکان های مقـدّس، از نظر پاکی روح و روان به منظور اتصال به عالم غیب و درک حقایق معنوی است. حضور در اماکن مقـدّسه و مشاهـد مشـرّفهماننـد مکّه، مدینه، کربلا، نجف، مشهد و سایر قبور مطهّر ائمه اطهار مستلزم آمادگی روحی است.

کسـی که می خواهـد به دیدار یک انسان مهذب و بنده مقرب الهی برود، پیش از ملاقات خود را آماده می کند و با خود می اندیشـد که چگونه با آن بزرگوار گفتگو کند و تمام فکر و ذهن او به این دیدار متوجّه می شود. او از نظر جسـمی نیز خود را مهیّا می کنـد، بـدن خود را شسـتشو می دهـد، لباس پاکیزه می پوشـد و با ظاهری تمیز و آراسـته به خـدمت آن انسان کامل و وارسـته می رود و در حضـور او ادب را مراعـات می کنـد. این همه آمـادگی و ادب حضـور برای آن است که به دیـدار بنـده مقرّب خداوند می رود. پس حاضر شدن در خانه خدا و حضور در پیشگاه الهی آمادگی و ادب حضور بیشتری را می طلبد.

حضور در بارگـاه ملکوتی پیـامبراکرم (صـلی الله علیه و اله) و ائمه طـاهرین نیز بایـد بـا آمـادگی قبلی باشـد. چنـانچه انسان با آمـادگی کامـل در این مکـان هـای مقـدس حضور یابـد، بـا رعـایت ادب حضور و برقراری ارتباط معنوی با آن بزرگواران از طریق خواندن دعا، می تواند فیض کاملی ببرد. در احادیث نقل شده برای حضور در مسجد نیز باید آمادگی کسب

کرد؛ یعنی باید وضو گرفت، لباس تمیز پوشید، بوی خوش استفاده کرد و با ظاهری آراسته به مسجد وارد شد. قرآن کریم می فرماید:

>خُذُوا زِینَتَکُم عِندَ کُلِّ مَسجِدٍ<

زینت های خود را در هنگام ورود به هر مسجد همراه خود کنید.

مسجد خانه خداست و انسان در آنجا در محضر ربوبی قرار می گیرد و با خواندن نماز می تواند عروج کند و به لقاء الله برسد. لذا انسان باید در مسجد ادب حضور را مراعات کند. ادب حضور نزد عرفا و علمای اخلاق اهمیّت بسیاری دارد و آنان در تربیت شاگردان خود به این امر بسیار توجّه کرده اند.

از سیره پیامبراکرم (صلی الله علیه و اله) و ائمه اطهار شواهد و نمونه های زیادی در این باره نقل شده است. عایشه، همسر پیامبر (صلی الله علیه و اله) نقل می کند: «هنگامی که مؤذّن تکبیر می گفت، تلاطمی در پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) پدید می آمد و رنگ صورتشان تغییر می کرد. آن حضرت دیگر به کسی توجّهی نداشت، گویی کسی را نمی شناخت و فقط زیر لب زمزمه می کرد که هنگام ادای امانت الهی و خواندن نماز فرا رسیده است. سپس آن حضرت وضو می گرفت و در حالی که از خوف خداوند می لرزید، به طرف مسجد می رفت.»

درباره امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز نقل شده است، هنگامی که آن حضرت می خواست به مسجد برود، غسل می کرد، وضو می گرفت، بوی خوش استفاده می کرد و بعد از پوشیدن لباس های تمیز، با قدم های آهسته به سوی مسجد می رفت و هنگام داخل شدن به مسجد، پای مبارک آن حضرت می لرزید.

بنابر این، آنچه برای رفتن به مکّه و مدینه و حضور در پیشگاه قدسی

و بارگـاه ملکوتی پیامبراکرم (صـلی الله علیه و اله) و زیارت امامان معصوم در بقیع لازم است، آمادگی و رعایت ادب حضور می باشد.

علمـای دین نیز برای حضور در مکـان هـای مقـدّس خود را از قبـل آمـاده می کردنـد و بـا آمـادگی کامـل در آن مکان های روحانی و پر فضیلت حاضر می شدند. علامه مجلسی (ره) حکایت می کرده که روزی قصد کردم به عتبات عالیات بروم، ابتدا به نجف اشـرف رفتم. وقتی خواسـتم به حرم حضـرت علی (علیه السـلام) بروم، آمـادگی روحی لازم برای حضور در آن مرقد مطهر را در خود احساس نکردم. بنابر این، تصـمیم گرفتم تا ده شبانه روز با توسّل و راز و نیاز به درگاه الهی، آمادگی لازم را کسب کنم.

روزهـا در حـالی که روزه بودم، در وادی السّـلام مقـام امـام زمان (علیه السـلام) به دعا و راز و نیاز با پروردگار می پرداختم و شب هـا در رواق مطهر حضـرت علی (علیه السـلام) عبادت می کردم. بـدین ترتیب، در این مـدّت به حرم حضـرت علی (علیه السـلام) داخل نشـدم و ادب حضور را مراعات کردم و فقط از دور به آن حضـرت سـلام می دادم. بعـد از گذشت نُه روز، در شب دهم حالت کشف برای من حاصل شـد. دیدم در سامرا هسـتم و امام زمان (علیه السـلام) بر مزار پدر بزرگوارشان زیارت می خوانند. وقتی حالت کشف تمام شد، در همان موقع، پیاده از نجف به سوی سامرا حرکت کردم. پس از چند روز زیارت و عبـادت در آنجـا، به زعم اینکه آمـادگی لازم را به دست آورده بودم، می خواسـتم به سوی نجف اشـرف حرکت کنم که در یک حالت روحانی چشمم به جمال امام زمان

(علیه السلام) روشن شد و آن حضرت را دیدم که بر مزار پدرشان به خواندن دعا و زیارت مشغول اند. همانجا ایستادم و به شیوه مداحان، زیارت جامعه را خواندم. سپس آقا فرمودند: «بیا اینجا!» ابهّت و شکوه آقا مرا گرفته بود، به طوری که نمی توانستم قدم بردارم. حضرت با دست مبارک اشاره کردند و فرمودند: «بیا بنشین!» من هم آهسته خدمت امام رسیدم. آن بزرگوار دست مبارک خود را روی کتف من گذاشتند و فرمودند: «نِعمَ الزِّیارَه هَـذه؛ چه زیارت خوبی است!» عرض کردم: «آقا این زیارت از جد بزرگوارتان، امام هادی (علیه السلام) است؟» امام زمان (علیه السلام) در حالی که به مزار مبارک عسکریین اشاره کردند، فرمودند: «بله!» در آن موقع سؤال هایم را از آن حضرت پرسیدم و تلطّف ها دیدم و لذّت بردم و بعد از آن با آمادگی کامل به زیارت حرم حضرت علی (علیه السلام) شتافتم.

این حکایت و امثال آن حاکی از آن است که حضور در مکان های مقدّس، به خصوص مکّه و مدینه و انجام مناسک، با آمادگی کامل بسیار ارزشمند است.

طواف، نماز طواف و حتّی نگاه کردن به مطاف ثواب بسیاری دارد، اما بدون آمادگی لازم نتیجه کامل به دست نمی آید! کسی که با آمادگی به حج برود، آن گاه که لبّیک بگوید، پاسخ خداوند را می شنود.

اعمال حج و اسرار آن

حج نیز مانند تمام عبادت های دیگر دارای ظاهر و اسرار باطنی است. اعمال ظاهری آن مناسکی است که حاجی باید در ایّامی خاص به جا آورد و در هر یک از آن ها اسراری نهفته است. مراسم حج در حقیقت مروری نمادین بر مبارزات حضرت ابراهیم (علیه السلام) و منزلگاه های مختلف توحید، سلوک عرفانی و اخلاص

در بندگی است. اگر مسلمانان هنگام انجام مناسک حج، به روح و اسرار آن واقف باشند و به جنبه های نمادین آن نیز توجّه کنند، می توانند درس های تربیتی ارزنده ای در زمینه های خداشناسی، پیامبرشناسی و انسان شناسی از آن فرا گیرند.

احرام

اعمال حج با احرام بستن در یکی از میقات ها شروع می شود. در آنجا مسلمانان لباس معمولی خود را که نشانه ای از فرهنگ ملّی و قومی آن هاست، از تن بیرون می آورند و لباس مخصوص احرام به تن می کنند. با پوشیدن این لباس، بسیاری از کارها بر شخص محرم حرام می شود. پوشیدن لباس یکرنگ و یکدست می تواند موجب تحکیم وحدت میان مسلمانان شود. مسلمانان با نژادها، زبان ها و ملیّت های گوناگون از کشورهای مختلف، برای انجام مناسک حج در مکّه گرد هم می آیند و با پوشیدن لباسی یکرنگ، اتّحاد و همبستگی خود را ثابت می کنند.

نکته دیگر آنکه لباس احرام شبیه کفن است و حکمت آن شاید این باشد که انسان هنگام محرم شدن، به روز قیامت و جهان آخرت بیندیشد و توجّه او به امور دنیوی معطوف نشود و نیز متوجّه این امر باشد که در روز رستاخیز با این شکل و حالت وارد محشر می شود و در پیشگاه خداوند متعال قرار می گیرد.

حاجیان هنگام پوشیدن لباس احرام، لبّیک می گویند؛ یعنی خالصانه ابراز می دارند که خدایا با دعوت تو به زیارت خانه ات شتافتیم و با تمام وجود به سوی تو آمدیم، از تعلّقات دنیوی دل بریدیم و از صمیم قلب به تو روی آوردیم. لبّیک گفتن برای اهل دل خیلی مشکل است. نقل کرده اند امام سجاد (علیه السلام) هنگام لبّیک گفتن زبانش بند می آمد. به ایشان عرض می کردند: «ای فرزند رسول خدا! لباس

احرام پوشیدید، پس لبّیک و سعدیک بگویید!» امام (علیه السلام) می فرمودند: «از آن بیم دارم که خداوند خطاب کند که لالبّیک و لا سعدیک، ما تو را دعوت نکرده بودیم، برای چه آمدی؟»

اگر انسان بخواهد خداوند او را به خانه اش دعوت کند و هنگام لبّیک گفتن به او خوش آمد بگوید، باید صفات رذیله را از دل خود خارج و فضیلت ها را جایگزین آن کند. خداوند انسان فاسق، ظالم، بد اخلاق و پرخاشگر را به خانه اش دعوت نمی کند و اگر چنین کسی، عمل مستحبّی را بدون داشتن تقوا و اخلاص انجام دهد، از او نمی پذیرد. قرآن کریم می فرماید:

>إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ<

همانا خداوند فقط از تقوا پیشگان می پذیرد.

با گفتن لبّیک، از نظر فقهی برخی از امور بر حاجی حرام می شود، ولی از نظر اخلاقی و عرفانی، تمام دلبستگی های دنیوی بر او حرام می شود و حاجی باید توجّه خود را صرفاً متوجّه ذات باری تعالی بکند.

لبّیک گفتن هنگام احرام و در آغاز اعمال حج، مانند گفتن تکبیرهالاحرام در ابتدای نماز است. از نظر فقهی با گفتن تکبیرهالاحرام در نماز، کارهایی مانند صحبت کردن، به اطراف نگاه کردن، خوردن، آشامیدن و... بر انسان حرام می شود. از نظر اخلاقی نیز وقتی مسلمان تکبیر می گوید، توجّه به کارهای دنیایی بر او حرام می شود و شخص باید با حضور قلب کامل، خود را در محضر خداوند احساس کند و به غیر او توجّهی نداشته باشد. در حج نیز چنین است. وقتی مسلمان لباس احرام می پوشد و لبّیک می گوید، اموری مانند نگاه کردن در آینه، کشتن حیوانات، استعمال بوی خوش و ... بر او حرام می شود. از نظر علمای اخلاق نیز انسان با

لبّیک گفتن در پیشگاه ربوبی قرار می گیرد و توجّه به غیر حقّ بر او حرام می گردد.

انسان باید در تمام اعمال حج حضور قلب داشته باشد؛ یعنی از هنگام بستن احرام تا پایان مراسم حج، خود را در محضر پروردگار عالم احساس کند. از نظر علمای اخلاق، حضور قلب در تمام عبادت ها شرطی اساسی است و همه اعمال عبادی را باید با قصد تقرّب و خلوص انجام داد؛ در حج نیز انسان با داشتن حضور قلب می تواند به خداوند تقرّب جوید. چنانچه در اعمال حج حضور قلب نباشد، مورد قبول خداوند متعال قرار نمی گیرد. البته از نظر فقهی کسی که مناسک حج را درست انجام دهد، حجّ او صحیح است و موجب رفع تکلیف از او می شود.

علمای اخلاق عقیده دارند، همان طور که در نماز گاهی یک دهم، گاهی ثلث و گاهی نصف آن قبول می شود؛ یعنی همان مقداری که با حضور قلب انجام می شود، در حج نیز بخش هایی از آن که با حضور قلب انجام شده باشد، مورد قبول خداوند قرار می گیرد. ممکن است از یک حاجی فقط احرام او و از حاجی دیگر طواف، نماز و سعی او پذیرفته شود.

گفتن لبّیک در فاصله بین میقات تا شهر مکّه مستحبّ است، علّت این امر شاید این باشد که توجّه حاجی به خداوند لحظه ای قطع نشود و پیوسته ذکر خدا را بر لب داشته باشد تا نور الهی بر دل او بتابد. دل مؤمن به منزله عرش الهی و خانه اوست، همان طور که در خانه انسان جز خانواده و بستگانش نمی توانند وارد شوند و افراد غریبه و نامحرم اجازه ورود به خانه او را ندارند،

دل مسلمان هم در زمان احرام باید چنین باشد و غیر خدا در آن راه نیابد.

هنگـامی که کسـی توفیق می یابـد خـانه خـدا را زیارت کنـد، خانواده، خویشان و دوسـتان خود را در زمان احرام فراموش می کنـد. مـادری که به فرزنـد خود بسـیار علاقه منـد است، در هنگام انجام دادن مناسک حـج، به خصوص در حال احرام، فرزند خود را فراموش می کند و توجّه او به طور کامل به این فریضه دینی معطوف می شود.

داشـتن حضور قلب هنگـام انجـام دادن اعمـال حـج از الطاف بزرگ الهی است و اگر کسـی بتوانـد از این لطف خداونـد بهره برداری کند و اعمال حج را با توجّه کامل به خداوند انجام دهد، به سرّ حج دست یافته است.

طواف و نماز آن

دوّمین عمل در حـج، طواف است. مسـلمانان بعـد از احرام بسـتن در یکی از میقات ها به سوی مکّه حرکت می کنند و پس از رسـیدن به مسـجد الحرام و زیـارت کعبه مقـدس به طواف خـانه می پردازنـد. طواف به معنی گردیـدن به دور خانه خـداست؛ طواف هفت دور انجام می شود و از نقطه ای مشخص (مقابل حجرالاسود) شروع و به همان نقطه ختم می شود.

از نظر فقهی، طواف این است که حاجیان بایـد در محدوده مشـخص و جهت معینی به دور خانه خدا حرکت کنند و در هنگام طواف به اطراف، به خصوص پشت سـر خود نگاه نکننـد. اما از نظر اخلاقی، طواف فـدا کردن همه چیز برای خداست؛ طواف کننده با زبان حال و با تار و پود وجود خود می گوید: «خدایا من آمده ام تا خود را و همه دلبستگی ها، دارایی ها و عزیزترین نزدیکان خود را در راه تو فدا کنم تا به قرب تو نایل شوم.»

یکی

از اسرار طواف این است که انسان بتواند از جان و مال خود در راه خداوند بگذرد، ولی اگر کسی در طواف چنین احساسی نداشته باشد، طواف او ارزش حقیقی ندارد و او فقط طوافی ظاهری به جا آورده است. البته، اگر حاجی مناسک حج را مطابق نظر فقها انجام دهد، طواف او صحیح است.

شاید حکمت هفت دور طواف این باشد که فرصت مناسبی برای حج کننده است که اگر در دور اوّل نتوانست خود را در محضر ربوبی احساس کند و همه چیز را فدای او نماید، در دورهای بعدی جبران کند و سرانجام در دور هفتم طواف، حاجی احساس کند که فقط خداوند در دل او جای دارد و از اعماق وجود به سوی حقّ تعالی توجّه کند.

طواف نزد خداوند ثواب بسیاری دارد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«مَن طَافَ بِالبَیتِ اُسبُوعاً کَتَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ سِتَّهَ آلاَفِ حَسَنَهٍ وَ مَحا عَنهُ سِتَّهَ آلاَفِ سَیِّئَهٍ»

اگر کسی هفت بار طواف به جا آورد، خداوند شش هزار حسنه به او عنایت می فرماید و شش هزار گناه او را می آمرزد.

بعد از طواف، دو رکعت نماز طواف در پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) خوانده می شود. طواف حقیقی آن است که انسان پس از انجام دادن آن، آمادگی عروج به محضر ربوبی را پیدا کرده باشد و نماز طواف به منزله مرکب عروج او به عرش الهی است. پیامبراکرم (صلی الله علیه و اله) فرمودند:

«الصَّلاهُ مِعرَاجُ المُؤمِنِ»

نماز سبب عروج مؤمن است.

متأسّفانه عدّه ای در حج، هدف اصلیِ انجامِ اعمال را فراموش کرده و به ظاهر احکام آن تمسّک می جویند. مثلاً هنگام احرام بستن به درست بودن تلفّظ لبّیک بیش از حد

توجّه می کنند و برای آنکه این الفاظ را درست ادا کنند، به معنای آن توجّهی ندارند. توجّه افراطی به ظواهر احکام فقهی موجب ایجاد وسواس در بعضی از حاجیان می شود. در طواف نیز وقتی نگرانی حاجی در این است که شانه او به اطراف منحرف و از محدوده معیّنی خارج نشود، دیگر محلّی برای توجّه او به معنا و اسرار طواف باقی نمی گذارد. چه نیکوست همان طور که در اعمال حج به مسائل فقهی توجّه می کنیم، به اسرار اعمال و نکات اخلاقی و عرفانی آن نیز توجّه کنیم تا این اعمال باعث تحوّل معنوی در وجود ما باشد.

چه خوب است که فقهای معاصر شرایط کنونی را در نظر بگیرند و با توجّه به جمعیّت حج گزار، به ویژه در ایّام حجِ واجب، فتاوای خود را به نحوی بیان کنند که حجّاج به زحمت نیفتند و در شرایط ازدحام بتوانند در محدوده وسیع تری طواف کنند و هر کجای مسجد که مقدور بود، نماز طواف را به جا آورند.

سعی صفا و مروه

بعد از طواف و نماز آن، سعی بین صفا و مروه است. صفا و مروه دو کوه کوچک در مکّه است که در ضلع شرقی مسجدالحرام، در سمتی که درِ خانه کعبه و مقام ابراهیم است، قرار دارد. این دو کوه با فاصله حدود ۴۲۰ متر در مقابل هم قرار گرفته اند و اکنون فاصله میان آن دو به صورت سالن بزرگ سر پوشیده ای در آمده است. حاجیان حرکت خود را از کوه صفا شروع می کنند و به سوی کوه مروه می روند، این حرکت هفت بار انجام می شود و در مروه به پایان می رسد.

سعی صفا و مروه یادآور خاطره ای است که در آن

گذشت، ایثار، فداکاری، تلاش و عشق وجود دارد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) در ایّام پیری صاحب فرزندی به نام اسماعیل شد و به فرمان خداوند فرزند و مادرش، هاجر را به مکّه برد که در آن زمان بیابانی خشک و بی آب و علف بود. حضرت ابراهیم (علیه السلام) هنگام خارج شدن از مکّه فرمودند:

<رَبَّنَا إِنِّی أسکَنتُ مِن ذُرِّیَّتِی بِوَادٍ غَیرِ ذِی زَرعٍ عِندَ بَیتِکَ المُحَرَّمِ رَبَّنَا لِیُقِیمُوا الصَّلَوةَ فَاجعَل أفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهوِی إِلَیهِم وَارزُقهُم مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُم یَشکُرُونَ<

پروردگارا! همانا من بعضی از فرزندانم را در درّه ای بی کِشت و زرع، در نزد خانه محترم و مصون تو ساکن کردم. پروردگارا! تا نماز را برپا دارند. پس چنان کن که دل هایی از مردم به سوی آنها میل کنند و از محصولات گوناگون روزی آنان گردان، باشد که سپاس گزارند.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) با این دعا از مکّه بیرون رفت و هاجر و اسماعیل در آن بیابان ماندند. طولی نکشید که آب و غذای آن ها تمام شد، اسماعیل از تشنگی و گرسنگی بی تابی می کرد، مادرش با اضطراب به جستجوی آب برخاست. او ابتدا به سوی کوه صفا آمد، در آنجا اثری از آب ندید، سرابی از کوه مروه نظر او را به خود جلب کرد، به گمان آب به سوی آن کوه شتافت، اما آنجا نیز آبی نیافت. دوباره به کوه صفا نگاه کرد، سراب را در آنجا دید و به سوی آن بازگشت. بدین ترتیب، هاجر هفت بار فاصله کوه صفا و مروه را به امید پیدا کردن آب طی نمود، ولی اثری از آب پیدا نکرد. سپس با اضطراب و ناراحتی به سوی فرزند خود بازگشت، ناگهان متوجّه شد که

از زیر پای کودک چشمه ای فوران کرد. این چشمه مقدس که به پاس سعی خالصانه هاجر در آن سرزمین بی آب و علف از زمین جوشید به نام «زمزم» معروف گردید.

سعی صفا و مروه یادآور گذشت و فداکاری حضرت ابراهیم (علیه السلام) و همسرش هاجر و نیز الهام بخش سعی و تلاش برای زندگی و نشانه امیدواری به حقّ تعالی است. انسان می تواند در سعی صفا و مروه از خداوند بخواهد که گذشت و فداکاری به او عنایت کند. یکی از اسرار سعی صفا و مروه این است که با خدا عهد ببندیم در گفتار و کردار خود صداقت و در زندگی حسن خلق داشته باشیم. به عهد خود وفا و قانون مواسات را بر زندگی خود حکمفرما کنیم.

تقصیر

هنگامی که سعی صفا و مروه به پایان رسید، حاجیان در کوه مروه تقصیر می کنند. تقصیر از نظر فقهی آن است که حاجی از سر و صورت خود مویی بچیند یا ناخنی از انگشتان خود بگیرد. با این کار حاجیان از احرام خارج و کارهایی که در مدت احرام بر آن ها حرام بود، برایشان حلال می شود.

تقصیر از نظر عرفانی و اخلاقی تأکید بر دو بعدی بودن انسان است؛ یعنی در حالی که انسان روح خود را تعالی می بخشد، باید به جسم خود نیز توجّه داشته باشد. یکی از معانی تقصیر این است که حاجی به خداوند می گوید: «خدایا به مطلوب و مقصود خود رسیدم و اکنون به سوی دنیا و مردم برمی گردم، زیرا مسلمان همان گونه که باید رابطه اش را با خداوند محکم کند، با مردم نیز باید رابطه ای استوار داشته باشد.» مسلمان در حالی که به آخرت توجّه می کند، باید

متوجّه دنیای خود نیز باشد. قرآن کریم می فرماید:

<وَ ابتَغِ فِی مَا آتَاکَ اللهُ الدَّارَ الآخِرَةَ وَ لَا تَنسَ نَصیبَکَ مِنَ الدُّنیَا<

و از آنچه خداوند به تو ارزانی داشته است، سرای آخرت را جویا باش و بهره ات را از دنیا فراموش مکن.

امام صادق (علیه السلام) در این زمینه می فرماید:

«لَیسَ مِنَّا مَن تَرَکَ دُنیَاهُ لِآخِرَتِهِ وِ لَا آخِرَتَهُ لِدُنیَاهُ»

از ما نیست کسی که دنیا را فدای آخرت و آخرتش را فدای دنیا کند.

شایسته است همه مسلمانان علاوه بر مسائل و احکام دینی، به امور دنیا از جمله خانواده و اجتماع خود نیز توجّه کنند. کسی که همه همّ و غم خود را بر امور اخروی مصروف می دارد و از زندگی خانوادگی و اجتماعی خود غافل می ماند، در اسلام مطرود است و عکس آن نیز چنین است. کسی نباید فقط به امور دنیوی مشغول شود و از آخرت غفلت ورزد.

پس یکی از معانی دیگر تقصیر این است که مسلمان با خداوند پیمان می بندد که مانند مؤمن واقعی در حالی که به خداوند توجّه دارد، به مردم و جامعه خود نیز توجّه داشته باشد؛ در حالی که به آخرت فکر می کند، به دنیا نیز بیندیشد.

امام حسن (علیه السلام) به جناده فرمودند:

«إعمَل لِدُنیَاکَ کَأَنَّکَ تَعِیشُ أبَدًا وَ اعمَل لِآخِرَتِکَ کَأَنَّکَ تَمُوتُ غَداً»

برای دنیایت چنان عمل کن که گویی تا قیامت زنده هستی و برای آخرتت چنان باش که گویی فردا از دنیا می روی.

این پنج عمل؛ یعنی احرام بستن، طواف، نماز طواف، سعی بین صفا و مروه و تقصیر را «عمره» می گویند. در اینجا اعمال عمره تمام می شود و حاجی از احرام بیرون می آید.

وقوف در عرفات

کسانی که به حجّ

تمتّع می رونـد، علاوه بر عمره بایـد اعمـال دیگری نیز انجـام دهنـد. یکی از این اعمال، وقوف در عرفات است. شب نهم ذی الحجّه، حاجیان از مسجد الحرام برای دوّمین بار احرام می بندند.

احرام دوّم نکته مهمّی را به انسـان ها می آموزد و آن اینکه همان گونه که جسم به غـذا نیاز دارد و لازم است به طور مکرّر به بـدن غـذا رسانـده شود، روح نیز چنین است. برای تغـذیه روح امر شـده که به طور مرتّب نماز بخوانیم و برای کامل شدن این تغذیه، نماز مسـتحبّی و نماز شب هم بخوانیم. همان طور که اگر به جسم ما غذا نرسد یا به مقدار لازم نرسد، جسم ضعیف می شود یا از بین می رود، به روح نیز اگر غـذا نرسـد یا کم برسـد، به ضـعف مبتلا می شود یا حتی ممکن است بمیرد. انسانی که روحش بمیرد، مشـکلات زیـادی برای او و اجتمـاعش به وجود می آیـد. نمـاز، رابطه بـا خـدا، خـدمت به خلق خـدا بـا انگیزه نزدیکی به خداوند، حج و سایر عبادات اسلامی به منزله غذای روح هستند.

احرام بسـتن برای بـار دوّم از مسـجدالحرام انجـام می شود و بعـد از آن مسـلمانان به سوی سـرزمین عرفـات حرکت می کننـد. حاجیان در عرفات نصف روز میماننـد و در این مـدت کم می تواننـد راه صد ساله را طی کنند. به ذلّ عبودیت و عزّ ربوبیت معرفت پیـدا کننـد و ربط حادث به قـدیم را بشناسـند. عرفه شـناخت این حقیقت است که موجودی جز خداونـد در این جهان نیست و بقیه موجودات جلوه ای از وجود بـاری تعـالی هسـتند. در عرفـات انسـان به حقیقت قرآن، نبوت، امامت و معاد عرفان پیدا می کند. در آنجا همه چیز یافتنی است، نه دانستنی! و

آنچه برای انسان مفید است، یافتنی هاست.

درک معارف دین تقلیدی نیست و ما باید آن را استدلالی بیاموزیم. کسانی که به وجود خداوند یقین دارند و به قرآن، نبوت، امامت و معاد معتقد هستند، اعتقادات آنان باید با استدلال همراه باشد؛ یعنی عقل آن ها این معتقدات را باور کند و به این، علم یا دانستنی می گویند. اگر از هر انسان با ایمان و تحصیل کرده ای سؤال شود که به چه دلیل خداوند عادل است؟ او باید پاسخی برای این سؤال داشته باشد، وگرنه در مشکلات زندگی، خود را گم می کند و ممکن است با دل و زبان عدالت خداوند را منکر شود.

کسانی که ایمان تقلیدی دارند، ممکن است در عدالت خداوند شک کنند و اگر در این زمینه تلاش علمی نکنند، ایمان تقلیدی آنان را نابود می کند تا جایی که در عقایدی چون نبوّت، امامت و معاد نیز شک می کنند.

بنابر این، اصول دین را باید با استدلال قبول کنیم. اینها همه «دانستنی» است و این معارف دانستنی در تعالی انسان اثر چندانی ندارد و نمی تواند انسان را در جزر و مدهای زندگی حفظ کند. آن چیزی که انسان را در برابر مشکلات حفظ می کند، یافتنی هاست!

«یافتنی» این است که انسان از عمق جان به خداوند معرفت پیدا کند و او را باور نماید و این دارای مراتبی است. مرتبه نخست آن «علم الیقین» است که دانش استدلالی است؛ مرتبه بالاتر آن «عین الیقین» است که یافتن از راه حواس است و مرحله سوّم که بالاترین مرتبه معرفت است، «حقّ الیقین» نام دارد. این مراحل مانند مراتب نور است، همان طور که نور شمع، نور لامپ و نور خورشید هر سه

نور و روشنی بخش هستند، اما هر کدام با دیگری متفاوت است، مراحل شناخت خداوند نیز همین طور است. یافتنی ها در نهایت به عصمت منتهی می شود. عصمتی که ما برای اولیای دین خود قائل هستیم، از یافتنی ها ناشی می شود.

بر اثر یافتنی هاست که انسان از نظر روحی از قدرتی برخوردار می شود که از پیشامدهای ناگوار نه تنها ناراحت نمی شود، بلکه از آن ها در جهت زندگی صحیح استفاده می کند و هیچ گاه در برابر مشکلات لب به شکوه نمی گشاید و در برابر مشیّت الهی ناشکری و ناسپاسی نمی کند. نمونه چنین انسانی حضرت زینب (سلام الله علیها) است. آن حضرت در حادثه عاشورا مصائب زیادی را تحمل کرد؛ فرزندان، برادران و خویشان خود را از دست داد و همراه زنان و کودکان خاندان پیامبر (صلی الله علیه و اله) به اسارت دشمن درآمد. با وجود این، آن بانوی بزرگوار در مجلس یزید در جواب دشمن که به او گفت: «دیدی خداوند بر سر شما چه آورد؟» با شجاعت و شهامت پاسخ می دهد: «ما رأیت الا جمیلاً؛ من جز خوبی از خداوند ندیدم.» این همه شجاعت و سلحشوری حاصل یافتنی هاست، نه دانستنی ها.

حجّ واقعی یافتنی های انسان را افزایش می دهد، به ویژه در عرفات و مشعر انسان می تواند به یافتنی های بیشتری دست یابد. عرفات و مشعرالحرام مکان هایی هستند که حاجی در آن ها به تأمل در رابطه خود با خداوند می پردازد. وقوف در عرفات و مشعرالحرام از ارکان حج به شمار می رود. اگر انسان متوجّه باشد، در عرفات و مشعر می تواند یافتنی ها را بیابد و در آنجا با تمام وجود خود با خداوند راز و نیاز کند و با چشم و گوش دل حقایقی را

ببینـد یـا بشـنود. اگر کسـی توفیق آن را نیـافت که در مکّه و عرفـات حضور یابـد، بهترین جـا برای یـافتنی ها نماز است. البته، نمازهایی که روح داشـته باشـد و با حضور قلب خوانـده شود. در سایر عبادات نیز اگر با حضور قلب و توجّه به خداونـد همراه باشـد، یافتنی ها را می توان به دست آورد. اگر روزه با حضور قلب باشـد و انسان در هنگام روزه داری مرتکب گناهی نشود، می توانـد به یـافتنی های زیادی دست پیـدا کنـد. این یافتنی ها در وقت افطار و سـحر بیشتر است. بزرگترین یافته روزه دار این است که در روز عید فطر حاکمیّت خداوند را بر دل خود احساس کند.

حاصل وقوف در عرفات این است که انسان به آنچه از شـناخت ها و یافتنی ها نیازمند است، دست می یابد. حاجیان از ظهر تا غروب روز نهـم در سـرزمین عرفـات وقـوف می نماینـد و سـپس بـا دلی نـورانی و سـرشار از معرفـت الهی بـه سـوی سـرزمین مشعرالحرام حرکت می کنند.

وقوف در مشعرالحرام

سرزمین مشعرالحرام تقریباً در ده کیلومتری عرفات و در مسیر مکّه قرار دارد. صدها هزار نفر از سراسر جهان با لباس احرام، در حالی که در بیابان عرفات مورد لطف و بخشایش پروردگار قرار گرفته اند، برای ادامه اعمال حج به سـرزمین مقدّس مشعر می روند.

زمان وقوف در مشـعر، فاصـله زمانی بین طلوع فجر و طلوع خورشـید است. در این زمان روحانی که برای عبادت مناسب ترین زمان است، حاجیان در بیابان ملکوتی مشعر به عبادت می پردازند، نماز و دعا می خوانند و رابطه خود را با خداوند محکم می کنند.

مشعر از ریشه شعور به معنای آگاهی است. انسان در آن سرزمین شعور پیدا می کند؛ یعنی آنچه را دل در عرفات یافته است،

به چشم، گوش و دیگر اعضای بدن می دهد. در حدیثی نقل شده است:

«مَا أخلَصَ عَبَدَالله عَزَّوَجَل اَربَعِینَ صَبَاحاً اِلاَّ جَرَت یَنَابیعَ الحِکمَهِ مِن قَلبِهِ عَلَی لِسَانِه»

کسی که چهل روز با خلوص کامل برای خدا باشد، چشمه های حکمت از قلب او به زبانش جاری می شود.

بنابر این حدیث، اگر کسی چهل روز خودش را برای خدا خالص کند؛ یعنی نه تنها گفتار و کردار، بلکه دل او نیز خدایی شود، چشمه هایی از حکمت و معرفت در دل او می جوشد؛ به عبارت دیگر، یافتنی ها را می یابد، سپس حکمت هایی که دل شخص به دست آورده است، بر زبان او جاری می شود؛ یعنی دل معرفت را به تمام اعضای بدن می دهد و چشم، گوش، زبان، دست و پای انسان خداگونه می شود.

زمانی که حاجی از مشعرالحرام بیرون می رود، روز عید است و این چنین استنباط می شود که خداوند می خواهد به او عیدی بدهد. اگر انسان شایستگی یافته باشد که در عمره، عرفات و مشعر خودش را به خدا بدهد؛ یعنی تمام وجود خود را فدای حقّ کند، خداوند نیز خودش را به او عیدی می دهد و دل حاجی عرش الهی می شود و خداوند بر دل او حاکم می گردد.

وقوف در منی

صبح روز عید قربان، هنگام طلوع آفتاب، حاجیان از مشعرالحرام به سوی منی می روند. این سرزمین جاذبه های بسیاری دارد. سرزمینی است پر رمز و راز که نویدبخش رجا و رحمت الهی برای حاجیان است. حاجیان با امید فراوان به رحمت و غفران الهی به سرزمین منی وارد می شوند.

با ورود به سرزمین منی، نخستین وظیفه حاجیان رمی جمره است. رمی جمره؛ یعنی پرتاب کردن سنگ به ستونی که نماد شیطان است. فلسفه رمی جمره به حکایتی از زندگی پیامبر

بزرگ توحید، حضرت ابراهیم (علیه السلام) بر می گردد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) از طرف خداوند فرمان یافت تا فرزند خود، حضرت اسماعیل (علیه السلام) را قربانی کند. حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمان حقّ را پذیرفت و تصمیم گرفت تا دستور الهی را اجرا کند. آن حضرت به فرزند خود فرمودند:

>إِنِّی أَرَی فِی المَنَامِ أَنِّی أَذبَحُکَ فَانظُر مَاذَا تَرَی<

در خواب از سوی پروردگار به من وحی شده است که تو را در راه حقّ قربانی کنم، تا نظر تو چه باشد؟

حضرت اسماعیل (علیه السلام) در جواب پدر عرض کرد:

>یَا أَبَتِ افعَل مَا تُؤمَرُ سَتَجِدُنِی إن شَاءَ اللهُ مِنَ الصَّابِرِینَ<

ای پدر! آنچه به آن امر شده ای، انجام بده! به امید خداوند مرا از صابران خواهی یافت.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) به محل جمره اولی رفت. شیطان هم برای وسوسه او به آنجا رفت تا او را به سرپیچی از فرمان الهی تشویق کند، ولی حضرت ابراهیم (علیه السلام) با پرتاب کردن سنگ هایی به شیطان، او را از خود دور کرد. آن حضرت در جمره دوّم نیز شیطان را دید و به سوی او سنگ انداخت، سرانجام در جمره عقبه نیز شیطان را با پرتاب کردن سنگ از خود دور کرد و عمل آن حضرت در تاریخ به صورت سنت درآمد.

در روز عید قربان، حاجیان فقط رمی جمره عقبه می کنند و با سنگریزه هایی که در مشعر جمع کرده اند، به طرف ستون سوّم که از دو ستون دیگر بزرگتر است، هفت سنگ پرتاب می کنند؛ به عبارت دیگر، در آنجا بت بزرگ را رمی می کنند و آن را می شکنند. جمره عقبه سمبل بزرگ بت و بزرگترین بت،

نفس اماره است که انسان را به انجام دادن بـدی ها امر می کنـد. سرسـخت ترین دشـمن انسان هم اوست. چنان که در حدیث آمده است:

«أعدِی عَدُوَّک نَفسَک الَّتِی بَینَ جَنبَیک»

بزرگترین دشمن تو نفس توست که در نهاد تو قرار دارد.

هنگامی که انسان به جمره عقبه سـنگ پرتاب می کنـد، بایـد با اراده و معرفت این کار را انجام دهد و از صـمیم قلب بر نفس امّاره حمله کند، سرّ سنگ زدن به جمره عقبه این است که خدایا بت درونی خود و نفس امّاره را می شکنم یا آن را کنترل و مهار می کنم. نفس امّاره را که مانند اسب چموش و سرکشی است، می توان با زدن دهنه مهار کرد و بر آن تسلّط یافت.

آزاد گذاشـتن نفس امّـاره موجب بروز مصـیبت های زیادی برای انسان می شود و این نفس ماننـد مرکبی سـرکش انسان را به هرجا که می خواهد، می برد. مهمترین عامل در کنترل نفسِ امّاره، تقویت ایمان و معرفت به مبدأ و معاد است.

هنگام رمی جمره، حاجی باید خاطره سنگ زدن حضرت ابراهیم (علیه السلام) به شیطان را در نظر بیاورد و مانند آن حضرت، بر شیاطین درون و برون سنگ بزند و آنان را از خود براند. بعد از رمی جمره عقبه، حاجی باید دو عمل واجب دیگر نیز انجام دهد؛ یکی «قربانی» و دیگری «حلق».

قربانی کردن نیز مانند سـعی صـفا و مروه از شـعائر الهی است و از روزگاران قدیم، از زمان حضـرت آدم (علیه السـلام) وجود داشته است. قرآن شریف درباره هابیل و قابیل، دو پسر حضرت آدم (علیه السلام) می فرماید:

>إذ قَرَّبَا قُربَاناً فَتُقُبِّلَ مِن أحَدِهِمَا وَ لَم یُتَقَبَّل مِنَ الآخَرِ قَالَ لَأَقتُلَنَّک قَالَ إِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ المُتَّقِینَ<

آن گاه که آن دو قربانی کردند، قربانی یکی از آن ها پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. گفت: تو را می کُشم. گفت: خدا قربانی پرهیزگاران را می پذیرد.

بنابراین، از همان ابتدای خلقت انسان، یعنی از زمان حضرت آدم (علیه السلام) و پسرانش، قربانی رواج یافت و قربانی کردن نشانه آن بود که صاحب قربانی حاضر است همه چیز خود را در راه حقّ فدا کند.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز می خواست فرزندش را در راه حقّ قربانی نماید. آن حضرت به امر پروردگار به سرزمین منی رفت تا دستور خدا را به انجام برساند. وقتی کارد را به گلوی فرزند کشید، کارد گلوی اسماعیل (علیه السلام) را نبرید. حضرت ابراهیم (علیه السلام) کارد را تیزتر کرد و دوباره بر گلوی فرزند کشید، باز کارد نبرید، در آن هنگام جبرئیل نازل شد و فرمود:

>قَد صَدَّقتَ الرُّءیَا إنَّا کَذَلِکَ نَجزِی المُحسِنِینَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ البَلَاءُ المُبِینُ وَ فَدَینَاهُ بِذِبحٍ عَظِیمٍ<

به راستی که خوابت را به حقیقت پیوستی و ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم. این آزمایشی آشکارا بود و او را به ذبحی بزرگ باز خریدیم.

آن گاه جبرئیل فرمود: «از امتحان موفّق بیرون آمدی و قربانی تو پذیرفته شد. این گوسفند را به جای فرزندت ذبح کن!» این عمل در دین اسلام سنّت شد و مسلمانان برای یادآوری آن خاطرات و فداکاری ها روز عید قربان در منی قربانی می کنند. در حجّهالوداع، پیامبراکرم (صلی الله علیه واله) ، حضرت علی (علیه السلام) و اطرافیانشان نزدیک به هفتاد شتر ذبح کردند و این نشانه ایمان و عشق حقیقی به خداوند است.

ذبح حیوان در منی، نماد گذشت و فداکاری است. رمزی برای ذبح

هوی و هوس است. قربانی به معنای این است که خدایا از بهترین مالم در راه تو می گذرم و حاضرم همه چیزم را فدای تو کنم. در اسلام سفارش شده است که حاجیان در منی سالمترین و فربه ترین حیوان های حلال گوشت مانند شتر، گاو و گوسفند را ذبح کنند. در قربانی، هدف اصلی گذشت از مال و دارایی و اظهار عشق و علاقه به خداوند است. قرآن کریم می فرماید:

>لَن یَنَالَ اللَه لُحُومُهَا وَ لَادِمَاؤُهَا وَ لَکِن یَنَالُهُ التَّقوَی مِنکُم<

گوشت و خون این شتران به خدا نمی رسد. آنچه به او می رسد، پرهیزکاری شماست.

هدف از قربانی کردن، شکوفایی روح ایثار و فداکاری، قرب به حقّ تعالی و به دست آوردن تقوا برای حاجیان است. گذشت از مال در راه خداوند و به قصد قربت، عامل شکوفایی روحیه تقوا و پرهیزگاری در انسان هاست. در روایات آمده است که با ریختن اوّلین قطره خون قربانی، خداوند گناهان صاحب آن را می آمرزد. رمی جمره و قربانی کردن، خاطراتی از آزمایش ها و فداکاری های حضرت ابراهیم (علیه السلام) است که در دین اسلام آمده تا مسلمانان این خاطره ها را فراموش نکنند و از آن ها پندهای فراوان بگیرند.

بعد از قربانی کردن، وظیفه حاجی انجام دادن حلق یا تقصیر در منی است. حلق؛ یعنی تراشیدن موی سر و تقصیر به معنای کوتاه کردن موی سر، صورت یا گرفتن ناخن است.

در مورد حلق و تقصیر در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. عدّه ای از آنان معتقدند، کسانی که برای اوّلین بار به حجّ تمتّع می روند، باید حلق و بقیه تقصیر کنند. برخی دیگر عقیده دارند که مطلقاً تقصیر برای همه حاجیان کفایت می کند و تراشیدن موی

سر لازم نیست. بنابر این، لازم است هر یک از مسلمانان در این زمینه و در سایر مناسک حج از مرجع تقلید خود تبعیّت کنند.

تراشیدن موی سر علامت عبودیّت، ذلّت و خواری بنده و اظهار بندگی در برابر حقّ تعالی است؛ به عبارت دیگر، حاجی با عمل حلق به خداوند اظهار می دارد که خدایا! بنده خالص تو هستم و برده شیطان و هوی و هوس نیستم. خدایا! دیگر هیچ کس و هیچ چیز را جز تو پرستش نمی کنم. خدایا! دیگر در برابر طاغوت و نفس امّاره سر فرود نمی آورم.

بعد از حلق یا تقصیر، کارهایی که در زمان احرام بر حاجی حرام بود، به جز چند عمل، برای او حلال می شود. وقتی اعمال منی در روز عید تمام می شود، حاجیان دو شب دیگر هم لازم است در منی بیتوته کنند و از غروب تا نیمه های شب در آن سرزمین مقدس بمانند و به عبادت بپردازند.

توقّف در منی برای حاجی خیلی لذّت بخش است، به ویژه انجام دادن عبادت های مستحبّی در نیمه های شب خیلی ارزشمند است. در روز یازدهم و دوازدهم حاجیان بار دیگر رمی جمره انجام می دهند. در این دو روز آنان سه ستون را که نمادهای مختلف شیطان و طاغوت است، سنگباران می کنند. در رمی جمره اولی زبان حال حاجی این است: «خدایا! از این پس شیطان را از خود می رانم و از او متابعت نمی کنم.» در رمی جمره دوّم می گوید: «خدایا! از کافران و مردم شیطان صفت پیروی نمی کنم» و سرانجام در رمی جمره عقبه سخن حاجی این است:«خدایا! از شیاطین جنّی و انسی بدتر، نفس امّاره من است که او را کنترل و مهار خواهم کرد

و به دنبال خواهش های نفس امّاره نخواهم رفت.»

مانـدن در منی، به دست آوردن رحمت الهی است که مقدمه آن سـنگ زدن به شـیطان های جنّی و انسـی و نفس امّاره است. تکرار پرتاب کردن سـنگ به شـیطان در سه روز متوالی نشانه مبارزه مسـتمر با شـیطان به منظور حاکم کردن خداوند بر وجود انسان است.

بـا تمـام شـدن اعمال منی، آرزوها نیز در آنجا پایان می یابـد و حاجی بایـد سـعی کنـد تا امیـدش به یأس مبـدل نشود. بهترین دسـتاورد حاجی از وقوف در منی، حاکم کردن خـدا بر دل و جان خویش است. اگر حاجی به این امر موفق نشـد، باید دسـت کم سـعی کنـد محبت خدا را در دل خود جای دهد، اگر این هم میسـر نشد، باید بکوشد اخلاق نیکو در خود ایجاد کند. اگر حاجی نتوانست در منی این فضایل را کسب کند، حجّ او برایش بهره ای نداشته است.

نشانه اینکه اعمال حاجی در منی دسـتاورد معنوی داشته، این است که وجود او از رذایلی چون غیبت، تهمت، پرخاشگری، ربا و رشـوه خـواری و ظلم به مردم و ماننـد آن پـاک می شـود و به جـای آن فضـایلی چون خیرخواهی، نوع دوسـتی، حقّ طلـبی، عدالت جویی و مانند آن در وجود او پا می گیرد.

اعمال پایانی حج

پس از آنکه حاجیان در منی حلق یا تقصیر کردند، همه اموری که بر آنان حرام بود، به جز همسر، بوی خوش و شکار بر آنان حلال می شود. حاجیان بعد از منی به سوی مکّه رهسپار می شوند تا بقیه اعمال حج را در آنجا انجام دهند.

حاجیان با ورود به مکّه، طواف، نماز طواف، سعی صفا و مروه، طواف نساء و نماز طواف نساء را

انجام می دهند و بدین ترتیب از احرام خارج می شوند. طریقه انجام دادن این مناسک مانند اعمال عمره است.

انجام دادن این اعمال، آمادگی روحی در حاجی به وجود می آورد تا بتوانـد بر غرایز حیوانی خود مسلّط شود. طواف کردن خانه خدا برای دوّمین بار، به دلیل آن است که حاجی دوباره رابطه خود را با خداوند محکم کند و همه چیز را در راه دوست فـدا کنـد تا خداوند به او پاسخ دهد. اگر پروردگار لبّیک حاجی را اجابت کند، او به مقصود خود رسـیده است. بدین ترتیب، اعمال حج به پایان می رسد، در حالی که حاجی به هدف های با ارزشـی دست یافته و فضـیلت های زیادی را به دست آورده است و می تواند با دستانی پربار از معنویّت و چهره ای تابناک از نور الهی به وطن خود باز گردد.

اعمال و ادعیه مکّه مکرّمه

پیشگفتار

دعا و اقسام آن

مرکز تحقیقات حج

دعا در لغت به معنای خواندن و در اصطلاح، درخواست حاجت از خداوند می باشد.

دعا بر دو قسم است:

۱ . گـاه دعـا کننـده مطـالب و نیازهای خود را به زبان خود و به هر بیانی که قـدرت بر آن دارد در پیشـگاه خداونـد اظهار می کند، این قسم را «دعاهای غیر وارده» می نامند.

۲ . وگاه دعا کننده مطالب و خواسـته های خود را با الفاظ مخصوصـی که از معصومین (علیهم السـلام) رسیده است اظهار می نماید، این قسم ادعیه را «دعاهای وارده» یا «ادعیه مأثوره» می نامند.

ادعیه مأثوره نیز بر دو قسم است:

الف ادعیه ای که بایـد در شـرایط خاصّـِی خوانده شود، مثلاً در وقت مخصوص یا محل معلوم، و بالاخره آداب و شـرایط ویژه ای از زبان معصوم (علیه السلام) برای آن ذکر شده

باشد.

ب دعاهایی که از معصوم رسیده ولی برای آنها هیچ گونه شرطی ذکر نشده است.

البته هر نوع دعا و درخواست از پروردگار یکتا، مطلوب شارع است، و در روایت وارد شده: «الدُّعاءُ مُخُّ العِباده» (بحار، ج ۹۳، ص ۳۰۰) مغز و روح عبادت همان دعا است. همچنین در قرآن کریم در مناسبت های مختلف از زبان پیامبران و اولیای الهی دعاهایی نقل شده است، لکن ثواب و فضیلت دعاهای مأثوره وارده از معصوم (علیه السلام) برای کسی که آشنا به معانی آنها باشد، به مراتب بیش از دعاهای معمولی است، زیرا معصومین (علیهم السلام) به امراض روحی فرد و جامعه آشناتر و به کیفیّت راز و نیاز با حق تعالی آگاه تر هستند، و سایر انسان ها گاهی به جای خیر خویش شرّ، و گاهی به جای سود و سعادت، زیان و شقاوت می طلبند: " وَيَدْعُ الْإِنسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كانَ الْانْسانُ عَجُولاً " . (اِسراء: ۱۱، ترجمه: «انسان (بر اثر شتابزدگی) بدیها را طلب می کند آنگونه که نیکی ها را می طلبد و انسان همیشه عجول بوده است.) »بنابر این سزاوار است دعا کننده چگونگی درخواست مطالب و حاجات خود را از معصوم فرا گیرد.البته تشخیص دادن دعاهای وارده و آگاهی از سخن معصوم کار آسانی نیست. اگر کسی بتواند از مدارک موجود، و با موازین علمی صحّت صدور دعا از معصوم را به دست آورد، می تواند آن را به قصد ورود بخواند ، ولی اگر دلیل معتبر و مدرک قابل اعتمادی پیدا نکند و در پژوهش ها و بررسی های خود به این نتیجه برسد که سند فلان دعا ضعیف و غیر

قابل اعتماد است، نبایـد آن را به طور جزم به معصوم نسـبت دهد، بلکه به امید درک ثواب و رسـیدن به پاداش آن را بخواند، در این صورت حتّی اگر در تشخیص خود به خطا رفته باشد، به ثواب آن خواهد رسید.

رجاء مطلوبیت

گاهی دعا یا عملی که سـند معتبر هم دارد مربوط به زمان یا مکان خاصّ ی است،ماننـد دعاهای ماه رمضان یا مناجات مسـجد کوفه، در چنین مواردی اگر کسـی بخواهـد آنها را در غیر آن زمان یا آن مکان انجام دهـد بایـد آنها را فقط به عنوان رجاء و احتمال مطلوبیت بجا آورد، نه به قصد استحباب یا ثواب ثابت، یعنی چنین نیت کند: «این دعا را می خوانم و این عمل را انجام می دهم به امید آنکه مطلوب باشد و مأجور باشم».

شرایط استجابت و قبولی دعا:

در احـادیث و روایـات مـا برای اجـابت دعا شـرایط متعـدّدی بیان شـده که برای آگاهی از آنها می توان به کتاب های مفصّ ل روایی مراجعه کرد که مـا در اینجـا به برخی از آنهـا اشاره می کنیم (نک : بحار، ج ۹۳ طبع ایران.) :امام صادق (علیه السـلام) درجواب قومی که عرض کردند:ما دعا می کنیم ولی مستجاب نمی شود، فرمودند: چون کسی را می خوانید که نمی شناسید: «لاَِنَّکُمْ تَـدْعُونَ مَنْ لا تَعْرِفُونَهُ». (بحار، ج ۹۰، ص ۳۶۸) شـرط اوّل اسـتجابت دعا معرفت پروردگار است، زیرا هر کس را به قـدر معرفتش مزد می دهنـد.از حضـرت علی (علیه السـلام) سؤال شد: «فَما بالُنا نَدْعُوا فَلا نُجابُ؟» چرا دعای ما مسـتجاب نمی شود؟ حضرت فرمود:«إِنَّ قُلُوبَکُمْ خانَتْ بِثَمانِ خِصال: أَوَّلُها أَنَّکُمْ عَرَفْتُمُ اللّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ کَما أَوْجَبَ عَلَیْکُمْ...» . (

بحار، ج ۹۰، ص ۳۷۶) اوّلین علّت آن است که نسبت به خداوند معرفت و شناخت پیدا کردید، ولی حقّ معرفت را عملاً پیاده نکردید.رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس می خواهد دعایش مستجاب شود باید لقمه و کارش حلال باشد. (همان، ص ۳۷۲) امام باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند دعای بنده ای را که برعهده اش، مظالم و حقوق مردم باشد یا غذای حرام بخورد، قبول نمی کند. (. همان، ص ۳۷۲) رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: خداوند دعای کسی را که حضور قلب ندارد، قبول نمی کند. (همان، ص ۳۲۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند به عزّت و جلال خود قسم یاد کرده که من دعای مظلومی را که خود در حقّ دیگری چنین ظلمی نموده است، مستجاب نمی کنم. (بحار، ج ۹۰، ص ۳۲۰) رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: دعایی که اوّلش «بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحِیم» باشد، رَد نمی شود. (همان، ص ۳۱۳) رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) فرمود: صلوات شما بر من مایه اجابت دعای شما خواهد بود. (بحار، ج ۹۱، ص ۵۴) امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس پیش از خود به چهل مؤمن دعا کند، دعایش مستجاب می شود. (بحار، ج ۹۰، ص ۳۱۷) در حدیث قُدسی وارد شده است: خداوند به حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: ای عیسی مرا بخوان همانند خواندن شخص اندوهناک و غرق شده ای که هیچ فریادرسی ندارد (همان، ص ۳۱۴) .

ملاحظه می کنید که برای اجابت دعا شرایطی بیان شده است، و از همه بیشتر بر روی خود سازی و آمادگی برای ضیافت پروردگار و شناخت میزبان حقیقی تکیه شده است.

آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان

قبولی دعـا و زیـارت از دو جهت قابـل بررسـی است:الف: صـحیح خوانـدن و قصـد قربت داشـتن ادعیه و زیـارات و اگر غلط خوانده شود معنای آن به کلّی تغییر یافته و انسان را از رسیدن به اهداف آن دور می کند.

ب: قبولی دعا و زیارت و پـذیرفته شـدن عند الله. یعنی علاوه بر اینکه قربهً إلَی الله انجام داده است، حضور قلب و معرفت الهی هم داشـته و توانسـته از تمایلات نفسـانی رهـایی پیـدا کنـد، و باخضوع و خشوع دعا و زیارت را انجام دهـد، و در طول سـفر خصـلت هـای زشت درونی را یکی پس از دیگری ترک کرده و از سـفره گسترده حق تعـالی بهره منـد شود، یعنی در مهمانی رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله) و زهرای مرضـیه (علیها السـلام) و ائمه بقیع (علیهم السـلام) شـرکت نمایـد و به قـدر توان از غذاهای معنوی تناول کند. چنین فردی توانسـته است درجاتی از تقوا را به دست آورد. قرآن کریم می فرماید: گوشت و خون قربانی به خـدا نمی رسد، " ...وَ لکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی مِنْکُمْ... " (حج : ۳۷) بلکه تقوای حاصل از قربانی است که انسان را بالا می برد و به خدا نزدیک می کند. در آیه دیگر می فرماید: در روزهای مشخّص به یاد خدا باشید (اشاره به مَناسک منا) .آنگاه می فرمایـد: " ...وَاتَّقُوا اللهَ... "؛ (بقره : ۲۰۳) (از خـدا پروا کنید.» اگر زائر حرمین شـریفین به یاد خدا باشد، خود را از گناه حفظ نمایـد، تمرین ترک معاصـی داشـته باشد، و حالت تقوا و پرهیزکاری پیدا کند، پس از حج مرتکب گناه نمی شود، و خصـلت های

خـدایی در درونش جوانه می زنـد، رسول گرامی اسـلام (صـلی الله علیه وآله) می فرمایـد: «آیَهُ قَبُولِ الْحَـجِّ تَرْکُ ما کانَ عَلَیْهِ الْعَبْـدُ مُقِیماً مِـنَ الـذُّنُوبِ»، (مســتدرک الوسائـل، ج ۱۰، ص ۱۶۵، ح ۱۱۷۶۷) نشـانه قبـولی حـج، ترک گناهـان گذشـته است.بنابراین نشانه قبولی اعمال، دستیابی به تقوا و مراعات حدود الهی، پرهیز از گناه، و دوری از خصـلت های زشت است، و این معنا امکان نـدارد مگر اینکه انسان همیشه خود را در محضـر حق سـبحانه و تعالی ببیند، و مراقب اعمال و رفتار خود باشد، هر کاری را جهت رضای پروردگار انجام دهـد، با مردم آن گونه رفتار نمایـد که دوست دارد مردم با او رفتار کننـد، بنـدگان خـدا از دست و زبـانش در امان باشـند، در سـختی ها و گرفتاری ها تکیه گاه محکمی برای نزدیکان به حساب آیـد، به اعمال عبادی بویژه نماز اهمیّت دهد، و سعی کند نمازهای واجب را اوّل وقت و به «جماعت» برگزار نماید.

چند توصیه در زمینه وحدت امّت اسلامی

اشاره

اگرچه درباره توصیه های لازم به حجّاج محترم کتاب های جداگانه ای نوشته شده و به طور مفصّل نکاتی را تذکّر داده اند، و مـا هم در همین کتـاب به مناسـبت های مختلف به بعضـی از آنها اشاره کرده ایم، لکن به خاطر اهمّیّت موضوع سـزاوار اسـت برخی از نکات یادآوری شود:

الف اهمیّت وحدت امّت اسلامی

یکی از اسـرار اعمـال و مناسـک حـج و زیارت مَشاهـد مشـرّفه، تمرین تواضع و اخلاص، متخلّق شـدن به اخلاق الهی، نمایش وحـدت و عزّت امّت اسـلامی و ارتبـاط نزدیـک بـا برادران دینی، و همـدلی و تبـادل نظر بـا آنها است. از این رو زائر بیت الله الحرام و حرم نبوی (صـلی الله علیه وآله) بایـد به همه میهمانان خانه خـدا با هر ملیّت و مـذهب و از هر سـرزمینی که باشـند، با چشم عزّت و برادری بنگرد، و بـا برخورد مودّت آمیز، آنگونه که مایـل است بنـدگان خـدا با او رفتار نماینـد، با دیگران رفتار کنـد، و با اقتدا به پیشوایان دینی خود مایه عزّت و زینت اسـلام و رسول الله (صـلی الله علیه وآله) و ائمّه اطهار (علیهم السـلام) باشد، و در یک سخن اختلاف در مذهب نباید موجب بدبینی و تشتّت گردد؛ زیرا مشترکات موجود میان ما و مسلمانان فراوان است، و باید تمام مسلمین در برابر دشـمنان قرآن و انسانیّت یَد واحده باشـند، و از عظمت و عزّت قرآن و اسلام دفاع کنند، و شایـد به همین دلیل است که در روایات ما توصیه های مؤکّد درباره شـرکت در جماعات برادران دینی شده است.پس زائران محترم از انجام کارهایی که موجب بدبینی و تفرقه وجدایی امّت بزرگ اسلامی می شود باید

پرهیز نمایند.

ب میهمانان خدا در سفر الهی حج

زیارت خانه خداوقبر مطهرپیامبراکرم وائمّه بقیع صلوات الله علیهم اجمعین سفر الهی و دارای ابعاد گوناگون می باشد، و چه بسا در زندگی تنها یک بار توفیق این سفر معنوی نصیب انسان گردد، لذا سزاوار است به اهمیّت و سازندگی آن بیش از پیش توجّه کنیم، و از هنگام تصمیم و عزم به مسافرت تا پایان آن قدم به قدم، الهی بودنِ این میهمانی را مدّ نظر داشته باشیم، و از ارزش و منزلت همسفران و رعایت حقوق آنها غفلت نکنیم، و در مواقع ازدحام و شلوغی روحیه عفو و اغماض و چشم پوشی از خطای دیگران را پیشه خود سازیم، و از کمک و همراهی و خدمت به میهمانان خانه خدا غفلت نورزیم، و این سنّت ارزشمند پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمّه معصومین (علیهم السلام) را زنده نگه داریم.

ج فرصت را مغتنم بشماریم

عمر سفر کوتاه، و ایّام زیارت به زودی سپری می گردد، باید با برنامه ریزی منظم بهترین استفاده را از اوقات شبانه روز خود بنماییم، و به جای وقت گذرانی برای کارهای بی نتیجه یا کم نتیجه، بیشترین وقت خود را صرف شناخت احکام و آداب و اسرار حج و زیارت و بهره مندی از مَشاهد شریفه و مواقف کریمه نماییم، که از جمله آنها، حضور و شرکت به موقع در نمازهای جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله) و قرائت قرآن در این دو مسجد با عظمت (حداقل یک ختم قرآن در مسجدالحرام و یک ختم در مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله» و خواندن دعاها و مناجات های وارده از طرف معصومین (علیهم السلام) در ایّام و مناسبت های مختلف می باشد.

د کیفیّت عبادت را فدای کمیّت آن نکنیم

همان گونه که قبلًا تذکّر دادیم، روح و عظمت دعا و عبادت و مناسک حجّ به معرفت و اخلاص و رعایت ادب و حضور در محضر خداوند متعال بستگی دارد. لذا باید تنها به مقدار و کمیّت اعمال و عبادات خود اکتفا نکرده، بیشتر به کیفیّت آن بپردازیم؛ زیرا اگر یک دعا یا زیارت و یا نماز، از روی معرفت واخلاص باشد، موجب شکستن دل و تحوّل درونی انسان می گردد، و باعث نجات از عذاب الهی و دست یافتن به بهشت جاوید خواهد شد. «رَزَقَنَا اللهُ وَإِیّاکُمْ إِنْ شاءَ اللهُ تَعالی».

جایگاه حج

حج درلغت به معنای: «قصد» ودر اصطلاح شرع به معنای: قصد زیارت خانه خدا وانجام اعمال ومناسک مخصوص می باشد.حجّ به معنای زیارت خانه خدا وانجام اعمال مخصوصه و یکی از ارکان پنج گانه اسلام است، و به اتفاق نظر علمای فریقین، از ضروریات دین، ومنکر آن کافر می باشد ولذا تارک حج مورد تهدید شدید خداوند واقع شده است.و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده:«مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتّی یَمُوتَ بَعَثَهُ اللهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَهُودِیّاً «کسی که حجّ رابه تأخیر اندازد تا مرگ او فرا رسد، خداوند در روز رستاخیز اورا یهودی ویاأَوْ نَصْرانِیّاً». (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۱ چاپ اسلامیه تهران.) نصرانی

محشور سازد.»و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصیّت نامه خود می فرماید: وَ اللهَ، اللهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ لا تُخَلُّوهُ ما بَقِیتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُناظَرُوا» . (نهج البلاغه، نامه ۴۷ ؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۵) وخدا را، خدا را، در مورد خانه خدا «کعبه» تا هستید، مبادا آن را خالی بگذارید، که اگر ترک شود مهلت داده نمی شوید.»

فلسفه تشریع حجّ

دستور وجوب حجّ، بعد از هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به مدینه نازل گردیده، واز هر مسلمان مستطیعی در تمام دوران عمر یک بار به عنوان حج واجب (حَجَّةُ الإسلام) خواسته شده است. (صرف نظر از عناوین دیگری که موجب وجوب حج می شود مانند نذر و...) .حجّ گرچه جزو فروع دین به حساب می آید، ولی از افضل عبادات است. ودارای فواید وآثار بسیار عظیم دنیوی، اُخروی، فردی، اجتماعی، سیاسی ومعنوی است که در کمتر عبادتی دیده می شود.حجّ نمایش تعبّد محض وعبادت خالص خدا واظهار بندگی وایجاد ارتباط

قلبی بـا خداونـد است.حـجّ کلاس تعلیم و تربیت است، زمینه ای است برای تحصـیل علم زنـدگی و حسن معاشـرت، وتحکیم مبـانی اخلاق اسـلامی در عمل.حـجّ درس جهاد و فـداکاری بامال و جان و گسسـتن ازخود و خودخواهی ها، و جـدا شـدن از تعلّقات و جـذبات زنـدگی مادّی، و رو آوردن به عالم معنا، و حرکت به سوی خـدا است.حـجّ به ما آموزش توحیـد در عقیده ووحـدت در رویّه و ضـرورت تبادل افکار و آرا و همکاری های اجتماعی، علمی، فرهنگی، اقتصادی وسیاسـی را می دهـد، و خلاصه حـجّ در مجموعه اعمال ومناسک، تابلویی از تمامیّت دین مقدس اسـلام وحیات دنیا وآخرت را به نمایش می گذارد، وانسان حج گزار را از عالَم خاکی به اوج می برد، وبه عالَم قدس وملکوت پرواز می دهد، وحیاتی نوین از معنویت وارتباط با حقّ وحضور نزد ربّ، در کالبـد خسـته حـاجی می دمـد.امام صـادق (علیه السـلام) در بیـان آداب باطنی حـجّ می فرماینـد:«إذا أَرَدْتَ الْحَـجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَـکَ لِلّهِ عَزَّ وَجَـلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِکَ مِنْ کُلِّ شاغِلِ وَحِجابِ کُلِّ حاجِب، وَفَوِّضْ أُمُورَکَ کُلَّها إِلی خالِقِکَ، وَتَوَکَّلْ عَلَیْهِ فِی جَمِیعِ ما یَظْهَرُ مِنْ حَرَکاتِکَ وَسَکَناتِکَ، وَسَلِّمْ لِقَضائِهِ وَحُکْمِهِ وَقَدَرِهِ، وَوَدِّعِ الدُّنْیا وَالرّاحَهَ وَالْخَلْقَ ... ثُمَّ اغْتَسِلْ بِماءِ التَّوْبَهِ الْخالِصَهِ مِنَ الـذُّنُوبِ، وَ الْبَسْ کِسْوَهَ الصِّدْقِ وَالصَّفاءِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ، وَ أَحْرِمْ عَنْ کُلِّشَیْ ء یَمْنَعُکَ مِنْ ذِکْرِاللهِ عَزَّ وَجَـلَّ وَیَحْجُبُـکَ عَنْ طاعَتِهِ، وَلَبِّ بِمَعْنی إِجابَه صافِیَه خالِصَه زاکِیَه لِلّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِی دَعْوَتِکَ، مُتَمَسِّکاً بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی، وَطُفْ بِقَلْبِکَ مَعَ الْمَلائِکَهِ حَوْلَ الْعَرْشِ کَطَوافِکَ مَعَ الْمُسْـلِمِینَ بِنَفْسِکَ حَوْلَ الْبَیْتِ...». (مصباح الشریعه، ص ۱۶ و ۱۷) (هنگامی که اراده حج نمودی، پیش از هر تصمیم دل خود

را از هر چه غیر خدا است خالی،وهرحجابی راکه میان تو و او حاجب وحائل شده است برطرف کن، وتمام امورخویش رابه آفریدگارت واگذار.در تمام حرکات وسکنات خود، بر او تو کّل کن،وبر قضا و قدر الهی وحکم وتقدیر او تسلیم باش، و از آسایش دنیا و مردم منقطع شو...،سپس با آب زلال وخالص توبه گناهانت را شستشو کن، ولباسصداقت وراستی ، پاکی، صفا، خضوع وخشوع را بر تن نما، واز آنچه که تو را از یاد وذکر خدا باز می دارد ومانع تو از اطاعت او میگردد، «اِحرام» بند، ولبّیکهایت،شفافترین وخالصانه ترین پاسخ واجابت دعوت خدای متعال باشد. در حالی کهبه ریسمان محکم الهی تمسّـِکث جسته (ازغیراودل بریده ای) . ازصمیم قلب ودرعالَم دل،به همراهی فرشتگان عرش الهی طواف کن، هم چنان که خود با مسلمانان، دور کعبه طواف می کنی».

حضور قلب در دعا در مراسم حج

قبلاً اشاره کردیم که حجّ از اعظم عبادات اسلامی است، ومی دانیم که هر عبادتی را ظاهری است وباطنی.

وباطن عبادات را، توجّه خالص وارتباط دائم قلبی ومراقبت ومواظبت همیشگی تشکیل می دهد.که بنده خود را در محضر ربّ العالمین مشاهده کند.بر این اساس، دعا در لسان پیشوایان بزرگوار اسلام به «مُخُّ الْعِبادَهِ»، «أَفْضَلُ الْعِبادَهِ»، «سِلاحُ الْمُؤْمِنِ»، «عَمُودُ الدِّینِ»، «نُورُ السَّماواتِ وَالْاَرْضِ»، «تُرْسُ الْمُؤْمِنِ»، «سِلاحُ الْاَنْبِیاءِ»، «مَفاتِیحُ النَّجاحِ» و«مَقالِیدُ الْفَلاحِ» تعبیر شده است. (بحار، ج ۹۳)

یعنی دعا مغز عبادت، برترین نیایش، سلاح مؤمن، ستون دین، فروغ آسمان و زمین، سپر مؤمن، سلاح انبیا، کلید پیروزی و رستگاری می باشد.و مرحوم کلینی در «اصول کافی» به اسناد خود از زراره از امام باقر (علیه السلام) ذیل آیه شریفه " إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ

" . (مؤمن : ۶۰ ، ترجمه: «آنانی که از عبادت من تکبّر ورزند به زودی با خفت و خواری وارد دوزخ گردند.) »آورده که حضرت فرمودند: منظور از عبادت در آیه شریفه دعا است. وبعد فرمودند: «وَأَفْضَلُ الْعِبادَهِ الدُّعاءُ»، «وبهترین عبادتها، دعا است». (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۷) و آنچه از شیوه زندگی معنوی پیامبران الهی وائمه معصومین وبزرگان اسلام به ما رسیده نیز این معنا را تصدیق و تأیید می کند، که بالاترین مقام انسان، مقام عبودیّت است که توفیق بندگی حضرت ذوالجلال نصیبش می گردد، و اصلی ترین مرتبه و شیرین ترین مرحله عبادت، مرحله دعا و ایجاد ارتباط بنده با خدا، وتوفیق تضرّع و توبه، واظهار خضوع وخشوع، واعلان تقدیس وتسبیح وتحمید حقّ است، که اگر بنده اهل دعا نباشد مورد توجّه خدا نخواهد بود: "...قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ... " . (فرقان : ۷۷، ترجمه: «بگو: اگر دعای شما نبود، پروردگار من چه اعتنا وتوجهی به شما می کرد؟) »و حاجی باید بداند که گرچه در عتبات عالیات ومَشاهد مشرّفه واماکن وازمنه حجّ، عرض حاجت دنیوی واُخروی به محضر حضرت حقّ بردن خلاف نیست ولی نزد اولیای خدا وشیفتگان جمال ذوالجلالش دعا برای رسیدن به مرحله «کمال الانقطاع» وتحصیل نورانیّت، بصیرت قلوب و وصول و اتّصال به معدن عظمت، وکنار زدن حجاب های ظلمت، وسر بر آستانش سودن، و آسودن است.ای برادران وخواهران، اینک که به توفیق حقّ عازم حریم حرم امن «الهی» وراهی سرزمین مقدّس وحی، گشته اید.به آوای آن شب زنده دار معصوم؛ حضرت سالار شهیدان، گوش فرا دهید، که در مناجات شعبانیه اش به درگاه

واهب المواهب عرض می کند:«...إلهی هَبْ لِی کَمالَ الْاِنْقِطاعِ إلَیْکَ، وَ أَنِرْ أَبْصارَ قُلُوبِنا بِضِیاءِ نَظَرِها إلَیْکَ، حَتّی تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ،فَتَصِلَ إلی مَعْدِنِ الْعَظَمَهِ، وَ تَصِیرَ أَرْواحُنا مُعَلَّقَهً بِعِزِّ قُدْسِکَ...». «بار الها کمال انقطاع وبریدن از دیگران وپیوستن به خویش رابه من عنایت فرما، ودیدگان دل های ما را به نور دیدارت روشن گردان. تا آنجا که دیدگان و بصیرت دل، حجاب های مانع نور را پاره کنند،وبه معدن عظمت واصل گردند، و روح وجان ما (تنها وتنها) به پیشگاه مقدّس تو تعلّق و وابستگی بیابند، وبه مقام قدس تو بیاویزند».وبه دعای امام حسین (علیه السلام) که در سرزمین عرفات به درگاه خداوند می نالد، توجه کنید:

«إلهی تَرَدُّدِی فِی الْآثارِ یُوجِبُ بُعْدَ الْمَزارِ، فَاجْمَعْنِی عَلَیْکَ بِخِدْمَه تُوصِلُنِی إلَیْکَ، کَیْفَ یُسْتَدَلُّ عَلَیْکَ بِما هُوَ فِی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إلَیْکَ، أ یَکُونُ لِغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ ما لَیْسَ لَکَ ،حَتّی یَکُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَکَ، مَتی غِبْتَ حَتّی تَحْتاجَ إلی دَلِیل یَدُلُّ عَلَیْکَ، وَ مَتی بَعُدْتَ حَتّی تَکُونَ الْآثارُ هِیَ الَّتِی تُوصِلُ وَمَرْفُوعَ الْهِمَّهِ عَنِ الْاِعْتِمادِ عَلَیْها، إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ».تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصِیباً، إلهی أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إلَی الْآثارِ، فَارْجِعْنِی إلَیْکَ بِکِسْوَهِ الْأَنْوارِ وَ هِدایَهِ الْاِسْتِبْصارِ، حَتّی أَرْجِعَ إلَیْکَ مِنْها کَما دَخَلْتُ إلَیْکَ مِنْها، مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إلَیْها، إلَیْکَ، عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَراکَ عَلَیْها رَقِیباً، وَ خَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبْد لَمْ «خداوندا جستجویم در آثار قدرت و عظمت تو، موجب دوریم از زیارت جمالت می گردد، پس مرا خدمتی فرماتا به مقام وصلت نایل گردم. چگونه برای قرب وجودت، به آثاری استدلال شود که خود در وجود خویش نیازمند تو می باشند. آیا ظهور وپیدایش برای غیر تو

هست که آن ظهور، از تو و برای تو نباشد تا در نتیجه دلیل ظهور تو گردد؟ چه وقت غایب از نظر بوده ای تا برای ظهورت نیاز به دلیل و برهان باشد؟ و چه وقت دور بوده ای تا آثار وپدیده هایت دلیل نزدیکی و وصلت باشند؟ کور است دیده ای که تو را نبیند، در صورتی که همواره مراقب او، با او و در کنار او هستی در خسران و زیان است بنده ای که از عشق ومحبت تو نصیبی ندارد معبودا! همگان را امر کردی که به آثار قدرت وعظمتت رجوع کنند، ولی مرا به تجلّیات انوار خودت رجوع ده، وبا مشاهده واستبصار، هدایتم فرما، تا از آثار بگذرم و به تو واصل گردم، همچنان که از آنها گذشته ودر سِرّ درونم بدون توجّه به آنها، بر تو وارد گشته. همّتم را چنان بلند گردان که نیاز واعتماد بر پدیده و آثار نداشته باشم که تنها تو بر همه چیز توانایی...» وشما زائران محترم خانه خدا در تمام مراحل ومواقیت ومواقف ودر ضمن اعمال ومناسک، اذکار وادعیه ای دارید که سزاوار است آنها را با توجّه وخلوص کامل بخوانید، و بدانید که روح حجّ، تزکیه وتعالی روحی است که با انجام مناسک حجّ و ملازمت بر دعوات و اذکار وارده وقرائت قرآن کریم ودقّت در ثمرات معنوی واسرار باطنی و عمل به واجبات و مستحبّات، حاصل می گردد.

بخش اول اعمال وآداب حجّ

واجبات عمره تمتّع

در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

۱ . اِحرام.

۲ . طواف کعبه.

۳ . نماز طواف.

۴ . سعی بین صفا و مروه.

۵ . تقصیر (گرفتن قدری از مو یا ناخُن) .

احکام مربوط به عمره تمتع را در

مناسک بخوانید، وادعیه واذکار در همین کتاب خواهد آمد.

واجبات عمره مفرده

در عمره مفرده هفت چیز واجب است:

۱ . احرام.

۲ . طواف کعبه.

۳ . نماز طواف.

۴ . سعی بین صفا ومروه.

۵ . تقصیر (کوتاه کردن ناخن یا مو) .

۶ . طواف نساء.

۷ . نماز طواف نساء.

احکام مربوط به واجبات عمره مفرده را در کتاب های مناسک، وادعیه واذکار مربوطه را در همین کتاب بخوانید.

میقات های احرام

کسانی که به قصد حج یا عمره عازم بیت الله الحرام می باشند، باید با احرام وارد مکّه شوند. محلّی که برای احرام بستن معیّن شده «میقات» نامیده می شود. ومیقات حجّاج به اختلاف راههایی که از آنها به طرف مکّه می روند مختلف می شود، وآن پنج محلّ است:

۱ . میقات کسانی که از طرف مدینه به مکه عازم

هستند «ذو الْحُلَیْفَه» است که همان «مسجد شجره»

می باشد.

۲ . و برای کسانی که از طرف شام می آیند «جُحفه» است.

۳ . و برای کسانی که از عراق ونجد عازمند «وادی عقیق» است.

۴ . وبرای کسانی که از طرف طائف می آیند «قَرْنُ المنازل» است.

۵ . و برای کسانی که از سوی یمن عازم هستند «یَلَمْلَم» می باشد.

واجبات احرام:

برای مُحرِم شدن سه امر واجب است.

۱ . پوشیدن دو قطعه لباس اِحرام (لنگ و ردا) .

۲ . نیّت: در نیّت باید به سه نکته توجّه شود:

الف: قربهً الی الله باشد.

ب: همراه با شروع پوشیدن لباس احرام باشد.

ج: تعیین نوع احرام که برای عمره، حجّ، برای خود یا به نیابت است.

۳ . تلبیه: که گفتن این ذکر شریف می باشد:

«لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَهَ لَکَ وَالْمُلْکَ، لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ». «اجابت کردم خداوند را! اجابت کردم، اجابت کردم، شریکی برایت نمی باشد، اجابت کردم، سپاس و نعمت و ملک هستی ترا است، شریکی برایت نیست، اجابت کردم.»

مستحبّات احرام

۱ . غسل: مستحب است قبل از اِحرام، به قصد اِحرام غسل کنند، وبهتر است که بعد از ادای نماز فریضه اِحرام ببندند.شیخ صدوق فرموده: مستحب است این دعا هنگام غسل اِحرام خوانده شود: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزًا وَأَمْنًا مِنْ کُلِّ خَوْف، وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَسُقْم. اَللّهُمَّ طَهِّرْنِی وَطَهِّرْ لِی قَلْبِی، وَاشْرَحْ لِی صَدْرِی، وَ أَجْرِ عَلی لِسانِی مَحَبَّتَکَ وَمِدْحَتَکَ وَ الثَّناءَ عَلَیْکَ، فَإِنَّهُ لا قُوَّهَ لِی إلاّ بِکَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوامَ دِینِی التَّسْلِیمُ لِاَمْرِکَ، وَالاِْتِّباعُ لِسُنَّهِ نَبِیِّکَ، صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ».

سپس جامه های احرام را پوشیده واین دعا را بخواند: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی رَزَقَنِی ما أُوارِی بِهِ عَوْرَتِی، وَأُؤَدِّی بِهِ فَرْضِی، وَأَعْبُدُ فِیهِ رَبِّی، وَأَنْتَهِی فِیهِ إِلی ما أَمَرَنِی، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِی، وَأَرَدْتُهُ فَأَعانَنِی وَقَبِلَنِی، وَلَمْ یَقْطَعْ بِی، وَوَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِی، فَهُوَ حِصْنِی وَکَهْفِی وَحِرْزِی وَظَهْرِی ومَلاذِی وَمَلْجَئِیوَمَنْجایَوذُخْرِیوَعُدَّتِی فِی شِدَّتِی وَرَخائِی».

و مستحب است بعد از تلبیه واجب بگوید: «لَبَّیْکَ ذَا الْمَعارِجِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ داعِیًا إِلی دارِ

السَّلام لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ غَفّارَ الـذُّنُوبِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا الْجَلالِ وَالْإکْرام لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تُبْدِئُ وَ الْمَعادُ إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تَسْتَغْنِی وَیُفْتَقَرُ إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ إِلهَ الْحَقِّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا النَّعْماءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ کَشّافَ الْکُرَبِ الْعِظامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ یا کَرِیمُ لَبَّیْکَ.»

و خوب است این جملات را نیز بگوید:

لَبَّیْکَ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِمُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ بِحَجَّه وَعُمْرَه مَعاً لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ هـذِهِ عُمْرَهُ مُتْعَه إِلَی الْحَجِّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تَلْبِیَهً تَمامُها وَبَلاغُها عَلَیْکَ.»

مستحبات ورود به حرم:

۱ . غسل کردن.

۲ . پیاده شدن از وسیله نقلیّه.

۳ . خواندن این دعا:

«اَللّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ فِی کِتابِکَ الْمُنْزَلِ وَقَوْلُکَ الْحَقُّ: " وَأَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً وَعَلی کُلِّ ضامِر یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجّ عَمِیق " ،اَللّهُمَّ إِنِّی أَرْجُو أَنْ أَکُونَ مِمَّنْ أَجابَ دَعْوَتَکَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّه بَعِیدَه وَ مِنْ فَجّ عَمِیق، سامِعاً لِنِدائِکَ، وَمُسْتَجِیباً لَکَ، مُطِیعاً لاَمْرِکَ، وَکُلُّ ذلِکَ بِفَضْلِکَ عَلَیَّ وَإِحْسانِکَ إِلَیَّ، فَلَکَ الْحَمْدُ عَلی ما وَفَّقْتَنِی لَهُ،أَبْتَغِی بِذلِکَ الزُّلْفَهَ عِنْدَکَ،وَالْقُرْبَهَ إِلَیْکَ، وَ الْمَنْزِلَهَ لَدَیْکَ، وَالْمَغْفِرَهَ لِذُنُوبِی، وَالتَّوْبَهَ عَلَیَّ مِنْها بِمَنِّکَ،اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَحَرِّمْ بَدَنِی عَلَی النّارِ، وَ آمِنِّی مِنْ عَذابِکَ وَعِقابِکَ، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

آداب ورود به مسجد الحرام

۱ . غسل کردن.

۲ . پای برهنه با حالت متانت ووقار قدم برداشتن.

۳ . ورود از باب بنی شیبه که مقابل باب السّلام کنونی می باشد.

ومستحب است بر در مسجدالحرام ایستاده، بگوید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، بِسْمِ اللهِ

وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَماشاءَ اللهُ، اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ وَ آلِهِ، اَلسَّلامُ عَلی إِبْراهِیمَ وَآلِهِ، وَالسَّلامُ عَلی أَنْبِیاءِاللهِ وَرُسُلِهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ

رَبِّ الْعالَمِينَ».

و در روايت ديگر وارد است كه نزد در مسجد بگويد:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإِلَى اللهِ وَما شاءَ اللهُ وَعَلى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرُ الْأَسْماءِ لِلّهِ،

وَالْحَمْدُ لِلّهِ، وَالسَّلامُ عَلى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلى أَنْبِياءِ اللهِ وَرُسُلِهِ، اَلسَّلامُ عَلى إِبْراهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمانِ، اَلسَّلامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَعَلى عِبادِ اللهِ الصّالِحِينَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبارِكْ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّد، كَماصَلَّيْتَ وَبارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلى إِبْراهِيمَ وَآلِ إِبْراهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَعَلى إِبْراهِيمَ خَلِيلِكَ وَعَلى أَنْبِيائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، اَللّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طاعَتِكَ وَمَرْضاتِكَ، وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمانِ أَبَداً ما أَبْقَيْتَنِي، جَلَّ ثَناءُ وَجْهِكَ، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَزُوّارِهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَساجِدَهُ،وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُناجِيهِ.اَللّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَزائِرُكَ فِي بَيْتِكَ، وَعَلى كُلِّ مَأْتِيّ حَقٌّ لِمَنْ أَتاهُ وَزارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَأْتِيّ وَأَكْرَمُ مَزُور، فَأَسْأَلُكَ يا اَللهُ يا رَحْمانُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللهُ الَّذِي لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَحْدَكَ لا شَرِيكَ لَكَ ، بِأَنَّكَ واحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ لَكَ كُفُواً أَحَدٌ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلى أَهْلِ بَيْتِهِ، يا جَوادُ يا كَرِيمُ يا ماجِدُ يا جَبّارُ يا كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إِيّايَ بِزِيارَتِي إِيّاكَ أَوَّلَ شَيْء تُعْطِينِي فَكاكَ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ».

پس سه مرتبه بگويد: «اَللّهُمَّ فُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ».

آنگاه چنين ادامه دهد:

«وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ الطَيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَياطِينِ

الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ». «اَللّهُمَّ إِنِّی أَسأَلُکَ فِی مَقامِی هذا، فِی أَوَّلِ مَناسِکِی أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِی، وَ أَنْ تَجاوَزَ عَنْ خَطِیئَتِی وَ تَضَعَ عَنِّی وِزْرِی، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی بَلَّغَنِی بَیْتَهُ الْحَرامَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَشْهَدُ أَنَّ هذا بَیْتُکَ الْحَرامُ الَّذِی جَعَلْتَهُ مَثابَةً لِلنّاسِ وَأَمْناً مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ. اَللّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ، وَالْبَلَدَ بَلَدُکَ، وَالْبَیْتَ بَیْتُکَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَکَ ، وَأَؤُمُّ طاعَتَکَ ، مُطِیعًا لِأَمْرِکَ، راضِیاً بِقَدَرِکَ، أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْمُضْطَرِّ إِلَیْکَ الْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ. اَللّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوابَ رَحْمَتِکَ، وَاسْتَعْمِلْنِی بِطاعَتِکَ وَمَرْضاتِکَ».

بعد خطاب کند به کعبه و بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی عَظَّمَکِ وَشَرَّفَکِ وَکَرَّمَکِ وَجَعَلَکِ مَثابَةً لِلنّاسِ وَأَمْناً مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعالَمِینَ».

ومستحب است وقتی به محاذی «حجر الأسود» رسید، بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ،

وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللهِ، وَکَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَبِاللاّتِ وَالْعُزّی، وَعِبادَهِ الشَّیْطانِ، وَعِبادَهِ کُلِّ نِدّ یُدْعی مِنْ دُونِ اللّهِ».

امام صادق (علیه السلام) به ابوبصیر فرمود: هنگامی که داخل مسجد شدی جلو برو تا روبروی «حجرالأسود» که رسیدی متوجّه آن شده، این دعا را بخوان:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا أَنْ هَدانَا اللهُ، سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَکْبَرُ، أَکْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَأَکْبَرُ مِمّا أَخْشی وَأَحْذَرُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُوَلَهُ الْحَمْدُ،یُحْیِیوَیُمِیتُ، وَیُمِیتُ وَیُحْیِی، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، کَأَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَ بارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلی إِبْراهِیمَ وَآلِ إِبْراهِیمَ، إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ، وَسَلامٌ عَلی جَمِیعِ النَّبِیِّینَ وَالْمُرْسَلِینَ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أُومِنُ بِوَعْدِکَ، وَأُصَدِّ قُ رُسُلَکَ ، وَأَتَّبِعُ کِتابَکَ». و در روایت معتبر

وارد است که وقتی نزدیک حجرالأسود رسیدی دست های خود را بلند کن، وحمد وثنای الهی را بجا آور، وصلوات بر پیغمبر بفرست، واز خداونـدِ عالَم بخواه که حـجّ تو را قبول کند، پس از آن حَجَر را بوسیده واستلام نما. واگر بوسیدن ممکن نشد لمس کن، واگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن، وبگو: «اَللّهُمَّ أَمانَتِی أَدَّیْتُها وَمِیثاقِی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوافاهِ، اَللّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ وَعَلی سُنَّهِ نَبِیِّکَ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللهِ، وَکَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَبِاللاّتِ وَالْعُزّی، وَعِبادَهِ الشَّیْطانِ، وَعَبادَهِ کُلِّ نِدّ یُدْعی مِنْ دُونِ اللهِ». اَللّهُمَّ إِلَیْکَ بَسَطْتُ یَدِی وَ فِیما عِنْدَکَ عَظُمَتْ رَغْبَتِی فَاقْبَلْ سُبْحَتِی، وَاغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی،اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْکُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَواقِفِ الْخِزْیِ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ».

مستحبات طواف

مستحب است حاجی در حال طواف، با کمال خلوص وتوجّه به خدا، در هر دوری از طواف های هفت گانه، راز و نیازی آهسته و آرام، با حضرت حق داشته باشد، پس علاوه بر اذکاری که دارد، می تواند در هر شوط این ادعیه را بخواند:

دعای اشواط طواف

اشاره

برای اینکه طواف کننده در تعداد دورهای طواف شک نکند، می تواند دعاهای وارده را تقسیم کرده و در هر دور طواف بخشی از آن را به قصد رجاء بخواند، واگر تکرار شد مانعی ندارد.

دعای دور اوّل

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یُمْشی بِه عَلی طَلَلِ الْماءِ،کَما یُمْشی بِه عَلی جَدَدِ الْأَرْضِ، وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یَهْتَزُّ لَهُ عَرْشُکَ، وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی تَهْتَزُّ لَهُ أَقْدامُ مَلائِکَتِکَ،وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ مُوسی مِنْ جانِبِ الطُّورِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَأَلْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّهً مِنْکَ، وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَما تَأَخَّرَ، وَأَتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ ، أَنْ تَرْزُقَنِی خَیْرَ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ» و حاجات خود را می خواهی.

دعای دور دوم

«اَللّهُمَّ إِنِّی إِلَیْکَ فَقِیرٌ، وَإِنِّی خائِفٌ مُسْتَجِیرٌ، فَلا تُغَیِّرْ جِسْمِی وَلا تُبَدِّلِ اسْمِی».

سپس می گویی:سائِلُکَ فَقِیرُکَ مِسْکِینُکَ بِبابِکَ، فَتَصَدَّقْ عَلَیْهِ بِالْجَنَّهِ. اَللّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ، وَالْحَرَمُ حَرَمُکَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ، وَهذا مَقامُ الْعائِذِ الْمُسْتَجِیرِ بِکَ مِنَ النّارِ، فَأَعْتِقْنِی وَ والِدَیَّ وَ أَهْلِی وَوُلْدِی وَإِخْوانِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنَ النّارِ، یا جَوادُ یا کَرِیمُ».

دعای دور سوم

«اَللّهُمَّ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ، وَأَجِرْنِی بِرَحْمَتِکَ مِنَ النّارِ، وَعافِنِی مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ

فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، یا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ، وَالْجُودِ وَالْکَرَمِ، اِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَتَقَبَّلْهُ مِنِّی، إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ».

دعای دور چهارم

«یا اَللّهُ یا وَلِیَّ الْعافِیَهِ، وَخالِقَ الْعافِیَهِ، وَرازِقَ الْعافِیَهِ، وَالْمُنْعِمَ بِالْعافِیَهِ، وَ الْمَنَّانَ بِالْعَافِیَهِ، وَالْمُتَفَضِّلُ بِالْعافِیَهِ عَلَیَ

وَعَلی جَمِیعِ خَلْقِکَ، یا رَحْمانَ الدُّنْیا وَالاْخِرَهِ وَرَحِیمَهُما، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَارْزُقْنا الْعافِیَهَ، وَ دَوَامَ الْعافِیَهِ، وَتَمامَ الْعافِیَهِ، وَشُکْرَ الْعافِیَهِ فِی الدُّنْیا وَالْاخِرَهِ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

دعای دور پنجم

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی شَرَّفَكِ وَعَظَّمَكِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً نَبِیّاً، وَجَعَلَ عَلِیّاً إِماماً. اَللّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِیارَ خَلْقِکَ، وَجَنِّبْهُ شِرارَ خَلْقِکَ».

آنگاه می گویی:" رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْاخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النّارِ " .

دعای دور ششم

«اَللّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ، وَ هذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ. اَللّهُمَّ مِنْ قِبَلِکَ الرَّوْحُ وَالْفَرَجُ وَالْعافِیَهُ. اَللّهُمَّ اِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَاغْفِرْ لِی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنِّی وَ خَفِیَ عَلی خَلْقِکَ، أَسْتَجِیرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ».

دعای دور هفتم

«اَللّهُمَّ إِنَّ عِنْدِی أَفْواجاً مِنْ ذُنُوب، وَ أَفْواجاً مِنْ خَطایا وَعِنْدَکَ أَفْواجٌ مِنْ رَحْمَه، وَ أَفْواجٌ مِنْ مَغْفِرَه، یا مَنِ اسْتَجابَ لِاَبْغَضِ خَلْقِهِ إِلَیْهِ إِذْ قالَ أَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ، اِسْتَجِبْ لِی». سپس حاجاتت را بخواه و آنگاه بگو:

«اَللّهُمَّ قَنِّعْنِی بِما رَزَقْتَنِی، وَبارِکْ لِی فِیما آتَیْتَنِی». و هنگامی که مقابل مقام حضرت ابراهیم رسیدی، بگو:«اَللّهُمَّ أَعْتِقْ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَوَسِّعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّفَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَم وَشَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ». وامام سجّاد (علیه السلام) هنگام طواف، به ناودان نگاه می کرد، و عرضه می داشت:

«اَللّهُمَّ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ، وَأَجِرْنِی بِرَحْمَتِکَ مِنَ النّارِ، وَعافِنِی مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد، در رکعت اوّل سوره «توحید» ودر رکعت دوّم سوره " قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ " را

بخوانـد، وپس از نمـاز، حمـد وثنای الهی را بجا آورده وصـلوات بر محمّـد وآل محمّـد بفرسـتد، واز خداونـد عالم طلب قبول نماید، وبگوید:«اَللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنّی، وَلا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنّی، اَلْحَمْدُ لِلّهِ بِمَحامِدِهِ کُلِّها عَلی نَعْمائِهِ کُلِّها، حَتّی یَنْتَهِیَ الْحَمْدُ إِلی ما یُحِبُّ رَبِّی وَیَرْضی. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ، وَتَقَبَّلْ مِنّی، وَطَهِّرْ قَلْبی، وَزَکِّ عَمَلی». و در روایت دیگر چنین آمـده است: «اَللّهُمَّ ارْحَمْنِی بِطَواعِیَتِی إِیّاکَ، وَطَواعِیَتِی رَسُولِکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ. اَللّهُمَّ جَنِّبْنِی أَنْ أَتَعَدّی حُدُودَکَ، وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یُحِبُّکَ وَیُحِبُّ رَسُولَکَ وَمَلائِکَتَکَ وَعِبادَکَ الصّالِحِینَ».

و در بعضی از روایات است که حضرت صادق (علیه السلام) بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت: «سَجَدَ وَجْهِی لَکَ تَعَبُّداً وَرِقّاً، لاإِلهَ إِلاّ أَنْتَ حَقّاً حَقّاً،

اَلْاَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَیْ ء، وَالْاٰخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَیْ ء، وَها أَنَا ذا بَیْنَ یَدَیْکَ ناصِیَتِی بِیَدِکَ، فَاغْفِرْ لِی، إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ، فَاغْفِرْ لِی، فَإِنِّی مُقِرٌّ بِذُنُوبِی عَلی نَفْسِی، وَلا یَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ». و بعد از سجده، روی مبارك آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

مستحبّات سعی

مستحب است پس از خواندن نماز طواف وپیش از سعی، مقداری از آب زمزم بیاشامد و به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید:«اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً، وَرِزْقاً واسِعاً، وَشِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ وَسُقْم». پس از آن نزدیک حجرالأسود بیاید، ومستحب است از دری که روبروی حجرالأسود است به سوی صفا متوجه شود، و با آرامش دل وبدن بالای صفا رفته، وبه خانه کعبه نظر کند، و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نماید، وحمد وثنای الهی را بجا آورد، ونعمت های الهی را به خاطر بیاورد، آنگاه این ذکر را بگوید: «اَللّٰهُ أَكْبَرُ» هفت مرتبه.

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ» هفت مرتبه. «لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ» هفت مرتبه. «لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ، وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلی كُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ» (سه مرتبه) .پس صلوات بر محمّد وآل محمّد بفرستد، وسه مرتبه بگوید: «اَللّٰهُ أَكْبَرُ عَلی ما هَدانا، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلی ما أَبْلانا، وَالْحَمْدُ

لِلّٰهِ الْحَیِّ الْقَیُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الْحَیِّ الدّائِمِ».

پس سه مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لا نَعْبُدُ إِلّا إِیّاهُ، مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

پس سه مرتبه بگوید:

«اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَالْعافِیَةَ وَالْیَقِینَ فِی الدُّنْیا وَالْاٰخِرَةِ».

و سه مرتبه بگوید:

«اَللّٰهُمَّ

آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَفِی الْاخِرَهِ حَسَنَهً وَقِنا عَذابَ النّارِ».

پس بگوید:

«اَللهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه. «لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ» صد مرتبه. «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» صد مرتبه. «سُبْحانَ اللهِ» صد مرتبه.

پس بگوید:«لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ الْأَحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ. اَللّهُمَّ بارِکْ لِی فِی الْمَوْتِ وَفِیما بَعْدَ الْمَوتِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ ظُلْمَهِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ. اَللّهُمَّ أَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لا ظِلَّ إِلاّ ظِلُّکَ».

و بسیار دعای بعد را که سپردن دین و نفس و اهل و مال خود به خداوند عالم است، تکرار کند، بگوید:

«اَسْتَوْدِعُ اللهَ الرَّحْمنَ الرَّحِیمَ الَّذِی لا تَضِیعُ وَدائِعُهُ دِینِی وَنَفْسِی وَأَهْلِی . اَللّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِی عَلی کِتابِکَ وَسُنَّهِ نَبِیِّکَ، وَتَوَفَّنِی عَلی مِلَّتِهِ، وَاَعِذْنِی مِنَ الْفِتْنَهِ». پس «اَللهُ أَكْبَرُ» سه مرتبه بگوید.

بعد دعای سابق را دو مرتبه تکرار کند، آنگاه یک بار دیگر تکبیر ودعا را بخواند، واگر تمام این عمل رانتواند انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند. و مستحب است که رو به کعبه نماید، واین دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِی کُلَّ ذَنْب أَذْنَبْتُهُ قَطُّ ، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرَهِ، فَإِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ. اَللّهُمَّ افْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِی، وَإِنْ تُعَذِّبْنِی فَأَنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذابِی، وَأَنَا مُحْتاجٌ إِلی رَحْمَتِکَ، فَیا مَنْ أَنَا مُحْتاجٌ إِلی رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِی. اَللّهُمَّ لا تَفْعَلْ بِی ما أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی ما أَنَا اهْلُهُ تُعَذِّبْنِی، وَلَمْ تَظْلِمْنِی، أَصْبَحْتُ أَتَّقِی عَدْلَکَ ، وَلا أَخافُ جَوْرَکَ، فَیا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لا یَجُورُ ارْحَمْنِی».

پس بگوید: «یا مَنْ لا یَخِیبُ سائِلُهُ، وَلا یَنْفَدُ نائِلُهُ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَعِذْنِی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ».

و در حدیث

شریف وارد شده است: ایستادن بر صفا را طول دهد، وهنگامی که از صفا پایین می آید رو به خانه کعبه کند و بگوید: «اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضِیقِهِ وَضَنْکِهِ. اَللّهُمَّ اَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لا ظِلَّ إِلاّ ظِلُّکَ».

سپس می گویی:

«یا رَبَّ الْعَفْوِ، یا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، یا مَنْ هُوَ أَوْلی بِالْعَفْوِ،یامَنْ یُثِیبُ عَلَی الْعَفْوِ، اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ، یَا جَوادُ یَاکَرِیمُ یَا قَرِیبُ، یَا بَعِیدُ، اُرْدُدْ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ ، وَاسْتَعْمِلْنِی بِطاعَتِکَ وَمَرْضاتِکَ». و مستحب است پیاده سعی نماید، و از صفا تا مناره میانه، راه رود، واز آنجا تا جایی که محل بازار عطاران بوده است (این فاصله با چراغ سبز مشخص شده) ، (هَرْوَلَه کند) ، و اگر سوار باشد این فاصله را کمی تند نماید، و از برای زنها هَرْوَلَه نیست، و مستحب است در هنگامی که به این محل می رسد، بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَکْبَرُ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، اَللّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، إِنَّکَ أَنْتَ الأَعَزُّ الأَکْرَمُ، وَاهْدِنِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ. اَللّهُمَّ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَتَقَبَّلْ مِنِّی. اَللّهُمَّ لَکَ سَعْیِی، وَبِکَ حَوْلِی

وَقُوَّتِی، تَقَبَّلْ عَمَلِی، یا مَنْ یَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِینَ».

و چون از این قسمت گذشتی بگو:

«یا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْکَرَمِ وَالنَّعْماءِ وَالْجُودِ، اِغْفِرْ لِی ذُنُوبِی، إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاّ أَنْتَ».

و هنگامی که به مروه رسید بالای آن برود، وبجا آورد آنچه را که در صفا بجا آورد، وبخواند دعاهای آنجا را به ترتیبی که ذکر شد. وپس از آن بگوید:

«یا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، یا مَنْ یُحِبُّ الْعَفْوَ، یا مَنْ یُعْطِی عَلَی الْعَفْوِ، یا مَنْ یَعْفُو عَلَی الْعَفْوِ، یارَبَّ الْعَفْوِ،

اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ». و مستحب است در گریه کردن بکوشد و خود را به گریه وا دارد، ودر حال سعی دعا بسیار کند، وبخواند این دعا را:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ حُسْنَ الظَّنِّ بِکَ عَلی کُلِّ حال، وَصِدْقَ النِّیَّهِ فِی التَّوَکُّلِ عَلَیْکَ».

آداب تقصیر عمره

واجب است پس از اتمام دور سعی بین صفا و مروه، قسمتی از مو یا ناخن خود را به نیّت تقصیر کوتاه کند، وبهتر آن است که اکتفا به گرفتن ناخن نکند بلکه از موی خود هم قدری کوتاه کند، که موافق احتیاط است، وتراشیدن سر در تقصیر عمره تمتع کفایت نمی کند، بلکه حرام می باشد.و هنگام تقصیر مناسب است این دعا را بخواند:«اَللّهُمَّ أَعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَه نُوراً یَوْمَ الْقِیامَهِ».

اقسام حج

حجّ بر سه قسم است:

۱ . (حجّ تمتّع» وآن وظیفه کسانی است که ۴۸ میل (یعنی شانزده فرسخ) از مکّه دور باشند، وحجّ تمتع همراه عمره تمتع است.

۲ . (حجّ افراد» که عین حجّ تمتع است با این فرق که در حجّ تمتّع قربانی واجب است و در حجّ إفراد واجب نیست.

۳ . (حجّ قِران» مانند حجّ افراد است با این تفاوت که در حجّ قِران، همراه آوردن قربانی لازم است. تفصیل مسائل اقسام حجّ را در مناسک مطالعه کنید.

واجبات حجّ تمتع

واجبات حجّ تمتّع ۱۳ عمل است:

۱ . احرام بستن در مکّه.

۲ . وقوف در عرفات.

۳ . وقوف در مشعرالحرام.

۴ . زدن سنگ بر جمره عقبه در روز عید.

۵ . قربانی در منا.

۶ . تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منا.

۷. طواف زیارت در مکّه.

۸. دو رکعت نماز طواف.

۹. سعی بین صفا ومروه.

۱۰. طواف نساء.

۱۱. دو رکعت نماز طواف نساء.

۱۲. ماندن در منا شب یازدهم ودوازدهم (ودر بعضی موارد شب سیزدهم) .

۱۳. رمی جمرات در روز یازدهم ودوازدهم.

ودعاهای وارده ضمن این اعمال از قرار زیر می باشد:

مستحبات إحرام حجّ تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حجّ نیز مستحب است، وپس از این که شخص احرام بست واز مکه بیرون آمد، همین که بر «أَبْطَح» مشرِف شد، به آواز بلند تلبیه

گوید، وچون متوجّه منا شود بگوید:

«اَللّهُمَّ إِيّاكَ أَرْجُو وَإِيّاكَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِي أَمَلِي، وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي».

و با وقار و دل آرام، و در حال گفتن سبحان الله و ذکر حق تعالی حرکت کند، وچون به منا رسید بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيها صالِحاً فِي عافِيَه وَبَلَّغَنِي هذَا الْمَكانَ».

پس بگوید:

«اَللّهُمَّ هذِهِ مِنًى وَهِيَ مِمّا مَنَنْتَ بِهِ مِنَ الْمَناسِكِ، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِيها بِما مَنَنْتَ بِهِ عَلى أَوْلِيائِكَ، فَإِنَّما أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ».

ومستحب است شب عرفه را در منا بوده، وبه اطاعت الهی مشغول باشد، وبهتر آن است که عبادات وخصوصاً نمازها را در مسجد خَیفْ بجا آورد، وچون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب نماز بخواند، پس به سوی عرفات روانه شود، واگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح برود مانعی ندارد، ولی سنّت آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسَّر رد

نشود، وروانه شـدن پیش از صبح مکروه است، وچون به عرفات متوجه شود، این دعا را بخواند:«اَللّٰهُمَّ إِلَیْکَ صَمَدْتُ، وَإِیّاکَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَکَ أَرَدْتُ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُبارِکَ لِی فِی رِحْلَتِی ، وَأَنْ تَقْضِیَ لِی حاجَتِی، وَأَنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنْ تُباهِی بِهِ الْیَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّی».

مستحبات واعمال شب عرفه

شب نهم ذی حجه که شب عرفه است در فضیلت و احیا و دعا وعبادت مانند روز عرفه است، و مستحب است که در آن شب این دعاها خوانده شود.

دعای شب عرفه

«اَللّٰهُمَّ یا شاهِدَ کُلِّ نَجْوی، وَمَوْضِعَ کُلِّ شَکْوی، وَعالِمَ کُلِّ خَفِیَّه، وَمُنْتَهی کُلِّ حاجَه، یا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ عَلَی الْعِبادِ،یا کَرِیمَ الْعَفْوِ، یا حَسَنَ التَّجاوُزِ، یا جَوادُ، یا مَنْ لا یُوارِی مِنْهُ لَیْلٌ داج، وَلا بَحْرٌ عَجّاجٌ، وَلا سَماءٌ ذاتُ أَبْراج، وَلا ظُلَمٌ ذاتُ ارْتِتاج، یا مَنِ الظُّلْمَةُ عِنْدَهُ ضِیاءٌ،أَسْأَلُکَ بِنُورِ وَجْهِکَ الْکَرِیم، الَّذِی تَجَلَّیْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ، فَجَعَلْتَهُ دَکّاً وَخَرَّ مُوسی صَعِقاً، وَبِاسْمِکَ الَّذِی رَفَعْتَ بِهِ السَّماواتِ بِلا عَمَد، وَسَطَحْتَ بِهِ الْأَرْضَ عَلی وَجْهِ ماء جَمَد، وَبِاسْمِکَ الْمَخْزُونِ الْمَکْنُونِ الْمَکْتُوبِ الطّاهِرِ الَّذِی إِذا دُعِیتَ بِهِ اَجَبْتَ، وَإِذا سُئِلْتَ بِهِ أَعْطَیْتَ، وَبِاسْمِکَ السُّبُّوحِ الْقُدُّوسِ الْبُرْهانِ الَّذِی هُوَ نُورٌ عَلی کُلِّ نُور، وَنُورٌ مِنْ نُور، یُضِیءُ مِنْهُ کُلُّ نُور، إِذا بَلَغَ الْأَرْضَ انْشَقَّتْ، وَإِذا بَلَغَ السَّماواتِ فُتِحَتْ، وَإِذا بَلَغَ الْعَرْشَ اهْتَزَّ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی تَرْتَعِدُ مِنْهُ فَرائِصُ مَلائِکَتِکَ، وَأَسْأَلُکَ بِحَقِّ جَبْرَئِیلَ وَمِیکائِیلَ وَاسْرافِیلَ، وَبِحَقِّ مُحَمَّد الْمُصْطَفی صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَعَلی جَمِیعِ الْأَنْبِیاءِ وَجَمِیعِ الْمَلائِکَهِ، وَبِالْاِسْمِ الَّذِی مَشی بِهِ الْخِضْرُ عَلی طَلَلِ الْماءِ کَما مَشی بِهِ عَلی جَدَدِ الْأَرْضِ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی فَلَقْتَ بِهِ الْبَحْرَ لِمُوسی، وَأَغْرَقْتَ فِرْعَونَ وَقَوْمَهُ، وَأَنْجَیْتَ بِهِ مُوسَی بْنَ عِمْرانَ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَیْمَنِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَاَلْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّهً مِنْکَ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی بِهِ أَحْیا عِیسَی بْنُ مَرْیَمَ الْمَوْتی، وَتَکَلَّمَ فِی الْمَهْدِ صَبِیّاً، وَأَبْرَءَ الْأَکْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِکَ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ حَمَلَهُ عَرْشِکَ وَجَبْرَئِیلُ وَمِیکائِیلُ وَأِسْرافِیلُ، وَحَبِیبُکَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَمَلائِکَتُکَ الْمُقَرَّبُونَ، وَأَنْبِیاؤُکَ الْمُرسَلُونَ، وَعِبادُکَ الصّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ السَّماواتِ وَالْأَرَضِینَ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ ذُوالنُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً

فَظَنَّ أَنْ لَنْ تَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِی الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلَهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَنَجَّیْتَهُ مِنَ الْغَمِّ، وَکَذلِکَ تُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ، وَباسْمِکَ الْعَظِیمِ الَّذِی دَعاکَ بِهِ داوُدُ وَخَرَّ لَکَ ساجِداً، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبُهُ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی دَعَتْکَ بِهِ آسِیَةُ امْرَاَهُ فِرْعَوْنَ إِذْ قالَتْ رَبِ

ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ وَنَجِّنِی مِنْ فِرْعَونَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ، فَاسْتَجَبْتَ لَها دُعاءَها، وَباسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ أَیُّوبُ إِذْحَلَّ بِهِ الْبَلاءُ، فَعافَیْتَهُ وَآتَیْتَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَهً مِنْ عِنْدِکَ وَذِکْری لِلْعابِدِینَ، وَباسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ یَعْقُوبُ، فَرَدَدْتَ عَلَیْهِ بَصِرَهُ وَقُرَّهَ عَیْنِهِ یُوسُفَ، وَجَمَعْتَ شَمْلَهُ، وَباسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ سُلَیمانُ، فَوَهَبْتَ لَهُ مُلْکاً لا یَنْبَغِی لِاَحد مِنْ بَعْدِهِ، إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهّابُ، وَباسْمِکَ الَّذِی سَخَّرْتَ بِهِ الْبُراقَ لِمُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِه، إِذْ قالَ تَعالی: " سُبْحانَ الَّذِی اَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرام إِلَی الْمَسْجِدِ الأَقْصی "، وَقَوْلُهُ: "سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَما کُنّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَاِنّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ "، وَباسْمِکَ الَّذِی تَنَزَّلَ بِهِ جَبْرَئِیلُ عَلی مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَباسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ آدَمُ، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ وَاَسْکَنْتَهُ جَنَّتَکَ ، وأَسْأَلُکَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِیمِ، وَبِحَقِّ مُحَمَّد خاتَم النَّبِیِّینَ، وَبِحَقِّ اِبراهِیمَ وَبِحَقِّ فَصْلِکَ یَوْمَ الْقَضاءِ، وَبِحَقِّ الْمَوازِینِ إِذا نُصِبَتْ، وَ الصُّحُفِ إِذا نُشِرَتْ، وَبِحَقِّ الْقَلَمِ وَما جَری وَاللَّوْحِ وَما أَحصی، وَبِحَقِّ الاِْسْمِ الَّذِی کَتَبْتَهُ عَلی سُرادِقِ الْعَرْشِ قَبْلَ خَلْقِکَ الْخَلْقَ وَالدُّنْیا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ بِأَلْفَیْ عام، وَأَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،وَأَسْأَلُکَ باسْمِکَ الْمَخْزُونِ فِی خَزائِنِکَ الَّذِی خَلَقْتَکَ، لا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَلا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ وَلا عَبْدٌ مُصْطَفیً، وَأَسْأَلُکَ باسْمِکَ الَّذِی شَقَقْتَ بِهِ الْبِحارَ،

وَقامَتْ بِهِ الْجِبالُ، وَاخْتَلَفَ بِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ، وَبِحَقِّ السَّبْعِ الْمَثانِى وَالْقُرْآنِ الْعَظِيم، وَبِحَقِّ الْكِرامِ الْكاتِبِينَ، وَبِحَقِّ «طا ها» وَ «يا سِين» وَ «كاف ها يا

عين صاد» وَ«حا ميم عين سين قاف»،وَبِحَقِّ تَوْراهِ مُوسى، وَإِنْجِيلِ عِيسى، وَزَبُورِ داوُدَ، وَفُرْقانِ مُحَمَّد، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلى جَمِيعِ الرُّسُلِوَبِ آهِيّاًوَشَراهِيّاً.اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِحَقِّ تِلْكَ الْمُناجاهِ الَّتِى كانَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مُوسَى بن عِمْرانَ فَوْقَ جَبَلِ طُورِ سَيْناءَ،وأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِى عَلَّمْتَهُ مَلَكَ الْمَوْتِ لِقَبْضِ الْأَرْواح، وأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِى كُتِبَ عَلى وَرَقِ الزَّيْتُونِ، فَخَضَعَتِ النِّيرانُ لِتِلْكَ الوَرَقِهِ، فَقُلْتَ: " يا نارُ كُونى بَرْداً وَسَلاماً "، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِى كَتَبْتَهُ عَلى سُرادِقِ الْمَجْدِ وَالْكَرامَهِ، يامَنْ لايُحْفِيهِ سائِلٌ وَلا يَنْقُصُهُ نائِلٌ، يا مَنْ بِهِ يُسْتَغاثُ وَإِلَيْهِ يُلْجَأُ،أَسْأَلُكَ بِمَعاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَهِ مِنْ كِتابِكَ، وَبِاسْمِكَ الأَعْظَم، وَجَدِّكَ الأَعْلى، وَكَلِماتِكَ التّامّاتِ الْعُلى. اَللّهُمَّ رَبَّ الرِّياحِ وَما ذَرَتْ، وَالسَّماءِ وَما أَظَلَّتْ، وَالْأَرْضِ وَما أَقَلَّتْ، وَالشَّياطِينِ وَما اَضَلَّتْ، وَالْبِحارِ وَما جَرَتْ، وَبِحَقِّ كُلِّ حَقّ هُوَ عَلَيْكَ حَقٌّ، وَبِحَقِّ الْمَلائِكَهِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرَّوْحانِيِّين وَالْكَرُّوبِيِّينَ

وَالْمُسَبِّحِينَ لَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ لا يَفْتُرُونَ، وَبِحَقِّ إبْراهِيمَ خَلِيلِكَ، وَبِحَقِّ كُلِّ وَلِىّ يُنادِيكَ بَيْنَ الصَّفا وَالْمَرْوَهِ،

وَتَسْتَجِيبُ لَهُ دُعاءَهُ يا مُجِيبُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هذِهِ الْأَسْماءِ وَبِهذِهِ الدَّعَواتِ أَنْ تَغْفِرَ لَنا ما قَدَّمْنا وَما اَخَّرْنا وَما أَسْرَرْنا وَما أَعْلَنّا وَما أَبْدَيْنا وَما أَخْفَيْنا وَما أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّا، إِنَّكَ عَلى كُلِّشَىْ ءقَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، يا حافِظَ كُلِّ غَرِيب، يا مُونِسَ كُلِّ وَحِيد، يا قُوَّهَ كُلِّ ضَعِيف، يا ناصِرَ كُلِّ مَظْلُوم، يا رازِقَ كُلِّ مَحْرُوم، يا مُونِسَ كُلِّ مُسْتَوْحِش، يا صاحِبَ كُلِّ مُسافِر، يا عِمادَ كُلِّ حاضِر، يا غافِرَ كُلِّ ذَنْب وَخَطِيئَه، يا غِياثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يا صَرِيخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ، يا كاشِفَ كَرْبِ الْمَكْرُوبِينَ، يا فارِجَ هَمِّ

الْمَهْمُومِينَ،يا بَدِيعَ السَّماواتِ وَالْاَرَضِينَ، يا مُنْتَهى غايَهِ الطّالِبِينَ، يا مُجِيبَ دَعْوَهِ الْمُضْطَرِّينَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، يا رَبَّ الْعالَمِينَ، يا دَيّانَ يَوْمِ الدِّينِ، يا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، يا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، يا أَسْمَعَ السّامِعِينَ، يا أَبْصَرَ النّاظِرِينَ، يا أَقْدَرَ الْقادِرِينَ، اِغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ السَّقَمَ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعاءَ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ قَطْرَ السَّماءِ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَناءَ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَجْلِبُ الشَّقاءَ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَواءَ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْغِطاءَ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي لا يَغْفِرُها غَيْرُكَ يا اَللهُ، وَاحْمِلْ عَنِّي كُلَّ تَبِعَه لِاَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجاً وَمَخْرَجاً وَيُسْراً، وَأَنْزِلْ يَقِينَكَ فِي صَدْرِي، وَرَجاءَكَ فِي قَلْبِي، حَتّى لا أَرْجُوَ غَيْرَكَ. اَللّهُمَّ احْفَظْنِي، وَعافِنِي فِي مَقامِي، وَاصْحَبْنِي فِي لَيْلِي وَنَهارِي وَمِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي، وَيَسِّرْ لِيَ السَّبِيلَ، وَأَحْسِنْ لِيَ التَّيْسِيرَ، وَلا تَخْذُلْنِي فِي الْعَسِيرِ، وَاهْدِنِي يا خَيْرَ دَلِيلٍ، وَلا تَكِلْنِي إِلى نَفْسِي فِي الْأُمُورِ، وَلَقِّنِي كُلَّ سُرُورٍ، وَاقْلِبْنِي إِلى أَهْلِي بِالْفَلاحِ وَالنَّجاحِ مَحْبُوراً فِي الْعاجِلِ وَالْآجِلِ، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ طَيِّباتِ رِزْقِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طاعَتِكَ، وَأَجِرْنِي مِنْ عَذابِكَ وَنارِكَ، وَاقْلِبْنِي إِذا تَوَفَّيْتَنِي إِلى جَنَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ. اَللّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوالِ نِعْمَتِكَ، وَمِنْ تَحْوِيلِ عافِيَتِكَ، وَمِنْ حُلُولِ نَقِمَتِكَ، وَمِنْ نُزُولِ عَذابِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ جَهْدِ الْبَلاءِ، وَدَرَكِ الشَّقاءِ، وَمِنْ سُوءِ الْقَضاءِ وَشَماتَهِ الْأَعْداءِ، وَمِنْ شَرِّ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ، وَمِنْ شَرِّ ما فِي الْكِتابِ الْمُنْزَلِ. اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْنِي مِنَ الْأَشْرارِ،

وَلا- مِنْ أَصْحابِ النّارِ، وَلا تَحْرِمْنِی صُحْبَهَ الْاَخْیارِ، وَأَحْیِنِی حَیاهً طَیِّبَهً، وَتَوَفَّنِی وَفاهً طَیِّبَهً تُلْحِقُنِی بِالْاَبْرارِ، وَارْزُقْنِی مُرافَقَهَ الْاَنْبِیاءِ فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ. اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلی حُسْنِ بَلائِکَ وَصُنْعِکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ عَلَی الْاِسْلامِ، وَاتِّباعِ السُّنَّهِ، یا رَبِّکَما هَدَیْتَهُمْ لِدِینِکَ، وَعَلَّمْتَهُمْ کِتابَکَ ، فَاهْدِنا وَعَلِّمْنا، وَلَکَ الْحَمْدُ عَلی حُسْنِ بَلائِکَ، وَصُنْعِکَ عِنْدِی خاصَّهً، کَما خَلَقْتَنِی فَأَحْسَنْتَ خَلْقِی ، وَعَلَّمْتَنِی فَأَحْسَنْتَ تَعْلِیمِی، وَهَدَیْتَنِی فَأَحْسَنْتَ هِدایَتِی ، فَلَکَ الْحَمْدُ عَلی إِنْعامِکَ عَلَیَّ قَدِیماً وَحَدِیثاً، فَکَمْ مِنْ کَرْبٍ یا سَیِّدِی قَدْ فَرَّجْتَهُ، وَکَمْ مِنْ غَمٍّ یا سَیِّدِی قَدْ نَفَّسْتَهُ، وَکَمْ مِنْ هَمٍّ یا سَیِّدِی قَدْ کَشَفْتَهُ، وَکَمْ مِنْ بَلاءٍ یا سَیِّدِی قَدْ صَرَفْتَهُ، وَکَمْ مِنْ عَیْبٍ یا سَیِّدِی قَدْ سَتَرْتَهُ، فَلَکَ الْحَمْدُ عَلی کُلِّ حالٍ فِی کُلِّ مَثْوىً وَزَمانٍ، وَمُنْقَلَبٍ وَمَقامٍ، وَعَلی هذِهِ الْحالِ وَکُلِّ حالٍ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنْ أَفْضَلِ عِبادِکَ نَصِیباً فِی هذَا الْیَوْمِ، مِنْ خَیْرٍ تَقْسِمُهُ، أَوْ ضُرٍّ تَکْشِفُهُ، أَوْ سُوءٍ

تَصْرِفُهُ، أَوْ بَلاءٍ تَدْفَعُهُ، أَوْ خَیْرٍ تَسُوقُهُ، أَوْ رَحْمَهٍ تَنْشُرُها، أَو عافِیَهٍ تُلْبِسُها، فَإِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ، وَبِیَدِکَ خَزائِنُ السَّماواتِ وَالْاَرْضِ، وَأَنْتَ الْواحِدُ الْکَرِیمُ الْمُعْطِی الَّذِی لا- یُرَدُّ سائِلُهُ، وَلا یُخَیَّبُ آمِلُهُ، وَلا یَنْقُصُ نائِلُهُ، وَلا یَنْفَدُ ما عِنْدَهُ، بَلْ یَزْدادُ کَثْرَهً وَطِیباً وَعَطاءً وَجُوداً، وَارْزُقْنِی مِنْ خَزائِنِکَ الَّتِی لا تَفْنی، وَمِنْ رَحْمَتِکَ الْواسِعَهِ، اِنَّ عَطاءَکَ لَمْ یَکُنْ مَحْظُوراً، وَأَنْتَ عَلی کُلِّشَیْ ءٍ قَدِیرٌ، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

ونیز این دعا را که جمعی از بزرگان علما آن را، از جمله اعمال شب و روز جمعه وعرفه ذکر کرده اند بخوانند. دعا به نقل مرحوم کفعمی در مصباح این است: «اَللّهُمَّ مَنْ تَعَبَّأَ وَتَهَیَّأَ وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفادَه إِلی مَخْلُوقٍ، رَجاءَ رِفْدِهِ وَطَلَبَ نائِلِهِ وَجائِزَتِهِ، فَإِلَیْکَ یارَبِّ تَعْبِیَتِی وَاسْتِعْدادِی، رَجاءَ عَفْوِکَ،

وَطَلَبَ نائِلِکَ وَجائِزَتِکَ، فَلا تُخَیِّبْ دُعائِی، یا مَنْ لا یَخِیبُ عَلَیْهِ سائِلٌ وَلا یَنْقُصُهُ نائِلٌ، فَإِنِّی لَمْ آتِکَ ثِقَةً بِعَمَلٍ صالِحٍ عَمِلْتُهُ، وَلا لِوِفادَهِ إِلی مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، أَتَیْتُکَ مُقِرّاً عَلی نَفْسِی بِالْإِساءَهِ وَالظُّلْمِ، مُعْتَرِفاً بِأَنْ لا حُجَّهَ لِی وَلا عُذْرَ، أَتَیْتُکَ أَرْجُو عَظِیمَ عَفْوِکَ، الَّذِی عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخاطِئِینَ ، فَلَمْ یَمْنَعْکَ طُولُ عُکُوفِهِمْ عَلی عَظِیمِ الْجُرْمِ، أَنْ عُدْتَ عَلَیْهِمْ بِالرَّحْمَهِ، فَیا مَنْ رَحْمَتُهُ واسِعَهٌ وَعَفْوُهُ عَظِیمٌ، یا عَظِیمُ یا عَظِیمُ یا عَظِیمُ، لا یَرُدُّ غَضَبَکَ إِلّا حِلْمُکَ، وَلا یُنْجِی مِنْ سَخَطِکَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَیْکَ، فَهَبْ لِی یا إِلهِی فَرَجاً بِالْقُدْرَهِ الَّتِی تُحْیِی بِها مَیْتَ الْبِلادِ، وَلا تُهْلِکْنِی غَمّاً حَتّی تَسْتَجِیبَ لِی، وَتُعَرِّفَنِی الْإِجابَهَ فِی دُعائِی، وَأَذِقْنِی طَعْمَ الْعافِیَهِ إِلی مُنْتَهی أَجَلِی، وَلا تُشْمِتْ بِی عَدُوِّی، وَلا تُسَلِّطْهُ عَلَیَّ، وَلا تُمَکِّنْهُ مِنْ عُنُقِی. اَللّهُمَّ إِنْ وَضَعْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَرْفَعُنِی،وَإِنْ رَفَعْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَضَعُنِی، وَإِنْ أَهْلَکْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَعْرُضُ لَکَ فِی عَبْدِکَ، أَوْ یَسْأَلُکَ عَنْ أَمْرِهِ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَیْسَ فِی حُکْمِکَ ظُلْمٌ، وَلا فِی نَقِمَتِکَ عَجَلَهٌ، وَإِنَّما یَعْجَلُ مَنْ یَخافُ الْفَوْتَ، وَإِنَّما یَحْتاجُ إِلَی الظُّلْمِ الضَّعِیفُ، وَقَدْ تَعالَیْتَ یا إِلهِی عَنْ ذلِکَ عُلُوّاً کَبِیراً. اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ فَأَعِذْنِی، وَاسْتَجِیرُ بِکَ فَأَجِرْنِی، وَاسْتَرْزِقُکَ فَارْزُقْنِی، وَ أَتَوَکَّلُ عَلَیْکَ فَاکْفِنِی، وَاسْتَنْصِرُکَ عَلی عَدُوِّی فَانْصُرْنِی، وَاسْتَعِینُ بِکَ فَأَعِنِّی، وَاسْتَغْفِرُکَ یا إِلهِی فَاغْفِرْ لِی، آمِینَ آمِینَ آمِینَ».

مستحبات وقوف به عرفات

در هنگام وقوف در عرفات چند چیز مستحب است.

۱ . با طهارت بودن.

۲ . غسل نمودن وبهتر است نزدیک ظهر باشد.

۳ . توجه قلبی به خدا، واز خود دور ساختن چیزهایی که موجب تفرقه حواس می شود.

۴ . وقوف در طرف چپ جبل الرّحمه.

۵ . وقوف در زمین هموار.

۶ . خواندن نماز

ظهر وعصر با یک اذان ودو اقامه.

۷. خواندن دعاهای وارده وتضرع به درگاه خداوند.

ادعیه وقوف به عرفات

وآنها بسیار است از جمله گفتن «اَللّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه، و «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» صد مرتبه، و«اَلْحَمْدُ لِلّهِ» صد مرتبه، و«سُبْحانَ اللهِ» صد مرتبه، و«ما شاءَ اللّهُ وَلا قُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ» صد مرتبه، و«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد» صد مرتبه.

نیز صد مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَه الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ، وَیُمِیتُ وَیُحْیِی، وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلى کُلِّ شَیْ ء قَدِیرٌ».

هر کدام از سوره " قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ " و «آیه الْکُرْسِی» و سوره "إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ " را صد مرتبه بخواند.

ومستحب است خواندن این دعا:

«أَسْأَلُ اللّهَ بِأَنَّهُ هُوَ اللّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبّارُ الْمُتَکَبِّرُ، سُبْحانَ اللهِ عَمّا یُشْرِکُونَ، هُوَ اللّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الاَْسْماءُ الْحُسْنى، یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَالاَْرْضِ، وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیمُ».

پس بگو: «اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلى نَعْمائِکَ الَّتِی لا تُحصى بِعَدَد، وَلا تُکافَأُ بِعَمَل».

پس بخوان این دعا را:

«أَسْأَلُکَ یا اَللّهُ یا رَحْمانُ بِکُلِّ اسْم هُوَ لَکَ ، وَأَسْأَلُکَ بِقُوَّتِکَ وَقُدْرَتِکَ وَعِزَّتِکَ وَبِجَمِیعِ ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ

وَبِأَرْکانِکَ کُلِّها، وَبِحَقِّ رَسُولِکَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِکَ الاَْکْبَرِ الاَْکْبَرِ، وَبِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الَّذِی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلَیْکَ أَنْ لا تُخَیِّبَهُ، وَبِاسْمِکَ الاَْعْظَمِ الاَْعْظَمِ الاَْعْظَمِ الَّذِی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلَیْکَ أَنْ لا تَرُدَّهُ، وَأَنْ تُعْطِیَهُ ما سَئَلَ، أَنْ تَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی فِی جَمِیعِ عِلْمِکَ فِیَّ»

و این دُعا را نیز بخوان:

«اَللّهُمَّ فُکَّنِی مِنَ النّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطَّیِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّی

شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»،

وبخواند اين دُعا را:

«اَللّهُمَّ إِنّى عَبْدُكَ، فَلا تَجْعَلْنى مِنْ أَخْيَبِ وَفْدِكَ، وَارْحَمْ مَسيرى إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَميقِ. اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشاعِرِ كُلِّها، فُكَّ رَقَبَتى مِنَ النّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنّى شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإنْسِ. اَللّهُمَّ لا تَمْكُرْ بى، وَلا تَخْدَعْنى، وَلا تَسْتَدْرِجْنى. اَللّهُمَّ إِنّى أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمَنِّكَ وَفَضْلِكَ، يا أَسْمَعَ السّامِعينَ، وَيا أَبْصَرَ النّاظِرينَ، وَيا أَسْرَعَ الْحاسِبينَ، وَيا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد. (وَأَنْ تَرْزُقَنى خَيْرَ الدُّنْيا وَالْاخِرَهِ». پس حاجت خود را بخواهد، آنگاه دست به آسمان بردارد واين دُعا را بخواند:

اَللّهُمَّ حاجَتى إِلَيْكَ الَّتى إِنْ أَعْطَيْتَنيها لَمْ يَضُرَّنى ما مَنَعْتَنى، وَالَّتى إِنْ مَنَعْتَنيها لَمْ يَنْفَعْنى ما أَعْطَيْتَنى، أَسْأَلُكَ خَلاصَ رَقَبَتى مِنَ النّارِ، اَللّهُمَّ إِنّى عَبْدُكَ، وَمِلْكُ يَدِكَ ناصِيَتى بِيَدِكَ، وَأَجَلى بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوَفِّقَنى لِما يُرْضيكَ عَنّى، وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنّى مَناسِكِى الَّتى اَرَيْتَها خَليلَكَ اِبراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَدَلَلْتَ عَلَيْها نَبِيَّكَ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنى مِمَّنْ رَضيتَ عَمَلَهُ، وَأَطَلْتَ عُمُرَهُ، وَأَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَياهً طَيِّبَهً».

ونيز مُستحبّ است در روز عَرَفه هنگام غرُوب آفتاب اين دُعا خوانده شود:

«اَللّهُمَّ إِنّى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَمِنْ تَشَتُّتِ الْأَمْرِ، وَمِنْ شَرِّ ما يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ، أَمْسى ظُلْمى مُسْتَجيراً بِعَفْوِكَ، وَأَمْسى خَوْفى مُسْتَجيراً بِأَمانِكَ، وَأَمْسى ذُلّى مُسْتَجيراً بِعِزِّكَ، وَأَمْسى وَجْهِيَ الْفانى مُسْتَجيراً بِوَجْهِكَ

الْباقى، يا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطى، يا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، جَلِّلْنى بِرَحْمَتِكَ، وَأَلْبِسْنى عافِيَتَكَ ، وَاصْرِفْ عَنّى شَرَّ جَميعِ خَلْقِكَ وَارْزُقْنى خَيْرَ الدُّنْيا وَالْاخِرَهِ».

ونيز مُستحبّ است بعد از غرُوب آفتاب اين دُعا خوانده شود:

«اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هذَا الْمَوْقِفِ، وَارْزُقْنيهِ أَبَداً ما أَبْقَيْتَنى، وَاقْلِبْنِى الْيَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لى،مَرْحُوماً مَغْفُوراً

لِی، بِأَفْضَلِ ما یَنْقَلِبُ بِهِ الْیَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ، وَحُجّاجِ بَیْتِکَ الْحَرامِ، وَاجْعَلْنِی الْیَوْمَ مِنْ أَکْرَمِ وَفْدِکَ عَلَیْکَ، وَأَعْطِنِی أَفْضَلَ ما أَعْطَیْتَ أَحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَیْرِ وَالْبَرَکَهِ وَالْعافِیَهِ وَالرَّحْمَهِ وَالرِّضْوانِ وَالْمَغْفِرَهِ، وَبارِکْ لِی فِیما أَرْجِعُ إِلَیْهِ مِنْ أَهْلٍ أَوْ مالٍ أَوْ قَلِیلٍ أَوْ کَثِیرٍ، وَبارِکْ لَهُمْ فِیَّ».

دعای امام حسین (ع) در روز عَرَفه

دعـای امام حسـین (علیه السـلام) در روز عَرَفه: «اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِی لَیْسَ لِقَضائِهِ دافِعٌ ، وَلا لِعَطائِهِ مانِعٌ ، وَلا کَصُنْعِهِ صُنْعُ صانِعٍ ، وَهُوَ الْجَوادُ الْواسِعُ ، فَطَرَ أَجْناسَ الْبَدائِعِ ، وَأَتْقَنَ بِحِکْمَتِهِ الصَّنائِعَ ، لا تَخْفی عَلَیْهِ الطَّلائِعُ ، وَلا تَضِیعُ عِنْدَهُ الْوَدائِعُ، جازِی کُلِّ صانِعٍ، وَرائِشُ کُلِّ قانِعٍ ، وَراحِمُ کُلِّ ضارِعٍ، وَمُنْزِلُ الْمَنافِعِ ، وَالْکِتابِ الْجامِعِ ، بِالنُّورِالسّاطِعِ ، وَهُوَلِلدَّعَواتِ سامِعٌ ، وَلِلْکُرُباتِ دافِعٌ ، وَلِلدَّرَجاتِ رافِعٌ ، وَلِلْجَبابِرَهِ قامِعٌ ، فَلا إِلهَ غَیْرُهُ ، وَلا شَیْ ءَ یَعْدِلُهُ ، وَلَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ ، وَهُوَالسَّمِیعُ الْبَصِیرُ ، اَللَّطِیفُ الْخَبِیرُ ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ . اَللّهُمَّ إِنِّی أَرْغَبُ إِلَیْکَ ، وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِیَّهِ لَکَ ، مُقِرّاً بِأَنَّکَ رَبِّی ، وَإِلَیْکَ مَرَدِّی ، اِبْتَدَأْتَنِی بِنِعْمَتِکَ قَبْلَ أَنْ أَکُونَ شَیْئاً مَذْکُوراً ، وَخَلَقْتَنِی مِنَ التُّرابِ ، ثُمَّ أَسْکَنْتَنِی الْأَصْلابَ ، آمِناً لِرَیْبِ الْمَنُونِ ، وَاخْتِلافِ الدُّهُورِ وَالسِّنِینَ ، فَلَمْ أَزَلْ ظاعِناً مِنْ صُلْبٍ إِلی رَحِمٍ ، فِی تَقادُمٍ مِنَ الْأَیّامِ الْماضِیَهِ ، وَالْقُرُونِ الْخالِیَهِ ، لَمْ تُخْرِجْنِی لِرَأْفَتِکَ بِی ، وَلُطْفِکَ لِی، وَإِحْسانِکَ إِلَیَّ ، فِی دَوْلَهِ أَئِمَّهِ الْکُفْرِ ، اَلَّذِینَ نَقَضُواعَهْدَکَ، وَکَذَّبُوا رُسُلَکَ، لکِنَّکَ أَخْرَجْتَنِی رَأْفَهً مِنْکَ وَتَحَنُّناًعَلَیَّ لِلَّذِی سَبَقَ لِی مِنَ الْهُدی،الَّذِی لَهُ یَسَّرْتَنِی،وَفِیهِ أَنْشَأْتَنِی،مِنْ قَبْلِ ذلِکَ رَؤُفْتَ بِی بِجَمِیلِ صُنْعِکَ،وَسَوابِغِ نِعَمِکَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِی مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی ، وَأَسْکَنْتَنِی فِی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ ،

مِنْ بَيْنَ لَحْم وَدَم وَجِلْد ، لَمْ تُشْهِدْنِى خَلْقِى ، وَلَمْ تَجْعَلْ لِى شَيْئاًمِنْ أَمْرِى، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِى لِلَّذِى سَبَقَ لِى مِنَ الْهُدى إِلَى الدُّنْيا تامّاً سَوِيّاً،

وَحَفِظْتَنِى فِى الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِيّاً ، وَرَزَقْتَنِى مِنَ الْغِذاءِ لَبَناً مَرِيّاً ، وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَواضِنِ ، وَكَفَّلْتَنِى الاُْمَّهاتِ الرَّواحِمَ ، وَكَلاَْتَنِى مِنْ طَوارِقِ الْجانِّ ، وَسَلَّمْتَنِى مِنَ الزِّيادَهِ وَالنُّقْصانِ ، فَتَعالَيْتَ يا رَحِيمُ يا رَحْمانُ . حَتّى إِذَا اسْتَهْلَلْتُ ناطِقاً بِالْكَلام ، أَتْمَمْتَ عَلَيَّ سَوابِغَ الاِْنْعام ، وَرَبَّيْتَنِى زائِداً فِى كُلِّ عام ، حَتّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِى ، وَاعْتَدَلَتْ مِرَّتِى ، أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَکَ، بِأَنْ أَلْهَمْتَنِى مَعْرِفَتَکَ، وَرَوَّعْتَنِى بِعَجائِبِ حِكْمَتِکَ ، وَأَيْقَظْتَنِى لِما ذَرَأْتَ فِى سَمائِکَ وَأَرْضِکَ مِنْ بَدائِعِ خَلْقِکَ، وَنَبَّهْتَنِى لِشُكْرِکَ وَذِكْرِکَ ، وَأَوجَبْتَ عَلَيَّ طاعَتَکَ وَعِبادَتَکَ ، وَفَهَّمْتَنِى ما جاءَتْ بِهِ رُسُلُکَ ، وَيَسَّرْتَ لِى تَقَبُّلَ مَرْضاتِکَ ، وَمَنَنْتَ عَلَيَّ فِى جَمِيعِ ذلِکَ بِعَونِکَ وَلُطْفِکَ . ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِى مِنْ حَرِّ الثَّرى، لَمْ تَرْضَ لِى يا إِلهِى نِعْمَهً دُونَ أُخْرى ، وَرَزَقْتَنِى مِنْ أَنْواعِ الْمَعاشِ ، وَصُنُوفِ الرِّياشِ بِمَنِّکَ الْعَظِيمِ الاَْعْظَمِ عَلَيَّ، وَإِحْسانِکَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ. حَتّى إِذا أَتْمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ ، وَصَرَفْتَ عَنِّى كُلَّ النِّقَمِ ، لَمْ يَمْنَعْکَ جَهْلِى وَجُرْأَتِى عَلَيْکَ أَنْ دَلَلْتَنِى إِلى ما يُقَرِّبُنِى إِلَيْکَ ، وَوَفَّقْتَنِى لِما يُزْلِفُنِى لَدَيْکَ ، فَإِنْ دَعَوْتُکَ أَجَبْتَنِى ، وَإِنْ سَأَلْتُکَ أَعْطَيْتَنِى ، وَإِنْ أَطَعْتُکَ شَكَرْتَنِى ، وَإِنْ شَكَرْتُکَ زِدْتَنِى ، كُلُّ ذلِکَ إِكْمالٌ لاَِنْعُمِکَ عَلَيَّ ، وَإِحْسانِکَ إِلَيَّ ، فَسُبْحانَکَ سُبْحانَکَ ، مِنْ مُبْدِئٍ مُعِيد حَمِيد مَجِيد ، تَقَدَّسَتْ أَسْماؤُکَ ، وَعَظُمَتْ آلاؤُکَ ، فَأَيُّ نِعَمِکَ يا إِلهِى أُحْصِى عَدَداًوَذِكْراً، أَمْ أَيُّ عَطاياکَ أَقُومُ بِهاشُكْراً، وَهِيَ يا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعادّوُنَ ،

أَوْ يَبْلُغَ عِلْماً بِها الْحافِظُونَ، ثُمَّ ما صَرَفْتَ وَدَرَأْتَ عَنِّى اَللّهُمَّ مِنَ الضُرِّ وَالضَّرّاءِ أَكْثَرُ مِمّا ظَهَرَ لِى مِنَ الْعافِيَهِ وَالسَّرّاءِ . فَأَنَا أَشْهَدُ يا إِلهِى بِحَقِيقَهِ إِيمانِى ، وَعَقْدِ عَزَماتِ يَقِينِى ، وَخالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِى ،

وَباطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِى ، وَعَلائِقِ مَجارِى نُورِ بَصَرِى ، وَأَسارِيرِ صَفْحَهِ جَبِينِى ، وَخُرْقِ مَسارِبِ نَفَسِى ، وَخَذارِيفِ مارِنِ عِرْنِينِى، وَمَسارِبِ صِماخِ سَمْعِى ، وَما ضُمَّتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَتاىَ ، وَحَرَكاتِ لَفْظِ لِسانِى ، وَمَغْرَزِ حَنَكِ فَمِى وَفَكِّى ، وَمَنابِتِ أَضْراسِى ، وَمَساغِ مَطْعَمِى وَمَشْرَبِى ، وَحِمالَهِ أُمِّ رَأْسِى ، وَبُلُوغِ فارِغِ حَبائِلِ عُنُقِى . وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تامُورُ صَدْرِى ، وَحَمائِلِ حَبْلِ وَتِينِى ، وَنِياطِ حِجابِ قَلْبِى ، وَأَفْلاذِ حَواشِى كَبِدِى. وَما حَوَتْهُ شَراسِيفُ أَضْلاعِى ، وَحِقاقُ مَفاصِلِى ، وَقَبضُ عَوامِلِى ، وَأَطرافُ أَنامِلِى وَلَحْمِى وَدَمِى ، وَشَعْرِى وَبَشَرِى ، وَعَصَبِى وَقَصَبِى ، وَعِظامِى وَمُخِّى وَعُرُوقِى ، وَجَمِيعُ جَوارِحِى ، وَمَا انْتَسَجَ عَلى ذلِكَ أَيّامَ رِضاعِى ، وَما أَقَلَّتِ الأَرْضُ مِنِّى ، وَنَوْمِى وَيقْظَتِى وَسُكُونِى ، وَحَرَكاتِ رُكُوعِى وَسُجُودِى ، أَنْ لَوْ حاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الأَعصارِ وَالأَحْقابِ لَوْ عُمِّرْتُها أَنْ أُؤَدِّىَ شُكْرَ واحِدَه مِنْ أَنْعُمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذلِكَ ، إِلاّ بِمَنِّكَ ، اَلْمُوجِبِ عَلَىَّ بِهِ شُكْرُكَ أَبَداً جَدِيداً ، وَثَناءً طارِفاً عَتِيداً . أَجَلْ ، وَلَوْ حَرَصْتُ أَنَا وَالْعادُّونَ مِنْ أَنامِكَ ، أَنْ نُحْصِىَ مَدى إِنْعامِكَ ، سالِفِهِ وَآنِفِهِ ما حَصَرْناهُ عَدَداً ، وَلا أَحْصَيناهُ أَمَداً . هَيْهاتَ أَنّى ذلِكَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِى كِتابِكَ النّاطِقِ ، وَالنَّبَأِ الصّادِقِ : وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَهَ اللهِ لا تُحْصُوها ، صَدَقَ كِتابُكَ اللّهُمَّ وَ نَبَؤُكَ ، وَبَلَّغَتْ أَنْبِياؤُكَ وَرُسُلُكَ ، ما أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ . غَيْرَ

أَنّی يا إِلهی أَشْهَدُ بِجُهْدِی وَجِدّی ، وَمَبْلَغِ طاقَتِی وَوُسْعِی ، وَأَقُولُ مُؤْمِناً مُوقِناً ، اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِی لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً فَيَكُونَ مَوْرُوثاً ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِی الْمُلْكِ فَيُضادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ ، وَلا وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ فَيُرْفِدَهُ فِيما صَنَعَ ، فَسُبْحانَهُ سُبْحانَهُ ، لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلاَّ اللهُ لَفَسَدَتا وَتَفَطَّرَتا . سُبْحانَ اللهِ الْواحِدِ الأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِی لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ ، اَلْحَمْدُ للهِ حَمْداً يُعادِلُ حَمْدَ مَلائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ ، وَأَنْبِيائِهِ الْمُرْسَلِينَ . وَصَلَّی اللهُ عَلی خِيَرَتِهِ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّينَ ، وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطّاهِرِينَ الْمُخْلَصِينَ».

آنگاه حضرت شروع كرد به درخواست از پيشگاه خداوند متعال و سعی و اهتمام نمود در دعا و اشك از ديدگان مباركش جاری بود، پس گفت: «اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی أَخْشاكَ كَأَنّی أَراكَ ، وَأَسْعِدْنِی بِتَقْواكَ ، وَلا تُشْقِنِی بِمَعْصِيَتِكَ ، وَخِرْ لِی فِی قَضائِكَ ، وَبارِكْ لِی فِی قَدَرِكَ ، حَتّی لا أُحِبَّ تَعْجِيلَ ماأَخَّرْتَ ، وَلا تَأْخِيرَ ما عَجَّلْتَ .

اَللّهُمَّ اجْعَلْ غِنایَ فِی نَفْسِی ، وَالْيَقِينَ فِی قَلْبِی ، وَالإِخْلاصَ فِی عَمَلِی ، وَالنُّورَ فِی بَصَرِی ، وَالْبَصِيرَةَ فِی دِينِی ، وَمَتِّعْنِی بِجَوارِحِی ، وَاجْعَلْ سَمْعِی وَبَصَرِیَ الْوارِثَيْنِ مِنِّی ، وَانْصُرْنِی عَلی مَنْ ظَلَمَنِی ، وَأَرِنِی فِيهِ ثارِی وَمَ آرِبِی ، وَأَقِرَّ بِذلِكَ عَيْنِی . اَللّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِی ، وَاسْتُرْ عَوْرَتِی، وَاغْفِرْ لِی خَطِيئَتِی، وَاخْسَأْ شَيْطانِی ، وَفُكَّ رِهانِی ، وَاجْعَلْ لِی يا إِلهِی الدَّرَجَةَ الْعُلْيا فِی الآخِرَةِ وَالأُولی . اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَما خَلَقْتَنِی فَجَعَلْتَنِی سَمِيعاً بَصِيراً ، وَلَكَ الْحَمْدُ كَما خَلَقْتَنِی فَجَعَلْتَنِی خَلْقاً سَوِيّاً رَحْمَةً بِی ، وَقَدْ كُنْتَ عَنْ خَلْقِی غَنِيّاً ، رَبِّ بِمابَرَأْتَنِی فَعَدَّلْتَ فِطْرَتِی ، رَبِّ بِما أَنْشَأْتَنِی فَأَحْسَنْتَ صُورَتِی ، رَبِّ

بِما أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِی نَفْسِی عافَیْتَنِی ، رَبِّ بِما كَلَأْتَنِی وَوَفَّقْتَنِی، رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَهَدَیْتَنِی ، رَبِّ بِما أَوْلَیْتَنِی وَمِنْ كُلِّ خَیْر أَعْطَیْتَنِی ، رَبِّ بِما أَطْعَمْتَنِی وَسَقَیْتَنِی ، رَبِّ بِما أَغْنَیْتَنِی وَأَقْنَیْتَنِی ، رَبِّ بِما أَعَنْتَنِی وَأَعْزَزْتَنِی ، رَبِّ بِما أَلْبَسْتَنِی مِنْ سِتْرِكَ الصّافِی ، وَیَسَّرْتَ لِی مِنْ صُنْعِكَ الْكافِی ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد ، وَأَعِنِّی عَلی بَوائِقِ الدُّهُورِ ، وَصُرُوفِ اللَّیالِی وَالْأَیّام ، وَنَجِّنِی مِنْ أَهْوالِ

الدُّنْیا وَكُرُباتِ الْآخِرَهِ ، وَاكْفِنِی شَرَّ ما یَعْمَلُ الظّالِمُونَ فِی الْأَرْضِ . اَللّهُمَّ ما أَخافُ فَاكْفِنِی ، وَما أَحْذَرُ فَقِنِی ، وَفِی نَفْسِی وَدِینِی فَاحْرُسْنِی ، وَفِی سَفَرِی فَاحْفَظْنِی ، وَفِی أَهْلِی وَمالِی فَاخْلُفْنِی ، وَفِی ما رَزَقْتَنِی فبارِكْ لِی ، وَفِی نَفْسِی فَذَلِّلْنِی ، وَفِی أَعْیُنِ النّاسِ فَعَظِّمْنِی ، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِی ، وَبِذُ نُوبِی فَلا تَفْضَحْنِی وَبِسَرِیرَتِی فَلا تُخْزِنِی ، وَبِعَمَلِی فَلا تَبْتَلِنِی ، وَنِعَمَكَ فَلا تَسْلُبْنِی ، وَإِلی غَیْرِكَ فَلا تَكِلْنِی، إِلهِی إِلی مَنْ تَكِلُنِی، إِلی قَرِیب فَیَقْطَعُنِی ، أَمْ إِلی بَعِید فَیَتَجَهَّمُنِی، أَمْ إِلَی الْمُسْتَضْعَفِینَ لِی، وَأَنْتَ رَبِّیوَمَلِیكُ أَمْرِی، أَشْكُو إِلَیْكَ غُرْبَتِی، وَبُعْدَ دارِی ، وَهَوانِی عَلی مَنْ مَلَّكْتَهُ أَمْرِی . إِلهِی فَلا تُحْلِلْ عَلَیَّ غَضَبَكَ ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَیَّ فَلا أُبالِی سِواكَ ، سُبْحانَكَ غَیْرَ أَنَّ عافِیَتَكَ أَوْسَعُ لِی ، فَأَسْأَ لُكَ یا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِی أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّماواتُ ، وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُماتُ ، وَصَلُحَ بِهِ أَمْرُ الْأَوَّلِینَ وَالْآخِرِینَ ، أَنْ لا تُمِیتَنِی عَلی غَضَبِكَ ، وَلا تُنْزِلْ بِی سَخَطَكَ ، لَكَ الْعُتْبی حَتّی تَرْضی قَبْلَ ذلِكَ . لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ ، رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرامِ ، وَالْبَیْتِ الْعَتِیقِ ، الَّذِی أَحْلَلْتَهُ الْبَرَكَهَ ، وَجَعَلْتَهُ لِلنّاسِ أَمْنَاً ،

يا مَنْ عَفا عَنْ عَظِيمِ الـذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ ، يا مَنْ أَسْبَغَ النَّعْماءَ بِفَضْلِهِ ، يا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ ، يا عُدَّتِى فِى شِدَّتِى ، يا صاحِبِى فِى وَحْدَتِى ، يـا غِياثِى فِى كُرْبَتِى ، يا وَلِيِّى فِى نِعْمَتِى ، يا إِلهِى وَإِلَهَ آبائِى إِبْراهِيمَ وَإِسْماعِيلَ وَإِسْحاقَ وَيَعْقُوبَ، وَرَبَّ جَبْرَئِيلَ وَمِيكائِيـلَ وَإِسْرافِيلَ ، وَربَّ مُحَمَّد خـاتَم النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الْمُنْتَجَبِينَ ، وَمُنْزِلَ التَّوْراهِ وَالإِنْجِيـلِ ، وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقـانِ ، وَمُنَزِّلَ كهيعص ، وَطه وَيس، وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِى حِينَ تُعْيِينِى الْمَذاهِبُ فِى سَعَتِها ، وَتَضِيقُ بِىَ الأَرْضُ بِرُحْبِها ، وَلَوْلا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهـالِكِينَ ، وَأَنْتَ مُقِيـلُ عَثْرَتِى ، وَلَوْلا سَتْرُكَ إِيّایَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِى بِالنَّصْرِ عَلى أَعْدائِى ، وَلَوْلا نَصْرُكَ إِيّایَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ . يا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرِّفْعَهِ ، فَأَوْلِياؤُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَزُّونَ ، يا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّهِ عَلى أَعْناقِهِمْ ، فَهُمْ مِنْ سَطَواتِهِ خائِفُونَ ،

يَعْلَمُ خائِنَهَ الأَعْيُنِ وَما تُخْفِى الصُّدُورُ ، وَغَيْبَ ما تَأْتِى بِهِ الأَزْمِنَهُ وَالدُّهُورُ ، يا مَنْ لا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلاّ هُوَ ، يا مَنْ لا يَعْلَمُ ماهُوَ إِلاّ هُوَ، يـامَنْ لا يَعْلَمُ مـايَعْلَمُهُ إِلاّهُوَ، يامَنْ كَبسَ الأَرْضَ عَلَى الْماءِ ، وَسَدَّ الْهَواءَ بِالسَّماءِ ، يا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الأَسْماءِ ، يا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِى لا يَنْقَطِعُ أَبَداً ، يـا مُقَيِّضَ الرَّكْبِ لِيُوسُفَ فِى الْبَلَدِ الْقَفْرِ ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّهِ مَلِكاً ، يـا رآدَّهُ عَلى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنِ ابْيَضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يا كاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلْوى عَنْ أَيُّوبَ ، وَمُمْسِكَ يَدَىْ إِبْراهِيمَ عَنْ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ ، وَفَناءِ عُمُرِهِ ، يا مَنِ اسْتَجابَ لِزَكَرِيّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيى، وَلَمْ يَدَعْهُ فَرْداً وَحِيداً

، يامَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ ، يا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِی إِسْرائِيلَ فَأَنْجاهُمْ ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ، يا مَنْ أَرْسَلَ الرِّياحَ مُبَشِّرات بَيْنَ يَدَیْ رَحْمَتِهِ ، يا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلی مَنْ عَصاهُ مِنْ خَلْقِهِ ، يا مَن اسْتَنْقَذَ السَّحَرَهَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ ، وَقَدْ غَدَوْا فِی نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ، وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ،وَقَدْ حادُّوهُ وَنادُّوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ . يا اَللهُ يا اَللهُ يا بَدِیُ يا بَدِيعُ ، لا نِدَّ لَكَ ، يا دائِمُ لا نَفادَ لَكَ ، يا حَیُّ حِينَ لا حَیَّ ، يا مُحْيِیَ الْمَوْتی ، يا مَنْ هُوَ قائِمٌ عَلی كُلِّ نَفْس بِما كَسَبَتْ ، يا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِی فَلَمْ يَحْرِمْنِی ، وَعَظُمَتْ خَطِيئَتِی فَلَمْ يَفْضَحْنِی ، وَرَآنِی عَلَی الْمَعاصِی فَلَمْ يَشْهَرْنِی ، يا مَنْ حَفِظَنِی فِی صِغَرِی ، يا مَنْ رَزَقَنِی فِی كِبَری ، يا مَنْ أَيادِيهِ عِنْدِی لاتُحْصی، وَنِعَمُهُ لاتُجازی، يامَنْ عارَضَنِی بِالْخَيْرِ وَالإِحْسانِ، وَعارَضْتُهُ بِالإِساءَهِ وَالْعِصْيانِ، يامَنْ هَدانِی لِلإِيمانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الاِمْتِنانِ ، يا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضاً فَشَفانِی ، وَعُرْياناً فَكَسانِی ، وَجائِعاً فَأَشْبَعَنِی ، وَعَطْشانَ فَأَرْوانِی، وَذَلِيلاً فَأَعَزَّنِی ، وَجاهِلاً فَعَرَّفَنِی ، وَوَحِيداً فَكَثَّرَنِی ، وَغائِباً فَرَدَّنِی ، وَمُقِلاًّ فَأَغْنانِی ، وَمُنْتَصِراً فَنَصَرَنِی ، وَغَنِيّاً فَلَمْ يَسْلُبْنِی ، وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذلِكَ فَابْتَدَأَنِی. فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ، يامَنْ أَقالَ عَثْرَتِی، وَنَفَّسَ كُرْبَتِی ، وَأَجابَ دَعْوَتِی ، وَسَتَرَ عَوْرَتِی ،وَغَفَرَ ذُنُوبِی ، وَبَلَّغَنِی طَلِبَتِی ، وَنَصَرَنِی عَلی عَدُوِّی ، وَإِنْ أَعُدَّ نِعَمَكَ وَمِنَنَكَ وَكَرائِمَ مِنَحِكَ لاأُحْصِيها. يامَوْلایَ أَنْتَ الَّذِی مَنَنْتَ ، أَنْتَ الَّذِی أَنْعَمْتَ ، أَنْتَ الَّذِی أَحْسَنْتَ ، أَنْتَ الَّذِی أَجْمَلْتَ ، أَنْتَ الَّذِی أَفْضَلْتَ ، أَنْتَ الَّذِی أَكْمَلْتَ ، أَنْتَ الَّذِی رَزَقْتَ ،

أَنْتَ الَّذِی وَفَّقْتَ ، أَنْتَ الَّذِی أَعْطَیْتَ ، أَنْتَ الَّذِی أَغْنَیْتَ ، أَنْتَ الَّذِی أَقْنَیْتَ ، أَنْتَ الَّذِی آوَیْتَ، أَنْتَ الَّذِی کَفَیْتَ ، أَنْتَ الَّذِی هَدَیْتَ،أَنْتَ الَّذِی عَصَمْتَ،أَنْتَ الَّذِی سَتَرْتَ،أَنْتَ الَّذِی غَفَرْتَ ، أَنْتَ الَّذِی أَقَلْتَ ، أَنْتَ الَّذِی مَکَّنْتَ ، أَنْتَ الَّذِی أَعْزَزْتَ ، أَنْتَ الَّذِی أَعَنْتَ ، أَنْتَ الَّذِی عَضَدْتَ ، أَنْتَ الَّذِی أَیَّدْتَ ، أَنْتَ الَّذِی نَصَرْتَ ، أَنْتَ الَّذِی شَفَیْتَ ، أَنْتَ الَّذِی عافَیْتَ، أَنْتَ الَّذِی أَکْرَمْتَ،تَبارَکْتَ وَتَعالَیْتَ، فَلَکَ الْحَمْدُدائِماً ، وَلَکَ الشُّکْرُ واصِباً أَبَداً . ثُمَّ أَنَا یا إِلهِی اَلْمُعْتَرِفُ بِذُ نُوبِی فَاغْفِرْها لِی ، أَنَا الَّذِی أَسَأْتُ ، أَنَا الَّذِی أَخْطَأْتُ ، أَنَا الَّذِی هَمَمْتُ،أَنَاالَّذِی جَهِلْتُ،أَنَاالَّذِی غَفَلْتُ، أَنَاالَّذِی سَهَوْتُ ، أَنَاالَّذِی اعْتَمَدْتُ ، أَنَا الَّذِی تَعَمَّدْتُ ، أَنَا الَّذِی وَعَدْتُ ، أَنَا الَّذِی أَخْلَفْتُ ، أَنَا الَّذِی نَکَثْتُ ، أَنَا الَّذِی أَقْرَرْتُ ، أَنَا الَّذِی اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِکَ عَلَیَّ وَعِنْدِی ، وَأَبُوءُ بِذُ نُوبِی فَاغْفِرْها لِی . یا مَنْ لا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبادِهِ ، وَهُوَ الْغَنِیُّ عَنْ طاعَتِهِمْ ، وَالْمُوَفِّقُ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ ، فَلَکَ الْحَمْدُ إِلهِی وَسَیِّدِی ، إِلهِی أَمَرْتَنِی فَعَصَیْتُکَ ، وَنَهَیْتَنِی فَارْتَکَبْتُ نَهْیَکَ ، فَأَصْبَحْتُ لا ذا بَراءَه لِی فَأَعْتَذِرُ ، وَلاذا قُوَّه فَأَنْتَصِرُ، فَبِأَیِّ شَیْء أَسْتَقْبِلُکَ یامَوْلایَ ،أَبِسَمْعِی أَمْ بِبَصَرِی ، أَمْ بِلِسانِی ،أَمْ بِیَدِی، أَمْ بِرِجْلِی، أَ لَیْسَ کُلُّها نِعَمَکَ عِنْدِی ، وَبِکُلِّها عَصَیْتُکَ یا مَوْلایَ ، فَلَکَ الْحُجَّهُ وَالسَّبِیلُ عَلَیَّ ، یا مَنْ سَتَرَنِی مِنَ الْاباءِ وَالْاُمَّهاتِ أَنْ یَزْجُرُونِی ، وَمِنَ الْعَشائِرِ وَالْإِخْوانِ أَنْ یُعَیِّرُونِی ، وَمِنَ السَّلاطِینِ أَنْ یُعاقِبُونِی، وَلَواطَّلَعُوا یامَوْلایَ عَلی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنِّی إِذاً ما أَنْظَرُونِی ، وَلَرَفَضُونِی وَقَطَعُونِی . فَها أَنَا ذا یا إِلهِی ، بَیْنَ یَدَیْکَ یا سَیِّدِی ، خاضِعٌ ذَلِیلٌ حَصِیرٌحَقِیرٌ، لا ذُو بَراءَه فَأَعْتَذِرُ

، وَلا ذُو قُوَّه فَأَنْتَصِرُ ، وَلا ذُوحُجَّه فَأَحْتَجُّ بِها ، وَلا قائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ ، وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا ، وَما عَسَى الْجُحُودُ لَوْ جَحَدْتُ يامَوْلاىَ يَنْفَعُنِى، كَيْفَ وَأَنّى ذلِكَ وَجَوارِحِى كُلُّها شاهِدَهٌ عَلَىَّ بِما قَدْ عَمِلْتُ، وَقَدْ عَلِمْتُ يَقِيناً غَيْرَ ذِى شَكٍّ أَنَّكَ سائِلِى مِنْ عَظائِمِ الاُْمُورِ ، وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِى لا تَجُورُ ، وَعَدْلُكَ مُهْلِكِى ، وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِى ، فَإِنْ تُعَذِّبْنِى يا إِلهِى فَبِذُ نُوبِى بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَىَّ ، وَإِنْ تَعْفُ عَنِّى فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ . لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الْخائِفِينَ ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الرّاجِينَ ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الرّاغِبِينَ ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّلِينَ ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ السّائِلِينَ ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الْمُكَبِّرِينَ ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ رَبِّىوَرَبُّ آبائِىَ الاَْوَّلِينَ. اَللّهُمَّ هذا ثَنائِى عَلَيْكَ مُمَجِّداً ، وَإِخْلاصِى لِذِكْرِكَ مُوَحِّداً ، وَإِقْرارِى بِ آلائِكَ مَعَدِّداً ، وَإِنْ كُنْتُ مُقِرّاً أَنِّى لَمْ أُحْصِها لِكَثْرَتِها وَسُبُوغِها ، وَتَظاهُرِهاوَتَقادُمِهاإِلى حادِث،مالَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِى بِهِ مَعَهامُنْذُخَلَقْتَنِى وَبَرَأْتَنِى مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الاِْغْناءِ مِنَ الْفَقْرِ ، وَكَشْفِ الضُّرِّ ، وَتَسْبِيبِ الْيُسْرِ ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ ، وَتَفرِيجِ الْكَرْبِ ، وَالْعافِيَهِ فِى الْبَدَنِ ، وَالسَّلامَهِ فِى الدِّينِ . وَلَوْ

رَفَدَنِى عَلى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعُ الْعالَمِينَ مِنَ الْاَوَّلِينَ وَالْاخِرِينَ ، ، ما قَدَرْتُ وَلاهُمْ عَلى ذلِكَ . تَقَدَّسْتَ وَتَعالَيْتَ مِنْ رَبٍّ كَرِيم ، عَظِيم رَحِيم ، لا تُحْصى آلاؤُكَ ، وَلا يُبْلَغُ ثَناؤُكَ ، وَلا تُكافَأُ نَعْماؤُكَ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدوَآلِ مُحَمَّد،وَأَتْمِمْ عَلَيْنانِعَمَكَ،وَأَسْعِدْنابِطاعَتِكَ . سُبْحانَكَ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ ، أَللّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ ، وَتَكْشِفُ السُّوءَ ، وَتُغِيثُ الْمَكْرُوبَ ، وَتَشْفِى السَّقِيمَ ، وَتُغْنِى الْفَقِيرَ ، وَتَجْبُرُ الْكَسِيرَ ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ ، وَتُعِينُ الْكَبِيرَ ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ ، وَلا فَوْقَكَ قَدِيرٌ ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ . يا مُطْلِقَ الْمُكَبَّلِ الْأَسِيرِ ، يا رازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ ، يا عِصْمَةَ الْخائِفِ الْمُسْتَجِيرِ ، يا مَنْ لا شَرِيكَ لَهُ وَلا وَزِيرَ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَعْطِنِى فِى هذِهِ الْعَشِيَّهِ، أَفْضَلَ ما أَعْطَيْتَ وَأَنَلْتَ أَحَداً مِنْ عِبادِكَ ، مِنْ نِعْمَه تُولِيها ، وَآلاء تُجَدِّدُها ، وَبَلِيَّه تَصْرِفُها ، وَكُرْبَه تَكْشِفُها ، وَدَعْوَه تَسْمَعُها ، وَحَسَنَه تَتَقَبَّلُها ، وَسَيِّئَه تَتَغَمَّدُها، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِما تَشاءُ خَبِيرٌ ، وَعَلى كُلِّ شَىْ ء قَدِيرٌ . أَللّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِىَ ، وَأَسْرَعُ مَنْ أَجابَ ، وَأَكْرَمُ مَنْ عَفا ، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطى ، وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ ، يا رَحْمانُ الدُّنْيا والاْخِرَهِ وَرحِيمَهُما ، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْؤُولٌ ، وَلا سِواكَ مَأْمُولٌ ، دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِى ، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِى ، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِى ، وَوَثِقْتُ بِكَ فَنَجَّيْتَنِى ، وَفَزِعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِى . اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ ، وَعَلى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنا نَعْماءَكَ، وَهَنِّئْناعَطاءَكَ، وَاكْتُبْنا لَكَ شاكِرِينَ ، وَلِآلائِكَ ذاكِرِينَ ، آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعالَمِينَ . اَللّهُمَّ يا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ ، وَقَدَرَ فَقَهَرَ ، وَعُصِىَ فَسَتَرَ ، وَاسْتُغْفِرَ فَغَفَرَ

، يـا غـايَهَ الطّالِبينَ ، وَمُنْتَهى أَمَلِ الرّاجِينَ ، يا مَنْ أَحاطَ بِكَلِّ شَـىْ ء عِلْماً، وَوَسِعَ الْمُسْـتَقِيلِينَ رَأْفَهً وَرَحْمَهً وَحِلْماً . اَللّهُمَ إِنّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْکَ فِی هذِهِ الْعَشِیَّهِ ، الَّتِی شَرَّفْتَها وَعَظَّمْتَها

بِمُحَمَّد نَبِیِّکَ وَرَسُولِـکَ ، وَخِیَرَتِـکَ مِنْ خَلْقِـکَ ، وَأَمِینِـکَ عَلی وَحْیِـکَ ، اَلْبَشِـیرِ النَّذِیرِ ، اَلسِّراجِ الْمُنِیرِ ، اَلَّذِی أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَی الْمُسْـلِمِینَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَهً لِلْعالَمِینَ.اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد ، کَما مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذلِکَ مِنْکَ یا عَظِیمُ ، فَصَلِّ عَلَیْهِ وَعَلَی الْمُنْتَجَبِینَ الطَّیِّبِینَ الطّـاهِرِینَ أَجْمَعِینَ ، وَتَغَمَّدْنا بِعَفْوِکَ عَنّا ، فَإِلَیْکَ عَجَّتِ الاَْصْواتُ بِصُـنُوفِ اللُّغاتِ ، فَاجْعَلْ لَنَا اللّهُمَّ فِی هـذِهِ الْعَشِـیَّهِ نَصِـیباً مِنْ کُلِّ خَیْر تَقْسِمُهُ بَیْنَ عِبادِکَ ، وَنُور تَهْدِی بِهِ ، وَرَحْمَه تَنْشُرُها ، وَبَرَکَه تُنْزِلُها، وَعافِیَه تُجَلِّلُها ، وَرِزْق تَبْسُطُهُ ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ. اَللّهُمَّ أَقْلِبْنا فِی هـذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِینَ مُفْلِحِینَ مَبْرُورِینَ غانِمِینَ ، وَلا تَجْعَلْنا مِنَ الْقانِطِینَ ، وَلا تُخْلِنا مِنْ رَحْمَتِکَ ، وَلا تَحْرِمْنـا مـا نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْـلِکَ ، وَلاتَجْعَلْنا مِنْ رَحْمَتِکَ مَحْرُومِینَ، وَلا لِفَضْلِ مانُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطائِکَ قانِطِینَ ، وَلا تَرُدَّنا خائِبِینَ ، وَلا مِنْ بابِـکَ مَطْرُودِینَ ، یـا أَجْوَدَ الاَْجْوَدِینَ ، وَأَکْرَمَ الاَْکْرَمِینَ، إِلَیْکَ أَقْبَلْنا مُوقِنِینَ، وَلِبَیْتِکَ الْحَرامِ آمِّینَ قاصِـدِینَ ، فَأَعِنّاعَلی مَناسِـکِنا، وَأَکْمِلْ لَناحَجَّنا، وَاعْفُ عَنّا وَعافِنا ، فَقَدْ مَدَدْنا إِلَیْکَ أَیْدِیَنا ، فَهِیَ بِذِلَّهِ الاِعْتِرافِ مَوْسُومَهٌ . اَللّهُمَّ فَأَعْطِنا فِی هذِهِ الْعَشِیَّهِ ما سَأَلْناکَ ، وَاکْفِنا مَا اسْـتَکْفَیْناکَ ، فَلا کافِیَ لَنا سِواکَ ، وَلا رَبَّ لَنا غَیْرُکَ ، نافِـذٌ فِینا حُکْمُکَ ، مُحِیطٌ بِنا عِلْمُکَ ، عَدْلٌ فِینا قَضاؤُکَ، اِقْضِ لَنَا الْخَیْرَ ، وَاجْعَلْنا مِنْ أَهْلِ الْخَیْرِ . اَللّهُمَّ أَوْجِبْ لَنا بِجُودِکَ عَظِیمَ الاَْجْرِ ، وَکَرِیمَ الذُّخْرِ ، وَدَوامَ الْیُسْـرِ ، وَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا

أَجْمَعِينَ ، وَلاتُهْلِكْنامَعَ الْهالِكِينَ، وَلاتَصْرِفْ عَنّارَأْفَتَكَوَرَحْمَتَكَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ . اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فِى هذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ ، وَشَكَرَكَ فَزِدْتَهُ ، وَتابَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَهُ ، وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّها فَغَفَرْتَها لَهُ ، يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ . اَللّهُمَّ وَفِّقْنا وَسَدِّدْنا وَاعْصِمْنا وَاقْبَلْ تَضَرُّعَنا ، يا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ ، وَيا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ ، يا مَنْ لا يَخْفى عَلَيْهِ إِغْماضُ الْجُفُونِ ، وَلا لَحْظُ الْعُيُونِ، وَلا مَااسْتَقَرَّ فِى الْمَكْنُونِ، وَلا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَراتُ الْقُلُوبِ ، أَلا كُلُّ ذلِكَ قَدْ أَحْصاهُ عِلْمُكَ ، وَوَسِعَهُ حِلْمُكَ ، سُبْحانَكَ وَتَعالَيْتَ عَمّا يَقُولُ الظّالِمُونَ عُلُوّاً كَبِيراً ، تُسَبِّحُ لَكَ السَّماواتُ السَّبْعُ ، وَالْأَرَضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ ، وَإِنْ مِنْ شَىْ ء إِلاّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ، وَعُلُوُّ الْجَدِّ ، يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعامِ ، وَالْأَيادِى الْجِسامِ ، وَأَنْتَ الْجَوادُ الْكَرِيمُ ، الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ . اَللّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَىَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ ، وَعافِنِى فِى بَدَنِى وَدِينِى ، وَآمِنْ خَوْفِى، وَأَعْتِقْ رَقَبَتِى مِنَ النّارِ . اَللّهُمَّ لا تَمْكُرْ بِى ، وَلا تَسْتَدْرِجْنِى ، وَلا تَخْدَعْنِى ، وَادْرَأْ عَنِّى شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ».

آنگاه صورت را به سوى آسمان كرد، درحالى كه از ديده هاى مباركش اشك مى ريخت، با صداى بلند عرضه مى داشت: «ياأَسْمَعَ السّامِعِينَ، وَياأَبْصَرَالنّاظِرِينَ، وَياأَسْرَعَ الْحاسِبِينَ، وَيا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد السّادَهِ الْمَيامِينِ ، وَأَسْأَ لُكَ اللّهُمَّ حاجَتِىَ الَّتِى إِنْ أَعْطَيْتَنِيها لَمْ يَضُرَّنِى ما مَنَعْتَنِى ، وَإِنْ مَنَعْتَنِيها لَمْ يَنْفَعْنِى ما أَعْطَيْتَنِى ، أَسْأَ لُكَ فَكاكَ رَقَبَتِى مِنَ النّارِ ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ ، وَحْدَكَ لا شَرِيكَ لَكَ ، لَكَ الْمُلْكُ، وَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلى كُلِّ شَى ء قَدِيرٌ، يارَبِّ يا

رَبِّ».

پس مکرّر می گفت: یا رَبِّ، و کسانی که دور آن حضرت بودنـد گوش به دعای آن حضـرت فراداده، و به آمین گفتن اکتفا کرده بودند. و صدایشان همراه حضرت به گریه بلند شد تا آفتاب غُروب کرد، آنگاه روانه به سوی مشعرالحرام شدند. سیّد بن طاووس در اقبال بعد از «یارَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ» نقل کرده، که حضرت در ادامه عرضه داشت: «إلهی أَنَا الْفَقِیرُ فِی غِنایَ فَکَیْفَ لا أَکُونُ فَقِیراً فِی فَقْرِی ، إلهی أَنَا الْجاهِلُ فِی عِلْمِی فَکَیْفَ لا أَکُونُ جَهُولاً فِی جَهْلِی ، إلهی إنَّ اخْتِلافَ تَـدْبِیرِکَ ، وَسُرْعَةَ طَواءِ مَقـادِیرِکَ ، مَنَعـا عِبـادَکَ الْعـارِفِینَ بِکَ عَنِ السُّکُونِ إلی عَطاء، وَالْیَأْسِ مِنْکَ فِی بَلاء . إلهی مِنِّی ما یَلِیقُ بِلُؤْمِی، وَمِنْکَ مایَلِیقُ بِکَرَمِکَ. إلهی وَصَفْتَ

نَفْسَکَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَهِ لِی قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِی ، أَفَتَمْنَعُنِی مِنْهُما بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِی ، إلهی إنْ ظَهَرَتِ الْمَحاسِنُ مِنِّی فَبِفَضْلِکَ ، وَلَکَ الْمِنَّهُ عَلَیَّ ، وَإنْ ظَهَرَتِ الْمَساوِئُ مِنِّی فَبِعَدْلِکَ ، وَلَکَ الْحُجَّهُ عَلَیَّ. إلهی کَیْفَ تَکِلُنِیوَقَدْتَکَفَّلْتَ لِی، وَکَیْفَ أُضامُ وَأَنْتَ النّاصِرُ لِی ، أَمْ کَیْفَ أَخِیبُ وَأَنْتَ الْحَفِیُّ بِی ، هـا أَنَا أَتَوَسَّلُ إلَیْکَ بِفَقْرِی إلَیْکَ ، وَکَیْفَ أَتَوَسَّلُ إلَیْکَ بِما هُوَ مَحالٌ أَنْ یَصِلَ إلَیْکَ، أَمْ کَیْفَ أَشْکُوإلَیْکَ حالِی وَهُوَ لا یَخْفی عَلَیْکَ ،أَمْ کَیْفَ أُتَرْجِمُ بِمَقالِی، وَهُوَمِنْکَ بَرَزٌ إلَیْکَ، أَمْ کَیْفَ تُخَیِّبُ آمالِی وَهِیَ قَدْ وَفَدَتْ إلَیْکَ، أَمْ کَیْفَ لاـ تُحْسِنُ أَحْوالِیوَبِکَ قامَتْ یا إلهی ما أَلْطَفَکَ بِی مَعَ عَظِیمِ جَهْلِی وَما أَرْحَمَکَ بِی مَعَ قَبِیحِ فِعْلِی إلهی مـا أَقْرَبَکَ مِنِّی وَ قَدْ أَبْعَدَنِی عَنْکَ ! وَما أَرْأَفَکَ بِی فَمَاالَّذِی یَحْجُبُنِی عَنْکَ، إلهی عَلِمْتُ بِاخْتِلافِ الْآثارِ، وَتَنَقُّلاتِ الْأَطْوارِ ، أَنَّ مُرادَکَ مِنِّی أَنْ تَتَعَرَّفَ إلَیَّ

فِی کُلِّ شَیْ ء ، حَتّی لا أَجْهَلَکَ فِی شَیْ ء . إِلهِی کُلَّماأَخْرَسَنِی لُؤْمِی أَنْطَقَنِی کَرَمُکَ ، وَکُلَّما آیَسَتْنِی أَوْصافِی أَطْمَعَتْنِی مِنَنُکَ . إِلهِی مَنْ کانَتْ مَحاسِنُهُ مَساوِیَ فَکَیْفَ لا تَکُونُ مَساوِیهِ مَساوِیَ ، وَمَنْ کانَتْ حَقائِقُهُ دَعاوِیَ، فَکَیْفَ لاتَکُونُ دَعاوِیهِ دَعاوِیَ، إِلهِی حُکْمُکَ النّافِذُ وَمَشِیَّتُکَ الْقاهِرَهُ لَمْ یَتْرُکا لِذِی مَقال مَقالاً، وَلا لِذِی حال حالاً . إِلهِی کَمْ مِنْ طاعَه بَنَیْتُها ، وَحالَه شَیَّدْتُها ، هَدَمَ اعْتِمادِی عَلَیْها عَدْلُکَ ، بَلْ أَقالَنِی مِنْها فَضْلُکَ . إِلهِی إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنِّی وَإِنْ لَمْ تَدُم الطّاعَهُ مِنِّی فِعْلاً جَزْماً فَقَدْ دامَتْ مَحَبَّهً وَعَزْماً . إِلهِی کَیْفَ أَعْزِمُوَأَنْتَ الْقاهِرُ ،وَکَیْفَ لا أَعْزِمُوَأَنْتَ الاْمِرُ،إِلهِی تَرَدُّدِی فِی الاْثارِ یُوجِبُ بُعْدَ الْمَزارِ ، فَاجْمَعْنِی عَلَیْکَ بِخِدْمَه تُوصِلُنِی إِلَیْکَ ، کَیْفَ یُسْتَدَلُّ عَلَیْکَ بِما هُوَ فِی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَیْکَ ، أَیَکُونُ لِغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ ما لَیْسَ لَکَ حَتّی یَکُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَکَ ، مَتی غِبْتَ حَتّی تَحْتاجَ إِلی دَلِیل یَدُلُّ عَلَیْکَ ، وَمَتی بَعُدْتَ حَتّی تَکُونَ الاْثارُ هِیَ الَّتِی تُوصِلُ إِلَیْکَ ، عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَراکَ عَلَیْها رَقِیباً ، وَخَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبْد لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصِیباً.إِلهِی أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَی الاْثارِ،فَأَرْجِعْنِی إِلَیْکَ بِکِسْوَهِ الأَنْوارِ ، وَهِدایَهِ الاِسْتِبْصارِ ، حَتّی أَرْجَعَ إِلَیْکَ مِنْها کَما دَخَلْتُ إِلَیْکَ مِنْها ، مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَیْها ، وَمَرْفُوعَ الْهِمَّهِ عَنِ الاِعْتِمادِعَلَیْها، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیء قَدِیرٌ. إِلهِی هذاذُلِّی ظاهِرٌ بَیْنَ یَدَیْکَ ، وَهذا حالِی لا یَخْفی عَلَیْکَ ، مِنْکَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ

إِلَیْکَ ، وَبِکَ أَسْتَدِلُّ عَلَیْکَ ، فَاهْدِنِی بِنُورِکَ إِلَیْکَ ، وَأَقِمْنِی بِصِدْقِ الْعُبُودِیَّهِ بَیْنَ یَدَیْکَ. إِلهِی عَلِّمْنِی مِنْ عِلْمِکَ الْمَخْزُونِ ، وَصُنِّی بِسِتْرِکَ الْمَصُونِ . إِلهِی حَقِّقْنِی بِحَقائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ ، وَاسْلُکْ بِی مَسْلَکَ أَهْلِ الْجَذْبِ . إِلهِی أَغْنِنِی بِتَدْبِیرِکَ لِی عَنْ

تَدْبيرى ، وَباخْتيارِكَ عَنِ اخْتِيارى ، وَأَوْقِفْنِى عَلى مَراكِزِ اضْطِرارى . إِلهى أَخْرِجْنِى مِنْ ذُلِّ نَفْسِى ، وَطَهِّرْنِى مِنْ شَكّى وَشِرْكى قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِى ، بِكَ أَنْتَصِرُ فانْصُرْنِى ، وَعَلَيْكَ

أَتَوَكَّلُ فَلا تَكِلْنِى ، وَإِيّاكَ أَسْأَلُ فَلا تُخَيِّبْنِى ، وَفِى فَضْلِكَ رْغَبُ فَلا تَحْرِمْنِى ، وَبِجنابِكَ أَنْتَسِبُ فَلا تُبْعِدْنِى ، وَبِبابِكَ أَقِفُ فَلا تَطْرُدْنِى . إِلهى تَقَدَّسَ رِضاكَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ ، فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنّى ، إِلهى أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ ، فَكَيْفَ لا تَكُونُ غَنِيّاً عَنّى ، إِلهى إِنَّ الْقَضآءَ وَالْقَدَرَ يُمَنِّينى ، وَإِنَّ الْهَوى بِوَثائِقِ الشَّهْوَةِ أَسَرَنى ، فَكُنْ أَنْتَ النَّصيرَ لِى، حَتّى تَنْصُرَنى وَتُبَصِّرَنى ، وَأَغْنِنِى بِفَضْلِكَ حَتّى أَسْتَغْنِىَ بِكَ عَنْ طَلَبى ، أَنْتَ الَّذى أَشْرَقْتَ الْأَنْوارَ فِى قُلُوبِ أَوْلِيائِكَ حَتّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ ، وَأَنْتَ الَّذى أَزَلْتَ الْأَغْيارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبّائِكَ حَتّى لَمْ يُحِبُّوا سِواكَ ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلى غَيْرِكَ ، أَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْهُمُ الْعَوالِمُ ، وَأَنْتَ الَّذى هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبانَتْ لَهُمُ الْمَعالِمُ . يا إِلهى ماذا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَمَا الَّذى فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ ؟ لَقَدْ خابَ مَنْ رَضِىَ دُونَكَ بَدَلاً ، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغى عَنْكَ مُتَحَوِّلاً ، كَيْفَ يُرْجى سِواكَ وَأَنْتَ ماقَطَعْتَ الْإِحْسانَ ، وَكَيْفَ يُطْلَبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ ما بَدَّلْتَ عادَةَ الِامْتِنانِ ، يا مَنْ أَذاقَ أَحِبّاءَهُ حَلاوَةَ الْمُؤانَسَةِ ، فَقامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ ، وَيا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِياءَهُ مَلابِسَ هَيْبَتِهِ ، فَقامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرينَ . أَنْتَ الذّاكِرُ قَبْلَ الذّاكِرِينَ ، وَأَنْتَ الْبادِى بِالْإِحْسانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعابِدِينَ ، وَأَنْتَ الْجَوادُ بِالْعَطاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطّالِبِينَ ، وَأَنْتَ الْوَهّابُ ثُمَّ لِما وَهَبْتَ لَنا مِنَ الْمُسْتَقْرِضِينَ . إِلهى اُطْلُبْنِى بِرَحْمَتِكَ حَتّى أَصِلَ إِلَيْكَ

، وَاجْذِبْنِی بِمَنِّکَ حَتّی أَقْبِلَ عَلَیْکَ . إِلهی إِنَّ رَجائِی لا یَنْقَطِعُ عَنْکَ وَإِنْ عَصَیْتُکَ ، کَما أَنَّ خَوْفِی لا یُزایِلُنِی وَإِنْ أَطَعْتُکَ ، فَقَدْ دَفَعْتَنِی الْعَوالِمُ إِلَیْکَ ، وَقَدْ أَوْقَعَنِی عِلْمِی بِکَرَمِکَ عَلَیْکَ . إِلهِی کَیْفَ أَخِیبُ وَأَنْتَ أَمَلِی ، أَمْ کَیْفَ أُهانُ وَعَلَیْکَ مُتَّکَلِی ، إِلهِی کَیْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِی الذِّلَّهِ أَرْکَزْتَنِی ، أَمْ کَیْفَ لا أَسْتَعِزُّ وَإِلَیْکَ نَسَبْتَنِی، إِلهِی کَیْفَ لا أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِی فِی الْفُقَرآءِ أَقَمْتَنِی، أَمْ کَیْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِی بِجُودِکَ أَغْنَیْتَنِی ، وَأَنْتَ الَّذِی لا إِلهَ غَیْرُکَ تَعَرَّفْتَ لِکُلِّ شَیْ ء فَما جَهِلَکَ شَیْ ءٌ ، وَأَنْتَ الَّذِی تَعَرَّفْتَ إِلَیَّ فِی کُلِّ شَیْ ء ، فَرَأَیْتُکَ ظاهِراً فِی کُلِّ شَیْ ء ، وَأَنْتَ الظّاهِرُ لِکُلِّ شَیْ ء ، یا مَنِ اسْتَوی بِرَحْمانِیَّتِهِ فَصارَ الْعَرْشُ غَیْباً فِی ذاتِهِ ، مَحَقْتَ الْآثارَ بِالْآثارِ ، وَمَحَوْتَ الْأَغْیارَ بِمُحِیطاتِ أَفْلاکِ الْأَنْوارِ ، یا مَنِ احْتَجَبَ فِی سُرادِقاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِکَهُ الْأَبْصارُ ، یا مَنْ تَجَلّی بِکَمالِ بَهائِهِ ، فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الِاسْتِواءَ ، کَیْفَ تَخْفی وَأَنْتَ الظّاهِرُ ، أَمْ کَیْفَ تَغِیبُ وَأَنْتَ الرَّقِیبُ الْحاضِرُ، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ء قَدِیر ، وَالْحَمْدُ للهِ وَحْدَهُ».

دعای امام سجّاد (ع) در روز عرفه

دعای امام سجّاد (علیه السلام) در روز عرفه «اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ. اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ بَدِیعَ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلالِ وَالْإِکْرام، رَبَّ الْأَرْبابِ، وَإِلهَ کُلِّ مَأْلُوه، وَخالِقَ کُلِّ مَخْلُوق، وَوارِثَ کُلِّ شَیْ ء، لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ، وَ لایَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَیْ ء، وَهُوَ بِکُلِّ شَیْ ء مُحِیطٌ ، وَهُوَ عَلی کُلِّشَیْ ء رَقِیبٌ، أَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ، اَلْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلْکَرِیمُ الْمُتَکَرِّمُ، اَلْعَظِیمُ الْمُتَعَظِّمُ، اَلْکَبِیرُ الْمُتَکَبِّرُ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلْعَلِیُّ الْمُتَعالِ، اَلشَّدِیدُ الْمِحالِ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلرَّحْمنُ الرَّحِیمُ، اَلْعَلِیمُ

الْحَكِيمُ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلسَّمِيعُ الْبَصِيرُ، اَلْقَدِيمُ الْخَبِيرُ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلْكَرِيمُ الاْكْرَمُ، اَلدّائِمُ الاْدْوَمُ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلاَْوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَد، وَالاْخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَد، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلدّانِى فِى عُلُوِّهِ، وَالْعالِى فِى دُنُوِّهِ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، ذُوالْبَهاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكِبْرِياءِ وَالْحَمْدِ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، الَّذِى أَنْشَأْتَ الاَْشْياءَ مِنْ غَيْرِ سِنْخ، وَصَوَّرْتَ ما صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثال،وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعاتِ بِلاَ احْتِذاء، أَنْتَ الَّذِى قَدَّرْتَ كُلَّ شَىْء تَقْدِيراً، وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَىْء تَيْسِيراً، وَدَبَّرْتَ ما دُونَكَ تَدْبِيراً، أَنْتَ الَّذِى لَمْ يُعِنْكَ عَلى خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَلَمْ يُؤازِرْكَ فِى أَمْرِكَ وَزِيرٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشاهِدٌ وَلا نَظِيرٌ، أَنْتَ الَّذِى أَرَدْتَ فَكانَ حَتْماً ما أَرَدْتَ، وَقَضَيْتَ فَكانَ عَدْلاً ما قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ فَكانَ نِصْفاً ما حَكَمْتَ، أَنْتَ الَّذِى لا يَحْوِيكَ مَكانٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطانِكَ سُلْطانٌ، وَلَمْ يُعْيِكَ بُرْهانٌ وَلا بَيانٌ، أَنْتَ الَّذِى أَحْصَيْتَ كُلَّ شَىْء عَدَداً، وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَىْء أَمَداً، وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَىْء تَقْدِيراً، أَنْتَ الَّذِى قَصُرَتِ الاَْوْهامُ عَنْ ذاتِيَّتِكَ، وَعَجَزَتِ الاَْفْهامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الاَْبْصارُ مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ، أَنْتَ الَّذِى لا تُحَدُّ فَتَكُونَ مَحْدُوداً، وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونَ مَوْجُوداً، وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونَ مَوْلُوداً، أَنْتَ الَّذِى لا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعانِدَكَ، وَلا عِدْلَ لَكَ فَيُكاثِرَكَ، وَلانِدَّ لَكَ فَيُعارِضَكَ، أَنْتَ الَّذِى ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ وَابْتَدَعَ، وَأَحْسَنَ صُنْعَ ما صَنَعَ، سُبْحانَكَ ما أَجَلَّ شَأْنَكَ ، وَأَسْنى فِى الاَْماكِنِ مَكانَكَ ، وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقانَكَ ، سُبْحانَكَ مِنْ لَطِيف ما أَلْطَفَكَ، وَرَءُوف ما أَرْأَفَكَ ، وَحَكِيم ما أَعْرَفَكَ ، سُبْحانَكَ مِنْ مَلِيك ما أَمْنَعَكَ ، وَجَواد ما أَوْسَعَكَ ، وَرَفِيع ما أَرْفَعَكَ ، ذُو الْبَهاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكِبْرِياءِ وَالْحَمْدِ، سُبْحانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْراتِ يَدَكَ، وَعُرِفَتِ

الْهِدایَهُ مِنْ عِنْدِکَ، فَمَنِ الْتَمَسَکَ لِدِین أَوْ دُنْیا وَجَدَکَ، سُبْحانَکَ خَضَعَ لَکَ مَنْ جَرى فِی عِلْمِکَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِکَ ما دُونَ عَرْشِکَ، وَانْقادَ لِلتَّسْلِیم لَکَ کُلُّ خَلْقِکَ، سُبْحانَکَ لا تُحَسُّ وَلا تُجَسُّ وَلا تُمَسُّ، وَلا تُکادُ وَلا تُماطُ وَلا تُنازَعُ، وَلا تُجارى وَلا تُمارى وَلا تُخادَعُ وَلا تُماکَرُ، سُبْحانَکَ سَبِیلُکَ جَدَدٌ، وَأَمْرُکَ رَشَدٌ، وَأَنْتَ حَیٌّ صَمَدٌ، سُبْحانَکَ قَوْلُکَ حُکْمٌ، وَقَضاؤُکَ حَتْمٌ، وَإِرادَتُکَ عَزْمٌ، سُبْحانَکَ لا رادَّ لِمَشِیَّتِکَ، وَلا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِکَ، سُبْحانَکَ قاهِرَ الْأَرْبابِ، باهِرَ لْآیاتِ، فاطِرَ السَّماواتِ، بارِئَ النَّسِماتِ، لَکَ الْحَمْدُ حَمْداً یَدُومُ بِدَوامِکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً خالِداً نِعْمَتِکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً یُوازِی صُنْعَکَ ، وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً یَزِیدُ عَلى رِضاکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً مَعَ حَمْدِ کُلِّ حامِد، وَشُکْراً یَقْصُرُ عَنْهُ شُکْرُ کُلِّ شاکِر، حَمْداً لا یَنْبَغِی إِلّا لَکَ ، وَلا یُتَقَرَّبُ بِهِ إِلاّ إِلَیْکَ، حَمْداً یُسْتَدامُ بِهِ الْأَوَّلُ، وَیُسْتَدْعى بِهِ دَوامُ الْآخِرِ، حَمْداً یَتَضاعَفُ عَلى کُرُورِ الْأَزْمِنَهِ، وَیَتَزایَدُ أَضْعافاً مُتَرادِفَهً، حَمْداً یَعْجِزُ عَنْ إِحْصائِهِ الْحَفَظَهُ، وَیَزِیدُ عَلى ما أَحْصَتْهُ فِی کِتابِکَ الْکَتَبَهُ، حَمْداً یُوازِنُ عَرْشَکَ الْمَجِیدَ، وَیُعادِلُ کُرْسِیَّکَ الرَّفِیعَ،

حَمْداً یَکْمُلُ لَدَیْکَ ثَوابُهُ، وَیَسْتَغْرِقُ کُلَّ جَزاء جَزاؤُهُ، حَمْداً ظاهِرُهُ وَفْقٌ لِباطِنِهِ، وَ باطِنُهُ وَفْقٌ لِصِدْقِ النِّیَّهِ، حَمْداً

لَمْ یَحْمَدْکَ خَلْقٌ مِثْلَهُ، وَلا یَعْرِفُ أَحَدٌ سِواکَ فَضْلَهُ، حَمْداً یُعانُ مَنِ اجْتَهَدَ فِی تَعْدِیدِهِ، وَیُؤَیَّدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعاً فِی تَوْفِیَتِهِ، حَمْداً یَجْمَعُ ما خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ، وَیَنْتَظِمُ ما أَنْتَ خالِقُهُ مِنْ بَعْدُ، حَمْداً لا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلى قَوْلِکَ مِنْهُ، وَلا أَحْمَدَ مِمَّنْ یَحْمَدُکَ بِهِ، حَمْداً یُوجِبُ بِکَرَمِکَ الْمَزِیدَ بِوُفُورِهِ، وَتَصِلُهُ بِمَزِید بَعْدَ مَزِید طَوْلاً مِنْکَ، حَمْداً یَجِبُ لِکَرَمِ وَجْهِکَ، وَیُقابِلُ عِزَّ جَلالِکَ، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد الْمُنْتَجَبِ الْمُصْطَفى الْمُکَرَّمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صَلَواتِکَ، وَبارِکْ عَلَیْهِ أَتَمَّ بَرَکاتِکَ، وَتَرَحَّمْ عَلَیْهِ

أَمْتَعَ رَحماتِکَ، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ صَلاةً زاكِيَةً لا تَكونُ صَلاةٌ أَزْكى مِنْها، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً نامِيَةً لا تَكُونُ صَلاةٌ أَنْمى مِنْها، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً راضِيَةً لا تَكُونُ صَلاةٌ رِضاهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً تُرْضِيکَ وَتَزيدُ عَلى رِضاکَ لَهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً لا تَرْضى لَهُ إِلاّ بِها، وَلا تَرى غَيْرَهُ لَها أَهْلاً، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ صَلاةً تُجاوِزُ رِضْوانَکَ ، وَيَتَّصِلُ اتِّصالُها بِبَقائِکَ، وَلا يَنْفَدُ كَما لا تَنْفَدُ كَلِماتُکَ، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ صَلاةً تَنْتَظِمُ صَلَواتِ مَلائِكَتِکَ وَأَنْبيائِکَ وَرُسُلِکَ وَأَهْلِ طاعَتِکَ، وَتَشْتَمِلُ عَلى صَلَواتِ عِبادِکَ مِنْ جِنِّکَ وَإِنْسِکَ وَأَهْلِ إِجابَتِکَ، وَتَجْتَمِعُ عَلى صَلاةِ كُلِّ مَنْ ذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ مِنْ أَصْنافِ خَلْقِکَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلاةً تُحيطُ بِكُلِّ صَلاة سالِفَه وَمُسْتَأْنَفَه، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلى آلِهِ صَلاةً مَرْضِيَّةً لَکَ وَلِمَنْ دُونَکَ ، وَتُنْشِئُ مَعَ ذلِکَ صَلَوات تُضاعِفُ مَعَها تِلْکَ الصَّلَواتِ عِنْدَها، وَتَزيدُها عَلى كُرُورِ الأَيّامِ زِيادَةً فِی

تَضاعِيفَ لا يَعُدُّها غَيْرُکَ، رَبِّ صَلِّ عَلى اَطائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ، اَلَّذينَ اخْتَرْتَهُمْ لاَمْرِکَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِکَ، وَحَفَظَةَ دِينِکَ، وَخُلَفاءَکَ فِی أَرْضِکَ، وَحُجَجَکَ عَلى عِبادِکَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَالدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرادَتِکَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْکَ، وَالْمَسْلَکَ إِلى جَنَّتِکَ، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ صَلاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِها مِنْ نِحَلِکَ وَكَرامَتِکَ، وَتُكْمِلُ لَهُمُ الأَشْياءَ مِنْ عَطاياکَ وَنَوافِلِکَ، وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوائِدِکَ وَفَوائِدِکَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلاةً لا أَمَدَ فِی أَوَّلِها، وَلا غايَةَ لاَِمَدِها، وَلانِهايَةَ لاِخِرِها، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِم زِنَةَ عَرْشِکَ وَما دُونَهُ، وَمِلاَْ سَماواتِکَ وَما فَوْقَهُنَّ، وَعَدَدَ أَرَضِيکَ وَما تَحْتَهُنَّ وَما بَيْنَهُنَّ، صَلاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْکَ زُلْفى، وَتَكُونُ لَکَ وَلَهُمْ رِضىً، وَمُتَّصِلَةً بِنَظائِرِهِنَّ أَبَداً. اَللّهُمَّ إِنَّکَ أَيَّدْتَ دِينَکَ فِی كُلِّ أَوان بِإِمام أَقَمْتَهُ عَلَماً لِعِبادِکَ، وَمَناراً فِی بِلادِکَ، بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ

بِحَبْلِکَ، جَعَلْتَهُ الذَّریعَهَ إِلی رِضْوانِکَ، وَافْتَرَضْتَ طاعَتَهُ، وَحَذَّرْتَ مَعْصِیَتَهُ، وَأَمَرْتَ بِامْتِثالِ أَمْرِهِ وَ الْاِنْتِهاءِ عِنْدَ نَهْیِهِ، وَأَلّا یَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ، وَلا یَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ، فَهُوَعِصْمَهُ اللّائِذینَ، وَکَهْفُ الْمُؤْمِنینَ، وَعُرْوَهُ الْمُتَمَسِّکینَ، وَبَهاءُ الْعالَمینَ. اَللّهُمَّ فَأَوْزِعْ لِوَلِیِّکَ شُکْرَ ما أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَیْهِ، وَأَوْزِعْنا مِثْلَهُ فِیهِ، وَآتِهِ مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصیراً، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً یَسیراً، وَأَعِنْهُ بِرُکْنِکَ الْأَعَزِّ، وَاشْدُدْ أَزْرَهُ، وَقَوِّ عَضُدَهُ، وَراعِهِ بِعَیْنِکَ، وَاحْمِهِ بِحِفْظِکَ، وَانْصُرْهُ بِمَلائِکَتِکَ، وَامْدُدْهُ بِجُنْدِکَ الْأَغْلَبِ، وَأَقِمْ بِهِ کِتابَکَ وَحُدُودَکَ وَشَرائِعَکَ وَسُنَنَ رَسُولِکَ صَلَواتُکَ اللّهُمَّ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَأَحْیِ بِهِ ما أَماتَهُ الظّالِمُونَ مِنْ مَعالِمِ دینِکَ، وَاجْلُ بِهِ صَداءَ الْجَوْرِ عَنْ طَریقَتِکَ، وَأَبِنْ بِهِ الضَّرّاءَ مِنْ سَبیلِکَ، وَأَزِلْ بِهِ النّاکِبینَ عَنْ صِراطِکَ، وَامْحَقْ بِهِ بُغاهَ قَصْدِکَ عِوَجاً، وَأَلِنْ جانِبَهُ لِأَوْلِیائِکَ، وَابْسُطْ یَدَهُ عَلی أَعْدائِکَ، وَهَبْ لَنا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ، وَاجْعَلْنا لَهُ سامِعینَ مُطیعینَ، وَفی

رِضاهُ ساعینَ، وَإِلی نُصْرَتِهِ وَالْمُدافَعَهِ عَنْهُ مُکْنِفینَ، وَإِلَیْکَ وَإِلی رَسُولِکَ صَلَواتُکَ اللّهُمَّ عَلَیْهِ وَآلِهِ بِذلِکَ مُتَقَرِّبینَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی أَوْلِیاءِهِمُ الْمُعْتَرِفینَ بِمَقامِهِمْ، اَلْمُتَّبِعینَ مَنْهَجَهُمْ،اَلْمُقْتَفینَ آثارَهُم، اَلْمُسْتَمْسِکینَ بِعُرْوَتِهِمْ، اَلْمُتَمَسِّکینَ بِوِلایَتِهِم، اَلْمُؤْتَمّینَ بِإِمامَتِهِم، اَلْمُسَلِّمینَ لِاَمْرِهِم، اَلْمُجْتَهِدینَ فی طاعَتِهِمْ، اَلْمُنْتَظِرینَ أَیّامَهُم، اَلْمادّینَ إِلَیْهِمْ أَعْیُنَهُم، اَلصَّلَواتِ الْمُبارَکاتِ الزّاکِیاتِ النّامِیاتِ الْغادِیاتِ الرّائِحاتِ، وَسَلِّمْ عَلَیْهِمْ وَعَلی أَرْواحِهِمْ، وَاجْمَعْ عَلَی التَّقْوی أَمْرَهُمْ،وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ، وَتُبْ عَلَیْهِمْ، إِنَّکَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحیمُ، وَخَیْرُالْغافِرینَ، وَاجْعَلْنا مَعَهُمْ فی دارِ السَّلامِ، بِرَحْمَتِکَ یاأَرْحَمَ الرّاحِمینَ. اَللّهُمَّ هذا یَوْمُ عَرَفَهَ، یَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَکَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فیهِ رَحْمَتَکَ ، وَمَنَنْتَ فیهِ بِعَفْوِکَ، وَأَجْزَلْتَ فیهِ عَطِیَّتَکَ ، وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلی عِبادِکَ. اَللّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُکَ الَّذی أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ قَبْلَ خَلْقِکَ لَهُ، وَبَعْدَ خَلْقِکَ إِیّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَیْتَهُ لِدینِکَ، وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّکَ، وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِکَ، وَأَدْخَلْتَهُ فی حِزْبِکَ، وَ أَرْشَدْتَهُ لِمُوالاهِ أَوْلِیائِکَ، وَمُعاداهِ أَعْدائِکَ، ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ یَأْتَمِرْ، وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ

يَنْزَجِرْ، وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخالَفَ أَمْرَكَ إِلى نَهْيِكَ، لا مُعانَدَةً لَكَ وَلاَ اسْتِكْباراً عَلَيْكَ، بَلْ دَعاهُ هَواهُ إِلى ما زَيَّلْتَهُ وَإِلى ما حَذَّرْتَهُ، وَأَعانَهُ عَلى ذلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عارِفاً بِوَعِيدِكَ، راجِياً لِعَفْوِكَ، واثِقاً بِتَجاوُزِكَ، وَكانَ أَحَقَّ عِبادِكَ مَعَ ما مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلاّ يَفْعَلَ، وَها أَنَاذا بَيْنَ يَدَيْكَ صاغِراً ذَلِيلاً، خاضِعاً خاشِعاً، خائِفاً مُعْتَرِفاً بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ، وَجَلِيلٍ مِنَ الْخَطايَا اجْتَرَمْتُهُ، مُسْتَجِيراً بِصَفْحِكَ، لائِذاً بِرَحْمَتِكَ، مُوقِناً أَنَّهُ لا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ، وَلا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مانِعٌ، فَعُدْ عَلَيَّ بِما تَعُودُ بِهِ عَلى مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغَمُّدِكَ، وَجُدْ عَلَيَّ بِما تَجُودُ بِهِ عَلى مَنْ أَلقى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَامْنُنْ عَلَيَّ بِما لاْ يَتَعاظَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلى مَنْ أَمَّلَكَ مِنْ غُفْرانِكَ، وَاجْعَلْ لِي فِي هذَا الْيَوْمِ نَصِيباً أَنالُ بِهِ حَظّاً مِنْ رِضْوانِكَ، وَلا تَرُدَّنِي صِفْراً مِمّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبادِكَ، وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أُقَدِّمْ ما قَدَّمُوهُ مِنَ الصّالِحاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ، وَنَفْيَ الأَضْدادِ وَالأَنْدادِ وَالأَشْباهِ عَنْكَ، وَأَتَيْتُكَ مِن الأَبْوابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتى مِنْها، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِما لا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلاّ بِالتَّقَرُّبِ بِهِ، ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذلِكَ بِالإِنابَهِ إِلَيْكَ، وَالتَّذَلُّلِ وَالاِسْتِكانَهِ لَكَ ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَالثِّقَهِ بِما عِنْدَكَ، وَشَفَعْتُهُ بِرَجائِكَ الَّذِي قَلَّ ما يَخِيبُ عَلَيْهِ راجِيكَ، وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَهَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ، اَلْبائِسِ الْفَقِيرِ، اَلْخائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَمَعَ ذلِكَ خِيفَهً وَتَضَرُّعاً وَتَعَوُّذاً وَتَلَوُّذاً، لامُسْتَطِيلاً بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَلا مُتَعالِياً بِدالَّهِ الْمُطِيعِينَ، وَلا مُسْتَطِيلاً بِشَفاعَهِ الشّافِعِينَ، وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الأَقَلِّينَ، وَأَذَلُّ الأَذَلِّينَ، وَمِثْلُ الذَّرَّهِ أَوْ دُونَها، فَيا مَنْ لَمْ يُعاجِلِ الْمُسِيئِينَ، وَلايَنْدَهُ الْمُتْرَفِينَ، وَيا مَنْ يَمُنُّ بِإِقالَهِ الْعاثِرِينَ، وَيَتَفَضَّلُ بِإِنْظارِ الْخاطِئِينَ، أَنَا الْمُسِىءُ الْمُعْتَرِفُ الْخاطِئُ الْعاثِرُ، أَنَا الَّذِى أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئاً، أَنَا الَّذِى عَصاكَ مُتَعَمِّداً، أَنَا الَّذِى اسْتَخْفى

مِنْ عِبادِکَ وَبارَزَکَ، أَنَا الَّذِی هابَ عِبادَکَ وَأَمِنَکَ ، أَنَا الَّذِی لَمْ یَرْهَبْ سَطْوَتَکَ وَلَمْ یَخَفْ بَأْسَکَ ، أَنَا الْجانِی عَلی نَفْسِهِ، أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِیَّتِهِ، أَنَا الْقَلِیلُ الْحَیاءِ، أَنَا الطَّوِیلُ الْعِناءِ، بِحَقِّ مَنِ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِکَ، وَبِمَنِ اصْطَفَیْتَهُ لِنَفْسِکَ، بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِیَّتِکَ، وَمَنِ اجْتَبَیْتَ لِشَأْنِکَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طاعَتَهُ بِطاعَتِکَ، وَمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِیَتَهُ کَمَعْصِیَتِکَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوالاتَهُ بِمُوالاتِکَ، وَمَنْ نُطْتَ مُعاداتَهُ بِمُعاداتِکَ، تَغَمَّدْنِی فِی یَوْمِی هذا بِما تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جارَ إِلَیْکَ مُتَنَصِّلاً، وَعاذَ بِاسْتِغْفارِکَ تائِباً، وَتَوَلَّنِی بِما تَتَوَلّی بِهِ أَهْلَ طاعَتِکَ، وَالزُّلْفی لَدَیْکَ، وَالْمَکانَهِ مِنْکَ، وَتَوَحَّدْنِی بِما تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفی بِعَهْدِکَ، وَأَتْعَبَ نَفْسَهُ فِی ذاتِکَ، وَأَجْهَدَها فِی مَرْضاتِکَ، وَلاتُؤاخِذْنِی بِتَفْرِیطِی فِی جَنْبِکَ، وَتَعَدِّی طَوْرِی فِی حُدُودِکَ، وَمُجاوَزَهِ أَحْکامِکَ، وَلا تَسْتَدْرِجْنِی بِإِمْلائِکَ لِی اسْتِدْراجَ مَنْ مَنَعَنِی خَیْرَ ما عِنْدَهُ، وَلَمْ یَشْرَکْکَ فِی حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِی، وَنَبِّهْنِی مِنْ رَقْدَهِ الْغافِلِینَ، وَسِنَهِ الْمُسْرِفِینَ، وَنَعْسَهِ الْمَخْذُولِینَ، وَخُذْ بِقَلْبِی إِلی ما اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقانِتِینَ، وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِینَ، وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهاوِنِینَ، وَأَعِذْنِی مِمّا یُباعِدُنِی عَنْکَ، وَیَحُولُ بَیْنِی وَبَیْنَ حَظِّی مِنْکَ، وَ یَصُدُّنِی عَمّا أُحاوِلُ لَدَیْکَ، وَسَهِّلْ لِی مَسْلَکَ الْخَیْراتِ إِلَیْکَ، وَالْمُسابَقَهَ إِلَیْها مِنْ حَیْثُ أَمَرْتَ، وَالْمُشاحَّهَ فِیها عَلی ما أَرَدْتَ، وَلا تَمْحَقْنِی فِیمَنْ تَمْحَقُ مِنَ الْمُسْتَخِفِّینَ بِما أَوْعَدْتَ، وَلا تُهْلِکْنِی مَعَ مَنْ تُهْلِکُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِینَ لِمَقْتِکَ، وَلا تُتَبِّرْنِی فِیمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِینَ عَنْ سُبُلِکَ، وَنَجِّنِی مِنْ غَمَراتِ الْفِتْنَهِ، وَخَلِّصْنِی مِنْ لَهَواتِ الْبَلْوی، وَأَجِرْنِی مِنْ أَخْذِ الْإِمْلاءِ،وَحُلْ بَیْنِی وَبَیْنَ عَدُوّ یُضِلُّنِی، وَهَویً یُوبِقُنِی، وَمَنْقَصه تَرْهَقُنِی، وَلا تُعْرِضْ عَنِّی إِعْراضَ مَنْ لا تَرْضی عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِکَ، وَلا تُؤْیِسْنِی مِنَ الْأَمَلِ فِیکَ فَیَغْلِبَ عَلَیَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِکَ، وَلا تَمْتَحِنِّی بِما لا طاقَهَ لِی بِهِ فَتَبْهَظَنِی مِمّا تُحَمِّلُنِیهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِکَ، وَلا تُرْسِلْنِی مِنْ یَدِکَ إِرْسالَ مَنْ لا

خَيْرَ فِيهِ، وَلا حاجَهَ بِکَ إِلَيْهِ، وَلا إِنابَهَ لَهُ، وَ لاتَرْمِ بِی رَمْیَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعایَتِکَ، وَمَنِ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْیُ مِنْ عِنْدِکَ، بَلْ خُذْ بِيَدِی مِنْ سَقْطَهِ الْمُتَرَدِّينَ، وَوَهْلَهِ الْمُتَعَسِّفِينَ، وَزَلَّهِ الْمَغْرُورِينَ، وَوَرْطَهِ الْهالِکِينَ، وَ عافِنِی مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقاتِ عَبِيدِکَ وَ إِمائِکَ، وَبَلِّغْنِی مَبالِغَ مَنْ عُنِيتَ بِهِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيتَ عَنْهُ، فَأَعَشْتَهُ حَمِيداً، وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً، وَطَوِّقْنِی طَوْقَ الْإِقْلاعِ عَمّا يُحْبِطُ الْحَسَناتِ، وَيَذْهَبُ بِالْبَرَکاتِ، وَأَشْعِرْ قَلْبِیَ الْإِزْدِجارَ عَنْ قَبائِحِ السَّيِّئاتِ، وَفَواضِحِ الْحَوْباتِ، وَلا تَشْغَلْنِی بِما لا أُدْرِکُهُ إِلاّ بِکَ عَمّا لا يُرْضِيکَ عَنِّی غَيْرُهُ، وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبِی حُبَّ دُنْيا دَنِيَّه تَنْهی عَمّا عِنْدَکَ، وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغاءِ الْوَسِيلَهِ إِلَيْکَ، وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْکَ، وَزَيِّنْ لِیَ التَّفَرُّدَ بِمُناجاتِکَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ، وَهَبْ لِی عِصْمَهً تُدْنِينِی مِنْ خَشْيَتِکَ، وَتَقْطَعُنِی عَنْ رُکُوبِ مَحارِمِکَ، وَتَفُکَّنِی مِنْ أَسْرِ الْعَظائِمِ، وَهَبْ لِیَ التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيانِ، وَأَذْهِبْ عَنِّی دَرَنَ الْخَطايا، وَسَرْبِلْنِی بِسِرْبالِ عافِيَتِکَ، وَرَدِّنِی رِداءَ مُعافاتِکَ، وَجَلِّلْنِی سَوابِغَ نَعْمائِکَ، وَظاهِرْ لَدَیَّ فَضْلَکَ وَطَوْلَکَ ، وَأَيِّدْنِی بِتَوْفِيقِکَ وَتَسْدِيدِکَ، وَأَعِنِّی عَلی صالِحِ النِّيَّهِ، وَمَرْضِیِّ الْقَوْلِ، وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ، وَلا تَکِلْنِی إِلی حَوْلِی وَقُوَّتِی دُونَ حَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ، وَلا تُخْزِنِی يَوْمَ تَبْعَثُنِی لِلِقائِکَ، وَلا تَفْضَحْنِی بَيْنَ يَدَیْ أَوْلِيائِکَ، وَلا تُنْسِنِی ذِکْرَکَ، وَلا تُذْهِبْ عَنِّی شُکْرَکَ، بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِی أَحْوالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلاتِ الْجاهِلِينَ لِالائِکَ، وَأَوْزِعْنِی أَنْ أُثْنِیَ بِما أَوْلَيْتَنِيهِ، وَأَعْتَرِفَ بِما أَسْدَيْتَهُ إِلَیَّ، وَاجْعَلْ رَغْبَتِی إِلَيْکَ فَوْقَ رَغْبَهِ الرّاغِبِينَ، وَحَمْدِی إِیّاکَ فَوْقَ حَمْدِ الْحامِدِينَ، وَلا تَخْذُلْنِی عِنْدَ فاقَتِی إِلَيْکَ، وَلا تُهْلِکْنِی بِما أَسْدَيْتُهُ إِلَيْکَ، وَلا تَجْبَهْنِی بِما جَبَهْتَ بِهِ الْمُعانِدِينَ لَکَ، فَإِنِّی لَکَ مُسَلِّمٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّهَ لَکَ ، وَأَنَّکَ أَوْلی بِالْفَضْلِ، وَأَعْوَدُ بِالْإِحْسانِ، وَأَهْلُ التَّقْوی وَأَهْلُ الْمَغْفِرَهِ، وَأَنَّکَ بِأَنْ تَعْفُوَ أَوْلی مِنْکَ بِأَنْ تُعاقِبَ، وَأَنَّکَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْکَ

إلى أَنْ تَشْهَرَ، فَأَحْيِنِى حَياةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِما أَرِيدُ، وَتَبلُغُ ما أَحِبُّ مِنْ حَيْثُ لا آتِى ما تَكْرَهُ، وَلا أَرْتَكِبُ ما نَهَيْتَ عَنْهُ، وَأَمِتْنِى

مِيْتَـةَ مَـنْ يَسْـعى نُـورُهُ بَيْنَ يَـدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ، وَذَلِّلْنِى بَيْنَ يَـدَيْكَ، وَأَعِزَّنِى عِنْـدَ خَلْقِـكَ، وَضَـعْنِى إذا خَلَـوْتُ بِـكَ، وَارْفَعْنِى بَيْنَ عِبادِكَ، وَأَغْنِنِى عَمَّنْ هُوَ غَنِىٌّ عَنِّى، وَزِدْنِى إلَيْكَ فاقَةً وَفَقْراً، وَأَعِـذْنِى مِنْ شَـماتَةِ الْأَعْـداءِ، وَمِنْ حُلُولِ الْبَلاءِ، وَمِنَ الذُّلِّ وَالْعَناءِ، تَغَمَّدْنِى فِيمَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّى بِما يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلا حِلْمُهُ، وَالْآخِذُ عَلَى الْجَرِيرَهِ لَوْلا أَناتُهُ، وَإِذا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَهً أَوْ سُـوءاً فَنَجِّنِى مِنْهـا لِـواذاً بِـكَ، وَإِذْ لَـمْ تُقِمْنِى مَقـامَ فَضِـيحه فِى دُنْيـاكَ فَلا تُقِمْنِى مِثْلَـهُ فِى آخِرَتِـكَ، وَاشْـفَعْ لِى أَوائِلَ مِنَنِكَ بِأَواخِرِها، وَقَدِيمَ فَوائِدِكَ بَحَوادِثِها، وَلا تَمْدُدْ لِى

مَدّاً يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِى، وَلا تَقْرَعْنِى قارِعَةً يَذْهَبُ لَها بَهائِى، وَ لاتَسُمْنِى خَسِيسَةً يَصْغُرُ لَها قَدْرِى، وَلا نَقِيصَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِها مَكانِى، وَلا تَرُعْنِى رَوْعَةً أُبْلِسُ بِها، وَلا خِيفَةً أُوجِسُ دُونَها، اِجْعَلْ هَيْبَتِى فِى وَعِيدِكَ، وَحَذَرِى مِنْ إعْذارِكَ وَإِنْذارِكَ، وَرَهْبَتِى عِنْدَ تِلاوَهِ آياتِكَ، وَاعْمُرْ لَيْلِى بِإِيقاظِى فِيهِ لِعِبادَتِكَ، وَتَفَرُّدِى بِالتَّهَجُّدِ لَكَ ، وَتَجَرُّدِى بِسُكُونِى إلَيْكَ، وَإِنْزالِ حَوائِجِى بِكَ، وَمُنازَلَتِى إِيّاكَ فِى فَكاكِ رَقَبَتِى مِنْ نارِكَ، وَإِجارَتِى مِمّا فِيهِ أَهْلُها مِنْ عَذابِكَ، وَلا تَذَرْنِى فِى طُغْيانِى عامِهاً، وَلا فِى غَمْرَتِى ساهِياً حَتّى حِين، وَلا تَجْعَلْنِى عِظَةً لِمَنِ اتَّعَظَ، وَلا نَكالاً لِمَنِ اعْتَبَرَ، وَلا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ، وَلا تَمْكُرْ بِى فِيمَنْ تَمْكُرُ بِهِ، وَلا تَسْتَبْدِلْ بِى غَيْرِى، وَلا تُغَيِّرْ لِى اِسْماً، وَ لا تُبَدِّلْ لِى جِسْماً، وَلا تَتَّخِذْنِى هُزُواً لِخَلْقِكَ، وَلا سُخْرِيّاً لَكَ وَلا تَبَعاً إلّا لِمَرْضاتِكَ، وَلا مُمْتَهَناً إلّا بِالانْتِقامِ لَكَ ، وَأَوْجِدْنِى بَرْدَ عَفْوِكَ وَحَلاوَهَ رَحْمَتِكَ، وَرَوْحِكَوَرَيْحانِكَوَجَنَّه نَعِيمِكَ، وَأَذِقْنِى طَعْمَ الْفَراغِ لِما تُحِبُّ بِسَعَه مِنْ سَعَتِكَ،

وَالاِجْتِهادِ فِيما يُزْلِفُ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ، وَ أَتْحِفْنِي بِتُحْفَه مِنْ تُحَفاتِكَ، وَاجْعَلْ تِجارَتِي رابِحَهً، وَكَرَّتِي غَيْرَ خاسِرَه، وَأَخِفْنِي مَقامَكَ ، وَشَوِّقْنِي لِقاءَكَ، وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَهً نَصُوحاً، لا تُبْقِ مَعَها ذُنُوباً صَغِيرَهً وَلا كَبِيرَهً، وَلا تَذَرْ مَعَها عَلانِيَهً وَلا سَرِيرَهً، وَانْزِعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ، وَاعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخاشِعِينَ، وَكُنْ لِي كَما تَكُونُ لِلصّالِحِينَ، وَحَلِّنِي حِلْيَهَ الْمُتَّقِينَ، وَاجْعَلْ لِي لِسانَ صِدْق فِي الْغابِرِينَ، وَذِكْرًاناميًاً فِي الْاخِرِينَ، وَوافِ بِي عَرْصَهَ الْأَوَّلِينَ، وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَظاهِرْ كَراماتِها لَدَيَّ، إِمْلَأْ مِنْ فَوائِدِكَ يَدِي، وَسُقْ كَرائِمَ مَواهِبِكَ إِلَيَّ، وَجاوِرْ بِيَ الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيائِكَ فِي الْجِنانِ الَّتِي زَيَّنْتَها لِاَصْفِيائِكَ، وَجَلِّلْنِي شَرائِفَ نِحَلِكَ فِي الْمَقاماتِ الْمُعَدَّهِ لِاَحِبّائِكَ، وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلاً آوِي إِلَيْهِ مُطْمَئِنّاً، وَمَثابَهً أَتَبَوَّأُها وَأَقَرُّ عَيْناً، وَلا تُقايِسْنِي بِعَظِيماتِ الْجَرائِرِ، وَلا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ، وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكّ وَشُبْهَه، وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقاً مِنْ كُلِّ رَحْمَه، وَأَجْزِلْ لِي قِسَمَ الْمَواهِبِ مِنْ نَوالِكَ، وَوَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْاِحْسانِ مِنْ إِفْضالِكَ، وَاجْعَلْ قَلْبِي واثِقاً بِما عِنْدَكَ، وَهَمِّي مُسْتَفْرَغاً لِما هُوَلَكَ ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِما تَسْتَعْمِلُ بِهِ خالِصَتَكَ ، وَ أَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طاعَتَكَ ، وَاجْمَعْ لِيَ الْغِنى وَالْعَفافَ وَالدَّعَهَ وَالْمُعافاهَ وَالصِّحَّهَ وَالسَّعَهَ وَالطُّمَأْنِينَهَ وَالْعافِيَهَ، وَلا تُحْبِطْ حَسَناتِي بِما يَشُوبُها مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَلا خَلَواتِي بِما يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَغاتِ فِتْنَتِكَ، وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلى أَحَد مِنَ الْعالَمِينَ، وَذُبَّنِي عَنِ الْتِماسِ ما عِنْدَ الْفاسِقِينَ، وَ لا تَجْعَلْنِي لِلظّالِمِينَ ظَهِيراً، وَلا لَهُمْ عَلى مَحْوِ كِتابِكَ يَداً وَنَصِيراً، وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ لا أَعْلَمُ حِياطَهً تَقِينِي بِها، وَافْتَحْ لِي أَبْوابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ وَرِزْقِكَ الْواسِعِ، إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرّاغِبِينَ، وَأَتْمِمْ لِي إِنْعامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ، وَاجْعَلْ باقِيَ عُمُرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَهِ ابْتِغاءَ وَجْهِكَ يا رَبَّ الْعالَمِينَ، وَصَلَّى اللهُ عَلى مُحَمَّد

وَآلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرِينَ، وَالسَّلامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبَدَ الْابِدِينَ».

زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

از جمله مستحبات این روز شریف، زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) می باشد و زیارتی که برای آن حضرت دراین روز نقل شده است، اختصاص به کسانی دارد که در سرزمین مقدّس کربلاـ توفیق زیارت آن حضرت را پیدا می کنند، علاقمندان به زیارت آن حضرت از راه دور، می توانند همان زیارت وارث یا جامعه را که در فصل نخست این کتاب آمده است در این روز بخوانند.

برخی از مستحبّات وقوف به مشعرالحرام

مستحبّ است حاجی با دلی آرام از عرفات به سوی مشعرالحرام حرکت کرده و در حال استغفار باشد، امام صادق (علیه السلام) فرمود: در راه رفتن نه تند رود و نه آهسته،بلکه به طور معمول حرکت کند و کسی را آزار ندهد، و مستحبّ است نماز را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و هر دو نماز را با یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشا بجا آورد، و درصورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید، باید نماز مغرب وعشا را به تأخیر نیاندازد، و در میان راه بخواند.

ومستحبّ است که در وسط وادی ازطرف راست نزول نماید، واگر حاجی صروره باشد (سال اوّل حجّ او باشد) ، مستحبّ است که در مشعرالحرام قدم بگذارد، و آن شب را هر مقدار که ممکن باشد به عبادت واطاعت الهی بسر برد، واین دعا را بخواند:«اَللّهُمَّ هـذِهِ جَمْعٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تَجْمَعَ لِی فِیها جَوامِعَ الْخَیْرِ. اَللّهُمَّ لا تُؤْیِسْنِی مِنَ الْخَیْرِ الَّذِی سَأَلْتُکَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِی فِی قَلْبِی، وَأَطْلُبُ إِلَیْکَ أَنْ تُعَرِّفَنِی ماعَرَّفْتَ أَوْلِیاءَکَ فِی مَنْزِلِی هذا، وَأَنْ تَقِیَنِی جَوامِعَ الشَّرِّ».

امام صادق (علیه

السلام) فرمود: مستحبّ است بعد از نماز صبح در حال طهارت حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و به هر مقدار که بتواند از نعمتها وتفضّلات حضرت حق ذکر کند، و بر محمّد وآل محمّد صلوات بفرستد، آنگاه دعا نماید، واین دعا را نیز بخواند:

«اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِالْحَرام، فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ، وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، اَللّهُمَّ أَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوب إِلَیْهِ، وَخَیْرُ مَدْعُوّ وَخَیْرُ مَسْؤُول، وَلِکُلِّ وافِد جائِزَهٌ، فَاجْعَلْ جائِزَتِی فِی مَوْطِنِی هذا أَنْ تُقِیلَنِی عَثْرَتِی، وَتَقْبَلَ مَعْذِرَتِی، وَأَنْ تَجاوَزَ عَنْ خَطِیئَتِی، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوی مِنَ الدُّنْیا زادِی».

مستحبّ است سنگ ریزه هایی را که در منا رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد، که مجموع آنها هفتاد دانه است. ومستحبّ است وقتی از مزدلفه به سوی منا حرکت کرد وبه وادی محسّر رسید، به مقدار صد قدم هَرْوَلَه کند و بگوید:

«اَللّهُمَّ سَلِّمْ لِی عَهْدِی، وَاقْبَلْ تَوْبَتِی، وَأَجِبْ دَعْوَتِی، وَاخْلُفْنِی فِیمَنْ تَرَکْتُ بَعْدِی ».

مستحبّات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحبّ است:

۱ . طهارت.

۲ . امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که سنگ ها را در دست

گرفته وآماده رمی است، این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ هذِهِ حَصَیاتِی، فَأَحْصِهِنَّ لِی، وَارْفَعْهُنَّ فِی عَمَلِی».

۳ . با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴ . باهر سنگی که می اندازد این دعا را بخواند:

«اَللّهُ أَکْبَرُ. اَللّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیْطانَ. اَللّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ وَعَلی سُنَّهِ نَبِیِّکَ. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی حَجّاً مَبْرُوراً، وَعَمَلاً مَقْبُولاً، وَسَعْیاً مَشْکُوراً، وَذَنْباً مَغْفُوراً».

۵ . در جمره عقبه میان او و جمره، ده تا پانزده ذراع فاصله باشد، و در جَمَره اُولی و وُسطی کنار جمره بایستد.

۶ . جمره عقبه را رو به

جمره وپشت به قبله رمی نماید، وجمره اُولی ووُسطی را رو به قبله رمی نماید.

۷ . سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده، وبا ناخنِ انگشت شهادت بیندازد.

۸ . پس از برگشت به جای خود در منا، این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ، وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ، وَنِعْمَ الْمَوْلی وَنِعْمَ النَّصِیرُ».

آداب قربانی

مستحبّات قربانی چند چیز است:

۱ . درصورت تمکّن، قربانی شتر باشد. اگر نبود گاو، واگر گاو هم نبود گوسفند باشد.

۲ . قربانی بسیار فربه و چاق باشد.

۳ . درصورت شتر یا گاو بودن از جنس ماده باشد. ودرصورت گوسفند یا بز بودن از جنس نر باشد.

۴ . اگر قربانی شتر است ایستاده او را نحر کنند. و از سر دست ها تا زانوی او را ببندند. و شخص از جانب راست او بایستد. کارد یا نیزه و یا خنجر به گودال گردن او فرو بَرَد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: قربانی را رو به قبله قرار داده، وهنگام ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَالْاَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ، اِنَّ صَلاتِی وَنُسُکِی وَمَحْیایَ وَمَماتی لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، لا شَرِیکَ لَهُ، وَبِذلِکَ اُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ، اَللّهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَکْبَرُ، اَللّهُمَ تَقَبَّلْ مِنِّی».

مستحبّات حلق وتقصیر

مستحبّ است رو به قبله نام خدا را بر زبان جاری کرده، و از جانب راست پیش سر را ابتدا کند، و این دعا را بخواند:«اَللّهُمَّ أَعْطِنِیْ بِکُلِّ شَعْرَه نُوراً یَوْمَ الْقِیامَهِ، وَحَسَنات مُضاعَفات، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ء قَدِیرٌ».

ونیز مستحبّ است موی سر خود را در منا در خیمه خود دفن نماید، و بهتر این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته، و هم چنین ناخن ها را بگیرد.

مستحبّات منا

۱ . مستحبّ است حاجی ایّام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم وسیزدهم را در منا بماند، و این ماندن در منا

بهتر است از اینکه به مکه رفته، و طواف مستحبّی انجام

دهد.

۲ . مستحبّ است حاجی در منا بعد از پانزده نماز واجب ودر غیر منا بعد از ده نماز که اوّل آن نماز ظهر روز عید است، این تکبیرات را بخواند:

«اَللهُ أَكْبَرُ اَللهُ أَكْبَرُ، لا ـ إِلهَ إِلاَّ ـ اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ، اَللهُ أَكْبَر وَلِلّهِ الْحَمْـدُ، اَللهُ أَكْبَرُ عَلی ما هَـداناَ، اَللهُ أَكْبَرُ عَلى ما رَزَقَنا مِنْ بَهِيمَهِ الْأَنْعامِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ عَلى ما أَبْلانا».

مستحبّات مسجد خَيفْ

۱ . مستحبّ است حاجی نمازهای شبانه روزی خود را چه واجب وچه مستحب در مسجد خَیفْ بخواند، و بهترین محلّ جایگاه نماز نبیّ اکرم (صلی الله علیه وآله) می باشد که از مناره تا سی ذراع از طرف قبله واز سمت راست وچپ و پشت سر قرار دارد.

۲ . صد مرتبه سُبْحانَ الله گفتن.

۳ . صدمرتبه لا إِلهَ إِلاَّ الله گفتن.

۴ . صد مرتبه اَلْحَمْدُ لِلهِ گفتن.

۵ . خواندن شش رکعت نماز در جایگاه اصلی مسجد، و بهتر است این نماز را هنگام مراجعت به مکّه روز سیزدهم انجام دهد.

مستحبّات برگشت به مکّه معظّمه

۱ . غسل جهت ورود به شهر مکه معظّمه ومسجد الحرام.

۲ . وارد شدن به مسجد الحرام ازباب السّلام.

۳ . از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که اگر روز عید قربان به زیارت خانه خدا مشرّف شدی بر در مسجد بایست، واین دعا را بخوان:

«اَللّهُمَّ اَعِنِّی عَلی نُسُكِكَ، وَسَلِّمْنِی لَهُ وَسَلِّمْهُ لِی، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَهَ الْعَلِيلِ الذَّلِيلِ الْمُعْتَرِفُ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی، وَأَنْ تَرْجِعَنِی بِحاجَتِی . اَللّهُمَّ إِنِّی عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ اَطْلُبُ رَحْمَتَكَ ، وَاَؤُمُّ طاعَتَكَ ، مُتَّبِعاً لِاَمْرِكَ، راضِياً بِقَدَرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَهَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ، اَلْمُطِيعِ لِاَمْرِكَ، اَلْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِكَ، اَلْخائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، أَنْ تُبَلِّغَنِی عَفْوَكَ، وَتُجِيرَنِی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِكَ».

مستحبّات واعمال مكّه مكرّمه

۱ . نمازهای واجب را در مسجد الحرام بجا آورد.

۲ . ذکر خدا را بسیار بگوید، وحالت تذکّر وتنبّه را در خود حفظ نماید.

۳ . قرآن را ختم نماید، تا نمیرد مگر اینکه جای خود را در بهشت دیده، وحضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را ببیند.

۴ . بسیار به کعبه معظّمه نگاه کند، که موجب آمرزش گناهان می شود.

۵ . به هر اندازه که بتواند برای خود وپدر و مادر و خویشاوندان طواف مستحبّی انجام دهد، واگر بتواند به تعداد ایّام سال طواف نماید ثواب بسیار دارد.

۶ . از آب زمزم بنوشد.

۷ . طواف وداع انجام دهد.

طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد ازمکه بیرون رود، مستحبّ است طواف وداع نماید، ودر هر دور حجرالأسود و رکن یمانی را درصورت امکان استلام کند، و چون به مستجار که نام دیگر آن ملتزم است و نزدیک رکن یمانی است رسد مستحبّاتی را که قبلاً برای آن مکان ذکر شد بجا آورد، وآنچه خواهد دعا کند. بعد حجرالأسود را استلام نموده، وشکم خود را به خانه کعبه بچسباند، یک دست را بر حَجَر ودست دیگر را به طرف در گذاشته، وحمد وثنای الهی نماید، وصلوات بر پیغمبر وآل او بفرستد، واین دعا را بخواند:«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ، وَنَبِیِّکَ وَأَمِینِکَ، وَحَبِیبِکَ وَنَجِیِّکَ، وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ. اَللّهُمَّ کَما بَلَّغَ رِسالاتِکَ، وَجاهَدَ فِی سَبِیلِکَ، وَصَدَعَ بِأَمْرِکَ، وَأُوذِیَ فِی جَنْبِکَ حَتّی أَتاهُ الْیَقِینُ. اَللّهُمَّ اقْلِبْنِی مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِی، بِأَفْضَلِ ما یَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ مِنَ الْمَغْفِرَهِ وَالْبَرَکَهِ وَالرِّضْوانِ وَالْعافِیَهِ، (مِمّا یَسَعُنِی أَنْ أَطْلُبَ أَنْ تُعْطِیَنِی مِثْلَ الَّذِی أَعْطَیْتَهُ أَفْضَلَ مَنْ عَبَدَکَ، وَتَزِیدُنِی عَلَیْهِ) اَللّهُمَّ إِنْ أَمَتَّنِی فَاغْفِرْ لِی وَإِنْ

أَحْيَيْتَنِى فَارْزُقْنِيهِ مِنْ قابِلٍ. اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ. اَللّهُمَّ إِنِّى عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ، حَمَلْتَنِى عَلى دابَّتِكَ، وَسَيَّرْتَنِى فِى بِلادِكَ، حَتّى أَدْخَلْتَنِى حَرَمَكَ وَأَمْنَكَ ، وَقَدْ كانَ فِى حُسْنِ ظَنِّى بِكَ أَنْ تَغْفِرَلِى ذُنُوبِى، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ لِى ذُنُوبِى فَازْدَدْ عَنِّى رِضىً، وَقَرِّبْنِى إِلَيْكَ زُلْفى، وَلاتُباعِدْنِى، وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِرْلِى فَمِنَ الْانَ فَاغْفِرْ لِى قَبْلَ أَنْ تَنْأى عَنْ بَيْتِكَ دارِى، وَهذا أَوانُ انْصِرافِى، إِنْ كُنْتَ أَذِنْتَ لِى غَيْرَ راغِبٍ عَنْكَ وَلا عَنْ بَيْتِكَ، وَلا مُسْتَبْدِلٍ بِكَ وَلا بِهِ. اَللّهُمَّ احْفَظْنِى مِنْ بَيْنِ يَدَىَّ وَمِنْ خَلْفِى وَعَنْ يَمِينِى وَعَنْ شِمالِى، حَتّى تُبَلِّغَنِى أَهْلِى، وَاكْفِنِى مَؤُونَهَ عِبادِكَ وَ عِيالِى، فَإِنَّكَ وَلِىُّ ذلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمِنِّى».

پس مقدارى از آب زمزم بياشامد، واين دُعا را بخواند:

«آيِبُونَ تائِبُونَ عابِدُونَ لِرَبِّنا حامِدُونَ،إِلى رَبِّنا راغِبُونَ، إِلى اللهِ راجِعُونَ إِنْ شاءَ اللهُ».

بخش دوّم: زيارت مزارهاى متبرّكه مكّه مكرّمه

توضيحى كوتاه درباره مزارهاى مكّه مكرّمه

يكى از اعمال مفيد وسازنده كه با تأكيدات فراوان مورد توجّه وتوصيه ائمّه اطهار وپيشوايان دين قرار گرفته، ياد گذشتگان وزيارت قبور آنان مى باشد.

براين اساس محلّ مراقدى كه در مكّه مشخص است و حجّاج محترم مى توانند با حضور در كنار قبور آن بزرگواران يا از دور دركِ فيض نمايند، يادآورى مى گردد:

١ . قبرستان ابوطالب

اشاره

قبرستان ابوطالب كه به آن حُجُون وجنّه المُعلّى نيز گفته مى شود پس از بقيع اشرف مقابر است، و رسول اكرم (صلى الله عليه وآله) مكرّر به آنجا رفتوآمد داشته اند.

و در آنجا حضرت عبدمناف جدّ اعلاى پيامبر، حضرت عبدالمطّلب جدّ پيامبر، حضرت ابو طالب عموى پيامبر، حضرت خديجه همسر پيامبر، وعدّه اى از علماى بزرگ وجمع بسيارى از مؤمنين، مدفون مى باشند.

وبنابر قولى مدفن والده مكرّمه حضرت نبىّ اكرم «آمنه بنت وهب» نيز در اين قبرستان قرار دارد. گر چه مشهور اين است كه قبر آن جناب در أَبْواء بين مكّه و مدينه است.

زيارت عبد مناف (عليه السلام) جدّ اعلاى پيامبر خدا (صلى الله عليه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ النَّبِيلُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْغُصْنُ الْمُثْمِرُ مِنْ شَجَرَهِ إِبْراهِيمَ الْخَلِيلِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا جَدَّ خَيْرِ الْوَرى،

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ الْاَنْبِیاءِ الْاَصْفِیاءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ الْاَوْصِیاءِ الْاَوْلِیاءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَ الْحَرَمِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ مَقامِ إِبْراهِیمَ،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صاحِبَ بَیْتِ اللهِ الْعَظِیمِ،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلی آبائِکَ الطّاهِرِینَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت عبدالمطّلب جدّ پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَ الْبَطْحاءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ ناداهُ هاتِفُ الْغَیْبِ بِأَکْرَمِ نِداء، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ إِبْراهِیمَ الْخَلِیلِ،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ الذَّبِیحِ إِسْماعِیلَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَهْلَکَ اللهُ بِدُعائِهِ أَصْحابَ الْفِیلِ، وَجَعَلَ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیل، وَأَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبابِیلَ، تَرْمِیهِمْ بِحِجارَه مِنْ سِجِّیل، فَجَعَلَهُمْ کَعَصْف مَأْکُول، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ تَضَرَّعَ فِی حاجاتِهِ إِلَی اللهِ، وَتَوَسَّلَ فِی دُعائِهِ بِنُورِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنِ اسْتَجابَ اللهُ دُعاءَهُ،وَنُودِیَ فِی الْکَعْبَهِ، وَبُشِّرَ بِالْاِجابَهِ فِی دُعائِهِ، وَأَسْجَدَ اللهُ الْفِیلَ إِکْراماً وَإِعْظاماً لَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَنْبَعَ اللهُ لَهُ الْماءَ حَتّی شَرِبَ وَارْتَوی فِی الْأَرْضِ الْقَفْراءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ الذَّبِیحِ وَأَبَا الذَّبِیحِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ساقِیَ الْحَجِیجِ وَحافِرَ زَمْزَمَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ جَعَلَ اللهُ مِنْ نَسْلِهِ سَیِّدَ الْمُرْسَلِینَ وَخَیْرَ أَهْلِ السَّماواتِ وَالْأَرَضِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ طافَ حَوْلَ الْکَعْبَهِ وَجَعَلَهُ سَبْعَهَ أَشْواط ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ رَأی فِی

الْمَنامِ سِلْسِلَهَ النُّورِ وَعَلِمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا شَیْبَهَ الْحَمْدِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلی آبائِکَ وَأَجْدادِکَ وَأَبْنائِکَ جَمِیعاً وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پدر بزرگوار امیرمؤمنان (علیه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَ الْبَطْحاءِ وَابْنَ رَئِیسِها، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ الْکَعْبَهِ بَعْدَ تَأْسِیسِها، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا کافِلَ الرَّسُولِ وَناصِرَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَمَّ الْمُصْطَفی وَأَبَا الْمُرْتَضی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بَیْضَهَ الْبَلَدِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الذّابُّ عَنِ الدِّینِ، وَالْباذِلُ نَفْسَهُ فِی نُصْرَهِ سَیِّدِ الْمُرْسَلِینِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلی وَلَدِکَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ الْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا زَوْجَهَ سَیِّدِ الْمُرْسَلِینِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أَوَّلَ الْمُؤْمِناتِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَنْ أَنْفَقَتْ مالَها فِی نُصْرَهِ سَیِّدِ الْأَنْبیاءِ، وَنَصَرَتْهُ مَااسْتَطاعَتْ وَدافَعَتْ عَنْهُ الْأَعْداءَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَنْ سَلَّمَ عَلَیْها جَبْرَئِیلُ، وَبَلَّغَهَا السَّلامَ مِنَ اللهِ الْجَلِیلِ، فَهَنِیئاً لَکِ بِما أَوْلاکِ اللهُ مِنْ فَضْل، وَالسَّلامُ عَلَیْکِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَنا یا قاسِمَ بْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلی مَنْ حَوْلَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ، رَضِیَ اللهُ تَعالی عَنْکُمْ وَأَرْضاکُمْ أَحْسَنَ الرِّضا، وَجَعَلَ الْجَنَّهَ مَنْزِلَکُمْ وَمَسْکَنَکُمْ وَمَأْویکُمْ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

۲. مزار شهدای فخّ

اشاره

در این مکان که نزدیک مسجد تنعیم است حدود صد نفر از فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) به دستور خلیفه عبّاسی«موسی الهادی» به شهادت رسیده، و به خاک سپرده شده اند با همان زیارت که امام زادگان زیارت می شوند، آنان زیارت می گردند:

مزار شهدای فخّ

«اَلسَّلامُ عَلی جَدِّکُمُ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلی أَبیکُمُ الْمُرْتَضَی الرِّضا، اَلسَّلامُ عَلَی السَّیِّدَیْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ،

اَلسَّلامُ عَلی خَدِیجَهَ اُمِّ الْمُؤْمِنِینَ اُمِّ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلی فاطِمَهَ أُمِّ الاَْئِمَّهِ الطّاهِرِینَ، اَلسَّلامُ عَلَی النُّفُوسِ الْفاخِرَهِ، بُحُورِالْعُلُومِ الزّاخِرَهِ، شُفَعائِی فِی الاْخِرَهِ، وَأَوْلِیائِی عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَی الْعِظامِ النَّخِرَهِ، أَئِمَّهِ الْخَلْقِ وَوُلاهِ الْحَقِّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّها الاَْشْخاصُ الشَّرِیفَهُ الطّاهِرَهُ الْکَرِیمَهُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَمُصْطَفاهُ، وَأَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّهُ وَمُجْتَباهُ، وَأَنَّ الاِْمامَهَ فِی وُلْدِهِ إِلی یَوْمِ الدِّینِ، نَعْلَمُ ذلِکَ عِلْمَ الْیَقِینِ، وَنَحْنُ لِذلِکَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِی نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

۳. حِجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حدّ فاصل رکن شمالی ورکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضرت اسماعیل ومادرش هاجر وقبور جمع زیادی از پیامبران (علیهم السلام) قرار دارد. واز برخی روایات استفاده می شود که اطراف خانه کعبه قبور انبیای الهی فراوان است، که در این مکان زیارت می شوند.

اشاره

ومستحبّ است اِحرام حجّ تمتُّع در حِجر اسماعیل زیر ناودان رحمت انجام گیرد، و آن جا مکان دعا واستغفار وطلب رحمت وحاجت می باشد.

زیارت حضرت اسماعیل وهاجر (علیهما السلام) در حِجر اسماعیل

«اَلسَّلامُ عَلی سَیِّدِنا إِسْماعِیلَ ذَبِیحِ اللهِ ابْنِ إِبْراهِیمَ خَلِیلِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نَبِیَّ اللهِ وَابْنَ نَبِیِّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صَفِیَّ اللهِ وَابْنَ صَفِیِّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَنْبَعَ اللهُ لَهُ بِئْرَ زَمْزَم حِینَ أَسْکَنَهُ أَبُوهُ بِواد غَیْرِ ذِی زَرْع عِنْدَ بَیْتِ اللهِ الْمُحَرَّمِ، وَاسْتَجابَ اللهُ فِیهِ دَعْوَهَ أَبِیهِ إِبْراهِیمَ حِینَ قالَ: " رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِواد غَیْرِ ذِی زَرْع عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاهَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ " ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ سَلَّمَ نَفْسَهُ لِلذَّبْحِ طاعَهً لاَِمْرِاللهِ تَعالی إِذْ قالَ لَهُ اَبُوهُ: " إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ماذا تَری قالَ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللهُ مِنَ الصّابِرِینَ " ، فَدَفَعَ اللهُ عَنْهُ الذِّبْحَ وَفَداهُ بِذِبْح عَظِیم،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَعانَ أَباهُ عَلی بِناءِ الْکَعْبَهِ کَما قالَ اللهُ تَعالی: " وَإِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَإِسْمعِیلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ " ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ مَدَحَهُ اللهُ تَعالی فِی کِتابِهِ بِقَوْلِهِ: " وَاذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَکانَ رَسُولاً نَبِیّاً وَکانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاهِ وَالزَّکاهِ وَکانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیّاً " ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ

يا مَنْ جَعَلَ اللهُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ مُحَمَّداً سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخاتَمَ النَّبِيِّينَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلى أَبيكَ إِبْراهِيمَ خَلِيلِ اللهِ، وَعَلى أَخِيكَ اِسْحقَ نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلى جَمِيعِ أَنْبِياءِ اللهِ الْمَدْفُونِينَ بِهذِهِ الْبُقْعَهِ الْمُبارَكَهِ الْمُعَظَّمَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلى

أَمِّکَ الطّاهِرَهِ الصّابِرَهِ هاجَرَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، حَشَرَنَا اللهُ فِی زُمْرَتِکَمْ تَحْتَ لِواءِ مُحَمَّد صلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَلا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ

زِیارَتِکُمْ، وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

پس دو رکعت نماز زیارت بخوان، و ثوابش را به آن حضرت اهدا کن.

زیارت سایر انبیای عظام (علیهم السلام) در حجر اسماعیل

به نیّت زیارت ارواح طیّبه هریک از انبیای عظام الهی سلام الله علیهم اجمعین یا به نیّت زیارت تمامی آنان می خوانی زیارتی را که مرحوم کُلینی در کتاب شریف کافی، ومرحوم شیخ طوسی در تهذیب، وابن قولویه در کامل الزّیارات آورده اند. این زیارت که اوّل آن «اَلسَّلامُ عَلی أَوْلِیاءِ اللهِ وَأَصْفِیائِهِ...» می باشد، ودر فصل اوّل این کتاب به عنوان زیارت جامعه اوّل قرار داده شده، در زیارت همه مرقدهای متبرّکه جایز است، و پس از پایان آن بسیار بر محمَّد و آل محمَّد صلوات می فرستی، وبرای خود ومؤمنین ومؤمنات به هر نحو که بخواهی دعا می کنی.

بخش سوّم: اماکن متبرکه مکّه مکرّمه

اماکن متبرکه مکّه مکرّمه

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

حدود حرم:

اطراف مکّه معظّمه، محدوده ای به عنوان حرم در نظر گرفته شده است، وحرم از هر جانب مکّه عبارت از آن حدّی است که نمی شود بدون احرام از آن حدّ گذشت، وخداوند متعال آن حدّ را محلّ امن برای انسان و حیوان و گیاهان قرار داده است. محدوده حرم از این قرار می باشد:

۱ . از جانب شمال مسجد تنعیم است، که در راه مدینه و حدود شش کیلومتر تا مسجدالحرام فاصله دارد.

۲ . از جانب جنوب محلّ اِضائَهُ لِبْن است، که سر راه یمن وفاصله آن تا مسجدالحرام حدود دوازده کیلومتر می باشد.

۳ . از جانب شرق جعرانه است که سر راه طائف قرار گرفته، ورسول اکرم (صلی الله علیه وآله) از این حدّ برای عمره مُحرم شدند.

۴ از جانب غرب منطقه حُدَیبیّه (شُمَیسی) می باشد، که در کنار راه سابق جدّه، و محل بیعت رضوان است.

حرم در فقه دارای احکامی است که حجّاج و واردین به این سرزمین باید

بدان توجّه نمایند، ودر کتب فقهیه و مناسک ذکر شده است.

برخی از مساجد شهر مکّه

در شهر مکّه علاوه بر مسجد الحرام مساجد تاریخی زیادی وجود دارد، که از آن جمله است:

۱ . مسجد جِنّ، که نزدیک بازار معروف به ابوسفیان است، و محلّ نزول سوره مبارکه جنّ بر پیامبر عظیم الشّأن می باشد، و سزاوار است در آن دو رکعت نماز تحیّت خوانده شود.

۲ . مسجد الرّایه، که بعد از فتح مکّه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) دستور دادند آنجا پرچم پیروزی را به پا داشتند، وبه این مناسبت آن جا مسجدی ساخته اند به نام مسجد الرّایه.

مسجد الحرام وخصوصیات کعبه

مسجد الحرام مسجدی است بسیار با عظمت که در فضیلت و شرافت بی نظیر می باشد، یک نماز در آن برابری می کند با صد هزار نماز در مساجد دیگر، پس بایستی وقت را غنیمت شمرده واز فضیلت های معنوی مسجدالحرام حدّاکثر بهره را بُرد.

کعبه در وسط مسجد الحرام قرار دارد با بنایی ساده ومکعب شکل، به ارتفاع حدود ۱۵ متر.

وچون کعبه را می بینی بگو:«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی عَظَّمَکِ وَشَرَّفَکِ وَجَعَلَکِ مَثابَهً لِلنّاسِ وَأَمْناً مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعالَمِینَ».

ارکان کعبه

رکن شرقی: که حجر الأسود در آن منصوب است.

رکن عراقی یا شمالی، بعد از در کعبه قرار دارد.

رکن غربی: در طواف از حِجر اسماعیل که می گذری به آن می رسی .

رکن جنوبی: که به نام رکن یمانی معروف است، بعد از رکن غربی ومحاذی رکن شرقی است، امام صادق (علیه السلام) فرمود:

رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد. (مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۸ ، رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد ۱)

حَجَر الأسود: سنگ سیاه رنگ بیضی شکلی است که در رکن شرقی کعبه قرار دارد، و به دست حضرت اِبراهیم (علیه السلام) نصب گردیده است. ارتفاع آن از سطح زمین یک متر ونیم می باشد.

مُلْتَزَم: نزدیک رکن یمانی مقابل در کعبه می باشد و آنجا جای دعا و استغفار است. ومستحبّ است انسان خود را به آنجا

چسبانده، واین دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ، وَهذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ...».

واز خدا طلب آمرزش نماید.

مُسْتَجار: همان ملتزم است و آن مکانی است که گناهکاران بدان جا پناه می برند.

ناودان رحمت: بالای کعبه در طرف حِجر اسماعیل قرار گرفته، وآنجا محلّ

نزول رحمت وجای تضرّع واستغفار است.

حَطِیم: محلّی است که بین درب کعبه وحجر الأسود قرار دارد، وحطیم نامیده اند چون در این جا مردم تلاش می کنند تا استلام حجر نموده وبیکدیگر فشار می آورند.

وبرخی گفته اند حطیم نام دیوار منحنی نیم دایره ای است که حِجر اسماعیل را محصور نموده، وما بین دو زاویه شمالی وغربی خانه کعبه به ارتفاع ۱/۳۱ متر وعرض ۱/۵۲ متر از بالاـ و ۱/۴۴ متر از پایین قرار دارد، وفاصله نهایی دیوار حِجر اسماعیل (حطیم) تا دیوار خانه از قسمت وسط حدود ده متر است.

حِجر اسماعیل:

بنایی است به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و ۳۰ سانتیمتر که در جانب شمالی کعبه قرار دارد، و قبر حضرت اسمعیل و هاجر، مادر آن حضرت در آن جا می باشد، وبنابر بعض روایات قبور جمعی از انبیا (علیهم السلام) هم در آن جا است.

مقام ابراهیم:

محلی است در نزدیک کعبه، به فاصله حدود ۱۳ متر، دارای گنبدی کوچک که با شیشه احاطه شده، و در آن سنگی قرار دارد، که گفته می شود حضرت ابراهیم خلیل علیه السّلام بر آن ایستاده، ومردم را به حجّ خدا دعوت کرده است، واثر پاهای مبارکش در آن پیدا می باشد، حجاج محترم نماز طواف خود را پشت این مقام بجای می آورند.

زمزم

نام چاه آبی است که خداوند به لطف خود در زیر پای حضرت اسماعیل جاری ساخت، و در طول تاریخ و پیش آمد حوادث، بارها مرمَّت ولاـیروبی گردیده، وفعلاًـ آب آن نیز مورد استفاده حُجّاج بیت الله الحرام قرار می گیرد، و آب آن مورد توجّه خاصّ نبیّ اکرم (صلی الله علیه وآله) بوده است، و در طول تاریخ اسلام مؤمنین بدان تبرّک می جسته اند. آب زمزم، مبارک و موجب شفاست.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مدینه آب زمزم را درخواست می فرمودند. ودر روایت وارد شده: وقتی از آب زمزم نوشیدی، بگو:

«اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماًنافِعاً وَرِزْقاًواسِعاً وَشِفاءاًمِنْ كُلِّ داء وَسُقْم».

نوشیدن آب زمزم بعد از نماز طواف مستحب است.

صفا و مروه

صفا در سمت جنوب شرقی ومروه در سمت شمال شرقی کعبه قرار دارند.

منظره صفا ومروه بسیار زیبا و باشکوه می باشد، ومستحب است مردها قریب هفتاد متر از سعی را به طور «هَرْوَلَه» حرکت کنند، که حدود آن با رنگ وچراغ سبز مشخّص گردیده است.

شِعب ابی طالب

شعب ابی طالب در شمال شرقی مسجدالحرام و در نزدیکی صفا ومروهواقع شده، و محلّ ولادت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و فاطمه زهرا (علیها السلام) است. خاندان بنی هاشم و عبدالمطلب در همین مکان زندگی می کرده اند و پس از بعثت توسط مشرکان حدود سه سال محاصره اقتصادی شدند. طبق نقل مورّخین

عده ای از سران قریش در دارالندوه گردآمدند و عهدنامه ای تنظیم و پیمان بستند که نسبت به فرزندان عبدالمطلب سختگیریوآنهاراتحریم اقتصادیوتحت اذیت و آزار قرار دهند، سرانجام بعد از گذشت سه سال از این پیمان پنج نفر از مشرکین پشیمان شده وعهدنامه را پاره کردند.

محلّ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

در نزدیکی صفا و مروه می دانی است که در آنجا کتابخانه ای به نام «مکتبه مکّه المکرّمه» واقع شده، در این بقعه نور عالم تاب نبیّ اکرم (صلی الله علیه وآله) بر جهانیان تابید، ودر همین محل مدّتی در کنار مادرش آمنه زندگی نمود. حجّاج محترم این دعا را در این مکان مقدّس می خوانند:

«اَللّهُمَّ بِجاهِ نَبِیِّکَ الْمُصْطَفی، وَرَسُولِکَ الْمُرْتَضی، وَأَمِینِکَ عَلی وَحْیِ السَّماءِ، طَهِّرْ قُلُوبَنا مِنْ کُلِّ وَصْف یُباعِدُنا عَنْ مُشاهَدَتِکَ وَمَحَبَّتِکَ، وَأَمِتْنا عَلی مُوالاهِ أَوْلِیائِکَ، وَمُعاداهِ أَعْدائِکَ، وَالشَّوْقِ إِلی لِقائِکَ، یا ذَاالْجَلالِ وَالْاِکْرام. اَللّهُمَّ إِنِّی أَوْدَعْتُ فِی هذَا الْمَحَلِّ الشَّرِیفِ مِنْ یَوْمِنا هذا إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ خالِصاً مُخْلِصاً، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

غار حِرا

جبل النور، اسم کوهی است در داخل شهر مکه، و در

آن غاری می باشد به نام غارِ حِرا که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) قبل از بعثت در آن به تفکّر و عبادت خداوند می پرداخت، و در هر فرصتی به سوی آن می شتافت، تا اینکه در ۲۷ رجب، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، وبا آوردن آیات سوره علق "اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ " آن حضرت به نبوّت مبعوث شد. مناسب است اگر موفّق به دیدن غار حرا شدی، با خواندن دو رکعت نماز وخواندن زیارت آن حضرت از راه دور یاد زحمات طاقت فرسای رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را گرامی داری.

کوه ثَوْر

کوهی است که در پایین شهر مکّه، تقریباً در دو فرسخی مسجدالحرام واقع شده، در آن کوه غاری است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در وقت مهاجرت به جانب مـدینه در آن پنهان شدند، و این کوه را جبل الثّور نامیده اند،از آن جهت که ثور بن عبد مناف زمانی در آن نزول کرده است.

مرحوم شیخ انصاری (رحمه الله) در مناسک این دعا را برای کوه ثور نقل کرده، که به قصد رجاء می خوانی:

«اَللّٰهُمَّ بِجاهِ مُحَمَّد وَأَمِینِهِ وَصِدِّیقِهِ یَسِّرْ اُمُورَنا، وَاشْرَحْ صُدُورَنا، وَنَوِّرْ قُلُوبَنا، وَاخْتِمْ بِالْخَیْرِ اُمُورَنا،اَللّٰهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ

سِرِّی وَعَلانِیَتِی فَاقْبَلْ مَعْذِرَتِی، وَتَعْلَمُ حاجَتِی وَتَعْلَمُ ما فِی نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی ذُنُوبِی، فَإِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاّ أَنْتَ. اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَوْدَعْتُ فِی هٰذَا الْمَحَلِّ الشَّرِیفِ مِنْ یَوْمِنا هٰذا إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ خالِصاً مُخْلِصاً، أَنِّی أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

عَرَفات

سرزمین عرفات بیابان وسیع وهمواری است که در شـمال مکّه در مسافت حـدود ۲۱ کیلومتری واقع شـده است، واز حدّ حرم خارج است.

عرفات سـرزمینی است که آدم و حوّا (علیهما السلام) بعد از جدایی طولانی، در این سـرزمین به یکدیگر رسیدند، ونسبت به هم آشنا وعارف گردیدند.

عرفات سرزمینی است که آدم در این سرزمین اعتراف به گناه خویش کرده است.

عرفات سرزمینی است که دعا در آن مستجاب است، کوه عرفات را «جبل الرّحمه» می گویند، وامام حسین (علیه السلام) دعای معروف عرفه را در کنار همین کوه خواندند.

وقوف در عرفات از ارکان حج می باشد، و مستحبّات و دعاهای مربوط به آن قبلاً گذشت.

مُزدَلفه (مشعرالحرام)

از انتهـای مأزَمَین در سـمت عرفات تا وادی مُحَسِّر در سـمت مِنی، مُزدلفه یا مَشـعرالحرام نامیـده شـده است، در سال های اخیر حـدود مشـعرالحرام علامـت گـذاری شـده. وقـوف بـه مشـعر در شـب دهـم ذی حجّه بین الطّلـوعین از ارکـان حـج می باشـد، مستحبّات و ادعیه مربوط به مشعر قبلاً بیان شد.

مِنا

منـا، سـرزمینی اسـت میـان وادی مُحَسِّر و جمره عقبـه کـه جزو حرم می باشـد، و در فاصـله کمی در جـانب شـرقی بیـن مکّه و مشـعرالحرام قرار دارد. از جمره عقبـه که حـدّ نهـایی مکّه است تـا وادی محسّر در طرف مُزدلفه، منـا است، وطول آن حـدود

(۳۶۰۰ متر» می باشد.

یکی از جهاتی که این جا را منا گفته اند آن است که جبرئیل امین در این حصار به حضرت ابراهیم گفت از خدا تمنّا و درخواست کن.

مسجد خَیفْ

از مساجد بسیار باعظمت است و در منا قرار دارد.

رمی جمرات، قربانی، حلق یا تقصیر وبیتوته شب یازدهم ودوازدهم، ودر بعض موارد شب سیزدهم ذی حجه از اعمالی است که باید در منا انجام شود. اعمال مستحبّ منا ومسجد خَیفْ قبلًا گذشت.

بخش چهارم: اماکن مقدّسه بین راه مکّه ومدینه

اماکن مقدّسه بین راه مکّه ومدینه

پایان بخش این قسمت یادی از اماکن ومَشاهد مقدّسه ای است که در مسیر راه مکّه ومدینه وجود دارد، مانند:

قبر عبدالله بن عبّاس در وادی طائف، قبر میمونه همسر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در سَرَف واقع در دو فرسخی مکه، قبر حوّا در جدّه، وآمنه در اَبواء، مسجد غدیر خم در نزدیکی جُحفه با فاصله سه میل یا دو میل از جُحفه، و قبور شهدا بدر در بدر، ومدفن عبدالله بن الحارث بن عبدالمطلب که در مراجعه از جنگ بدر در اثر زخم های زیادی شهید شد، و در «رَوحاء» ۱۷ کیلومتری مدینه به خاک سپرده شد.

مناسب است در خاتمه کتاب درباره برخی از آنها بطور خلاصه مطالبی را یادآور شویم:

مسجد غدیر خم:

غدیر خم در سه میلی جُحفه و به روایت دیگر در دو میلی آن واقع شده است.

مرحوم شیخ صدوق در «فقیه» از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که نماز در مسجد غدیر خم مستحبّ است.

اَبواء

اَبواء، نام قریه ای است در سیزده میلی میقات جُحفه، که مادر رسول خدا جناب آمنه بنت وهب پس از زیارت قبر همسرش عبدالله در مدینه، ومراجعت به سوی مکه در آن قریه مریض شد واز دنیا رفت، و در آن محل به خاک سپرده شد.

زیارت آمنه بنت وهب مادرگرامی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الطّاهِرَهُ الْمُطَهَّرَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَنْ خَصَّهَا اللهُ بِأَعْلَى الشَّرَفِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَنْ سَطَعَ مِنْ جَبِینِها نُورُ

سَيِّدِ الْاَنْبیاءِ، فَأَضاءَتْ بِهِ الْاَرْضُ وَالسَّماءُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ نَزَلَتْ لِاَجْلِهَا الْمَلائِكَةُ، وَضُرِبَتْ لَها حُجُبُ الْجَنَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ نَزَلَتْ لِخِدْمَتِهَا الْحُورُ الْعِينُ، وَسَقَيْنَها مِنْ شَرابِ الْجَنَّهِ، وَبَشَّرْنَها بِوِلادَهِ خَيْرِ الْاَنْبِياءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا أُمَّ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا أُمَّ حَبِيبِ اللهِ، فَهَنِيئاً لَكِ بِما آتاكِ اللهُ مِنْ فَضْلٍ، وَالسَّلامُ عَلَيْكِ وَعَلى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

بَدر

در رمضان سال دوّم هجری، جنگ بدر کبری در آنجا به وقوع پیوست که در جریان آن چهارده تن از اصحاب

آن حضرت به شهادت رسیدند، در زیارت آن شهدا می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى أَهْلِ بَيْتِهِ الطّاهِرِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَداءُ الْمُؤْمِنُونَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَهْلَ بَيْتِ الْاِيمانِ وَالتَّوْحِيدِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ دِينِ اللهِ وَأَنْصارَ رَسُولِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللهَ قَدِ اخْتارَكُمْ لِدِينِهِ وَاصْطَفاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جاهَدْتُمْ فِى اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَنَصَرْتُمْ لِدِينِ اللهِ وَسُنَّهِ رَسُولِهِ، وَجُدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلى مِنْهاجِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَجَزاكُمُ اللهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْاِسْلامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزاءِ، وَعَرَّفَنا فِى مَحَلِّ رِضْوانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحِينَ، وَحَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللهِ، وَأَنَّ مَنْ حارَبَكُمْ فَقَدْ حارَبَ اللهَ، وَأَنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ الْفائِزِينَ، اَلَّذِينَ هُمْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلائِكَهِ وَالنّاسِ أَجْمَعِينَ، وَالسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَ

بَرَکاتُهُ».

ربذه

«ربذه» در فاصله حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال شرقی مدینه در کوه های حجاز غربی، بر خط طولی ۱۸-۴۱ و خط عرضی ۴۰-۲۴ قراردارد. نزدیک ترین راه برای رسیدن به آن، از راه قصیم به مدینه است که حدود ۷۰کیلومترازمدینه فاصله دارد. (میقات حج، ش ۴۸، ربذه کجاست؟ سید علی قاضی عسکر) جناب ابوذر غفاری و جمعی از صحابه در آن جا مدفون می باشند.ومستحبّ است ابوذر را به این عبارات زیارت کنید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَبا ذَرٍّ الْغِفارِیُّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صاحِبَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ،

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ قالَ فِی حَقِّهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ : ما أَقَلَّتِ الْغَبْراءُ وَلا أَظَلَّتِ الْخَضْراءُ عَلی ذِی لَهْجَه أَصْدَقَ مِنْ أَبِی ذَرّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ نَطَقَ بِالْحَقِّ، وَلَمْ یَخَفْ فِی اللهِ لَوْمَهَ لائِم، وَلا ظُلْمَ ظالِم، أَتَیْتُکَ زائِراً شاکِراً لِبَلائِکَ فِی الْإِسْلام، فَأَسْأَلُ اللهَ الَّذِی خَصَّکَ بِصِدْقِ اللَّهْجَهِ وَالْخُشُونَهِ فی ذاتِ اللهِ وَمُتابَعَهِ الْخَیِّرینَ الْفاضِلِینَ أَنْ یُحْیِیَنِی حَیاتَکَ، وَیُمِیتَنِی مَماتَکَ ، وَیَحْشُرَنِی مَحْشَرَکَ، عَلی إِنْکارِ ما أَنْکَرْتَ، وَمُنابَذَهِ مَنْ نابَذْتَ، جَمَعَ اللهُ بَیْنَنا وَبَیْنَکَ وَبَیْنَ رَسُولِهِ وَآلِهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ فِی مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ، وَالسَّلامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

اعمال و ادعیه مدینه منوره

آداب سفر

آداب و ادعیه سفر

مرکز تحقیقات حج

آداب و ادعیه سفر بسیار است، و ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ وصیّت: مستحب است انسان قبل از شروع به سفر وصیّت کند، خصوصاً نسبت به حقوق واجبه و ادای دُیون. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز درباره وصیّت کردن به ویژه برای کسی که قصد سفر دارد، تأکید زیادی شده است.

۲ آگاه نمودن برادران دینی وآشنایان: از پیغمبراکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده که فرمودند: از

حقوق مسلمان بر برادر دینی خود، یکی این است که هرگاه خواست سفر کند آنان را مطّلع سازد، و او بر برادران ایمانی حق دارد که پس از مراجعت به دیدارش بیایند.

۳ دعای سفر: مجلسی در تحفه الزائر می فرماید: مستحب است که پیش از مسافرت غسل کند، و بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّهَ إِلاّ بِاللهِ وَعَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللهِ وَالصّادِقِینَ عَنِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ. اَللّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِی وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِی وَنَوِّرْ بِهِ قَبْرِی. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَآفَه وَعاهَه وَسُوء مِمّا أَخافُ وَأَحْذَرُ، وَطَهِّرْ قَلْبِیوَجَوارِحِی وَعِظامِی وَدَمِی وَشَعْرِی وَبَشَرِی وَمُخِّی وَعَصَبِی وَما أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّی. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی شاهِداً یَوْمَ حاجَتِی وَفَقْرِی وَفاقَتِی إِلَیْکَ یا رَبَّ الْعالَمِینَ، "إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ء قَدِیرٌ " ».

۴ خانواده خود را جمع کند و دو رکعت (و بنابر قولی چهار رکعت) نمازبگزارد، در رکعت اوّل حمد و سوره توحید و در رکعت دوّم حمد و سوره قدر را بخواند، و بعد از نماز تسبیحات حضرت زهراء (علیها السلام) را بگوید و از خداوند طلب خیر کند به این کیفیت که بگوید: «أَسْتَخِیرُ اللهَ بِرَحْمَتِهِ خِیَرَهً فِی عافِیَه»، و آیه الکرسی را بخواند، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و صلوات و تحیّات بر حضرت رسول و آل او بفرستد، و بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْتَوْدِعُکَ الْیَوْمَ نَفْسِی وَأَهْلِی وَمالِی وَوُلْدِی وَمَنْ کانَ مِنِّی بِسَبِیلِ الْإِیمانِ الشّاهِدَ مِنْهُمْ وَالْغائِبَ. اَللّهُمَّ احْفَظْنا بِحِفْظِ الْإِیمانِ وَاحْفَظْ عَلَیْنا. اَللّهُمَّ اجْمَعْنا فِی رَحْمَتِکَ وَلا تَسْلُبْنا فَضْلَکَ إِنّا إِلَیْکَ راغِبُونَ. اَللّهُمَّ إِنّا نَعُوذُ بِکَ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ وَکَ آبَهِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الْأَهْلِ وَالْمالِ وَالْوَلَدِ فِی الدُّنْیا

وَالآخِرَه. اَللّهُمَّ إِنّی أَتَوَجَّهُ إِلَیکَ هذَا التَّوَجُّهَ طَلَباًلِمَرْضاتِکَ وَتَقَرُّباًإِلَیْکَ،اَللّهُمَّ فَبَلِّغْنِی ما أُؤَمِّلُهُ وَأَرْجُوهُ فِیکَ وَفِی أَوْلِیائِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

و اگر خواست بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنّی خَرَجْتُ فِی وَجْهِی هذا بِلا ثِقَه مِنّی لِغَیْرِکَ، وَلا رَجاء یَأْوِی بِی إِلاّ إِلَیْکَ، وَلا قُوَّه اَتَّکِلُ عَلَیْها، وَلا حِیلَه اَلْجَأُ إِلَیْها إِلاّ طَلَبَ رِضاکَ وَابْتِغاءَ رَحْمَتِکَ وَتَعَرُّضاً لِثَوابِکَ وَسُکُوناً إِلی حُسْنِ عائِدَتِکَ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِما سَبَقَ لِی فِی عِلْمِکَ فِی وَجْهِی مِمّا أُحِبُّ وَأَکْرَهُ. اَللّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنّی مَقادِیرَ کُلِّ بَلاء وَمَقْضِیَّ کُلِّ لأْواء، وَابْسُطْ عَلَیَّ کَنَفاً مِنْ رَحْمَتِکَ وَلُطْفًا مِنْ عَفْوِکَ وَحِرْزاً مِنْ حِفْظِکَ وَسَعَهً مِنْ رِزْقِکَ وَتَماماً مِنْ نِعْمَتِکَ وَجِماعاً مِنْ مُعافاتِکَ، وَوَفِّقْ لِی یارَبِّ فِیهِ جَمِیعَ قَضائِکَ عَلی مُوافَقَهِ هَوایَ وَحَقِیقَهِ أَمَلِی، وَادْفَعْ عَنّی ما أَحْذَرُ وَما لا أَحْذَرُ

عَلی نَفْسِی مِمّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّی، وَاجْعَلْ ذلِکَ خَیْراً لِی لاِخِرَتِی وَدُنْیایَ مَعَ ما أَسْأَلُکَ أَنْ تَخْلُفَنِی فِیمَنْ خَلَّفْتُ وَرائِی مِنْ وُلْدِی وَأَهْلِی وَمالِی وَإِخْوانِی وَجَمِیعِ حُزانَتِی بِأَفْضَلِ ما تَخْلُفُ فِیهِ غائِباً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فِی تَحْصِینِ کُلِّ عَوْرَه وَحِفْظِ کُلِّ مَضِیعَه وَتَمامِ کُلِّ نِعْمَه وَدِفاعِ کُلِّ سَیِّئَه وَکِفایَهِ کُلِّ مَحْذُور وَصَرْفِ کُلِّ مَکْرُوه وَکَمالِ ما تَجْمَعُ لِی بِهِ الرِّضا وَالسُّرُورَ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَه، ثُمَّ ارْزُقْنِی ذِکْرَکَ وَشُکْرَکَ وَطاعَتَکَ وَعِبادَتَکَ حَتّی تَرْضی وَبَعْدَ الرِّضا. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْتَوْدِعُکَ الْیَوْمَ دِینِی وَنَفْسِی وَمالِی وَأَهْلِی وَذُرِّیَّتِی وَجَمِیعَ إِخْوانِی. اَللّهُمَّ احْفَظِ الشّاهِدَ مِنّا وَالْغائِبَ. اَللّهُمَّ احْفَظْنا وَاحْفَظْ عَلَیْنا. اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فِی جِوارِکَ وَلا تَسْلُبْنا نِعْمَتَکَ وَلا تُغَیِّرْ ما بِنا مِنْ نِعْمَه وَعافِیَه وَفَضْل».

۵ روایت شده که مسافر پیش از سفر، سوره حمد و "قُل أَعوذُ بِرَبِّ النّاس " و "قُل أَعوذُ بِرَبِّ الفَلَق " و آیهُ الکُرسی و سوره "إِنّا أَنزَلناهُ فِی لَیلَهِ

القَدْرِ " و آیات ۱۹۱ تا ۱۹۴ سوره آل عمران را که از این قرار است بخواند:

" إنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلافِ اللَّیْلِ وَالنَّهارِ لآیات لِأُولِی الْأَلْبابِ * الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللهَ قِیاماً وَقُعُوداً وَعَلی جُنُوبِهِمْ وَیَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَالأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النّارِ * رَبَّنا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ وَما لِلظّالِمِینَ مِنْ أَنْصار * رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإِیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَ آمَنّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَکَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ * رَبَّنا وَآتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ وَلاتُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنَّکَ لاتُخْلِفُ الْمِیعاد " .

سپس بگوید:

«اَللّهُمَّ بِکَ یَصُولُ الصّائِلُ وَبِقُدْرَتِکَ یَطُولُ الطّائِلُ وَلاحَوْلَ لِکُلِّ ذِی حَوْل إِلاّ بِکَ وَلاقُوَّهَ یَمْتَلِدُها ذُو قُوَّه إِلاّ مِنْکَ، أَسْأَلُکَ بِصِفْوَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ بَرِیَّتِکَ مُحَمَّد نَبِیِّکَ وَعِتْرَتِهِ وَسُلالَتِهِ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ السَّلامُ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَعَلَیْهِمْ، وَاکْفِنِی شَرَّ هذَا الْیَوْمِ وَضُرَّهُ، وَارْزُقْنِی خَیْرَهُ وَیُمْنَهُ، وَاقْضِ لِی فِی مُتَصَرِّفاتِی بِحُسْنِ الْعاقِبَهِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّهِ وَالظَّفَرِ بِالْاُمْنِیَّهِ وَکِفایَهِ الطّاغِیَهِ الْغَوِیَّهِ وَکُلِّ ذِی قُدْرَه لِی عَلی اَذِیَّه، حَتّی اَکُونَ فِی جُنَّه وَعِصْمَه مِنْ کُلِّ بَلاء وَنِقْمَه، وَأَبْدِلْنِی فِیهِ مِنَ الْمَخاوِفِ أَمْناً وَمِنَ الْعَوائِقِ فِیهِ یُسْراً، حَتّی لایَصُدَّنِی صادٌّ عَنِ الْمُرادِ وَلایَحُلَّ بِی طارِقٌ مِنْ اَذَی الْعِبادِ، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ء قَدِیرٌ، وَالْاُمُورُ إِلَیْکَ تَصِیرُ، یامَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ وَهُوَالسَّمِیعُ الْبَصِیرُ».

۶ سپس با خانواده وداع کند، و بر درِ خانه بایستد، و تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را بگوید، وسوره حمد و آیه الکرسی را از جلو و از طرف راست و چپ بخواند، و بگوید:

«اَللّهُمَّ إِلَیْکَوَجَّهْتُ وَجْهِی وَعَلَیْکَ خَلَّفْتُ أَهْلِی وَمالِی وَما خَوَّلْتَنِی وَقَدْ وَثِقْتُ بِکَ، فَلا تُخَیِّبْنِی یا مَنْ لایُخَیِّبُ مَنْ أَرادَهُ

وَلا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وآلِهِ وَاحْفَظْنِى فِيما غِبْتُ عَنْهُ وَلاتَكِلْنِى إِلى نَفْسِى يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ بَلِّغْنِى ما تَوَجَّهْتُ لَهُ وَسَبِّبْ لِىَ الْمُرادَ وَسَخِّرْ لِى عِبادَكَ وَبِلادَكَ وَارْزُقْنِى زِيارَةَ نَبِيِّكَ وَوَلِيِّكَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَالأَئِمَّهِ مِنْ وُلْدِهِ وَجَمِيعِ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلامُ، وَمُدَّنِى مِنْكَ بِالْمَعُونَهِ فِى جَمِيعِ أَحْوالِى، وَلاتَكِلْنِى إِلى نَفْسِى وَلا إِلى غَيْرِى فَأَكِلَّ وَأَعْطَبَ، وَزَوِّدْنِى التَّقْوى، وَاغْفِرْلِى فِى الآخِرَهِ وَالأُولى. اَللّهُمَّ اجْعَلْنِى أَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْكَ».

و باز می گویی:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ وَاسْتَعَنْتُ بِاللهِ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِى إِلَى اللهِ وَفَوَّضْتُ أَمْرِى إِلَى اللهِ رَهْبَهً مِنَ اللهِ وَرَغْبَهً إِلَى اللهِ وَلامَلْجَأَ وَلامَنْجا وَلا مَفَرَّ مِنَ اللهِ إِلاّ إِلَى اللهِ، رَبِّ آمَنْتُ بِكِتابِكَ الَّذِى أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِى أَرْسَلْتَ لِأَنَّهُ لايَأْتِى بِالْخَيْرِ إِلهِى إِلاّ أَنْتَ، وَلا يَصْرِفُ السُّوءَ إِلاّ أَنْتَ، عَزَّ جارُكَ وَجَلَّ ثَناؤُكَ وَتَقَدَّسَتْ أَسْماؤُكَ وَعَظُمَتْ آلاؤُكَ وَلا إِلهَ غَيْرُكَ».

روایت شده: «هر کس هنگام صبح این دعا را بخواند و از خانه بیرون رود، تا شام بلایی به او نرسد تا به خانه برگردد، و اگر شام شود و این دعا را بخواند، بلایی به او نرسد تا صبح به منزل خود بازگردد.» (بحار، ج ۷۶، ص ۲۴۱)

۷ پس از آن سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» را یازده مرتبه، و سوره «إِنّا أَنْزَلْناهُ» و «آیه الکرسی» و سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» را بخواند، و بعد دست بر بدن خود بکشد، و در لحظه سوار شدن به وسیله نقلیه بگوید: " سُبْحانَ الَّذِى سَخَّرَ لنا هذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنِينَ " (زخرف : ۱۳) ، پس هفت مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ وَلا إِلهَ إِلاَّ اللهُ».

۸ قبل از مسافرت

صدقه دهد به هرچه ممکن باشد. «روایت شده: مردی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) هنگامی که اراده سفر کرد، خدمت آن حضرت آمد تا خدا حافظی کند، حضرت به او فرمود: پدرم علیّ بن الحسین (علیهما السلام) هرگاه آهنگ سفر می کرد، سلامتی خود را با صدقه دادن از خداوند می خرید، و چون از سفر به سلامت مراجعت می کرد، خدا را شکر کرده و صدقه می داد. (بحار، ج ۷۶، ص ۲۳۱ ؛ ج ۹، ص ۲۳۳»

بعد از دادن صدقه بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنِّی اشْتَرَیْتُ بِهذِهِ الصَّدَقَهِ سَلامَتِی وَسَلامَهَ سَفَرِی وَما مَعِی، فَسَلِّمْنِی وَسَلِّمْ ما مَعِی وَبَلِّغْنِی وَبَلِّغْ ما مَعِی بِبَلاغِکَ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ».

پس بگوید:

«لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرَضِینَ السَّبْعِ وَما فِیهِنَّ وَما بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ، وَسَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ الطَّیِّبِینَ الطّاهِرِینَ. اَللّهُمَّ کُنْ لِی جاراً مِنْ کُلِّ جَبّار عَنِید وَمِنْ کُلِّ شَیْطان مَرِید، بِسْمِ اللهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللهِ خَرَجْتُ. اَللّهُمَّ إِنِّی اُقَدِّمُ بَیْنَ یَدَیْ نِسْیانِی وَعَجَلَتِی بِسْمِ اللهِ وَما شاءَ اللهُ فِی سَفَرِی هذا ذَکَرْتُهُ أَمْ نَسِیْتُهُ. اَللّهُمَّ أَنْتَ الْمُسْتَعانُ عَلَی الاُْمُورِ کُلِّها وَأَنْتَ الصّاحِبُ فِی السَّفَرِ وَالْخَلِیفَهُ فِی الْأَهْلِ. اَللّهُمَّ هَوِّنْ عَلَیْنا سَفَرَنا وَاطْوِ لَنَاالْأَرْضَ وَسَیِّرْنا فِیها بِطاعَتِکَ وَطاعَهِ رَسُولِکَ. اَللّهُمَّ أَصْلِحْ لَنا ظَهْرَنا وَبارِکْ لَنا فِیما رَزَقْتَنا وَقِنا عَذابَ النّارِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ وَکَ آبَهِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الْأَهْلِ وَالْمالِ وَالْوَلَدِ. اَللّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِی وَناصِرِی. اَللّهُمَّ اقْطَعْ عَنِّی بُعْدَهُ وَمَشَقَّتَهُ وَاصْحَبْنِی فِیهِ وَاخْلُفْنِی فِی أَهْلِی بِخَیْر وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّهَ إِلاّ بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ».

و هنگامی که سوار بر وسیله نقلیه شد،

بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا لِلْاِسْلامِ وَمَنَّ عَلَیْنا بِمُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، " سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَما کُنّا لَهُ

مُقْرِنِینَ وَإِنّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ " ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ. اَللّهُمَّ أَنْتَ الْحامِلُ عَلَی الظَّهْرِ وَالْمُسْتَعانُ عَلَی الْاَمْرِ، اَللّهُمَّ بَلِّغْنا بَلاغاً یَبْلُغُ إِلی خَیْرِ بَلاغ وَیَبْلُغُ إِلی مَغْفِرَتِکَ وَرِضْوانِکَ. اَللّهُمَّ لا طَیْرَ إِلاّ طَیْرُکَ وَلا خَیْرَ إِلاّ خَیْرُکَ وَلاحافِظَ غَیْرُکَ».

۹ ازامام صادق (علیه السلام) منقول است کسی که در سفر هر شب آیه الکرسی را بخواند، خود و آنچه با اوست سالم بماند. (مکارم الاخلاق، ص ۲۶۶ ؛ بحار، ج ۷۶، ص ۲۵۲)

۱۰ در سفر این دعا را بخواند تا در امان پروردگار باشد:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإِلَی اللهِ وَفِی سَبِیلِ اللهِ. اَللّهُمَّ إِلَیْکَ أَسْلَمْتُ نَفْسِی، وَإِلَیْکَ وَجَّهْتُ وَجْهِی، وَإِلَیْکَ فَوَّضْتُ أَمْرِی، فَاحْفَظْنِی بِحِفْظِ الْاِیمانِ مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ وَمِنْ خَلْفِی وَعَنْ یَمِینِی وَعَنْ شِمالِی وَمِنْ فَوقِی وَمِنْ تَحْتِی وَادْفَعْ عَنِّی بِحَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ، فَإِنَّهُ لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ».

۱۱ بر زائران محترم سزاوار است بیش از دیگران

به اخلاص در اعمال و مراقبت از حدود الهی اهتمام

داشته باشند، زیرا گذشته از اینکه به مهمانی پروردگار می روند، و مهمان باید رضایت صاحب خانه را فراهم

آورد، طبق حدیث شریف: «کُونُوا لَنا زَیْناً وَلا تَکُونُوا عَلَیْنا شَیْناً»، (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸) باید آیینه تمام نمای اسلام ناب محمّدی باشند، و لازم است مراقب اعمال خود بوده، و به نمازهای واجب در اوّل وقت اهتمام بیشتری دهند، در جماعات برادران اهل سنّت شرکت کنند، تا از ثواب جماعت بهره مند شوند، و خدای نخواسته نباید بعضی افراد ناآگاه کاری کنند که در شأن یک زائر ایرانی نبوده و

موجب نفرت دیگران گردد، و در نتیجه اعمال صالحه سایرین را هم تحت الشّعاع قرار دهد. خداوند به همه ما توفیق دهد تا بتوانیم به وظایف دینی خود عمل نماییم و آنگونه باشیم که خداوند فرموده است.

۱۲ در سفر تأکید شده که مسافر بعد از هر نماز، سی مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ».

۱۳ اخلاق حسنه و کمک به یکدیگر: در سفر لازم است به همراهان کمک کرده، و در انجام کارها پیشقدم بوده، و از برآوردن احتیاجات دیگران روگردان نباشد، تا خداوند متعال او را از گرفتاری های دنیا و آخرت نجات دهد، در حدیث آمده است: در سفر، بدترین افراد آن کسی است که بتواند به دیگران کمک نماید ولی کوتاهی کند و منتظر کمک دیگران باشد. هم چنین اکیداً سفارش شده که با دوستان و همراهان، با اخلاق خوب وخوش، برخوردنموده و به آنان کمک نماییم، وبه ویژه در مشکلات و سختی ها صبور و بردبار باشیم.

فصل اوّل: ادعیه و زیارات

ادعیه و زیارات مشترکه

تعقیبات مشترکه نمازهای روزانه»:

از مصباح شیخ طوسی (رحمه الله) و غیره نقل شده هرگاه سلام نماز را دادی، سه مرتبه اَللّهُ أَکْبَر بگو، و در هر یک دست ها را تا محاذی گوش ها بلند کن و سپس بگو:

«لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ إِلهاً واحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَلا نَعْبُدُ إِلاّ إِيّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، رَبُّنا وَرَبُّ آباءِنَا الأَوَّلِينَ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَأَعَزَّ جُنْدَهُ، وَهَزَمَ الأَحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ، بِيَدِهِ

الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلى كُلِّ شَى ء قَدِيرٌ».

پس بگو:

«أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِى لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ وَاَتُوبُ إِلَيْهِ».

آنگاه بگو:

«اَللّهُمَّ اهْدِنِى مِنْ عِنْدِكَ ، وَاَفِضْ عَلَىَّ مِنْ فَضْلِكَ ، وَانْشُرْ عَلَىَّ مِنْ رَحْمَتِكَ ، وَأَنْزِلْ عَلَىَّ مِنْ بَرَكاتِكَ، سُبْحانَكَ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اِغْفِرْ لِى ذُنُوبِى كُلَّها جَمِيعاً، فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّها جَمِيعاً إِلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرّ أَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ عافِيَتَكَ فِى أُمُورِى كُلِّها، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْىِ الدُّنْيا وَعَذابِ الْآخِرَهِ، وَأَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِى لا تُرامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِى لا يَمْتَنِعُ مِنْها شَىْ ءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيا وَالْآخِرَهِ وَمِنْ شَرِّ الْأَوْجاعِ كُلِّها وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّه أَنْتَ آخِذٌ بِناصِيَتِها، إِنَّ رَبِّى عَلى صِراط مُسْتَقِيم، وَلاحَوْلَ وَلا قُوَّهَ إِلاّ بِاللهِ الْعَلِىِّ الْعَظِيمِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَىِّ الَّذِى لا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِى الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِىٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً».

پس تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) را می گویی، و پیش از آنکه از جای خود حرکت کنی ده مرتبه بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، إِلهاً واحِداً أَحَداً

فَرْداً صَمَداً لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَهً وَلا وَلَداً».

و برای این تهلیل، به خصوص در تعقیب نماز صبح و شام و هنگام طلوع و غروب آفتاب، فضیلت بسیار وارد شده است، پس می گویی:

«سُبْحانَ اللهِ كُلَّما سَبَّحَ اللهَ شَىْ ءٌ وَكَما يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُسَبَّحَ وَكَما هُوَ أَهْلُهُ وَكَما يَنْبَغِى لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ كُلَّما حَمِدَ اللهَ شَىْ ءٌ وَكَما يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُحْمَدَ وَكَما هُوَ أَهْلُهُ وَكَما يَنْبَغِى لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، وَلا

إلهَ إلاَّ اللهُ كُلَّما هَلَّلَ اللهَ شَيْ ءٌ وَكَما يُحِبُّ اللهُ أنْ يُهَلَّلَ وَكَما هُوَ أَهْلُهُ وَكَما يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، وَاللهُ أَكْبَرُ كُلَّما كَبَّرَ اللهَ شَيْ ءٌ وَكَما يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُكَبَّرَ وَكَما هُوَ أَهْلُهُ وَكَما يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا إلهَ إلاَّ اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ عَلى كُلِّ نِعْمَه أَنْعَمَ بِها عَلَيَّ وَعَلى كُلِّ أَحَد مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ كانَ أَوْ يَكُونُ إلى يَوْمِ الْقِيامِهِ. اَللّهُمَّ إنِّى أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ ما أَرْجُو وَخَيْرِ ما لا أَرْجُو، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ما أَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ ما لا أَحْذَرُ».

پس می خوانی سوره حمد و آیه الکرسی " وَشَهِدَ اللهُ { وآیه "قُلِ اللّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ " و آیه سخره (و آن سه آیه است از سوره اعراف که اوّل آن " إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ " و آخر آن " مِنَ الْمُحْسِنِينَ " است، پس سه مرتبه می گویی:

سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمّا يَصِفُونَ وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِين " .

سپس سه مرتبه می گویی:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجاً وَمَخْرَجاً وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ

لا أَحْتَسِبُ».

واین دعایی است که جبرئیل تعلیم حضرت یوسف) علیه السلام) کرد هنگامی که در زندان بود، پس محاسن خود را به دست گیر، و کف دست چپ را به آسمان گرفته، هفت مرتبه بگو:

« يا رَبَّ مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَعَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّد».

به همان حال سه مرتبه بگو:

«يا ذَا الْجَلالِ وَالإِكْرامِ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَارْحَمْنِي وَأَجِرْنِي مِنَ النّارِ».

پس می خوانی دوازده مرتبه " قُلْ

هُوَ اللهُ أَحَدٌ " را و می گویی:

«اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْمَکْنُونِ الْمَخْزُونِ الطّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبارَکِ، وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْعَظِیم وَسُلْطانِکَ الْقَدِیم، یا واهِبَ الْعَطایا وَیا مُطْلِقَ الْاُساری وَیا فَکّاکَ الرِّقابِ مِنَ النّارِ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَأَنْ تُخْرِجَنِی مِنَ الدُّنْیا سالِماً وَتُدْخِلَنِی الْجَنَّهَ آمِناً، وَأَنْ تَجْعَلَ دُعائِی اَوَّلَهُ فَلاحاً وَأَوْسَطَهُ نَجاحاً وَآخِرَهُ صَلاحاً، إِنَّکَ أَنْتَ عَلاّمُ الْغُیُوبِ».

و در صحیفه علویّه است که در تعقیب هر فریضه بخوان :

«یا مَنْ لا یَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْع ، یا مَنْ لا یُغَلِّطُهُ السّائِلُونَ یا مَنْ لا یُبْرِمُهُ اِلْحاحُ الْمُلِحِّینَ، أَذِقْنِی بَرْدَ عَفْوِکَ وَحَلاوَهَ رَحْمَتِکَ وَمَغْفِرَتِکَ».

و نیز می گویی:

«إِلهِی هذِهِ صَلاتِی صَلَّیْتُها لا لِحاجَه مِنْکَ إِلَیْها وَلا رَغْبَه مِنْکَ فِیها إِلاّ تَعْظِیماً وَطاعَهً وَإِجابَهً لَکَ إِلی ما أَمَرْتَنِی بِهِ، إِنْ کانَ فِیهاخَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُکُوعِها أَوْ سُجُودِها فَلا تُؤاخِذْنِی وَتَفَضَّلْ عَلَیَّ بِالْقَبُولِ وَالْغُفْرانِ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

و نیز بعد از هر نماز این دعا را که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تقویت حافظه تعلیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمود، می خوانی:

«سُبْحانَ مَنْ لا یَعْتَدِی عَلی أَهْلِ مَمْلَکَتِهِ، سُبْحانَ مَنْ لا یَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِأَلْوانِ الْعَذابِ، سُبْحانَ الرَّءُوفِ الرَّحِیمِ، اَللّهُمَّ اجْعَلْ لِی فِی قَلْبِی نُوراً وَبَصَراً وَفَهْماً وَعِلْماً، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ء قَدِیرٌ».

و در البلد الأمین است که سه مرتبه بعد از هر نماز بگو:

«اُعِیذُ نَفْسِی وَدِینِی وَأَهْلِی وَمالِی وَوُلْدِی وإِخْوانِی فِی دِینِی وَما رَزَقَنِی رَبِّی وَخَواتِیم عَمَلِی وَمَنْ یَعْنِینِی أَمْرُهُ بِاللهِ الْواحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِی " لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ " ، وَ " بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غاسِق

إِذا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفّاثاتِ فِى الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حاسِد إِذا حَسَدَ " ، وَ " بِرَبِّ النّاسِ مَلِكِ النّاسِ إِلهِ النّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنّاسِ الَّذِى يُوَسْوِسُ فِى صُدُورِ النّاسِ مِنَ الْجِنَّهِ وَالنّاسِ " ».

و از شیخ شهید نقل شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرموده: هر کس بخواهد خدا او را در قیامت بر اعمال بدش مطّلع نگرداند و دیوان گناهانش نگشاید، بعد از هر نماز این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَکَ أَرْجى مِنْ عَمَلِى ، وَإِنَّ رَحْمَتَکَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِى. اَللّهُمَّ إِنْ کانَ ذَنْبِى عِنْدَکَ عَظِیماً فَعَفْوُکَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِى. اَللّهُمَّ إِنْ لَمْ اَکُنْ أَهْلاً تَرْحَمَنِى فَرَحْمَتُکَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِى وَتَسَعَنِى،لاَِنَّها وَسِعَتْ کُلَّ شَى ء بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

و از ابن بابویه (رحمه الله) نقل شده است که فرموده: چون از تسبیح حضرت فاطمه (علیها السلام) فارغ شوی، بگو:

«اَللّهُمَّ أَنْتَ السَّلامُ، وَمِنْکَ السَّلامُ، وَلَکَ السَّلامُ، وَإِلَیْکَ یَعُودُ السَّلامُ، " سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمّا یَصِفُونَ، وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِینَ، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ " ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِىُّ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَى الْأَئِمَّهِ الْهادِینَ الْمَهْدِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلى جَمِیعِ أَنْبِیاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ وَمَلائِکَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلى عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ، اَلسَّلامُ عَلى عَلِىّ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ سَیِّدَىْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِینَ، اَلسَّلامُ عَلى عَلِىِّ بْنِ الْحُسَیْنِ زَیْنِ الْعابِدِینَ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِىّ باقِرِ عِلْمِ النَّبِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدالصّادِقِ،اَلسَّلامُ عَلى مُوسَى بْنِ جَعْفَر الْکاظِمِ، اَلسَّلامُ عَلى عَلِىِّ بْنِ مُوسَى الرِّضا، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِىّ الْجَوادِ، اَلسَّلامُ عَلى عَلِىِّ بْنِ مُحَمَّد الْهادِى، اَلسَّلامُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِىّ الزَّکِىِّ الْعَسْکَرِىِّ، اَلسَّلامُ عَلَى الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْقائِمِ الْمَهْدِىّ ، صَلَواتُ

اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ».

پس هر حاجت که داری از خدا بخواه. شیخ کفعمی فرموده: بعد از هر نماز می گویی:

«رَضِيتُ بِاللهِ رَبّاً، وَبِالْاِسْلامِ دِيناً، وَبِمُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيّاً وَبِعَلِيّ إِماماً وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعِلِيّ وَمُحَمَّد

وَجَعْفَر وَمُوسى وَعَلِيّ وَمُحَمَّدوَعَلِيّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّد الْخَلَفِ الصّالِحِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ أَئِمَّةً وَسادَةً وَقادَةً، بِهِمْ أَتَوَلّى وَمِنْ أَعْدائِهِمْ أَتَبَرَّأُ».

پس سه مرتبه بگو:

«اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَالْعافِيَهَ وَالْمُعافاهَ فِى الدُّنْيا وَالْاخِرَهِ».

دعای کمیل

این دعا از دعاهای معروفی است که حضرت علی (علیه السلام) آن را به «کمیل بن زیاد» که از اصحاب خاصّ وی بود تعلیم داد. نیایشی عاشقانه و عارفانه است که بنده ای به درگاه خدای غفّار انجام می دهد، و از پروردگار، رحمت و بخشایش می طلبد.

علامه مجلسی (رحمه الله) آن را از بهترین دعاها شمرده است.

این دعا در شب های نیمه شعبان و در هر شب جمعه خوانده می شود، و برای ایمنی از گزند دشمنان و افزایش روزی و آمرزش گناهان مفید است.

متن دعای شریف چنین است:

«اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُکَ بِرَحْمَتِکَ الَّتِى وَسِعَتْ کُلَّ شَىْ ءٍ، وَبِقُوَّتِکَ الَّتِى قَهَرْتَ بِها کُلَّ شَىْ ءٍ، وَخَضَعَ لَها کُلُّ شَىْ ءٍ، وَذَلَّ لَها کُلُّ شَىْ ءٍ، وَبِجَبَرُوتِکَ الَّتِى غَلَبْتَ بِها کُلَّ شَىْ ءٍ، وَبِعِزَّتِکَ الَّتِى لا يَقُومُ لَها شَىْ ءٌ، وَبِعَظَمَتِکَ الَّتِى مَلَأَتْ کُلَّ شَىْ ءٍ، وَبِسُلْطانِکَ الَّذِى عَلا کُلَّ شَىْ ءٍ، وَبِوَجْهِکَ الْباقِى بَعْدَ فَناءِ کُلِّ شَىْ ءٍ، وَبِأَسْمائِکَ الَّتِى غَلَبَتْ أَرْکانَ کُلِّ شَىْ ءٍ، وَبِعِلْمِکَ الَّذِى أَحاطَ بِکُلِّ شَىْ ءٍ، وَبِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِى أَضاءَ لَهُ کُلُّ شَىْ ءٍ، يا نُورُ يا قُدُّوسُ، يا اَوَّلَ الْاَوَّلِينَ وَيا آخِرَ الْاخِرِينَ. اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِى تَهْتِکُ الْعِصَمَ. اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِى تُنْزِلُ النِّقَمَ. اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِى تُغَيِّرُ النِّعَمَ. اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ

الـذُّنُوبَ الَّتِى تَحْبِسُ الـدُّعاءَ.اللّهُمَّ اغْفِرْ لِىَ الـذُنُوبَ الَّتِى تَقْطَعُ الرَّجاءَ، اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِىَ الذُّنُوبَ الَّتِى تُنْزِلُ الْبَلاءَ، اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِى كُلَّ ذَنْب أَذْنَبْتُهُ، وَكُلَّ خَطِيئَه أَخْطَأْتُها،اَللّهُمَّ إِنِّى أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ، وَأَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلى نَفْسِكَ،وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدْنِيَنِى مِنْ قُرْبِكَ، وَأَنْ تُوزِعَنِى شُكْرَكَ، وَأَنْ تُلْهِمَنِى ذِكْرَكَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ سُؤالَ خاضِع مُتَذَلِّل خاشِع، أَنْ تُسامِحَنِى وَتَرْحَمَنِى وَتَجْعَلَنِى بِقَسْمِكَ راضِياً قانِعاً، وَفِى جَمِيعِ الأَحْوالِ مُتَواضِعاً. اَللّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤالَ مَنِ اشْتَدَّتْ فاقَتُهُ،وَأَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدائِدِ حاجَتَهُ، وَعَظُمَ فِيما عِنْدَكَ رَغْبَتُهُ. اَللّهُمَّ عَظُمَ سُلْطانُكَ، وَعَلا مَكانُكَ، وَخَفِىَ مَكْرُكَ، وَظَهَرَ أَمْرُكَ، وَغَلَبَ قَهْرُكَ، وَجَرَتْ قُدْرَتُكَ، وَلا يُمْكِنُ الْفِرارُ مِنْ حُكُومَتِكَ. اَللّهُمَّ لا أَجِدُ لِذُنُوبِى غافِراً، وَلا لِقَبائِحِى ساتِراً، وَلا لِشَىْ ء مِنْ عَمَلِىَ الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلاً غَيْرَكَ، لاإِلهَ إِلاّأَنْتَ، سُبْحانَكَ وَبِحَمْدِكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِى ، وَتَجَرَّأْتُ بِجَهْلِى، وَسَكَنْتُ إِلى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِى وَمَنِّكَ عَلَىَّ. اَللّهُمَّ مَوْلاىَ كَمْ مِنْ قَبِيح سَتَرْتَهُ، وَكَمْ مِنْ فادِح مِنَ الْبَلاءِ أَقَلْتَهُ، وَكَمْ مِنْ عِثار وَقَيْتَهُ، وَكَمْ مِنْ مَكْرُوه دَفَعْتَهُ، وَكَمْ مِنْ ثَناء جَمِيل لَسْتُ أَهْلاً لَهُ نَشَرْتَهُ. اَللّهُمَّ عَظُمَ بَلائِى، وَأَفْرَطَ بِى سُوءُ حالِى، وَقَصُرَتْ بِى أَعْمالِى ، وَقَعَدَتْ بِى أَغْلالِى، وَحَبَسَنِى عَنْ نَفْعِى بُعْدُ آمالِى، وَخَدَعَتْنِى الـدُّنْيا بِغُرُورِها، وَنَفْسِى بِجِنايَتِها، وَمِطالِى يا سَيِّدِى، فَأَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لا يَحْجُبَ عَنْكَ دُعائِى سُوءُ عَمَلِى وَفِعالِى، وَلا تَفْضَحْنِى بِخَفِىِّ مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّى، وَلا تُعاجِلْنِى بِالْعُقُوبَهِ عَلى ما عَمِلْتُهُ فِى خَلَواتِى، مِنْ سُوءِ فِعْلِى

وَإِساءَتِى، وَدَوامِ تَفْرِيطِى وَجَهالَتِى، وَكَثْرَهِ شَهَواتِى وَغَفْلَتِى، وَكُنِ اللّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِى فِى كُلِّ الأَحْوالِ رَءُوفاً، وَعَلَىَّ فِى جَمِيعِ الأُمُورِ عَطُوفاً، إِلهِى وَرَبِّى مَنْ لِى غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّى، وَالنَّظَرَ فِى أَمْرِى، إِلهِى وَمَوْلاىَ أَجْرَيْتَ عَلَىَّ حُكْماً اتَّبَعْتُ فِيهِ هَوى نَفْسِى، وَلَمْ أَحْتَرِسْ فِيهِ مِنْ تَزْيِينِ عَدُوِّى،

فَغرَّنِی بِما أَهْوی وَأَسْعَدَهُ عَلی ذلِکَ الْقَضاءُ، فَتَجاوَزْتُ بِما جَری عَلَیَّ مِنْ ذلِکَ مِنْ نَقْضِ حُدُودِکَ،وَخالَفْتُ بَعْضَ أَوامِرِکَ، فَلَکَ الْحَمْدُ عَلَیَّ فِی جَمِیعِ ذلِکَ، وَلا حُجَّةَ لِی فِیما جَری عَلَیَّ فِیهِ قَضاؤُکَ، وَأَلْزَمَنِی حُکْمُکَ وَبَلاؤُکَ، وَقَدْ أَتَیْتُکَ یا إِلهِی بَعْدَ تَقْصِیری وَاسْرافِی عَلی نَفْسی، مُعْتَذِراً نادِماً مُنْکَسِراً مُسْتَقِیلاً مُسْتَغْفِراً مُنِیباً مُقِرّاً مُذْعِناً مُعْتَرِفاً، لا أَجِدُ مَفَرّاً مِمّا کانَ مِنِّی، وَلا مَفْزَعاً أَتَوَجَّهُ إِلَیْهِ فِی أَمْرِی، غَیْرَ قَبُولِکَ عُذْرِی، وَإِدْخالِکَ إِیّایَ فِی سَعَه مِنْ رَحْمَتِکَ، اَللّهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِی، وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّی، وَفُکَّنِی مِنْ شَدِّ وَثاقِی، یا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِی وَرِقَّةَ جِلْدِی وَدِقَّةَ عَظْمِی، یا مَنْ بَدَأَ خَلْقِی وَذِکْرِی وَتَرْبِیَتِی وَبِرِّی وَتَغْذِیَتِی، هَبْنِی لاِبْتِداءِ کَرَمِکَ وَسالِفِ بِرِّکَ بِی، یا إِلهِی وَسَیِّدِی وَرَبِّی، أَتُراکَ مُعَذِّبِی بِنارِکَ بَعْدَ تَوْحِیدِکَ، وَبَعْدَ مَا انْطَوی عَلَیْهِ قَلْبِی مِنْ مَعْرِفَتِکَ، وَلَهِجَ بِهِ لِسانِی مِنْ ذِکْرِکَ، وَاعْتَقَدَهُ ضَمِیرِی مِنْ حُبِّکَ، وَبَعْدَ صِدْقِ اعْتِرافِی وَدُعائِی، خاضِعاً لِرُبُوبِیَّتِکَ، هَیْهاتَ، أَنْتَ أَکْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَیِّعَ مَنْ رَبَّیْتَهُ، أَوْ تُبْعِّدَ مَنْ أَدْنَیْتَهُ، أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ آوَیْتَهُ، أَوْ تُسَلِّمَ إِلَی الْبَلاءِ مَنْ کَفَیْتَهُ وَرَحِمْتَهُ، وَلَیْتَ شِعْرِی یا سَیِّدِی وَإِلهِی وَمَوْلایَ اَتُسَلِّطُ النّارَ عَلی وُجُوه خَرَّتْ لِعَظَمَتِکَ ساجِدَةً، وَعَلی اَلْسُن نَطَقَتْ بِتَوْحِیدِکَ صادِقَةً وَبِشُکْرِکَ مادِحَةً، وَعَلی قُلُوب اعْتَرَفَتْ بِإِلهِیَّتِکَ مُحَقِّقَةً، وَعَلی ضَمائِرَ حَوَتْ مِنَ الْعِلْمِ بِکَ حَتّی صارَتْ خاشِعَةً، وَعَلی جَوارِحَ سَعَتْ إِلی أَوْطانِ تَعَبُّدِکَ طائِعَةً، وَاَشارَتْ بِاسْتِغْفارِکَ مُذْعِنَةً، ما هکَذَا الظَّنُّ بِکَ، وَلا اُخْبِرْنا بِفَضْلِکَ عَنْکَ، یا کَرِیمُ یا رَبِّ، وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِی عَنْ قَلِیل مِنْ بَلاءِ الدُّنْیا وَعُقُوباتِها، وَما یَجْرِی فِیها مِنَ الْمَکارِهِ عَلی أَهْلِها، عَلی أَنَّ ذلِکَ بَلاءٌ وَمَکْرُوهٌ، قَلِیلٌ مَکْثُهُ، یَسِیرٌ بَقاؤُهُ، قَصِیرٌ مُدَّتُهُ، فَکَیْفَ احْتِمالِی لِبَلاءِ الاْخِرَهِ، وَجَلِیلِ وُقُوعِ الْمَکارِهِ فِیها، وَهُوَ بَلاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ، وَیَدُومُ مَقامُهُ، وَلا یُخَفَّفُ عَنْ

أَهْلِهِ، لاِنَّهُ لا یَکونُ إلاّ عَنْ غَضَبِکَ وَانْتِقامِکَ وَسَخَطِکَ، وَهذا ما لا تَقُومُ لَهُ السَّماواتُ وَالاْرْضُ، یا سَیِّدِی، فَکَیْفَ بی وَأَنَا عَبْدُکَ الضَّعِیفُ الذَّلِیلُ الْحَقِیرُ الْمِسْکِینُ الْمُسْتَکِینُ، یا إلِهی وَرَبّی وَسَیِّدِی وَمَوْلایَ، لاَیِّ الاُْمُورِ إلَیْکَ أَشْکُو، وَلِما مِنْها أَضِجُّ وَأَبْکِی، لاَلِیمِ الْعَذابِ وَشِدَّتِهِ، أَمْ لِطُولِ الْبَلاءِ وَمُدَّتِهِ، فَلَئِنْ صَیَّرْتَنِی لِلْعُقُوباتِ مَعَ أَعْدائِکَ، وَجَمَعْتَ بَیْنِی وَبَیْنَ أَهْلِ بَلائِکَ، وَفَرَّقْتَ بَیْنِی وَبَیْنَ أَحِبّائِکَ وَأَوْلِیائِکَ، فَهَبْنِی یا إلِهی وَ رَبّی، صَبَرْتُ علی عَذابِکَ، فَکَیْفَ أَصْبِرُ علی فِراقِکَ، وَهَبْنِی صَبَرْتُ عَلی حَرِّ نارِکَ، فَکَیْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إلی کَرامَتِکَ، أَمْ کَیْفَ أَسْکُنُ فِی النّارِ وَرَجائِی عَفْوُکَ، فَبِعِزَّتِکَ یا سَیِّدِی وَمَوْلایَ، اُقْسِمُ صادِقاً، لَئِنْ تَرَکْتَنِی ناطِقاً لاَضِجَّنَّ إلَیْکَ بَیْنَ أَهْلِها ضَجِیجَ الاْمِلِینَ،

وَلاَصْرُخَنَّ إلَیْکَ صُراخَ الْمُسْتَصْرِخِینَ، وَلاَبْکِیَنَّ عَلَیْکَ بُکاءَ الْفاقِدِینَ، ولاُنادِیَنَّکَ أَیْنَ کُنْتَ یا وَلِیَّ الْمُؤْمِنِینَ، یا غایَهَ آمالِ الْعارِفِینَ، یا غِیاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ، یا حَبِیبَ قُلُوبِ الصّادِقِینَ، وَیا إلهَ الْعالَمِینَ، أَ فَتُراکَ سُبْحانَکَ یا إلِهی وَبِحَمْدِکَ تَسْمَعُ فِیها صَوْتَ عَبْد مُسْلِم سُجِنَ فِیها بِمُخالَفَتِهِ، وَذاقَ طَعْمَ عَذابِها بِمَعْصِیَتِهِ، وَحُبِسَ بَیْنَ أَطْباقِها بِجُرْمِهِ وَجَرِیرَتِهِ، وَهُوَ یَضِجُّ إلَیْکَ ضَجِیجَ مُؤَمِّل لِرَحْمَتِکَ، وَیُنادِیکَ بِلِسانِ أَهْلِ تَوْحِیدِکَ، وَیَتَوَسَّلُ إلَیْکَ بِرُبُوبِیَّتِکَ، یا مَوْلایَ، فَکَیْفَ یَبْقی فِی الْعَذابِ وَهُوَ یَرْجُو ما سَلَفَ مِنْ حِلْمِکَ، أَمْ کَیْفَ تُؤْلِمُهُ النّارُ وَهُوَ یَأْمُلُ فَضْلَکَ وَرَحْمَتَکَ، أَمْ کَیْفَ یُحْرِقُهُ لَهَبُها وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ تَری مَکانَهُ، أَمْ کَیْفَ یَشْتَمِلُ عَلَیْهِ زَفِیرُها وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ، أَمْ کَیْفَ یَتَقَلْقَلُ بَیْنَ أَطْباقِها وَ أَنْتَ تَعلَمُ صِدْقَهُ، أَمْ کَیْفَ تَزْجُرُهُ زَبانِیَتُهاوَهُوَ یُنادِیکَ یارَبَّهُ، أَمْ کَیْفَ تُنْزِلُهُ فِیها وَ هُوَ یَرْجُو فَضْلَکَ فِی عِتْقِهِ مِنْهافَتَتْرُکُهُ فِیها، هَیْهاتَ،ماذلِکَ الظَّنُّ بِکَ،وَلاَ الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِکَ، وَلا مُشْبِهٌ لِما عامَلْتَ بِهِ الْمُوَحِّدِینَ مِنْ بِرِّکَ وَإحْسانِکَ، فَبِالْیَقِینِ أَقْطَعُ لَوْلا ما حَکَمْتَ

بِهِ مِنْ تَعْذِيبِ جاحِدِيكَ، وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلادِ مُعانِدِيكَ، لَجَعَلْتَ النّارَ كُلَّها بَرْداً وَسَلاماً، وَما كانَتْ لِاَحَد فِيها مَقَرّاً وَلا مُقاماً، لكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ أَسْماؤُكَ، أَقْسَمْتَ أَنْ تَمْلَأها مِنَ الْكافِرِينَ، مِنَ الْجِنَّةِ والنّاسِ أَجْمَعِينَ، وَأَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعانِدِينَ، وَأَنْتَ جَلَّ ثَناؤُكَ قُلْتَ مُبْتَدِءاً، وَتَطَوَّلْتَ بِالْاِنْعامِ مُتَكَرِّماً، " أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ "، إِلهِى وَسَيِّدِى، فَأَسْأَ لُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِى قَدَّرْتَها، وَبِالْقَضِيَّةِ الَّتِى حَتَمْتَها وَحَكَمْتَها، وَغَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرَيْتَها، أَنْ تَهَبَ لِى فِى هذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِى هذِهِ السّاعَةِ، كُلَّ جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ، وَكُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَكُلَّ قَبِيحٍ أَسْرَرْتُهُ، وَكُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ، كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ، أَخْفَيْتُهُ أَوْ اَظْهَرْتُهُ، وَكُلَّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتَ بِإِثْباتِهَا الْكِرامَ الْكاتِبِينَ، اَلَّذِينَ وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ ما يَكُونُ مِنِّى، وَجَعَلْتَهُمْ شُهُوداً عَلَيَّ مَعَ جَوارِحِى، وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرائِهِمْ، وَالشّاهِدَ لِما خَفِيَ عَنْهُمْ، وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتَهُ، وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ، وَأَنْ تُوَفِّرَ حَظِّى مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ، أَوْ إِحْسانٍ فَضَّلْتَهُ، أَوْ بِرٍّ نَشَرْتَهُ، أَوْ رِزْقٍ بَسَطْتَهُ، أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ، أَوْ خَطَإٍ تَسْتُرُهُ، يارَبِّ يارَبِّ يارَبِّ، يا إِلهِى وَسَيِّدِى وَمَوْلاىَ وَمالِكَ رِقِّى، يا مَنْ بِيَدِهِ ناصِيَتِى، يا عَلِيماً بِضُرِّى وَمَسْكَنَتِى، يا خَبِيراً بِفَقْرِى وَفاقَتِى، يارَبِّ يارَبِّ يارَبِّ، أَسْأَ لُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَأَعْظَمِ صِفاتِكَ وَأَسْمائِكَ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقاتِى مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً، وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً، وَأَعْمالِى عِنْدَكَ مَقْبُولَةً، حَتّى تَكُونَ أَعْمالِى وَأَوْرادِى كُلُّها وِرْداً واحِداً، وَحالِى فِى خِدْمَتِكَ سَرْمَداً، يا سَيِّدِى، يا مَنْ عَلَيْهِ مُعَوَّلِى، يا مَنْ إِلَيْهِ شَكَوْتُ أَحْوالِى، يارَبِّ يارَبِّ يارَبِّ، قَوِّ عَلى خِدْمَتِكَ جَوارِحِى، وَاشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوانِحِى، وَهَبْ لِيَ الْجِدَّ فِى خَشْيَتِكَ، وَالدَّوامَ فِى الْاِتِّصالِ بِخِدْمَتِكَ، حَتّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِى مَيادِينِ السّابِقِينَ، وَاُسْرِعَ إِلَيْكَ فِى الْبارِزِينَ، وَأَشْتاقَ إِلى قُرْبِكَ فِى الْمُشْتاقِينَ، وَأَدْنُوَ مِنْكَ دُنُوَّ الْمُخْلِصِينَ، وَأَخافَكَ مَخافَةَ الْمُوقِنِينَ، وَأَجْتَمِعَ فِى جِوارِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ. اَللّهُمَّ وَمَنْ اَرادَنِى

بِسُوء فَأَرِدْهُ، وَمَنْ كادَنِی فَكِدْهُ، وَاجْعَلْنِی مِنْ أَحْسَنِ عَبیدِكَ نَصیباً عِنْدَكَ، وَأَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ، وَاَخَصِّهِمْ زُلْفَةً لَدَیْكَ، فَإِنَّهُ لا یُنالُ ذلِكَ إِلاّ بِفَضْلِكَ، وَجُدْ لِی بِجُودِكَ، وَاعْطِفْ عَلَیَّ بِمَجْدِكَ، واحْفَظْنِی بِرَحْمَتِكَ، وَاجْعَلْ لِسانِی بِذِكْرِكَ لَهِجاً، وَقَلْبِی بِحُبِّكَ مُتَیَّماً، وَمُنَّ عَلَیَّ بِحُسْنِ إِجابَتِكَ، وَاَقِلْنِی عَثْرَتِی، وَاغْفِرْ زَلَّتِی، فَإِنَّكَ قَضَیْتَ عَلی عِبادِكَ بِعِبادَتِكَ، وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعائِكَ وَضَمِنْتَ لَهُمُ الْإِجابَةَ، فَإِلَیْكَ یا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِی، وَإِلَیْكَ یا رَبِّ مَدَدْتُ یَدِی، فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِی دُعائِی، وَبَلِّغْنِی مُنایَ، وَلا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجائِی، وَاكْفِنِی شَرَّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدائِی، یا سَرِیعَ الرِّضا، اِغْفِرْ لِمَنْ لا یَمْلِكُ إِلاَّ الدُّعاءَ، فَإِنَّكَ فَعّالٌ لِما تَشاءُ، یا مَنِ اسْمُهُ دَواءٌ، وَذِكْرُهُ شِفاءٌ، وَطاعَتُهُ غِنیً، اِرْحَمْ مَنْ رَأْسُ مالِهِ الرَّجاءُ وَسِلاحُهُ الْبُكاءُ، یا سابِغَ النِّعَمِ، یا دافِعَ النِّقَمِ، یا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِینَ فِی الظُّلَمِ، یا عالِماً لا یُعَلَّمُ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَافْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ، وَصَلَّی اللهُ عَلی رَسُولِهِ وَالْأَئِمَّةِ الْمَیامِینِ مِنْ آلِهِ، وَسَلَّمَ تَسْلِیماً كَثِیراً».

دعای ندبه

این دعای شریف، از معروف ترین دعاهای معتبر شیعه است، و مضامین بلند و مفاهیم والایی دارد، و نجوایی است که یک مسلمان منتظر، به یاد آن امام غایب از نظر، به درگاه خداوندی عرضه می کند. مروری بر اعتقادات و باورهای شیعه نسبت به فضایل اهل بیت ونوید آمدن حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشّریف و اصلاح جهان و گسترش عدل در سایه حکومت جهانی آن دادگستر موعود است، و مستحب است که در چهار عید، یعنی روز های عید فطر، قربان، غدیر، و جمعه خوانده شود.

شیخ بزرگوار محمد بن مشهدی در کتاب «مزار» خود که از مدارک کتاب «بحار» علامه مجلسی است و سید بن طاوس در

کتاب «مصباح الزائر» و میرداماد در کتاب «الأیام الأربعه» و دیگران روایت کرده اند که امام صادق (علیه السلام) دعای ندبه را در روز عید غدیر، فطر، قربان و جمعه قرائت می فرمود. متن دعا چنین است:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، وَصَلَّی اللهُ عَلی سَیِّدِنا مُحَمَّد نَبِیِّهِ وَآلِهِ، وَسَلَّمَ تَسْلِیماً. اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلی ما جَری بِهِ قَضاؤُکَ فِی أَوْلِیائِکَ الَّذِینَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِکَوَدِینِکَ،اِذِاخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِیلَ ما عِنْدَکَ مِنَ النَّعِیمِ الْمُقِیمِ الَّذِی لا زَوالَ لَهُ وَلاَ اضْمِحْلالَ، بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَیْهِمُ الزُّهْدَ فِی دَرَجاتِ هذِهِ الدُّنْیا الدَّنِیَّهِ وَزُخْرُفِها وَزِبْرِجِها، فَشَرَطُوا لَکَ ذلِکَ، وَعَلِمْتَ مِنْهُمُ الْوَفاءَ بِهِ، فَقَبِلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ، وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّکْرَ الْعَلِیَّ وَالثَّناءَ الْجَلِیَّ، وَأَهْبَطْتَ عَلَیْهِمْ مَلائِکَتَکَ، وَکَرَّمْتَهُمْ بِوَحْیِکَ، وَرَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِکَ، وَجَعَلْتَهُمُ الذَّرائِعَ إِلَیْکَ، وَالْوَسِیلَهَ إِلی رِضْوانِکَ، فَبَعْضٌ أَسْکَنْتَهُ جَنَّتَکَ إِلی أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْها، وَبَعْضٌ حَمَلْتَهُ فِی فُلْکِکَ وَنَجَّیْتَهُ وَمَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَکَهِ بِرَحْمَتِکَ، وَبَعْضٌ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِکَ خَلِیلاً، وَسَأَلَکَ لِسانَ صِدْق فِی الاْخِرِینَ، فَأَجَبْتَهُ، وَجَعَلْتَ ذلِکَ عَلِیّاً، وَبَعْضٌ کَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَه تَکْلِیماً، وَجَعَلْتَ لَهُ مِنْ اَخِیهِ رِدْءًا وَوَزِیراً، وَبَعْضٌ أَوْلَدْتَهُ مِنْ غَیْرِ اَب، وَآتَیْتَهُ الْبَیِّناتِ، وَأَیَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ، وَکُلٌّ شَرَعْتَ لَهُ شَرِیعَهً، وَنَهَجْتَ لَهُ مِنْهاجاً، وَتَخَیَّرْتَ لَهُ أَوْصِیاءَ، مُسْتَحْفِظاً بَعْدَ مُسْتَحْفِظ، مِنْ مُدَّه إِلی مُدَّه، اِقامَهً لِدِینِکَ، وَحُجَّهً عَلی عِبادِکَ، وَلِئَلاّ یَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ، وَیَغْلِبَ الْباطِلُ عَلی أَهْلِهِ، وَلِئَلاّ یَقُولَ أَحَدٌ لَوْلا أَرْسَلْتَ إِلَیْنا رَسُولاً مُنْذِراً، وَأَقَمْتَ لَنا عَلَماً هادِیاً، فَنَتَّبِعَ آیاتِکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزی، إِلی أَنِ انْتَهَیْتَ بِالاَْمْرِ إِلی حَبِیبِکَ وَنَجِیبِکَ مُحَمَّد، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، فَکانَ کَما انْتَجَبْتَهُ سَیِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ، وَصَفْوَهَ مَنِ اصْطَفَیْتَهُ، وَأَفْضَلَ مَنِ اجْتَبَیْتَهُ، وَأَکْرَمَ مَنِ اعْتَمَدْتَهُ، قَدَّمْتَهُ عَلی أَنْبِیائِکَ، وَبَعَثْتَهُ إِلَی الثَّقَلَیْنِ مِنْ عِبادِکَ، وَأَوْطَأْتَهُ مَشارِقَکَ وَمَغارِبَکَ، وَسَخَّرْتَ لَهُ

الْبُراقَ،وَعَرَجْتَ بِهِ بِرُوْحِهِ إلى سَمائِکَ،وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ ما کانَ وَما یَکونُ إلَی انْقِضاءِ خَلْقِکَ، ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ، وَحَفَفْتَهُ بِجَبْرَئیلَ وَمیکائیلَ وَالْمُسَوِّمینَ مِنْ مَلائِکَتِکَ، وَوَعَدْتَهُ أَنْ تُظْهِرَ دینَهُ "عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ "، وَذلِکَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مُبَوَّأَ صِدْق مِنْ أَهْلِهِ، وَجَعَلْتَ لَهُ وَلَهُمْ " أَوَّلَ بَیْتوُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعالَمینَ، فیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إبْراهیمَ، وَمَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً "، وَقُلْتَ: " إنَّما یُریدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً "، وَ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّد صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فی کِتابِکَ، فَقُلْتَ: " قُلْ لا أسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إلاَّالْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی "، وَقُلْتَ: " ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْر فَهُوَ لَکُمْ "، وَقُلْتَ: " ما أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْر إلاّ مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إلی رَبِّهِ سَبیلاً "، فَکانُوا هُمُ السَّبیلَ إلَیْکَ، وَالْمَسْلَکَ إلی رِضْوانِکَ، فَلَمَّا انْقَضَتْ أَیّامُهُ أَقامَ وَلِیَّهُ عَلِیَّ بْنَ أَبی طالِب، صَلَواتُکَ عَلَیْهِما وَآلِهِما، هادِیاً، إذْ کانَ هُوَ الْمُنْذِرَ، وَلِکُلِّ قَوْم هاد، فَقالَ وَالْمَلأُ أَمامَهُ: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ. اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ، وَعادِ مَنْ عاداهُ، وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»، وَقالَ:«مَنْ کُنْتُ أَنَا نَبِیَّهُ فَعَلِیٌّ أَمیرُهُ»، وَقالَ: «أَنَا وَعَلِیٌّ مِنْ شَجَرَه واحِدَه، وَسائِرُ النّاسِ مِنْ شَجَر شَتّی»، وَأَحَلَّهُ مَحَلَّ هارُونَ مِنْ مُوسی، فَقالَ: «أَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِنْ مُوسی إلاّ أَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدی»، وَزَوَّجَهُ ابْنَتَهُ، سَیِّدَهَ نِساءِ الْعالَمینَ، وَأَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ ما حَلَّ لَهُ، وَسَدَّ الأَبْوابَ إلاّ بابَهُ،ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَحِکْمَتَهُ، فَقالَ:«أَنَا مَدینَهُ الْعِلْمِ وَعَلِیٌّ بابُها، فَمَنْ أَرادَ الْحِکْمَهَ فَلْیَأْتِها مِنْ بابِها»، ثُمَّ قالَ: «أَنْتَ اَخی وَ وَصِیّی وَوارِثی، لَحْمُکَ مِنْ لَحْمی، وَدَمُکَ مِنْ دَمی، وَسِلْمُکَ

سِلْمِی، وَحَرْبُـکَ حَرْبِی، وَالْاِیمـانُ مُخالِطٌ لَحْمَـکَ وَدَمَـکَ، کَما خالَطَ لَحْمِی وَدَمِی، وَأَنْتَ غَداً عَلَی الْحَوْضِ خَلِیفَتِی، وَأَنْتَ تَقْضِی دَیْنِی، وَتُنْجِزُ عِداتِی، وَشِیعَتُکَ عَلی مَنابِرَ مِنْ نُور ، مُبْیَضَّهً وُجُوهُهُمْ، حَوْلِی فِی الْجَنَّهِ، وَهُمْ جِیرانِی، وَلَوْلا أَنْتَ یا عَلِیُّ لَمْ یُعْرَفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِی»، وَکانَ بَعْدَهُ هُدیً مِنَ الضَّلالِ وَنُوراً مِنَ الْعَمی، وَحَبْلَ اللهِ الْمَتِینَ وَصِراطَهُ الْمُسْتَقِیمَ، لا یُسْبَقُ بِقَرابَه فِی رَحِم، وَلا بِسابِقَه فِی دِین، وَلا یُلْحَقُ فِی مَنْقَبَه مِنْ مَناقِبِهِ، یَحْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِما وَآلِهِما، وَیُقاتِلُ

عَلَی التَّأْوِیلِ، وَلا تَأْخُذُهُ فِی اللهِ لَوْمَهُ لائِم قَدْ وَتَرَ فِیهِ صَنادِیدَ الْعَرَبِ، وَقَتَلَ أَبْطالَهُمْ، وَناوَشَ ذُؤْبانَهُمْ، فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقاداً بَدْرِیَّهً وَخَیْبَرِیَّهً وَحُنَیْنِیَّهً وَغَیْرَهُنَّ، فَأَضَبَّتْ عَلی عَداوَتِهِ، وَاَکَبَّتْ عَلی مُ نابَذَتِهِ، حَتّی قَتَلَ النّاکِثِینَ وَالْقاسِطِینَ وَالْمارِقِینَ، وَلَمّا قَضی نَحْبَهُ، وَقَتَلَهُ أَشْقَی الْاخِرِینَ، یَتْبَعُ أَشْقَی الْأَوَّلِینَ، لَمْ یُمْتَثَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فِی الْهادِینَ بَعْدَ الْهادِینَ، وَالْاُمَّهُ مُصِرَّهٌ عَلی مَقْتِهِ، مُجْتَمِعَهٌ عَلی قَطِیعَهِ رَحِمِهِ، وَاِقْصاءِ وُلْدِهِ، إلاَّ الْقَلِیلَ مِمَّنْ وَفی لِرِعایَهِ الْحَقِّ فِیهِمْ، فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ، وَسُبِیَ مَنْ سُبِیَ، وَاُقْصِیَ مَنْ اُقْصِیَ، وَجَرَی الْقَضاءُ لَهُمْ

بِما یُرْجی لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَهِ، إذْ کانَتِ الاْرْضُ " لِلّهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَالْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ " ، وَ " سُبْحانَ رَبِّناإِنْ کانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً، وَلَنْ یُخْلِفَ اللهُ وَعْدَهُ، وَهُوَالْعَزِیزُ الْحَکِیمُ " ، فَعَلَی الْأَطایِبِ مِنْ أَهْلِ بَیْتِ مُحَمَّد وَعَلِیّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِما وَآلِهِما، فَلْیَبْکِ الْباکُونَ، وَإِیّاهُمْ فَلْیَنْدُبِ النّادِبُونَ، وَلِمِثْلِهِمْ فَلْتَدِرِّ الدُّمُوعُ، وَلْیَصْرُخِ الصّارِخُونَ، وَیَضِجَّ الضّاجُّونَ، وَیَعِجَّ الْعاجُّونَ، أَیْنَ الْحَسَنُ، أَیْنَ الْحُسَیْنُ، أَیْنَ أَبْناءُ الْحُسَیْنِ، صالِحٌ بَعْدَ صالِح، وَصادِقٌ بَعْدَ صادِق، أَیْنَ السَّبِیلُ بَعْدَ السَّبِیلِ، أَیْنَ الْخِیَرَهُ بَعْدَ الْخِیَرَهِ، أَیْنَ الشُّمُوسُ الطّالِعَهُ، أَیْنَ الْأَقْمارُ الْمُنِیرَهُ،

أَیْنَ الْأَنْجُمُ الزّاهِرَهُ، أَیْنَ أَعْلامُ الدِّینِ

وَقواعِدُ الْعِلْم، أَيْنَ بَقِيَّهُ اللهِ الَّتِى لاـ تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَهِ الْهادِيَه، أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمَهِ، أَيْنَ الْمُنْتَظَرُ لِاقامَهِ الاْمْتِ وَالْعِوَجِ، أَيْنَ الْمُرْتَجى لاِزالَهِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوانِ، أَيْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرائِضِ وَالسُّنَنِ، أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِاعادَهِ الْمِلَّهِ وَالشَّرِيعَهِ، أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِاحْياءِ الْكِتابِ وَحُدُودِهِ، أَيْنَ مُحْيِى مَعالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ، أَيْنَ قاصِمُ شَوْكَهِ الْمُعْتَدِينَ، أَيْنَ هادِمُ أَبْنِيَهِ الشِّرْكِ وَالنِّفاقِ، أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيانِ وَالطُّغْيانِ، أَيْنَ حاصِدُ فُرُوعِ الْغَىِّ وَالشِّقاقِ، أَيْنَ طامِسُ آثارِالزَّيْغِ وَالْأَهْواءِ، أَيْنَ قاطِعُ حَبائِلِ الْكِذْبِ وَالْإِفْتِراءِ، أَيْنَ مُبِيدُ الْعُتاهِ وَالْمَرَدَهِ، أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنادِ وَالتَّضْلِيلِ وَالْإِلْحادِ، أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِياءِوَمُذِلُّ الْأَعْداءِ، أَيْنَ جامِعُ

الْكَلِمِ عَلَى التَّقْوى، أَيْنَ بابُ اللهِ الَّذِى مِنْهُ يُؤْتى، أَيْنَ وَجْهُ اللهِ الَّذِى إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِياءُ، أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّماءِ، أَيْنَ صاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَناشِرُ رايَهِ الْهُدى، أَيْنَ مُؤَلِّفُ شَمْلِ الصَّلاحِ وَالرِّضا، أَيْنَ الطّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِياءِ وَأَبْناءِ الْأَنْبِياءِ، أَيْنَ الطّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلاءَ،أَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلى مَنِ اعْتَدى عَلَيْهِ وَافْتَرى، أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِى يُجابُ إِذا دَعا، أَيْنَ صَدْرُ الْخَلائِقِ ذُو الْبِرِّ وَالتَّقْوى، أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفى، وَابْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضى، وَابْنُ خَدِيجَهَ الْغَرّاءِ، وَابْنُ فاطِمَهَ الْكُبْرى، بِأَبِى أَنْتَ وَأُمِّى وَنَفْسِى لَكَ الْوِقاءُ وَالْحِمى، يَاابْنَ السّادَهِ الْمُقَرَّبِينَ، يَاابْنَ النُّجَباءِ الْأَكْرَمِينَ، يَاابْنَ الْهُداهِ الْمَهْدِيِّينَ، يَاابْنَ الْخِيَرَهِ الْمُهَذَّبِينَ، يَاابْنَ الْغَطارِفَهِ الْأَنْجَبِينَ، يَاابْنَ الْأَطايِبِ الْمُطَهَّرِينَ، يَاابْنَ الْخَضارِمَهِ الْمُنْتَجَبِينَ، يَاابْنَ الْقَماقِمَهِ الْأَكْرَمِينَ، يَاابْنَ الْبُدُورِالْمُنِيرَهِ، يَاابْنَ السُّرُجِ الْمُضِيئَهِ،يَاابْنَ الشُّهُبِ الثّاقِبَهِ، يَاابْنَ الْأَنْجُمِ الزّاهِرَهِ، يَاابْنَ السُّبُلِ الْواضِحَهِ، يَاابْنَ الْأَعْلامِ اللّائِحَهِ، يَاابْنَ الْعُلُومِ الْكامِلَهِ، يَاابْنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَهِ، يَاابْنَ الْمَعالِمِ الْمَأْثُورَهِ، يَاابْنَ الْمُعْجِزاتِ الْمَوْجُودَهِ، يَاابْنَ الدَّلائِلِ الْمَشْهُودَهِ، يَاابْنَ الصِّراطِ الْمُسْتَقِيمِ، يَاابْنَ النَّبَأِ الْعَظِيمِ، يَاابْنَ مَنْ هُوَ فِى أُمِّ الْكِتابِ لَدَى اللهِ عَلِيٌّ حَكِيمٌ، يَاابْنَ الْآياتِ وَالْبَيِّناتِ، يَاابْنَ الدَّلائِلِ الظّاهِراتِ، يَاابْنَ الْبَراهِينِ الْواضِحاتِ الْباهِراتِ، يَاابْنَ الْحُجَجِ

الْبالِغاتِ، یَاابْنَ النِّعَم السّابغاتِ، یَاابْنَ طه وَالْمُحْکَماتِ، یَاابْنَ یس وَالذّارِیاتِ، یَاابْنَ الطُّورِ وَالْعادِیاتِ، یَاابْنَ مَنْ دَنی فَتَدَلّی ، فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی، دُنُوّاً وَاقْتِراباً مِنَ الْعَلِیِّ الأَعْلی، لَیْتَ شِعْری أَیْنَ اسْتَقَرَّتْ بِکَ النَّوی، بَلْ اَیُّ أَرْض تُقِلُّکَ أَوْ ثَری، أَ بِرَضْوی أَوْ غَیْرِها أَمْ ذِی طُوی،عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ أَرَی الْخَلْقَ وَلا تُری، وَلا أَسْمَعُ لَکَ حَسِیساً وَلا نَجْوی، عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ تُحِیطَ بِکَ دُونِیَ الْبَلْوی، وَلا یَنالُکَ مِنِّی ضَجِیجٌ وَلا شَکْوی، بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ مُغَیَّب لَمْ یَخْلُ مِنّا، بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ نازِح ما نَزَحَ عَنّا، بِنَفْسِی أَنْتَ اُمْنِیَّةُ شائِق یَتَمَنّی، مِنْ مُؤْمِن وَمُؤْمِنَه ذَکَرا فَحَنّا، بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ عَقِیدِ عِزّ لا یُسامی، بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ أَثِیلِ مَجْد لا یُحاذی، بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ تِلادِ نِعَم لا تُضاهی، بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ نَصِیفِ شَرَف لا یُساوی، إِلی مَتی أَحارُ فِیکَ یا مَوْلایَ، وَإِلی مَتی وَاَیَّ خِطاب اَصِفُ فِیکَ وَاَیَّ نَجْوی، عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ أُجابَ دُونَکَ وَأُناغی، عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ أَبْکِیَکَ وَیَخْذُلَکَ الْوَری، عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ یَجْرِیَ عَلَیْکَ دُونَهُمْ ما جَری، هَلْ مِنْ مُعِین فَأُطِیلَ مَعَهُ الْعَوِیلَ وَالْبُکاءَ، هَلْ مِنْ جَزُوع فَأُساعِدَ جَزَعَهُ إِذا خَلا، هَلْ قَذِیَتْ عَیْنٌ فَساعَدَتْها عَیْنِی عَلَی الْقَذی، هَلْ إِلَیْکَ یَاابْنَ أَحْمَدَ سَبِیلٌ فَتُلْقی، هَلْ یَتَّصِلُ یَوْمُنا مِنْکَ بِعِدَه فَنَحْظی، مَتی نَرِدُ مَناهِلَکَ الرَّوِیَّهَ فَنَرْوی، مَتی نَنْتَقِعُ مِنْ عَذْبِ مائِکَ فَقَدْ طالَ الصَّدی، مَتی نُغادِیکَ وَنُراوِحُکَ فَنُقِرَّ عَیْناً، مَتی تَرانا وَنَراکَ وَقَدْ نَشَرْتَ لِواءَ النَّصْرِ تُری، أَتَرانا نَحُفُّ بِکَ وَأَنْتَ تَؤُمُّ الْمَلاَ، وَقَدْ مَلأْتَ الأَرْضَ عَدْلاً، وَاَذَقْتَ أَعْداءَکَ هَواناً وَعِقاباً، وَاَبَرْتَ الْعُتاهَ وَجَحَدَهَ الْحَقِّ، وَقَطَعْتَ دابِرَ الْمُتَکَبِّرِینَ، وَاجْتَثَثْتَ اُصُولَ الظّالِمِینَ، وَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ. اَللّهُمَّ أَنْتَ کَشّافُ الْکُرَبِ وَالْبَلْوی، وَإِلَیْکَ أَسْتَعْدِی فَعِنْدَکَ الْعَدْوی، وَأَنْتَ

رَبُّ الْاخِرَهِ وَالْاولی، فَأَغِثْ یا

غِیاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ عُبَیْدَکَ الْمُبْتَلی، وَ أَرِهِ سَیِّدَهُ یا شَدِیدَ الْقُوی، وَأَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسی وَالْجَوی، وَبَرِّدْ غَلِیلَهُ یا مَنْ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی، وَمَنْ إِلَیْهِ الرُّجْعی وَالْمُنْتَهی. اَللّهُمَّ وَنَحْنُ عَبِیدُکَ الشّائِقُونَ إِلی وَلِیِّکَ الْمُذَکِّرِ بِکَ وَبِنَبِیِّکَ، خَلَقْتَهُ لَنا عِصْمَهً وَمَلاذاً، وَأَقَمْتَهُ لَنا قِواماً وَمَعاذاً، وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِینَ مِنّا اِماماً، فَبَلِّغْهُ مِنّا تَحِیَّهً وَسَلاماً، وَزِدْنا بِذلِکَ یا رَبِّ إِکْراماً، وَاجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنا مُسْتَقَرّاً وَمُقاماً، وَأَتْمِمْ نِعْمَتَکَ بِتَقْدِیمِکَ إِیّاهُ أَمامَنا، حَتّی تُورِدَنا جِنانَکَ وَمُرافَقَهَ الشُّهَداءِ مِنْ خُلَصائِکَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد جَدِّهِ وَرَسُولِکَ السَّیِّدِ الْأَکْبَرِ، وَعَلی أَبِیهِ السَّیِّدِ الْأَصْغَرِ، وَجَدَّتِهِ الصِّدِّیقَهِ الْکُبْری فاطِمَهَ بِنْتِ مُحَمَّد، وَعَلی مَنِ اصْطَفَیْتَ مِنْ آبائِهِ الْبَرَرَهِ، وَعَلَیْهِ أَفْضَلَ وَأَکْمَلَ وَأَتَمَّ وَأَدْوَمَ وَأَکْبَرَ وَأَوْفَرَ ما صَلَّیْتَ عَلی أَحَد مِنْ أَصْفِیائِکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، وَصَلِّ عَلَیْهِ صَلوهً لا غایَهَ لِعَدَدِها، وَلا نِهایَهَ لِمَدَدِها، وَلا نَفادَ لِأَمَدِها، اَللّهُمَّ وَاَقِمْ بِهِ الْحَقَّ، وَأَدْحِضْ بِهِ الْباطِلَ،وَاَدِلْ بِهِ أَوْلِیاءَکَ، وَأَذْلِلْ بِهِ أَعْداءَکَ، وَصِلِ اللّهُمَّ بَیْنَناوَبَیْنَهُ وُصْلَهً تُؤَدّی إِلی مُرافَقَهِ سَلَفِهِ، وَاجْعَلْنا مِمَّنْ یَأْخُذُ بِحُجْزَتِهِمْ، وَیَمْکُثُ فِی ظِلِّهِمْ، وَاَعِنّا عَلی تَأْدِیَهِ حُقُوقِهِ إِلَیْهِ، وَالْاِجْتِهادِ فِی طاعَتِهِ، وَاجْتِنابِ مَعْصِیَتِهِ، وَامْنُنْ عَلَیْنا بِرِضاهُ، وَهَبْ لَنا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعاءَهُ وَخَیْرَهُ، ما نَنالُ بِهِ سَعَهً مِنْ رَحْمَتِکَ، وَفَوْزاً عِنْدَکَ، وَاجْعَلْ صَلاتَنا بِهِ مَقْبُولَهً، وَذُنُوبَنا بِهِ مَغْفُورَهً، وَدُعاءَنا بِهِ مُسْتَجاباً، وَاجْعَلْ أَرْزاقَنا بِهِ مَبْسُوطَهً، وَهُمُومَنا بِهِ مَکْفِیَّهً، وَحَوائِجَنا بِهِ مَقْضِیَّهً، وَأَقْبِلْ إِلَیْنا بِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ، وَاقْبَلْ تَقَرُّبَنا إِلَیْکَ، وَانْظُرْ إِلَیْنا نَظْرَهً رَحِیمَهً، نَسْتَکْمِلُ بِهَا الْکَرامَهَ عِنْدَکَ، ثُمَّ لا تَصْرِفْها عَنّا بِجُودِکَ، وَاسْقِنا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بِکَأْسِهِ وَبِیَدِهِ، رَیّاً رَوِیّاً هَنِیئاً سائِغاً لا ظَمَأَ بَعْدَهُ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

دعای سمات

دعای سمات که به دعای شبّور هم

معروف است محتوایی اعتقادی و تاریخی دارد، و با اشاره به نامهای پروردگار و شگفتی های خلقت خدا و قدرت بی نظیر او که در بعثت پیامبران و معجزه ها آشکار می شد، و با یادی ازحضرت موسی، حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت اسحاق، و حضرت محمّد (صلی الله علیه وآله) ، و حوادث مربوط به پیامبران الهی، خداوند را به همه مقدّسات سوگند می دهد، و مغفرت و رحمت او را می طلبد.

این دعا در «مصباح» شیخ طوسی و «جمال الأسبوع» سیّد ابن طاووس وکتاب های کفعمی از«محمّدبن عثمان عمری» که یکی از نوّاب چهارگانه حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف بود از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده، و مستحب است این دعا را در ساعات آخر روز جمعه بخوانند. بیشتر علمای گذشته بر خواندن این دعا مواظبت می کردند.

متن دعا این گونه است:

«اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الأَعْظَمِ الأَعَزِّ الأَجَلِّ الأَکْرَمِ الَّذِی إذا دُعِیتَ بِهِ عَلی مَغالِقِ أَبْوابِ السَّماءِ لِلْفَتْحِ بِالرَّحْمَهِ انْفَتَحَتْ، وَإذا دُعِیتَ بِهِ عَلی مَضایِقِ أَبْوابِ الأَرْضِ لِلْفَرَجِ انْفَرَجَتْ، وَإذا دُعِیتَ بِهِ عَلَی الْعُسْرِ لِلْیُسْرِ تَیَسَّرَتْ، وَإذا دُعِیتَ بِهِ عَلَی الأَمْواتِ لِلنُّشُورِ انْتَشَرَتْ، وَإذا دُعِیتَ بِهِ عَلی کَشْفِ الْبَأْساءِ وَالضَّرّاءِ انْکَشَفَتْ، وَبِجَلالِ وَجْهِکَ الْکَرِیمِ، أَکْرَمِ الْوُجُوهِ وَأَعَزِّ الْوُجُوهِ،الَّذِی عَنَتْ لَهُ الْوُجُوهُ، وَخَضَعَتْ لَهُ الرِّقابُ، وَخَشَعَتْ لَهُ الأَصْواتُ، وَوَجِلَتْ لَهُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخافَتِکَ، وَبِقُوَّتِکَ الَّتِی تُمْسِکُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَی الأَرْضِ إلاّ بِإذْنِکَ، وَتُمْسِکُ السَّماواتِ وَالأَرْضَ أَنْ تَزُولا، وَبِمَشِیَّتِکَ الَّتِی دانَ لَها الْعالَمُونَ، وَبِکَلِمَتِکَ الَّتِی خَلَقْتَ بِها السَّماواتِ وَالأَرْضَ، وَبِحِکْمَتِکَ الَّتِی صَنَعْتَ بِها الْعَجائِبَ،وَخَلَقْتَ بِها الظُّلْمَهَ وَجَعَلْتَها لَیْلاً، وَجَعَلْتَ اللَّیْلَ سَکَناً، وَخَلَقْتَ بِهَا النُّورَ وَجَعَلْتَهُ نَهاراً، وَجَعَلْتَ النَّهارَ نُشُوراً بْصِراً، وَخَلَقْتَ بِهَا

الشَّمْسَ وَجَعَلْتَ الشَّمْسَ ضِيَاءً، وَخَلَقْتَ بِهَا الْقَمَرَ وَجَعَلْتَ الْقَمَرَ نُوراً، وَخَلَقْتَ بِهَا الْكَواكِبَ وَجَعَلْتَها نُجُوماً وَبُرُوجاً وَمَصابِيحَ وَزِينَةً وَرُجُوماً، وَجَعَلْتَ لَها مَشارِقَ وَمَغارِبَ، وَجَعَلْتَ لَها مَطالِعَ وَمَجارِيَ، وَجَعَلْتَ لَها فَلَكاً وَمَسابِحَ، وَقَدَّرْتَها فِى السَّماءِ مَنازِلَ فَأَحْسَنْتَ تَقْدِيرَها،

وَصَوَّرْتَها فَأَحْسَنْتَ تَصْوِيرَها، وَأَحْصَيْتَها بِأَسْمائِكَ إِحْصاء ، وَدَبَّرْتَها بِحِكْمَتِكَ تَدْبِيراً، وَأَحْسَنْتَ تَدْبِيرَها، وَسَخَّرْتَها

بِسُلْطانِ اللَّيْلِوَسُلْطانِ النَّهارِ وَعَرَّفْتَ بِهاالسّاعاتِوَعَدَدَ السِّنِىَ وَالْحِسابِ، وَجَعَلْتَ رُؤْيَتَها لِجَمِيعِ النّاسِ مَرْأًى واحِداً،

وَأَسْأَلُكَ اللّهُمَّ بِمَجْدِكَ الَّذِى كَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَرَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الْمُقَدَّسِينَ فَوْقَ إِحْساسِ الْكَرُّوبِيِّينَ فَوْقَ غَمائِمِ النُّورِ فَوْقَ تابُوتِ الشَّهادَهِ فِى عَمُودِ النّارِ، وَفِى طُورِ سَيْناءَ، وَفِى جَبَلِ حُورِيثَ، فِى الْوادِ الْمُقَدَّسِ فِى الْبُقْعَهِ الْمُبارَكَهِ مِنْ جانِبِ الطُّورِالأَيْمَنِ مِنَ الشَّجَرَهِ، وَفِى أَرْضِ مِصْرَ بِتِسْعِ آيات بَيِّنات، وَيَوْمَ فَرَقْتَ لِبَنِى اِسْرائِيلَ الْبَحْرَ، وَفِى الْمُنْبَجِساتِ الَّتِى صَنَعْتَ بِهَا الْعَجائِبَ فِى بَحْرِ سُوف، وَعَقَدْتَ ماءَ الْبَحْرِ فِى قَلْبِ الْغَمْرِ كَالْحِجارَهِ، وَجاوَزْتَ بِبَنِى اِسْرائِيلَ الْبَحْرَ، وَتَمَّتْ كَلِمَتُكَ الْحُسْنى عَلَيْهِمْ بِما صَبَرُوا، وَأَوْرَثْتَهُمْ مَشارِقَ الأَرْضِ وَمَغارِبَهَا الَّتِى بارَكْتَ فِيها لِلْعالَمِينَ، وَأَغْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ وَمَراكِبَهُ فِى الْيَمِّ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الأَعْظَمِ الأَعْظَمِ الأَعَزِّ الأَجَلِّ الأَكْرَمِ، وَبِمَجْدِكَ الَّذِى تَجَلَّيْتَ بِهِ لِمُوسى كَلِيمِكَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى طُورِ سَيْناءَ،

وَلاِبْراهِيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ خَلِيلِكَ مِنْ قَبْلُ فِى مَسْجِدِ الْخَيْفِ، وَلاِسْحاقَ صَفِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى بِئْرِ شِيَع، وَلِيَعْقُوبَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى بَيْتِ إِيل،وَأَوْفَيْتَ لاِبْراهِيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ بِمِيثاقِكَ، وَلاِسْحاقَ عَلَيْهِ السَّلامُ بِحَلْفِكَ، وَلِيَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلامُ بِشَهادَتِكَ، وَلِلْمُؤْمِنِينَ بِوَعْدِكَ، وَلِلدّاعِينَ بِأَسْمائِكَ، فَأَجَبْتَ، وَبِمَجْدِكَ الَّذِى ظَهَرَلِمُوسَى بْنِ عِمْرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلى قُبَّهِ الرُّمّانِ، وَب آياتِكَ الَّتِى وَقَعَتْ عَلى أَرْضِ مِصْرَ بِمَجْدِ الْعِزَّهِ وَالْغَلَبَهِ، ب آيات عَزِيزَه، وَبِسُلْطانِ الْقُوَّهِ، وَبِعِزَّهِ الْقُدْرَهِ، وَبِشَأْنِ الْكَلِمَهِ التّامَّهِ، وَبِكَلِماتِكَ الَّتِى تَفَضَّلْتَ بِها عَلى أَهْلِ السَّماواتِ وَالأَرْضِ، وَأَهْلِ الدُّنْيا وَ الآخِرَهِ، وَبِرَحْمَتِكَ الَّتِى مَنَنْتَ بِها عَلى جَمِيعِ خَلْقِكَ، وَبِاسْتِطاعَتِكَ

الَّتِی أَقَمْتَ بِها عَلَى الْعالَمِینَ، وَبِنُورِکَ الَّذِی قَدْ خَرَّ مِنْ فَزَعِهِ طُورُ سَیْناءَ، وَبِعِلْمِکَ وَجَلالِکَ وَکِبْرِیائِکَ وَعِزَّتِکَ وَجَبَرُوتِکَ الَّتِی لَمْ تَسْتَقِلَّهَاالْأَرْضُ، وَانْخَفَضَتْ لَهَا السَّماواتُ، وَانْزَجَرَ لَهَا الْعُمْقُ الْأَکْبَرُ، وَرَکَدَتْ لَهَا الْبِحارُ وَالْأَنْهارُ، وَخَضَعَتْ لَهَا الْجِبالُ، وَسَکَنَتْ لَهَاالْأَرْضُ بِمَناکِبِها، وَاسْتَسْلَمَتْ لَهَا الْخَلائِقُ کُلُّها، وَخَفَقَتْ لَهَا الرِّیاحُ فِی جَرَیانِها، وَخَمَدَتْ لَهَا النِّیرانُ فِی أَوْطانِها، وَبِسُلْطانِکَ الَّذِی عُرِفَتْ لَکَ بِهِ الْغَلَبَهُ دَهْرَ الدُّهُورِ، وَحُمِدْتَ بِهِ فِی السَّماواتِ وَالْأَرَضِینَ، وَبِکَلِمَتِکَ کَلِمَهِ الصِّدْقِ الَّتِی سَبَقَتْ لِأَبِینا آدَمَ وَذُرِّیَّتِهِ بِالرَّحْمَهِ، وَأَسْأَلُکَ بِکَلِمَتِکَ الَّتِی غَلَبَتْ کُلَّ شَیْ ءٍ، وَبِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی تَجَلَّیْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ فَجَعَلْتَهُ دَکّاً، وَخَرَّ مُوسی صَعِقاً، وَبِمَجْدِکَ الَّذِی ظَهَرَ عَلی طُورِ سَیْناءَ، فَکَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَکَ وَرَسُولَکَ مُوسَی بْنَ عِمْرانَ، وَبِطَلْعَتِکَ فِی ساعِیرَ، وَظُهُورِکَ فِی جَبَلِ فارانَ بِرَبَواتِ الْمُقَدَّسِینَ، وَجُنُودِ الْمَلائِکَهِ الصّافِّینَ، وَخُشُوعِ الْمَلائِکَهِ الْمُسَبِّحِینَ، وَبِبَرَکاتِکَ الَّتِی بارَکْتَ فِیها عَلی إِبْراهِیمَ خَلِیلِکَ عَلَیْهِ السَّلامُ فِی أُمَّهِ مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَبارَکْتَ لِإِسْحاقَ صَفِیِّکَ فِی أُمَّهِ عِیسی عَلَیْهِمَا السَّلامُ، وَبارَکْتَ لِیَعْقُوبَ إِسْرائِیلِکَ فِی أُمَّهِ مُوسی عَلَیْهِمَا السَّلامُ، وَبارَکْتَ لِحَبِیبِکَ مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فِی عِتْرَتِهِ وَذُرِّیَّتِهِ وَأُمَّتِهِ. اَللّهُمَّ وَکَماغِبْناعَنْ ذلِکَ وَلَمْ نَشْهَدْهُ، وَآمَنّا بِهِوَلَمْ نَرَهُ صِدْقاً وَعَدْلاً، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تُبارِکَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَتَرَحَّمَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، کَأَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَبارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلی إِبْراهِیمَ وَآلِ إِبْراهِیمَ، إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ، فَعّالٌ لِما تُرِیدُ، وَأَنْتَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍقَدِیرٌ شَهِیدٌ».

پس حاجات خود را ذکر می کنی و می گویی:

«اَللّهُمَّ بِحَقِّ هذَا الدُّعاءِ، وَبِحَقِّ هذِهِ الْأَسْماءِ الَّتِی لایَعْلَمُ تَفْسِیرَها وَلایَعْلَمُ باطِنَها غَیْرُکَ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَافْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ، وَلا تَفْعَلْ بِی ما أَنَا أَهْلُهُ، وَاغْفِرْ لِی مِنْ ذُنُوبِی ما تَقَدَّمَ مِنْها وَما تَأَخَّرَ، وَوَسِّعْ عَلَیَّ مِنْ حَلالِ

رِزْقِكَ، وَاكْفِنِی مَؤُونَهَ إِنْسانِ سَوْء، وَجارِسَوْء، وَقَرِینِ سَوْء،وَسُلْطانِ سَوْء، إِنَّکَ عَلی ما تَشاءُ قَدِیرٌ، وَبِکَلِّ شَیْ ء عَلِیمٌ، آمِینَ رَبَّ الْعالَمِینَ».

در بعضی از نسخ آمده است که بعد از " وَ أَنْتَ عَلی کُلِّ شَیْ ء قَدِیرٌ " هر حاجت داری ذکر کن و بگو:

«یا حَنّانُ یا مَنّانُ، یا بَدِیعَ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ، یا ذَا الْجَلالِ وَالاِْکْرام، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

و مستحب است بعد از دعای سمات این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ بِحَقِّ هذَا الدُّعاءِ، وَبِحَقِّ هذِهِ الْأَسْماءِ الَّتِی لا یَعْلَمُ تَفْسِیرَها وَلا تَأْوِیلَها، وَلا باطِنَها وَلا ظاهِرَها غَیْرُکَ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَرْزُقَنِی خَیْرَ الدُّنْیا وَالاْخِرَهَ».

پس حاجت خود را بطلبد و بگوید:

«وَافْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ وَلا تَفْعَلْ بی ما أَنَا أَهْلُهُ، وَانْتَقِمْ لِیْ و به جای فلان بن فلان نام و نام پدر دشمن را بگوید:

«وَاغْفِرْ لِی ذُنُوبِی ما تَقَدَّمَ مِنْها وَما تَأَخَّرَ، وَلِوالِدَیَّ، وَلِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ، وَوَسِّعْ عَلَیَّ مِنْ حَلالِ رِزْقِکَ، وَاکْفِنِی مَؤُونَهَ إِنْسانِ سَوْء، وَجارِ سَوْء، وَسُلْطانِ سَوْء، وَقَرِینِ سَوْء، وَیَوْم سَوْء، وَساعَهِ سَوْء، وَانْتَقِمْ لِی مِمَّنْ یَکِیدُنِی، وَمِمَّنْ یَبْغِی عَلَیَّ، وَیُرِیدُ بِی، وَبِأَهْلِی، وَأَوْلادِی، وَإِخْوانِی، وَجِیرانِی، وَقَراباتِی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ ظُلْماً، إِنَّکَ عَلی ماتَشاءُ قَدِیرٌ، وَبِکُلِّ شَیْ ء عَلِیمٌ، آمِینَ رَبَّ الْعالَمِینَ».

پس بگوید:

«اَللّهُمَّ بِحَقِّ هذَا الدُّعاءِ تَفَضَّلْ عَلی فُقَراءِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ بِالْغِنی وَالثَّرْوَهِ، وَعَلی مَرْضَی الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ بِالشِّفاءِ وَالصِّحَّهِ، وَعَلی أَحْیاءِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ بِاللُّطْفِ وَالْکَرامَهِ، وَعَلی أَمْواتِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ بِالْمَغْفِرَهِ وَالرَّحْمَهِ، وَعَلی مُسافِرِی الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ بِالرَّدِّ إِلی أَوْطانِهِمْ سالِمِینَ غانِمِینَ، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، وَصَلَّی اللهُ عَلی سَیِّدِنا مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِیِّینَ وَعِتْرَتِهِ الطّاهِرِینَ، وَسَلَّمَ تَسْلِیماً کَثِیراً».

و شیخ بن فهد گفته که مستحبّ است بعد از دعاء سمات بگوئی:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ

لُکَ بِحُرْمَهِ هذَا الدُّعاءِ، وِ بِما فاتَ مِنْهُ مِنَ

الْأَسْماءِ، وَبِمایَشتَمِلُ عَلَیْهِ مِنَ التَّفْسیرِوَالتَّدْبیرِالَّذی لایُحیطُ بِهِ إِلاّ أَنْتَ، أَنْ تَفْعَلَ بی کَذا وَکَذا».

و بجای کذا و کذا حاجت خود را بخواهد.

دعای توسّل

حاجتها را باید از خداوند خواست، امّا برای برآورده شدن آنها باید کسانی را که مقرّب درگاه خدایند، وسیله قرار داد، و خدا را به حق و مقام و منزلت آنان قسم داد، و آنان را شفیع ساخت. این کار «توسّل» نام دارد. مرحوم علامه مجلسی نقل می فرماید: دعای توسل را محمّد بن بابویه از معصوم (علیه السلام) روایت کرده و گفته است: در هیچ امری این دعا را نخواندم، مگر آن که به زودی اثر اجابت آن را یافتم:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وآلِهِ، یاأَبَاالْقاسِمِ یارَسُولَ اللهِ یااِمامَ الرَّحْمَهِ یا سَیِّدَناوَمَوْلینا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وتَوَسَّلْنابِکَ إِلَی اللهِ وَقَدَّمْناکَ بَیْنَ یَدَیْ حاجاتِنا، یاوَجِیهاً عِنْدَ اللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، یا أَبَاالْحَسَنِ یا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ یا عَلِیَّ بْنَ أَبی طالِب یا حُجَّهَ اللهِ عَلی خَلْقِهِ یاسَیِّدَنا وَمَوْلینا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِکَ إِلَی اللهِ وَقَدَّمْناکَ بَیْنَ یَدَیْ حاجاتِنا، یا وَجِیهاً عِنْدَ اللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَ اللهِ، یا فاطِمَهَ الزَّهْراءِ یابِنْتَ مُحَمَّد یاقُرَّهَ عَیْنِ الرَّسُولِ یا سَیِّدَتَنا وَمَوْلاتَنا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِکِ إِلَی اللهِ وَقَدَّمْناکِ بَیْنَ یَدَیْ حاجاتِنا، یا وَجِیهَهً عِنْدَ اللهِ اشْفَعِی لَنا عِنْدَ اللهِ، یا أَبامُحَمَّد یا حَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ أَیُّهَاالْمُجْتَبی یَاابْنَ رَسُولِ اللهِ یا حُجَّهَ اللهِ عَلی خَلْقِهِ یا سَیِّدَنا وَمَوْلینا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِکَ إِلَی اللهِ وَقَدَّمْناکَ بَیْنَ یَدَیْ حاجاتِنا، یا وَجِیهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، یا أَباعَبْدِاللهِ یا حُسَیْنَ بْنَ عَلِیّ أَیُّهَا الشَّهِیدُ یَاابْنَ رَسُولِ

اللهِ يا حُجَّةَ اللهِ عَلى خَلْقِهِ يا سَيِّدَنا وَمَوْلينا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْناوَتَوَسَّلْنا بِكَ إِلَى اللهِ وَقَدَّمْناكَ بَيْنَ يَدَىْ حاجاتِنا، يا وَجِيهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، يا أَبَاالْحَسَنِ يا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يازَيْنَ الْعابِدِينَ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ يا حُجَّةَ اللهِ عَلى خَلْقِهِ يا سَيِّدَنا وَمَوْلينا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِكَ إِلَى اللهِ وَقَدَّمْناكَ بَيْنَ يَدَىْ حاجاتِنا، يا وَجِيهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، يا أَبا جَعْفَر يا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيّ أَيُّهَاالْباقِرُ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ يا حُجَّةَ اللهِ عَلى خَلْقِهِ يا سَيِّدَنا

وَمَوْلينا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِكَ إِلَى اللهِ وَقَدَّمْناكَ بَيْنَ يَدَىْ حاجاتِنا، يا وَجِيهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، يا أَباعَبْدِاللهِ يا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّد أَيُّهَا الصّادِقُ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ يا حُجَّةَ اللهِ عَلى خَلْقِهِ يا سَيِّدَنا وَ مَوْلينا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِكَ إِلَى اللهِ وَقَدَّمْناكَ بَيْنَ يَدَىْ حاجاتِنا، يا وَجِيهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، يا أَبَاالْحَسَنِ يا مُوسَى بْنَ جَعْفَر أَيُّهَا الْكاظِمُ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ يا حُجَّةَ اللهِ عَلى خَلْقِهِ ياسَيِّدَنا وَمَوْلينا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِكَ إِلَى اللهِ وَقَدَّمْناكَ بَيْنَ يَدَىْ اجاتِنا، يا وَجِيهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، يا أَبَاالْحَسَنِ يا عَلِيَّ بْنَ مُوسى أَيُّهَا الرِّضا يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ ياحُجَّةَ اللهِ عَلى خَلْقِهِ يا سَيِّدَنا وَمَوْلينا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِكَ إِلَى اللهِ وَقَدَّمْناكَ بَيْنَ يَدَىْ حاجاتِنا، يا وَجِيهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، يا أَباجَعْفَر يا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيّ أَيُّهَا الْجَوادُ يَاابْنَ

رَسُولِ اللهِ يا حُجَّةَ اللهِ عَلى خَلْقِهِ يا سَيِّدَنا وَمَوْلينا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِكَ إِلَى اللهِ وَقَدَّمْناكَ بَيْنَ يَدَىْ حاجاتِنا، يا وَجِيهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، يا أَبَاالْحَسَنِ يا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّد أَيُّهَا الْهادِى النَّقِيُّ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ يا حُجَّةَ اللهِ عَلى خَلْقِهِ

یـا سَیِّدَنا وَمَوْلینا، إنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْـفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِکَ إلَی اللهِ وَقَدَّمْناکَ بَیْنَ یَدَیْ حاجاتِنا،یا وَجِیهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، یا أَبامُحَمَّد یـا حَسَنَ بْنَ عَلِیّ یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ یـا حُجَّهَ اللهِ عَلی خَلْقِهِ یاسَیِّدَنا وَمَوْلینـا، إنّـا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْـفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِکَ إلَی اللهِ وَقَدَّمْناکَ بَیْنَ یَدَیْ حاجاتِنا، یا وَجِیهاً عِنْدَاللهِ اشْـفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، یا وَصِیَّ الْحَسَنِ وَالْخَلَفَ الْحُجَّهَ أَیُّهَا الْقائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِیُّ یَاابْنَ رَسُولِ اللهِ یـا حُجَّهَ اللهِ عَلی خَلْقِهِ یـا سَیِّدَنا وَمَوْلینـا، إنّـا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِکَ إلَی اللهِ وَقَدَّمْناکَ بَیْنَ یَدَیْ حاجاتِنا، یا وَجِیهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ». پس حاجات خود را بطلبد که برآورده می شود إنْ شاءَالله تعالی و در روایت دیگر وارد شده که بعد از این گوید:

«یـا سادَتِی وَمَوالِیَّ إنِّی تَوَجَّهْتُ بِکُمْ أَئِمَّتِی وَعُدَّتِی لِیَوْم فَقْرِی وَحاجَتِی إلَی اللهِ، وَتَوَسَّلْتُ بِکُمْ إلَی اللهِ، وَاسْتَشْفَعْتُ بِکُمْ إلَی اللهِ،فَاشْفَعُوا لِی عِنْدَاللهِ، وَاسْتَنْقِذُونِی مِنْ ذُنُوبِی عِنْدَاللهِ، فَإنَّکُمْ وَسِیلَتِی إلَی اللهِ، وبِحُبِّکُمْ وَبِقُرْبِکُمْ أَرْجُو نَجاهً مِنَ اللهِ، فَکُونُوا عِنْدَاللهِ رَجائِی یـا سادَتِی یـا أَوْلِیاءَاللهِ، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ، وَلَعَنَ اللهُ أَعْداءَاللهِ ظالِمِیهِمْ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَالْآخِرِینَ، آمِینَ رَبَّ الْعالَمِیْنَ».

دعای رفع گرفتاری

مرحوم شیخ کفعمی در بلدالأمین دعـایی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده که هر ملهوف و مکروب و محزون و گرفتار و ترسانی آنرا بخواند، حقّ تعالی او را فرج کرامت فرماید، و آن دعا این است:

«یـا عِمادَ مَنْ لاعِمادَ لَهُ، وَیا ذُخْرَ مَنْ لاذُخْرَ لَهُ، وَیا سَنَدَ مَنْ لا سَنَدَ لَهُ، وَیا حِرْزَ مَنْ لا حِرْزَ لَهُ، وَیا غِیاثَ مَنْ لاغِیاثَ لَهُ، وَیا کَنْزَ مَنْ لا کَنْزَ لَهُ، وَیا عِزَّ مَنْ لا عِزَّ لَهُ، یا کَرِیمَ الْعَفْوِ، یا حَسَنَ التَّجاوُزِ، یا عَوْنَ الضُّعَفاءِ، یا کَنْزَ

الْفُقَراءِ، يا عَظِيمَ الرَّجاءِ، يا مُنْقِذَ الْغَرْقى، يا مُنْجِىَ الْهَلْكى، يا مُحْسِنُ يا مُجْمِلُ يا مُنْعِمُ يا مُفْضِلُ، أَنْتَ الَّذِى سَجَدَ لَکَ سَوادُ اللَّيْلِ وَنُورُ النَّهارِ وَضَوْءُ الْقَمَرِ وَشُعاعُ الشَّمْسِ وَحَفِيفُ الشَّجَرِ وَدَوِىُّ الْماءِ، يا اَللّٰهُ يا اَللّٰهُ يا اَللّٰهُ، لا إِلٰهَ إِلّاَ أَنْتَ، وَحْدَکَ لاشَرِيکَ لَکَ، يا رَبّاهُ يا اَللّٰهُ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَافْعَلْ بِنا ما أَنْتَ أَهْلُهُ».

پس هر چه حاجت داری طلب کن.

دعای فَرَج

مرحوم کفعمی در کتاب «مصباح» دعایی نقل کرده و فرموده است: این دعا را امام هادی (علیه السلام) به «يَسَع بن حمزه قمی» تعلیم داد، و فرمود که آل محمّد (صلی الله علیه وآله) هنگام پیش آمدن بلاها و مواجهه با دشمنان و خوف از خطر و فقر این دعا را می خوانند، و برای ایمنی مفید می باشد. و این دعا، از دعاهای صحیفه سجّادیه است:

«يا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقَدُالْمَكارِهِ، وَيا مَنْ يُفْثَأُ بِهِ حَدُّالشَّدائِدِ، وَيا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلى رَوْحِ الْفَرَجِ، ذَلَّتْ لِقُدْرَتِکَ الصِّعابُ، وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِکَ الْأَسْبابُ، وَجَرى بِقُدْرَتِکَ الْقَضاءُ،وَمَضَتْ عَلى إِرادَتِکَ الْأَشْياءُ، فَهِىَ بِمَشِيَّتِکَ دُونَ قَوْلِکَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَبِإِرادَتِکَ دُونَ نَهْيِکَ مُنْزَجِرَةٌ، أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمّاتِ، وَأَنْتَ الْمَفْزَعُ فِى الْمُلِمّاتِ، لا يَنْدَفِعُ مِنْها إِلاّ ما دَفَعْتَ، وَلا يَنْكَشِفُ مِنْها إِلاّ ما كَشَفْتَ، وَقَدْ نَزَلَ بِى يا رَبِّ ما قَدْ تَكَأَّدَنِى ثِقْلُهُ، وَاَلَمَّ بِى ما قَدْ بَهَظَنِى حَمْلُهُ، وَبِقُدْرَتِکَ أَوْرَدْتَهُ عَلَىَّ، وَبِسُلْطانِکَ وَجَّهْتَهُ إِلَىَّ، فَلا مُصْدِرَ لِما أَوْرَدْتَ، وَلا صارِفَ لِما وَجَّهْتَ، وَلا فاتِحَ لِما أَغْلَقْتَ، وَلا مُغْلِقَ لِما فَتَحْتَ، وَلا مُيَسِّرَ لِما عَسَّرْتَ، وَلا ناصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ، وَافْتَحْ لِى يا رَبِّ بابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِکَ، وَاكْسِرْ عَنِّى سُلْطانَ الْهَمِّ بِحَوْلِکَ، وأَنِلْنِى حُسْنَ النَّظَرِ

فِيما شَكَوْتُ، وَأَذِقْنِی حَلاوَهَ الصُّنْعِ فِيما سَأَلْتُ، وَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَهً وَفَرَجاً هَنِيئاً، وَاجْعَلْ لِی مِنْ عِنْدِکَ مَخْرَجاً وَحِيّاً، وَلا تَشْغَلْنِی بِالْاهْتِمامِ عَنْ تَعاهُدِ فُرُوضِکَ وَاسْتِعْمالِ سُنَّتِکَ، فَقَدْ ضِقْتُ لِما نَزَلَ بِی يا رَبِّ ذَرْعاً، وَامْتَلَأْتُ بِحَمْلِ ما حَدَثَ عَلَیَّ هَمّاً، وَأَنْتَ الْقادِرُ عَلی کَشْفِ ما مُنِيتُ بِهِ، وَدَفْعِ ما وَقَعْتُ فِيهِ، فَافْعَلْ بِی ذلِکَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْکَ، يا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَذَا الْمَنِّ الْکَرِيمِ، فَأَنْتَ قادِرٌ ياأَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعالَمِينَ».

دعای سریع الإجابه

مرحوم کفعمی در «مصباح» دعایی از حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) نقل کرده، و فرموده است: این دعا منزلتی عظیم دارد، و زود به اجابت می رسد. متن دعا چنین است:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَطَعْتُکَ فِی أَحَبِّ الْأَشْياءِ إِلَيْکَ وَهُوَ التَّوْحِيدُ، وَلَمْ أَعْصِکَ فِی أَبْغَضِ الْأَشْياءِ إِلَيْکَ وَهُوَ الْکُفْرُ، فَاغْفِرْ لِی ما بَيْنَهُما يا مَنْ إِلَيْهِ مَفَرِّی، آمِنِّی مِمّا فَزِعْتُ مِنْهُ إِلَيْکَ. اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الْکَثِيرَ مِنْ مَعاصِيکَ، وَاقْبَلْ مِنِّی الْيَسِيرَ مِنْ طاعَتِکَ، يا عُدَّتِی دُونَ الْعُدَدِ، ويا رَجائِی وَالْمُعْتَمَدَ، وَيا کَهْفِی وَالسَّنَدَ، وَيا واحِدُ يا أَحَدُ، يا قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ، اَللهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ، أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مَنِ اصْطَفَيْتَهُمْ مِنْ خَلْقِکَ، وَلَمْ تَجْعَلْ فِی خَلْقِکَ مِثْلَهُمْ أَحَداً، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِالْوَحْدانِيَّهِ الْکُبْری، وَالْمُحَمَّدِيَّهِ الْبَيْضاءَ، وَالْعَلَوِيَّهِ الْعُلْيا، وَبِجَمِيعِ مَا احْتَجَجْتَ بِهِ عَلی عِبادِکَ، وَبِالْاِسْمِ الَّذِی حَجَبْتَهُ عَنْ خَلْقِکَ، فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْکَ إِلاّ إِلَيْکَ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِی مِنْ أَمْرِی فَرَجاً وَمَخْرَجاً، وَارْزُقْنِی مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لا أَحْتَسِبُ، إِنَّکَ تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ».

دعای حضرت مهدی صلوات اللّه علیه

«اَللّهُمَّ ارْزُقْنا تَوْفِيقَ الطّاعَهِ، وَبُعْدَ الْمَعْصِيَهِ، وَصِدْقَ النِّيَّهِ، وَعِرْفانَ الْحُرْمَهِ، وَأَکْرِمْنا بِالْهُدی وَالْاِسْتِقامَهِ، وَسَدِّدْ أَلْسِنَتَنا بِالصَّوابِ وَالْحِکْمَهِ، وَامْلَأْ قُلُوبَنا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَهِ، وَطَهِّرْ بُطُونَنا مِنَ الْحَرامِ وَالشُّبْهَهِ، وَاکْفُفْ اَيْدِيَنا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَهِ، وَاغْضُضْ أَبْصارَنا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيانَهِ، وَاسْدُدْ أَسْماعَنا عَنِ اللَّغْوِ وَالْغِيبَهِ، وَتَفَضَّلْ عَلی عُلَمائِنا بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَهِ، وَعَلَی الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَهِ، وَعَلَی الْمُسْتَمِعِينَ بِالْاِتِّباعِ وَالْمَوْعِظَهِ، وَعَلی مَرْضَی الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفاءِ وَالرّاحَهِ، وَعَلی مَوْتاهُمْ بِالرَّأْفَهِ وَالرَّحْمَهِ، وَعَلی مَشايِخِنا بِالْوَقارِ وَالسَّکِينَهِ، وَعَلَی الشَّبابِ بِالْاِنابَهِ وَالتَّوْبَهِ، وَعَلَی النِّساءِ بِالْحَياءِ وَالْعِفَّهِ، وَعَلَی الْأَغْنِياءِ بِالتَّواضُعِ وَالسَّعَهِ، وَعَلَی الْفُقَراءِ بِالصَّبْرِ وَالْقَناعَهِ،

وَعَلَى الْغُزاهِ بِالنَّصْرِ وَالْغَلَبَهِ، وَعَلَى الأَسَراءِ بِالْخَلاصِ وَالرّاحَهِ، وَعَلَى الاْمَراءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَهِ، وَعَلَى الرَّعِيَّهِ بِالْاِنْصافِ وَحُسْنِ السِّيرَهِ، وَبارِكْ لِلْحُجّاجِ وَالزُّوّارِ فِى الزّادِ وَالنَّفَقَهِ، وَاقْضِ ما أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَهِ، بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِکَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

مناجات شعبانيّه

دعـايى است سرشار از مضـامين عرفـانى و بلنـد، و ايـن دعـا از «ابن خـالويه» روايت شـده است. وى گفته است: اين مناجـات حضـرت اميرالمؤمنين و ديگر امامان معصوم (عليهم السلام) بوده، و آنان بر خواندن اين دعا در ماه شعبان مداومت مى كردند. و بدين جهت بزرگان دين، مانند حضرت امام خمينى (قدس سره) به اين مناجات علاقه خاصى داشتند.

خواندن اين مناجات، با مفاهيم عاليه اى كه دارد براى هر وقتى كه انسان حضور قلب و توجّه داشته باشد مناسب است.

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاسْمَعْ دُعائِى إِذا دَعَوْتُکَ وَاسْمَعْ نِدائِى إِذا نادَيْتُکَ، وَأَقْبِلْ عَلَيَّ إِذا ناجَيْتُکَ، فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْکَ، وَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْکَ،مُسْتَكِيناً مِسْكِيناً لَکَ مُتَضَرِّعاً إِلَيْکَ، راجِياً لِمالَدَيْکَ ثَوابِى،وَتَعْلَمُ مافِى نَفْسِى،وَتَخْبُرُ حاجَتِى، وَتَعْرِفُ ضَمِيرِى، وَلا يَخْفى عَلَيْکَ أَمْرُ مُنْقَلَبِى وَمَثْوایَ، وَما اُرِيدُ أَنْ اُبْدِئَ بِهِ مِنْ مَنْطِقِى وَأَتَفَوَّهُ بِهِ مِنْ طَلِبَتِى، وَأَرْجُوهُ لِعاقِبَهِ أَمْرِى، وَقَدْ جَرَتْ مَقادِيرُکَ عَلَيَّ ياسَيِّدِى فِيما يَكُونُ مِنِّى إِلى آخِرِ عُمْرِى مِنْ سَرِيرَتِى وَعَلانِيَتِى، وَبِيَدِکَ لا بِيَدِ غَيْرِکَ زِيادَتِى وَنَقْصِى وَنَفْعِى وَضَرِّى، إِلهِى إِنْ حَرَمْتَنِى فَمَنْ ذَا الَّذِى يَرْزُقُنِى، وَإِنْ خَذَلْتَنِى فَمَنْ ذَا الَّذِى يَنْصُرُنِى، إِلهِى أَعُوذُ بِکَ مِنْ غَضَبِکَ وَحُلُولِ سَخَطِکَ، إِلهِى إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِکَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِکَ، إِلهِى كَأَنِّى بِنَفْسِى واقِفَهٌ بَيْنَ يَدَيْکَ وَقَدْ أَظَلَّها حُسْنُ تَوَكُّلِى عَلَيْکَ، فَفَعَلْتَ ما أَنْتَ أَهْلُهُ وَتَغَمَّدْتَنِى بِعَفْوِکَ، إِلهِى إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلى مِنْکَ بِذلِکَ، وَإِنْ كانَ قَدْ دَنا اَجَلِى وَلَمْ يُدْنِنِى

مِنْکَ عَمَلِی، فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِقْرارَ بِالذَّنْبِ إِلَیْکَ وَسِیلَتِی، إِلهِی قَدْ جُرْتُ عَلی نَفْسِی فِی النَّظَرِ لَها، فَلَهَا الْوَیْلُ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَها، إِلهِی لَم یَزَلْ بِرُّکَ عَلَیَّ أَیّامَ حَیاتِی، فَلا تَقْطَعْ بِرَّکَ عَنِّی فِی مَماتِی، إِلهِی کَیْفَ آیَسُ مِنْ حُسْنِ نَظَرِکَ لِی بَعْدَ مَماتِی، وَأَنْتَ لَمْ تُوَلِّنِی إِلاَّ الْجَمِیلَ فِی حَیاتِی، إِلهِی تَوَلَّ مِنْ أَمْرِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ، وَعُدْ عَلَیَّ بِفَضْلِکَ عَلی مُذْنِبٍ قَدْ غَمَرَهُ جَهْلُهُ، إِلهِی قَدْ سَتَرْتَ عَلَیَّ ذُنُوباً فِی الدُّنْیا، وَأَنَا أَحْوَجُ إِلی سَتْرِها عَلَیَّ مِنْکَ فِی الاُْخْری، إِلهِی قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَیَّ إِذْ لَمْ تُظْهِرْها لِاَحَدٍ مِنْ عِبادِکَ الصّالِحِینَ، فَلا تَفْضَحْنِی یَوْمَ الْقِیامَهِ عَلی رُؤُسِ الْأَشْهادِ، إِلهِی جُودُکَ بَسَطَ أَمَلِی، وَعَفْوُکَ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِی، إِلهِی فَسُرَّنِی بِلِقائِکَ یَوْمَ تَقْضِی فِیهِ بَیْنَ عِبادِکَ، إِلهِی اعْتِذارِی إِلَیْکَ اعْتِذارُ مَنْ لَمْ یَسْتَغْنِ عَنْ قَبُولِ عُذْرِهِ، فَاقْبَلْ عُذْرِی یا أَکْرَمَ مَنِ اعْتَذَرَ إِلَیْهِ الْمُسِیئُونَ، إِلهِی لا تَرُدَّ حاجَتِی وَلا تُخَیِّبْ طَمَعِی، وَلا تَقْطَعْ مِنْکَ رَجائِی وَأَمَلِی، إِلهِی لَوْ أَرَدْتَ هَوانِی لَمْ تَهْدِنِی، وَلَوْ أَرَدْتَ فَضِیحَتِی لَمْ تُعافِنِی، إِلهِی ما اَظُنُّکَ تَرُدُّنِی فِی حاجَه قَدْ أَفْنَیْتُ عُمْرِی فِی طَلَبِها مِنْکَ، إِلهِی فَلَکَ الْحَمْدُ أَبَداً أَبَداً دائِماً سَرْمَداً، یَزِیدُ وَلا یَبِیدُ کَما تُحِبُّ وَتَرْضی، إِلهِی إِنْ اَخَذْتَنِی بِجُرْمِی اَخَذْتُکَ بِعَفْوِکَ، وَإِنْ اَخَذْتَنِی بِذُنُوبِی اَخَذْتُکَ بِمَغْفِرَتِکَ، وَإِنْ أَدْخَلْتَنِی النّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَها أَنِّی أُحِبُّکَ، إِلهِی إِنْ کانَ صَغُرَ فِی جَنْبِ طاعَتِکَ عَمَلِی، فَقَدْ کَبُرَ فِی جَنْبِ رَجائِکَ أَمَلِی، إِلهِی کَیْفَ أَنْقَلِبُ مِنْ عِنْدِکَ بِالْخَیْبَهِ مَحْرُوماً، وَقَدْ کانَ حُسْنُ ظَنِّی بِجُودِکَ أَنْ تَقْلِبَنِی بِالنَّجاهِ مَرْحُوماً، إِلهِی وَقَدْ أَفْنَیْتُ عُمْرِی فِی شِرَّهِ السَّهْوِ عَنْکَ، وَأَبْلَیْتُ شَبابِی فِی سَکْرَهِ التَّباعُدِ مِنْکَ، إِلهِی فَلَمْ أَسْتَیْقِظْ أَیّامَ اغْتِرارِی بِکَ وَرُکُونِی إِلی سَبِیلِ سَخَطِکَ، إِلهِی وَأَنَا عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ قائِمٌ بَیْنَ یَدَیْکَ، مُتَوَسِّلٌ

بكَرَمِـكَ إلَيْـكَ، إلهى أنَـا عَبْـدٌ أَتَنَصَّلُ إلَيْـكَ مِمّا كُنْتُ اُواجِهُكَ بِهِ مِنْ قِلَّهِ اسْـتِحْيائِى مِنْ نَظَرِكَ، وَأَطْلُبُ الْعَفْوَ مِنْكَ، اِذِ الْعَفْوُ نَعْتٌ لِكَرَمِـكَ، إلهى لَمْ يَكُنْ لِى حَـوْلٌ فَأَنْتَقِـلَ بِهِ عَنْ مَعْصِـيَتِكَ إلاّ فِى وَقْت اَيْقَظْتَنِى لِمَحَبَّتِـكَ، وَكَمـا أَرَدْتَ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ، فَشَـكَرْتُكَ بِإِدْخـالِى فِى كَرَمِـكَ وَلِتَطْهِيرِ قَلْبِى مِـنْ أَوْسـاخِ الْغَفْلَهِ عَنْـكَ، إلهى أُنْظُرْ إلَىَّ نَظَرَ مَـنْ نـادَيْتَهُ فَأَجابَـكَ، وَاسْـتَعْمَلْتَهُ بِمَعُونَتِكَ فَأَطاعَكَ، يا قَرِيباً لا يَبْعُـدُ عَنِ الْمُغْتَرِّ بِهِ، وَيا جَواداً لا يَبْخَلُ عَمَّنْ رَجا ثَوابَهُ، إلهى هَبْ لِى قَلْباً يُدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ، وَلِساناً يُرْفَعُهُ إلَيْـكَ صِـدْقُهُ، وَنَظَراً يُقَرِّبُهُ مِنْـكَ حَقُّهُ، إلهى إنَّ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُول، وَمَنْ لاذَ بِكَ غَيْرُ مَخْـذُول، وَمَنْ أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ غَيْرُ مَمْلُول، إلهى إنَّ مَنِ انْتَهَجَ بِكَ لَمُسْتَنِيرٌ، وَإنَّ مَنِ اعْتَصَمَ بِكَ لَمُسْتَجِيرٌ، وَقَدْ لُذْتُ بِكَ يا إلهى، فَلا تُخَيِّبْ ظَنِّى مِنْ رَحْمَتِكَ وَلا تَحْجُبْنِى عَنْ رَأْفَتِـكَ، إلهى اَقِمْنِى فِى أَهْـلِ وِلايَتِـكَ مُقـامَ مَنْ رَجَـا الزِّيـادَهَ مِنْ مَحَبَّتِـكَ، إلهى وَأَلْهِمْنِى وَلَهاً بِـذِكْرِكَ إلى ذِكْرِكَ، وَهِمَّتِى فِى رَوْحِ نَجاحِ أَسْـمائِكَ وَمَحَـلِّ قُـدْسِكَ، إلهى بِكَ عَلَيْكَ إلاّ اَلْحَقْتَنِى بِمَحَلِّ أَهْلِ طاعَتِكَ، وَالْمَثْوَى الصّالِحِ مِنْ مَرْضاتِكَ، فَإِنِّى لا أَقْدِرُ لِنَفْسِـى دَفْعاً وَلا أَمْلِكُ لَها نَفْعاً، إلهى أَنَا عَبْـدُكَ الضَّعِيفُ الْمُذْنِبُ وَمَمْلُوكُكَ الْمُنِيبُ، فَلا تَجْعَلْنِى مِمَّنْ صَـرَفْتَ عَنْهُ وَجْهَكَ، وَحَجَبَهُ سَهْوُهُ عَنْ عَفْوِكَ، إلهى هَبْ لِى كَمالَ الاِْنْقِطاعِ إلَيْكَ، وَأَنِرْ أَبْصارَ قُلُوبِنا بِضِياءِ نَظَرِها إلَيْكَ، حَتّى تَخْرِقَ أَبْصارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إلى مَعْـدِنِ الْعَظَمَهِ، وَتَصِـيرَ أَرْواحُنا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُـدْسِكَ، إلهى وَاجْعَلْنِى مِمَّنْ نادَيْتَهُ فَأَجابَكَ، وَلاحَظْتَهُ فَصَعِقَ لِجَلالِـكَ، فَناجَيْتَهُ سِـرّاً وَعَمِـلَ لَـكَ جَهْراً، إلهى لَمْ اُسَـلِّطْ عَلى حُسْنِ ظَنِّى قُنُوطَ الاَْياسِ، وَلاَ انْقَطَعَ رَجائِى مِنْ جَمِيلِ كَرَمِكَ، إلهى إنْ كانَتِ الْخَطايا قَدْ أَسْقَطَتْنِى لَدَيْكَ، فَاصْفَحْ عَنِّى بِحُسْنِ تَوَكُّلِى عَلَيْكَ،

إِلهِی إِنْ حَطَّتْنِی الـذُّنُوبُ مِنْ مَکارِمِ لُطْفِکَ، فَقَدْ نَبَّهَنِی الْیَقِینُ إِلی کَرَمِ عَطْفِکَ، إِلهِی إِنْ أَنامَتْنِی الْغَفْلَهُ عَنِ الاِْسْتِعْدادِ لِلِقائِکَ، فَقَـدْ نَبَّهَتْنِی الْمَعْرِفَهُ بِکَرَمِ آلائِکَ، إِلهِی إِنْ دَعانِی إِلَی النّارِ عَظِیمُ عِقابِکَ فَقَدْ دَعانِی إِلَی الْجَنَّهِ جَزِیلُ ثَوابِکَ، إِلهِی فَلَکَ أَسْأَلُ وَإِلَیْکَ أَبْتَهِـلُ وَأَرْغَبُ، وَأَسْأَلُـکَ أَنْ تُصَـلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنْ یُدِیمُ ذِکْرَکَ، وَلا یَنْقُضُ عَهْـدَکَ، وَلا یَغْفُلُ عَنْ شُـکْرِکَ، وَلا یَسْتَخِفُّ بِأَمْرِکَ، إِلهِی وَأَلْحِقْنِی بِنُورِ عِزِّکَ الأَْبْهَجِ، فَأَکُونَ لَکَ عارِفاً وَعَنْ سِواکَ مُنْحَرِفاً وَمِنْکَ خائِفاً مُراقِباً، یا ذَا الْجَلالِ وَالاِْکْرامِ، وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّد رَسُولِهِ وَآلِهِ الطّاهِرِینَ وَسَلَّمَ تَسْلِیماً کَثِیراً».

مناجات امیر مؤمنان (علیه السلام)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ «اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ الأَْمـانَ یَوْمَ لا یَنْفَعُ مـالٌ وَلا بَنُونَ إِلاّ مَنْ أَتَی اللهَ بِقَلْب سَلِیم، وَأَسْأَلُکَ الأَْمانَ یَومَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً، وَأَسْأَلُکَ الأَْمانَ یَوْمَ یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِـیماهُمْ فَیُؤْخَذُ بِالنَّواصِی وَالأَْقْـدامِ، وَأَسْأَلُکَ الأَْمانَ یَوْمَ لا یَجْزِی والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلا مَوْلُودٌ هُوَ جاز عَنْ والِدِهِ شَـیْئاً إِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ، وَأَسْأَلُکَ الأَْمانَ یَوْمَ لا یَنْفَعُ الظّالِمِینَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَهُ وَلَهُمْ سُوءُ الـدّارِ، وَأَسْأَلُکَ الأَْمانَ یَوْمَ لا تَمْلِکُ نَفْسٌ لِنَفْس شَـیْئاً وَالأَْمْرُ یومَئِذ لِلّهِ، وَأَسْأَلُکَ الأَْمـانَ یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ وَأُمِّهِ وَأَبِیهِ وَصـاحِبَتِهِ وَبَنِیهِ لِکُـلِّ امْرِی مِنْهُمْ یَوْمَئِـذ شَـأْنٌ یُغْنِیهِ، وَأَسْأَلُکَ الأَْمانَ یَوْمَ یَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ یَفْتَدِی مِنْ عَـذابِ یَوْمَئِذ بِبَنِیهِ وَصاحِبَتِهِ وَاَخِیهِ وَفَصِیلَتِهِ الَّتِی تُؤْوِیهِ وَمَنْ فِی الأَْرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ یُنْجِیهِ کَلاّ إِنَّها لَظی نَزّاعَهً لِلشَّوی ، مَوْلایَ یـا مَوْلایَ أَنْتَ الْمَوْلی وَأَنَـا الْعَبْـدُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْعَبْـدَ إِلاَّ الْمَوْلی، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْمالِکُ وَأَنَا الْمَمْلُوکُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَمْلُوکَ إِلاَّ الْمالِکُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْعَزِیزُ وَأَنَا الذَّلِیلُ وَهَلْ یَرْحَمُ

الذَّلِيلَ إِلاَّ الْعَزِيزُ، مَوْلایَ يا

مَوْلایَ أَنْتَ الْخالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلاَّ الْخالِقُ، مَوْلایَ يا مَوْلایَ أَنْتَ الْعَظِيمُ وَأَنَا الْحَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيرَ إِلاَّ الْعَظِيمُ، مَوْلایَ يا مَوْلایَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَ أَنَا الضَّعِيْفُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلاَّ الْقَوِيُّ، مَوْلایَ يا مَوْلایَ أَنْتَ الغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلاَّ الْغَنِيُّ، مَوْلایَ يا مَوْلایَ أَنْتَ الْمُعْطِی وَأَنَا السَّائِلُ، وَهَلْ يَرْحَمُ السّائِلَ إِلاَّ الْمُعْطِی، مَوْلایَ يا مَوْلایَ أَنْتَ الْحَيُّ، وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلاَّ الْحَيُّ، مَوْلایَ يا

مَوْلایَ أَنْتَ الْباقِی وَأَنَا الْفانِی وَهَلْ يَرْحَمُ الْفانِیَ إِلاَّ الْباقِی، مَوْلایَ يا مَوْلایَ أَنْتَ الدّائِمُ وَأَنَا الزّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الزّائِلَ إِلاَّ الدّائِمُ، مَوْلایَ يا مَوْلایَ أَنْتَ الرّازِقُ وَأَنَا الْمَرْزُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلاَّ الرّازِقُ، مَوْلایَ يا مَوْلایَ أَنْتَ الْجَوادُ وَأَنَا الْبَخِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْبَخِيلَ إِلاَّ الْجَوادُ، مَوْلایَ يا مَوْلایَ أَنْتَ الْمُعافِی وَأَنَا الْمُبْتَلی وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُبْتَلی إِلاَّ الْمُعافِی، مَوْلایَ يا مَوْلایَ أَنْتَ الْكَبِيرُ وَأَنَا الصَّغِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلاَّ الْكَبِيرُ، مَوْلایَ يا مَوْلایَ أَنْتَ الْهادِی وَأَنَا الضّالُّ وَهَلْ يَرْحَمُ الضّالَّ إِلاَّ الْهادِی، مَوْلایَ يا مَوْلایَ أَنْتَ الرَّحْمانُ وَأَنَا الْمَرْحُومُ وَهَلْ يَرْحَمُ

الْمَرْحُومَ إِلاَّ الرَّحْمانُ، مَوْلایَ يا مَوْلایَ أَنْتَ السُّلْطانُ وَأَنَا الْمُمْتَحَنُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُمْتَحَنَ إِلاَّ السُّلْطانُ، مَوْلایَ يا مَوْلایَ أَنْتَ الدَّلِيلُ وَأَنَا الْمُتَحَيِّرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَحَيِّرَ إِلاَّ الدَّلِيلُ، مَوْلایَ يا مَوْلایَ أَنْتَ الْغَفُورُ، وَأَنَا الْمُذْنِبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُذْنِبَ إِلاَّ الْغَفُورُ مَوْلایَ يا مَوْلایَ أَنْتَ الْغالِبُ وَأَنَا الْمَغْلُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَغْلُوبَ إِلاَّ الْغالِبُ، مَوْلایَ يا مَوْلایَ أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْبُوبَ إِلاَّ الرَّبُّ، مَوْلایَ يا مَوْلایَ أَنْتَ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنَا الْخاشِعُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْخاشِعَ إِلاَّ الْمُتَكَبِّرُ، مَوْلایَ يا مَوْلایَ اِرْحَمْنِی بِرَحْمَتِكَ، وَارْضَ عَنِّی بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَفَضْلِكَ يا ذَا

الْجُودِوَالْاِحْسانِوَالطَّوْلِوَالْاِمْتِنانِ بِرَحْمَتِكَ

یاأَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

چند مناجات از مناجات خمسه عشر

اشاره

پانزده مناجات از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده که مرحوم علاّمه مجلسی در بحار الأنوار فرموده: من این مناجات را در کتب بعضی از اصحاب دیدم. که چند نمونه آن را در اینجا ذکر می کنیم:

مناجات تائبین

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

«إِلهِی اَلْبَسَتْنِی الْخَطایا ثَوْبَ مَذَلَّتِی، وَجَلَّلَنِی التَّباعُدُ مِنْکَ لِباسَ مَسْکَنَتِی، وَأَماتَ قَلْبِی عَظِیمُ جِنایَتِی، فَأَحْیِهِ بِتَوْبَه مِنْکَ یا أَمَلِی وَبُغْیَتِی، وَیا سُؤْلِی وَمُنْیَتِی، فَوَعِزَّتِکَ ما أَجِدُ لِذُنُوبِی سِواکَ غافِراً، وَلا اری لِکَسْرِی غَیْرَکَ جابِراً، وَقَدْ خَضَعْتُ بِالْاِنابَهِ إِلَیْکَ، وَعَنَوْتُ بِالْاِسْتِکانَهِ لَدَیْکَ، فَاِنْ طَرَدْتَنِی مِنْ بابِکَ فَبِمَنْ اَلُوذُ، وَإِنْ رَدَدْتَنِی عَنْ جَنابِکَ فَبِمَنْ أَعُوذُ، فَوا اَسَفاهُ مِنْ خَجْلَتِی وَافْتِضاحِی، وَوالَهْفاهُ مِنْ سُوءِ عَمَلِی وَ اجْتِراحِی، أَسْأَلُکَ یا غافِرَ الذَّنْبِ الْکَبِیرِ، وَیا جابِرَ الْعَظْمِ الْکَسِیرِ، أَنْ تَهَبَ لِی مُوبِقاتِ الْجَرائِرِ، وَتَسْتُرَ عَلَیَّ فاضِحاتِ السَّرائِرِ، وَلا تُخْلِنِی فِی مَشْهَدِ الْقِیامَهِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِکَ وَغَفْرِکَ، وَلا تُعْرِنِی مِنْ جَمِیلِ صَفْحِکَ وَسَتْرِکَ، إِلهِی ظَلِّلْ عَلی ذُنُوبِی غَمامَ رَحْمَتِکَ، وَأَرْسِلْ عَلی عُیُوبِی سَحابَ رَأْفَتِکَ، إِلهِی هَلْ یَرْجِعُ الْعَبْدُ الْاٰبِقُ إِلاّ إِلی مَوْلاهُ، أَمْ هَلْ یُجِیرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِواهُ، إِلهِی إِنْ کانَ النَّدَمُ عَلَی الذَّنْبِ تَوْبَهً فَإِنِّی وَعِزَّتِکَ مِنَ النّادِمِینَ، وَإِنْ کانَ الْاِسْتِغْفارُ مِنَ الْخَطِیئَهِ حِطَّهً فَإِنِّی لَکَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِینَ، لَکَ الْعُتْبی حَتّی تَرْضی، إِلهِی بِقُدْرَتِکَ عَلَیَّ تُبْ عَلَیَّ، وَبِحِلْمِکَ عَنِّی اعْفُ عَنِّی، وَبِعِلْمِکَ بِی اِرْفَقْ بِی، إِلهِی أَنْتَ الَّذِی فَتَحْتَ لِعِبادِکَ باباً إِلی عَفْوِکَ سَمَّیْتَهُ التَّوْبَهَ، فَقُلْتَ تُوبُوا إِلَی اللهِ تَوْبَهً نَصُوحاً، فَما عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبابِ بَعْدَ فَتْحِهِ، إِلهِی إِنْ کانَ قَبُحَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِکَ فَلْیَحْسُنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِکَ، إِلهِی ما أَنَا بِأَوَّلِ مَنْ عَصاکَ فَتُبْتَ عَلَیْهِ وَتَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِکَ فَجُدْتَ عَلَیْهِ، یا مُجِیبَ الْمُضْطَرِّ، یا کاشِفَ الضُّرِّ، یا عَظِیمَ الْبِرِّ، یا عَلِیماً بِما

فِی السِّرِّ، یا جَمِیلَ السِّتْرِ، اِسْتَشْفَعْتُ بِجُودِکَ وَکَرَمِکَ إِلَیْکَ، وَتَوَسَّلْتُ بِحنانِکَ، وَتَرَحُّمِکَ لَدَیْکَ، فَاسْتَجِبْ دُعائِی، وَلا تُخَیِّبْ فِیکَ رَجائِی، وَتَقَبَّلْ تَوْبَتِی، وَکَفِّرْ خَطِیئَتِی، بِمَنِّکَ وَرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

مناجات شاکین

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

«إِلهِی إِلَیْکَ أَشْکُو نَفْساً بِالسُّوءِ اَمّارَهً، وَإِلَی الْخَطِیئَهِ مُبادِرَهً، وَبِمَعاصِیکَ مُولَعَهً، وَ لِسَخَطِکَ مُتَعَرِّضَهً، تَسْلُکُ بِی مَسالِکَ الْمَهالِکَ، وَتَجْعَلُنِی عِنْدَکَ أَهْوَنَ هالِک، کَثِیرَهَ الْعِلَلِ طَوِیلَهَ الْأَمَلِ، إِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجْزَعُ، وَإِنْ مَسَّهَا الْخَیْرُ تَمْنَعُ، مَیّالَهً إِلَی اللَّعِبِ وَاللَّهْوِ، مَمْلُوَّهً بِالْغَفْلَهِ وَالسَّهْوِ، تُسْرِعُ بِی إِلَی الْحَوْبَهِ، وَتُسَوِّفُنِی بِالتَّوْبَهِ، إِلهِی أَشْکُو إِلَیْکَ عَدُوّاً یُضِلُّنِی، وَشَیْطاناً یُغْوِینِی، قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْواسِ صَدْرِی، وَأَحاطَتْ هَواجِسُهُ بِقَلْبِی، یُعاضِدُ لِیَ الْهَوی، وَیُزَیِّنُ لِی حُبَّ الدُّنْیا، وَیَحُولُ بَیْنِی وَبَیْنَ الطّاعَهِ وَالزُّلْفی، إِلهِی إِلَیْکَ أَشْکُو قَلْباً قاسِیاً، مَعَ الْوَسْواسِ مُتَقَلِّباً، وَبِالرَّیْنِ وَ الطَّبْعِ مُتَلَبِّساً، وَ عَیْناً عَنِ الْبُکاءِ مِنْ خَوْفِکَ جامِدَهً، وَ إِلی ما یَسُرُّها طامِحَهً، إِلهِی لا حَوْلَ لِی وَ لا قُوَّهَ إِلّا بِقُدْرَتِکَ، وَلا نَجاهَ لِی مِنْ مَکارِهِ الدُّنْیا إِلّا بِعِصْمَتِکَ، فَأَسْأَلُکَ بِبَلاغَهِ حِکْمَتِکَ، وَنَفاذِ مَشِیَّتِکَ، أَنْ لا تَجْعَلَنِی لِغَیْرِ جُودِکَ مُتَعَرِّضاً، وَلا تُصَیِّرَنِی لِلْفِتَنِ غَرَضاً، وَکُنْ لِی عَلَی الْأَعْداءِ ناصِراً، وَعَلَی الْمَخازِی وَالْعُیُوبِ ساتِراً، وَمِنَ الْبَلایا واقِیاً، وَعَنِ الْمَعاصِی عاصِماً، بِرَأْفَتِکَ وَرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

مناجات خائفین

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

«إِلهِی أَتَراکَ بَعْدَ الْإِیمانِ بِکَ تُعَذِّبُنِی، أَمْ بَعْدِ حُبِّی إِیّاکَ تُبَعِّدُنِی، أَمْ مَعَ رَجائِی لِرَحْمَتِکَ وَصَفْحِکَ تَحْرِمُنِی، اَم مَعَ اسْتِجارَتِی بِعَفْوِکَ تُسْلِمُنِی، حاشا لِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ أَنْ تُخَیِّبَنِی، لَیْتَ شِعْرِی اَلِلشَّقاءِ وَلَدَتْنِی أُمِّی، أَمْ لِلْعَناءِ رَبَّتْنِی، فَلَیْتَها لَمْ تَلِدْنِی وَلَمْ تُرَبِّنِی، وَلَیْتَنِی عَلِمْتُ اَمِنْ أَهْلِ السَّعادَهِ جَعَلْتَنِی، وَبِقُرْبِکَ وَجِوارِکَ خَصَصْتَنِی، فَتَقَرَّ بِذلِکَ عَیْنِی وَتَطْمَئِنَّ لَهُ نَفْسِی، إِلهِی هَلْ تُسَوِّدُ وُجُوهاً خَرَّتْ ساجِدَهً لِعَظَمَتِکَ، أَوْ تُخْرِسُ أَلْسِنَهً نَطَقَتْ بِالثَّناءِ عَلی مَجْدِکَ وَجَلالَتِکَ، أَوْ تَطْبَعُ عَلی قُلُوبٍ انْطَوَتْ عَلی مَحَبَّتِکَ، أَوْ تُصِمُّ أَسْماعاً تَلَذَّذَتْ بِسَماعِ ذِکْرِکَ فِی إِرادَتِکَ، أَوْ تَغُلُّ اَکُفّاً رَفَعَتْهَا الْآمالُ إِلَیْکَ رَجاءَ رَأْفَتِکَ، أَوْ تُعاقِبُ أَبْداناً عَمِلَتْ بِطاعَتِکَ حَتّی نَحِلَتْ فِی مُجاهَدَتِکَ، أَوْ تُعَذِّبُ أَرْجُلاً سَعَتْ

فِی عِبادَتِکَ، إلهِی لا تُغْلِقْ عَلی مُوَحِّدِیکَ أَبْوابَ رَحْمَتِکَ، وَلا تَحْجُبْ مُشْتاقِیکَ عَنِ النَّظَرِ إلی جَمِیلِ رُؤْیَتِکَ، إلهِی نَفْسٌ أَعْزَزْتَها بِتَوْحِیدِکَ کَیْفَ تُذِلُّها بِمَهانَهِ هِجْرانِکَ، وَضَمِیرٌ نْعَقَدَ عَلی مَوَدَّتِکَ کَیْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرارَهِ نِیرانِکَ، إلهِی أَجِرْنِی مِنْ أَلِیمِ غَضَبِکَ وَعَظِیمِ سَخَطِکَ، یا حَنّانُ یا مَنّانُ، یا رَحِیمُ یا رَحْمانُ، یا جَبّارُ یاقَهّارُ، یا غَفّارُ یا سَتّارُ، نَجِّنِی بِرَحْمَتِکَ مِنْ عَذابِ النّارِ، وَفَضِیحَهِ الْعارِ، اِذَا امْتازَ الْأَخْیارُ مِنَ الْأَشْرارِ، وَحالَتِ الْأَحْوالُ، وَقَرُبَ الْمُحْسِنُونَ، وَبَعُدَ الْمُسِیئُونَ، "وَوُفِّیَتْ کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَهُمْ لایُظْلَمُونَ "».

زیارت اوّل جامعه

این زیارت در کتب کافی ، تهذیب و کامل الزیارات نقل شده است، و در تمام زیارتگاه های ائمّه و انبیا واوصیا (علیهم السلام) خوانده می شود:

«اَلسَّلامُ عَلی أَوْلِیاءِ اللهِ وَأَصْفِیائِهِ، اَلسَّلامُ عَلی اُمَناءِ اللهِ وَأَحِبّائِهِ، اَلسَّلامُ عَلی أَنْصارِ اللهِ وَخُلَفائِهِ، اَلسَّلامُ عَلی مَحالِّ مَعْرِفَهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی مَساکِنِ ذِکْرِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی مُظْهِری أَمْرِ اللهِ وَنَهْیِهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الدُّعاهِ إلَی اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْمُسْتَقِرِّینَ فِی مَرْضاهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْمُخْلِصِینَ فِی طاعَهِ اللهِ، السَّلامُ عَلَی الْأَدِلّاءِ عَلَی اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الَّذِینَ مَنْ والاهُمْ فَقَدْ والَی اللهَ، وَمَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادَی اللهَ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللهَ، وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللهَ، وَمَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللهِ، وَمَنْ تَخَلّی مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلّی مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأُشْهِدُ اللهَ أَنِّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمْتُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّکُمْ وَعَلانِیَتِکُمْ، مُفَوِّضٌ فِی ذلِکَ کُلِّهِ إلَیْکُمْ، لَعَنَ اللهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّد مِنَ الْجِنِّ وَالْإنْسِ، وَأَبْرَأُ إلَی اللهِ مِنْهُمْ، وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ».

زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه، زیارتی است که به خاطر جامع بودن مطالب و تعبیرها و صفات و خصوصیات امامان (علیهم السلام) که در آن بیان شده، جامعیّت خاصّی دارد، و می توان هر یک از امامان و معصومین (علیهم السلام) را با آن زیارت کرد.

نمونه های متعدّدی به عنوان زیارت جامعه در کتاب ها آمده است، که «زیارت جامعه کبیره» مفصّل تر و جامع تر از همه است، و یک دوره «امام شناسی» به حساب می آید. صفات و فضایل و ویژگی های ائمّه معصومین (علیهم السلام) در این زیارت گرد آمده، و کتاب های متعدّدی هم در شرح آن نوشته شده است.

زائری که با معرفت و از

روی بصیرت این زیارت را با توجه به معنایش در کنار قبور ائمّه (علیهم السلام) بخواند، نوعی مرور بر اعتقادات و باورها و تجدید میثاق با اولیای دین کرده است.

شیخ صدوق در «فقیه» و «عیون» روایت کرده از موسَی بن عبداللّه نخعی، که گفت: به حضرت امام علیّ النّقی (علیه السلام) عرض کردم: یابن رسول اللّه! مرا تعلیم فرما زیارتی که با بلاغت کامل باشد، هرگاه خواستم زیارت کنم یکی از شما را، آن را بخوانم. فرمود: چون به آستانه در حرم رسیدی توقف کن، و شهادتین را بگو :

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». و در حلی که غُسل زیارت کرده ای داخل حَرَم می شوی و آنگاه که قبر را دیدی توقف کن و سی مرتبه «اَللهُ أَکْبَرُ» بگو، پس با دل آرام اندکی پیش برو، و گام ها را نزدیک بگذار، آنگاه توقف کن و سی مرتبه «اَللهُ أَکْبَرُ» بگو، پس نزدیک قبر مُطهّر برو، و چهل مرتبه «اَللهُ أَکْبَرُ» بگو تا صد تکبیر تمام شود، پس بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّهِ، وَمَوْضِعَ الرِّسالَهِ، وَمُخْتَلَفَ الْمَلائِکَهِ، وَمَهْبِطَ الْوَحْیِ، وَمَعْدِنَ الرَّحْمَهِ، وَخُزّانَ

الْعِلْمِ، وَمُنْتَهَی الْحِلْمِ، وَاُصُولَ الْکَرَمِ، وَقادَهَ الْاُمَمِ، وَأَوْلِیاءَ النِّعَمِ، وَعَناصِرَ الْأَبْرارِ، وَدَعائِمَ الْأَخْیارِ، وَساسَهَ الْعِبادِ، وَأَرْکانَ الْبِلادِ، وَأَبْوابَ الْإِیمانِ، وَاُمَناءَ الرَّحْمانِ، وَسُلالَهَ النَّبِیّینَ، وَصَفْوَهَ الْمُرْسَلینَ، وَعِتْرَهَ خِیَرَهِ رَبِّ الْعالَمینَ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلی أَئِمَّهِ الْهُدی، وَمَصابیحِ الدُّجی، وَأَعْلامِ التُّقی، وَذَوِی النُّهی، وَاُولِی الْحِجی، وَکَهْفِ الْوَری، وَوَرَثَهِ الْأَنْبِیاءِ، وَالْمَثَلِ الْأَعْلی، وَالدَّعْوَهِ الْحُسْنی، وَحُجَجِ اللهِ عَلی أَهْلِ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ وَالْاُولی، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلی مَحالِّ مَعْرِفَهِ اللهِ، وَمَساکِنِ بَرَکَهِ اللهِ،

وَمَعادِنِ حِكْمَةِ اللهِ، وَحَفَظَةِ سِرِّ اللهِ، وَحَمَلَةِ كِتابِ اللهِ، وَأَوْصِياءِ نَبِيِّ اللهِ، وَذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَى الدُّعاةِ إِلَى اللهِ، وَالْأَدِلاَّءِ عَلى مَرْضاةِ اللهِ، وَالْمُسْتَقِرِّينَ فِى أَمْرِ اللهِ، وَالتّامِّينَ فِى مَحَبَّةِ اللهِ، وَالْمُخْلِصِينَ فِى تَوْحِيدِ اللهِ، وَ الْمُظْهِرِينَ لِاَمْرِ اللهِ وَنَهْيِهِ، وَعِبادِهِ الْمُكْرَمِينَ، اَلَّذِينَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدُّعاةِ، وَالْقادَةِ الْهُداةِ، وَالسّادَةِ الْوُلاةِ، وَالذّادَةِ الْحُماةِ، وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأُولِى الْأَمْرِ، وَبَقِيَّةِ اللهِ وَخِيَرَتِهِ وَحِزْبِهِ وعَيْبَةِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَصِراطِهِ وَنُورِهِوَبُرْهانِهِ،وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، كَما شَهِدَ اللهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلائِكَتُهُ وَأُولُوا الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ، لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضى، أَرْسَلَهُ بِالْهُدى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمُ الْأَئِمَّةُ الرّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكَرَّمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ، الْمُطِيعُونَ لِلّهِ، الْقَوّامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعامِلُونَ بِإِرادَتِهِ، الْفائِزُونَ بِكَرامَتِهِ، اِصْطَفاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَارْتَضاكُمْ لِغَيْبِهِ، وَاخْتارَكُمْ لِسِرِّهِ، وَاجْتَباكُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَأَعَزَّكُمْ بِهُداهُ وَخَصَّكُمْ بِبُرْهانِهِ، وَانْتَجَبَكُمْ بِنُورِهِ، وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ، وَرَضِيَكُمْ خُلَفاءَ فِى أَرْضِهِ، وَحُجَجاً عَلى بَرِيَّتِهِ، وَأَنْصاراً لِدِينِهِ، وَحَفَظَةً لِسِرِّهِ،وَخَزَنَةً لِعِلْمِهِ،وَمُسْتَوْدَعاًلِحِكْمَتِهِ،وَتَراجِمَةً لِوَحْيِهِ، وَأَرْكاناً لِتَوْحِيدِهِ، وَشُهَداءَ عَلى خَلْقِهِ، وَأَعْلاماً لِعِبادِهِ، وَمَناراً فِى بِلادِهِ، وَأَدِلاّءَ عَلى صِراطِهِ، عَصَمَكُمُ اللهُ مِنَ الزَّلَلِ، وَآمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً، فَعَظَّمْتُمْ جَلالَهُ، وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ، وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ، وَأَدَمْتُمْ ذِكْرَهُ، وَوَكَّدْتُمْ مِيثاقَهُ، وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طاعَتِهِ، وَنَصَحْتُمْ لَهُ فِى السِّرِّ وَالْعَلانِيَةِ، وَدَعَوْتُمْ إِلى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَبَذَلْتُمْ أَنْفُسَكُم فِى مَرْضاتِهِ، وَصَبَرْتُمْ عَلى ما اَصابَكُم فِى جَنْبِهِ، وَأَقَمْتُمُ الصَّلاةَ، وَآتَيْتُمُ الزَّكاةَ، وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ، نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَجاهَدْتُمْ فِى اللهِ حَقَّ

جِهادِهِ، حَتّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ، وَبَيَّنْتُمْ فَرائِضَهُ، وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ، وَنَشَرْتُمْ شَرائِعَ أَحْكامِهِ، وَسَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ، وَصِرْتُمْ فِى ذلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضا، وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضاءَ، وَصَدَّقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضى، فَالرّاغِبُ عَنْكُمْ مارِقٌ، وَاللاّزِمُ لَكُمْ لاحِقٌ، وَالْمُقَصِّرُ فِى حَقِّكُمْ زاهِقٌ، وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ، وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ، وَميراثُ النُّبُوَّهِ عِنْدَكُمْ، وَإِيابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، وَحِسابُهُمْ عَلَيْكُمْ، وَفَصْلُ الْخِطابِ عِنْدَكُمْ، وَآياتُ اللهِ لَدَيْكُمْ، وَعَزائِمُهُ فِيكُمْ، وَنُورُهُ وَبُرْهانُهُ عِنْدَكُمْ، وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ، مَنْ والاكُمْ فَقَدْ والَى اللهَ، وَمَنْ عاداكُمْ فَقَدْ عادَى اللهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللهَ، وَمَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللهِ، أَنْتُمُ الصِّراطُ الْأَقْوَمُ، وَشُهَداءُ دارِ الْفَناءِ، وَشُفَعاءُ دارِ الْبَقاءِ، وَالرَّحْمَهُ الْمَوْصُولَهُ، وَالْآيَهُ الْمَخْزُونَهُ وَالْأَمانَهُ الْمَحْفُوظَهُ، وَالْبابُ الْمُبْتَلى بِهِ النّاسُ، مَنْ أَتاكُمْ نَجا، وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ، إِلَى اللهِ تَدْعُونَ، وَعَلَيْهِ تَدُلُّونَ، وَبِهِ تُؤْمِنُونَ، وَلَهُ تُسَلِّمُونَ، بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، وَ إِلى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ، وَبِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ، سَعَدَ مَنْ والاكُمْ، وَهَلَكَ مَنْ عاداكُمْ، وَخابَ مَنْ جَحَدَكُمْ، وَضَلَّ مَنْ فارَقَكُمْ، وَفازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَأَمِنَ مَنْ لَجَأَإِلَيْكُمْ، وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ، وَهُدِيَ مَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ، مَنِ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّهُ مَأْواهُ، وَمَنْ خالَفَكُمْ فَالنّارُ مَثْواهُ، وَمَنْ جَحَدَكُمْ كافِرٌ، وَمَنْ حارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُم فِى أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ، أَشْهَدُ أَنَ

هذا سابِقٌ لَكُمْ فِيما مَضى ، وَجارٍ لَكُمْ فِيما بَقِيَ، وَأَنَّ أَرْواحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ واحِدَهٌ، طابَتْ وَطَهُرَتْ بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمُ اللهُ أَنْواراً، فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِينَ، حَتّى مَنَّ عَلَيْنا بِكُمْ، فَجَعَلَكُمْ فِى بُيُوتٍ اَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صَلاتَنا عَلَيْكُمْ وَما خَصَّنا بِهِ مِنْ وِلايَتِكُمْ طِيباً لِخَلْقِنا، وَطَهارَهً لِأَنْفُسِنا، وَتَزْكِيَهً لَنا، وَكَفّارَهً لِذُنُوبِنا، فَكُنّا عِنْدَهُ مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِكُم، وَمَعْرُوفِينَ بِتَصْدِيقِنا إِيّاكُمْ، فَبَلَغَ اللهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، وَأَعْلى مَنازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَرْفَعَ

دَرَجاتِ الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لا يَلْحَقُهُ لاحِقٌ، وَلا يَفُوقُهُ فائِقٌ، وَلا يَسْبِقُهُ سابِقٌ، وَلا يَطْمَعُ فِى اِدْراكِهِ طامِعٌ، حَتّى لايَبْقى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلاصِدِّيقٌ وَلا شَهِيدٌ، وَلا عالِمٌ وَلا جاهِلٌ، وَلادَنِيٌّ وَلا فاضِلٌ، وَلا مُؤْمِنٌ صالِحٌ، وَلا فاجِرٌ طالِحٌ، وَلا جَبّارٌ عَنِيدٌ، وَلا شَيْطانٌ مَرِيدٌ، وَلاخَلْقٌ فِيما بَيْنَ ذلِكَ شَهِيدٌ، إلاّ عَرَّفَهُمْ جَلالَةَ أَمْرِكُمْ، وَعِظَمَ خَطَرِكُمْ، وَكِبَرَ شَأْنِكُمْ، وَتَمامَ نُورِكُمْ وَصِدْقَ مَقاعِدِكُمْ، وَثَباتَ مَقامِكُمْ، وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ، وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ، وَكَرامَتَكُمْ عَلَيْهِ، وَخاصَّتَكُمْ لَدَيْهِ، قُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ، بِأَبِى أَنْتُمْ وَأُمِّى وَأَهْلِى وَمالِى وَاُسْرَتِى، اُشْهِدُ اللهَ وَاُشْهِدُكُمْ أَنِّى مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِما آمَنْتُمْ بِهِ، كافِرٌ بِعَدُوِّكُمْ وَبِما كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلالَهِ مَنْ خالَفَكُمْ، مُوالٍ لَكُمْ وَلِاَوْلِيائِكُمْ، مُبْغِضٌ لِاَعْدائِكُمْ وَمُعادٍ لَهُمْ، سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَكُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِما حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِما أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ، عارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقِرٌّ بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ عِلْمِكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ، مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِاِيابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِاَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ، آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عامِلٌ بِأَمْرِكُمْ، مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، زائِرٌ لَكُمْ، لائِذٌ عائِذٌ بِقُبُورِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ، وَمُتَقَرِّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَمُقَدِّمُكُمْ أَمامَ طَلِبَتِى وَحَوائِجِى وَإِرادَتِى فِى كُلِّ أَحْوالِى وَأُمُورِى، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلانِيَتِكُمْ وَشاهِدِكُمْ وَغائِبِكُمْ وَاَوَّلِكُمْ وَآخِرِكُمْ، وَمُفَوِّضٌ فِى ذلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، وَمُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ، وَقَلْبِى لَكُمْ مُسَلِّمٌ، وَرَأْيِى لَكُمْ تَبَعٌ، وَنُصْرَتِى لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتّى يُحْيِيَ اللهُ تَعالى دِينَهُ بِكُمْ، وَيَرُدَّكُمْ فِى أَيّامِهِ، وَيُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ، وَيُمَكِّنَكُمْ فِى أَرْضِهِ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لا مَعَ غَيْرِكُمْ، آمَنْتُ بِكُمْ، وَتَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِما تَوَلَّيْتُ بِهِ اَوَّلَكُمْ، وَبَرِئْتُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَعْدائِكُمْ وَمِنَ الْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَالشَّياطِينِ وَحِزْبِهِمُ الظّالِمِينَ لَكُمْ، وَالْجاحِدِينَ لِحَقِّكُمْ، وَالْمارِقِينَ مِنْ وِلايَتِكُمْ، وَالْغاصِبِينَ لِاِرْثِكُمْ، وَالشّاكِّينَ فِيكُمْ، الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ، وَمِنْ كُلِّ وَلِيجَه دُونَكُمْ، وَكُلِّ مُطاعٍ سِواكُمْ، وَمِنَ الْأَئِمَّهِ الَّذِينَ يَدْعُونَ

إلَى النّـارِ، فَثَبَّتَنِیَ اللهُ أَبَـداً مـا حَیِیتُ عَلى مُوالاتِکَمْ وَمَحَبَّتِکَمْ وَدِینِکَمْ، وَوَفَّقَنِی لِطاعَتِکَمْ، وَرَزَقَنِی شَفاعَتَکَمْ، وَجَعَلَنِی مِنْ خِیارِ مَوالِیکُمْ، التّابِعِینَ لِما دَعَوْتُمْ إِلَیْهِ، وَجَعَلَنِی مِمَّنْ یَقْتَصُّ آثارَکُمْ، وَیَسْلُکُ سَبِیلَکُمْ، وَیَهْتَدِی بِهُداکُمْ، وَیُحْشَرُ فِی زُمْرَتِکُمْ، وَیَکِرُّ فِی رَجْعَتِکُمْ، وَیُمَلَّکُ فِی دَوْلَتِکُمْ، وَیُشَرَّفُ فِی عافِیَتِکُمْ، وَیُمَکَّنُ فِی أَیّامِکُمْ، وَتَقَرُّ عَیْنُهُ غَداً بِرُؤْیَتِکُمْ، بِأَبِی أَنْتُمْ وَأُمِّی وَنَفْسِیوَأَهْلِیوَمالِی، مَنْ اَرادَاللهَ بَدَأَبِکُمْ، وَ مَنْ وَحَّدَهُ قَبِلَ عَنْکُمْ، وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِکُمْ، مَوالِیَّ لا اُحْصِی ثَناءَکُمْ، وَلا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ کُنْهَکُمْ، وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَکُمْ، وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْیارِ، وَهُداةُ الْأَبْرارِ، وَحُجَجُ الْجَبّارِ، بِکُمْ فَتَحَ اللهُ وَ بِکُمْ یَخْتِمُ، وَبِکُمْ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ، وَبِکُمْ یُمْسِکُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إلاّ بِإذْنِهِ، وَبِکُمْ یُنَفِّسُ الْهَمَّ وَیَکْشِفُ الضُّرَّ، وَعِنْدَکُمْ ما نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ، وَهَبَطَتْ بِهِ مَلائِکَتُهُ، وَإِلى جَدِّکُمْ». و اگر زیارت امیر مؤمنان (علیه السلام) باشد به جای «وَإِلى جَدِّکُمْ» بگو: «وَ إِلى أَخِیکَ»،بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِینُ،آتاکُمُ اللهُ ما لَمْ یُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعالَمِینَ، طَأْطَأَ کُلُّ شَرِیفٍ لِشَرَفِکُمْ، وَبَخَعَ کُلُّ مُتَکَبِّرٍ لِطاعَتِکُمْ، وَخَضَعَ کُلُّ جَبّارٍ لِفَضْلِکُمْ، وَذَلَّ کُلُّ شَیْ ءٍ لَکُمْ، وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِکُمْ، وَفازَ الْفائِزُونَ بِوِلایَتِکُمْ، بِکُمْ یُسْلَکُ إِلَى الرِّضْوانِ، وَعَلى مَنْ جَحَدَ وِلایَتَکُمْ غَضَبُ الرَّحْمانِ، بِأَبِی أَنْتُمْ وَأُمِّی وَنَفْسِی وَأَهْلِی وَمالِی، ذِکْرُکُمْ فِی الذّاکِرِینَ، وَأَسْماؤُکُمْ فِی الْأَسْماءِ، وَأَجْسادُکُمْ فِی الْأَجْسادِ، وَأَرْواحُکُمْ فِی الْأَرْواحِ، وَأَنْفُسُکُمْ فِی النُّفُوسِ، وَآثارُکُمْ فِی الْآثارِ، وَقُبُورُکُمْ فِی الْقُبُورِ، فَما أَحْلى أَسْماءَکُمْ، وَأَکْرَمَ أَنْفُسَکُمْ، وَأَعْظَمَ شَأْنَکُمْ، وَأَجَلَّ خَطَرَکُمْ، وَأَوْفى عَهْدَکُمْ، وَأَصْدَقَوَعْدَکُمْ،کَلامُکُمْ نُورٌ، وَأَمْرُکُمْ رُشْدٌ، وَوَصِیَّتُکُمُ التَّقْوى، وَفِعْلُکُمُ الْخَیْرُ، وَعادَتُکُمُ الْإِحْسانُ، وَسَجِیَّتُکُمُ الْکَرَمُ، وَشَأْنُکُمُ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ، وَقَوْلُکُمْ حُکْمٌ وَحَتْمٌ، وَرَأْیُکُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ، إِنْ ذُکِرَ الْخَیْرُ کُنْتُمْ أَوَّلَهُ وَأَصْلَهُ وَفَرْعَهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَأْواهُ وَمُنْتَهاهُ، بِأَبِی أَنْتُمْ وَأُمِّی وَنَفْسِی، کَیْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنائِکُمْ، وَأُحْصِی جَمِیلَ بَلائِکُمْ،

وَبِكَمْ أَخْرَجَنَا اللهُ مِنَ الذُّلِّ، وَفَرَّجَ عَنّا غَمَراتِ الْكُرُوبِ، وَأَنْقَذَنا مِنْ شَفا جُرُفِ الْهَلَكاتِ وَمِنَ النّارِ، بِأَبِی أَنْتُمْ وَأُمِّی وَنَفْسِی، بِمُوالاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللهُ مَعالِمَ دِينِنا، وَأَصْلَحَ ما كانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيانا، وَبِمُوالاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ، وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ، وَائْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ، وَبِمُوالاتِكُمْ تُقْبَلُ الطّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ، وَلَكُمُ الْمَوَدَّةُ الْواجِبَةُ، وَالدَّرَجاتُ الرَّفِيعَةُ، وَالْمَقامُ الْمَحْمُودُ، وَالْمَكانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالْجاهُ الْعَظِيمُ، وَالشَّأْنُ الْكَبِيرُ، وَالشَّفاعَةُ الْمَقْبُولَةُ، رَبَّنا آمَنّا بِما أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدِينَ، رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَهَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ، سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ كانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً، يا وَلِيَّ اللهِ، إِنَّ بَيْنِی وَبَيْنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوباً لا يَأْتِی عَلَيْها إِلاّ رِضاكُمْ، فَبِحَقِّ مَنِ ائْتَمَنَكُمْ عَلى سِرِّهِ، وَاسْتَرْعاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ، وَقَرَنَ طاعَتَكُمْ بِطاعَتِهِ، لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِی، وَكُنْتُمْ شُفَعائِی، فَإِنِّی لَكُمْ مُطِيعٌ، مَنْ أَطاعَكُمْ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ، وَمَنْ عَصاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللهَ. اَللّهُمَّ إِنِّی لَوْ وَجَدْتُ شُفَعاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّد وَأَهْلِ بَيْتِهِ الأَخْيارِ الأَئِمَّهِ الأَبْرارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعائِی، فَبِحَقِّهِمُ الَّذِی أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَ لُكَ أَنْ تُدْخِلَنِی فِی جُمْلَهِ الْعارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ، وَفِی زُمْرَهِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفاعَتِهِمْ، إِنَّكَ أَرْحَمُ الرّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللهُ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ

الطّاهِرِينَ، وَسَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً، وَحَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

زیارت امین اللّه

یکی از زیارت های بسیار معروف و معتبر است که در کتاب های زیارات نقل شده است. مرحوم علامه مجلسی آن را از نظر متن و سند از بهترین زیارات دانسته که مناسب است در همه حرمها و مزارهای ائمّه (علیهم السلام) بر آن مداومت شود.

این زیارت، هم از زیارتهای مطلقه محسوب می شود که در هر وقت می توان خواند، هم

از زیارتهای مخصوصه روز غدیرخم است، و هم از زیارات جامعه ای است که در همه حرمهای مقدّس ائمّه (علیهم السلام) خوانده می شود. محتوایی عرفانی و سراسر شور و اشتیاق به قرب الهی دارد. کیفیّت آن چنان است که به سندهای معتبر روایت شده از جابر از امام محمّدباقر (علیه السلام) که امام زین العابدین (علیه السلام) به زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد، و نزد قبر آن حضرت ایستاد، و گریست، و گفت:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمینَ اللهِ فِی أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلی عِبادِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمیرَالْمُؤْمِنینَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ جاهَدْتَ فِی اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَعَمِلْتَ بِکِتابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِیِّهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، حَتّی دَعاکَ اللهُ إِلی جِوارِهِ، فَقَبَضَکَ إِلَیْهِ بِاخْتِیارِهِ، وَاَلْزَمَ أَعْداءَکَ الْحُجَّهَ مَعَ ما لَکَ مِنَ الْحُجَجِ الْبالِغَهِ عَلی جَمیعِ خَلْقِهِ، اَللّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسی مُطْمَئِنَّهً بِقَدَرِکَ، راضِیَهً بِقَضائِکَ، مُولَعَهً بِذِکْرِکَ وَدُعائِکَ، مُحِبَّهً لِصَفْوَهِ أَوْلِیائِکَ، مَحْبُوبَهً فِی أَرْضِکَ وَسَمائِکَ، صابِرَهً عَلی نُزُولِ بَلائِکَ، شاکِرَهً لِفَواضِلِ نَعْمائِکَ، ذاکِرَهً لِسَوابِغِ آلائِکَ، مُشْتاقَهً إِلی فَرْحَهِ لِقائِکَ، مُتَزَوِّدَهً التَّقْوی لِیَوْمِ جَزائِکَ، مُسْتَنَّهً بِسُنَنِ أَوْلِیائِکَ، مُفارِقَهً لِأَخْلاقِ أَعْدائِکَ، مَشْغُولَهً عَنِ الدُّنْیا بِحَمْدِکَ وَثَنائِکَ».

پس گونه خود را بر قبر گذاشت و گفت:

«اَللّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِینَ إِلَیْکَ والِهَهٌ، وَسُبُلَ الرّاغِبِینَ إِلَیْکَ شارِعَهٌ،وَأَعْلامَ الْقاصِدِینَ إِلَیْکَ واضِحَهٌ، وَأَفْئِدَهَ الْعارِفِینَ مِنْکَ فازِعَهٌ، وَأَصْواتَ الدّاعِینَ إِلَیْکَ صاعِدَهٌ، وَأَبْوابَ الْإِجابَهِ لَهُمْ مُفَتَّحَهٌ، وَدَعْوَهَ مَنْ ناجاکَ مُسْتَجابَهٌ، وَتَوْبَهَ مَنْ أَنابَ إِلَیْکَ مَقْبُولَهٌ، وَعَبْرَهَ مَنْ بَکی مِنْ خَوْفِکَ مَرْحُومَهٌ، وَالْإِغاثَهَ لِمَنِ اسْتَغاثَ بِکَ مَوْجُودَهٌ، وَالْإِعانَهَ لِمَنِ اسْتَعانَ بِکَ مَبْذُولَهٌ، وَعِداتِکَ لِعِبادِکَ مُنْجَزَهٌ، وَزَلَلَ مَنِ اسْتَقالَکَ مُقالَهٌ، وَأَعْمالَ الْعامِلِینَ لَدَیْکَ مَحْفُوظَهٌ، وَأَرْزاقَکَ إِلَی الْخَلائِقِ مِنْ لَدُنْکَ نازِلَهٌ، وَعَوائِدَ الْمَزِیدِ إِلَیْهِمْ واصِلَهٌ، وَذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِینَ مَغْفُورَهٌ، وَحَوائِجَ خَلْقِکَ عِنْدَکَ مَقْضِیَّهٌ، وَجَوائِزَ السّائِلِینَ عِنْدَکَ

مُوَفَّرَةٌ، وَعَوائِدَ الْمَزيدِ مُتَواتِرَةٌ، وَمَوائِدَ الْمُسْتَطْعِمينَ مُعَدَّةٌ، وَمَناهِلَ الظِّماءِ لَدَيْکَ مُتْرَعَةٌ. اَللّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعائِی، وَاقْبَلْ ثَنائِی، وَاجْمَعْ بَيْنِی وَبَيْنَ أَوْلِيائِی، بِحَقِّ مُحَمَّد وَعَلِیّ وَفاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، إِنَّکَ وَلِیُّ نَعْمائِی وَمُنْتَهی مُنایَ وَغايَةُ رَجائِی فِی مُنْقَلَبی وَمَثْوایَ». «أَنْتَ إِلهِی وَسَيِّدِی وَمَوْلایَ، اِغْفِرْ لِی وَ لِاَوْلِيائِنا، وَكُفَّ عَنّا أَعْداءَنا، وَاشْغَلْهُمْ عَنْ اَذانا، وَاَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيا، وَأَدْحِضْ كَلِمَةَ الْباطِلِ وَاجْعَلْهَاالسُّفْلی، إِنَّکَ عَلی كُلِّ شَیْ ء قَدِيرٌ».

زیارت وارث

زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام) معروف به زیارت وارث این زیارت معتبر و پرمحتوا، ابراز علاقه و همبستگی با سیدالشّهدا و شهدای دیگر (علیهم السلام) کربلاست، و سلسله نورانی نیاکان امام حسین و دودمان رسالت (علیهم السلام) را به یاد می آورد. و پیوند زائر را با اهلبیت عصمت تحکیم می کند. پس چون قصد زیارت امام حسین (علیه السلام) نمودی بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا وارِثَ آدَمَ صِفْوَهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا وارِثَ نُوح نَبِیِّ اللهِ،اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا وارِثَ إِبْراهِيمَ خَلِيلِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ ياوارِثَ مُوسی كَلِيمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا وارِثَ عِيسی رُوحِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا وارِثَ مُحَمَّد حَبِيبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا وارِثَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَا ابْنَ مُحَمَّد الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَاابْنَ عَلِیّ الْمُرْتَضی، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَاابْنَ فاطِمَةَ الزَّهْراءَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَاابْنَ خَدِيجَهَ الْكُبْری،اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا ثارَاللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلاهَ، وَآتَيْتَ الزَّكاهَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَطَعْتَ اللهَ وَرَسُولَهُ حَتّی أَتاکَ الْيَقِينُ، فَلَعَنَ اللهُ أُمَّةً قَتَلَتْکَ، وَلَعَنَ اللهُ أُمَّةً ظَلَمَتْکَ، وَلَعَنَ اللهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذلِکَ فَرَضِيَتْ بِهِ، يا مَوْلایَ ياأَباعَبْدِاللهِ، أَشْهَدُ أَنَّکَ كُنْتَ نُوراً فِی الْأَصْلابِ الشّامِخَهِ وَالْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَهِ، لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجاهِلِيَّهُ بِأَنْجاسِها،وَلَمْ تُلْبِسْکَ مِنْ مُدْلَهِمّاتِ ثِيابِها، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ مِنْ دَعائِمِ

الدِّينِ وَأَرْكانِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهادِي الْمَهْدِيُّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَهُ التَّقْوى، وَأَعْلامُ الْهُدى، وَالْعُرْوَهُ الْوُثْقى، وَالْحُجَّهُ عَلى أَهْلِ الدُّنْيا، وَأُشْهِدُ اللهَ وَمَلائِكَتَهُ وَأَنْبِياءَهُ وَرُسُلَهُ، أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيابِكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرائِعِ دِينِي وَخَواتِيمِ عَمَلِي، وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سِلْمٌ، وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، صَلَواتُ اللهِ عَلَيْكُمْ، وَعَلى أَرْواحِكُمْ، وَعَلى أَجْسادِكُمْ، وَعَلى أَجْسامِكُمْ، وَعَلى شاهِدِكُمْ، وَعَلى غائِبِكُمْ، وَعَلى ظاهِرِكُمْ، وَعَلى باطِنِكُمْ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يا أَباعَبْدِاللهِ، لَقَدْعَظُمَتِ الرَّزِيَّهُ، وَجَلَّتِ الْمُصِيبَهُ بِكَ عَلَيْنا وَعَلى جَمِيعِ أَهْلِ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ، فَلَعَنَ اللهُ أُمَّهً أَسْرَجَتْ وَأَلْجَمَتْ وَتَهَيَّأَتْ لِقِتالِكَ، يا مَوْلايَ يا أَباعَبْدِاللهِ، قَصَدْتُ حَرَمَكَ وَأَتَيْتُ مَشْهَدَكَ أَسْأَلُ اللهَ بِالشَّأْنِ الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ وَبِالْمَحَلِّ الَّذِي لَكَ لَدَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَهِ». «اَللّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ، وَحْدَكَ لا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلاهَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لا تَكُونُ إِلّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَأَبْلِغْهُمْ عَنِّي أَفْضَلَ السَّلامِ وَالتَّحِيَّهِ، وَارْدُدْ عَلَيَّ مِنْهُمُ السَّلامَ. اَللّهُمَّ وَهاتانِ الرَّكْعَتانِ هَدِيَّهٌ مِنِّي إِلى مَوْلايَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيّ عَلَيْهِمَا السَّلامُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَعَلَيْهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَاجْزِنِي عَلى ذلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي وَرَجائِي فِيكَ وَفِي وَلِيِّكَ، يا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ».

آنگاه به قصد زيارت علىّ بن الحسين (عليهما السلام) بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ بْنُ الشَّهِيدِ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ بْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللهُ أُمَّهً قَتَلَتْكَ، وَ لَعَنَ اللهُ أُمَّهً ظَلَمَتْكَ، وَ لَعَنَ اللهُ أُمَّهً سَمِعَتْ بِذلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ. أَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وَلِيَّ اللهِ وَ ابْنَ وَلِيِّهِ، لَقَدْ

عَظُمَتِ الْمُصیبَهُ وَ جَلَّتِ الرَّزِیَّهُ بِکَ عَلَیْنا وَ عَلی جَمِیعِ الْمُسْلِمِینَ، فَلَعَنَ اللهُ أُمَّهً قَتَلَتْکَ، وَ أَبْرَأُ إِلَی اللهِ وَ إِلَیْکَ مِنْهُمْ».

سپس به نیّت زیارت دیگر شهدای کربلا بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَوْلِیاءَ اللهِ وَ أَحِبّائَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَصْفِیاءَ اللهِ وَ اَوِدّائَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ دِینِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَنصارَ فاطِمَهَ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ أَبِی مُحَمَّد الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ الْوَلِیِّ الزَّکِیِّ النّاصِحِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ أَبِی عَبْدِاللهِ، بِأَبِی أَنْتُمْ وَأُمِّی، طِبْتُمْ وَطابَتِ الْأَرْضُ الَّتِی فِیها دُفِنْتُمْ، وَفُزْتُمْ فَوْزاً عَظِیماً، فَیا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَکُمْ فَأَفُوزَ مَعَکُمْ فِی الجِنانِ مَعَ الشُّهَداءِ وَالصّالِحِینَ وَحَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیاره آل یس

مرحوم مجلسی در کتاب بحار الأنوار به نقل از ناحیه مقدّسه چنین آورده است که هرگاه خواستی به وسیله ما به سوی خداوند تبارک وتعالی و به سوی ما توجه کنید، بگویید:

«سَلامٌ عَلی آلِ یس، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا داعِیَ اللهِ وَرَبّانِیَّ آیاتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بابَ اللهِ وَدَیّانَ دِینِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خَلِیفَهَ اللهِ وَناصِرَ حَقِّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّهَ اللهِ وَدَلِیلَ إِرادَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا تالِیَ کِتابِ اللهِ وَتَرْجُمانَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ فِی آناءِ لَیْلِکَ وَأَطْرافِ نَهارِکَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بَقِیَّهَ اللهِ فِی أَرْضِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مِیثاقَ اللهِ الَّذِی اَخَذَهُ وَوَکَّدَهُ،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَعْدَ اللهِ الَّذِی ضَمِنَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ، وَالْغَوْثُ وَالرَّحْمَهُ الْواسِعَهُ وَعْداً غَیْرَ مَکْذُوب، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حِینَ تَقُومُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تَقْعُدُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تَقْرَأُ وَتُبَیِّنُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تُصَلِّی وَتَقْنُتُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حِینَ تَرْکَعُ وَتَسْجُدُ، اَلسَّلامُ

عَلَیْکَ حِینَ تُهَلِّلُ وَتُکَبِّرُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تَحْمَدُ

وَتَسْتَغْفِرُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ حينَ تُصْبِحُ وَتُمْسى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ فِى اللَّيْلِ إِذا يَغْشى وَالنَّهارِ اِذا تَجَلّى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمامُ الْمَأْمُونُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ بِجَوامِعِ السَّلامِ، أُشْهِدُكَ يا مَوْلاىَ أَنّى أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لا حَبِيبَ إِلاّ هُوَ وَأَهْلُهُ، وَأُشْهِدُكَ يا مَوْلاىَ أَنَّ عَلِيّاً أَميرَ الْمُؤْمِنينَ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ، وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيّ حُجَّتُهُ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَر حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسى حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيّ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ ابْنَ مُحَمَّد حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيّ حُجَّتُهُ،وَأَشْهَدُأَنَّكَ حُجَّةُ اللهِ، أَنْتُمُ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَأَنَّ رَجْعَتَكُمْ حَقٌّ " لا رَيْبَ فِيها، يَوْمَ لا يَنْفَعُ نَفْساً اِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِى اِيمانِها خَيْراً " ، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ ناكِراً وَنَكِيراًحَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّراطَ حَقٌّ، وَالْمِرْصادَ حَقٌّ، وَالْمِيزانَ حَقٌّ، وَالْحَشْرَ حَقٌّ، وَالْحِسابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ وَالنّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِما حَقٌّ، يا مَوْلاىَ شَقِىَ مَنْ خالَفَكُمْ وَسَعِدَ مَنْ أَطاعَكُمْ، فَاشْهَدْ عَلى ما أَشْهَدْتُكَ عَلَيْهِ، وَأَنا وَلِيٌّ لَكَ بَرِىءٌ مِنْ عَدُوِّكَ، فَالْحَقُّ ما رَضِيتُمُوهُ، وَالْباطِلُ ما سَخَطْتُمُوهُ، وَالْمَعْرُوفُ ما أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمُنْكَرُ ما نَهَيْتُمْ عَنْهُ، فَنَفْسى مُؤْمِنَةٌ بِاللهِ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ وَبِأَميرِ الْمُؤْمِنينَ وَبِكُمْ يا مَوْلاىَ اَوَّلِكُمْ وَآخِرِكُمْ، وَنُصْرَتى مُعَدَّةٌ لَكُمْ، وَمَوَدَّتى خالِصَةٌ لَكُمْ آمينَ آمينَ».

سپس بگو:

«اَللّهُمَّ اِنّى أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّد نَبِىِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَهِ نُورِكَ، وَأَنْ تَمْلَأَ قَلْبى نُورَ الْيَقينِ، وَصَدْرى نُورَ الْإيمانِ، وَفِكْرى نُورَ النِّيّاتِ، وَعَزْمى نُورَ الْعِلْمِ، وَقُوَّتى نُورَ الْعَمَلِ، وَلِسانِى نُورَ الصِّدْقِ، وَدِينى نُورَ الْبَصائِرِ مِنْ عِنْدِكَ،وَبَصَرى نُورَ الضِّياءِ، وَسَمْعِى نُورَ الْحِكْمَهِ، وَمَوَدَّتِى نُورَ الْمُوالاهِ

لِمُحَمَّد وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ حَتّى أَلْقاکَ وَقَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِکَ وَمیثاقِکَ فَتُغَشِّيَنی رَحْمَتَکَ يا وَلِيُّ يا حَمِيدُ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد حُجَّتِکَ فِی أَرْضِکَ، وَخَليفَتِکَ فِی بِلادِکَ، وَالدّاعِی إِلی سَبيلِکَ، وَالْقائِمِ بِقِسْطِكَ،وَالثّائِرِ بِأَمْرِکَ، وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ وَبَوارِ الْكافِرِينَ، وَمُجَلِّی الظُّلْمَةِ، وَمُنِيرِ الْحَقِّ، وَالنّاطِقِ بِالْحِکْمَهِ وَالصِّدْقِ، وَکَلِمَتِکَ التّامَّهِ فِی أَرْضِکَ، الْمُرْتَقِبِ الْخائِفِ وَالْوَلِيِّ النّاصِحِ، سَفِينَهِ النَّجاهِ وَعَلَمِ الْهُدى وَنُورِ أَبْصارِ الْوَرى، وَخَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدى، وَمُجَلِّی الْعَمى الَّذِی يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً وَقِسْطاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً، إِنَّکَ عَلى کُلِّ شَیْ ء قَدِيرٌ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى وَلِيِّکَ وَابْنِ أَوْلِيائِکَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طاعَتَهُمْ، وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ، وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً، اَللّهُمَّ انْصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ لِدِينِکَ، وَانْصُرْ بِهِ أَوْلِياءَکَ وَأَوْلِياءَهُ وَشيعَتَهُ وَأَنْصارَهُ، وَاجْعَلْنا مِنْهُمْ. اَللّهُمَّ اَعِذْهُ مِنْ شَرِّ کُلِّ باغ وَطاغ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِکَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمالِهِ، وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوء، وَاحْفَظْ فيهِ رَسُولَکَ وَآلَ رَسُولِکَ، وَاَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ، وَاَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَانْصُرْ ناصِرِيهِ، وَاخْذُلْ خاذِلِيهِ، وَاقْصِمْ

قاصِمِيهِ، وَاقْصِمْ بِهِ جَبابِرَهَ الْکُفْرِ، وَاقْتُلْ بِهِ الْکُفّارَ وَالْمُنافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كانُوا مِنْ مَشارِقِ الْأَرْضِ وَمَغارِبِها بَرِّها وَبَحْرِها، وَامْلَأْ بِهِ الأَرْضَ عَدْلاً، وَاَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّکَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِی اللّهُمَّ مِنْ أَنْصارِهِ وَأَعْوانِهِ وَأَتْباعِهِ وَشيعَتِهِ، وَأَرِنِی فِی آلِ مُحَمَّد عَلَيْهِمُ السَّلامُ ما يَأْمُلُونَ وَفِی عَدُوِّهِمْ ما يَحْذَرُونَ، إِلهَ الْحَقِّ آمِينَ، يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعای بعد از زیارت ائمّه (علیهم السلام)

این دعا به خاطر مفاهیم بسیار ارزشمند و عالی آن، به دعای عالیه المضامین معروف است که آن را سید بن طاوس در مصباح الزایر بعد از زیارت جامعه مذکوره نقل فرموده و آن دعای شریف این است:

«اَللَّهُمَّ إِنِّی زُرْتُ هَذَا الْإِمامَ مُقِرّاً بِإِمامَتِهِ مُعْتَقِداً لِفَرْضِ طَاعَتِهِ فَقَصَدْتُ مَشْهَدَهُ بِذُنُوبِی

وَ عُيُوبِی وَ مُوبِقاتِ آثامِی وَ كَثْرَهِ سَیِّئاتِی وَ خَطَایایَ وَ ما تَعْرِفُهُ مِنِّی مُسْتَجِیراً بِعَفْوِكَ مُسْتَعِیذاً بِحِلْمِكَ راجِیاً رَحْمَتَكَ لاجِئاً إِلَی رُكْنِكَ عائِذاً بِرَأْفَتِكَ مُسْتَشْفِعاً بِوَلِیِّكَ وَ ابْنِ أَوْلِیائِكَ وَ صَفِیِّكَ وَ ابْنِ أَصْفِیائِكَ وَ أَمِینِكَ وَ ابْنِ أُمَنائِكَ وَ خَلِیفَتِكَ وَ ابْنِ خُلَفَائِكَ الَّذِینَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِیلَهَ إِلی رَحْمَتِكَ وَ رِضْوانِكَ وَ الذَّرِیعَهَ إِلَی رَأْفَتِكَ وَ غُفْرَانِكَ أَللَّهُمَّ وَ أَوَّلُ حاجَتِی إِلَیْكَ أَنْ تَغْفِرَ لِی مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِی عَلی كَثْرَتِهَا وَ أَنْ تَعْصِمَنِی فِیما بَقِیَ مِنْ عُمُرِی وَ تُطَهِّرَ دِینِی مِمَّا یُدَنِّسُهُ وَ یَشِینُهُ وَ یُزْرِی بِهِ وَ تَحْمِیَهُ مِنَ الرَّیْبِ وَ الشَّكِّ وَ الْفَسادِ وَ الشِّرْكِ وَ تُثَبِّتَنِی عَلی طَاعَتِكَ وَ طَاعَهِ رَسُولِكَ وَ ذُرِّیَّتِهِ النُّجَباءِ السُّعَدَاءِ صَلَواتُكَ عَلَیْهِمْ وَ رَحْمَتُكَ وَ سَلامُكَ وَ بَرَكَاتُكَ وَ تُحْیِینِی ما أَحْیَیْتَنِی عَلَی طَاعَتِهِمْ وَ تُمِیتَنِی إِذَا أَمَتَّنِی عَلی طَاعَتِهِمْ وَ أَنْ لا تَمْحُوَ مِنْ قَلْبِی مَوَدَّتَهُمْ وَ مَحَبَّتَهُمْ وَ بُغْضَ أَعْدَائِهِمْ وَ مُرَافَقَهَ أَوْلِیَائِهِمْ وَ بِرَّهُمْ وَ أَسْأَلُكَ یا رَبِّ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ مِنِّی وَ تُحَبِّبَ إِلَیَّ عِبادَتَكَ وَ الْمُواظَبَهَ عَلَیْهَا وَ تُنَشِّطَنِی لَهَا وَ تُبَغِّضَ إِلَیَّ مَعَاصِیَكَ وَ مَحَارِمَكَ وَ تَدْفَعَنِی عَنْهَا وَ تُجَنِّبَنِی التَّقْصِیرَ فِی صَلاتِی وَالْاِسْتِهَانَهَ بِهَا وَ التَّرَاخِیَ عَنْهَا وَ تُوَفِّقَنِی لِتَأْدِیَتِهَا كَما فَرَضْتَ وَ أَمَرْتَ بِهِ عَلی سُنَّهِ رَسُولِكَ صَلَواتُكَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ رَحْمَتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ خُضُوعاً وَ خُشُوعاً وَ تَشْرَحَ صَدْرِی لِاِیتاءِ الزَّكَاهِ وَ إِعْطَاءِ الصَّدَقَاتِ وَ بَذْلِ الْمَعْرُوفِ وَ الْاِحْسَانِ إِلَی شِیعَهِ آلِ مُحَمَّد عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَ مُواسَاتِهِمْ وَ لا تَتَوَفَّانِی إِلاّ بَعْدَ أَنْ تَرْزُقَنِی حَجَّ بَیْتِكَ الْحَرَامِ وَ زِیَارَهَ قَبْرِ نَبِیِّكَ وَقُبُورِ الْأَئِمَّهِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَ أَسْأَلُكَ یا رَبِّ تَوْبَهً نَصُوحاً تَرْضَاهَا وَ نِیَّهً تَحْمَدُهَا وَ عَمَلاً صَالِحاً

تَقْبَلُهُ وَ أَنْ تَغْفِرَ لِی وَ تَرْحَمَنِی إِذَا تَوَفَّیْتَنِی وَ تُهَوِّنَ عَلَیَّ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ تَحْشُرَنِی فِی زُمْرَهِ مُحَمَّد وَ آلِهِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ وَ تُدْخِلَنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِكَ وَ تَجْعَلَ دَمْعِی غَزِیراً فِی طَاعَتِكَ وَ عَبْرَتِی جَارِیَهً فِیما یُقَرِّبُنِی مِنْكَ وَ قَلْبِی عَطُوفاً عَلی أَوْلِیَائِكَ وَ تَصُونَنِی فِی هَذِهِ الدُّنْیَا مِنَ الْعَاهَاتِ وَ الْآفَاتِ وَ الْأَمْرَاضِ الشَّدِیدَهِ وَ الْأَسْقامِ الْمُزْمِنَهِ وَ

جَمِیعِ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَ الْحَوادِثِ وَ تَصْرِفَ قَلْبِی عَنِ الْحَرَامِ وَ تُبَغِّضَ إِلَیَّ مَعَاصِیَكَ وَ تُحَبِّبَ إِلَیَّ الْحَلالَ وَ تَفْتَحَ لِی أَبْوَابَهُ وَ تُثَبِّتَ نِیَّتِی وَ فِعْلِی عَلَیْهِ وَ تَمُدَّ فِی عُمُرِی وَ تُغْلِقَ أَبْوابَ الْمِحَنِ عَنِّی وَ لا تَسْلُبَنِی ما مَنَنْتَ بِهِ عَلَیَّ وَ لا تَسْتَرِدَّ شَیْئاً مِمَّا أَحْسَنْتَ بِهِ إِلَیَّ وَ لا تَنْزِعَ مِنِّی النِّعَمَ الَّتِی أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَیَّ وَ تَزِیدَ فِیما خَوَّلْتَنِی وَ تُضَاعِفَهُ أَضْعَافاً مُضَاعَفَهً وَ تَرْزُقَنِی مَالاً كَثِیراً وَاسِعاً سَائِغاً هَنِیئاً نَامِیاً وَافِیاً وَ عِزّاً بَاقِیاً كَافِیاً وَ جَاهاً عَرِیضاً مَنِیعاً وَ

نِعْمَهً سَابِغَهً عَامَّهً وَ تُغْنِیَنِی بِذَلِكَ عَنِ الْمَطَالِبِ الْمُنَكَّدَهِ وَ الْمَوارِدِ الصَّعْبَهِ وَ تُخَلِّصَنِی مِنْهَا مُعَافیً فِی دِینِی وَ نَفْسِی وَ وُلْدِی وَ ما أَعْطَیْتَنِی وَ مَنَحْتَنِی وَ تَحْفَظَ عَلَیَّ مَالِی وَ جَمِیعَ مَا خَوَّلْتَنِی وَ تَقْبِضَ عَنِّی أَیْدِیَ الْجَبَابِرَهِ وَ تَرُدَّنِی إِلَی وَطَنِی وَ تُبَلِّغَنِی نِهَایَهَ أَمَلِی فِی دُنْیَایَ وَ آخِرَتِی وَ تَجْعَلَ عَاقِبَهَ أَمْرِی مَحْمُودَهً حَسَنَهً سَلِیمَهً وَ تَجْعَلَنِی رَحِیبَ الصَّدْرِ وَاسِعَ الْحَالِ حَسَنَ الْخُلُقِ بَعِیداً مِنَ الْبُخْلِ وَ الْمَنْعِ وَ النِّفَاقِ وَالْكِذْبِ وَالْبَهْتِ وَ قَوْلِ الزُّورِ وَتُرْسِخَ فِی قَلْبِی مَحَبَّهَ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ شِیعَتِهِمْ وَ تَحْرُسَنِی یا رَبِّ فِی نَفْسِی وَ أَهْلِی وَ مَالِی وَ وُلْدِی وَ أَهْلِ حُزَانَتِی وَ إِخْوانِی وَ أَهْلِ

مَوَدَّتِی وَ ذُرِّیَّتِی بِرَحْمَتِکَ وَ جُودِکَ اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَاتِی عِنْدَکَ وَ قَدِ اسْتَکْثَرْتُهَا لِلُؤْمِی وَ

شُحِّی وَ هِیَ عِنْدَکَ صَغِیرَهٌ حَقِیرَهٌ وَ عَلَیْکَ سَهْلَهٌ یَسِیرَهٌ فَأَسْأَلُکَ بِجَاهِ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ عِنْدَکَ وَ بِحَقِّهِمْ عَلَیْکَ وَ بِما أَوْجَبْتَ لَهُمْ وَ بِسَائِرِ أَنْبِیَائِکَ وَ رُسُلِکَ وَ أَصْفِیَائِکَ وَ أَوْلِیَائِکَ الْمُخْلَصِینَ مِنْ عِبَادِکَ وَ بِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ لَمَّا قَضَیْتَها کُلَّها وَ أَسْعَفْتَنِی بِهَا وَ لَمْ تُخَیِّبْ أَمَلِی وَ رَجَائِی، اَللَّهُمَّ وَشَفِّعْ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ فِیَّ یا سَیِّدِی یا وَلِیَّ اللَّهِ یا أَمِینَ اللَّهِ أَسْأَلُکَ أَنْ تَشْفَعَ لِی إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی هَذِهِ

الْحَاجَاتِ کُلِّهَا بِحَقِّ آبَائِکَ الطَّاهِرِینَ وَ بِحَقِّ أَوْلادِکَ الْمُنْتَجَبِینَ فَإِنَّ لَکَ عِنْدَ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْماؤُهُ الْمَنْزِلَهَ الشَّرِیفَهَ وَ الْمَرْتَبَهَ الْجَلِیلَهَ وَ الْجَاهَ الْعَرِیضَ اَللَّهُمَّ لَوْ عَرَفْتُ مَنْ هُوَ أَوْجَهُ عِنْدَکَ مِنْ هَذَا الْإِمامِ وَ مِنْ آبَائِهِ وَ أَبْنائِهِ الطَّاهِرِینَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَ الصَّلاهُ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِی وَ قَدَّمْتُهُمْ أَمامَ حَاجَتِی وَ طَلِبَاتِی هَذِهِ فَاسْمَعْ مِنِّی وَ اسْتَجِبْ لِی وَ افْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ، اَللَّهُمَّ وَ ما قَصُرَتْ عَنْهُ مَسْأَلَتِی وَ عَجَزَتْ عَنْهُ قُوَّتِی وَ لَمْ تَبْلُغْهُ فِطْنَتِی مِنْ صَالِحِ دِینِی وَ دُنْیَایَ وَ آخِرَتِی فَامْنُنْ بِهِ عَلَیَّ وَ احْفَظْنِی وَ احْرُسْنِی وَ هَبْ لِی وَ اغْفِرْ لِی وَ مَنْ

أَرَادَنِی بِسُوء أَوْ مَکْرُوه مِنْ شَیْطَان مَرِید أَوْ سُلْطَان عَنِید أَوْ مُخَالِف فِی دِین أَوْ مُنازِع فِی دُنْیا أَوْ حاسِد عَلَیَّ نِعْمَهً أَوْ ظالِم أَوْ بَاغ فَاقْبِضْ عَنِّی یَدَهُ وَ اصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُ وَ اشْغَلْهُ عَنِّی بِنَفْسِهِ وَ اکْفِنِی شَرَّهُ وَ شَرَّ أَتْباعِهِ وَ شَیَاطِینِهِ وَ أَجِرْنِی مِنْ کُلِّ مَا یَضُرُّنِی وَ یُجْحِفُ بِی وَ أَعْطِنِی جَمِیعَ الْخَیْرِ کُلِّهِ

مِمَّا أَعْلَمُ وَ مِمَّا لا أَعْلَمُ، اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لاِخْوانِی وَ أَخَواتِی وَ أَعْمامِی وَ عَمَّاتِی وَ أَخْوالِی وَ خالاتِی وَ أَجْدَادِی وَ جَدَّاتِی وَ أَوْلادِهِمْ وَ ذَرارِیهِمْ وَ أَزْوَاجِی وَ ذُرِّیَّاتِی وَ أَقْرِبَائِی وَ أَصْدِقَائِی وَ جِیرَانِی وَ إِخْوانِی فِیکَ مِنْ أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ وَ لِجَمِیعِ أَهْلِ مَوَدَّتِی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ، اَلْأَحْیَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْواتِ وَ لِجَمِیعِ مَنْ عَلَّمَنِی خَیْراً أَوْ تَعَلَّمَ مِنِّی عِلْماً، اَللَّهُمَّ أَشْرِکْهُمْ فِی صَالِحِ دُعَائِی وَ زِیَارَتِی لِمَشْهَدِ حُجَّتِکَ وَ وَلِیِّکَ وَ أَشْرِکْنِی فِی صَالِحِ أَدْعِیَتِهِمْ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ وَ بَلِّغْ وَلِیَّکَ مِنْهُمُ السَّلامَ وَ السَّلامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ یا سَیِّدِی وَ مَوْلایَ یَا فُلانَ بْنَ فُلان بجای «فلان بن فلان» نام امامی را که زیارت می کند و نام پدر آن بزرگوار را بگوید:

صَلَّى اللَّهُ عَلَیْکَ وَ عَلى رُوحِکَ وَ بَدَنِکَ أَنْتَ وَسِیلَتِی إِلَى اللَّهِ وَ ذَرِیعَتِی إِلَیْهِ وَ لِی حَقُّ مُوالاتِی وَ تَأْمِیلِی فَکُنْ شَفِیعِی إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی الْوُقُوفِ عَلَى قِصَّتِی هَذِهِ وَ صَرْفِی عَنْ مَوْقِفِی هَذَا بِالنُّجْحِ بِما سَأَلْتُهُ کُلِّهِ بِرَحْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی عَقْلًا کَامِلًا وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ عِزّاً بَاقِیاً وَ قَلْباً زَکِیاً وَ عَمَلًا کَثِیراً وَ أَدَباً بَارِعاً وَ اجْعَلْ ذَلِکَ کُلَّهُ لِی وَ لا تَجْعَلْهُ عَلَیَّ بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ».

دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشریف

هرگاه بخواهی برای خویش یا دیگران دست به دعا برداری بهتر آن است که نخست به نیّت دعا برای حضرت ولی عصر (عجل اللّه فرجه الشریف) این دعا را بخوانی:

«اَللّهُمَّ کُنْ لِوَلِیِّکَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ، صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَعَلى آبائِهِ، فِی هذِهِ السّاعَةِ

وَفِی کُلِّ ساعَه، وَلِیّاًوَحافِظاًوَقائِداً وَناصِراً وَدَلِیلاً وَعَیْناً، حَتّی تُسْکِنَهُ أَرْضَکَ طَوْعاً، وَتُمَتِّعَهُ فِیها طَوِیلاً».

دعای عهد

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت است که هر کس چهل بامداد این دعا را بخواند از یاوران قائم ما باشد و چنانچه پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند او را زنده سازد تا در خدمت آن حضرت باشد و خداوند به هر کلمه این دعا هزار حسنه به او کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند.

«اَللّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِیمِ، وَرَبَّ الْکُرْسِیِّ الرَّفِیعِ، وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، وَمُنْزِلَ التَّوْراهِ وَالْاِنْجِیلِ وَالزَّبُورِ، وَرَبَّ الظِّلِ

وَالْحَرُورِ، وَمُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِیمِ، وَرَبَّ الْمَلائِکَهِ الْمُقَرَّبِینَ وَالْأَنْبِیاءِ وَالْمُرْسَلِینَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ،وَبِنُورِ وَجْهِکَ الْمُنِیرِ وَمُلْکِکَ الْقَدِیمِ، یا حَیُّ یا قَیُّومُ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی أَشْرَقَتْ بِهِ السَّماواتُ وَالْأَرَضُونَ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی یَصْلَحُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ، یا حَیٌّ قَبْلَ کُلِّ حَیّ، وَیا حَیٌّ بَعْدَ کُلِّ حَیّ،وَیا حَیٌّ حِینَ لا حَیَّ، یا مُحْیِیَ الْمَوْتی وَمُمِیتَ الْأَحْیاءِ، یا حَیُّ لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ. اَللّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلانَاالْإِمامَ الْهادِیَ الْمَهْدِیَّ الْقائِمَ بِأَمْرِکَ، صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ وَعَلی آبائِهِ الطّاهِرِینَ، عَنْ جَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ فِی مَشارِقِ الْأَرْضِ وَمَغارِبِها، سَهْلِها وَجَبَلِها وَبَرِّها وَبَحْرِها، وَعَنِّی وَ عَنْ والِدَیَّ مِنَ الصَّلَواتِ زِنَهَ عَرْشِ اللهِ وَمِدادَ کَلِماتِهِ وَما أَحْصاهُ عِلْمُهُ وَأَحاطَ بِهِ کِتابُهُ. اَللّهُمَّ إِنِّی أُجَدِّدُ لَهُ فِی صَبِیحَهِ یَوْمِی هذا وَما عِشْتُ مِنْ أَیّامِی عَهْداً وَعَقْداً وَبَیْعَهً لَهُ فِی عُنُقِی، لا أَحُولُ عَنْها وَلا أَزُولُ أَبَداً. اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنْ أَنْصارِهِ وَأَعْوانِهِ، وَالذّابِّینَ عَنْهُ، وَالْمُسارِعِینَ إِلَیْهِ فِی قَضاءِ حَوائِجِهِ، وَالْمُمْتَثِلِینَ لِاَوامِرِهِ، وَالْمُحامِینَ عَنْهُ،وَالسّابِقِینَ إِلی إِرادَتِهِ، وَالْمُسْتَشْهَدِینَ بَیْنَ یَدَیْهِ. اَللّهُمَّ إِنْ حالَ بَیْنِی وَبَیْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِی جَعَلْتَهُ عَلی عِبادِکَ حَتْماً مَقْضِیّاً، فَأَخْرِجْنِی مِنْ قَبْرِی، مُؤْتَزِراً کَفَنِی، شاهِراً سَیْفِی، مُجَرَّداً قَناتِی، مُلَبِّیاً

دَعْوَةَ الدّاعِی فِی الْحاضِرِ وَالْبادِی . اَللّهُمَّ أَرِنی الطَّلْعَةَ الرَّشیدَةَ، والْغُرَّةَ الْحَمیدَةَ، وَاکْحِلْ ناظِری بِنَظْرَه مِنّی إِلَیْهِ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَأَوْسِعْ مَنْهَجَهُ وَاسْلُکْ بی مَحَجَّتَهُ، وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَاشْدُدْ اَزْرَهُ، وَاعْمُرِ اللّهُمَّ بِهِ بِلادَکَ، وَأَحْیِ بِهِ عِبادَکَ، فَإِنَّکَ قُلْتَ وَقَوْلُکَ الْحَقُّ: " ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بما کَسَبَتْ اَیْدِی النّاسِ " ، فَأَظْهِرِ اللّهُمَّ لَنا وَلِیَّکَ وَابْنَ بِنْتِ نَبِیِّکَ الْمُسَمّی بِاسْمِ رَسُولِکَ حَتّی لا یَظْفَرَ بِشَیْ ء مِنَ الْباطِلِ إلاّ مَزَّقَهُ، ویُحِقَّ الْحَقَّ وَیُحَقِّقَهُ، وَاجْعَلْهُ اللّهُمَّ مَفْزَعاً لِمَظْلُوم عِبادِکَ، وَناصِراً لِمَنْ لا یَجِدُ لَهُ ناصِراً غَیْرَکَ، وَمُجَدِّداً لِما عُطِّلَ مِنْ أَحْکام کِتابِکَ، وَمُشَیِّداً لِما وَرَدَ مِنْ أَعْلامِ دِینِکَ وَسُنَنِ نَبِیِّکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْهُ اللّهُمَّ مِمَّن حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِینَ. اَللّهُمَّ وَسُرَّ نَبِیَّکَ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بِرُؤْیَتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلی دَعْوَتِهِ، وَارْحَمِ اسْتِکانَتَنا بَعْدَهُ، اَللّهُمَّ اکْشِفْ هذِهِ الْغُمَّهَ عَنْ هذِهِ الْاُمَّهِ بِحُضُورِهِ، وَعَجِّلْ لَنا ظُهُورَهُ، إِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعِیداًوَنَراهُ قَرِیباً، بِرَحْمَتِکَ یاأَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

پس سه بار دست بر ران راست خود می زنی و هربارمی گویی:

«اَلْعَجَلَ، اَلْعَجَلَ یا مَوْلایَ یا صاحِبَ الزَّمانِ».

نماز شب

روایات وارده از سوی پیشوایان معصوم در فضیلت نماز شب فراوان است که به ذکر برخی از آنها می پردازیم:

امام صادق (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کرده است که آن حضرت به وصیّش حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: یا علی ترا به چند چیز سفارش می کنم به خاطر بسپار... و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، (کافی، ج ۸، ص ۷۹) و از انس نقل شده است که گوید: از پیامبر

شنیدم که می فرمود: دو رکعت نماز در دل شب بهتر است از دنیا و آنچه که در اوست. (بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۸)

کیفیت نماز شب

نماز شب یازده رکعت است، و می توان در هر رکعت به حمد تنها اکتفا کرد، هشت رکعت آن را به نیت نماز شب باید خواند و بعد از هر دو رکعت سلام گفت، سپس دو رکعت به نیت نماز شَفْع و یک رکعت به نیت نماز وِتْر و بهتر است که نمازگزار در قنوت نماز وتر هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللّه رَبّی وَاَتُوبُ إِلَیْهِ» و سپس هفت بار: «هذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ» و بعد سیصد مرتبه «اَلْعَفْو» بگوید و آنگاه برای چهل نفر از مؤمنان دعا کند و بعد برای خویش دعا نماید و چون از قنوت فارغ شد رکوع و سجود گزارد و نماز را تمام نماید و پس از نماز، تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را انجام دهد و بعد هر چه می خواهد دعا کند.

نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)

روایت شده که حضرت فاطمه (علیها السلام) دو رکعت نماز می گزارد که جبرئیل (علیه السلام) تعلیم او کرده بود، در رکعت اوّل بعد از حمد صد مرتبه سوره قَدْر و در رکعت دوّم بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید و چون سلام می گفت این دعا را می خواند:

«سُبْحانَ ذِی الْعِزِّ الشّامِخِ الْمُنِیفِ، سُبْحانَ ذِی الْجَلالِ الْباذِخِ الْعَظِیمِ، سُبْحانَ ذِی الْمُلْکِ الْفاخِرِ الْقَدِیم، سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ الْبَهْجَهَ وَالْجَمالَ، سُبْحانَ مَنْ تَرَدّی بِالنُّورِ وَالْوَقارِ، سُبْحانَ مَنْ یَری اَثَرَ النَّمْلِ فِی الصَّفا، سُبْحانَ مَنْ یَری وَقْعَ الطَّیْرِ فِی الْهَواءِ، سُبْحانَ مَنْ هُوَ هکَذا لا هکَذا غَیْرُهُ».

شیخ در مصباح المتهجدین فرموده: سزاوار است کسی که این نماز را بجا می آورد چون از تسبیح فارغ شود زانوها و ذراعها را برهنه نماید و بچسباند همه مواضِع

سجود خود را بزمین بدون حاجز و حایلی و حاجت خود را از خدا بخواهد و دعا کند آنچه می خواهد و در همان حال سجده بگوید:

«یا مَنْ لَیْسَ غَیْرَهُ رَبٌّ یُدْعی، یا مَنْ لَیْسَ فَوْقَهُ إلهٌ یُخْشی، یا مَنْ لَیْسَ دُونَهُ مَلِکٌ یُتَّقی، یا مَنْ لَیْسَ لَهُ وَزیرٌ یُؤْتی، یا مَنْ لَیْسَ لَهُ حاجِبٌ یُرْشی، یا مَنْ لَیْسَ لَهُ بَوّابٌ یُغْشی، یا مَنْ لا یَزْدادُ عَلی کَثْرَهِ السُّؤالِ إلاّ کَرَماً وَ جُوداً وَعَلی کَثْرَهِ الذُّنُوبِ إلاّ عَفْواً وَصَفْحاً، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَافْعَلْ بی کَذا وَکَذا».و بجای کلمه «کذا و کذا» حاجات خود را از خدا بخواهد.

نماز دیگر از حضرت فاطمه (علیها السلام)

شیخ طوسی و سیّد بن طاوس روایت کرده اند از صفوان که محمّد بن علیّ حلبی روز جمعه خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد و عرض کرد: می خواهم مرا عملی تعلیم فرمائی که در این روز بهترین اعمال باشد.

حضرت فرمود: من کسی را بهتر از حضرت فاطمه (علیها السلام) ، نزد پیامبر سراغ ندارم و چیزی را بهتر از آنچه حضرت به او آموخت نشان ندارم.

سپس فرمود: هر کس در روز جمعه غسل کند و چهار رکعت نماز گزارد بدو سلام و بخواند در رکعت اوّل بعد از حمد پنجاه مرتبه توحید، در رکعت دوّم بعد از حمد پنجاه مرتبه "وَالْعادِیاتِ " در رکعت سوّم بعد از حمد پنجاه مرتبه " إذا زُلزِلَتْ " و در رکعت چهارم بعد از حمد پنجاه مرتبه (إذا ج آءَ نَصْرُ اللهِ " چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند: «إلِهی وَسَیِّدِی مَنْ تَهَیَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ اَعَدَّ اَوِ اسْتَعَدَّ لِوِفادَهِ مَخْلُوق رَجاءَ رِفْدِهِ وَفَوائِدِهِ ونائِلِهِ وَفَواضِلِهِ وَجَوائِزِهِ،

فَإِلَيْکَ یا إِلهی کانَتْ تَهْیِئَتی وَتَعْبِئَتی وَإِعْدادی وَاسْتِعْدادی، رَجاءَ فَوائِدِکَ وَمَعْرُوفِکَ وَنائِلِکَ وَجَوائِزِکَ، فَلاتُخَیِّبْنی مِنْ ذلِکَ، یـا مَنْ لا تَخیبُ عَلَیْهِ مَسْأَلَهُ السّائِلِ، وَلا تَنْقُصُهُ عَطِیَّهُ نائِلٍ، فَإِنّی لَمْ آتِکَ بِعَمَلٍ صالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَلا شَفاعَهِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِشَفاعَتِهِ، إِلاّ مُحَمَّداً وَأَهْلَ بَیْتِهِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ، أَتَیْتُکَ أَرْجُو عَظیمَ عَفْوِکَ الَّذی عُدْتَ بِهِ عَلَی الْخاطِئینَ عِنْدَ عُکُوفِهِمْ عَلَی الْمَحارِمِ، فَلَمْ یَمْنَعْکَ طُولُ عُکُوفِهِمْ عَلَی الْمَحارِمِ أَنْ جُدْتَ عَلَیْهِمْ بِالْمَغْفِرَهِ، وَأَنْتَ سَیِّدِی الْعَوّادُ بِالنَّعْماءِ، وَأَنَا الْعَوّادُ بِالْخَطاءِ، أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرینَ أَنْ تَغْفِرَ لی ذَنْبِیَ الْعَظیمَ، فَإِنَّهُ لا یَغْفِرُ الْعَظیمَ إِلاَّ الْعَظیمُ، یاعَظیمُ یاعَظیمُ یاعَظیمُ یاعَظیمُ یاعَظیمُ یاعَظیمُ یاعَظیمُ».

نماز حضرت صاحب الزَّمان (علیه السلام)

نماز حضرت صاحب الزَّمان عَجَّلَ اللهُ تَعالی فَرَجَهُ دو رکعت است می خوانی در هر رکعت سوره حَمْد را و چون به " إِیّاکَ نَعْبُدُ وَإِیّاکَ نَسْتَعینُ " رسیدی آن را صد مرتبه تکرار می کنی و سپس بقیه سوره را می خوانی و بعد "قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ " را یکبار می خوانی و چون از نماز فارغ شدی این دعا را می خوانی :

«اَللّهُمَّ عَظُمَ الْبَلاءُ، وَبَرِحَ الْخَفاءُ، وَانْکَشَفَ الْغِطاءُ، وَضاقَتِ الأَرْضُ بِما وَسِعَتِ السَّماءُ، وَإِلَیْکَ یا رَبِّ الْمُشْتَکی،

وَعَلَیْکَ الْمُعَوَّلُ فِی الشِّدَهِ وَالرَّخاءِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اَلَّذینَ أَمَرْتَنا بِطاعَتِهِمْ، وَعَجِّلِ اللّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقائِمِهِمْ، وَاَظْهِرْ إِعْزازَهُ، یا مُحَمَّدُ یا عَلِیُّ یا عَلِیُّ یا مُحَمَّدُ، اِکْفِیانی فَإِنَّکُما کافِیایَ، یا مُحَمَّدُ یا عَلِیُّ یا عَلِیُّ یا مُحَمَّدُ، اُنْصُرانی فَإِنَّکُما ناصِرایَ، یا مُحَمَّدُ یا عَلِیُّ یا عَلِیُّ یا مُحَمَّدُ، اِحْفَظانی فَإِنَّکُما حافِظایَ، یا مَوْلایَ یا صاحِبَ الزَّمانِ، یا مَوْلایَ یا صاحِبَ الزَّمانِ، یا مَوْلایَ یا صاحِبَ الزَّمانِ، اَلْغَوثَ الْغَوثَ الْغَوْثَ، أَدْرِکْنی أَدْرِکْنی أَدْرِکْنی، اَلأَمانَ الأَمانَ الأَمانَ».

نماز حاجت

نماز حاجت به صورت های مختلفی روایت شده است و از جمله آنها نمازی است که مرحوم کلینی (رحمه الله) در کتاب کافی به سند معتبر از عبدالرحیم قصیر روایت کرده است که می گوید: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود: چون مشکلی به تو روی آورد، پناه بیاور به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و سپس دو رکعت نماز بگزار و آن را به آن حضرت هدیه کن، و چون سلام گفتی این دعا را بخوان:

«اَللّهُمَّ أَنْتَ السَّلامُ وَمِنْکَ السَّلامُ، وَإِلَیْکَ یَرجِعُ السَّلامُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّد مِنِّی السَّلامُ، وَ أَرْواحَ الْأَئِمَّهِ الصادِقِینَ سَلامِی، وَارْدُدْ عَلَیَّ مِنْهُمُ السَّلامُ، وَالسَّلامُ عَلَیْهِمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ. اَللّهُمَّ إِنَّ هاتَیْنِ الرَّکْعَتَیْنِ هَدِیَّهٌ مِنِّی إِلی رَسُولِ اللهِ صلَّی اللهُ عَلَیْه وِ آله و سَلَّمَ فَأَثِبْنِی عَلَیْهِما ما أَمَّلْتُ وَرَجَوْتُ فِیکَ وَفِی رَسُولِکَ یا وَلِیَّ الْمُؤْمِنینَ». سپس سجده کن و چهل مرتبه بگو:

«یا حَیُّ یا قَیُّومُ، یا حَیُّ لایَمُوتُ، یا حَیُّ لاإِلهَ إِلاَّ أَنْتَ، یا ذَا الْجَلالِ وَالإِکْرامِ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

آنگاه گونه راست را بر زمین گذار و همین دعا را که در سجده گفتی چهل بار بگو بعد گونه چپ را به زمین بگذار و همین دعا را چهل بار تکرار کن، پس سر از سجده بردار و دست راست را بلند کن و چهل مرتبه آن را بخوان، بعد دست ها را روی گردن خود بگذار و با انگشت سبّابه اشاره کن و چهل مرتبه آن دعا را بگو، سپس محاسن خود را به دست چپ بگیر و شروع به گریه نما و چنانچه نتوانستی گریه کنی حالت گریه و زاری بخود

بگیر و بگو:

«یا مُحَمَّدُ یا رَسُولَ اللّهِ (صلی الله علیه وآله) أَشْکُو إِلَی اللهِ وَإِلَیکَ حاجَتِی، وإِلی أَهْلِ بَیْتِکَ الرّاشِدِینَ حاجَتِی، وَبِکُمْ أَتَوَجَّهُ إِلَی اللهِ فِی حاجَتِی».

سپس سجده کن و در همان حال به اندازه یک نفس بگو: «یا اَللّهُ یا اَللّهُ»، بعد صلوات فرست وحاجتت را از خدا بخواه.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که این عمل را به جا آورد، من از سوی خدای عزّوجل ضمانت می کنم که از جای خود برنخیزد جز آنکه حاجت او برآورده گردد.

نماز جعفر طیّار

نماز جعفر طیّار (علیه السلام) با فضیلت وسند بسیار معتبر وارد شده، که مهمترین فضیلت آن، بخشیده شدن گناهان کبیره است، و افضل اوقات آن پیش از ظهر روز جمعه است، وچگونگی آن چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، در هر رکعت پس از حمد و سوره، قبل از آن که رکوع کند، پانزده مرتبه بگوید:

«سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَکْبَرُ»، و در رکوع پس از ذکر رکوع ده مرتبه آن را بگوید، و پس از رکوع در حال قیام ده مرتبه، و در سجده بعد از ذکر سجده ده مرتبه، و در جلوس بین دو سجده ده مرتبه، و در سجده دوم ده مرتبه، و پس از سجده دوم ده مرتبه بگوید، و در هر چهار رکعت به همین کیفیّت عمل کند، که مجموع آن سیصد تسبیح می شود، و سوره مخصوصی در این نماز معیّن نشده، ولی افضل است که در رکعت اوّل پس از حمد، سوره «إِذا زُلْزِلَت» و در رکعت دوّم بعد از حمد، سوره «وَالْعادِیات» و در رکعت سوّم «إِذا جاءَ نَصْرُ اللّه» و

در رکعت چهارم «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» را بخوانند. و نیز مستحب است در سجده دوم از رکعت چهارم پس از اتمامِ تسبیحات بگوید:

«سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقارَ، سُبْحانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ، سُبْحانَ مَنْ لا يَنْبَغِى التَّسْبِيحُ إلاّ لَهُ، سُبْحانَ مَنْ أَحْصى كُلَّ شَىْ ءٍ عِلْمُهُ، سُبْحانَ ذِى الْمَنِّ وَالنِّعَمِ، سُبْحانَ ذِى الْقُدْرَهِ وَالْكَرَمِ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِمَعاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَهِ مِن كِتابِكَ، وَاسْمِكَ الْأَعْظَمِ، وَكَلِماتِكَ التّامَّهِ الَّتِى تَمَّتْ صِدْقاً وَعَدْلاً، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَافْعَلْ بِى كَذا وَكَذا».

و به جاى «وَافْعَلْ بِى كَذا وَكَذا» حاجت خود را از خدا بخواهد كه برآورده مى شود إن شاء اللّه تعالى و مستحبّ است پس از اتمام چهار ركعت نماز دست ها را به دعا بردارد و بگويد:

«يا رَبّ يا رَبّ» به قدر يك نفس و نيز كلمه «يا رَبّاهُ يا رَبّاهُ» را تكرار كند به قدر يك نفس، و «رَبِّ رَبِّ» به اندازه يك نفس، و «يا اَللّهُ يا اَللّهُ» به قدر يك نفس، و «يا حَىُّ يا حَىُّ» به اندازه يك نفس، و «يا رَحِيمُ يا رَحِيمُ» به اندازه يك نفس، و بعد «يا رَحْمانُ يا رَحْمانُ» هفت مرتبه، و «يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ» هفت مرتبه، بگويد و آنگاه اين دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ إِنِّى أَفْتَتِحُ الْقَوْلَ بِحَمْدِكَ، وَأَنْطِقُ بِالثَّناءِ عَلَيْكَ، وَاُمَجِّدُكَ وَلا غايَهَ لِمَدْحِكَ، وَاُثْنِى عَلَيْكَ، وَمَنْ يَبْلُغُ غايَهَ ثَنائِكَ، وَأَمَدَ مَجْدِكَ وَأَنّى لِخَلِيقَتِكَ كُنْهُ مَعْرِفَهِ مَجْدِكَ؟ وَأَىَّ زَمَن لَمْ تَكُنْ مَمْدُوحاً بِفَضْلِكَ، مَوْصُوفاً بِمَجْدِكَ، عَوّاداً عَلَى الْمُذْنِبِينَ بِحِلْمِكَ تَخَلَّفَ سُكّانُ أَرْضِكَ عَنْ طاعَتِكَ، فَكُنْتَ عَلَيْهِمْ عَطُوفاً بِجُودِكَ، جَواداً بِفَضْلِكَ، عَوّاداً بِكَرَمِكَ، يا لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ الْمَنّانُ ذُوالْجَلالِ وَالْإِكْرامِ».

اعمال دهه اوّل ذى حجّه

ذى حجّه از

ماه های شریف است، و از این رو چون این ماه داخل می شد صُلَحای صحابه و تابعین در عبادت و نماز و نیایش نهایت سعی و اهتمام را داشتند. و ایّام دهه اوّل آن «ایّام معلومات» است که در قرآن کریم ذکر شده است، و در نهایتِ فضیلت و برکت است. از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت شده: که عمل خیر و عبادت در هیچ ایّامی نزد حقّ تعالی از این دهه محبوبتر نمی باشد، و از برای این دهه اعمالی است:

اوّل: روزه گرفتن نُه روز اوّل این دهه که ثواب روزه تمام عُمر را دارد.

دوّم: خواندن دو رکعت نماز بین مغرب و عشاء در تمام شب های این دهه، در هر رکعت بعد از حمد یک مرتبه توحید، و آیه " وَواعَدْنامُوسی ثَلثِینَ لَیْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْر فَتَمَّ مِیقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیلَةً وَقالَ مُوسی لِاَخِیهِ هرُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَأَصْلِحْ وَلا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ " را بخواند تا با ثواب حاجیان شریک شود.

سوّم: از روز اوّل تا عصر روز عَرَفه بعد از نماز صبح و پیش از مغرب این دعا را، که شیخ و سیّد از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند بخواند:

«اَللّهُمَّ هذِهِ الْاَیّامُ الَّتِی فَضَّلْتَها عَلی غَیْرِها مِنَ الْاَیّامِ وَشَرَّفْتَها، وَقَدْ بَلَّغْتَنِیها بِمَنِّکَ وَرَحْمَتِکَ، فَأَنْزِلْ عَلَیْنا مِنْ بَرَکاتِکَ، وَأَوْسِعْ عَلَیْنا فِیها مِنْ نَعْمائِکَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَهْدِیَنا فِیها لِسَبِیلِ الْهُدی وَالْعَفافِ وَالْغِنی، وَالْعَمَلِ فِیها بِما تُحِبُّ وتَرْضی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ یا مَوْضِعَ کُلِّ شَکْوی، وَیا سامِعَ کُلِّ نَجْوی، وَیا شاهِدَکُلِّ مَلاَء، وَیاعالِمَ کُلِّ خَفِیَّه، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَکْشِفَ

عَنّا فِيهَا الْبَلاءَ، وَتَسْتَجيبَ لَنا فِيهَا الدُّعاءَ، وَتُقَوّينا فِيها وَتُعِينَنا، وَتُوَفِّقَنا فِيها لِما تُحِبُّ رَبَّنا وَتَرْضى، وَعَلى مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْنا مِنْ طاعَتِكَ وَطاعَةِ رَسُولِكَ وَأَهْلِ وِلايَتِكَ. اَللّهُمَّ إِنّى أَسْأَلُكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَهَبَ لَنا فِيهَا الرِّضا، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاءِ، وَلا تَحْرِمْنا خَيْرَ ما تُنْزِلُ فِيها مِنَ السَّماءِ، وَطَهِّرْنا مِنَ الذُّنُوبِ يا عَلّامَ الْغُيُوبِ، وَأَوْجِبْ لَنا فِيها دارَ الْخُلُودِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَلا تَتْرُكْ لَنا فِيها ذَنْباً إِلّاغَفَرْتَهُ، وَلا هَمّاً إِلّافَرَّجْتَهُ، وَلا دَيْناً إِلّا قَضَيْتَهُ، وَلا غائِباً إِلّا أَدَّيْتَهُ، وَلا حاجَةً مِنْ حَوائِجِ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ إِلّا سَهَّلْتَها وَيَسَّرْتَها، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْء قَدِيرٌ. اَللّهُمَّ يا عالِمَ الْخَفِيّاتِ، يا راحِمَ الْعَبَراتِ، يا مُجِيبَ الدَّعَواتِ، يا رَبَّ الْأَرَضِينَ وَالسَّماواتِ، يا مَنْ لا تَتَشابَهُ عَلَيْهِ الْأَصْواتُ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاجْعَلْنا فِيها مِنْ عُتَقائِكَ وَطُلَقائِكَ مِنَ النّارِ، وَالْفائِزِينَ بِجَنَّتِكَ، النّاجِينَ بِرَحْمَتِكَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللهُ عَلى سَيِّدِنامُحَمَّدوَآلِهِ أَجْمَعِينَ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ تَسْلِيماً».

چهارم: در هر روز از دهه بخواند پنج دعایی را که حضرت جبرئیل از سوی خداوند برای حضرت عیسی هدیه آورده که در این دهه بخواند، و آن پنج دعا این است:

(۱) «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلى كُلِّ شَىْء قَدِيرٌ». (۲) «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، أَحَداً صَمَداً لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً». (۳) «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، أَحَداًصَمَداً لَم يَلِدْ وَلَم يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ». (۴) «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ

الْحَمْـدُ، يُحْيِى وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لا ـ يَمُوتُ، بِيَـدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلى كُلِّ شَـىْ ء قَـدِيرٌ». (۵) (حَسْبِىَ اللّهُ وكَفى، سَـمِعَ اللّهُ لِمَنْ دَعـا، لَيْسَ وَراءَ اللهِ مُنْتَهى ، أَشْهَدُ لِلّهِ بِما دَعا، وَأَنَّهُ بَرِى ءٌ مِمَّنْ تَبَرَّءَ، وَأَنَّ لِلّهِ الاْخِرَةَ وَالْاُولى».

حضرت عیسی (علیه السلام) ثواب بسیاری برای خواندن هر کدام از این پنج دعا را صد بار، نقل کرده است.

پنجم: بخوانـد در هر روزِ این دهه این تهلیلاـت را که از امیرالمـؤمنین (علیه السـلام) روایت شـده است بـا ثـواب بسـیار، و اگر روزی ده مرتبه بخواند بهتر است.

«لا إِلَهَ إِلاَّ اللّهُ عَـدَدَ اللَّيالِى وَالـدُّهُورِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ عَـدَدَ أَمْواجِ الْبُحُورِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمّا يَجْمَعُونَ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ عَـدَدَ الشَّوْكِ وَالشَّجَرِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ عَـدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبَرِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدَرِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ عَدَدَ لَمْحِ الْعُيُونِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ " فِى اللَّيْلِ إِذاعَسْـعَسَ " ، وَفِى " الصُّبْـحِ إِذا تَنَفَّسَ " ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ عَـدَدَ الرِّ ياحِ فِى البَرارِى وَالصُّخُورِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ مِنَ الْيَوْمِ إِلى يَوْمِ " يُنْفَخُ فِى الصُّورِ " ».

روز اوّل ذی حجّه: روز بسیار مبارکی است، و در آن چند عمل وارد است:

اوّل: روزه که ثواب روزه هشتاد ماه را دارد.

دوّم: خوانـدن نماز حضـرت فاطمه (علیها السـلام) ، و طبق روایتی که شـیخ نقل کرده، چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، مثـل نمـازامیرالمؤمنین (علیه السـلام) ، درهر رکعت حمـد یـک مرتبه، و توحیـد پنجاه مرتبه، وبعـد از نماز، تسبیـح حضـرت را بخواند، و بگوید:

«سُبْحانَ ذِى الْعِزِّ الشّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحانَ ذِى الْجَلالِ الْباذِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحانَ ذِى الْمُلْكِ الْفاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحانَ مَنْ

يَرى اَثَرَ النَّمْلَهِ فِی الصَّفا، سُبْحانَ مَنْ يَری وَقْعَ الطَّيْرِ فِی الْهَواءِ، سُبْحانَ مَنْ هُوَ هكَذا وَلا هكَذا غَيْرُهُ ».

سوّم: نيم ساعت پيش از اذان ظهر، دو رکعت نماز گزارد، در هر رکعت حمد يک مرتبه، و بعد هر کدام از توحيد و آيه الکرسی و سوره قدر، را ده مرتبه بخواند.

چهارم: هر کس از ظالمی بترسد در اين روز بگويد:«حَسْبِی حَسْبِی حَسْبِی مِنْ سُؤالِی عِلْمُکَ بِحالِی».

و بدان که در اين روز حضرت ابراهيم خليل (عليه السلام) متولّد شده، و به روايت شيخين تزويج حضرت فاطمه با امير المؤمنين (عليهما السلام) در اين روز می باشد.

روز هفتم: سال صد و چهارده هجری قمری، شهادت حضرت امام محمّد باقر (عليه السلام) در مدينه واقع شده، که روز حُزن شيعه است.

روز هشتم: روز تَرْوِيَه است، وروزه اش فضيلت دارد، و روايت شده که کفّاره شصت سال گناه است، و شيخ شهيد غسل اين روز را مستحب دانسته است.

شب نهم: شب عرفه، که از ليالی متبرّکه و شب مناجات با قاضی الحاجات است، و توبه در آن شب مقبول، و دعا در آن مستجاب است، و کسی که آن شب را به عبادت به سر آورد اجر صد و هفتاد سال عبادت دارد، و از برای آن شب چند عمل است که در بخش اوّل فصل سوّم ذکر می شود.

روز نُهم: روز عرفه، و از اعياد عظيمه است، اگر چه به اسم عيد ناميده نشده است، و روزی است که حق تعالی بندگان خويش را به عبادت و اطاعت خود خوانده، و جود و احسان خود را برای ايشان گسترانيده، و شيطان در اين روز خوار و حقير و

رانده تر و خشمگین تر از همه اوقات خواهد بود.

برای این روز چند عمل است، که بعضی از آنها در اعمال روز عرفه (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

شب دهم: از لیالی متبرّکه و از جمله چهار شبی است که احیای آنها مستحب است، و درهای آسمان در این شب باز است، و سنّت است در آن زیارت امام حسین (علیه السلام) و دعای:

«یا دائِمَ الْفَضْلِ عَلَی الْبَرِیَّهِ، یا باسِطَ الْیَدَیْنِ بِالْعَطِیَّهِ، یا صاحِبَ الْمَواهِبِ السَّنِیَّهِ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ خَیْرِ الْوَری سَجِیَّه، وَاغْفِرْ لَنا یا ذَا الْعُلی فِی هذِهِ الْعَشِیَّهِ».

روز دهم: روزعید قربان وبسیار روز شریفی است،وبعضی اعمال آن در (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

اعمال عید غدیر

عید غدیر، برای پیروان اهل بیت (علیهم السلام) ، از اهمیّت خاصّی برخوردار است، چرا که عید آل محمّد (علیهم السلام) و عید عدالت و رهبری است، و نزد ائمّه دارای حرمت و قداست بسیاری می باشد. در این روز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در غدیر خم حضرت علی (علیه السلام) را به ولایت و جانشینی خویش منصوب فرمود.

اعمالی که برای این روز مبارک نوشته اند بسیار است، از جمله چند عمل زیر است:

اوّل: روزه، که کفّاره گناهان است و پاداش بسیار دارد.

دوّم: غسل.

سوّم: زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ، بخصوص «زیارت امینُ اللّه».

چهارم: دو رکعت نماز و بهتر است در رکعت اوّل بعد از حمد سوره قَدْر و در رکعت دوّم بعد از حمد سوره توحید را بخواند وپس از پایان نماز به سجده رود وصد مرتبه شکر خدا کند (شُکْراً لِلّهِ) ، سپس سر از سجده بردارد واین دعارا بخواند:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِأَنَّ لَکَ

الْحَمْدَ وَحْدَكَ لا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّكَ واحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُواً أَحَدٌ، وَأَنَّ مَحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يا مَنْ هُوَ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ، كَما كانَ مِنْ شَأْنِكَ أَنْ تَفَضَّلْتَ عَلَيَّ بِأَنْ جَعَلْتَنِي مِنْ أَهْلِ إِجابَتِكَ، وَأَهْلِ دِينِكَ، وَأَهْلِ دَعْوَتِكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِذلِكَ فِي مُبْتَدَإِ خَلْقِي، تَفَضُّلاً مِنْكَ وَكَرَماً وَجُوداً، ثُمَّ أَرْدَفْتَ الْفَضْلَ فَضْلاً وَالْجُودَ جُوداً وَالْكَرَمَ كَرَماً، رَأْفَةً مِنْكَ وَرَحْمَةً، إِلى أَنْ جَدَّدْتَ ذلِكَ الْعَهْدَ لِي تَجْدِيداً بَعْدَ تَجْدِيدِكَ خَلْقِي، وَكُنْتُ نَسْياً مَنْسِيّاً ناسِياً ساهِياً غافِلاً، فَأَتْمَمْتَ نِعْمَتَكَ بِأَنْ ذَكَّرْتَنِي ذلِكَ، وَمَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَهَدَيْتَنِي لَهُ، فَلْيَكُنْ مِنْ شَأْنِكَ يا إِلهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلايَ أَنْ تُتِمَّ لِي ذلِكَ، ولا تَسْلُبْنِيهِ حَتّى تَتَوَفّانِي عَلى ذلِكَ وَأَنْتَ عَنِّي راضٍ، فَإِنَّكَ أَحَقُّ الْمُنْعِمِينَ أَنْ تُتِمَّ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ. اَللّهُمَّ سَمِعْنا وأَطَعْنا وَاَجَبْنا داعِيَكَ بِمَنِّكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ، " غُفْرانَكَ رَبَّناوَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ " ، آمَنّا بِاللهِ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ مَحَمَّد، وَصَدَّقْنا وَاَجَبْنا داعِيَ اللهِ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فِي مُوالاةِ مَوْلانا وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ أَمِيرالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِب، عَبْدِ اللهِ وَاَخِي رَسُولِهِ، وَالصِّدِّيقِ الأَكْبَرِ وَالْحُجَّهِ عَلى بَرِيَّتِهِ، اَلْمُؤَيِّدِ بِهِ نَبِيَّهُ وَدِينَهُ الْحَقَّ الْمُبِينَ، عَلَماً لِدِينِ اللهِ، وَخازِناً لِعِلْمِهِ، وَعَيْبَهَ غَيْبِ اللهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّ اللهِ، وَأَمِينَ اللهِ عَلى خَلْقِهِ، وَشاهِدَهُ فِي بَرِيَّتِهِ. اَللّهُمَّ "رَبَّناإِنَّناسَمِعْنا مُنادِياً يُنادِي لِلإِيمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ ف آمَنّا، رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَكَفِّرْ عَنّا سَيِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الأَبْرارِ،

رَبَّنا وَآتِنا ما وَعَدْتَنا عَلى رُسُلِكَ وَلا تُخْزِنا يَوْمَ الْقِيامَهِ إِنَّكَ لا تُخْلِفُ الْمِيعادَ " ، فَإِنّا يارَبَّنا بِمَنِّكَ وَلُطْفِكَ اَجَبْنا داعِيَكَ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ، وَصَدَّقْناهُ وَصَدَّقْنا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَكَفَرْنا بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ، فَوَلِّنا ما تَوَلَّيْنا، وَاحْشُرْنا مَعَ أَئِمَّتِنا، فَإِنّا بِهِمْ مُؤْمِنُونَ مُوقِنُونَ، وَلَهُمْ مُسَلِّمُونَ، آمَنّا بِسِرِّهِمْ

وَعَلانِيَتِهِمْ وَشاهِدِهِمْ وَغائِبِهِمْ وَحَيِّهِمْ وَمَيِّتِهِمْ، وَرَضِينا بِهِمْ أَئِمَّةً وَقادَةً وَسادَةً، وَحَسْبُنا بِهِمْ بَيْنَنا وَبَيْنَ اللهِ دُونَ خَلْقِهِ، لا نَبْتَغِى بِهِمْ بَدَلاً، ولا نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيجَةً، وَبَرِئْنا إِلَى اللهِ مِنْ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لَهُمْ حَرْباً مِنَ الْجِنِّ وَالاْنْسِ مِنَ الاْوَّلِينَ وَالاْخِرِينَ، وَكَفَرْنا بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَالاْوْثانِ الاْرْبَعَهِ وَأَشْياعِهِمْ وَأَتْباعِهِمْ وَكُلِّ مَنْ والاهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالاْنْسِ، مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلى آخِرِهِ. اَللّهُمَّ إِنّا نُشْهِدُكَ أَنّا نَدِينُ بِما دانَ بِهِ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّد، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، وَقَوْلُنا ما قالُوا، وَدِينُنا ما دانُوا

بِهِ، ما قالُوا بِهِ قُلْنا، وَما دانُوا بِهِ دِنّا،وَما أَنْكَرُوا أَنْكَرْنا، وَمَنْ والَوْا والَيْنا، وَمَنْ عادَوْا عادَيْنا، وَمَنْ لَعَنُوا لَعَنّا، وَمَنْ تَبَرَّءُوا مِنْهُ تَبَرَّأْنا مِنْهُ، وَمَنْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ تَرَحَّمْنا عَلَيْهِ، آمَنّا وَسَلَّمْنا وَرَضِينا وَاتَّبَعْنا مَوالِيَنا، صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ. اَللّهُمَّ فَتَمِّمْ لَنا ذلِكَ وَلا تَسْلُبْناهُ، وَاجْعَلْهُ مُسْتَقِرّاً ثابِتاً عِنْدَنا وَلا تَجْعَلْهُ مُسْتَعاراً، وَأَحْيِنا ما أَحْيَيْتَنا عَلَيْهِ، وَأَمِتْنا إِذا أَمَتَّنا عَلَيْهِ، آلُ مُحَمَّد أَئِمَّتُنا، فَبِهِمْ نَأْتَمُّ وَإِيّاهُمْ نُوالِى، وَعَدُوَّهُمْ عَدُوَّ اللهِ نُعادِى، فَاجْعَلْنا مَعَهُمْ فِى الدُّنْيا وَالاْخِرَهِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، فَإِنّا بِذلِكَ راضُونَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

باز به سجده رود و صد مرتبه «اَلْحَمْدُ للهِ» و صد مرتبه «شُكْراً لِلّهِ» بگويد. و روايت شده كه هر كس اين عمل را بجا آورد ثواب كسى داشته باشد كه در روز عيد غدير نزد حضرت رسول خدا (صلى الله عليه وآله) حاضر شده باشد، و با آن حضرت بر ولايت بيعت كرده باشد، و بهتر آن است كه اين نماز را نزديک زوال گذارد، كه حضرت در آن ساعت اميرالمؤمنين (عليه السلام) را در غدير خم به امامت و خلافت براى مردم نصب فرمود.

پنجم: خواندن دعاى ندبه.

ششم: خواندن اين دعا، كه سيد

بن طاوس از شیخ مفید نقل کرده است:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّد نَبِیِّکَ، وَعَلِیّ وَلِیِّکَ، وَالشَّأْنِ وَالْقَدْرِ الَّذِی خَصَصْتَهُما بِهِ دُونَ خَلْقِکَ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَعَلِیّ، وَأَنْ تَبْدَأَ بِهِما فِی کُلِّ خَیْر عاجِل. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، اَلاَْئِمَّهِ الْقادَهِ، وَالدُّعاهِ السّادَهِ، وَالنُّجُومِ الزّاهِرَهِ، وَالاَْعْلامِ الْباهِرَهِ، وَساسَهِ الْعِبادِ، وَأَرْکانِ الْبِلادِ، وَالنّاقَهِ الْمُرْسَلَهِ، وَالسَّفِینَهِ النّاجِیَهِ الْجارِیَهِ فِی اللُّجَجِ الْغامِرَهِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، خُزّانِ عِلْمِکَ، وَأَرْکانِ تَوْحِیدِکَ، وَدَعائِمِ دِینِکَ، وَمَعادِنِ کَرامَتِکَ، وَصَفْوَتِکَ مِنْ بَرِیَّتِکَ، وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، اَلاَْتْقِیاءِ الاَْنْقِیاءِ النُّجَباءِ الاَْبْرارِ، وَالْبابِ الْمُبْتَلی بِهِ النّاسُ، مَنْ اَتاهُ نَجا، وَمَنْ أَباهُ هَوی. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، أَهْلِ الذِّکْرِ الَّذِینَ أَمَرْتَ بِمَسْأَلَتِهِمْ، وَذَوِی الْقُرْبَی الَّذِینَ أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ، وَفَرَضْتَ حَقَّهُمْ، وَجَعَلْتَ الْجَنَّهَ مَعادَ مَنِ اقْتَصَّ آثارَهُمْ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، کَما أَمَرُوا بِطاعَتِکَ، وَنَهَوْا عَنْ مَعْصِیَتِکَ، وَدَلُّوا عِبادَکَ عَلی وَحْدانِیَّتِکَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّد نَبِیِّکَ وَنَجِیِّکَ وَصَفْوَتِکَ وَأَمِینِکَ وَرَسُولِکَ إِلی خَلْقِکَ، وَبِحَقِّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ، وَیَعْسُوبِ الدِّینِ، وَقائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ، الْوَصِیِّ الْوَفِیِّ، وَالصِّدِّیقِ الاَْکْبَرِ، وَالْفارُوقِ بَیْنَ الْحَقِّ وَالْباطِلِ، وَالشّاهِدِ لَکَ، وَالدّالِّ عَلَیْکَ، وَالصّادِعِ بِأَمْرِکَ، وَالْمُجاهِدِ فِی سَبِیلِکَ، لَمْ تَأْخُذْهُ فِیکَ لَوْمَهُ لائِم، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَجْعَلَنِی فِی هذَا الْیَوْمِ الَّذِی عَقَدْتَ فِیهِ لِوَلِیِّکَ الْعَهْدَ فِی أَعْناقِ خَلْقِکَ، وَأَکْمَلْتَ لَهُمُ الدِّینَ مِنَ الْعارِفِینَ بِحُرْمَتِهِ، وَالْمُقِرِّینَ بِفَضْلِهِ، مِنْ عُتَقائِکَ وَطُلَقائِکَ مِنَ النّارِ، وَلا تُشْمِتْ بِی حاسِدِی النِّعَمِ. اَللّهُمَّ فَکَما جَعَلْتَهُ عِیدَکَ الاَْکْبَرَ، وَسَمَّیْتَهُ فِی السَّماءِ یَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ، وَفِی الاَْرْضِ یَوْمَ الْمِیثاقِ الْمَأْخُوذِ وَالْجَمْعِ الْمَسْؤُولِ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مَحَمَّد، وَأَقْرِرْ بِهِ عُیُونَنا، وَاجْمَعْ بِهِ شَمْلَنا، وَلاتُضِلَّنا بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنا، وَاجْعَلْنا لاَِنْعُمِکَ مِنَ الشّاکِرِینَ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی عَرَّفَنا فَضْلَ

هـذَا الْيَوْم، وَبَصَّرَنا حُرْمَتَهُ، وَكَرَّمَنا بِهِ، وَشَـرَّفَنا بِمَعْرِفَتِهِ، وَهَدانا بِنُورِهِ، يا رَسُولَ اللهِ، يا أَميرَ الْمُؤْمِنِينَ، عَلَيْكَما وَعَلى عِتْرَتِكَما وَعَلى مُحِبِّيكُمـا مِنِّى أَفْضَـلُ السَّلامِ مـا بَقِىَ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ، وَبِكُما أَتَوَجَّهُ إِلَى اللهِ رَبِّى وَرَبِّكُما فِى نَجاحِ طَلِبَتِى، وَقَضاءِ حَوائِجِى، وَتَيْسِـيرِ أُمُورِى».

هفتم: آنکه در دیدار با برادران مؤمن، این تهنیت را به یکدیگر بگویند که سپاس نعمت ولایت است:

«اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِى جَعَلَنا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلايَةِ أَميرِالْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ».

ونیز بخواند:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِى أَكْرَمَنا بِهذَا الْيَوْمِ، وَجَعَلَنا مِنَ الْمُوفِينَ بِعَهْدِهِ إِلَيْنا وَمِيثاقِهِ الَّذِى واثَقَنا بِهِ مِنْ وِلايَةِ وُلاةِ أَمْرِهِ، وَالْقُوّامِ بِقِسْـطِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنا مِنَ الْجاحِدِينَ وَالْمُكَذِّبِينَ بِيَوْمِ الدِّينِ».

هشتم آنکه صد مرتبه بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِى جَعَلَ كَمالَ دِينِهِ وَتَمامَ نِعْمَتِهِ بِوِلايَةِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِى طالِب عَلَيْهِ السَّلامُ».

اعمال روز مباهله

طبق یـک سنّت دیرین، گـاه دو نفر یـا دو گروه با هم در مسأله ای اختلاف نظر داشـتند و هیـچ یک به گفته دیگری قانع نمی شدند، باهم «مباهله» می کردند، و از خداوند می خواسـتند که طرف باطل را با فرسـتادن عذابی هلاک کند و طرف حق پیروز شود.

مسـیحیان نجران، چون به رسالت پیامبر خدا (صـلی الله علیه وآله) ایمان نداشـتند، می خواسـتند که با مباهله، حق آشکار شود. نصارای نجران در تاریـخ مقرّر و مکان معیّن با همه زیورها و آرایش ها و تشـریفات حاضـر شدنـد. رسول خدا (صـلی الله علیه وآله) هم همراه با اهل بیت خاصّ خود برای مباهله حاضر شدند.

رسـول خـدا پیش از آنکه خواست مبـاهله کنـد، عبـا بر دوش مبـارک گرفت و سـپس امیرالمؤمنین و فـاطمه و حسن و حسـین (علیهم السلام) را داخل در زیر عبا نمود، و گفت: پروردگارا! هر پیغمبری را اهل بیتی

بوده است که مخصوصترین خلق بوده اند، بار خداوندا! اینها اهل بیت من می باشند، پس از ایشان برطرف کن شکّ و گناه را، و پاک کن ایشان را. پس جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را در شأن ایشان آورد. پس حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) آن چهار بزرگوار را بیرون برد از برای مباهله، چون نگاه نصاری بر ایشان افتاد و حقّانیّت آن حضرت و آثار نزول عذاب را مشاهده کردند، جرأت مباهله ننمودند، و درخواست مصالحه و قبول جزیه نمودند.

در این روز نیز حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حال رکوع انگشتری خود را به سائل داد، و آیه " إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ... "در شأنش نازل شد، وبالجمله این روز، روز شریفی است، ودر آن چند عمل وارد است:

اوّل: غسل، دوّم: روزه، سوّم: دو رکعت نماز، مثل نمازِ روز عید غدیر که از نظر وقت و کیفیّت و ثواب و خواندن آیه الکرسی مثل نماز روز عید غدیر است.

چهارم: خواندن دعای مباهله که شبیه به دعای سحر ماه رمضان است، و شیخ و سیّد هر دو دعای روز مباهله را از حضرت صادق (علیه السلام) چنین نقل کرده اند:

«اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُكَ مِنْ بَهائِكَ بِأَبْهاهُ وكُلُّ بَهائِكَ بَهِیٌّ. اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُكَ بِبَهائِكَ كُلِّهِ. اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ مِنْ جَلالِكَ بِأَجَلِّهِ وَكُلُّ جَلالِكَ جَلِيلٌ. اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ بِجَلالِكَ كُلِّهِ. اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ مِنْ جَمالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلُّ جَمالِكَ جَمِيلٌ. اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُكَ بِجَمالِكَ كُلِّهِ. اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَدْعُوكَ كَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی كَما وَعَدْتَنِی. اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُكَ مِنْ عَظَمَتِكَ بِأَعْظَمِها وَكُلُّ عَظَمَتِكَ عَظِيمَةٌ. اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُكَ بِعَظَمَتِكَ كُلِّها. اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُكَ

مِنْ نُورِکَ بِأَنْوَرِهِ وَکُلُّ نُورِکَ نَیِّرٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ بِنُورِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ مِنْ رَحْمَتِکَ بِأَوْسَعِها وَکُلَّ رَحْمَتِکَ واسِعَةٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِرَحْمَتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنی. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ مِنْ کَمالِکَ بِأَکْمَلِهِ وَکُلُّ کَمالِکَ کامِلٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِکَمالِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ مِنْ کَلِماتِکَ بِأَتَمِّها وَکُلُّ کَلِماتِکَ تامَّةٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ بِکَلِماتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ مِنْ أَسْمائِکَ بِأَکْبَرِها وَکُلُّ أَسْمائِکَ کَبیرَةٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ بِأَسْمائِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنی. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ مِنْ عِزَّتِکَ بِأَعَزِّها وَکُلُّ عِزَّتِکَ عَزیزَةٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِعِزَّتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ مَشِیَّتِکَ بِأَمْضاها وَکُلُّ مَشِیَّتِکَ ماضِیَةٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ

بِمَشِیَّتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ بِقُدْرَتِکَ الَّتِی اسْتَطَلْتَ بِها عَلی کُلِّ شَیْ ء وَکُلُّ قُدْرَتِکَ مُسْتَطِیلَةٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ بِقُدْرَتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ عِلْمِکَ بِأَنْفَذِهِ وَکُلُّ عِلْمِکَ نافِذٌ، اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ بِعِلْمِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ مِنْ قَوْلِکَ بِأَرْضاهُ وَکُلُّ قَوْلِکَ رَضِیٌّ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ بِقَوْلِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ مَسائِلِکَ بِأَحَبِّهاإِلَیْکَ وَکُلُّهاإِلَیْکَ حَبیبَةٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ بِمَسائِلِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ مِنْ شَرَفِکَ بِأَشْرَفِهِ وَکُلُّ شَرَفِکَ شَرِیفٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِشَرَفِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ سُلْطانِکَ بِأَدْوَمِهِ وَکُلُّ سُلْطانِکَ دائِمٌ، اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِسُلْطانِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ مِنْ مُلْکِکَ بِأَفْخَرِهِ وَکُلُ

مُلْکِکَ فاخِرٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ بِمُلْکِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی

أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ عَلائِکَ بِأَعْلاهُ وَکُلَّ عَلائِکَ عال. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِعَلائِکَ کُلِّهِ، اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ آیاتِکَ بِأَعْجَبِها وَکُلُّ آیاتِکَ عَجِیبَهٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ ب آیاتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ مَنِّکَ بِأَقْدَمِهِ وَکُلُّ مَنِّکَ قَدِیمٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِمَنِّکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِما أَنْتَ فِیهِ مِنَ الشُّئُونِ وَالْجَبَرُوتِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِکُلِّ شَأْن وَکُلِّ جَبَرُوت. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِما تُجِیبُنِی بِهِ حِینَ أَسْأَلُکَ، یا اَللّهُ یا لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ،أَسْأَ لُکَ بِبَهاءِ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، یا لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ،أَسْأَ لُکَ بِجَلالِ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، یا لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ،أَسْأَ لُکَ بِلا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ رِزْقِکَ بِأَعَمِّهِ وَکُلُّ رِزْقِکَ عامٌّ، اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِرِزْقِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ عَطائِکَ بِأَهْنَئِهِ وَکُلُّ عَطائِکَ هَنِیئٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِعَطائِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ خَیْرِکَ بِأَعْجَلِهِ وَکُلُّ خَیْرِکَ عاجِلٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِخَیْرِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ فَضْلِکَ بِأَفْضَلِهِ وَکُلُّ فَضْلِکَ فاضِلٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِفَضْلِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَابْعَثْنِی عَلَی الْإِیمانِ بِکَ وَالتَّصْدِیقِ بِرَسُولِکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ السَّلامُ، وَالْوِلایَهِ لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِب، وَالْبَراءَهِ مِنْ عَدُوِّهِ، وَالْإِیتِمامِ بِالْأَئِمَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّد عَلَیْهِمُ السَّلامُ، فَإِنِّی قَدْ رَضِیتُ بِذلِکَ یا رَبِّ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ فِی الْأَوَّلِینَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد فِی الْآخِرِینَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد فِی الْمَلَإِ الْأَعْلی، وَصَلِّ

عَلى مُحَمَّد فِی الْمُرْسَلِینَ. اَللّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّداً الْوَسیلَهَ وَالشَّرَفَ وَالْفَضیلَهَ وَالدَّرَجَهَ الْکَبیرَهَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَقَنِّعْنِی بِما رَزَقْتَنی، وَبارِکْ لِی فِیما أَعْطَیْتَنِی، وَاحْفَظْنِی فِی غَیْبَتِی وَفِی کُلِّ غائِب هُوَ لِی. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَابْعَثْنِی عَلَى الاْیمانِ بِکَ وَالتَّصْدِیقِ بِرَسُولِکَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَسْأَلُکَ خَیْرَ الْخَیْرِ رِضْوانَکَ وَالْجَنَّهَ، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ الشَّرِّ سَخَطِکَ وَالنّارِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاحْفَظْنِی مِنْ کُلِّ مُصیبَه، وَمِنْ کُلِّ بَلِیَّه، وَمِنْ کُلِّ عُقُوبَه، وَمِنْ کُلِّ فِتْنَه، وَمِنْ کُلِّ بَلاء، وَمِنْ کُلِّ شَرّ، وَمِنْ کُلِّ مَکْرُوه، وَمِنْ کُلِّ مُصیبَه، وَمِنْ کُلِّ آفَه نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ إِلَى الاْرْضِ، فِی هذِهِ السّاعَهِ، وَفِی هذِهِ اللَّیْلَهِ، وَفِی هذَا الْیَوْمِ، وَفِی هذَا الشَّهْرِ، وَفِی هذِهِ السَّنَهِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاقْسِمْ لِی مِنْ کُلِّ سُرُور، وَمِنْ کُلِّ بَهْجَه، وَمِنْ کُلِّ اسْتِقامَه، وَمِنْ کُلِّ فَرَج، وَمِنْ کُلِّ عافِیَه، وَمِنْ کُلِّ سَلامَه، وَمِنْ کُلِّ کَرامَه، وَمِنْ کُلِّ رِزْق واسِع حَلال طَیِّب، وَمِنْ کُلِّ نِعْمَه، وَمِنْ کُلِّ سَعَه نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ إِلَى الاْرْضِ، فِی هذِهِ السّاعَهِ، وَفِی هذِهِ اللَّیْلَهِ، وَفِی هذَا الْیَوْمِ، وَفِی هذَا الشَّهْرِ، وَفِی هذِهِ السَّنَهِ. اَللّهُمَّ إِنْ کانَتْ ذُنُوبِی قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِی عِنْدَکَ، وَحالَتْ بَیْنِی وَبَیْنَکَ، وَغَیَّرَتْ حالِی عِنْدَکَ، فَإِنِّی أَسْأَلُکَ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی لایُطْفَأُ، وَبِوَجْهِ مُحَمَّد حَبِیبِکَ الْمُصْطَفى، وَبِوَجْهِ وَلِیِّکَ عَلِیّ الْمُرْتَضى، وَبِحَقِّ أَوْلِیائِکَ الَّذِینَ انْتَجَبْتَهُمْ، أَنْ

تُصَلِّیَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَغْفِرَلِی ما مَضى مِنْ ذُنُوبِی، وَأَنْ تَعْصِمَنِی فِیما بَقِیَ مِنْ عُمْرِی، وَأَعُوذُ بِکَ اَللّهُمَّ أَنْ أَعُودَ فِی شَیْء مِنْ مَعاصِیکَ أَبَداً ما أَبْقَیْتَنِی، حَتّى تَتَوَفّانِی وَأَنَا لَکَ مُطِیعٌ وَأَنْتَ عَنِّی راض، وَأَنْ تَخْتِمَ لِی عَمَلِی بِأَحْسَنِهِ، وَتَجْعَلَ لِی ثَوابَهُ الْجَنَّهَ،

وَأَنْ تَفْعَلَ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ، یا أَهْلَ التَّقْوی وَیا أَهْلَ الْمَغْفِرَهِ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَارْحَمْنِی بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

فصل دوّم: اعمال مدینه منوّره

فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا و ائمّه بقیع علیهم السلام

مستحب مؤکّد است برای مردم، خصوصاً حُجّاج، مُشرّف شدن به زیارت روضه مُطهّره و آستانه منوّره فخر عالمیان حضرت سیّد المرسلین محمّد بن عبداللّه (صلی الله علیه وآله) ، و ترک زیارت آن حضرت باعث جفا در حقّ او می شود.

و شیخ شهید فرموده: اگر مردم ترک زیارت آن حضرت کنند، بر امام است که ایشان را مجبور کند به رفتن زیارت آن حضرت، زیرا که ترک زیارت آن حضرت موجب جفا در حقّ پیامبر (صلی الله علیه وآله) است.

شیخ صدوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هرگاه کسی از شما حجّ کند، باید حَجّش را ختم کند به زیارت ما، زیرا که این از تمامی حجّ است. و نیز روایت کرده از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود: تمام کنید حجّ خود را به زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) که ترک زیارت آن حضرت بعد از حجّ جفا و خلاف ادب است، و شما را امر به این کرده اند، و بروید به زیارت قبوری که حق تعالی لازم گردانیده است بر شما حقّ آنها و زیارت آنها را، و روزی از حق تعالی طلب کنید نزد آن قبرها، و نیز از ابو الصّلت هَرَوی روایت کرده که گفت: به خدمت حضرت امام رضا (علیه السلام) عرض کردم که نظر شما درباره این حدیث که مؤمنین از منازل خویش در بهشت، زیارت می کنند پروردگارشان را چیست؟

حضرت در جواب او فرمودند: ای ابا الصّلت! حق تعالی پیغمبرش حضرت

محمّد (صلی الله علیه وآله) را بر جمیع خلقش از پیغمبران و فرشتگان برتری بخشیده و اطاعت او را اطاعت خود، و بیعت با او را بیعت با خود، و زیارت او را زیارت خودش شمرده است، چنانچه در سوره نساء آیه ۸۰ فرمود: " مَن یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ "، و در سوره فتح، آیه ۴۸ فرموده: " إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللَّهَ یَدُ اللهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ " .

حضرت رسُول (صلی الله علیه وآله) فرموده: «هر کس مرا زیارت کند در حال حیات یا بعد از فوت من چنان است که حق تعالی را زیارت کرده باشد...».

و حِمیَری در «قرب الاسناد» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: رسُول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده: هرکس مرا زیارت کند در حیات من یا بعد از فوت من شفیع او گردم در روز قیامت.

و در حدیثی است که حضرت صادق (علیه السلام) روز عیدی رفت به زیارت رسول اللّه (صلی الله علیه وآله) و بر آن حضرت سلام کرد، و فرمود: ما به سبب زیارت و سلام بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر اهل همه شهرها مکّه و غیر مکّه، فضیلت داریم.

و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب از یزید بن عبدالملك روایت کرده، و او از پدرش، از جدّش، که گفت: به خدمت حضرت فاطمه (علیها السلام) مشرّف شدم، آن حضرت بر من سلام کرد، سپس از من پرسید که برای چه آمده ای؟ عرض کردم: برای طلب برکت و ثواب. فرمود: خبر داد مرا پدرم، و اینک حاضر است که هر کس بر او و بر من سه

روز سلام کند، حق تعالی بهشت را از برای او واجب گرداند، گفتم: در حال حیاتتان؟ فرمود: بلی، و هم چنین بعد از موت ما.

علّامه مجلسی فرموده که در حدیث معتبر از عبداللّه بن عبّاس منقول است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس امام حسن (علیه السلام) را در بقیع زیارت کند قدمش بر صراط ثابت گردد و نلغزد در روزی که قدم ها بر آن بلغزد.

و در «مقنعه» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس مرا زیارت کند گناهانش آمرزیده شود و فقیر و پریشان نمیرد.

ابن قولویه در کامل الزیارات حدیث طولانی از هشام بن سالم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده و از جمله فرازهای آن این است که: مردی به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد، و عرض کرد: آیا باید زیارت کرد پدرت را؟ فرمود: بلی. عرض کرد: پاداش آن چیست؟ فرمود: اگر با اعتقاد و متابعت از امامت او باشد پاداش آن بهشت است. عرض کرد: کسی که اعراض کند از زیارت او چه خواهد داشت؟ فرمود: حسرت خواهد داشت در یوم الحسره که روز قیامت است... و احادیث در این باب بسیار است.

آداب زیارت

زیارت، دیدار با روحهای پاک و الگوهای کمال و آیینه های حق نماست. زائر، خود را در برابر وجودهای والا و پیشوایان معصومی دیده، با اعتراف به نقص خود و کمال آن اولیای الهی، به فضایل آنان اشاره می کند، و درودهای خود را نثارشان می نماید، و پیوند خویش را با آنان و با راه و تعالیم و فرهنگشان ابراز می دارد.

از این رو، نخستین شرط زیارت،

«ادب» است، و ادب هم در سایه معرفت و محبّت پدید می آید.

خود را در محضر رسول الله (صلی الله علیه وآله) دیدن، و در برابر قبور پاک امامان ایستادن، هم آدابِ ظاهری دارد، هم آدابِ باطنی.

آنچه در منابع روایی مانند «بحار الأنوار» و نوشته های علما درباره آداب زیارت آمده، بسیار است، و در این جا برخی از آن آداب را نقل می کنیم:

۱ قبل از ورود به زیارتگاه، غسل کردن و باطهارت بودن و خواندن این دعا هنگام غسل زیارت مستحب است:«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَسُقْم وَآفَه وَعاهَه. اَللّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِی،

وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِی، وَسَهِّلْ لِی بِهِ أَمْرِی».

۲ لباس های پاکیزه پوشیدن و عطر و بوی خوش استعمال کردن.

۳ هنگام رفتن به زیارت، قدم های کوتاه برداشتن، با آرامش و وقار راه رفتن، با خضوع و خشوع آمدن، سر به زیر انداختن و به این طرف و آن طرف و بالا نگاه نکردن، و ترک کلمات بیهوده و مخاصمه و مجادله نمودن در راه، تا رسیدن به حرم.

۴ هنگام رفتن به حرم و زیارت، زبان به تسبیح و حمد خدا گشودن، و صلوات بر محمّد و آل او فرستادن، ودهان را با یاد خدا و نام اهل بیت معطّر ساختن.

۵ بر درگاه حرم ایستادن، و دعا خواندن، و اجازه ورود خواستن، و سعی در تحصیل رقّت قلب و خشوع دل نمودن، و مقام و عظمت صاحب قبر را تصوّر نمودن، و این که او ما را می بیند، سخن ما را می شنود، و سلام ما را پاسخ می دهد. هرگاه رقّت قلب حاصل شد

و آمادگی روحی پدید آمد، در این حال وارد شود، و زیارت نماید

۶ در وقت داخل شدن، پای راست را مقدّم داشتن، و هنگام خروج از حرم پای چپ را، آن گونه که در ورود و خروج مسجد مستحب است.

۷ در برابر ضریح ایستادن و زیارت نامه هایی را که از ائمه (علیهم السلام) رسیده، خواندن.

۸ در زیارت قبر معصومین (علیهم السلام) رو به قبر منوّر آنها ایستادن، و پس از فراغت از زیارت، با تضرّع دعا کردن، و از خداوند حاجت خواستن، سپس به طرف بالای سر رفتن، و رو به قبله دعا کردن، و زیارت خواندن.

۹ صاحب قبر را برای بر آمدن حاجت و رفع نیاز نزد خداوند شفیع قرار دادن.

۱۰ ایستادن هنگام خواندن زیارت، اگر عذری و ضعفی ندارد.

۱۱ هنگام مشاهده قبر مطهّر و پیش از خواندن زیارت، (آرام) اَللّٰهُ أَکْبَر بگوید.

۱۲ خواندن دو رکعت نماز زیارت در حرم مطهّر، و اگر زیارت ائمّه است، بالای سر بهتر است. و پس از نماز، دعاهای منقول را خواندن، و حاجت طلبیدن، و تلاوت قرآن با آرامش و ترتیل و طمأنینه، و هدیه کردن ثواب آن به روح مقدّس آن معصوم.

۱۳ پرهیز از سخنان ناشایست، و کلمات لغو و بیهوده، و جدال های بی مورد در حرم ها و زیارتگاه ها.

۱۴ صدای خود را در نماز و زیارت خیلی بلند نکردن، که مزاحم زیارت دیگران نشود.

۱۵ وداع کردن با پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام (علیه السلام) ، هنگام بیرون آمدن از شهر (زیارت وداع حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و ائمّه در همین کتاب آمده است) .

۱۶ پس از زیارت، تعجیل در

بیرون آمدن، تا هم شدّت شوق برای رجوع به زیارت بیشتر شود و هم نوبت و فرصت برای دیگران باشد، و پرهیز از اختلاط با زنـان در مَشاهـد مشـرّفه، و رعـایت حرمت و دوری از هر نوع خطـا و گناه. هم چنین در صورت ازدحام و کثرت زوّار، رعایت حال آنان را کردن، و مکان و فرصت زیارت به آنان دادن.

۱۷ حضور قلب داشتن در تمام مراحل زیارت، و نیز توبه و استغفار و صدقه به نیازمندان و انفاق به مستحقّان.

۱۸ هنگـام زیـارت، بایـد زمینه ای برای کمـال روحی و رشـد معنـوی و تصـفیه قلب انسـان فراهم شود، تـا زائر را در اخلاـق و زنـدگی و عفـاف و تقوا به اولیـاء اللّه نزدیـک سـازد، و وسـیله ای برای توبه، تطهیر، و تزکیه باطنی وی گردد. این جز با توفیق الهی و جز با داشـتن «معرفت» و «محبّت» نسبت به این بزرگواران، فراهم نمی شود. اساس ارزش زیارت هم به معرفت است، و دربـاره زیـارت ائمّه و معصومین (علیهم السـلام) تعبیر «عارِفـاً بِحَقِّهِ» اشـاره به همین نکته است، و گرنه، زیارت بی معرفت، آن ثواب و کمال مطلوب را ندارد.

زیارت اوّل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

هرگاه به مدینه الرّسول وارد شدی، پس از غسل زیارت اذن دخول بخوان:

«اَللّهُمَّ اِنّی قَدْ وَقَفْتُ عَلی باب مِنْ اَبْوابِ بُیُوتِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعْتَ النّاسَ أَنْ یَدْخُلُوا إِلاّ بِإِذْنِهِ،

فَقُلْتَ: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلاّ أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ»، اَللّهُمَّ إِنّی أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صاحِبِ هذَا الْمَشْهَدِ

الشَّرِیفِ فِی غَیْبَتِهِ، کَماأَعْتَقِدُها فِی حَضْرَتِهِ، وَاَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَکَ وَخُلَفاءَکَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ أَحْیاءٌ عِنْدَکَ یُرْزَقُونَ، یَرَوْنَ مَقامِی وَیَسْمَعُونَ کَلامِی وَیَرُدُّونَ سَلامِی، وَأَنَّکَ حَجَبْتَ عَنْ سَمْعِی کَلامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بابَ فَهْمِی

بِلَذیذِ مُناجاتِهِمْ، وَاِنّی أَسْتَأذِنُکَ یا رَبِّ أَوَّلاً، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَکَ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ثانِیاً... ءَاَدْخُلُ یارَسُولَ اللّهِ، ءَاَدْخُلُ یا حُجَّةَ اللّهِ، ءَاَدْخُلُ یا مَلائِکَةَ اللّهِ الْمُقَرَّبینَ اَلْمُقیمینَ فِی هذَا الْمَشْهَدِ، فَأْذَنْ لِی یا مَوْلایَ فِی الدُّخُولِ أَفْضَلَ ما اَذِنْتَ لِاَحَد مِنْ أَوْلِیاءِکَ، فَاِنْ لَمْ أَکُنْ أَهْلاً لِذلِکَ فَاَنْتَ اَهْلٌ لِذلِکَ»،

پس داخل شو، وبگو:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَفِی سَبیلِ اللهِ، وَعَلی مِلَّةِ رَسُولِ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی، وَتُبْ عَلَیَّ، اِنَّکَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ».

از در جبرئیل داخل شو، و مُقدّم دار پای راست را، و صد مرتبه اَللهُ أَکْبَرُ بگو. آنگاه دو رکعت نماز تحیّت مسجد «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یارَسُولَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نَبِیَّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مُحَمَّدَبْنَ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خاتَمَ

النَّبِیِّینَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ الرِّ سالَةَ، وَأَقَمْتَ الصَّلاةَ، وَآتَیْتَ الزَّکاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ، وَعَبَدْتَ اللهَ مُخْلِصاً حَتّی أَتاکَ الْیَقِینُ، فَصَلَواتُ اللهِ عَلَیْکَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلی أَهْلِ بَیْتِکَ الطّاهِرِینَ».

سپس رو به قبله در کنار ستونی که در سمت راست مرقد مطهّر است بایست، در حالی که قبر مطهّر در سمت چپ تو و منبر در سمت راست تو باشد که در این حال در بالا سَرِ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قرار رفته ای و بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ رَسُولُ اللهِ، وَأَنَّکَ مُحَمَّدُ ابْنُ عَبْدِاللهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسالاتِ رَبِّکَ، وَنَصَحْتَ لِاُمَّتِکَ، وَجاهَدْتَ فِی سَبِیلِ اللهِ، وَعَبَدْتَ اللهَ مُخْلِصاً حَتّی أَتاکَ الْیَقِینُ بِالْحِکْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ،وَأَدَّیْتَ الَّذِی عَلَیْکَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنَّکَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالْمُؤْمِنِینَ، وَغَلُظْتَ عَلَی الْکافِرِینَ، فَبَلَغَ اللهُ بِکَ أَفْضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ الْمُکْرَمِینَ،

اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی اسْتَنْقَذَنا بِکَ مِنَ الشِّرْکِ وَالضَّلالَهِ. اَللّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَواتِکَ وَصَلَواتِ مَلائِکَتِکَ الْمُقَرَّبِینَ وَأَنْبِیائِکَ الْمُرْسَلِینَ وَعِبادِکَ الصّالِحِینَ، وَأَهْلِ السَّماواتِوَالْأَرَضِینَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَکَ یارَبَّ الْعالَمِینَ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَالْاخِرِینَ، عَلی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ وَنَبِیِّکَ وَأَمِینِکَ وَنَجِیِّکَ وَحَبِیبِکَ وَصَفِیِّکَ وَخاصَّتِکَ وَصَفْوَتِکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ. اَللّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَهَ الرَّفِیعَهَ، وَآتِهِ

الْوَسِیلَهَ مِنَ الْجَنَّهِ، وَابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً یَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُون وَالْاخِرُونَ. اَللّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ: " وَلَو أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحِیماً " ، وَإِنِّی أَتَیْتُکَ مُسْتَغْفِراً تائِباً مِنْ ذُنُوبِی، وَإِنِّی أَتَوَجَّهُ بِکَ إِلَی اللهِ رَبِّی وَرَبِّکَ لِیَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی ».

و حاجت خود را بطلب، امید است که برآورده شود.

پس صلوات و درودهای مخصوص بر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را بخوان:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما حَمَلَ وَحْیَکَ وَ بَلَّغَ رِسالاتِکَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما أَحَلَّ حَلالَکَ، وَحَرَّمَ حَرامَکَ، وَعَلَّمَ کِتابَکَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما اَقامَ الصَّلاهَ، وَآتَی الزَّکاهَ، وَدَعا إِلی دِینِکَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما صَدَّقَ بِوَعْدِکَ، وَأَشْفَقَ مِنْ وَعِیدِکَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما غَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ، وَسَتَرْتَ بِهِ الْعُیُوبَ، وَفَرَّجْتَ بِهِ الْکُرُوبَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما دَفَعْتَ بِهِ الشَّقاءَ، وَکَشَفْتَ بِهِ الْغَمّاءَ، وَأَجَبْتَ بِهِ الدُّعاءَ، وَنَجَّیْتَ بِهِ مِنَ الْبَلاءِ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما رَحِمْتَ بِهِ الْعِبادَ، وَأَحْیَیْتَ بِهِ الْبِلادَ، وَقَصَمْتَ بِهِ الْجَبابِرَهَ، وَأَهْلَکْتَ بِهِ الْفَراعِنَهَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما أَضْعَفْتَ بِهِ الْأَمْوالَ، وَأَحْرَزْتَ بِهِ مِنَ الْأَهْوالِ، وَکَسَرْتَ بِهِ الْأَصْنامَ، وَرَحِمْتَ بِهِ الْأَنامَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما بَعَثْتَهُ بِخَیْرِ الْأَدْیانِ، وَأَعْزَزْتَ بِهِ الْإِیمانَ، وَتَبَّرْتَ بِهِ الْأَوْثانَ، وَعَظَّمْتَ بِهِ الْبَیْتَ الْحَرامَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد وَأَهْلِ بَیْتِهِ الطّاهِرِینَ الْأَخْیارِ وَسَلِّمْ تَسْلِیماً».

زیارت دوّم حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

با سند صحیح و با دو روایت، از امام رضا

(علیه السلام) روایت شده است که رو به قبر مطهّر پیامبر (صلی الله علیه وآله) ایستاده، و چنین می خوانی:

«اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَةَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حَبِیبَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صِفْوَةَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمِینَ اللهِ . أَشْهَدُ أَنَّکَ رَسُولُ اللهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ نَصَحْتَ لِاُمَّتِکَ، وجاهَدْتَ فِی سَبِیلِ رَبِّکَ، وَعَبَدْتَهُ

حَتّی اَتیکَ الْیَقِینُ، فَجَزاکَ اللهُ أَفْضَلَ ما جَزی نَبِیّاً عَنْ اُمَّتِهِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، أَفْضَلَ ما صَلَّیْتَ عَلی اِبراهِیمَ وَآلِ اِبراهِیمَ، إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ».

سپس رو به قبله کن، و این دعا را که امام سجاد (علیه السلام) پس از زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خواند، بخوان:

«اَللّهُمَّ إِلَیْکَ اَلْجَأْتُ أَمْرِی، وَإِلی قَبْرِ نَبِیِّکَ مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ أَسْنَدْتُ ظَهْرِی، وَالْقِبْلَهَ الَّتِی رَضِیتَ لِمُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلْتُ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَصْبَحْتُ لا أَمْلِکُ لِنَفْسِی خَیْرَ ماأَرْجُو لَها، وَلا أَدْفَعُ عَنْها شَرَّ ما أَحْذَرُعَلَیْها، وَأَصْبَحَتِ الْأُمُورُکُلُّهابِیَدِکَ، وَلا فَقِیرَ أَفْقَرُ مِنِّی، إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْر فَقِیرٌ. اَللّهُمَّ ارْدُدْنِی مِنْکَ بِخَیْر وَلا رَادَّ لِفَضْلِکَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِی، وَأَنْ تُغَیِّرَ جِسْمِی، أَوْ تُزِیلَ نِعْمَتَکَ عَنِّی. اَللّهُمَّ زَیِّنِّی بِالتَّقْوی، وَجَمِّلْنِی بِالنِّعَمِ، وَاغْمُرْنِی بِالْعافِیَهِ، وَارْزُقْنِی شُکْرَ الْعافِیَهِ».

در بسیاری از زیارات آمده که پس از آن یازده بار سوره «قدر» را بخواند، و اگر حاجتی دارد، رو به قبله دست ها را بالا ببرد، و حاجات خود را بطلبد، که إن شاءاللّه برآورده شود.

نماز زیارت و دعای بعد از آن

سپس دو رکعت نماز زیارت می خوانی، و ثواب

آن را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) اهدا می کنی و می گویی:

«اَللّهُمَّ إِنِّی صَلَّیْتُ وَرَکَعْتُ وَسَجَدْتُ لَکَ، وَحْدَکَ لا شَرِیکَ لَکَ، لِاَنَّ الصَّلاهَ وَالرُّکُوعَ وَالسُّجُودَ لا تَکُونُ إِلاّ لَکَ، لِاَنَّکَ أَنْتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ وَهاتانِ الرَّکْعَتانِ هَدِیَّهٌ مِنِّی إِلی سَیِّدِی وَمَوْلایَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، فَتَقَبَّلْهُما مِنِّی بِأَحْسَنِ قَبُولِکَ، وَأْجُرْنِی عَلی ذلِکَ بِأَفْضَلِ أَمَلِی، وَرَجائِی فِیکَ وَفِی رَسُولِکَ، یا وَلِیَّ الْمُؤْمِنِینَ».

و نیز مستحب است بعد از نماز این دعا را بخوانی:

«اَللّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ لِنَبِیِّکَ مُحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ: "وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّاباً رَحِیماً" ، وَلَمْ أَحْضُرْ زَمانَ رَسُولِکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ السَّلامُ، وَقَدْ زُرْتُهُ راغِباً تائِباً مِنْ سَیِّءِ عَمَلِی، وَمُسْتَغْفِراً لَکَ مِنْ ذُنُوبِی، وَمُقِرّاً لَکَ بِها، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِها مِنِّی، وَمُتَوَجِّهاً إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ، صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، فَاجْعَلْنِی اللّهُمَّ بِمُحَمَّد وَأَهْلِ بَیْتِهِ عِنْدَکَ وَجِیهاً فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ، وَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ، یا مُحَمَّدُ یا رَسُولَ اللهِ، بِأَبِی أَنْتَ وَأُمِّی یا نَبِیَّ اللهِ، یا سَیِّدَ خَلْقِ اللهِ، إِنِّی أَتَوَجَّهُ بِکَ إِلَی اللهِ رَبِّکَ وَرَبِّی، لِیَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی، وَیَتَقَبَّلَ مِنِّی عَمَلِی، وَیَقْضِیَ لِی حَوائِجِی، فَکُنْ لِی شَفِیعاً عِنْدَ رَبِّکَ وَرَبِّی، فَنِعْمَ الْمَسْؤُولُ رَبِّی، وَنِعْمَ الشَّفِیعُ أَنْتَ یا مُحَمَّدُ، عَلَیْکَ وَعَلی أَهْلِ بَیْتِکَ السَّلامُ. اَللّهُمَّ أَوْجِبْ لِی مِنْکَ الْمَغْفِرَهَ وَالرَّحْمَهَ، وَالرِّزْقَ الْواسِعَ الطَّیِّبَ النّافِعَ، کَما أَوْجَبْتَ لِمَنْ اَتی نَبِیَّکَ مُحَمَّداً صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَهُوَ حَیٌّ، فَأَقَرَّ لَهُ بِذُنُوبِهِ، وَاسْتَغْفَرَ لَهُ رَسُولُکَ عَلَیْهِ السَّلامُ، فَغَفَرْتَ لَهُ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

بخشی از مستحبّات مسجدالنّبی (صلی الله علیه وآله)

در مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله) بسیار نماز بگزار، چون که برای هر نماز در آن مکان شریف، معادل ثواب یک هزار

نماز در نامه اعمال نمازگزار می نویسند، و خصوصاً بین منبر و مرقد منوّر آن حضرت افضل است. از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) مروی است که فرمودند: بین قبر و منبر من باغی از باغ های بهشت است، و حدود روضه شریفه طولاً از قبر منوّر تا موضع منبر آن حضرت، و عرضاً از منبر تا ستون چهارم قرار گرفته، و مستحبّ است این دعا را در روضه مبارکه بخوانند:

«اَللّهُمَّ إنَّ هذِهِ رَوْضَهٌ مِنْ رِیاضِ جَنَّتِکَ، وَشُعْبَهٌ مِنْ شُعَبِ رَحْمَتِکَ، الَّتِی ذَکَرَها رَسُولُکَ وَأَبانَ عَنْ فَضْلِها، وَشَرَفِ التَّعَبُّدِ لَکَ فِیها، فَقَدْ بَلَّغْتَنِیها فِی سَلامَهِ نَفْسِی، فَلَکَ الْحَمْدُ یا سَیِّدِی عَلی عَظِیمِ نِعْمَتِکَ عَلَیَّ فِی ذلِکَ، وَعَلی ما رَزَقْتَنِیهِ مِنْ طاعَتِکَ، وَطَلَبِ مَرْضاتِکَ، وَتَعْظِیمِ حُرْمَهِ نَبِیِّکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، بِزِیارَهِ قَبْرِهِ وَالتَّسْلِیمِ عَلَیْهِ، وَالتَّرَدُّدِ فِی مَشاهِدِهِ وَمَواقِفِهِ، فَلَکَ الْحَمْدُ یا مَوْلایَ، حَمْداً یَنْتَظِمُ بِهِ مَحامِدُ حَمَلَهِ عَرْشِکَ، وَسُکّانِ سَماواتِکَ لَکَ، وَیَقْصُرُ عَنْهُ حَمْدُ مَنْ مَضی، وَیَفْضُلُ حَمْدَ مَنْ بَقِیَ مِنْ خَلْقِکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ یا مَوْلایَ، حَمْدَ مَنْ عَرَفَ الْحَمْدَ لَکَ، وَالتَّوْفِیقَ لِلْحَمْدِ مِنْکَ، حَمْداً یَمْلَأُ ماخَلَقْتَ وَیَبْلُغُ حَیْثُ ما أَرَدْتَ، وَلا یَحْجُبُ عَنْکَ وَلا یَنْقَضِی دُونَکَ، وَیَبْلُغُ أَقْصی رِضاکَ وَلا یَبْلُغُ آخِرَهُ أَوائِلُ مَحامِدِ خَلْقِکَ لَکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ ما عُرِفَ الْحَمْدُ، واعْتُقِدَ الْحَمْدُ، وَجُعِلَ ابْتِداءُ الْکَلامِ الْحَمْدُ، یا باقِیَ الْعِزِّ وَالْعَظَمَهِ، وَدائِمَ السُّلْطانِ وَالْقُدْرَهِ وَشَدِیدَ الْبَطْشِوَالْقُوَّهِ، وَنافِذَالْأَمْرِ وَالْإِرادَهِ، وَواسِعَ الرَّحْمَهِ وَالْمَغْفِرَهِ، وَرَبَّ الدُّنْیا وَالْاخِرَهِ، کَمْ مِنْ نِعْمَه لَکَ عَلَیَّ یَقْصُرُ عَنْ اَیْسَرِها حَمْدِی، وَلا یَبْلُغُ أَدْناها شُکْرِی، وَکَمْ مِنْ صَنائِعَ مِنْکَ إلَیَّ لایُحِیطُ بِکَثْرَتِها وَهْمِی، وَلایُقَیِّدُها فِکْرِی. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی نَبِیِّکَ الْمُصْطَفی، بَیْنَ الْبَرِیَّهِ طِفْلاً وَخَیْرِها شابّاً وَکَهْلاً، أَطْهَرِ الْمُطَهَّرِینَ شِیمَهً، وَأَجْوَدِ الْمُسْتَمْتَرِینَ دِیمَهً،

وَأَعْظَم الْخَلْقِ جُرْثُومَةً، اَلَّذِی أَوْضَحْتَ بِهِ الدِّلالاتِ، وَأَقَمْتَ بِهِ الرِّسالاتِ، وَخَتَمْتَ بِهِ النُّبُوّاتِ، وَفَتَحْتَ بِهِ بابَ الْخَیْراتِ، وَ أَظْهَرْتَهُ مَظْهَراً، وَابْتَعَثْتَهُ نَبِیّاً وَهادِیاً أَمِیناً مَهْدِیّاً، داعِیاً إِلَیْکَ، وَدالاًّ عَلَیْکَ، وَحُجَّةً بَیْنَ یَدَیْکَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْمَعْصُومِینَ مِنْ عِتْرَتِهِ وَالطَّیِّبِینَ مِن اُسْرَتِهِ، وَشَرِّفْ لَدَیْکَ بِهِ مَنازِلَهُمْ، وَعَظِّمْ عِنْدَکَ مَراتِبَهُمْ، وَاجْعَلْ فِی الرَّفِیقِ الأَعْلی مَجالِسَهُمْ، وَارْفَعْ إِلی قُرْبِ رَسُولِکَ دَرَجاتِهِمْ، وَتَمِّمْ بِلِقائِهِ سُرُورَهُمْ، وَوَفِّرْ بِمَکانِهِ اُنْسَهُمْ».

دعا و نماز نزد ستون توبه

دو رکعت نماز نزدیک ستون ابولبابه که معروف به «ستون توبه» است بگزار، وبعد از آن این دعا را بخوان:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ. اَللّهُمَّ لاتُهِنِّی بِالْفَقْرِ، وَلا تُذِلَّنِی بِالدَّیْنِ، وَلا تَرُدَّنِی إِلَی الْهَلَکَهِ، وَأَعْصِمْنِی کَیْ أَعتَصِمَ، وَأَصْلِحْنِی کَیْ أَنْصَلِحَ، وَاهْدِنِی کَیْ أَهْتَدِیَ. اَللّهُمَّ اَعِنِّی عَلَی اجْتِهادِ نَفْسِی، وَلا تُعَذِّبْنِی بِسُوءِ ظَنِّی، وَلا تُهْلِکْنِی وَأَنْتَ رَجائِی، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَغْفِرَلِی وَقَدْ أَخْطَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَعْفُوَ عَنِّی وَقَدْ أَقْرَرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُقِیلَ وَقَدْ عَثِرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُحْسِنَ وَقَدْ اَسَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوی وَ الْمَغْفِرَهِ، فَوَفِّقْنِی لِما تُحِبُّ وَتَرْضی، وَیَسِّرْ لِیَ الْیَسِیرَ، وَجَنِّبْنِی کُلَّ عَسِیر. اَللّهُمَّ أَغْنِنِی بِالْحَلالِ مِنَ الْحَرام، وَبِالطّاعاتِ عَنِ الْمَعاصِی، وَبِالْغِنی عَنِ الْفَقْرِ، وَبِالْجَنَّهِ عَنِ النّارِ، وَبِالأَبْرارِ عَنِ الفُجّارِ، یا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ، وَهُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ، وَأَنْتَ عَلی کُلِّ شَی ء قَدِیرٌ» پس حاجات خود را طلب کن، که به خواست خدا مُستجاب می شود.

استحباب روزه ودعا در مدینه منوّره ومسجدالنّبی (صلی الله علیه وآله)

مستحبّ است سه روز در مدینه منوّره به قصد برآورده شدن حاجات روزه بگیرند، گرچه مسافر باشند، و شایسته است روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد، و نیز مستحب است شب چهارشنبه و روز آن نزدیک ستون ابولبابه نماز گزارند، و شب پنجشنبه و روز آن نزد ستونی که مقابل آن قرار گرفته نماز گزارند، و شب و روز جمعه نزد ستونی که جنب محراب حضرت رسُول اکرم (صلی الله علیه وآله) واقع شده نماز گزارند، و جهت برآورده شدن حاجات دُنیوی واُخروی خود از درگاه الهی مسئلت نمایند، و ضمن دعاهایی که می خوانی این دعا باشد:

«اَللّهُمَّ ما کانَتْ لِی إِلَیْکَ مِنْ حاجَه شَرَعْتُ أَنَا فِی طَلَبِها وَالْتِماسِهاأَوْ لَمْ أَشْرَعْ، سَأَلْتُکَهاأَوْ لَمْ أَسْأَلْکَها، فَإِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ

مُحَمَّد نَبِیِّ الرَّحْمَهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، فِی قَضاءِ حَوائِجی صَغِیرِها وَکَبِیرِها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِعِزَّتِکَ وَقُوَّتِکَ وَقُدْرَتِکَ، وَجَمِیعِ ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ، وأَنْ تَفْعَلَ بِی کَذا وَکَذا». وآنگاه حاجات خودرا بطلب،که إن شاءالله مستجاب می شود.

نماز و دعا نزد مقام جبرئیل

مستحب است در مقام جبرئیل نماز گزارد، و دعا بخواند، و آن همان مقامی است که جبرئیل هنگام ورود بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به آنجا که می رسید از ایشان اذن ورود می طلبید، و مکان آن زیر ناودانی است که بالای درِ خانه حضرت زهرا (علیها السلام) قرار گرفته، و درِ خانه آن حضرت بنابر روایاتی که قبر آن بانوی معظّمه را در خانه اش معیّن کرده است همان دری است که محاذی قبرآن حضرت است، و پس از نماز بگو:

«یامَنْ خَلَقَ السَّماواتِ، وَمَلَأَها جُنُوداً مِنَ الْمُسَبِّحِینَ لَهُ مِنْ مَلائِکَتِهِ، وَالْمُمَجِّدِینَ لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَفْرَغَ عَلی أَبْدانِهِمْ حُلَلَ الْکَراماتِ، وَأَنْطَقَ أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغاتِ، وَاَلْبَسَهُمْ شِعارَ التَّقْوی، وَقَلَّدَهُمْ قَلائِدَ النُّهی، وَجَعَلَهُمْ أَوْفَرَ أَجْناسِ خَلْقِهِ مَعْرِفَةً بِوَحْدانِیَّتِهِوَقُدْرَتِهِ وَجَلالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَکْمَلَهُمْ عِلْماً بِهِ،وَاَشَدَّهُمْ فَرَقاً،وأَدْوَمَهُمْ لَهُ طاعَهًوَخُضُوعاًوَاسْتِکانَةً وَخُشُوعاً، یا مَنْ فَضَّلَ الْأَمِینَ جَبْرَئِیلَ عَلَیْهِ السَّلامُ بِخَصائِصِهِ وَدَرَجاتِهِ وَمَنازِلِهِ، وَاخْتارَهُ لِوَحْیِهِ وَسِفارَتِهِ وَعَهْدِهِ وَأَمانَتِهِ، وَإِنْزالِ کُتُبِهِ وَأَوامِرِهِ عَلی أَنْبِیائِهِ وَرُسُلِهِ، وَجَعَلَهُ واسِطَهً بَیْنَ نَفْسِهِ وَبَیْنَهُمْ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَعَلی جَمِیعِ مَلائِکَتِکَ وَسُکّانِ سَماواتِکَ، أَعْلَم خَلْقِکَ بِکَ، وَأَخْوَفِ خَلْقِکَ لَکَ، وَأَقْرَبِ خَلْقِکَ مِنْکَ، وَأَعْمَلِ خَلْقِکَ بِطاعَتِکَ، اَلَّذِینَ لا یَغْشاهُمْ نَوْمُ الْعُیُونِ، وَلا سَهْوُ الْعُقُولِ، وَلا فَتْرَةُ الْأَبْدانِ، اَلْمُکَرَّمِینَ بِجِوارِکَ، وَالْمُؤْتَمَنِینَ عَلی وَحْیِکَ، اَلْمُجْتَنِبِینَ الْافاتِ، وَالْمُوقِینَ السَّیِّئاتِ. اَللّهُمَّ وَاخْصُصِ الرُّوحَ الْأَمِینَ، صَلَواتُکَ عَلَیْهِ بِأَضْعافِها مِنْکَ، وَعَلی مَلائِکَتِکَ الْمُقَرَّبِینَ وَطَبَقاتِ

الکَرُّوبِیّینَ وَالرُّوحانِیّینَ، وَزِدْ فِی مَراتِبِهِ عِنْدَکَ، وَحُقُوقِهِ الَّتِی لَهُ عَلی أَهْلِ الاْرْضِ، بِما کانَ یَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرائِعِ دِینِکَ، وَما بَیَّنْتَهُ عَلی أَلْسِنَهِ أَنْبِیائِکَ، مِنْ مُحَلَّلاتِکَ وَمُحَرَّماتِکَ. اَللّهُمَّ أَکْثِرْ صَلَواتِکَ عَلی جَبْرَئِیلَ، فَإِنَّهُ قُدْوَهُ الْأَنْبِیاءِ، وَهادِی الْأَصْفِیاءِ وَسادِسُ أَصْحابِ الْکِساءِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْ وُقُوفِی فِی مَقامِهِ هذا سَبَباً لِنُزُولِ رَحْمَتِکَ عَلَیَّ، وَتَجاوُزِکَ عَنِّی، أَی جَوادُ أَی کَرِیمُ، أَی قَرِیبُ أَی بَعِیدُ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تُوَفِّقَنِی لِطاعَتِکَ، وَلا تُزِیلَ عَنِّی نِعْمَتَکَ، وَاَن تَرْزُقَنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ، وَتُوَسِّعَ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ، وَتُغْنِیَنِی عَنْ شِرارِ خَلْقِکَ، وَتُلْهِمَنِی شُکْرَکَ وَذِکْرَکَ، وَلا تُخَیِّبَ یا رَبِّ دُعائِی، وَلا تَقْطَعَ رَجائِی، بِمُحَمَّد وَآلِهِ».

و سپس بگو:

«وَأَسْأَلُکَ بِأَنَّکَ أَنْتَ اللهُ لَیْسَ کَمِثْلِکَ شَیْءٌ، أَنْ تَعْصِمَنِی مِنَ الْمَهالِکِ، وَأَنْ تُسَلِّمَنِی مِنْ آفاتِ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ، وَوَعْثاءِ السَّفَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ، وَأَنْ تَرُدَّنِی سالِماً إِلی وَطَنِی، بَعْدَ حَجّ مَقْبُول وَسَعْی مَشْکُور وَعَمَل مُتَقَبَّل، وَلا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ حَرَمِکَ وَحَرَمِ نَبِیِّکَ، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ».

و از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت است که نزد مقام جبرئیل (علیه السلام) بایست و بگو:

«أَی جَوادُ أَی کَرِیمُ، أَی قَرِیبُ أَی بَعِیدُ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَأَهْلِ بَیْتِهِ، وَأَنْ تَرُدَّ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ».

زیارت وداع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

هرگاه خواستی از مدینه خارج شوی غُسل کن، و برو نزد قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) برو و عمل کن آنچه را قبلاً انجام می دادی، پس وداع کن آن حضرت را، و بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ، أَسْتَودِعُکَ اللهَ وَأَسْتَرْعِیکَ وَأَقْرَأُ عَلَیْکَ السَّلامَ،آمَنْتُ بِاللهِ وَبِما جِئْتَ بِهِ وَدَلَلْتَ عَلَیهِ، اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی لِزِیارَهِ قَبْرِ نَبِیِّکَ، فَاِنْ تَوَفَّیْتَنِی قَبْلَ ذلِکَ فَإِنِّی أَشْهَدُ فِی مَماتِی عَلی ما شَهِدْتُ عَلَیْهِ فِی حَیاتِی، أَشْهَدُأَنْ لا

إِلهَ إِلاّأَنْتَ،وَأَنَّ مُحَمَّداًعَبْدُكَوَرَسُولُكَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

حضرت صادق (علیه السلام) در وداع قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به یونس بن یعقوب فرموده، بگو:

«صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ، لا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسْلِيمِی عَلَيْكَ».

در نقل دیگری آمده است: هرگاه خواستی از مدینه منوّره خارج شوی، پس از اتمام کلیّه اعمال غُسل کن، و پاک ترین لباسهایت را بپوش، و به زیارت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مُشَرَّف شو، و به همان زیاراتی که قبلاً گفته شد زیارت کن، سپس در وداع آن حضرت بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السِّراجُ الْمُنِيرُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، أَشْهَدُ يا رَسُولَ اللهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُوراً فِی الْأَصْلابِ الشّامِخَهِ وَالْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَهِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجاهِلِيَّهُ بِأَنْجاسِهَا، وَلَمْ تُلْبِسْكَ مِنْ مُدْلَهِمّاتِ ثِيابِها، وَأَشْهَدُ يا رَسُولَ اللهِ أَنِّی مُؤْمِنٌ بِكَ وَبِالْأَئِمَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ مُوقِنٌ بِجَمِيعِ ما أَتَيْتَ بِهِ راض مُؤْمِنٌ وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ أَعْلامُ الْهُدى، وَالْعُرْوَهِ الْوُثْقى، وَالْحُجَّهِ عَلى أَهْلِ الدُّنْيا. اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَهِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَإِنْ تَوَفَّيْتَنِی فَإِنِّی أَشْهَدُ فِی مَماتِی عَلى ما أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِی حَياتِی، أَنَّكَ أَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَحْدَكَ لاشَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْلِياؤُكَ وَأَنْصارُكَ وَحُجَجُكَ عَلى خَلْقِكَ، وَخُلَفاؤُكَ فِی عِبادِكَ وَأَعْلامُكَ فِی بِلادِكَ، وَخُزّانُ عِلْمِكَ، وَحَفَظَهُ سِرِّكَ، وَتَراجِمَهُ وَحْيِكَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّد وَآلِهِ، فِی ساعَتِی هذِهِ وَفِی كُلِّ ساعَه تَحِيَّهً مِنِّی وَسَلاماً، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، لا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسْلِيمِی عَلَيْكَ».

وبگو:

«اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَهِ قَبْرِ

نَبِیِّکَ، فَاِنْ تَوَفَّیْتَنِی قَبْلَ ذلِکَ، فَاِنِّی اَشْهَدُ فِی مَماتِی عَلی ما اَشْهَدُ عَلَیْهِ فِی حَیاتِی، اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ، وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ، وَاَنَّکَ قَداخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِکَ، ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ اَهْلِ بَیْتِهِ الْاَئِمَّهِ الطّاهِرِینَ، الَّذِینَ اَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِیرًا، فَاحْشُرْنا مَعَهُمْ، وَفِی زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لِوائِهِمْ، وَلا تُفَرِّقْ بَیْنَنا وَبَیْنَهُمْ فِی الدُّنْیا وَالْاخِرَهِ، یااَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

حضرت زهرا (علیها السلام) نزد خداوند مقامی بس والا دارد، و در زیارت آن بانوی بزرگ و فداکار، پاداشی عظیم است. به نقل علامه مجلسی در «مصباح الأنوار»، از حضرت فاطمه (علیها السلام) : که پدرم به من فرمود: هر کس بر تو صلوات بفرستد، خداوند متعال او را بیامرزد، و در هر جای از بهشت که باشم، او را به من ملحق سازد.

مرحوم شیخ طوسی در «تهذیب» نوشته است: آنچه در فضیلت زیارت حضرت زهرا (علیها السلام) روایت شده، بیش از آن است که به شمار آید.

حضرت فاطمه (علیها السلام) در سال های اوّل بعثت به دنیا آمد، و در دامان پیامبر (صلی الله علیه وآله) ، بزرگ شد، و در دوران سخت رسالت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به مراقبت و یاری پدر پرداخت. با علیّ بن ابی طالب (علیه السلام) ازدواج کرد، و پس از رحلت پدر بزرگوارش، به فاصله ۷۵ روز (یا ۹۵ روز) دار فانی دنیا را وِداع گفت.

جای دقیق قبر آن حضرت، معلوم نیست. برخی مدفن او را در حرم پیامبر (بین قبر و منبر) می دانند، برخی گفته اند در خانه خودش (کنار مرقد پیامبر) دفن شده، بعضی هم مدفن او را در بقیع و در کنار قبر ائمّه (علیهم السلام)

می داننـد. آنچه بیشتر نزد اصـحاب مـا مطرح است، زیـارت آن حضـرت در روضه و کنـار قبر رسول اللّه (صـلی الله علیه وآله) است، و بهتر است که در هر سه مکان، آن حضرت را زیارت کنی.

زیارت اوّل حضرت فاطمه (علیها السلام)

وقـتی در هر یـک از این مواضع ایسـتادی، خطـاب به آن معصومه مطهّره و پـاره تن پیغمبر اکرم (صـلی الله علیه وآله) کرده، و بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یـابِنْتَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یـا بِنْتَ نَبِیِّاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَلِیلِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ صَفِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ أَمِینِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَیْرِ خَلْقِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِیاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ وَمَلائِکَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَیْرِ الْبَرِیَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا سَیِّدَهَ نِساءِ الْعالَمِینَ، مِنَ الْأَوَّلِینَ وَالْاخِرِینَ». «اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا زَوْجَهَ وَلِیِّ اللهِ وَخَیْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ سَیِّدَیْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الصِّدِّیقَهُ الشَّهِیدَهُ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الرَّضِیَّهُ الْمَرْضِیَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الْفاضِلَهُ الزَّکِیَّهُ،اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الْحَوْراءُ الْإِنْسِیَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا التَّقِیَّهُ النَّقِیَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الْمُحَدَّثَهُ الْعَلِیْمَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَاالْمُضْطَهَدَهُ الْمَقْهُورَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا فاطِمَهُ بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ»، صَلَّی اللهُ عَلَیْکِ وَعَلی رُوحِکِ وَبَدَنِکِ، أَشْهَدُ أَنَّکِ مَضَیْتِ عَلی بَیِّنَه مِنْ رَبِّکِ، وَأَنَّ مَنْ سَرَّکِ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، وَمَنْ جَفاکِ فَقَدْ جَفا رَسُولَ اللهِ، وَمَنْ آذاکِ فَقَدْ آذی رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، وَمَنْ وَصَلَکِ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، وَمَنْ قَطَعَکِ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللهِ، لِأَنَّکِ بَضْعَهٌ مِنْهُ، وَرُوحُهُ الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیْهِ،

کَما قالَ عَلَیْهِ أَفْضَلُ سَلامِ اللهِ وَأَفْضَلُ صَلَواتِهِ، اُشْهِدُ اللهَ وَرَسُولَهُ أَنِّی راضٍ عَمَّنْ رَضِیتِ عَنْهُ، ساخِطٌ عَمَّنْ سَخِطْتِ عَلَیْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْهُ، مُوالٍ لِمَنْ والَیْتِ، مُعادٍ لِمَنْ عادَیْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَکَفی بِاللهِ شَهِیداً وَحَسِیباً وَجازِیاً وَمُثِیباً».

سپس می گویی: «اَللّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ علی عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ خاتَمِ النَّبِیِّینَ، وَخَیْرِالْخَلائِقِ أَجْمَعِینَ، وَصَلِّ عَلیوَصِیِّهِ عَلِیِّ بْنِ أَبی طالِبٍ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ، وَإِمامِ الْمُسْلِمِینَ، وَخَیْرِ الْوَصِیِّینَ، وَصَلِّ عَلی فاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّد سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِینَ، وَصَلِّ عَلی سَیِّدَیْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ، اَلْحَسَنِ والْحُسَیْنِ، وَصَلِّ عَلی زَیْنِ الْعابِدِینَ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیّ باقِرِ عِلْمِ النَّبِیِّینَ، وَصَلِّ عَلَی الصّادِقِ عَنِ اللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد، وَصَلِّ عَلی کاظِمِ الْغَیْظِ فِی اللهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَر، وَصَلِّ عَلَی الرِّضا عَلِیِّ بْنِ مُوسی ، وَصَلِّ عَلَی التَّقِیِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلیّ، وَصَلِّ عَلَی النَّقِیِّ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّد، وَصَلِّ عَلَی الزَّکِیِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیّ، وَصَلِّ عَلَی الْحُجَّهِ الْقائِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیّ.اَللّهُمَّ أَحْیِ بِهِ الْعَدْلَ، وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ، وَ زَیِّنْ بِطُولِ بَقائِهِ الاْرْضَ، وَأَظْهِرْ بِهِ دِینَکَ وَسُنَّهَ نَبِیِّکَ، حَتّی لا یَسْتَخْفِیَ بِشَیْء مِنَ الْحَقِّ مَخافَهَ أَحَد مِنَ الْخَلْقِ، وَاجْعَلْنا مِنْ أَعْوانِهِ وَ أَشْیاعِهِ، وَالْمَقْبُولِینَ فِی زُمْرَهِ أَوْلِیائِهِ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَأَهْلِ بَیْتِهِ، اَلَّذِینَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِیراً»،

سپس دو رکعت نماز بگزار در مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله) ، و ثواب آن را به روح منوّر حضرت زهرا (علیها السلام) هدیه کن، آنگاه این دعا را بخوان:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّنا مُحَمَّد، وَبِأَهْلِ بَیْتِهِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِمْ، وَأَسْأَلُکَ بِحَقِّکَ الْعَظِیمِ الَّذِی لا یَعْلَمُ کُنْهَهُ سِواکَ، وَأَسْأَلُکَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَکَ عَظِیمٌ، وَبِأَسْمائِکَ الْحُسْنَی

الَّتِی أَمَرْتَنِی أَنْ أَدْعُوَکَ بِها، وأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الاْعْظَمِ الَّذِی أَمَرْتَ بِهِ إِبْراهِیمَ، أَنْ یَدْعُوَ بِهِ الطَّیْرَ فَأَجابَتْهُ، وَبِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الَّذِی قُلْتَ لِلنّارِ "کُونِی بَرْداً وَسَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ " ، فَکانَتْ بَرْداً، وَبِأَحَبِّ الْأَسْماءِ إِلَیْکَ وَأَشْرَفِها وَأَعْظَمِها لَدَیْکَ، وَأَسْرَعِها إِجابَهً وَأَنْجَحِها طَلِبَهً، وَبِما أَنْتَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحِقُّهُ وَمُسْتَوْجِبُهُ، وأَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ وَأَرْغَبُ إِلَیْکَ، وَأَتَضَرَّعُ إِلَیْکَ، وأُلِحُّ عَلَیْکَ، وَأَسْأَلُکَ بِکُتُبِکَ الَّتِی أَنْزَلْتَها عَلی أَنْبِیائِکَ وَرُسُلِکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِمْ، مِنَ التَّوْرِیهِ وَالْإِنْجِیلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِیمِ، فَإِنَّ فِیهَا اسْمَکَ الْأَعْظَمَ، وَبِما فِیها مِنْ أَسْمائِکَ الْعُظْمی، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وأَنْ تُفَرِّجَ عَنْ آلِ مُحَمَّد وَشِیعَتِهِمْ وَمُحِبِّیهِمْ وَعَنِّی، وَتَفْتَحَ أَبْوابَ السَّماءِ لِدُعائِی، وَتَرْفَعَهُ فِی عِلِّیینَ، وَتَأْذَنَ لِی فِی هذَا الیَوْمِ وَفِی هذِهِ السّاعَهِ بِفَرَجِی وَإِعْطاءِ أَمَلِی وَسُؤْلِی فِی الدُّنْیاوَالْآخِرَهِ، یا مَنْ لا یَعْلَمُ أَحَدٌ کَیْفَ هُوَ وَقُدْرَتَهُ إِلاّ هُوَ، یا مَنْ سَدَّ الْهَواءَ بِالسَّماءِ، وَکَبَسَ الْأَرْضَ عَلَی الْماءِ، وَاخْتارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْماءِ، یا مَنْ سَمّی نَفْسَهُ بِالْإِسْمِ الَّذِی تُقْضی بِهِ حاجَهُ مَنْ یَدْعُوهُ، أَسْأَلُکَ بِحَقِّ ذلِکَ الْإِسْمِ، فَلا شَفِیعَ أَقْوی لِی مِنْهُ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وأَنْ تَقْضِیَ لِی حَوائِجِی، وَتُسْمِعَ بِمُحَمَّد وَعَلِیّ وَفاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ، وَعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد، وَمُوسَی بْنِ جَعْفَر وَعَلِیِّ بْنِ مُوسی، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیّ وَعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّد، والْحَسَنِ بْنِ عَلِیّ والْحُجَّهِ الْمُنْتَظَرِ لِإِذْنِکَ، صَلَواتُکَ وَسَلامُکَ وَرَحْمَتُکَ وَبَرَکاتُکَ عَلَیْهِمْ صَوْتِی لِیَشْفَعُوا لِی إِلَیْکَ، وَتُشَفِّعَهُمْ فِیَّ، وَلا تَرُدَّنِی خائِباً، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ».

سپس حاجاتت را بخواه که إن شاء اللّه برآورده می شود.

زیارت دوّم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یامُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَکِ الَّذِی خَلَقَکِ قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَکِ، فَوَجَدَکِ لِما امْتَحَنَکِ صابِرَهً، وَ زَعَمْنا أَنّا لَکِ أَوْلِیاءُ وَمُصَدِّقُونَ وَ صابِرُونَ، وَلِکُلِّ ما أَتانا بِهِ أَبُوکِ، صَلّی

اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَتانا بِهِ وَصِيُّهُ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَإِنّا نَسْأَلُكِ إِنْ كُنّا صَدَّقْناكِ إِلاّ أَلْحَقْتِنا بِتَصْدِيقِنا لَهُما لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنا بِأَنّا قَدْ طَهُرْنا بِوِلايَتِكِ».

آنگاه می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ حَبِيبِ اللهِ،اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ خَلِيلِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ أَمِينِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُحَدِّثَةِ الْعَلِيْمَةِ، اُشْهِدُ اللهَ وَرَسُولَهُ وَمَلائِكَتَهُ أَنِّى راضٍ عَمَّنْ رَضِيتِ عَنْهُ، ساخِطٌ عَلى مَنْ سَخِطْتِ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْهُ، مُوالٍ لِمَنْ والَيْتِ، مُعادٍ لِمَنْ عادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَكَفى بِاللهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجازِياً وَمُثِيباً».

پس دو ركعت نماز زيارت بگزار، به همان ترتيبى كه در زيارت اوّل آن حضرت ذكر كرديم.

زيارت ائمّه بقيع عليهم السلام

چون خواستى اين بزرگواران را زيارت كنى آنچه در آداب زيارت ذكر شد (از غسل، طهارت، پوشيدن جامه هاى پاک و پاكيزه، استعمال بوى خوش و إذن دخول و امثال آن) اينجا نيز بجاى آور، و در اذن دخول بگو:

«يا مَوالِيَّ يا أَبْناءَ رَسُولِ اللهِ، عَبْدُكُمْ وَابْنُ أَمَتِكُم، اَلذَّلِيلُ بَيْنَ اَيْدِيكُمْ، وَالْمُضْعَفُ فِى عُلُوِّ قَدْرِكُمْ، وَالْمُعْتَرِفُ بَحَقِّكُمْ، جاءَكُمْ مُسْتَجِيراً بِكُمْ، قاصِداً إِلى حَرَمِكُمْ، مُتَقَرِّباً إِلى مَقامِكُمْ، مُتَوَسِّلاً إِلَى اللهِ تَعالى بِكُمْ، أَ أَدخُلُ يا مَوالِيَّ، أَ أَدخُلُ يا أَوْلِياءَ اللهِ، أَ أَدخُلُ يا مَلائِكَةَ اللهِ الْمُحْدِقِينَ بِهذَا الْحَرَمِ، اَلْمُقِيمِينَ بِهذَا الْمَشْهَدِ».

و بعد از خضوع و خشوع و رقّت قلب داخل شو و پاى راست را مقدّم دار، و بگو:

«اَللهُ أَكْبَرُ كَبِيراً، وَالْحَمْدُ لِلّهِ كَثِيراً، وَسُبْحانَ اللهِ بُكْرَةً وَاَصِيلاً، وَالْحَمْدُ لِلّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ، اَلْماجِدِ الأَحَدِ، اَلْمُتَفَضِّلِ

الْمَنّانِ، اَلْمُتَطَوِّلِ الْحَنّانِ، اَلَّذِى مَنَّ بِطَوْلِهِ، وَسَهَّلَ زِيارَةَ سادَتِى بِإِحْسانِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنِى

عَنْ زِيارَتِهِمْ مَمْنُوعاً، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ».

پس نزديک قبور مقدّسه ايشان برو، و رو به قبر آن بزرگواران بايست و بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّةَ الْهُدى، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ التَّقْوى، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحُجَّةُ عَلى أَهْلِ الدُّنْيا، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقُوّامُ فِى الْبَرِيَّهِ بِالْقِسْطِ ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوى ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ الْعُرْوَهُ الْوُثْقى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِى ذاتِ اللهِ، وَكُذِّبْتُمْ وَأُسِىَ إِلَيْكُمْ فَعَفَوتُمْ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمُ الأَئِمَّهُ الرّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَأَنَّ طاعَتَكُمْ مَفْرُوضَهٌ، وَأَنَّ قَوْلَكُمُ الصِّدْقُ، وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُم فَلَمْ تُجابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطاعُوا، وَأَنَّكُمْ دَعائِمُ الدِّينِ وَأَرْكانُ الأَرْضِ، لَمْ تَزالُوا بِعَيْنِ اللهِ، يَنْسَخُكُمْ مِنْ أَصْلابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَيَنْقُلُكُمْ فِى أَرْحامِ الْمُطَهَّراتِ، لَمْ تُدَنِّسْكُمُ الْجاهِلِيَّهُ الْجَهْلاءُ، وَلَمْ تَشْرَكْ فِيكُمْ فِتَنُ الأَهْواءِ، طِبْتُمْ وَطابَ مَنْشَؤُكُمْ، مَنَّ بِكُمْ عَلَيْنا دَيّانُ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِى بُيُوت اَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صَلَواتَنا عَلَيْكُمْ رَحْمَهً لَنا وَكَفّارَهً لِذُنُوبِنا، اِذِ اخْتارَكُمْ لَنا، وَطَيَّبَ خَلْقَنا بِما مَنَّ بِهِ عَلَيْنا مِنْ وِلايَتِكُمْ، وَكُنّاعِنْدَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَصْدِيقِنا إِيّاكُمْ، وَهذا مَقامُ مَنْ أَسْرَفَ وَأَخْطَأَ وَاسْتَكانَ وَأَقَرَّ بِما جَنى، وَرَجى بِمَقامِهِ الْخَلاصَ، وَأَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكى مِنَ الرَّدى، فَكُونُوا لِى شُفَعاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيا، وَاتَّخَذُوا آياتِ اللهِ هُزُواً، وَاسْتَكْبَرُوا عَنْها، يا مَنْ هُوَ قائِمٌ لايَسْهُو، وَدائِمٌ لا يَلْهُو، وَمُحِيطٌ

بِكُلِّ شَىْءٍ، لَكَ الْمَنُّ بِما وَفَّقْتَنِى، وَعَرَّفْتَنِى بِما إِئْتَمَنْتَنِى عَلَيْهِ، إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبادُكَ وَجَحَدُوا مَعْرِفَتَهُ، وَاسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ، وَمالُوا إِلى سِواهُ، فَكانَتِ الْمِنَّهُ لَكَ وَ مِنْكَ عَلَىَّ مَعَ أَقْوام خَصَصْتَهُمْ بِما خَصَصْتَنِى بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِى مَقامِى مَذْكُوراً مَكْتُوباً، فَلا تَحْرِمْنِى ما رَجَوْتُ، وَلا تُخَيِّبْنِى فِيما دَعَوْتُ».

پس دعا كن از براى

خود هر چه خواهی.

به تصریح اکثر بزرگان بهترین زیارت برای ائمّه بقیع همان زیارت جامعه کبیره است که در ادعیه و زیارات مشترکه ذکر شد و دارای مفاهیم عالی و بیان اوصاف و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) است.

زیارت دیگر ائمه بقیع علیهم السلام

علامه مجلسی (رحمه الله) در «بحار الأنوار» گوید: این زیارت را به قصد ائمه بقیع بخوان:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ، وَسادَةَ الْمُتَّقِينَ، وَكُبَراءَ الصِّدِّيقِينَ، وَأُمَراءَ الصّالِحِينَ، وَقادَةَ الْمُحْسِنِينَ، وَأَعْلامَ الْمُهْتَدِينَ، وَأَنْوارَ الْعارِفِينَ، وَوَرَثَةَ الْأَنْبِياءِ، وَصِفْوَةَ الْأَصْفِياءِ، وَخِيَرَةَ الْأَتْقِياءِ، وَعِبادَ الرَّحْمانِ، وَشُرَكاءَ الْفُرْقانِ، وَمَناهِجَ الْإِيمانِ، وَمَعادِنَ الْحَقائِقِ، وَشُفَعاءَ الْخَلائِقِ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَبْوابُ نِعَمِ اللهِ الَّتِى فَتَحَها عَلى بَرِيَّتِهِ، وَالْأَعْلامُ الَّتِى فَطَرَها لِإِرْشادِ خَلِيقَتِهِ، وَالْمَوازِينُ الَّتِى نَصَبَها لِتَهْذِيبِ شَرِيعَتِهِ، وَإِنَّكُمْ مَفاتِيحُ رَحْمَتِهِ، وَمَقالِيدُ مَغْفِرَتِهِ، وَسَحائِبُ رِضْوانِهِ، وَمَفاتِيحُ جِنانِهِ، وَحَمَلَةُ فُرْقانِهِ، وَخَزَنَةُ عِلْمِهِ، وَحَفَظَةُ سِرِّهِ، وَمَهْبِطُ وَحْيِهِ، وَمَعادِنُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَأَماناتُ النُّبُوَّةِ، وَوَدائِعُ الرِّسالَةِ، وَفِى بَيْتِكُمْ نَزَلَ الْقُرآنُ، وَمِنْ دارِكُمْ ظَهَرَ الْإِسْلامُ وَالْإِيمانُ، وَإِلَيْكُمْ مُخْتَلَفُ رُسُلِ اللهِ وَالْمَلائِكَةِ، وَأَنْتُمْ أَهْلُ إِبْراهِيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ الَّذِينَ ارْتَضاكُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْإِمامَةِ، وَاجْتَباكُمْ لِلْخِلافَةِ، وَعَصَمَكُمْ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَأَكُمْ مِنَ الْعُيُوبِ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الرِّجْسِ، وَفَضَّلَكُمْ بِالنَّوْعِ وَالْجِنْسِ،

وَاصْطَفاكُمْ عَلَى العالَمِينَ بِالنُّورِ وَالْهُدى، وَالْعِلْمِ وَالتُّقى وَالْحِلْمِ وَالنُّهى، وَالسَّكِينَةِ وَالْوَقارِ، وَالْخَشْيَةِ وَالْإِسْتِغْفارِ، وَالْحِكْمَةِ وَالْآثارِ، وَالتَّقْوى وَالْعَفافِ، وَالرِّضا وَالْكَفافِ، وَالْقُلُوبِ الزّاكِيَةِ، وَالنُّفُوسِ الْعالِيَةِ، وَالْأَشْخاصِ الْمُنِيرَةِ، وَالْأَحْسابِ الْكَبِيرَةِ، وَالْأَنْسابِ الطّاهِرَةِ، وَالْأَنْوارِ الْباهِرَةِ لِمَوْصُولَةِ، وَالْأَحْكامِ الْمَقْرُونَةِ، وَأَكْرَمَكُمْ بِالْآياتِ، وَأَيَّدَكُمْ

بِالْبَيِّناتِ، وَأَعَزَّكُمْ بِالْحُجَجِ الْبالِغَةِ، وَالْأَدِلَّةِ الْواضِحَةِ، وَخَصَّكُمْ بِالْأَقْوالِ الصّادِقَةِ، وَالْأَمْثالِ النّاطِقَةِ، وَالْمَواعِظِ الشّافِيَةِ، وَالْحِكَمِ الْبالِغَةِ، وَوَرَثَكُمْ عِلْمَ الْكِتابِ، وَمَنَحَكُمْ فَصْلَ الْخِطابِ، وَأَرْشَدَكُمْ لِطُرُقِ الصَّوابِ، وَأَوْدَعَكُمْ عِلْمَ الْمَنايا وَالْبَلايا، وَمَكْنُونَ الْخَفايا، وَمَعالِمَ التَّنْزِيلِ، وَمَفاصِلَ التَّأْوِيلِ، وَمَوارِيثَ الْأَنْبِياءِ، كَتابُوتِ الْحِكْمَةِ، وَشِعارِ الْخَلِيلِ، وَمِنْسَأَةِ الْكَلِيمِ، وَسابِغَةِ داوُدَ، وَخاتَمِ الْمُلْكِ، وَفَضْلِ الْمُصْطَفى، وَسَيْفِ الْمُرْتَضى،

وَالْجَفْرِ الْعَظِيمِ، وَالاْرْثِ الْقَدِيمِ، وَضَرَبَ لَكُمْ فِى الْقُرْآنِ أَمْثالاً وَامْتَحَنَكُمْ بَلْوىً، وَأَحَلَّكُمْ مَحِلَّ نَهْرِ طالُوتَ، وَحَرَّمَ عَلَيْكُمُ الصَّدَقَةَ، وَأَحَلَّ لَكُمُ الْخُمْسَ، وَنَزَّهَكُمْ عَنِ الْخَبائِثِ ماظَهَرَ مِنْهاوَمابَطَنَ،فَأَنْتُمُ الْعِبادُالْمُكْرَمُونَ، وَالْخُلَفاءُ الرّاشِدُونَ،وَالْأَوْصِياءُالْمُصْطَفَوْنَ،وَالاْئِمَّةُ الْمَعْصُومُونَ، وَالْأَوْلِياءِ الْمَرْضِيُّونَ وَالْعُلَماءُ الصّادِقُونَ، وَالْحُكَماءُ الرّاسِخُونَ الْمُبَيِّنُونَ، وَالْبُشَراءُ النُّذَراءُ الشُّرَفاءُ الْفُضَلاءُ، وَالسّادَةُ الْأَتْقِياءُ، اَلاْمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاللاّبِسُونَ شِعارَ الْبَلْوى وَرِداءَ التَّقْوى، وَالْمُتَسَرْبِلُونَ نُورَ الْهُدى، وَالصّابِرُونَ فِى الْبَأْساءِ وَالضَّرّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ، وَلَدَكُمُ الْحَقُّ، وَرَبّاكُمُ الصِّدْقُ، وَغَذّاكُمُ الْيَقينُ، وَنَطَقَ بِفَضْلِكُمُ الدِّينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمُ السَّبِيلُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالطُّرُقُ إِلى ثَوابِهِ، وَالْهُداةُ إِلى خَلِيقَتِهِ، وَالْأَعْلامُ فِى بَرِيَّتِهِ، وَالسُّفَراءُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، وَأَوْتادُهُ فِى أَرْضِهِ، وَخُزّانُهُ عَلى عِلْمِهِ، وَأَنْصارُ كَلِمَهِ التَّقْوى، وَمَعالِمُ سُبُلِ الْهُدى، وَمَفْزَعُ الْعِبادِ اِذَا اخْتَلَفُوا، وَ الدّالُّونَ عَلَى الْحَقِّ إذا

تَنازَعُوا، وَالنُّجُومُ الَّتِى بِكُمْ يُهْتَدى، وَبِأَقْوالِكُمْ وَأَفْعالِكُمْ يُقْتَدى، وَبِفَضْلِكُمْ نَطَقَ الْقُرْآنُ، وَبِوِلايَتِكُمْ كَمُلَ الدِّينُ وَالْإِيمانُ، وَإِنَّكُمْ عَلى مِنْهاجِ الْحَقِّ، وَمَنْ خالَفَكُمْ عَلى مِنْهاجِ الْباطِلِ، وَأَنَّ اللهَ أَوْدَعَ قُلُوبَكُمْ أَسْرارَ الْغُيُوبِ وَمَقادِيرَ الْخُطُوبِ، وَأَوْفَدَ إِلَيْكُمْ تَأْيِيدَ السَّكِينَهِ وَطُمَأْنِينَهَ الْوَقارِ، وَجَعَلَ أَبْصارَكُمْ مَأْلِفاً لِلْقُدْرَهِ، وَأَرْواحَكُمْ مَعادِنَ لِلْقُدْسِ، فَلا يَنْعَتُكُمْ إِلَّا الْمَلائِكَهُ، وَلا يَصِفُكُمْ إِلَّا الرُّسُلُ، أَنْتُمْ اُمَناءُ اللهِ وَأَحِبّاؤُهُ، وَعِبادُهُ لِلْقُدْسِ وَأَصْفِياؤُهُ، وَأَنْصارُ تَوْحِيدِهِ، وَأَرْكانُ تَمْجِيدِهِ، وَدَعائِمُ تَحْمِيدِهِ، وَدُعاتُهُ إِلى دِينِهِ، وَحَرَسَهُ خَلائِقِهِ، وَحَفَظَهُ شَرائِعِهِ، وَأَنَا اُشْهِدُ اللهَ خالِقِى، وَاُشْهِدُ مَلائِكَتَهُ وَأَنْبِياءَهُ وَرُسُلَهُ، وَاُشْهِدُكُمْ أَنِّى مُؤْمِنٌ بِكُمْ، مُقِرٌّ بِفَضْلِكُمْ، مُعْتَقِدٌ لِإِمامَتِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِعِصْمَتِكُمْ، خاضِعٌ لِوِلايَتِكُمْ، مُتَقَرِّبٌ إِلَى اللهِ سُبْحانَهُ بِحُبِّكُمْ، وَبِالْبَراءَهِ مِنْ أَعْدائِكُمْ، عالِمٌ بِأَنَّ اللهَ جَلَّ جَلالُهُ قَدْ

طَهَّرَكُمْ مِنَ الْفَواحِشِ ماظَهَرَ مِنْهاوَمابَطَنَ،وَمِنْ كُلِّ رَيْبَه وَ رَجاسَه وَدَنائَه وَنَجاسَه، وَأَعْطاكُمْ رايَهَ الْحَقِّ، الَّتِى مَنْ قَدَّمَها ضَلَّ،مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها ذَلَّ، وَفَرَضَ طاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلى كُلِّ أَسْوَدَ وَأَبْيَضَ مِنْ عِبادِهِ، فَصَلَواتُ اللهِ عَلى أَرْواحِكُمْ وَأَجْسادِكُمْ».

آنگاه

بگو:

«اَلسَّلامُ عَلى أَبِى مُحَمَّد الْحَسنِ بْنِ عَلِىّ، سَيِّدِ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّه، اَلسَّلامُ على أَبِى الْحَسنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعابِدِينَ، اَلسَّلامُ على أَبِى جَعْفَر مُحَمَّدِ بْنِ عَلِىّ باقِرِ عِلْمِ الدِّينِ، اَلسَّلامُ عَلى أَبِى عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد الصّادِقِ الْأَمِينِ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُه، بِأَبِى أَنْتُمْ وَأُمّى، لَقَدْ رُضِعْتُمْ ثَدْىَ الْإِيمانِ، وَرُبِّيتُمْ فِى حِجْرِ الْإِسْلامِ، وَاصْطَفاكُمُ اللهُ عَلَى النّاسِ، وَوَرثَكُمْ عِلْمَ الْكِتابِ، وَعَلَّمَكُمْ فَصْلَ الْخِطابِ، وَأَجْرى فِيكُمْ مَوارِيثَ النُّبُوَّه، وَفَجَّرَ بِكُمْ يَنابِيعَ الْحِكْمَهِ، وَاَلْزَمَكُمْ بِحِفْظِ الشَّرِيعَهِ، وَفَرَضَ طاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلَى النّاسِ، اَلسَّلامُ عَلَى الْحَسَنِ ابْنِ عَلِىّ، خَلِيفَهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْإِمامِ الرَّضِيِّ الْهادِى الْمَرْضِيِّ، عَلَمِ الدِّينِ وَإِمامِ الْمُتَّقِينَ، اَلْعامِلِ بِالْحَقِّ وَالْقائِمِ بِالْقِسْطِ، أَفْضَلَ وَأَطْيَبَ وَأَزْكى، وَأَنْمى ما صَلَّيْتَ عَلى أَحَد مِنْ أَوْلِيائِكَ وَأَصْفِيائِكَ وَ أَحِبّائِكَ، صَلاةً تُبَيِّضُ بِها وَجْهَهُ، وَتُطَيِّبُ بِها رُوحَهُ، فَقَدْ لَزِمَ عَنْ آبائِهِ الْوَصِيَّه، وَدَفَعَ عَنِ الْإِسْلامِ الْبَلِيَّه، فَلَمّا خافَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْفِتَنَ رَكَنَ إِلَى الَّذِى إِلَيْهِ رَكَنَ، وَكانَ بِما أَتاهُ اللهُ عالِماً، وَبِدِينِهِ قائِماً، فَأَجْزِهِ اللّهُمَّ جَزاءَ الْعارِفِينَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ فِى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَبَلِّغْهُ مِنَّا السَّلامَ، وَارْدُدْ عَلَيْنا مِنْهُ السَّلامَ، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْإِمامِ الْوَصِيِّ، وَالسَّيِّدِ الرَّضِيِّ، وَالْعابِدِ الْأَمِينِ، عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعابِدِينَ، اِمامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، اَللّهُمَّ اخْصُصْهُ بِما خَصَصْتَ بِهِ أَوْلِياءَكَ مِنْ شَرائِفِ رِضْوانِكَ، وَكَرائِمِ تَحِيّاتِكَ، وَنَوامِى بَرَكاتِكَ، فَلَقَدْ بَلَّغَ فِى عِبادِهِ، وَنَصِحَ لَكَ فِى طاعَتِهِ، وَسارَعَ فِى رِضاكَ، وَسَلَكَ بِالْأُمَّهِ طَرِيقَ هُداكَ، وَقَضى ما كانَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ فِى دَوْلَتِهِ، وَأَدّى ما وَجَبَ عَلَيْهِ فِى وِلايَتِهِ، حَتَّى انْقَضَتْ أَيّامُهُ، وَ كانَ بِشِيعَتِهِ رَؤُوفاً، وَبِرَعِيَّتِهِ رَحِيماً. اَللّهُمَّ بَلِّغْهُ مِنَّا السَّلامَ، وَارْدُدْ مِنْهُ عَلَيْنا السَّلامَ، وَالسَّلامُ عَلَيهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ. اَللّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الْوَصِيِّ الْباقِرِ، وَالْإِمامِ الطّاهِرِ،

وَالْعَلَم الظّاهِر، مُحَمَّدِ بْنِ عِلِىّ، أَبِى جَعْفَر الْباقِرِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى وَلِيِّک، الصّادِعِ بِالْحَقِّ، وَالنّاطِقِ بِالصِّدْقِ، الَّذِى بَقَرَالْعِلْمَ بَقْراً وَبَيَّنَهُ سِرّاً وَجَهْراً، وَقَضى بِالْحَقِّ الَّذِى كانَ عَلَيْهِ، وَأَدَّى الْأَمانَةَ الَّتِى صارَتْ إِلَيْهِ، وَأَمَرَ بِطاعَتِک، وَ نَهى عَنْ مَعْصِيَتِک. اَللّهُمَّ فَكَما جَعَلْتَهُ نُوراً يَسْتَضِىُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ، وَفَضْلاً يَقْتَدِى بِهِ الْمُتَّقُونَ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلى آبائِهِ الطّاهِرِينَ، وَأَبْنائِهِ الْمَعْصُومِينَ، أَفْضَلَ الصَّلاةِ وَأَجْزَلَها، وَأَعْطِهِ سُؤْلَهُ وَغايَةَ مَأْمُولِهِ، وَأَبْلِغْهُ مِنَّا السَّلامَ، وَارْدُدْ عَلَيْنا مِنْهُ السَّلامَ، وَالسَّلامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ. اَللّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الْإِمامِ الْهادِى، وَصِىِّ الْأَوْصِياءِ، وَوارِثِ عِلْمِ الْأَنْبِياءِ، عَلَمِ الدِّينِ، وَالنّاطِقِ بِالْحَقِّ الْيَقِينِ، وَأَبِى الْمَساكِينِ، جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد الصّادِقِ الْأَمِينِ. اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ كَما عَبَدَک مُخْلِصاً وَأَطاعَک مُخْلِصاً مُجْتَهِداً، وَاجْزِهِ عَنْ إِحْياءِ سُنَّتِک وَاقامَهِ فَرائِضِک خَيْرَ جَزاءِ الْمُتَّقِينَ، وأَفْضَلَ ثَوابِ الصّالِحِينَ، وَخُصَّهُ مِنّا بِالسَّلامِ، وَارْدُدْ عَلَيْنا مِنْهُ السَّلامَ، وَالسَّلامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زيارت امام حسن مجتبى (عليه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَيْک يَاابْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يَاابْنَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يَاابْنَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا حَبِيبَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا صِفْوَةَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا أَمِينَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا حُجَّةَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا نُورَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا صِراطَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا بَيانَ حُكْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا ناصِرَ دِينِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک أَيُّهَا السَّيِّدُ الزَّكِيُّ، اَلسَّلامُ عَلَيْک أَيُّهَا الْبَرُّ الْوَفِيُّ، اَلسَّلامُ عَلَيْک أَيُّهَا الْقائِمُ الْأَمِينُ، اَلسَّلامُ عَلَيْک أَيُّهَا الْعالِمُ بِالتَّأْوِيلِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک أَيُّهَا الْهادِى الْمَهْدِىُّ، اَلسَّلامُ عَلَيْک أَيُّهَا الطّاهِرُ الزَّكِيُّ، اَلسَّلامُ

عَلَيْک أَيُهَا التَّقِىُّ النَّقِىُّ، اَلسَّلامُ عَلَيْک أَيُّهَا الْحَقُّ الْحَقِيقُ، اَلسَّلامُ عَلَيْک أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا أَبا مُحَمَّد الْحَسَنِ بْنِ عَلِىّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ».

زيارت امام زين العابدين (عليه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَيْک يا زَيْنَ الْعابِدِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا زَيْنَ الْمُتَهَجِّدِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا اِمامَ الْمُتَّقِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا وَلِىَّ الْمُسْلِمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا قُرَّةَ عَيْنِ النّاظِرِينَ الْعارِفِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا وَصِىَّ الْوَصِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا خازِنَ وَصايَا الْمُرْسَلِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا ضَوْءَ الْمُسْتَوْحِشِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا نُورَ الْمُجْتَهِدِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا سِراجَ الْمُرْتاضِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا ذَخِيرَةَ الْمُتَعَبِّدِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا مِصْباحَ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا سَفِينَةَ الْعِلْمِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا سَكِينَةَ الْحِلْمِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا مِيزانَ الْقِصاصِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا سَفِينَةَ الْخَلاصِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا بَحْرَ النَّدى، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا بَدْرَ الدُّجى، اَلسَّلامُ عَلَيْک أَيُّهَا الْأَوّاهُ الْحَلِيمُ، اَلسَّلامُ عَلَيْک أَيُّهَا الصّابِرُ الْحَكِيمُ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا رَئِيسَ الْبَكّائِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْک امِصْباحَ الْمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يا مَوْلاىَ يا أَبا مُحَمَّد، أَشْهَدُ أَنَّک حُجَّةُ اللهِ وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَبُو حُجَجِهِ، وَابْنُ أَمِينِهِ وَابْنُ اُمَنائِهِ، وَأَنَّک ناصَحْتَ فِى عِبادَهِ رَبِّک، وَسارَعْتَ فِى مَرْضاتِهِ، وَخَيَّبْتَ

أَعْداءَهُ، وَسَرَرْتَ أَوْلِياءَهُ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ عَبَدْتَ اللهَ حَقَّ عِبادَتِهِ، وَاتَّقَیْتَهُ حَقَّ تُقاتِهِ، وَأَطَعْتَهُ حَقَّ طاعَتِهِ، حَتّی اَتیکَ الْیَقِینُ، فَعَلَیْکَ یا مَوْلایَ یَاابْنَ رَسُولِ اللهِ أَفْضَلَ التَّحِیَّهِ، وَالسَّلامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت امام محمّد باقر (علیه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْباقِرُ بِعِلْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْفاحِصُ عَنْ دِینِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْمُبَیِّنُ لِحُکْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْقائِمُ بِقِسْطِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النّاصِحُ لِعِبادِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الدّاعِی إِلَی اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الدَّلِیلُ عَلَی اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْحَبْلُ الْمَتِینُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْفَضْلُ الْمُبِینُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النُّورُ السّاطِعُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْبَدْرُ اللاّمِعُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْحَقُّ الْأَبْلَجُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا السِّراجُ الْأَسْرَجُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّجْمُ الْأَزْهَرُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْکَوْکَبُ الْأَبْهَرُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ

أَیُّهَا الْمُنَزَّهُ عَنِ الْمُعْضَلاتِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْمَعْصُومُ مِنَ الزَّلّاتِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الزَّکِیُّ فِی الْحَسَبِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الرَّفِیعُ فِی النَّسَبِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْقَصْرُ الْمَشِیدُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّهَ اللهِ عَلی خَلْقِهِ أَجْمَعِینَ، أَشْهَدُ یا مَوْلایَ أَنَّکَ قَدْ صَدَعْتَ بِالْحَقِّ صَدْعاً، وَبَقَرْتَ الْعِلْمَ بَقْراً، وَنَثَرْتَهُ نَثْراً، لَمْ تَأْخُذْکَ فِی اللهِ لَوْمَهُ لائِمٍ، وَکُنْتَ لِدِینِ اللهِ مُکاتِماً، وَقَضَیْتَ ما کانَ عَلَیْکَ، وَأَخْرَجْتَ أَوْلِیاءَکَ مِنْ وِلایَهِ غَیْرِ اللهِ إِلی وِلایَهِ اللهِ، وَأَمَرْتَ بِطاعَهِ اللهِ، وَنَهَیْتَ عَنْ مَعْصِیَهِ اللهِ، حَتّی قَبَضَکَ اللهُ إِلی رِضْوانِهِ، وَذَهَبَ بِکَ إِلی دارِ کَرامَتِهِ، وَإِلی مَساکِنِ أَصْفِیائِهِ، وَمُجاوِرَهِ أَوْلِیائِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت امام صادق (علیه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْإِمامُ الصّادِقُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْوَصِیُّ النّاطِقُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْفائِقُ الرّائِقُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا السَّنامُ الْأَعْظَمُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الصِّراطُ الْأَقْوَمُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مِصْباحَ الظُّلُماتِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا دافِعَ الْمُعْضَلاتِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مِفْتاحَ الْخَیْراتِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَعْدِنَ الْبَرَکاتِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صاحِبَ الْحُجَجِ وَالدَّلالاتِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صاحِبَ الْبَراهِینَ الْواضِحاتِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ناصِرَ دِینِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ناشِرَ حُکْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا فاصِلَ

الْخَطاباتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا كاشِفَ الْكُرُباتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَمِيدَ الصّادِقِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا لِسانَ النّاطِقِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خَلَفَ الْخائِفِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا زَعِيمَ الصّادِقِينَ الصّالِحِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا هادِيَ الْمُضِلِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَكَنَ الطّائِعِينَ،

أَشْهَدُ يا مَوْلايَ إِنَّكَ عَلَى الْهُدى، وَالْعُرْوَهُ الْوُثْقى، وَشَمْسُ الضُّحى، وَبَحْرُ الْمَدى، وَكَهْفُ الْوَرى، وَالْمَثَلُ الْأَعْلى، صَلَّى اللهُ عَلى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، والسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْعَبّاسِ عَمِّ رَسُولِ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت وداع ائمّه بقیع (علیهم السلام)

مرحوم شیخ طوسی و سیّد بن طاوس گفته اند که چون خواستی ائمّه بقیع را وداع کنی، بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّهَ الْهُدى وَرَحْمَهُ اللهِوَبَرَكاتُهُ، أَسْتَوْدِعُكُمُ اللهَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلامَ، آمَنّا بِاللهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِما جِئْتُم بِهِ وَدَلَلْتُمْ عَلَيْهِ. اَللّهُمَّ فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدِينَ».

پس دعا بسیار کن، و از خداوند بخواه که باردیگر زیارت ایشان را نصیب تو گرداند، و این آخرین زیارت تو نباشد.

زیارت عبّاس بن عبدالمطّلب (علیهما السلام)

عباس بن عبدالمطّلب، عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مقامی والا دارد، و در راه اسلام فداکاری های بسیار کرده و از حامیان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده، که قبر او در قبرستان بقیع است. در مفتاح الجنّات این زیارت برای آن بزرگوار نقل شده است:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ ياعَبّاسُ بْنُ عَبْدِالْمُطَّلِبِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَمَّ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صاحِبَ السِّقايَهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین (علیهما السلام)

فاطمه بنت اسد، از زنان عالی مقام و مورد احترام خاصّ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، و فرزندی هم چون علیّ بن ابی طالب (علیه السلام) به دنیا آورد. قبر ایشان نزدیک قبور ائمّه بقیع است، لکن بعضی گفته اند قبر آن مخدّره نزدیک قبر حلیمه سعدیّه دایه پیامبر (صلی الله علیه وآله) می باشد. نزد قبر آن بانوی مجلّله می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلى نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّد سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّد سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّد سَيِّدِ الْآخِرِينَ، اَلسَّلامُ عَلى مَنْ بَعَثَهُ اللهُ رَحْمَهً لِلْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلى فاطِمَهَ بِنْتِ اَسَد الْهاشِمِيَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَهُ الْمَرْضِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا التَّقِيَّهُ النَّقِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْكَرِيمَهُ الرَّضِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا كافِلَهَ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا والِدَهَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُها عَلى رَسُولِ اللهِ خاتَمِ النَّبِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ تَرْبِيَتُها لِوَلِيِّ اللهِ الْأَمِينِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ وَعَلى رُوحِكِ وَبَدَنِكِ الطّاهِرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ وَعَلى وَلَدِكِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكِ أَحْسَنْتِ الْكَفالَهَ، وَأَدَّيْتِ الْأَمانَهَ، وَاجْتَهَدْتِ فِى مَرْضاهِ اللهِ، وَبالَغْتِ فِى حِفْظِ رَسُولِ اللهِ،

عارِفَةً بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَةً بِنُبُوَّتِهِ، مُسْتَبْصِرَةً بِنِعْمَتِهِ،

كافِلَةً بِتَرْبِيَتِهِ، مُشْفِقَةً عَلى نَفْسِهِ، واقِفَةً عَلى خِدْمَتِهِ، مُخْتارَةً رِضاهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكِ مَضَيْتِ عَلَى الْإيمانِ وَالتَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْأَدْيانِ، راضِيَةً مَرْضِيَّةً، طاهِرَةً زَكِيَّةً، تَقِيَّةً نَقِيَّةً، فَرَضِيَ اللهُ عَنْكِ وَأَرْضاكِ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكِ وَمَأْواكِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَانْفَعْنِي بِزِيارَتِها، وَثَبِّتْنِي عَلى مَحَبَّتِها، وَلا تَحرِمْنِي شَفاعَتَها وَشَفاعَةَ الْأَئِمَّةِ مِن ذُرِّيَّتِها، وَارْزُقْنِي مُرافَقَتَها، وَاحْشُرْنِي مَعَها وَمَعَ أَوْلادِهَا الطّاهِرِينَ، اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَتِي إيّاها، وَارْزُقْنِي الْعَوْدَ إلَيْها أَبَداً ما أَبْقَيْتَنِي، وَإذا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِها، وَأَدْخِلْنِي فِي شَفاعَتِها، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ بِحَقِّها عِنْدَكَ وَمَنزِلَتِها لَدَيْكَ، اِغْفِرلِي وَلِوالِدَيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ، وَآتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَهِ حَسَنَةً، وَقِنا بِرَحْمَتِكَ عَذابَ النّارِ».

زيارت دختران حضرت رسول (صلى الله عليه وآله)

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) غير از فاطمه زهرا (عليها السلام) دختران ديگرى هم به نام هاى «زينب»، «امّ كلثوم» و«رقيّه» داشته است كه قبرشان در بقيع مى باشد.

براى زيارت آنان، نزديك قبورشان مى ايستى و به اميد ثواب، چنين مى گويى:«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ رَبِّ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صَفْوَةَ جَمِيعِ الْأَنْبِياءِ وَالْمُرْسَلِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنِ اخْتارَهُ اللهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلى بَناتِ السَّيِّدِ الْمُصْطَفى، اَلسَّلامُ عَلى بَناتِ النَّبِيِّ الْمُجْتَبى، اَلسَّلامُ عَلى بَناتِ مَنِ اصْطَفيهُ اللهُ فِي السَّماءِ، وَفَضَّلَهُ عَلى جَمِيعِ الْبَرِيَّهِ وَالْوَرى، اَلسَّلامُ عَلى ذُرِّيَّهِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ، مِنْ نَسْلِ إسْماعِيلَ، وَسُلالَهِ إبْراهِيمَ الْخَلِيلِ، اَلسَّلامُ عَلى بَناتِ النَّبِيِّ الرَّسُولِ، اَلسَّلامُ عَلى اَخَواتِ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ الْبَتُولِ، اَلسَّلامُ عَلى زَيْنَبَ وَأُمِّ كُلْثُومَ وَرُقَيَّهَ، اَلسَّلامُ عَلَى الشَّرِيفاتِ الْأَحْسابِ، وَالطّاهِراتِ الْأَنْسابِ، اَلسَّلامُ عَلى بَناتِ الْآباءِ الْأَعاظِمِ، وَسُلالَهِ الْأَجْدادِ الْأَكارِمِ الْأَفاخِمِ، عَبْدِالْمُطَّلِبِ وَعَبْدِمَناف وَهاشِم، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زيارت جناب عقيل وجناب عبداللّه فرزند جعفر طيّار (عليهما السلام)

عقيل و جعفر طيّار هر دو برادران علىّ بن ابى طالب هستند. عبدالله پسر جعفر طيّار، همسر حضرت زينب (عليها السلام) است.

قبر عقيل و عبدالله بن جعفر در بقيع قرار دارد. در زيارت اين دو بزرگوار چنين مى گويى:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَنا ياعَقِيلَ بْنَ اَبيطالِب، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ عَمِّ نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ عَمِّ حَبِيبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ عَمِّ الْمُصْطَفى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَخا عَلِيّ الْمُرْتَضى، اَلسَّلامُ عَلى عَبْدِاللهِ بْنِ جَعْفَرِالطَّيّارِ فِي الْجِنانِ، وَعَلى مَنْ حَوْلَكُما مِنْ أَصْحابِ رَسُولِ اللهِ رَضِيَ اللهُ تَعالى عَنْكُما وَ أَرْضاكُما أَحْسَنَ الرِّضا، وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكُما وَ مَسْكَنَكُما وَ مَحَلَّكُما وَمَأْوِيكُما، اَلسَّلامُ عَلَيْكُما وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زيارت ابراهيم، فرزند رسول اكرم (صلى الله عليه وآله)

ابراهيم، پسر رسول الله (صلى الله عليه وآله) در كودكى از دنيا رفت و پيغمبر خدا (صلى الله عليه وآله) را داغدار كرد. درگذشت ابراهيم، پيامبر را به شدّت غمگين ساخت و آن حضرت در سوگ فرزند، اشك مى ريخت و مى فرمود: «چشم اشك فشان است و غمگين، ولى سخنى نمى گويم كه موجب ناخوشنودى پروردگارمان گردد». (بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۵، ح ۳۵ و ج ۷۷، ص ۱۴۲، ح ۱)

این فرزنـد، که مورد علاقه شدیـد پیامبر (صـلی الله علیه و آله) بود، در بقیع به خاک سپرده شـد. برای زیارت او، در قبرسـتان بقیع، نزدیک قبر او می ایستی و چنین می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی صَفِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی نَجِیِّ اللهِ،اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ، سَیِّدِ الْاَنْبِیاءِ وَخاتَمِ الْمُرْسَلِینَ، وَخِیَرَهِ اللهِ مِنْ خَلْقِهِ فِی أَرْضِهِ وَسَمائِهِ،اَلسَّلامُ عَلی جَمِیعِ أَنْبِیاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَی السُّعَداءِ وَ الشُّهَداءِ وَالصّالِحِینَ،اَلسَّلامُ

عَلَيْنـا وَعَلى عِبـادِاللهِ الصّالِحينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْک أَيَّتُهَا الرُّوحُ الزّاکِيَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْک أَيَّتُهَا النَّفْسُ الشَّريفَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْک أَيَّتُهَا السُّلالَهُ الطّـاهِرَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْک أَيَّتُهَا النَّسَمَهُ الزّاکِيَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يَاابْنَ خَيْرِ الْوَرى، اَلسَّلامُ عَلَيْک يَاابْنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبى، اَلسَّلامُ عَلَيْک يَاابْنَ الْمَبْعُوثِ إِلى کافَّهِ الْوَرى، اَلسَّلامُ عَلَيْک يَاابْنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يَاابْنَ السِّراجِ الْمُنِيرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يَاابْنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يَاابْنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَالْجانِّ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يَاابْنَ صاحِبِ الرّايَهِ وَالْعَلامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يَاابْنَ الشَّفِيعِ يَوْمَ الْقِيامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک يَاابْنَ مَنْ حَباهُ اللهُ بِالْکَرامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْک وَرَحْمَهُ اللهِ وبَرَکاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّک قَدْ اِخْتارَ اللهُ لَک دارَ إِنْعامِهِ قَبْلَ أَنْ يَکْتُبَ عَلَيْک أَحْکامَهُ، أَوْ يُکَلِّفَک حَلالَهُ وَحَرامَهُ، فَنَقَلَک إِلَيْهِ طَيِّباً زاکِياً مَرْضِيّاً طاهِراً مِنْ کُلِّ نَجَسٍ، مُقَدَّساً مِنْ کُلِّ دَنَسٍ، وَبَوَّأَک جَنَّهَ الْمَأْوى، وَرَفَعَک إِلَى الدَّرَجاتِ الْعُلى، وَصَلَّى اللهُ عَلَيْک صَلاهً تَقَرُّ بِها عَيْنُ رَسُولِهِ، وَتُبَلِّغُهُ أَکْبَرَ مَأْمُولِهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَواتِک وَأَزْکاها، وَأَنْمى بَرَکاتِک وَأَوْفاها، عَلى رَسُولِک وَنَبِيِّک وَخِيَرَتِک مِنْ خَلْقِک، مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَعَلى مَنْ نَسَلَ مِنْ أَوْلادِهِ الطَّيِّبِينَ، وَعَلى ما خَلَّفَ مِنْ عِتْرَتِهِ الطّاهِرِينَ، بِرَحْمَتِک يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُک بِحَقِّ مُحَمَّد صَفِيِّک، وَإِبْراهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّک أَنْ تَجْعَلَ سَعْيِى بِهِمْ مَشْکُوراً، وَذَنْبِى بِهِمْ مَغْفُوراً، وَحَياتِى بِهِمْ سَعِيدَهً، وَعاقِبَتِى بِهِمْ حَمِيدَهً، وَحَوائِجِى بِهِمْ مَقْضِيَّهً، وَأَفْعالِى بِهِمْ مَرْضِيَّهً، وَأُمُورِى بِهِمْ مَسْعُودَهً، وَشُؤُونِى بِهِمْ مَحْمُودَهً. اَللّهُمَّ وَأَحْسِنْ لِيَ التَّوْفِيقَ، وَنَفِّسْ عَنِّى کُلَّ هَمّ وَضِيق. اَللّهُمَّ جَنِّبْنِى عِقابَک، وَامْنَحْنِى ثَوابَک، وَأَسْکِنِّى جِنانَک، وَارْزُقْنِى رِضْوانَک وَأَمانَک، وَأَشْرِکْ لِى فِى صالِحِ دُعائِى والِدَىَّ وَوُلْدِى وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ، اَلْأَحْياءَ مِنْهُمْ وَالْأَمْواتَ، إِنَّک وَلِيُّ الْباقِياتِ الصّالِحاتِ، آمِينَ رَبَّ الْعالَمِينَ».

زيارت اسماعيل فرزند امام صادق (عليهما السلام)

اسماعيل، فرزند بزرگ امام صادق (عليه السلام) بود، و عدّه اى از شيعيان پس از

امـام صادق به امامت او اعتقاد پیـدا کردنـد و به «اسـماعیلیّه» معروف شدنـد، اگر چه خود به امامت برادرش امام موسـی کاظم عقیده داشت و مورد احترام آن حضرت بود. در زیارت اسماعیل می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلی جَدِّکَ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلی أَبیکَ الْمُرتَضَی الرِّضا، اَلسَّلامُ عَلَی السَیِّدَیْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ، اَلسَّلامُ عَلی خَدِیجَهَ أُمِّ الْمُؤْمِنِینَ أُمِّ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلی فاطِمَهَ أُمِّ الْأَئِمَّهِ الطّاهِرِینَ، اَلسَّلامُ عَلَی النُّفُوسِ الْفاخِرَهِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الزّاخِرَهِ، شُفَعائِی فِی الْاخِرَهِ، وَ أَوْلِیائِی عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَی الْعِظامِ النَّخِرَهِ، أَئِمَّهِ الْخَلْقِ وَوُلاهِ الْحَقِّ،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِیفُ، الطّاهِرِ الْکَرِیمِ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَمُصْطَفیهُ، وَأَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّهُ وَمُجْتَباهُ، وَأَنَّ الْإِمامَهَ فِی وُلْدِهِ إِلی یَوْمِ الدِّینِ، نَعْلَمُ ذلِکَ عِلْمَ الْیَقِینِ، وَنَحْنُ لِذلِکَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِی نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

زیارت حلیمه سعدیّه (علیها السلام)

حلیمه سـعدیّه، دایه و مـادر رضـاعی رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله) بود که آن حضـرت را در کودکی از عبـدالمطّلب (جدّ پیـامبر) تحویـل گرفت و میـان قبیله خود در بیرون مکّه برد، و به او شـیر داد و بزرگش کرد. زنی بـا عاطفه و مهربان که افتخار دایگی پیامبر (صلی الله علیه وآله) را داشت، و مورد احترام و علاقه حضرت بود.

در زیارت آن بانوی عظیم الشّأن چنین می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ صَفِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا

أُمَّ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یامُرْضِعَهَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا حَلِیمَهَ السَّعْدِیَّهِ، فَرَضِیَ اللهُ تَعالی عَنْکِ وَأَرْضاکِ، وَجَعَلَ الْجَنَّهَ مَنْزِلَکِ وَ مَأْواکِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت عمّه های رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

قبر این دو بـانوی بزرگوار «صـفیّه و عاتکه»، دختران عبـدالمطّلب و امّ البنین مادر حضـرت ابوالفضل (علیه السـلام) در بقیع در کنار هم قرار دارنـد. صـفیّه، زنی شـجاع، با کمال و ادیب و شاعر بود، و در آغاز ظهور اسـلام مسـلمان شـد، و با پیامبر اسـلام (صـلی الله علیه وآله) بیعت کرد، و به مدینه هجرت نمود. در جنگ اُحُد و خندق هم حاضـر بود، و در سال ۲۰ هجری در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت.

عـاتکه نیز زنی با ایمان بود، و در ردیف صـحابه پیامبر قرار داشت، و همراه مسـلمانان مهاجر به مـدینه هجرت کرد. در زیارت دو عمّه حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) صفیّه و عاتکه می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیْ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیْ نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیْ حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیِ الْمُصْطَفی، رَضِیَ اللهُ تَعالی عَنْکُما وَجَعَلَ الجَنَّهَ مَنْزِلَکُما وَرَحْمَهُ

اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت امّ البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)

امّ البنین، که نامش «فاطمه» دختر حزام است، زنی رشید، شجاع و عارف و فاضل و نجیب و با اخلاص بود که پس از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) ، به همسری امیرالمؤمنین در آمد، و صاحب چهار فرزند رشید به نامهای عباس، عبداللّه، جعفر و عثمان شد که هر چهار نفر در کربلا، در رکاب امام حسین (علیه السلام) جنگیدند، و شربت شهادت نوشیدند. امّ البنین برای شهدای کربلا و چهار شهید خود در مدینه عزاداری می کرد، و در رثایشان شعر می سرود، واز احیاگران یاد کربلا و شهدا بود.

در زیارت امّ البنین (علیها السلام) می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا زَوْجَهَ وَلِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا زَوْجَهَ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا أُمَّ الْبَنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا أُمَّ الْعَبّاسِ بْنِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طالِب، رَضِیَ اللهُ تَعالی عَنْكِ، وَجَعَلَ الجَنَّهَ مَنْزِلَكِ وَمَأْوِيكِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت اهل قبور

این زیارت برای دیگر اموات مؤمن و مؤمنه مدفون در بقیع و در دیگر قبرستان ها خوانده می شود:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ «اَلسَّلامُ عَلی أَهْلِ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، مِنْ أَهْلِ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، يا أَهْلَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، مِنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، يا لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، اِغْفِرْ لِمَنْ قالَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَاحْشُرْنا فِی زُمْرَهِ مَنْ قالَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِیٌّ وَلِیُّ اللهِ».

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده هر کس به قبرستان برای زیارت اهل قبور برود، خداوند متعال ثواب پنجاه سال عبادت به او عطا فرماید، و گناه پنجاه ساله او و

والدینش را ببخشد. از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است هر کس هفت مرتبه سوره " إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْر " را نزد قبر مؤمنی بخواند، خداوند متعال فرشته ای را نزد قبر او می فرستد که پرستش خدا کند، و ثوابش را به نام آن میّت می نویسد. پس چون روز قیامت شود به هر هولی از اهوال قیامت برسد، خداوند آن هول را از او برطرف کند، تا اینکه داخل بهشت شود.

زیارت حضرت عبد اللّه بن عبدالمطّلب (علیهما السلام)

پدر گرامی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) پس از مراجعت از سفر شام و قبل از ولادت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت، قبر آن بزرگوار تقریباً روبه روی «باب السّلام در محلّ مُصَلّی» قرار داشت که پس از طرح توسعه حرم، در داخل شبستان مسجد قرار گرفت و هم اکنون جای دقیق آن معلوم نیست.

در زیارت آن حضرت بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَلِیَّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمِینَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نُورَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مُسْتَوْدَعَ نُورِ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا والِدَ خاتَمِ الْأَنْبِیاءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنِ انْتَهی إِلَیْهِ الْوَدِیعَهُ وَالْأَمانَهُ الْمَنِیعَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَوْدَعَ اللهُ فِی صُلْبِهِ الطَّیِّبِ الطّاهِرِ الْمَکِینِ نُورَ رَسُولِ اللهِ الصّادِقِ الأَمِینِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا والِدَ سَیِّدِ الْأَنْبِیاءِ وَالْمُرْسَلِینَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ حَفِظْتَ الْوَصِیَّهَ، وَأَدَّیْتَ الْأَمانَهَ عَنْ رَبِّ الْعالَمِینَ فِی رَسُولِهِ، وَکُنْتَ فِی دِینِکَ عَلی یَقِین، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ اتَّبَعْتَ دِینَ اللهِ عَلی مِنْهاجِ جَدِّکَ إِبْراهِیمَ خَلِیلِ اللهِ فِی حَیاتِکَ وَبَعْدَ وَفاتِکَ، عَلی مَرْضاتِ اللهِ فِی رَسُولِهِ، وَأَقْرَرْتَ وَصَدَّقْتَ بِنُبُوَّهِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَوِلایَهِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلامُ، وَالْأَئِمَّهِ الطّاهِرِینَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ، فَصَلَّی اللهُ عَلَیْکَ

حَیّاً وَمَیِّتاً، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطّلب (علیهما السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صاحِبَ الْمَجْدِ الاَْثیلِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَهَ فَرْع مِنْ دَوْحَهِ الْخَلیلِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ لذَّبیحِ إِسْماعِیلَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سُلالَهَ الاَْبْرارِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَبَا النَّبیِّ الْمُخْتارِ، وَعَمَّ الْوَصِیِّ الْکَرّارِ، وَوالِدَ الاَْئِمَّهِ الاَْطْهارِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَضاءَتْ بِنُورِ جَبینِهِ عِنْدَ وِلادَتِهِ أَطْرافُ السَّماءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا یُوسُفَ آلِ عَبْدِ مَناف، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ سَلَکَ مَسْلَکَ جَدِّهِ إِسْماعِیلَ، فَأَسْلَمَ لاَِبِیهِ لِیَذْبَحَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ فَداهُ اللهُ بِما فَداهُ، فَتَقَبَّلَهُ فَأَعْطاهُ اللهُ وَأَباهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حامِلَ نُورِ النُّبُوَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَشْرَفَ النّاسِ فِی الاُْبُوَّهِ وَالْبُنُوَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا والِدَ خاتَمِ النَّبِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَبَا الطّاهِرینَ بَعْدَ الطّاهِرینَ، وَابْنَ الطّاهِرینَ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شُهدای اُحُد

در سال سوّم هجری در شمال مدینه، در دامنه کوه اُحُد جنگی میان مسلمانان و کفّار اتّفاق افتاد که ابتدا مسلمانان پیروز شدند، ولی در مرحله بعد در اثر تخلّف، عدّه ای از فرمان رهبری سرپیچی کردند، و در نتیجه بیش از هفتاد نفر از مسلمانان شهید شدند. فخر المحقّقین در رساله فخریّه نوشته: مُستحب است زیارت حضرت حمزه (علیه السلام) و دیگر شهدای اُحُد در قبرستان اُحد.

از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است که هر کس مرا زیارت کند و عمویم حمزه را زیارت ننماید، به من جفا کرده است. شیخ مفید (رحمه الله) فرموده که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به زیارت قبر حمزه امر می فرمود وبه زیارت ایشان و شهدا اهتمام می کرد.

حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بر زیارت قبر آن بزرگوار مواظبت می نمود. و از زمان حضرت رسول (صلی الله علیه

وآله) سنّت شده است که مسلمانان به زیارت عموی گرامی آن حضرت می روند، و در کنار قبرش درنگ می کنند.

ودر حدیث است که حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت پدر روزهای دوشنبه و پنج شنبه هر هفته به زیارت قبور شُهدا می رفت و با اشاره به مواضع مسلمانان در صحنه جنگ اُحُد، می فرمود: این جا موضع رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، و در این مکان مشرکین، وبه نقلی دیگر در آن جا نمازمی گزارد ودعا می کرد. شهدای اُحُد رضوان اللّه علیهم حدود هفتاد نفر می باشند.

زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله)

چون به زیارت آن حضرت در اُحُد رفتی نزد قبرش بایست و این زیارت را بخوان:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَمَّ رَسُولِ اللهِ، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خَیْرَ الشُّهَداءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَسَدَاللهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ جاهَدْتَ فِی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَجُدْتَ بِنَفْسِکَ، وَنَصَحْتَ رَسُولَ اللهِ، وَکُنْتَ فِیما عِنْدَ اللهِ سُبْحانَهُ راغِباً، بِأَبِی أَنْتَ وَأُمِّی، أَتَیْتُکَ مُتَقَرِّباً إِلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِیارَتِکَ، وَمُتَقَرِّباً إِلی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بِذلِکَ، راغِباً إِلَیْکَ فِی الشَّفاعَهِ، أَبْتَغِی بِزِیارَتِکَ خَلاصَ نَفْسِی مَتَعَوِّذاً کَ مِنْ نارِ اسْتَحَقَّها مِثْلِی بِما جَنَیْتُ عَلی نَفْسِی، هارِباً مِنْ ذُنُوبِی الَّتِی احْتَطَبْتُها عَلی ظَهْرِی، فَزِعاً إِلَیْکَ رَجاءَ رَحْمَهِ رَبِّی، أَتَیْتُکَ مِنْ شُقَّه بَعِیدَه، طالِباً فَکاکَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَقَدْ أَوْقَرَتْ ظَهْرِی ذُنُوبِی ، وَأَتَیْتُ ما أَسْخَطَ رَبِّی، وَلَمْ أَجِدْ أَحَداً أَفْزَعُ إِلَیْهِ خَیْراً لِی مِنْکُمْ أَهْلَ بَیْتِ الرَّحْمَهِ، فَکُنْ لِی شَفِیعاً یَوْمَ فَقْرِی وَحاجَتِی ، فَقَدْ سِرْتُ إِلَیْکَ مَحْزُوناً، وَأَتَیْتُکَ مَکْرُوباً، وَسَکَبْتُ عَبْرَتِی عِنْدَکَ باکِیاً، وَصِرْتُ إِلَیْکَ مُفْرَداً، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِیَ اللهُ بِصِلَتِهِ، وَحَثَّنِی عَلی بِرِّهِ، وَدَلَّنِی عَلی فَضْلِهِ، وَهَدانِی لِحُبِّهِ، وَرَغَّبَنِی فِی الْوِفادَهِ

إِلَيْهِ، وَأَلْهَمَنِی طَلَبَ الْحَوائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْت لا يَشْقى مَنْ تَوَلاّكُمْ، وَلايَخِيبُ مَنْ أَتاكُمْ، وَلايَخْسَرُ مَنْ يَهْواكُمْ، وَلا يَسْعَدُ مَنْ عاديكُمْ».

پس رو به قبله می کنی و می گویی:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد. اَللّهُمَّ إِنِّی تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِكَ بِلُزُومِی لِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِيُجِيرَنِی مِنْ نِقْمَتِكَ وَسَخَطِكَ وَمَقْتِكَ فِی يَوْم تَكْثُرُ فِيهِ الأَصْواتُ، وَتَشْغَلُ كُلُّ نَفْس بِما قَدَّمَتْ، وَتُجادِلُ عَنْ نَفْسِها، فَإِنْ تَرْحَمْنِی الْيَوْمَ فَلا خَوْفَ عَلَيَّ وَلاحُزْنَ، وَإِنْ تُعاقِبْ فَمَوْلیً لَهُ الْقُدْرَةُ عَلی عَبْدِهِ،وَلاتُخَيِّبْنِی بَعْدَ الْيَوْم، وَلاتَصْرِفْنِی بِغَيْرِ حاجَتِی، فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِكَ وَرَجاءَ رَحْمَتِكَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّی، وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلی جَهْلِی، وَبِرَأْفَتِكَ عَلی جِنايَةِ نَفْسِی، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِی، وَما أَخافُ أَنْ تَظْلِمَنِی، وَلكِنْ أَخافُ سُوءَ الْحِسابِ، فَانْظُرِ الْيَوْمَ تَقَلُّبِی عَلی قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، فَبِهِما فُكَّنِی مِنَ النّارِ، وَلاتُخَيِّبْ سَعْيِی، وَلا يَهُونَنَّ عَلَيْكَ ابْتِهالِی، وَلاتَحْجُبَنَّ عَنْكَ صَوْتِی، وَلاتَقْلِبْنِی بِغَيْرِ حَوائِجِی، يا غِياثَ كُلِّ مَكْرُوب وَمَحْزُون، وَيا مُفَرِّجاً عَنِ

الْمَلْهُوفِ الْحَيْرانِ الْغَرِيقِ الْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ، فَصَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَانْظُرْ إِلَيَّ نَظْرَةً لا أَشْقی بَعْدَها أَبَداً، وَارْحَمْ تَضَرُّعِی وَعَبْرَتِی وَانْفِرادِی، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضاكَ، وَتَحَرَّيْتُ الْخَيْرَ الَّذِی لايُعْطِيهِ أَحَدٌ سِواكَ، فَلا تَرُدَّ أَمَلِی، اَللّهُمَّ إِنْ تُعاقِبْ فَمَوْلیً لَهُ الْقُدْرَةُ عَلی عَبْدِهِ وَجَزائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ، فَلا اَخِيبَنَّ الْيَوْمَ، وَلاتَصْرِفْنِی بِغَيْرِ حاجَتِی، وَلاتُخَيِّبَنَّ شُخُوصِی وَوِفادَتِی ، فَقَدْ أَنْفَدْتُ نَفَقَتِی، وَ أَتْعَبْتُ بَدَنِی، وَقَطَعْتُ الْمَفازاتِ، وَخَلَّفْتُ الأَهْلَ وَالْمالَ وَما خَوَّلْتَنِی، وَآثَرْتُ ما عِنْدَكَ عَلی نَفْسِی، وَلُذْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ ابْتِغاءَ مَرْضاتِكَ، فَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلی جَهْلِی، وَبِرَأْفَتِكَ عَلی ذَنْبِی، فَقَدْعَظُمَ جُرْمِی، بِرَحْمَتِكَ ياكَرِيمُ ياكَرِيمُ».

زیارت دیگر شهدای اُحُد

در زیارت شهدای جنگ اُحُد که در دامنه کوه اُحُد دفن هستند،

چنین می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی نَبِیِّ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلی أَهْلِ بَیْتِهِ الطّاهِرِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الشُّهَداءُ الْمُؤْمِنُونَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَهْلَ بَیْتِ الْإِیمانِ وَالتَّوْحِیدِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ دِینِ اللهِ وَأَنْصارَ رَسُولِهِ، عَلَیْهِ وَآلِهِ السَّلامُ، سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللهَ اخْتارَکُمْ لِدِینِهِ، وَاصْطَفاکُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّکُمْ قَدْ جاهَدْتُمْ فِی اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَذَبَبْتُمْ عَنْ دِینِ اللهِ وَعَنْ نَبِیِّهِ، وَجُدْتُمْ بِأَنْفُسِکُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّکُمْ قُتِلْتُمْ عَلی مِنْهاجِ رَسُولِ اللهِ، فَجَزاکُمُ اللهُ عَنْ نَبِیِّهِ وَعَنِ الْإِسْلامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزاءِ،وَعَرَّفَنا وُجُوهَکُمْ فِی مَحَلِّ رِضْوانِهِ وَمَوْضِعِ إِکْرامِهِ مَعَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَداءِ والصّالِحِینَ، وَحَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً، أَشْهَدُ أَنَّکُمْ حِزْبُ اللهِ، وَأَنَّ مَنْ حارَبَکُمْ فَقَدْ حارَبَ اللهَ، وَ إِنَّکُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ الْفائِزِینَ، الَّذِینَ هُمْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ، فَعَلی مَنْ قَتَلَکُمْ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلائِکَةِ وَالنّاسِ أَجْمَعِینَ، أَتَیْتُکُمْ یا أَهْلَ التَّوْحِیدِ زائِراً وَبِحَقِّکُمْ عارِفاً، وَبِزِیارَتِکُمْ إِلَی اللهِ مُتَقَرِّباً، وَبِما سَبَقَ مِنْ شَرِیفِ الْأَعْمالِ وَمَرْضِیِّ الْأَفْعالِ عالِماً، فَعَلَیْکُمْ سَلامُ اللهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَکاتُهُ، وَعَلی مَنْ قَتَلَکُمْ لَعْنَةُ اللهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ، اَللّهُمَّ انْفَعْنِی بِزِیارَتِهِمْ، وَثَبِّتْنِی عَلی قَصْدِهِمْ، وَتَوَفَّنِی عَلی ما تَوَفَّیْتَهُمْ عَلَیْهِ، وَاجْمَعْ بَیْنِی وَبَیْنَهُمْ فِی مُسْتَقَرِّ دارِ رَحْمَتِکَ، أَشْهَدُ أَنَّکُمْ لَنا فَرَطٌ، وَنَحْنُ بِکُمْ لاحِقُونَ».

و سپس هر چه می توانی سوره "اِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ "بخوان و ثواب آن را به ارواح مطهّره این شهدا هدیه کن.

مساجد و اماکن متبرّکه در مدینه منوّره

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

آثار و بناهای ارزشمند اسلامی در مدینه منوّره بقدری زیاد است که توضیح و تشریح ویژگی های آن، نیاز به کتاب جداگانه ای دارد، و از آنجا که توسط معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، کتاب هایی در

این زمینه تهیه و منتشر شده است، لذا از معرّفی اماکن، همراه کتاب ادعیه و زیارات، صرف نظر نموده، تنها به ذکر اسامی و مستحبّات برخی از آنان اکتفا می شود:

مسجد النّبی (صلی الله علیه وآله)

این مسجد، توسّط نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) و با کمک و همراهی مسلمانان صدر اسلام بنا گردید. حدود آن در زمان آن حضرت از شمال به جنوب ۳۵ متر، و از مشرق به مغرب ۳۰ متر بود که با ده ستون از درخت خرما ساخته شد، و در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به واسطه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) توسعه یافت.

جاهای مهمّ مسجد عبارتند از

الف: حُجره مطهّره:

طول حجره مطهّره رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ۱۶ متر و عرض آن ۱۵ متر می باشد، و گنبدی به نام قبّه الخضرا بر روی آن قرار دارد.

ب: منبر رسول اللّه (صلی الله علیه وآله) :

در سال ۵ هجرت برای پیامبر منبری با سه پلّه ساختند که آن حضرت بر پله سوم نشسته و برای مردم سخن می گفتند.

ج: محراب: در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و خلفا، مسجدالنّبی محراب نداشت، امّا در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز محرابی در محلّ نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ساختند، که هم اینک به نام محراب النّبی (صلی الله علیه وآله) معروف است.

د: روضه منوّره

ه: ستون های مسجد که به نام های توبه یا ابولبابه، حنّانه، مهاجرین، سریر و مخلّقه معروف است.

و: مقام جبرئیل

ز: محلّ اصحاب صفّه

ح: محراب تهجّد

ط: خانه حضرت فاطمه (علیها السلام)

قبرستان بقیع

در این قبرستان چهار امام معصوم یعنی: امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمّد باقر، امام جعفر صادق (علیهم السلام) ، و بسیاری از صحابه، همسران و دختران، و ابراهیم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ، و تعداد زیادی از مردان و زنان صدر اسلام مدفونند.

مسجد قُبا

اوّلین مسجدی که بر اساس تقوا، توسّط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در مدینه ساخته شد، مسجد قُبا بود.

مَشرَبه اُم‌ابراهیم ومسجد فضیخ یا ردّ الشّمس

مَشرَبه اُم‌ابراهیم ومسجد فضیخ یا ردّ الشّمس که در نزدیکی قُبا بوده است.

مسجد الجمعه

مسجد الجمعه که در مسیر قُبا به مدینه قرار دارد.

قبرستان اُحد

قبرستان اُحد در این مکان حمزه سیّدالشّهدا و سایر شهدای جنگ اُحد مدفون هستند

مسجد العسکر

مسجد العسکر و مسجد ثنایای رسول اللّه که در اُحد قرار داشته است.

مساجد سبعه

مساجد سبعه این مساجد که شمارشان کمتر از هفت می باشد ولی به مساجد سبعه معروف است، و بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در محلّ وقوع جنگ احزاب بنا گردیده است، عبارتند از:

الف: مسجد فتح

ب: مسجد علی (علیه السلام)

ج: مسجد فاطمه (علیها السلام)

د: مسجد سلمان (رحمه الله)

برخی از این مساجد در سال های اخیر تخریب گردیده است.

مسجد ذوالقبلتین

مسجد ذوالقبلتین در این مسجد قبله تغییر یافت، و مسلمین که به طرف مسجد الأقصی نماز می خواندند، موظّف شدند از آن پس به طرف کعبه نماز بگزارند.

مسجد غمامه یا مصلّی النّبی (صلی الله علیه وآله)

مسجد غمامه یا مصلّی النّبی (صلی الله علیه وآله)

مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام)

مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام) که در مناخه و نزدیک به یکدیگر قرار داشته اند.

مسجد مباهله

مسجد مباهله در محلّ این مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) همراه با علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) برای مباهله با نصارای نجران آمدند.

مسجد شجره

مسجد شجره که همان میقات اهل مدینه و کسانی است که از مدینه عازم حجّ و زیارت بیت الله الحرام می باشند.

مسجد مُعَرَّس

مسجد مُعَرَّس که اینک از آن خبری نیست.

محلّه بنی هاشم

محلّه بنی هاشم خانه امام سجاد (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و ذرّیّه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در این محل بوده، و در توسعه حرم تخریب گشته و از بین رفته است.

مساجد دیگری

مسجد ابوذر، مسجد نفس زکیه، مسجد ظفر یا مسجد بنی ظفر، مسجد سُقیا، مسجد مُسَیْجِد، مسجد غزاله یا مسجد منصرف، مسجد بنی سالم، مسجد بنی قریظه، مسجد الرایه، و...

برخی از این اماکن اعمال و مستحبّات خاصّی دارند که به اختصار متذکّر می شویم:

مستحبّات مدینه منوّره و مسجدالنّبی (صلی الله علیه وآله)

۱ غسل ورود به مدینه و مسجدالنّبی (صلی الله علیه وآله) وزیارت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمّه بقیع (علیهم السلام) ، که

می توان با یک غسل همه را نیّت کرد.

۲ اقامت در مدینه منوّره: صاحب جواهر می فرماید که اختلافی در استحباب سکونت و مجاورت مدینه منوّره نیست، و مرحوم شهید در دروس بر این مطلب ادّعای اجماع کرده است.

سمهودی از مالک بن انس امام مالکیه نقل می کند که از او سؤال شد: سکونت در مدینه نزد تو بهتر است یا در مکّه؟ گفت: مدینه، و چرا مدینه محبوب تر نباشد؟ و حال آنکه راهی در آن نیست مگر اینکه رسول خدا بر آن عبور فرموده، و جبرئیل از جانب پروردگار بر آن حضرت نازل شده است.

۳ مستحبّ است در مدّت اقامت یک ختم قرآن یا بیشتر در مدینه و به خصوص در مسجدالنّبی (صلی الله علیه وآله) بخواند.

۴ مستحبّ است هر مقدار می تواند در مدینه صدقه بدهد، و مرحوم مجلسی روایت کرده که یک دِرهم صدقه در مدینه معادل ده هزار دِرهم در جای دیگر است. بنابراین سعی کند در کمک کردن به برادران دینی مخصوصاً سادات و ذرّیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) کوتاهی نشود.

۵ مواظب اعمال و رفتار خود باشد، و فرصت را غنیمت شمرد، و هرچه می تواند نماز بخواند، به ویژه در

مسجدالنّبی (صلی الله علیه وآله) که هر رکعت نماز در مسجدالنّبی (صلی الله علیه وآله) مساوی هزار رکعت نماز در غیر آن است مگر مسجد الحرام، و برای نماز افضل اماکن، روضه رسول اللّه (صلی الله علیه وآله) می باشد.

۶ در وقت ورود و خروج از مسجد صلوات بفرستد.

۷ هنگام ورود در مسجد دو رکعت نماز تحیّت مسجد بجا آورد.

۸ از طرف والدین و برادران دینی و آشنایان، به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) سلام کند.

۹ پس از زیارت چنانکه قبلاً گفته شد دو رکعت نماز زیارت بخواند، و ثوابش را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) هدیه کند.

۱۰ نزدیک مرقد مطهر رسول خدا بایستد، و حمد و ثنای الهی را به جای آورد، و دعا کند.

۱۱ در مقام جبرئیل نماز و دعا بخواند.

۱۲ در محراب رسول خدا در صورت امکان نماز بگزارد.

۱۳ در مسجد صدا را بلند نکند.

۱۴ دو رکعت نماز نزد ستون ابولبابه (ستون توبه) بجا آورد، و دعا کند.

۱۵ نماز و دعا در روضه مبارکه حضرت رسول و هم چنین در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) مستحب است، و در صورتی که امکان نداشته باشد، مناسب است این کار هر چه نزدیک تر به این دو مکان شریف انجام گیرد.

قابل توجّه اینکه، روضه مبارکه مسجدالنّبی ، ستون توبه و مقام جبرئیل هر کدام دعای مخصوصی دارند که در همین کتاب پس از زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) زیر عنوان خاصّ خود ذکر شده است.

مسجد قُبا

حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) به هنگام هجرت از مکّه به مدینه، روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاوّل، سال اوّل هجری، وارد قریه قُبا (۵ کیلومتری

جنوب مدینه) شد، و تا روز جمعه (۴ روز) در این محل توقّف کرد، تا حضرت علی (علیه السلام) در مکّه امانات مردم را که نزد حضرت رسول بود به آنان برگردانده، و سایر دستورهای حضرت را اجرا، و چند تن از زنان که حضرت فاطمه (علیها السلام) در میانشان بود، به حضرتش ملحق شود، و از طرفی دیگر مردم مدینه خود را برای ورود حضرت آماده کنند. در این توقّف چهار روزه، حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) اوّلین مسجد را با کمک مسلمانان بنا نمود، که زمین آن را مردم قُبا هدیه کردند، و حضرت با نوک سرنیزه خود حدود آن را روی زمین مشخّص کرد. گفته اند که هر ضلع آن ۶۶ ذراع بوده است.

در ساختن این مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مانند دیگر مسلمانان شرکت داشت، و سنگ و گِل حمل می نمود، و دوشادوش دیگران کار می کرد، و در جواب آنان که از حضرت می خواستند که گوشه ای بنشیند و فقط فرمان دهد می فرمود:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ یَعْمُرُالْمَساجِدا *** یَقْرَأُ الْقُرآنَ قائِماً وَقاعِداً آیه شریفه " لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْم أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ، فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَاللهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ " «توبه : ۱۰۸) در مورد همین مسجد نازل شده است.

مسجد قبا بارها تجدید بنا و توسعه یافته، زیرا نزد مسلمین اهمّیّت بسزایی داشته، و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) هر هفته روزهای دوشنبه به قبا تشریف می برده، و در آنجا نماز می گزاردند. از آن حضرت روایت شده که: هر کس در خانه اش وضو بگیرد و به مسجد

قبا رود و دو رکعت نماز بخواند، ثواب یک عُمره را برای او می نویسند. و حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز فرمود: هنگام زیارت مَشاهد و مساجد اطراف مدینه، ابتدا به مسجد قبا رفته و در آنجا بسیار نماز بخوان.

اعمال مسجد قبا

وقت تشرّف، دو رکعت نماز تحیّت مسجد بجا آور،

بعد تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام) را بگو، و زیارت جامعه اوّل را بخوان آنگاه دعا کن، و بهتر است که به این جملات

دعا کنی:

«اَللّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ وَقَوْلُکَ الْحَقُّ فِی کِتابِکَ الْمُنْزَلُ عَلی صَدْرِ نَبِیِّکَ الْمُرْسَلِ: " لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْم أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ، فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَاللهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ " . اَللّهُمَّ طَهِّرْ قُلُوبَنا مِنَ النِّفاقِ، وَأَعْمالَنا مِنَ الرِّیا، وَفُرُوجَنا مِنَ الزِّنا، وَأَلْسِنَتَنا مِنَ الْکِذْبِ وَالْغَیْبَهِ، وَأَعْیُنَنا مِنَ الْخِیانَهِ، فَإِنَّکَ تَعْلَمُ خائِنَهَ الْأَعْیُنِ وَما تُخْفِی الصُّدُورُ، رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَتَرْحَمْنا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ».

پشت این مسجد منزلی بوده متعلّق به امیرالمؤمنین (علیه السلام) ، و جلوی مسجد چاه آب شیرینی که فعلًا اثری از آن نیست.

گفته شده که انگشتر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) در آن چاه افتاده و بدین جهت به «چاه انگشتر» نامیده ده، و نیز به «چاه آب دهان» هم معروف است، زیرا نقل شده پیغمبر (صلی الله علیه وآله) آب دهان مبارك را در آن چاه افکندند و آبش پس از شوری، شیرین شد.

نکته قابل توجّه اینکه: در سال نُهم هجری گروهی از منافقین مسجدی ساختند تا از آن به عنوان پایگاهی برضدّ اسلام و مسلمانان بهره گیرند، و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درخواست کردند که آن

را افتتاح نماید و برای تبرّک در آن نماز بخواند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) هم قول مساعد دادند که در فرصت مناسب چنین کند، ولی با نزول آیه شریفه " ...وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرٰاراً وَکُفْراً... " نقشه منافقین آشکار شد، و پیامبر (صلی الله علیه وآله) دستور تخریب آن را صادر فرمود.

مسجد ذو قبلتین

بنابر مشهور در نیمه رجب یا شعبان سال دوم هجری، رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) به دعوت «اُمُّ بِشْر» به میان قبیله بنی سالم در شمال غربی مدینه رفتند، و هنگام نماز ظهر دو رکعت نماز را طبق معمول به سوی بیت المقدّس خواندند. فرمان الهی مبنی بر روگرداندن به سوی کعبه نازل شد، و بقیه نماز را به طرف کعبه گزاردند، و از آن پس کعبه مکرّمه قبله دائمی مسلمانان شد. بدین مناسبت این مسجد را مسجد ذو قبلتین یا مسجد قبلتین نامیده اند. این مسجد در جانب غربی مسجد فتح، با فاصله کمی واقع شده است.

یکی از آیات کریمه ای که به این مناسبت نازل شد آیه کریمه: "قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ «ما تورا که صورتت را به سوی آسمان می گردانی می بینیم، اکنون تو را به قِبْلَةً تَرْضیها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرام وَحَیْثُ ما سوی قبله ای که از آن خوشنود باشی می گردانیم، روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان، و هرجا کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ» (بقره : ۱۴۴) می باشد.

سابقاً در این مسجد دو محراب، روبروی هم شمالی و جنوبی یکی به طرف کعبه و دیگری به طرف بیت المقدس قرار داشته، ولی متأسّفانه در سال های اخیر که مسجد را

تجدید بنا کرده اند، تنها جای یک محراب در آن باقی مانده، و آثار قبلی این حادثه بزرگ، محو شده است.

مستحب است در مسجد ذو قبلتین دو رکعت نماز تحیّت مسجد خوانده شود، و مناسب است بعد از آن این دعا را بخوانی:

«اَللّهُمَّ إنَّ هذا مَسْجِدُ الْقِبْلَتَیْنِ، وَمُصَلّی نَبِیِّنا وَحَبِیبِنا وَسَیِّدِنا مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. اَللّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ وَقَوْلُکَ الْحَقُّ فِی کِتابِکَ الْمُنْزَلِ عَلی صَدْرِ نَبِیِّکَ الْمُرْسَلِ: "قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضیها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ" . اَللّهُمَّ کَما بَلَّغْتَنا فِی الدُّنْیا زِیارَتَهُ وَمَ آثِرَهُ الشَّرِیفَه، فَلا تُحْرِمْنا یا اَللهُ فِی الْاخِرَهِ مِنْ فَضْلِ شَفاعَهِ مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَاحْشُرْنا فِی زُمْرَتِهِ وَتَحْتَ لِوائِهِ، وَ أَمِتْنا عَلی مَحَبَّتِهِ وَسُنَّتِهِ، وَاسْقِنا مِنْ حَوْضِهِ الْمَوْرِدِ بِیَدِهِ الشَّرِیفَهِ، شَرْبَهً هَنِیئَهً مَرِیئَهً لا نَظْمَأُ بَعْدَها أَبَداً، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءِ قَدِیرٌ».

مسجد فتح (مسجد احزاب)

در کنار رشته کوه سلع، چند مسجد کوچک است که موقعیّت جنگ احزاب (خندق) را نشان می دهد، و گفته می شود لشکر اسلام در این قسمت اردو زده بود. در همین محل بر فراز کوه، مسجدی بنا شده که معروف به مسجد فتح است، در سبب نامگذاری آن گفته شده: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این مکان برای پیروزی مسلمانان دعا کرد، و خبر فتح و پیروزی لشکر اسلام در همین مکان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) رسید. در همین جنگ بود که به دست توانای علیّ بن ابی طالب (علیهما السلام) ، عَمْرِو بْن عبدوُدّ عامری پهلوان نامی عرب کشته شد، و نوشته اند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این هنگام فرمود: «ضَرْبَهُ

عَلِیّ یَوْمَ الْخَنْدَقِ خَیْرٌ مِنْ عِبادَهِ الثَّقَلَیْنِ (بحار، ج ۳۹، ص ۲)

مستحب است بعد از خواندن دو رکعت نماز تحیّت مسجد، این دعا را بخوانی:

«یا صَرِیخَ الْمَکْرُوبِینَ، وَیا مُجِیبَ دَعْوَهِ الْمُضْطَرِّینَ، وَیا مُغِیْثَ الْمَهْمُومِینَ، إِکْشِفْ عَنِّی ضُرِّی وَهَمِّی وَکَرْبِی وَغَمِّی، کَما کَشَفْتَ عَنْ نَبِیِّکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ هَمَّهُ، وَکَفَیْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ،وَاکْفِنِی مااَهَمَّنِی مِنْ أَمْرِالدُّنْیاوَالْاخِرَهِ، یاأَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

دعا در مسجد الاجابه

مسجد اجابه همان مسجد مباهله است که در روز بیست و چهارم ذی حجّه داستان مباهله رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با نصارای نجران در آن مکان واقع شد.

در مسجد الإجابه پس از دو رکعت نماز تحیّت مسجد، این دعا را می خوانی:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ صَبْرَ الشّاکِرِینَ لَکَ، وَعَمَلَ الْخائِفِینَ مِنْکَ، وَیَقِینَ الْعابِدِینَ لَکَ. اَللّهُمَّ أَنْتَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ، وَأَنَا عَبْدُکَ الْبائِسُ الْفَقِیرُ، وَ أَنْتَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ، وَأَنَا الْعَبْدُ الذَّلِیلُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَامْنُنْ بِغِناکَ عَلی فَقْرِی، وَبِحِلْمِکَ عَلی جَهْلِی ، وَبِقُوَّتِکَ عَلی ضَعْفِی، یا قَوِیُّ یا عَزِیزُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد الْأَوْصِیاءِ الْمَرْضِیِّینَ، وَاکْفِنِی ما أَهَمَّنِی مِنْ أَمْرِ الدُّنْیا وَالْاخِرَهِ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

فرهنگ واژگان حج

مقدمه

فرهنگ اصطلاحات حج

گردآوری: محمّد یوسف حریری

بسم الله الرحمن الرحیم

حج عبادتی مقدس است و مکه و مدینه هم مقدس ترین دیار جهان، و آرزوی هر مسلمانی انجام حج است و زیارت این دو مهبط وحی الهی. این کتاب با این هدف و امید که بتواند اطلاعات عمومی مختصری را در اختیار علاقه مندان و زائران «بیت الله» قرار دهد، مدون شده است، با این تذکار که در مسائل فقهی ضمانت عملی ندارد. با مسئلت توفیقِ زیارت مقبول از درگاه الهی برای همه آرزومندان.ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا أو أخطانا تقدیم به پدر و مادرم، هستی دهندگان زندگی ام و همسرم، همراه و همسفر زندگی ام

۱

ائمه بقیع

چهار امام معصوم (امام دوم، چهارم، پنجم و ششم) مدفون در مدینه در قبرستان تاریخی بقیع.

آبار علی

نام دیگر منطقه (ک) مسجد شجره.

اباطع

(اَ طِ) شهرت قریشیان ابطحی که در داخل دره مکه مکان داشتند. (مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۲۰) .

ابراج شهداء

اَ) شهرت برج (ساختمان) هایی است در شهر مکه جهت سکونت زائران واقع در منطقه () شهدای فخ.

ابطح

(اَ طَ) جایی است بین مکه و منی و مسافت آن از هر دو به یک اندازه است و شاید به منی نزدیک تر است و از این جهت به مکه و منی هر دو نسبت داده می شود. (لغت نامه) .

ابطحی

اهل مکه را می گفتند، منسوب به (ک) ابطح.

ابوا

(اَ) منطقه و زیارتگاهی است بین مکه و مدینه. این جا:

۱. محل ولادت حضرت امام کاظم (علیه السلام) است.

۲. محل دفن حضرت آمنه مادر رسول الله است (به نظر بیشتر مورخین) . نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال حدیبیه در گذر از ابواء قبر مادرش را زیارت کرد و آن را مرمت نمود و بر سر مزار مادر گریست و مسلمین هم گریستند.

۳. محل وفات و دفن عبدالرحمن بن حسن مجتبی است که همراه امام حسین (علیه السلام) به حج مشرف می شد.

۴. محل وقوع غزوه ابواء است که طبق نقل، نخستین غزوه ای است که در صفر سال دوم هجری رخ داد، اما کار بدون جنگ به صلح انجامید. پرچمدار این غزوه حضرت حمزه سیدالشهداء بود.

نیروی مسلمین را دویست تن و شمار دشمن را نامعلوم ذکر کرده اند.

ابوقبیس

(ك) كوه ابوقبيس.

ابيار علی

(اَ) نام ديگر منطقه (ك) مسجد شجره.

اتمام حج

افعال حج را بدون خلل ونقص به جاى آوردن. (مبسوط در ترمينولوژى حقوق) .

اتمو الصف الاول فالاول (اَ تِ مُّ صَّ فَّ لْ اَ وَّ لْ فَ لْ اَ وَّ لْ) .

امام جماعت اهل سنت قبل از گفتن تكبيره الاـحرام. با اين جمله و جملات ديگر نظير «سدوا الخلل» و «سووا صفوفكم» و «استووا» نمازگزاران را به تسويه صفوف و منظم ايستادن در صف دعوت مى كند. اگر در صف هاى جلو جاى خالى وجود دارد، در صف بعد نايستيد. (ميقات حج، ش ۳۶، ص ۶۵) .

اثبره

(اَ بَ رَ) جمع ثبير. عمده كوه هاى بزرگ مكه را گويند. از جمله اند: ثبير غينا (كه بلندترين اين ثبيرهاست) ، ثبير الزنج، ثبير الخضراء، ثبيرا التصح، ثبير احدب. (ميقات حج، ش ۱۵، ص ۹۱ به بعد) .

اثرب

اَ رِ) نام ديگرى از يثرب (مدينه) است (لغت نامه،ميقات حج، ش ۵، ص ۹۱) .

اجازه

(اِ زِ) نامى براى انتقال سريع از عرفه به مزدلفه در (ك) حج جاهلى.

اجزى صوفه

نوعى اجازه گرفتن براى شروع (ك) حج جاهلى.

اجياد

(اَ) يا «جياد» در تلفظ گويش هاى عاميانه به دو دره از دره هاى مكه اطلاق مى شود؛ يكى از جنوب امتدا يافته به سمت شمال مى رود و ديگرى از كوه اعرف در شرق آمده و سپس روبه روى مسجد الحرام از سمت جنوب به يكديگر مى پيوندد. اين دره ها امروزه با پديد آمدن و گسترش محلات متعدد شهرى، مسكونى شده است. (ميقات حج، ش ۱۳، ص ۱۵۱) .

احجاج

(اِ) به حج فرستادن (لغت نامه، فرهنگ جامع) .

احجار الزیت

(اَ رُ زِّ) محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع و موضع نماز استسقاء است.

این جا مدفن قیامگر علوی از نوادگان امام مجتبی (علیه السلام) محمدبن عبدالله مشهور به نفس زکیه (متولد ۱۰۰ متوفی ۱۴۵ هجری) است. با سرکوبی علویان توسط عباسیان، نفس زکیه در زمان منصور به سال ۱۴۵ هجری به همراه عده ای از سادات و بزرگان در مدینه قیام نمود و اهل مدینه با وی بیعت کردند، اما در برخورد با عیسی بن موسی در «احجارالزیت» به شهادت رسید. لقب نفس زکیه را براساس خبری از رسول الله می دانند که فرمود: نفس زکیه از فرزندانم در احجارالزیت کشته می شود.

احجار المراء

(اَ رُ لْ مِ) (۱) قبا که در خارج مدینه منوره است (لغت نامه)

جایی است در مکه، در حدیث آمده است: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در محل احجارالمراء جبرئیل را دیدار کرد. به نقلی دیگر احجارالمراء در قبا، از توابع مدینه، قرار دارد. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۲) .

احد

(اُ حُ) منطقه ای است در شمال مدینه (که امروزه به علت گسترش محلات شهری تقریباً متصل به مدینه شده است) این جا محل رویداد غزوه احد و مدفن شهدای این نبرد است.

کوه احد

کوهی است از دیگر کوه ها به مدینه نزدیک تر و کوهی است مستقل از دیگر کوه ها و طولانی ترین کوه در شبه جزیره عربستان است و احادیث متعددی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل آن نقل شده است. (ک) کوه احد.

غزوه احد: در پانزدهم شوال سال سوم هجری در دامنه کوه احد غزوه احد اتفاق افتاد. هفتصد (یا هزار) مسلمان در مصاف با سه (یاپنج) هزار کافر قریشی به سرکردگی ابوسفیان و صفوان بن امیه ابتدا آنها را گریزاندند و با این فتح ابتدایی عده ای از محافظان پنجاه (یا صد) نفری تنگه پشت سر مسلمین برخلاف فرمان رسول الله برای کسب غنایم جایگاه خود را ترک کردند. با این ترک سنگر، سواران کمین کرده قریش به فرماندهی خالد بن ولید با هجوم به باقی مانده محافظان تنگه و کشتن آنها از پشت سر به مسلمین حمله آوردند و آنها را پراکنده ساختند. در این موقعیت حضرت خود به نبرد پرداختند و با یاری پسر عمش حضرت علی (علیه السلام) و تنی چند از اصحاب، سپاه اسلام را از نابودی نجات دادند و کفار ناموفق درکشتن رسول

خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به مکه بازگشتند.

قبرستان احد: محاذات کوه احد، مدفن حضرت حمزه سیدالشهداء و دیگر مجاهدانی است که در غزوه احد به شهادت رسیدند. این جا به «مقبره الشهداء» و یا «قبورالشهداء» معروف است. مدفن

مقـدس آن حضـرت قبه و بارگـاهی داشت که در سال ۵۷۰ (یا ۵۹۰) هجری توسط مادر ناصـرالدین بالله عباسـی ساخته شد و سلطان اشـرف قایتبای از ممالیک مصـر (در اواخر قرن نهم) آن را تعمیر کرد و توسـعه داد و نیز در زمان حکومت عبـدالمجید عثمانی مرمت شـد. اما وهابیون آن را (ماننـد دیگر زیارتگاه های مـدینه) تخریب کردنـد و قبر آن حضـرت و سایر شـهدا را با زمین مسطح ساختند و سرانجام برای عدم دسترسی زائران به آن مزادهای شریف، در سال ۱۳۸۳

۱. مِ (لغت نامه) مَ (میقات حج، ش ۳۶ ص ۱۱۲) .

هجری قمری دور تـا دور «مقـابر شـهدای احـد» را به صورت صـحن مسـتطیل با دیواری سـیمانی و درب و پنجره های فولادی محصور ساختند. (درب این صحن تا سال های اخیر بر روی زائران گشوده بود، ولی از سال ۱۳۹۶ قمری در موسم حج مانع از ورود زائران به محوطه مزار شهدای احد می شوند) .

در وسط این قبرستان صورت سه قبر مشخص است که مرقد مطهر حضرت حمزه (در قسمت شرقی) و مزار عبدالله بن جحش و مصـعب بن عمیر (در قسـمت غرب) می باشد، و در ضـلع شـمالی قبر حضـرت حمزه، محوطه گود مربع شـکلی وجود دارد که سایر شهدا مدفونند.

زیارت شـهدای احد: درباره فضـیلت زیارت شهدای احد احادیث فراوانی نقل شده است؛ از جمله روایت شده که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: هر کس مرا زیارت کند و عمویم را زیارت نکند بر من جفاکرده است. و روایت است که آن حضرت فرمان دادند تا قبر آن حضرت زیارت شود و خود به زیارت

آن جناب و سایر شهدا می رفتند. حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز برای زیارت به احد می رفتند. زیارت شهدای احد در روزهای دوشنبه و پنجشنبه مستحب ذکر شده است.

مساجد احد: در این منطقه مساجد چندی وجود دارد، چون: مسجد حمزه، مسجد جبل احد (مسجد فسح) ، مسجد جبل عینین (مسجد جبل الرماه) ، مسجد ثنایا (قبه الثنایا) ، مسجد الدرع (مسجد الشیخین مسجد البدائع) ، مسجد المصرع (مسجد الوادی مسجد العسکر) ، مسجد المستراح (مسجد استراحت) .

احرام

(اِ) در لغت به معنی منع است و در اصطلاح عبارت است از آهنگ حج نمودن، به حرم در آمدن، دو پارچه نادوخته (احرامی) ، حرام کردن اموری در مراسم حج.

احرام اولین عمل از واجبات حج (و عمره) است که از ارکان می باشد و با بیرون آمدن از لباس معمولی و در برکردن لباس احرامی و حرام شدن اموری بر مکلف (محرم) ضمن انجام آدابی صورت می گیرد. حالتی است که مکلف حج در آن ملتزم به ترک محرمات و حفظ آداب آن است.

واجبات احرام:

احرامی پوشیدن.

نیت احرام (حج عمره) نمودن.

ذکر تلبیه (لبیک) را گفتن.

مکان احرام: در بر کردن احرامی (لباس احرام) باید در میقات صورت گیرد و میقات (مکان احرام بستن) با توجه به نقطه ورود به حرم و با توجه به نوع عبادت (حج یا عمره) متعدد و متفاوت است و این مکان ها در:

۱. عمره تمتع عبارتند از: یلملم، وادی عقیق، قرن المنازل، ذوالحلیفه (مسجد شجره) ، جحفه، محاذی ادنی الحل، فخ (برای کودکان) .

۲. حج تمتع عبارت است از مکه با افضلیت مسجدالحرام (در مقام ابراهیم، حجر اسماعیل زیر ناودان طلا) .

۳. عمره

مفرده، همـان میقـات هـای عمره، تمتع است، و در مورد انجام عمره مفرده از داخل مکه میقات ها عبارتنـد از: تنعیم، حـدیبیه، جعرانه، اضأه لبن، وادی نحله، وادی عرفه، ادنی الحل.

زمان احرام: ۱. عمره تمتع طول ماه های شوال و ذی قعده و نُه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است.

۲. حج طول ماه های شوال و ذی قعده و نُه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است (در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است) .

۳. عمره مفرده طول ایام سال است، بجز ایام اختصاصی حج.

لبـاس احرام: احرام (احرامی) مجـازاً نـام دو قطعه جـامه است که زائران خانه خـدا جهت اجرای مراسم حـج (و عمره) برتن می کننـد. و اسـتفاده از لباس احرام اختصاصاً برای مردان است. آنها بایـد کلیه لباس های معمولی خود را از تن در آورنـد و لباس احرام (احرامی) بر تن نمایند. این لباس متشـکل از دو تکه پارچه است که یکی به صورت «ازار» (مانند لنگ به کمر بسته شده و) از نـاف تا زانو را می پوشانـد و دیگری به صورت «ردا» که (به دوش افکنـده می شـده و کتف را در بر می گیرد و) شانه و بازو را پوشش می دهد (و استفاده بیش از دو قطعه پارچه احرامی و تبدیل آن را جایز دانسته اند) اما در مورد زنان همان لباس معمولشان، احرام به حساب می آید اگر چه به زعم بعضـی از فقها و مراجع تقلید خانم ها باید لباس احرام را بپوشـند و پس از نیت و تلبیه مجازند آن را در آورند و با همان لباس معمول

خودشان باشند.

واجبات احرام:

طاهر بودن.

غصبی نبودن.

ندوخته بودن.

بافته بودن.

بدن نما نبودن.

گره خورده نبودن.

از حلال تهیه شدن.

از طلا و ابریشم خالص و اجزای حیوان حرام گوشت نبودن.

مستحبات احرامی:

فراخ بودن.

سفید بودن.

بلند تا ساق بودن.

پنبه ای (خالص) بودن.

مکروهات احرامی:

چرک بودن.

سیاه و رنگی (غیر از سبز) بودن.

راه راه (رنگی) بودن (برای مردان) .

از پارچه با تار و پود ابریشم بودن.

محرمات احرام:

یا «محرمات محرم»، «تروک محرمه»، «تروک احرام»، «محظورات احرام» اموری هستند که بر محرم (شخص احرام بسته) حرام بوده و باید ترک شوند (۱) و لذا ارتکاب عمدی اکثر این محرمات موجب کفاره است و ارتکاب برخی از آنها موجب ابطال حج است (و ارتکاب برخی نیز نه کفاره دارد و نه مبطل حج است و اما تعداد و شماره تروک (محرمات) احرام را متفاوت ذکر کرده اند از آن جهت که برخی از فقها محرمات فاقد کفاره را جزء تروک احرام محسوب نساخته اند و یا برخی از محرمات را تحت یک شماره ذکر نموده اند، در حالی که فقهای دیگر آنها را از هم تفکیک کرده اند. به هر حال فهرست محرمات احرام حسب مشهور (که اکثر آنها مشترک بین زن و مرد است و اندکی اختصاصی مردان یا اختصاصی زنان) چنین است.

۱. ناخن گرفتن.

۲. استمنا نمودن.

۳. روغن مالیدن.

۴. دندان کشیدن.

۵. سلاح به خود بستن .

۶. در آینه نگاه کردن.

۷. درخت و گیاه حرم کندن.

۸. خون از بدن خارج کردن.

۹. سرمه (زینتی) به چشم کشیدن.

۱۰. انگشتر (زینتی) به دست نمودن.

۱۱. جانور بدن را کشتن و انداختن.

۱۲. مو (از بدن خود و غیر) ازاله نمودن.

۱۳. جدال (با قسم خوردن به اسم خدا) نمودن.

۱۴. زن را عقد نمودن و شاهد عقد

نکاح گردیدن.

۱۵. رفث (آمیزش و لمس و نگاه به شهوت) نمودن.

۱۶. فسوق (دروغگویی، فحاشی، تفاخر، مباهات) نمودن.

۱۷. بوی خوش و عطریات بوییدن (۲) و مشام از بوی ناخوش گرفتن.

۱۸. صید حیوان صحرایی و کمک در این کار نمودن و گوشت آن را خوردن.

۱. باید توجه داشت که حتی در غیر حالت احرام هم بعضی از امور ذاتاً حرام هستند (مثل استمنا) و بعضی محرمات خاص حرم هستند (مثل صید) .

۲. غیر از خلوق کعبه و گیاهان: اذخر و خزامی و شیح و قیصوم.

۱۹. سر خود را پوشانیدن (برای مردان) .

۲۰. سر خود را به زیر آب فرو بردن (برای مردان) .

۲۱. تمام روی پاهای خود را پوشانیدن (برای مردان) .

۲۲. در مسیر راه زیر سایه حرکت کردن (برای مردان) (۱) .

۲۳. زینت کردن (برای زنان) .

۲۴. صورت پوشانیدن (برای زنان) .

مستحبات احرام:

۱. نیت به زبان راندن.

۲. بلند تلبیه گفتن (مردان) .

۳. تلبیه را تکرار نمودن.

۴. نماز نافله احرام به جا آوردن.

۵. پیش از احرام در میقات غسل نمودن.

۶. بعد از نماز ظهر (یا نماز واجب دیگر) احرام بستن.

۷. موی سر و صورت را از روز اول ذی قعده نتراشیدن.

۸. موی زیربغل و صورت و شارب و ناخن قبل از احرام گرفتن.

۹. دعاهای وارده را هنگام غسل و نیت احرام و پوشیدنِ احرامی خواندن.

۱۰. با خداوند جهت مُحِلّ شدن (در صورت پیش آمدن مانعی جهت اتمام اعمال) شرط کردن.

مکروهات احرام:

۱. کشتی گرفتن.

۲. شعر خواندن.

۳. صورت ساییدن.

۴. زانو به بغل نشستن.

۵. در جواب کسی لبیک گفتن.

۶. در مسواک زیاده روی کردن.

۷. بررخت و فرش و بالش زرد و سیاه خوابیدن.

۸. پیش از محرم شدن حنا بستن (در

صورت باقی ماندن اثر تاحال احرام) .

۹. حمام رفتن، بدن با آب سرد شستن، با دست و کیسه و امثال آن بدن را ساییدن.

۱۰. هر کاری که در انجام آن بیم باشد از مجروح شدن یا موی از بدن افتادن.

تلبیه احرام:

ذکر تلبیه به هنگام پوشیدن لباس احرام و نیت احرام از واجبات احرام است و به واسطه ادای این ذکر احرام بسته شده و می توان وارد محدوده حرم و مکه گردید (بدون احرام و تلبیه نمی توان وارد محدوده حرم شد) و این دستور اختصاص به موسم حج ندارد بلکه در تمام دوران سال هر مسلمانی که بخواهد وارد این سرزمین شود باید احرام ببندد و تلبیه بگوید که ذکر آن عبارت است از:

لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لا شریک لک لبیک (ان الحمد والنعمه لک والملک لا شریک لک) .

مستحبات تلبیه:

۱. بلند گفتن (برای مردان) .

۲. تکرار کردن بعد از بیدار شدن از خواب، بعد از نمازهای واجب و مستحب، وقت سوار و پیاده شدن، هنگام زوال خورشید، هنگام بالا رفتن از بلندی و پایین آمدن از بلندی، موقع ملاقات سوارها، وقت سحر، تا موقع دیدن خانه های مکه (در احرام عمره) و تا ظهر روز عرفه (در احرام حج) و تا مسجد الحرام (در احرام عمره مفرده ای که از مکه صورت گرفته) .

۳. ذکر خواندن لبیک ذاالمعارج، لبیک لبیک داعیا الی دارالسلام، لبیک لبیک غفارالذنوب، لبیک لبیک اهل التلبیه، لبیک لبیک ذوالجلال و الاکرام...

رمز تلبیه:

تلبیه سرودی است برای اظهار بندگی نسبت به خداوند و جواب دادن دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در گفتن

لبیک باید قصد آن داشت که از این پس فقط در موارد رضای حق سخن گفت و زبان به گناه و معصیت نگشود.

بین الاحرامین:

فاصله بین دو احرام حج (احرام عمره تمتع و احرام حج

۱. نه در هنگام توقف در منزلگاه ها یا توقفگاه ها.

تمتع) است. در این زمان گرچه اعمالی (مثل متعه حج یعنی بهره مندی همسران از هم) مجاز است ولی برخی اعمال نیز مجاز نمی باشد مثل:

۱. عمره مفرده کردن.

۲. موی سر را تراشیدن.

۳. از شهر مکه بیرون رفتن.

۴. در حرم (برای همیشه) صید کردن.

۵. درخت و گیاه حرم (برای همیشه) کندن.

کفارات احرام:

کفاراتی است برای ارتکاب پاره ای از اعمال که در حال احرام ممنوع و حرام است. (ارتکاب بعضی اعمال در حرم مکه هم مطلقاً ممنوع است و کفاره دارد.) این کفارات با توجه به نوع عمل متفاوتند و عبارتند از:

۱. روزه گرفتن.

۲. اطعام مساکین نمودن.

۳. درهم و دینار پرداختن.

۴. شتر و گاو و گوسفند قربانی کردن.

وفات در احرام:

از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمودند: «کسی که در حال احرام بمیرد، لبیک گویان از قبر برانگیخته می شود».

همراه با احرام:

به مفهموم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) :

هنگام بیرون کردن جامه، باید نیت آن را داشت که لباس گناه از تن بیرون می کنند و از ریا و نفاق و شبهات برهنه می شوند.

هنگام غسل براین اندیشه باید بود که گناهان خود را می شویند و به نور توبه خالص، خود را پاکیزه می کنند.

هنگام در برکردن جامه احرام باید قصد آن نمود که در بقیه عمر حرام می نمایند بر نفس خود آنچه را که خداوند حرام کرده

است.

احرام بستن

پوشیدن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج (و عمره) نمودن.

احرام بند

آن که احرام بسته باشد. (لغت نامه) .

احرام بیت الحرام

پرده های کعبه را بر چهار دیوار آن به اندازه یک قد و نیم بالا کشند و این عمل را احرام بیت الحرام خوانند و گویند کعبه احرام بسته است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۱۰) .

احرام حج

همان (ک) احرام.

احرام گرفتن

مراسم احرام (در حج) به جای آوردن. (لغت نامه)

احرام گرفته

محرم است (لغت نامه) .

احرامی

۱. حاجی محرم را گویند.

۲. جامه نادوخته که حاجیان در شروع احرام برتن کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) .

احصار (

اِ) و اتموا الحج و العمرهلله فان احصرتم (بقره ۱۹۶) .

از حصر است به معنی حبس و منع در سفر، و در باب حج منع حج گزار محرم از ادامه اعمال حج است. (لغت نامه دایره المعارف بزرگ اسلامی) (ک) حج محصور.

احکام حج

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، قرآن و تمتع) صورت می گیرد.

احکام عمره

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم عمره (مفرده و تمتع) صورت می گیرد.

احلال

(اِ) بیرون آمدن از حال احرام است با «حلق» یا با «تقصیر»

احمس

(اَمَ) قبایلی از عرب (قریش، کنانه و قیس) که (در مراسم حج جاهلی) از منطقه حرم بیرون نمی رفتند و می گفتند ما خویشاوندان خداییم. جمع آن حمس است و لغت نویسان عرب ریشه کلمه را به حماسه (شجاعت) می رسانند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، طبقات، ص ۳۵۱) .

اختیاری عرفات

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ک) وقوف در عرفات.

اختیاری مشعر

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ک) وقوف در مشعر.

آخر مدینه

همان (ک) پس مدینه.

اخشبان

(اَ شَ) تثنیه اخشب به معنای کوه دشوار و سخت صعود و تعبیری است از:

۱. دو کوه منی.

۲. دو کوه ابوقبیس وقعیقعان.

۳. دو کوه مشرف بر مزدلفه از سمت مشرق (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۵) .

اخوه

همان (ک) خاوه.

آداب حج

چگونگی انجام دادن فریضه حج (از ارکان و واجبات و مستحبات و محرمات و مکروهات) است.

اداره الحرام

(اِ رَ تُ لْ حَ رَ) سازمانی است که توسط حکومت سعودی برای اداره مسجد الحرام ایجاد شده و در باب السعود در جهت جنوب مسجد مستقر می باشد. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۱۴) .

اداره شئون الحرمین الشریفین

اداره ای که بر مسجد الحرام و مسجد النبی نظارت دارد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۲) .

ادراک و قوفین

همان (ک) درک و قوفین.

ادماء محرم

(اِ) بیرون آوردن خون از بدن محرم.

ادهان

(اَ) روغن مالی بدن است که از محرمات احرام است (فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۵) .

ادنی الحل

(اَ نَ لْ حِ لَ) ادنی یعنی نزدیک تر، و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است. مراد نزدیک ترین محلی است که از حرم بیرون است. مکانی است که منتهی الیه حرم به آن متصل باشد یا اولین نقطه خارج حرم است و از آن جا ورود به داخل حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند. از جمله جاهای معروف ادنی الحل حدیبیه و تنعیم و جعرانه است.

اذاخر

(اَخِ) موضعی است نزدیک مکه، و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در عام الفتح از اذاخر داخل شد و به اعلای مکه فرود آمد و آن جا قبه خویش بر پا کرد. (لغت نامه)

اذخر

همان (ك) گیاه اذخر.

اراق المولد

محلی در مکه. محله ولادت نبی اکرم (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۸) .

اراک

(اَ) محلی اسـت در عرفه از جـانب شـام، از حـدود عرفـات است ولی خـارج از آن است و وقـوف در آن کفـایت نمی کنـد از عرفات (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰) .

ارض الله

(اَ ضُ لّاّ) الم تکن ارض الله (نساء ۹۷) .

به نقلی از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹) .

ارض الهجره

(لْ هِ رِ) از نام های مـدینه است به معنی زمینی که هجرت در آن تحقق پیـدا کرد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳) .

ارکان بیت

همان (ك) ارکان کعبه.

ارکان چهارگانه

همان (ك) ارکان کعبه.

ارکان حج

اعمالی است که ترکش (عمدی یا سهوی) موجب بطلان حج است که عبارتند از:

احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

ارکان عمره

اعمالی است که ترکش موجب بطلان عمره است که عبارتند از: احرام، طواف و سعی.

ارکان کعبه

یا ارکان بیت. چهار رکن (چهار زاویه، چهار گوشه) خانه خدا را می گویند و هر یک از این ارکان به نامی مشهور هستند:

۱. رکن شرقی یا «رکن جنوب شرقی» (بین جنوب و شرق) آن زاویه است که حجرالاسود در آن نصب شده است و بدین اعتبار آن را «رکن حجر» و «رکن اسود» و «رکن حجرالاسود» نیز می گویند. برخی منابع به جهت آن که تقریباً در سمت عراق واقع شده به عنوان «رکن عراقی» نیز از آن یاد کرده اند. رکن شرقی مواجه با ایران و قسمتی از جنوب بلاد حجاز و استرالیا و جنوب هندوچین است. طواف خانه خدا از این رکن آغاز می شود و بدان هم طواف

ختم می شود. استلام این رکن مستحب است.

۲. رکن شمالی یا رکن «شمال شرقی» (بین شمال و شرق) . آن زاویه است که در جهت طواف بعد از گذشتن از درب کعبه پیش از رسیدن به حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل عراق و شام است از آن به عنوان «رکن عراقی» و «رکن بصری» و «رکن شامی» هم یاد کرده اند.

۳. رکن غربی یا «رکن شمال غربی» (بین شمال و مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف پس از گذشتن از حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل غرب (غرب روسیه و همه اروپا و مغرب) است آن را «رکن مغربی» هم می گویند.

۴. رکن جنوبی یا «رکن جنوبی غربی» (بین جنوب و

مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف قبل از «رکن حجرالاسود» قرار دارد و چون مقابل یمن است آن را «رکن یمانی» هم می گویند. این رکن را بعد از «رکن حجرالاسود» شریف تر از دیگر رکن ها معرفی کرده اند و استلام این رکن مستحب است.

ازار

(اِ) آن قطعه از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشاند. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۳ و...)

اسباب تحلل

(تَ حَ لُّ لْ) آنچه که قاطع تروک احرام است و به یکی از آن اسباب محرم، مُحِلّ می گردد که عبارتند از اتمام مناسک حج یا عمره، حصر و صد (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) .

استار کعبه

(اَ) همان (ک) پرده کعبه (لغت نامه) .

استحلال کعبه

(اِتِ) حلال دانستن اموری که در حرم کعبه اقدام به آن حرام است مثل کشتن صید و صید کردن کبوتران حرم و امثال آن که از گناهان به شمار می آید. (شرح اربعین، ص ۳۶۳) .

استطاعت

(اِتِ) ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا (آل عمران ۹۷) .

حجه الاسلام با وجود استطاعت واجب می شود (که باید در همان اولین سال وجود استطاعت برگزار.

گردد) و عبارت است از:

۱. استطاعت عقلی، یعنی داشتن عقل.

۲. استطاعت شرعی، یعنی داشتن سن تکلیف و عدم ابتلا به واجب یا حرام مهم تر.

۳. استطاعت عرفی، یعنی داشتن توانایی های راهی، بدنی، زمانی و مالی.

شرط استطاعت عرفی:

۱. استطاعت راهی، یعنی امن و بی مانع و باز بودن و امکان پیمودن راه سفر.

۲. استطاعت زمانی، یعنی وسعت و کفایت داشتن وقت برای انجام اعمال حج.

۳. استطاعت بدنی، یعنی داشتن توانایی برای پیمودن راه سفر و انجام مناسک.

۴. استطاعت مالی، یعنی داشتن امکانات اقتصادی مطابق با حال و شأن از جهات:

راحله: وسیله سواری جهت رفت و برگشت.

زاد: توشه راه (از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج) در رفت و برگشت.

مؤنه: مخارج عائله و خانواده و کسانی که خرجی آنها واجب است از زمان رفت تا برگشت.

رجوع به کفایت، که بعد از بازگشت زندگی عادی را کفایت کند، یا به زحمت نیفتادن به لحاظ کسب و کار و زراعت بعد از برگشت (مناسک حج، مسئله ۱۷؛ خلاصه مناسک حج؛ اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۳۲ الی ۴۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۳؛ فرهنگ علوم) .

استطاعت بذلی

(ب) استطاعتی است (مالی) جهت انجام حج که بابذل (بخشیدن) هزینه آن توسط شخص دیگر ایجاد می شود.

استطاعت جعلی

(ج) استطاعتی است که با نذر و قسم و عهده برای انجام حج، ایجاد می شود.

استظلال

(اِ تِ) همان (ک) تظلیل.

استقرار حج

کسی که شرعاً قادر به اجرای مناسک حج یا عمره یا هر دو باشد (بی فرق بین حج واجب به اصل شرع

و یا به نذر) اگر در عام الاستطاعه در رفتن به حج اهمال ورزد تا حدی که اجرای مناسک از وی فوت شود با فوت آن، حج در ذمه او مستقر می گردد. پس استقرار حج بستگی دارد به گذشتن زمانی که در آن زمان ممکن باشد به جای آوردن همه افعال حج به اختیار و با بودن همه شروط حج رفتن و حج کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) .

استقیموا

(اِ تَ) همان (ک) استووا.

استلام

(اِ تِ) در اصطلاح لمس کردن رکن کعبه است (ك) .

استلام حَجَر

لمس کردن (ك) حجرالاسود.

استلام رکن

مسح و تماس شکم و دست با رکن کعبه است. برخی از فقها استلام رکن یمانی را مستحب می دانند و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «رکن یمانی بابی است که ما خانواده از آن باب وارد بهشت می شویم.» و برخی از فقهای استلام تمام ارکان کعبه را مستحب دانسته اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۵۱؛ و...)

استمتاع

(اِ تِ) عمره گزاردن با حج (لغت نامه) .

استمتاع به عمره

گزاردن حجه الاسلام با مقدمه آن که عمره تمتع است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) .

استنابه

(اِ تِ بِ) در حج یعنی نیابت به دیگری دادن که از جانب او حج کند (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) .

استن

(اُ تُ) مخفف «استون» و «ستون». در مورد «استن های مسجدالنبی» که برخی از آنها نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

استوانه (اسطوانه

) در مورد استوانه های مسجدالنبی که نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

استون

در مورد «استون های مسجدالنبی». رجوع کنید به قسمت «ستون».

استووا

(اِ تَ وُ) پیشنمازهای اهل سنت قبل از تکبیر الاحرام با برگشت به سوی صفوف جماعت با صدای بلند با گفتن «استووا» یا «استقیموا» یا «اعتدلوا» فرمان منظم ساختن صف نماز را می دهند. (نکاتی در رابطه با حج و زیارت، ص ۲۰) .

اسدال

(اِ) نقاب زدن زن است در حال احرام به طوری که روی صورت نیفتد. پوشانیدن صورت زن در حال احرام حرام است. (ثواب اعمال حج، ص ۱۰۶) .

اسواف (

اَ) نام حرم مدینه، و گفته اند موضعی است به «عینه» در ناحیه بقیع و آن از حرم مدینه است. (لغت نامه)

اسواق الآخره

(اَ قُ خِ لْ رِ) تعبیری است از حج و عمره در روایتی منقول از امام صادق (علیه السلام) .

اشعار

(اِ) نشان کردن قربانی فرستاده شده به مکه است و آن چنان است که کوهان شتر قربانی را از جانب راست بشکافند و با خون او آغشته کنند و از میقات بدین گونه به سوی منی سوق دهند. اشعار خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و در حج قرآن اگر قربانی شتر باشد در بستن احرام با تلبیه و یا با اشعار اختیار است و با اشعار، احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لبیک گفتن) نیست. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۷۳؛ حج و عمره، ص ۹؛ حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۳۹؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳) .

اشعار البدن

(اِ رُ لْ بُ) تفصیل (ك) اشعار (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) .

اشعار بدنه

(بَ دَ نِ) تفصیل (ك) اشعار.

اشواطه

(اَ) جمع (ك) شوط (لغت نامه) .

اشواط سبعه

هفت (ك) شوط.

اُشهر حج

(اَ هُ رِ) ماه های حج که عبارتند از شوال، ذی قعده، ذی حجه (میقات حج، ش ۴، ص ۹۲) .

اشهر حرم

(حُ رُ) فاذا انسلخ الاشهرالحرام (توبه ۶) .

به گفته برخی مقصود چهار ماه حرام (ذی قعده، ذی حجه، محرم و رجب) است. یعنی همان چهار ماهی که کشتار در آن حرام شده و از این میان ماه های ذی قعده و ذی حجه ماه انجام مناسک حج هستند. (مجمع البیان؛ و...)

اشهر معلومات

(مَ) الحج اشهر معلومات (بقره ۱۹۷) .

اشهر حج، ماه های حج، که عبارتند از شوال، ذی قعده، ذی حجه (مجمع البیان؛ و...)

اصحاب صفه

عنوان مهاجرین ساکن در (ک) صفه.

اصحاب عقبه

(عَ قَ بِ) اهل عقبه. اصحاب کید. شهرت ۱۳ (یا ۱۴ یا ۱۶) تن از صحابه که در مراجعت رسول الله از حجه الوداع در عقبه (گردنه) به نیت کشتن آن حضرت قصد رم دادن شتر ایشان یا قطع تسمه زیر شکم شتر و حمله به حضرت را نمودند. (برخی شکل گرفتن این نیت را در مراجعت از غزوه تبوک ذکر کرده اند) اما حضرت به وحی از این نیت آگاه شد و این عده نقاب پوش بر قصد خود موفق نشدند و حضرت نام اینان را برای حذیفه شمرد و فرمود تا زمان حیات پیامبر این اسامی را فاش نکند. (ریحانه الادب؛ حیوه القلوب، ج ۲، ص ۴۸۲؛ مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵۸؛ تبصره العوام) .

اصحاب عقبه اول

شهرت دوازده تن از مردم یثرب (شش تن از قبیله اوس و شش تن از قبیله خزرج) که در سال دوازدهم بعثت در موسم حج در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب عقبه دوم

شهرت هفتاد (یا هفتاد و دو یا هفتاد و سه) تن از مردم یثرب (از قبایل اوس و خزرج) که در سال سیزدهم بعثت در ایام تشریق از ماه ذی حجه (ماه حج) در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب فیل

الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل (فیل ۱) .

شهرت گروهی که همراه فیلان عازم مکه شدند جهت تخریب (ك) کعبه.

اصحاب معلقات

شهرت شاعرانی که اشعار خود را بر دیوار کعبه آویخته بودند، یعنی صاحبان (ك) معلقات.

اصناف الاسلام

(اَ فُ لْ اِ) همان اهل (ك) صفه (فهرست کشف الاسرار، ص ۸۰۲) .

اضأه ابن عقش

همان (ك) اضأه لبن.

اضأه لبن

(اَ ء ه ل) یا اضأه ابن عقش (به معنی دره یا مسیل ابن عقش) محلی است که از جانب جنوب حد حرم مکه می باشد و در سر راه یمن در فاصله دوازده کیلومتری قرار دارد و میقات عمره مفرده (از داخل مکه) است. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۷۷) .

اضحات

(اَ) .۱. روز اضحی (روز عید قربان) .

۲. گوسفند که در روز اضحی ذبح کنند. (لغت نامه) (ع) .

اضحی (اَ حا) روز عید قربان. دهم ذی حجه که حجاج در منی و مسلمانان در خانه خود قربانی کنند. «اضحی» از ماده «ضحی» است به معنای ارتفاع روز امتداد نور آفتاب و هنگامی است که خورشید بالا می آید (قبل از ظهر) و آن موقع را «ضحی» گویند. و چون قربانی قبل از ظهر (دهم ذی حجه) و در وقت گسترش نور آفتاب ذبح می شود آن را «اضحیه» یا «ضحیه» گویند.

اضحیه (اُ یَ ّ) قربانی مستحب روز عید (ك) اضحی.

اضطباع (اِ طِ) رداء (احرام) را از زیر بغل راست بر کتف چپ انداختن؛ در این صورت دوش راست برهنه ماند و دوش چپ پوشیده گردد. (لغت نامه) .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در عمره قضیه دستور داد که ردای احرام را از زیر بغل راست بر روی شانه چپ بیفکنند و این تکلیف مخصوص عمره قضـیه و اوضاع و احوال ویژه آن روز بوده است. اینک تکلیف احرام همان کیفیت معهود اسـت که بازوی چپ و راست هر دو پوشیده باشد. (آداب عمره قرآن، ص

۴۰ و ۴۳) .

اضطراری اول

همان (ك) اضطراری مشعر (۱) .

اضطراری دوم

همان (ك) اضطراری مشعر (۲) .

اضطراری روزانه

همان (ك) اضطراری مشعر (۲) .

اضطراری شبانه

۱. همان (ك) اضطراری عرفات.

۲. همان (ك) اضطراری مشعر (۱) .

اضطراری عرفات

یا اضطراری شبانه مراد وقوف در عرفات است در شب دهم ذی حجه برای شخص مضطر.

اضطراری مشعر

مراد وقوف در مشعر است (به دو گونه) برای شخص مضطر:

۱. اضطراری اول

یا اضطراری شبانه، وقوف در مقداری

از شب دهم ذی حجه است در مشعر.

۲. اضطراری دوم

یا اضطراری روزانه وقوف بعد از طلوع آفتاب دهم ذی حجه است تا پیش از ظهر در مشعر.

اطحل

(اَ حَ) همان (ك) کوه ثور

اطرست

حروفی رمزی است در اشاره به اعمال عمره تمتع که توسط شیخ بهایی وضع شد:

ا> احرام (بستن) .

ط> طواف (خانه کعبه نمودن) .

ر> رکعتین (دو رکعت نماز طواف گزاردن) .

س> سعی (رفت و برگشت میان صفا و مروه نمودن) .

ت> تقصیر (از مو یا ناخن چیدن) (حجه التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ اصول فقه، فقه، ص ۹۴) .

آطام

جمع «اُطم» نام دژهایی است که در عصر جاهلی در مدینه وجود داشته اند و تعداد آن ها زیاد بوده است. در حدیث آمده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از ویران کردن آطام اهل مدینه نهی کرد و فرمود: این ها زیور مدینه هستند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۹) .

اعتدلوا

(اِ تَ دِ لُ) (ك) استووا.

اعتمار

(اِ تِ) عمره به جای آوردن (لغت نامه) .

اعلام حرم

(اَ) نام ستون هایی بتونی مکعب مستطیل شکلی که به ارتفاع سه متر در انتهای هر یک از حدود حرم مکه نصب شده اند. (میعادگاه عشاق، ص ۱۱۹) .

اعمال حج

(اَ) احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، تمتع و قرآن) انجام می دهند.

اعمال عمره

احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم عمره (تمتع، مفرده) انجام می گیرند.

اعمال منی

افعالی که در روز عید قربان (دهم ذی حجه) باید در سرزمین منی به جا آورد.

اعنه

(اَ عِ نَ ـِ) از (ك) مناصب کعبه (۱) .

آغاوات

خواجگان حرم مسجد النبی را گویند که از یادگارهای دوره عثمانی بودند. (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۴) .ع

اغوات

(اَ غَ) شهرت خواجگان حرم مدینه در میان مردم. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۵) .ل

افاضه

(اِ ضِ) ثم افیضوا من حیث افاض الناس. (بقره ۱۹۹) .

۱. افاضه از عرفات

کوچ کردن از عرفات و رفتن به مشعرالحرام است پس از غروب روز نهم ذی حجه.

۲. افاضه از مشعر

کوچ کردن از مشعرالحرام و رفتن به منی است پس از سر زدن خورشید روز دهم ذی حجه.

۳. افاضه از منی

کوچ کردن از منی و رفتن به مکه است در عصر روز دوازدهم ذی حجه.

آفاقی

همان (ك) اهل آفاق

افراد

همان (ك) حج افراد

افساد حج

(اِ) یعنی ابطال حج به وسیله زائر به این که کاری کند که حج خود را تباه و باطل گرداند. افساد حج ناشی از اخلال عمدی در افعال حج است. گاه اخلال سهوی هم به حکم شارع ملحق به اخلال عمدی می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

افعال حج

افعال واجبه حج

افعال عمره

افعال واجبه عمره

اقتراض مستطیع

قرض کردن مستطیع است برای حج گزاردن آن گاه که او را مالی باشد که نتواند با آن زاد و راحله تهیه کند. پس در وقت مناسب مال خود را بفروشد و آن قرض را بدهد و یا از محلی دیگر ادای دین کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج تمتع و حج قرآن (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۱۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۰)

اقسام عمره عبارتند از: عمره مفرده و عمره تمتع (مناسک حج، مسئله ۱۳۵؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۸)

اکاله البلدان

(اَ کَّ لَ تُ لْ بُ لْ) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. بر سایر شهرها علو مقام و برتری دارد. (احکام حج و

اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. بر سایر شهرهای این منطقه از نظر ارتفاع مسلط بود. (حرمین شریفین، ص ۲۹۳)

۳. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات شهرهایی که توسط مسلمین فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

اکاله القری

(قُ را) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. شهرهای دیگر را تحت الشعاع خود قرار داد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات های شهرهای دیگری که توسط مسلمانان فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹ و ۱۶۰)

۳. از آن جا به سایر شهرها و بلاد غیر مسلمان که درصدد توطئه علیه اسلام برمی آمدند حمله می شد و بعد از پیروزی اموال غنیمتی و اسیران به مدینه منتقل می شدند.

الال

(اَ) همان (ک) کوه رحمت

الحاد

(اِ) از حد در گذشتن در حرم (کعبه) . میل به ظلم در آن و رعایت نکردن و هتک حرمت آن. به قولی ستم کردن در حرم. به قولی احتکار در حرم مکه (لغت نامه)

آل سعود

خاندان حاکم بر کشور (ک) عربستان سعودی

آل شیبه

(شَ بِ) خاندانی در مقام (ک) سدانت

الملم

(اَ لَ لَ) همان (ک) یلملم

ام

(اُ مّ) از اسامی مکه است چون اعظم بلاد است یا قبله گاه امم است یا وسط کره ارض است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

امارت حج

سرپرستی قافله حج. منصبی که ارتباط مستقیم با حکومت اسلامی دارد و از زمان صدر اسلام حاکمان جامعه با تأسی به سیره پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در موسم حج یا خود عازم زیارت بیت الله شده و امارت حج را برعهده داشتند و یا فردی را به عنوان نماینده خود امیرالحاج منصوب می کردند. در سال نهم هجری رسول خدا امارت حجاج و انجام مراسم حج را به حضرت امیر علی (علیه السلام) واگذار فرمود (ابتدا آن جناب ابوبکر را به سرپرستی روانه کرد اما به فرمان خداوند حضرت علی (علیه السلام) را مأمور ابلاغ آیات سوره برائت به کفار مکه نمود و ایشان در راه آیات از راه ابوبکر گرفتند.) حضرت امیر (علیه السلام) طبق روایات منقول در یوم النحر خطبه ایراد فرمود که کسی عریان طواف خانه نکند و مشرکی در این سال

حـج به جای نیاورد و هر که مـدتی (برای پیمان) دارد همان مـدت محترم است و هر که مهلتی ندارد مهلت او چهار ماه است. در سال دهم هجری رسول الله خود شـخصاً سـرپرستی حـج را داشت و بعدها وظیفه امارت حج به خلفا اختصاص یافت که که شخصاً قافله حج را سرپرستی می کردند و یا کسـی را به امیری حج منصوب می نمودند. و وظیفه امیر حج رهبری حجاج مکه و عودت و محافظت آنان و امنیت در اثنای سفر بوده است. ماوردی گوید «امیرحاج» باید مراقب ده چیز

باشد:

۱. فراهم بودن و پراکنده نشدن مردم هنگام عزیمت و حرکت و نزول.

۲. معین کردن رهبری برای هر طایفه تا در حرکت پیرو او باشند و در نزول اطراف او فرود آیند و از دور نشوند.

۳. آهسته رفتن کاروان تا واماندگان بتوانند بدان برسند و ضعیفان همراه بتوانند راه سپرند.

۴. بردن کاروان از راه آسانی که در آن آب و آذوقه فراوان باشد (نه از راه سخت و کم آب)

۵. جست و جوی آب و آذوقه در صورت کمبود و نبود.

۶. گماردن نگهبانان بر کاروان به هنگام حرکت و نزول تا دزدان در مال ایشان طمع نکنند.

۷. دور کردن مزاحمان سفر که مانع کاروان می شوند به جنگ یا به بذل.

۸. فیصله دادن اختلافات کاروانیان نه به اجبار، مگر آن که دو طرف به حکم او تسلیم شوند و او صلاحیت قضا داشته باشد.

۹. آرام کردن آشوبگران قافله و تأدیب نمودن خائنان (در حد تنبیه)

۱۰. رعایت وقت حرکت و مدت سفر تا کاروان به موقع به حج رسد و از تنگی وقت ناچار به شتاب نشود و چون به

میقات رسد فرصت احرام به کاروان دهد و اگر وقت باشد کاروان را به مکه برد تا با مکیان به مواقف روند، و اگر وقف تنگ باشد یکسر به عرفه رود که مبادا به موقع نرسد و حج فوت شود... و چون مردم حج بکردند روزی چند برای انجام کارهایشان فرصت دهد و در حرکت عجله نکند و به هنگام بازگشت کاروان را از مدینه ببرد تا قبر پیغمبر را زیارت کند که اقتضای حرمت پیغمبر و حقوق وی چنین است. تا به هنگام

بـاز گشت نیز همه شـرایط رفتن را رعایت کنـد تا کاروان به شـهر خود برسـد آن گاه ولایت وی پایان پـذیرد. (تاریـخ سیاسـی اسـلام، ترجمه پاینـده، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ناسخ التواریـخ، حضـرت رسول، ج ۳، ص ۲۴۸؛ تفسـیر نمـونه، ج ۷، ص ۲۷۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۳۰، ص ۸۲)

ام الارضین

(اُ م لْ اَ) از نام های مکه است (فرهنگ نفیسی)

ام الدود

(دّ) موضـعی است بر سـر دو راهی ورود به مکه که یک راه به محله باب السعود در منطقه حرم و صفا و مروه منتهی می شود که آن را «طریـق الحرام» می گوینـد؛ دیگری راهی است که معابـده منتهی می گردد که آن را «طریـق الخریـق» می نامنـد و از نزدیکی ام الدود است که تلبیه قطع می شود. (با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

ام راحم

(اُ مَ ر) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحم

(رُ) از نـام های مکه معظمه است به مناسبت رحمتی که خداونـد به این شـهر عطا فرموده و این که پناهنـدگان به این خانه در رحمت آفریدگار قرار می گیرند. (تاریخ تحلیلی اسـلام، ج ۱، ص ۶۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحمان (

رَ) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام رحمه

(رَ مِ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام روح

از نام های مکه است به علت رحمت فراوان پیرامون آن (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام زحم

(زُ) از نام های مکه است به علت ازدحام مردم در آن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام صبح

(صُ) از نام های مکه است (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

ام صح

(۱) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳ و ۱۴۵)

ام الصفا

(اُ م ص َ) از نـام هـای مکه است، چون برای کسـانی بـا خلوص ایفای فریضه حـج می کننـد گشایش خاطر و صـفا حاصل می گردد. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

ام القری

(لْ قُ را) لتنذر ام القری (انعام، ۹۲؛ شوری، ۷۰)

نام مکه معظمه است (به معنی مادر واصل قریه ها) و در جهت این نام وجوهی گفته اند چون:

۱. قبله مسلمین است.

۲. دارای مرکزیت است.

۳. مرکز آبادی های حجاز است.

۴. در وسط زمین (نزدیک خط استوا) است.

۵. مقام آن نسبت به شهرها و قرای دیگر بلندتر است. از لحاظ عظمت و قداست مهم ترین شهر روی زمین است.

۶. زیارتگاه خـدا پرسـتان است، چرا که در قلب خود خانه ای را جای داده که نخستین خانه برای همه انسان ها و مایه برکت و هدایتگر جهانیان است و این خود انگیزه ای است برای انسان های با ایمان که از تمام نقاط به سوی این دیار روی آورند.

۷. زمین از زیر آن گسترده شـده است. یعنی اولین محل منعقد شده و خشـکیده از زمین است. در آغاز آفرینش نخستین محلی که از زیر آب بیرون آمـد محل بیت الحرام بود و خشـکی های زمین از آن جا گسترش پیدا کرد. پس ۱. در «لغت نامه» کلمه «صـح» (صُ حّ) به معنی بهی و برائت از هر عیب آمـده است.اصل و مبدأ هر سـرزمینی و هر دیاری است. (قاموس قرآن؛ دائره الفرائد؛ تاریخ مکه، ص ۱۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۲ به بعد، ش ۴، ص ۱۳۷ به بعد)

ام المشاعر

(لْ مَ عِ) از نام های مکه است چون اصل مشاعر حج و مرکز مواضع مسعوده ای است که در آن امکنه ادای عبادت حج می شود. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۰)

ام کوثی

(ثا) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۳)

امیر حاج

سرپرست قافله حج. صاحب منصب (ك) امارت حج

امیر حج

پیشوای حاجیان (فرهنگ آنندراج) صاحب منصب (ك) امارت حج

امین

(اَ) و هذاالبلد الامین (تین ۳)

لقب مکه معظمه که از طرف خداوند شهر امن و دارای امنیت معرفی گردیده و خداوند به آن سوگند یاد کرده است، و گویند مکه قبل از بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز محل امنیت بوده است. (دائره الفرائد، ج ۲، ص ۸۵۱)

امینه

(اَ نِ) از اسامی مکه است چون مطلع وجود حضرت نبی امین است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

انصاب

(اَ) جمع نصب، به تفاوت نقل:

۱. سنگ های مخصوصی بوده اند که بت پرستان در اطراف کعبه نگهداری می کرده و قربانی های خود را برای بت روی آن ذبح می کردند.

۲ بت های مخصوصی بوده اند که در جایگاه خاصی نگهداری می شده و قربانی ها را روی آن ذبح می نمودند و با خون قربانی آن را رنگین می کردند.

انصاب الحرم

(اَ بُ لْ حَ رَ) حدهای حرم. سنگ ها که برکنار حرم نهاده بودند. علاماتی بود که عثمان

در سال ۲۶ هجری به وسیله آنها حرم را تحدید حدود کرد. (لغت نامه؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

انصار

(اَ) جمع نصیر و ناصر (یاری کننده) لقب آن دسته از مسلمانان اهل مدینه است که پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه به او ایمان آوردند و نصرتش دادند و یاری کردند و در پیشرفت اسلام کمک های بسیاری نمودند. این صفت چنان بر این دسته غلبه یافت که حکم اسم پیدا کرد و این لقب چنان اهمیت یافت و موجب مباهات و مفاخره گردید که انصار آن را بر نام قبیله های خود (اوس و خزرج) ترجیح دادند. (دایره المعارف فارسی)

انقاب المدینه

(اَ بُ لْ) انقاب جمع «نَقب» است به معنای راه تنگ و باریک. و مراد از انقاب المدینه راه های مدینه منوره است. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۸)

اودیه المدینه

(اَ یِ تُ لْ) وادی های مدینه (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۹)

اوطاس

وادی عقیق که میقات است از اوطاس یا «بریدالبعث» شروع می شود تا مسلخ و از آن جا تا... (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴)

اولاد شیخ

شهرت نسل شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه، مذهب حاکم در ( ) عربستان سعودی.

اول مدینه

همان (ک) پیش مدینه.

او وار نحط رس طرمر

رمز حج تمتع است. حروف رمز در اشاره به اعمال حج که شیخ بهایی ترتیب داد:

ا> احرام بستن

و> وقوف (عرفات)

و> وقوف (مشعرالحرام)

ا> افاضه (کوچ از مشعر به منی)

ر> رمی (جمره عقبه)

ن> نحر (شتر یا ذبح گاو و یا گوسفند یا بز)

ح> حلق (تراشیدن موی سر)

ط> طواف (زیارت خانه خدا)

ر> رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

س> سعی (بین صفا و مروه)

ط> طواف (نساء)

ر> رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

م> مبیت (بیتوته در منی)

ر> رمی جمرات ثلاث (حجه التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ حج برنامه تکامل)

اهل آفاق

آفاقی (منسوب به آفاق جمع افق، آنچه که از اطراف زمین ظاهر است) اصطلاحی است که در فقه شیعه توسط متأخران به کار برده شده، به معنی کسی است که از خارج از مواقیت به حرم می آید؛ در برابر اهل مکه. میقات آفاقیان برحسب اختلاف جهاتی که از آن به سوی حرم می آیند مختلف است. آفاقی حج تمتع را باید انجام دهد. (دایره المعارف فارسی، ذیل آفاقی؛ و...)

اهلال

(اِ) ۱. در احادیث مجازاً مترادف احرام به کار رفته. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۲. بانگ لبیک زدن. بلند گفتن حاج لبیک را (مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ لغت نامه)

اهل الله

(اَ لُ لاّ) اهل مکه را گویند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸؛مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل التلبیه

(ت یِ) «لبیک اهل التلبیه»

از اذکار «تلبیه مستحب» است و «اهل التلبیه» خداوند متعال است که شایسته است لبیکش گفته شود.

اهل الحاضره

(لْ ضِ رِ) از تاریخ هجرت پیامبر تا روز فتح مکه، سکنه شهر مدینه را اهل الحاضره نامیدند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل حج

همان (ك) اهل موسم

اهل حرم

اهالی مکه را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل حرمین

(حَ رَ مَ) اهل مکه و مدینه. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل اجماع)

اهل حله

همان (ك) حله

اهل حمس

همان (ك) حمس

اهل صفه

عنوان مهاجرین ساکن در (ك) صفه

اهل موسم

(مَ سِ) اهل حج، زائران بیت الله. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل موقف

(مَ قِ) آنان که در (موقف) عرفات و مشعر برای انجام مراسم حج حاضر می شوند.

اهل مکه

آنان که نوع حجشان افراد یا قرآن است. در مقابل اهل آفاق (که حج تمتع به جا می آورند.)

اهلّه قمر

(اَ هِ لَ ءِ قَ مَ) یسئلونک عن الأهله قل هی مواقیت للناس و الحج (بقره ۱۸۹)

اشکال مختلفه قسمت روشن ماه است در ضمن دوران به گرد زمین در ظرف یک ماه قمری، و از آن جا که بنای اکثر اعمال مسلمین از جمله حج برمبنای ماه های قمری است رؤیت هلال ماه جهت تعیین اول ماه ضروری و مورد احتیاج است.

اهلیه

صورتی به شکل هلال از برنج که بر سر هر گنبد در مسجدالحرام گذارده اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۳۲)

آیات بینات

(بَ یِّ) فیه آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمنا (آل عمران ۶۷)

نشانه های آشکار کعبه و از نشانه های روشن خانه کعبه مقام ابراهیم و امنیت آن است و به گفته مفسرین آیات روشن عبارت است از مقام ابراهیم، حجرالاسود، حطیم، زمزم، مشعرها، ارکان بیت، ازدحام بیت و بزرگداشت آن. و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که درباره آیات بینات از مقام ابراهیم و حجرالاسود و حجراسماعیل نام بردند. (مجمع البیان؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۰۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۴۴)

آیات حج

(حَ جّ) برخی از آیات قرآن مجید در باب حج عبارتند از:

۱. و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

۲. واتمواالحج والعمرهلله (بقره ۱۹۶)

۳. واذان من الله ورسول الی الناس یوم الحج الاکبر (توبه ۳)

۴. و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً (آل عمران ۹۷)

۵. ان الصفا و المروه من شعائر الله فمن حج البیت او اعتمر (بقره ۱۵۸)

ایام احرام

روزهایی که شخص در مراسم حج در حال

احرام به سر می برد و محرم است.

ایام تشریق

(تَ) روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه را گویند (۱) و به اختلاف نقل به جهت:

۱. تابش ماهتاب در طول شب

۲. رمی و قربانی بعد از طلوع آفتاب

۳. رفتن به سوی مشرق (به طرف مساکن خود)

۴. منع از قربانی گوسفند مشرقه (گوش شکافته)

۵. برق زدن خورشید بر خون هایی ریخته شده و تلألو و درخشندگی آنها

۶. خشک کردن گوشت قربانی در آفتاب ظرف سه روز پس از عید قربان برای ذخیره

ایام جمع

همان (ک) ایام منی (لغت نامه، ذیل جمع)

ایام حج

ماه های حج یعنی شوال، ذی قعده، ذی حجه.

ایام رمی

روزهای دهم و یازدهم ودوازدهم (و سیزدهم) ذی حجه که در مراسم حـج، جمرات رمی می شوند. (روز سیزدهم ذی حجه برای کسی است که تاقبل از غروب آفتاب روز دوازدهم ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد.)

ایام رمی

الجمار یوم النحر و ایام تشریق (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) (ک)

ایام قربانی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه و در منی در روز دهم قربانی کنند. (ک)

ایام نحر

ایام معدودات

(مَ) واذکروالله فی ایام معدودات (بقره ۲۰۳)

۱. ماه رمضان است.

۲. روز عید قربان و دو روز بعد از عید است.

۳. سه روز بعد از عید قربان است یعنی ایام تشریق. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۲، ج ۱، ص ۱۵۵)

ایام معلومات

(مَ) لیشهدوا منافع لهم ویذکروا اسم فی ایام معلومات (حج ۲۸)

۱. دهه اول ذی حجه را گویند.

۲. روز عید (قربان) است و سه روز بعد از آن یعنی ایام تشریق. (مجمع البیان؛ دائره المعارف تشیع)

ایام منی

(مِ نـا) روزهـای دهم و یـازدهم و دوازدهم ذی حجه که طی آن حجـاج در مراسم حـج در سـرزمین منی اعمـالی را انجـام می دهند:

۱. روز دهم، رمی جمره عقبه، قربانی و حلق (یا تقصیر)

۲. روز یازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

۳. روز دوازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

ایام نحر

(نَ) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه (فرهنگ علوم)

پنجمین عمل از اعمال حج تمتع قربانی کردن در سـرزمین منی می باشد و اصطلاح نحر در مورد قربانی کردن شتر به کار برده می شود.

ایام وقفه

(وَ فِ) روزهای توقف حجّاج در مکه جهت انجام حج.

ایداع

واجب گردانیدن حج بر خود. واجب کردن حج را برخود به تطیب زعفران به جهت احرام. (لغت

نامه)

ایمان

والذین تبوّءوالدّار والایمان من قبلهم (حشر ۹)

نـام مـدینه است، زیرا مردم مـدینه الگو و مظهر ایمـان بودنـد. (میقـات حـج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ اعلاـق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

آینه نگاه کردن در آیینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است ولکن اگر نگاه کرد به آیینه مســتحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج، ص ۴۴)

ایوان صفه

همان (ك) صفه

۱. و اسم با مسـمایی است زیرا این ایام روشنی جان و روح انسان است و چه بسا انسان هایی که در پرتو این مراسم عالی و یاد خدا بودن روح و روانشان روشن گردد. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۱)

ب

بئر

(ب ءْ) در مورد انواع «بئر» رجوع فرمایید به قسمت «چاه»

باب آل محمد

از رکن یمانی (از ارکان کعبه) تا به حجر به باب آل محمد و شیعیان آنان معروف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

باب البقیع

۱. از باب های مسجد النبی در قسمت شرقی که جدیداً گشودند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸)

۲. و از شهر مدینه دروازه ای به سوی آن (بقیع غرقد) گشوده می شود که به باب البقیع شهرت دارد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۴)

باب بنی الشمس

همان (ک) باب بنی شیبه

باب بنی شیبه

(شَ بِ) یا باب بنی الشمس از حدود مسجدالحرام در قبل از بعثت بوده است و دری بوده است در قسمت شرقی مسجد مقابل مقام ابراهیم بین مدخل چاه زمزم و منبری که سلطان سلیمان عثمانی ساخته بود و طبق گفته ها مقابل باب السلام قرار داشت و ورود از این باب را مستحب می شمردند و مطابق نقل، رسول الله و بعضی از ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) از این باب وارد مسجد می شدند. آورده اند که بت هبل در این نقطه مدفون شد. آثار این باب را که طاقی بوده است نیم دایره (و در میان مسجدالحرام قرار داشت) سعودی ها برداشتند.

باب البیت

همان (ک) باب الکعبه

باب التوبه

۱. یا «باب علی» شهرت دری است در زاویه شمال شرقی داخل کعبه در برابر پلکانی که به بام کعبه ختم می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۷؛ میقات حج، ش ۲۰، ص ۱۱۳)

۲. یا «باب الرسول» از باب های ضریح مقدس رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. در جهت قبله (جهت جنوبی) حجره، ضریحی از مس است که به صورت مشبک در حد میان دو ستون به دو قسمت مساوی و متحدالشکل تقسیم شده است و میان آنها درِ کوچکی است که باب التوبه است.

(مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الجبر (جَ) همان (ک) باب جبرئیل

باب الجبرئیل

از مهم ترین درهای مسجدالنبی است واقع در سمت شرق و از درهای اصلی زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که در توسعه های بعد از غزوه خیبر و زمان عثمان و دوران عثمانی ازمکان اصلی خود عقب تر رفته است. این باب به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. باب جبرئیل، از آن جهت که آن مأمور وحی از این راه به

حضور حضرت شرفیاب می شد و نزول وحی می نمود.

۲. باب جنائز، از آن جهت که پس از اقامه نماز بر میت وی را از این در خارج می ساختند.

۳. باب جبر، از آن جهت که خانـدان میت مجبور بودنـد مرده خویش را از این در خارج سازنـد. (تاریـخ و آثار اسـلامی، ص ۲۳۱ الی ۲۳۳ و ۲۳۷)

باب الجنائز

(جَ ءِ)

۱. همان (ک) باب جبرئیل

۲. نام بابی در طرف شرق مسجدالحرام که جنازه ها را به طرف قبرستان از آن جا خارج می کردند. (حرمین شریفین، ص ۸۷)

باب حجره طاهره

ضریح مقدس پیامبر اکرم دارای چهار در است:

۱. باب تهجد، در شمال

۲. باب فاطمه، در شرق

۳. باب وفود، در غرب

۴. باب توبه یا باب رسول، در جنوب (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الحرم

درِ حرم (مسجدالنبی و مسجد الحرام) را گویند.

باب الحناطین

(حَ نّ) از بـاب های مسـجدالحرام در برابر رکن شامی و داخل در مسـجد بوده است و جهت نام از آن جا است که نزدیک آن گندم فروشان یا حنوط فروشان بوده اند، و سنت است که از این

باب بیرون روند و عزم بر مراجعت داشـته باشـند و در آن حین که بیرون روند دعا کنند و از خدا بخواهند که بار دیگر زیارت

خانه اش را روزی کند. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۸)

باب الرحمه

۱. رکن حجرالاسود را گویند (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

۲. دری است در درون کعبه که از آن جا به بام آن خانه مکرم بالا می روند. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱) (ک) باب التوبه (۱)

۳. دری است در دیوار غربی مسجدالنبی و از درهای اصلی مسجد در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است. این در بر اثر توسعه مسجد در همان ضلع غربی تغییر محل یافت ولی نامش باقی مانده است. در وجه تسمیه باب الرحمه گویند از این در عربی نزد حضرت آمد و طلب باران نمود و حضرت هم دعا فرمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱ و ۲۳۷)

باب الرسول

همان (ک) باب التوبه (۲)

باب السلام

۱. از درهای مسجدالحرام است در سمت شرق

۲. از درهای مسجد النبی است در سمت غرب که بعد از باب الرحمه قرار داشته و از افزوده های خلیفه دوم است و باب مروان هم گفته می شد چون نزدیک خانه مروان حکم بوده است.

باب عاتکه

از درهای مسجدالنبی است به جهت آن که مقابل خانه زنی به نام عاتکه قرار داشت. این در:

۱. در قسمت غرب مسجد واقع بود و همان باب الرحمه است. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۱)

۲. در دیوار جنوبی بود و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام تغییر قبله به سوی مکه آن را مسدود ساخت (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱)

باب قبله

از درهای مسجدالنبی بود و بعد که کعبه قبله گشت این باب مسدود شد. (راهنمای حرمین

شریفین، ج ۵، ص ۵۷)

باب الكعبه

یا «باب البیت» درِ خانه خداست که از آن وارد کعبه می شوند. این در بین رکن عراقی و رکن حجر یعنی بر ضلع شرقی خانه در جنب «حجرالاسود» (با فاصله حدود یک متری) به ارتفاع حدود دو متر از کف مسجد نصب گردیده است و برای رسیدن به آن از پلکان متحرک (۱)

۱. دَرَج یا مَدْرَج نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند. (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

استفاده می کنند. درِ کعبه با قفل بزرگی از نقره که سلطان سلیمان در سال **۹۵۹** هجری تقدیم داشته بود بسته می شد و هم اکنون قفل جدیدی از طلا ساخته اند که از آن استفاده می شود. درِ کعبه در تمام مدت سال بسته است ولی به طور معمول درموارد ویژه و در ایام و اوقاتی که مقرر می باشد گشوده می شود؛ از جمله برای شست وشوی خانه (که همه ساله قبل از موسم حج یا بعد از موسم حج انجام می گرفت. این مراسم در این سال ها معمولاً در روز هفتم ذی حجه انجام می گیرد و در برخی سال ها به مناسبت هایی روز شست و شو تغییر می یابد، مثلاً در بیستم ذی حجه و یا چند سالی در اول ذی حجه صورت گرفته است) واز جمله برای مواقعی که شخصیت های بزرگ اسلامی را به زیارت درون خانه خدا مشرف می سازند. کعبه در روزگاران پیشین در نداشت (و تنها

در سمت شرقی آن، قسمتی از دیوار را باز گذاشتند تا برای ورود به داخل کعبه از آن استفاده شود) و بعدها برای آن دری قرار داده شد که ابتدا همسطح زمین بود و در دوران جاهلیت در تجدید بنای کعبه جهت جلوگیری از نفوذ آب، قریش در را از سطح زمین بالاتر قرار داد. دری که کعبه داشت دری یک لنگه و یکپارچه بود تا این که:

۱. سال ۶۴ هجری، ابن زبیر در بازسازی کعبه درِ دو لنگه ای قرار داد و بر ضلع غربی هم دری نصب نمود.

۲. سال ۷۴ هجری، حجاج ثقفی در بازسازی کعبه درِ ضلع غربی را بست.

۳. سال ۵۵۰ هجری، جمال الدین محمد بن ابی منصور معروف به جواد اصفهانی (اصبهانی) وزیر اتابکان موصل دری نصب کرد که در آن صنعت ظریفکاری به کار رفته بود.

۴. سال ۵۵۱ هجری، مقتفی خلیفه عباسی دری کار گذاشت که آن را مزین به زیورآلات نمودند. (ابن جبیر از نوشته ای بر درِ کعبه یاد می کند که دستور ساخت آن توسط مقتفی به سال ۵۵۰ نگاشته شده بود)

۵. سال ۶۵۶ هجری، ملک مظفر امیر یمن دری نصب کرد که بر آن تکه های نقره قرار دادند.

۶. قرن هشتم هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون، امیر مصر دری از چوب سَلَم یا اَقاقیا قرار داد.

۷. سال ۷۶۱ هجری، ملک ناصر حسن، امیر مصر دری از چوب ساج نصب نمود و نیز در سال ۷۷۶ زیورآلاتی بر این در اضافه کرد.

۸. قرن نهم هجری، بر درِ کعبه تا سال ۸۱۶ هجری زیورآلات اضافه می شد و نیز زین الدین عثمانی در سال ۸۷۱

در را مزین نمود.

۹. در سال ۹۶۱، از طرف سلطان سلیمان بر درِ کعبه ورقه هایی از نقره قرار دارد. دوباره به سال ۹۶۴ از طرف سلیمان عثمانی امر شد که در را تعمیر و بر آن الواحی از چوب آس سیاه رنگ که مزین به طلا و نقره بود قرار دهند.

۱۰. سال ۱۰۴۵ هجری، سلطان مراد عثمانی دری کار گذارد.

۱۱. سال ۱۳۶۳ هجری، دولت سعودی دری نصب نمود.

۱۲. سال ۱۳۸۹ هجری قمری به دستور خالدبن عبدالعزیز دری نصب گردید که در آن بالغ بر ۲۸۰ کیلوگرم طلا- با عیار ۰/۹۹۹/۹ به کار رفته است (حرمین شریفین، ص ۸۹ و ۹۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۰؛ تاریخ مکه، ص ۱۱۲؛ عرشیان، ص ۵۱؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۸؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۴)

باب النبی

دری است که از منزل رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به درون مسجدالنبی باز می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۲)

باب النساء

دری است در مسجدالنبی در سمت شرق که بعد از باب جبرئیل قرار دارد و از افزوده های خلیفه دوم است و بعضی آن را از درهای اصلی زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می دانند. باب النساء هم اکنون (مقداری عقب تر از مکان اصلی آن) چسبیده به ایوان صفه بوده و زنان غالباً از این در داخل مسجد شده و فعلاً هم ساعاتی از روز مخصوص

عبور زنان است. این باب به جهاتی نام هایی دارد:

۱. باب النساء، از آن جهت که «عمره» گفت «هذا باب النساء» و این براساس فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که میل داشتند دری مخصوص زنان به مسجد باز شود.

۲. باب ریطه، از آن جهت که این در روبه روی خانه ریطه دختر ابی العباس سفاح قرار داشت.

۳. باب ابوبکر، از آن جهت که خانه ریطه را همان خانه ابوبکر دانسته اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۳۳)

باب های مسجدالحرام

از درهای مسجدالحرام در کتب و منابع مختلف متعدد و به اختلاف یاد شده است، چرا که با انجام تعمیرات و تغییرات در مسجد درها نیز کاهش و با افزایش می بافتند و یا تعویض می شدند و یا تغییر نام پیدا می کردند. اکثر درها در دوره سلاطین

آل عثمـان وامرای (خـدیوی) مصـر نامگـذاری شـده انـد و از جمله بـاب هایی که به نام هایی معروف بوده انـد عبارتنـد از در قسمت:

۱. شرق، باب السلام، باب قایتبای، باب علی (باب بنی هاشم) باب عباس، باب نبی (باب الجنائز)

۲. غرب، باب ابراهیم (باب الحناطین) ، باب وداع (باب حزوره، باب حزامیه، باب قروه)

باب داودیه، باب عمره (باب بنی سهم) .

۳. شمال، باب دریبه، باب محکمه (۱) ، باب زیاده (۲) (باب سویقه) ، باب باسطیه (باب عجله) ، باب زمامیه، باب عتیق (باب سده) ، باب مدرسه (باب مدرسه سلیمانیه، باب کتبخانه) ، باب قبطی.

۴. جنوب باب بازان (باب نساء، باب القره قول) ، باب بغله (باب بنی سفیان) ، باب صفا (باب بنی مخزوم) ، باب اجیاد (باب جیاد، باب اجیاد صغیر) ، باب رحمه (باب اجیاد کبیر، باب مجاهدیه) ، باب تکیه (باب مدرسه الشریف عجلان) ، باب ام هانی (باب الفرج، باب حمیدیه) . (حرمین شریفین، ص ۸۷ به بعد؛ فلسفه و اسرار حج،ص ۲۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۲۹ الی ۱۳۱) .

امروزه مسجدالحرام مجموعاً ۳۰ در دارد به نام های باب عبدالعزیز، اجیاد، بلال، حنین، اسماعیل، الصفا، بنی هاشم، علی، عباس،النبی، السلام، بنی شیبه، الحجون، معلاه، المدعی، المروه، المحضب، عرفه، القراره، الفتح، الزبیر، عمر، الندوه، الشامیه، القدس، المدینه المنوره، الحدیبیه، المهدی، العمره، ملک فهد، (میقات حج، ش ۱۴، ص ۱۹۹ که از هفته نامه «المسلمون» چاپ عربستان سعودی نقل می کند.)

باب های مسجدالنبی از هنگام بنای مسجدالنبی تاکنون با توجه به تغییرات و نوسازی و توسعه هایی که صورت گرفته تعداد درها و نام آنها در حال تغییر بوده است. به این ترتیب که از زمان خلیفه دوم به بعد تعداد درهای مسجد که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تعبیه گردید تا دوران سلاطین عثمانی در تغییر بوده است و بعد از تجدید بنایی که توسط سلطان عبدالحمید عثمانی انجام

شـد در مسـجدالنبی پنـج در وجود داشت: بـاب جبرئیل و باب النساء (در شـرق) ، باب السـلام (باب مروان) و باب الرحمه (در غرب) ، بـاب مجیـدی یا همان باب توسل (در شـمال) ، و اما با دو توسـعه ای که سـعودی ها در مسـجدالنبی انجام داده انـد بر تعداد درهای مسجد افزوده شد که تا قبل از توسعه دوم عبارتند از در قسمت:

۱. شرق، باب جبرئیل، باب نساء، باب عبدالعزیز.

۲. غرب، باب الرحمه، باب السلام، باب ابوبکر، باب سعود.

۳. شـمال، باب مجیـدی (باب عبدالمجیـد، باب توسل) باب عثمان، باب عمر. (فلسـفه و اسـرار حج، ص ۱۹۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۰؛ فرهنگنامه حج وعمره، دفتر دوم، ص ۲۲)

بادی

«والمسجدالحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیه و الباد» (حج ۲۵)

۱. در برخی منابع باب الحکمه.

۲. در برخی منابع باب الزیاره.

کسی است که از نقاط دیگر به قصد حج آید و از اهل آن سامان نیست. (تفسیر نمونه؛ نهج البلاغه، ص ۱۰۵۳)

باره

(رًّ) از نـام های مـدینه است به علت کثرت احسان آن نسبت به همه جهانیان به ویژه اهالی آن شـهر، زیرا منبع اسـرار و اشـراق انوار و برکات نبویه است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

بازار عطاران

بازاری بود در فاصـله بین صـفا و مروه که در این قسمت هروله صورت می گرفت. اما امروزه این بازار در تعمیرات و تغییراتی که سعودی ها در مسجدالحرام صورت دادند از بین رفته و دیگر وجود

ندارد.

بازار عکاظ

(عُ) بازار بزرگی بود که در ایام جاهلیت سالی یک بار در ماه شوال یا به هنگام مراسم حـج در ماه ذی قعـده در بیابان وسـیعی بین طـایف و نخله و یـا بین طـایف و مکه برپـا می شـد. در این بـازار مردم به داد و سـتد می پرداختنـد و اشـعار خویش را می خواندند و بریکدیگر مفاخره می کردند و آن گاه به اجرای مناسک حج می پرداختند و سپس متفرق می شدند.

باسه

(سَّ) از نام های مکه است به معنای درهم شکننده، چون در عهد عَمالیق و جُرهُم جبارانی در مکه فرود آمدند و هر کدام از آنان که قصد سویی نسبت به بیت الحرام کرد خداوند او را نابود ساخت. (تاریخ مکه، ص ۲۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

باغ فدک

در اصطلاح حجاج به منطقه ای در مدینه گفته می شد با نخلستان ها و استخرهای بزرگ با چاه های عمیق، و محصول عمده این محله خرما و میوه و سبزیجات است. شیعیان اثنا عشری و سادات در این جا زندگی می کنند.

بحر

(بَ) از نام های مدینه منوره است، و بحر اطلاقی است به سرزمین وسیع و نیز روستا. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

بحره

(بَ ر) از نام های مدینه منوره است، و بحره زمینی است که نسبت به اطرافش پست و یا دارای بوستان ها و نخلستان ها است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

بحیره

(بُ حَ رِ) (بَ رِ) از نام های مدینه است، تصغیر (ک) بحر (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ لغت نامه)

بدر

(بَ) محلی است در ۱۵۰ کیلومتری جاده قدیمی مدینه به مکه و ۳۱۰ کیلومتری مکه و ۴۵ کیلومتری دریای سرخ. (بدر امروزه در تقسیمات اداری عربستان سعودی در جنوب غربی مدینه شهری است دارای امارت و روستاهای متعددی تابع آن است و جزئی از منطقه امارت مدینه منوره به شمار می آید) وجه تسمیه «بدر» را به مناسبت نام شخصی گفته اند. بدر محل رویداد غزوه بدر و مدفن شهدای این نبرد است.

بازار بدر

در جاهلیت سالی سه روز در بدر به هنگام حج بازاری تشکیل می شد و در این بازار اعراب ابتدا به معاملات و خرید و فروش اجناس دست می زدند و پس از آن به اجرای مراسم مذهبی خود می پرداختند.

غزوه بدر

در روز جمعه ۱۷ رمضان سال دوم هجری غزوه بدر در اراضی بدر اتفاق افتاد که اولین نبرد رسمی بین مسلمین و کفار قریش

محسوب می شود. رهبری مشرکین در این جنگ با ابوسفیان بود. آنها ۹۰۰ یا ۹۵۰ تن بودند و ۱۰۰ اسب و ۷۰۰ شتر داشتند، اما مسلمین ۳۱۳ تن بودند و ۲ اسب داشتند. این جنگ با کشته شدن ۷۰ تن از کفار و اسارت ۷۰ تن از آنها و شهادت ۱۴ تن از مسلمین به پیروزی سپاه اسلام انجامید.

زیارتگاه بدر

در فاصله کمی از محل درگیری مسلمین و کفار، شهدای غزوه بدر مدفونند. مزار شهدای بدر (در چهار صد متری چاه های بدر) با دیواری محصور شده است. در دوران اخیر به علت تغییر مسیر و احداث بزرگراه مکه به مدینه این سرزمین از راه عمومی به کنار شده است و زائران بیت الله از زیارت شهدای بدر محروم گردیده اند.

بدن

(بُ) والبدان جعلناها لکم من شعائرالله (حج ۳۶)

جمع بدنه است و بدنه از ماده بدن است و دلالت بر تنومندی دارد و مقصود قربانی حج است. شتر بزرگ و فربه و به قولی شتر و گاو که در مکه قربان کنند و ظاهراً شامل هر کشتاری که در حج کنند حتی فدا و کفاره. و در موارد متعدد از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به «بدنه» شده است. و از آن جا که چنین حیوانی (بزرگ و چاق و گوشت دار) برای مراسم قربانی و اطعام فقرا مناسب تر است مخصوصاً بر آن تکیه شده است. (تفسیر نمونه؛ لغات قرآن؛ لغت نامه؛ مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۳)

بدنه

(بَ دَ نَ) (ک) بدن

بدنه الافساد

(تُ لْ اِ) شتری که قربان کند آن که حج خود را تباه کرده است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

برش

(بُ) مستحب است ریگ ها برای رمی جمرات برش باشد یعنی در آنها رنگ مختلف باشد. (حج البیت، ص ۱۲۰)

برطله

(بُ طَ لِ) (۱) (بُ طُ لّ) (۲) (بَ طُ لِ) (۳) کلاه درازی (که زی یهودیان) است و در ایام پیشین مواقع طواف به سر داشتند و پوشیدن آن هنگام طواف کعبه از مکروهات است. (توضیح مناسک حج، ص ۷۹؛ حج و عمره، ص ۱۸۸؛ لغت نامه)

برقع

(بُ قَ) پرده درِ کعبه را گویند. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲؛ میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹)

برکه

(بِ کِّ) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

بره

(بَ رِّ)

۱. نام زمزم است. به معنی پرمنفعت. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ طبقات، ص ۷۶)

۲. نام مکه است به علت بلدالابرار بودن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

۳. نام مـدینه است. مقصود از آن زیادی برکات و فیضـی است که شامل مردم مـدینه منوره و همه مردم جهان می شود، از آن جا که سرچشـمه اسرار معنوی و محل درخشش انوار الهی و برکات نبوی است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

بریدالبعث

یا (ک) اوطاس

بساسه

(بَ سِ) از نام های مکه است. وجه تسمیه بساسه (از بس به معنی راندن) از آن جهت است که:

۱. هر آن کس در آن جا پرهیزکار نبود شتران را بس بس می کرد. (لغت نامه)

۲. چون هر وقت ظلم در آن می کردند هلاک می شدند. (ثواب اعمال حج، ص ۷۱)

۳. آنها که قصد بی احترامی به کعبه را می کردند صاحب خانه آنها را رانده و هلاک می نمود مانند اصحاب فیل، و بعضی را آگاه می نمود مانند تبع اول. (میعادگاه عشاق، ص ۱۲۴)

بساق

(بُ)

۱. نام کوهی در عرفات (به زعم برخی)

۲. نام وادیی است بین مدینه و جار

۳. شهری است به حجاز. برخی از نام های مکه دانسته اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۴۶)

بست

(بَ) پناهگاه محوطه ای است که اگر مقصـر در آن وارد شود در امان است. مسافت وسـیعی که شـهر مکه در آن واقع شـده و روضه نبوی بست هستند.

بست حرم

یعنی حرم کعبه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بست مکه

مسافت نسبتاً وسیعی است که شهر مکه در آن واقع شده (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۳۱)

بشری

(بُ را) از نام های زمزم است. (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

بطحا

(بَ) نام مکه. نام وادی مکه (لغت نامه)

بطحیا

(بُ طَ) نامی که خلیفه دوم بر تالاری وسیع نهاد که به هنگام توسعه مسجدالنبی در جانب شمال شرقی از

۱. لغت نامه.

۲. لغت نامه ذیل «برطل».

۳. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

مسـجد شـریف نبوی بسـاخت (و آن را به ریگ های «عرصه الحمراء» فرش کردنـد) و مردم را گفت هر کس خواهـد در امور دنیا صحبت کند به آن جا رود تا کسی در مسجد هیاهو نکند. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۱۰۲)

بطن عرنه

همان (ک) عرنه

بطن عقیق

همان (ک) وادی عقیق (۱)

بطن محسر

همان (ک) محسر

بطن مکه

داخل و درون مکه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بطن وج

(وَ جّ) شهر طایف است. (تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف، ص ۴۲)

بعثه

(بِ ثِ)

۱. مکانی را گویند که سرپرست حجاج و دیگر مسئولین، در مکه و مدینه در آن جایند.

۲. افرادی را گویند که در رابطه با امور حج از طرف رهبر و مراجع تقلید به عربستان روانه شده و دارای

مسئولیتی هستند.

بقره

(بَ قَ رِ) در مواردی از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به بقره (گاو) شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

بقعه ائمه اربعه

همان (ک) بقعه اهل بیت النبی

بقعه اهل بیت النبی

شهرت مقابر اهل بیت در بقیع که به صورت بقعه ای مرتفع مورد توجه و زیارت مسلمین بوده است. اصل بقعه ائمه اربعه از

بناهای ناصربن المستضی (در قرن ششم) است. سعودی ها آن را تخریب کردند (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۵۳) (ق)

بقیع

اشاره

(بَ) یا «جنه البقیع» شهرت گورستان مقدس و تاریخی مدینه است. مشهورترین قبرستان تاریخی جهان اسلام در قسمت شرق مدینه (و تقریباً در وسط شهر) و در فاصله حدود ۲۰۰ متری شرق مسجدالنبی قرار دارد و محدود است از:

شمال به شارع ملک عبدالعزیز

شرق به شارع ستین (شارع ملک فیصل)

غرب به شارع ابوذر (مقابل مسجدالنبی)

جنوب به شارع باب العوالی (شارع امام علی)

تسمیه بقیع

از بقعه گرفته شده است، زیرا مقابر این قبرستان دارای بقعه بود.

مکان وسیعی را می گفتند که در آن درخت فراوان باشد (و یا ریشه آن باشد) و در این مکان درختان خاردار معروف به «غرقد» وجود داشت و لذا آن را بقیع الغرقد می گفتند.

سابقه بقیع

این مکان که طی سال های متمادی در خارج از یثرب واقع شده بود طبق نقل، قبرستان اهل یثرب بود و قبل از اسلام مردگان قبلایل در آن به خاک سپرده می شدند و پس از اسلام به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون (در سال دوم هجری) در بقیع، به این مکان توجه شد و صرفاً برای دفن مردگان مسلمان اختصاص و مردگان غیر مسلمان در منطقه ای در سمت جنوب شرقی آن به خاک سپرده می شدند که «حش کوکب» نام داشت. (و باغی بود متعلق به مردی قدیمی به نام کوکب یا مردی از اصحاب به نام کوکب و یا زنی یهودیه به نام کوکب) تا این که به د ستور معاویه بن ابی سفیان باغ و دیوار را ویران ساختند و این قطعه زمین به بقیع متصل شد و به نقلی مروان آن را ضمیمه بقیع کرد.

فضیلت بقیع

این قبرستان که مدفن برخی از معصومین (علیهم السلام) و بسیاری از مقربان الهی و شهدای صدر اسلام است از قداست

خاصی برخوردار است. طبق روایت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود کسی که در مقبره ما (بقیع) مدفون گردد از شفاعت من برخوردار خواهد شد و حضرت خود بر اهل بقیع سلام می فرستاد و برایشان طلب مغفرت می کرد و به زیارتشان می رفت.

مشاهیر بقیع

۱. جانشینان پیامبر. قبور مقدس چهار امام معصوم (مجتبی، سجاد، باقر و صادق) (علیه السلام) در منتهی الیه سمت غرب در محوطه ای به مساحت حدود سی و دو متر (هشت در چهار) به ترتیب در کنار هم قرار دارد و تنها چهار سنگ روی مزار مقدسشان به جهت نشانه نصب است.

۲. فرزندان پیامبر. قبور بنات النبی (حضرت زینب، حضرت ام کلثوم و حضرت رقیه) در قسمت غرب قبرستان و مزار حضرت ابراهیم در قسمت شمال قبرستان و مزار حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به روایتی در محوطه قبور ائمه می باشد.

۳. همسران پیامبر. قبور نه تن از ازواج النبی (زینب بنت جحش، زینب بنت خزیمه (۱) صفیه، ام سلمه، ام حبیبه: حفصه، عایشه، سوده و جویره) در وسط این قبرستان (در قسمت غرب) واقع است (اگر چه تعداد آنها را دقیقاً مشخص ندانسته اند. بعضی از مورخان و محدثان پیشین نظرشان این است که چهار تن در این محل دفن شده اند.)

۴. بستگان پیامبر. قبور منسوبین به رسول الله در نقاط مختلف بقیع واقع است، از جمله اند: عباس عموی

حضرت (در محوطه قبور ائمه) ، صفیه و عاتکه عمه های حضرت، حلیمه سعدیه دایه حضرت،

عقیـل پسـر عم حضـرت (طبق نقلی) ، عبـدالله بن جعفر طیار فرزنـد پسـر عم حضـرت (طبق نقلی) ، محمـد حنفیه (طبق نقلی) ، حضرت اسماعیل بن امام صادق (علیهما السلام) ، حضرت فاطمه.

بنت اسد مادر حضرت امیر (به زعمی در محوطه قبور ائمه) ، ام البنین همسر امیر (علیه السلام) و...

۵. اصـحاب پیـامبر. قبور اصـحاب بسـیار زیـاد است و نخستین کسـی که در اسـلام در بقیع مـدفون شـد از مهـاجرین عثمان بن مظعون است و از انصار، اسعدبن زراره.

مستحبات بقیع

زیـارت ائمه بقیع (و حضـرت ابراهیم و حضـرت فـاطمه بنت اسـد) مسـتحب مؤکـد است و برای زیارت ایشان آدابی است (۲) چون:

غسل

آهسته و آرام آمدن

با خضوع و خشوع آمدن

لباس های پاکیزه تر پوشیدن

عطر خوشبوتر استعمال کردن

در ورود اذن دخول خواندن

در ورود ابتدا پای راست گذاشتن

بعد از ورود نماز زیارت به جای آوردن

دعاها و زیارت های وارده را خواندن

وقت زیارت صدای خود را بلند ننمودن

ثواب تلاوت قرآن مجید به روح مطهر هدیه کردن

به جهت گناهان خود توبه کردن و استغفار نمودن

سخنان بیهوده نگفتن و سخنان دنیایی را ترک کردن

قسمت های بقیع

۱. محوطه حرم، قبور محوطه حرم در سمت غربی و منتهی الیه بقیع در زیر یک گنبد و دارای ضریح و صندوق زیبا بود. حرم مطهر هشت ضلعی و دارای دو درب بود اما صحن و سرا نداشت ولی دارای محراب بود. بنای اصلی گنبد و بارگاه حرم در قرن پنجم به دستور «مجدالملک براوستانی» صورت گرفت و تعمیرات چندی از جمله در قرن ششم به وسیله مستر شدبالله عباسی و در قرن هفتم به وسیله مستنصر بالله عباسی و در قرن سیزدهم قمری به دستور سلطان محمود عثمانی در آن انجام پذیرفت، اما وهابیون در شوال سال ۱۳۴۴ هجری قمری آن را تخریب کردند. (۳)

۱. برخی به جای او از میمونه یاد کرده اند در حالی که برخی قبر میمونه را در سَرِف می دانند.

۲.متأسفانه آل سعود درِ بقیع را به روی زائران بسته اند و از سال ۱۳۶۵ شمسی برای ساعاتی آن را می گشایند و زنان نیز از ورود محرومند.

۳. در بقیع برخی از قبور رواق و قبه و گنبدهای بزرگ و ضریح

های آهنی یا مسی یا نقره ای داشتند و بسیاری از قبور نیز دارای کتیبه و سنگ نوشته هایی بودند که نام و نشان صاحبان قبر را مشخص می نمود اما متأسفانه وهابیون برپایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبی بر مزار عباس عموی پیامبر)

۲. روحاء، قسمتی در بخش میانی بقیع است که قبر حضرت ابراهیم فرزند رسول الله و قبر عثمان بن مظعون در آن واقع است و وجه تسمیه روحا (به معنی جایگاه انبساط) از بیان حضرت رسول بود که هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمودند: «هذه الروحاء».

۳. شهداء الجنه، قبور شهیدانی است که در قسمت شمالی بقیع مدفونند و دیوار کوتاهی در اطراف آرامگاه آنها کشیده شده بود. این شهیدان عبارت بودند از شهدای احد (یعنی آن دسته از شهیدان غزوه احد که در مدینه به خاک سپرده شدند) و شهدای حره (آنان که واقعه حره در سال ۶۲ یا ۶۳ هجری توسط سپاه یزیدبن معاویه به فرماندهی مسلم بن عقبه در مدینه به شهادت رسیدند) .

۴. بقیع العمات، مقابر عمه های رسول الله (صفیه و عاتکه) است واقع در شمال (غربی) بقیع که ابتدا به عنوان جزئی از بقیع الغرقد به

وسیله دیواری از آن جدا بود ولی بعداً این دیوار برداشته شد و به صورت یک قبرستان در آمد، اما این را نیز نوشته اند که در این محل تنها «صفیه» مدفون است و تا نیمه قرن سیزدهم نه هیچ یک از نویسندگان از عاتکه یاد کرده اند و نه تعبیر بقیع العمات را آورده اند (و این خود حاکی از آن است که قبر دوم متعلق به هر کسی که باشد پس از این تاریخ به وجود آمده) و اصولاً از نظر تاریخی هجرت عاتکه به مدینه معلوم نیست.

۵. بیت الحزن یا (ک) بیت الاحزان. (حرمین شریفین، ص ۱۶۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۱۵ الی ۳۳۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۵۵، ج ۲، ص ۱۷۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۱و ۳۹۳؛ الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ توضیح مناسک حج؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶، ش ۱۹، ص ۹۱ و ۹۲ و ش ۴، ص ۱۷۷ و ۱۹۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳؛ و...)

بقیع خیل

(خَ) موضعی است در مدینه، عامه کشتگان احد در این مکان به خاک سپرده شدند. (لغت نامه)

بقیع العمات

(عَ مَ) شهرت مقابر عمه های پیامبر اکرم واقع در شمال غربی قبرستان (ک) بقیع

بقیع الغرقد

(غَ قَ) همان قبرستان (ک) بقیع

بقیع مصلی

(مُصَ لّا) موضعی در مدینه که طبق نقل رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا

نماز عید به جای آوردند. (۱)

بکه

(بَ کَّ) «ان اول بیت وضع للناس للّذی ببکه مبارکا و هدی للعالمین» (آل عمران ۹۷)

به اختلاف نقل: از نام های مکه است. همان مکه است (میم بدل به با شده. حجر است. محل حجر است. کعبه است. محل کعبه است. مطاف است. ساحت میان دو کوه و ساخت مسجدالحرام است. تمام

منطقه حرم است.

مبارک بودن بکه

مبارک، نمو یافتن و زیاد شدن پیوسته خیرات و طاعات و عبادات در بکه است، یعنی طاعات و عباداتی که در آن جا به جای

آورده می شود ثوابی فزون تر دارد. یا بقاء و دوام و ثبوت دایمی خیرات و عبادات و طاعات در بکه است یعنی هیچ گاه از عبادت کنندگان خالی نیست و یا هیچ گاه از توجه نمازگزاران گوشه ای از این جهان پهناور منفک و جدا نیست.

وجه تسمیه بکه

از «بکاء» (گریه) است، به جهت گریه کردن مردم در مکه

۱. پایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبی بر مزار عباس عموی پیامبر)

در داخل و اطراف کعبه.

از «تباک» (ازدحام و

راندن) است، به جهت ازدحام جمعیت در جایگاه کعبه و در هنگام طواف.

از «بک» (شکستن) است، به جهت شکسته شدن غرور و نخوت مغروران و گردنکشان و شکسته شدن ستمکاران در مکه. (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۱ و ۴۵۴؛ دائره الفرائد؛ تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تاریخ مکه، ص ۲۱، ۴۲ الی ۴۴؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۰، ش ۴، ص ۱۳۶)

بلاد العرب

(بِ دُ لْ عَ رَ) یا جزیره العرب، نامی است که عرب از همان اوان ظهور اسلام سرزمین مسکونی خویش را بدان می خواند. (کعبه، ص ۳)

بلاط

(بَ) سرزمین سنگفرش شده.

۱. از اسامی مدینه است چون زمینش مفروش بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. موضع خاصی است در مدینه مابین مسجد نبوی و بازار که در آن سنگ ها گسترده اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلاطه حمراء

(بَ طِ ءِ حَ) همان (ك) حجرالسماق

بلد

(بَ لَ) لااقسم بهذاالبلد و انت حل بهذا البلد (بلد ۱ و ۲)

۱. از نام های مکه است (تفسیر نمونه؛ تاریخ مکه، ص ۵؛ فرهنگ جامع)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلد استیطان

(اِ) اقامتگاه شخص، در باب حج از آن یاد کرده اند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلد آمن

(مِ) و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلداً آمنا (بقره ۱۲۶)

مکه است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از بنای کعبه امنیت آن را از خداوند در خواست نمود و خدا دعای او از اجابت کرد و آن را یک مرکز امن قرار داد که هم مایه آرامش روح و امنیت اجتماعی مردم است که به سوی آن می آیند و هم از نظر قوانین مذهبی امنیت آن، آن چنان محترم

شمرده شده که هرگونه جنگ و مبارزه در آن ممنوع است و افراد انسانی که به آن پناه می برند در امان هستند و حتی حیوانات این سرزمین از هر نظر باید در امنیت باشند و کسی مزاحم آنها نشود. (تفسیر نمونه)

بلدالله

(بَ لَ دُ لّا) نام مکه است چون شهر خداست (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلدالله تعالی

از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

بلدالامین

(لْ اَ) و هذاالبلد الامین (تین ۳)

شهر امن، کنایه از مکه معظمه است که حتی در عصر جاهلیت به عنوان منطقه امن و حرم خدا شمرده می شده و کسی در آن جاحق تعرض به دیگری نداشت حتی مجرمان و قاتلان وقتی به آن سرزمین می رسیدند در امنیت بودند. در اسلام این سرزمین اهمیت فوق العاده ای دارد. در این جا حیوانات و درختان و پرندگان تا چه رسد به انسان از امنیت خاصی برخوردار می باشند. منشأ امنیت این شهر کعبه و مناسک آن است که هسته مرکزی و اولین بنا و اجتماع آن بوده است. کعبه با آداب و احکامش صورت تمثل و تبلور یافته توحید حضرت ابراهیم (علیه السلام) را شرح و بیان نموده تا از این طریق مردم حق جو به یکتایی ذات و صفات و اراده خداوند ایمان آرند و دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) را لبیک گویند و فقط محکوم حکم و مجری اراده و احکام او که همان عدل و خیر است گردند. همین توحید فکری و عملی مبدأ تشریع و تنظیم و تشخیص حقوق و حدود همه جانبه و عادلانه و یکسان و موجب امنیت فردی و اجتماعی است. (تفسیر نمونه؛ فرهنگ پرتوی از قرآن)

بلدالحرام

(لْ حَ) مکه است. به واسطه آن که:

۱. محل نقص و کم شدن گناه یا فانی شدن آن است.

۲. هر کس قصد آن کند، از روی ظلم و عدوان هلاک می گردد.

۳. ایمن است و مردم در آن مأمون می باشند. (شرح

اربعین، ص ۲۵۱؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلد رسول الله

از نام های مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلدالمساجد

(لْ مَ جِ) مدینه منوره را بلدالمساجد می شناسند (همشهری، ویژنامه ۷۵/۹/۲۰، ص ۷)

بلدالنذر

(نِّ) محلی که نذر حج کردن در آن شده باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلداليسار

(لْ یَ) محلی که در آن جا برای حج کردن مستطیع شده باشند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلده (بَ لَ دَ) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ۹۱)

مکه معظمه را گویند. (تفسیر نمونه؛ دائره الفرائد)

بلده المروزقه

(تُ لْ مَ قِ) مکه را گویند چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل مکه را دعا کرد به «و ارزق اهله من الثمرات» (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

بنی شیبه

(شَ بِ) خاندانی در مقام (ك) سدانت

بوسیدن حجر (حَ جَ) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقیّد به استلام و بوسیدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ۹۱)

بهره

(بَ رِ) همان (ك) حده (سفرنامه مکه ص ۲۴۶) .

بیت

(بَ) نامی است در قرآن برای کعبه.

۱. ولله علی الناس حجّ البیت (آل عمران ۹۷)

۲. و اذا جعلنا البیت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

۳. ان اول بیت وضع للناس ببکّه مبارکاً (آل عمران ۹۶)

بیت ابی النبی

(اَ بِ نَّ) همان (ک) دارالنابغه

بیت اسماعیل

حجر است در روایات از امام صادق (علیه السلام) : «الحجر بیت اسماعیل» (میقات حج ش ۹ ص ۱۲۸)

بیت الاحزان

(بَ تُ لْ اَ) و یا «بیت الحزن» شهرت مکانی است در مدینه به جهت آن که محل اظهار حزن و اندوه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در فراق پدر و شِکوه از اوضاع زمانه بوده است. مورخان و سیاحان مدینه از «بیت الحزن» به عنوان یکی از بقاع و اماکن زیارتی یاد نموده اند. اما در تعیین مکان این نقطه تاریخی اختلاف شده (که این خود سند دیگری است بر استبداد رفته بر اهل بیت وحی) . به نقل برخی «بیت الاحزان» در خارج مدینه و در سمت مشرق بقیع بوده است که با گسترش شهر مدینه در داخل شهر واقع شد (و سپس در این اواخر در توسعه های ساختمانی شهر مدینه، آثار این مکان از بین رفته است) اما برای این نظر که «بیت الاحزان» در خارج مدینه بوده مأخذ و مستندی از قرون گذشته وجود ندارد و به نقل بسیاری «بیت الحزن» در داخل مدینه و در بقیع و در مجاورت قبور ائمه و یا نزدیک قبر حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده و در دوران عثمانی ضریح کوچکی داشته که احتمالاً وهابیون آن را همانند رواق و بارگاه سایر قبور بقیع تخریب نموده اند (طبق نقلی در سال ۱۳۴۴ قمری به امر ملک عبدالعزیز منهدم گردید) .

۱. عمر بن شبه نمیری (متولد ۱۷۳ متوفی ۲۶۲ هجری) از گفتارش در «تاریخ المدینه» (که قدیمی ترین تاریخ موجود درباره مدینه است) درباره بقیع دو مطلب به وضوح به دست می آید. یکی این

که بیت الا‌حزان تا سال ۶۱ هجری مانند حال حیات حضرت زهرا (علیها السلام) به صورت خیمه و چادر و محلی بوده است معین و مشخص و حضرت امام حسین (علیه السلام) بر حفظ آن عنایت و اهتمام داشت و دیگر این که بیت الاحزان پس از این دوران و در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم دارای ساختمان بوده است.

۲. ابن جبیر (متولد ۵۴۰ متوفی ۶۱۴ هجری) سیاح معروف عرب که مدینه و بقیع را زیارت کرده در سفرنامه خود ضمن توضیح بقیع می گوید: «خانه ای است منسوب به فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که به بیت الحزن معروف است و گویند همین خانه است که آن بانو (علیها السلام) در سوگ رحلت پدر خود مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن مأوا گرفت و دیری ملازم آن خانه شد و به اندوه دایم نشست».

۳. سمهودی (متولد ۸۴۴، متوفی ۹۱۱ هجری) مورخ مشهور مصر بیت الاحزان را در بقیع می داند.

۴. فرهاد میرزا (معتمد السلطنه) در آخر قرن سیزدهم هجری و ابراهیم رفعت پاشا امیرالحاج مصری در اوایل ۱۴ هجری قمری از بیت الاحزان در بقیع یاد کرده اند.

(میقات حج، ش ، ص ۱۲۱ و ۱۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۶۸؛ تاریخ و آثار اسلامی؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵)

بیت الارقم

(لْ اَ قَ) همان (ک) دارالارقم

بیت الاسلام

(لْ اِ) همان (ک) دارالارقم

بیت الله

(لّا) کعبه و از مشهورترین نام های آن می باشد و نشانه ای از شرافت این خانه است که به خداوند منتسب شده (لغت نامه؛ و...)

بیت الله الحرام

کعبه را گویند.

بیت الحرام

(لْ حَ) جعل الله الکعبه البیت الحرام (مائده ۹۷)

۱. کعبه است به جهت بزرگداشت حرمت آن.

۲. کعبه است به جهت حرمت شکار حیوانات و قطع اشجار آن.

۳. کعبه است به جهت حرام بودن داخل شدن مشرکین در آن. (مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸؛ ج ۷ ص ۱۸۶)

بیت الحرم

(لْ حَ رَ) بیت الحرام. بیت الله (لغت نامه) (ل)

بیت الحزن

(لْ حَ زَ) (۱) (لْ حُ) (۲) همان (ک) بیت الاحزان (لغت نامه؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۴)

بیت الدعا

(دُّ) مکه معظمه (فرهنگ آنندراج)

بیت الرسول

(رَّ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

بیت الشیخ

(شَ ِ) شهرت خاندان شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه. (فرقه وهابیه، ص ۳۰)

بیت الصلوه

(صَّ لا) شبستان مسجد پیغمبر که محراب و منبر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا است. (در راه خانه خدا، ص ۱۸۸)

بیت الضراح

(ضُّ) به روایتی خانه ای بود در موضع خانه کعبه و ملائکه طواف آن می کردند و چون حضرت آدم (علیه السلام) به زمین هبوط نمود مأمور حج و طواف آن شد و در زمان طوفان آن را به آسمان چهارم بردند (منهج الصادقین، ج ۲، ص ۲۷۷) .

بیت العتیق

(لْ عَ) ولیطوفوا بالبیت العتیق (حج ۲۹)

۱. کعبه است، به جهت کرامت و شرافت، چون هر چیز مکرم و زیبا را عتیق می نامند و کعبه هم این دو مزیت را دارد.

۲. کعبه است، به جهت قدمت (عتیق) . کعبه نخستین خانه ای است که برای پرستش خداوند در زمین بنا شد و قدیمی ترین کانون توحید است.

۳. کعبه است، به جهت آزادی (۳) (عتیق) و کعبه آزاد است از ملک مردم (و در هیچ زمانی جز خدا مالکی نداشته است) یا از تسلط جباران یا از غرق گردیدن در طوفان (که به آسمان برده شد) یا این که زیارت کننده آن از آتش جهنم آزاد است. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ قصص قرآن؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۵۷)

بیت العروس

(لْ عَ) کنایه از مکه معظمه است. (فرهنگ آنندراج)

بیت المعمور

(لْ مَ) و البیت المعمور (طور ۴)

۱. خانه کعبه است که با انجام حج آباد است.

۲. حقیقت مثالی کعبه است در عوالم غیبی (خانه ای در آسمان است برابر کعبه) و آن مسجد ملائکه

است.

۳. خانه قلب مؤمن است که با ایمان و ذکر خدا آباد است. (لغات قرآن؛ تفسیر نمونه؛ فرهنگ آنندراج)

بیتوته در مشعر

در مراسم حج شب به سر بردن در

۱. ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵.

۲. ضبط لغت نامه.

۳. کعبه آزاد و مستقل و تملک ناپذیر است و هیچ شخصی و دولت و مرجع بین المللی نمی تواند و حق هم ندارد که برای کعبه تعیین تکلیف کند. حق و تکلیف کعبه را فقط و فقط اسلام معین کرده است و بس.

مشعر الحرام است (ک) وقوف در مشعر.

بیتوته در منی

در مراسم حج شب به سر بردن در منی است (ک) وقوف در منی.

بیداء

(بَ یْ) تلی است در یک میلی مسجد شجره. مردانی که محرم هستند هنگام عبور از این محل مستحب است صدا را به تلبیه (لبیک) بلند کنند. و از امام صادق (علیه السلام) روایت است که اگر سواری، از بیداء آواز تلبیه را بلند کن. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۰؛ گزیده از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۵۷)

بین الاحرامین

(بَ نُ لْ اِ مَ) فاصله بین دو احرام حج (یعنی احرام عمره تمتع و احرام حج تمتع) را گویند که طی آن اعمالی مثل سر تراشیدن، عمره مفرده، بیرون رفتن از مکه، صید در حرم (همیشه) کندن درخت و گیاه حرم (همیشه) جایز نیست. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۷۳)

بین الحرمین

(حَ رَ مَ) میان دو حرم (لغت نامه)

پ

اشاره

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

۲. از نام های کعبه است و اعراب بسیار «برب هذه البینه» قسم می خوردند. (تاریخ مفصل اسلام، ج ۱، ص ۶۰)

پرده کعبه

(پَ دِ) «حجاب البیت»، «کسوت کعبه»، «جامعه کعبه»، «ستار کعبه»، «پیراهن کعبه»، پوشش (روپوش) قسمت خارجی کعبه را گویند، و در این که اول بار چه کسی درصدد پوشانیدن کعبه برآمد و جنس پوشش چه بود اختلاف زیادی وجود دارد و از کسانی چون حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر و عدنان (علیه السلام) نام برده اند. بر اساس روایتی، حضرت آدم (علیه السلام) که اساس خانه کعبه را نهاد آن را با پیراهن مویی پوشانید و حضرت ابراهیم (علیه السلام) پیراهن کعبه را از بافته خرما بساخت و حضرت سلیمان (علیه السلام) با پارچه قطبی پیراهنش کرد. اما سابقه تاریخی پوشش کعبه طبق نظر مورخان:

۱. پوشش کعبه به تُبَّع حمیری نسبت داده شده که درباره نام او (به نقلی اسعد ابو کرب) و زمان او (به نقلی در قرن پنجم میلادی یا حوالی ۲۲۰ سال قبل از هجرت) اختلاف است. به نوشته ارباب قصص، تبع از پادشاهان جهانگشای یمن وارد مکه شد و قصد ویران کردن کعبه را نمود لکن دچار زکام شدیدی شد به قسمی که اطباء از درمان او عاجز شدند. حکیمی از

ملازمانش تشخیص داد که اگر از قصد خود پشیمان شود و استغفار کند درمان خواهد شد و تبع منصرف از قصد شد و نذر کرد که خانه کعبه را محترم دارد و برای آن پوشش و

پیراهنی ترتیب دهد. (به نقلی دیگر تبع قبل از ورود به مکه بر اثر کسب آگاهی از ارزش کعبه توسط دو تن از کاهنان، با ایمان و احترام به مکه وارد شد) . تبع اول بار کعبه را به طور کامل با پارچه ضخیمی (به نام پلاس) و بعد با پارچه های بهتری (به نام های مَعافِر ملاء وصائل رَیْطَه) پوشانید (و به این نحو پوشانیدن کعبه مورد پیروی جانشینان تبع و مردم قرار گرفت.) به زعمی نیز عدنان (جد بیستم پیامبر اسلام) اولین کسی است که کعبه را پوشانید. به نظر می رسد که بعد از تبع کعبه پوشانیده نشد تا زمان عدنان (البته اگر از لحاظ زمانی عدنان بعد از تبع بوده باشد) و چون عدنان پس از گذشت مدت زیادی برای کعبه پوششی آماده کرد لذا او را نخستین کسی دانسته اند که کعبه را پوشش نمود.

۲. عهد جاهلیت. از دوران تبع تا زمان اسلام اطلاعات اندکی از پوشانیدن کعبه در دست است. آورده اند که قبایل عرب در زمان جاهلیت در تهیه کسوت کعبه مشارکت داشتند و بعد از تجدید بنای کعبه توسط قریش، پوشش

توسط آنها صورت می گرفت تا این که قُصَی بن کِلاب برای تهیه پیراهن کعبه برای قبایل سهمی قرار داد تا کعبه با هزینه عموم مردم پوشانده شود و لذا پوشش زمان قریش را عدل می نامیدند (و یا این که ابوربیعه بن مغیره به دلیل تجارت با یمن به درجه ای از ثروت رسید که به قریش گفت سالی خود به تنهایی پوشش کعبه را به عهده می گیرم و سالی دیگر شما همگی آن

را بپوشانید و از آن پس تا زنده بود با پارچه حبری یمنی بسیار نیکویی کعبه را می پوشانید و قریش او را عدل نام نهاد) . در دوران جاهلیت و پیش از اسلام خالد بن جعفر کلاب را نخستین کسی می دانند که کعبه را با دیباج (پارچه ابریشمی) پوشانید و از «نُتَیلَه» مادر عباس بن عبدالمطلب به عنوان نخستین زنی یاد می کنند که به علت نذرش (در پیدا کردن کودک گمشده اش عباس) کعبه را (با دیباج) پوشانید.

۳. صدر اسلام. در عصر اسلام اولین کسی که به کعبه کسوه کرد خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که بعد از فتح مکه کعبه را (با هزینه بیت المال) با پارچه یمانی پوشاند و ابوبکر نیز جامه قباطی (نوعی پارچه مصری) بر کعبه قرار داد. در زمان عمر، پرده کعبه از جنس قباطی بود. او به عامل خود در مصر نوشت که کسوه کعبه در آن جا بافته شود. نوشته اند او همه ساله پرده ای نو دستور می داد و پرده قدیمی در قطعات کوچکی میان حاجیان تقسیم می شد. در زمان عثمان کسوه از جنس قباطی و گاهی از برد یمانی بود تا این که در یکی از سال ها به جامه قباطی اکتفا نکرد و جامه دیگری از برد یمانی بر آن پوشانید (و لذا او را نخستین کسی می دانند که در اسلام دو جامه یکی بر دیگری بر کعبه قرار داد.) در زمان حضرت علی امیر مؤمنان طبق روایتی از امام صادق (علیهما السلام) کسوه بیت همه ساله از عراق فرستاده می شد.

۴. عهد امویان. معاویه

ابتدا پرده ای از کتان و حریر بیاویخت و بعداً با پارچه های یمانی راه راه پوشش نمود. نوشته اند او نخستین کسی است که جامه کعبه را در سال دو بار تعویض نمود. جامه قباطی (در پایان ماه رمضان) و جامه دیبا (در روز عاشورا) بر کعبه می پوشانید و دیگر خلفای اموی نیز کعبه را با پارچه های قباطی و دیبا می پوشانیدند.

۵. عهد عباسیان. به دستور خلفای عباسی، جامه کعبه از گرانبهاترین انواع ابریشم در مصر (در شهر «تنیس» و گاه در دو دهکده «تونه» و «شطا» که همگی در بافت منسوجات گران قیمت شهرت بسزایی داشتند) تهیه می شد. در سال ۱۶۰ هجری مهدی عباسی به درخواست خادمان کعبه (که از تراکم پوشش های بر روی هم کعبه از خوف فرو ریزی سقف بیت شکایت داشتند) دستور داد تا جز یک جامه همه پوشش ها را از روی کعبه بردارند و دستور داد تا پرده کعبه از قباطی مصر به صورت بافته های «تنیس» مهیا شود. در سال ۱۶۱ به امر مهدی جامه دیگری برای کعبه مهیا گردید. او نخستین کسی است که کعبه را به وسیله سه جامه (قباطی، خز و ابریشم) یکی بر دیگری پوشش داد. در سال ۱۹۰ به دستور هارون جامه از قباطی مصر بر کعبه انداختند. در سال ۲۰۶ به امر مأمون جامه ای از دیبای سفید بر کعبه آویختند، و از آن پس در هر سال سه جامه بر کعبه قرار می دادند؛ جامه ای از دیبای سرخ (در روز نهم ذی حجه) ، جامه قباطی (در اول ماه رجب) ، دیبای سپید (در ۲۷

رمضان) . ازرقی تعداد جامه های کعبه بین سال های ۲۰۰ تا ۲۴۴ قمری را ۱۷۰ جامه شمارش کرده و از این گفته چنین بر می آید که در یک سال بیش از یک جامه و گاه تا چهار جامه بر کعبه پوشانده می شد. از هنگامی که دولت عباسیان روبه ضعف نهاد جامه کعبه از سوی حکام و فرمانداران و پادشاهان همچنان ارسال می گردید. (گاه از سوی مصر، گاه از یمن، گاه از ایران) و در اوج رقابت خلفای عباسی و فاطمی نمایندگان رسمی آنها در حج، گاه در آن واحد پرده های خود را بر کعبه می آویختند. در سال ۵۳۲ هجری چون از سوی کشورهای اسلامی پرده ای برای کعبه فرستاده نشد، بازرگانی ایرانی الاصل به نام شیخ ابوالقاسم را مشت، کعبه را با جامه ای حبری (و جز آن) پوشانید. ناصرالدین الله عباسی (۵۷۳

۶۲۲) نخستین کسی بود که کعبه را به وسیله جامه ای از دیبای سیاه بیاراست و از آن هنگام دیبای سیاه به عنوان جامه ای برای کعبه معمول گردید.

۶. یمنی ها. ملک مظفر یوسف پادشاه یمن، نخستین پادشاهی است که بعد از سقوط بنی عباس جامه کعبه را (به سال ۶۵۹) فرستاد. او چندین سال به همراه پادشاهان مصر کعبه را جامه می پوشانید و در بعضی از سال ها به علت افزایش قدرت و نفوذش به تنهایی این کار را انجام می داد. ۷. عهد ممالیک مصر. با استیلای ملوک مصر بر حجاز (در قرن هفتم هجری قمری) پوشانیدن کعبه در انحصار آنها در آمد. سلطان بَیبَرس (۱) بند قُداری نخستین پادشاه مصری است که

کعبه را (به سال ۶۶۱ هجری) پوشانید و ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ ۷۴۶) سه دهکده را در مصر جهت تهیه پرده کعبه (و پرده حجره نبوی) وقف نمود و سلاطین ممالیک از آغاز این وقف همواره جامه سیاهی را ویژه کعبه در هر سال ارسال می داشتند و آخرین جامه کعبه دوران ممالیک از سوی اشرف طومان بای (در ۹۲۲ هجری) فرستاده شد.

۸. عهد عثمانیان. با تسلط عثمانی ها بر حجاز و مصر (از قرن دهم هجری) تهیه کسوه انحصاری آنان گردید. در دوران عثمانی ها پرده کعبه در مصر از حریر و دیباج (و معمولاً به رنگ سیاه) تهیه می گردید. سلطان سلیم عثمانی با استیلا بر مصر نخستین سلطان عثمانی است که جامه کعبه را (در مصر) تهیه و ارسال داشت (به سال ۹۲۳ هجری) و سلطان سلیمان قانونی (در سال ۹۴۷ هجری) هفت دهکده مصری را خریداری و وقف تهیه پرده کعبه (و پرده حجری نبوی) نمود (و به این ترتیب بر سه دهکده وقف شده قبلی توسط ملک صالح اسماعیلی از ممالیک مصر برای تهیه پرده، هفت دهکده افزوده شد) (۲) جامه کعبه در طول دوران عثمانی از محل در آمد اوقاف یاد شده همه از مصر با تشریفات خاصی به مکه حمل می شد (جز در طول سال های ۱۲۱۳ الی ۱۲۱۵ که مصر توسط فرانسویان تصرف شده بود.)

۹. عهد سعودی ها. با تسلط آل سعود بر عربستان پرده کعبه همچنان در مصر ساخته می شد و به مکه حمل می گردید تا این که در اواخر قرن چهاردهم هجری کسوه کعبه در خود مکه (از حریر طبیعی مشکلی)

بافته شـده و هر ساله تعویض می گردد. با این ترتیب از آن جا که بافتن پرده کعبه از نظر سیاسـی بسـیار اهمیت داشـته (و برای بافنده آن مایه افتخار می باشد) دولت سـعودی کوشـید تا خود این کار را انجام داده و به این وسـیله نفوذ سایر دولت ها را در زمینه امور دینی قطع کند؛ پس عبدالعزیز سعودی در سال ۱۳۴۶ هجری قمری فرمـان داد تا کارگاه ویژه ای برای تهیه و بافت جامه کعبه مشـرفه احـداث گردد و بی درنگ کار احداث آن در ماه محرم همان سال (در محله اجیاد مکه) آغاز شد و در ماه رجب پایان یافت و از هند بافندگانی آوردند و به این ترتیب در این کارگاه، جامه کعبه به وسـیله عرب ها و هندی ها بافته می شد و همه ساله یک پوشش تهیه می گردید تا این که در سال ۱۳۵۲ هجری قمری نخستین جامه کعبه فقط به وسیله خود عرب هـا بـافته شـد. کارگـاه جـامه بافی اجیاد همچنان تا سال ۱۳۵۸ هجری قمری بـه فعـالیت خـویش ادامـه داد تـا این که براسـاس یـادداشت تفـاهمی میـان دو دولت مصـر و سـعودی در این سـال، مصـر ارسال جامه به کعبه معظمه را از سـرگرفت. این وضـع همچنـان تا سال ۱۳۸۱ هجری قمری ادامه یـافت. عربسـتان در این سـال مـانع از پیاده شـدن جامه از کشتی شـد و خود در سال ۱۳۸۲ هجری قمری اقدام به بازگشایی کارگاه جامه بافی در جایگاه تازه ای به نام «جروَل» در مکه

۱. بَ بَ (ضبط دایره المعارف فارسی) بِ بَ (ضبط لغت نامه، ذیل طاهر بیبرس) بَ (ضبط لغت

نامه، ذیل بیبرس بدون اشاره به تلفظ حرف بعد) بَ بُ (منبع دیگر) .

۲. سلاطین مصری (ممالیک) و سلاطین عثمانی هنگام به سلطنت رسیدن جامه ویژه ای (به رنگ سرخ) برای درون کعبه ارسال می کردند. به نظر می رسد اولین بار در دوران عباسی از جامه درونی کعبه (در سفرنامه ابن جبیر به سال **۵۷۹ هجری**) سخن به میان آمده و شاید به وسیله ناصرلدین الله عباسی جامه درون کعبه قرار داده شده باشد که به سال **۵۷۳ هجری** خلافت را به دست گرفت. و شاید از پادشاهان عثمانی هیچ کس پیش از سلطان سلیمان جامه ای درون کعبه قرار نداده است.

مکرمه نمود.

این کارگاه تا سال **۱۳۹۷** هجری قمری به ساخت جامه کعبه مشرفه می پرداخت که در این سال ساختمان کارگاه جدید در منطقه «ام الجود» واقع در مکه مکرمه آغاز به فعالیت نمود و از آن زمان تاکنون این کارگاه به فعالیت در زمینه تهیه و ساخت جامه کعبه مشغول است.

مشخصات پرده

پرده حالیه کعبه تا پایین دیوار خانه می رسد و در آن جا با حلقه ها به شاذروان بسته می شود (اما در مراسم حج مقداری از پیراهن کعبه را از پایین لوله کرده و بالا می زنند تا در دسترس حجاج قرار نگیرد) . این پرده هر ساله در روز نهم (یا دهم) ذی حجه طی مراسم و تشریفات با حضور پادشاه کشور و نمایندگان رسمی دیگر کشورهای اسلامی تعویض می گردد و بنی شیبه (کلیدداران کعبه) تحت نظارت حکومت، پرده تعویض شده را میان خود تقسیم می کنند و برخی از آنان سهم خود را به افراد و طبقات

خاص و دوستان خود در داخل و خارج کشور هدیه می دهند. و اما از جمله ویژگی های پرده حالیه کعبه این که:

۱. جنس آن از ابریشم ضخیم است و به رنگ سیاه (و آستری پرده به رنگ غیر سیاه است) .

۲. در کل از ۵۴ قطعه ترکیب یافته که طول هر قطعه ۱۴ متر و عرض آن ۹۵ سانتی متر است و مساحت کلی آن به ۲۶۵۰ متر مربع بالغ می گردد.

۳. در حد یک سوم بالای پرده، کمربند مانندی (حزام) است که از ۱۶ قطعه ترکیب یافته با عرض ۹۵ سانتیمتر و طول ۴۷ متر و محیط آن ۴۵ متر می باشد.

۴. پرده درِ کعبه موسوم به برقع (چه ساخته مصر چه ساخت عربستان) از چهار قطعه متصل به هم تشکیل شده به ارتفاع ۶/۵ متر و عرض ۳/۵ متر. لیکن در دوران اخیر قطعه پنجمی را در پایین پرده قرار داده و عبارت اهدا را بر روی آن نقش کرده اند به طوری که با پیوستن قطعه پنجم اکنون طول پرده ۷/۵ متر و عرض آن به ۴ متر رسیده است.

۵. روی جامه کعبه کلمات «لا اله الا الله، محمد رسول الله» (در میان مربع ها) با رشته های ابریشمی بافته شده و در کنار راست و کنار چپ آن لفظ «جل جلاله» نقش گردیده است و در خالیگاه آن لفظ «یا الله» منقوش می باشد. روی کمربند پرده در قسمت شمالی عبارت «هذه السکوه صنعت فی مکه المکرمه بامر خادم الحرمین الشریفین» درج گردیده است و در قسمت های دیگر کمربند (حزام) آیاتی از قرآن کریم با رشته های نقره ای

طلاـ فام نقش بسته است. در روی پره درب کعبه آیاتی از قرآن کریم به اشکال گرد و مربع با رشته های طلا فام (نخ نقره مطلا) نوشته شده است.

۶. برای تهیه پرده به ۶۷۰ کیلوگرم ابریشم (حریر) طبیعی سفید خالص نیاز است (تا با ۷۲۰ کیلوگرم مواد رنگ آمیزی گردد) برای کمربند و پرده کعبه، رشته های نقره ای طلافام مورد احتیاج ۱۲۰ کیلوگرم می باشد.

فضیلت پرده

در روایات منقول از اهل بیت بوسیدن آن مستحب شمرده است.

در روایات منقول از اهل بیت، به گرفتن پرده کعبه و تضرع و دعا در این حال به درگاه خداوند تصریح

گردیده است.

حوادث پرده اشتیاق به پوشانیدن کعبه در میان سلاطین حوادث خواندنی را ایجاد کرده است، از جمله این که در سال ۷۵۱ هجری «ملک مجاهد» پادشاه یمن تصمیم گرفت تا جامه مصری کعبه را برداشته و جامه دیگری را (که نام او بر آن بود) برخانه بپوشاند، و لذا هنگام وقوف در عرفات جنگی میان او و «امیر طاز» (امیر الحاج محمل مصری) در گرفت که منجر به پیروزی امیرالحاج مصر شد و او «امیر مجاهد» را زنجیر بسته به قاهره برد. اما سلطان «ناصر حسن» وی را از زنجیر آزاد کرد و بااحترام فراوان به همراه «امیر قشتمر منصوری» به کشور خویش روانه ساخت.

در ینبع «ملک مجاهد» قصد کشتن امیر همراه خود را کرد، ولی امیر ینبع او را به زنجیر درآورد و در اختیار «امیر قشتمر» قرار داد و بار دیگر به قاهره برده شد. سلطان با آگاهی از جریان بر «ملک مجاهد» غضب کرد و فرمان داد تا در مرز اسکندریه زندانی اش کنند.

هم چنین در سال ۸۳۸ هجری «شاهرخ میرزا» حاکم شیراز از «اشرف بَرْسبای» پادشاه مصر تقاضا کرد تا کعبه را از درون یا بیرون جامه کند و چون تقاضایش پذیرفته نشد، بدین صورت تجدید تقاضا کرد که به علت نذری که نموده است درخواست دارد جامه را ابتدا به مصر ارسال کرده و آنها از سوی خود جامه را به مکه برند و کعبه را حتی برای یک روز به وسیله آن پوشش دهند.

«اشرف بَرْسبای» مطلب را با علما در میان گذارد. برخی از دادن پاسخ خودداری کردند و برخی دیگر از بیم ایجاد فتنه نظر دادند تا تقاضای «شاهرخ میرزا» عملی نشود و این مطلب عملی نشد، تا این که در سال ۸۴۸ هجری «شاهرخ میرزا» از «ظاهر چَقْمَق» (۱) جقمق) (۲) شاه مصر درخواست نمود که جامه کعبه را در آن سال برعهده گیرد و چون ظاهر پذیرفت، شاهرخ میرزا جامه کعبه را به مصر گسیل داشت و از آن جا به همراه کاروان محمل مصری به مکه روانه شد و در روز عید قربان درون کعبه را با آن جامه پوشش دادند، زیرا سلطان «ظاهر چقمق» (جقمق) اجازه نداد تا جامه ارسالی «شاهرخ میرزا» بر روی کعبه قرار داده شود، تا این که در رمضان سال ۸۵۶ هجری به فرمان سلطان جامه درونی کعبه (ارسالی شاهرخ میرزا) را برداشتند و کعبه را بدان پوشش دادند.

(میقات حج، ش ۱۲، ص ۸۴ الی ۹۹؛ ش ۱۵، ص ۸۵ الی ۹۰؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ ش ۱۷،ص ۱۲۲ الی ۱۲۴؛ ش ۲۵، ص ۸۴ الی ۹۵؛ ش ۲۶، ص ۱۱۴ الی ۱۲۲؛ ش

۲۷، ص ۵۶ الی ۶۵؛ ش ۲۸، ص ۷۵ و ۷۶؛ ش ۳۱، ص ۱۱۷؛ ش ۳۸، ص ۱۰۰؛ ش ۳۷، ص ۱۲۴؛ درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۲، ص ۱۱۶؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۵؛ میعادگاه عشاق، ص ۱۷۵؛ سیری در اماکن وحی، ص ۱۰۲؛ حرمین شریفین، ص ۶۰ و ۹۰؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶؛ اعلام قرآن، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ تاریخ مکه ص ۵۹ ش ۳۸ ص ۱۰۰) .

پس مدینه

آخر مدینه، مدینه بعد، مدینه آخر، واژه هایی هستند که در سنوات اخیر در ایران در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدود اوایل ذی حجه) ابتدا به مکه معظمه مشرف شده و بعد از اتمام حج به مدینه منوره غزیمت می نمایند و توفیق زیارت معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) را می یابند. روایات تقدم زیارت کعبه را افضل شمرده، و از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که «حج خودتان را به زیارت ما ختم کامل گردانید».

پشت کعبه

دبر الکعبه. آن قسمت از پشت خانه (درست پشت باب کعبه) که برای حضرت فاطمه بنت اسد به امر خدای تعالی شکافته شد. (حج البیت، ص ۱۴۸)

پشت مقام ابراهیم

آن جا که در مراسم حج و عمره نماز طواف به جای آورند.

پلاس

(پَ) نام پارچه ای از پشم ضخیم که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را به آن پوشانید. (حرمین شریفین، ص ۹۰)

پل جمرات

(جَ مَ) پلی است در سرزمین منی بر فراز سه جمره که توسط سعودی ها جهت تردد حجاج و کم کردن فشار جمعیت به هنگام رمی جمرات ساخته شد. ساختمان این پل طویل بدون پله از سطح زمین به صورت قوسی شکل به نحوی است که جمره ها از فراز آن قابل مشاهده است و بسیاری از حجاج اهل سنت از آن جا جمرات را رمی می نمایند. این پل با وجود وسعت و بزرگی، به علت ازدحام جمعیت در موقع رمی شاهد سقوط برخی حجاج بوده است.

پوشش کعبه

پارچه سیاهی که بر کعبه کشیده اند. (میقات حج، ش ۲۴، ص ۱۱۶)

پوشیدن احرام

در برکردن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج و عمره کردن.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی و لغت نامه ذیل ظاهر سیف الدین.

۲. ضبط لغت نامه.

پیراهن کعبه

همان (ک) پرده کعبه

پیش مدینه

اول مدینه، مدینه بعد، مدینه جلو، واژه هایی هستند که در سال های اخیر در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدوده دهه آخر ذی قعده) ابتدا به مدینه منوره جهت زیارت معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) مشرف شده و بعد از مدتی برای انجام فرایض حج عازم مکه می شوند. برای این دسته از زائران توفیق محرم شدن از مسجد شجره به وجود می آید که محل احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود و ثواب بسیاری برای آن روایت شده است.

ت

تاج

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

تارک الحج

(رِ کُ لْ حکک جّ) ترک کننده فریضه حج با وجود استطاعت و شرایط انجام حج، از نظر روایات جزو مرتکبین گناه کبیره به شمار می آید.

تعزیر

(تَ ءْ) همان (ک) شاذروان

تبع

(تُ بَّ) طبق قصص از پادشاهان یمن و اول کسی است که کعبه را پوشش کرد.

تجرید در حج

حج بدون عمره کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تجلیل

(تَ) قربانی حج (قرآن) را به جامه ای یا مانند آن پوشاندن تا این که معلوم شود قربانی است، و بعید نیست که تجلیل به جای تقلید کفایت کند. (مناسک حج، مسئله ۱۸۲)

تجمیر

(تَ) افکندن سنگ جمره. یکی از واجبات مراسم حج سنگ انداختن به جمرات است در منی. (مبادی فقه و اصول، ص ۲۶۷؛ و...)

تحریم

(تَ)

۱. بستن (ك) احرام

۲. در حرم آمدن. (لغت نامه)

تحلل

(تَ حَ لُّ لْ) طلب حلیت. مواضع تحلل مقاطعی است از حج که همه یا بخشی از تروك احرام بر محرم روا گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلل به هدی

(هَ دْ) یعنی زائر کعبه به جهت برخورد به حَصْر یا صَدّ قربانی کند و از احرام حج یا عمره به در شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحللل به نحر

(نَ) حلال شدن تروك احرام به سبب قربانی کردن در منی (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلیق همان

(ك) حلق

تحمس

(تَ حَ مُّ) چیزهای تازه ای که حمس (قریش) در دین خود (در حج جاهلی) به وجود آورد. (طبقات، ص ۶۳)

تحویل قبله

برگشتن قبله از مسجد الاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

ترمینال حجاج

(تِ) عنوان بخشی از فضا و سالن فرودگاه بین المللی تهران است که در ایام حج به پروازهای حج گزاران (ایرانی به عربستان) اختصاص می یابد.

تروک احرام

آنچه که باید ترک شود در حال (ک) احرام

تروک محرم

(مُ رِ) آنچه که شخص باید ترک کند در حال (ک) احرام

تروک محرمه

(مُ حَ رِّ مِ) آنچه که انجامش حرام است در حال (ک) احرام

ترویه

روز هشتم ذی حجه یا (ک) یوم الترویه

تشریق

همان (ک) ایام تشریق

تصدیه

(تَ یِ) کف زدن و غوغا کردن در طواف کعبه از مناسک (ک) حج جاهلی

تضحیه

(تَ یِ) ذبح و قربان کردن در روز اضحی (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

تطیب

(تَ طَ یُّ) عطر زدن و از تروک احرام است (دایره المعارف تشیع)

تظلیل

(تَ) یا استظلال. پناه بردن به سایه. سایه بر سر قرار دادن. به زیر سایه رفتن. و در اصطلاح سایبان روی سر قرار دادن محرم است به هنگام طی طریق. و یکی از تروک (محرمات) احرام برای مرد تظلیل است در حال حرکت و سیر (پیاده یا سوار) مانند چتر بر سر گرفتن، استفاده از هواپیما و اتومبیل مسقف و واگن ترن مسقف. (دایره المعارف تشیع؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۲۳؛ احکام عمره، ص ۳۶؛ مبادی فقه و اصول، ص ۲۵۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۶)

تغطیه الرأس

(تَ طِ یَ تُ رَّ ءْ) سایه بر سر قرار دادن که در حین حرکت برای مردان از تروک احرام است. (ل)

تغییر قبله

برگشتن قبله از مسجدالاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

تفث

(تَ فَ) ثم لیقضوا تفثهم (حج ۲۹)

تقصیر کردن و بیرون آمدن از احرام است در روز عید قربان پس از قربانی. بعضی گویند مراد مطلق مناسك حج است. (لغات قرآن)

تفریق ابدان

(تَ قِ اَ) در باب حج عبارت است از این که زن و شوهر در حال احرام پیش از وقوف مشعرالحرام بی اکراه نزدیکی کنند پس از آن لحظه تا پایان مناسک حج باید جدا از یکدیگر باشند و بدون حضور ثالث نزد هم نباشند و آن ثالث نباید صغیر و غیر ممیز و یا زوجه دیگر آن مرد و یا کنیز او باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تقبیل حجر

(تَ لِ حَ جَ) بوسیدن حجرالاسود که از مستحبات است.

تقصیر

(تَ) ثم لیقضوا تفثهم (حج ۲۹)

یعنی چیدن مقداری از موی سر یا صورت یا شارب و یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پا که یکی از واجبات (غیر رکنی) در

مراسم حج و عمره است. با انجام تقصیر محرم از حال حرام بیرون می آمد و محرمات احرام (جز برخی) بر او حلال می شود. (به این ترتیب تقصیر یکی از اسباب تحلیل محرم است)

زمان و مکان تقصیر

۱. در عمره. تقصیر در عمره تمتع (و عمره مفرده) پنجمین واجب است که در پایان سعی در مکه (و معمولاً ـ درکنار مروه) صورت می گیرد و با تقصیر تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم) حلال می شود. (در عمره مفرده زن همچنان جزو محرمات است. در عمره مفرده هم چنین می توان به جای تقصیر به حلق یعنی تراشیدن موی سر اقدام کرد) .

۲. در حج. تقصیر ششمین واجب است که در دهم ذی حجه بعد از قربانی کردن و در منی صورت می گیرد و با تقصیر، تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم و زن و بوی خوش) حلال می شود. البته به جای «تقصیر» می توان به «حلق» (تراشیدن موی سر) اقدام کرد و به فرموده فقها «حلق» افضل است خصوصاً برای کسی که بار اول به حج می آید. و به حکم برخی از مراجع تقلید آنان که سال اول حجشان می باشد لزوماً باید اقدام به «حلق» کنند. (حلق برای زنان مطلقاً حرام است.)

مستحبات حلق و تقصیر

نیت به زبان

آوردن

رو به قبله قرار گرفتن

با بسم الله شروع کردن

بین مو و ناخن جمع نمودن

صلوات فرستادن و دعا نمودن

موقع و بعد تراشیدن سه بار تکبیر گفتن

از موی روی پیشانی و سپس از تمام جوانب چیدن

از طرف راست جلو سر و بعد طرف چپ را تراشیدن

موی سر را در خیمه مورد سکونت (در سرزمین منی) دفن نمودن

همراه با حلق

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) ، هنگام تراشیدن سر باید نیت پاک شدن از گناهان و مظالم بندگان داشت چون روز تولد پاک.

تقلید

(تَ) آن است که کفشی را که در آن نماز خوانده اند (۱) به گردن قربانی (گاو یا گوسفند) بیندازند و از میقاتگاه بدین گونه به سوی منی برانند. تقلید خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و با تقلید احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لبیک گفتن) نیست. بنابراین در حج قرآن اگر قربانی گاو یا گوسفند باشد، در احرام بستن با تلبیه یا با تقلید اختیار است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵۰؛ حج و عمره، ص ۹)

در حج قرآن تقلید، بستن نعلین است به گردن شتر یا رشته به گردن گاو و گوسفند که نشانه قربانی باشد و با آن احرام منعقد می گردد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

تقلید هدی

(هَ دْ) اصطلاح تفصیلی (ک) تقلید

تقلیم الاظفار (تَ مُ لْ اَ) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)

تکبیرات عید

عبارت است از «الله اکبر، الله اکبر لا ـ اله الا ـ الله و الله اکبر... و الحمدلله علی ما ابلانا» که مستحب است در عید قربان خوانده شود. و از اعمال روز عید قربان برای کسی که در منی است آن است که عقب پانزده نماز از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم ذی حجه این تکبیرات را بخواند. (مفاتیح الجنان؛ معارف و معاریف)

تکتم

(تُ تَ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

تلبیات اربع (تَ) چهار تلبیه (لبیک، اللهم لبیک، لبیک ان الحمد و النعمه والملک لاشریک لک لبیک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (ع)

تلبید

(تَ) گذاشتن ماده ای در میان موی سر جهت خودداری از مرتب کردن و کشتن شپش آن در مراسم حج جاهلی (ک)

تلبیه

(تَ یِ) لبیک گفتن در (ک) احرام

۱. تلبیه واجب. ذکر واجبی است که به واسطه گفتن آنها احرام بسته می شود و آن چهار لبیک است: لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لاشریک لک لبیک (ان الحمد والنعمه لک والملک لاشریک لک) .

۲. تلبیه مستحب. ذکر مستحبی است که بعد از تلبیه واجب (ل) می خوانند: لبیک ذالمعارج، لبیک لبیک داعیا الی دارالسلام، لبیک لبیک غفارالذنوب، لبیک لبیک اهل التلبیه، لبیک لبیک ذالجلال والاکرام...

تل سرخ

(تَ لِّ سُ) کثیب الاحمر. تپه ای است از شن سرخ در جانب راست راه برای کسی که از عرفات به مشعر الحرام کوچ می کند و مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعر متوجه شوند و همین که به تل سرخ رسند این دعا خوانند: «اللهم ارحم موقفی و زدنی عملی وسلم دینی و تقبل مناسکی». (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۹؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۱۴؛ خلاصه مناسک حج، ص ۶۲)

تل قرین

تلی است در بیرون قلعه مدینه در بالایش جایی ساخته اند که مردم بدان جا رفته شهر را تماشا می نمایند. (به سوی ام القری، ص ۳۲۰)

تندد

(تَ دَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

تندر

(تَ دَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

تنعیم

(تَ) مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه

۱. کفشی که امکان سجده صحیح را می داده.

مدینه به مکه و یکی از محدوده های حرم مکه است یعنی بدون احرام نمی توان از آن عبور کرد و وارد مکه شد (و امروزه با توسعه شهر مکه تنعیم متصل به مکه شده) تنعیم میقات عمره مفرده است برای کسی که بخواهد از مکه معظمه عمره مفرده به جا آورد.

تمتع

۱. همان (ک) عمره تمتع

۲. همان (ک) حج تمتع

توسعه اول

۱. توسعه مسجدالنبی است طی سال های ۱۳۷۲ الی ۱۳۷۵ قمری

۲. توسعه مسجدالحرام است طی سال های ۱۳۷۵ الی ۱۳۹۵ هجری قمری

توسعه دوم

۱. توسعه مسجدالنبی است که از سال ۱۴۰۶ هجری قمری آغاز شد.

۲. توسعه مسجدالحرام است که از سال ۱۴۰۹ هجری قمری شروع گردید.

توقیف

وقوف آوردن حج در پی یکدیگر.

تولیت کعبه

(ك) كعبه

تهامه

(تِ مِ)

۱. مکه معظمه را گویند. (لغت نامه؛ راهنمای دانشوران)

۲. زمینی است که مکه معظمه متصل به آن است. (لغت نامه)

۳. ناحیه ای است شامل مکه و شهرهای جنوبی حجاز. (فرهنگ فارسی)

۴. خطه ای است میان حجاز و یمن. (راهنمای دانشوران)

تهامه بخشی از شبه جزیره عربستان است که امروزه در خاك عربستان سعودی و در خاك یمن (قسمت شمالی) واقع شده و چون هوایی بسیار گرم دارد به تهامه موسوم شده است.

تین

والتین والزیتون (تین ۱)

۱. به نقلی مسجدالحرام است. (تفسیر ابوالفتوح رازی)

۲. مدینه است طبق حدیثی منقول از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) . (تفسیر نمونه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

ث

ثبیر

(ك) كوه ثبیر

ثج (ثَ جّ) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الثج (نحر و قربانی) العج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲)

ثنی

(ثَ) واجب است در قربانی (هدی تمتع) «جذع» از میش یا «ثنی» از غیر میش. و ثنی گاو نری است که به سال دوم در آمده و شتر به سال ششم در آمده. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

ثنیه البیضاء

(ثَ یَّ تُ لْ بَ) همان (ک) ثنیه الکدی

ثنیه الحل

(حِ لّ) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

ثنیه الکدی

(کُ دَ یّ) ثنیه البیضاء. معبری است در قسمت سفلی مکه واقع بین دو کوه که در تنگنای آن تلی سنگی قرار داشت و هر کس از آن جا رد می شد سنگی بر آن می ا نداخت. می گویند قبر ابولهب و زن او در این محل واقع است و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در حجه الوداع از این راه وارد شهر مکه شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

ثنیه العلیا

(عُ) در سنن ابن ماجه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از ثنیه العلیا وارد مکه می شد و هرگاه می خواست خارج شود از ثنیه السفی خارج می شد. ثنیه علیا همان جایی است که امروزه به آن «معلاه» می گویند. ثنیه سفلی عبارت است از «مسفله» (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۶)

ثنیه المحدث

در حدیث تعیین حدود حرم مدینه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) میان دولابه مدینه را تاعیر و تا ثنیه المحدث و تا ثنیه الحضیاء... را حرم قرار داد. (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۷)

ثنیه الوداع

(وَ) مکانی در مدینه که مسافران مدینه از آن حد، به سوی مکه و به سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند و چون پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جایگاه حضور مکرر داشتند ثنیه الوداع در تاریخ مدینه موقعیت خاصی پیدا نمود. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

ثواب

همان (ک) کوه سلع

ثور

همان (ک) کوه ثور

ثویه

(ثَ یِّ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت نمی کند از عرفات (مناسک حج، از مسئله ۳۶۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

ثیاب لقی

(لَ قا) لباس دور انداختنی در حج جاهلی (ک)

حمس

ج

جابره

(بِ رِ) از اسامی مدینه است (در تورات و احادیث نبوی) که در آن فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که شهرهای غیر مسلمان را مجبور به قبول اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جارالله

(رُ لّا) اهالی مکه اند. (ناسخ التواریخ؛ حضرت رسول، ج ۲، پاورقی ص ۳۹۵)

جامع ابراهیم

مسجد نمره (در عرفات) را گویند.

جامع خیف

مسجد خیف (در منی) را گویند.

جامع مدینه

مسجدالنبی (در مدینه) را گویند.

جامعه

از اسامی مکه است چون نقطه تجمع اقسام اقوام مسلمین است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جامه احرام

دو قعطه لباس ندوخته است که زائران خانه خدا از میقات بر تن کنند. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۵)

جامه کعبه

همان (ك) پرده کعبه

جایزه

(یِ زِ) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جبار

(جُ) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲ و ۱۷۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶) (ع)

جباره

(جَ بّ رِ) از اسامی مدینه است زیرا در این شهر فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که دیگر شهرها را مجبور به قبول دین مبین اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جبل

(جَ بَ) برای آن چه که ذیل «جبل» می جویید مراجعه فرمایید به قسمت «کوه».

جحفه

(جُ فِ) مکانی است در شمال غربی مکه به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری و منطقه غدیرخم در نزدیکی اش قرار دارد. این جا (که «مهیعه» نیز نامیده می شد) از جمله میقات ها است. و میقات عمره تمتع و مفرده است برای اهل شام و مصر و مغرب و دیگر کسانی که از این راه و از راه جده به مکه می روند در صورتی که پیش از این به میقات دیگری برخورد نکرده باشند والا باید در همان میقات پیشین احرام بست، اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد. در وجه تسمیه نام ها گفته اند:

۱. جحفه، به معنی محلی است که سیل بر آن وارد شده یا چون در جاهلیت سیلی در این منطقه عده ای را هلاک کرد آن جا را جحفه گفتند، زیرا به ساکنان خود اجحاف کرد.

۲. مهیعه، به معنی با وسعت و این منطقه را بدان علت که از آغاز غدیر خم تا ساحل دریای سرخ وسیع است مهیعه خوانده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴؛ لغت نامه ذیل مهیعه؛ توضیح مناسک

حج، ص ۳۴؛ و...)

جحفه الوداع

میقات است (ل) (ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۹)

جد

(جُ دّ) ساحل دریای مکه (لغت نامه)

جدارالحجر

(جِ رُ لْ حِ) دیار قوسی شکل (ك) حجر اسماعیل

جدال

(جِ) ولا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

از محرمات احرام است و قسم خوردن به نام خداوند متعال است در مقام رد و انکار و نزاع مانند والله. بالله. تالله. لاوالله. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

جده (جَ (۱) جُ (۲) دِّ) شهری است در منطقه حجاز در کنار دریای سرخ و بندر ورودی مکه است. جده در غرب مکه واقع شده (در حدود ۷۰ کیلومتری) و با مدینه حدود ۴۲۵ کیلومتر و با ریاض حدود ۹۵۰ کیلومتر فاصله دارد. جده بندرگاه و فرودگاه رسمی زائران مکه است. فرودگاه جده از غروب روز ۷ ذی حجه بسته می شود تا این که کار پروازهای برگشتی شروع گردد. جده بزرگ ترین شهر تجاری عربستان سعودی است و به علت وجود سفارتخانه های خارجی در آن، یک شهر سیاسی نیز می باشد. قسمت جدید این شهر را سعودی ها بسیار مدرن ساخته اند و وهابیون در قسمت شمالی شهر قبه و بارگاهی منسوب به حضرت حوا را تخریب نموده اند. (فاصله تهران تا جده ۲۲۰۰ کیلومتر هوایی است که معمولاً حدود دو ساعت و نیم این مسافت طی می شود.)

جدی

(جَ دْ) بزغاله که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

جزعه

(جَ زَ عِ) نام (ك) ستون حنانه

جزور

(جَ) عنوانی است برای شتر یا گوسفندی که باید در کفاره احرام قربانی شود در روایات. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

جزیره

(جَ رِ) از نام های مدینه است. عباس می گوید: با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از مدینه خارج شدیم. آن حضرت رو به سوی مدینه نموده فرمود: «ان الله تعالی قد برأ هذه الجزیره من الشرك» (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

جزیره العرب

۱. عربستان را گویند.

۲. از رسول الله نقل شده که فرمودند: «اخرجوا المشرکین من جزیره العرب» و مقصود یا حجاز است یا از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جعرانه

(جِ عِ رّ نِ) (جِ، جُ (۳) نِ) مکانی است بین مکه و طایف و روستای کوچکی است در کناد وادی سَرِف در جانب شمال (شرقی) مکه و در حدود ۲۶ (یا ۲۹ یا...) کیلومتری آن قرار دارد و یکی از محدوده های حرم مکه (در جانب شمالی) است و بدون احرام نمی توان از آن جا عبور کرد وارد مکه شد. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هشتم هجری در این مکان نقل گردیده است. مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارده شده است و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با کشیدن دیواری بر گرد آن بساخت، سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد ترمیم و توسعه قرار گرفت و در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۸۴ هجری قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰ و ۱۳۴؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۴۷؛ میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۰؛ و...)

جمار

(جِ) جمع (ك) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در سرزمین منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمار ثلاث

۲. جمار ثلاثه

۳. جمار ثلث

۱. به اعتبار مدفن جده انسان ها حضرت حوا.

۲. به اعتبار واقع بودن در ساحل دریا.

۳. جِ ضبط واژه شناسان. جُ تلفظ امروزه مکیان (میقات حج، ش ۱۵، ص

. (۹۶

۴. جمار حج

جماوات

کوه های سه گانه ای هستند و در قسمت غرب حره غربی در راه وادی عقیق به سمت جرف.

جمرات

(جَ مَ) جمع (ك) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمرات ثلاث

۲. جمرات ثلاثه

۳. جمرات حج

۴. جمرات المناسک

جمره

(جَ مَ رِ) (جَ رِ) به معانی توده سنگریزه، محل سنگریزه، سرعت، اجتماع قبیله. در اصطلاح هر یک از سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که در مناسک حج باید به ترتیب خاصی رمی شوند (یعنی تعداد هفت سنگریزه به سوی هر کدامشان پرتاب نمود) این سه ستون سنگی که به جمار یا جمرات معروفند از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع و به طرف عمق منی تا طول ۲۷۱ متر پیش می روند. اینک هر یک از این جمار (جمرات) ثلاثه به صورت ستونی است چهارگوش از سنگ های برهم چیده شده با ملاطی از سیمان بارتفاع حدود ۹ متر و اطراف هر یک از این جمره ها را مانند حوض و کاسه ای بزرگ به ارتفاع ۱/۳۰ متر جهت جمع شدن سنگ ریزه های پرتاب شده ساخته اند. (فضای اطراف جمرات نیز باز است و اخیراً با ایجاد پل هوایی و دو طبقه شدن فضای اطراف جمرات برخی حجاج عمل رمی (پرتاب سنگریزه به جمره) را از طبقه فوقانی انجام می دهند و راه ها نیز طوری تعبیه شده که می توان از مسیری برای عمل رمی رفت و از مسیری دیگر نیز بازگشت) .

تسمیه جمره در جهت نامیده شدن این ستون های سنگی به جمره به اختلاف گفته اند چون:

۱. به آن سنگ می اندازند.

۲. جای جمع سنگریزه است.

.۳

مردم به سوی آن شتاب می کنند.

نام جمره هر یک از جمرات ثلاثه منی نام های مخصوصی دارند که به ترتیب هنگام خروج از منی و

رفتن به مکه عبارتند از: جمره الاولی. جمره الوسطی. جمره الاخری. (ع)

جمره الاخری

(جَ مَ رَ تُ لْ اُ را) سومین (ک) جمره از جمرات ثلاث منی و نزدیک ترین آن به مکه است که در اول پیچ کوه منی به طرف مکه واقع شده و لذا به جمره العقبه (یعنی گردنه) مشهور می باشد و نام های دیگر آن «جمره الکبری» و «جمره العظمی» و «جمره الکبیره» می باشد. این جمره در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمره الاولی

(لْ اُ لا) اولین (ک) جمره از جمرات ثلاث منی است در نزدیکی مسجد خیف و شاید علت نام آن باشد که چون از دل منی به جمرات روی می آورند نخستین جمره ای است که به آن می رسند. و نام های دیگر آن «جمره الصغری» و «جمره الدنیا» می باشد. این جمره در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمره الدنیا

(دُّ) همان (ک) جمره الاولی

جمره الصغری

(صُّ را) همان (ک) جمره الاولی

جمره العظمی

(لْ عُ ما) همان (ک) جمره الاخری

جمره العقبه

(لْ عَ قَ بِ) همان (ک) جمره الاخری

جمره الکبری

(لْ کُ را) همان (ک) جمره الاخری

جمره الکبیره

(لْ کَ رِ) همان (ک) جمره الاخری

جمره الوسطی

(لْ وُ طا) دومین (ک) جمره، از جمرات ثلاثه منی است که در فاصله ۱۵۵ متری از جمره بعد از خود و به فاصله ۱۱۶ متری جمره قبل از خود قرار گرفته است و در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمع

(جَ)

۱. نام روز عرفه است (لغت نامه)

۲. نام مزدلفه است. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۶)

جمعه خونین مکه

اشاره به کشتاری است که رژیم آل سعود در جمعه ششم ذی حجه الحرام سال ۱۴۰۷ هجری

قمری (برابر با ۹ مرداد ۱۳۶۶ هجری شمسی) از زائران ایرانی خانه خدا که در مراسم برائت از مشرکین شرکت داشتند به عمل آورد. (فرقه وهابی)

جنه البقیع

(جَ نِّ تُ لْ بِ) همان (ک) بقیع

جنه الحصینه

(جُ نَّ تُ لْ حِ نِ) از اسامی مدینه است. به معنی سپر محم (برای مسلمین) . رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در غزوه احد فرمود: «انا فی جنه حصینه» من در قلعه و حصار محافظت شده هستم. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

جنه المعلی

(جَ نَّ تُ لْ مُ عَ لّا) قبرستان تاریخی شهر مکه است واقع در قسمت شمال شرقی شهر در منطقه سلیمانیه و حجون (در انتهای پل بزرگ هوایی) قریب یک کیلومتری مسجدالحرام و به نام های دیگری نیز موسوم است چون: جنه المعلاه، مقبره المعلی (المعلاه) ، مقبره الحجون، مقبره المطیبین، مقبره بنی هاشم، قبرستان معلاه، قبرستان حجون، قبرستان بنی هاشم، قبرستان ابوطالب، قبرستان قریش. این جا شعبی بوده است موسوم به شعب جَزّارین و نیز شعب ابی دُبّ (به علت سکونت مردی بدین

نـام در آن) و دره ای است در دهانه کوه حجون که مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسـلام مردگان خود را در این دره (که بخشـی از حجون است) دفن می کردنـد و لـذا این دره را «شـعب المقبره» نیز می نامیدنـد. امروزه جنه المعلی به دو ناحیه مجزا (قدیمی و جدیدی) تقسیم شده است. قسمت جلوی آن قبرستان عمومی مکه است و قسمت عقب آن قبرستان قدیمی است که در دامنه کـوه قرار گرفته و از سه طرف به وسیله کـوه احـاطه شـده است (و متأسـفانه درب این قسـمت قـدیمی از سـال ۱۳۹۶ هجری قمری توسط آل سعود بر روی زائران مسدود گردید) .

در قسمت اصلی و قدیمی جنه المعلاه طبق مشهور بزرگان و

آباء و اجـداد رسول اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) و نیز وابسـتگان به آن جناب به خاک سپرده شـده انـد که شاخص ترین آنها عبارتند از:

۱. حضرت خدیجه (همسر رسول الله)

۲. قاسم و طیب (فرزندان رسول الله)

۳. قُصَی (۱) بن کِلاب (جد اعلای رسول الله)

۴. عبد مناف بن قصی (از اجداد رسول الله)

۵. هاشم (۲) بن عبد مناف (از اجداد رسول الله)

۶. عبدالمطلب بن هاشم (جد رسول الله)

۷. ابوطالب بن عبدالمطلب (عموی رسول الله)

۸. بعضی فرزندان و نوادگان ائمه اطهار (از نسل رسول الله)

۹. سمیه و یاسر والدین عمار یاسر (از اصحاب گران قدر رسول الله)

اهمیت معلی

طبق نوشـته ها رسول اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) تا زمانی که در مکه بودند در روزهای دوشـنبه و پنجشـنبه برای زیارت بسـتگان خود به قبرسـتان قریش می رفتنـد و برای آنهـا طلب مغفرت می نمودنـد اما حکومت سـعودی در جفا به آنان گنبـد و بارگاه باشـکوهی را که بنا بر مشـهور بر مقابر حضـرت خدیجه و حضـرت ابوطالب و حضـرت عبدمناف و حضرت عبدالمطلب وجود داشت تخریب و محو کرد و سنگ های روی قبور نیز شکسته شد و زیارت آنان غیر ممکن گردید.

جواز السفر

(جَ زُ سَّ فَ) اعراب پاسپورت را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

جهت جنوبی

یا جهت قِبلی (قبله) در تاریـخ جغرافیایی مدینه اصـطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به سوی مکه تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت شامی

همان (ک) جهت شمال

جهت شمالی

یا جهت شامی در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به

۱. نوشته انـد قصـی اولین کسـی بود که در این شـعب به خاک سپرده شـد و پس از وی مردم مردگان خود را در کنار او (در شعب ابی دب) مدفون ساختند.

۲. طبق نقلی.

سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت قبلی

(ق) همان (ک) جهت جنوبی

جیاد

همان (ک) اجیاد

جبیه

(جَ بِ) از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

جیران رسول الله

اهل مدینه را نامیده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸)

چ

چاه اریس

(اَ اُ) (۱) از چاه های مدینه است در کنار مسـجد قبا (به فاصـله پنجاه متری غرب آن) رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن وضو سـاخت و غسل کرد. این چاه در سال ۱۳۸۴ هجری قمری در توسـعه میدان غربی مسجد قبا محو گردید.این چاه به جهاتی نام هایی دارد:

۱. اریس، چون منسوب بود به شخصی یهودی به نام اریس.

۲. تفله، چون آب شور آن با تفله (آب دهان) مبارک رسول الله گوارا گردید (و مردم آب آن را برای تبرک می نوشیدند) .

۳. خاتم، چون خاتم (انگشتری) رسول الله در سال ششم خلافت عثمان از دست او (یا از دست غلام او) درون چاه افتاد و دیگر به دست نیامد. (حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ به سوی ام القری، ص ۳۲۲؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۱۹ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

چاه اسماعیل

چاه زمزم. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۷)

چاه انس

(اَ نَ) از چاه های مدینه واقع در سمت شرق مسجدالنبی که به دست مالك بن انس خادم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حفر شد و حضرت از آن آشامید و خود را شست و شو داد. این چاه در دوران سعودی در توسعه شرق مسجدالنبی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱ و ۳۴۵)

چاه بضاعه

(بُ عِ) از چاه های مدینه است در سمت شمال غربی مسجدالنبی در فاصله پانصدمتری در محله بنی ساعده قرار داشت. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از آن آشامید و با دست خود به مردم نوشانید. نقل شده که با این آب مریض ها غسل می کردند و سه روز نمی گذشت که عافیت می یافتند. این چاه در دوران عثمانی مورد توجه و استفاده مزارع اطراف بود اما اخیراً در توسعه مسجدالنبی محو گردیده است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ به سوی ام القری، ص ۳۰۳)

چاه بوصه

از چاه های مدینه در نزدیکی قبرستان بقیع در منطقه باب العوالی قرار داشته و به نقلی رسول خدا در آن غسل جمعه فرموده اند. امروز اثری از آن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۶)

چاه تفله

(ت لِ) همان (ك) چاه اریس

چاه حاء (۲) از چاه های مدینه واقع در سمت شمال مسجد النبی. این چاه را ابوطلحه انصاری به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

۱. اَ (ضبط لغت نامه) اُ (ضبط میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴) .

۲. بعضی گفته اند حاء نام قبیله و یا شخصی است.

بخشید و حضرت از آن وضو ساخت و آن را صدقه قرار داد. آب این چاه بسیار شیرین بود و مریض ها خود را با آن شسته و شفا می یافتند و تا دهه های گذشته همچنان مورد استفاده و سقایت زائران بود اما در دوران سعودی در توسعه مسجدالنبی تخریب و مکان آن در محدوده میدان مجیدی محو گردید (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۰ و ۳۴۵؛ میقات حج، ش ۲۴، ص ۸۱)

چاه خاتم

(تَ) همان (ک) چاه اریس

چاه ذوالهرم

(ذُ لْ هَ) نوشته اند چاهی است که عبدالمطلب (پس از حفر زمزم در مکه) آن را در طایف حفر نمود.

چاه رومه

(مِ) از چاه های مدینه در شمال شهر (و شمال مسجد ذوقبلتین) و آب مشروب مدینه پیش از اسلام و بعد از اسلام از آن بود. این چاه در میان بنی مازن حفر شده بود و به رومه غفاری تعلق داشت و چون عثمان آن را یا نیمی از آنرا (از یک یهودی) خرید و صدقه داد به نام عثمان نیز معروف شد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل این چاه سخنانی فرمود و از آب آن وضو می ساخت. در سال های اخیر مکان این چاه به مقر اداره حکومتی تبدیل شده و اثری از آن دیده نمی شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

چاه زمزم

(زَ زَ)

۱. همان چشمه معروف مکه به نام (ک) زمزم (لغت نامه)

۲. از چاه های مدینه واقع در اطراف مسجدالنبی در داخل خانه فاطمه بنت امام حسین (علیه السلام) و به دست او حفر شد. چاه زمزم یا چاه فاطمه در دوران سعودی در توسعه غربی مسجد تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۷)

۳. از چاه های مدینه واقع در حره غربی. پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روزی ضمن استفاده از آن برای صاحبش دعا فرمودند. این چاه به مرور زمان از بین رفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۵)

چاه سقیا

(سُ) از چاه های مدینه واقع در حره غربی در باب عنبریه و در جنوب مسجد سقیا. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از

آب آن آشامیدند و وضو ساختند و در کنارش نماز گزاردند و در مکان نماز آن حضرت مسجدی ساختند. اکنون اثری از این چاه نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۸۱، ۳۴۵؛ و...)

چاه عثمان

همان (ک) چاه رومه

چاه عسیله

(عُ سَ لِ) از چاه هـای مکه واقع در زاهر (محلی بین مکه و تنعیم که اکنون جزء شـهر مکه است) نقـل است جمعی از اهـالی زاهر نزد پیامبر (صـلی الله علیه وآله وسـلم) آمدند و از شوری آب چاهشان شکوه داشتند. حضرت به کنار آن چاه رفت و آب دهان مبارک در آن بیفکند و چاه که علاوه بر شوری کم آب نیز بود فوراً پرآب و شیرین شد. (معارف و معاریف، ذیل زاهر)

چاه علی

از چاه های مدینه. چاه هایی که حضرت علی (علیه السلام) در منطقه مسجد شجره برای آبیاری مزارع حفر فرمودند. آبار علی. ابیار علی.

چاه غرس

(غَ غُ) (۱) از چاه های مدینه واقع در شـرق مسـجد قبا. طبق نقل پیامبر اکرم آن را به پاکیزگی سـتود و مبارک شـمرد و از آب آن نوشـیدند و وضـو ساختنـد و بـه حضـرت علی (علیه السـلام) فرمودنـد پس از مرگ مرا از آب چـاه غرس غسـل بـده و آن حضـرت نیز چنین کرد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۵۶؛ لغت نامه ذیل غرس؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه فخ

(فَ خّ) همان (ک) چاه میمون

چاه فضا

از چاه هـای مـدینه. این چاه بـا آب دهان مبارک رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله وسـلم) برکت یافت و شـفای امراض شـد. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه قراصه

از چاه های مدینه واقع در سـمت مساجد سـبعه متعلق به جابربن عبدالله انصاری که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن آشامیـد و برای صـاحبش دعا فرمود. اکنون اثری از آن ۱. غُ (ضـبط تاریخ و آثار اسـلامی) غَ (ضـبط لغت نامه و میقات حج)

.نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۶)

چاه میمون

از چاه های مکه است. چاهی است معروف در سرزمین ابطح و از مستحبات ورود به مسجدالحرام وطواف، غسل کردن از چاه میمون است پیش از ورود به مکه. چاه فخ هم گفته می شد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۶)

چتر

در احرام حج و عمره بر سر قرار دادن چتر در حال حرکت برای مردان مجاز نبوده و از محرمات است.

چهار تلبیه

از واجبات احرام گفتن چهار تلبیه است بعد از نیت. و صورت آن این است که بگوید: «لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لاشریک لک لبیک (ان الحمد والنعمه لک و الملک لا شریک لک لبیک) مکرر گفتن این چهار تلبیه مستحب است و بیش از یک مرتبه گفتن آن واجب نیست. (مناسک حج و احکام عمره، ص ۲۶ الی ۲۹؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

چهار رکن

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود و این هر چهار از ارکان کعبه است. (فرهنگ آنندراج؛ فرهنگ غیاث اللغات)

چهار رکن کعبه

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود. (فرهنگ نفیسی)

چهار لبیک

همان (ک) چهار تلبیه

ح

حائط

نام کنونی فدک است. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲)

حاج

الحاج و المعتمر وفدالله (منقول از امام صادق) .

حج رونده. حج کننده. عنوان کسی که اعمال و مناسک حج را به جای آورده است.

حاج صروره

به جا آورنده (ک) حج صروره

حاج قارن

به جا آورنده (ک) حج قرآن

حاج متمتع

به جا آورنده (ک) حج تمتع

حاج محصور

به جا آورنده (ک) حج محصور

حاج مصدود

به جا آورنده (ک) حج مصدود

حاج مفرد

به جا آورنده (ک) حج افراد

حاجه

(جِّ) زنی که به زیارت خانه کعبه توفیق یافته. (لغت نامه)

حاجی

آن که فریضه حج گزارده (لغت نامه)

حاج به معنی حج گزار و افزوده «یا» در آخر آن از اغلاط مشهور است (راهنمای دانشوران)

حاجیانه

(نِ) حجیه. مالی که از دارایی میت به نایب زیارت در حج داده می شود و از جمله واجبات مالی متوفی است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حاجی حرمین

(حَ رَ مَ) کسی که هم حج کرده باشد (حرم مکه) و هم به مدینه طیبه (حرم مدینه و مدفن رسول الله) مشرف شده باشد.

حاجیه

(ی) زنی حج گزارنده (لغت نامه)

حاشیه مطاف

جای طواف کعبه که با حاشیه ای از سنگ سیاه در کف حرم (مسجدالحرام) مشخص گردیده است.

حاضر

(ضِ) ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجدالحرام (بقره ۱۹۶)

اهل مکه. کسی که نزدیک مکه است. کسی که وطنش کمتر از شانزده فرسخ با مکه فاصله دارد و وظیفه اش به جای آوردن حج افراد یا حج قرآن است (نه حج تمتع)

حاطمه

(طِ م) از نام های مکه است از آن جهت که هر کس را که بدان اهانت روا دارد در هم شکند، و لذا اصحاب فیل را که قصد نابودی اصل کعبه را داشت با اعجاز غیبی به هلاکت نشاند. (لغت نامه؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ کتاب حج، ص ۴۵)

حبری

(حِ بَ یّ) روپوش یا پارچه سیاه رنگی که گاه کعبه را بدان می پوشانیدند (میقات حج، ش ۲۵، ص ۹۷)

حبش

(ک) کوه حبش

حبیبه

(حَ بِ) از اسامی مدنیه است به خاطر علاقه پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

حج

(حِ جّ) و لله علی الناس حج البیت (آل عمران ۹۷)

نتیجه قصد است که زیارت مقصود باشد و حِجّ البیت زیارت قصد شده خانه خداست و حَج (قصد زیارت) مقدمه حِج (زیارت قصد شده) است. (۱) (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۷)

حج

اشاره

(حَ جّ) و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

حج به معنی قصد و قصد زیارت و در اصطلاح فقها قصد خانه خدا و زیارت بیت الله است. حج انجام مراسم و تشریفات و مناسک خاصی است در مکانی (مکه) و زمانی خاص (ماه های حج) ، و علت نامیده شدن مراسم و تشریفات زیارت بیت الله (کعبه) به «حج» برای آن است که در لغت حج به معنی قصد و رفتن به سوی کسی و جایی به منظور دیدار و زیارت است و هنگام حرکت به سوی مکه برای شرکت در این مراسم قصد زیارت بیت الله می شود. حج از واجبات و ضروریات است و از ارکان مهم دین اسلام است و در ترتیب متداول ابواب فقه، حج باب (و یا رکن) پنجم از ابواب و ارکان فروع احکام به اسلام به شمار رفته است. در سال وجوب حج (و نیز در تعداد حج رسول الله) گر چه اختلاف کرده اندولی آنچه مورد اتفاق است آن است که پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال دهم هجرت حج نمودند. حج بر هر مسلمان (با وجود استطاعت) در تمام عمر یک بار واجب می گردد (و آن را «حجه الاسلام» گویند) .

ترک حج

طبق روایات، ترک حج، ترک شریعت است، باعث هلاکت است، باعث نابینا محشور شدن است.

طبق فرموده فقها، ترک حج با اقرار به وجوب از گناهان کبیره است (و تارک حج در صورت عدم انکار وجوب آن مرتکب گناه کبیره شده است) و ترک حج با انکار وجوب (در صورتی که به انکار خدا و یا توحید و یا نبوت برگردد) موجب

کفر است (و تارک حج در صورت انکار وجوب حج کافر است) .

فواید حج

(۲) برقراری دین

تندرستی بدن

پاکی از گناهان

وارد شدن به جنان

بی نیازی از دیگران

شفاعت کردن از دیگران

رهایی از فقر و نداشتن

جلوگیری از بدن مردن

در پناه خداوند در آمدن

از فشار قبر رهایی یافتن

از آتش جهنم آزاد شدن

مال و روزی را زیاد کردن

اهل و مال را حفظ نمودن (۳)

مستحبات سفر حج

صدقه دادن

وصیت کردن

غسل سفر حج کردن

دوستان راخبر کردن

دو رکعت نماز خواندن

اهل خود به خداوند سپردن

تربت سیدالشهداء همراه بردن

توبه و به واقع به خداوند برگشتن

نیت برای خداوند خالص کردن

خیر و برکت از خداوند طلب نمودن

انگشتر عقیق و فیروزه در انگشت کردن

توشه سفر خوب و کافی به همراه بردن

مال از حق الله و حق الناس پاک کردن (۴)

از ذمه حقوق اخلاقی دیگران به در آمدن

با خانواده و بستگان و دوستان وداع نمودن

همسفر صالح، دانا و خوش خلق انتخاب کردن

۱. و از نظر کسانی میان حَج و حِج تفاوتی ندارد. (میقات حج، ش ۴، ص ۲۰) .

۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام) .

۳. و نیز توجه کنیم به آثار اخلاقی واجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهانی حج.

۴. اصولاً هیچ عبادتی را خداوند با مال حرام نمی پذیرد.

همسفران را در راه سفر خدمتگزاری کردن

با همسفران مروت و جوانمردی و خوشرفتاری کردن

از مشکلات (مالی و بدنی) احتمالی سفر افسرده نشدن

در راه سفر ترک کلام بیهوده و خصومت و مجادله نمودن

دعاهای وارده (چون دعای فرج) را هنگام خروج از خانه خواندن

قرآن (آیه الکرسی، قدر، معوذتین و یازده قل هوالله) هنگام خروج از خانه خواندن

سخاوت کردن و به طور گروهی غذا خوردن و همسفران را بر سر

سفره (غذا) دعوت کردن

در حال سیر استغفار کردن و تسبیح و تهلیل و تکبیر گفتن و بر محمد و اهل بیتش صلوات فرستادن

رهاورد وسوغاتی سفر خریدن و در بازگشت از سفر حج ولیمه دادن

راه های وجوب حج

حج به یکی از سه راه واجب می شود: حجه الاسلام، حج بالنذر و حج استیجاری.

شرایط وجوب حج

عبارتند از: بلوغ، عقل، حریت و استطاعت (مالی، بدنی، راهی و زمانی)

مناسک حج

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادت مخصوص حج) را گویند، یعنی مجموعه آداب و افعالی که جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد. حج به طور کلی از دو عبادت عمره (۱) و حج تشکیل می شود. اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج قران و حج تمتع.

اعمال (واجبات) حج

۱. احرام (در میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعرالحرام

۴. رمی جمره العقبه (در منی)

۵. قربانی کردن (۲) (در منی)

۶. حلق یا تقصیر (در منی)

۷. طواف زیارت (کعبه)

۸. نماز طواف زیارت (کعبه)

۹. سعی صفا و مروه (در مکه)

۱۰. طواف نساء (کعبه)

۱۱. نماز طواف نساء (کعبه)

۱۲. بیتوته کردن (در منی)

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی)

نوع واجبات حج

۱. واجبات رکنی، عبارتند از: احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

۲. واجبات غیر رکنی، عبارتند از: نماز طواف زیارت، طواف نساء، نماز طواف نساء، رمی، قربانی، حلق (یا تقصیر) و بیتوته در منی.

زمان انجام حج

ماه های حج ماه های شوال و ذی قعده و ذی حجه است و شروع حج که با احرام است می تواند از اول ماه شوال به بعد انجام پذیرد.

تفاوت انواع حج

۱. در حج افراد و حج قران (که عبادت عمره مفرده بعد از عبادت حج صورت می گیرد) می توان هر موقع از اول ماه شوال به بعد احرام بست و از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه بقیه اعمال حج را انجام داد. اما در حج تمتع (که عبادت عمره تمتع (۳) قبل از عبادت حج صورت می گیرد) ابتدا عمره تمتع را هر موقع از اول ماه شوال به بعد تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه انجام می دهند و آنگاه احرام حج می بندند (۴) و بقیه اعمال حج را بعداز ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به جای می آورند.

۲. حج افراد و حج قران برای اهل مکه و حوالی آن است

۱. رجوع کنید به قسمت عمره».

۲. در حج افراد قربانی نیست.

۳. رجوع کنید به قسمت «عمره».

۴. و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند.

ولی حج تمتع برای غیر اهالی مکه (یعنی برای اهل آفاق) می باشد.

۳. احرام در حج افراد و حج تمتع با تلبیه منعقد می شود ولی در حج قران اختیار است بین تلبیه و اشعار و تقلید.

۴. میقات (جای احرام بستن) حج افراد و حج قران در غیر مکه و در نقاط مختلف است اما میقات حج تمتع در مکه است.

۵. قربانی در حج تمتع در اصل واجب

است و در حج قران به سبب اشعار یا تقلید واجب است و در حج افراد واجب نیست.

۶. دو طواف و نیز سعی را در حج قرآن و حج افراد می توان بدون عذر تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت ولی در حج تمتع تنها در مورد عذر جایز است.

۷. در حج افراد و حج قران عمره و حج دو عبادت هستند و استطاعتشان جداست ولی در حج تمتع یک عبادتند و استطاعتشان یک جا است.

۸. در حج افراد و حج قران پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات می توان طواف مستحبی انجام داد ولی در حج تمتع تا حلق (یا تقصیر) در منی انجام نشود طواف مستحبی وجود ندارد.

۹. در حج افراد و حج قرآن می توان برای هر یک از عمره و حج نایبی جداگانه گرفت ولی در حج تمتع نایب برای عمره و حج تنها یک نفر است.

حجاب البیت

(حِ بُ لْ بَ) همان (ک) پرده کعبه

حجابت

(حِ بَ) همان (ک) سدانت. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج ابراهیمی

یعنی حج واقعی و حقیقی که خداوند تشریع کرد و به حضرت ابراهیم (علیه السلام)

دستور داد که «واذن فی الناس بالحج» و در عصر رسول الله این حج توسط آن جناب تجدید حیات یافت، و حجی است که با انگیزه ای خاص و جهت تحقق فلسفه مهم آن که اظهار عبودیت الهی و نفی شرک و الحاد و رسیدن به قله کمال و سعادت است انجام می گیرد. (میقات حج، ش ۲، ص ۳۲؛ ص ۲۳۹)

حجاج

(حُ جّ) حاجیان. حج کنندگان (لغت نامه)

حجاج مدینه بعد

واژه ای است برای معرفی آن دسته از زائران ایرانی بیت الله که بعد از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پس مدینه

حجاج مدینه قبل

واژه ای است برای معرفی آن گروه از زائران ایرانی خانه کعبه که قبل از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ك) پیش مدینه

حجاز

(حِ)

۱. از اسامی مکه است از جهت واقع شدن در منطقه حجاز. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۲ و ۱۲۳)

۲. منطقه ای است در شمال شبه جزیره عربستان واقع میان نجد و تهامه، و گویند چون میان این دو جدایی انداخته آن را حجاز (از ماده حَجْز به معنای فاصله و حایل) نامیدند و سرزمینی است با بیابان های وسیع ولی بیشتر ریگزار و بی آب و حاصل. حجاز از نظر تاریخ اسلام مهم ترین قسمت عربستان می باشد،و تاریخ حجاز همان تاریخ مکه و مدینه است که در این قسمت واقعند. بعد از سقوط بنی عباس (سال ۶۵۶ هجری قمری) حجاز تابع دولت مصر شد و پس از استیلای دولت عثمانی بر مصر (به سال ۹۲۳ هجری قمری) حجاز به تابعیت عثمانی درآمد ولی حکومت آن عمدتاً در دست شرفای مکه باقی ماند و تا سال ۱۸۴۵ میلادی حجاز از طرف مصر اداره می شد و از آن پس دولت عثمانی مستقیماً بدان جا والی فرستاد. در سال ۱۹۱۶ میلادی شریف مکه به یاری متحدین جنگ جهانی اول حجاز را از تبعیت عثمانی آزاد کرد و مملکت مستقلی تشکیل داد اما فرمانروایی هاشمیان با شورش وهابیه و سعودیه در سال ۱۳۴۳ هجری قمری برافتاد و سعودی ها بر نجد و حجاز مسلط شدند.

حج الاسباب

(حَ جُّ لْ اَ) حجی است که به یکی از اسباب همچون نذر، عهد، یمین و غیر اینها بر کسی واجب گردد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج استحبابی

(حَ جِّ اِ تِ) یا حج مستحب. حج ثوابی،

حج غیر واجب است که از افضل مستحبات است و در هر سال انجام آن نیکو شمرده شده و ترک آن در پنج سال متوالی مکروه معرفی گشته. حتی فرموده اند تکرار آن در هر سال مطلوب است اگر چه موجب استقراض شود در صورتی که قدرت بر پرداخت آن باشد. در انجام حج مستحب چه اهل مکه و چه اهل آفاق در انتخاب هر یک از انواع سه گانه حج (افراد، تمتع و قرآن) مختارند (ولی انجام تمتع را افضل دانسته اند) .

حج استطاله

(اِ تِ لِ) طبق روایت حجی است برای گدایی که تهیدستان کنند.

حج استیجاری

(اِ) حجی است که به خاطر اجیر شدن بر نایب واجب می شود. حجی است که اجیر از جانب میت به جای می آورد. اگر مکلف حجی را که بر او واجب بوده انجام نداده باشد پس از فوت او شخصی را اجیر می کنند تا از جانب وی حج کند. و حجه الاسلام از میقات برای میت کفایت می کند مگر آن که وصیت به خصوص حج بلدی کرده باشد.

حج اسلام

(اِ)

۱. همان (ك) حجه الاسلام

۲. همان (ك) حجه الوداع

حج اصغر

(اَ غَ) تعبیری است از «عمره» (مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵)

حج افراد

(اِ) یا «حج مفرده» از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که:

۱. اهل مکه هستند.

۲. محل سکونت آنها تا مکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) (۱) می باشد.

۳. وظیفه آنها انجام حج تمتع است ولی به عللی باید حج افراد انجام دهند، مثل این که دیر به مکه رسیده و فرصت عمره تمتع نباشد، یا در عمره مریض شوند و وقت وقوف به عرفات تنگ باشد به طوری که اگر عمره را به جا آورند تا آخر روز نهم به عرفات نمی رسند.

وجه تسمیه افراد

چون قربانی همراه قاصد حج نمی باشد.

چون حج از عمره جداست. (۲) (عمره را در نیت حج ضمیمه نکنند)

اعمال (واجبات) حج افراد

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. حلق (یا تقصیر)

۶. طواف زیارت کعبه

۷. نماز طواف زیارت

۸. سعی بین صفا و مروه

۹. طواف نساء کعبه

۱۰. نماز طواف نساء

۱۱. بیتوته کردن در منی

۱۲. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج افراد

اعمال حج افراد از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد. گر چه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج افسادی

(اِ) حج باطل شده را گویند.

حج اکبر

(اَ بَ) واذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر. (توبه ۳)

۱. نام دیگر «حجه الوداع» است.

۲. تعبیری است از حج (در مقابل عمره)

۳. حج سالی است که عید قربان جمعه باشد.

۴. روز عرفه و یا روز عید قربان است.

۱. هر فرسخ حدود ۵/۵ کیلومتر است.

۲. حج افراد دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل و جداگانه ای است و بعد از حج افراد، عمره مفرده را در صورت استطاعت به جا می آورند.

۵. روز عید قربان سال نهم هجری که بزرگ ترین اجتماع مسلمانان و مشرکین بود. (۱)

۶. ظهور حضرت قائم (علیه السلام) است و اعلان دعوت مردم. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ کتاب حج، ص ۱۳۵؛ و...)

حج بالعهد

(بِ لْ عَ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنذر

(بَ نَّ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنیابه

(بَ نْ بِ)

۱. انجام مراسم حج به جای دیگری.

۲. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود.

حج بالیمین

(بِ لْ یَ) حجی که به وسیله قسم و سوگند واجب آید. (لغت نامه)

حج بذلی

(بَ) حجی که با پولی که دیگری بخشیده است به جای آورند و کفایت از حجه الاسلام می کند، و گیرنده اگر پس از این خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد. و اگر مالی برای خصوص حج بخشیده شود واجب است قبول کردن (برای کسی که حجه الاسلام نکرده) و دین مانع از وجوب حج بذلی نیست (مگر آن که حال باشد و مانع از ادای آن گردد) ، و در حج بذلی رجوع به کفایت شرط نیست. (مناسک حج، مسئله ۵۳؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۴۹)

حج بلاغ

(بَ) همان (ک) حجه الوداع

حج بلاغه

(بَ غِ) همان (ک) حجه الوداع

حج بلدی

(بَ لَ) مقابل حج میقاتی. حجی است نیابتی و نایب از شهر میت به قصد حج حرکت می کند.

حج بیت

(بَ) حج البیت، حجه الاسلام (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تبرع

(تَ بَ رُّ) همان (ک) حج تطوع

حج تجارت

(تِ رَ) طبق روایت حجی است برای تجارت که ثروتمندان کنند.

حج تطوع

(تَ تَ وُّ) حج تبرع. آن است که پس از وفات دیگری بدون اخذ اجرت و به نیابت وی حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تمام

همان (ک) حجه الوداع

حج تمتع

(تَ مَ تُّ) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی (افراد مستطیعی) واجب است که فاصله محل سکونتشان تا مکه ۱۶ فرسخ شرعی یا بیشتر باشد (یعنی وطن آنها تا مکه تقریباً ۸۷ کیلومتر یا لااقل ۴۸ میل فاصله دارد) حج تمتع دارای دو عبادت متصل به هم عمره تمتع و حج تمتع است که هر دو در یک سال (و ابتدا عمره تمتع و سپس حج تمتع) صورت می پذیرد.

وجه تسمیه تمتع

جهت نامیدن این حج را به تمتع از آن جهت ذکر کرده اند که می توان در فاصله بین انجام اعمال عمره و انجام اعمال حج از آنچه که بر محرم حرام بوده متمتع و بهره مند گردید. به این نحو که حاج پس از پایان اعمال عمره مُحِلّ شده (از احرام بیرون می آید) و در فاصله ای که تا احرام مجدد برای عمل حج موجود است از چیزهایی که بر محرم حرام بوده تمتع حاصل می نماید.

زمان انجام حج

۱. عمره: وسعت زمانی انجام عمره از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه است.

۲. حج: شروع اعمال حج بعد از پایان یافتن عمره است که با احرام شروع می شود. (و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند) (۲) و بقیه اعمال از بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه انجام می شود.

اعمال عمره تمتع

۱. احرام (از میقات عمره)

۲. طواف زیارت خانه خدا

۳. نماز طواف زیارت خانه خدا

۴. سعی بین صفا و مروه (در مکه)

۱. و پس

از آن سال دیگر هیچ مشرکی حق شرکت در مراسم حج نیافت.

۲. احرام حج تمتع خوب است روز هشتم ذی حجه باشد (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۷)

۵. تقصیر (در مکه و معمولاً در کنار مروه)

اعمال حج تمتع

۱. احرام (از میقات مکه)

۲. وقوف در عرفات (از ظهرروز نهم ذی حجه)

۳. وقوف مشعر (از طلوع فجر تا سر زدن خورشید دهم ذی حجه)

۴. رمی جمره العقبه (در منی در روز دهم ذی حجه)

۵. قربانی کردن (در منی در روز دهم ذی حجه)

۶. حلق یا تقصیر (در منی در روز دهم ذی حجه)

۷. طواف زیارت خانه خدا

۸. نماز طواف زیارت خانه خدا

۹. سعی بین صفا ومروه

۱۰. طواف نساء خانه خدا

۱۱. نماز طواف نساء خانه خدا

۱۲. بیتوته در منی (شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه) .

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی، روزهای یازدهم و دوازدهم)

حج جاهلی

(هِ) یا حج مشرکین، حجی که در جاهلیت آمیخته با آداب شرک آلود انجام می گرفت. زیارت بیت الله الحرام عبادتی است که سابقه تاریخی توحیدی آن به زمان بنای کعبه به دست توانای پیامبرعظیم الشأن الهی حضرت ابراهیم (علیه السلام) می رسد. زیارت بیت الله و انجام مراسم حج در طول زمان همچنان صورت می گرفت حتی در آن دوران که پایگاه توحیدی

کعبه به فراموشی سپرده شده بود، و به این ترتیب حج را نه تنها موحدان که مشرکان نیز انجام می دادند و اعراب جاهلی به زیارت بیت الله می پرداختند که اگر چه با آداب شرک آلود صورت می گرفت ولی با این همه در میان

ایشان باز مانـده هایی از رسوم عصر حضـرت ابراهیم و حضـرت اسـماعیل (علیهما السـلام) بر جای مانـد که از آن پیروی می کردنـد هماننـد تعظیم و طواف کعبه و حـج و عمره و وقوف بر عرفه و مزدلفه و قربانی شتران و تهلیل و تلبیه در حج و عمره با افزودن چیزهـایی بر آن. اعراف جاهلی به هنگام موسم حـج، در بیابان وسـیعی بین طایف و نخله (یا بین طایف و مکه) در اول ذی قعده بازاری (به نام عکاظ) بر پا می کردند تا بیسـتم (یا بیست و یکم و یا سـی ام) ماه به طول می کشید. آنها در این بازار به داد و سـتد می پرداختنـد و اشـعار خویش را می خواندنـد و بریکـدیگر مفـاخره می کردنـد و پس از آن در ماه ذی حجه به اجرای مناسک حـج می پرداختنـد و در موقع حـج عرب ها خطاب به قوم «صوفه» با گفتن «اجز صوفه» یا «اجیزی صوفه» اجازه (۱) حـج می گرفتند. اجازه حج و حرکت از عرفه به منی و از منی به مکه مخصوص صوفه (غوث بن مُر و اولاد او) بود (تا آن که طایفه «عـدوان» آن را گرفتنـد و با اینان بود تا قریش آن مقام را به دست آورد) و اعراب جاهلی با توجه به برخی تفاوت و امتیازات بین خود، حج خاص خود را انجام می دادند (حج حمس، حج حله و حج طلس) و برخی از ویژگی های حج جاهلی عبارت بود از:

نسئی، عبارت بود از جا به جایی ماه ذی حجه (ماه حج) جهت رهایی از گرمای طاقت فرسای آن. (۲)

تلبید، آن

بود که حج کننـده مقـداری از گیاه خطمی و آس و سدر را با کمی کتیرا به هم می آمیخت و آن را در میان موی سـرش می نهاد از برای آن که از مرتب کردن آن و کشتن شپش آن خودداری نماید.

تصـدیه، آن بود که چون حـج کننـده به کعبه می رسـید به کف زدن و غوغا کردن می پرداخت و تا پایان طواف برگرد کعبه ادامه می داد.

مکاء، (۳) آن بود که حج کننده چون به کعبه می رسید به صفیر کشیدن و سوت زدن می پرداخت و این عمل را تا

۱. در حج جاهلی انتقال سـریع از عرفه به مزدلفه را «اجازه» می گفتند و کسانی بودند که پیشاپیش، افراد را هدایت می کردند و طبق سـیره ابن هشام «غوث بن مُرُبن اُدّ» مسـئول اجازه عرفه بود و پس از او فرزندانش این مسئولیت را بر عهده داشتند و او و فرزنـدانش را صوفه می گفتنـد و در وجه این نامگـذاری گفته انـد هنگـامی که مـادرش او را به کعبه بست پـارچه ای پشـمین (صوف) بر او انـداخت. و بنـابر نقـل ابن عباس، پیامبر خـدا (صـلی الله علیه وآله وسـلم) از حرکت شـتابان منع فرمود و دسـتور حرکت به آرامی صادر کرد.

۲. رجوع کنید به واژه «نسیئی».

۳. و ما کان صلاتهم عندالبیت الامکاء و تصدیه (انفال ۳۵) .

پایـان طواف بر گرد خانه کعبه ادامه می داد. (۱) (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۱ الی ۱۰۴، ص ۱۱۲؛ تلبیس ابلیس، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ و...)

حج جاهلیت

همان (ک) حج جاهلی

حج حله

(ک) حله

حج حمس

(ک) حمس

حج خدمه

(حَ دَ مِ) فقهای عظام در باب حـج خدمه (که ضـمن خدمت به حجاج، مناسک حج را نیز انجام می دهند) بابی از فقه گشوده اند و مسائل آن را تبیین کرده اند. (میقات حج، ش ۷۳، ص ۴۴)

حجر

(حِ) همان (ک) حجراسماعیل

حجر

(حَّ جَ) همان (ک) حجرالاسود

حجرات

(حُ جُ) منظور منزل مسکونی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و اطاق زنان آن حضرت است. (دایره المعارف قرآن کریم)

حجراسماعیل

(جِ) «حجر» یا «حجراسماعیل» یا «حجرالکعبه» مکانی (فضایی سطحی) است در قسمت شمالی دیوار خانه کعبه (در جانب ناودان طلا) که با دیواری قوسی و نیمدایره (حجرالحجر) محصور است. (۲) این دیوار به ارتفاع یک متر و سی (یا چهل) سانت از یک طرف به رکن شمالی (رکن شمال شرقی) و از طرف دیگر به رکن غربی (رکن شمال غربی) منتهی می گردد. اما امتداد آن در حدود دو متر مانده به دو رکن قطع می گردد تا به این ترتیب راه ورود و خروج (حجر) ممکن گردد. فاصله این فضا از وسط دیوار کعبه تا دیوار قوسی از داخل ۸/۳۶ متر و عرض خود دیوار قوسی ۱/۵ متر می باشد (و در نتیجه فاصله این فضا از دیوار کعبه تا دیوار قوسی شکل از خارج ۹/۸۶ متر است) . دیوار حجر اسماعیل و نیز فضای حجر اسماعیل از سنگ مرمر پوشیده شده است. حجر به فرموده فقها:

۱. داخل در طواف است.

۲. هنگام طواف واجب نباید از آن عبور کرد.

۳. هنگام طواف حرکت روی دیوار جایز نمی باشد.

۴. نماز طواف واجب را نمی توان در درون آن به جای آورد.

اهمیت حجر

از آیات بینات است.

زیر ناودان طلا امکان استجابت دعا بیشتر است.

آب ناودان که به حجر می ریزد شفا دهنده بیمار است.

قبور جمعی از انبیا از جمله حضرت اسماعیل در این عرصه است.

نماز در این مکان به خصوص در زیر ناودان طلا فضیلت بیشتری دارد.

احرام بستن برای حج تمتع در این مکان استحباب و

فضیلت بیشتری دارد.

به زعم برخی قسمتی از خانه کعبه است (که در بازسازی کعبه از خانه خارج گردید) و قریش روی آن ساختمان بنا نکرد و در تجدید بازسازی کعبه توسط ابن زبیر این قسمت جزء خانه قرار گرفت ولی حجاج دوباره آن را به صورت قبلی در آورد و بیرون از خانه قرار داد و نیز طبق روایات متعدد حج اسماعیل جزء خانه نمی باشد و برخی از فقها نیز آن را جزء خانه نمی دانند.

تسمیه حجر

۱. این جا محل نزول و مأوای حضرت اسماعیل و مادرش حضرت هاجر بوده و طبق روایاتی منقول از امام صادق (علیه السلام) حجر خانه اسماعیل است و آن حضرت مادر خود را در آن دفن نمود و به خاطر این که زیر پای مردم قرار نگیرد اطراف آن را سنگ چین کرد.

۲. در جهت اضافه «اسماعیل» به «حجر» (حجر اسماعیل) گفته اند چون دیوارهای کعبه برافراشته شد آن حضرت از گرمای خورشید در کنار این دیوار در سایه می نشست و یا این که سایبانی در کنار آن برای خود بر می افراشت و یا

۱. حج جاهلی آمیزه ای از شرک، افتخارات قبیله ای و اغراض تجاری و اهداف سیاسی قومی بود، از این رو به هنگام گرد آمدن هر قبیله سعی داشت تا با بانگ بلند مظاهر این آمیزه های ناهمگن را در یک میدان رقابتی به نمایش بگذارد.

۲. و در برخی از کتاب ها خود این دیوار، حجر اسماعیل معرفی شده.

طبق برخی نقل ها ایشان در همین جا به خاک سپرده شدند. (میقات حج، ش ۸، ص ۱۱۰، ش ۱۳، ص ۵۶، ش ۲۰،

ص ۱۱۱ الی ۱۱۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۶؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۷؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۷؛ لغت نامه، ذیل حجر الکعبه)

حجرالاسعد

(حَ جَ رُ لْ اَ عَ) به «حجرالاسود» گفته می شود. (فرهنگ آنندراج، ذیل محک زرایمان؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۳۳)

حجرالاسود

(لْ اَ وَ) «حجر» یا «حجرالاسود» یا «حجر الاسعد» یا «دره البیضاء» سنگی است منصوب بر دیوار کعبه در رکن شرقی (رکن جنوب شرقی) این سنگ بیضی شکل با قطری قریب به سی سانتیمتر در حدود ۱/۵ متری از کف مسجدالحرام بر دیوار کعبه نصب است و از اطراف با روپوشی از نقره خالص به صورت مستدیر (مدور) که بتوان با سر و صورت و دست آن را لمس نمود محصور گردیده است. این سنگ در ابتدا یکپارچه بود ولی به علت آسیب هایی که در طول زمان بر آن وارد آمد به صورت قطعاتی چند در آمد. طبق روایات تاریخی در سال ۶۴ هجری که سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر مکه را سنگباران کرد، حجرالاسود سه قطعه شد و عبدالله بن زبیر آن را در قابی نقره ای محصور ساخت، تا این که در سال ۱۸۹ هجری به علت سست شدن قاب نقره ای، به دستور هارون الرشید بالا و پایین قاب را سوراخ کرده و در آن سرب یا نقره مذاب ریختند و محکم نمودند. به نوشته «ابن جبیر» سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری قمری) که «حجرالاسود» را زیارت کرده حجر «چهار قطعه به یکدیگر پیوسته است که اطراف آن را با صفحه ای سیمین استوار کرده اند» ابن جبیر می نویسد: «گویند قرمطی (که خدایش لعنت کناد) آن را شکسته». طبق نقلی در سال ۱۲۹۰ هجری قمری حجر در ۱۷ قطعه (سه

قطعه درشت و بقیه ریزتر) به یکدیگر در درون قاب نقره ای پیوست داده شد و مطابق سفرنامه یکی از ایرانیان (و احتمالاً از وابستگان به دربار ناصرالدین شاه) که در سال ۱۲۹۶ هجری قمری نگاشته شد ()

«حجرالاسود» قریب بیست قطعه است در طوقی نقره ای (ولی در کتاب «سفرنامه مکه» آمده است که پنجاه قطعه است که درهم در قاب نقره محفوظ است) رنگ این سنگ سیاه متمایل به سرخ (با نقطه ها و لکه هایی سرخ و رگه هایی زرد) است و رگه های زرد آن در اثر جوش خوردن تَرَک ها می باشد. طبق روایات «حجر» در ابتدا سفید و روشن بود ولی در اثر تماس بدن کفار و مشرکین و گناهکاران و یا بر اثر آتش سوزی هایی که در کعبه روی داد به رنگ فعلی (سیاه متمایل به سرخ) در آمد. ابن جبیر در سفرنامه خود می نویسد: در بخش سالم مانده حجرالاسود (برابر سمت راست کسی که برای بسودن و بوسیدن مقابل آن قرار می گیرد) نقطه کوچک سپید درخشانی وجود دارد که گویی خالی بر این صفحه خجسته است و این لکه سپید را خاصیتی است که چشم را روشنی می بخشد.

احکام حجر طبق فتوای فقها در مراسم حج عمره:

۱. حجر مبدأ نیت و آغاز طواف کعبه می باشد.

۲. حجر مرحله پایانی و ختم طواف کعبه می باشد.

استلام حجر مراد از استلام حجر در روایات و اصطلاح فقها، مسح کردن و تماس بدن با حجرالاسود است از طریق: بوسیدن، مسح با دست، چسباندن شکم، تماس مقداری از بدن (و در صورت عدم امکان چسباندن شکم و مسح،

به اشاره از دور یا اشاره با سر و عصا) و در این رابطه:

۱. استلام حجر از مستحبات است و در طواف (و در تمام شوط ها) نیز مستحب است، و در شوط اول و شوط آخر مورد تأکید قرار گرفته است.

۲. مستحب است در استلام حجر: الله اکبر گفتن، صلوات فرستادن، دعا نمودن، بوسیدن، صورت بر آن قرار دادن، بلند کردن دست ها، با دست راست لمس کردن، بوسیدن دست و بوسیدن عصا اگر توسط آن استلام شود.

۳. و از آثار استلام حجر است: شعار طواف بودن، اجابت

دعا، شهادت حجر در قیامت، بیعت با خداوند طبق روایتی منقول از رسول خدا، حجر الاسود به منزله دست خداوند در زمین است که به وسیله آن با بندگان مؤمن مصافحه می کند (و مردم با دست کشیدن بر آن و بوسیدنش با خدا بیعت و اطاعت خدا را تثبیت می کنند) و از ابن عباس نقل شده که دست گذاردن بر سنگ به منزله بیعت با رسول خداست (۱) که از میان ما رفته است.

۴. به روایتی منقول از رسول الله «بایـد آخرین عهـد با کعبه استلام حجر باشد.» و از امام کاظم درباره پیامبر اکرم (صلوات الله علیهما) آمده که در هر طوافی بدون آن که کسی را آزار دهد «حجرالاسود» را لمس می فرمود.

۵. با وجود سفارش های بسیاری که برای لمس و بوسیدن حجر شده است و ائمه نیز بر آن مواظبت عملی می کردند لیکن اگر به خاطر کثرت جمعیت انجام آن مشکل باشد و سبب مزاحمت دیگران گردد این تأکید برداشته شده و سزاوار دانسته اند که فرد با اشاره

از دورتر اکتفا کند، زیرا مصلحت جمع اقتضا می کند تا فرد از این وظیفه مستحبی به خاطر یک واجب اجتماعی (رعایت حقوق مردم) دست بردارد تا در مقابل خداوند اجر بیشتری نصیبش سازد.

اهمیت حجر طبق روایات:

از سنگ ها یا یاقوت ها بهشتی است.

حضرت آدم از بهشت روی آن فرود آمد.

از کوه ابوقبیس است که از جانب خدا فرود آمد.

دست کشیدن به آن گناهان شخص را از بین می برد.

چون دست خدا در زمین است که با بندگان به وسیله آن مصافحه فرماید.

آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را درک نکرده با مس آن مثل این است که با خدا و پیامبرش بیعت کرده.

شاخصه توحیدی حجر

این سنگ و کعبه در طول تاریخ نمودار آثار توحید و یگانه پرستی اند و مظهر مبارزه با شرک و نبرد با پس مانده های بت پرستی و جنگ با موهومات به شمار می روند. عرب های قبل از اسلام از مواد و اشیاء گوناگون بت و معبود می ساختند ولی کعبه و حجرالاسود تنها چیزهایی بودند که دور از جنبه الوهیت شرک آمیز قرار داشتند و هیچ عربی آن دو را به هیچ وجه به عنوان معبود یا بت مورد پرستش قرار نداده است و با ظهور اسلام کفر ستیز و مخالف با بت و بت پرستی، کعبه و حجرالاسود بار دیگر شاخصه توحید ابراهیمی گشتند.

نصب حجر کعبه با وجود آن که در ادوار مختلف تجدید بنا شد ولی جایگاه حجر (این تنها سنگ ثابت و تغییر نیافته کعبه از ابتدای بنا) هیچ گاه تغییر نکرده است و توسط شایستگانی در جای خود نصب شده است:

۱.

حضرت ابراهیم خلیل الله. حجر برای نخستین بار توسط آن پیامبر عظیم الشأن توحیدی هنگام بنای کعبه به دیوار کعبه گذارده شد.

۲. حضرت محمد رسول الله. حجر پنج سال قبل از بعثت در تجدید بنای کعبه به علت تخریب ناشی از سیل، به دست نبی مکرم در دیوار کعبه جای گذاشته شد. آن گاه که قسمتی از دیوار کعبه بالا آمد و بین قبایل بر سر نصب حجر اختلاف افتاد، همگان بر قبول تصمیمی که آن امین خردمند بگیرد اتفاق کردند؛ پس به دستور آن ستوده بزرگ ردایی گستردند، حجر را به درون آن نهاد و بفرمود تا بزرگان قبایل گوشه های ردا را برداشته و پای دیوار کعبه آورند، آن گاه حضرت به دستان مبارک خود آن را نصب نمود.

۳. حضرت سجاد ولی الله. حجر در سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری در تجدید بنای کعبه (به علت تخریب ناشی از سنگباران مکه) به دست امام سجاد (علیه السلام) کار گذاشته شد. در سال ۶۴ هجری سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر (که بر حجاز مسلط شده بود) مکه را سنگباران کرد که در این درگیری قسمت هایی از کعبه آسیب دید و بعد از پایان محاصره، ابن زبیر کعبه را ترمیم و حجر اسماعیل را داخل کعبه

۱. و لذا آیا هدف از استلام حجر نمی تواند مجسم ساختن یک پیمان قلبی باشد؟!

نمود، ولی کعبه باز در جریان محاصره مکه توسط «حجاج» آسیب دید و چون ابن زبیر کشته شد، عبدالملک بن مروان دستور بازسازی آن را داد که در این تجدید بنا «حجاج» کعبه را به شکل قبلی اش در آورد. (حجر

اسماعیل را در خارج از خانه قرار داد) و حجرالاسود را امام زین العباد نصب فرمود.

۴. حضرت ولی الله اعظم. حجر در سال ۳۳۷ (یا ۳۳۹) هجری بعد از ربوده شدن توسط قرامطه به وسیله امام زمان حضرت حجت ولی عصر (علیه السلام) کار گذاشته شد. در ایام خلافت مقتدر بالله هیجدهمین خلیفه عباسی (۲۹۵ ۳۲۰) که از دوره های تیره و پرآشوب حکومت عباسی است در سال ۳۱۷ (یا ۳۱۰) هجری قرامطه با قوت گرفتن در بحرین با سپاهی به فرماندهی ابوطاهر سلیمان بن ابوسعید حسن جنّابی قرمطی به عنوان حج عازم مکه شدند ولی در روز نهم ذی حجه خانه های مکه و اموال حاج را غارت نمودند و مردم را در مسجدالحرام کشتند (۱) (و به طوری که نقل کرده اند، آنها طی مدت ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۱۱ روزی که در مکه بودند تعداد هزار و هفتصد نفر را در حالی که از استار کعبه گرفته بودند، کشتند و تعداد کشتگان مجموعاً به حدود سی هزار نفر رسید) . آنها در ۱۴ ذی حجه حجرالاسود را از کعبه جدا ساختند و به هَجَر (۲) از بلاد احساء بردند (طبق برخی نوشته ها بر این منظور که در آن جا عبادتگاهی بسازند و مردم را از کعبه منصرف کنند و به آن جا بکشانند) . آنها مدت ها حجرالاسود را نزد خود نگه داشتند و پیشنهادات دو قطب سیاسی جهان اسلام یعنی بنی عباس در بغداد و فاطمی ها در افریقا را برای برگرداندن حجر، رد می کردند تا آن که مأیوس از موفقیت در جلب نظر مردم و هلاکت

قرمطی (به علت ابتلاـ به بیماری جذام و کرم افتادن به تنش) حاضر به برگشت دادن حجرالاسود گردیدند. به نقلی «الراضی بالله» حجر را به مبلغ ۵۰۰۰۰ دینار خرید ولی این قول را با توجه به سال وفات الراضی (۳۲۹) و سال نصب حجر (۳۳۷ یا ۳۳۹) صحیح نمی دانند. به قولی دیگر وکلای «المطیع لله» (خلیفه عباسی از ۳۳۴ تا ۳۶۳ هجری) در سال ۳۳۷ هجری حجرالاسود را به مبلغ ۳۰۰۰۰ دینار خریدند و خلیفه آن را به مکه فرستاد. به نقلی نیز در سال ۳۳۹ هجری قرامطه به دستور خلیفه فاطمی افریقیه حجر را برگرداندند و یا به وساطت شریف یحیی بن حسین از نسل امام حسین (علیه السلام) آن را باز پس فرستادند. همچنین نوشته اند چون عبیدالله نخستین خلیفه فاطمی به خلافت رسید، قرمطی به نام او خطبه خواند ولی عبیدالله در جواب نامه قرمطی او را به خاطر کشتار زائران و ربودن حجرالاسود لعنت کرد و در نتیجه قرمطی سر از فرمان وی پیچید تا آن که مبتلای به بیماری شد و قرامطه مأیوس از موفقیت حجر را به مکه حمل نمودند، و گفته اند پیش از حمل به مکه آن را به کوفه بردند و بر ستون هفتم از ستون های مسجد جامع آویختند تا این که به مکه فرستاده شد و از افرادی نام برده اند که حجر را نصب نموده اند ولی براساس شواهدی که در جریان نصب حجر روی داد فقهای شیعه مسلم گرفته اند که حجرالاسود به دست مبارک امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) بر دیوار کعبه نصب شد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶؛

سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۴۵ الی ۵۸؛ ش ۱۹، ص ۱۷۵؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۲ و ۲۵۳؛ همراه با زائران خانه خدا، ص ۹۰، و منابع متعدد دیگر)

حجرالزیت

(زِّ) گویند از این سنگ (در مدینه) برای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) روغن زیتون تراویده است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حجر السماق

(سَّ) یا «بلاطه حمراء» سنگی است درون کعبه که حضرت علی امیر المؤمنین (علیه السلام) بر روی آن به دنیا

۱. و پس از یازده قرن در روز هشتم ذی حجه سال ۱۴۰۷ هجری قمری حجاج ایرانی هنگام اظهار برائت از مشرکین و عزیمت به سوی بیت الحرام زیر رگبار گلوله های حکومت کشته و مجروح و هتک حرمت شدند.

۲. هجر مرکز بحرین بود و گاهی هم به همه بلاد بحرین هجر گویند. در آن زمان به منطقه وسیعی از شمال عربستان فعلی بحرین یا هجر گفته می شد، و شهر احساء داخل همین منطقه قرار داشت (میقات حج، ش ۵، ص ۷۸ و ۸۱) .

آمد و الان این سنگ در نزدیکی درب کعبه می باشد. در روایت دارد که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر بلاطه حمراء نماز خواندند و سپس روی کردند به ارکان خانه به هر رکنی تکبیر گفتند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

حجر الکعبه

(حِ رُ لْ کَ بِ) همان (ک) حجر اسماعیل (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۴)

حجره شریفه

(حُ رِ ءِ شَ فِ) همان (ک) حجره طاهره

حجره طاهره

(هِ رِ) یا «حجره شریفه» یا «حجره مطهره» یا «مقصوره شریفه» اطلاقی است به مدفن حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) واقع در خانه مسکونی آن جناب که فعلاً در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی واقع شده است (ولی قبل از توسعه در خارج از مسجد و در کنار آن بود) و از جمله اقداماتی که در مورد آن صورت گرفته طبقه نوشته ها عبارت است از:

۱. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم آن گاه که مقداری بر مسجد بیفزود، در پیرامون مرقد مطهر دیواری بالا برد تا مدفن حضرت مستور ماند.

۲. سال ۸۸ هجری، عبدالملک مروان آن گاه که دستور تخریب خانه همسران رسول الله و توسعه مسجد را داد، برای این که مدفن حضرت در مسجد نمایان نباشد دیواری اطراف آن کشید که به نام حجره طاهره معروف شد. نخستین کسی که به عمران مرقد منور پرداخت و چهار درب برای ورود و خروج آن قرار داد عمربن عبدالعزیز بود

۳. سال ۵۷۷ هجری، به دستور نورالدین زنگی پادشاه شام اطراف حجره شریفه را کندند و سپس با آهن و فولاد دیواری بالا آوردند و بر روی این دیوارها شبکه ای از فولاد نصب نمودند و قبه و بارگاهی از فولاد بنا کردند.

۴. سال ۶۶۸ هجری، الملک الظاهر بَیْبَرس مقصوره ای از چوب ساخت که سه درب داشت.

۵. سال ۶۷۸ هجری، ملک مصر قبه ای بر روی مدفن بنا نمود.

۶. سال ۶۹۴ هجری، الملک العادل زین الدین کَتْبُغا بر دیواره های مقصوره افزود تا به سقف رسید.

۷. سال ۸۸۶ هجری، سلطان قایِتبای از ممالیک

برخی مصر بناهایی را که اکنون در حجره طاهره موجود است و ضریح مقدس و تزیینات آن را بساخت.

خصوصیات حجره

طول این حجره در هر یک از دو ضلع شمالی و جنوبی ۱۶ متر و عرض آن در هر یک از دو ضلع شرقی و غربی ۱۵ متر و مساحت کلی آن ۲۴۰ متر مربع است.

در گوشه های حجره طاهره ستون هایی از سنگ مرمر قرار دارد که قبه خضراء بر آنها استوار است.

حصار مشبک اطراف حجره به شکل ضریحی از مس و فولاد است که میناکاری و طلاکاری است مگر طرف جنوبی آن که برنجی می باشد.

ضریح شریف در طول دارای شش طاق نما و در عرض دارای سه طاق نما می باشد که چهار طاق نمای در طول مربوط به قسمتی است که مرقد حضرت در آن قرار دارد و دو طاق نمای دیگر مربوط به قسمتی است که منسوب به حضرت زهرا (علیها السلام) می باشد.

مرقد مطهر در قسمت جنوبی و مرقد حضرت فاطمه (بنابر روایاتی) در قسمت شمالی حجره واقع

است. داخل حجره قبر منور پیامبر مشخص است و اطراف آن دیوار کشیده شده که تا زیر گنبد ادامه دارد (و قبر شیخین خارج از این دیوار و داخل در محوطه پنجره های فولادی می باشد) .

حجره طاهره دارای ۴باب می باشد. باب تهجد (در شمال) ، باب فاطمه (در شرق) ، باب وفود (در غرب) ، باب توبه یا باب رسول الله (در جنوب) .

جامه حجره

۱. دوران بنی العباس: اولین بار «حسین بن ابی الهیجا» داماد «طائع بن زریک» وزیر خلیفه العاضد فاطمی (۵۵۷ - ۵۶۷ هجری قمری) حجره نبوی را جامه

پوشانید. او جامه ای بزرگ و سفید تهیه کرد که روی آن با نقش و نگار و کمربندهایی از ابریشم زرد و سرخ آذین شده و با سوره یاسین مزین گردیده بود، اما امیر مدینه از قرار دادن آن در حجره نبوی امتناع کرد و اجازه خلیفه عباسی المستضئی بامرالله را ضروری دانست، و چون خلیفه اجاره داد جامه مزبور در حجره نبوی شریف آویزان گردید، تا این که بعد از حدود دو سال مستضئ بامرالله خلیفه عباسی، جامه ای از ابریشم بنفش را که گلدوزی و نقش و نگار و کمربندهای سفید نوشته شده داشت ارسال نمود و آن را جایگزین جامه «حسین بن ابی الهیجاء» کردند. سپس الناصرلدین الله عباسی (۵۷۳ ۶۲۲ هجری قمری) جامه ای از ابریشم سیاه ارسال کرد که آن را بر روی جامه قبلی (جامه مستضئی بامرالله) قرار دادند و چون مادر این خلیفه حج گزارد، جامه دیگری همانند جامه فرزندش را بر روی دو جامه پیشین در حجره نبوی آویخت و از آن پس خلفای بنی العباس (تا دوران انقراض خلافتشان) همواره جامه هایی را برای حجره نبوی می فرستادند.

۲. دوران ممالیک: سلاطین مصر جامه حجره نبوی را همچنان ولی به صورت نامنظم ارسال می کردند تا این که با وقف سه دهکده در مصر جهت تهیه پرده های کعبه و حجره نبوی توسط ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ - ۷۴۶ هجری قمری) جامه حجره نبوی هر پنج سال یک بار بافته و فرستاده می شد و افزون بر آن سلاطین مصر به هنگام رسیدن به سلطنت جامه ای سبز رنگ برای حجره نبوی ارسال می نمودند.

۳. دوران عثمانی:

در زمان خلفای عثمانی جامه حجره نبوی هر پانزده سال یک بار در مصر تهیه و فرستاده می شد و علاوه بر آن هر یک از سلاطین عثمانی به هنگام جلوس بر کرسی خلافت جامه ای نیز برای حجره نبوی روانه می کردند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۷۲ الی ۷۷؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۷۳ الی ۷۶)

حجره فاطمه

(طِ م) حجره ای است متصل به حجره رسول الله که اکنون در داخل «حجره طاهره» واقع شده است و گفته اند این خانه همان است که:

در آن دو نور چشم پیامبر حسنین (صلوات الله علیهم) ولادت یافتند.

درِ آن به سوی مسجد، به فرمان خداوند از بسته شدن استثنا شد.

درِ آن جهت اخذ بیعت از شوی آن بانو به آتش کشیده شد.

در آن بانویِ سرای، در حمایت از همسرش در برابر حکومتیان بین درب و دیوار پهلو شکسته شد.

در آن سیده زنان دو عالم بنابر احتمالی به خاک سپرده شد و یکی از مواضع مزار آن بانوست.

حجره مطهره

(مُ طَ هَّ رِ) همان (ك) حجره طاهره

حجرین

(حَ جَ رَ) مراد حجرالاسود و صخره ای (سنگی) است در بیت المقدس که مانند حجرالاسود آن را زیارت کنند. (فرهنگ فارسی، ذیل صخره)

حج سنتی

(حَ جِّ سُ نَّ) همان (ك) حج استحبابی

حج صروره

(صَ رِ) حج کسی است که سابقه حج کردن نداشته باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج طلس

»ك) طلس

حج عقوبه

(عُ بِ) آن که حـج خود را تبـاه و باطـل گردانـد از احرام به در نشود وبایـد آن حـج را به پایـان برد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج عمره

۱. همان (ك) عمره تمتع

۲. همان (ك) عمره مفرده

حج فرضی

(فَ) حج واجب است (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴) (ع)

حج فریضه

(فَ ضِ) حج الاسلام است که زائر صحیحاً به پایان برد و تکلیف واجب به جای آورد.

(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج فقرا

(فُ قَ) تعبیری است از زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) در روایت.

حج قران

(قِ) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و برکسانی واجب است که:

اهل مکه هستند.

محل سکونت آنها تامکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) می باشد.

وجه تسمیه قران

حج گزار برای احرام حج و عمره (۱) دو نیت را مقارن می کند و به یک نیت احرام می بندد.

حج گزار قارن است یعنی از میقات و از آغاز احرام و حین احرام قربانی را قرین خود می کند.

اعمال (واجبات) حج قران

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. قربانی کردن

۶. حلق یا تقصیر

۷. طواف زیارت

۸. نماز طواف زیارت

۹. سعی بین صفا و مروه

۱۰. طواف نساء کعبه

۱۱. نماز طواف نساء

۱۲. بیتوته کردن در منی

۱۳. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج قران

اعمال حج قران از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد، گر چه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج قضاء

(قَ) حجی که بابت قضای حج فوت یا تباه شده باید کرد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج کمال

(کَ) همان (ک) حجه الوداع

حج للناس

(لِ نّ) حجی که به خاطر مردم کنند و طبق روایت باید پاداش آن را از مردم گیرند. (ع)

حج لله

(لِ لاّـ) حجی که برای خـاطر خـدا کننـد. طبق روایت منقول از امـام صادق (علیه السـلام) : «حـج دو نوع است: حـج لله و حج للنـاس. هر که برای خـدا حـج کنـد پاداش او بهشت است و هر که برای مردم حـج رود در قیامت پاداش خود را بایـد از مردم بگیرد.» (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲؛ و...)

حج مبدله

(مُ بَ دَّ لِ) حـج تمتعی که بدل به حج افراد شود. اگر کسـی از روی ندانسـتن مسـئله، تقصـیر عمره تمتع را ترک کند و چون احرام بسـته است برای او قضای آن یا اعاده آن ممکن نیست بنابراین حج تمتع او به حج افراد مبدل می شود یعنی افعال حج را تماماً به جا آورده و سپس به میقات رفته عمره احرام مفرده می بندد و اعمال عمره را انجام می دهند. (حج البیت، ص ۱۰۳)

حج مبرور

(مَ) ان تکتبنی من حجاج بیتک الحرام، المبرور حجهم (مفاتیح الجنان، دعای بعد از فریضه در ماه رمضان) .

حج نیکو و پسـندیده است که در دعا به درگاه خداوند باید درخواست توفیق آن را داشت. طبق حدیث، رسول گرامی اسـلام (صلی الله علیه وآله وسلم) «حج مبرور» را از دنیا و مافیها بهتر می داند و پاداش آن را تنها، بهشت ذکر می فرماید.

حج متسکع

(مُ تَ سَ کِّ) حج کسی است که استطاعت ندارد و به دریوزه و ستدن زاد و راحله از این و آن حج کند. این کار (۲) مسقط فریضه او نیست، یعنی اگر مستطیع گردد باید حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج متمتع

(مُ تَ مَ تِّ) همان (ک) حج تمتع

حج محصور

(مَ) ممنوع شدن حج به علت پیش آمدن مرض است. محصور کسـی است که پس از محرم شدن برای حج (یا عمره) به علت بیماری و مریض شدن نتواند اعمال را انجام دهد و از حج باز ماند و محصور باید با

۱. حـج قران دارای دو عبـادت حـج و عمره است که هر یک واجب مسـتقل هسـتند و بعـد از حـج عمره مفرده را (در صورت استطاعت) به جا آورند.

۲. تسکع > دریوزه کردن و یا بی زاد و راحله از خود حج کردن.

قربانی کردن از احرام به در آید. و اما در این که در چه جایی باید قربانی کند (مکه، منی، همان محل...) نظرها مختلف است. (نهایه، ص ۲۸۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

حج مستحب

(مُ تَ حَ بّ) همان (ک) حج استحبابی

حج مستقر

(مُ تَ قَ رّ) هرگاه کسی با وجود شرایط استطاعت حج را ترک کند حج بر او مستقر می شود و باید به هر صورت که می تواند به حج برود. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج مشرکین

(مُ رِ) همان (ک) حج جاهلی

حج مصدود

(مَ) هم الذین کفروا و صدوکم عن السمجدالحرام والهدی (فتح ۲۵)

ممنوع شدن حج است به علت پیدا شدن دشمن. مصدود کسی است که پس از احرام (محرم شدن) برای حج (یا عمره) از به جا آوردن اعمال ممنوع شده باشد (کسی که دشمن او را از حج و عمره بازداشته باشد و نگذارد به مکه وارد شود یا در مکه مانع انجام اعمال حج او گردد. کسی که به عللی زندانی شده) . و مصدود باید با قربانی کردن از احرام به در آید و درباره این که قربانی در چه جایی (مکه، منی، همان محل) باید صورت گیرد اختلاف نظر است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۸۱؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

حج مفرده

(مُ رَ) همان (ک) حج افراد. (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۱۵)

حج مفرده

(مُ رَ دِ) همان (ک) حج افراد.

حج مقبول

(مَ) و ان تجعل فی عامی هذا الی بیتک الحرام سبیلاً حجه مبروره متقبله (مفاتیح الجنان) .

حج پذیرفته شده است و در دعاها که از خداوند متعال باید طلب حج مقبول نمود.

حج منذور

(مَ) حج النذر. حجه النذر. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج میقاتی

حجی که هزینه سفر (ک) «حجه فروش» فقط از محل میقات تا مکه و بازگشت به میقات پرداخت می شود. (لغت نامه)

حج ندبی

(نَ) همان (ک) حج استحبابی (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴)

حج نذری

(نَ) حجی که بر اثر نذر بر نذر کننده واجب می شود.

اگر شخص بالغ عاقل با خواندن صیغه شرعی نذر و یا عهد و یمین را منعقد نماید که به حج برود انجام حج بر او واجب می شود و اگر نذر مقید به سال خاصی باشد در صورت تخلف با تمکن از انجام حج، حنث نذر کرده و علاوه بر انجام حج، کفاره بر او واجب می شود و در صورتی که نذر مقید به سال خاصی نباشد با داشتن تمکن تأخیر جایز نیست. (آداب واحکام حج، مسئله ۱۶۴، ص ۷۰)

حج نزهت

(نُ هَ) طبق روایت، حجی است برای تفریح که پادشاهان کنند.

حج نیابتی

(بَ) همان (ک) حج بالنیابه

حج واجب

(جِ) حجی است که به یکی از سه راه واجب می شود:

۱. حجه الاسلام که در تمام عمر یک مرتبه واجب می شود.

۲. حجی که به واسطه نذر یا عهد یا قسم بر شخص واجب می شود.

۳. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود. (توضیح مناسک حج، ص ۴)

حج الوداع

همان (ك) حجه الوداع

حجول

(حُ) تلفظ امروز عامه مردم است از «حجون» (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۰ و ۱۰۲)

حجون

(حَ حُ)

۱. نام دیگر قبرستان تاریخی مکه است. (مقبره الحجون)

۲. نام کوهی است در شمال شرقی مکه مشرف بر گورستان تاریخی مکه «یعنی بر دامنه جنوب غربی آن مقبره الحجون (جنه المعلی) قرار دارد.

حجه الاسلام

(حَ جَ تُ لْ اِ)

۱. همان (ك) حجه الوداع

۲. حجی (اولین حج) که بر هر مسلمان مستطیع در طول عمر فقط یک بار واجب می گردد و از آن جهت حجه الاسلام نامیده شد که مانند نماز و روزه و خمس و زکات، اسلام بر آن بنا نهاده شده است، یا این که این حج به اصل شرع اسلام (و به تکلیف شارع) واجب شده نه به تکلیف مکلف بر ذمه مثل نذر و اجاره.

حجه البلاغ

(لْ بَ) همان (ك) حجه الوداع

حجه البلاغه

(لْ بَ غِ) همان (ك) حجه الوداع

حجه التمام

(تَّ) همان (ر) حجه الوداع

حجه الكمال

(لْ كَ) همان (ک) حجه الوداع

حجه الوداع

(لْ وَ) نام آخرین حجی است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال دهم هجرت (به اتفاق مسلمین) به جای آورد. طبق نقل، حضرت در ۲۵ ذی قعده حرکت فرمود و در ۴ ذی حجه به مکه رسید. برا ی این حج به جهاتی نام های مختلفی ذکر شده است:

۱. حجه الاسلام، چون حضرت احکام حج را طبق دستورات اسلام و وجوب آن را تا روز قیامت بیان فرمودند.

۲. حجه البلاغ (البلاغه) ، چون حضرت با نزول آیه «یا ایها الرسول بلغ» (مائده ۹۷) در غدیر خم به امر الهی ولایت و جانشینی حضرت علی (علیه السلام) را اعلام نموده و خطاب به مسلمین فرمودند: ای مردم آیا ابلاغ کردم؟ و یا خدا را شاهد گرفتند که: «اللهم هل بلغت».

۳. حجه التمام، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (مائده ۳) به دنبال خطبه رسول اللّه در روز عید غدیر خم، تمام نعمت بر مردم ارزانی شد و نعمت خداوندی به تمامیّت خود رسید.

۴. حجه الکمال، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» در روز عید غدیر، دین کامل شد.

۵. حجه الوداع، چون حضرت در عرفات یا در منی با مسلمانان وداع فرمود و خبر داد که بعد از این سال، آنها را در این موقف ملاقات نخواهد کرد. (التنبیه والاشراف، ص ۲۵۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲؛ امام شناسی، ج ۶، ص ۳۱ و ۳۲؛ کتاب حج، ص ۱۵۴ الی ۱۵۶)

حجه فروش

(حِ جِّ) شهرت کسی که به نیابت از میت مستطیع و واجب الحج در ازای

مزدی حج گزارد. (لغت نامه)

حجیه

(حَ جَ یِّ) همان (ك) حاجیانه

حدا

(حَ دّ) نام قدیم (ك) حده (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۶)

حدائق الفتح

(حَ ءِ قُ لْ فَ) عنوان «مساجد سبعه» (به سوی ام القری، ص ۷۴)

حدائق سبعه

همان (ك) حوائط اسبعه

حد طواف

(حَ دِّ طَ) همان (ك) حد مطاف

حد عرفات

(عَ رَ) مواضعی در صحرای عرفات هستند که به گفته فقها ماندن در آن کافی نیست از عرفات که عبارتند از: نمره، عرفه، ثویه، ذوالمجاز، اراک. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸) ق

حد مزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) از مأزمی تا حیاض وادی محسر می باشد. (فقه تطبیقی، ص ۱۹۲) (ك)

حد مشعر

(مَ عَ) از مأزمین (در جانب مشرق مشعر) و وادی محسر (طرف مغرب و مشعر) تا جایی به نام حیاض ادامه دارد. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

حد مطاف

(مَ) حد طواف. آن مقدار از اطراف کعبه که طواف در آن مجاز می باشد، که از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است.

حد منی

(مِ نا) از عقبه تا وادی محسر است. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۱)

حدود حرم

(ک) مکه

حده

(حَ دِّ) نام منزلی است میان جده و مکه (حدود چهار فرسنگی مکه) که نزدیک به حد حرم است و زائران خانه قبل از ورود مکه به این مکان می رسند و افراد غیر مسلمان حق عبور از این محل و ورود به مکه را ندارند. کسانی که از

راه جده وارد حجاز می شوند ولی به جحفه نمی روند واز جده محرم می شوند معمولاً در حده تجدید احرام می کنند.

حدیبیه

(حُ دَ یْ یِّ) سرزمینی است مابین جده و مکه در مغرب حرم نزدیک مکه (به نقلی حدود ۲۰

کیلومتری) که میقات عمره مفرده است و گفته اند نیمی از این محل جزء حل و نیمی دیگر جزء حرم است و وجه تسمیه از جهت نام چاهی است در این جا و یا به مناسبت وجود درخت خمیده (حدبا) و کهنسالی است که در این سرزمین در کنار چشمه ای قرار داشت. حدیبیه به لحاظ تاریخی محل وقوع یک جریان بزرگ در رابطه با عمره رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. آن گاه که حضرت در سال ششم هجری با حدود ۱۳۰۰ (یا ۱۵۰۰) مسلمان به قصد عمره عازم مکه گردید، قریش با ورود ایشان مخالفت ورزید و در نتیجه اصحاب در این نقطه برای دفاع از حضرت بیعتی با پیامبر انجام دادند که به خاطر نام این سرزمین به بیعت حدیبیه معروف شد (و نیز از آن جا که این بیعت در زیر درختی صورت گرفت به «بیعت شجره» و به خاطر وعده رسول الله به بهشت به «بیعت رضوان» و به دلیل عهد مسلمانان تا سرحد مرگ به «بیعت مرگ»

معروف گردید) . در این سرزمین با مذاکرات دو طرف در ماه ذی قعده صلحی به مدت ده (یا بین دو تا ده) سال بین مسلمانان و کفار منعقد شد که به مناسبت نام این سرزمین به «صلح حدیبیه» یا «عهد حدیبیه» معروف است. طبق مفاد یکی از مواد صلحنامه قرار شد که در این سال مسلمین به مدینه برگردند و سال دیگر به حج آیند مشروط به این که بیش از سه روز در مکه اقامت ننمایند. و چون پس از دوسال، قریش با کمک کردن به قبیله بنوبکر در حمله به قبیله خزاعه (و نیز عدم قبول پرداخت خونبهای کشتگان و یا جدا ساختن خود از قبیله بنوبکر) یکی از مواد عهدنامه را زیر پا گذاشت و موجب لغو صلح حدیبیه شد، رسول اسلام در اواخر سال هشتم هجری به سوی مکه آمد و آن جا را فتح نمود.

حرا

همان (ك) کوه حرا

حرام

(حَ) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

حرامان

(حَ) مکه و مدینه (لغت نامه)

حرس

(حَ رَ) (حَ) همان (ك) ستون محرس

حرم

(حِ) مرد محرم. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(حُ) احرام به حج (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(حُ رُ)

۱. احرام گرفتگان (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

۲. ده روز اول ماه ذی حجه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حرم

(حَ رَ) پناهگاه. چیزی که هتک حرمت آن سزاوار نیست.

۱. مکه معظمه را گویند.

۲. مدینه منوره را گویند.

حرم آمن

(مِ) اولم نمکن حرماً آمنا (قصص ۵۷)

حرم مکه است. از امام صادق (علیه السلام) نقل است کسی که داخل حرم گردد در حالی که به آن پناه آورده باشد از غضب پروردگـار ایمن است و حیوانـات وحشـی و پرنـدگانی که به حرم داخـل می گردنـد تا از حرم بیرون نرفته انـد امنیت دارنـد و کسی حق ندارد آنها را رم بدهد یا اذیت کند. (مجمع البیان، ذیل آیه ۵۷ قصص و آیه ۱۲۶ بقره)

حرم ائمه بقیع

مزار چهـار امـام معصوم (امـام مجتبی، امـام سـجاد، امام باقر، امام صادق) واقع در مـدینه در سـمت غربی و منتهی الیه قبرسـتان تاریخ (ک) بقیع.

حرمات الله

(حُ رُ تِ لاّ) ذلک ومن یعظم حرمات الله فهو خیر له عند ربه (حج ۳۰)

مراد از «حرمات»، حج، مسـجدالحرام، کعبه و غیر آنهاست که بزرگداشت آنها سبب خیر است و می شود گفت «حرمات» اعم از اینهاست. (قاموس قرآن، ذیل حرام)

حرم الله

(حَ رَ مُ لاّ)

۱. گرداگرد خانه کعبه.

۲. مکه. چون خداونـد حرمتش را واجب شـمرد. آن را ایمن و مردم را در آن مـأمون قرار داده است. (میقات حـج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ لغت نامه؛ دایره المعارف فارسی)

حرم الله تعالی

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶)

حرم الرسول

(رَّ) نام مدینه است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ۲۳)

حرم امن

(حَ رَ مِ اَ) شهرت مکه (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۹)

حرمان

(حَ رَ) دو حرم مکه و مدینه. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرمان شریفین

(شَ فَ) دو حرم شریف مکه و مدینه را گویند.

حرم اهل بیت

همان (ک) حرم ائمه بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۵)

حرم رسول الله

۱. از اسامی مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

۲. گرداگرد روضه مقدسه حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) را (در مسجدالنبی) گویند.

حرم مدینه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ک) مدینه

حرم مکه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ک) مکه

حرمه

(حُ مِ) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

حرمی

(حَ رَ) منسوب به حرم (مکه مدینه)

حرمین

(حَ رَ مَ)

۱. مکه معظمه و مدینه منوره.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (فرهنگ غیاث اللغات)

حرمین شریفین

۱. حرم مکه و حرم مدینه.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (لغت نامه)

حره

(حَ رِّ) زمین سنگلاخ یا سنگریزه دار سیاه مدور. و بیشتر زمین های اطراف مدینه این چنین است که از سه طرف جنوب و شرق و غرب این شهر را احاطه کرده است (و در سمت شمال حره ای وجود ندارد) حره به صورت اضافه مستعمل شده است مانند:

۱. حره و بره، حره قسمت غربی شهر است.

۲. حره بنی سلیم، که جنگ بئر معونه در آن رخ داد.

۳. حره بنی حارثه، که طبق نقل، رسول الله در غزوه احد شبانه از آن جا گذشت.

۴. حره واقم، در قسمت شرق مدینه است و سپاه یزید در سال ۶۳ هجری به فرماندهی مسلم بن عقبه قیام مردم مدینه را در این نقطه سرکوب کرد و به قتل عام مردم پرداخت (و شهدای حره در قسمت شمالی قبرستان بقیع به خاک سپرده شدند) .

حری

(حُ ر ا) کوهی است به مکه (لغت نام) (ک) کوه حرا

حریق اول

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ هجری قمری.

حریق دوم

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان سال ۸۸۶ هجری قمری.

حزام

(حِ) کمربند قسمت بالای پرده کعبه را گویند که به عرض ۹۵ سانتیمتر است و دور تا دور آن آیات قرآن باخطوط نقره آمیخته با طلا بافته می شود. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲)

حزوره

(حَ وَ رِ) محلی بین مسجدالحرام و مسعی (در کنار مروه) که قربانی (مستحب عمره) را در آن جا ذبح می کردند و فعلاً داخل در مسجد شده است. (احکام و آداب حج، زیرنویس، ص ۱۷۲؛ و...)

حسنه

(حَ سَ نِ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

حش کوکب

(حُ حَ شِّ کُ کَ) حش (به معنی بستان) باغی بوده است در جنوب شرقی بقیع متعلق به کوکب (شخصی قدیمی، یکی از اصحاب، زنی یهودیه) در کنار گورستان یهودیان (و یا جایی که به گورستان یهودیان تبدیل شد) عثمان را در حش کوکب به خاک سپردند و معاویه حکم

داد تا مسلمانان مردگان خویش را در بقیع از آن سوی که عثمان مدفون بود به خاک سپردند تا مدفن او به بقیع متصل شد. (الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ نقش عایشه در اسلام، ج ۱، ص ۱۴۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۸ و ۱۴۴)

حصاب

(حَ) همان (ک) محصب

حصبه

(حَ بِ)

۱. بطحاست.

۲. یوم نفر ثانی است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حصن العزاب

(حِ نُ لْ عُ زّ) دژی است بر کناره خنـدق مشـهور که اکنون ویران شـده. گویند عمر آن دژ را برای مردان عزب مدینه بساخت. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حصن کوکب

(حِ) شهرت باغی بیرون بقیع (محل دفن عثمان) که مروان آن را ضمیمه بقیع نمود. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۵) (ک) حش کوکب

حصوه

(حَ وِ) و در دوران عثمانی، صـحن هایی در شمال مسجدالنبی بود که رواق های مسقف با گنبدهایی بر آنها وجود داشت. این رواق ها و گنبدها که بر سـتون هایی بلند و مرتفعی درکناره ها اسـتوار بودند در توسـعه شـمالی مسجدالنبی تخریب گردیدند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

حصی

(حَ صا) سنگریزه. و در مراسم حج در منی باید به جمرات سنگریزه پرتاب نمود و رمی کرد.

حصی الجمار

(حَ صَ لْ جِ) سنگ های جمرات (ل) (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حصی الخذف

(خَ) در رمی جمرات ریگ ها که پشت ناخن می گذارند و می افکنند. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۱۰)

حطاب

(حَ طّ) کسـی اسـت کـه برای آوردن هیزم و فروش آن از حرم خـارج و به حرم وارد شـود و از جمله کسـانی است که اجـازه دارند بدون احرام وارد حرم شوند. (احکام عمره، ص ۱۳؛ و...)

حطیم

(حَ) بنابر روایات یکی از اماکن با فضـیلت کعبه و از با شـرافت ترین قسـمت های مسـجد الحرام است که نماز خوانـدن در آن فضـیلت داشـته و بدان سـفارش شده است و اما در مقدار و محیط حطیم (در یک نیمدایره فرضـی در فاصله رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم و حجر اسماعیل) اختلاف قول است و به تفاوت گفته اند:

۱. حجر اسماعیل است. (۱)

۲. مقام ابراهیم است.

۳. دیوار قوسی حجراسماعیل است.

۴. فاصله بین رکن اسود و درِ کعبه است. (۲)

۵. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم است.

۶. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم است.

۷. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و حجراسماعیل است.

وجه تسمیه حطیم

در آن جا اگر کسی سوگند دروغ یاد می کرد عقوبتش فوری بود.

در آن جا با نفرین مظلوم و بر ظالم کمتر می شد که نفرینش ظالم را هلاک نکند.

آن جا (یعنی حجراسماعیل) از بیت الله جدا و شکسته (حطیم) است.

آن جا (یعنی دیوار قوسی حجراسماعیل) مستقیم نبوده و دارای انحنا و شکستگی است.

در آن جا (یعنی در حجراسماعیل) اعراب جاهلی به هنگام طواف لباس های کهنه خود را می انداختند که به تدریج فرسوده (محطوم) می شد.

در آن جا مردم برای خواندن دعا و استغاثه، ازدحام (حطم) نموده و یکدیگر را می فشردند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ راهنمای حرمین

شریفین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۹ و ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۳ و ۸۴؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۲)

۱. نوشته اند اهل سنت حجراسماعیل را حطیم نامیده اند.

۲. نوشته اند اهل تشیع برحسب روایات حطیم را در مکانی در حد فاصل میان درب کعبه و حجرالاسود می دانند.

حظیره رسول الله

(حَ رِ) در پهلوی منبر مسجد (النبی) است چون رو به قبله نمایند جانب چپ (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۰)

حفره توبه

حفره ای بود نزدیک در کعبه. گویند آن جا محلی است که حضرت آدم (علیه السلام) ایستاد و از خداوند طلب مغفرت کرد و خداوند توبه اش را پذیرفت. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۶)

حفیره عباس

(حُ فَ رِ) از نام های چاه زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

حفیره عبدالمطلب

از نام های زمزم است چون به دست آن حضرت حفر گردید. (ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

حل

(حِ لّ) . حلال و حلال شدن.

۱. بیرون حرم مکه

۲. بیرون آمدن از حرم

۳. بیرون آمدن از احرام

۴. آن که از حرم بیرون آید

۵. آن که از احرام بیرون آید

۶. وقت بیرون آمدن از احرام

حلال

(حَ)

۱. از (ماه های) حرام بیرون آمدن.

۲. کسی که از احرام بیرون آمده باشد. (لغت نامه)

حلق

(حَ) ولا تحلقوا رءُوسکم حتی یبلغ الهدی محله (بقره ۱۹۶)

تراشیدن سر را گویند و یکی از اسباب تحلیل محرم در حج است (فرهنگ علوم) (ک) تقصیر

حله

(حِ لِّ) اهل حله، قبایل خارج از حرم بودند که در حل می زیستند. آنان در ایام حج برخلاف (ک) «حمس» روغن ذوب می کردند و خوراک «اقط» (شیر خشکانده) و گوشت می خوردند و بر خود روغن می مالیدند. از پشم و مو لباس می بافتند و چادر بر پا می کردند. در لباس خود مناسک به جای می آوردند. پس از فراغت چون داخل کعبه می شدند کفش و لباس را صدقه می دادند. آنان برای طواف (اول) از حمسیان لباس کرایه می کردند. (میقات حج، ش، ص ۱۰۹)

حلی الکعبه

(حَ لْ یُ لْ کَ بِ) زیور کعبه را می گفتند.

نقل شده که در زمان خلافت عمربن خطاب نزد او سخن درباره زیور کعبه و بسیاری آن به میان آمد. گروهی گفتند آن را برداشته صرف سپاه مسلمانان کنی ثواب و پاداشش بیشتر است و کعبه زیور می خواهد چه کند. عمر تصمیم گرفت بردارد و درباره آن از امیرالمؤمنین پرسید. آن حضرت فرمود قرآن بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرود آمد و دارایی ها چهار جور بود: اموال مسلمانان، غنیمت، خمس، صدقات... و زیور کعبه آن روز در آن بود خدا آن را به حال خود گذاشت (دستوری برای تصرف در آن نداد) و از روی فراموشی آن را رها نکرد و مکان و جای آن بر او پنهان و پوشیده نبود، پس بر جا گذار آن را همان طور که خدا و رسول قرار داد. عمر گفت اگر تو نبودی ما رسوا می شدیم و زیور را به جای خود گذاشت. (نهج البلاغه، ص ۱۲۰۸)

حمام الحرم

(حَ مُ لْ حَ رَ) کبوتری که در حرم مکه خانه و لانه و مسکن دارد و شکار چنین کبوتری حرام است. (لغت نامه)

حمس

(حُ) یا اهل حمس قریش (و منسوبان به آنها یعنی خزاعه و جدیله و کنانه) را می گفتند به جهت:

نزول ایشان در حرم (حمساء)

التجای ایشان به کعبه (حمساء)

شدت (حمس) داشتن در دین

شدت (حمس) داشتن در شجاعت

(فرود آمدن از دیوار به خانه در ایام منی و عدم استفاده از غذاهای سرخ کردنی.

امتیازات حمس طوایف قریش از آن جا که خود را اولاد حضرت ابراهیم (علیه السلام) و اهل حرم و والیان کعبه می دانستند در مراسم حج برای خود نسبت به سایرین امتیازاتی قائل بودند چون:

۱. ترک وقوف و افاضه. آنان از منطقه حرم بیرون نرفته و در عرفات وقوف نمی کردند و حداکثر تا مسافتی مانده به مزدلفه نمی بایست بیشتر می رفتند (و چون حج کنندگان در عرفه قرار می گرفتند اینان در اطراف حرم وقوف می کردند و شامگاهان به مزدلفه می رفتند) .

۲. نزول از دیوار. در ایام منی از دیوار و پشت بام ها وارد خانه می شدند نه از درب خانه.

۳. سکونت در خیمه. در ایام منی و در حال احرام در خیمه هایی از چرم سرخ رنگ سکونت می کردند و داخل شدن در چادرهای پشمی و مویی را حرام می شمردند.

۴. خوراک خاص. آنها روغن داغ نمی کردند و «اقط» (شیر خشکانده) نمی پختند و گوشت نمی خوردند و از گیاه حرم مصرف نمی کردند (و غیر اهل حرم می بایست از طعام اهل حرم بخورند بر وجه مهمانی یا از

راه خریدن) .

۵. لباس خاص. آنها از مو و پشم (شتر و گوسفند و بز) و پنبه پارچه نمی بافتند و لباس جدید بر تن می کردند و طواف می بایست در لباس حمس انجام شود. به این نحو هر کس (که اول بار به حج یا عمره می آمد) می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از حمس (به عاریه یا به اجاره) گرفته باشد و اگر کسی از آن لباس نمی یافت و با لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست به طور حتم پس از طواف لباس را در مکانی نزدیک مکه به دور افکند نه خود حق استفاده مجدد از آن را داشت و نه دیگران (و این لباس ها به «ثیات لقی» معروف بود) و چنان چه کسی نمی خواست از لباس خود چشم بپوشد و آن را دور افکند می بایست برهنه طواف نماید. (حرمین شریفین، ص ۳۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ کتاب حج، ص ۲۰۶، الی ۲۰۸؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۸؛ و...)

حمسا

(حُ) کعبه را می گفتند که با احجار سفید مایل به سیاه بنا شده بود. (لغت نامه؛ کتاب حج، ص ۲۰۶)

حمل

(حَ مَ) بره، که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلام، ص ۵۴)

حمله دار (حَ لِ) اصطلاحاً به رئیس کاروان حج گفته می شد که عده ای را به حج می برد و مناسک حج به راهنمایی او صورت می گرفت.

حنانه

همان (ک) ستون حنانه

حوائطه سبعه

(حَ ءِ طِ سَ عِ) یا حوائط النبی یا حدائق سبعه یا حیطان شیعه شهرت باغستان های هفتگانه ای در مدینه بوده است که یکی از علمای یهود به نام مُخَیْریق از بنی قَیْنُقاع یا بنی نَضیر به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هبه نمود و به نقلی دیگر این اراضی متعلق به یهود بنی نضیر یا متعلق به سلام بن مشکم از بنی نضیر بود که پس از مصالحه به حضرت واگذار شد و چون مصالحه بدون جنگ صورت پذیرفت خاص آن جناب گردید و از ایشان به وقف (یا به میراث) خاص حضرت زهرا (علیها السلام) گشت و «مشربه ام ابراهیم» یکی از این باغات است. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۰؛ جنایات تاریخ، ج ۲، ص ۳۴؛ مقدمه ای بر فرهنگ وقف، ص ۱۵ و ۱۳۸؛ و...)

حوائط النبی

(حَ ءِ طُ نَّ) همان (ک) حوائط سبعه.

حواج

(حَ جّ) زنان حج گزار (لغت نامه)

حیاض

جایی است از (ک) حد مشعر.

حیره

یا (ک) مسجد علی (۲) .

حی الشهدا

(حَ یُّ شُّ هَ) شهرت دیگری از (ک) شهدای فخ

حیطان سبعه

همان (ک) حوائط سبعه.

خ

خاتون خیاب

مکه معظمه را گفته اند.

خاتون عرب

کنایه از مکه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ فرهنگ غیاث اللغات)

خاتون کائنات

۱. مکه معظمه (برهان قاطع؛ لغت نامه)

۲. کعبه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ لغت نامه)

خادم الحرمین (دِ مُ لْ حَ رَ مَ) خادم الحرمین الشریفین.

۱. لقب ملک فهد از سلاطین آل سعود (که در حال حاضر بر عربستان سعودی حکومت دارد) .

۲. لقب سلاطین عثمانی. پس از این که سلطان سلیم بر مصر استیلا یافت و قاهره در سال **۹۲۳** هجری فتح گردید و آخرین

خلیفه عباسی عنوان خلافت خود را واگذاشت و ترکان بر حجاز و بر دنیای اسلام مسلط شدند از این زمان لقب خادم الحرمین (خادم الحرمین الشریفین) را گرفتند.

نوشته اند هنگامی که «سلیم» گفته سخنران را در تمجید خود شنید که می گفت «خادم الحرمین الشرفین» به درگاه الهی سجده شکر گزارد و گفت: «پروردگار را شکر گزارم که به من افتخار خادم الحرمین الشریفین را ارزانی داشت». او از ملقب شدنش به «خادم الحرمین» ابراز خرسندی و شادمانی نمود. (دایره المعارف فارسی، ذیل عربستان؛ حرمین شریفین، ص ۶۱؛ میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۱۳)

خادم الحرمین الشریفین

(ک) خادم الحرمین

خامه حمراء

(مِ ءِ حَ) سنگ نرم سرخ که در کعبه است. (ترجمه و شرح تبصره علامه، ج ۱، ص ۲۳۴) (ک) رخام حمراء

خانه جبرئیل

تعبیری است از (ک) مقام جبرئیل

خانه خدا

۱. مسجد

۲. مسجدالحرام

۳. کعبه معظمه

خانه کعبه

همان (ک) کعبه

خاوه

(وِ) اخوه. پولی (ورودیه ای) است که هنگام داخل شدن به عربستان باید پرداخت نمود.

خذف

(خَ) سنگ را بر باطن انگشت ابهام گذاردن و با ناخن انگشت سبابه آن را انداختن است که یکی از مستحبات در رمی جمره

است. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

خزامی

یا (ک) گیاه خزامی

خزانه الزیت

(خِ نَ تُ زَّ) خانه ای است در ساحت مسجدالحرام واندر و شمع و روغن و قنادیل است. (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۹؛ و...)

خزانه الکعبه

(لْ کَ بِ) حفره ای بوده است مانند چاه به

عمق سه ذرع که در زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) بنا گردید. و هر کس متاع یا پارچه حریر و طلا و نقره ای به کعبه تقدیم می داشت در آن حفره نگاهداری می شد. هنگامی که قریش در کعبه تجدید بنا کرد هبل را در آن نصب کردند و هنگامی که عبدالله بن زبیر کعبه را تجدید بنا کرد آن چاه معدوم گردید. (کعبه، ص ۳۴)

خضراء قریش

(خَ) بندگان یا رعیت قریش، بیشتر مردم و ساکنین شهر مکه را می گفتند (میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۷)

خطبه وداع

(وَ) خطبه ای که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در حجه الوداع خواند و در آن حضرت امیر علی (علیه السلام) را خلیفه خود کرد. (لغت نامه)

خطم الحجون

(خَ طَ مُ لْ حُ) در برگیرنده گورستان مکیان است، و خطم راهی میان بر از کوه به زمین است (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۸)

خل المقطع

(خِ لُّ لْ مُ قَ طَّ) حرم مکه از سمت عراق. وجه تسمیه این است که عبدالله بن زبیر برای ترمیم کعبه از این مکان قطعه های سنگ را برای امر عمارت کعبه حمل می نمود و نیز «المقطع» نام کوهی است در این حدود. (تاریخ و آثار مکه، ص ۱۳۰)

خلف مقام

(خَ فِ مَ) بیشتر فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «خلف مقام» (پشت مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶،

ص ۱۰۳)

خلوق کعبه

(خَ) ماده ای که بخش عمده آن از زعفران است مخلوط با قضیب الذریره و اشنان و قرنفل و قرفه نرم (که کوبند و پزند با روغن و گلاب، گُل آلود کنند) و کعبه را با این ماده خوشبو می نمایند و از حرمت بوی خوش در حال احرام استثنا شده است. (فقه فارسی با مدرک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ و...)

خم غدیر

همان (ک) غدیر خم

خیرالبلاد

(خَ رُ لْ بِ)

۱. کنایه از مکه است

۲. کنایه از مدینه است (لغت نامه)

خیره

(خَ یَّ رِ) (خِ یَ رِ) نام مدینه منوره است از آن جهت که این شهر دارای خیرات زیادی است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

خیره الاصفر

(خَ رَ تُ لْ اَ فَ) نام یکی از کوه های مکه (لغت نامه)

خیره المدود (

مَ) نام یکی از کوه های مکه است. (لغت نامه)

خیف

همان (ک) مسجد خیف

خیمه جمانه

(جَ نِ) مکان مسجد تنعیم قبلاً به خیمه جمانه معروف بوده است، چرا که جمانه دختر حضرت ابی طالب (علیه السلام) برای

سفیان بن حارث در این مکان فرزندی به دنیا آورد (تاریخ و آثار اسلام، ص ۱۳۳)



د

دایره حرم

دایره ای است کوچک تر از دایره میقات ها در اطراف مکه معظمه که مشخص کننده حدود حرم مکه است و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند. طبق نقل ها عبارتند از: تنعیم (در شمال) ، نمره (در جنوب) ، جعرانه (در شرق) ، حدیبیه یا علمین (در غرب) .

دایره طواف

یا دایره مطاف، دایره ای است که گرداگرد خانه کعبه که محیط آن بر روی زمین با مرمرهای سیاه مشخص می باشد و طواف باید در درون این دایره صورت گیرد. حد مطاف از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است. حد فاصل میان دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

دایره کعبه

دایره ای است محیط بر کعبه مانند مواقیت. دایره مسجدالحرام. دایره حرم.

دایره مطاف

همان (ک) دایره طواف

دایره مواقیت

همان (ک) دایره میقات ها

دایره میقات ها

یا دایره مواقیت، دایره ای است که وارد شونده به مکه نباید از آن عبور کند مگر این که محرم شود. (هر یک از مواضعی که باید در آن احرام بست و محرم شد به میقات مشهور است) .

دار

والذین تبوء والدر (حشر ۹)

از نام های مدینه است. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۶۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار الابرار

(رُ لْ اَ) از اسامی مدینه است که جایگاه انسان های شایسته هم چون مهاجرین و انصار است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵؛ حرمین شرفین، ص ۱۱۷)

دار ابو ایوب

سرایی بود در مدینه در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی و وقتی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به مدینه هجرت فرمود حدود هفت ماه در آن اقامت گزید. خانه ابو ایوب در دوران سعودی به سال ۱۴۰۷ هجری قمری تخریب گردید. (تاریخ آثار اسلامی، ص ۳۰۳)

دار ابوطالب

سرایی بود در مکه در ابتدای منازل بنی هاشم در چند متری مولد النبی محل زندگی حضرت ابوطالب و حضرت امیر و نیز محل رشد و زندگی پیامبر اکرم (صلوات الله علیهم اجمعین) ، در دوران سعودی در توسعه میدان پشت صفا و مروه تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۶)

دار ابو یوسف

(ک) دار البیضاء

دار الاخیام

(رُ لْ اَ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار الارقم

(رُ لْ اَ قَ) خانه ای بود در مکه بر دامنه کوه صفا و زیارتگاه حاجیان به شمار می آمد چرا که در این خانه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مردم را نهانی به اسلام دعوت می نمود. این سرا در سال های مختلف از جمله در سال ۵۵۵ هجری به دست منصور اصفهانی وزیر شام و موصل تعمیر گردید و بعدهامبدل به کتابخانه گردید تا سال ۱۳۹۵ هجری قمری که در طرح توسعه مسجد، توسط سعودی های تخریب گشت. این خانه به جهاتی نام های مختلفی داشته است.

۱. دار الارقم، یا «بیت الارقم» به خاطر آن که متعلق بود به «ابو عبدالله ارقم بن ابی الارقم» (متوفی به سال ۵۵ هجری در بیش از هشتاد سالگی) او هفتمین یا هشتمین یا دهمین کسی بود که اسلام آورد و در سختی کار رسول الله در خانه را به روی ایشان گشود. او از مهاجرین اولیه و از صحابه بدری و متصدی صدقات حضرت بود.

۲. بیت الاسلام، چون رسول الله در این خانه مردم را به اسلام دعوت می فرمود.

۳. دارالخیزران، چون منصور عباسی این خانه را خرید و به فرزندش مهدی داد و او نیز آن را به همسرش خیزران بخشید (و به

نقلی ا ین خانه را خیزران خرید) و از آن پس به دارالخیزران موسوم شد. (تفسیر ابوالفتوح، ج ۵، ص ۴۴؛ ناسخ التواریخ، خلفا، ج ۳، ص ۲۸۹؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۹۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴؛ آثار عجم، ص ۷۷؛ دایره المعارف فارسی، ذیل

ارقم؛ لغت نامه، ذیل ارقم)

دار الاعنه

(لْ اَ عِ نّ) از مناصب مکه و اداره امور ستوران قریش و احشام و اغنام و مرکب های جنگی بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار الایمان

(لْ) والذین تبوءوالدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم (حشر ۹)

از اسامی مدینه است، و در حدیث آمده است: المدینه قبه الاسلام و دار الایمان. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۴۹)

دار البیضاء

(لْ بَ) خانه محل تولد حضرت رسول (مولد النبی) را محمد بن یوسف ثقفی (برادر حجاج) از فرزندان عقیل خریداری نمود و به خانه خویش ملحق ساخت و نام آن را دارالبیضاء (خانه سفید) نهاد، زیرا که آن را از گچ ساخته و اطراف آن را نیز گچ کشیده بودند و در نتیجه تمامی ساختمان به رنگ سفید بود و از آن پس به خانه ابو یوسف شهرت یافت. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۵)

دار الخیزران

(لْ خَ زُ) (ک) دارالارقم

دار السفاره

(سَّ رِ) از مناصب مکه است و فرستادن سفیر به کشورهای همجوار برای صلح و جنگ و اقتصاد بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار السلامه

(سَّ مِ) از اسامی مدینه است. خدای سبحان رسول گرامی اش را در مدینه منوره حفظ نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دارالسنه

(سُّ نِّ) از اسامی مدینه است. محلی که شریعت و قانون خدا در آن جا تدوین شده و لباس عمل پوشیده. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دار الشوری

(شُّ را) از منـاصب اجتماعی مکه است که در دست بنی اسـد قرار داشت و کارهای مهم قریش با صوا بدیـد و مشورت رجال اسد انجام می گرفت (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۶)

دار الصفا

(صَّ) خانه کعبه است. (فرهنگ آنندراج)

دار الضیافه

(ضّ فِ) قصـری که آل سـعود بر کوه ابو قبیس (با تخریب آثار تاریخی آن) ساخته است، این جا مخصوص میهمانان و سران کشورهای خارجی است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)

دار الضیفان (

ضَّ) خانه عبدالرحمن بن عوف (در مدینه) به مناسبت این که محل ضیافت و پذیرایی مهمانان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود. طبق شواهد تاریخی آن حضرت پس از ورود به مدینه زمین وسیعی را که در سمت غربی بقیع قرار داشت جهت سـاختن منزل تقطیـع و هر قطعـه ای را در اختیـار یکی از مهـاجرین از صـحابه قرار داد کـه یکی از ایـن منزل هـا متعلق به عبدالرحمن بن عوف بود، و خانه او

اولین خانه ای است که در این نقطه احداث گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۰۹)

دارالعجله

(لْ عَ جَ لِ) خانه سـعیدبن سـعد بود در مکه که خاندان او (بنوسـعد) آن را نخستین بنای قریش می دانند و می گویند پیش از دارالندوه ساخته شده است. (لغت نامه)

دارالعجله

در سمت صفا و مروه قرار داشت و در دوران سعودی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۱)

دارالعماره

(لْ عِ رِ) از منـاصب مکه است جهت نگهبـانی و عمران و آبادی و مراقبت در حفظ بنا و ترمیم و تعمیر مسـجدالحرام و کعبه و آیین حج و طواف وافدین و واردین که بدیت قریش بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دارالفتح

(لْ فَ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دارالقبه

(لْ قُ بِّ) از مناصب مکه است و انبار اسلحه (اسلحه خانه) بود از چادر و شمشیر و سپر و تیر و غیره و زیر نظر قریش قرار داشت. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷) (ک)

مناصب کعبه

دارالقراء

(لْ قُ رّ) خانه مَخْرَمه بن نوفل در مدینه که پایگاه قاریان قرآن بود. او از قریشی های مخالف اسلام بود و در مکه می زیست. در اوایل قاریان قرآن با اهل صفه یک جا می زیستند که تا حدود سال چهارم هجری به طول انجامید اما وقتی تعدادشان بیشتر شد خانه او را پایگاه ساختند به طوری که نام آن دارالقراء گشت. (تاریخ قرآن، ص ۲۴۶)

دارالکسوه

(لْ کِ وَ) کارگاه تهیه پرده کعبه که عبدالعزیز سلطان حجاز و نجد در مکه بنا نمود. (میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۷۵)

دارالمختار

(لْ مُ) از نام های مدینه است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دارالمنتدی

(لْ مُ تَ دا) مؤسسه ای مشورتی در جاهلیت (ک) دارالندوه

دارالمهاجرین

(لْ مُ جِ) از این واژه که در حدیث نبوی آمده است بیشتر شهر مدینه در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) متبادر می شود که محل اجتماع و زندگی مهاجرین بوده است. (فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۰۱)

دارالنابغه

(نّ بِ غِ) خانه ای در مدینه در میان خانه های قبیله بنی نجار ومتعلق به شخصی از این قبیله به نام نابغه و شهرت محل دفن حضرت عبدالله پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. آن حضرت به مناسبت سابقه قوم و خویشی میان قبیله بنی نجار و قبیله حضرت آمن بنت وهب و به هنگام مراجعت از سفر شام در مدینه به این قبیله وارد شد ولی در همان جا مریض گردید و از دنیا رفت و پیکرش طبق روال آن روزگار در داخل همان خانه (دار النابغه) به خاک سپرده شد. دار النابغه

که به «بیت ابی النبی» نیز معروف شد در کوچه ای به نام «زقال الطوال» در خیابان مناخه مقابل دارالسلام قرار داشت و تا این اواخر زائران، مزار آن جناب را زیارت می کردند. در زمان عثمانی ها آرامگاه آن جناب به طور مجللی ساخته شد. و در سال ۱۳۹۶ هجری قمری (برابر ۱۳۵۵ شمسی) در زمان خالدبن عبدالعزیز به تخریب آرامگاه اقدام شد و در سنوات اخیر (۱۳۶۳ شمسی؟) تمام کوچه ها و بازار مجاور و بقعه مبارکه تخریب و مسطح گشت و اینکه هیچ اثری از خیابان و کوچه باقی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۸۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۹، به

سوی ام القری، ص ۳۱۷؛ میقات حج، ش ۲۲، ص ۱۰۸)

دارالندوه

(نَّ وِ) شهرت مکان انجمن شورایی قبایل قریش در مکه است واقع در شمال غربی خانه کعبه. تأسیس دار الندوه را توسط زعیم قریش جد اعلای رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی قُصَیِ ی بن کلاب گفته اند و آن را اولین بنا (یا جزء اولین بناهایی) می دانند که قریش در مکه ساخت. درِ دار الندوه به سوی کعبه باز می شد و این محل با سابقه ای طولانی در تاریخ مکه، انجمن بزرگان قبایل بود (که

تعدادشان را مختلف و گاه تا صد ذکر کرده اند) در دارالندوه امور مهمی مربوط به زناشویی، سلاح جنگی، معامله بزرگان و شئون اجتماعی مطرح می گردید وبعد از موافقت به مرحله اجرا در می آمد و سرپرستی آن مقارن ظهور اسلام به دست عثمان بن طلحه (از بنی عَبْدُ الدّار) بود. دارالندوه در دوران سیزده ساله بعثت و قبل از فتح مکه همچنان از اهمیت خاصی برخوردار بود. و به نقلی در این جا بود که تصمیمات شومی علیه پیامبر اسلام جهت محاصره اقتصادی اجتماعی و سپس جهت قتل آن حضرت گرفته شد که منجر به هجرت گردید. این خانه در دوران پس از حضرت از اعتبار چندانی برخوردار نبود. معاویه در دوران سلطنت خود دارالندوه را از اولاد عبدالدار خرید و هرگاه به مکه می آمد در آن جا مسکن می گزید و بعد از او نیز در موسم حج محل نزول خلفا و امرا بود و معمولاً در آن جا به طواف و نماز می رفتند ولی در غیر موسم

حج دارالندوه محل قرآن پاره ها بود. بخشی از دارالندوه در توسعه مسجدالحرام توسط عبدالملک و فرزندانش، ضمیمه مسجدالحرام شد. این مکان در دوره عباسی نیز محل اقامت خلفا و حاکمان مکه بود. طبق نقل در زمان متعضد عباسی به سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، دارالندوه را به شکل مسجدی (داخل مسجدالحرام) ساختند و یا به دستور معتصم آن مکان را به مسجد تبدیل کردند. بعدها درهای دارالندوه را که به سوی مسجدالحرام باز می شد توسعه دادند به طوری که دارالندوه از صورت مسجد مستقل خارج و ضمیمه بیوتات مسجدالحرام گشت و نمازگزار می توانست از این جا کعبه را ببیند. در سال ۹۵۷ هجری امیر مکه آن را خراب نمود و به جای آن ساختمانی جهت امام مسجد و نمازگزاران ساخت و در حال حاضر هیچ اثری از آن نیست و جزء مسجدالحرام شده است.

دارالهجره

(لْ هِ رِ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۹۴۱)

دبرالکعبه

(دُ بُ رُ لْ کَ بِ) همان (ک) پشت کعبه

درج

(دَ رَ) یا «مدرج» نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

پرده داران خانه از دودمان بنی شیبه پیش می آیند و یکی از ایشان به آوردن کرسی بزرگی که شبیه منبری عریض است می پردازد. (این پلکان متحرک) را نه پله مستطیل و پایه هایی چوبی است که آن را بر زمین استوار می دارند و چهار قرقره بزرگ پوشیده به ورق آهن دارد که به وسیله آنها بر زمین کشانیده می شود تا به بیت کریم (کعبه) می رسد و پله زیرین آن در محاذات آستانه مبارک درِ کعبه قرار می گیرد، آن گاه رئیس شیبیان که پیری کهنسال است و زیبا منظر و خوش هیئت و کلید قفل مبارک (کعبه) را به دست دارد بر فراز آن (پلکان چرخدار) می رود و یکی از پرده داران که همراه اوست و پرده ای سیاه رنگ به دست دارد هنگامی که رئیس شیبیان آن خجسته در را می گشاید... (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۹ و ۱۳۰)

درع (دِ) پیراهن. زیر جامه. قبا و هر لباسی است که دست های انسانی در دست او داخل گردد و بر مردان حرام است این گونه لباس ها را بپوشند (مناسک حج، ص ۹۴)

درک اختیاری

۱. درک اختیاری عرفات، عبارت است از وقوف اختیاری عرفات

۲. درک اختیاری مشعر، عبارت است از وقوف اختیاری مشعر

درک اضطراری

۱. درك اضطراری عرفات، عبارت است از وقوف اضطراری عرفات

۲. درك اضطراری مشعر، عبارت است از وقوف اضطراری مشعر

درک وقوف

درك وقوف عرفات. درك وقوف مشعر (ل ع)

درک وقوفین

(وُ فَ) درك وقوف عرفات و وقوف مشعر است. عرفات و مشعر هر كدام دو موقف اختیاری و اضطراری دارند و حاجیان نسبت به ادراك دو وقوف هشت قسم می شوند:

۱. درك اختیاری عرفات

۲. درك اضطراری عرفات

۳. درك اختیاری مشعر

۴. درك اضطراری مشعر،

۵. درك اختیاری عرفات و مشعر

۶. درك اختیاری عرفات و مشعر

۷. درك اختیاری عرفات و اضطراری مشعر

۸. درك اضطراری عرفات و اختیاری مشعر. (فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۱۷۸)

دره البیضاء

(دُ رَ تُ لْ بَ) نام حجرالاسود كه در ابتدا سفید و براق و شفاف بود. (ارمغان كعبه، ص ۵۳)

دره هارون

(ك) قبه هارون

دست خدا

در اصطلاح «حجرالاسود» را نامند. (ارمغان کعبه، ص ۱۶۶)

دعا

همان (ک) کوه رحمت

دعای عرفه

دعـای مشـهوری است که حضـرت سیدالشـهداء (علیه السـلام) در روز عرفه در عرفـات خواندنـد. آن حضـرت در حالی که با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شـیعیان خود در جانب چپ کوه ایسـتادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دست ها را در برابر رو داشـتند، ماننـد مسـکینی این دعا را خواندنـد: الحمـدالله الـذی لیس لقضائه... (مفاتیح الجنان؛ ناسخ التواریخ، حضرت سید الشهداء، ج ۴، ص ۲۸۵)

دکه الاغوات

(دَ کَّ تُ لْ اَ) ایوان صفه (محل اهل صفه) در مسجدالنبی است در اصطلاح مورخان و محدثان، زیرا این محل جایگاهی برای بیچارگان در جست و جوی چاره بوده است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۹)

برخی از مورخان می پندارند که دکه الاغوات مکان «صـفه» بوده است حال آن که حقیقت این است که آن جا صفه ای است که در شـرق مکـان صـفه واقع شـده هنگامی که ولیـدبن عبـدالملک مسـجد نبوی را تا این مکان توسـعه داد. (تعمیر و توسـعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۷)

دکه الاقوات

(اَ) همان (ک) محراب عثمانی

دله

(دَ لّ) نام شرکتی است که مدتی کار اداره مسجد نبوی و مسجدالحرام را به عهده داشت.

دلیل

(دَ) یا «مزور» به افرادی گفته می شود که از طرف حاکم مـدینه مأمور رسـیدگی به وضع زائران مدینه اند. اینان هر یک دفتری دارنـد (که اکثر در شارع ابوذر بوده) و «اداره الحـج و الزیاره» نامیـده می شود. زائران با ورود به مـدینه بایـد گـذرنامه ها را به یکی از این دفاتر برده تا نمایندگانی که در آن دفاتر هسـتند گـذرنامه را گرفته، تاریـخ ورود به شـهر مـدینه را (که در مدخل شهر مأمورین سعودی ثبت کرده اند) در دفتر خودشان نیز ثبت و یادداشت کنند و گذرنامه را نزد خود نگه داشته و رسید داده

و روز حرکت را مشخص نمایند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۳۹)

دماء الحج

(دِ ءُ لْ حَ جّ) یعنی قربانی ها که در حج به دستور شرع کنند، خواه به اصل شرع باشد یا به سبب فعلی که حکم آن فعل قربانی باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم التحلل

(دَ مُ تَّ حَ لَ لْ) همان (ک) دم التمتع

دم التمتع

(تَّ مَ تُّ) قربانی در منی در روز دهم ذی حجه است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم المتعه

(لْ مُ عِ) دم التمتع است و آن را هدی المتعه و هدی تمتع هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم شاه

از گوسفند که در کفارات احرام باید قربانی شود در بسیاری از موارد به شاه یا دم شاه تعبیر شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

دوایر کعبه

مانند دایره مواقیت. دایره حرم. دایره مسجدالحرام.

دوار

(دَ وّ)

۱. کعبه، بدان سبب که حاجیان به دور آن می گردند. (لغت نامه)

۲. نام طواف بت پرستان به دور انصاب (و اصنام و اوثان) کسی که نمی توانست بتی برپا دارد یا بتکده ای بسازد سنگی پیشاپیش حرم و یا پیشاپیش چیزی از آنچه می پسندید نصب می کرد و آن گاه به طواف آن می پرداخت همچنان که کعبه را طواف می کرد. (تاریخ و مقرارت جنگ در اسلام، ص ۱۳)

دم خون

مرا قربانی است در کفارات. و انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از: شتر و گاو و گوسفند و در بعضی موارد که به طور مطلق فرموده اند دو خون بر عهده مرتکب است با قربانی کردن دو گوسفند امتثال می شود.

دورق

(دَ رَ) نام سبویی یک دسته جهت استفاده از آب زمزم. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

دویره الاهل

(دُ وَ رَ تُ لْ اَ) منزل، خانه. فرموده اند میقات است برای کسانی که فاصله منزلشان تا مکه کمتر از فاصله میقات تا مکه است.

دیوار حجر

(حِ) دیوار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

دیوار مستجار

(مُ تَ) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه که در آن جا به خداوند مستجیر (و پناهنده) می شوند.

ذ

ذا

از اسامی مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

ذات انواط

(تُ اَ) نام درختی است به جاهلیت، قریش (یا اهل مدینه و یا مردم یمن) را که آن را چون بت و معبودی ستایش و پرستش می نمودند و همه ساله به روزی معین بر وی گرد می آمدند و سلاح خود را بدان می آویختند و بر آن طواف می کردند و قربان ها آورده ذبح می کردند. آنها این روز را خوش می خوردند و خوش می آشامیدند. (لغت نامه؛ ناسخ التواریخ، حضرت عیسی، ج ۳، ص ۸۰)

ذات الحجر

(لْ حُ جَ) از اسامی مدینه است که دارای خانه های زیادی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات الحرار

(لْ حِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که دارای سنگ های سیاه فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات السلقه

(سَّ لِ قِ) از اسامی مدینه (در تورات) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات السلیم

(سَّ) حد حرم مکه در طریق عرفات و طایف در یازده میلی بر رأس کوه ضحاضح (احکام عمره، ص ۸۱)

ذات عرق

(عِ) میقات است آخر (ک) وادی عقیق (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ذات النخل

(نَّ) از اسامی مدینه است چون دارای درخت های نخل (خرما) فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات الودع

(لْ وَ دَ) خانه کعبه از آن رو که بر پرده هایش ودعه (مهره های بحری) می آویختند (لغت نامه) .

ذبح

(ذِ)

۱. سر بریدن گاو و گوسفند و مانند آنها.

۲. قربانی عید اضحی. (فرهنگ فارسی)

ذبح اکبر

ذبیح اکبر. گوسفند که به فدیه اسماعیل از بهشت آمد. (لغت نامه، ذیل ذبح)

ذبح قربانی

کشتن (سر بریدن) قربانی در اعمال حج.

ذبح اکبر

(ذَ) همان (ک) ذبح اکبر

ذکر تلبیه

لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لاشریک لک لبیک. (ان الحمد والنعمه لک والملک لاشریک لک)

ذوالحجه

(ذُ لْ حَ جِّ) ذوالحجه الحرام. ذی حجه. آخرین ماه سال قمری عرب و مسلمین است که پس از ماه

ذی قعده وجود دارد. وجه تسمیه:

۱. ذوالحجه، از آن جهت است که ماه حج است.

۲. ذوالحجه، از آن جهت است که جزو ماه های حرام است.

ذوالحجه الحرام

همان (ک) ذوالحجه

ذوالحلیفه

(حُ لَ فِ) میقات عمره تمتع است در چند کیلومتری مدینه و در این جا است (ک) مسجد شجره

ذوالخلصه

(خَ لَ صِ) (ک) کعبه یمانیه

ذوقبلتین

نام دیگر (ک) مسجد قبلتین

ذوالقعده

(قَ دِ) از ماه های سال قمری عرب و مسلمین. پس از ماه شوال و قبل از ماه ذوالحجه است و از ماه های حج است.

ذوالکعبات

همان (ک) کعبات

ذوالمجاز

(مَ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (مناسک حج، مسأله ۳۶۵؛

فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

ذوالندوه

(ذ نَّ وِ) همان (ک) دارلندوه (لغت نامه)

ذوالهرم

همان (ک) چاه ذوالهرم

ذی طوی

(طَ، طِ، طُ وا) موضعی است نزدیک مکه و بدان جا چاه هایی است که غسل با آب آنها مستحب است. در سال ششم هجری که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با پیروان خود آهنگ سفر حج نمود، بزرگان قریش درذی طوی اجتماع کردند و برای آگاهی از قصد آن حضرت فرستادگانی روانه نمودند. به روز فتح مکه حضرت در این نقطه فرمان داد که زبیر با مهاجر از اعلای مکه در آمده رایتی که بر دوش داشته در حجون نصب کند.

ذی المنزلین

(ذِ لْ مَ زِ لَ) همان (ک) ذی الوطنین

ذی الوطنین

(وَ طَ نَ) ذی المنزلین. یعنی آن که دو یا چند اقامتگاه دارد، و اقسام سه گانه حج (تمتع، افراد و قران) با تعدد اقامتگاه رابطه دارد. اگر مدت اقامت چنین کسی در یکی بیش از دیگری باشد در نوع حج تابع همان اقامتگاه است. اگر مدت اقامت در دو اقامتگاه مساوی باشد او در انتخاب نوع حج مخیر است. شرط تعدد اقامتگاه در رابطه با حج این است که بر اقامت و مجاورت او در مکه دو سال تمام بگذرد و وارد سال سوم شده باشد، خواه اقامت و مجاورت در مکه اختیاری باشد یا اضطراری. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

ر

الراء

از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

راحله

(حِ لِ) وسیله سواری. از شرایط وجوب حج داشتن راحله (یعنی وسیله سواری که مکلف بتواند طی مسافت رفت و برگشت را بنماید) است مطابق شأن. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

رأس

(رَ ءْ) یا «رأسی» از نام های مکه است چون من جهه الشرف شبیه سر انسان است و در وسط دنیا واقع است و یا شریف ترین نقطه زمین است یا آن که نسبت به آسمان از بلاد سائره پیش تر خلق شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

رأسی

همان (ک) رأس

راقصات

(قِ) به شترانی گفته می شد که زائران خانه خدا را از مکه به منی و عرفات می بردند (قصه کربلا، نظری منفرد، پاورقی، ص ۴۴۲)

ربذه

(رَ بَ ذِ) مکانی بر چهار منزلی از مدینه که ابوذر غفاری از آن جاست و به دستور خلیفه سوم به این مکان تبعید شد و در همین جا (به سال ۳۴ هجری) در گذشت و به خاک سپرده شد. سابقاً حجاج می توانستند در مسیر حرکت خود مزار این صحابه عالیقدر را زیارت کنند.

رتاج

(رِ) از نام های مکه است به معنی باب عظیم. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵، ش ۲۱، ص ۱۲۹)

رجوع به کفایت

در اصطلاح حج، مراد برخورداری از امکاناتی است که بعد از بازگشت حاج از حج زندگی عادی او (و اهل او) را کفایت کند. برخی از فقها در استطاعت، رجوع به کفایت را شرط می دانند.

رحم

از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

رخام حمراء

(رُ مِ حَ) سنگ های سرخی که زمین کعبه به آن فرش شده و مستحب است حاجی در وداع کعبه روی رخام حمراء نماز کند. درباره امام هفتم (علیه السلام) وارد است که داخل کعبه شد و دو رکعت نماز بر رخامه حمراء خواندند. (فلسفه و اسرار حج،

ص ۱۸۳؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

رداء

(رِ) قطعه ای از احرام (پوشش نادوخته) که محرم به دوش افکند.

رفادت

(رِ دَ) از (ك) مناصب كعبه

رفث

(رَ فَ) فلا رفث ولافسوق ولاجدال فى الحج (بقره ۱۹۷)

توجه به نزدیکی با زن که در حال احرام حرام است و باید ترک گردد.

رفيق المرئه

(رَ قُ لْ مَ ءِ) کسی که به خاطر خون زن همراه وی به حج رفته باشد و نمی تواند از آن جدا شود.

(فرهنگ اصطلاحات فقهی)

رقطاء

جایی است در مکه. و اولی برای کسی که می خواهد از مسجدالحرام احرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا «رقطاء» به تأخیر اندازد. «رقطاء» قبل از «ردم» قرار گرفته و «ردم» نام جایی است در مکه در نزدیکی مسجد رایه (قبل از مسجد جن و در نزدیکی آن) و گفته شده که نام فعلی جایی که «ردم» به آن گفته می شد، «مدعی» است. (مناسک حج، مسئله ۱۸۵)

رکاز

(رِ) ولیمه بعد از سفر حج است که به خاطر ثواب زیادش (همچون غنیمت و رکاز) به آن سفارش گردیده.

رکضه جبرئیل

(رَ ضَ تُ) از نام های زمزم است. و رکضه به معنی زمین گود است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳؛ میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰)

رکن

(رُ)

۱. اختصاصاً، رکن اسود (کعبه) را گویند.

۲. عموماً، هر یک از ارکان (چهارگانه) کعبه را گویند.

۳. منظور در حج عملی است که ترک آن سبب بطلان حج می شود.

رکن اسود

(رُ نِ اَ وَ) همان (ک) رکن شرقی

رکن بصری

(- بَ) همان (ک) رکن شمالی

رکن جنوبی

(جَ) از ارکان کعبه است که به «رکن یمانی» نیز موسوم است و از آن به عنوان دری از بهشت یاد شده و روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن حجر

(حَ جَ) همان (ک) رکن شرقی

رکن حجرالاسود

(حَ جَ رُ لْ اَ وَ) همان (ک) رکن شرقی

رکن شامی

همان (ک) رکن شمالی

رکن شرقی

(شَ) از ارکان کعبه است که به «رکن اسود» و «رکن حجر» و «رکن حجرالاسود» نیز موسوم (و در برخی منابع به عنوان «رکن عراقی» هم از آن یاد شده است.) روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن شمالی

(شِ) از ارکان کعبه است که به «رکن بصری» و «رکن شامی» و «رکن عراقی» نیز موسوم است.

رکن عراقی

(عِ) همان (ك) رکن شمالی

رکن غربی

(غَ) از ارکان کعبه است که به «رکن مغربی» نیز موسوم است.

رکن مغربی

(مَ رِ) همان (ك) رکن غربی

رکن یمانی

(یَ) همان (ك) رکن جنوبی

رمل

(رَ مَ) حالتی بین دویدن و راه رفتن عادی، سرعت گرفتن با قدم های نزدیک به هم.

۱. یعنی انجام (ك) هروله (آداب عمره قران، ص ۴۳)

۲. از آداب طواف است در سه شوط و مقصود اولیه از این نوع حرکت اظهار صلابت و قوت بود به کفار تا از مسلمانان قطع طمع کنند. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از صلح حدیبیه به مکه وارد شدند مردم را امر فرمودند که محکم و با صلابت باشند و آن گاه باحالت رمل طواف کردند تا به مشرکان نشان دهند که خستگی و تعب در آنها راه ندارد. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۶ الی ۲۵۸)

رمی

(رَ مْ) اصطلاحاً پرتاب (هفت) سنگریزه به هر یک از «جمرات ثلاث» در منی را در مراسم حج (تمتع، افراد و قران) رمی گویند. رمی از واجبات (غیر رکنی) حج می باشد و زمان رمی «جمار ثلاثه» از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب در ایام منی به توالی در:

۱. دهم ذی حجه رمی جمره اخری (که چهارمین واجب حج است و با آمدن از مشعرالحرام به منی و در لباس احرام انجام می پذیرد) .

۲. یازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین (۱) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می گیرد) .

۳. دوازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین (۲) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می پذیرد) . (۳)

۱ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۲ در حج افراد

دوازدهمین عمل.

۳ و اگر کسی تا قبل از طلوع آفتاب ۱۲ ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد باید شب را در منی مانده و در روز ۱۳ ذی حجه جمرات سه گانه را به ترتیب رمی نماید.

واجبات رمی

نیت کردن

پرتاب کردن

هفت بار پرتاب کردن

تک تک پرتاب کردن

پرتاب کردن (سنگ ها) نه گذاردن

مستقیماً سنگ را به جمره پرتاب نمودن

مستحبات رمی

پیاده رمی کردن

با طهارت رمی کردن

با هر رمی تکبیر گفتن

با هر رمی دعای «الله اکبر اللهم ادحر...» خواندن

هنگام آمادگی برای رمی دعای «اللهم هذه حصیاتی فاحصهن وارفعهن فی عملی» خواندن

هنگام رمی، سنگریزه را به دست چپ گرفتن و با دست راست انداختن

سنگریزه را برانگشت ابهام (بزرگ) گذاردن و با ناخن انگشت شهادت انداختن (خذف)

پشت به قبله (و از رو به رو) جمره عقبه (اخری) را رمی کردن ولی جمره های اولی و وسطی را رو به قبله رمی کردن

با فاصله (۵/۵ یا ۷/۵ متری) جمره اخری (عقبه) و بدون فاصله (و در کنار ایستادن) جمره های اولی و وسطی را رمی نمودن

واجبات سنگ رمی

ریگ بودن

بکر بودن

مباح بودن

از حرم بودن (ولی نه از ریگ های مسجدالحرام و مسجد خیف)

مستحبات سنگ رمی

سیاه بودن

شکسته نبودن

از مشعر بودن

به اندازه سرانگشت بودن

سست و نیز خیلی سخت نبودن

نقطه نقطه و رنگ های مختلف داشتن

دانه دانه از زمین جمع آوری گردیدن

در صورت کثیف بودن شست و شویش دادن

نیابت رمی

فرموده اند در صورت وجود مشقت و حرج در رمی می توان برای انجام آن نایب گرفت.

پاداش رمی

طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام) هر کس رمی جمره کند، خداوند به پاداش هر سنگی گناهی از وی پاک می کند. چون مؤمن سنگ

اندازد فرشته ای آن را می گیرد و اگر غیر مؤمن اندازد شیطان به او ناسزا گوید و می گوید تو سنگ نزدی.

همراه رمی

جمرات سمبل شیطان شمرده شده اند و رمی به آنها در مناسک حج به منزله طرد و نفی شیطان تلقی می شود و ابراز نوعی نفرت و انزجار از اوست و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) هنگام رمی بر این قصد باید بود که شیطان زده و رانده می شود.

سابقه رمی (۱)

۱. محل جمرات، در جاهلیت محل نصب سه بت بوده است.

۲. محل جمرات، محل سنگسار شدن سه تن از اهالی مکه است که در حمله ابرهه به مکه برای منافع شخصی با او همدست شده به جاسوسی مبادرت کردند.

۳. حضرت آدم (علیه السلام) در محل جمرات شیطان را که بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه براند.

۴. حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از ساختن خانه خدا شیطان را که در محل جمرات بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه

۱. طبق نقل ها

از خود براند (هم در روز قربانی و هم در دو روز بعد) .

۵. حضرت ابراهیم (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن حضرت اسماعیل (علیه السلام) شیطان را که در صدد برآمد تا او را از این کار باز دارد در محل جمرات رمی نمود.

۶. حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر (علیهم السلام) شیطان را که در مواضع جمرات در قیافه ناصحی درصدد برآمد با وسوسه آنها را از قربانی نمودن (حضرت اسماعیل) باز دارد به ترتیب (در یکی از مواضع) با هفت سنگریزه براندند.

رمی جمار

(جِ) اصطلاح تفصیلی (ک) رمی

۱. رمی

جمار ثلاث

۲. رمی جمار ثلاثه

۳. رمی جمار ثلث

۴. رمی جمار حج

رمی جمرات

(جَ مَ) اصطلاح تفصیلی (ک) رمی

۱. رمی جمرات ثلاث

۲. رمی جمرات ثلاثه

۳. رمی جمرات ثلث

۴. رمی جمرات حج

رمی جمره اخری

(جَ مَ رَ ءِ اُ را) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به سومین جمره در منی (یعنی جمره عقبه) در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه. در روز دهم (روز عید) فقط همین یک جمره رمی می شود و چهارمین عمل حج است و در دو روز بعد آخرین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره وسطی صورت می پذیرد (و آخرین عمل حج هستند) .

رمی جمره اولی

(اُ لا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به اولین جمره در منی (جمره الصغری) در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و اولین رمی جمره ها نیز در این دو روز هست (که آخرین عمل حج می باشند) .

رمی جمره وسطی

(وُ طا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به دومین جمره در منی در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و دومین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره اولی صورت می گیرد (و آخرین عمل حج می باشند)

رمی سه جمره

رمی جمار (جمرات) ثلاث (ل) همان (ک) رمی

رنک

(رِ) در پرده کعبه پره هایی هستند که در زمینه اش عبارات یاحنان، یا منان و یا سبحان نوشته شده و در جامه مصری در فاصله میان قطعه های کمربند قرار داده می شد اما در جامه سعودی از آن استفاده نمی شود. (میقات حج ش ۳۸ ص ۱۰۰) .

رنوک

ابن جبیر در سفرنامه خود از ظهور نوشته های نوین بر جامه کعبه یاد کرده که آن «دو طغرای سرخ با دایره های سفید کوچک» است و نوشته هایی در متن دایره های یاد شده وجود داشته که شامل آیاتی از قرآن کریم و نام خلیفه بوده است. به نظر می رسد که این نوشته ها همان آذین های زربفت بوده که بعد از این به نام قطعه های طلایی نوشته شده یا به رنوک و یا کردشیات معروف گردیده. (میقات حج ش ۲۹ ص ۱۱۲) .

الرواء

(رَ) از اسامی زمزم است به معنی آب گوارا و همواره جاری و جوشان (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

روپوش کعبه

نام دیگری برای (ک) پرده کعبه

روحاء

نام قسمتی در بخش میانی (ک) بقیع

روزه دم متعه

(دَ مُ مُ عِ) روزه بدل هدی در حج است.

«در صورت فقدان قربانی در حج تمتع در منی (که از واجبات است) بدل آن باید ده روز روزه گرفت. سه روز در حج و مکه و هفت روز بعد از مراجعت» (ترجمه و شرح تبصره علامه، ص ۱۷۶)

روضه

(رَ ضِ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه بهشتی

(رَ ضِ ءِ بِ هِ) (ک) روضه النبی

روضه رسول

(رَ) اختصار (ك) روضه النبی

روضه شریفه

(شَ فِ) اختصار (ك) روضه النبی

روضه مسجدالنبی

(َ مَ جِ دُ نَّ) اختصار (ك) روضه النبی

روضه مطهره

(مُ طَ هَّ رِ) اختصار (ك) روضه النبی

روضه نبوی

(نَ بَ) اختصار (ك) روضه النبی

روضه النبی

(رَ ضَ تُ نَّ) مکانی است در ناحیه جنوبی مسجدالنبی به شکل مربع مستطیل به درازای حدود ۲۲ متر از غرب به شرق (بین حجره طاهره و منبر) و عرض حدود ۱۵ متر از جنوب به شمال (از آغاز حد اولیه قبله مسجد تا منتهی الیه دیوار شمالی حجره) مجموعاً به مساحت ۳۳۰ متر مربع. شهرت این مکان به «روضه» (و نیز روضه نبوی، روضه شریفه، روضه مطهره، روضه رسول، روضه النبی) بر اساس حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که فرمودند: «ما بین بیتی (۱) و منبری روضه من ریاض الجنه» و در معنی و تفسیر «روض الجنه» گفته اند مقصود این است که این قسمت در آخرت به بهشت منتقل می شود (و همانند سایر زمین ها از بین نمی رود) و عبادت کننده در آن همانند کسی است

که داخل باغی از باغ های بهشت شده است.

مقامات روضه در محدوده روضه النبی، منبر و محراب و خانه و مرقد رسول الله و خانه حضرت زهرا و مزار احتمالی آن بانو قرار دارد.

فضیلت روضه روضه النبی برترین مکان این مسجد و از بهترین اماکن روی زمین است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) همه روزه در این جا برای اقامه نماز و جلوس بر منبر شریف رفت و آمد می فرمود و روایات زیادی از آن جناب در فضیلت این نقطه نقل شده و نماز خواندن و دعا نمودن و قرآن تلاوت کردن در روضه النبی افضل از دیگر مکان ها شمرده شده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۷؛ راهنمای حرمین

شریفین،

ج ۵، ص ۷۹)

روماه

یا (ک) کوه عینین

رومه

یا (ک) چاه رومه

ریاض

شهری است در ناحیه نجد در شمال شرقی مکه و مشرق مدینه و در فاصله حدود ۹۵۰ کیلومتری جده. این شهر پایتخت کشور عربستان سعودی است.

ریال

واحد پول کشور عربستان سعودی است معادل ۲۰ قروش.

ریطه

(رَ طِ) پارچه ای لطیف و نرم (پارچه ای قرمز راه راه یمنی) که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را با آن پوشاند. (حرمین شریفین، ص ۹۰؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۶)

۱. و به روایتی دیگر «قبری».

ز

زائر

(ءِ) مقابل مجاور و مقیم. کسی است که به زیارت (و دیدار) مکان مقدسی می رود. مثلاً به زیارت بیت الله، به زیارت قبر نبی الله و به زیارت قبور ائمه هدی و غالب مسلمانان به زیارت مزار پیامبر و ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) می روند و با خواندن زیارتنامه ادای احترام می نمایند. گر چه وهابیه که بر عربستان سعودی حاکمند غالباً زیارت قبور و اقامه نماز در بقاع را ناروا می شمرند اما غالب اهل سنت زیارت قبور را جایز و سبب حصول تنبه و کسب ثواب می دانند. شیعه مخصوصاً در فضیلت و ثواب زیارت قبور معصومین و امامزاده ها اخبار بسیار نقل می کند.

زائران بیت الله

مسلمانانی که بنابر وجوب دینی یا از روی استحباب به زیارت خانه خدا می روند.

زائران مدینه بعد

حاجیانی که بعد از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

زائران مدینه قبل

مسلمانانی که قبل از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

زاد توشه راه.

از شرایط وجوب حج داشتن زاد است مطابق شأن مکلف، از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج انسان در سفر یا پول نقد به اندازه ای که بتوان توشه رفت و برگشت را فراهم نمود. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

زاد و راحله

از شرایط وجوب حج داشتن زاد (توشه راه) و راحله (وسیله سواری) است مطابق شأن

زقاق الحجر

(زُ قُ لْ حِ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ک) مولد فاطمه

زقاق الطوال

(طُّ) کوچه ای (تخریب شده) در مدینه در محل (ک) دارالنابغه

زقاق العطارين

(لْ عَ طّ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ک) مولد فاطمه

زقاق المولد

(لْ مُ لِ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (مولد نبی)

زمازم

(زَ زَ) از نام های زمزم است. (ع)

زمزم

(زَ زَ) (زُ مَ زَ) (۱) (زُ مَّ زِ) (۲) نام چاه (یا چشمه) مقدسی است داخل مسجدالحرام واقع در ۱۸ متری

جنوب شرقی کعبه مقابل زاویه ای که حجرالاسود در آن قرار دارد. طبق روایات این چشمه را حضرت جبرئیل آن گاه پدید آورد که تشنگی بر حضرت اسماعیل و حضرت

۱. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴) .

۲. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴) .

هاجر (که توسط حضرت ابراهیم از سرزمین فلسطین کنعان به صحرای خشک و بی آب عربستان کوچانده شدند) غلبه کرد. و برخی روایات جوشش آب زمزم را به سودن پاشنه پای حضرت اسماعیل (تشنه و بی قرار) به زمین نسبت داده اند. پیدایش چاه زمزم در مکه سبب شد تا قبایلی در آن سکنی گزینند و بعدها قبیله جُرهُم که حرمت حرم و خانه کعبه را رعایت ننمودند چون دانستند ولایت و ریاست کعبه از دستشان خارج می شود، چاه زمزم را پر کردند تا این که چند سال قبل از ولادت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) این چاه به دست مبارک حضرت عبدالمطلب حفر گردید (و بعداً حوض هایی در پیرامون زمزم به طور مجزا ساخته شد که برای آشامیدن و وضو از آن استفاده می شد، حوضی در سمت رکن حجرالاسود برای آشامیدن و حوضی در مقابل صفا برای وضو ساختن) . چاه زمزم در طی زمان کم آب شد به طوری که گاهی اوقات می خشکید، از جمله در عهد مهدی و هارون و امین عباسی حفاری به عمل آمد و در سال

های ۲۲۳ و ۲۲۴ هجری نیز بر عمق آن افزودند. در سال ۳۲۲ هجری نیز بر عمق آن افزودند. در سال ۳۲۲ آب آن قطع گردید که پس از لایروبی قدرت آبدهی آن چندین برابر گردید. در سال ۸۲۲ هجری چاه زمزم تعمیر و توسعه یافت و در سال ۱۳۸۳ هجری قمری آل سعود ساختمان دو طبقه روی زمزم را تخریب کردند و به صورت زیرزمینی در آوردند. در این تغییرات چاه زمزم به فاصله حدود ۵ متری از کف مسجدالحرام واقع شد و دهانه یک متری آن وسعتی دو و نیم متری یافت و عمق کم چاه نیز به ۳۰ (یا ۴۰) متر رسید. حالیه برای رفتن بر سر چاه زمزم دو ردیف پله های عریض جداگانه (جهت مردان و زنان) تعبیه شده که به زیر صحن مسجد منتهی می شود که محوطه ای نسبتاً وسیع است و در انتهای سمت چپ محوطه مردانه چاه زمزم قرار دارد که درون اتاقکی شیشه ای با نرده های آهنی محصور شده و روی چاه موتور پمپ برقی نصب گردیده که آب چاه را به درون مخازن زیرزمینی شبستان هدایت می کند و از آن جا توسط لوله های شیرداری که در اطراف کشیده شده در درون محوطه و دیگر نقاط حرم در اختیار زائران است. زمزم معجزه بی پایان الهی است.

فضیلت زمزم

بهترین آبی که از زمین می جوشد آب زمزم است. (منقول از رسول الله)

خداوند زمزم را حایلی میان بهشت و دوزخ قرار داده است. (منقول از حضرت امیر)

زمزم نهری بهشتی است که جرعه ای از آن در زمین جوشیده است. (روایت)

تسمیه زمزم

جهت نام را با توجه به معانی مختلف زمزم (۱) متفاوت ذکر کرده اند. به خاطر:

زیادتی آب آن

گوارایی آب آن

حرکت و جوشش آب آن

زمزمه حضرت جبرئیل بر سر آن

زمزمه فارسیان در حج بر سر آن

زمزمه و نیایش عده ای بر سر آن

زمزمه شاپور شاه ایران بر سر آن

زمزمه ملایم آب در حال جوشش آن

جلوگیری کردن حضرت هاجر از پراکندگی آن (با ریختن خاک در اطراف چشمه)

خطاب حضرت هاجر به آن جهت ایستادن. آن گاه که آب جوشید و زیادتی کرد آن حضرت از بیم آن که پیش از پرکردن ظرف خود، آب پراکنده شود (و در زمین فرو رود) و یا این که زیادتی آب برای فرزندش خطر به بار آورد در مقام خطاب به آب دو واژه مشابه «زم» «زم» (به معنی بس است یا از حرکت بایست) را به کار برد.

استحباب زمزم طبق روایت مستحب است استفاده از زمزم:

۱. کثرت، حرکت، محل زمزمه اهل دعا، خواندن مجوس در هنگام نیایش و غذا خوردن، کنترل آب از پراکندگی، ایست کردن، آب گوارای شیرین اندکی شورطعم.

برای خوردن

برای بدن شستن

برای شفا نوشیدن

برای هدیه بردن

برای سعی (صفا و مروه) نوشیدن

برای پس از طواف و نماز، نوشیدن و سر و صورت شستن

همراه زمزم بـه مفهـوم کلامی از امـام سـجاد (علیه السـلام) بر سـر آب زمزم نیت آن بایـد داشت که از این پس نظر به انجـام اطاعت باشد و چشم بر گناهان بسته.

اسامی زمزم برای زمزم اسامی متعددی نقل شده که از جمله اند:

ابرار، برکه، بره، بشـری، تکتم، حفیره عباسی، حفیره عبدالمطلب، حرمیه، الراء، رکضه جبرئیل، الروا، زمازم، زمم، سالمه، سقیا، سقیاء اسماعیل، سقیاء الله اسماعیل، سیده،

شافیه، شباعه، شباعه العیال، شراب الابرار، شفاء، شفاء سقم، صافیه، طاهره، طعام، طعام الابرار، طعام طعم، طیبه، عافیه، عصمه، عونه، قریه النمل، کافیه، لا تدم، لا شرق، مبارکه، مرویه، مضمونه، مضنونه، مغذیه، مکتومه، مکنونه، مؤنسه، میمونه، نافعه، نقره الغراب، هزمه اسماعیل، هزمه جبرئیل، هزمه ملک. (حرمین شریفین، ص ۲۰ و ۲۳ و ۵۵ و ۱۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰ و ۶۱؛ حجه التفاسیر، ص ۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۰؛ ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ طبقات، ص ۶۷؛ میقات حج، ش ۴ و ۵ و ۱۰ و ۲۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ و...)

زمزمیین

(زَ زَ مَ) گروهی که به سقایت حجاج می پرداختند. گروه زمزمیه که در نزدیکی حرم وسایل کار خود را از قبیل کوزه و مخازنی (که آب را خنک نگه می داشت) به حجاج اجاره می دادند و علاوه بر این به انجام برخی خدمات برای حجاج (در مقابل دریافت پول) می پرداختند. (نگاه کنید به: میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۳۰ و ۱۳۱)

زمم

(زَ مَّ) از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹؛ ش ۲۸، ص ۱۲۱)

زیارت

رفتن به اماکن مقدسه مدینه و به جا آوردن آداب آن را «الزیاره» گویند.

زیارت حج

مقصود به جای آوردن اعمال حج است.

زیارت دوره

مقصود رفتن به اماکن زیارتی و دیدنی اطراف مدینه است. (حج آن طور که من رفتم، ص ۵۳)

زیارت عمره

مقصود به جای آوردن اعمال عمره است.

زینت کعبه

طواف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۱)

زیورهای کعبه

(ك) حلى الكعبه

س

سابقه الحاج

(بِ قُ لْ)

۱. کسی را گویند که بر حاجیان در رسیدن به مکه پیشی گیرد. (راهنمای دانشوران)

۲. آن که پیشاپیش کاروان حجاج به شهر آید و خبر فرا رسیدن آنان باز دهد. (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

سادات نخاوله

(ك) نخاوله

ساق

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سالار حاج

امیر حاج (ك) امارت حج

سالمه

(لِ مِ) از اسامی زمزم است (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

سبوحه

(سَ بُّ حِ) (سَ حِ) از اسـامی مکه است و اسم دره ای است در قرب جبل الرحمه (لغت نامه؛ میقات حـج، ش ۴، ص ۱۴۶؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ستار کعبه

(س) همان (ك) پرده کعبه

ستون ابولبابه

(سُ نِ اَ لُ بِ) همان (ك) ستون توبه

ستون امامیه

(اِ یِّ) از ستون های مسجدالنبی است. بعضی از رسائل ستون پیش جانب غربی حجره طاهره را گویند که محاذی سرمقدس رسول الله است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹)

ستون توبه

(تَ بِ) یا «ستون ابولبابه» از ستون های مسجدالنبی است واقع میان ستون عایشه و ستون حرس (و دومین ستون از حجره و چهارمین ستون از منبر می باشد) و دعا کردن و نماز خواندن در کنار آن معروف و مستحب است و رسول خدا نوافل خود را در این جا به جای می آورد و بعضاً «در این جا اعتکاف می فرموده اند» و اکنون نام «اسطوانه التوبه» بر آن است. شهرت این ستون به «ابولبابه» و «توبه» از آن جهت است که ابولبابه (رفاعه بن عبدالمنذر) از صحابه خود را به آن بست و از عمل خویش توبه نمود. عمل او به نقلی تخلف از غزوه تبوک بود و به نقلی دیگر نوعی اطلاع رسانی به دشمن بود، به این ترتیب که او به تقاضای یهود بنی قریظه که به علت خیانت در محاصره مسلمین قرار گرفته بودند روانه مذاکره شد و در جواب پرسش آنها که در صورت تسلیم چه اتفاق خواهد افتاد با اشاره به گلوی خود به کشته شدن آنها اشاره کرد. ابولبابه در بازگشت از این اطلاع رسانی به دشمن که برخلاف وظیفه اش بود آن چنان پشیمان شد که به قصد توبه مستقیماً به طرف مسجد رفت و خود را به ستونی بست و سوگند خورد تا آب و غذا نخورد مگر این که خداوند توبه اش را بپذیرد. ابولبابه مدت ۳

(یا ۶ یا ۷ یا ۱۵) شبانه روز تنها به جهت ادای فرایض از ستون (و به وسیله همسر یا دخترش) باز می شد تا به حالت بیهوشی در آمد.

و خداوند توبه اش را پذیرفت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) او را بگشاد. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛ منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۸۱ و ۳۱۱؛ النهایه، ص ۲۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۴)

ستون تهجد

(تَ هَ جُّ) از ستون های مسجدالنبی است و آخرین ستونی است که در دوران حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وجود داشت و این جا محل تهجد و شب زنده داری آن جناب بوده است. مکان این ستون در کنار محل اصلی باب جبرئیل قبل از توسعه مسجدالنبی قرار داشته که اکنون در داخل ضریح قرار گرفته است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸)

ستون جزعه

(جَ زَ عِ) همان (ك) ستون حنانه

ستون حرس

(حَ رَ) (حَ) همان (ك) ستون محرس

ستون حنانه

(حَ نّ نِ) از ستون های مسجدالنبی است واقع در سمت مغرب محراب نبوی و نزدیک ترین ستون ها به محراب نماز رسول اکرم است و چسبیده به دیوار قبلی مسجد. این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. علم رسول الله

۲. جزعه. نامی است که بعدها به آن داده شد.

۳. مخلقه. به جهت آن که عطر و خلوق بر آن می سوزانیدند و یا اصحاب قبل از ملاقات با حضرت در این مکان خود را خوشبو و عطرآگین می نمودند.

۴. حنانه.تا اوایل قرن چهاردهم بر بالای این ستون نام «استوانه حنانه» دیده شده است. حنانه به معنی نالنده است و گویند در این محل درخت خرمایی بود که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام خطبه بر آن تکیه می فرمود (و چون منبر ساخته شد، این درخت از فراق حضرت حنین (ناله) سرداد و لذا آن را حنانه (به معنی بانگ شتر ماده ای که از بچه خود جدا می شود) گفتند و حضرت این درخت را در بر گرفت تا آرام شد. طبق نقل ها، این درخت بعداً دفن گردیدیا به فرموده حضرت درخت را کندند (و در زیر منبر) مدفون نمودند و یا بنی امیه هنگام نوسازی مسجد این درخت را بریدند. (حیوه القلوب، ج ۲،

ص ۲۰۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳ و ۲۱۲ و ۲۱۳؛ و...)

ستون سریر

(سَ) از ستون های مسجدالنبی است و اولین ستون از سمت قبله و متصل به ضریح و دیواره غربی حجره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است و تسمیه سریر از آن جهت است که:

تخت حضرت در کنار آن قرار

داشت و با تکیه بر آن به پاسخگویی مسائل مسلمین و برآورده ساختن نیازمندی های ایشان می پرداختند.

در این جا که مکان اعتکاف حضرت بود، برگ بزرگ خرمایی می گسترانیدند و آن جناب بر آن دراز می کشیدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۶)

ستون عایشه

همان (ک) ستون مهاجرین

ستون علی

همان (ک) ستون محرس

ستون قرعه

(قُ عِ) همان (ک) ستون مهاجرین

ستون محرس

) مُ حَ رِّ) (مَ رَ) از ستون های مسجدالنبی است و دومین ستون مدوری است که متصل به ضریح از دیوار غربی است (و میان ستون های سریر و وفود قرار دارد) . این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. ستون علی بن ابی طالب (ع)

۲. مصلی علی. به نقلی چون محل نماز حضرت علی (علیه السلام) بوده است.

۳. حرس. و امروزه نیز نام «استوانه الحرس» بر آن دیده می شود. ظاهراً هنگامی که گروه های ناآشنا به ملاقات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می آمدند حضرت علی (علیه السلام) در کنار آن از آن جناب حراست می کردند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۱۲۲؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۶)

ستون مخلقه

(مُ خَ لَّ قِ) از ستون های مسجدالنبی.

۱. (ک) ستون حنانه

۲. (ک) ستون مهاجرین

ستون مربعه القبر

(مُ رَ بَّ عَ تُ لْ قَ) همان (ك) ستون مقام جبرئيل

ستون مقام جبرئیل از ستون های مسجدالنبی است که ستون «مربعه القبر» هم نامیده می شود و به موازات ستون های محرس و وفود است. لیکن اکنون ستون «مربع قبر» در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد و قابل دیدن نیست. در کنار این ستون درِ خانه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) قرار داشت و هنگامی که دسترسی بدین محل ممکن بود به عنوان یکی از نقاط بسیار متبرک، محل عبادت به شمار می آمد ولی قرن ها است که قابل دسترسی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۸)

ستون مهاجرین

(مُ جِ) از ستون های مسجدالنبی است که در وسط ستون های اصلی دیگر مسجد و در کنار ستون توبه قرار دارد. (سومین ستون است از منبر و از قبر) نماز گزاردن در کنار این ستون مورد سفارش بسیار قرار گرفته است. این ستون به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مخلقه. به جهت آن که بر آن خلوق می آویختند.

۲. مهاجرین. چون مهاجرین گرداگرد آن نشسته و نماز می گزاردند و لذا محل این ستون «مجلس المهاجرین» هم نام گرفت.

۳. عایشه. به جهت آن که عایشه احادیثی در فضل این ستون روایت کرد و اکنون نیز بر بالای آن نام «اسطوانه العایشه» دیده می شود.

۴. قرعه. به جهت روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمودند در مسجد من مکانی است قبل از این ستون که اگر مردم می دانستند در کنار آن نماز نمی گزاردند

مگر آن که بین خود (برای نماز خوانـدن) قرعه می زدند. (مدینه شناسـی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳)

ستون وفود

(وُ) از سـتون های مسـجد النبی است. سومین سـتون گرد و مدور از سمت قبله می باشد (که بعد از ستون های سریر و محرس) به ضـریح حضرت (در ضلع غربی) متصل است. این جا محل جلوس پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برای دیدار با وفود و دسته هـا و قبایـل عرب بود که در این مکان اسـلام می آوردنـد و یا با ایشان ملاقات می کردنـد. (و به این علت نام وفود به خود گرفته است) قبل از مسـقف شدن قسـمت صـحن مسـجد در زمان آن جناب، این سـتون آخرین سـتون شبسـتان از سـمت شمـال بوده است. رجـال و بزرگـان صـحابه به ویژه بنی هـاشم در کنـار آن می نشسـته انـد و به این علت به محـل آن «مجلس قلاده» نیز گفته می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۸۰)

سدانت

(سِ نَ) از (كَ) مناصب کعبه و آن کلیدداری و پرده داری بیت الله می باشد و بعد از بنای بیت به دست حضرت ابراهیم (علیه السـلام) سدانت کعبه با حضـرت اسـماعیل (علیه السـلام) و سـپس با اولاد آن حضـرت بود. طبق نقل بنی جُرهُم آن را غصـب نمودند و بنی خُزاعِه نیز آن را از بنی جرهم گرفتند و مدت پنج قرن متولی کعبه بودند تا آن که مبتلا به فساد شدند و قُصَی بن کِلاب آنان را رانـد و به پسر خود عَبْدُالـدار سپرد و آن گاه به «شـیبه» رسـید. و قبل از فتـح مکه سدانت کعبه را آل شَیْبَه (بنی شیبه) به عهده داشت و بعد از فتح مکه نیز

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) کلید کعبه را به آنان سپرد و از آن زمان تاکنون کلید در دست خاندان «شبیه» است و بزرگ ترین فرد خانواده «کبیرالسدنه» است. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۲ و ۸۶ و ۱۰۱؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ و...)

سدنه البیت

(سَ دَ نَ تُ لْ بَ) پرده داران خانه کعبه. (ل)

سدنه کعبه

(سَ دَ نِ ءِ) خادمان کعبه (لغت نامه، ذیل سدنه) (ل)

سدوا الخلل

(سَ دُّ لْ خِ لَ لَ) اتموالصف الاول فالاول

سر تراشیدن

همان (ک) حلق

سعدیه

معروفیت میقات یلملم (ارمغان حج، ص ۲۷)

سعودی

شهر دودمان حاکم بر (ک) عربستان سعودی

سعی

اصطلاح خلاصه شده (ک) سعی صفا و مروه

سعی بین صفا و مروه

اصطلاح تفصیلی (ک) سعی صفا و مروه

سعی صفا و مروه

(سَ عْ یِ صَ وَ مَ وِ) ان الصفا والمروه من شعائر الله فمن حج البیت اواعتمر (بقره ۹۸ ۱۵۸)

سعی طی فاصله (رفت و برگشت) میان دو کوه صفا و مروه است در مکه جنب مسجدالحرام در مراسم حج و عمره با رعایت

شرایط خاص و از واجبات رکنی است. عبادت سعی در حج و عمره بعد از نماز طواف زیارت باید صورت گیرد و زمان انجام آن در حج و عمره متفاوت است:

۱. عمره. سعی چهارمین عمل عمره (ها) است که در لباس احرام صورت می گیرد. در عمره تمتع از اول شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه و در عمره مفرده در طول سال (جز ایام اختصاصی حج) .

۲. حج. سعی نهمین (۱) عمل حج (تمتع وقران) است که در لباس غیر احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد و زمان آن از روز دهم تا روز دوازدهم (و یا تا آخر) ذی حجه است.

واجبات سعی

نیت کردن

از صفا شروع کردن

به مروه آن را ختم نمودن

هفت بار (۲) رفت و برگشت کردن.

از راه متعارف رفت و برگشت نمودن

به طور مستقیم و از جلو رفت و برگشت نمودن (نه به حالت عقبی و یا پهلو رفتن)

مستحاب سعی

به حال گریه بودن

با لباس طاهر بودن

با غسل و وضو بودن

پیاده رفت و برگشت کردن

ابتدا از باب صفا به کوه صفا رفتن

با سکینه و اعتدال رفت و برگشت نمودن

در قسمتی از مسیر حرکت (مردان) هروله کردن

رفت و بر گشت را بدون ضرورت قطع ننمودن

در ابتدای رفتن به صفا حجرالاسود را بوسیدن و مس کردن

رفت و بر گشت را بلافاصله بعد

از نماز طواف به جای آوردن

ماندن بر کوه های صفا و مروه (بالاخص صفا) را طولانی کردن

روی کوه ها و طول رفت و برگشت اذکار و ادعیه (وارده را) خواندن

بیش از رفت و برگشت از آب زمزم خوردن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

در آغاز سعی بر بالای کوه صفا رفتن و به جانب کعبه و رکن نظر کردن و ایمان خود و بستگان را به خداوند سپردن و نعمت های خدای تعالی را به خاطر آوردن و ذکر اذکار (وارده) نمودن.

هروله

نوعی راه رفتن و حرکت است از دویدن پایین تر و از راه رفتن معمولی بالاتر (کوتاه برداشتن قدم ها) همراه با تکان دادن شانه ها. و اما فاصله ای که در مسعی مستحب است به صورت هروله طی شود حدود هفتاد و پنج متر است که از طرف مسجد حد این مسافت از یک طرف برابر است با باب بازان و از طرف دیگر برابر است با باب علی و در هر یک از دو مسیر رفت و برگشت دو ستون سبز رنگ (که با چراغ مهتابی سبز رنگ هم مشخص شده) نقطه شروع و ختم هروله را مشخص کرده اند. و از جهت سابقه عمل هروله به اختلاف گفته اند:

در این قسمت شیطان بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) ظاهر شد و آن جناب این قسمت را تندتر پیمود.

در این قسمت حضرت هاجر (علیها السلام) در رفت و آمد برای جست و جوی آب، با اضطراب ناشی از تشنگی فرزند می گذشت.

ناشی از دستور حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در عمره القضاء است از باب آن که مشرکین

خبر دادند که یاران پیامبر در

۱. هشتمین عمل حج افراد.

۲. هفت شوط.

سختی به سر برده و خسته اند و آن جناب برای خنثی نمودن این شایعه فرمان هروله و آشکار ساختن قدرت را صادر فرمود.

سابقه سعی

حضرت هاجر (علیهاالسلام) در جست و جوی آب برای رفع تشنگی فرزندش حضرت اسماعیل (علیه السلام) فاصله صفا و مروه را طی کرد. (۱)

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا به تعقیب شیطان که تجسم یافت پرداخت و او را از ساحت قدس خداوند دور ساخت.

نیابت سعی

فرموده اند در صورت مشقت و حرج در سعی، می توان برای انجام این عمل نایب گرفت.

همراه سعی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در سعی قصد آن باید داشت که از آن پس بین حالت خوف و رجا به سر برند، و بنابر روایات این جا محل بیدار کردن متکبران است.

سعی وادی محسر

یعنی هروله کردن در زمان عبور از وادی (ک) محسر (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

سعی هفت شوط

اصطلاح دیگری است از (ک) سعی صفا و مروه. چون هر رفت و یا برگشتی را بین صفا و مروه شوط گویند. و لذا چهار شوط از صفا به مروه است و سه شوط از مروه به صفا.

سعیین

(سَ یِ) مقصود دو سعی صفا و مروه است یکی در عمره و یکی در حج.

سفارت

(سَ رَ) یکی از (ک) مناصب کعبه

سفرالی الله

(اِ لَ لّا) سفر مکه را گویند. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۰۳)

سقایت

(سِ یَ) آب دادن زائران کعبه از (ک) «مناصب کعبه» که در اختیار عباس بن المطلب بود. (ع)

سقایه الحاج

(سِ یَ تُ لْ جّ) یا (ک) سقایه العباس (مسالک و ممالک، ص ۱۸)

سقایه العباس

(َ عَ بّ) اتاقی بود در مسجدالحرام در فاصله ۸۰ ذراعی حجرالاسود (در شرق کعبه و جنوب زمزم) و گویند جایی بوده که عباس بن عبدالمطلب حاجیان را آب می داده است.

این اتاق بزرگ یا خانه به شکل مربع بوده و در بالای آن گنبد بزرگی قرار داشت و در چهار قسمت آن شبکه های آهنی قرار داده بودند و در جهت شمالی آن از خارج دو حوض وجود داشت که بین آن دو، در سقایه العباس قرار داشت. در وسط خانه (اتاق) حوض بزرگی بود که از آب زمزم پر شده بدین طریق که آب زمزم از مجرایی (به نام سماویه) از دیوار خانه گذشته و سپس از فواره حوض بزرگ وسط سقایه العباس خارج می گردید. ابن جبیر سیاح معروف عرب در قرن ششم که بیت الله را زیارت کرده از «قبه الشراب» یاد می کند که به عباس منسوب است که برای آب دادن به حاجیان ساخته شده و آب زمزم در آن جا خنک می شود و این که شبانگاه آن را برای آشامیدن حاجیان در کوزه هایی به نام دَوْرَق (که یک دسته دارد) بیرون می آورند. ناصر خسرو نیز از «سقایه الحاج» یاد می کند در برابر زمزم که اندر آن خم ها نهاده باشند که حاجیان از آن جا آب خورند. سقایه الحاج در سال ۸۰۷ هجری تعمیر گردید ولی امروزه اثری از آن نیست. (حرمین شریفین، ص ۲۳ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۵)

سقیاء

(سُ) آب دادن و خوردن.

۱. همان (ک) چاه سقیا

۲. از اسامی زمزم است که از طرف خداوند در برابر

تضرع هاجر به آن مادر و فرزندش اسماعیل عطا شد و لذا به آن سقیاء اسماعیل و سقیاء الله اسماعیل هم گفته اند. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰ و ۹۱؛ ش ۲۸، ص ۲۸، ص ۱۲۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

سقیاء اسماعیل

همان (ک) سقیاء (۲)

سقیاء الله اسماعیل

همان (ک) سقیاء (۲)

۱. و لذا گفته اند سعی تجسم حالت انسانی است که تلاش کرد و از رحمت خداوند مأیوس نشد.

سقیفه بنی ساعده

(سَ فِ ءِ بَ عِ دِ) سایبانی از حصیر و شاخه های نخل متعلق به قبیله بنی ساعده از انصار که در باب شامی و درکنار چاه بضاعه قرار داشت و در این جا با هم به مشورت در امور مهم قبیله می پرداختند و در این جا بود که در سال یازدهم هجری با رحلت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مهاجر و انصار با نادیده گرفتن جانشینی منصوص (حضرت علی امیرالمؤمنین) جانشینی انتخابی را شکل دادند و در این مکان بود که برای خلیفه منتخب بیعت گرفتند. در سال ۱۰۳۰ هجری قمری در محل سقیفه بنایی ساخته شد که تا اوایل سده سیزدهم هجری پا بر جا بود. اما اکنون مکان سقیفه (که در شمال غربی مسجدالنبی و به فاصله ۵۰۰ متری آن قرار داشت) در تخریب ساختمان های اطراف مسجد از بین رفته است.

سکوی خواجه ها

سکوی موجود در مسجدالنبی در سمت راست درب ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱)

سلام

(سَ) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سلع

همان (ک) کوه سلع

سلقه

(سَ لِ قِ) از نام های مدینه (که در تورات آمده) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

سنگ زدن

همان (ك) رمی

سنگ مقام

۱. حجرالاسود است.

۲. مقام ابراهیم است.

سوق الطوال

(سُ قِ طُّ) بازار مجاور (ك) دارالنابغه

سوق هدی

(سَ قِ هَ دْ) همراه بردن قربانی از حین احرام در حج قران (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۵)

سویقه

(سُ وَ قِ) دهی بود در اطراف مدینه و پیوسته مرکز سکونت فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) بود تا این که در زمان متوکل سویقه را ویران کردند و نخل های آن را بریدند و دیگر آباد نشد. (مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۰ و ۴۶۲)

سه جمره

جمرات ثلاث، جمار ثلاثه، جمع (ك) جمره

سیاق هدی

(هَ دْ) همراه بردن قربانی در حج قران. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۶۴)

سیده

(سَ یِ دَ) از اسامی زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

سیده البلدان

(تُ لْ بُ) از اسامی مدینه است که سیدالمرسلین را در خود دارد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

سیل

از نام های مکه است. میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سیل ام نهشل

(اُ مِ نَ شَ) شهرت سیلی است که در زمان خلیفه دوم وارد مسجدالحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد و به زعم برخی به محلات پایین کعبه برده شود. وجه تسمیه آن است که صاحب این نام در این سیل غرق گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۶)

سیل کبیر

همان (ك) قرن المنازل

ش

شئون الحاج

(شُ ءُ نُ لْ) اداره ای است در مکه و جده و عرفات و منی برای راهنمایی و رسیدگی به اظهارات حجاج (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج و تاریخچه حرمین و مزارات، ص ۶۳)

شاخ داخلی

شاخ سفید و کوچکی است که درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد و در قربانی اگر شاخ داخلی شکسته باشد کفایت نمی کند. (مناسك حج، مسئله ۳۸۴)

شاخ شیطان

تعبیری از فرقه مذهبی (وهابیه) حاکم بر (ك) عربستان سعودی

شادروان

همان (ك) شاذروان

شاذروان

(ذُ ذِ ذُ) یا «شادروان» (اصل این کلمه فارسی است و در عربی به صورت شاذروان وارد شده) نام قسمتی از بنای کعبه است و آن برآمدگی های کوتاهی می باشد که پایین دیوارهای خارجی کعبه را احاطه کرده است. این برآمدگی (یا سنگ نمای پایین خانه کعبه) در جهات شرقی و غربی و جنوبی بشکل پخ و سراشیب (مورب) می باشد و در جهت شمالی (طرف حجر اسماعیل) به صورت پله است. شاذروان را «تأزیر» هم می گویند، چون برای کعبه مانند ازاری است. شاذروان قسمت باقی مانده یا نشانه محل دیوار قبلی کعبه است و فقها آن را جزو خانه خدا و سطح اولیه آن می دانند که هنگام طواف واجب نباید

بر روی آن راه رفت و دست و یا پا روی آن گذاشت و به همین منظور سطح شاذروان را سراشیب ساخته اند و در اطراف حجر هم که سراشیب نیست از آن جهت است که در طواف نباید وارد حجر شد. حدود ارتفاع شاذروان را از سطح زمین و عرض آن را به نقلی چنین آورده اند:

شمال، ارتفاع ۱۵، عرض ۳۵ سانتیمتر

جنوب، ارتفاع ۲۴، عرض ۸۷ سانتیمتر

شرق، ارتفاع ۲۲، عرض ۶۶ سانتیمتر

غرب، ارتفاع ۲۸، عرض ۸۰ سانتیمتر (۱) (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۴۹؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۹؛ حرمین و شریفین، ص ۷۴؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ حج و عمره، ص ۱۵۸؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۶؛ دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

شاعره

(عِ رِ) نشان های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شافیه (یِ)

۱. از

نام های زمزم است. و شفاء من کل سقم (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲)

۱. شاذروان در آخرین مرمت کعبه در سال ۱۴۱۷ هجری بازسازی شد و ارقام جدید در صورت تغییر به دست نیامد.

۲. از نام های مدینه است. ترابها شفاء من کل داء. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

شاه

یا (ک) دم شاه

شاهد

(هِ) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

۱. روز عید قربان است.

۲. حجر الاسود و یا... (تفسیر نمونه)

شاه مربع نشین

کنایه از خانه کعبه به اعتبار آن که مربع است (فرهنگ: رشیدی، نفیسی، برهان قاطع)

شباشعه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

شباعه

(شُ عِ) از نامهای زمزم در عهد جاهلیت چون سیر کننده خورنده است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شباعه العیال

(شُ بّ عَ تُ لْ عِ) از نام های زمزم. (میقات حج، ش، ص ۹۱)

شباک

(شُ بّ) بنای فعلی مقصوره یا حجره در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی دارای ضریح یا حصاری خارجی است که در اصطلاح اهل مسجد به «الشباک» معروف است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

شب ماندن در مشعر

همان (ک) وقوف در مشعر

شب ماندن در منی

همان (ک) وقوف در منی

شب های تشریق

(ک) ایام تشریق

شیبیین

(شَ یِّ) پرده داران کعبه اند (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۰)

شجره

(شَ جَ رِ) نام درختی است در ذی الحلیفه. حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) هر وقت از مدینه به مکه می آمدند در آن جا محرم می شدند. (لغت نامه)

شجره

حنانه همان (ک) ستون حنانه

شراب الابرار

(شَ بُ لْ اَ) از اسامی زمزم است که نوشیدنی پارسایان است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شرط تحلل

(تَ حَ لُّ لْ) آن است که زائر کعبه زمان احرام گرفتن از خدای می خواهد که او را وقت احصار حلال کند و به تعهدات ناشی از احرام نگیرد. اما با صراحت سوره بقره (۱۹۶) که آمره است و دستور داده که هَدیْ تحلل (قربانی احلال) به قربانگاه فرستد و پیش از ذبح سر نتراشد شرط مذکور خلاف آیه و بی اعتبار است. قارن اگر شرط تحلل کند هدی سیاق از او ساقط نگردد و باید در سال آینده حج قران کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

شرطه الحاج

(شُ طَ تُ لْ) سرپرستی حفاظتی حجاج (در عربستان سعودی) است.

شرفای مکه

(شُ رَ) حج (ك) شريف مكه

شريفه

(شَ رَ یِ) مدینه الحاج. آسایشگاه هایی بوده است نزدیک فرودگاه سابق جده، مختص اقامت موقت حجاج هنگام ورود و خروج.

شریف مکه

(شَ) لقب بزرگ و رئیس مکه. عنوان کسی که در مکه حکومت می کرد. شریف امر نگهبانی و مراقبت و سرپرستی حجاج را عهده دار بود. در دوره شرفاء مراسم حج بسیار باشکوه برگزار می شد. گویند در مراسم حج، شریف مکه لباس سفید پوشیده به نشانه اطاعت از خدا شمشیری به گردن خود آویخته به طواف بر گرد خانه کعبه می پرداخت و پس از آن که شریف مکه طواف خود را به پایان می رسانید، دیگران طواف خانه خدا را آغاز می کردند.

شعائر

(شَ ءِ) نشان ها در حج و طاعتی که در آن جا کنند. هر یک از مناسک حج را گویند از وقوف به عرفات و مشعر و منی و رمی جمرات و طواف و سعی و دیگر اعمال. (کتاب حج، ص ۱۲۵؛ لغت نامه ؛ فرهنگ فارسی)

شعائرالله

(شَ ءِ رَ لّا) علامت هایی است که انسان را به یاد خدا می اندازد. کلمه شعائر در قرآن معمولاً در مورد مراسم حج به کار رفته است. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳۹؛ ج ۲، ص ۲۵۰)

۱. ذلک ومن یعظم شعائر الله. (حج - ۳۲)

۲. ان الصفا والمروه من شعائرالله. (بقره ۱۵۸)

۳. یا ایها الذین آمنوا لاتحلوا شعائرالله. (مائده ۲)

۴. والبدن جعلناها لکم من شعائرالله. (حج ۳۶)

شعائر حج

نشانه های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شعار

(شِ) نشان در حج، طاعت در حج. (لغت نامه)

شعار الحج

(شِ رُ لْ حَ جّ) مناسک حج و علامات آن (فرهنگ نفیسی)

شعار محرم

(مُ ‌ِرِ) تلبیه. امام اول فرماید: جبرئیل به پیغمبر گفت تلبیه شعار محرم است. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۹۱)

شعاره

(شِ رِ) اصل مناسک حج و معظم آن مانند وقوف و طواف و امثال آن (فرهنگ نفیسی)

شعاع حرم

(ک) دایره حرم

شعاع طواف

(ک) دایره مطاف

شعب ابی دب

(شِ بِ اَ دُ بّ) دره ای است در مکه در دهانه کوه حجون به علت سکونت مردی به نام «ابی دب» در آن. مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره که بخشی از حجون است دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» می گفتند و به «شعب جزارین» نیز موسوم بود. این قبرستان شناخته شده است به معلی. همان (ک) جنه المعلی (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۰؛ ش ۴، ص ۱۶۶)

شعب ابی طالب

شهرت دره ای است محل سکونت خاندان بنی هاشم که به آنها اختصاص داشته است. این جا محل محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب توسط کفار قریش و یادآور خاطره مقاومت شکوهمند هاشمیان در برابر تحریم همه جانبه طی مدت سه سال (از محرم سال هفتم تا سال دهم بعثت) می باشد. سران کفار قریش با اجتماع در دارالندوه عهدنامه ای بین خود منعقد نمودند تا براساس آن هاشمیان را تحریم کنند تا مجبور گردند حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را برای رهایی از محاصره به قریش بسپرند (تا قریش حضرت را به قتل برساند) و بدین منظور مواد عهدنامه را چنین تنظیم کردند که از آنان همسر نگیرند و به آنان همسر ندهند. از آنان چیزی نخرند و به آنان چیزی نفروشند. با ایشان رفت و آمدی نکنند و گفت و شنودی نداشته باشند. در مدتی که هاشمیان در محاصره قرار داشتند سختی های بسیاری را متحمل شدند به طوری که تعدادی از آنان از شدت گرسنگی از

دنیـا رفتنـد. آنها تنها در موسم که مقاتله حرام بود می توانسـتند با خروج از شـعب با قبایل عرب که در مکه حاضـر می شـدند معامله نمایند، اما قریش این را نیز روا نمی داشت و چون یکی از آنها کالایی می خرید با پیشنهاد خرید به قیمت گران تر مانع خرید بنی هاشم می شد. طریق دیگر دستیابی به آذوقه چیزهایی بود که به وسیله ابوالعاص بن ربیع داماد پیامبر (صـلی الله علیه وآله وسـلم) و یـا هشام بن عمر و برادرزاده حضـرت خـدیجه (علیها السـلام) بر پشت شتر در شـعب رها می شـد، اما این را نیز قریش تاب نمی آورد و اگر آگاه می شد کسـی از قریش به سبب قرابت خوراکی به شعب فرستاده برای او ایجاد مزاحمت می کرد. اما به هر حال این سـختی ها هیـچ اثری در تصـمیم حضـرت ابی طالب به حمایت از برادرزاده اش نـداشت و هاشـمیان با صبر و تحمل خود سـبب شدنـد تا برخی از محاصـره کننـدگان ناراحت از اقـدام خود و مأیوس از موفقیت خود درصدد ابطال عهـدنامه برآینـد و با خبری که حضـرت ابوطالب از سوی رسول الله مبنی بر محو متن عهدنامه (بجز نام خدا) به وسـیله موریانه برای کفار برد بنی هاشم از محاصـره رها گردید. اما موضع محاصره را برخی ها در شعب کنار قبرستان ابوطالب می دانند ولی بسـیاری از مورخین مکان شـعب مورد محاصره را در شعبی کنار کعبه ذکر کرده اند و می گویند شعب ابی طالب در نزدیکی مسجدالحرام و در سمت کوه صفا در فاصله کوه ابوقبیس و کوه خندمه قرار داشته و بنی

هاشم و بنی عبدالمطلب همگی در این مکان زندگی می کردند. شعب مذکور در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در وسعت شارع غزه تخریب گردید و با ساختمان سازی ها و تغییراتی که آل سعود در این قسمت داد این مکان تاریخی محو شده است. این شعب به جهاتی اسامی مختلفی داشته است چون:

۱. قشاشیه، نام امروزی آن است.

۲. شعب علی (علیه السلام) ، شهرتی که در دوره فاطمیان یافت.

۳. شعب مولد، چون پیامبر اکرم در این مکان تولد یافت.

۴. شعب ابی یوسف، چون در دوران بنی امیه مردی به نام ابویوسف این دره را خرید. (طبقات؛ ناسخ التواریخ؛ منتهی الآمال؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۲؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

شعب ابی یوسف

همان (ک) شعب ابی طالب

شعب جزارین

(جَ زّ) همان (ک) ابی دب

شعب علی (علیه السلام)

همان (ک) شعب ابی طالب

شعب مقبره

(مَ بَ رِ) همان (ک) شعب ابی دب

شعب مولد

(مُ لِ) همان (ک) شعب ابی طالب

شعیره

(شَ رِ) علامت:

۱. قربانی حج

۲. افعال حج

۳. اصل عبادت حج

۴. آنچه بروی از برای حج نشان باشد (لغت نامه)

شفاء

(شِ) از اسامی زمزم است. «آنهاطعام طعم وشفاء سقم» (تاریخ و آثار اسلام، ص ۶۰؛ لغت نامه، ذیل طعم)

شفاء سقم

(شِ ءِ سُ) از اسامی زمزم است چون شفای بیماری هاست. (ل) (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شمیبی

گفته اند حدیبیه همان چاهی است که امروزه سر راه جده به نام چاه شمیبی معروف است و در بعضی نسخه ها شمیسی آمده و اکنون هم به همین نام معروف است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۳ و ۱۲۷)

شمیسی

(شُ مَ) حدیبیه را گویند. (مناسک حج، ص ۲۰۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۴۶) .

شوال

(شَ وّ) ماه دهم سال قمری و اولین ماه از ماه های اختصاصی حج است. از اول شوال می توان برای حج احرام بست و عمره تمتع را انجام داد.

شوط

(شَ) به معین نهایت دویدن تا هدف، در اعمال حج:

۱. در طواف کعبه هر دور را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. شروع شوط از حجرالاسود است و به آن نیز ختم می شود.

۲. در سعی صفا و مروه، هر یک بار رفت یا برگشت را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. چهار شوط از صفا به مروه و سه شوط از مروه به صفا.

شهدا

(شُ هَ) شهرت دیگری از (ك) شهدای فخ

شهدای احد

(اُ ح ُ) شهرت مزار شهیدان غزوه احد است که در مدینه در دو نقطه مدفونند؛ یکی در سرزمین احد و دیگر در قسمت شمالی قبرستان بقیع .

شهدای بدر

(بَ) شـهرت مزار شـهیدان غزوه بـدر، در سـرزمین بـدر است واز زیارتگاه هاست ولی امروزه به علت تغییر مسـیر راه مدینه به مکه زائران از زیارت آنهامحروم گشته اند.

شهدای جنت

(جَ نَ) شـهداءالجنه شـهرت قبور شـهدای حره و شـهدای احد در بقیع است که در قسمت شمالی قبرستان واقع شده. (راهنمای حرمین شریفین ، ج ۵، ص ۱۷۲)

شهدای حره

(- حَ رّ) شهرت قبور شهیدان واقعه حره است در قبرستان بقیع در قسمت شمالی.

شهدای فخ

(- فَ خَّ) شـهرت قبور شـهیدان واقعه فخ در مکه در وادی (ک) فخ، که به «الشـهداء» و «حی شهدا» (محله شهیدان) و «مسجد شهدا» معروف شده و اخیراً در این جا برج هایی ساخته اند که به «ابراج شهداء» موسوم است.

در هشتم ذی حجه سال ۱۶۹ هجری سپاهیان هادی عباسی در این وادی (که مدخل ورودی مکه و نزدیک مسجد تنعیم است) حسـین بن علی بن مثلث از اعقاب امام مجتبی (علیه السـلام) و بسـیاری از علویان همراه او را (در حدود سـیصدتن) که پس از تصرف مدینه (به علت ستم های نایب حاکم مدینه) به سمت مکه می آمدند قتل عام کردند و سپس سرهای بیش از یکصدتن از شـهدا را همراه اسـرا نزد خلیفه سـفاک عباسـی فرسـتادند. بـدن های بی سـر شـهدای فخ پس از سه روز در همان محل دفن گردیـد. (و گفته انـد پس از فاجعه کربلا هولناک تر از حادثه فـخ واقع نگردیده است) امروزه مزار شـهدای فخ به علت عقاید نادرست حکام سعودی مورد تعرض و بی حرمتی قرار گرفته و

صاف و مسـطح شده و قابل تشخیص نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ دایره المعارف فارسی، ذیل فخ؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲۹؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۹۲؛ ش ۶، ص ۱۳۹؛ ش ۱۳، ص ۱۵۸)

شهر حرام

(حَ) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس والشهر الحرام (مائده ۹۷)

مـاه حرام. ماهی که جنگ در آن حرام است و چهار ماه ذی قعـده، ذی حجه، محرم و رجب ماه های حرامنـد. عرب ها در ایام ماه های حرام کینه و کدورت ها را

کنار می گذاشتند و آزادانه به معاشرت و تجارت می پرداختند و چون از جنگ در این ماه ها خبری نبود آن را ماه های حرام می نامیدند.

اسلام در راستای ارزشی که برای کعبه قائل شده قسمتی از ایام سال را نیز از ارزشی برخوردار کرد تا مردم با استفاده از حرمت زمان و مکان مصالح و منافع خویش را تأمین کنند و با تفاهمی که در این دوران می یابند زمینه کنارگذاردن خوی تجاوزگری فراهم آید و به این ترتیب ماه حرام مایه قوام زندگی مردم قرار داده شده است. و مراسم حج و عمره نیز در این ماه هاست:

۱. عمره مفرده، در ماه رجب مورد تأکید فراوان قرار گرفته.

۲. عمره تمتع، در ماه ذی قعده و ذی حجه می تواند صورت گیرد.

۳. حج، اقسام حج (تمتع، افراد و قران) باید در ذی حجه انجام شود.

شیح

یا (ک) گیاه شیح

شیطان

اصطلاحاً جمره را گویند.

۱. شیطان بزرگ، مراد جمره عقبه (یا جمره کبری) است.

۲. شیطان کوچک، مراد جمره اولی (یا جمره صغری) است.

۳. شیطان میانه، مراد جمره وسطی است. (دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۳۰۰)

شیعیان نخاوله

(ک) نخاوله

ص

صاحب الرفاده

(حِ بُ رِّ دِ) شخصی را می گفتند که از نذورات و موقوفاتی که عرب به عنوان خانه کعبه می داد برای زائران و فقرا طعام فراهم می نمود.

صاحب السقایه

(سِ یِ) کسی را می گفتند که با مشک و شتر برای رفاه حجاج و زوار آب شیرین از خارج به مکه می آورد.

صافیه

(یِ) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

صحرای عرفات

همان (ك) عرفات

صحرای مشعر

همان (ك) مشعر

صحرای منی

همان (ك) منی

صد

(صَ) عبارت است از بازداشتن دشمن و مانند آن کسی را که در مسیر رفتن به حج یا عمره باشد از رسیدن به عرفات یا مکه. (معارف و معاریف)

صدر

(صَ دَ)

۱. بازگشت از حج

۲. روز چهارم از روزهای نحر (لغت نامه)

صرور

(صَ) حج ناکرده (لغت نامه) (ع)

صروره

(صَ رِ) آن که (زن و مردی که) برای اولین بار به حج مشرف شده. (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۴۸؛ میقات حج، ش ۸، ص

(۵۵

صفا

همان (ک) کوه صفا

صفاح

(صُ فّ) حد حرم (مکه) در طریق عراق در هفت میلی بر کوهی به نام «مُقْطَع» قرار دارد. (احکام عمره، ص ۸۱)

صفا و مروه

(صَ وَ مَ وِ) دو کوه هستند در مکه در جنب مسجدالحرام و فاصله بین این دو کوه به نـام (ک) «مسعی» محل انجام یکی از اعمال حج و عمره است به نام (ک) سعی صفا و مروه.

صفه

(صُ فِ) شهرت سکو و ایوانی است در مسجدالنبی واقع در جهت شمال حجره مطهر در مدخل باب جبرئیل به ارتفاع ۴۰ (یا ۵۰) سانتیمتر از کف مسجد و به مساحت ۹۶ متر مربع (به طول ۱۲ متر در عرض ۸ متر) و تلاوت قرآن واقامه نماز را در این جا مستحب شمرده اند (و اکنون زائران روی ایوان صفه رحل های قرآن قرار می دهند و به قرائت قرآن مجید مشغول می شوند) و امـا در زمـان رسول الله جماعتی از فقرای مهاجر به علت فقـدان مسـکن در این ایوان (که در آن موقع پشت دیوار مسجد اولیه محسوب می شد) سـکونت می کردند و حضـرت توانگران صحابه را ترغیب می فرمود تا به آنها انفاق کنند و حضرت خود با آنها می نشست و قرآن بدیشان می آموخت. اهل صفه را بر حسب تفاوت حال و مقتضیات زمان از ۱۰ تا ۹۳

نفر ذکر کرده انـد و آنچه مشـهور است آن است که آنها عبارت بودند از: بلال، ابوعبیده، عمار یاسـر، عبدالله بن مسـعود، عتبه بن مسـعود. مقداد بن اسود، عتبه بن غزوان، زیدبن خطاب، ابوکبشه و... اهل صفه بعدها با توسعه و قدرت یافتن اسلام تاحدی بی نیاز شدند لیکن عنوان اهل (اصحاب) صفه به عنوان امتیازی همچنان برای آنها باقی ماند. با پیدا شدن خواجگان حرم، آنها بر ایوان صفه می نشستند. واما

سکوی موجود کنونی در سمت راست ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء که امروزه به آن «سکوی خواجه ها» گویند به گمان برخی از نویسندگان و پژوهشگران همان جای صفه است، اما به زعمی دیگر مکان اصلی صفه که در احادیث شریف نبوی آمده نمی باشد. طبق نوشته ها یک سوم قسمت جنوبی صفه (به سمت قبله) از دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وجود داشته و بقیه از افزوده های عمربن عبدالعزیز است. ایوان صفه را به نام (کَ) «دکه الاغوات» نیز گفته اند.

(مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۷۴؛ دایره المعارف فارسی؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۱؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۷۲؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱ و ۷۲)

صلاح

(صُ) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (حرمین شریفین، ص ۱۴؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

صما

(صَ مّ) سنگ کبود رنگ متمایل به سیاه است و نوشته اند که دیوارهای کعبه با سنگ های حجاری

شده «صما» بنا شده است.

صنابیر

(صَ) از قرن هفتم به بعد که سقاخانه های داخل صحن مسجدالنبی را برچیدند به جایش صنابیر (۱) حنفیات (حوضچه هایی با آب شیر) بین باب جبرئیل وباب النساء ساختند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۳ و ۱۴۸)

صوره

(رِ)

۱. مکانی است در صدر یلملم از اراضی مکه (لغت نامه)

۲. شهرت قسمت شمالی (شامی) مدینه. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۴)

صید

(صَ) یا ایهاالذین آمنوا لاتقتلوا الصید و انتم حرم (مائده ۹۵)

از محرمات احرام، شکار حیوان صحرایی (وحشی) است و همچنین اعانت در صید و خوردن گوشت آن حرام است و اصولاً

صید در حرم حرام است. (ع)

صید احرامی

(اِ) صیدی است که به جهت احرام ممنوع است خواه آن صید در حرم باشد خواه بیرون حرم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

صید حرمی

(حَ رَ) صیدی است که به جهت حضورش در حرم قتل آن ممنوع است خواه کشنده مُحل باشد خواه مُحْرِم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۱. صناییر جمع صنبور به معنی دهانه کاریز، ناودان حوضی و سوراخی که آب حوض از آن بیرون رود. (فرهنگ نفیسی)

ط

طائب

(اِ) از نام های مدینه است در تورات. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طائف

(اِ)

۱. طواف کننده (لغت نامه)

۲. از شهرهای حجاز در عربستان در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی مکه که از بهترین ییلاقات مکه به شمار می آید و قبر عبدالله بن عباس پسر عموی رسول خدا (صلوات الله علیه) در آن جاست. طایف در قدیم مرکز قبیله ثقیف بود و مقارن طلوع اسلام دومین شهر عربستان غربی به حساب می آمد.

اهالی آن پیامبر اکرم را که برای دعوت به میانشان رفته بود با آزار واذیت بیرون نمودند. در هجوم وهابیه شهرهای مختلف حجاز، طایف نیز تاراج گردید.

طائفین

(اِ) طهر بیتی للطائفین (بقره ۱۲۵)

کسانی هستند که بر گرد خانه کعبه مشغول طواف می باشند. به نقلی کسانی هستند که از آفاق به منظور ادای مراسم حج آمده اند. (مجمع البیان)

طابه

(بِ) از نام های مدینه است. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

طاهره

(هِ رِ) از نام های زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

طبابا

(طِ) از نام های مدینه است که بر سرزمین مستطیل شکل اطلاق می شود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طراز

(ط) کمربند جامه (پرده) کعبه. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹ و ۱۲۰)

طعام

(طً) آب زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام الابرار

(طَ مُ لْ اَ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام طعم

از اسامی زمزم است که غذایی از خوراکی هاست. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طلس

(طَ طِ طُ) قبایلی از اعراب که در مراسم حج بعضی از اعمال «حمس» (اهل حرم) و بعضی از

اعمال «حله» (قبایل خارج حرم) را انجام می دادنـد، و گفته اند اینان یمینان اهالی حَضْـرَموت و عَک و عجیب و ایاذبن نزارند. اینان در احرام بسان اهل حله اما در پوشـیدن لباس و دخول به خانه خـدا چون اهل حمس عمل می کردند. اهل طلس چون از مکان های دور می آمدند ودر حالی که غبار راه بر آنها نشسته بود به طواف خانه خدا

می پرداختند بدین نام خوانده شدند. (کتاب حج، ص ۲۰۸، سیره رسول الله، ص ۶۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۹)

طواف

(طَ) لیطوفوا بالبیت العتیق (حج ۲۹)

عبارت است از هفت بار دور زدن خانه کعبه در مراسم حج و عمره طبق شرایطی (و هر بار گردیدن را یک شوط گویند.) (۱) . طواف در مراسم و مناسک زیارت بیت الله دو گونه است: «طواف زیارت» (که واجب رکنی است) و «طواف نساء» (که واجب غیر رکنی است) وقت انجام این طواف ها در حج و عمره متفاوت است.

۱. عمره تمتع. این عبادت یک «طواف زیارت» واجب دارد که در طول ماه شوال تا ظهر نهم ذی حجه می تواند انجام گیرد.

۲. عمره مفرده. این عبادت دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که در طول سال (به جز ایام اختصاصی حج) می تواند انجام گیرد.

۳. حج. این عبادت (حج افراد، حج قران و حج تمتع) دوطواف زیارت و نساء واجب دارد که فرصت انجام آن از روز دهم ذی حجه تا دوازدهم (و گاه تا آخر) ذی حجه است.

واجبات

طواف

نیت کردن

ختنه بودن (۲)

وضو داشتن

ستر عورتین نمودن

مباح بودن لباس

طاهر بودن لباس و بدن

از حجرالاسود شروع نمودن

به رکن حجرالاسود ختم کردن

هفت دور (شوط) تمام زدن

دورها را پی در پی انجام دادن

حجر اسماعیل را در دورها داخل کردن

بدن را از کعبه و اجزای آن (درون کعبه، دیوار کعبه، شاذروان) خارج داشتن

کعبه را در سمت چپ قرار دادن (رو یا پشت یا شانه راست به کعبه نکردن. بنابراین طواف کعبه بیضی شکل است نه مربع و از غرب به شرق است) (۳) .

در مطاف (محدوده مجاز طواف) دور زدن. یعنی در فاصله بین کعبه و مقام ابراهیم بودن. این فاصله از دیوار خانه حدود ۲۶/۵ ذراع (حدود ۱۳ متر) می باشد (و از طرف حجر، حد مطاف از دیوار حجر ۶/۵ ذراع است) و بر روی زمین اطراف بیت با حاشیه ای از سنگ سیاه مشخص گشته. به نظر برخی فقها طواف در خارج از این حد (در پشت مقام ابراهیم) در حال تقیه یا در حال اضطرار یا در صورت ازدحام طواف کنندگان (تا حدی که عرفاً اتصال آنان محفوظ باشد) صحیح است.

مستحبات طواف

پیاده بودن

پا برهنه بودن

نزدیک خانه بودن

چشم به زیر انداختن

موقع ظهر به جای آوردن

قدم ها را کوچک برداشتن

حجرالاسود را مس کردن و بوسیدن

به دعا و قرآن و تهلیل و تکبیر و صلوات مشغول بودن

در شوط هفتم در مستجار بر دیوار کعبه دست گشودن و شکم چسباندن

دعاهای وارده را در برابر درِ کعبه و برابر اسماعیل و در رکن یمانی خواندن.

مکروهات طواف

۱. طواف نزد قریش عددی نداشت، پس حضرت عبدالمطلب هفت شوط مقرر کرد و خدا چنین مقرر فرمود. (منتهی الآمال)

۲. برای مردان.

۳. با

ایستادن بر بام کعبه می توان دید که طواف کنندگان از طرف راست می آیند و به طرف چپ می روند و همان طور که جهت حرکت وضعی و انتقالی زمین و جهت حرکت خورشید و سیارات آن همه از غرب به شرق و همه در مدار بیضی است، طواف نیز همگام با حرکت سیارات از غرب به شرق و بیضی است. (قاموس قرآن، ذیل کعبه) .

برطله گذاشتن (۱)

خوردن و نوشیدن

به قضای حاجت نیاز داشتن

به غیر ذکر خدا و آیات و دعا سخن گفتن

دهن دره و خمیازه کردن و خندیدن و انگشت به صدا در آوردن

نیابت طواف

به فرموده فقها در صورت مشقت و حرج می توان برای طواف نایب گرفت.

پاداش طواف (۲)

- عذاب نشدن

بالا رفتن درجات

بخشیده شدن گناهان

ثواب آزاد کردن بنده یافتن.

همراه طواف

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در طواف باید قصد آن داشت که گشتن دور خانه گریزی است از همه چیز به سوی خدا و در پناه امن او در آمدن است.

طواف آخرالعهد

(خِ رُ لْ عَ) طواف وداع. طواف مستحبی خانه کعبه است در موقع بازگشت از آن جا و مستحب است از خداوند متعال توفیق مراجعت طلب کردن (لغت نامه)

و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در طواف وداع نیت بر این باید داشت که با رحمت پروردگار کوچ می کنند و

بر این تصـمیم باید بود که از این پس واجبات الهی را ادا کنند و به دنبال اعمالی باشـند که آنها را به حضـرت حق نزدیک تر کند.

طواف افاضه

(اِ ضِ) طواف زیارت حج را گویند چون برای این طواف از منی به مکه کوچ می کنند.

طواف اول طواف

زیارت را گویند. (که در عمره ها و حج اولین طواف است)

طواف اول عهد

طواف تحیت، طواف قدوم، طواف لقاء، طواف موقع دخول به مکه است. (لغت نامه)

طواف بیت الله

طواف خانه کعبه.

طواف تحیت

(تَ یَّ) همان (ک) طواف اول عهد

طواف حامل و محمول

آن چنان است که یکی به ضـرورتی دیگری را بر شانه یا پشت گیرد و حمل کنـد تا او طواف را صورت دهد. حامل می تواند ضمن حمل او برای خود نیت طواف کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف حج

طواف واجب خـانه کعبه است در ضـمن انجـام مناسـک حـج (افراد، تمتع و قران) و دوبـار انجـام می شود: یکی (ک) «طواف زیارت» و دیگری (ک) «طواف نساء».

طواف دوم

طواف نساء را گویند. (که در عمره مفرده و حج دومین طواف است) .

طواف رکن

طواف زیارت را گویند. (که واجب رکنی است)

طواف زنان

همان طواف نساء است. (لغت نامه)

طواف زیارت

طواف واجب (رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف اول. طواف فرض، طواف فرضیه، طواف رکن، این طواف در:

۱. عمره مفرده،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد، و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج) .

۲. عمره تمتع،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد و زمان انجام آن از اول ماه شوال است تا قبل از روز نهم ذی حجه.

۳. حج،

هفتمین عمل حج (تمتع و قران) (۳) است که بعد از حلق یا تقصیر (در منی و بیرون آمدن از احرام) در روز دهم ذی حجه با کوچ (افاضه) از منی به مکه صورت می گیرد. (۴) این طواف را بعد از مراجعت از منی (در روز دوازدهم ذی حجه) نیز می توان انجام داد، ولی مستحب

۱. کلاه درازی است (که زی یهودیان است) و در ایام پیشین موقع طواف بر سر می کردند.

۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام) .

۳. و ششمین عمل حج افراد.

۴. و لذا این طواف علاوه بر اسامی دیگرش به طواف افاضه نیز موسوم است.

است که در همان روز عید صورت گیرد. این طواف در غیر لباس احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد چون با انجام حلق (یا تقصیر) از لباس احرام بیرون می آیند.

طواف سنت

(سُ نَّ) (ك) طواف مستحب

طواف صدر

(صَ) (۱) (صَ دَ) (۲)

۱. طواف وداع را گویند. (لغت نامه؛ در راه خانه خدا، ص ۱۶۹)

۲. طواف افاضه. (پیامبر) «همچنان سواره طواف افاضه کرد واین طواف را طواف صـدر نیز گوینـد» (ناسـخ التواریـخ، حضـرت رسول، ج ۴، ص ۲۹)

طواف عریان

طوافی که عرب در حج جاهلی می بایست در لباس حمس انجام دهـد؛ یعنی هر کس که اول بار به حـج یا عمره می آمد می بـایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهـد که از «حمس» «عاریه» و یا «اجاره» کرده باشـد و اگر در لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست آن را به دور افکند و اگر نمی خواست لباسش را از دست بدهد می بایست برهنه طواف نماید.

طواف عمره

طواف واجب خانه خداست ضمن انجام مناسک عمره:

۱. عمره تمتع،

یک طواف واجب دارد به نام (ک) «طواف زیارت».

۲. عمره مفرده،

دو طواف واجب دارد، یکی به نام (ک) «طواف زیارت» و دیگری به نام (ک) «طواف نساء».

طواف فرض

(فَ) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف فریضه

(فَ ضِ) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف قدوم

(قُ) همان (ک) طواف اول عهد

طواف لقا

(لِ) همان (ک) طواف اول عهد

طواف مستحب

هفت بار گردیـدن غیر واجب گرد کعبه است. و فرموده انـد مسـتحب است در ایام توقف در مکه ۵۲ یا ۳۶۰ طواف و یا ۳۶۰ شوط یا هر چه تواننـد طواف کردن. طواف وداع، طواف به نیابت معصومین و والدین و همسـر و اولاد و خویشان و دوسـتان و مؤمنین زنده و مرده و جنابان ابوطالب، عبدالله، عبدالمطلب، هاشم، آمنه و فاطمه بنت اسد نیز مستحب معرفی شده اند. در طول مستحبی طهارت (با وضوع بودن) شرط نیست.

طواف متمتع

(مُ تَ مَ تِ ِ) طواف آن کس که عمره تمتع کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف متعه

(مُ عِ) طواف عمره تمتع (فرهنگ معارف اسلامی، ذیل طواف)

طواف نساء

(نِ) طـواف واجب (غیر رکنی) بیت الله است در مراسم حـج (و عمره) موسـوم به طواف دوم و طواف زنـان. (۳) این طواف با لباس غیر احرام است و در:

۱. عمره تمتع،

وجود ندارد.

۲. عمره مفرده،

ششمین عمل است که بعد از حلق یا تقصیر صورت می گیرد و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج) .

۳. حج، دهمین عمل (حج تمتع و حج قرآن) (۴) است که بعد از خاتمه واجبات منی تا روز دهم (یا

دوازدهم) و مراجعت به مکه بعد از سعی صفا و مروه صورت می گیرد.

طواف نافله

(فِ لِ) طوافی که فرض نباشد چون طواف الوداع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف نیـابتی از جمله طواف هـای مسـتحبی است که به نیـابت از دیگران و یـا به نیابت از معصومین (علیهم السـلام) انجام می

شود.

طواف واجب

هر یک از دو طواف زیارت و نساء است.

طواف وداع

(مِ) یا (کَ) طواف آخرالعهد

طوافین

(طَ فَ) دو طواف زیارت و نساء را گویند.

طیب

بوی خوش. استعمال و بوییدن طیب و عطریات از محرمات احرام است و در صورت ارتکاب موجب کفاره است.

۱. لغت نامه.

۲. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

۳. با انجام این طواف و خواندن نماز آن، زن که از محرمات احرام است حلال می گردد.

۴. نهمین عمل حج افراد.

طیبه

(بِ)

۱. نام زمزم است. (لغت نامه)

۲. نام مدینه است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

طیبه

(طَ یِّ بِ)

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(طَ یْ بِ) نام مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(طَ یْ بِ) نام زمزم است. (طبقات، ص ۶۷، میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

ظ

ظبایا

(ظ) از نام های مدینه است به معنای سرزمین گرم و داغ، و خدای سبحان، به برکت دعای رسول الله (صلوات الله علیه) گرمای شدید آن را منتقل به جحفه نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷) .

ظلا

(ظُ لّ) سکویی در قسمت قدیمی مسجد النبی که آن را «صفه» یا «ظلا» می گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۹) (ع) .

ظلال

از مضمون روایات و نقل مدینه شناسان استفاده می شود که مدتی طولانی و در زمان ائمه (علیهم السلام) بخشی از مسجد النبی (بیرون از مسجد اصلی) در سمت شمال و در نزدیکی صحن، دارای سایبانی بوده که از آن به «ظلال» و «مظله» تعبیر شده است. (میقات حج، ش ۲۶، ص ۱۰۲) .

ع

عائر

همان (ک) کوه عائر

عاصمه

(صِ مِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که مهاجرین و انصار را حفظ کرد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عافیه

(یَ) از اسامی زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

عاقر

(قَ) از اسامی مکه است، مسطور در کتاب شعیاء و در مفاد مسجد الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

عاکف

(کِ) و المسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواءً العاکف فیه و الباد (حج ۲۵)

عاکف کسی است که مجاور خانه کعبه باشد. بومی مکه. (مجمع البیان، ذیل آیه ۲۵ حج آیه ۱۲۵ بقره)

عالیه

(یِ)

۱. سرزمین حجاز که مشتمل بر بلاد واسعه و مواضع شریفه و یا آن قسمتی که از رمه تجاوز کند تا مکه و یا مشتمل بر همه آن قسمتی از قریه ها و آبادی های مدینه که از طرف نجد تا تهامه یافت می شود. (لغت نامه)

۲. نام محله ای در مدینه که در آن خانه هایی از قبیله بنی نضیر بود که به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رسید و حضرت، ماریه را در این محل در خانه ای سکونت داد که به مشربه ابراهیم معروف است. (نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۸۶)

عام الاستطاعه

(مُ لْ اِ تِ عِ) سالی که استطاعت رفتن به حج فراهم می آید. سال مستطیع شدن برای عبادت حج.

عام الحصر

(حَ) سالی است که زائر کعبه به جهت بیماری از اتمام مناسک حج باز ماند و این در صورتی است که حصر را مختص مرض بدانیم. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبا

(عَ) رداء. قطعه ای از احرام که به دوش افکنند. (میقات حج، ش ۵، ص ۴۹؛ و...)

عبادت مختلط

حج کردن عبادتی است که دو جنبه مالی و بدنی دارد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبدالدار

(عَ دُ دّ) نامی است که در دوره جاهلی برخی از اقوام به جهت تعظیم و تکریم خانه کعبه بر فرزندان خویش می نهادند. (کعبه، ص ۴۴)

و بنی عبدالدار طایفه ای بودند که مقارن ظهور اسلام منصب حجابت و سدانت کعبه را در اختیار داشتند.

عتیق

(عَ) کعبه همان (ک) بیت العتیق

عج

(عَ جّ) ضجه و فریاد مردم به تلبیه (ک) ثج

عدل

(عَ) در زمان قریش نامی بود برای (ك) پیراهن کعبه

عذرا

(عَ)

۱. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳؛ میقات

حج،ش ۴، ص ۱۴۸)

۲. از نام های مدینه است (در تورات) زیرا از آن سرزمین با دشمنان اسلام سخت برخورد شد تا به دست رسول الله رسید. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷ ؛ میقات حج، ش ۷ ص ۱۶۷)

عراء

(عَ) از نام های مدینه است از آن جهت که ساختمان های شهر مدینه کوتاه بود و سعی می شد تا از خانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مرتفع و بلندتر نگردد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عرب

(عَ رَ) اصلا نام مردم و قوم سامی عربستان یا جزیره العرب است (ولی اکنون نام همه مردمی است که زبان مادری آنها عربی است) . مورخین عرب را به طور کلی به دو دسته تقسیم می کنند.

عرب منقرضه و عرب باقیه:

۱. عرب بائده

عرب منقرضه، عرب اصل و از نسل سام بوده اند؛ مثل قبایل عاد، ثَمود، عَمالِقِه، جُرهُم اولی، حَضْرَ موت، طَسم، جَدیس، اَمیم، جاسم، عَبیل، عبد ضَخْم، حَضورا. و همه این قبایل قبل از ظهور اسلام از بین رفته بودند.

۲. عرب باقیه

دو دسته هستند: عدنانی و قحطانی.

الف عرب عدنانی یا «عرب شمالی» عرب هایی هستند که به مناسبت سکونت در عربستان و مجاورت با قبایل خالص، عرب شده اند (عرب مستعربه اند) . عدنانیان در تهامه و نجد و حجاز تا مرزهای شام و حدود عراق سکونت داشتند و اکثر آنان (بجز قریش و ثقیف) صحرا گرد و بیابان نشین بودند، و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام بودند. نسبت آنها را به مُضَربنِ نزاربنِ مَعَدّ بن عدنان از اخلاف حضرت اسماعیل پیغمبر (علیه السلام) رسانیده اند ولذا آنها را عرب مُضری و عرب نزاری و عرب مَعَدی و عرب اسماعیلی نیز می خوانند.

ب عرب قطحانی یا «عرب جنوبی» ساکن عربستان جنوبی به خصوص یمن بوده و به قولی قسمتی از ایشان به شمال عربستان مهاجرت کردند (مثلاـ اوس و خزرج از جمله عرب های یمانی و قحطانی هستند) و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام قحطانیان بودند. نسبت قحطانیان را به یَعرُب بن قَحطان (از اولاد سام) رسانیده اند و اما به قولی اینان نیز جزو عرب های خالص نبوده و مستعربه هستند.

عربستان

(سَ، سُ) کشوری است که مقدس ترین اماکن جهان (مکه و مدینه) در آن جا است. کشوری که سرزمین وحی است. کشوری که اعمال حج و عمره در آن صورت می گیرد. کشور عربستان سعودی (۱) با مساحتی حدود ۲۱۴۹۶۹۰ (و به نقلی دیگر ۲۲۶۰۰۰۰) کیلومتر مربع بزرگ ترین قسمت شبه جزیره عربستان (و تقریباً ۵۴) را تشکیل می دهد و در دورترین قسمت جنوب غربی آسیا قرار دارد. این کشور از چهار بخش

(نَجد، اَحساء، حِجاز و عَسیر) تشکیل یافته و دارای سیزده استان می باشد و جمعیتی حدود ۱۸ میلیون (۲) نفر دارد. مکه پایتخت دینی آن و ریاض پایتخت رسمی می باشد و جده محل سفارتخانه های کشورهای خارجی است. این کشور محدود است از جنوب به یمن، از شمال به اردن و عراق و کویت، از غرب به دریای سرخ، از شرق به خلیج فارس و امارات متحده عربی وقطر و عمان.

مذهب سعودی

مذهبی که امروزه در سرزمین مقدس وحی رواج دارد مذهب «وهابیه» است، منتسب به محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تَمیمی (متولد ۱۱۱۱ یا ۱۱۱۵ هجری قمری در «عُیَیْنَه» در وادی حَنیفه در نجد، متوفی سال ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷ هجری قمری در «درْعیّه» از عرب های بیابانی نجد و شاگرد شیخ محمد مهدی بصری. ابتدا ظهور او به سال ۱۱۴۳ هجری بود که سخنانی علیه اعمال و عقاید متفق علیه مسلمین به میان آورد و پدرش که قاضی «عیینه» بود با

۱. و چه تأسف بار است این تخصیص و اضافه «سعودی» به سرزمین اسلام و مهبط وحی الهی!

۲. که ۴/۵ میلیون نفر خارجی می باشند. (روزنامه اطلاعات، ۳۱/ ۳/ ۷۹، ص ۱۲) ۲۲ میلیون نفر که ۵/۳ میلیون نفر از آنها مهاجرین خارجی هستند (روزنامه اطلاعات، ۳۱/ ۳/ ۷۹، ضمیمه، ص ۸) .

وی مخالفت کرد بعد از مرگ پدر در سال ۱۱۵۳ هجری جرأت بیشتری به خود داد و به انکار قسمتی از اعمال مذهبی پرداخت تا این که در سال ۱۱۶۰ هجری از «عیینه» رانده شد و رهسپار شهرک «درعیه» گردید. وی در آن جا با جلب نظر حکمران شهر «محمد

بن سعود» و در پرتو کمک های نظامی سعودی ها داعیه خویش را گسترش داد و رهبر مذهبی گردید و بدین ترتیب وهابیه (۱) در طی دو قرن توانست مذهب رسمی عربستان سعودی گردد. اعتقادات وهابیت بر اساس ویرانه های عقاید «ابن تَیمیّه حرانی» (متولد سال ۶۶۱، متوفی سال ۷۲۸ هجری قمری) از فقهای ظاهر و مفسر مکتب حنبلی و شاگرد او «ابن قَیِم» (متولد سال ۶۹۱، متوفی سال ۷۵۱ هجری قمری) بنا شده است و در اصول و فروع پیرو تعالیم تقی الدین تیمیه هستند. آنها

برای خداوند جهت و جسمیت قائلند.

آنچه را که در کتاب خدا و سنت پیامبر نمی یابند بدعت می شمارند.

بر پا کردن یاد بود برای پیامبر و امام و ایجاد بنا بر قبور را حرام می دانند.

یاری و شفاعت طلبیدن از پیامبر و تبرک جستن به مزار حضرتش را کفر و شرک می دانند.

تقلید یکی از مذاهب اربعه را لازم نمی دانند بلکه احیاناً بر خلاف آن مذاهب اجتهاد می کنند.

تمام فرق اسلامی و مسلمین را به دلیل زیارت قبور اولیاء الله و طلب حاجت و شفاعت از ایشان به الحاد و شرک متهم ساخته و خونشان را روا شمرده و مالشان را حلال کرده اند.

حکومت سعودی

تاریخ سیاسی و حکومتی عربستان، تاریخ سر بر آوردن سلسله آل سعود است. از سال ۱۳۵۱ هجری قمری که ابن سعود عنوان سلطان عربستان را یافت) جریان پیدایی این دودمان در تاریخ با پیدایش وهابیه شروع می شود. آن گاه که محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۶۰ هجری رهسپار «درعیه» گردید، محمد بن سعود حکمران آن جا را به سلطنت نجد تطمیع کرد و

حاکم نیز با پذیرش این دعوت به ترویج اعتقادات وی اهتمام نمود و با این توافق هم شیخ محمد توانست داعیه مذهبی خود را گسترش دهد و هم آل سعود موفق شد در طی دو قرن به پشتوانه آورده های وهابیت که قصد نابودی و قطعه قطعه کردن حکومت عثمانی را داشتند و با تاخت و تاز به شهرهای مختلف به تدریج در طی سه دوره مختلف به قدرت رسیدند:

۱. در دوره اول، مقر قدرت آل سعود در «درعیه» بود و محمد بن سعود «متوفی ۱۱۷۹ هجری قمری) اهالی «درعیه» را برای جنگ با مردم نجد فرا خواند و بارها با اهالی نجد و احساء جنگید. بعد از او پسرش عبد العزیز اول (طی سال های ۱۱۷۹ ۱۲۱۸ قمری) وسپس سعود (۲) بن عبد العزیز (طی سال های ۱۲۱۸ ۱۲۲۹ قمری) با تاخت و تاز به سرزمین های مختلف تصرفاتی در شبه جزیره و خلیج فارس انجام دادندو کشتارهای بسیاری نمودند (۳) تا این که با تصرف مدینه و مکه، حجاز را در تصرف خود در آوردند و قدرتشان به جایی رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان در تصرف خود در آورند و قدرتشان به جای رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان تظاهر به وهابیگری کرد و مذهب آنان

۱. یا شاخ شیطان. بخاری روایت می کند پیغمر (صلی الله علیه وآله) فرمود: نجد جای زلزله و فتنه هاست و شاخ شیطان از آن جا بیرون می آید. (فرقه وهابی، ص ۲۳۱) .

۲. او نوه دختری محمد بن عبدالوهاب هم می شود (یعنی حاصل پیوند سیاسی مذهبی) .

۳. از

جمله در سال ۱۲۱۶ قمری سعود به فرمان پدرش عبدالعزیز با استفاده از تعطیلی شهر کربلا حمله غافلگیرانه ای به آن کرد و در روز عید غدیر مردم بسیاری را از دم تیغ گذرانید و اماکن مقدسه شیعه را ویران ساخت. (قبر امام ویران، ضریح از جای کنده و گنجینه ها به غارت برده شد) . آنها در همین سال (و سال های ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ قمری) به نجف حمله کردند اما شکست خورده بازگشتند. در محرم سال ۱۲۱۸ قمری بدون جنگ بر مکه دست یافتند وقبه و بارگاه حضرت عبدالمطلب و حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه وقبه زادگاه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و دیگر قبه های اطراف کعبه (از جمله قبه زمزم) راخراب کردند. در سال ۱۲۲۰ قمری سعودبن عبدالعزیز با تصرف مدینه مقابر مقدسه را ویران و بارگاه ائمه شیعه را تخریب و ذخایر بارگاه شریف نبوی را غارت نمود.

را در حجاز رسمیت داد. سرانجام دولت عثمانی، حکمران جدید مصر محمد علی پاشا را مأمور براندازی ایشان کرد. ابراهیم پاشا ارتشی مرکب از سربازان ترک و آلبانی و عرب را به فرماندهی پسرش طوسوس پاشا به سوی حجاز اعزام داشت. طوسوس در سال ۱۲۲۷ قمری از بندر ینبع وارد مدینه شد و آن را گشود و مقاومت وهابیون مکه را در هم شکست اما موفق به فتح «درعیه» نشد. ابراهیم پاشا، پسر دیگرش را مأمور تسخیر نجد کرد و او در سال ۱۲۳۳ قمری «درعیه» پایتخت آل سعود را متصرف شد.

۲. در دوره دوم، آل سعود بعد از سرکوب شدن توسط «محمد علی پاشا» با کمک های نهانی دوباره جان گرفتند

و حکومت آل سعود در ریاض با سر بر آوردن «تُرکی بن عبدالله بن محمد» آغاز گردید. او در سال ۱۲۳۵ قمری با همراه ساختن جمعی از اعراب در «ریاض» دولت گونه ای تشکیل داد و چون (در سال ۱۲۴۹ قمری) در گذشت چند تن حکومت کردند، تا این که به علت جنگ خانگی سعودی ها، ریاض به دست آل رشید حکومت مورد حمایت عثمانی در «نجد» (که در جبل شَمَّر اقامت داشتند «حائل» را پایتخت قرار داده بودند) افتاد.

۳. در دوره سوم، ریاض در سال ۱۳۱۹ قمری توسط «عبد العزیز بن سعود» مشهور به «ابن سعود» (متولد ۱۲۹۳، متوفی ۱۳۷۳ هجری قمری) از آل رشید پس گرفته شد. و با غلبه او بر امیر نجد (عبد العزیز بن رشید) تمام نجد (به سال ۱۳۲۲ قمری) تسلیم وی شد. ابن سعود که خود را امام وهابیه و امیر نجد خواند، در سال ۱۳۲۴ قمری «ابن رشید» را شکست قطعی داد و به قتل رسانید و در سال ۱۳۲۶ قمری ارتش عثمانی را از «نجد» و در سال ۱۳۳۱ قمری از «احسا» بیرون راند. در جنگ جهانی اول، بریتانیا «ابن سعود» را به عنوان حکمران مستقل نجد شناخت و کمک های مالی زیادی به وی نمود و پس از جنگ جهانی اول «ابن سعود» ملک حسین (شریف مکه) را مغلوب کرد و راند و در سال ۱۳۴۰ قمری «آل رشید» را برانداخت. و چون در سال ۱۳۴۳ قمری بر دولت هاشمیان در حجاز مسلط گشت خود را رسماً پادشاه حجاز و نجد و در سال ۱۳۵۱ قمری پادشاه «عربستان سعودی» اعلام نمود و برای جلب نظر

مسلمانان جهان زیارت مکه و مدینه را آزاد ساخت.

(تاریخ مکه، ص ۱۷۰ الی ۱۹۰ ؛ تاریخ ادیان، ص ۲۹۸ ؛ ترجمه کشف الارتیاب، دایره المعارف فارسی ذیل عناوین مربوط، مکتب اسلام، ش ۳۳۷، فرقه وهابی) .

عرش

(عُ رُ) (عُ عَ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶) .

عرش اللّه

(عَ شُ لاّ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲۱۲، ص ۹۲)

عرفات

(عَ رَ) فاذا افضتم من عرفات (بقره ۱۹۸)

وادی عرفات بیابان و صحرای وسیع و هموارى است بین مکه و طایف حدود ۲۰ (الی ۲۴) کیلومتری جنوب شرقی مکه (واقع در دامنه جبل الرحمه) . عرفات از هر طرف با کوه های شیب دار و پلکانی مانند احاطه شده است. مساحت این وادی را حدود هشت کیلومتر مربع ذکر کرده اند و طول عرض آن را دو میل در دو میل نوشته اند. (۱) عرفات یکی از مواقف حج است و تنها موقفی است که خارج از محدوده حرم است (بخش عمده آن خارج از حرم است) و به نظر فقها چند موضع در اطراف صحرای عرفات (به نام های ثویه، عرنه، نمره، ذوالمجاز، اراک) سر حدات عرفات می باشند. در سمت مغرب مسجد نمره و از سمت شمال دو مناره ۵ متری با فاصله زیاد حدود عرفات را مشخص می کنند. سراسر مشرق عرفات را دامنه وسیع قوسی شکلی محصور کرده و در جنوب این قوس تا راه طایف پیش رفته و دنباله شمالی این قوس هم کمی به سمت مغرب جلو رفته تا جبل

۱. ارقام دیگری نیز ذکر کرده اند؛ چون طول و عرض ۲ کیلومتر در ۲ کیلومتر یا حتی طول ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ کیلومتر در عرض ۶/۵ یا ۸ یا ۸/۵ کیلومتر.

الرحمه که دامنه جنوبی حد دیگر عرفات است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در عرفات» است (یعنی توقف در آن از اول و ظهر روز نهم ذی حجه تا غروب

شرعی همین روز) .

تسمیه عرفات

جمع عرفه است به معنی کوه و بلندی.

از جهت رفعت و بلندی این موقف است.

محیط بسیار آماده است برای معرفت به خدا.

حضرت آدم (علیه السلام) در این نقطه اعتراف نمود.

حاجیان در این نقطه به گناه خودشان اعتراف می نمایند.

حضرت جبرئیل در این جا امت ها را به حضرت ابراهیم (علیه السلام) معرفی کرد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا هنگام بیان جبرئیل در مورد اعمال حج می فرمود: «عرفت عرفت».

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا با خواب دیدن درباره فرزندش نسبت به وظیفه اش عارف گردید.

حضرت آدم و حضرت حوا (علیهما السلام) بعد از هبوط و جدایی در این جا یکدیگر را یافتند و نسبت به هم عارف گردیدند.

به علت صبر حاجیان بر وقوف در این نقطه (و یا به علت صبر حاجیان برای رسیدن به این نقطه) این مکان عرفات (به معنی صبر) نامیده شد.

عرفه

(عَ رَ فِ)

۱. سرزمین (ک) عرفات (طبقات، ص ۲۰)

۲. تلی است بر فراز کوه عرفات به ارتفاع ۶۰ متر که جبل الرحمه هم خوانده می شود (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۳. روز نهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در عرفات وقوف می کنند. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۰)

عرنه

(عُ رَ نِ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و ماندن در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (فلسفه و اسرار حج، ص

۱۸۰ ؛ مناسک حج، مسئله ۳۶۵)

عروس عرب

کنایه از مکه معظمه است (فرهنگ های: رشیدی، آنندراج، نفیسی، برهان قاطع)

عروش

(عُ عَ)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی ؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

عروض

(عَ) سرزمین دارای پستی هایی که سیل بر آن جاری می شود.

۱. مکه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ تاریخ مکه، ص ۱۵)

۲. مدینه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

۳. قمستی از شبه جزیره العرب و در دنباله نجد است که به کناره های خلیج فارس منتهی شده و مشتمل است بر یمامه و احساء و عمان و حوالی آن.

عری

(عُ را) از نام های مدینه است (به معنی مردان بزرگی که ضعفا به آنها پناه می برند) از آن جهت که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مردم مستضعف زیادی رو به مدینه آوردند تا در پناه آن حضرت زندگی سعاتمندی داشته باشند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عریش

(عَ)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

عسکران

(عَ کَ) عرفه و منی. (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

عسیله

(ک) چاه عسیله

عشره کامله

(عَ شَ رِ) و اتموا الحج و العمره لله فان احصر تم فما استیسر من الهدی... تلک عشره کامله (بقره ۱۶۹)

کنایه از ده روزه حاجیان که سه روز در ایام حـج دارنـد و هفت روز بعـد از حج و این حکم بر کسانی است که قدرت قربانی ندارند. (فرهنگ غیاث اللغات)

عصفر

(ک) گیاه عصفر

عصمه

(عَ صِ مِ) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰ ؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

عقبه

(عَ قَ بِ) ناحیه ای است واقع بین مکه و منی که در این محل جمره ای واقع شده است که در مناسک حج رمی می شود. فعلا عقبه برای شـیطان آخر عَلَم شده و اگر به طور مطلق گفته می شود منصـرف به جمره عقبه می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۰۶ ؛ فرهنگ فارسی؛ دایره المعارف فارسی)

عقبه اخری

همان (ک) جمره الاخری

عقبه اولی

همان (ک) جمره الاولی

عقبه وسطی

همان (ک) جمره الوسطی

عقیق

(ك) وادی عقیق

عکاظ

همان (ك) بازار عکاظ

علایم حرم

همان (ك) انصاب الحرم

علم اسلام

(عَ لَ) تعبیری از حـج در خطبه اول نهج البلاغه «و جعله سبحانه و تعالی بالاسـلام علماً»، خداوند سـبحان آن خانه را علامت و نشانه اسلام قرار داد. (نهج البلاغه، ص ۳۲)

علمین

(عَ لَ مَ)

۱. ظاهراً مراد دو تنگنای واقع در بین عرفات و مشـعر و بین مکه و منی است که مأزمین نیز گفته می شود. (حـج برنامه تکامل، ص ۴۳۱)

۲. حـدود حرم مکه از طرف مغرب (که از جـانب جـده باشـد) جایی است که علمین (یا حـدیبیه) گفته می شود. در علمین دو ستون ساده و کوتاه (از گچ و آجر) مقابل یکدیگر روی زمین بر پا شده به عنوان علامت و نشانه آغاز محدوده و دوازده ورود به مکه می باشـد. (توضـیح مناسک حج، ص ۵۳؛ حـج و عمره، ص ۱۳۴؛ احکام و آداب حـج، ص ۱۸۹ ؛ با ما به مکه بیاییـد، ص ۲۸)

علمین حرم

علایم حرم همان (ك) انصاب الحرم

علیه دم

(عَ لَ هِ دَ) کسی است که به علت ارتکاب حرام در حال احرام و حرم باید قربانی کند.

عمار

(عُ مّ) عمره گزاردن (لغت نامه)

عمارت

(عِ رَ) از (ك) مناصب كعبه

عمره

(عُ رِ) و تموا الحج و العمره لله (بقره ۱۹۶)

در اصطلاح فقها انجام اعمال و مناسک خاصی است در زیارت خانه خدا (زیارت کعبه است با آداب و مناسک مخصوصه) . عمره از واجباتی است که در ارتباط با حج صورت می گیرد و در طول عمر مکلف یک بار به صورت عمره تمتع و یا عمره مفرده واجب می گردد.

تسمیه عمره

عمره عنوانی است بر گرفته از کلمه عمارت به معنای :

۱. آبادی. کسانی که به قصد زیارت به مکه معظمه مشرف می شوند با اجتماع خود موجب عمران آن شده و یا عمره باعث آباد بودن بیت الله است.

۲. زیادت. و عمره اضافه بر حج است.

زمان عمره

با توجه به اقسام حج، دو نوع عمره وجود دارد:

۱. عمره تمتع انجام آن برای کسانی است که استطاعت حج تمتع پیدا می کنند یعنی برای اهل آفاق (غیر اهالی مکه و ساکنین حوالی آن) می باشد و پیش از حج تمتع از اول ماه شوال تا قبل از روز نهم ذیحجه می تواند صورت گیرد.

۲. عمره مفرده، انجام آن برای کسانی است که وظیفه شان حج افراد و قران است، یعنی برای اهالی مکه و ساکنین حوالی آن می باشد، که بعد از انجام حج (در صورت تمکن) و در طول سال می تواند صورت گیرد. (غیر از ایام اختصاصی حج)

واجبات عمره این عبادت دو نوع واجبات دارد:

۱. واجب رکنی، احرام و طواف زیارت و سعی از واجبات رکنی هستند.

۲. واجب غیر رکنی، تقصیر و نمازطواف زیارت و طواف نساء و نماز طواف نساء از واجبات غیر رکنی هستند.

تفاوت دو عمره

۱. عمره مفرده اختصاص به ماه های حج ندارد ولی عمره تمتع باید در اشهر حج انجام شود.

۲. عمره مفرده را می توان جدا از حج به جا آورد ولی عمره تمتع همراه حج انجام می شود.

۳. عمره مفرده دارای طواف نساء و نماز طواف نساء

می باشد ولی عمره تمتع این دو عمل را ندارد.

۴. در عمره مفرده مرد مخیر است بین انجام حلق و تقصیر،

ولی در عمره تمتع این اختیار و جود ندارد و فقط باید تقصیر نمود.

۵. در عمره مفرده آمیزش جنسی قبل از فراغ از سعی، عمره را فاسد می کند و باید ضمن تمام کردن عمره آن را اعاده نمود اما در عمره تمتع فساد آن را محل حرف و بحث دانسته اند.

عمره استحبابی

(اِ تِ) عمره مفرده است که مستحب است برای همه مسلمانان جهان چه اهل مکه و چه اهل آفاق، و در ماه رجب، استحباب تاکید مؤکد دارد.

عمره الاسلام

(عَ رَ تُ لْ) عمره نخستین است (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۹)

عمره افراد

(اِ) عمره مفرده را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره اکمه

(اَ کَ مِ) عمره بیست و هفتم ماه رجب نزد اهل مکه. ریشه عمره اکمی نزد مکیان آن است که چون عبدالله بن زبیر از ساختمان کعبه مقدس بپرداخت عمره ای گزارد و اهل مکه همراه او بودند تا به محل «اکمه» رسید و از آن جا احرام بست و این واقعه روز بیست و هفتم ماه رجب بود. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۱۷۹)

عمره بتلا

(بَ) عمره بدون حج است. (فرهنگ جامع؛ دائره الفرائد، ج ۳، ص ۲۹)

عمره تطوع

(تَ طَ وُّ) همان (ک) عمره استحبابی

عمره تمتع

(تَ مَ تُّ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا که با واجب شدن حج تمتع واجب می شود (یعنی مخصوص اهل آفاق است، یعنی کسانی که وطن آنها تا مکه بیش از ۱۶ فرسخ شرعی یا ۸۷ کیلومتر می باشد) . بنابراین وجوب این عمره برای کسانی است که استطاعت تمتع را پیدا می کنند.

تسمیه تمتع این عمره از آن جا که با حج تمتع در ارتباط است و باید در همان سال حج تمتع (و قبل از آن) انجام گیرد عمره

تمتع نامیده شده است.

زمان تمتع وقت مخصوص این عمره شـهر حـج است (یعنی از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه) و انجام این عمل طی این زمان خاص بیش از یک بار جایز نیست.

اعمال تمتع واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از (۱) :

۱. احرام، در میقات محرم شدن.

۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام دور خانه کعبه هفت بار گردیدن.

۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.

۴. سعی صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت نمودن.

۵. تقصیر، در مکه (و معمولا جنب مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن.

میقات تمتع مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام عمره تمتع را بست عبارتند از:

۱. جحفه، در شمال غربی مکه

۲. یلملم، در جنوب شرقی مکه

۳. ذو الحلیفه، در جنوب مدینه

۴. وادی عقیق، در شمال شرقی مکه

۵. قرن المنازل، در شرق

مکه

۶. محاذی، با میقات (ل)

۷. ادنی الحل، نزدیک ترین موضع حل

۸. خانه، در صورت نزدیک تر بودن به مکه از میقات های پنجگانه

۹. فخ، در مکه برای کودکان (۲)

مکه و تمتع

بعد از خاتمه اعمال عمره تمتع، تا روز هشتم ذی حجه (زمان محرم شدن برای اعمال حج تمتع)

۱. در مورد توضیح بیشتر اعمال عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

۲. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه و یا قسمت «میقات».

خروج از مکه جایز نیست.

عمره جعرانه (جِ عِ رّ نِ) (جُ ِ نِ) عمره ای که احرام از جعرانه گرفته شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره حدیبیه

نام عمره ای از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که به جا آورده نشد و متوقف ماند به علت انعقاد صلح (ک) حدیبیه.

عمره رجبیه

(رَ جَ یِّ) شهرت عمره مفرده ای که در ماه رجب صورت گیرد. برای عمره این ماه فضیلت بسیاری ذکر شده است. از جمله از امام نهم (علیه السلام) منقول است که افضل عمره ها عمره رجب است.

عمره صلح

همان (ک) عمره قضا

عمره القصاص

(قِ) همان (ک) عمره قضا

عمره قضا

(قَ) نـام عمره ای است که رسول اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) در ذی قعـده سـال هفتم هجری (به اتفاق اصـحاب) (۱) به جای آورد و به اسامی دیگری هم معروف است.

۱. عمره الصلح – چون براساس صلح حدیبیه انجام شد.

۲. عمره القصاص چون به تلافی صلح حدیبیه انجام شد.

۳. عمره القضیه چون در صلح حدیبیه، حکم و فرمان (قضیه) شد که عمره در سال هفتم (هجری) انجام پذیرد.

۴. عمره القضا – چون در سال شـشم هجری مشـرکین مانع از ورود حضـرت رسول برای ادای عمره شدند و اجرای آن به سال دیگر موکول گردیـد، گویی عمره سـال هفتم قضای عمره سال شـشم است، و نیز قضا به معنی حکم است، و درسال شـشم در حدیبیه حکم بر آن قرار گرفت که عمره در سال هفتم انجام گیرد. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۷۰)

عمره قضیه

همان (ک) عمره قضا

عمره مبتوله

(مَ لِ) عمره بریده شده یعنی عمره بدون حج، عمره افراد، عمره مفرده، عمره قران.

(فرهنگ معارف اسلامی؛ آداب عمره قران، ص ۵۴، فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۰ ؛ حج البیت، ص ۱۵۵)

عمره مستحبی

همان (ک) عمره استحبابی

عمره مفرده

(مُ رَ دِ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا، و وجوب آن (۲) برای کسانی است که:

۱. اهل مکه اند. (۳)

۲. در حکم اهل مکه اند و منزل آنان تا مکه کمتر از ۱۶ فرسخ شرعی (یا ۴۸ میل یا ۸۷ کیلومتر) می باشد (۴)

۳. در قید نذر و عهد و یمین و شرط ضمن عقد هستند و یا حج را فاسد کرده اند و یا حج از آنان فوت شده است. (۵)

تسمیه مفرده این عمره از آن جا که جدا از اعمال حج (افراد و قران) به جای آورده می شود مفرده نامیده شده است.

زمان مفرده این عمره پس از حج افراد و یا حج قران به جا آورده می شود و وقت مخصوصی برایش معین نشده و در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) می توان آن را به جای آورد. این عمره برای مکلف یک بار واجب است ولی تکرار عمره مفرده استحبابی در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) مجاز است و برای اهل آفاق هم مجاز است (البته اهل آفاق در فاصله پایان عمره تمتع تا پایان حج نمی تواند عمره مفرده به جای آورد) .

اعمال مفرده واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از: (۶)

۱. احرام، در میقات محرم شدن.

۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام هفت بار به دور کعبه گردیدن.

۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.

۴. سعی بین صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت کردن.

۵. تقصیر صورت (یا

حلق) ، در مکه (و معمولا جنب

۱. با همان عده از اصحاب که در حدیبیه شرکت داشتند جز چند نفری که در خیبر به شهادت رسیدند، یا وفات کردند (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۲۳) .

۲. شروط و وجوب آن مانند شروط وجوب حج است.

۳. به عنوان واجب اصلی.

۴. به عنوان واجب اصلی.

۵. به عنوان واجب عرضی.

۶. برای توضیح بیشتر اعمال این عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن (تقصیر) و یا موی سر تراشیدن (حلق) .

۶. طواف نساء، در مسجد الحرام هفت بار به دور خانه خدا (کعبه) گردیدن.

۷. نماز طواف نساء، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردن.

میقات مفرده مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام بست به تناسب آن که عمره از داخل مکه صورت می گیرد یا از خارج آن متفاوت است:

۱. میقات از خارج مکه، برای کسی که از مکه دور است و بخواهد در جهت و رود به مکه و انجام عمره مفرده احرام ببندد. میقات ها عبارتند از: ذو الحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فخ.

۲. میقات از داخل مکه، برای کسی که در داخل مکه است و بخواهد عمره مفرده به جای آورد.

میقات ها برای احرام بستن عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، أضأه لبن. وادی نخله، وادی عرفه.

ادنی الحل (۱)

عمره مفروضه

(مَ ضِ) عمره مفرده، عمره الاسلام. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره واجب

عمره الاسلام. عمره مفرده (در مقابل عمره مستحب)

عمود

از اسطوانه (های) مسجد النبی با عنوان «عمود» نیز نام برده اند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

عمور

(عُ) عمره به جای آوردن، زیارت خانه خدا کردن (لغت نامه)

عندالمقام

(عِ دَ لْ مَ) گروه زیادی از فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «عنـدالمقام» (نزد مقام) را برگزیـده انـد. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳) .

عوالی

(عَ) از محله های مـدینه است و فعلا خیابانی بـدین نام (باب العوالی) در سـمت قبله بقیع رو به طرف جنوب شـهر کشـیده شده (< شارع علی بن ابی طالب) و منتهی به مسـجد قبا می شود و اغلب ساکنین این حدود شـیعه اثنا عشـری هستند و بر مدارس و مغازه های آنان نام های ائمه دیـده می شود عوالی قبلاً روسـتاهای پشت قلعه مـدینه بود که باغ های پرمیوه و سـرسبزی اطراف آن قرار داشت و گفته اند ظاهراً منظور همان حوائط سبعه بوده است.

عونه

(عَ نِ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

عید اضحی

(اَحا) همان (ک) عید قربان

عید قربان

عید اضحی، روز دهم ذی حجه و از بزرگ ترین اعیاد در اسلام است و وجه تسمیه این که:

۱. عید قربان گویند چون در این روز حاجیان در منی یکی از واجبات حج را که قربانی کردن. (شتر یا گاوه یا گوسفند) باشد انجام می دهند (و در سایر نقاط جهان اسلام نیز مسلمین در این روز به طور استحبابی قربان می کنند) .

۲. عید اضحی گویند چون قربانی کردن (معمولا) قبل از ظهر و هنگام ضحی (موقع بالا آمدن آفتاب) انجام می پذیرد.

عیر

(ك) کوه عیر

عین ارزق

(عَ نِ اَ رَ) یا «عین زرقا» در قمست جنوب مدینه قرار داشته و از چاهی در قبا (در سمت غرب مسجد) سر چشمه می گرفت و آب مشروب مردم مدینه از آن بود. این چشمه را مروان بن حکم به دستور معاویه به شهر مدینه روان ساخت (و علت تسمیه آن است که چشمه را مروان بن حکم کبود چشم روان ساخت و یا این که این چشمه در ملک ازرق متعلق به بنی امیه واقع شده بود.) بعدها روی آن گنبدی بر پا کردند که از سمت شمال و جنوب باز بود و از هر طرف پلکانی قرار داده بودند که مردم از آن پایین می رفتند و از چشمه آب بر می داشتند. در قرن ششم قسمتی از آب این چشمه را از دهانه اش از زیر گنبد جدا و به سوی آستانه دری از مسجد النبی که در

۱. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از عناوین مربوطه و یا قسمت «میقات».

جهت باب السلام بود رسانیدند و در آن جا آبشخوری بنا کردند (و مردم مدینه از آن می نوشیدند) و بعداً از این آبشخوری مجرای کوچکی جدا ساخته به سوی صحن مسجد النبی برده و در آبشخوری که در وسط آن فواره ای داشت ظاهر ساختند. چشمه ارزق (زرقا) پیوسته در طول تاریخ اسلام مورد توجه پادشاهان و امراء و بزرگان بود و مورد تعمیر و تجدید بنا قرار می گرفت و آب چاه های دیگر نیز به منابع آب چشمه زرقا اضافه می شد. آب این چشمه را سقاها به وسیله مشک در

خانه های مدینه توزیع می نمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ و...)

عین زرقا

(زَ) همان (ک) عین ارزق

عین عرفه

(عَ رَ فِ) معاویه حدود ۱۰ رشته قنات آب به سوی مکه جاری ساخت تا این که در اواخر بنی امیه، عبدالله بن عامر دستور داد آب تمام چشمه های مکه را در یک مجرای واحد جاری سازند که آن را در میدان صحرای عرفات به نام چشمه عرفه ظاهر ساختند. بعدها در دوران عباسی و حکام مقتدر دیگر آب چشمه عرفه را از طریق مجاری متعددی به مکه روان ساختند. این چشمه در طول تاریخ بارها خراب و بارها تعمیر شد. (حرمین شریفین، ص ۲۶)

عینین

همان (ک) کوه عینین

غ

غار ثور

غار پناهگاه رسول الله در هجرت واقع در (ک) کوه ثور

غار حرا

غار عبادتگاه رسول الله قبل از بعثت واقع در (ک) کوه حرا

غار مرسلات

غار محل نزول سوره مرسلات بر رسول الله واقع در (ک) کوه صفایح

غاشه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

غبغب

(غَ غَ)

۱. کوهکی است در منی که محل نحر بوده است. گویند متعب بن قیس خانه ای موسوم به غبغب داشته که نزد مردم مانند

خانه کعبه محترم بود و در آن حج می کردند.

۲. جایگاهی است در طایف که در آن جا برای لات و عزی شتر نحر می کردند، و مخزن هدایایی که به این دو بت تقدیم شده در این محل بوده است. (لغت نامه)

غدیر جحفه

(غَ رِ جَ فِ) همان (ک) غدیر خم

غدیر خم

(خُ) منطقه ای است بین مکه و مدینه در ناحیه جحفه ۲۶ کیلومتری دهستان رابغ (و غدیر گودالی است که هنگام ریزش باران آب در آن جمع می شود و لذا این منطقه را غدیر خم یا خم غدیر گفته اند) . در صدر اسلام از این نقطه حجاج عراق و شام و یمن و... برای بازگشت به سرزمین های خویش از یکدیگر جدا می شدند و مسیرهای خاص خود را پیش می گرفتند. در حجه الوداع به روز هیجده ذی حجه سال دهم هجری رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این منطقه با دستور توقف و تجمع حاجیان حضرت علی (علیه السلام) را در میان آن جمع عظیم رسماً به جانشینی خویش منصوب نمودند و فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه». در محل این واقعه شکوهمند بعدها مسجدی ساخته شد که به مسجد غدیر خم معروف گردید.

غرا

(غَ رّ) از اسامی مدینه است که بر سایر شهرها شرافت و در مقابل آنها برجستگی و درخشندگی دارد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸ ؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷ ؛ لغت نامه)

غرس

همان (ک) چاه غرس

غروب شرعی

زمانی است که حمره مشرقیه از بالای سر گذشته باشد و حجاج باید در شروع مناسک حج (بعد از احرام) تا غروب شرعی روز نهم ذی حجه در عرفات بمانند.

غزال کعبه

(غَ) آهو بره ای طلایی که در جاهلیت آن را به کعبه آویختند. آورده اند که «مدد» فرمانروای مکه به خاطر بیم از نزول غضب خداوند بر جُرهُم (به علت بی احترامی هایی که در خانه مقدس می شد) گنجینه های کعبه را (شامل دو غزال زرین و چند شمشیر) در چاه زمزم

پنهان کرد و عازم بادیه شد و یا «عمروبن حارث» رئیس جرهمی ها (که یقین داشتند ریاست مکه از ایشان فوت می شود) دستور داد تا آهو بره زرینی را که از آنِ مکه بود و دیگر سلاح هایی را که در خانه کعبه بود در چاه زمزم پنهان کردند و چاه را با خاک بیانباشتند، تا این که حضرت عبدالمطلب در صدد حفر زمزم بر آمد، آهویی طلایی و شمشیری مزین به جواهرات گرانبها بیرون آمد. قرعه زد که آن ها را چه کند. قرعه به نام کعبه در آمد و در کعبه آویختند و چون مدتی آویخته ماند اهل کعبه، غزال کعبه نامش کردند و این اولین زینتی بود که کعبه را بدان آراستند. نقل شده دو آهوی طلاـ که حضرت عبدالمطلب در چاه زمزم یافت از پیشکش های فارسیانی بود که به حج می آمدند. (لغت نامه ؛ حرمین شریفین، ص ۱۸؛ فقه فارسی با مدارک ج ۳، ص ۲۵)

غزه

(غَ زِّ) نام (ک) شعب ابی طالب (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

غسل سفَر (

سَ فَ) سفر حج و عمره غسل واجب ندارد اما اغسال مستحبی چندی را نام برده اند:

۱. زمانی، مانند غسل روز هشتم و نهم ذی حجه.

۲. مکانی، مانند غسل برای رفتن به اماکنی چون: حرم و شهر مکه، مسجد الحرام (و کعبه، حرم و شهر مدینه، مسجد النبی و بقیع) .

۳. فعلی، مانند غسل برای افعالی چون احرام و یا وداع با پیامبر و معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) .

غلبه

(غَ لَ بِ) از اسامی مدینه است به خاطر:

۱. استیلا وبلندی آن بر بلاد دیگر.

۲. استیلای قومی بر قوم دیگر چون استیلای یهود بر عمالقه و اوس و خزرج بر یهود و مهاجرین و انصار بر اوس و خزرج (حرمین شریفین، ص ۱۱۸ و ۱۲۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

غمره (غَ رِ) میقات است وسط (ک) وادی عقیق. (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه ج ۱، ص ۱۱۵ ؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ف

فاران

از اسم هـای مکه و به قولی اسم کوه هـای مکه است و فـاران یکی از سـلاطین عمـالقه بود که در تقسـیم اراضـی حجـاز، مکه معظمه و اطراف آن سهم وی و به نام او نامیده شد. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۸۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۶۱)

فاضحه

(ضِ حِ) از اسامی مـدینه است از آن جهت که افراد فاسـد العقیـده رسوا و مفتضـح می گردنـد (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹ ؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

فتح مکه

در دهم رمضان سال هشـتم هجری پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) با ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه شدند و بعد از ده روز به مکه رسـیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت نمودند و هر کدام را از جهتی روانه شهر ساختند. مکیان که تـاب مقـاومت در خـود ندیدنـد بـه پیشـباز شـتافتند و حضـرت بـدون خـونریزی وارد مکه شـد و براهـالی مکه رحمت آورد و آزادشان ساخت. نقل کرده انـد که آن حضـرت در روز فتح مکه فرمودند: خداوند روزی که آسـمان ها و زمین را آفرید مکه را محترم قرار داد تـا روز قیامت و برای هیـچ کس جایز نبود و نیست که احترام آن را بشـکند، تنها برای من در یک ساعت از روز جایز گردید که به قصد فتح و تسخیر آن با سپاه وارد آن گردم.

فخ

(فَ خّ) یـا وادی فـخ نام محلی است در مـدخل ورودی مکه در محـدوده مسـجد تنعیم و یکی از نقاط آغازین حرم است و از این مکان کسـی بـدون احرام حق و ود به مکه را ندارد. فخ میقات بچه ها (کودکان و نابالغ ها) است. (تاریخ و آثار اسـلامی، ص ۸۴ ؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۶)

فدک

(فَ دَ) نـام محلی بـوده اسـت (۱) متشـکل از چنـد قریـه در نزدیکی (حـدود ۱۴۰ کیلومتری) مـدینه. این منطقه قبـل از اسـلام حاصـلخیز و یهودنشـین بود. به اتفاق نظرمحدثین و سـیره نویسان هنگامی که خبر شکست یهودیان به فدک رسید یهودیان آن حاضـر به واگـذاری فدک و مصالحه شدند. و به این نحو چون فدک بدون جنگ به دست آمد از مواد فَیْئ و ملک رسول الله شد. دانشـمندان شـیعی و گروهی از محدثان سـنی اتفاق نظر دارند که آن حضـرت فدک را به دختر خود حضرت زهرا (علیها السـلام) بخشـیدند و آن معصومه در آمد فدک را بین نیازمندان تقسیم می نمودند اما بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فدک سرنوشتی دیگر پیدا کرد. (نگاه کنید به مکتب اسلام، ش ۱۹۳ به بعد)

فرار الی الله

ترک ما سوی الله و طلب الله است. حج را گویند. (صهبای صفا، ص ۳۳)

فراشان

(فَ رّ) شهرت گروهی از مردم مدینه که به

۱. امروزه «الحائط» نام دارد: (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲) .

خدمت در مسجد مشغولند. این فراشان همزمان به کارهایی از قبیل راهنمایی زوار و زیارت دادن آنان و یا خواندن نماز غایب بر مردگان می پردازند. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۶) .

فسخ حج

ابن اثیر گوید رخصتی بود از سوی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به اصحاب که نیت حج نکرده بودند پس آن را نقض کنند و مبدل به عمره نمایند سپس رجعت کرده و حج تمتع کنند یا در حکم حج تمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فسوق

(فُ) و لا فسوق و لا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

یکی از محرمات احرام است و مقصود دروغ گفتن (و فحاشی و...) می باشد که در هر حال حرام است لیکن حرمت آن در حال احرام شدیدتر است (مجمع البیان؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

فوات حج

(فَ) فوت حج. مربوط است به اوقات شرعی وابسته به آن، مانند این که در وقت اضطراری حضور در عرفات و مشعر الحرام در عرفات و مشعر الحرام حاضر گردد که بنا بر قول مشهور حج از او فوت شده و باید تحلل به عمره مفرده کند و سال بعد حج فوت شده را قضا نماید. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فوت حج

(ك) فوات حج

فی المقام

(فِ لْ مَ) جمعی از فقها در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «فی المقام» (در مقام) را به کار برده اند (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

ق

قادس

(د)

۱. از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی)

۲. از نام های مکه است چون گناهان را پاک می کنـد یا به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسـلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قادسه

(دِ سِ) مکه است چون گناهان را پاک می کند (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴)

قادسیه

(دِ سِ) از نـام هـای مکه است، به علت واقع بودن در ارض مقـدس. (تاریـخ و آثـار اسـلامی، ص ۳۶؛ میقات حـج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قارن

(رِ) به جـا آورنـده حـج قران. کسـی که در حـج قران از برای قربانی هـدی با خود ببرد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۵ ؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

قاصمه

(صِ م) از اسامی مـدینه است از آن جهت که دشـمنان سـتمگری که بـدان جا تجاوز کردنـد خود شـکست خوردنـد. (حرمین شریفین ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

قبا

ناحیه ای است در جنوب غربی مدینه با مسجد معروفش به نام (ک) مسجد قبا

قباطی

(قُ) پارچه سفید و ظریفی بود که به وسیله مصریان بافته می شد و از جمله پارچه هایی است که کعبه را بدان می پوشانیدند.

قبتین

(قُ بَّ تَ) تـا یـک قرن پیش دو بنـا در پیش بنـای زمزم قرار داشت که به منزله انبـار بوده است و هر یـک از این دو بنا قبه ای داشته و از این رو «قبتین» نامیده می شده است، ولی بعداً قبه ها را برداشته اند. (اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

قبرستان ابوطالب

همان (ك) جنه المعلی

قبرستان احد

واقع در (ك) احد

قبرستان بدر

واقع در (ك) بدر

قبرستان بقیع

همان (ك) بقیع

قبرستان بنی هاشم

همان (ك) جنه المعلی

قبرستان حجون

همان (ك) جنه المعلی

قبرستان قریش

همان (ك) جنه المعلی

قبرستان معلا

همان (ك) جنه المعلی

قبلتین

(قِ لَ تَ) دو قبله.

۱. همان (ك) مسجد قبلتین

۲. (مکه معظمه» و «بیت المقدس» را گویند از جهت آن که قبل از قبله شدن مکه، به سمت بیت المقدس نماز خوانده می شد. (لغت نامه، و...)

«بیت المقدس» یا «قدس» یا «قدس شریف» یا «اورشلیم» (شهر سلامتی و در اصل «اورسالم» شهر صلح) یا «دارالسلام» یا «قریه

السـلام» یـا «ایلیاء» یا «یبوس» (۱) طبق نقـل از بنـای «ایلیـا» پسـر سـام بن نوح است و از قرن پـانزدهم قبـل از میلاـد سابقه دارد. حضـرت داود (علیه السـلام) یازده قرن قبل از میلاد پس از نشستن بر تخت سلطنت در «حَبرون» «اورشلیم» را پایتخت خود قرار داد و حضـرت سـلیمان (علیه السـلام) در آن معبدی ساخت و بر شـکوهش افزود و پس از مرگ او و تجزیه دولت یهود، مصر اورشلیم را گرفت و سپس «سارگُن» پادشاه آشور همه فلسطین (از جمله اورشلیم) را متصرف شد و عده ای از اعراب را به این نواحی کوچانید. در سال ۵۸۶ قبل از میلاد «بُختُ النَّصـر» پادشاه بابل، اورشلیم را به تصرف درآورد و ۷۰ سال بعد یهودیان با کمـک «کورش» پادشـاه ایران به اورشـلیم بازگشـتند امـا دولت اسـرائیل دیگر احیا نشـد. یک قرن قبل از میلاد، حکومت روم اورشـلیم را گرفت و «سِـزار» یک یهودی را به حکومت آن جا برگزید که به «هِرود کبیر» معروف شد. با ظهور حضرت مسیح (علیه السـلام) و گرایش مردم به آن حضـرت بر اثر سـعایت سـران قوم یهود در اورشـلیم حکـام رومی در تعقیب آن حضـرت برآمدند. در قرن هفتم میلادی «اورشلیم» توسط مسلمین فتح شد و

از آن تاریخ مسلمانان این شهر را بیت المقدس خواندند. در پایان قرن یازدهم میلادی «بیت المقدس» بار دیگر به تصرف مسیحیان اروپایی درآمد، ولی ۸۸ سال بعد دوباره آن را طی جنگ های صلیبی از دست دادند و بیت المقدس محل قبور انبیا و اولیا و بزرگان علما و اوتاد است و مشهورترین آن، منطقه خلیل الرحمن است که قبور حضرت ابراهیم و اسحاق و زکریا و یحیی (علیهم السلام) در آن جاست. بیت المقدس، این شهر مقدس و تاریخی، مراکز مقدس سه دین اسلام و مسیحیت و یهودیت را در خود جای داده و زیارتگاه مسلمانان و مسیحیان و یهودیان می باشد. «دیوار ندبه» نزد یهودیان مقدس است و مسیحیان مخصوصاً کلیسای قبر مقدس (یا کلیسای قیامت) را تقدیس می کنند و مسلمانان «قبه الصخره» و «مسجد الاقصی» را زیارت می نمایند و پیش از آن که کعبه قبله مسلمین شود، مسلمین به طرف بیت المقدس نماز می گزاردند. این شهر در ۵۵ کیلومتری غرب رود اردن و به فاصله ۸۰ کیلومتری سوی دریای مدیترانه بر روی ارتفاعات متوسط واقع شده است. بیت المقدس امروزه از نظر شهرسازی و معماری از دو قسمت تشکیل گردیده؛ یکی بیت المقدس قدیم که تماماً در داخل قلعه و حصاری محکم (که برای آخرین بار در زمان عثمانیان بازسازی و احداث شده و حرم شریف و مسجدالاقصی و کلیسا و معابد قدیمی یهود در آنند) قرار دارد که به چهار محله مسلمانان، مسیحیان، ارمنیان و یهودیان تقسیم شده است. دیگر بیت المقدس در منطقه جدید الاحداث که در خارج از حصار است و از نظر بافت و

معمـاری شـهری دو بخش دارد. بخشـی محـل سـکونت و بـازار اعراب و یهودیـانی است که در دو قرن اخیر در بیت المقـدس سکونت گزیده اند و بخشی نوساز که از زمان اشغال دولت متجاوز اسرائیل احداث گردیده و ساکنان آن عموماً سرمایه داران و تحصـیل کرده هـای یهودی هسـتند که از نقاط دیگر جهان به این شـهر مهاجرت نموده انـد. (به امیـد روز آزادسازی قـدس شریف و به امید آنکه صدای همبسـتگی مسلمین جهان در پایگاه وحی الهی در مراسم حج بتواند زمینه ساز این رهایی بخشی گردد) .

۳. (مسـجدالحرام» و «مسجدالاقصـی» از جهت آن که تا قبل از قبله شـدن مسـجد الحرام (کعبه) ، به سوی مسجدالاقصـی (بیت المقدس) نماز خوانده می شد (لغت نامه) .

مسجدالاقصـی (که حجـاج بیت الله الحرام در موسم حـج فریـاد رهـایی آن را از چنگال متجاوزین سـر می دهنـد) امروزه برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود. صـخره ای و مسجدی. صخره مقدس صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و

۱. در لغت نامه با ضبط نامعلوم آمده.

حضرت سلیمان اولین معبد یهودیان را بر آن ساخت و صخره ای است که بر اساس روایت آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود. و مسجدالاقصی مسجدی است در جنوب (ک) «قبه الصخره» که عبدالملک بن مروان خلیفه پنجم اموی آن را بنا کرده و پسرش ولید آن را به پایان رسانده و مسجدی است که طبق روایات نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد.

قبله

(قِ لِ) اقبال کردن و مواجهه و ایستادن در برابر خانه کعبه است

با تمام اعضا و انـدام با نظم و احترام و با حضور ذهن که کم کم این نام به خود خانه کعبه اطلاق شـده است و هر کس در هر نقطه از زمین است در اقامه نماز باید رو به سوی کعبه کند و فقها در مورد قبله نظریاتی فرموده اند:

۱. کعبه معظمه قبله است.

۲. کعبه و مسجدالحرام قبله است.

۳. کعبه قبله برای مسـجدالحرام است و مسـجدالحرام قبله برای اهل شهر مکه و جمله شهر مکه قبله اهل حرم و سراسر حرم قبله اهل دنیا و هر کس که خارج از حرم است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۳۷ و ۱۳۸) .

قبله انام

(اَ) و فرض علیکم حج بیته الحرام الذی جعله قبله للانام.

خداوند متعال حج بیت الحرام را بر شما واجب گردانید و آن را قبله مردم قرار داد (نهج البلاغه، خطبه اول) .

قبله اول

کعبه را گوینـد که قبله حقیقی است (البته اولین قبله ای است که مسـلمین به سـوی آن نمـاز می خواندنـد بیت المقـدس بـوده است) .

قبله دوم

اصـطلاحاً مـدینه (مزار رسول اکرم و ائمه معصوم بقیع) را گویند. (از باب اقبال و توجه به این بزرگان نه از باب نماز؛ همچنان که اصطلاحاً نجف را قبله سوم و کربلا را قبله چهارم و کاظمین را قبله پنجم و سامراء را قبله ششم گفته اند) .

قبله مدینه

قبله مدینه طیبه (در مسـجدالنبی) تنها معجزه فعلی باقیه رسول الله است، چرا که معجزات فعلی (برخلاف معجزات قولی) موقت و محدود به زمان و مکان و زود گذرند و بعد از وقوع فقط عنوان تاریخی و سِمَتِ خبری دارند. رسول الله بدون آلات نجومی و قواعـد هیوی و یـا در دست داشـتن زیـج و دیگر منابع طول و عرض جغرافیایی آن را در غایت دقت و اسـتوا تعیین کرد و به سوی کعبه ایسـتاد و فرمود: «محرابی علی المیزاب» و قبله مـدینه آن چنـان که پیغمبر اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) به سوی آن نماز خوانـده است تا امروز به حال خود باقی است و دانشـمندان ریاضـی، قبله مدینه را چنان یافتند که رسول الله بدون آنها یافت و این ممکن نیست مگر به وحی و الهام ملکوتی (میقات حج، ش ۲، ص ۴۴) .

قبور الشهداء (

قُ رُ شُّ هَ) مزار شهدای (کُ) احد (سفرنامه ناصرخسرو، ص ۷۷) .

قبوه

(قُ و) همان (ک) قبا (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۹۱) .

قبه

(قُ بَّ) از (ک) مناصب کعبه.

قبه آدم

(قُ بَّ ءِ دَ)

۱. قبه ای است در کوه جبل الرحمه که نماز گزاردن در آن جا مکروه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۱) .

۲. قبه ای از یاقوت بهشتی که حضرت جبرئیل به موضع کعبه آورد و نصب نمود و حضرت آدم (علیه السلام) را که در این هنگام بالای کوه صفا بود در جوار قبه جای داد و آن حضرت به تعلیم جبرئیل طواف کرد و حج به جای آورد. و روایت است خدا قبه آدم را قبل از طوفان نوح به آسمان عروج داد. (فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۱۸۵ و ۱۹۹) .

قبه الاحزان

(تُ لْ اَ) گنبد (ک) بیت الاحزان (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱) .

قبه الاسلام (

تُ لْ اِ) از نام های مدینه. در حدیث آمده: المدینه قبه الاسلام (حرمین شرفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸) .

قبه بنات الرسول

(ءِ بَ تُ رَّ) شهرت قبه ای بر مزار حضرت رقیه، حضرت ام کلثوم و حضرت زینب دختران رسول الله در قبرستان بقیع که به وسیله وهابیون تخریب

شد (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳) .

قبه البیضاء

(تُ لْ بَ) همان (ک) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰)

قبه الثنایا

(تُ ثَّ) یا (ک) مسجد ثنایا.

قبه جده

(ءِ جَ دِّ) گنبـدی بر روی تربت حضـرت حوا در شـهر جده که مورد زیارت مسـلمانان بود و پس از تسـلط آل سـعود با خاک یکسان گردید. (گنجینه های ویران، ص ۱۸۴) .

قبه الحزن

(تُ لْ حُ) (حَ زَ) همان (ک) بیت الاحزان، (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱؛ میقات حج، ش ۲، ص ۱۲۷) .

قبه الخضراء

(تُ لْ خَ) شـهرت گنبـد حرم رسـول الله است به علت پوشـش سـبزش. این گنبـد بـا نـام اولیه «قبه الزرقـا»، «قبه البیضـاء»، «قبه الضیحاء» در طول قرون تعمیرات و تغییرات مختلفی به خود دید:

۱. سال ۶۷۸ هجری به دسـتور ملک منصور قَلاوون از ممالیک بحری مصـر (یا به دسـتور احمد بن برهان عبدالقوی والی شهر قوص از شـهرهای مصـر) بر ضـریح مقبره شـریف رسول الله گنبدی ساختند و آن را با الواح سربی روکش نمودند تا مانع نفوذ آب باران شود. این گنبد بر ستون های اطراف مقبره و در داخل و زیر سقف مسجد و بالای مقبره قرار داشت.

۲. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان الناصر حسن بن محمد قلاوون صفحات سربی این گنبد تجدید گردید.

۳. سال ۷۶۵ هجری، در زمان سـلطان ناصرالدین شعبان حسین بن الناصر از ممالیک مصر گنبد با الواح سربی مورد مرمت قرار گرفت.

۴. سال ۸۸۷ هجری، قبه الزرقـا در حریق (سـال ۸۸۶) مسـجدالنبی به کلی سوخت و لـذا به دسـتور سـلطان قایِتبای از ممالیک برجی مصـر، گنبـد را (ضـمن قرار دادن پـایه هـای سـتون در داخـل مقـبره) بر روی مقبره رسول الله (در سـال ۸۸۷ یا ۸۸۸) بنا نمودند.

۵. سال ۸۹۱ (۸۹۲) هجری، چون قسـمت بالای گنبد شـکاف برداشت به دسـتور سلطان قایتبای بنای گنبد با گچ سفید تجدید شد.

۶. سال ۸۹۸ هجری، به علت اصابت صاعقه سلطان قایتبای امر به مرمت گنبد داد.

۷. سال ۱۲۲۸ هجری، سلطان محمود بن سلطان عبدالحمید عثمانی در مرمت آرامگاه

شریف، این گنبد را نیز مرمت و تکمیل کرد. طبق نقلی چون در زمان سلطنت این پادشاه (۱۲۲۳ - ۱۲۵۵) گنبد شکاف برداشت او آن را برچید و گنبد تازه ای پوشیده در سرب (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۳۳ یا ۱۲۵۰) بنا نمود و رنگ آن را (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۵۳ یا ۱۲۵۵) سبز نمود و از این پس آن را «قبه الخضرا» نامیدند.

۸. سال ۱۲۶۵ هجری، در زمان عبدالمجید بن سلطان محمود سلطان عثمانی (۱۲۵۵ ۱۲۷۷) که طی سال های ۱۲۶۵ الی ۱۲۲۷ هجری قمری تعمیرات بزرگی در مسجدالنبی صورت گرفت گنبد را نوسازی کردند و به زعمی روپوش سربی آن را به رنگ سبز درآوردند و از این پس «قبه الخضراء» نام گرفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۴۳ و ۲۴۶ و ۲۴۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۲ و ۱۴۵ و ۱۶۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۶۰؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۶۲ و ۸۴ و ۸۵؛ و...) .

قبه الخضراء

(تُ لْ خَ) بنایی است که منصور عباسی برای برگرداندن نظر مسلمانان از مکه و مدینه بساخت تا مردم بدان جا رفته اعمال حج به جا آورند و مقرری معمول اهل مدینه را قطع کرد. فقیه اهل تسنن مالک بن انس پس از استفتای مردم مدینه در خلع بیت منصور به خلع او فتوا داد (تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۱۰۳) .

در سال ۳۰۵ غریب دایی مقتدر مرد و مادر خلیفه در عزای وی دستور داد تا قصر وی، قبه الخضراء را ویران کنند. (نگاه کنید به: تمدن اسلامی در قرن چهارم

هجری، ج ۲، ص ۱۳۱؛ ج ۱، ص ۱۹) .

قبه الرئوس

(تُ رُّ ءُ) شهرت (ک) مسجد سقیاء.

قبه الزرقاء

(تُ زَّ) همان (ک) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰) .

قبه الزوجات

(تُ زّ) گنبد و بارگاه همسران رسول الله در بقیع (میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶) .

قبه الزیت

(تُ زَّ) یا قبه الشمع، شهرت ساختمانی بود در مسجد النبی (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۶۸) .

قبه السقایه

(تُ سِّ یِ) قبه عباسیه. گنبد آبرسانی در مسجد الحرام (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۷) . (ع)

قبه الشراب

(تُ شَّ) قبه ای است در مسجدالحرام منسوب به عباس. برای آب دادن به حاجیان ساخته شد و آب زمزم در آن جا خنک می شود و شبانگاه آن را برای حاجیان در کوزه هایی به نام دَورَق که یک دسته دارد بیرون می آورند و اکنون خزانه قرآن ها و کتاب ها و شمعدان ها و دیگر چیزهاست البته قبه عباسیه صفت و نسبت آشامیدنی خود را از دست نداده است، (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵) .

قبه الشمع

(تُ شَّ) همان (ک) قبه الزیت.

قبه الصخره

(تُ صَّ رِ) نام ساختمانی است در بیت المقدس که طی سال های ۶۹ الی ۷۲ هجری به وسیله عبدالملک بن مروان خلیفه اموی بر گرد تخته سنگی (صخره ای) بنا شد و هدف اولیه عبدالملک از ساختن این قبه آن بود که مردم به جای این که برای انجام مناسک حج به مکه (که در آن زمان در تصرف عبدالله بن زبیر رقیب امویان بود) بروند، به طواف «قبه الصخره» بیایند. قبه الصخره توسط مأمون ترمیم شد و در زمان سلطان سلیمان قانونی (پادشاه عثمانی) بنای آن کاملا تجدید شد و در زمان

سلاطین عثمانی گنبد مطلا گردید. قبه الصخره یکی از زیباترین اماکن مقدس روی زمین و در شمار ساختمان های بی نظیر جهان محسوب می گردد و عبارت است از ساختمان هشت ضلعی بلندی که یک گنبد بزرگ دارد و در وسط صحن حرم شریف واقع است.

این ساختمان چون از دو قسمت قبه «گنبد» و صخره «سنگ» ترکیب یافته «قبه الصخره» نامیده شده است. قطعه سنگ بزرگی که در زیر این گنبد واقع شده در حقیقت قله و بلندترین نقطه کوه طور یا موریا بود. صخره در نزد یهودیان و مسیحیان و مسلمانان مقدس است. در برخی روایات آمده که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در سیر شبانه و معراج معروف خود پس از حرکت از مکه در بیت المقدس فرود آمد و پس از خواندن نماز در آن جا از فراز همین سنگ به معراج رفت و از این نقطه نظر سنگ قداست ویژه ای دارد (و بر قطعه ای از

یک ستون مرمرین در جنوب غربی صخره «قدم محمد» قرار دارد که جای پای حضرت است در شبی که به معراج رفت) قبه الصخره به نام «مسجد عمر» و «مسجد صخره» نیز نامیده شده است ولی با توجه به وجود مسجدی به نام «مسجد عمر» در سمت شرقی مسجدالاقصی اطلاق «مسجد عمر» به «قبه الصخره» هر چند که فعلا هم معمول است صحیح به نظر نمی رسد و نیز با توجه به این که داخل صخره مقدس به صورت غار زیرزمینی کوچکی درآمده که در حال حاضر جایگاه نماز و مسجد می باشد به نظر می رسد که «مسجد صخره» به همین محل نماز در داخل صخره اطلاق می گردد. (دایره المعارف فارسی؛ مکتب اسلام، س ۲۲؛ ص ۴۱۲ به بعد؛ روزنامه اطلاعات، ۷۷/۲/۲۴، ص ۱۲) .

قبه الضیحاء

(تُ ض) همان (ک) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰) .

قبه العباس عم النبی

(تُ لْ عَ بّ) یا «قبه العباسیه» شهرت قبه ای است بر مزار عباس در بقیع که در سال ۵۱۹ هجری توسط خلفای بنی العباس ساخته شد. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۶) .

قبه عباسیه

(ءِ عَ بّ یِّ)

۱. (ک) قبه السقایه

۲. (ک) قبه العباس عم النبی

قبه العتیق

(تُ لْ عَ)

قبه و بارگاه قبر شریف حضرت حوا در مدافن المسلمین که توسط وهابی ها ویران گردید. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۲، ص ۱۲۴) .

قبه علی (علیه السلام)

(ءِ عَ)

قبه امیر مؤمنان علی، قبه ای است در

سمت جنوب مسجد قبا. انتساب این مکان به آن حضرت بدان جهت است که هنگام هجرت، ایشان در این جا به پیامبر اکرم

(صلی الله علیه وآله وسلم) ملحق شدند و بعید نیست همین جا تا پایان ساختمان مسجد النبی و حجرات اطراف، خانه حضرت بوده باشد. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۶) .

قبه فاطمه (ءِ طِ مَ)

۱. قبه الحزن است. (سفرنامه حج، صافی گلپایگانی، ص ۱۴۳) .

۲. قبه ای بوده است در قبا. و بعضی علما فرموده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در موقع ورود به قبا در آن جا برای حضرت فاطمه (علیها السلام) خیمه زدند تا در آن سکونت کند. (حج البیت، ص ۲۱۳) .

قبه الفراشین (تُ لْ فَ رّ)

سقایه الحاج، عباس آن را بنا کرد تا حاجیان از آن جا آب زمزم بیاشامند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۲۸) .

قبه مصرع

قبه ای است در قسمت شرق مسجد مصرع (در احد) و آن جایی است که حضرت حمزه سیدالشهداء در آن جا از اسب خود فرود آمد و مشرکان او را احاطه کردند و وحشی حبشی او را با نیزه از ناحیه پهلو مجروح ساخت. گنبد را حاج «رمزی پاشا» بنا نهاد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۷ و ۱۴۱) .

قبه الوحی (تُ لْ وَ)

قبه ای است که (بعدها) در خانه حضرت خدیجه در محل نزول حضرت جبرئیل بر نبی اکرم ساخته شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۰۳ و ۲۰۸) .

قبه هارون

(ءِ)

قبه ای است در بالاترین نقطه کوه احد (در مدینه) به صورت سنگ های انباشته ای در ابعاد ۱/۵*۱ متر

و به ارتفاع ۱/۵ متر. روایت کرده اند که قبر هارون پیامبر (علیه السلام) است که در راه حج یا عمره در این نقطه درگذشت. و بعضی نیز در وجود قبر هارون پیامبر شک کرده اند و گفته اند شخصی به نام هارون در این مکان بوده و مردم پنداشته اند که برادر حضرت موسی (علیه السلام) بوده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۳۲ و ۱۳۳) .

سمهودی می گوید در کوه احد دره ای است معروف به «دره هارون» و عوام الناس خیال می کنند قبر هارون در انتهای آن است. سمهودی این مطلب را تضعیف می کند. گفتنی است در این اواخر در بعضی از کتاب های فارسی که از این قبر خیالی (طبق نظریه سمهودی در «وفاء الوفاء») سخن به میان آمده به هنگام استنساخ و چاپ، کلمه «قبر» به «قبه» تبدیل شده است و

چون قبه و بقعه دارای یک مفهوم هستند، به تدریج همان کلمه بقعه را به کار برده اند. اگر اصل موضوع و دفن شدن وی صحت داشته باشد اینک بعد از هزاران سال از این قبر و از این بقعه نام و نشانی نیست. (میقات حج، ش ۳۱، ص ۵۰) .

قبیس

کوهی است به مکه (لغت نامه) (ک) کوه ابوقبیس.

قران

همان (ک) حج قربان.

قران طواف

(قِ)

یعنی دو طواف را پشت سر هم آوردن به طوری که نماز طواف در میان آن دو برگزار نشود. قران دو طواف واجب جایز نیست و در طواف مستحب مکروه است. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۷) .

قربانگاه

جایگاهی است در منی جهت ذبح حیوان (ک) قربانی.

قربانی (قُ)

والبدن جعلناها لکم من شعائر الله (حج، ۳۶) .

مقصود از قربانی ذبح (و نحر) حیوان (گاو یا گوسفند یا شتر) است در مراسم حج (و به خود حیوانی که ذبح و یا نحر می شود نیز قربانی گویند) و ذبح (یا نحر) حیوان پنجمین عمل از واجبات حج است (و واجبی غیررکنی است) که در روز دهم ذی حجه (روز عید قربان) بعد از عمل رمی جمره عقبه صورت می گیرد (که با وجود عذر تا آخر ماه ذی حجه فرصت ذبح و نحر است) .

تسمیه قربانی

گفته اند از آن جهت است که موجب قرب انسان به خداوند است.

مکان قربانی

ذبح (و نحر) حیوان باید در سرزمین منی صورت گیرد و در هر نقطه ای از آن، قربان کردن جایز است. امروزه در سر راه

مشعر الحرام به منی در سمت راست مکان محصور وسیعی را برای قربان نمودن اختصاص داده اند. (۱) این قربانگاه یا کشتارگاه (مذبح، مسلخ، منحر) را در خارج از منی دانسته اند و برخی از فقها قربانی در این محل را اجازه داده اند.

واجبات حیوان قربانی

پیر نبودن

لاغر نبودن

تام الاجزاء بودن. (در اصل خلقت بی دم و بی بیضه و بی شاخ و بی گوش نبودن به نظر برخی فقها)

صحیح الاعضاء بودن. (مریض، چلاق، اخته، دم بریده، شاخ داخلی شکسته یا بریده، کور و گوش بریده نبودن)

داخل سن قربانی بودن (شتر از ۵ سال تمام، گاو و بز از ۲ سال تمام و به زعمی یک ساله، گوسفند از ۱ سال و برخی کمتر از یک سال هم فرموده اند) .

مستحبات حیوان قربانی

فربه و چاق بودن.

از صحرای عرفات در روز عرفه عبور داده شدن.

شتر ماده، بعد گاو ماده وگرنه گوسفند و بز نر و یا قوچ شاخدار بودن.

مستحبات عمل قربانی

در وقت ذبح یا نحر نمودن.

به هنگام ذبح یا نحر حیوان را آب دادن.

شتر را ایستاده و دست ها را از زانو بسته از طرف راست نحر نمودن.

شخصاً ذبح یا نحر کردن و در صورت نتوانستن، دست بر بالای دست کشنده گذاشتن.

دعای «وجّهت وجهی للذی فطر السموات و ...» را در وقت ذبح و یا نحر خواندن.

دعای وارده «اللهم تقبل منی...» را پس از ذبح یا نحر خواندن.

نیابت عمل قربانی

ذبح یا نحر حیوان را خود محرم و یا شخص دیگری به نیابت او می تواند انجام دهد.

هدف از قربانی

فرموده اند بر اساس قرآن مجید (فکلوا منها واطعموا البائس الفقیر) هدف از قربان نمودن حیوان تغذیه محرومین است «مردم را ندای حج داده تا پیاده سوی تو آیند و سوار بر مرکبان سبک رو از دره های عمیق بیایند تا شاهد منافع خویشتن باشند و روزی چند، نام خدا را بر آن حیوانات بسته زبان که روزیشان داده است یاد کنند، از آن بخورید و به درمانده فقیر بخورانید» (حج، ۲۷ و ۲۸) و فرموده اند مستحب است تقسیم گوشت قربانی به سه قسمت جهت صدقه دادن و هدیه به همسفران نمودن و خود مصرف کردن و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «یک سوم آن را خود مصرف نما و یک سوم را هدیه کن و قسمت سوم را به فقیران و مستمندان بده» و فقها امروزه بیرون بردن گوشت قربانی را از منی جهت رسانیدن به نیازمندان بدون مانع می دانند.

کفاره و قربانی

عمل قربان کردن جهت کفاره ارتکاب برخی محرمات احرام از واجبات است.

همراه قربانی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن باید نیت آن داشت که حنجره حرص و طمع را با دست زدن به حقیقت می برند و پاره می کنند.

قرن (قَ)

۱. میان حج و عمره جمع کردن.

۲. کوهی است مشرف بر عرفات (لغت نامه) .

قرن (قَ) (قَ رَ) اختصار (ک) قرن المنازل.

قرن الثعالب (نُ ثَّ لِ)

۱. و در این جا شتر و گاو و گوسفند و میش و بز بسیاری برای فروش آماده است.

۱. همان (ک) قرن المنازل

۲. نام محلی است در دامنه منی نزدیک مسجد خیف (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۱) .

قرن المنازل (نُ لْ مَ زِ)

یا «قرن الثعالب» که در بسیاری از عبارات علما با حذف منازل و به اختصار «قرن» یاد می شود، یکی از منازل و مناطق سر راه حاجیان است و موضعی است نزدیک طایف واقع در شرق مکه به فاصله ۹۴ کیلومتری و میقات عمره (تمتع و مفرده) است برای اهل نجد و اهل طایف و کسانی که از این راه عازم مکه هستند و لذا «وادی محرم» هم به آن گفته می شود. امروزه قرن المنازل قریه کوچکی است که «سیل» و «سیل کبیر» نامیده می شود. در وادی سیل دو مسجد قدیمی و یک مسجد نوساز وجود دارد که برای احرام ساخته اند. این قریه از راه ریاض مکه حدود ۸۰ کیلومتر تا مکه فاصله دارد. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۷۳ الی ۷۸؛ ارمغان حج، ص ۲۷؛ و...)

قریتان (قَ یَ)

مکه و طایف (لغت نامه) (ع)

قریتین (قَ یَ تَ)

و قالوا لولانزل هذا القران علی رجل من القریتین عظیم (زخرف ۹)

مقصود دو شهر مکه معظمه و طایف است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

قریش (قُ رَ)

از قبایل معروف عرب عدنانی (و از اولاد حضرت اسماعیل پیامبر) است که در جاهلیت در حجاز اهمیت یافت و پیش از ظهور اسلام بر مکه مسلط شد و تولیت خانه کعبه را یافت و مناصبی برای کعبه قرار داد و بر کعبه پرده پوشانید و برای خود در انجام مناسک ویژگی های خاصی را نسبت به دیگران قائل گردید و یک بار ساختمان کعبه را تجدید بنا نمود.

قریش به دو قبیله عمده تقسیم می شود؛ قریش ابطحی و قریش ظواهر و در جهت نام این قبایل به قریش گفته اند:

۱. نسبت آنها به قریش نضربن کنانه (از اجداد پیامبر) می رسد.

۲. مشتق از قرش است به معنی تجارت که شغل عمده آنها بوده است.

۳. مأخوذ از تقریش است به معنی مجتمع ساختن؛ زیرا قصی بن کلاب (جد رسول الله» افراد قبیله را که در حدود حجاز پراکنده بودند جمع کرد.

قریش ابطحی

یا قریش بطحا یا قریش بطاح. قریشیانی بودند که در شهر مکه و مرکز آن (آن جا که آب زمزم جمع و بطحا نامیده می شد) سکونت گزیدند و به بازرگانی معروف بودند. بطون یا طوایف مهم قریش بطاح عبارت بودند از ده بطن بنی هاشم، بنی امیه، بنی نَوفَل، بنی زُهرِه، بنی مَخزوم، بنی اَسَد، بنی جُمَح، بنی سَهم، بنی تَیم، بنی عَدٌی.

قریش ظواهر

قریشیانی بودند که در پشت (خارج) شهر مکه و دامنه و شعب تپه های اطراف آن سکونت داشتند و ظاهراً با بعض قبایل مجاور مخلوط شده بودند. ظواهر از نفوذ کمتری برخوردار بودند اما در دلاوری و جنگجویی نام و آوازه بیشتری داشتند و تیره های آن عبارت بودند از بنی معیص، بنی تمیم، بنی محارب و بنی حارث. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۲؛ طبقات، ص ۶۲؛ و...) .

قرین (قَ)

۱. ک کوه رحمت

۲. حج مقرون به عمره (لغت نامه)

قریه (قَ یِ)

۱. در حدیث بر مدینه اطلاق شده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹) .

۲. در قرآن از نام های مکه معظمه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۰ و ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶) .

قریه الانصار

(قَ یَ تُ لْ اَ) از اسامی مدینه منوره است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۳۴) .

قریه الحمس (لْ حُ)

از نام های مکه است بعلت آن که قریش (حمس) در این شهر مقدس سکونت داشتند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص

۳۶) .

قریه رسول اللّٰه

از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹) .

قریه القدیمه (لْ قَ مَ)

از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه) .

قریه النمل (نَّ)

۱. از اسامی (مجازی) زمزم است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱) .

۲. از اسامی مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶) .

قزح همان (ک) کوه قزح

قشاشیه (قَ شّ یِّ)

همان (ك) شعب ابی طالب

قصر الکسوه (قَ رُ لْ کِ وَ)

شهرت کارگاهی در مصر بود که برای بافت کسوه (پوشش کعبه) تأسیس گردید. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵) .

قعیقعان همان (ک) کوه قعیقعان

قفازین (قُ فّ) نوعی دستکش است (دو پارچه پر از پنبه که زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشاندند) پوشیدن قفازین بر زنان در حال احرام حرام است. مناسک حج، ص ۹۵؛ احکام و آداب حج، ص ۱۵۶) .

قلائد (قَ ء) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام والهدی و القلائد ذلک لتعلموا... (مائده ۹۷) .

قلائـد جمع قلاده و برای آن دو معنی گفته انـد: یکی به معنی مقلـد است یعنی آن هَدْی ها که قلاده در گردن آن می افکنند. (چهارپایـانی که برای قربـانی در مراسم حـج آنهـا را نشان می گذارنـد) و دیگر عین قلاده است یعنی آن گردن آویزی که بر حیوان قربانی در مراسم حج می گذارند.

قرآن مجیـد قلائـد و هـدی را در ردیف کعبه و ماه حرام را وسیله قوام زندگی معرفی می کند، چرا که اینها هم از اعمال حج هسـتند و به شـئون خانه خدا بسـتگی دارند. و بدین جهت قلائد از دستبرد تجاوزگران و دزدان مصون بودند و این امر به گونه ای بود که گـاه عربی از گرسـنگی می مرد ولی متعرض هـدی که نشانه گـذاری شـده بود نمی شـد و صاحبش نیز متعرض او نمی گشت و همه اینهـا به خـاطر این بود که خداونـد عظمت خانه را در قلب هایشان قرار داد. (حـج در قرآن، ص ۲۳؛ کشف الاسرار، ج ۳، ص ۹؛ تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲ سوره مائده؛ مجمع البیان؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۸۴) .

قلب الایمان

(قَ بُ لْ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹) .

قلیس

(قُ لَّ) (قَ) نـام کنیسه ای که اَبرَهِه حـاکم (حبشـی) یمن از مرمر و چوب هـای گرانبها در صـنعاء بساخت تا مردم را از زیارت کعبه منصـرف سـازد و لـذا همه طوایـف و قبایـل یمن را به طـواف آن تکلیف کرد و چون فردی از کِنـانه، شبـانه آن را آلوده

ساخت (و یا بر اثر آتشی که عده ای از بازرگانان قریشی برای گرم شدن در این کنیسه افروخته بودند آتش گرفت) ابرهه خشمگین از این حادثه مصمم به تخریب کعبه شد (و یا نجاشی، ابرهه را با گروه بسیاری از حبشیان، به جنگ عرب فرستاد) ابرهه با لشکر و فیل عازم تخریب کعبه شد اما همگی نابود شدند. (الاصنام، ترجمه فارسی؛ منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۴۶؛ و...) .

قیادت

(دَ) از (ک) مناصب کعبه.

قیام ناس

جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس (مائده، ۹۸) .

در حالی که هر خانه معمولا برای قعود است، قرآن مجید خانه کعبه را قیام معرفی می کند و اغلب مفسرین اشاره کرده اند که کعبه مایه قوام و تأمین مصالح مردم در امور دینی و دنیوی (هر دو) است. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۷۸ و ۸۱) .

قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم

منوی اصلی

گ

گاو

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گروه مراجعات

جمعی از علما و افراد صلاحیت دار هستند که به دعوت سرپرست حجاج ایرانی در بعثه رهبری حضور دارند و روزانه در ساعات معینی آماده پاسخگویی مسلمانان از کشورهای مختلف هستند. (راهنمای حجاج، ص ۱۴۴) .

گنبد

در مورد «گنبد»ها مراجعه فرمایید به قسمت «قبه».

گوسفند

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گیاه اذخر (اِ خَ)

گیاه خوشبویی است با شاخه های باریک و برگهای ریز سرخ یا زرد و با شکوفه هایی سفید و بامنافع متعدد. جویدن این گیاه در احرام به وقت ورود به حرم (مکه) مستحب است و بوییدنش در حال احرام بلامانع است و کندنش نیز بر محرم و غیر محرم جایز است (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسك حج، ص ۵۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰؛ راهنمای مصور حج، ص ۸۴؛ لغت نامه، ذیل اذخر) .

گیاه خزامی (خُ مَ)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه شیح

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه عصفر (عُ فَ)

گیاهی است که از آن رنگی سرخ گرفته می شود و مکروه است احرام در جامه سیاه و رنگ شده به عصفر (لمعه، ج ۱، ص ۱۱۸)

گیاه قیصوم (قَ)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن)

لابه

زمین سنگلاخ سوخته سیاهرنگ که مشرق و مغرب مدینه را پوشانیده. حره نیز می گویند.

(روزنامه همشهری، ویژه نامه، ۲۰/ ۹/ ۷۵، ص ۷)

لاتدم

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لاشرق

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لباس احرام

همان (ك) (احرامی (۲)

لباس حمس

(ك) حمس

لباس درع

(ك) درع

لباس لقی (لَ قا)

جامه دور انداختنی در حج جاهلی (ك) حمس

لباس مصبوغ (مَ)

لباس رنگ کرده شده و در احرام کراهت دارد. (غیر از رنگ سبز)

لب الایمان (لُ بُّ لْ)

از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

لبیک (ل بًّ)

اجابت باد تو را. کلمه ای که به هنگام ادای احرام (در مراسم حج و عمره) گفته می شود (ك) تلبیه

لحیاجمل (لَ جَ مَ)

موضعی است میان مکه و مدینه و آن عقبه جحفه است. (لغت نامه)

لقطه حرم (لُ قَ طَء حَ رَ)

مالی که در حرم شریف مکه بیابند. جسته در حرم ملك جوینده نمی شود بلکه باید آن را بعد از یک سال تعریف نمودن یا صدقه داد یا امانت پیش خود نگه داشت (فقه فارسی با مدارك، ص ۳۴؛ و...)

لنگ (لُ)

ازار. قطعه ای از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشاند.

لوا (ل) (ک)

از مناصب کعبه

لوری

کامیون های غیر مسقفی را گویند که حجاج محرم (مرد) سوار آن می شوند.

لیله اضحی (لَ لَ ء اَحا)

شب عید اضحی (قربان) که مبارک شبی است.

لیله جمع (جَ)

شب عید قربان (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۴۷)

لیله حصبه (حَ بِ)

شب روز سیزدهم ذی حجه که آن را لیله نفر (نفر ثانی) هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

لیله مزدلفه (مُ دَ لَ فِ)

شب مشعر، شب جمع، شبی که حجاج در مشعر الحرام به سر می برند و در آن بیتوته می کنند.

لیله مشعر (مَ عَ)

همان (ک) لیله مزدلفه

لیله نفر (نَ) همان (ک) لیله حصبه

لیلی زمین سنگلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵)

لی لی (لَ لَ) با یک پا راه رفتن و هر وله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد و در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴)

م

ماحی

از نام های مکه معظمه است (فرهنگ نفیسی، آنندراج، لغت نامه)

مأذنه بلال (م ذَ ن)

همان (ک) مقام بلال

مأذنه مسجد الحرام

همان (ک) مناره مسجد الحرام

مأذنه مسجد النبی

همان (ک) مناره مسجد النبی

مأرز الایمان (مَ رِ زُ لْ)

از اسامی مدینه است. ملجأ ایمان (تعبیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۰)

مأزم

(مَ زِ) زمین تنگ، راه تنگ مابین دو کوه.

۱. تنگنایی میان مزدلفه و عرفه.

۲. تنگنایی میان مکه و منی. (لغت نامه)

مأزمان

تثنیه (ک) مأزم. (لغت نامه)

مأزمین

(مَ) تثنیه (ک) مأزم (لغت نامه)

۱. معمولاً وادی محسر را مأزمین گویند. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

۲. شعبی است میان دو کوه که آخرش به میدان عرفات پیوندد (حرمین شریفین، ص ۱۰۲؛ مسالك و ممالك، ص ۱۹)

تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام و از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست (مناسك حج، ص ۲۶۶ و ۲۷۲؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۴)

مال الله

(لُ لّا) نوشته انـد در سوق الليل (در مكه) خانه اى است كه مال الله ناميـده مى شود و در آن به مريض ها كمك كرده به آنها غذا مى دهند، نزديك شعب على. (ميقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶)

مال ام ابراهيم

همان (ك) مشربه ام ابراهيم (نگاهى به وقف، ص ۵۶)

مال الجهات

(لُ لْ جِ) مالياتى است كه به مصرف خواروبار كاروان حج مى رسيد (فرهنگ فارسى، ذيل جهات)

ماه حج

هر يك از ماه هاى شوال و ذى قعده و ذى حجه (توضيح مناسك حج، ص ۱۰؛ فقه فارسى با مدارك، ج ۳، ص ۷۲)

ماه حرام

همان (ك) شهر حرام

ماه خون

به نقلى ماه ذى حجه را گويند كه مسلمانان قربانى كنند. (بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۵۶)

مبارك

توصيفى از (ك) بكه

مباركه

(مُ رَ كِ) ۱. از نام هاى زمزم است (تاريخ و آثار اسلامى، ص ۶۰؛ ميقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

۲. از نـام هـاى مـدينه است كه جايگـاه پر بركت و مبـارك است و پيامبر اكرم براى اين شـهر درخواست بركت نمود. (حرمين شريفين، ص ۱۱۸؛ ميقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مبرك

(مَ رَ) نشستنگاه. آن جاى از مدينه كه شتر حضرت رسول (صلى الله عليه وآله وسلم) در هجرت در آن جاى خفت (لغت نامه)

مبرك الناقه

(كُ نّ قِ) محل نشستن شتر. در صحن مسجد (قبا) گنبد كوچكى قرار گرفته كه به مبرك الناقه معروف است (ميقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۱)

در ميان آن مسجد (قبا) جاى زانو زدن ناقه پيامبر است كه بر آن سنگ چينى مدور و كوتاه شبيه به روضه اى كوچك بر آورده اند و مردم براى تبرك در آن نماز گزاردند. (سفر نامه ابن جبير، ص ۲۴۶)

مبطلات حج

آنچه كه باعث ابطال حج مى شود.

مبوء الحلال و الحرام (مَ وَ ءُ لْ)

از نام هاى مدينه كه محل احكام خدا (حلال و حرام) است.

(حرمين شريفين، ص ۱۱۸؛ ميقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مبيت منى (مَ تِ مَ ِ نا) شب را در منى گذرانيدن. حضور حاجيان در منى است. پس از ختم مناسك حج كه بايد در شب هاى يازدهم و دوازدهم (و سيزدهم) در منى باشند از غروب تا نيمه شب و نيت مبيت كنند. (مبسوط در ترمينولوژى حقوق)

مبين الحلال و الحرام (مَ بَ يِّ نُ لْ) از نام هاى مدينه است (حرمين شريفين، ص ۱۱۸)

متحفه از اسامى مكه است چون جيران بيت، از جانب حق به اتّحاف (تحفه فرستادن) بر سر افراز مى شوند. (ميقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۹)

متسكع به جا آورنده (ك) حج متسكع

متعبدات (مُ تَ عَ بِّ) اعمال و قربانى هايى كه در ايام حج در مكه معظمه به جاى مى آورند.

(فرهنگ نفيسى)

متعتان (مُ عَ)

متعه حج و متعه نساء (الغدير، ج ۱۲، ص ۲۵)

متعود (مُ تَ عَ وِّ)

همان (ك) مستجار

متعه حج (مُ عِ)

جواز تمتع در فاصله عمره تمتع و حج تمتع است؛ یعنی در مدتی که شخصی از احرام عمره تمتع خارج می شود تا زمانی که برای حج محرم می شود می تواند از آنچه که هنگام احرام بستن حرام شده بود تمتع گیرد (و زن و شوهر از هم بهره مند می شوند) . در فقه اهل سنت حج تمتع جایز نیست و طبق نقل تاریخ، خلیفه دوم (در مقابل فرمان خدا اجتهاد کرد و) گفت: دو متعه در زمان پیامبر بود و من آن دو را حرام و مرتکبش را مجازات می کنم؛ یکی حج تمتع و دیگر متعه نساء. و علت نهی او را این طور نقل می کنند که می گفت خوش ندارم مردم میان دو عمل زناشویی کنند و در حالی که قطرات غسل جنابت از موهایشان می چکد احرام ببندند.

متعه الحجه

(مُ عَ تُ لْ حَ جِّ) همان (ك) متعه حج (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متکرر

(مُ تَ كَ رِّ) برای دخول در مکه برای احدی جایز نیست که از میقات بدون احرام بگذرد، مگر بر متکرر مانند حطاب (جمع آورنده هیزم) وحشاش (جمع آورنده علف خشک) (حج البیت، ص ۱۵۷)

متمتع

(مُ تَ مَ تِّ) آن که عمره با حج به جای می آورد. (لغت نامه)

متمتع به عمره الی الحج

اصطلاح تفصیلی (ك) متمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متمتعه

(ء) مؤنث (ك) متمتع

مثابه

(مَ بَ ِ) و اذا جعلنا البیت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

کعبه است به معنای پناهگاه، محل اجتماع، مرجع (چون مردم هر سال به سویش روی می آورند، یا چون نوعاً مسلمانانی که از خانه کعبه باز می گردند قصد دارند دوباره به سوی آن بازگردند) . محل استحقاق ثواب چون مردم هر سال به منظور انجام مراسم حج به زیارت آن می آیند و مستحق ثواب می گردند. (مجمع البیان)

مجبوره

(مَ رِ) از نام های مدینه است چون دیگر شهرهای غیر مسلمان را به قبول اسلام مجبور می نمود و یا این که فقیر و ورشکسته

در این شهر بی نیاز می گردد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

مجلس قلاده

محل (ک) ستون وفود

مجلس مهاجرین

محل (ک) ستون مهاجرین

محاذی

(مُ) مراد از آن در اعمال حج آن است که هنگام رفتن به مکه به جایی رسند که اگر رو به قبله بایستند میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود. و اگر در راه محاذی با یکی از میقات ها شوند گذشتن از آن جا بدون احرام (مانند خود میقات) جایز نمی باشد.

محببه

(مُ حَ بِّ بِ) (۱) (مُ حَ بْ بِ) (۲) از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

محبوبه

(مَ بِ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

محبوره

(مَ رِ) از نام های مدینه است. وجه نامگذاری مدینه به محبوره به معنی شاد با نعمت های فراوانش روشن و آشکار است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محبه

(مُ حَ بِّ) از نام های مدینه است (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

محراب تهجد

(مِ بِ تَ هَ جُّ) از محراب های مسجد النبی است واقع در پشت حجره حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) یعنی در منتهی الیه حجره شریفه پیامبر و مقابل ایوان (صفه) و در سمت باب جبرئیل قرار داشت و محل تهجد و نماز شب رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است و حضرت زهرا (علیها السلام) نیز در آن جا نماز می گزارد و لذا به همین علت، محراب تهجد نام گرفت. بنای محراب از دوران عثمانی بود و در دوران اخیر سعودی ها آن را برداشتند و به موازات آن در بیرون حجره شریفه

یعنی دقیقاً مقابل ایوان صفه، ایوانی به ارتفاع ۳۰ سانت و عرض حدود ۶ متر ساخته اند که زائران برای تبرک و درک فضیلت نماز در محراب تهجد به ناچار بر روی آن به اقامه نماز می پرداختند. این ایوان یا محراب امروزه به نام همان محراب تهجد معروف است.

محراب حنفی

(حَ نَ) از محراب های مسجد النبی، واقع در خارج از روضه النبی و در سمت غرب منبر در امتداد حد قبلی مسجد النبی (در عصر پیامبر) در محل ستون سوم غرب منبر و ستون هفتم از باب السلام. این محراب حوالی سال ۸۶۰ قمری توسط «طوغان شیخ» ساخته شد تا امام حنفی ها در مدینه در آن جا بایستد. این محراب توسط سلطان سلیمان عثمانی تجدید بنا شد و لذا به نام محراب سلیمانی نیز شهرت دارد. در دوران عثمانی یک شمع در این محراب روشن می شد. امروزه در این محراب نمازی اقامه نمی گردد.

محراب دکه الاقوات

(دَ کَّ تُ لْ اَ) همان (ک) محراب عثمانی

محراب سلیمانی

(سُ لَ) همان (ک) محراب حنفی

محراب عثمانی

(عُ) از محراب های مسجد النبی است متصل به دیوار جنوبی (قبله مسجد) و ساخته عثمان بن عفان است (طبق نقلی) و قسمتی که این محراب در آن قرار دارد از افزوده های دوران خلیفه سوم است. بنای کنونی محراب از آثار قرن نهم هجری است که توسط سلطان قایتبای از ممالیک مصر ساخته شد و اکنون امام جماعت مسجد النبی در این محراب اقامه نماز می کند. آن را «محراب دکه الاقوات» نیز می نامند.

محراب فاطمه (س)

از محراب های مسجد النبی واقع در داخل مقصوره حرم (و در جنوب محراب تهجد) محل اقامه نماز آن حضرت بوده و اکنون قابل رؤیت نیست.

محراب مشایخ حرم

از محراب های مسجد النبی و محرابی است در پشت ایوان صفه و در قسمت جنوب غربی مسجد که به صورت ایوانی می باشد و در قرون گذشته برای اقامت نمازهای تراویح توسط شیخ حرم ساخته شد. این محراب بعدها مخصوص اقامه زنان شد و امام جماعت آنان در این مکان ایستاده و نماز تراویح می خواند.

۱. ضبط (میقات حج) .

۲. ضبط (لغت نامه) .

محراب نبوی

از محراب های مسجد النبی. محراب پیامبر و محراب النبی، محرابی است که در داخل روضه النبی و در محل نماز آن حضرت بر طرف چپ (شرق) منبر و طرف راست قبر مطهر (میان حجره و منبر) قرار دارد. این محراب در دوران آن جناب وجود نداشت و طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری اولین محراب را بر مکان نماز ایشان عمر بن عبد العزیز والی مدینه در زمان خلافت ولید بن عبدالملک بساخت. این محراب به صورت حفره و تو خالی ساخته شد که در حریق دوم مسجد (در ۸۸۶ هجری قمری) از بین رفت و پس از آن محرابی از سنگ که دارای حفره ای مربع بود ساخته شد. در دوران سلطان اشرف قایتبای از ممالیک مصری (در اواخر قرن نهم هجری) محراب نفیسی از سنگ مرمر (که بر بالای آن آیات قرآنی با تذهیب بسیار زیبا به چشم می خورد) ساخته شد و بعدها حفره درون آن پر گردید و همسطح زمین شد. این محراب به زعم تزیینات و تغییرات در دوران عثمانی همچنان موجود است و به ستون مخلقه چسبیده است (به طوری که ستون در غرب آن قرار دارد) در فضیلت این محراب گفته

اند که به منزله کعبه است و کسی که به آن می نگرد مثل آن است که به کعبه نظر دوخته است.

محراب النبی

(۱) (مِ بُ نَّ) همان (ك) محراب نبوی

محرم (مُ حَ رَّ)

۱. گرداگرد کعبه

۲. گرداگرد مکه. (لغت نامه)

محرم

(مُ رِ)

کسی که قصد احرام کرده و لباس احرام پوشیده و بر او اعمالی واجب و اعمالی حرام است (فرهنگ علوم)

محرمات احرام (مُ حَ رَّ) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ك) احرام

محرمات حج اموری که ارتکاب آن ها حرام است در مناسک حج در حال (ك) احرام

محرمات محرم اموری که ارتکاب آن ها حرام است بر محرم یعنی شخص در حال (ك) احرام.

محرمه

(مُ حَ رَّ مِ) از نام های مدینه است که از مصونیت و تقدس خاصـی برخوردار است (حرمین شـریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

محروسه

(مَ سِ) از نام های مـدینه است از جهت آن که مدینه حفظ و پاسداری می شود به واسـطه فرشـتگانی که بر سـر هر یک از راه های منتهی به آن نگهبانی می دهند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

محسر

(مُ حَ سَ ِ) (۲) راه تنگ و باریکی است به طول تقریبی نیم کیلومتری (با عرض صـد قـدم برابر صـد ذراع) بین دو کوه و میان مشعرومنی که به تفاوت نقل:

بخش از منی است.

بخشی از آن داخل منی و بخشی از آن در مزدلفه است.

جزء هیچ یک از مزدلفه و منی نمی باشد (که قول مشهور و اکثریت است) .

احکام و آداب محسر

۱. حجاج که بایـد در صـبح روز دهم ذی حجه (عیـد قربان) مشـعر را به سوی منی ترک کنند تا نزدیکی وادی محسـر آمده و توقف می کنند و با طلوع خورشـید از این سرزمین می گذرند و به منی می روند. (محرم نباید قبل از طلوع آفتاب از این وادی عبور کند)

۲. مستحب است هنگام عبور از وادی محسر (چه سواره و چه پیاده) این فاصله را به سرعت طی نمود. (و رسول الله وقتی به این وادی می رسید مرکب خود را با شتاب می راند)

۳. دعایی هنگام عبور از محسر از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رسیده است: «اللهم سلم عهدی...»

۱. منابع مورد استفاده در مورد محراب های مسجد النبی: حرمین شریفین، ص ۱۵۱ ؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۴ الی ۲۱۶ ؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹۴ الی ۲۰۲؛ تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص

۳۶۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵ ص ۸۱.

۲. سَ (ضبط لغت نامه ذیل «وادی محسر» سِ (ضبط لغت نامه ذیل» بطن محسر، دایره المعارف فارسی؛ سفرنامه ابن جبیر) .

تسمیه محسر این وادی به جهاتی اسامی متعددی دارد:

۱. وادی النار، نامی که مردم مکه آن را می خوانند.

۲. مهلل، زیرا وقتی مردم به این وادی می رسند، شتاب می گیرند.

۳. مهلهل، زیرا نزد مردم مشهور است و یا به این دلیل است که وقتی به این جا می رسند، شتاب می گیرند.

۴. محسر، یا بطن محسر یا وادی محسر. بر اساس روایات تاریخی اصحاب فیل (یاران ابرهه) در این نقطه شکست و هلاکت یافتند و به خاطر این شکست حسرت خوردند (تقویم البلدان، ص ۱۸۰؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۱۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۳؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۷۴ به بعد؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۷)

محصب (مُ حَ صَّ) یا «حصاب» جایی است در منی (بین مکه و منی) . جای سنگریزه انداختن به منی است و سنت است که حاجی چون از منی آید در مسجد حصباء (که محل نزول رسول الله بوده است) قدری به پشت استراحت کند و سپس به سوی مکه برود، زیرا در عام الفتح، حضرت محل نزول خود را در محصب قرار دادند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در محصب به جای آوردند و قدری کوتاه به پشت خوابیدند و استراحت کردند. وجه تسمیه یا:

۱. از جهت وجود حصا (ریگ های ریز و خرد آن جا) است.

۲. به مناسبت رمی جمرات (پرتاب سنگریزه به جمرات است. (لغت

نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۴؛ امام شناسی، ۶، ص ۲۲۸ الی ۲۳۱)

محصر

(مُ ص) همان (ک) محصور (حج و عمره، ص ۲۸۸)

محصور

(مَ) به جا آورنده (ک) حج محصور

محظورات احرام

(مَ) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ک) احرام.

محفوظه

(مَ ظِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که خدای سبحان مدینه را مصون و محفوظ داشته (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۱)

محفوفه

(مَ فِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که مدینه را بر کات الهی و ملائکه رحمتش احاطه نموده اند. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محل

(مُ حِ لّ)

۱. آن که از احرام بیرون آمد.

۲. آن که از حرم بیرون آمد. (لغت نامه)

محل

(مَ حِ لّ)

۱. جای کشتن هدی

۲. زمان کشتن هدی (لغت نامه)

محل سعی

(مَ حَ لِّ سَ عْ) همان (ك) سعی

محل كفاره

(ك فّ رِ) جای ادای كفاره. آنچه از كفارات (قربانی) در مراسم حج بر شخص واجب می شود در:

۱. عمره، باید در مكه بكشد.

۲. حج، باید در منی ذبح كند.

۳. در صورتی كه در مكان ذبح، فقیر (یا وكیل فقیر) یافت نگردد اختیار است بین ذبح در آن جا یا در شهر خود و تقسیم آن بین فقرا. (با توجه به «توضیح مناسک حج»، ص ۵۲)

محلل

(مُ حَ لِّ لْ) عملی است كه محرم را از احرام بیرون می برد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۴)

محلل اول

شهرت تقصیر (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل دوم

شهرت سعی صفا و مروه (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل سوم

شهرت طواف نساء. (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محل الهدی

(مَ حِ لِّ لْ هَ دْ) هم به معنی مكان است و هم زمان. رسیدن هدی به محل یعنی وصول قربانی به مكان و زمان ذبح. محل هدی موضعی است كه قربانی به حكم شرع برای حج صورت می گیرد. مواضع هدی عبارت است از:

۱. منی، در مورد حج

۲. مكه، در مورد عمره

۳. مکه یا منی، در مورد محصر (۱)

۴. محل صد، درمورد مصدود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

محله بنی هاشم

محله ای بسیار قدیمی در مدینه النبی (در مقابل باب جبرئیل و باب النساء) در فاصله بین حرم و قبرستان بقیع و در آن «کوچه بنی هاشم» مشهور است. در کوچه های تنگ و باریک با دیوارهای بلند این محله خانه بنی هاشم و ائمه اطهار (علیهم السلام) وجود داشت که در دوران مختلف همچنان محفوظ و بعضاً بازسازی می شد، اما در توسعه دوم حرم رسول الله، آل سعود (طی سال های ۱۳۶۴ الی ۱۳۶۶ شمسی) این محله و کوچه های آن را تخریب کردند به طوری که اثری از آن به جا نمانده است و به این ترتیب به دستاویزی توسعه اطراف حرم یکی دیگر از آثار ائمه شیعه محو گردید.

محله شهداء

همان (ک) شهدای فخ

محله نخاوله

محله ای در مدینه محل سکونت (ک) نخاوله

محمل

(مَ مِ) کجاوه (خالی از بار) زینت شده ای بود که (از قرن هفتم هجری) از جانب ایران و شاهان مسلمان پیشاپیش کاروان حج به مکه فرستاده می شد (۲) و علامت استقلال کشور فرستنده بود و به تدریج منحصر به فرستادن محمل از طرف مصر شد. محمل به صورت هودجی به شکل مربع از تخت چوب هایی ساخته می شد و دارای سقفی بود که از چهار طرف به سوی وسط محمل بالا می رفت تا به ستونی که به یک شکل هلالی منتهی می شد، برسد و معمولا آن را با پارچه های گران قیمت تزیین می کردند و هنگام سفر به مکه آن را پشت شتر می بستند. در شهرهایی که محمل از آن جا فرستاده می شد و مخصوصاً در مصر مردم مجالس جشن و سرور مجللی ترتیب می دادند و این محمل ها را به همراه گروهی می فرستادند. در محمل کسی سوار نمی شد و فقط نشانه جاه و جلال حکومت بود تا به مردم اعلام دارند حاکمی که آن را فرستاده است شایسته داشتن چنان منصبی است. سال ها حکومت مصر به همراه محمل پرده کعبه را هم به مکه فرستاد، اما در سال ۱۲۱۸ هجری قمری سعود بن عبد العزیز آوردن محمل را منع کرد. محملی که از مصر می آوردند منسوب به حضرت فاطمه (علیها السلام) بود و محملی که از شام می آوردند به عایشه منسوب بود. (در راه خانه خدا، ص ۵۵؛ عرشیان، ص ۶۶؛ سفر نامه مکه، ص ۲۵۴؛ مکتب اسلام، ش ۳۵۹ ص ۲۱؛

دایره المعارف فارسی)

محیط حرم

یا دایره (ک) حرم

محیط مواقیت

(مَ) یا (ک) دائره میقات ها

مخازن الزیت

(مَ زِ نُ زَّ) مخازن روغن برای روشن ساختن قندیل های مسجد النبی بودند که در سمت شمالی مسجد قرارداشت و از آثار دوره عثمانی بود. این مخازن در توسعه شمالی مسجد دردوران سعودی تخریب گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۲)

مختاره

(مُ رِ) از نام های مدینه است. رسول خدا مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مختبی

(مُ تَ با) مکانی در (ک) مولد فاطمه

مخرج صدق

(مُ رَ) رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق (اسرا - ۸۰)

مخلقه

مکه است (مجمع البیان، مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰) یا (ک) ستون مخلقه

مدار طواف

حد (ک) مطاف

مدخل

(مَ خَ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

۱ و ۲. در این که مصدود و محصر در چه جایی (مکه، منی، همان محل،...) باید قربانی کند نظرها مختلف است.

۳. تاریخ نگاران هر یک زمانی را به عنوان ظهور محمل یاد کرده اند. برخی از آنان گفته اند که تاریخ پیدایش آن، سال ۶۴۵ هجری قمری بوده است. در مقابل برخی دیگر معتقدند که محمل، تاریخی کهن تر از آن دارد و احتمالاً تاریخ آن به پیش از اسلام نیز می رسد. به سختی می توان زمان معینی را به عنوان تاریخ ظهور محمل یاد کرد؛ زیرا حرکت کاروان محمل که تنها حاصل هدایای ویژه ای برای بیت العتیق باشد، امری عادی بوده که ممکن است به پیش از اسلام برگردد. (میقات حج) ش ۳۶، ص ۷۶)

مدخل صدق

رب ادخلنی مدخل صدق (اسرا ۸۰)

مدرج

(مَ رَ) همان (ک) درج

مدینه

(مَ نِ) شهر هجرتگاه و اقامتگاه و آرامگاه حضرت محمد مصطفی رسول گرامی اسلام و پایگاه صدور اسلام در صدر اسلام می باشد. مدینه از شهرهای قدیمی عربستان و جزو استان حجاز است که راجع به بنای آن اطلاعاتی در دست نیست و تاریخ روشن آن با مهاجرت یهود به این ناحیه شروع می شود که در زمان شروع مهاجرت آنهابه این منطقه نیز اختلاف است (و بنا به برخی احتمالات از ویرانی اورشلیم به دست بُختُ النَّصر می باشد) دومین گروه ساکنان مدینه را مهاجران عرب یمنی (یعنی قبایل اوس و خزرج) تشکیل می دادند که پس از تسلط حبشی های به یمن و یا بعد از خرابی سد مَأرِب به مدینه کوچ کردند و از قرن چهارم میلادی به بعد دراین جا سکونت گزیدند. مدینه در دشتی وسیع به ارتفاع ۶۰۰ (یا ۶۲۵) متر از سطح دریا واقع است. این شهر در شمال شرقی جده به فاصله ۲۹۵ کیلومتری و در شمال مکه به فاصله ۴۲۰ کیلومتری قرارگرفته و با ریاض ۹۹۰ کیلومتر فاصله دارد و حدود است ازجهات شمال و مشرق و جنوب به دشت های لم یزرع و کوه های سیاه و از طرف مغرب به دریا. مدینه با سلسله کوه هایی درجنوب و شمال از فلات مرتفع عربستان جدا شده است. این جا در ابتدا صورت شهر نداشت و مجموعه خانه هایی بودکه باغ ها و مزارعی اطراف آن را فرا گرفته و زراعت منبع در آمد ساکنان آن به شمار می آمد. این شهر که در ابتدا «یثرب» نامیده می شد بعد از هجرت

نبی الله الاعظم از مکه بـدان جا نام «مـدینه النبی» و «مـدینه الرسول» را به خود گرفت (که به اختصار به «مـدینه مشـهور شـد) . مـدینه پایگاه نشراسـلام و صـدور فرامین و پایتخت حکومت اسـلام شد. از این شـهر بود که به فرمان رسول اکرم مسـلمانان به نقاط مختلف عربستان گسیل گشتند و طوایف را به اسلام فرا خواندند. از مدینه بود که رسولان آن نبی اعظم به مراکز سیاسی بزرگترین حکومت های وقت اعزام شدند و نامه دعوت اسلام را به پادشاهان و امپراطوران جهان ابلاغ نمودند. سپاه مسلمین با حرکت از مـدینه ستیز سپاهیان ابر قـدرت هـای زمانه را در هم شـکست و پرچم توحیـد را در سـرزمین های دور و نزدیک به اهتزاز در آورد. مدینه جایگاه نشو و نشر علوم اسلامی نیز بود. در این دانشگاه دانش اسلام ریشه زد و به دیگر نقاط عالم شاخ و برگ گسترانیـد و ائمه معصـومین در این شـهر در راه نمـود سـیاست اسـلام و تـبیین معـارف اسـلام تن و جـان به زخمه زهر سپردند.

فضایل مدینه

مأمن رسول الله از شر کفار است.

مدفن برترین موجود عالم خلقت است.

مهبط وحی و جایگاه نزول امین و حی الهی است.

نشاندار قدم ها و سنت های اشرف مخلوقات هستی است.

حرم امن شده و وامدار کلام تحسین سرور کائنات است.

زادگاه و منزلگاه و آرامگاه جانشینان و پاره های تن نبی اعظم اسلام است.

حرم مدینه

مـدینه منوره حرمی دارد که در حـدود آن اختلاف است. به نقلی کوه ثَور (در شـمال) و کوه عَیر (در جنوب) مدینه، حد حرم است. و نیز گفته اند حدود آن از سمت مغرب و مشرق یک طرف

«عـائر» است و از طرف دیگر «عَیر» (یـا وعیر) و این دو کلمه اسم است از برای دو کوه که از مشـرق تـا مغرب محیـط به مـدینه است و در حقیقت بین این دو کـوه حرم است. و چهـار فرسـخ در چهـار فرسـخ هم گفته انـد. و اگر چه احرام در حرم مـدینه واجب نمی باشد ولیکن درخت آن را (خصوصاً اگر سبز باشد) نباید قطع کرد (مگر در مواردی که در حدود مکه اسـتثنا شده است) و صید در حرم مدینه کراهت شدید دارد.

مستحبات ورود به مدینه

غسل نمودن

صدقه دادن

جامه بهترین را پوشیدن

صلوات را مکرر فرستادن

– دعای بسم الله و علی مله رسول الله...را خواندن

مستحبات حضور در مدینه

سه روز روزه گرفتن

زیارت معصومین نمودن

غسل زیارت معصومین کردن

زیارت مزار بزرگان بقیع کردن

مشاهد مقدسه را زیارت کردن

آداب مسجد النبی را مراعات نمودن

اسامی و القاب مدینه

اثرب، ارض الله، ارض الهجره، اکاله البلدان، اکاله القری، ایمان، باره، بحر، بحره

بحیره، بره، بلاط، بلد، بلدرسول الله، بلد المساجد، بیت الرسول، تندد، تندر، تین، جابره،

جباره، جایزه، جنه الحصینه، حبیبه، حرم، حرم رسول، حرم رسول الله، حسنه، خیر البلاد،

دار، دار الابرار، دار الاخیار، دار الایمان، دار السلامه، دار السنه، دارالفتح، دارالمختار، دار الهجره،

ذاء، ذات الاحرین، ذات الاحرار، ذات الحجر، ذات النخل، سلقه، سیده البلدان، شافیه، طابه،

طبابا، طیبه، ظبایا، عاصمه، عذرا، عرا، عروض، عری، غرا، غلبه، فاضحه، قاصمه، قبه الاسلام، قریه، قربه الانصار، قریه الرسول، قلب الایمان، لب الایمان، مأزر الایمان ،مبارکه،

حبوء الحلال، و الحرام، مبین الحلال، و الحرام، مجبوره، محببه، محبوره، محبه، محفوظه، محفوفه،

محرومه، محروسه، محرمه، مختاره، مدخل، مدخل الصدق، مدینه الرسول، مدینه السماء،

مدینه طیبه، مدینه العذراّ، مدینه مشرفه، مدینه مکرمه، مدینه منوره، مدینه

النبی،

مرحومه، مرزوقه، مسکینه، مسلمه، مضجع رسول الله، مطیبه، معصومه، مقدسه، مقر، مکینه، موفیه، مؤمنه، مهاجر رسول الله، ناجیه، نجر، هذراء، یثرب.

مساجد مدینه

آبار (ابیار) (علی < شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه) ، ابراهیم (< مشربه ام ابراهیم) ، ابوبکر، ابوذر (< سجده، بحیر) ، ابی بن کعب (< بنی جدیله، بقیع) ، اجابه (< مباهله) ، احد (<جبل احد، فسح) احزاب (< فتح، خندق، اعلی، اجابه) ، بدائع، بغله (< بنی ظفر، مائده) ، بلال، بنی، زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه، (< جبل العینین) ، جمعه (<بنی سالم، عاتکه، وادی) ، حمزه (< شهدا) ، دارالنابغه (<بنی عدی) درع، ذباب، رایت، رد شمس (< نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (< فاطمه) ، سبق، سرف، سقیا سلمان، شمس (<شمسی) ، شیخین، عرفات، عریش، عسکر (<مصرع) علی، عمر، غمامه (< مصلی العید، استسقاء) ، قبا، قبلتین (<ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (<منصرف، غزاله) مستراح (< استراحت) ، مصبح، معرس، منارتین، نبوی (نبی، مدینه) .

مناطق و محلات مدینه

،ابوا، احد، بدر، بقیع، ربذه، سقیفه بنی ساعده، عالیه، عوالی، قبا، محله بنی هاشم، محله نخاوله، مشربه ام ابراهیم، مصلی استسقاء، حوائط النبی، فدک، ینبوع، خیبر، ثنیه الوداع، سویقه، لابه، وادی ابی جیده (< وادی بطحان) وادی جن، وادی حصون النیق، وادی رانونا، وادی عقیق (< وادی مبارک) .

خانه های مدینه

،دار ابوایوب، دار الضیفان، دار القراء، دار النابغه.

چاه های مدینه

چاه اریس (< تفله، خاتم) ، چاه انس، چاه بضاعه، چاه حاء، چاه رومه (< عثمان) ، چاه سقیاء، چاه زمزم، چاه علی، چاه غرس، چاه فضا، عین ارزق.

کوههای مدینه

،کوه احد، کوه ثور، کوه سلع (<ثواب) کوه عائر، کوه عیر، کوه عینین (<رماه) ، جماوات.

مدینه آخر

همان (ک) پس مدینه

مدینه اول

همان (کـ) پیش مدینه

مدینه بعد

همان (کـ) پس مدینه

مدینه جلو

همان (کـ) پیش مدینه

مدینه الحاج

(مَ نَ تُ لْ) نام یک رشته ساختمان های چند ضلعی سه طبقه (دارای آب و برق و حمام و توالت) در حدود ۳ کیلومتری جده متصل به فرودگاه (سابق) جده که جهت اقامت موقت حجاج (هنگام ورود و خروج) اختصاص یافته بود. طبقه سوم این ساختمان ها دارای تختخواب بوده و هیئت های پزشکی و سرپرستی کشورها نیز در آنجا متمرکز می شدند. در جلو اطاق های طبقه دوم و سوم ایوان های بزرگی وجود داشت. درطبقه اول نمایندگی مطوفان و پاره ای از ادارات مورد لزوم قرار داشت. (اطلاق های طبقه دوم و سوم مخصوص سکونت زائران بود) در مدینه الجاج پولی از کسی دریافت نمی شد. اما امروزه در فضای بسیار وسیع متصل به فرودگاه جدید جده زیر چادرهای مخصوص و بسیار مرتفع و زیبا زائران از کشورهای مختلف پس از ورود به استراحت پرداخته و سپس عازم مکه و یا مدینه می شوند و بعد از بازگشت به جده در همین نقطه اطراق می کنند تا نوبت پروازشان بشود. در این جا در فواصلی چند مراکزی در اختیار هیئت های حج هر کشور قرار داده می شود و مؤسساتی نیز برای راهنمایی و درمان و سرویس غذا وجود دارند.

مدینه الرب

(رّ بّ) از اسامی مکه مسطوره در انجیل و به معنی بیت الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مدینه الرسول

(رَّ) از نام های شهر مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

مدینه السماء

(سَّ) از نام های مدینه الرسول است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه العذرا

(لْ عَ) لقب مدینه الرسول است. (لغت نامه، ذیل عذرا)

مدینه طیبه

(طَ یِّ بِ) نام دیگر مدینه الرسول است (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه قبل

همان (ک) پیش مدینه

مدینه مشرفه

(مُ شَ رَّ فِ) لقب مدینه الرسول.

مدینه مکرمه

(مُ کَ رَّ مِ) لقب مدینه الرسول.

مدینه منوره

(مُ نَ وَّ رِ) نام دیگر مدینه الرسول (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳) .

مدینه النبی

(مَ نَ تُ نَّ) لقب مدینه الرسول.

مدینه یثرب

(یَ رِ) حسان بن ثابت و کعب بن مالک از شعرای قدیم مدینه، از مدینه تحت عنوان مدینه یثرب نام برده اند. (اعلام قرآن، ص ۵۷۶)

مذاد

(مَ) نام موضعی است در مدینه که پیامبر اکرم در آن جا یا نزدیک آن جا خندق حفر نمود.

(لغت نامه؛ مقاتل الطالبیین، پاورقی ص ۲۴۹)

مذبح

(مَ بَ) . قربانگاه. نام جایگاهی در منی برای قربانی کردن.

مذهب

(مُ هَ)

۱. از نام های کعبه است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۰)

مراهق

(مُ هِ) کسی که آخر وقت حج در مکه آید. (لغت نامه)

مراهقه

(مُ هَ قِ) قریب آخر وقت حج به مکه رسیدن. (لغت نامه)

مربد

(مِ بَ) نام مکانی در وسط شهر مدینه که در آن جا مسجد شریف نبوی ساخته شد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۹ و ۴۱)

مربعه القبر

(مُ رَ بَّ عَ تُ لْ قَ) همان (ک) ستون مقام جبرئیل

مرحومه

(مَ مِ) از نام های مدینه است (در تورات) زیرا جایگاه مبعوث و فرستاده پروردگار به همراه رحمت می باشد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرزوقه

(مَ ز) از نام های مدینه است چون در آن جا خداوند به برکت رسول خدا بهره و حظ اهل آن را زیاد

کرده و بهترین روزی را نصیب آنان نموده است. (حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرضوض الخصیتین

(مَ ضُ ضُ لْ خِ یَ تَ) حیوانی است که تخم های او را مالیده باشند و در حج احوط این است که قربانی مرضوض الخصیتین نباشد: (مناسک حج، ص ۱۶۸)

مرقد رسول الله

همان (ک) حجره طاهره

مرقد مطهره

(مُ طَ هَّ رِ) همان (ک) حجره طاهره

مروتین

(مَ وَ تَ) دو کوه صفا و مروه واقع در مکه را گویند که یکی از اعمال حج و عمره به نام سعی بین این دو کوه انجام می شود.

مروه

همان (ک) کوه مروه

مرویه

از اسامی مکه است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مرید الاعتمار

(مُ دُ لْ اِ تِ) کسی که قصد انجام عمره دارد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

مزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) همان (ک) مشعر الحرام

مزور

(مُ زَ وِّ)

۱. همان (ک) دلیل

۲. نام زیارت خوانانی در حرم پیغمبر که در قبال مبلغی، آداب زیارت را یاد داده و برای آن حضرت زیارت می خوانند و زائران تکرار می کنند. مشتریان مزورها بیشتر حجاج اهل تسنن هستند (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۶)

مزوله

(مَ وَ لِ) ساعتی آفتابی در صحن مسجد النبی برای شناخت اوقات روز و پنجگانه. دو ساعت آفتابی (مزوله) ساخته بودند که در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی برداشته شد. این ساعت ها از لحاظ قدمت و فن و هنر اسلامی اهمیت بسزایی داشت که محتملا قبل از دوران عثمانی ساخته شده بود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

مساجد اربعه

(مَ جِ دِ اَ بَ عِ) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد بصره. (لمعه، ج ۱، ص ۹۹) .

مساجد ثلاثه

(ثَ ثِ) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد الاقصی.

مساجد دوره

(دَ رِ) مساجد سبعه است (راهنمای قدم به قدم حجاج، علوی، ص ۷۳)

مساجد سبعه

(سَ عِ) مساجد هفتگانه. شهرت هفت مسجد در شمال غربی مدینه در دامنه و بالای کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه خندق (احزاب) . این مساجد را به یادبود افرادی که در آن جا در سنگر بوده اند و یا نماز خوانده اند ساختند. از این میان شش مسجد فتح (احزاب) ، مسجد علی، مسجد فاطمه، مسجد سلمان، مسجد ابوبکر، مسجد عمر (یعنی مساجد سته) در این منطقه مشخص اند و هفتمین مسجد را برخی مسجد عثمان می دانند (که تخریب شده) و بعضی مسجد ذوقبلتین.

مساجد سته

(سِ تِّ) شهرت مساجد ششگانه (فتح، علی، فاطمه، سلمان، ابوبکر، عمر) واقع در منطقه غزوه احزاب.

مساجد فتح

یا (ک) مساجد سبعه (مدینه منوره، ص ۲۵۷)

مساجد مدینه

از جمله مساجد قدیمی عبارتند از مسجدهای: آبار (ابیار) علی (< شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه) ابراهیم (< مشربه ام ابراهیم) ، ابوبکر، ابوذر (< سجده بحیر) ابی بن کعب (<بنی جدیله، بقیع) ، اجابه (< مباهله) احد، (< جبل احد فسح) احزاب (< فتح خندق اعلی اجابه) بدائع، بغله (<بنی ظفر، مائده) بلال، بنی زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه (<جبل العینین) جمعه (< بنی سالم، عاتکه، وادی) حمزه (<شهداء) دار النابغه (< بنی عدی) درع، ذباب، رایت، ردشمس (< نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (<فاطمه) ، سبق، سرف، سقیا، سلمان، شمس (< شمسی) شیخَین، عرفات، عریش، عسکر (< مصرع) ، علی، عمر. غمامه (<مصلی العید، استسقاء) قباء. قبلتین (< ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (< منصرف، غزاله) . مستراح (<استراحت) مصبح، معرس، منارتین، نبوی (<مدینه)

مساجد مکه

از جمله مساجد قدیمی مکه عبارتند از

مسجد الحرام و مسجدهای: اجابه، انشقاق قمر (< شق القمر) ، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیت، (< عقبه) تنعیم (< عمره) جعرانه، جن (< بیعت، حرس) حدیبیه. حمزه، خیف (<منی) . شجره، رأیت، صفایح، غدیر خم. کبش (قوچ، نحر، صخره) ، کوثر، مختبی، مزدلفه (< مشعر الحرام) ، نمره (<عرفه عرنه)

مستجار

(مُ تَ) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه (نزدیک رکن یمانی) است و این جا نقطه ای است که حضرت فاطمه بنت اسد به هنگام ولادت فرزند به خدا پناه برد و به اراده پروردگار دیوار کعبه شکافته شد و آن بانوی ارجمند به درون کعبه رفت و دیوار به هم آمد و چون نوزاد کعبه (علی مرتضی (علیه السلام» به دنیا آمد دیوار دوباره شکافته شد و آن گرامی مادر با فرزندش از کعبه بیرون آمد و دیوار نیز به هم آمد. و فرموده اند که مستحب است در شوط هفتم طواف کعبه، طواف کننده شکم خود را به مستجار چسبانده به گناهان خود یکایک اعتراف نموده توبه کند. این مکان به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مستجار، چون به خدا مستجیر می شوند.

۲. متعوذ، چون به خدا پناه می برند.

۳. ملتزم، چون بدان التزام می جویند.

۴. دبر الکعبه، چون پشت باب الکعبه قرار دارد.

مستحبات حج

اموری هستند که هنگام سفر حج و زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج و عمره به رعایت آنها تأکید شده است.

مستطیع

(مُ تَ) واجب الحج، کسی که برای رفتن به زیارت حج بیت الله دارای شرایط و امکانات لازم می باشد. دارنده (ک) استطاعت

مستطیعه

مؤنث (ک) مستطیع

مستلفه

(مُ تَ لَ فِ) مزدلفه را گویند (میقات حج، ش ۱۵، ص ۴۹)

مستمع

(مُ تَ تِ) عمره و یا حج گزارنده (فرهنگ نفیسی)

مستوفره

(مُ تَ ف رِ) حد حرم (مکه) در طریق جعرانه در نه میلی در محلی به نام شریر با اَعلام مشخص است (احکام عمره، ص ۸۱)

مسجد

(۱) آبار مساجد مدینه. نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد ابراهیم

از مساجد مکه

۱. همان (ک) مسجد نمره

۲. مسجدی است در بالای کوه ابوقبیس به نقلی متأثر از نام شخصی است به نام ابراهیم قبیسی که در این مکان می زیست. در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز می خواندند. این مسجد به علت بنای دار الضیافه توسط سعودی ها تخریب گردید.

مسجد ابراهیم

از مساجد مدینه، مسجد ام ابراهیم، مسجد مشربه ام ابراهیم. مسجدی است که در مشربه ام ابراهیم ساخته شد که تا اواخر دوران عثمانی مورد توجه کامل بود و اکنون بصورت مخروبه ای در آمده است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مکه مسجدی است در منطقه مسفله و در مصادر تاریخی از قرن سوم به بعد از آن یاده شده. مسجد فعلی در محل قبلی بنا شده و فاصله آن تا مسجد الحرام حدود ۲۰۰ متر است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مدینه.

۱. مسجدی است در شمال غربی شهر در دامنه کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه احزاب و از مساجد سبعه است و بعد از مسجد

سلمان در جهت غرب آن است و امام جماعت رسمی دارد.

۲. مسجدی است پایین تر از مسجد غمامه. گویند ابوبکر در دوران خلافتش در این مکان نماز عید به جای می آورد. بنای اولیه مسجد از عمربن عبدالعزیز است و سلطان محمود عثمانی در سال ۱۲۵۴ قمری و سلطان عبد المجید

۱. منابع مورد استفاده در معرفی مساجد:

تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره (با بیشترین سهم) مدینه شناسی (با بیشترین سهم) میقات حج (شماره های مختلف) ، مدینه منوره؛ حرمین شریفین؛ راهنمای حرمین شریفین؛ آثار اسلامی مکه و مدینه؛ راهنمای حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ قبل از حج بخوانید؛ با راهیان قبله؛ فلسفه و اسرار حج؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه و...

عثمانی در سال ۱۲۶۷ هجری قمری آن را تجدید بنا و تعمیر کردند.

مسجد ابوذر

از مساجد مدینه. مسجدی است در جهت شمال شهر واقع درشارع ابوذر در فاصله حدود ۵۰۰ متری از شمال مسجد نبوی و جدیداً آن را از نو بنا کردند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. ابوذر. شاید این نامگذاری به دلیل قرار گرفتن این مسجد در خیابانی به همین نام باشد و به نقلی اینجا خانه ابوذر غفاری صحابه معروف بوده است.

۲. بحیر. به علت آن که در جنب باغی بوده به این نام. این نام به مرور زمان فراموش شده است.

۳. سجده. گویند رسول اکرم (صلی الله علیه

وآله وسلم) در این محل نماز با سجده های طولانی به جای آورده اند و یک بار پس از تشهد فرمودند جبرئیل به من مژده داد هر کس بر من درود فرستند، خدا بر او درود خواهد فرستاد.

مسجد ابیار

(اَ) از مساجد مدینه به نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد ابی بن کعب

(اُ بَ یّ) از مساجد مدینه. و نیز موسوم است به مسجد بنی جدیله. مسجد بقیع مسجدی بود در داخل قبرستان بقیع متعلق به «ابی بن کعب» از صحابه بزرگ رسول الله و از یاران باوفای امیر المؤمنین. مکان آن تقریباً رو به روی قبور ائمه اطهار در سمت غرب و متصل به دیواره غربی بقیع (پایین تر از درب اصلی کنونی بقیع) بوده است (و لذا آن را مسجد البقیع هم می گفتند) حکومت عثمانی آن را تجدید بنا نمود و محرابی برای آن قرار داد لیکن در دوران سعودی پس از تخریب گنبد و بارگاه های موجود در بقیع و در بازسازی دیوار غربی بقیع، این مسجد (که پیامبر در آن بسیار نماز گزارده بود) تخریب و با زمین یکسان شد.

مسجد اجابه

(اِ بِ) از مساجد مکه. مسجدی است مشهور واقع در شمال شهر در شارع ابطح و نزدیک میدان معابده. آورده اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام عزیمت به طایف در این جا نماز گزاردند از بنای نخستین آن اطلاعی در دست نیست و برخی مورخان قرن سوم از آن یاد کرده و به عصر آن حضرت منسوب داشته اند. در سال ۱۳۹۴ قمری ساختمان قدیمی مسجد را خراب کردند و بنای جدید در همان محل قبلی در مساحتی ۴۰۰ متری ساخته شد.

مسجد اجابه

از مساجد مدینه

۱. نام دیگر (ک) مسجد احزاب

۲. مسجدی است در جانب شرقی بقیع در شارع ستین (ملک فیصل) و در شمال شرقی مسجد نبوی و در فاصله تقریبی ۶۵۰ متری آن واقع است. این مسجد در دوران عثمانی از نو بنا و باز سازی شده و امروزه نیز بنای آن تجدید گشته و نسبتاً بزرگ و مجلل ساخته شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: ملک فهد بن عبد العزیز؛ چون در این زمان تجدید بنا شد.

ب: اجابه؛ جهت آن را اجابت دعای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از درگاه الهی ذکر کرده اند.

ج: مباهله؛ به علت وقوع جریان مباهله در این نقطه (۱)

مسجد احد

(اُ حُ) از مساجد مدینه است. مسجد کوچکی است چسبیده به کوه که حدود ۱/۵ کیلومتر با مزار شهدای احد (در شمال شرقی) فاصله دارد. طبق نوشته ها رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر روز نبرد احد را در این جا اقامه فرمودند. در دوران عثمانی این مسجد تعمیر شد ولی به مرور زمان رو به ویرانی نهاد و اکنون چیزی جز دیواره های خراب آن باقی نمانده و اطراف آن نیز حصاری آهنی کشیده شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. احد، به علت واقع بودن در احد.

۲. جبل احد، به علت متصل بودن به کوه احد.

۳. فسخ، به نقلی به جهت نزول آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا

۱. دلیل و مدرکی بر وجود مسجد مباهله اعم از شیعه و اهل سنت به دست نیامده و از نظر حدیثی و تاریخی وجود

چنین مسجدی را نمی توان مورد تأیید قرار داد. (میقات حج ش ۴۱ ص ۱۲۳، مقاله مسجد الاجابه یا مسجد مباهله، نوشته آقای محمد صادق نجمی) .

قیل لکم تفسحوا فی المجالس» (مجادله ۱۱)

مسجد احرام

(اِ) از مساجد مدینه. نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد احزاب

(اَ) از مساجد مدینه و از جمله مساجد سبعه است واقع در مرتفع ترین نقطه (در شمال غربی) کوه سلع (و برای رسیدن به آن باید از پله های طولانی بالا رفت) این مسجد توسط عمربن عبدالعزیز به سال ۸۸ هجری مرمت و معماری و در سال ۵۶۵ هجری توسط وزیر فاطمی «سیف الدین حسین بن ابی الهیجا» تجدید بنا شد و حکومت عثمانی نیز به عمران آن پرداخت. این مسجد حدود ۲۴ متر مربع مساحت و ۳ متر ارتفاع دارد. در جهت جنوبی (قبله) دارای شبستان و در قسمت شمالی دارای صحن است. در روایات اهل بیت نماز خواندن در این جا مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. احزاب، از آن جهت که در محل رویداد غزوه احزاب بنا شد.

۲. اعلی، شاید از آن جهت که نسبت به دیگر مساجد در ارتفاع بالاتری از کوه سلع قرار گرفته است.

۳. اجابه، از آن جهت که خداوند دعای پیامبرش را برای پیروزی در جنگ (و پیروزی حضرت علی بر عمربن عبدود) مستجاب فرمود.

۴. خندق، از آن جهت که در محل رویداد غزوه جهت جلوگیری از ورود کفار به مدینه خندق حفر گردید.

۵. فتح، از آن جهت که در این جا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای سپاه اسلام طلب فتح کرد و یا خداوند خبر فتح و پیروزی سپاه اسلام را در این محل به آن حضرت رسانید و به نقل برخی از آن جاست که سوره فتح در این مکان نازل گردید. (۱)

مسجد استسقاء

(اِ تِ) نام دیگر (ک) مسجد غمامه

مسجد استراحت

نام دیگر (ک) مسجد مستراح

مسجد اعلی

(اَلا) از مساجد سبعه (مدینه) به اختلاف نقل:

۱. مسجد احزاب است. (به سوی ام القری، ص ۳۱۸)

۲. مسجد سلمان فارسی است. (سیری در اماکن وحی، ص ۷۳)

مسجد الاقصی

(اَصا) سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی (بنی اسرائیل ۱)

مسجد الاقصی مسجدی است که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین و غاصبین سر می دهند و مسجد الحرام و مسجد الاقصی را «قبلتین» گویند از آن جهت که تا قبل از قبله شدن کعبه، به سوی مسجد الاقصی (بیت المقدس) نماز به جای آورده می شد. مراد از لفظ مسجد الاقصی مذکور در قرآن مجید بیت المقدس می باشد و به نقلی به اعتبار دوری آن از مکه «اقصی» (دورتر) خوانده شد و به اعتبار آن که بعداً از مساجد بزرگ مسلمین خواهد شد به عنوان «مسجد» وصف گردید (و لذا گفته اند که این خود از جمله معجزات قرآن مجید است. امروزه نام مسجد الاقصی برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود؛ برای صخره ای و برای مسجدی:

۱. صخره مقدس؛ صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و حضرت سلیمان (علیه السلام) اولین معبد یهودیان را بر روی آن ساخت. صخره ای که بر اساس روایات آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود.

۲. مسجد الاقصی؛ مسجدی است در جنوب قبه الصخره. این مسجد را عبدالملک بن مروان (و به نقلی در جای مسجد عمر که هنگام فتح قدس بنا شد) احداث کرده و پسرش ولید آن را به پایان

رساند. مسجد الاقصی بارها در طول تاریخ تجدید بنا شد و از جمله در سال ۱۱۸۷ هجری قمری توسط صلاح الدین ایوبی از نو بنا گردید. مسجد الاقصی در برخی روایات یکی از چهار مسجد پر فضیلت و با عظمتی است که نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد (و در ۲۱ اوت ۱۹۶۹ میلادی برابر با ۳۰ مرداد ماه ۱۳۴۸

۱. و برخی در جواب گفته اند که سوره فتح مربوط به صلح حدیبیه و فتح مکه است.

شمسی آتش سوزی عظیمی به دست غاصبین صهیونیست در مسجد الاقصی روی داد و خسارت عمده ای به بار آمد) .

مسجد ام ابراهیم

از مساجد مدینه. همان (ک) مسجد ابراهیم

مسجدان

(مَ جِ) مساجد مکه و مسجد مدینه. (لغت نامه)

مسجد انشقاق قمر

همان (ک) مسجد شق القمر

مسجد بحیر

همان (ک) مسجد ابوذر

مسجد بدائع

همان (ک) مسجد درع

مسجد بغله

(بَ غَ لِ) از مساجد مدینه. مسجدی است در مشرق بقیع در ۵۰۰ متری خیابان ملک عبدالعزیز. آورده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا نماز گزاردند و بر سنگی در این مکان نشستند و قرائت قرآن نمودند و بر این سنگ شکافی قرارداشت که حضرت ضمن تکیه بر این سنگ سر مبارک خود را به خاطر آفتاب در آن می گذاشتند. ملک مصر در سال ۶۰۳ هجری قمری این مسجد را تعمیر کرد و در حکومت اخیر تخریب شد. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. بنی ظفر؛ چون متعلق به بنی ظفر از قبیله اوس بوده است.

۲. مائده؛ به نقلی از آن جهت که سوره مائده در این جا بر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل گردید.

۳. بغله؛ از آن جهت است که طبق نقل جای پای بغله (استر) پیامبر بر آن سنگ مانده و یا این که

این جا مکان دفن بغله آن حضرت بوده است.

مسجد بقیع

همان (ک) مسجد ابی بن کعب

مسجد بلال

(بَ) از مساجد مدینه. مسجدی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هفتم هجری در آن نماز عید اقامه فرمود و بعدها به نام مؤذن با وفای ایشان نامگذاری شد. این مسجد توسط حکومت فعلی تخریب گردید (اکنون در بازار بلال مسجدی به نام بلال در طبقه فوقانی بازارچه وجود دارد.

مسجد بلال

از مساجد مکه، مسجدی در بالای کوه ابوقبیس. در این مکان بلال مؤذن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) معمولا اذان می گفت. این مسجد در دوران سعودی ها تخریب و به جایش قصر چندین طبقه ای ساخته شد. بعضی مسجد بلال و مسجد شق القمر را یکی می دانند.

مسجد بنی جدیله

(جَ لِ) همان (ک) مسجد ابی بن کعب.

مسجد بنی زریق

از مساجد مدینه. مسجدی بود در مقابل باب السلام واقع در خیابان مناخه. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن نماز گزاردند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی ساعده

(عِ دِ) از مساجد مدینه. مسجدی بود واقع در بنی ساعده (نزدیک چاه بضاعه) و در شمال غربی مسجد النبی در خیابان سحیمی قرار داشت. نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن نماز گزاردند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی سالم

(لِ) همان (ک) مسجد جمعه

مسجد بنی سلمه

همان (ك) مسجد قبلتین

مسجد بنی ظفر

(ظَ فَ) همان (ك) مسجد بغله

مسجد بنی عاتکه

(تِ کِ) همان (ك) مسجد جمعه

مسجد بنی عدی

(عَ یَّ) همان (ك) مسجد دار النابغه

مسجد بوعی

همان (ك) مسجد ردشمس

مسجد بیعت

از مساجد مکه

۱. همان (ك) از مسجد جن

۲. مسجدی است در ابتدای منی نزدیک جمره عقبه که به فرمان منصور عباسی ساخته شد و بعدها توسط مستنصر عباسی تعمیر گردید و اکنون مخروبه است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: بیعت؛ از جهت وقوع بیعت النساء و بیعت الحرب اهالی یثرب با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این جا.

ب: عقبه؛ از جهت صورت گرفتن بیعت در این عقبه.

مسجد پیامبر

همان (ك) مسجد النبی

مسجد تقوی

از مساجد مدینه. مسجدی است که در حق آن آیه شریفه «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم»

(توبه ۱۰۸) نازل شده که به اختلاف نقل:

۱. مسجد النبی

۲. مسجد قباست. (به احتمال بیشتر)

۳. هر دو مسجد قبا و مسجد النبی می باشد.

۴. همه مساجدی است که بر اساس تقوا بنا شود. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵؛ تفسیر نمونه؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۲)

مسجد تنعیم

(تَ) از مساجد مکه در منطقه حرم در شمال (غربی) مکه و در جاده اصلی مدینه به مکه و به فاصله چند کیلومتری مسجد الحرام واقع است و از نزدیک ترین مساجد حدود حرم است که اکنون متصل به شهر مکه می باشد. از این مسجد به بعد کسی بدون احرام حق ورود به مکه را ندارد. این مسجد را والی مکه در سال ۲۴۰ هجری ترمیم نمود و بر چاه آن گنبدی ساخت. در سال های ۶۴۵ و ۶۷۸ و ۹۱۸ و ۱۰۱۱ هجری قمری نیز این مسجد ترمیم شد و در سال ۱۳۹۸ قمری توسط سعودی های با مساحتی حدود ۱۲۰۰ متر مربع بازسازی گردید و در توسعه اخیر با بنایی بسیار جدید و زیبا تجدید ساختمان گردید. مسجد تنعیم را مسجد عمره هم می گویند. با این وجه تسمیه ها:

۱. تنعیم؛ چون این منطقه نامش «نعمان» است؛ یا میان دو کوه به نام «ناعم» (در سمت راست) و «نعیم» یا «منعم» (در سمت چپ) قرار دارد، یا «تنعیم» نام درختی است که در بادیه شناخته شده است.

۲. عمره؛ چون این جا میقات عمره مفرده است (و برای انجام

عمره مفرده از مکه بیشتر در این مسجد محرم می شوند) و به نقلی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) جهت عمره از تنعیم محرم شدند (و لذا در مکان احرام آن حضرت مسجد را ساختند) .

مسجد ثنایا

(ثَ) از مساجد مدینه و از آن به نام قبه الثنایا نیز یاد شده. مسجد کوچکی بود در نزدیکی کوه احد (در ۲۰۰ متری شمال شرقی مقابر شهدای احد) نوشته اند در غزوه احد دندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این نقطه شکست. این مسجد بعدها ساخته شد و دارای گنبد بود و به مرور زمان منهدم گردید. گویند دیواره های مخروب این مسجد در دامنه کوه احد مشاهده می شود.

مسجد جبل احد

(جَ بَ ل) یا (ک) مسجد احد

مسجد جبل الرماه

(جَ بَّ لُ رُّ) یا (ک) مسجد جبل العینین

مسجد جبل العینین

(لْ عَ نَ) از مساجد مدینه. جبل الرماه هم نام دارد. مسجدی بود بر سمت شرقی کوه عینین که در سنگر گاه و یا عبادتگاه پنجاه تیر انداز سپاه اسلام در غزوه احد ساخته شد. این مسجد در دوران عثمانی ترمیم ولی به مرور زمان و در اثر بی توجهی تقریباً از بین رفت و اکنون جز دیوارهای کوتاه و خشتی آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد جحفه

(جُ فِ) مسجد واقع در جحفه که میقات است.

مسجد جعرانه

(جِ نِ) (جِ عِ رّ نِ) از مساجد منطقه حرم مکه است (بین مکه و طایف) به نقلی حدود ۲۹ کیلومتری مکه و در جانب شمال (شرقی) آن. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هشتم هجری در جعرانه نقل گردیده است.

مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارد شده است. و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام رسول الله با کشیدن دیواری بر گرد آن بساخت. سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد توسعه و ترمیم قرار گرفت از جمله در سال ۱۲۶۳ هجری قمری توسط یکی از شاهان حیدرآباد هند باز سازی شد و در سال ۱۳۷۰ و بعد ۱۳۸۴ قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید.

مسجد جمعه

از مساجد مدینه. به مسـجد بنی سالم و مسـجد عاتکه و مسـجد وادی (وادی رانونا) نیز موسوم است. بین قبا و مدینه واقع است. طبق برخی نوشته ها اولین نماز جمعه در تاریخ اسلام در این نقطه اقامه گردید

که در مسـیر مهاجرت رسول خدا (صـلی الله علیه وآله وسلم) در میان قبیله بنی سالم بن عوف قرار داشت. این مسجد از گل و خشت ساخته شـده بود و سـقفی کوچک داشت و بعـدها با سـنگ تجدیـد بنا گردید و در دوره عثمانی اندکی بزرگ تر و از اساس بنا شد. امروزه سعودی ها به جای آن مسجد زیبایی ساخته اند. برخی معتقدند که برگشت قبله از بیت المقدس به کعبه

در این جا بوده است. (در مقابل مسجد جمعه در فضای باز، مسجد کوچکی هست که برخی معتقدند مسجد جمعه می باشد)

مسجد جن

از مساجد مکه و مسجدی تاریخی است واقع در مشرق خیابان مسجد الحرام در منطقه حجون حدود ۲۰۰ متری قبرستان ابوطالب. این مسجد در قرن دوم هجری وجود داشت و به جهاتی به نام هایی خوانده شد.

۱. جن؛ به علت نزول آیات سوره جن در این نقطه.

۲. بیعت؛ به علت بیعت طایفه جن با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این نقطه.

۳. حرس؛ به علت توقف و ملاقات حرس (گشتی های شبانه) مناطق مختلف مکه در این نقطه.

مسجد حدیبیه

(حَ دَ یِ) (یِّ) از مساجد منطقه حرم مکه است که در زمان خلیفه دوم ساخته شد و به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. حدیبیه؛ به علت واقع شدن در محل حدیبیه.

۲. رضوان؛ به علت آن که در محل بیعت رضوان ساخته شد. (امروزه در مجاورت این بنای قدیمی مسجد جدیدی به نام حدیبیه ساخته اند)

مسجد الحرام

و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه (بقره ۱۹۱)

مفسرین مراد از مسجد الحرام را در چند آیه مکه (یا حرم) دانسته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

مسجد الحرام

فول وجهک شطر المسجد الحرام (بقره ۱۴۴)

از مساجد مکه معظمه است که در وسط شهر واقع گشته و به شکل تقریبی مربع مستطیل بوده و کف آن نسبت به سطح خیابان های اطراف در جهات مختلف از ۱/۵ الی ۳ متر پایین تر است.

طبق برخی نقل ها مسجد الحرام اولین مسجد بنا شده روی زمین است ولی تاریخ آن با بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن (علیه السلام) آغاز می شود. می گویند آن زمان که آن رسول منادی توحید، کعبه را بساخت فضایی را در اطراف آن جهت طواف و نماز در نظر گرفت اما شکل و اندازه آن به درستی معلوم نمی باشد. اما در مورد سابقه اسلامی این

مسجد آورده اند که:

۱. در زمان پیامبر، این مسجد بسیار محدود بود و تا دوره خلیفه اول دیواری نداشت.

۲. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم خانه های اطراف را خرید و جزو مسجد نمود و دیوار کوتاهی به ارتفاع کمتر از قامت انسان به دورش کشید و درب هایی کار گذاشته شد.

۳. سال ۲۶ هجری، خلیفه سوم صحن مسجد را افزایش داد و در اطراف آن شبستان بنا گردید.

۴. سال ۶۴ (یا ۶۶) هجری، عبدالله بن زبیر کار خلیفه سوم را ادامه داد.

۵. سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری، عبد الملک خلیفه اموی دیوارهای مسجد را بلندتر کرد و برای آن سقفی از

چوب ساج بساخت و در تزیین ستون ها از طلا استفاده نمود (و بخشی از دارالندوه نیز در زمان او و فرزندش ضمیمه مسجد گردید) .

۶. سال ۸۸ (یا ۹۱) هجری، ولید بن عبدالملك به ترمیم مسجد دست زد و به صحن مسجد افزود و برای نخستین بار ستون های مرمرین به مسجد الحرام آورد و برای آن سقف یکپارچه ای که بر ستون های و پایه های مرمرین قرار داشت بساخت و آن گاه با چوب ساج آراسته و تزیین شده آن را پوشانید. سطح مسجد را سنگفرش کرد و برای اولین بار در مسجد الحرام کاشی به کار برد و کنگره ها و غرفه هایی بنا نمود.

۷. سال ۱۳۷ هجری، منصور عباسی در قسمت شمال و

غرب بر مساحت مسجد افزود و به کاشی کاری و تزیین مسجد اقدام نمود و رواق هایی در اطراف بساخت (که تا سال ۱۴۰ به طول انجامید) .

۸. سال ۱۶۰ (یا۱۶۱) هجری، مهدی عباسی به توسعه و ترمیم مسجد اقدام نمود. تقریباً تمام خانه های بین مسجد الحرام و مسعی (محل سعی صفا و مروه) خراب گردید و رواقهایی در اطراف مسجد ساخته شد و به درها افزوده گشت و ستون های مرمرین زیادی بر پا شد و بر این ستون ها سقف های گنبدی شکل ساختند و با این توسعه، کعبه در وسط مسجد واقع گردید و هادی عباسی دنباله کار پدر را تکمیل نمود و به صحن مسجد افزود.

۹. سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، معتضد عباسی به پاره ای از تعمیرات دست زد و دار الندوه را به مسجدی (در داخل مسجد الحرام) تبدیل نمود.

۱۰.

سال ۳۰۶ هجری، مقتدر عباسی صحن را از جانب غربی توسعه داد.

۱۱. سال ۸۰۳ هجری، ناصر بن بَرقوق (۱) پادشاه مصر فرمان به تجدید بنای قسمتی از مسجد داد (چرا که آتش سوزی سال ۸۰۲ قریب یک سوم مسجد را از جانب رکن شامی فرا گرفت) این تجدید بنا در سال ۸۰۴ به اتمام رسید ولی چوب پوش سقف و رواقها تا سال ۸۰۷ هجری به طور انجامید.

۱۲. سال ۸۷۳ هجری، قایتبای از ممالیک برجی مصر بر تزیینات مسجد افزود

۱۳. سال ۹۷۹ هجری، سلطان سلیم دوم عثمانی فرمان به تخریب رواق شرقی مسجد که رو به انهدام بود داد و سقف چوبی این جانب و جوانب دیگر مسجد را بدل به قبه های خشتی نمودند.

۱۴. سال ۹۸۴ هجری، سلطان مراد (سوم) عثمانی دنباله کار سلطان سلیم را به پایان رسانید.

۱۵. سال ۹۹۰ هجری، ستون های موجود در رواق ها را با ستون های مرمرین عوض کردند و بدین نحو به جای یک سقف هموار برروی رواق ها، پانصد گنبد کوچک پیازی شکل به سبک عثمانی دیده می شود و در سال ۹۹۴ نیز تعمیرات و تزییناتی صورت گرفت (و در پایان دوره عثمانی وسعت مسجد را به اختلاف نقل حدود ۲۵۰۰۰ یا ۲۷۰۰۰ یا ۲۹۰۰۰ یا ۳۰۰۰۰ یا ۳۵۰۰۰ متر مربع ذکر کرده اند.

۱۶. سال ۱۳۷۵ هجری، در زمان ملک سعود با خرید خانه ها و اماکن اطراف، نوسازی مسجد الحرام از چهار سمت آغاز گردید و با توسعه ای که طی مدت ۲۰ سال به طول انجامید (معروف به توسعه اول) دور تا دور مسجد الحرام با شبستان های عظیم به صورت دو طبقه

به ارتفاع ۲۲ متر در آمد (۱۳ متر طبقه اول و ۹ متر طبقه دوم) و سطح مسجد با ۱۳۰ پله به بام شبستان های مسجد مربوط گردید و مسجد با اسلوبی جدید و با توجه به معماری سنتی اسلامی وسعتی حدود ۱۶۰۰۰۰ متر مربع یافت.

۱۷. سال ۱۴۰۹ هجری، در دوران ملك فهد توسعه دیگری (معروف به توسعه دوم) در مسجد صورت گرفت که سبب شد مساحت مسجد بیش از ۲۳۰۰۰۰ متر مربع گردد. در این توسعه علاوه بر احداث ساختمان های جدید از نظر تزیینات و وسایل رفاهی اقدامات متعددی صورت یافت (اما متأسفانه برخی از اماکن واجد ارزش تاریخی اسلام نیز محو گردید) .

فضایل مسجد

افضل مساجد جهان است.

از قصرهای بهشت در دنیا شمرده شده است.

در دل آن خانه خدا، (کعبه) جلوه گری می کند.

بر سایر اماکن دنیا (جز مکان دفن رسول الله) افضلیت دارد.

قسمتی از مناسك حج و عمره در فضای این مکان مقدس صورت می پذیرد.

نماز خواندن در آن معادل با صد هزار نماز و یا هر رکعت نماز در آن برابر با هزار رکعت نماز معرفی شده است.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی (و در لغت نامه بُ) .

احکام مسجد

عدم جواز قصاص پناهنده به آن

عدم جواز عبور جنب و حایض از آن

جواز قصر و اتمام نماز برای مسافر در آن

حرمت خارج کردن سنگریزه و خاك آن

حرمت (یا کراهت) بنای بلندتر از کعبه در اطراف آن

زدن شخص عامل آلوده به نجاست کردن عمدی آن

متعلقات مسجد

کعبه، باب ها، حجر اسماعیل، حطیم، دار الندوه، زمزم، سقایه الحاج، مسعی، مقام ابراهیم، مناره ها منبر، و...

مستحبات مسجد

با غسل وارد شدن

با پای برهنه وارد شدن

از باب بنی شیبه وارد

شدن. (۱)

باوقار و خشوع و تذلل وارد شدن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد را به جای آوردن.

بر درب مسجد دعای «السلام علیک ایها النبی...» را خواندن.

بعد از ورود خطاب به کعبه «الحمد لله الذی...» را گفتن.

رو به کعبه دعای «اللهم انی اسألک فی مقامی...» را خواندن.

حجر الاسود را بوسیدن و لمس کردن و در برابرش دعای «اشهد ان لا اله الا الله...» و دعای «الحمد لله الذی هدانا...» را خواندن.

مسجد حرس

(حَ رَ) همان (ک) مسجد جن

مسجد حمزه

از مساجد مکه واقع در منطقه مسفله در نزدیکی تلاقی خیابان های ابراهیم و حمزه.

مسجد حمزه

از مساجد مدینه. مسجدی بود و در احد. در گذشته بر قبر حضرت حمزه ضریح و بارگاهی ساخته بودند و در آن جا مسجدی نیز وجود داشت که چون مورد توجه زائران بود ضریح و بارگاه تخریب گردید و پیرامون قبر آن حضرت نیز دیواری کشیده شد تا مانع ورود زائران باشد.

به مشهد شهداء نیز موسوم بود. مسجد حمزه ای که امروزه در کنار قبرستان وجود دارد مسجدی جدید است.

مسجد خندق

(خَ دَ) همان (ک) مسجد احزاب

مسجد خیف

(خَ) (۲) از مساجد مکه واقع در منی. مسجد خیف (مسجد منی) از محترم ترین مساجد است و اهمیتی تاریخی دارد. مسجد خیف در صدر اسلام از وسیع ترین مساجد به شمار می رفته (و حتی وسیع تر از مسجد الحرام معرفی گردیده) و مسجدی

روباز بود و تا دوران عثمانی تنها در قسمت مصلای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و مقداری از اطراف دیوارها، سقف و شبستان داشت قبه ای در وسط این مسجد موجود بود و داخل قبه محراب رسول الله بود که آن را «مسجد عیثومه» (۳) می گفتند. و از جمله اقداماتی که جهت ساخت و تعمیرات در این مسجد صورت گرفته است

عبارت است از:

۱. سال ۲۴۰ هجری، و بعد در سال ۲۵۶ هجری، به علت تخریب بر اثر سیل توسط معتمد عباسی تجدید بنا و تعمیر اساسی شد و سیل بندی نیز برای حفاظ ساخته گردید.

۲. سال ۵۵۶ (و یا ۵۵۹) هجری، وزیر سلجوقی جواد اصفهانی آن را تجدید بنا کرد و وسعت داد.

۳. سال ۷۲۰ هجری، احمد بن عمر معروف به ابن مرجانی در آن تغییراتی داد.

۴. سال ۸۷۴ (یا ۸۹۴) هجری، سلطان قایتبای از ممالیک برجی مصر مسجد را ساختمانی تازه نمود (در زمان او مساحت مسجد تقریباً بیش از ۱۰۰۰۰ متر مربع بود)

۵. سال ۱۰۲۵ هجری، سلطان احمدبن سلطان محمد عثمانی آن را نوسازی کرد.

۱. طبق نقل پس از شکستن بت هبل آن را در این محل دفن کرده اند، و اگر چنین باشد مظهربت و بت پرستی زیر پای گذارده می شود.

۲. ضبط لغت نامه (تحت عناوین)

«مسجد خیف» و «خیف منی» و سفرنامه ابن جبیر (ص ۲۰۳) ؛ اما در لغت نامه تحت عنوان «خیف» بدون فتح آمده است (بر وزن لیف) .

۳. به معنی کندر و اسپنج (تاریخ و اماکن اسلامی، ص ۱۴۶) .

۶. سال ۱۰۷۲ و ۱۰۹۲ هجری سلطان محمد تغییراتی در آن به عمل آورد.

۷. سال ۱۳۶۲ هجری، در دوران سعودی ها مسجد با ایجاد رواق های متعدد، مساحت بسیاری یافت.

۸. قرن پانزدهم، در بازسازی های سال های اخیر سعودی ها، این مسجد به کلی دگرگون شد و با وسعت زیادی به شکلی مدرن و مسقف ساخته شد (و متأسفانه در این بازسازی قبه معروف و محراب نبوی برداشته گردید) .

تسمیه مسجد

خیف به معنی زمین بین دو کوه است و این مسجد میان دو کوه واقع است.

خیف به معنی زمین مرتفعی است که سیل به آن آسیب نمی رساند و این مسجد به علت واقع بودن در دامنه کوه منی، سیل گیر نمی باشد.

اهمیت مسجد

مدفن بسیاری از پیامبران (یا هفتاد پیامبر) است.

عبادتگاه حضرت ابراهیم و بسیاری از پیامبران (علیهم السلام) بوده است.

خداوند متعال در این مکان گوسفند قربانی را برای فدا به سوی حضرت ابراهیم فرستاد.

هفتاد پیامبر از جمله حضرت موسی کلیم الله و حضرت عیسی روح الله (علیهما السلام) در این جا نماز خواندند.

این جا محل نماز رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده و آن حضرت هرگاه به منی می آمدند و در مواقع حج، در این مسجد حضور یافته نماز می گزاردند.

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یکی از خطبه های مشهور خویش را در حجه الوداع در این جا برای جماعت

مسلمین ایراد فرمودند.

محل این مسجد در جریان فتح مکه (بسال هشتم هجری) اردوگاه ارتش اسلام بوده است.

فضیلت مسجد

هر رکعت نماز در آن ثوابش برابر صد رکعت معرفی شده (۱)

استحباب ادای نمازهای یومیه در آن در ایام تشریق و بیتوته در منی.

اجر بسیار صدبار خواندن هریک از تسبیح و تهلیل و تحمید در این جا.

مسجد دار النابغه

(رُ نّ بِ غِ) از مساجد مدینه. مسجد بنی عدی نیز گفته می شد و در خیابان مناخه مقابل دار السلام در دارالنابغه (یعنی در کنار مقبره حضرت عبدالله پدر گرامی رسول الله) قرار داشت و گفته اند که رسول الله در این جا نماز گزاردند. این مسجد در تعریض و توسعه این خیابان به همراه مقبره آن حضرت تخریب گردید.

مسجد درع

(دِ) از مساجد مدینه. مسجدی است واقع در احد (در سمت چپ کسی که به سوی کوه احد و مقابر شهدای احد می رود) بنای مخروبه و قدیمی مسجد الدرع از دوران عثمانی است. این مسجد به نام هایی موسوم است:

۱. بدایع

۲. درع؛ طبق روایت رسول الله هنگام عزیمت به سوی احد در شیخان (که به بدایع نیز معروف است) بیتوته فرمود و نماز صبح را خواند و هنگام بیتوته و اقامه نماز درع (زره) خود را که برای نبرد پوشیده بود در آورد و در آن جا نهاد (و یا در آن جا درع پوشیدند) .

۳. شیخین؛ نامگذاری این جا به شیخین در انتساب به «اجمه الشیخین» صورت گرفت که در واقع جایگاهی متعلق به یهودیان بود و گفته اند از آن جهت «اجمه الشیخین» نام یافت که مرد و زنی که عمر آنها هر یک از صد سال گذشته بود در همین مکان به دیدار هم می آمدند و مردم از این موضوع تعجب کرده و این مکان را بدین اسم نامیدند (و یا این که این مسجد را زن و شوهری پیر و سالخورده بنا نهادند) .

مسجد ذباب

(دِ) از مساجد مدینه. مسجدی است بر فراز

۱. به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با نماز خواندن در مسجد خیف باید قصد آن داشت که جز از خدا و از گناه خود نباید ترسید و جز به رحمت حق امید نباید بست.

کوه ذباب (درشرق کوه سلع) که آثار مخروبه آن همچنان موجود و بدون سقف است. نوشته اند رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) بر فراز کوه ذباب هنگام جنگ خندق

نماز گزارد و یا در روزهای قبل از نبرد خندق بر این کوه بر امر تقسیم نیروها و کندن خندق ها نظارت می فرمود. در تسمیه این کوه به ذباب گفته اند مردی از یمن به نام ذباب به وسیله مروان بن حکم اموی بر فراز آن گردن زده شد.

مسجد ذو الحلیفه

(ذُ لْ حُ لَ فِ) از مساحد مدینه. همان (ک) مسجد شجره

مسجد ذوقبلتین

همان (ک) مسجد قبلتین

مسجد رایت

(یَ) از مساجد مکه. مسجدی است واقع در شرق شهر در محلی به نام جوردیه و وجه تسمیه به خاطر استقرار رایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان است برای فتح مکه این مسجد به دست یکی از نوادگان عباس بن عبدالمطلب بنا شد و معتصم عباسی در سال ۶۴۰ هجری آن را بازسازی کرد و امیر قطلبک عمارت آن را از نو برافراشت و در زمان سعودی ها به سال ۱۳۶۱ هجری قمری تعمیر شد، ولی در سال ۱۳۹۴ محل این مسجد (در طرح توسعه جاده حجون به ام لدود) تغییر پیدا کرد و مسجد دیگری در نزدیکی آن ساخته شد.

مسجد رایت

از مساجد مدینه و مسجدی است بر فراز کوه ذباب و برخی آن را همان مسجد ذباب دانسته اند. مسجد در شمال مسجد نبوی و در فاصله ۱۸۰۰ متری آن واقع است. در تسمیه به اختلاف گفته اند:

۱. در غزوه خندق، رایت مدنی ها در روی کوه ذباب به اهتزاز در آمد.

۲. در جنگ حره (قتل عام اهل مدینه توسط سپاه یزید) سپاه مدینه نخست بر فراز کوه ذباب صف کشید و در آن جا رایت نصب نمود.

۳. در قرن اول هجری یزیدبن هرمز که در پشت کوه ذباب با موالیان می جنگید پرچم خود را بر فراز این کوه مستقر ساخت.

مسجد رد شمس

(رَ دِّ شَ) از مساجد مدینه. مسجدی است در جنوب شرقی شهر در انتهای خیابان عوالی به مساحت اولیه پنج متر مربع که در دوران عثمانی تعمیر و بنای محکم بر آن ساخته و رواق هایی بر آن قرار داده شده و صحن بزرگی نیز در پشت داشت. این مسجد بارها بازسازی گردید.

این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. نخل، به خاطر وجود نخلی در این نقطه.

۲. بوعی، چون نزدیک باغی بوعی بود.

۳. شمس، به علت اولین تابش آفتاب بر آن.

۴. فضیخ، چون در این محل درخت فضیخ (خرما) زیاد بود. یا در این محل فضیخ می ریخته اند.

یا این جا مکان نزول آیات تحریم شراب است. یا در این جا عده ای از اصحاب با نزول آیات شراب کوزه های فضیح (شراب) را شکستند.

۵. ردشمس، از آن جهت است که رسول الله در این مکان سر بر زانوی حضرت علی (علیه السلام) به خواب رفتند و چون بیدار شدند وقت

نماز عصر (و به نقلی وقت فضیلت نماز عصر) گذشته بود و لذا دعا فرمودند که خداوند، اگر علی در طاعت تو و رسول توست خورشید را برای او باز گردان و خورشید برگشت و حضرت نماز عصر را به موقع به جای آوردند (و به نقلی این واقعه در خیبر اتفاق افتاد.

مسجد رسول از مساجد سبعه

۱. نام دیگر (ک) مسجد النبی

۲. مسجدی است در احد در شمال قبور شهدای احد.

مسجد زهرا

همان (ک) مسجد فاطمه

مسجد سبق

از مساجد مدینه. مسجدی است در شمال شرقی مسجد نبوی در فاصله ۵۰۰ متری.

علت نامگذاری را از آن جا ذکر کرده اند که در وسط میدان اسب دوانی واقع شده است که در زمان رسول الله وجود داشت.

مسجد سجده

همان (ک) مسجد ابوذر

مسجد سرف

(سَ رِ) مسجدی است واقع در میان راه مکه

و وادی مرو. سرف اردوگاهی برای لشکریان اسلام بوده است که عمدتاً در غزوه های خارج مدینه، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به همراه سپاه در این مکان اردو می زد.

مسجد سقیا

(سُ) ازمساجد مدینه. مسجدی است در حره غربی شهرمقابل میدان عنبریه.این مسجد که در غرب مسجد نبوی و درفاصله ۲۱۰۰ متری آن واقع است، (بعدها) در محل دعا و نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام حرکت به سوی بدر در کنار چاه سقیا ساخته شد. در دوران عثمانی بر پایه های اولیه، مسجد را مجدداً بنا کردند که اکنون با همان ساختمان به طول تقریبی چهار متر در عرض سه متر باقی مانده است. این مسجد به «قبه الرئوس» نیز مشهور است، (۱) از جمله به این علت که در پایان عصر عثمانی پس از جنگ، سرهای برخی اعراب در این مکان دفن شده است.

مسجد سلمان

از مساجد مدینه و از مساجد سبعه است که در کنار مسجد فتح و در سمت قبله آن در زمین مسطحی قرار دارد با شبستان وصحنی به طول ۸/۵۰ و عرض ۷ متر. این جا محل تهجد و دعای سلمان بود و نیز به خاطر نقش او در جریان حفر خندق این مسجد بنا گردید.

مسجد شجره

(شَ جَ رِ) از مساجد مکه

۱. مسجدی است واقع در حجون (کمی بالاتر از مسجد جن در تقاطع شارع مسجد الحرام و شارع نونه) به روایتی در این مکان شجره ای به نبوت پیامبر اکرم شهادت داد و این مسجد به یاد بود این معجزه ساخته شد.

۲. مسجدی است در حدیبیه، در جای شجره ای که صلح حدیبیه منعقد گردید. این مسجد در حکومت سعودی تخریب گردید.

مسجد شجره

از مساجد مدینه. مسجدی است در چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله ۴۸۶ کیلومتری مکه) . این جا در روزهای نخست و مقارن با حیات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به صورت مسجد در آمد. این مسجد در قرن هشتم دچار خرابی شد ولی مورد استفاده بود. در قرن هشتم و نهم تنها دیواری بر گرد آن قرار داشت. به سال ۹۶۱ (زین الدین الاستار» مسجد را از نو پایه گذاری کرد. در سال ۱۰۵۸ قمری یکی ازمسلمانان هند آن را بازسازی نمود و مناره ای بر آن ساخته شد. در دوران سعودی بار دیگر بازسازی گردید و بناهای جدید بر آن افزودند و در آخرین تجدید بنا در سال های اخیر مساحتی چندین برابر یافته است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مسجد محرم، به علت آن که زائر بیت الله در این جا محرم می شود. (ع)

۲. مسجد احرام، به علت آن که زائر بیت الله در این جا احرام می بندد. این جا میقات عمره (تمتع و مفرده) است و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر می باشد و افضل میقات ها

از نظر وثوق است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (در عمره حدیبیه سال ششم و در عمره القضا، سال هفتم و در فتح مکه به سال هشتم و در جحه الوداع سال دهم) احرام بست.

۳. مسجد شجره، به علت آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در کنار و یا زیر سایه شجره سمره که در این مکان وجود داشت احرام بست. یا به علت وجود شجره (عطف) حلفا که تا زانو بلند می شود و یا از جهت مشاجره (مجادله) که درآخر منجر به تحالف شد. (ع)

۴. مسجد ذوالحلیفه، به علت نام این منطقه، از آن رو که «حلیفه» نام آبی بوده و یا حَلفا نام گیاهی بود و یا از حلف (قسم) است چون در جاهلیت جمعی در این نقطه هم قسم گردیدند.

۵. مسجد آبار علی، یا مسجد ابیار علی به علت آن که حضرت علی (صلی الله علیه وآله وسلم) برای آبیاری مزارع چاه هایی (ابیار) در این جا حفر نمودند و این منطقه اکنون هم به آبار علی موسوم است.

مسجد شق القمر

(شَ قُّ لْ قَ مَ) اقتربت الساعه و انشق القمر. (قمر ۱)

۱. در کتاب «مدینه شناسی» (ج ۱، ص ۱۳۶ الی ۱۳۹) عللی برای این شهرت ذکر شده است.

یا مسجد انشقاق القمر از مساجد مکه. مسجدی است تاریخی که در بالای کوه ابوقبیس در محل انجام یکی از معجزات نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی شکافته شدن ماه (شق القمر) ساخته شد. طبق روایات در اواخر دوران مکه به درخواست مشرکان یا به درخواست حقیقت جویان یثربی درشب سیزدهم شوال

یا در شب چهارم ذی حجه برفراز کوه ابو قبیس به اشاره حضرت و به اذن پروردگار ماه دو قسمت شد. برخی مسجد شق القمر را همان مسجد بلال (واقع بر فراز کوه ابوقبیس) می دانند و برخی ها مستقل از یکدیگر. امروزه حکومت سعودی با تخریب این مسجد تاریخی قصر دارالضیافه را بر فراز کوه ابوقبیس ساخته است.

مسجد شمس

(شَ) از مساجد مدینه. مسجد شمسی هم گفته می شود و بین قبا و عوالی بر تپه ای بر شرق قبا واقع است و چون خورشید در اولین زمان طلوع به آن می تابید نام شمس بر خود گرفته است و اکنون آثار آن از بین رفته. به زعم برخی این مسجد همان مسجد ردشمس (مسجد فضیخ) است.

مسجد شمسی

همان (ک) مسجد شمس

مسجد شهداء

همان (ک) مسجد حمزه

مسجد شیخین

همان (ک) مسجد درع (به نقلی مسجد المستراح را گویند)

مسجد صخره

همان (ک) مسجد کبش

مسجد صفایح

(صَ یِ) از مساجد مکه واقع در منی دامنه کوهی به نام صفایح. این مسجد در جنوب مسجد خیف قرار داشت ولی امروز اثری از آن نیست و احتمالاً در دوران سعودی تخریب شده است. درکنار و دامنه کوه صفایح غاری دایر مانند و مستدیر الشکل به اندازه سر یک انسان وجود داشت که به علت نزول سوره مرسلات در این جا بعدها به غار مرسلات معروف شد.

این نقطه را محلی می دانند که نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) جهت مصونیت از تابش آفتاب سرخویش را در آن قرار داد و مردم به آن تبرک می جستند.

مسجد ضرار

(ضِ) والذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین (توبه ۱۰۷)

از مساجد مدینه. توسط گروهی از منافقان اهل عقبه و به دستور ابوعامر (برای ضربه زدن به اسلام و برای ایجاد تفرقه و کمینگاهی برای دشمنان اسلام) در زمان غزوه تبوک ساخته شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از مراجعت گروهی را برای تخریب آن اعزام فرمود.

مسجد عاتکه

(تِ کِ) همان (ک) مسجد جمعه

مسجد عرفات

(عَ رَ) از مساجد مدینه. در پشت مسجد قبا از سمت جنوب واقع بود که در دوران سعودی در توسعه میدان قبا تخریب شد. این مسجد در مکانی ساخته شده بود که طبق نقل رسول اکرم در روز عرفه سالی که عازم حج نبودند حاجیان را نظاره می کردند. (۱)

مسجد عرنه

(عُ رَ نِ) همان (ک) مسجد نمره

مسجد عریش

از مساجد مدینه. مسجدی است در کنار مزار شهدای بدر. این جا محل عبادت و نماز شب پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در شب غزوه بدر بوده است.

مسجد عسکر

(عَ کَ) از مساجد مدینه. در سمت شرقی پایین جبل الرماه در احد و در مکان شهادت حضرت حمزه سید الشهداء ساخته شد. دیواره های این مسجد تا دوران سعودی پا برجا بود لیکن پس از تخریب گنبد و بارگاه آن حضرت و قبور شهدای احد، این مسجد را نیز در تعریض محوطه اطراف تخریب نمودند. مسجد الوادی و یا مسجد المصرع نیز گفته می شد.

مسجد عقبه

(عَ قَ بِ) همان (ک) مسجد بیت

مسجد علی

(علیه السلام) از مساجد مدینه.

۱. از مساجد سبعه است که در مقابل مسجد فتح و در جنوب غربی آن بالاتر از مسجد فاطمه بر روی کوه سلع قرار دارد و برای رسیدن به آن باید از پله های متعدد بالا

۱. در آخر این روستا (قبا) و مشرف بر آن تپه ای است معروف به عرفات. این تپه را از آن رو عرفات خوانند که پیامبر به روز عرفه بر آن تپه درنگ کرد و از آن جا زمین برابر او جمع آمد و هموار شد و حضرتش عرفات (مکه) را به مردم نشان داد (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶) .

رفت. این جا محل عبادت و دیده بانی و پاسداری آن حضرت از خطوط دفاعی مسلمین در غزوه خندق بوده است و طبق روایت نماز در این جا مستحب مؤکد است.

۲. مسجدی است در احد درجهت شرقی صحن مزار جناب حمزه سید الشهداء و در کتب تاریخی آن را «حیره» گفته اند، و انتساب این مسجد به آن حضرت یا از لحاظ دلاوری های ایشان در این مکان در غزوه احد است یا آن که محل عبادت ایشان بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود و امام صادق (علیه السلام) زیارت آن را توصیه فرمودند. این مسجد کمی پایین تر از مکان قبلی و تاریخی خود نوسازی شده است. برخی آن را «مسجد عسکر» می دانند.

۳. مسجدی است در شمال غربی (و تقریباً در فاصله ۹۰ متری) مسجد غمامه و در حدود ۴۰۰ متری رو به روی باب السلام. رسول الله (صلی الله علیه

وآله وسلم) نماز عید را در این مکان اقامه می فرمود. طبق روایات حضرت امیر (علیه السلام) در این مکان نماز خواندند. در زمان عمربن عبدالعزیز این جا به صورت مسجد ساخته شد، و برخی گویند در این زمان مورد ترمیم و بازسازی قرار گرفته بود. حکمرانان دوره عثمانی اهتمام خاصی به تعمیر و حفظ این مسجد داشته و بنای کنونی از دوران عثمانی است و یک مناره دارد که متعلق به قرن نهم هجری می باشد.

مسجد عمر

از مساجد مدینه

۱. از مساجد سبعه است و ما بین مسجد ابی بکر و مسجد فاطمه (علیها السلام) قرار دارد.

۲. مسجدی است در جنوب مسجد غمامه (و نزدیک پل مَدرج) در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال سوم هجری نماز عید را اقامه فرمودند. به نقلی این مسجد را شخصی به نام شمس الدین پس از سال ۵۸۰ هجری ساخته است. نمای کنونی این مسجد از دوران عثمانی است که در سال ۱۲۶۶ (یا ۱۲۶۷) هجری قمری توسط سلطان عبدالمجید تعمیر (یا بازسازی) گردید و سپس مناره ای در آخر مسجد ساخت شد و به دوران سعودی نیز تعمیراتی در آن انجام گرفت.

مسجد عمره

همان (ك) مسجد تنعیم

مسجد غدیر خم

(خُ) مسجدی است واقع در منطقه غدیر خم در سه مایلی جحفه در محل واقعه عظیم نصب حضرت امیر علی (علیه السلام) اولین گرونده به رسول خدا به جانشینی حضرتش.

به موجب روایات نماز خواندن در این مسجد فضیلت بسیار دارد و سمت چپ این مسجد به سمت قبله از سایر نقاط مسجد برای نماز گزاردن افضل است (چون محل ایستادن رسول الله برای انتخاب و معرفی حضرت امیر (علیه السلام) بود است) ساختمان این مسجد را تعدادی از ملوك شیعی هند بازسازی کردند. این مسجد در دوران عثمانی بر اثر سیل خراب شد و گوشه هایی از آن همچنان بر جای مانده است.

مسجد غزاله

(غَ لِ) همان (ك) مسجد مسیجد

مسجد غمامه

(غَ مِ) از مساجد مدینه. در محلی به نام مناخه در ناحیه غرب (جنوب غربی) مسجد النبی و در ابتدای صحن جدید حرم نبوی

واقع است. این مسجد را عمربن عبد العزیز در دوران ولیدبن عبدالملک بنا نهاد و تعمیر نمود و در قرن دوم و هشتم و نهم نیز مجدداً تعمیر و اصلاح گردید. در زمان حکومت عثمانی هم عمارت آن تکمیل شد و دولت سعودی نیز در آن تعمیراتی انجام داد. این مسجد با مساحت ۳۳۸ متر مربع به طول ۲۶ و عرض ۱۳ متر) و ارتفاع ۱۲ متری دارای یک گنبد بزرگ و پنج گنبد کوچک است که آن را از سایر مساجد جدا و ممتاز می سازد مناره های بلند آن در قسمت شمال غربی مسجد قرار دارد. دیوارهای مسجد از سنگ های سیاه ضخیم ساخته شده و محراب آن نیز سنگی می باشد. دو مسجد علی (علیه السلام) و عمر در دو طرف این مسجد قرار گرفته اند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. استسقاء؛ چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در هنگام خشکسالی در این مکان نماز استسقاء گزاردند.

۲. غمامه؛ چون بر بالای سر رسول خدا که در هوای بسیار گرم مشغول نماز بودند قطعه ابری (غمام) ظاهر شد و تا پایان نماز باقی ماند و سپس ناپدید گردید. و یا این که حضرت از نماز استسقاء فارغ نشده بودند که ابر (غمام) سایه افکند و باران بارید.

۳. مصلی العید؛ چون این جا مصلای رسول الله در نمازهای عید بود و اولین نماز عیدی که حضرت در مدینه

به جای آوردند نماز عید قربان بود که در این مکان برگزار شد و بعدها به مصلی العید شهرت یافت و طبق نقل نماز عیدین تا اواخر قرن نهم هجری در این جا خوانده می شد.

مسجد فاطمه

(علیها السلام) از مساجد مدینه

۱. مسجدی است در جهت شمال شرقی مسجد غمامه (در کنار بازار فرش فروش ها در طبقه فوقانی) و در نوسازی اخیر تخریب شد.

۲. از مساجد سبعه است. مسجد کوچک و بدون سقفی است که دارای محراب کوچکی نیز می باشد و پایین ترین مساجد این منطقه بوده و در کنار خیابان اصلی واقع است و از آن جهت به نام آن بزرگوار نامگذاری شده که ظاهراً آن حضرت در غزوه خندق در این مکان برای پدر و همسرشان غذا می آوردند و یا شاید از آن سبب است که آن معصومه به یاد روزهای سخت این سرزمین و جنگ احزاب در این جا نماز شکر خوانده اند.

مسجد فتح

همان (ک) مسجد احزاب

مسجد فسخ

(فَ) همان (ک) مسجد احد

مسجد فضیخ

(فَ) همان (ک) مسجد ردشمس

مسجد قبا

(قُ) از مساجد مدینه. واقع در قبا (و بعضی آن را قبوه نیز خوانده اند) که نام قریه و ناحیه ای (و به قولی نام چاهی) بوده است در نزدیکی جنوب (غربی) مدینه که امروزه به هم متصل شده اند. مسجد در سال اول هجری بنا گردید. آن گاه که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در هجرت از مکه در هشتم (یا دوازدهم) ربیع الاول به قبا (یعنی آخرین منزلگاه برای رسیدن به مدینه) وارد شدند به مدت ۴ (یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۷ یا ۲۰) روز در این منطقه ماندند تا حضرت علی و حضرت فاطمه (علیها السلام) و دیگر بستگان از مکه وارد شوند و طی این مدت آن حضرت به پیشنهاد عمار یاسر و یا به تقاضای ساکنان محل مسجدی را در قبا بنا نمود که در حقیقت اولین مسجدی است که در اولین روزهای هجرت به دست مبارک آن نبی مکرم و صحابه برای عموم مسلمانان ساخته شد. دیوارهای این مسجد با سنگ و خشت بر پا گردید و سقف بر روی چند ردیف ستون استوار گشت. آورده اند که حضرت شخصاً کار می کردند و خشت ها را به دوش می کشیدند به طوری که اصحاب متأثر از

این حالت تقاضا نمودند تا ایشان فقط ناظر امور باشند اما آن بزرگوار نپذیرفتند و کار می نمودند. بعد از ساختمان زمان رسول اکرم تاکنون به تدریج بسیاری از حکومت های وقت در تعمیر این مسجد سهمی داشته اند و از جمله تجدید کنندگان بناهای اساسی این مسجد عبارتند از:

۱. عثمان؛ در زمان این

خلیفه مسجد مختصری گسترش یافت.

۲. عمربن عبد العزیز؛ والی مدینه به دستور ولید بنای اولیه مسجد را تخریب کرده و بنایی استوار از سنگ و گچ بر پا نمود. رواق هایی ساخت و ستون و مناره ایجاد کرد.

۳. ابویَعلی احمد حسینی در سال ۴۳۵ قمری تعمیر و مرمت در مسجد صورت داد.

۴. جمال الدین جواد اصفهانی از وزرای اتابکان موصل در سال ۵۵۵ قمری فرمان به تجدید بنای مسجد داد.

۵. ملک الظاهر بَیْبَرس بند قُداری از ممالیک بحری مصر (۶۵۸ ۶۷۶) اقدام به اصلاحات وسیعی در مسجد کرد.

۶. ناصر محمد بن قَلاوون از ممالیک بحری مصر در سال ۷۳۳ هجری به تعمیرات اساسی مسجد همت گماشت.

۷. اشرف بَرْسبای از ممالیک بحری مصر در سال ۸۴۰ هجری قمری به تجدید و ترمیم برخی قسمت های مسجد فرمان داد.

۸. اشرف قایتبای از ممالیک برجی مصر در سال ۸۸۱ قمری به تجدید بنای مناره و قسمت هایی از مسجد دستور صادر کرد.

۹. آل عثمان؛ سلاطین عثمانی مسجد را مرمت می کردند و آخرین آنها توسط سلطان محمود و فرزندش سلطان عبدالحمید طی سال های ۱۲۴۰ الی ۱۲۴۵ قمری صورت گرفت و مسجد از نو بنا شد.

۱۰. آل سعود؛ در زمان ملک فیصل به سال ۱۳۸۸ قمری مساحت مسجد وسعت یافت (و از ۱۲۷۶ متر مربع به ۱۴۲۰ متر مربع رسید) و در دوران اخیر به کلی وضع مسجد دگرگون شد و تغییرات عمده ای در آن ایجاد گردید و با وسعت بیشتری (به مساحت ۶۰۰۰ متر مربع) ساخته شد (۱) و قبه های متعدد و مناره های طویلی بر پاگردید ولی متأسفانه در آخرین بازسازی مسجد، محرابی که

محل نزول آیه تقوی را نشان می داد برچیده شد.

فضیلت مسجد

دو رکعت نماز در مسجد قبا برابر با حج و عمره ذکر شده است.

برای آن دعای مخصوص و تسبیحات ویژه ای وارد شده است. (۲)

رسول الله روز شنبه (یا یکشنبه یا دوشنبه) برای نماز و عبادت به این جا می آمدند.

آیه «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم» (توبه ۱۰۸) به نقل بسیاری از مفسران درباره این مسجد نزول یافته و محل نزول هم در جنب جنوب غربی مسجد بود (که محرابی برایش ساخته بودند) .

مسجد قبلتین

(قِ لَ تَ) از مساجد مدینه. مسجد «قبلتین» و یا مسجد «ذوقبلتین» (که به نام بنی سلمه معروف بود) مسجدی است تاریخی (و به نقلی از جمله مساجد سبعه است) که دارای دو قبله بود و بر بلندی حره الوبر در طرف شمال غربی شهر واقع می باشد. این مسجد دارای دو محراب در برابر هم (شمالی و جنوبی) بود و وجه تسمیه از آن جهت است که در این جا مسئله تغییر قبله صورت گرفت و نیز یک نماز به دو قبله خوانده شد. رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در طول سیزده سال اقامت در مکه و پس از ورود به مدینه به مدت ۱۰ (یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۹ و یا...) ماه نماز را به سوی شمال یعنی به سوی بیت المقدس به جای می آوردند. طبق آنچه که مشهور است آن حضرت در نیمه شعبان (یا نیمه رجب) در این مسجد در حال به جا آوردن نماز ظهر بودند که فرمان تغییر قبله رسید و ایشان دو رکعت آخر نماز را به

سوی کعبه خواندند. به نقلی نیز نماز ظهر تمام شده بود که فرمان رسید و نماز عصر به سمت کعبه ادا گردید. به گفته ای دیگر هنگام رکعت دوم نماز صبح بود که آیه نازل گردید و حضرت بقیه نماز را به سوی کعبه خواندند. (برخی مسجد قبلتین را مسجد قبا و برخی مسجد النبی و برخی مسجد جمعه یعنی مسجد بنی سالم می دانند) مسجد قبلتین در زمان عمربن عبد العزیز به احتمال زیاد بازسازی گردید (ولی منابع به بازسازی ها یا اصلاحات بنا قبل از زمان قایتبای اشاره ای ندارند) .مسجد در دوره سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۰ قمری از نو بنا گردید و در آخرین بازسازی توسط سعودی ها به طرز زیبایی تجدید بنا گردید ولی محراب شمالی آن را برداشتند.

مسجد قشله عسکریه

از مساجد مدینه، واقع در نزدیکی میدان عنبریه در جنوب غربی مسجد النبی (به فاصله دو کیلو متری) . در دوران عثمانی به سبک مساجد عثمانی در استانبول به یاد نماز عید رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (داخل پادگان نظامی) ساخته شد اما با تخریب پادگان در دوران سعودی مسجد داخل آن نیز تخریب گردید.

مسجد قوچ

همان (ک) مسجد کبش

مسجد کبش

(کَ) از مساجد مکه واقع در منی بین جمره اولی و جمره وسطی (یا در سمت شمال جمره عقبه به مسافت ۲۰۰ متری و در دامنه کوه ثبیر) که به خاطر احداث پل هوایی جمرات ثلاثه تخریب گردید. این مسجد به جهاتی به نامهایی موسوم است:

۱. مساحت مسجد قبا به ۱۳۵۰۰ متر مربع رسیده است (عرشیان، ص ۱۰۸) .

۲. و از اعمال مسجد قبا «زیارت جامعه» و دعای «یا کائنا قبل کل شی...» است (فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۳) .

۱. مسجد قوچ

۲. مسجد کبش، به خاطر ظاهر گردیدن کبش فدا (به جای حضرت اسماعیل) در این مکان.

۳. مسجد نحر، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در این جا.

۴. مسجد صخره، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در جوار صخره ای. صخره در جوار مسجد به دلیل لمس و مسح توسط مردم تخریب شد.

مسجد کبیر

از مساجد مدینه

۱. یا (ک) مسجد شجره (۱)

۲. یا مصلی استسقاء

مسجد کوثر

از مساجد مکه واقع در وسط منی (در جانب راست کسی که به عرفات می رفت) طبق نقلی سوره کوثر در این مکان نازل گردید. این مسجد در جریان احداث پل های هوایی مسیر منی عرفات تخریب شد.

مسجد مائده

همان (ک) مسجد بغله

مسجد مباهله

(مُ هِ لِ) از مساجد مدینه. همان (ک) اجابه (۲)

مسجد محرم

(مُ رِ) از مساجد مدینه. همان (ک) مسجد شجره

مسجد مختبی

(مُ تَ با) از مساجد مکه. مسجدی بود در سوق اللیل مجاور با ولادتگاه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) . گویند محل اختفای حضرت بود از شرّ مشرکین و کفار مکه.

مسجد مدینه

همان (ک) مسجد النبی

مسجد مزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) همان (ک) مسجد مشعر الحرام

مسجد مستراح

(مُ تَ) از مساجد مدینه. مسجد استراحت. مسجدی است واقع در منطقه احد.

این مسجد نسبتاً کوچک در سمت راست کسی قرار دارد که به سمت مقابر شهدای احد می رود.

این مسجد در مکان استراحت رسول الله هنگام باز گشت از غزوه احد و به دوران عثمانی ساخته شد.

مسجد مسیجد

(مُ سَ جَ) یا مسجد مسیجید، مسجد منصرف، مسجد غزاله، مسجدی است در کنار کوه شرقی راه جده نزدیکی مدرسه الصحراء. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام ترک مدینه به سوی بدر در این مکان نماز گزاردند.

مسجد مشربه ام ابراهیم

همان (ك) مسجد ابراهیم

مسجد مشعر الحرام

(مَ عَ رُ لْ حَ) از مساجد مکه، واقع در مشعر (مزدلفه) طبق نقل حضرت جبرئیل در این مکان بر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد و در مورد مشعر الحرام و اهمیت اعمال آن دستورات و آیاتی ابلاغ کرد. بیشتر حجاج هنگام وقوف در همین مسجد که بخشی از مشعر الحرام است نماز مغرب و عشا را برگزار می نمایند. مساحت اولیه مسجد مشعر الحرام (یا مسجد مزدلفه) حدود ۱۷۰۰ متر مربع بود که در عهد عباسی به ۴۰۰۰ متر مربع رسید و مسجد بی سقفی بود و تنها حصاری در اطراف داشت. عثمانی ها در سال ۱۰۷۲ قمری آن را بازسازی نمودند و سعودی ها در سال ۱۳۹۹ قمری بنای جدید آن را به پایان بردند و اکنون مساحت حدود ۶۰۰۰ متر مربع است.

مسجد مصبح

(مَ بَ) از مساجد مدینه. مسجدی است در بالای تپه مرتفعی در جنوب غربی قبا و در راهی است که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام هجرت به مدینه از آن جا عبور فرمودند و وجه تسمیه آن است که حضرت درهجرت در صبح ابتدا به این مکان وارد شدند. امروزه جز دیواره های مخروبه آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد مصرع

همان (ك) مسجد عسکر

مسجد مصلی

(مُ صْ لّا) همان (ك) غمامه

مسجد معرس

(مُ عّ رَّ) از مساجد مدینه. مسجد معرس (یا معرس البنی یا معرس ذی الحلیفه) نزدیک (مقابل) مسجد شجره در ذی الحلیفه است و طبق روایت مکانی است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) موقع هجرت برای استراحت در این مکان

تعریس فرمودند (یعنی در آخر شب فرود آمدند) و حضرت غالباً در راه حج یا پس از بازگشت از غزوه ای در این مکان استراحت می نمودند. پس از چندی دیواری برگرد این محل کشیده شد و نام

۱. میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۵.

مسجد معرس را به خود گرفت و به مرور زمان بقایای این مسجد رو به ویرانی گذاشت و امروزه جز چند تکه سنگ چیده شده از آن اثری باقی نمانده است. در روایات اهل بیت به بیتوته در این مسجد سفارش شده و برخی فقهای شیعه لزوم توقف در این مسجد را برای کسی که از آن جا عبور می کند، فتوا داده اند.

مسجد مکه

همان (ک) مسجد الحرام

مسجد منارتین

(مَ رَ تَ) از مساجد مدینه، واقع در غرب مسجد السقیا و در فاصله یک کیلومتری آن که حالت ویرانه ای یافته. در این محل نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز گزاردند و به همین خاطر در آن، مسجد احداث گردید.

مسجد منصرف

(مُ صَ رَ) همان (ک) مسجد مسیجد

مسجد منی

(مَ نا) همان (ک) مسجد خیف

مسجد نبوی

(نَ بَ) همان (ک) مسجد النبی

مسجد النبی

(نَ) مسجد نبوی، مسجد مدینه، مسجد پیامبر، مسجد تاریخی مدینه است که در قسمت شرقی (و در وسط) شهر مدینه بنا شده است. این مسجد را نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال اول هجری و در نخستین روزهای ورود به مدینه به دست خود و به همراهی مهاجر و انصار ساختند که به نقلی مربع شکل ۵۰ متر در ۵۰ متر (۱۰۰ ذراع در ۱۰۰ ذراع) بود و یا طبق اکثر نقل ها مسجدی مستطیل شکل به مساحت ۱۰۵۰ متر مربع (به طول تقریبی ۳۵ متر از شمال به جنوب و عرض تقریبی ۳۰ متر از شرق به غرب) بوده است که از سنگ و گل و بدون سقف ظرف مدت هفت ماه بنا گردید و پس از مدتی برای قسمتی از مسجد سقفی از شاخ و برگ های درخت خرما بر روی ستون هایی از تنه درخت خرما تعبیه شد. همزمان با ساختن

مسجد حجراتی برای سکونت حضرت و همسرانش در شرق مسجد ساخته شد که بعداً بر تعداد آن افزوده گردید و اصحاب نیز حجراتی در کنار مسجد ساختند که درب هایی به مسجد داشت و از همان جا وارد مسجد می شدند تا این که به فرمان الهی درِ خانه صحابه که به سوی مسجد باز می شد بسته گردید مگر درِ خانه حضرت علی (علیه السلام) و از آن پس مسجد تعمیر و توسعه متعددی به خود دید.

۱. سال ۷ هجری، در اولین توسعه و بعد از غزوه خیبر وسعت مسجد النبی به ۱۸۰۰ (یا ۲۴۳۳ یا ۲۴۷۵) متر مربع رسید

و شکل چهار گوش یافت.

۲. سال ۱۶ (یا ۱۷) هجری، خلیفه دوم با خرید خانه های اطراف بر مساحت مسجد از سمت جنوب و غرب (یا جنوب و شمال) و بر ستون درهای آن افزود و صحن نامسقف بساخت و تیرک های چوبی مسجد را تبدیل به ستون هایی از خشت نمود. مساحت مسجد در این زمان (به تفاوت نقل) به ۳۵۷۵ (یا ۳۶۴۹ یا ۴۰۸۷ یا ۴۸۷۵) متر مربع رسید.

۳. سال ۲۹ هجری، خلیفه سوم بر مساحت مسجد از جنوب و غرب (و به نقلی از سه جهت جنوب و شمال و غرب) افزود و مساحت مسجد (به تفاوت نقل) به ۴۰۷۱ (یا ۴۵۸۳ یا ۵۹۵۰) متر مربع رسید. او مسجد را نوسازی کرد و به نقلی محرابی بساخت که به نام او مشهور شد. و نیز می گویند عثمان نخستین کسی است که تزیینات مسجد کرد. او دیوارها را با سنگ های منقوش بازسازی کرد و ستون های مسجد را با سنگ های حجاری و منقش شده تجدید بنا کرد و سقف آن را با چوب ساج ترمیم نمود.

۴. سال ۸۸ هجری، عمربن عبدالعزیز والی مدینه به دستور عبد الملک و سپس در سال ۹۱ به دستور ولیدبن عبدالملک تعمیرات و توسعه عمده ای در قسمت های غرب و شمال و شرق مسجد انجام داد (و تا آن زمان توسعه در طرف شرق صورت نگرفته بود) . او (بقایای خانه زوجات پیامبر و خانه های متصل و نزدیک به مسجد را خرید و خراب کرد و به مسجد افزود و مساحت مسجد به ۶۴۴۰ (و یا ۶۹۵۳) متر مربع رسید. او حجره و

مقبره حضرت را محصور ساخت و در چهار گوشه مسجد چهار مناره بنا نمود و محرابی در محل نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بنا کرد (که طبق نقلی نخستین محراب مسجد است) وی دیوارهای مسجد را کاشیکاری نمود و از جمله تزییناتی که برای اولین بار صورت می گرفت نقش آیات قرآنی بر روی کاشی ها و دیوار مسجد بود.

۵. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱ یا ۱۶۲) هجری، والی مدینه به دستور مهدی عباسی مسجد را در قسمت شمالی توسعه داد و در این توسعه که تا سال ۱۶۵ به طول انجامید بر شمارستون ها نیز افزوده شد و مساحت مسجد به ۸۸۹۰ (و یا ۹۴۰۳) متر مربع رسید.

۶. سال ۱۹۳ هجری، در عهد هارون و ۲۰۲ در عهد مأمون و ۲۴۶ در عهد متوکل و ۲۸۲ در عهد معتضد و ۵۷۶ در عهد ناصر الدین الله تعمیرات و اصلاحاتی درسقف و صحن و دیوارهای مسجد انجام پذیرفت.

۷. سال ۶۵۵ هجری، مستعصم بالله دستور تجدید بنای مسجد را صادر کرد، چرا که در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ به علت آتش گرفتن یکی از مشعل ها (یا افتادن آتش شمع) مسجد دچار حریق شد و (جز مدفن رسول الله گنبدی که در صحن بود) چیزی باقی نماند (۱) مستعصم مهندسین و کارگران و مواد و مصالح ساختمانی را در موسم حج به مدینه فرستاد و کار معماری آغاز شد.

۸. سال ۶۵۶، با سقوط مستعصم (آخرین خلیفه عباسی) و قطع ارتباط مدینه با مرکز خلافت و توقف کار ساختمانی وسایل لازم جهت ادامه کار از جانب امیر مصر منصور الدین ابن معز اَئِبِک

صالحی تأمین گردید و سپس از طرف امیر یمن المظفرشمس الدین یوسف (از بنی رسول) و سایل و بودجه و معماران یمنی به سوی مدینه گسیل گردید.

۹. سال ۶۵۷ هجری، در عهد سلطان سیف الدین قُطُز، کار نوسازی در سمت جنوب تا سال ۶۵۸ به بیابان رسید.

۱۰. سال ۶۶۱ هجری، و در عهد ملک الظاهر بَیْبَرس بند قُبداری آنچه از کارها باقی مانده بود و نیاز به باز سازی داشت پایان گرفت.

۱۱. سال ۶۷۸ هجری، در زمان ملک منصور قَلاوون و یا به دستور احمد بن برهان والی شهر قوص (از شهرهای مصر) قبه ای بر ضریح پیامبر ساختند.

۱۲. سال ۷۰۱ هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون سقف روضه و سقف قسمت شرقی مسجد و آستانه درها و نیز قسمت غربی مسجد را (تا سال ۷۲۹) تعمیر نمود.

۱۳. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان ناصر حسن بن محمد قلاوون برخی اصلاحات در مسجد صورت گرفت.

۱۴. سال ۷۶۵ هجری، در عهد سلطان شعبان بن حسین بن ناصر محمد بن قلاوون گنبد مرقد تعمیر شد و برای مسجد شرفه هایی (کنگره هایی) ترتیب داده شد.

۱۵. سال ۸۳۱ هجری، اشرف بَرْسبای (از ممالیک برجی مصر) دو ردیف رواق مسقف در طرف قبله مسجد که در کنار صحن قرار داشت اضافه نمود و آنچه را که خراب بود تعمیر کرد.

۱۶. سال ۸۵۳ هجری، الملک الظاهر جَقْمَق (۲) (چَقْمَق) (۳) ازممالیک برجی مصر سقف آرامگاه شریف و بعضی از سقف های فرو ریخته مسجد را تعمیر کرد و قسمت هایی از زمین مسجد را به رخام (مرمر) مفروش نمود.

۱۷. سال ۸۷۹ (و ۸۸۱) هجری، ملک اشرف قایتبای از ممالیک برجی

مصر تغییرات مهمی را در مسجد النبی شروع کرد که شامل بعضی از ستون ها و سقف ها و دیوارها و حجره نبوی و مناره ها بود که تا ۸۸۴ هجری به طول انجامید.

۱۸. سال ۸۸۶ هجری، به علت اصابت صاعقه به مأذنه جنوب شرقی (مأذنه رئیسیه) در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان تمامی مسجد (جز آرامگاه شریف و گنبد وسط صحن) دچار آتش سوزی شد. (۴) و مردم مدینه از حاکم مصر سلطان قایتبای (از ممالیک برجی مصر) درخواست کمک کردند و به فرمان سلطان مرمت های فراوانی صورت گرفت که تا سال ۸۸۸ هجری

۱. این آتش سوزی به حریق اول شهرت یافته است.

۲. ضبط (لغت نامه) .

۳. ضبط دایره المعارف فارسی) و لغت نامه، ذیل ظاهر سیف الدین.

۴. این آتش سوزی به حریق دوم موسوم شد.

به طول انجامید. او محدوده و سیعی به حجره شریف افزود و اطراف آن را با نرده و یا شبکه محصور ساخت و قبه ای بر قبر مطهر پیامبر بنا نمود و مناره رئیسیه را تجدید بنا کرد و مساحت مسجد در این زمان به ۹۰۱۰ (و یا ۹۵۲۳) متر مربع رسید.

۱۹. قرن دهم هجری، در عهد سلطان سلیم و سلیمان و سلیم ثانی و مراد ثانی (از سلاطین عثمانی) توسعه مختصر و تعمیراتی (از جمله ترمیم گنبدها و مناره ها و درها و ستون ها و محراب ها) صورت گرفت.

۲۰. قرون یازده و دوازدهم هجری، سلاطین عثمانی تعمیرات و نوسازی هایی در سقف و رواق و مناره و زمین مسجد صورت دادند.

۲۱. سال ۱۲۲۸ (یا ۱۲۳۳) هجری، سلطان محمود دوم

به تجدید بنای گنبد مسجد همت گماشت و بنای گنبد که با مرمت هایی در قسمت بام مسجد توأم بود به نظر مورخان تا سال ۱۲۵۵ هجری به طول انجامید.

۲۲. سال ۱۲۶۵ هجری، سلطان عبد المجید اول تعمیرات و توسعه عمده ای در سراسر مسجد (جز حجره شریف و محراب های سه گانه و منبر و مناره اصلی) انجام داد که تا سال ۱۲۷۷ (یا ۱۲۸۰) به طول انجامید و کل مساحت مسجد به حدود ۱۰۳۰۳ (یا ۱۰۹۳۹) متر مربع رسید.

۲۳. سال ۱۳۰۷ هجری، سلطان عبد الحمید ثانی تعمیراتی در مسجد به عمل آورد.

۲۴. سال ۱۳۴۸ (و ۱۳۵۰) هجری، در زمان حکومت عبد العزیز از آل سعود اصلاحاتی در سطح رواق ها اطراف صحن و برخی ستون های رواق ها انجام شد.

۲۵. سال ۱۳۶۸ هجری، در زمان حکومت عبدالعزیز از آل سعود در ۱۲ شعبان این سال، تصمیم به توسعه مسجد النبی خطاب به مسلمانان اعلام شد و با انهدام ساختمان های اطراف مسجد در ۵ شوال ۱۳۷۰ امر توسعه آغاز گردید و سنگ بنای عمده ترین توسعه مسجد (با حفظ بنای قبلی) عملاً از سال ۱۳۷۲ هجری قمری آغاز شد که تا آخر سال ۱۳۷۴ قمری به طول انجامید و در پنجم ربیع الاول سال ۱۳۷۵ قمری مسجد پس از توسعه رسماً افتتاح گردید. در این توسعه (۱) (که در قسمت های شمالی و غربی و شرقی صورت گرفت) به میزان ۶۰۲۴ (یا ۶۰۳۳) مترمربع بر وسعت مسجد اضافه شد و مجموع مساحت مسجد النبی به ۱۶۳۲۷ (یا ۱۶۹۶۳) متر مربع رسید.

۲۶. سال ۱۳۹۵ هجری، در عهد ملك فیصل و سپس در عهد ملك

خالد مصلایی با سایبان موقت در خارج و غرب مسجد النبی ساخته شد (این توسعه ساختمان مسجد را در بر نمی گرفت) .

۲۷. سال ۱۴۰۶ هجری قمری، درزمان ملک فهد توسعه ای درقسمت های شمالی و غربی و شرقی مسجد شروع شد که آخرین سنگ بنای توسعه اش توسط فهد در سال ۱۴۱۴ هجری نصب گردید. در این توسعه ۸۲۰۰۰ متر مربع به مساحت مسجد افزوده شد و به این ترتیب مساحت مسجد به ۹۸۵۰۰ متر مربع رسید و با احتساب سطح توسعه (پشت بام مسجد) برای نماز (به مقدار ۶۷۰۰۰۰ متر مربع) مساحت تقریبی مسجد به ۱۶۵۵۰۰ متر مربع رسید و اما فضاهایی که محیط بر مسجد شریف نبوی تسطیح شده به مساحت ۲۳۵۰۰۰ متر مربع است که بخش بزرگی از آن (به مقدار ۱۳۵۰۰۰ متر مربع) دارای سایبان هایی است که به طور خود کار باز و بسته می شوند تا بر نماز گزاران هنگام نماز سایه افکنند و در نهایت مجموع مساحت مسجد و مساحت سطح نماز و مساحت میدان های محیط به مسجد ۴۰۰۵۰۰۰ متر مربع می گردد.

فضایل مسجد

افضل مساجد جهان (بعد از مسجد الحرام) است.

طبق روایات نماز در آن معادل ده هزار نماز در جای دیگر است.

در بردارنده روضه النبی در دل خود است که باغی از باغ های بهشت است.

آداب مسجد

۱. معروف به توسعه اول.

غسل (ورود و زیارت) نمودن

عطر و بوی خوش استعمال نمودن

با لباس تمیز عازم حرم نبوی شدن

با قدم های کوتاه و سر به زیر رفتن.

از باب نساء وارد شدن (زنان)

از باب جبرئیل وارد شدن (مردان)

اذن دخول به حرم نبوی را خواندن.

در ورود با صلوات

پای راست را مقدم داشتن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد نبوی را به جای آوردن.

نمازهای فریضه را در وقت خودش به جای آوردن.

در محراب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز خواندن.

نزد منبر نبوی رفتن و آن منبر محترم را لمس کردن.

نزد مقام جبرئیل (و نیز برخی ستون های خاص) رفتن.

نزد مزار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دعا و حمد خدا نمودن

از جانب والدین و دوستان خود به رسول خدا سلام دادن

زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را به جای آوردن

در تمام مراحل زیارت حضور قلب داشتن و توبه و استغفار نمودن

هنگام خروج از مسجد به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) صلوات فرستادن.

اجزاء و اماکن مسجد

باب ها، حجره ها، روضه النبی، ستون ها، صفه، قبه، محراب ها، مقام بلال، مقام جبرئیل، مکان جنائز، مناره ها، منبر نبوی، مزوله، و...

مسجد نحر

) نَ) همان (ك) مسجد کبش

مسجد نحل

(نَ) همان (ك) مسجد رد شمس

مسجد نمره

(نَ م رِ) از مساجد مکه واقع در عرفات. طبق شهرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر را به جمع در این جا به جای آوردند. این مسجد که به نام مسجد عرفه و مسجد عرنه و مسجد ابراهیم و جامع ابراهیم نیز خوانده شده همواره

مورد توجه مورخان و سفرنامه نویسان بوده است و این مسجد در عهد عباسیان در سال ۱۵۰ هجری ساخته شد (ولی به احتمالی این مسجد از قرن اول هجری بر پا بود و بعداً در جای آن مجدداً مسجدی ساخته اند) طبق نقل مساحت مسجد در زمان مهدی عباسی حدود ۸۰۰۰ متر مربع بود. و جواد اصفهانی از وزرای حکام موصل در سال ۵۵۹ هجری آن را بازسازی کرد و وسعت داد. و به نقلی مساحت مسجد به ۱۴۴۰۰ متر مربع رسید. گویا این مسجد در این زمان بدون سقف و رواق بوده است و در عهد عثمانی رواق هایی برایش ساخته شد و در عهد سعودی ها بنای فعلی مسجد ساخته شد و مساحت آن به حدود ۱۸۰۰۰ متر مربع رسید و اما در جهت نام های مختلف این مسجد گفته اند:

۱. عرنه، چون عرنه از حدود عرفات است.

۲. عرفه، چون در ابتدای عرفات واقع شده است.

۳. نمره، چون در وادی نمره می باشد (و نمره نام کوهی است در عرفات که از یک سوی موقف عرفات را محدود می کند) .

۴. ابراهیم، چون طبق نقل حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این مکان وقوف کردند و به نماز و عبادت پرداختند.

مسجد وادی

۱. همان (ک) مسجد جمعه

۲. همان (ک) مسجد عسکر

مسجد ین

(مَ جِ دَ) مسجد الحرام و مسجد النبی را گویند. (فرهنگ علوم؛ لغت نامه)

مس حجر

(مَ سّ) همان (ک) استلام حجر

مسعی

(مَ عا) محل سعی. فاصله بین دو کوه صفا و مروه را گویند که در شرق مسجد الحرام واقع است و یکی از واجبات حج و عمره در این جا صورت می گیرد. مسعی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به صورت یک وادی بود که مقداری از آن مسیل بود و سطحش نسبت به سایر نقاط مسیر بین صفا و مروه عمیق تر بوده است و بعدها در طرفین فاصله بین صفا و مروه دکاکین و مغازه هایی ایجاد شد. مسعی که قبلا در خارج از محوطه مسجد الحرام بود در توسعه هایی که دولت سعودی در مساحت مسجد الحرام به وجود آورد

متصل به مسجد گردید و مسجد و مسعی پیوند خورده و درهایی از طریق مسجد به مسعی گشوده شد. مشخصات مسعی چنین

است:

۱. فاصـله بین صـفا و مروه به طول حدود ۴۲۰ مـتر و به عرض ۲۰ متر به صورت راهروی سـر پوشـیده ای در دو طبقه در آمده است.

۲. طبقه اول (تحتـانی) ۱۳ متر و طبقه دوم (فوقـانی) ۹ متر ارتفـاع دارد و طبقه اول به وسـیله پله هـایی که حتی اشـخاص پیر و ناتوان به آسانی می توانند از آن رفت و آمد نمایند به طبقه دوم متصل می گردد.

۳. در میانه خیابان طبقه اول (تحتانی) دو دیواره کوتاه (به ارتفاع نیم متری) با فاصـله از هم تعبیه شده که قسـمت رفتن از صـفا به مروه و قسمت باز گشتن از مروه به صفا را مجزا می کند.

۴. در حد فاصل دو دیوار تعبیه شده در طبقه اول مسیری است

که برای رفت و آمد افراد بیمار و پیر و ناتوان با استفاده از چرخ های مخصوص اختصاص یافته است.

۵. در دو طرف از دیواره های مسعی نزدیک به صفا دو پایه سبز رنگ (و با نور چراغ های سبز)

محل هروله را مشخص می کنند.

۶. مسعی در جهت خارج (از مسجد) دارای ۸ باب است که به فضای بسیار بازی مرتبط می شود و رو به روی این ابواب نیز مداخل به جانب مسجد و فضایی که منتهی به باب السلام می شود دارد. (ممالک و مسالک، ص ۸ دایره المعارف فارسی، ذیل سعی، امام شناسی، ج ۶، ص ۴۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱ ص ۲۱۸؛ حج برنامه تکامل)

مسفله

(مَ فَ لِ) وادی مسفله. ادامه (ک) وادی ابراهیم

مسکینه

(مِ نِ) از نام ها و القاب مدینه منوره در تورات و نیز از نام هایی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نهاد. از سکن به معنی رحمت و برکت است و نیز از آن جهت است که مساکین به حضرت حق در آن می زیسته اند. (الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ لغت نامه، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مسلخ

(مَ لَ)

۱. نام قربانگاه منی.

۲. اول وادی عقیق که میقات است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ النهایه، ص ۱۱۷)

مسلمه

(مُ لِ مِ) از نام های مدینه است، زیرا مردم مدینه در مقابل خدا و رسولش مطیع بودند و آنها در یاری رسول خدا کوتاهی نکردند. (میقات حج، ش ۷، ۱۷۲)

مشاعر (

مَ عِ) همان (ک) مشاعر حج

مشاعر حج

نقـاط متبرک حـج از قبیل خانه خـدا و عرفات و منی (و جمرات و قربانگاه) و مشـعر الحرام و صـفا و مروه و میقات و مکه و... (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۶۶؛ و...)

مشاعر معظمه

نشـانه هـای با عظمت. تعبیری است از آثار مقـدسه ای که در مکه به جای مانـده، ماننـد زادگاه پیامبر و نیاکان ایشان، آرامگاه اجـداد پیامبر. زادگاه حضـرت امیر علی (علیه السـلام) و حمزه و جعفر طیار. آرامگاه اکثر وابسـتگان به رسول خـدا و حضـرت خدیجه (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۲)

مشربه ام ابراهیم

(مَ رَ بِ) شـهرت مکانی (غرفه ای، اطاقی، بستانی) (۱) در جهت شـرقی مـدینه در منطقه عوالی در نزدیکی (یا دو هزار قدمی) مسـجد قبا (و به نقلی در جنوب شـرقی مسـجد قبا که اکنون در داخل صحن مسجد قرار گرفته است) طبق نوشته ها رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حضرت ماریه را در این جا سکونت دادند و آن گاه که پیامبر به مدت یک ماه از برخی از همسران خود کناره گرفته بودند در خانه ام ابراهیم ماندند. حضـرت در این جا نماز گزاردند. ماریه قبطیه حضرت ابراهیم (علیه السلام) را در این مکان به دنیا آوردند و طبق نقل روایات، زیارت مشربه ام ابراهیم

۱. مشـربه را چند معنی است: صـفه، که با آن نوشتند، آبشخور، زمین نرمی که در آن رستنی روید وظاهراً به همین معنی است که بستانی بوده است؛ و معروف است که پیامبر در آنجا خمره های آب نهاده بود تا از آن بنوشد (عرشیان، ص ۱۱۷) .

توصیه شده است.

مشرفه

از القاب مکه است چون اشرف از جمیع بلاد است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مشعر

اختصار (ک) مشعر الحرام

مشعر الاقصی

(مَ عَ رُ لْ اَ صا) عرفه را گویند.

مشعر الحرام

(حَ) فاذا افضتم من عرفات فاذکرو الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸)

مشعر یا مشعر الحرام وادی طویل وبیابانی گسترده و شنی است به طول ۴ کیلومتر (یا بیشتر) که در خارج شهر مکه میان سرزمین منی و عرفات واقع شده است و جزو حرم است و یکی از مواقف حج است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در مشعر» است از شب دهم ماه ذی حجه تا طلوع آفتاب روز دهم ذی حجه. و نیز مستحب است از این وادی برای رمی جمرات سنگریزه برداشتن. در مورد حد مشعر برخی فقها فرموده اند مشعر سرزمینی مشخص در مزدلفه است و برای مشعر و مزدلفه محدوده ای معین کرده اند به این نحو که از آخر وادی محسر (که متصل به منی است) تا اول مأزمین (که محل عبور به عرفات است) از مزدلفه محسوب می شود و مشعر در انتهای مزدلفه است (و یا این که حد مشعر از مأزمین است تا حیاض وادی محسر) این وادی به جهاتی به نام های چندی موسوم است.

۱. قزح؛ چون کوه های اینجا مانند قوس وقزح است.

۲. مشعر؛ چون مرکزی برای شعائر حج و نشانه ای از این مراسم عظیم است و نیز اسم مکان شعور است.

۳. مشعر الحرام؛ چون در محدوده حرم واقع شده است و برای حرمت و احترام این مکان است زیرا نشان حج است.

۴. جمع چون حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) در این جا جمع آمدند و به یکدیگر رسیدند. یا چون مردم در این جا برای عبادت جمع می

شوند. یا چون در این جا با سقوط اذان از نماز عشا، جمع بین الصلوتین می شود، یعنی با یک اذان و دو اقامه نمازهای مغرب و عشا به جای آورده می شود.

۵. مزدلفه؛ چون از زُلَف (به معنی شب) است و مردمان در شب به سوی این نقطه کوچ می کنند. یا از «اِزدِلاف» (به معنی تقرب و اجتماع) است و حضرت آدم و حوا در این جا اجتماع کردند و حاجیان در این جا اجتماع می کنند و به خدا تقرب می یابند و در قرب یکدیگر عبادت می نمایند و دو نماز مغرب و عشا با هم خوانده می شوند و یا سنگ های پراکنده را در این جا جمع می کنند.

مشهود

(مَ) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

روز عرفه است. یا حاجیان هستند که در کنار حجر می آیند و دست بر آن می نهند و یا... (تفسیر نمونه)

مصدود

به جا آورنده (ک) حج مصدود

مصلا

(مُ صَ لّ)

۱. نماز گاه در کعبه.

۲. جایی که مردم در عید قربان و عید فطر در آن نماز گزارند. (لغت نامه)

مصلی استسقاء

(مُ ص لّا) یا مسجد الکبیر شهرت محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع موضع نماز استسقاء.

مصلی علی

همان (ک) ستون محرس

مصلی عید

همان (ک) مسجد غمامه

مضجع رسول الله

(مَ جَ) از نام های مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مضمونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است که مایه سلامت از هر درد است. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

مضنونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است به معنی نفیس و گرانبها (طبقات، ص ۷۶، اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

مطاف

(مَ) جای طواف کردن. آن مقدار از زمین اطراف کعبه که محل مجاز برای طواف خانه کعبه است. حد فاصل بین دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

مطوف

(مُ طَ وِّ) طواف دهنده. کسی که حاجیان را به گرد کعبه طواف می دهد. آن که راهنما و عهده دار نشان دادن مواضع و طواف دادن حجاج و سایر اعمال و مناسک حج است. در سنوات اخیر مطوفین (که از طرف دولت سعودی تعیین می شوند) مسئول فراهم آوردن وسایل رفت و آمد حجاج از جده به مکه و مدینه و عرفات و مشعر و منی (طبق برنامه های دولتی) بوده و در منی و عرفات خیمه حجاج را آماده می سازند و انجام تشریفات ثبت و ویزای ورودی و خروجی گذرنامه ها با آنها می باشد و در حقیقت نماینده دولت و رابط بین حجاج و دولت سعودی هستند.

هر یک از مطوفین در نقاط مختلف دفتر و نمایندگی دارند که حمله دارها (و کاروان ها) به آن ها مراجعه می کنند. در جده نمایندگان هر مطوف گذرنامه مربوط به خود را جمع آوری می کند (نام مطوف مربوطه روی جلد گذرنامه نوشته می شود) و از این پس گذرنامه در اختیار مطوف یا حمله دار است تا هنگام مراجعت که رد می کنند.

مطیبه

(مُ طَ یَّ بِ) از نام های مدینه منوره است. (فرهنگ آنندراج؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

مظله

(مَ ظَ لِّ) خیمه و سایبان

۱. همان (ک) ظلال

۲. در مراسم حج و عمره، در حالت احرام زیر خیمه و سایبان قرار گرفتن در توقفگاه ها و منزلگاه ها از محرمات نمی باشد.

معاد

(مَ) ان الذی فرض علیك القرآن لرادّك الی معاد (قصص ۸۵) .

از نام های مکه مکرمه است. (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۳۸)

معافر

(مُ فِ) حجه فروش. آن که از بهر مردم حج کند. (لغت نامه)

معافری

(مَ فِ) نام پارچه ای (یمنی) کع تُبَّع کعبه را با آن پوشانید (تاریخ مکه، ص ۵۹؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۸؛ حرمین شریفین، ص ۹۰)

معتمر

(مُ تَ مِ) الجاج و المعتمر وفد الله (منقول از امام صادق (صلی الله علیه وآله وسلم»

به جای آورنده عمره (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۹)

معجم

فاصله بین درِ کعبه تا حجر اسماعیل (با راهیان قبله، ص ۱۹۶؛ فرهنگ دانستنی های پیش ازسفر به خانه خدا، ص ۲۳۱) .

معجنه

(مُ جَ نِ) نام گودالی است نزدیک شاذروان میان باب کعبه و حجرالاسود که بعدها پوشانیده شد. گویند حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) در آن جا گل می ساخت (یُحَجَنُ فیه الملاط) تا در ساخت کعبه به کار گیرد. و نیز گفته شده حضرت جبرئیل با پیغمبر خدا در این جا نمازهای پنجگانه را برای اول دفعه به جای آوردند و این نقطه محراب آن جناب گردید. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ تاریخ مفصل اسلام، ص ۶۰)

معدودات

(ك) ایام معدودات

معرس النبی

(مُ عَ رَّ سُ نَّ) همان (ك) مسجد معرس

معرس ذی الحلیفه

(ذُ لْ حُ لَ فِ) همان (ک) مسجد معرس

معصومه

(مَ مِ) از نام های مدینه. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

معطشه

(مُ عَ طَّ شِ) از نام های مکه ذکر شده است چون کعبه الله در موقع قلیل المائی اتفاق افتاده. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ ش ۲۱)

معلا

(مُ عَ لّ) همان (ک) جنه المعلی

معلقات

(مُ عَ لَّ) شهرت اشعاری است که قبل از اسلام شاعران بر دیوار کعبه می آویختند. رسم عرب بر این بود که بهترین اشعار را بر دیوار کعبه می آویختند و تا شعری نیکوتر نمی یافتند آنها را از دیوار کعبه بر نمی داشتند. مهم ترین مسابقه شعری در بازار عکاظ طرح می شد و در این بازار به مدت یک ماه تقریباً هر روز قبایل مختلف به زبان شاعران خود، هنرنمایی می کردند و بهترین قصایدی را که در این بازار خوانده می شد (طبق گفته روات) با

حروف طلا- بر حریر مصری ثبت می کردند و بر دیوار کعبه می آویختند و بدین جهت عربان این قصاید را معلقات (جمع معلقه به معنی آویخته شده) می گفتند و برای مدتی مدید معلقاتی چند (همگی بر محور معاشقه، زن، جنگ، غارت، اسب، شتر جنگی و...) بر کعبه آویخته شده بود که پایین آورده نشد تا این که با نزول آیات قرآن مجید و کلام وزین و زیبای آن اصحاب معلقات اشعار خود را شبانه و پنهانی از دیوار کعبه برداشتند. در تعداد معلقات اختلاف است، اما اکثراً ذکر کرده اند که تا قبل از نزول قرآن مجید هفت معلقه موسوم به «معلقات سَبع» یا «سبعه معلقه» بر کعبه بود و اصحاب «معلقات سبعه» عبارت بودند از: اِمرَؤ القَیسِ بنِ حُجر، عَمرو بْنَ کُلثوم ثَعلبی، طَرَفِهِ بنِ عَبدِ بَکری، زُهَیربنِ اَبی سُلمی مَزَنی، لَبیدِ بنِ رَبیعَه عامری، عَنْتَرَهِ بن شَدّاد عَبَسی، حارِثِ بنِ حَلْزَه یَشْکُری. (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)

معلومات

(ک) ایام معلومات

معلی

(مُ عَ لّا) همان (ک) جنه المعلی.

مغذیه

(مَ یِّ) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

مفخمه

(مُ فَ خَّ مِ) از القاب مکه است چون دارای عظمت و تفخیم است (میقات حج، ش ۲۱،ص ۱۲۳)

مفداه

(از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰،ص ۹۱)

مفرد

(مُ رِ)

۱. به جا آورنده حج افراد.

۲. به جا آورنده عمره مفرد.

مفسدات حج

(مُ سِ) آنچه حج را فاسد می کند.

مقابر بنی هاشم

(مَ بِ) شهرت مجموع قبور ائمه و عباس و حضرت فاطمه بنت اسد و همسران و دختران و عمات رسول الله و ام البنین در قبرستان بقیع (میقات حج،ش ۴، ص ۱۷۷)

مقابر حجون

(حَ حُ) همان (ک) جنه المعلی

مقابر شهدای احد

مزار شهیدان غزوه (ک) احد

مقام اختصار

(ک) مقام ابراهیم

مقام ابراهیم

(مَ) فیه آیات بینات مقام ابراهیم. (آل عمران ۹۷)

جایگـاهی است واقـع در کنـار کعبه. و آن سـنگی است تیره رنـگ (میـانه سـفید و سـیاه) بـا قطری حـدود دو وجب و به ابعـاد ۳۵*۴۵ سـانتیمتر بـا اثر دو کف پـای عمیق. این مقام به فاصـله قریب به ۱۳/۵ مـتری روبه روی در بیت الله (یعنی مقابـل دیـوار شرقی بیـت) درون محفظـه ای محصـور اسـت و جـای پاهـا بر روی سـنگ متعلـق به حضـرت ابراهیم پیـامبر عظیم الشـان (علیه السلام) است که به اراده خداوندی نرم گردید تا اثر پاها بر آن نقش بست و سپس به حالت سنگی درآمد و در طول قرون نیز به اراده الهی همچنان باقی مانده است. در جهت ظهور این اثر بر روی سنگ به تفاوت گفته اند که حضرت خلیل الله:

هنگام دیدار فرزندش بر آن ایستاد.

هنگام ساخت دیوار کعبه بر روی آن ایستاد.

هنگام اعلام دعوت مردم به حج بیت الله بالای آن ایستاد.

هنگام دیدار فرزند و ساخت کعبه و دعوت مردم بر بالای آن ایستاد.

فضیلت مقام

طبق قرآن از آیات بینات است.

طبق روایت از سنگ های بهشتی است.

طبق روایت افضل مقامات مسجد الحرام است.

طبق روایت نماز خواندن نزد آن مورد سفارش قرار گرفته است.

احکام مقام در مناسک حج و عمره

۱. طواف خانه کعبه باید در فاصله کعبه و مقام ابراهیم انجام شود.

۲. نماز طواف خانه کعبه باید در پشت و نزدیکی مقام ابراهیم به جا آورده شود. (و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی.بقره ۱۲۵)

مکان مقام

طبق گزارشات و روایت سـنگ مقام ابراهیم در کنار و چسبیده به خانه خدا قرار داشت و در جاهلیت آن را از خانه خدا جدا و

به مکان فعلی منتقل کردند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از فتح مکه آن را به خانه متصل نمود و خلیفه دوم برای وسیع تر کردن محل طواف و نماز دستور جا به جایی آن را به محل دوران جاهلیت (محل فعلی) صادر نمود و چون در زمان او سیلی عظیم (موسوم به سیل ام نهشل) وارد مسجد الحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد (و به نقلی به محلات پایین کعبه برده شد) پس پایه ای ساختند و آن را به جای خود منتقل کردند (و این پایه تا به امروز باقی است) به نوشته ابن جبیر سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری) مقام ابراهیم در خانه کعبه بود و به هنگام حج آن را برای زیارت حاجیان بیرون آورده و در جای مخصوصش (که تا امروز همچنان باقی است) قرار می داده اند. (۱)

حصار مقام

این سنگ با طوق زرینی بر گردش درون محفظه ای کریستالی مستقر است و این محفظه خود در میان حجره و ضریح کوچک و چهار گوش و مشبکی قرار گرفته است (ابتدای پوشش طلای این سنگ از زمان مهدی عباسی ذکر شده است. نقلی است که در سال ۱۶۱ هجری به دستور مهدی مقام را از بالا تا پایین به صورتی استوار در آوردند و در سال ۲۳۶ متوکل علی الله به وسیله طلا پوشش

دیگری را بر تزیین مهدی افزود و در سال ۲۵۶ به دستور علی بن حسن عباسی عهده دار امور مکه دو طوق از طلا به مقدار ۹۲۲ مثقال و طوقی دیگر از نقره ساختند و به وسیله جیوه سنگ مقام را در میان طوق ها قرار دادند) سابقاً بر روی محفظه این سنگ قبه ای از آجر و سنگ و چوب بنا شده بود (که اطراف آن را آیات قرآنی مزین می نمود) ولی از آن جهت که این قبه از فضای مطاف می کاست در سال ۱۳۸۵ هجری قمری به دستور دولت سعودی این قبه تخریب گردید و ضریح کوچک (فعلی) بر آن ساخته شد و بدین ترتیب طبق نوشته ها بر مساحت مطاف پنج متر اضافه گشت.

همراه مقام

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با قرار در مقام ابراهیم باید نیت آن داشت که با هر چه گناه است و عصیان، مخالفت ورزید و بر آنچه اطاعت است و فرمانبری مقاومت کرد.

مقام بلال

بنای مربع شکل مرمرینی است در مسجد النبی که به ارتفاع دو متر بر هشت پایه (ستون) سنگی و تقریباًدر محل اذان بلال (بر دیوار غربی مسجد اولیه) ساخته شده و در شروع اوقات پنجگانه نماز بر آن اذان می گویند و زائران مرقد شریف رسول لله برای درک ثواب در زیر این مکان چهارگوش به نماز می ایستند. به«مأذنه بلال» و«مکبریه» و«مقصوره المبلغین» نیز موسوم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج در مکه و مدینه؛ و...)

مقام جبرئیل

یا مهبط وحی مکانی است در مسجد النبی و جهت نام از آن جهت است که امین وحی الهی از این مکان بر رسولله وارد می شد و محل نزول وحی غالباً این جا بوده است. اما درباره محل مقام و مهبط جبرئیل به اختلاف گفته اند:

۱. داخل حجره است در منتهی الیه جنوب شرقی محل تلاقی دو دیواره جنوبی و شرقی (منبع؟)

۲. محل کوچک مربع مستطیل شکلی است با یک در که در زاویه جنوب شرقی (در محل تلاقی دو دیوار جنوبی و شرقی مسجد) قرار دارد، بین باب بقیع و دیوار جنوبی (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸) .

۳. محلی است داخل ضریح در چند متر بالاتر از دیواره شمال شرقی حجره مطهره چرا که حضرت جبرئیل هنگام غزوه بنی قریظه در مقابل باب آل عثمان (یعنی در نزدیکی موضع و مکان جنایز) بر آن حضرت نزول یافت و لذا این باب به باب جبرئیل مشهور گردید و ستون مقام جبرئیل

۱.سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱ و زیر نویس مترجم؛همچنین نگاه کنید به تحقیقی در این زمینه در فصلنامه «میقات حج»، ش

۷، ص ۵۸ الی ۶۴، ص ۴۶ الی ۴۸.

هم اکنون در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد که قابل دیدن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۹ و ۲۳۰)

مقام حنبلی

(حَ بَ) نام محلی (چارطاقی) بود در صحن مسجد الحرام (در محل دارالندوه) مخصوص نماز گزاردن حنبل مؤسس مذهب حنبلی و فعلا اثری از آن نیست.

مقام حنفی

(حَ نَ) نام محلی بود (چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع شمال غربی مخصوص نماز گزاردن ابوحنیفه مؤسس مذهب حنفی و فعلا اثری از آن نیست.

مقام شافعی

(فِ) نام محلی بود در صحن مسجد الحرام در بالای ساختمانی که چاه زمزم در آن قرار داشت مخصوص نماز گزاردن شافعی مؤسس مذهب شافعی. طبق نوشته ها مقام شافعی وجود نداشت. و او پشت مقام ابراهیم یا بر زمین اطراف زمزم نماز می خواند و مقام شافعی بعدها ساخته شد و فعلا نیز اثری از آن نیست.

مقام مالکی

(لِ) نام محلی بود (چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع جنوب شرقی مخصوص نماز گزاردن مالک مؤسس مذهب مالکی و فعلا اثری از آن نیست. (۱)

مقام ملتزم

(ک) ملتزم

مقام مصلا

(مُ صَ لّ) جایی را گویند که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آن جا نماز گزارده بود. (برهان قاطع) (ک) مقام ابراهیم

مقبره البقیع

(مَ بَ رَ تُ لْ بَ) همان (ک) بقیع

مقبره الحجون

(لْ حَ) همان (ك) جنه المعلى

مقبره الشهداء

(شُّ هَ) مزار شهیدان غزوه احد در منطقه (ك) احد

مقبره المطیبین

(لْ مُ ط ی) شهرت مقبره معلاه. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۱۷)

مقبره المعلاه

(لْ مُ عَ لّ) همان (ك) جنه المعلی

مقبره بنی هاشم

همان (ك) جنه المعلی

مقدسه

(مُ قَ دَّ سِ)

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۴)

۲. از نام های مدینه است چون از شرك و آلودگی ها پاك شد. چون در جوار رسول الله بودن سبب می شود که گناهان معصیتکار ریخته گردد. (حرمین شریفین؛ میقات حج، ش ۷؛ ص ۱۷۲)

مقدمات وجوبی حج

عبارتند از استطاعت مالی و استطاعت بدنی: بلوغ، عقل، حریت، باز بودن راه، زادو راحله. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

مقدمات وجودیه حج

مقدماتی که در وجود حج دخالت دارند (نه در وجوب) مثل گذرنامه و کاروان. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

مقر

(مَ قَّ) از نام های مدینه است که از قرار آمده و روایت شده هر گاه رسول الله از سفری به مدینه باز می گشت می

فرمود:«اللهم اجعل لنا بها قراراً و رزقاً حسناً («حرمین شریفین،ص ۱۱۸، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳)

مقصوره الشریفه

(مَ رَ تُ شَّ فِ) همان (ک) حجره طاهره

مقصوره المبلغین

(لْ مُ بَ لِّ) همان (ک) مقام بلال

مقطع

(مُ قَ طَّ) (مَ طَ) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است، و وجه تسمیه به اختلاف نقل اینکه:

۱. در زمان عبدالله بن زبیر سنگ های آن را برای ساختن کعبه کنده و بریدند از این رو مُقَطَّع (بریده و کنده شده) نامیده گردید.

۲. در زمان جاهلیت اهل مکه که به سفر می رفتند از پوست درختان حرم بریده و به گردن شترشان و اگر پیاده بودند به گردن خود می آویختند (و از این رو هر جا می رفتند در امنیت بودند) و در برگشت از سفر در این محل پوست ها

۱. سابقاً هر یک از فرق چهارگونه (حنبلی، حنفی، شافعی، مالکی) در مقام خود نماز می خواندند و در سال ۱۳۴۳ هجری قمری دولت عربستان تعدد جماعات را ملغی ساخت و اکنون یک نماز جماعت بر پا می شود و امام جماعت از سعودی ها است که بین حجر الاسود و رکن شامی اقامه نماز می کند. (احکام حج و اسرار آن، ص ۹۷) .

را از گردن شتر یا خودشان جدا می کردند و لذا این محل مقَطَع نامیده شد. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

مکا

(مُ) از جمله مراسم (ک) حج جاهلی

مکان احرام

میقات را گویند.

مکان الجنائز

(مَ نُ لْ جَ ءِ) «موضع الجنائز» نام محلی است در نزدیک خانه رسول الله که برای نماز میت اختصاص یافت و حضرت در این جا بر مردگان نماز می گزاردند. (مسلمانان گفتند به خدا سوگند بهتر این است که به سراغ پیامبر نفرستیم بلکه میت را در

کنار خانه پیامبر ببریم و بعـد خبر دهیم که برای نمازگزاردن بیایـد و این کار برای ایشان آسوده تر خواهد بود) و از این جهت است که آن جا به جایگاه جنازه نامگـذاری شـد زیرا جنازه ها را بدان جا می بردند. مکان الجنائز طبق نقلی نزدیک منبر پیامبر بود و بر اسـاس قول دیگر در کنـار و خارج دیوار شـرقی خانه پیامبر بود (که اکنون داخل ضـریح شـرقی قرار گرفته) و بعضـی گوینـد بعـداً نماز مردگان در دو محل مسـجد النبی انجام می شـد؛ بر سادات و علویین و امراء و بزرگان مدینه در روضه النبی (بین منبر و محراب) نماز می خواندند و بر سایر مسلمانان در مشرق مسجد یعنی کنار حجره و مرقد نماز می گزاردند به طوری که قبر مطهر در سـمت راست امام جماعت قرار می گرفت و تا سال ۹۴۲ قمری به این صورت عمل می شد و جز برای اشراف علوی بر کسـی از شـیعه در مسجد نماز نمی گزاردند و تا قرون بعد نیز اختلاف فتوایی بین مذاهب اسلامی در این مورد وجود داشـته است. در هر حـال این روش همچنـان تا امروز ادامه دارد و در این دوران نماز میت در کنار مکان الجنائز (که در داخل ضریح قرار گرفته) یعنی در سمت چپ مقبره

اقامه می گردد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۸؛ طبقات ص ۲۲۵؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۰و ۱۲۱) .

مکبریه

(مُ کَ بِّ یِّ) همان (ک) مقام بلال

مکتان

(مُ کَّ) از نـام هـای مکه است. طبق نقلی چون مکه بالا و پایین داشـته (یعنی برخی از محله هایش در ارتفاعات و برخی دیگر در پایین واقع شده) و در اشعار عرب از مکه بالا و مکه پایین یاد شده است، به هر دو قسمت آن مکتان گفته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

مکتومه

(مَ مِ) از اسـامی زمزم اسـت بـه معنی پنهـان شـده و اشـاره بـه دورانی اسـت که در دل خـاک پنهـان بـود تـا به دست حضـرت عبدالمطلب حفر گردید. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ ش ۲۸)

مکرمه

(مُ کَ رَّ مِ) از القاب مکه است. در کتاب مبین به ذکر جمیل تکریم فرموده شده است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مکنونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است. (لغت نامه)

مکه

مکه

(مَ کَ ِ) «و هو الذی کف ایدیهم عنکم و ایدیکم عنهم ببطن مکه» (فتح ۲۴)

مکه شـهر کعبه و شهر مسجد الحرام است. شهری است کوهستانی و بسیار خشک و سوزان و مهم ترین شهر کشور عربستان و جزو اسـتان حجاز می باشد که در بخش غربی شبه جزیره عربستان قرار دارد. این شهر در بستر وادی ابراهیم و در دره ای تنگ و هلالـی شـکل به نام ابطح میان رشـته کوه های مرتفعی (از طرف مشـرق و مغرب) محصور شـده است. ارتفاع تقریبی آن از سطح دریا ۳۳۰ متر ذکر شده. مکه در شرق دریای سرخ و به فاصله ۶۲ کیلومتری بندر جده قرار دارد و محدود است از شمال به مدینه و از غرب به جده و از شـرق به ریاض و نجد و از جنوب به یمن و عسیر. منطقه مکه از قدیم الایام در مسیر کاروانیان راه یمن و شام بود ولی تاریخ جغرافیایی و آبادانی اش با اسـکان حضرت هاجر و حضرت اسماعیل (علیه السلام) در آن شروع می شود. آن زمان که حضـرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن (علیه السـلام) زن و فرزند خود را به امر الهی در بیابان غیرذی ذرع و

بی آب ساکن ساخت، به اراده الهی چشمه آبی زیر پای کودک حضرت هاجر (علیه السلام) جوشید و با پیدایش آب (زمزم) قوم جرهم (از قبایل یمنی) که در حدود مکه به سر می بردند در این نقطه اقامت گزیدند و آن گاه که کعبه به دست توانای پیامبر گران قدر حضرت ابراهیم و با کمک فرزندش

حضرت اسماعیل (علیه السلام) بنا گردید

مکه از جهت تشریفات مذهبی و از جهت امور بازرگانی ارزش و اعتبار یافت. و اما مکه شهری که پایگاه توحید قرار داده شده اهمیت حیاتی و جهانی اش را با ظهور پیامبر اسلام آغاز نمود. با تولد اسلام مکه جایگاه توحید ابراهیمی خود را که در سیر زمان فراموش شده بود دوباره به دست آورد. در ابتدا کفار و مشرکین با آزار و قصد قتل پیامبر اسلام سبب شدند که حضرت بعد از سیزدهمین سال بعثت در شب ربیع الاول به امر الهی مکه را ترک گوید و به مدینه مهاجرت فرماید. تا این که حضرت در دهم رمضان سال هشتم هجری با سپاهی متشکل از ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه گردیدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت کردند که هر کدام از جهتی روانه شهر گشتند. مکیان تاب مقاومت در خود ندیدند و به پیشتاز شتافتند. مکه بدون خونریزی فتح گردید و حضرت برمکیان رحمت آورد و آزادشان ساخت. مکه از قید کفر آزاد گردید و پایگاه توحید گشت.

فضایل مکه

راه رفتن در آن ثواب عبادت دارد.

خواب کننده در آن مثل شب زنده دار دیگر شهرهاست.

طعام خوردن در آن فضیلت روزه گرفتن در دیگر جاها را دارد.

سجده کننده در آن مثل به خون خود غلطیده در راه خداست.

بهترین زمین نزد خداست و هیچ خاکی محبوب تر از خاک مکه نزد خداوند نیست.

هیچ سنگی و درختی و کوهی و آبی از مکه محبوب تر نزد پروردگار عالم نمی باشد.

محبوب ترین زمین خداوند نزد رسول الله است

که اگر ناچار نمی شدند هرگز از آن خارج نمی گردیدند.

هر که در حرم (مکه و مدینه) بمیرد به حساب عرضه نشود و در سلک مهاجران به خدا درآید و در قیامت با اصحاب بدر محشور گردد.

حرم مکه

مکه حرم است و حرم بودن مکه از آن جاست که بی احترامی بدان حرام است و این شهر و اهل آن در حمایت پروردگار متعال هستند و انجام چیزهایی که در سایر نقاط حرام نیست در این جا حرام است و اما حرم مکه محدوده خاصی است که اطراف آن را احاطه کرده است. این محدوده را حضرت جبرئیل برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) مشخص نمود و آن حضرت علایمی را برای شناسایی در آن حدود نصب نمود (و به نقلی نیز حضرت اسماعیل پس از پدر علایم را نصب فرمود) این علایم در اطراف مکه در پی هر تخریبی در اعصار مختلف تجدید بنا می شد تا این که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آن علایم بار دیگر تثبیت گردید و تا به حال با ترمیم و تجدید بنا محفوظ نگاه داشته شده است که پاره ای از آنها جدید است و با سیمان و سنگ رخام ساخته شده و بعضی دیگر قدیمی است و با سنگ و آهک بنا گشته و بعضی دیگر سنگ چین می باشند (و آن را انصاب حرم گویند) محدوده حرم در مکه در تمام جهات یکسان نیست و دایره ای دارد به نام دایره حرم که حد و مرز مکه را مشخص می نماید و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می

کنند طبق نوشته ها عبارتند از:

۱. شمال،در طریق مدینه، تنعیم است با فاصله حدود ۶کیلومتری مسجد الحرام.

۲. جنوب، در طریق عرفه، نمره است با فاصله حدود ۱۲کیلومتری مسجد الحرام.

۳. شرق،در طریق نجد، جعرانه است با فاصله حدود ۲۶کیلومتری (۱) مسجد الحرام.

۴. غرب، در طریق جده،حدیبیه (علمین) است با فاصله حدود ۲۰کیلومتری مسجد الحرام.

احکام حرم

وجوب احرام جهت ورود

۱. فاصله آن تا مکه را حدود نه مایل و بعضی دوازده مایل ذکر کرده اند. (تاریخ و آثار اسلامی،ص ۱۳۰) .

استحباب غسل جهت ورود

استحباب برهنه پایی هنگام ورود

استحباب جویدن گیاه اذخر هنگام ورود

استحباب دعای «اللهم انک قلت...»هنگام ورود

حرمت اخذ لقطه در آن

حرمت صید و شکار در آن

حرمت ورود غیر مسلمان به آن

حرمت جنگ و خونریزی در آن

حرمت دفن کردن کافران در آن

حرمت ورود با سلاح آشکار به آن

حرمت بیرون بردن سنگ و خاک آن

حرمت بریدن و شکستن و کندن درختان آن

حرمت تعقیب پناه برنده به آن (مگر مرتکب جرم در حرم)

کراهت مجاورت دایمی در مکه (طبق نظر مشهور فقها)

کراهت مطالبه قرض و سلام به مقروض که سبب یادآوری مقروض بودن و خجالت او شود

اختیار شکسته (قصر) و یا تمام خواندن نماز برای مسافران مکه (طبق نظر برخی فقها)

و...

مستحبات مکه

با غسل وارد شدن.

از بالای مکه (از راه مدینه) وارد شدن

کفش به دست و پا برهنه و آرام و فروتن وارد شدن

با خواندن دعای «اللهم البلد بلدک و البیت بیتک...» وارد شدن.

در مکه انفاق نمودن و روزه گرفتن و ذکر خدا نمودن و قرآن خواندن و ختم قرآن کردن و آب زمزم خوردن.

به زیارت غار حرا رفتن و در مولدالنبی دعا و نماز به جای آوردن و بستگان رسول الله رادر قبرستان معلی زیارت نمودن و آداب کعبه را انجام دادن و نمازهای فریضه را در مسجد الحرام به جای آوردن.

در خروج از مکه صدقه دادن و از پایین مکه بیرون رفتن.

تسمیه مکه به تفاوت نقل:

۱. از «مک»است به معنای از بین بردن، و مکه نخوت مستبدین را از بین می

برد.

۲. از «مک»است به معنای بسط، و مکه جایی است که خداوند کره زمین را از آن گسترش داده است.

۳. از «مک»است به معنای ازدحام، و مکه جایی است که مردم از هر جا به آن می آیند و در آن ازدحام می کنند.

۴. از «مک»است به معنای جذب، و مکه جایی است که (به دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام» مردم از هر دیاری به آن جذب می شوند.

۵. از «مک» است به معنای کم آبی، و مکه کم آب است (گویی آب آن را زمین مکیده است) یا علاقه مردم را با آخرین قطره آب نشان می دهد.

۶. از «مک»است به معنای مکیدن و کاستن و مکه گناهان را مکیده و نابود می کند (یا گناه شخص در مکه کاسته می شود. حالت تقوایی در شخص پیدا می شود که عامل پرهیز از گناه است) .

۷. از «مَکّ»است به معنای نابودی و مکه جایی است که هر کس نسبت به آن قصد سویی داشته باشد نابود خواهد شد (یا در ابتدا در جاهلیت چنان بود که هر کس در مکه ظلم می کرد او را نابود می کردند و یا از مکه بیرون می راندند) .

۸. از«تَمَکِّکتُ العظم» است به معنای درون مغز استخوان، و مکه گویی وسط زمین است همان گونه که مغز استخوان در وسط آن قرار دارد.

۹. از«مَکّوک» است به معنای ظرفی که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد و مکه در میان دو کوه مرتفع و در میان دره مثل ظرفی است که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد.

۱۰. از«مکا» است به معنای خانه (که

لغتی بـابلی است) و چون حضـرت ابراهیم (علیه السـلام) اهل بابل بود نام خانه را که بساخت مکه نهاد، این نام اول شـهر باقی ماند.

۱۱. از «مُکا» است به معنای صدای نوعی پرنده و در مکه صدای مردم که خدای را می خوانند بلند است و زمزمه

ملکوتی حاجیان در اطراف کعبه همواره به گوش می رسـد.یا در حـج جاهلی هنگام حـج می گفتنـد: حـج ما به اتمام نخواهد رسید مگر آن که به کنار کعبه رویم و در آن جا سوت بکشیم.

۱۲. از«مَکوربـا» (و به تلفـظ یونـانی «مقوروبـا») است و به زعم برخی از محققین جدیـد یونانیـان از آن نام، شـهری را به معنی مکان تقرب به خدا مراد کرده اند که همان مکه است.

۱۳. از«مَهْگَه» است به معنی جایگاه ما و ریشه ای ایرانی دارد.

اسامی و القاب مکه

ام، ام الارضـین، ام راحم، ام رحم، ام رحمان، ام رحمه، ام روح ، ام زحم ، ام صـبح، ام الصفا، ام القری، ام کوثی، ام المشاعر، امین، امینه، باسه، بره، بساسه، بساق، بطحا، بکه، بلـد، بلـدامین، بلـدالله، بلـدالله تعالی، بلـدالامین، بلد حرام، بلده، بلده المروزقه، بیت الـدعا، بیت العروس، بینه، تـاج، تهـامه، جـامعه، حـاطمه، حجاز، حرام، حرم، حرم آمن، حرم الله، حرم الله تعالی، حرم امن، حرمه، خیر البلاد، رأس، رتاج، رحم، ساق، سـبوحه، سلام، سیل، شباشعه، صلاح، طیبه، عاقر، عذراء، عرش، عرش الله، عروش، عروض، عریش، عزیز، غـاشه، فـاران، قـادس، قادسـیه، قریه، قریه الحمس، قریه النمـل، کبیره، کریسـاء، کوثی، ماحی، مبارکه، متحفه، مخرج صدق، مدینه الرب، مذهب، مرویه، مشـرفه، مسجد الحرام، معاد، معطشه، مفخمه، مقدسه، مکتان، مکرمه، مهابه، مهبط، نادره، ناسه، ناشته، ناشر، ناشه، نامیه،

نجر، نساسه، نقره الغراب، وادی، وادی، وادی غیر ذی ذرع، والده.

کوه های مکه

اثبره، ابوقبیس، اخشبان (< امین) ، ثبیر، ثور (< اطحل) ، حبش، حجون، حرا (< جبل الاسلام جبل القرآن، جبل فاران) ، رحمت (< جبل نابت، جبل الدعا، جبل الال، جبل عرفات، جبل قرین، جبل المشاه،) صفا، صفایح، قزح، طیر، قعیقعان، مروه، نمره، نور.

خانه های مکه

دار الارقم (< بیت اسلام، بیت الارقم، دارالخیزران) دار ابوطالب، دار البیضاء (< دارابو یوسف)

دار خدیجه (< مولد فاطمه) ، دارالضیافه، دارالعجله، دارالمنتدی، دار الندوه، مولد النبیشعب های مکه

اجیاد (< جیاد) ، شعب ابی طالب (< شعب مولد، شعب علی، شعب ابی یوسف، قشاشیه) ، شعب جزارین (شعب ابی دب، شعب المقبره) .

آب های مکه

چاه اسماعیل (< زمزم) ، چاه عسیله، چاه فخ (< میمون) ، عین جدیده، عین زبیده، عین عرفه، ذو طوی.

وادی های مکه

وادی ابراهیم، وادی عرفات، وادی عقیق، وادی فاطمه، وادی فخ، وادی محسر، وادی مشعر، وادی منی، وادی مسفله.

مساجد مکه

مسجد الحرام، اجابه، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیعت (< عقبه) ، تنعیم (< عمره) ، جن (< حرس، بیعت) ، جعرانه، حدیبیه، حمزه، خیف (< منی) ، رأیت، شجره، شق القمر (< انشقاق قمر) ، صفایح، غدیر خم، کبش (< قوچ، صخره، نحر) ، کوثر، مختبی، مزدلفه (< مشعر الحرام) نمره (< عرفه، عرنه) .

حکومت مکه

حکمرانی شهر مکه یکی از مسائل مهم پیچیده تاریخ حجاز است. این شهر گاهی به دست مصر و گاهی به دست عراق و زمانی به دست یمن و گاهی به دست علویان و گاهی به دست مکیان و غیر آنها اداره می شد.ابتدا از سال هشتم هجری که رسول الله وارد مکه گردید پیوسته حاکمان مکه از جانب آن جانب منصوب می شدند و از آن پس توسط خلفای خمسه و اموی و عباسی انتخاب می گردیدند.

بعد از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری عبدالله بن زبیر که

خود را خلیفه خوانـد مکه را مرکز خلافت قرار داد تا سال ۷۳ هجری که کشـته شـد. و آن گـاه تا پایان دوره اموی یعنی سال ۱۳۲ هجری اداره مکه بـا امویـان بود و حاکمان شـهر از جانب خلیفه دمشق تعیین می شدنـد. و در دوره عباسـی حاکم مکه از سوی بغداد معین می گردید تا این که جعفر بن محمد حسـنی (از دودمان امام حسن مجتبی (علیه السـلام» در سال ۳۳۸ هجری به نام خلیفه فاطمی خطبه خواند و نفوذ عباسـی در مکه قطع گردید. به روایتی در سال ۳۵۸ هجری که معزالدین خلیفه فاطمی به مکه تشرف یافت اولین شریف مکه را به نام جعفر بن محمد حسنی (ملقب به

ثائر) بر گزید و او چندین سال در آن جا حکومت کرد.و پس از ثائر پسرش عیسی به حکومت مکه دست یافت و بدین گونه حکومت شرفا (به طور توارث) در مکه آغاز شد و یک شریف در مکه حکومت می کرد.

اما حکومت شرفا از شاخه سادات حسنی با مرگ شُکْر (که فرزندی نداشت) در سال ۴۵۳ هجری پایان یافت و پس از او بنوشَیَبه مدتی در مکه فرمانروایی کردند تا این که امیر یمن (علی بن محمد صُلَیحی) در کار مکه دخالت کرد و یکی از سادات حسنی به نام ابو هاشم محمد را به امارت برگزید و او تا سال ۴۸۷ هجری در مکه امارت کرد. حکومت این خاندان حسنی (که در تاریخ مکه به نام «هَواشِم» معروف شده اند) تا حدود سال ۵۹۷ هجری ادامه یافت و سپس شاخه ای دیگر از سادات حسنی در مکه فرمانروا شدند. حکومت شرفا تا سال ۶۳۰ هجری تا حدودی مستقل بود و از این تاریخ به بعد شرفا گاهی تابع پادشاهان مصر و زمانی تابع امرای یمن و شام بودند و چون در سال ۹۲۳ هجری سلطان سلیم اول عثمانی بر مصر و حرمین تسلط یافت شرفا تابع سلاطین عثمانی گردیدند و حاکمی که برای مصر تعیین می شد بر حجاز نظارت داشت و چون در سال ۱۲۲۸ هجری قمری محمد علی پاشا والی مصر قصد کرد مصر را از عثمانی مستقل کند از این وقت حکومت حجاز تابع مصر گردید تا این که در سال ۱۲۵۶ قمری حجاز از مصر منتزع گردید و بار دیگر سلطان عثمانی (سلطان عبدالمجید) رسماً شریف مکه

را برگزید. و آن گاه که در سال ۱۳۲۳ هجری قمری شریفی مکه به شریف حسین رسید او به یاری سردمداران جنگ جهانی اول حجاز را در سال ۱۳۳۴ هجری از تبعیت عثمانی (که با آلمان متحد و وارد جنگ شده بود) آزاد کرد (و بعد از جنگ) خود را خلیفه مسلمانان خواند، ولی طولی نکشید که در مقابله با ابن سعود (که مورد حمایت دول استعمارگر قرار گرفته و توسط بریتانیا به عنوان حکمران مستقل نجد به رسمیت شناخته شد) مغلوب گردید و سلسله شرفای مکه برافتاد و سلاطین سعودی حاکم شدند. (۱)

مکه مکرمه

(مُ كَ رَّ مِ) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکه معظمه

(مُ عَ ظَّ مِ) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکینه

(مَ نِ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۹) .

ملاء

از بهترین پارچه های یمن که تبع کعبه را با آن پوشانید (مکه، ص ۵۹) .

ملتزم

(مُ تَ زَ) نقطه ای در کعبه، قسمتی از دیوار کعبه، جای دعا و استغفار (جای اقرار به گناه و اعتذار جستن و جای پذیرفته شدن دعا) و در جهت تسمیه آن گفته اند که طبق روایات هیچ بنده ای به این مکان التجاه و پناه نمی گیرد و التزام نمی جوید جز آن که خداوند حاجتش را بر آورده می کند. پیامبر اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) و صحابه بزرگ سر و صورت و دستها و سینه خود را به این مکان چسبانیده اند و زائران نیز در این قسمت به دیوار ملتزم شده و دعا می خوانند. اما در موضع این جایگاه دو نقل مختلف است به این که:

۱. بین حجرالاسود و در کعبه است در دیوار شرقی.

۲. مستجار است پشت در کعبه در دیوار غربی نزدیک رکن

۱.نگاه کنید به کتاب های: تاریخ مکه، ص ۱۵۱ به بعد؛ حرمین شریفین، ص ۵۹ الی ۶۸؛ دایره المعارف فارسی، ذیل مکه.

یمانی. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۳۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۲ و ۵۳؛ حرمین شریفین ،ص ۷۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۱۶ و ۱۱۹) .

ململم (مَ لَ لَ) همان (ک) یلملم.

منا

همان (ک) منی.

منار مسجد الحرم

(مَ رُ لْ حَ رَ) علامات منصوب به وسیله حضرت ابراهیم (علیه السلام) گرد حرم برای تمیز حدود حرم از حل (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) .

مناره مسجد الحرام

(مَ رِ) بر سر هر یک از سه باب اصلی مسجد (به نام های باب ملک عبدالعزیز، باب العمره، باب السلام) دو مناره به ارتفاع ۹۲ متر (از کف مسجد) با قاعده ای به ابعاد ۷*۷ متر واقع است (و بر تارک هر مناره هلالی به ارتفاع ۵/۶ متر از برنز طلا کاری نصب است) هفتمین مناره بر باب الصفا واقع است (و در سال های اخیر دو مناره دیگر ساخته شد و در نتیجه تعداد مناره ها به ۹ رسیده است) اسلوب ساختمانی مناره هایی که در زمان سعودی ها ساخته شد از هندوستان و چین اقتباس گردیده است و هر یک از این مناره ها دارای نامی هستند که عبارتند از:

۱. مناره باب علی

۲. مناره باب العمره

۳. مناره باب السلام

۴. مناره باب قایتبای

۵. مناره باب المحکمه (حکمه) (۱)

۶.مناره باب الزیاده (الزیاره) (۲)

۷. مناره باب الوداع یا حزوره (حرمین شریفین، ص ۱۱۲؛ فلسفه و اسرار حج،ص ۲۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ عرشیان، ص ۴۸) .

مناره مسجد النبی سابقه ایجاد مناره در مسجد النبی به دوران امویان مربوط می شود که توسط عمر بن عبدالعزیز والی مدینه ساخته شد. او در زمان والیگری خود در مدینه طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری چهار مناره در چهار گوشه مسجد بنا نمود و بعدها بر اثر تعمیرات و اصطلاحات مسجد توسط امرا و سلاطین تعداد مناره ها افزون گشت. در دوران سلاطین

عثمانی تعداد مناره ها پنج عدد بوده است. (مناره خمسه) و امروزه در زوایای مسجد نبوی مناره های عظیمی سر بر افراشته اند و ارتفاع شش مناره جدید که ساخته شده هر یک ۱۰۴ متر است و مجموع مناره های موجود مسجد النبی را ۱۰ عدد ذکر کرده اند. و از جمله مناره های آن عبارتند از:

مناره باب السلام

مناره ای است در زاویه جنوب غربی. ابتدا در زمان ولید و توسط والی مدینه عمر بن عبدالعزیز بنا شد ولی به علت اشراف بر منزل«مروان حکم» و به دستور« سلیمان بن عبد الملك» تخریب گردید تا این که در سال ۷۰۶ هجری مجدداً به دستور سلطان محمد بن قلاوون بنا گردید و برخی گویند از ساخته های شیخ الخدام شبل الدوله معروف به حریری است. این مناره توسط سعودی ها حفظ شده است.

مناره رئیسیه

(رأسیه) مناره ای است در زاویه جنوب شرقی و از آثار سلطان اشرف قایتبای است که (به سال ۸۸۶ هجری) به ارتفاع شصت متر در کنار« قبه الخضرا» ساخته شد و وجه تسمیه رئیسیه از آن جاست که رئیس مؤذنین بر آن اذان می گفت. سعودی ها آن را هر چند گاه تعمیر می کردند.

مناره باب الرحمه

مناره ای است که در ضلع غربی نزدیك باب الرحمه قرار داشت و توسط سلطان قایتبای در سال ۸۸۸ هجری ساخته شد اما در جریان توسعه اول مسجد در دوران سعودی تخریب گردید.

مناره سلیمانیه

(عزیزیه) مناره ای است که در زاویه شمال شرقی قرار داشت بر گرفته از نام سلطان سلیمان قانونی. سلطان سلیمان این مناره را به جای مناره سنجاریه (که ظاهراً از آثار امیر سَـنْجَر جاوُلی متوفی ۷۴۵ هجری بود) قرار داد. این مناره را«العزیزیه» هم می گویند زیرا عبدالعزیز خان بن محمود آن را تعمیر نمود. و سعودی ها

۱. و در برخی منابع باب حکمه.

۲. و در برخی منابع باب الزیاره.

آن را تخریب کردند و مناره دیگری در جای آن توسط ملك عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گردید.

مناره مجیدیه

مناره ای است که در زاویه شمال غربی قرار داشت و توسط عبدالمجید عثمانی بنا شد اما توسط سعودی ها تخریب گردید و

مناره دیگری در جای آن در دوران ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گشت، اما این مناره هم اخیراً در توسعه شمالی مسجد تخریب گردید. به«التشکیلیه» (شکیلیه) و «اشکلیه» و «الخشیبه» نیز معروف بود. (حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۸ و ۲۶۲؛ با راهیان قبله، ص ۸۷؛ به سوی ام القری، ص ۳۱۵؛ و...)

مناسک

(مَ سِ) اختصار (ک) مناسک حج

مناسک حج

فَاذا قضیتم مناسککم فاذکروا الله (بقره ۲۰۰)

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادات مخصوص حج) را گویند. مجموعه آداب و افعالی که در زمانی خاص و در اماکنی خاص جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد و به طور کلی از دو عبادت عمره و حج تشکیل می شود و اعمال این دو، مقداری تفاوت دارد و در دو زمان مختلف صورت می پذیرد.

مناسک منی

عبادات یوم النحر (روز دهم ذی حجه) است که به ترتیب عبارت است از رمی جمره العقبه، ذبح و حلق رأس (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) .

مناصب قریش

(ک) مناصب کعبه

مناصب کعبه

اشاره

یا مناصب قریش، به مناصبی گفته می شود که در ارتباط با سرپرستی امور کعبه و مؤسسات مربوطه مورد عنایت وافر قریش بود و در حقیقت اقتصاد و سیاست قریش بر اساس مناصب مربوط به کعبه استوار بود. ریاست هر یک از مؤسسات وابسته به کعبه را بزرگ یکی از طوایف قریش به عهده داشت. مقارن با ظهور اسلام (۱) مسئولیت این مناصب در دست ده طایفه مهم قریش (بنی هاشم، بنی سهم، بنی اُمَیه، بنی نَوفَل، بنی عَبْدالدّار، بنی اَسَد، بنی تَیْم، بنی مَخزوم، بنی عَدیّ و بنی جُمَح) بود و انواع مؤسسات قریش و کعبه عبارت بود از:

۱. اعنه

سر پرستی ستوران قریش در هنگام جنگ بود.

۲. ایسار و ازلام،

در رابطه با بخت آزمایی و فالگیری بود که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۳. حجابت

دربانی و کلید داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

۴. حفاظت

جمع آوری و نگهداری اموال متعلق به کعبه و بت ها که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۵. دیه

در مورد پرداخت غرامت بود که به دست طایفه بنی تمیم قرار داشت.

۶. رفادت

در رابطه با مهمانداری و پذیرایی از زائران کعبه بود به این نحو که قریش در مواقع معین مبالغی پول را از میان خود جمع می کرد و برای اطعام به متصدیان رفاده می داد. تصدی رفاده با حارث بن عامر از بنی نوفل بود و بعد در اختیار بنی هاشم قرار گرفت. (۲)

۷. سدانت

خادمی و پرده داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

۸. سفارت

در رابطه با روانه کردن نماینده برای انجام مذاکرات صلح یا جنگ یا اظهار مفاخرت در برابر اقوام

۱. با ظهور اسلام از مناصب کعبه و قریش چیزی باقی نماند جز آن که رسول خدا منصب تولیت و سدانت را به عثمان بن طلحه (و فرزندان او) و منصب سقایت را به عباس بن عبدالمطلب بخشید.

۲. هاشم هر موقع که هلال ذی حجه را می دید بامدادان به سوی کعبه می آمد. و به دیوار کعبه تکیه می کرد و می گفت: گروه قریش! شما بالاترین و گرامی ترین تیره جامعه عرب هستید. خدا شما را در خانه خود جای داده است و این فضیلت را

برای شـما از میان فرزنـدان اسـماعیل برگزیده است. هان ای مردم! زائران خانه خدا در این ماه با شور عجیبی به سوی شـما می آیند. آنان مهمانان خدا هسـتند. پذیرایی از آنان به عهده شـماست و در میان آنها افراد تهیدست که از نقطه دور به این جا می آینـد فراوانند. به صاحب این خانه سوگند، اگر قدرت و توانایی داشـتم همه را پذیرایی نموده از شـما کمک نمی طلبیدم ولی آنچه الاـن در توان دارم و از راه حلاـل به دست آورده ام در این راه خرج می کنم ولی همه شـما را به خـدا سوگنـد می دهم مبادا از زائران خانه خدا با مال حرام پذیرایی کنید، مالی که آن را از طریق ظلم و سـتم به دست آورده اید و یا آن که در بذل مال حلال خود دچار ریا و

اکراه و اجبار شوید. آن کس که در بذل مال خود طیب نفس ندارد از انفاق خودداری کند (تاریخ اسلام، سبحانی،ص ۱۶) .

دیگر که به دست عمر بن خطاب از بنی عدی بود.

۹. سقایت

آب دادن حاجیان و زائران کعبه که به دست عباس بن عبدالمطلب از بنی هاشم بود.

۱۰. عمارت

نگاهبانی مسجدالحرام و مراقبت به این که کسی در آن محل مقدس یاوه سرایی و بدگویی نکند و فریاد نزند که به دست شیبه بن عثمان از بنی عبدالدار بود.

۱۱. قبه

اسلحه خانه، خیمه ای چرمی بود که در مواقع معین و هنگام لزوم بر پا می شد و مهمات جنگی در آن فراهم می گشت و به دست خالدبن ولید از بنی مخزوم بود.

۱۲. قضا

داوری در خصومات بود.

۱۳. قیادت

سرداری و سرپرستی کاروان های بازرگانی و یا سپاهیان که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

۱۴. لواء

پرچمداری (با پرچمی به نام عقاب که در موقع جنگ بیرون می آوردند که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

۱۵. مشورت

مؤسسه ای مشورتی که به دست یزیدبن زمعه از بنی اسد بود.

۱۶. ندوه

انجمن شورای دارالندوه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود. (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۵ الی ۲۷؛ تاریخ تمدن

اسلام، ج ۱، ص ۲۰ به بعد؛ زندگانی محمد، ترجمه پاینده، ص ۵۸۳)

مناصب مکه

(ك) مناصب کعبه

منبر پیامبر

همان (ك) منبر نبوی

منبر مسجد الحرام

منبری بود به ارتفاع ۱۲ متر (از صحن مسجد الحرام) واقع در قسمت شمالی مقام ابراهیم که در سال ۹۹۶ قمری در زمان سلطان سلیمان قانونی پادشاه عثمانی از مرمر سفید ساخته شد (و قبل از آن نیز منبرهای کوچك تری وجود داشت) این منبر در توسعه و تعمیرات مسجد الحرام در زمان سعودی ها برداشته شد.

منبر مسجد النبی

همان (ك) منبر نبوی

منبر نبوی

منبری است در مسجد النبی واقع در جایگاه وعظ و خطابه رسول الله (و در غرب محراب نبوی مستقر است) طبق نقل آن حضرت در مسجد النبی پشت به ستونی یا تنه درخت خرمایی مردم را در امور دینی و اجتماعی ارشاد می فرمود تا این که در سال پنجم هجری برای تکیه دادن حضرت (به جای استفاده از تنه درخت) منبری ساخته شد (۱) و به نقلی اولین منبر از گل ساخته شد و تنها مرتفع بود و پله نداشت و به نقلی هم در سال هفتم هجری منبری از چوب جنگلی ساخته شد با دو سه پله (یك جایگاه و دو پله) و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر پله زبرین می نشست و پاهای مبارکش را بر پله میانین می گذاشت. در مورد نخستین کسی که برای حضرتش منبری از چوب بساخت به اختلاف از مروان و از غلام عباس بن عبدالمطلب و از غلام سعید بن عاص و از غلام زنی انصاری یاد کرده اند. بعضی منابع این فکر را به تمیم داری نسبت می دهند و می گویند وی منبر را ساخته است و برخی هم از«یا قوم رومی» یاد می کنند و اما در مورد تعمیرات و تغییرات منبر از جمله آورده اند:

۱. پس از رحلت، منبر همچنان باقی بود تا این که معاویه شش پله از پایین به آن افزود که مجموعاً نه پله شد. به نقلی دیگر این منبر همچنان بود و مروان حکم والی مدینه در زمان معاویه دستور داد منبر دارای شش درجه برای او ساختند.

۲. سال ۱۵۰ هجری،

به دستور والی مدینه، منبر را با مرمر مفروش نمودند.

۳. سال ۶۵۴ هجری، منبر در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و لذا در این سال (یا سال ۶۵۶) الملک المظفر امیر یمن منبری از چوب صندل فرستاد که در جای منبر نبوی نصب گردید.

۴. سال ۶۶۴ هجری، الملک الظاهر بَیْبَرس بند قُداری منبر جدیدی فرستاد که به جای منبر قبلی گذاشته شد.

۵. سال ۷۹۷ هجری، الملک الظاهر برقوق منبری ارسال

۱. و در روایت آمده که بعد از ساخت منبر، آن تنه درخت در فراق حضرت حنین (ناله) سر داد و رسول خدا به سویش آمد و در برش کشید تا خاموش شد.

کرد که به جای منبر بیبرس نصب گردید.

۶. سال ۸۲۰ هجری، الملک المؤید شیخ محمودی منبری فرستاد که در محل نصب منبر برقوق گذاشته شد.

۷. سال ۸۸۶ هجری، منبر الملک المؤید شیخ در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و مردم مدینه منبری از آجر ساختند و آن را در گچ و آهک گرفتند و در مکان آن جای دادند.

۸. سال ۸۸۸ (یا ۸۸۹) هجری، منبری از مرمر و ظاهراً به دستور الملک قایِتبای روانه مدینه شد که آن را به جای منبر آجری قرار دادند.

۹. سال ۹۹۸ هجری، به دستور سلطان مراد سوم عثمانی منبری یکپارچه از سنگ مرمر ساخته شد و به جای منبر سلطان قایتبای نهادند. (۱) این منبر هم اکنون نیز در مسجد النبی و در سمت راست محراب النبی و در مقابل محل اذان بلال (و در ناحیه غربی روضه النبی مقابل ستون حنانه) در جایگاه اصلی منبر قرار دارد. این منبر ۱۲ پله بوده و با طلا و

نقره تـذهیب شـده و بین سه پله تحتانی و نه پله فوقانی آن دری نصب گردیده است. (تاریخ و آثار اسـلامی، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۸۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۳؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۹؛و...)

منحر

(مِ حَ) محل نحر. قربانگاه سرزمین منی را گویند.

منسک (مَ سَ)

۱. عبادت خاص حج.

۲. جای قربانی در حج (لغت نامه)

منی

(مَ، مِ، مُ، نـا) (۲) بیابـان وسـیعی است که در جانب شـرقی مکه و میان مکه و وادی مشـعر الحرام قرار گرفته است و در فاصـله حدود ۱۰ کیلومتری بیت الله بین دو رشته کوه با سنگ های سخت و درشت محصور می باشد. طول وادی منی حدود (۳/۵) ۳ کیلومتر بوده و وسـعتی حدود شـش کیلومتر مربع دارد و اخیراً با تراشیدن کوه ها بر فضای مورد استفاده اضافه می نمایند. منی جزء حرم مکه است و حـد آن از جمره عقبه است تـا وادی محسر، در رابطه بـا حـج، منی محـل توقف حاجیـان و محـل انجام اعمالی است.

واجبات منی

پس از طلوع صبح دهم ذی حجه که حاجیـان بـا حـال احرام از مشـعر به سوی منی می آینـد، طی سه روز و دو شب واجبـاتی (اعمالی و وقوف) به جای می آورند.

در روز دهم، چهـارمین و پنجمین و ششـمین عمل از اعمال حـج (یعنی رمی جمره عقبه، قربانی، حلق یا تقصـیر) را بایـد انجام داد.

در روز یازدهم و دوازدهم، سیزدهمین عمل حج (یعنی رمی جمرات ثلاث) را باید انجام داد.

در شب یازدهم و دوازدهم، دوازدهمین عمل حج (یعنی وقوف در منی) را باید به عمل آورد.

مستحبات منی

غسل روز عید نمودن

نماز روز عید خواندن

دعاهای روز عید خواندن

حمد خدا پس از اعمال روز عید کردن

نماز در مساجد کبش و بیعت خواندن

شب سیزدهم ذی حجه را در منی به سر بردن (۳)

ریگ های مازاد مشعر را در منی دفن نمودن

صد رکعت نماز مستحبی در

مسجد خیف خواندن

مستحبات هر یک از اعمال واجب (رمی، قربانی، حلق یا تقصیر) را به جا آوردن

هر یک از اذکار (سبحان الله) ، (لا اله الا الله) ، (الحمدالله) را صد بار در مسجد خیف گفتن

تکبیرات (الله اکبر...و الحمد علی ما ابلانا) را بعد از ۱۵ نماز (از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم) خواندن

تسمیه منی به تفاوت نقل:

نام کوهی است در این سرزمین.

۱. منبر سلطان قایتبای را به مسجد قبا منتقل کردند که هم اکنون نیز در آن جاست.

۲. (مَ) لغت نامه، (مِ) فرهنگ فارسی، (مَ مِ مُ) عرشیان، ص ۷۹.

۳. در این صورت باید در روز سیزدهم جمرات ثلاثه را رمی کند.

در این جا حضرت جبرئیل به حضرت ابراهیم گفت:«تمنا» کن.

حضرت آدم و حضرت حوا در این نقطه آمرزش الهی را«تمنا» کردند.

حضرت آدم (علیه السلام) در این جا در پاسخ به سؤال جبرئیل که آیا تمنایی داری؟ گفت: تمنای جنت.

از«اِمناء» (به معنی خون ریختن) است، چرا که در این جا خون قربانی ریخته می شود.

از«منت» است و خداوند بر مردم منت گذاشت و در این جا اعمال حج را به آنان یاد داد.

اماکن منی

۱. مساجد، چون: مسجد خیف، مسجد صفایح، مسجد کبش، مسجد بیعت، مسجد کوثر.

۲. قربانگاه، موسوم به مسلخ و مذبح و منحر. محل وسیع و محصوری است در سر راه مشعر در ورود به منی (۱) در سمت راست که برای قربانی کردن اختصاص یافته است (گرچه قربان کردن در هر نقطه ای از منی جایز است) .

۳. جمرات یا جمار (جمع جمره) سه ستون سنگی است که از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع

شده و به عمق منی تا طول ۲۷۱پیش می رود.

وقایع منی

– بعد از بعثت سه واقعه تاریخی مهم در وادی منی اتفاق افتاد.

۱. در این جا صحیفه ملعونه برای محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر و بنی هاشم تنظیم شد.

۲. در این جا در سال های دوازده و سیزده هجری اهالی یثرب با پیامبر اکرم (علیه السلام) بیعت کردند.

۳. در این جا بود که به سال هشتم هجری در فتح مکه سپاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) اردو زد.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

مواجهه

(مُ جَ هِ) جهت قبلی (قبله) حجره رسول الله یعنی المواجهه... (مدینه شناسی، ج ۱،ص ۸۵)

مواضع

اربعه (مَ ضِ) همان (ک) مواطن اربعه

مواطن اربعه

(مَ طِ) مواضع اربعه. مساجدی هستند که مسافر میان قصر (شکسته) یا اتمام نماز مخیر است و عبارتند از مسجد مکه (مسجد الحرام) مسجد مدینه (مسجد النبی) مسجد کوفه و حایر حسینی (منهج الصادقین، ج ۳، ص ۹۹؛ اصول فقه، ص ۹۱؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۹۹ و ۲۸۶) .

مواقف

(مَ قِ) نقاطی که برای اجرای آداب و اعمال حج در آن جا باید توقف نمود، مانند: عرفات، مشعر الحرام،منی.

مواقیت

(مَ) . جمع میقات. اختصار (ک) مواقیت حج

مواقیت احرام

همان (ك) مواقيت حج

مواقيت حج

یا مواقیت احرام، اماکن معینی هستند که جهت ورود به مکه و نیز جهت انجام حج باید در آن احرام بست.

مواقیت

یا (ک) «میقات»ها در نقاط مختلفی پراکنده اند.

مواقیت معروفه

میقات های پنجگانه (یلملم، وادی عقیق، قرن المنازل،جحفه، مسجد شجره) را گویند.

موجوء

(مَ) حیوانی که رگ های او را مالیده باشند. در حج احوط این است که قربانی موجوء نباشد. (مناسک حج، ص ۱۶۸)

موسم

(مَ سِ) هنگام گردن آمدن حاجیان برای حج که نیمه اول ذی حجه است. (سفرنامه ناصر خسرو، ضمایم، ص ۱۸۹)

موسم الحاج

(مُ لْ حّ) همان (ك) موسم (مبسوط درترمینولوژی حقوق)

موضع الجنائز

(مَ ضِ عُ لْ جَ ءِ) همان (ك) مكان الجنائز

موفیه

(مُ وَ فّ یِ) از نام های مدینه است، زیرا حقوق میهمانان را ادا می کند و با نعمت های فراوان و معنویت از واردین پذیرایی می نماید و خاکش دردها را شفا می بخشد و غبارش جزام را از بین می برد. (حرمین شرفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷،ص ۱۷۳؛ لغت نامه)

۱. گفته اند قربانگاه جدید بیرون از منی است.

موقف

(مَ قِ) آنجا که حج کنند. (لغت نامه)

وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در عرفه توقف کرد، کوهی را که بر آن ایستاده بود موقف نامید، و همه عرفه موقف است و صبحگاه که بر قزح ایستاده بود فرمود این جا موقف است و همه مزدلفه موقف است (تاریخ طبری، ص ۱۲۷۹)

موقف اختیاری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اختیار وقوف شود.

موقف اضطراری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اضطرار وقوف شود.

موقف اول

عرفات را گویند.

موقف دوم

مشعر الحرام را گویند.

موقفین

(مَ قِ فَ) دو موقف عرفات و مشعر الحرام. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۵۳)

مولد سیده فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه در مکه زادگاه اولاد رسول اکرم. (حج یوسف، ص ۵۶) (ك) مولد فاطمه.

مولد علی

(علیه السلام) کعبه مکرمه است.

مولد فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه (علیها السلام) در مکه در نزدیکی «مولدالنبی» در محلی معروف به «القشاشیه» (در شرق مسجد الحرام) در کوچه ای به نام «زقاق الحجر» (زقاق العطارین) و رسول الله تا زمان هجرت در آن سکونت داشتند و سپس عقیل بن ابی طالب آن را گرفت. این خانه در طول تاریخ توسط سلاطین مختلفی تعمیر و تجدید بنا شد تا این که سعودی ها آن را تخریب کردند و مکان تقریبی آن حدود ۱۵۰متری مروه بود که اکنون داخل میدان ترمینال اتوبوس شهری

در پشت صـفا و مروه و خیابان غزه محو شده است. این خانه که از مشاهد متبرکه مکه بود حوادث متعددی به خود دیده است چون:

ازدواج رسول الله

تولد حضرت فاطمه

وفات حضرت خدیجه

نزول جبرئیل بر نبی اکرم

حادثه لیله المبیت و شروع هجرت

وجود مکـانی در این خـانه معروف به «مختبی» به جهت دعوت مخفیـانه به اسـلام در این جـا و یا به جهت اختفای حضـرت از سنـگ پرانی مشـرکان. نوشـته انـد حضـرت در پناه تخته سـنگی خود را از سـنگ پرانی از سوی خانه ابولهب در امان قرار می دادند و این تخته سـنگ تا قبل از تخریب خانه باقی بود. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶ و ۱۷۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴)

مولد النبی

(مُ لِ دُ نَّ) شـهرت خانه محل تولد پیامبر اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) یعنی خانه حضـرت آمنه بنت وهب همسـر حضرت عبـدالله بن عبـدالمطلب (علیهم السـلام) . این خانه بسـیار مقـدس و با ارزش در تاریخ اسـلام، از مشاهد متبرکه مکه است و در شعب ابی طالب در

کنار سوق اللیل (در کوچه ای مشهور به زقاق المولد) واقع است. این خانه بعد از هجرت حوادث چندی به خود دید که برخی از آنها عبارتند از:

عقیل آن رادر تصرف خود گرفت و به زعمی حضرت آن را به عقیل بخشید.

محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج ثقفی آن را از فرزندان عقیل خرید و جزء خانه خود کرد.

خیزران مادر هارون الرشید در سال ۱۷۱هجری آن را گرفت و از خانه محمد بن یوسف ثقفی جدا ساخت و به مسجد تبدیل کرد (که در نزدیکی محراب آن به نشانه محل تولد رسول الله حفره ای کندند و با نقره تزیین نمودند) و در ی از آن به «زقاق المولد» باز نمود.

ناصر عباسی در سال ۵۷۶ و ملک مظفر امیر یمن در سال ۶۵۹ (یا۶۶۶) و ملک مجاهد نوه ملک مظفر در سال ۷۴۰ و امیر شیخون دولتمرد مصری در سال ۷۵۷ و ملک ناصرالدین اشرف شعبان از ممالیک بحری مصر در سال ۷۶۶ و ملک برقوق ظاهر از ممالیک برجی مصر (امارت طی سال های ۷۸۵ ۸۰۱ هجری قمری) آن را تعمیر نمودند.

در دوران عثمانی سلطان سلیمان در سال ۹۳۷ هجری بر آن گنبدی ساخت و در سال ۹۶۳ گنبد را تعمیر کردند و در سال ۱۰۰۹ هجری سلطان محمد (پسر سلطان مراد خان) عثمانی آن را از نو عمارت کرد و برای آن قبه و مناره ساخت.

در دوران آل سعود در زمان ملک عبدالعزیز این خانه مقدس و تاریخی که مورد توجه و زیارت زائران بود (به منظور محو آثار اسلامی) تخریب گردید ولی بعداً به علت بازتاب منفی این عمل در میان مسلمین

جهان به ناچار ساختمان دو طبقه ای به عنوان کتابخانه در آن ساختند که اکنون تابلوی «وزاره الحج و الاوقاف، المکتبه المکه المکرمه» بر آن دیده می شود. این ساختمان با نمایی سفید و پنجره های متعدد در سمت میدان صفا و مروه (که ایستگاه اتوبوس است) قرار دارد و تنها این بنا در میدان مذکور دیده می شود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۷ و ۸۸؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۷؛ عرشیان، ص ۷۱)

مؤمنه

(مُ م نِ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مؤنسه

از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

مهابه

(مَ بَ) از القاب مکه است چون ملحدین و جبابره از مهابت خلقی و طبیعی کعبه خوف و هراس دارند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳) .

مهاجر رسول الله

(مُ جَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

مهاجرین

(مُ جِ) عنوان مسلمانانی است که در عصر رسول الله در سال سیزدهم بعد از بعثت به فرمان آن حضرت از مکه به مدینه مهاجرت نمودند.

مهبط

(مَ بِ) از نام های مکه است. (لغت نامه)

مهبط جبرئیل

همان (ک) مقام جبرئیل

مهراس

(مِ) سنگلابی. به زعمی در راه احد واقع شده است. در پایان غزوه احد حضرت امیر با سپر خویش از مهراس (آبی که در گودی سنگ های کوه جمع شده بود) می آورد و به صورت رسول خدا می ریخت. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ میقات

حج، ش ۳۱، ص ۵۴)

مهل

(مُ هَ لّ) میقات (لغت نامه)

مهل

(مُ هِ لّ) احرام بسته. تلبیه (لبیک) گوینده (کتاب حج، ص ۲۵۴)

مهلل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهلهل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهیعه

(مَ یَ عِ) نام قدیم (ک) جحفه

میزاب نام

(ک) ناودان کعبه

میزاب رحمت

نام (ک) ناودان کعبه

میقات

نشانگر زمانی مخصوص و بیانگر مکانی مخصوص است. محلی که در وقت معین در آن اجتماع می کنند و زمان خاصی که برای کار معینی قرار داده می شود و در مبحث حج میقات بر دو قسم است:

میقات زمانی مراد وقت مجاز برای محرم شدن و انجام اعمال حج و عمره است و این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج) جهت محرم شدن و جهت انجام عمره.

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است جهت محرم شدن و جهت انجام

عمره.

۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و تا آخر ذی حجه برای برخی از اعمال حج) .

میقات مکانی موضع خاص محرم شدن جهت ورود به مکه و جهت انجام عمره و حج است. میقات ها (۲) متعددند و با توجه به نوع عبادت حج و یا عمره و نیز با توجه به نقطه ورود به حرم متفاوتند و مانند یک خط دایره ای اطراف مکه را فرا گرفته اند. و عبور از این میقات ها و یا محاذی

۱. در حج تمتع بعد ازاتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر روز نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. و چون «میقات»به طور مطلق و بدون قید مکان آورند منظور میقات مکانی است.

آنها (برای مسافر

یا ساکن و برای قاصد حج و عمره یا فاقد قصد) بدون احرام، حرام است.

میقات حج تمتع

یعنی محل احرام بستن برای انجام حج تمتع است. میقات حج تمتع (که پس از انجام عمره تمتع صورت می گیرد) خود شهر مکه است با افضلیت در:

۱. مسجد الحرام

۲. مقام ابراهیم

۳. حجر اسماعیل و زیر ناودان طلا

میقات عمره تمتع

مکان احرام بستن برای ورود به مکه و انجام عمره تمتع است (و اجازه نیست که از میقات یا محاذی آن بدون احرام عبور نمود و وارد مکه شد) و در چند مکان (میقات) می توان احرام بست و این میقات ها (مواقیت) که در خارج از حرم واقع هستند عبارتند از:

۱. ذوالحلیفه؛ میقاتی است در حدود چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله تقریبی ۴۸۶ کیلومتری) و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر است و افضل همه میقات هاست از نظر وثوق. در این جا مسجد شجره قرار دارد که در هر جای آن می توان محرم شد.این جا میقات همه کسانی است که از راه مدینه عازم مکه هستند.

۲. وادی عقیق ؛ میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از طرف عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره»و اواخر آن را «ذات عرق» گویند و در همه جای این وادی می توان احرام بست و افضل بستن احرام از «مسلخ»است. این جا میقات اهل عراق و نجد و همه کسانی است که از آن راه عازم مکه هستند.

۳. جحفه؛ میقاتی است در شمال غربی مکه (به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری) جحفه (که در قدیم «مهیعه» نامیده می شد به معنی با وسعت) ، میقات اهل شام و مصر و مغرب و

همه کسانی است که از این راه (و از راه جده) به مکه می روند در صورتی که پیش از آن به میقات دیگری برخورد نکرده باشند (و الا باید در همان میقات جلوتر احرام بست) اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد.

۴. قرن المنازل یا «قرن الثعالب» میقاتی است در شرق مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه ریاض حدود ۸۰ کیلومتری، این جا میقات اهل طایف و همه کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند.

۵. یلملم یا «الملم» یا «ململم» یا «یرمرم» کوهی است از کوه های تهامه، و وادی یلملم میقاتی است در جنوب شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه جدید ۵۴ کیلومتری) ، این جا میقات یمن و کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند. (۱)

۶. محاذی؛ در مواردی محاذی، میقات است یعنی اگر هنگام رفتن به مکه به جایی رسند که در صورت رو به قبله ایستادن، میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود گذشتن از آن جا بدون احرام جایز نیست.

۷. خانه، دویره الاهل؛ میقات اشخاصی که خانه هایشان به مکه نزدیک تر از میقات های پنجگانه (ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم) است خانه های خودشان است.

۸. ادنی الحل؛ جایی است که از دیگر مواضع حِلّ به مکه نزدیک تر است (نزدیک ترین محلی که از حرم بیرون می باشد) و از

آن جا ورود به حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند.

۹. فخ نقطه ای است در مدخل ورودی مکه (در محدوده

۱. چوادی های پنجگانه مسجد شجره (ذوالحلیفه) ، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه و یلملم را رسول گرامی اسلام تعیین فرمودند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۲) .

مسجد تنعیم) که یکی از نقاط آغازین حرم است و به نظر برخی فقها میقات کودکان و نابالغ ها (که طاقت سرما و گرما را ندارند) می باشد. (میقات صبیان)

میقات عمره مفرده

مکان احرام بستن برای انجام عمره مفرده با توجه به ورود به مکه و یا حضور در مکه متفاوت است:

الف: میقات خارج مکه: کسی که از مکه دور است و بخواهد جهت ورود به مکه و انجام اعمال مفرده احرام ببندد، میقات ها همان میقات های عمره تمتع (یعنی: ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فخ) می باشد. (ق)

ب: میقات داخل مکه: کسی که در داخل مکه است و بخواهد جهت انجام اعمال عمره مفرده احرام ببندد باید به خارج از حرم رود و در میقات های خاصی احرام بندد که عبارتند از:

۱. تنعیم: مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه مدینه به مکه (که امروزه متصل به شهر مکه شده است) .

۲. حدیبیه: سرزمینی است ما بین جده و مکه در مغرب حرم در نزدیکی مکه (به نقلی در فاصله حدود ۲۰ کیلومتری) .

۳. جعرانه: سرزمینی است ما بین طایف و

مکه در جانب شمالی حرم (در فاصله تقریبی ۲۶ یا ۲۹ کیلومتری) و روستای کوچکی است در کنار وادی سرف. (۱)

۴. اضأه لبن یا«اضأه ابن عقش» محلی است در سر راه یمن که از جانب جنوب (شرقی) حد حرم مکه است. (در فاصله دوازده کیلومتری)

۵. وادی نخله: مکانی است در شرق حرم

۶. وادی عرنه: مکانی است در شرق حرم.

۷. ادنی الحل: مراد اولین نقطه خارج از حرم است که از همه جوانب محقق است.«ادنی» یعنی نزدیک ترین و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است که منتهی الیه حرم به آن متصل است و یا اولین نقطه خارج حرم است و از جمله جاهای معروف«ادنی الحل» همان حدیبیه و تنعیم و جعرانه است. (۲)

میمون

(کَ) چاه میمون

میمونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است.

۱. افضل و قدر متیقن این میقات ها، تنعیم و حدیبیه و جعرانه است و رسول گرامی اسلام در این نقاط محرم شدند.پیدا کردن حد حرم در بقیه موارد مقداری مشکل است.

۲. منابع مورد استفاده درباره میقات:

لمعه، ج ۱،ص ۱۱۴؛ تبصره المتعلمین ،ص ۱۵۵؛ توضیح مناسک حج،ص ۱۳ الی ۳۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۷ الی ۱۳۰؛ میقات حج،ش ۲ و ش ۶؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول،ص ۲۶؛ فقه فارسی با مدارك، ص ۸۶؛و...

ن

نائی

(ءِ) کسی است که منزل او ۴۸ میل (۱۶ فرسخ) از مکه فاصله دارد و بر نائی تمتع فرض می باشد. (احکام عمره، ص ۶؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

نابت

(بِ) یا (كَ) کوه رحمت

نابیه

(یِ) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴،ص ۱۳۳)

ناجیه

(یِ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

ناخن چیدن

همان (ک) تقصیر

نادره

(دِرِ) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناذر

(ذِ) نام کعبه در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

نارالغدر

(رُلْ غَ) هر گاه کسی با همسایه نیرنگ می کرد در ایام حج بر فراز یکی از دو کوه اخشب در منی آتش می افروختند و بانگ می زدند این نیرنگ فلان است. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش)

نار المزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) آتشی که اعراب در مزدلفه (از مشاعر حج) می افروختند برای راهنمایی کسی که راه عرفه را گم کرده بود و اول کسی که این آتش را برافروخت قصی بن کلاب بود. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش؛ لغت نامه)

ناسه

(سِّ) از نام های مکه است به علت کم آبی یا این که هر کس در آن الحاد ورزد خدا او را طرد کند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشته

(ش ت) از نام های مکه ذکر شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناشر

(ش) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشه

(ش) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناظر الکسوه

(ظِ رُ لْ کِ وِ) رئیس دارالکسوه (کارگاه تهیه پوشش کعبه) را می گفتند. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵)

نافعه

(فِ عِ) از نام های زمزم است.

ناقل المیره

(قِ لُ لْ رِ) کسی است که برای نقل خواربار، رفت و آمد دارد چنین شخصی اجازه دارد بدون احرام وارد حرم شود. (احکام عمره، ص ۱۳، و...)

نامیه

(یِ) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ناودان رحمت

نام (ک) ناودان کعبه

ناودان طلا

نام (ک) ناودان کعبه

نادوان کعبه

ناودانی است مستقر در بالای سقف کعبه در ضلع شمالی (طرف حجر اسماعیل) که آب باران را به میان حجر منتقل می کند. این ناودان بنام های متعددی موسوم است، چون: ناودان رحمت، ناودان طلا، میزاب رحمت، میزاب و در مورد کارگذاری این ناودان از جمله آورده اند:

۱. قریش اولین ناودان را ۵ سال پیش از بعثت (هنگام تجدید بنای کعبه) از چوب نصب نمود (و قبل از این کعبه ناودان نداشت) .

۲. عبدالله بن زبیر در اسلام نخستین کسی بود که به سال ۶۴ هجری نصب ناودان نمود.

۳. حجاج بن یوسف در بازسازی کعبه به دستور عبدالملک به سال ۷۴ هجری ناودانی به بام کعبه گذاشت.

۴. خالد بن عبدالله قَشیریّ به دستور ولید بن عبدالملک ناودان خانه را از طلا بساخت یا این که با اوراق طلا ناودان نقره ای را از درون و بیرون طلا کاری کرد.

۵. شیخ ابوالقاسم را مشت فارسی صاحب رباط مشهور مکه ناودان را تغییر داد که در سال ۵۳۷ هجری پس از مرگش توسط خادم او نصب شد.

۶. مقتفی خلیفه عباسی در سال ۵۴۱ هجری ناودانی دیگر کار گذارد.

۷. ناصر عباسی ناودانی از چوب که با قلع اندود شده بود نصب نمود.

۸. در سال ۷۸۱ هجری ناودان تزیین شد.

۹. بعدها ناودان دیگری از مس کارگذاری شد.

۱۰. سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۴ (یا ۹۵۹) هجری ناودان مسی را برداشت و ناودانی نقره ای بر بام کعبه قرار داد.

۱۱. از مصر در سال ۹۶۲ هجری ناودانی از طلا فرستاده شد که به جای ناودان نقره ای نصب گردید.

۱۲. سلطان احمد خان عثمانی در سال ۱۰۱۲

هجری ناودانی نقره ای منقش به طلا و مینا و لاجورد بر کعبه گذارد.

۱۳. سلطان مراد عثمانی در دوباره سازی کعبه به سال ۱۰۴۰ هجری ناودانی از چوب که بر آن صفحه های نقره زرین کاری شده بود نصب کرد.

۱۴. سلطان عبدالمجید عثمانی در سال ۱۲۷۰ (یا ۱۲۷۳ یا ۱۲۷۶) هجری قمری ناودانی یکپارچه از طلا (که در قسطنطنیه ساخته شده بود) قرار داد که همچنان باقی است. (حرمین شریفین، ص ۵۴و ۶۳و۶۹؛ کعبه، ص ۳۵؛ تاریخ مکه ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۰؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه، ص ۱۴۲)

نایب

(یِ)

۱. کسی که در حج نیابتی کلیه اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد.

۲. کسی که بعضی از اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد مثل نیابت برای رمی جمرات یا قربانی و...

نبلاء

(نُ بَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

نبیذ سقایه

(نَ) آبی است که در آن خرما یا کشمش می ریختند تا شیرین شود و حاجیان بنوشند. آمیزه این آب به حدی نبود که مسکر و حرام باشد (میقات حج،ش ۲۸، ص ۱۲۸)

نتف

(نَ) موی بر کندن است و در احرام از محرمات است.

نتف الابط

(نَ فُ لْ اِ) ازاله موی زیر بغل و در احرام از محرمات است.

نجد

(نَ) بخشی از شبه جزیره العرب (و قلب صحرا) است و سرزمینی کوهستانی است که چون نسبت به نقاط مجاور بلندتر است نجد نامیده شد و حدودش به حجاز و یمن و شام و عراق متصل است. نجد موطن آل سعود و منشأ فرقه وهابی می باشد.

نجر

(نَ) حرارت، رنگ

۱. نام زمین مکه است.

۲. نام زمین مدینه است. (لغت نامه)

نحر

(نَ)

۱. نام مکه به جهت شدت حرارت

۲. نام مدینه به جهت شدت حرارت یا رنگارنگی بازارش. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳) (ل)

نخاوله

(نَ وِ لِ) طائفه ای از قبایل عربی اسلامی اصیل و ریشه دار در مدینه منوره هستند که طوایفی از سادات نیز مخلوط آنهایند و در قسمت جنوب شهر در محله ای به نام محله نخاوله ساکنند و عوام آنان را نخولی خوانند. این طایفه که از دیرباز در مدینه طیبه می زیسته اند و نیز سادات آنها (که از نسل حسنین (علیهما السلام) هستند) همه از شیعیان امامیه و دارای جمعیتی زیاد هستند. نخاوله در زمان عثمانی اتحادیه ای داشتند ولی سعودی ها اتحادیه کشاورزی آنها را منحل نموده و به علت تشیع مورد تحقیر و بدرفتاری قرار دادند. نخاوله در ربیع الثانی سال ۱۳۴۶ قمری قیام نمودند اما سعودی ها آن را سرکوب کرده و بیش از هفت هزار نفر را کشتند و بر زنان آنها به عنوان زنان کفار تعدی نمودند. پس از این نهضت ملی شیعی، آل سعود به تحقیر نخاوله ای ها پرداختند و فرمان دادند تا با آنان رفت و آمد و مصاحبت نشود و اجازه کسب و کار نیابند و جز در کارهای پست و بی ارزش استخدام نگردند. در سال ۱۳۷۱ قمری نخاوله ها خواستار رفتار منصفانه با خود شدند اما مورد حمله وزیر کشور قرار گرفتند. آنها در فقر به سر می برند و حجاج ایرانی در موسم حج به آنان کمک مادی می نمودند تا این که در اثر تحولات اخیر در اوضاع سیاسی منطقه، نخاوله ای ها وضع اقتصادی

بهتری یافته اند. در تسمیه اینان به تفاوت گفته اند:

۱. منسوب به قریه نخله (بین مکه و مدینه) هستند.

۲. از نسل ابونخلیه سعید یا لهبی (هر دو از صحابه) هستند.

۳. در کشاورزی نخل (در کارگاه گرده افشانی نخل) دارای مهارت هستند. (تاریخ مکه، ص ۲۷۱ الی ۲۷۷؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۴۴)

نخله

همان (ک) وادی نخله

نخولی

(نَ) یا (ک) نخاوله

نزول منی

(مَ نـا) از واجبات افعال حج است که زائر پس از افاضه از مشعرالحرام روز دهم ذی حجه وارد منی شود تا مناسک آن جا (رمی جمره، ذبح، حلق) را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

نساسه

(نَ سّ سِ) از نام های مکه است. (لغت نامه ؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۹۲)

نسک

(نُ سُ) (نَ سِ - نُ) عبادت خدا. هر کاری که وسیله تقرب به خدا باشد، لکن غالباً در مورد قربانی به کار می رود. (برهان قاطع؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴)

نسکین

یعنی حج و عمره (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

نسی ء

(نَ) انما النسی ء زیاده فی الکفر (توبه ۳۷)

نسی ء (به معنای تأخیر و افزودن) جا به جایی بعضی از ماه ها توسط اعراب جاهلی بود که (تا سال نهم هجری) طی مراسم

خاصـی آن را انجام می دادنـد (ولی اسـلام از آن نهی فرمود) این کار توسط متصـدیان ویژه ای صورت می گرفت که به آنها «قلامسه» می گفتنـد از آن جهت که گوینـد اولین کسـی که ماه ها را برای عرب نسـی ء می کرد «قُلَمَّس» نام داشت، و در این که هدف از نسی ء و جا به جا کردن ماه ها توسط عرب چه بوده دو نظر وجود دارد:

۱. چون عرب در مـاه های حرام (ذی قعـده، ذی حجه، محرم، رجب) که سه ماه آن پشت سـر هم بود، به علت تحریم جنگ و غـارت دچـار مضـیقه مـالی می شـد لـذا مـاه های حرام را جا به جا می کرد به این نحو که حرام بودن ماه محرم را به ماه صـفر واگذار می نمود تا فرصتی برای جنگ و کسب غنایم جنگلی پیدا شود.

۲. چون عرب می خواست حـج را در هوای مناسب انجام دهـد ماه ها را جا به جا می کرد یعنی از آن جا که حـج بایـد در ماه ذی حجه انجام می شـد و گاهی ذی حجه به فصل گرمای طاقت فرسای مکه می افتاد لـذا هم حـج گزاران در زحمت بودند و هم به علت نبودن میوه و پوست در بازار، مبادلات

به نحو مطلوب صورت نمی گرفت ؛ این بود که با عمل نسئی کاری می کردند که

موسم حج در یک زمان معتدل باشد (تا بتوان با عرضه محصولات، بازار پر رونقی داشت) طبق این نظر نسئی فقط تأخیر یک ماه حرام به ماه دیگر نبود بلکه نوعی کبیسه کردن و تطبیق سال های قمری به سال های شمسی (توسط قلامسه) بود به این نحو که با توجه به اختلاف ده روز بین سال های قمری و شمسی که در هر سه سال یک ماه تفاوت می کرد سال سوم را یک ماه زیاد کرده و آن را سیزده ماه می گرفتند و روی این حساب مبدأ سال سوم اول ماه صفر می شد ولی آن را ماه محرم می نامیدند، و لذا حج این سال را قهراً در ماه محرم حقیقی انجام می دادند و با گذشتن دو سال حج در ماه صفر قرار می گرفت و همچنین تا یک دور تمام گردد. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۱۸ الی ۱۲۵ ؛ و...)

نسیکه

(نَ کِ)

۱. ذبح، قربانی

۲. خون قربانی

۳. ذبیحه. آن چه که قربان کنند به منی (لغت نامه)

نشانه

(نِ نِ) آن است که کفش خود را به خون شتر و قربانی بیالاید و بدان بر کوهان زند تا دانسته شود که قربانی است و یا رقعه ای مشعر بر این که آن قربانی است نویسد و آن را در شتر قربانی گذارد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۴، و پاورقی)

نصف درهم

پرداختی است در کفاره کشتن جوجه کبوتر توسط شخص مُحِلّ در حرم مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲)

نفر

(نَ فَ) (نَ) بیرون شدن حاجیان از منی در یوم النفر (لغت نامه) (ع)

نفر اول

بیرون رفتن از منی را به نیت ختم عمل روز دوازدهم (ذی حجه) نفر اول گویند که باید پس از ظهر باشد. (تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نفر ثانی

بیرون رفتن از منی را در روز سیزدهم (ذی حجه) نفر دوم گویند که پیش از ظهر جایز است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نقره الغراب

(نُ رَ تُ لْ غُ)

۱. از اسامی مجازی زمزم است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰،ص ۹۱)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳)

نقع

(نَ قَ) گویند اسم است برای ما بین عرفات تا مزدلفه (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۲)

گاه به کعبه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «نگاه به کعبه از کنار آن، گناهان را نابود می سازد». (معارف و معاریف)

از آداب کعبه نگاه به آن است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: نگاه کردن به خانه کعبه عبادت است (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

نماز استداره ای

(اِ تِ رِ) نماز جماعت در مسجد الحرام در دایره کعبه.

نماز طواف

نمازی است که در مراسم حج و عمره بعد از انجام عمل طواف های (زیارت و نساء) می خوانند. نماز طواف از واجبات (غیر رکنی) است و نمازی دو رکعتی است بدون اذان و اقامه که (به طور بلند یا آهسته) در مسجد الحرام در پشت و نزدیک مقام ابراهیم ادا می شود به طوری که مقام ابراهیم بین نمازگزار و خانه کعبه قرار گیرد و در صورت (ازدحام جمعیت) و عدم امکان ادای آن به این حالت فرموده اند که در یکی از دو طرف و نزدیک مقام ابراهیم نماز به جای آورده شود. نماز طواف دو گونه است:

نماز طواف زیارت

این نماز بعد از انجام«طواف زیارت» باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره (تمتع و مفرده) ، سومین عمل است و با لباس احرام خوانده می شود.

۲. در حج تمتع، هشتمین عمل است و بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخر) ذی حجه فرصت هست.

نماز طواف نساء

این نماز بعد از انجام «طواف نساء»

باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره مفرده (۱) هفتمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و با انجام آن عمره مفرده پایان می پذیرد.

۲. در حج تمتع یازدهمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخری) ذی حجه فرصت هست.

مستحبات نماز

بعد از طواف فوراً به جای آوردن

بعد از حمد رکعت اول، سوره توحید خواندن

بعد از حمد رکعت دوم، سوره کافرون خواندن

بعد از نماز، حمد و ثنای خداوند متعال به جای آوردن

بعد از نماز، بر معصومین (علیهم السلام) صلوات فرستادن

بعد از نماز، حجر الاسود را لمس کردن و آن را بوسه زدن

بعد از نماز، قبولی اعمال را از درگاه پروردگار طلب نمودن

بعد از نماز، از زمزم نوشیدن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

همراه نماز

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) باید توجه داشت که با نماز در مقام ابراهیم از این پس باید نمازهای ابراهیمی بر پا داشت و با نماز بینی شیطان را به خاک مالید.

نماز طواف زیارت

(ک) نماز طواف

نماز طواف نساء

(ك) نماز طواف

نمرات

(نَ مِ) نشانه های حرم که بالای کوه نمره منصوب است (بروشور«حقیقت حج) ».

نمره

(نَ مَ رِ) (نَ رِ) نـام کوهی (یا ناحیه ای) است در حـد عرفات و یکی از حـدود حرم مکه است که نشانه های حرم بر آن نصـب است و بدون احرام نمی توان از آن جا وارد مکه شد. نمره از حدود عرفات هست ولی جزء موقف نیست.

همراه نمره

به مفهوم کلامی از امام سـجاد (علیه السـلام) هنگام دیـدار از وادی نمره بایـد قصد آن کرد که از این پس کسـی را امر نکنند مگر این که خود بدان عامل باشند و کسی را از کاری نهی نکنند مگر آن که خود ، آن فعل را ترک کرده باشند.

نواخله

(نَ خِ لِ) شهرت دیگری از (ك) نخاوله (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۸ و ۱۵۹)

نوحاجی

در تألیفات فقه فارسی به کسی گفته اند که حجه الاسلام را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

از آداب کعبه آن است که داخل خانه کعبه شود، خصوص اگر نوحاجی باشد. (فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۱۳۷)

نیابت

(بَ)

۱. نایب بودن (جانشینی) در انجام حج.

۲. نایب بودن (جانشـینی) در انجام برخی از اعمال حج به خاطر مشـقت و حرج آن برای زائر مثلا در سـعی یا طواف یا رمی یا قربانی.

۱. در عمره تمتع این نماز نیست.

و

واجبات حج

احکام حج. اعمال حج. امور واجبی که در زیارت خانه خدا و در مراسم و مناسک حج باید رعایت شوند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر (حلق) ، رمی، سعی، طواف، عرفات، قربانی، مشعر، منی، نماز طواف.

واجبات عمره

احکام عمره. اعمال عمره. افعال عمره. امور واجبی هستند که در زیارت بیت الله و در مراسم عمره (تمتع و مفرده) باید رعایت گردند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر، سعی، طواف، نماز طواف.

واجب الحج

(جِ بُ لْ حَ جّ) شخص دارای امکانات مالی و جسمی و امنیتی در حدی که حجه الاسلام بر او واجب شود. کسی که برای زیارت بیت الله الحرام مستطیع است. دارای (ک) استطاعت.

وادی

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

وادی ابراهیم

شهر مکه در بستر وادی ابراهیم قرار دارد که از شمال شرقی به جنوب غربی کشیده می شود و پس از آن که از مسجدالحرام گذشت وادی مسفله نامیده می شود. (دایره المعارف فارسی، ذیل مکه)

وادی ابی جیده

(جَ دِ) همان (ک) وادی بطحان

وادی بطحان

(بَ طِ) (بَ بُ) مشهور به وادی ابی جیده از وادی های مدینه است ابتدای آن نزدیک ماجشویه و آخر آن نزدیک مسجد فتح می باشد. از پیامبر اکرم نقل شده که بطحان برکه ای از برکه های بهشت است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۹۵)

وادی جمع

همان (ک) مشعر الحرام

وادی جن

(جِ نّ) محلی نزدیک مدینه که پریان در آن جا اسلام آوردند. (لغت نامه)

وادی الحرم

(یَ لْ حَ رَ) از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

وادی حصون النیق

(ح نُ نّ) مساحت ما بین مسجد شجره تا مسجد ذو قبلتین را گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲)

وادی رانونا

مساحت ما بین شرق مدینه و جنوب آن را گویند. وادی رانونا جزئی از قبا در قطاع جنوبی به شمار می رود و مسجد جمعه در بنی سالم که پیامبر اکرم نخستین نماز جمعه را در آن برگزار کرد در میان این وادی قرار داشته

است. (سیری در اماکن وحی، ص ۱۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۵؛ تاریخ و آثار اسلامی)

وادی سیل

همان (ك) قرن المنازل

وادی عرفات

همان (ك) عرفات

وادی عقیق

اطلاقی است برای چند وادی در

عربستان. (و هر وادی را که سیل بشکافد و وسعت دهد عقیق گویند)

۱. میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از سمت عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند، و این جا (بطن عقیق) میقات اهل عراق و نجد و کسانی است که از این راه عازم مکه هستند و فرموده اند افضل آن است که از مسلخ احرام بندند. (توضیح مناسک حج، ص ۳۳؛ فقه فارسی با مدارك، ص ۸۴)

۲. دره ای است در غرب مدینه و راه مدینه از آن می گذرد. این وادی پس از باران های سنگین چندان پر آب می شد که آن را به فرات تشبیه کردند. پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) عقیق را دوست می داشت. و آن را«وادی مبارك» می خواند. این وادی به بخش های صغیر و کبیر و اکبر تقسیم شده است و قسمت اکبر آن در دست حضرت علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و حضرت چاه هایی در آن حفر نمود و این چاه ها در منطقه شجره کنونی قرار داشته و به همین جهت مسجد شجره به مسجد آبار و یا ابیار علی معروف است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۵۹؛ دایره المعارف فارسی، ذیل عقیق)

وادی غیر ذی ذرع

ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی ذرع (ابراهیم ۳۷)

وادی بی کشت و ذرع وادی مکه یعنی ابطح است که در آن زمان در وادی مکه آب و زراعتی وجود نداشت. اما همین وادی غیر قابل کشت که شاهد کمال

بندگی و طاعت حضرت ابراهیم (علیه السلام) در برابر خدای تعالی بود به برکت وجود حضرت اسماعیل و به دعای حضرت ابراهیم (وارزقهم من الثمرات ابراهیم ۳۷) جدای از جنبه مقدس ترین مکان عبادی عالم، دارای آب و کشت شد و چهره ای آبادان یافت.

وادی فاطمه (س)

در ۸۵ کیلومتری شمال غربی مکه نرسیده به محدوده حرم قرار دارد و در آن چشمه های فراوان و نحلستان های زیادی است. سنگ های معدنی بسیار عالی این وادی در تعمیرات و نوسازی مسجد النبی و مسجدالحرام در سطح گسترده ای مورد استفاده قرار گرفته است. اکثر آب های گوارایی که در ظروف پلاستیکی در ایام حج به زائران خانه خدا داده می شود از همین وادی تهیه شده و نام وادی فاطمه نیز بر آن دیده می شود. (راهنمای حرمین شریفین،ج ۵،ص ۲۶۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۱؛ با راهیان قبله، ص ۱۷۴)

وادی فخ

همان (ك) فخ

وادی قرن

همان (ك) قرن المنازل

وادی مأزمین

همان (ك) مأزمین

وادی مبارک

همان (ك) وادی عقیق (۲)

وادی محرم

همان (ك) قرن المنازل

وادی محسر

پهمان (ك) محسر

وادی محصب

همان (ك) محصب

وادی مسفله

(۱) (مَ فَ لِ) ادامه (ك) وادی ابراهیم

وادی مشعر

همان (ك) مشعر الحرام

وادی منی

همان (ك) منی

وادی النار

همان (ك) محسر

وادی نخله

(نَ لِ) مکانی است در شرق مکه. میقاتی است برای عمره مفرده از داخل مکه.

وادی یلملم

همان (ك) یلملم

واقم

(قِ) زمین سنگلاخی که از حدود حرم مدینه است در شرق (مناسك ص ۲۰۵؛ دایره المعارف تشیع، ذیل حره) .

والده

از القاب مکه است چون زوار و حجاج پس ازقضای مناسک حج (به آن جا عود و رجوع) مراجعت می کننـد. (میقات حـج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

وشاح

(وِ) رداء. قطعه ای از احرام که محرم به دوش می افکند (میقات حج، ش ۵، ص ۵۰،و...)

وصائل

۱. از بهترین پارچه های بافت یمن که تبع کعبه را با آن پوشاند. (تاریخ مکه، ص ۵۹)

۱. مِ (ضبط دایره المعارف فارسی ذیل مکه) مَ (ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۴۷) .

۲. چون پوشش کعبه با رنگ های گوناگون و وصله وصله بود عرب آن را وصائل نامیده است (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶)

وصیت حج

یعنی کسی وصیت کند که دیگری از جانب او حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

وقت احرام

مراد وقت مجاز برای محرم شدن است. این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج) .

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است.

۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر (و در حج تمتع از بعد از اتمام عمره تمتع) .

وقت احلال

وقت بیرون شدن از احرام (لغت نامه، ذیل حل)

وقت اختیاری

در اصطلاح مراسم حج:

۱. وقت اختیاری عرفات، وقت وقوف اختیاری در عرفات است، یعنی از روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز برای شخص مختار.

۲. وقت اختیاری مشعر، وقت وقوف اختیاری در مشعر است، یعنی از شب دهم ذی حجه تا طلوع آفتاب برای شخص مختار. (رساله نوین، ج ۱،ص ۲۴۵؛ توضیح مناسک، ص ۱۱۱)

وقت اضطراری

در مراسم حج:

۱. وقت اضطراری عرفات، وقت وقوف اضطراری در عرفات است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور.

۲. وقت اضطراری اول مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور از توقف بین الطلوعین.

۳. وقت اضطراری دوم مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید قربان حتی به مقدار اندك برای شخص معذور. (رساله نوین، ص ۲۴۵)

وقت حج

زمان انجام عبادت و مراسم حج است. و طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و برای برخی از اعمال حج تا آخر ذی حجه) .

وقت عمره

زمان انجام عبادت و مراسم عمره است در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج) .

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا (پیش از ظهر) است.

وقفه عرفیه

(عَ رَ یَّ) درنگ (وقوف) در عرفات است (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۷۱)

وقوف

(وُ) در اصطلاح حج، مراد توقف است در چند مکان به ترتیب:

۱. وقوف عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

وقوف اختیاری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اختیاری عرفات است. (ك) وقوف در عرفات

۲. وقوف اختیاری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

وقوف اضطراری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اضطراری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات

۲. وقوف اضطراری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

وقوف در عرفات

فاذا افضتم من عرفات... (بقره ۱۹۸) .

وقوف در عرفات عبارت است از توقف (و ماندن) در صحرای عرفات. (۲) و وقوف در عرفات از واجبات رکنی حج است و دومین واجب از مراسم حج است که پس از احرام در میقات و آمدن به عرفات انجام می پذیرد. و

۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. رجوع کنید به «عرفات».

کیفیت وقوف در عرفات (که موقف اول در مراسم حج است) می تواند در حالات مختلفی باشد، چون راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف) . وقوف در عرفات را در دو وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار زمان وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری، ماندن در عرفات است از اول ظهر عرفه (روز نهم ذی حجه) تا غروب شرعی این روز برای شخصی که مختار است.

وقوف اضطراری، ماندن در عرفات است در شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) از غروب شرعی تا طلوع فجر برای شخصی که مضطر است (یعنی کسی که تمکن ماندن در عرفات را از ظهر تا غروب روز نهم ذی حجه نداشته است) و این وقوف اضطراری عرفات را «اضطراری شبانه» هم گویند.

مستحبات وقوف

نیت به زبان آوردن

رو به قبله

به سر بردن

با وضو به سر بردن

در نمره قرار گرفتن

در حال گریه بودن

زیر آسمان به سر بردن

به حالت ایستاده بودن

با همسفران به سر بردن

به خیرات اقدام کردن

– از شیطان به خدا پناه بردن

یادآوری گناه و استغفار نمودن

حمد و ثنای الهی را به جای آوردن

زیارت حضرت سیدالشهداء را خواندن

بر پیامبر اکرم و آل او صلوات فرستادن

عطایای الهی را یادآوری و شکرگزاری کردن

حاجات دنیایی و آخرتی را از خداوند خواستن

هفتاد مرتبه از خداوند تقاضای بهشت نمودن

برای خود و والدین خود و دیگران دعا کردن

ذهن خود را از مانع توجه به خداوند دور داشتن

قبل از زوال (یعنی نزدیک ظهر) غسل به جای آوردن

دعای عرفه امام حسین و امام سجاد (علیه السلام) را خواندن

توفیق زیارت کردن هر ساله کعبه را از درگاه الهی طلب نمودن

دو نماز ظهر و عصر را در اول وقت به یک اذان و دو اقامه به جای آوردن

سُوَری از قرآن مجید را (مانند سوره های توحید و ناس و فلق) تلاوت نمودن

آیاتی از قرآن مجید را که در آنها حمد و تسبیح و تکبیر و اسمای نیکوی الهی است قرائت کردن

هر یک از اذکار « الله اکبر، لا اله الا الله، الحمدلله، سبحان الله، ماشاءالله و لاقوه الا بالله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد مرتبه گفتن.

در طرف پایین چپ کوه (نسبت به کسی که از مکه مکرمه به سوی عرفات می آید) در زمین هموار قرار گرفتن.

همراه عرفات

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در عرفات باید به معرفت خداوندی رسید و به این فکر باید بود که نامه کارها و کتاب اعمال نزد خداوند است و او بر پنهانی

ها آگاه است. (تفسیر نمونه ؛ مجمع البیان؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۶۴؛ و...) .

وقوف در مشعر

فاذا افضتم من عرفات فاذکروا الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸) .

وقوف در مشعر، عبارت است از توقف (و ماندن) در بیابان مشعر. (۱) و وقوف در مشعر از واجبات رکنی حج است و سومین واجب از مراسم حج است که (پس از وقوف در عرفات) با حرکت از عرفات و آمدن به مشعر

۱. رجوع کنید به «مشعر الحرام».

الحرام صورت می گیرد به این ترتیب که در حال احرام بعد از غروب شرعی روز عرفه (نهم ذی حجه) از عرفات به سمت مشعر حرکت می کنند. کیفیت وقوف در مشعر (که موقف دوم است) می تواند در حالات مختلفی باشد چون: راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف) .

وقوف در مشعر را در سه وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار وقت، وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری؛ ماندن در مشعر است از شب دهم ذی حجه (شب عید قربان) تا طلوع آفتاب برای شخص مختار.

رکن واجب این وقوف از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب (و مدت قبل از آن واجب غیر رکنی است) .

وقوف اضطراری اول؛ ماندن در مشعر است در مقداری از شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) برای شخص مضطر و معذور چون پیر و مریض و کسی

که کار ضروری دارد (و به این ترتیب قبل از طلوع آفتاب به منی می روند) این وقوف را«اضطراری شبانه» هم می گویند.

وقوف اضطراری دوم؛ ماندن در مشعر است بعد از طلوع آفتاب روز عید قربان (دهم ذی حجه) تا پیش از ظهر برای شخص مضطر یعنی کسی که از روی فراموشی یا عذر دیگری از وقوف ما بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب متمکن نشده است. این وقوف را«اضطراری روزانه» هم می گویند.

مستحبات وقوف

با وضو بودن

به حال احیا بودن

دعای مشلول خواندن

هفتاد عدد سنگریزه برداشتن (۱)

در دامنه کوه و رو به قبله بودن

حمد و ثنای پروردگار را به جای آوردن

نعمت ها و عظمت و بلای الهی را به نظر آوردن

دعای «اللهمَّ انی اسئلك ان تجمع...» را خواندن

دعای «اللهم ارحم موقفی...» را در تل سرخ خواندن

پا برهنه در بالای کوه قزح قدم زدن و ذکر خداوند نمودن

در حق خود و والدین و اولاد و اهل و مال دیگران دعا کردن

برای ائمه و تعجیل فرج دعا کردن و از اعدای ایشان بیزاری جستن

در وسط وادی مشعر الحرام و در طرف سمت راست جاده جای گزیدن

نمازهای مغرب و عشا را به یک اذان و دو اقامه بدون فاصله به جای آوردن

هر یک از اذکار« الله اکبر، الحمدلله، سبحان الله، لا اله الا الله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد بار گفتن

نزدیک طلوع آفتاب بر بالای کوه ثبیر هفت مرتبه اعتراف به گناهان و هفت مرتبه استغفار کردن

پیش از طلوع آفتاب کوچ کردن و تا طلوع آفتاب از وادی محسر خارج نشدن

با آرامش و وقار و ذکر و استغفار راه افتادن و در وادی

محسر هروله کردن

همراه مشعر

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام برداشتن ریگ در مزدلفه (مشعر) باید قصد کناره گیری از گناه و نادانی و استواری بر دانش و عمل را داشت و با گذشتن از مشعر الحرام باید دل را به نشانه شعار تقوا و خوف از خدا نشانه گذاری کرد.

وقوف در منی

عبارت است از توقف (بیتوته) کردن در وادی منی. (۲) وقوف در منی از واجبات غیر رکنی حج است و دوازدهمین واجب از مراسم حج (۳) است که پس از حرکت از مشعرالحرام بعد از طلوع آفتاب روز دهم ذی

۱. ۴۹ ریگ برای رمی جمرات و ۲۱ ریگ جهت ذخیره.

۲. رجوع کنید به«منی».

۳. و در«حج افراد» یازدهمین واجب.

حجه و آمدن به وادی منی صورت می گیرد و زمان وقوف (بیتوته) در منی از غروب شرعی تا نیمه شب است در هر یک از دو (یا سه) شب:

شب های یازدهم و دوازدهم: حجاج چه آنها که برای ادامه اعمال حج از منی به مکه رفته اند و چه آنها که نرفته اند و در منی باقی مانده اند باید شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه را در منی باشند و بنابراین آنها که به مکه رفته اند باید قبل از غروب به منی باز گردند.

شب سیزدهم: اگر حاج نتواند تا غروب روز دوازدهم ذی حجه از منی خارج شود در این صورت باید شب سیزدهم را هم در منی وقوف (بیتوته) کند و در روز سیزدهم رمی جمرات ثلاثه نموده از منی خارج شود.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت

که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

وقوف سه گانه

مراد است از:

۱. وقوف در عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

وقوف عرفات همان (ک) وقوف در عرفات

وقوف مشعر همان (ک) وقوف در مشعر

وقوف منی همان (ک) وقوف در منی

وقوفین

(و فَ)

۱. وقوف عرفات و وقوف در مشعر را گویند.

۲. وقوف اختیاری و وقوف اضطراری را گویند.

وهابیان

همان (ک) وهابیه (دایره المعارف فارسی)

وهابیه

(وَ ہّ یِّ) مذهبی نو ساخته به نام اسلام و حاکم در سرزمین (ک) عربستان سعودی.

ه

هجرت

مراد آمدن رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه به مدینه است. آن جناب بر اثر شدت آزار کفار و مشرکین مکه این شهر را در پنجشنبه اول ربیع الاول سال چهاردهم بعثت به سمت مدینه ترک کردند و در دوازدهمین روز ماه ربیع الاول (به

قولی) وارد قبا شدند و پس از اندک توقفی با پیوستن حضرت امیر علی (علیه السلام) و همراهانش (فواطم ثلاثه) به اتفاق وارد مدینه گردیدند.

هدی

(هَ دْ) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام و الهدی و القلائد (مائده ۹۷) هدی قربانی مخصوص بیت الله الحرام است (حیوانی که در حج برای قربانی به مکه فرستند) .هدی در قرآن در ردیف کعبه و ماه حرام، وسیله زندگی مردم معرفی شده و معلوم می شود که هدی قسمتی از اعمال حج است و به شئون خانه خدا بستگی دارد. هدی در مراسم حج در منی قربانی می شود و در مراسم عمره که قربانی مستحب است، در مکه قربانی می شود (در کنار مسجد در«حزوره» در کنار مروه که البته امروزه این امکان وجود ندارد) وجه تسمیه هدی را از آن جهت گفته اند که:

۱. قربانی به خانه کعبه اهدا می گردد.

۲. قربانی به سوی کعبه و حرم سوق داده و هدایت می گردد.

هدی تحلل

(هَ دْ یِ تَ حَ لُّ لْ) قربانی که مصدود یا محصور می کند و از حال احرام بیرون می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی تمتع

(تَ مَ تُّ) قربانی زائر است در حج تمتع، هدی المتعه، دم المتعه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی السیاق

(سّ) همان (ک) هدی القران

هدی القران

(لْ قِ) هدی السیاق. شتری است که زائر در حج قران با خود براند، و همین راندن است که وجه تسمیه هدی السیاق است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی متعه

(مُ عِ) همان (ک) هدی تمتع

هدی مندوب

(مَ) هر قربانی است بر زائر کعبه که واجب نباشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی واجب

قربانی واجب است بر زائر کعبه، مانند قربانی در حج تمتع و قربانی که به نذر و یا به عنوان جزا (مانند کفاره) واجب گردد، و نیز قربانی در هدی القران که به اشعار و تقلید واجب گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی للعالمین

(هُ دَ نْ لِ لْ لَ) ان اول بیت وضع للناس للذی ببکه مبارکا و هدی للعالمین (آل عمران ۹۶)

هدی للعالمین صفتی است که کعبه به آن متصف است، چرا که دلالت و هدایت جهانیان است به سوی خداوند و قبله جهانیان است، و بدین گونه آنان را به جهت نمازشان هدایت می کند. با حج و طواف آن به سوی جنت هدایت می کند و دلالت بر وجود خدای یکتا و صدق رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می کند.

آری کعبه عامل هدایت است و هدایتش به ساکنین مکه و یا به حجاجی که از دور و نزدیک به زیارت آن می آیند محدود نمی شود و همه جهانیان را در بر می گیرد و حتی محدود به دوران اسلام هم نمی شود. و قبل از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هم علی رغم آن که مراسم حج آلوده به خرافات و نادرستی ها بود، مع ذلک جلو پاره ای از کج روی ها را می گرفت و جایگاه هدایت بود. کعبه مسلمانان را به سعادت دنیوی که همان وحدت کلمه و یگانگی امت باشد رهبری می کند و غیر مسلمانان را هم بیدار می کند تا به نتایج وحدت اسلامی و هماهنگی قوای مختلف و متشتت آن پی برده از خواب غفلت بیدار شوند.

(میقات حج، ش ۴، ص ۱۵۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن، ص ۴۰) .

هذراء

(هَ) از نام های مدینه است به جهت زیادی شدت گرمایش یا به جهت زیادی آب هایش. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳) .

هروله

(هَ وَ لِ) نوعی کوتاه قدم برداشـتن همراه با تکان دادن شانه هاست که انجام آن مسـتحب است در فاصله ای از (ک) سعی بین صفا و مروه.

هزمه اسماعیل

(هَ مِ ءِ) از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱) .

هزمه جبرئیل

از اسامی زمزم است چون جبرئیل آن را معرفی نمود. (حرمین شریفین، ص ۲۳، ثواب اعمال حج، ص ۳۵) .

هزمه ملک

(مَ لَ) از اسمای زمزم است. (میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰؛ ش ۱۰،ص ۹۰) .

هفت تکبیر

هفت بار تکبیر گفتن در سعی (از اعمال حج) . پس از ایستادن در صفا هفت بار تکبیر گویند. (فرهنگ فارسی) .

هفت تهلیل

هفت بار تهلیل گفتن در سعی (از اعمال حج) .پس از ایستادن در صفا هفت بار تهلیل خدا کنند. (فرهنگ

فارسی) .

هفت سنگ

رمی هفت سنگ از واجبات حج است. (فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون) .

هفت شوط

۱. هفت بار گردیدن به دور خانه کعبه در طواف.

۲. هفت بار رفت و آمد کردن بین صفا و مروه در سعی.

هفت مسجد

همان (ك) مساجد سبعه.

هی برکه

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱) .

ی

یثرب

(یَ رِ) و اذا قالت طائفه منهم یا اهل یثرب. (احزاب ۱۳)

یثرب نام مـدینه (مـدینه الرسول) قبل از هجرت رسول الله به آنجا بوده است (و به اقوالی دیگر نام ناحیه ای از مـدینه بود یا نام ناحیه ای که مدینه جزو آن بود) و رسول خدا اسم یثرب را دوست نداشت و پس از ورود به آن فرمودند این کلمه به کار برده نشود و آن را طابه و یا طیبه نامیدند. در وجه تسمیه یثرب به اختلاف گفته اند:

۱. از ماده «ثَرَبَ» است به معنای عیب و فساد.

۲. از ماده «تَثریب» است به معنای جبران و مؤاخذه به واسطه گناهی که انجام شده.

۳. مـأخوذ از نـام شـخص غیر موحـدی است که این شـهر را بنـا کرد. از نـام یـثرب از نژاد ارم بن سـام بن نوح (تاریـخ و آثـار اسلامی، ص ۱۷۳؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۷؛ میقات حج، ش ۶ و ۷ ص ۹۱، ص ۱۷۴؛ الاتقاق، ج ۲، ص ۴۵۲؛ و...) .

یرمرم (یَ رَ رَ) همان (ك) یلملم.

یک خون قربانی کردن است در کفارات حـج. انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شـده عبارتنـد از شتر و گاو و گوسـفند، و در بعضی موارد که مطلقاً فرموده اند یک خون بر عهده مرتکب (علیه دم) است با قربان کردن گوسفند امتثال می شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی ص ۵۳) .

یک درهم پرداختی است در کفارات احرام و حرم.

۱. کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محرم در حرم.

۲.

کفاره کشتن کبوتر است توسط شخص محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲) .

یک ربع پرداختی است در کفارات و آن کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲) .

یک شتر

کفاره ارتکاب عملی است که از محرمات احرام باشد مانند بوسیدن زن، آمیزش جنسی، استمنا، سوگند دروغ در مرتبه سوم، نگاهی که سبب خروج منی شود. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰) .

یک گاو

کفاره ارتکاب عملی است که در محرمات احرام باشد، مانند سوگند دروغ در مرتبه دوم، کندن درخت بزرگ حرم. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰) .

یک گوسفند

کفاره ارتکاب عملی است که از محرمات احرام باشد مانند استعمال بوی خوش، ترک بیتوته منی،

پوشاندن سر برای مردان، پوشیدن صورت برای زنان (به نظر بعضی فقها) پوشیدن لباس دوخته برای مردان، خارج کردن خون از بدن، چیدن همه ناخن های دست، چیدن همه ناخن های پا، چیدن همه ناخن های دست و پا در یک نوبت، سایه بر سر قرار دادن در حال سیر برای مردان، روغن معطر مالیدن، سوگند دروغ در مرتبه اول، سوگند راست در مرتبه سوم، کندن و بریدن درخت کوچک حرم، کندن موی زیر بغل ها و... (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰) .

یلملم

(یَ لَ لَ) یا «الملم» یا «ململم» یا «یرمرم» از کوه های تهامه است. و وادی یلملم در جنوب شرقی مکه به فاصله تقریبی ۹۴ (و از راه جدید ۵۴) کیلومتری از میقات های عمره (تمتع و مفرده) است. برای اهل یمن و کسانی که از این راه عازم مکه اند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۵۰؛ ش ۱۹، ص ۱۰۲؛ ش ۲۳، ص ۱۱۸؛ لغت نامه؛ و...) .

یمین الله

(یَ نُ لّا) عنوان حجرالاسود در روایات (میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۴۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶) .

ینبع

(یَ بُ) همان (ک) ینبوع.

ینبوع

(یَ) یا«ینبع» (چشمه) قریه ای است در حدود دویست کیلومتری راه مدینه به مکه، و از آن جا که این قریه چشمه ها و آب های فراوان دارد به این نام شهرت یافته است. در این جا مسجدی ساخته بودند که طبق نقل، رسول الله در آن نماز گزاردند، و ینبع هنگام تقسیم فَیْ ء توسط نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) سهم حضرت علی (علیه السلام) شد و آن حضرت با حفر چاه هایی به ایجاد نخلستان پرداخت و درآمد حاصله را به یتیمان و مستمندان بنی هاشم اختصاص داد. آن حضرت تا قبل از خلافت عمدتاً در ینبع سکونت داشت و به کار مشغول بود. ینبع در دست بنی الحسن بود و امروزه این جا یکی از زیارتگاه های مهم (ولی فراموش شده) است، چرا که چند تن از اولاد ائمه و سادات جلیل القدر در آن مدفون هستند که معروف ترین آنان عبارتند از:

۱. عمر الاطراف آخرین فرزند حضرت امیر (علیه السلام) است که فردی با تقواو با فضیلت بود.

۲. علی اصغر، نوه امام حسین و کوچک ترین فرزند امام سجاد (علیه السلام) است.

۳. داود بن محمد، از نوادگان حضرت ابوالفضل عباس (علیه السلام) که در مکه و مدینه علیه جور و ستم حکومت برخاست و در این جا به شهادت رسید.

۴. احمد بن علی، از نوادگان محمد حنیفه که در این جا به شهادت رسید. (تاریخ و آثار اسلامی،ص ۱۵۸؛راهنمای حرمین شریفین ،ج ۵،ص ۲۳۶)

یندد

(یَ دَ) از اسامی مدینه است. (لغت نامه؛حرمین شریفین،ص ۱۱۹؛میقات حج،ش ۷،ص ۱۷۴)

یندر

(یَ دَ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷،ص ۱۷۴)

یوم استفتاح

(اِ تِ) یا«یوم افتتاح» روز پانزدهم رجب را گویند از آن جهت که در این روز درب کعبه را به روی زائران می گشودند (و در اقوال دیگر به جهت گشوده بودن درهای آسمان در این روز یا گشوده بودن درهای رحمت الهی در این روز) .

یوم افتتاح

همان (ك) یوم استفتاح

یوم الاکارع

(یَ مُ ل اَ رِ) یا «یوم الاـکرع» روز دوازدهم ذی حجه را گویند چون در این روز حاجیان «اکارع» (جمع کراع به معنی پاچه)

شتران و گوسفندان را می پزند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

یوم الاکرع

(ل اَ رُ) همان (ک) یوم الاکرع

یوم التحصیب

(تَّ) یوم الحصبه. روز نفرثانی (یعنی روز۱۳ذی حجه) را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

یوم الترویه

(تَّ یِ) روز هشتم ذی حجه را گویند که روز قبل از آغاز شروع اعمال حج است و معمولا در این روز حجاج (جهت رسیدن به موقع به عرفات) احرام بسته و به عرفات می روند و در وجه تسمیه آن به تفاوت گفته اند که از ریشه:

۱. تروی، به معنی فکر کردن است و حضرت خلیل الله به

جهت خواب در باب قربانی فرزند، متفکر بود تا آخر الامر ذبح او را در روز عید اضحی به خاطر مبارکش قرار داد.

۲. روایت، به معنی بیان کردن است و حضرت مناسک و احکام حج را در این روز برای مردم روایت (بیان) می فرمود.

۳. ریّ، به معنی سیراب شدن و آب دادن است.

۴. ارتوا، به معنی آب برداشتن است. در این روز حضرت جبرئیل نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمد و گفت: ای ابراهیم برای خود و خانواده ات آب بردار و برای عرفات آماده شو. و معمولاـ حاجیان به جهت آن که در عرفات آب نبود، آب آشامیدنی مورد نیاز خود را برای عرفات در این روز تهیه می کردند و در روز هشتم که از مکه آب بر می داشتند به هم که

می رسیدند می گفتند «ترویم»آب برداشتید.آب بردارید. (حجه التفاسیر، تعالیق، احکام حج و اسرار آن، ص ۱۴۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۰؛ کتاب حج، ص ۲۵۴؛ ثواب اعمال حج، ص ۷)

یوم الجمع

(لْ جَ) روز عرفه است. (لغت نامه، ذیل جمع)

یوم الحج

(ل حَ جّ) به نقلی روز عید قربان است. (میقات حج، ش ۲، ص ۱۷۵)

یوم الحج الاکبر

(ک) حج اکبر

یوم الحصبه

(ل حَ بِ) همان (ک) یوم التحصیب

یوم الرئوس

(رُ ءُ) یـا «یوم القر» روز یازدهم ذی حجه را گوینـد به جهت آن که حاجیان در این روز سـرهای حیوانات ذبـح و نحر شـده را می پزند و می خورند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

یوم الصدر

(صَّ دَ) روز چهارم از روزهای نحر (با توجه به لغت نامه، ذیل صدر)

یوم العرفه

(لْ عَ رَ فِ) روز نهم ذی حجه را گویند. روزی که حاجیان در عرفات وقوف می کنند.

و حضـرت سـجاد (علیه السلام) می فرماید:«بار خدا این روز عرفه، روزی است که آن را شریف و گرامی و بزرگ داشته ای و رحمتت را در آن گسترده و عفوت را انعـام نموده و عطایت را در آن بسیار کرده و به سـبب آن بر بنـدگانت تفضل و احسان فرموده ای» (صحیفه کامله سجادیه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۳۴۰) .

یوم الفتح

(لْ فَ) مراد روز فتـح مکه است در سال هشـتم هجری. طبق نقل تاریـخ حضـرت رسول اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) در دهم ماه رمضان این سال از مدینه حرکت فرمودند و بعد از ده روز به مکه رسیدند.

یوم القدر

(لْ قَ) روز دوازدهم ذی حجه (میقات حج، ش ۲۹،ص ۱۷) .

یوم القر

(- لْ قَ رّ) همان (ک) یوم الرئوس.

یوم المزدلفه

(لْ مُ دَ لَ فِ) روزی که حجاج در مزدلفه هستند.

یوم مشهود

(مَ) روز عرفه. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲،ص ۶۴۳) .

یوم النحر

(نَّ) روز دهم ذی حجه. روزی که حجاج در منی قربانی کنند.

یوم النفر

(نَّ) روز کوچ حاجیان از منی را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) . (ع)

یوم النفر الاول

(نّ رِ لْ ا وَّ) روز کوچ اول. روز دوازدهم ذی حجه که حجاج کارشان تمام شده از منی کوچ می کنند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹) .

یوم النفر الثانی

(نَّ رِ ثّ) روز کوچ دوم. روز سیزدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حجاجی که در کوچ اول از منی نرفته اند در این روز کوچ خواهند نمود. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹) .

یوم النفور

(نُّ) یوم النفر (لغت نامه، ذیل نفر) .

روز کوچ حاجیان از منی و روز

منابع

۱. قرآن مجید، با ترجمه (های) فارسی.

۲. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام.

۳. اسرار حج – امام سجاد (علیه السلام) (۱)

۴. تفسیر منهج الصادقین – ملا فتح الله کاشانی.

۵. تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی ترجمه فارسی.

۶. تفسیر الروض الجنان ابوالفتوح رازی.

۷. تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی.

۸. حجه التفاسیر سید عبدالحجت بلاغی.

۹. قاموس قرآن سید علی اکبر قرشی.

۱۰. اعلام قرآن دکتر محمد خزائلی.

۱۱. قصص قرآن صدر بلاغی.

۱۲. دائره الفرائد در فرهنگ قرآن دکتر محمد باقر محقق.

۱۳. دائره المعارف لغات قرآن حاج میرزا ابوالحسن شعرانی.

۱۴. الاتقان فی علوم القرآن جلال الدین سیوطی ترجمه دکتر مهدی حائری.

۱۵. فهرست کشف الاسرار وعده الابرار دکتر محمد جواد شریعت.

۱۶. شرح اربعین ابن خاتون عاملی.

۱۷. حیوه القلوب علامه مجلسی.

۱۸. بحار الانوار علامه مجسلی ج ۱۳ ترجمه علی دوانی.

۱۹. مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی.

۲۰. مبادی فقه و اصول دکتر علیرضا فیض.

۲۱. تبصره المتعلمین علامه حلی ترجمه و شرح شعرانی.

۲۲. لمعه محمد بن مکی ترجمه دکتر علیرضا فیض دکتر علی مهذب.

۲۳. النهایه شیخ طوسی ترجمه محمد تقی دانش پژوه سید محمد باقر سبزواری.

۲۴. ترجمه و شرح تبصره علامه حلی زین العابدین ذوالمجدین.

۲۵. فقه فارسی با مدارک فروع دین و نصوص احکام ج ۳ (راهنمای حج و مناسک) آیت الله محمد باقر کمره ای.

۲۶. خلاصه مناسک حج امام خمینی.

۲۷. مناسک حج آیت الله خویی.

۲۸. مناسک حج آیت الله سیستانی.

۲۹. توضیح مناسک حج آیت الله شاهرودی.

۳۰. آداب و احکام حج آیت الله گلپایگانی.

۳۱. مناسک حج و احکام عمره آیت الله گلپایگانی.

۱. گفت و گوی امام با شبلی

درباره اسرار و واقعیات حج.

۳۲. برنامه حج بعثه آیت الله گلپایگانی.

۳۳. احکام عمره آیت الله گلپایگانی نگارش علی افتخاری گلپایگانی.

۳۴. حج و عمره محمد رحمتی سیرجانی.

۳۵. آداب عمره قران محمد باقر بهبودی.

۳۶. اسرار، مناسک، ادله حج صادقی.

۳۷. کتاب حج جمعی از صاحب نظران.

۳۸. قبل از حج بخوانید علی افتخاری گلپایگانی.

۳۹. ثواب اعمال حج موسوی دهسرخی اصفهانی.

۴۰. احکام حج و اسرار آن حسن بیگلری.

۴۱. حج البیت محمد جواد آیت الهی.

۴۲. حج آن طور که من رفتم علی اصغر فقیهی.

۴۳. همراه با زائران خانه خدا محمد تقی رهبر.

۴۴. کعبه دکتر ناصرالدین شاه حسینی.

۴۵. به سوی ام القری رسول جعفریان.

۴۶. راهنمای مصور حجاج محمد حسین فلاح زاده.

۴۷. آموزش مناسک حج محمد حسین فلاح زاده محمود مهدی پور.

۴۸. آثار اسلامی مکه و مدینه رسول جعفریان.

۴۹. راهنمای مصور حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه جعفر وجدانی.

۵۰. آداب الحرمین سید جواد حسینی آل علی شاهرودی.

۵۱. در راه خانه خدا عزالدین قلوز ترجمه سید جعفر شهیدی.

۵۲. حج برنامه تکامل سید محمود ضیاء آبادی.

۵۳. فلسفه و اسرار حج ابوالقاسم سحاب.

۵۴. تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره اصغر قائدان.

۵۵. حرمین شریفین دکتر حسین قره چانلو.

۵۶. تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه حسین عمادزاده.

۵۷. نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن سید محمد حسینی کشکوئیه.

۵۸. تاریخ مکه دکتر محمد هادی امینی ترجمه محسن آخوندی.

۵۹. الاعلاق النفیسه ابن رسته ترجمه دکتر حسین قره چانلو.

۶۰. مدینه شناسی سید محمد باقر نجفی.

۶۱. عرشیان دکتر سید محمد جعفر شهیدی.

۶۲. سفر نامه مکه مهدیقلی هدایت به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی.

۶۳. سفر نامه ابن جبیر محمد بن احمد بن جبیر ترجمه پرویز

اتابکی.

۶۴. سفرنامه ناصر خسرو به کوشش نادر وزین پور. (به کوشش محمد دبیر سیاقی)

۶۵. راهنمای حرمین شریفین ابراهیم غفاری.

۶۶. با راهیان قبله علیرضا محمد خانی.

۶۷. میعادگاه عشاق احمد محدث خراسانی.

۶۸. سیری در اماکن سرزمین وحی علی اکبر حسنی.

۶۹. با ما به مکه بیایید دکتر عبدالمهدی یادگاری.

۷۰. مدینه منوره تحولات عمرانی و میراث معماری صالح لمعی مصطفی ترجمه صدیقه وسمقی.

۷۱. تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی در طول تاریخ ناجی محمد حسن عبدالقادر الانصاری ترجمه عبدالمحمد آیتی.

۷۲. گنجینه های ویران محمد عبایی خراسانی سید رضا حسینی نسب.

۷۳. گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج محمد افتخاری.

۷۴. الغدیر علامه مجلسی ترجمه فارسی.

۷۵. طبقات واقدی ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی.

۷۶. تاریخ مفصل اسلام ج ۱ عمادزاده.

۷۷. ناسخ التواریخ میرزا محمد تقی سپهر.

۷۸. تاریخ پیامبر اسلام - دکتر محمد ابراهیم آیتی.

۷۹. تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ترجمه علی جواهر کلام.

۸۰. مروج الذهب مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۱. مقاتل الطالبیین - ابوالفرج اصفهانی ترجمه رسولی محلاتی.

۸۲. التنبیه و الاشراف مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۳. منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی.

۸۴. فرقه وهابی علی دوانی.

۸۵. اصول فقه، فقه مرتضی مطهری.

۸۶. رساله نوین امام خمینی ترجمه و تنظیم بی آزار شیرازی.

۸۷. مسالك و ممالك ابواسحق ابراهیم اصطخری به اهتمام ایرج افشار.

۸۸. امام شناسی سید محمد حسین حسینی طهرانی.

۸۹. مجازات های مالی در حقوق اسلامی سید محمد حسینی.

۹۰. لفت نامه علی اکبر دهخدا.

۹۱. فرهنگ فارسی دکتر محمد معین.

۹۲. فرهنگ جامع احمد سیاح.

۹۳. فرهنگ نفیسی دکتر علی اکبر نفیسی.

۹۴. فرهنگ آنندراج محمد پادشاه (شاد) .

۹۵. فرهنگ رشیدی عبدالرشید حسین مدنی تتوی.

۹۶. فرهنگ غیاث اللغات غیاث الدین رامپوری.

۹۷. فرهنگ علوم دکتر سید جعفر سجادی.

۹۸. فرهنگ معارف

اسلامی دکتر سید جعفر سجادی.

۹۹. فرهنگ اصطلاحات فقهی محمد حسین مختاری علی اصغر مرادی.

۱۰۰. دایره المعارف تشیع - احمد صدر حاج سید جوادی.

۱۰۱. دایره المعارف بزرگ اسلامی کاظم موسوی بجنوردی.

۱۰۲. دایره المعارف فارسی غلامحسین مصاحب (و...)

۱۰۳. فرهنگنامه حج و عمره و اماکن مربوطه مهریزی.

۱۰۴. فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا مهدی ملتجی.

۱۰۵. معارف و معاریف سید مصطفی حسینی دشتی.

۱۰۶. راهنمایی دانشوران سید علی اکبر برقعی قمی.

۱۰۷. مبسوط در ترمینولوژی حقوق - دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی.

۱۰۸. ماهنامه مکتب اسلام.

۱۰۹. روزنامه همشهری و اطلاعات.

۱۱۰. فصلنامه (۱) میقات حج.

لطفاً توجه فرمایید:

۱. (ك) > رجوع کنید به

۲. ممکن است آیه قرآن به طور کامل ذکر نشده باشد.

۳. ذکر منبع به معنی نقل بی کم و کاست از آن منبع نمی باشد.

۴. حرف ما قبل (ه) در آخر کلمه، بنا به تداول فارسی مکسور ضبط شده.

۱. و منابع متعدد دیگری که به برخی از آنها در متن اشاره شده است.

حج در آیینه تصویر

اعمال

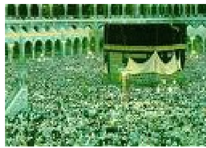
مرحله اول : عمره تمتع

اعمال ۵ گانه عمره تمتع

۱-احرام عمره تمتع



۲-طواف عمره تمتع



۳-نماز طواف عمره تمتع



۴-سعی صفا و مروه عمره تمتع



۵- تقصیر عمره تمتع



یا:



مرحله دوم : حج تمتع

اعمال ۱۳ گانه حج تمتع

۱-احرام در مکه



۲-وقوف در عرفات



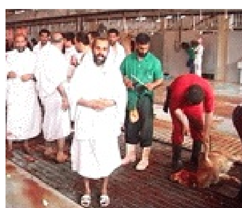
۳-وقوف در مشعر الحرام



۴-رمی جمره عقبه



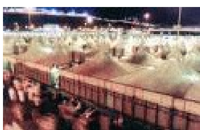
۵-قربانی



۶-حلق یا تقصیر



۷-بیتوته در منی



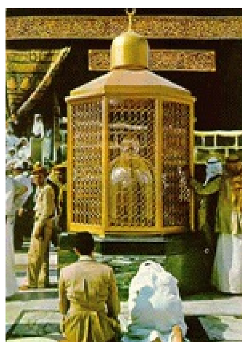
۸-رمی جمرات ۳ گانه



۹-طواف حج تمتع



۱۰-نماز طواف حج تمتع



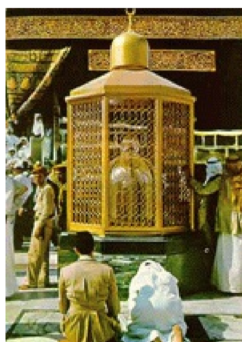
۱۱-سعی صفا و مروه حج تمتع



۱۲–طواف نساء حج تمتع



۱۳–نماز طواف نسا حج تمتع



محرّمات احرام

محرمات مشترک بین مرد و زن

۱ استفاده از بوی خوش و عطریّات



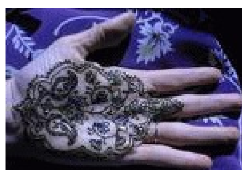
۲ نگاه کردن در آینه



۳ انگشتر به دست کردن برای زینت



۴ – حنا بستن



۵ روغن مالیدن به بدن



۶ زدودن مو



۷ بیرون آوردن خون از بدن



۸ ناخن گرفتن



۹ کشیدن دندان



۱۰ کندن درخت و گیاه حرم



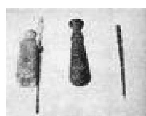
۱۱ شکار کردن حیوان صحرایی



۱۲ آمیزش

۱۳ عقد بستن برای خود یا دیگری

۱۴ سرمه کشیدن



۱۵ جدال کردن

۱۶ فسوق

۱۷ گره زدن جامه های احرام و دکمه گذاشتن برای آن

۱۸ سلاح در بر داشتن



۱۹ کشتن یا بیرون انداختن جانوران ساکن در بدن



محرمات مخصوص آقایان

۱ پوشاندن روی پا



۲ پوشیدن کفش رو بسته



۳ استمنا کردن

۴ سایه بر سر قرار دادن



۵ پوشانیدن سر



۶ پوشیدن لباس دوخته



محرّمات مخصوص بانوان

۱ پوشیدن زیور



۲ پوشاندن صورت



اماکن

اماکن متبرّکه مدینه منوّره

مسجد النّبی(صلی الله علیه وآله)



منبر رسول اللّه(صلی الله علیه وآله)



محراب النبی(صلی الله علیه وآله)



روضه منوّره



مقام جبرئیل



خانه حضرت فاطمه(علیها السلام)



حرم بقیع



مسجد الجمعه



قبرستان اُحد



مسجد فتح



مسجد على(عليه السلام)



مسجد فاطمه(عليها السلام)



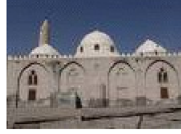
مسجد سلمان(رحمه الله)



مسجد ذوالقبلتين



مسجد غمامه یا مصلّی النّبی(صلی الله علیه وآله)



مسجد مباهله



مسجد شجره



مسجد قُبا

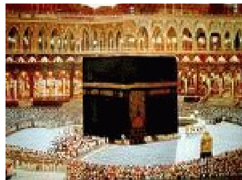


مسجد الاجابه



اماکن متبرکه مکّه مکرّمه

مسجد الحرام



ارکان کعبه



رکن شرقی: که حجر الأسود در آن منصوب است.



رکن عراقی یا شمالی، بعد از در کعبه قرار دارد.



رکن غربی: در طواف از حِجر اسماعیل که می گذری به آن می رسی.



رکن جنوبی: که به نام رکن یمانی معروف است



مُلْتَزَم: نزدیک رکن یمانی مقابل در کعبه می باشد و آنجا جای دعا و استغفار است.



مُسْتَجار: همان ملتزم است و آن مکانی است که گناهکاران بدان جا پناه می برند.



ناودان رحمت: بالای کعبه در طرف حِجر اسماعیل قرار گرفته، وآنجا محلّ نزول رحمت وجای تضرّع واستغفار است.

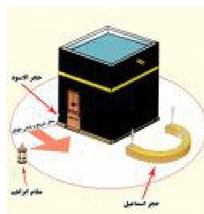


حَطِیم: محلّی است که بین درب کعبه وحجر الأسود قرار دارد، وحطیم نامیده اند چون در این جا مردم تلاش می کنند تا استلام حجر نموده وبیکدیگر فشار می آورند.



حِجر اسماعیل:

بنایی است به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و ۳۰ سانتیمتر که در جانب شمالی کعبه قرار دارد، و قبر حضرت اسمعیل و هاجر، مادر آن حضرت در آن جا می باشد، وبنابر بعض روایات قبور جمعی از انبیا(علیهم السلام) هم در آن جا است.



مقام ابراهیم

محلی است در نزدیک کعبه، به فاصله حدود ۱۳ متر، دارای گنبدی کوچک که با شیشه احاطه شده، و در آن سنگی قرار دارد، که گفته می شود حضرت ابراهیم خلیل علیه السّلام بر آن ایستاده، ومردم را به حجّ خدا دعوت کرده

است، واثر پاهای مبارکش در آن پیدا می باشد، حجاج محترم نماز طواف خود را پشت این مقام بجای می آورند.



زمزم

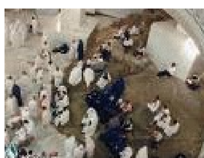
نام چاه آبی است که خداوند به لطف خود در زیر پای حضرت اسماعیل جاری ساخت، و در طول تاریخ و پیش آمد حوادث، بارها مرمَّت ولا-یروبی گردیده، وفعلاً- آب آن نیز مورد استفاده حُجّاج بیت الله الحرام قرار می گیرد، و آب آن مورد توجّه خاصّ نبیّ اکرم(صلی الله علیه وآله) بوده است، و در طول تاریخ اسلام مؤمنین بدان تبرّک می جسته اند. آب زمزم، مبارک و موجب شفاست رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در مدینه آب زمزم را درخواست می فرمودند. ودر روایت وارد شده: وقتی از آب زمزم نوشیدی، بگو: «اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماًنافِعاً وَرِزْقاًواسِعاً وَشِفاءاًمِنْ کُلِّ داء وَسُقْم».

نوشیدن آب زمزم بعد از نماز طواف مستحب است.



صفا و مروه

صفا در سمت جنوب شرقی ومروه در سمت شمال شرقی کعبه قرار دارند.



شِعب ابی طالب

شعب ابی طالب در شمال شرقی مسجدالحرام و در نزدیکی صفا ومروه واقع شده، و محلّ ولادت رسول خدا(صلی الله علیه وآله)و فاطمه زهرا(علیها السلام) است. خاندان بنی هاشم و عبدالمطلب در همین مکان زندگی می کرده اند و پس از بعثت توسط مشرکان حدود سه سال محاصره اقتصادی شدند.



مسجد جِنّ



جبل النور

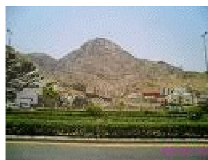
اسم کوهی است در داخل شهر مکه، و درآن غاری می باشد به نام غارِ حِرا که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) قبل از بعثت در آن به تفکّر و عبادت خداوند می پرداخت، و در هر فرصتی به سوی آن می شتافت، تا اینکه در ۲۷ رجب، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، وبا آوردن

آیات سوره علق " اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ " آن حضرت به نبوّت مبعوث شد. مناسب است اگر موفّق به دیدن غار حرا شدی، با خواندن دو رکعت نماز وخواندن زیارت آن حضرت از راه دور یاد زحمات طاقت فرسای رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)را گرامی داری.



کوه ثَوْر

کوهی است که در پایین شهر مکّه، تقریباً در دو فرسخی مسجدالحرام واقع شده، در آن کوه غاری است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در وقت مهاجرت به جانب مدینه در آن پنهان شدند، و این کوه را جبل الثّور نامیده اند،از آن جهت که ثور بن عبد مناف زمانی در آن نزول کرده است.



عَرَفات



مُزدَلفه (مشعرالحرام)



مسجد خَیفْ

از مساجد بسیار باعظمت است و در منا قرار دارد.



جمرات



قربانگاه

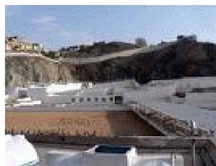


مسجد غدیر خم

غدیر خم در سه میلی جُحفه و به روایت دیگر در دو میلی آن واقع شده است.



اَبواء



است.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹